



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

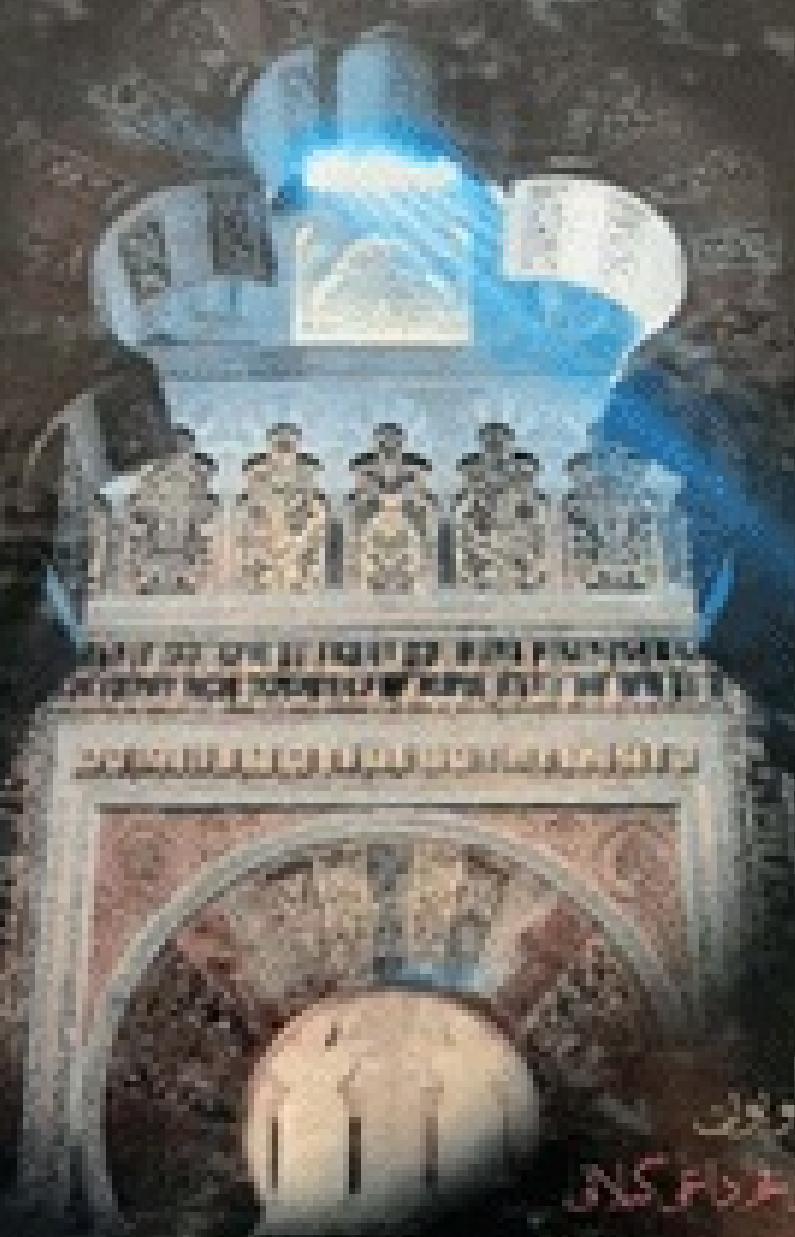
گامی



عمران
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

تمذکب اسلام و عرب



ڈیڑ کوئٹہ اور
محمد سید محمد علی شاہ صاحب مدظلہ العالی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تمدن اسلام و عرب

نویسنده:

گوستا ولوبون فرانسوی

ناشر چاپی:

چاپخانه علمیه تهران

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۶	تمدن اسلام و عرب
۱۶	مشخصات کتاب
۱۷	اشاره
۲۳	فهرست مندرجات
۵۸	مقدمه مترجم در چاپ اول
۶۷	دبیاچه مؤلف
۸۸	کتاب اول : سرزمین، نژاد
۸۸	اشاره
۸۹	باب اول - جزیره العرب
۸۹	فصل اول - جغرافیای عربستان
۹۴	فصل دوم - محصولات عربستان
۹۹	فصل سوم - ایالات و ولایات عربستان
۱۱۶	باب دوم - نژاد هرب
۱۱۶	فصل اول - مفهوم علمی لفظ (نژاد)
۱۲۰	فصل دوم - ضرورت رعایت خصایص روحیه در تقسیم نژاد
۱۲۵	فصل سوم - اصل و منشاعرب
۱۳۰	فصل چهارم - در تنوع نژاد عرب
۱۳۳	فصل پنجم - در بیان قبایل مختلفه اعراب
۱۳۳	اشاره
۱۳۵	اعراب عربستان
۱۴۳	اعراب متوطن
۱۴۷	اعراب شام
۱۴۹	اعراب متوطن شام

۱۵۰	اعراب مصر
۱۵۵	اعراب افریقا
۱۵۶	اعراب اندلس
۱۵۸	اعراب چین
۱۶۰	باب سؤم - اعراب جاهلیت
۱۶۰	فصل اول - راجع بتوحش فرضی اعراب قبل از اسلام
۱۶۲	فصل دوم - تاریخ عصر قبل از اسلام اعراب
۱۷۰	فصل سؤم - مدنیت عرب در عصر جاهلیت
۱۷۶	فصل چهارم - مذاهب قدیمه عربستان
۱۷۹	کتاب دوم : بنیاد تمدن اسلام و عرب
۱۷۹	اشاره
۱۸۰	باب اول - حضرت محمدصلی الله علیه وسلم و ابتدای دولت اسلام و عرب
۱۸۰	فصل اول ولادت و دوره جوانی (حضرت) محمد صلی الله علیه وسلم
۱۸۲	فصل دوم - در دعوت باسلام
۱۸۶	فصل سؤم - وقایع بعد از هجرت
۱۹۳	فصل چهارم - در خصایص ذاتی و مزایای زندگانی شخصی و داخلی پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم
۲۰۴	باب دوم - قرآن
۲۰۴	فصل اول - مختصری از قرآن
۲۱۸	فصل دوم - فلسفه قرآن و انتشار آن در عالم
۲۲۹	باب سؤم - فتوحات اسلام
۲۲۹	فصل اول - اوضاع قطعات مختلفه دنیا در زمان پیغمبر اسلام
۲۳۶	فصل دوم - خصوصیات فتوحات اسلام
۲۴۵	فصل سؤم - خلفای راشدین
۲۵۰	فصل چهارم - تاریخ مختصر فتوحات اسلام
۲۶۶	کتاب سؤم : خلافت اسلام
۲۶۶	اشاره

۲۶۸	باب اول -مسلمین در شام
۲۶۸	فصل اول -تصادف اعراب با ممالک مفتوحه مختلف
۲۶۹	فصل دوم -استیلاى عرب برشام
۲۷۳	فصل سوم -تمدن اسلامی در شام
۲۸۰	فصل چهارم -آثار عرب در شام
۲۸۰	اشاره
۲۸۱	مسجد عمر
۲۹۰	مسجد اقصی
۲۹۱	بقیه آثار اسلامی
۲۹۴	برج رمله
۲۹۶	آثار اسلام در دمشق
۳۰۵	باب دوم حکومت اسلامی در بغداد و
۳۰۵	فصل اول -تمدن مشرقی اسلام در عصر خلفای عباسی
۳۱۹	باب سوم - حکومت اسلامی در ایران و هند
۳۱۹	فصل اول -حکومت ایران
۳۲۵	فصل دوم -حکومت اسلامی در هند
۳۳۲	برج قطب
۳۳۳	دروازه علاء الدین
۳۳۶	مقبره التمش-بتکده بندر این
۳۳۷	مقبره اکبر در سنگدره
۳۳۸	بقعه تاج محل در آگره
۳۴۲	مسجد مروارید آگره -جامع دهلی
۳۴۳	قصر سلطنتی دهلی
۳۴۹	باب چهارم حکومت اسلامی در مصر
۳۴۹	فصل اول -اوضاع مصر در زمان فتوحات اسلام
۳۴۹	اشاره

۳۶۰	مکتوب عمر - جواب عمرو عاص
۳۶۳	فصل دوم - فتح مصر بدست مسلمانان
۳۷۳	فصل سوم - تمدن اسلامی در مصر
۳۸۳	فصل چهارم - آثار باقیه اسلامی در مصر
۳۸۳	اشاره
۳۸۸	مسجد عمرو
۳۹۲	مسجد طولون
۳۹۴	جامع ازهر
۳۹۵	مسجد کالوم (قلوون)
۳۹۸	مسجد حسن
۴۰۲	مقبره برفوق
۴۰۳	مسجد المؤید - مقبره قایت بای
۴۰۶	مسجد ترک در قاهره
۴۰۹	باب پنجم حکومت اسلامی در افریقای شمالی
۴۰۹	فصل اول - افریقای شمالی قبل از اسلام
۴۲۷	فصل دوم - استیلای مسلمانان بر افریقه
۴۳۶	فصل سوم - یادگارهای اسلامی در شمال آفریقا
۴۳۶	اشاره
۴۳۷	مسجد قیروان ، بانی این
۴۳۹	مسجد سدی بو میدین در نزدیکی تلمسان
۴۴۰	مسجد مراکش
۴۴۳	باب ششم حکومت اسلامی در اندلس
۴۴۳	فصل اول - حالات اندلس پیش از فتوحات اسلام
۴۴۶	فصل دوم - فتح اندلس بدست مسلمانان
۴۶۰	فصل سوم - تمدن اسلامی در اندلس
۴۶۰	اشاره

۴۷۲	مسجد قرطبه و بعضی ابنیه شهر طلیطله (تَلْد)
۴۷۴	فصل چهارم - یادگارهای عربی و اسلامی در اندلس
۴۷۴	اشاره
۴۷۵	ابنیة قرطبه
۴۸۱	ابیة طلیطله
۴۸۳	ابنیه و آثار عربی
۴۹۹	باب هفتم حکومت اسلامی و جزیره سیسیل ایتالی فرانسه
۴۹۹	فصل اول - حکومت سیسیل و ایتالیا
۵۰۹	فصل دوم - تمدن اسلامی در سیسیل
۵۱۶	فصل سوم - حمله اعراب بفرانسه
۵۲۸	باب هشتم - محاربات بین نذهب عیوی و اسلام
۵۲۸	فصل اول - آغاز جنگ صلیب
۵۳۲	فصل دوم - اجمالی از وقایع جنگ صلیب
۵۵۰	فصل سوم - نتایج کشمکش و نزاع مغرب با مشرق
۵۶۲	کتاب چهارم : رُسوم و نظامات سلین
۵۶۲	اشاره
۵۶۴	باب اول - عرب بدوی و دلماتی
۵۶۴	فصل اول - طرز معیشت اعراب قدیم
۵۶۷	فصل دوم - طرز معیشت بدوی
۵۷۰	فصل سوم - طرز معیشت اعراب سکنه دهات
۵۸۰	مساکن
۵۸۲	غذا
۵۸۴	لباس
۵۸۷	باب دوم - شهرنشینان عرب و اخلاق و رسوم و عادات آنان
۵۸۷	فصل اول - در حیات اجتماعی
۵۹۰	فصل دوم - شهر، بازار

۵۹۰	شهر
۵۹۳	خانه
۵۹۸	بازار
۶۰۰	فصل سوم - آداب و رسوم: ولادت ختنه، زناشوئی، تجهیز و تکفین
۶۰۰	ولادت و ختنه
۶۰۲	ازدواج
۶۰۶	تجهیز و تکفین
۶۰۶	فصل چهارم - در عادات و رسوم متفرقه از قبیل: حمام و قهوه خانه و استعمال حشیش و تنباکو
۶۰۶	حمام
۶۰۷	استعمال قهوه، حشیش و تنباکو
۶۱۱	فصل پنجم - اقسام بازی، تماشا، رقص، آواز، نقالی و غیره
۶۱۱	اشاره
۶۱۳	رقص
۶۱۶	فصل ششم - بردگی در مشرق
۶۲۳	باب سوم - نظامات سیاسی و اجتماعی
۶۲۳	فصل اول - بنیاد نظامات
۶۲۹	فصل دوم - نظامات اجتماعی
۶۴۳	فصل سوم - نظامات سیاسی
۶۵۱	باب چهارم - راجع برنان مشرق
۶۵۱	فصل اول - علل و اسباب تعدد ازواج در مشرق
۶۵۶	فصل دوم - تأثیر اسلام در وضع زنان مشرق
۶۶۷	فصل سوم - ازدواج مسلمین
۶۷۳	فصل چهارم - حرم در مشرق
۶۷۸	باب پنجم - مذهب و اخلاق
۶۷۸	فصل اول - تأثیر مذهب در مسلمین
۶۸۲	فصل دوم - اعمال مذهبی اسلام و فرق مختلفه آن

۶۸۲	اشاره
۶۸۵	روزه
۶۸۷	اعیاد
۶۸۸	حج
۶۹۲	دراویش
۶۹۷	ابنیة مختلفه مذهبی مساجد و آموزشگاهها و خانقاها
۷۰۰	فصل سؤم -اخلاق اسلام
۷۰۷	کتاب پنجم : تمدن
۷۰۷	اشاره
۷۰۹	باب اول - منابع علوم اسلوب تعلیم تحقیق
۷۰۹	فصل اول -منابع اطلاعات علمی و ادبی
۷۱۲	فصل دوم -طرز تحقیقات علمی
۷۱۷	باب دوم - زبان فلسفه ، ادب ، تاریخ
۷۱۷	فصل اول -زبان عربی
۷۲۱	فصل دوم -فلسفه
۷۲۵	فصل سؤم -ادبیات
۷۲۵	شعر و شاعری
۷۳۰	قصص و حکایات
۷۳۲	حکم وامثال
۷۳۴	تاریخ
۷۳۷	علم رجال
۷۳۹	باب سؤم - ریاضی و هیئت
۷۳۹	فصل اول -ریاضی
۷۴۰	فصل دوم -علم هیئت
۷۵۴	باب چهارم - علم جغرافیا
۷۵۴	فصل اول -تحقیقات جغرافیائی

۷۵۸	فصل دوم - پیشرفت در علم جغرافیا
۷۶۲	باب پنجم - علوم طبیعی و طریقه استعمال آن
۷۶۲	فصل اول - فیزیک و جراثقال
۷۶۲	فیزیک
۷۶۳	علم جز ائقال
۷۶۴	فصل دوم - شیمی
۷۶۸	فصل سوم - فنون و اکتشافات
۷۶۸	اشاره
۷۶۸	باروت جنک و اسلحه ناریه
۷۷۵	ساختن کاغذ
۷۷۸	استعمال قطب نما در بحر پیمائی
۷۸۰	باب ششم - تاریخ طبیعی و طب
۷۸۰	فصل اول - تاریخ طبیعی
۷۸۳	فصل دوم - علم طب
۷۸۳	اشاره
۷۸۴	کتاب طبی
۷۸۹	حفظ الصحه
۷۹۱	ترقیات طبی
۷۹۳	باب هفتم - صنایع متطرفه
۷۹۳	فصل اول - اهمیت آثار صنعتی در بیان حال یک دوره
۸۰۰	فصل دوم - سرچشمه صنایع عرب
۸۰۸	فصل سوم - اهمیت زیبائی صنایع عربی
۸۱۵	فصل چهارم - فنون عربی
۸۱۵	اشاره
۸۱۸	نقاشی
۸۲۶	حجاری

۸۲۸	سکه و نشان
۸۳۰	عملیات متعلقه بچوب و عاج
۸۳۲	فن خاتمکاری
۸۳۴	شیشه آلات
۸۳۵	صنعت ساختن اشیاء و ظروف سفالی و غیره
۸۴۰	قماش و فرش و چادر و خيام
۸۴۱	باب هشتم - سبک معاری عربی اسلامی
۸۴۱	فصل اول -اطلاعات حالیه ما از کیفیات معماری اسلامی
۸۴۶	فصل دوم -خواص یا اصول ممیزه معماری اسلامی
۸۴۶	اشاره
۸۴۶	مصالح بنائی
۸۴۸	ستونها رسرستونها
۸۴۹	طاقهای هلالی
۸۵۰	مناره ها
۸۵۲	گنبدها یا قبه ها
۸۵۴	قطارکاری و مقرنس
۸۵۶	نقش و نگار عربی و انواع تزیینات
۸۵۸	آرایش رنگارنگ
۸۶۱	فصل سوم -مقایسه ابنیه و آثار مختلفه عربی
۸۶۱	ابنیه شام
۸۶۳	ابنیه مصر
۸۶۴	مسجد ازهر
۸۶۵	مسجد قلاوون (۱۲۸۳)
۸۶۵	مسجد حسن
۸۶۷	ابنیه اسلامی در افریقای شمالی
۸۶۸	ابنیه عربی در صقلیه (سیسیل)

۸۷۱	ابنیه عربی در اندلس
۸۸۰	آثار و ابنیه هند
۸۸۱	ابنیه ایران
۸۸۶	تقسیم معماری عربی بشعب مختلفه
۸۸۹	باب نهم - روابط اقتصادی دتجارتی با اقوام مختلفه
۸۸۹	فصل اول -ارتباط تجارتي با هندوستان
۸۹۱	فصل دوم -روابط تجارتي با چین
۸۹۵	فصل سوم -روابط با افریقا
۸۹۸	فصل چهارم -ارتباط تجارتي با اروپا
۹۰۴	باب دهم - انتشار تمدن عرب یا اسلام در اروپا و تاثیر آن در شرق و غرب
۹۰۴	فصل اول -تأثیر تمدن اسلامی در مشرق
۹۰۸	فصل دوم -تأثیر تمدن اسلامی در مغرب
۹۰۸	تأثیر علمی و ادبی
۹۲۰	اثر معماری
۹۲۸	تأثیر اخلاقی عرب
۹۳۵	کتاب ششم : انحطاط تمدن
۹۳۵	اشاره
۹۳۷	باب اول - جانشینان عرب و تاثیرارد پانین در شرق
۹۳۷	فصل اول -جانشینان عرب در اندلس (اسپانیا)
۹۴۶	فصل دوم -جانشینان عرب در مصر و سایر ممالک مشرق
۹۴۶	اشاره
۹۵۰	آخرین جانشینان عرب در مصر
۹۵۴	فصل سوم -جانشینان عرب در هندوستان
۹۵۷	فصل چهارم -استیلای اروپا بر مشرق و علل عدم کامیابی
۹۶۶	باب دوم - اسباب ترقی و انحطاط عرب حالت
۹۶۶	اشاره

۹۶۶	فصل اوّل - اسباب ترقی
۹۷۷	فصل دوّم - اسباب انحطاط عرب
۹۸۳	فصل سوّم - اهمیت عرب در تاریخ
۹۸۹	فصل چهارم - حالات حاضرۀ اسلام
۹۹۴	فهرست منابع و مراجع کتاب بر حسب فصول
۱۰۶۶	درباره مرکز

سرشناسه: لوبون، گوستاو، 1841 - 1931

Lebon, Gustave

عنوان و نام پدیدآور: تمدن اسلام و عرب/ تالیف گوستاو لوبون فرانسوی؛ ترجمه محمدتقی فخرداعی گیلانی

مشخصات نشر: تهران. کتابفروشی و چاپخانه علمی. 1318.

مشخصات ظاهری: لز، 836 ص. مصور، نقشه

وضعیت فهرست نویسی: فهرستتویسی قبلی

یادداشت: کتابنامه: ص. 836 - 812

شماره کتابشناسی ملی: 122267

تمدن اسلام و عرب

تالیف:

دکتر کوستاؤلوبون فرانسوی

با

363 گراور و 3 نقشه

ترجمه

آقای سید محمدتقی فخرداعی گیلانی

تمام حقوق محفوظ و مخصوص است به:

شرکت تضامنی محمد حسن علمی و شرکاء

کتابفروشی و چاپخانه علمی

چاپ سوم

با تجدید نظر از طرف مترجم

چاپخانه علمی

طهران - 1318

ص: 1

اشاره



دکتر گوستا ولوبون عالم شهیر فرانسوی
مؤلف منوهای کتاب تمدن اسلام و عرب بزبان فرانسه
(تولد ۱۸۸۱ - فوت ۱۹۳۱ میلادی)



سید علی بلگرامی
مترجم منوهای کتاب تمدن اسلام و عرب بزبان اردو
(تاریخ انتشار ترجمه اول شوال ۱۳۱۵ هجری)



آقای سید محمد تقی فخر داعی گیلانی
مترجم کتاب تمدن اسلام و عرب بزبان فارسی
(تاریخ انتشار ترجمه ۱۳۱۲ شمسی)

مؤلف منوهای کتاب تمدن اسلام و عرب بزبان فرانسه (تولد ۱۸۴۱ - فوت ۱۹۳۱ میلادی)

آقای سید محمد تقی فخر داعی گیلانی مترجم کتاب تمدن اسلام و عرب بزبان فارسی (تاریخ انتشار ترجمه ۱۳۱۳ شمسی)

سید علی بلگرامی مترجم منوهای کتاب تمدن اسلام و عرب بزبان اردو (تاریخ انتشار ترجمه اول شوال ۱۳۱۵ هجری)

دیباچه مترجم در چاپ سوم کتاب

این کتاب مستطاب که در اوایل سال 1319 (قریب دو سال قبل) دوباره به چاپ

رسیده ولی اخیراً نسخه های آن کلی تمام شده بود اینک به طالبین کتاب بشارت

اینک میدهم که آن برای با رسوم از چاپ خارج گردیده و در دسترس عموم گذارده میشود . آری، این کتاب همان کتابی است که من پس از فراغت از ترجمه آن تا چندین سال برای تهیه وسایل چاپ آن مجاهدت مینمودم و اکنون هزاران شکر خدای را که این ترجمه ناقابل ما تا این اندازه مورد حسن قبول واقع شده که آن از هزار و سیصد و سیزده (تاریخ چاپ اول کتاب) تا اینوقت که پنج سال بیشتر نمیگذرد نمیگذرد سه بار

طبع و نشر شده است . هر چند مطابق شرحیکه « در مقدمه مترجم در چاپ سوم کتاب» از نظر خوانندگان میگذرد تمام جنبه مالی و منافع مادی کتاب مخصوص بشرکت تضامنی علمی است و دخلی بنگارنده ندارد لیکن چون منظور اصلی من از ابتدا در این خدمت فقط نشر مطالب سودمند کتاب و جلب نظر همکیشان و بالاخره استفاده معنوی بوده است لذا خود را در اینم وقع نیکیخت دانسته و یقین دارم به حقیقت اجری که منظورم بود رسیده از این سعادت که بمن رو نموده بی نهایت خوشوقت میباشم و اینک از این دو بهت استاد عالی مقام حضرت شیخ سعدی که احساسات درونی مرا در این مورد کاملاً شرح میدهد استفاده نموده و محض میمنت آنرا زیب و زین این سطور قرار میدهم :

غرض نقشی است کتر ما باز ماند*** که هستی را نمی بینم بقائی

مگر صاحب دلی روزی از رحمت*** کند در حال در ویشان دعائی

بالجمله من در این چاپ هم در اطراف کتاب تجدید نظر نموده ام . آری ، عشق و علاقه من باین کتاب خاصه حسن قبولی که آن در جامعه پیدا نموده مرا وا داشت

که بار دیگر تا سرکتاب را بدقت ملاحظه کرده همیتقدر تذکر میدهم که در این نوبت هم تغییرات و اصلاحاتی بر حسب لزوم (ولی لفظی و عبارتی) ترجمه بعمل آمده است بدون اینکه در اصل مطلب تغییری روی داده باشد و دیگر حواشی و یا ورقیهای چندی بر حسب ضرورت در این چاپ بر کتاب افزوده و از انتر و میتوانم بگویم که نسخه چاپ حاضر کتاب رو بهم رفته کاملتر از چاپ قبل میباشد و اما گر اورها و نقشجات کتاب و آن هیچ دست نخورده بلکه عیناً بهمان ترتیبی است که در چاپهای گذشته بود یعنی همه آنها درج کتاب میباشد و این را هم لازم میدانم اضافه کنم که شرکت محترم نامبرده در زیبایی چاپ و مرغوبی کاغذ و سایر محسنات مربوطه نهایت علاقه مندی را در این چاپ بیش از چاپ قبل از خود بروز داده و این شایسته تمجید است.

من در این دیباچه سوم خودم بر کتاب از موقع استفاده نموده از دانشمند بزرگوار جناب آقای رضاقلی هدایت (تیر الملک) که در ترجمه يك قسمت معماری اسلامی مساعدت فرموده اند اظهار امتنان نموده و نیز از استاد محترم نویسنده نامی

بمن آقای سعید نفیسی که در تهیه شرح حال مؤلف و ترجمه فهرست مراجع و منابع

کتاب بمن کمک داده اند اظهار تشکر می نمایم

سید محمد تقی فخر داعی گیلانی

این مجموعه نفیس که در حقیقت دورنمای تمدن قدیم و نماینده مفاخر نیاکان پاك ماست

در نیمه دوم سال 1313 انتشار یافته و هنوز نیمه اول سال 1314 تمام نشده بود که

نسخه‌های چاپ اول تمام شده موضوع چاپ دوم کتاب میان آمد .

از آنوقت جمعی خواهان طبع کتاب شده برای گرفتن حق طبع و نشر به من مراجعه مینمودند ، ولی چون بجهانی نمیخواستم که باین زودی مبادرت بچاپ دوم کتاب شده باشد از قبول تقاضاهائی که در این خصوص میشده خودداری مینمودم هر چند در این کار از ابتدا جز استفاده معنوی و خدمت بعالم علم و ادب خاصه به اسلام منظور و مقصود دیگری نداشته ام .

بالجمله این قضیه يك چندی بهمین نحو در جریان بود تا یکی از دوستان عزیزم از طرف شرکت محترم تضامنی محمّد حسن علمی و شرکاء (کتابخانه و مطبعه) در اینباب مراجعه بمن نموده اجازه نشر کتاب را برای شرکت مزبور جدّاً در خواست نمود و چون «روی از محاوره اوگردانیدن مروت ندانستم که یار موافق بود و محب صادق ، بحکم ضرورت » تسلیم وی شده و بالاخره تمام حقوق ترجمه و طبع و نشر این کتاب را بشرکت فوق که بواسطه خدمات ذی قیمت معارفی خود در انتشار کتب سودمند و عام المنفعه بی نیاز از معرفی میباشد واگذار نمودم و شرکت هم نظر بعلاقه مخصوصی

که بطبع این کتاب داشته فوراً شروع بکار نموده و اینک بکسانی که منتظر چاپ دوم

کتاب بودند بشارت میدهم که آن از طبع در آمده و انتشار مییابد

حقیقه جای بسی خوشوقتی است که در این نهضت مقدّس و خجسته ای که در ظل توجهات قائد عظیم الشان کشور ، اعلیحضرت همایون شاهنشاه پهلوی

در تمام شئون اجتماعی رویداده مخصوصاً دائره ترجمه و تألیف کتب مفیده توسعه بسزا یافته و نشر و انتشار آثار قلمی نویسندگان بزرگ دنیای متمدن بزبان ملی ما روزانه در افزایشست و اینها بیشك مقدّمه ترقیات عظیمی است که در آینده کشور ما را نوید میدهد . باری بنده در ترجمه تجدید نظر بعمل آورده و کتابرا از اول تا آخر بدقت

ملاحظه نمودم و اینک بخوانندگان محترم خاطر نشان میکنم که از جمله اصلاحاتی که در کتاب بعمل آمده یکی اصلاح عبارتی ترجمه است باین معنی جملات و تراکیبی که در بعضی موارد بواسطه متابعت از اصل کتاب که بسیار موجز بیان شده بود از سیاق عبارت فارسی دور شده و فهم مطلب دشوار مینمود و یا الفاظ و عباراتی که بنظم سلیس و روان نیامدند همه آنها را اصلاح کرده ام و در عین حال از دائره مقصود حقیقی مصنف یا بیرون نگذارده مقید بوده ام که از اصل طابق النعل بالنعل پیروی کنم و دیگر اشتباهات مختصری که در چند جای کتاب رخ داده بود در این نظر ثانوی آن اشتباهات بر خورده اصلاحات لازمه در آنها بعمل آورده و نیز در قسمت پنجم کتاب (ذیل صفحه 763) شرح مبسوط و مهمتی است از مؤلف که در چاپ اول بجهاتی مدرج آن توفیق نیافته بودم در اینچاپ آنرا افزوده ام و اینک میتوانم اطمینان بدهم تطبیق این ترجمه با نسخه اردو و نیز با اصل فرانسه هر دو آخرین درجه مساعی را بکار برده ام.

این مطلب هم نباید در اینجا نهفته گذاشت که شرکت محترم تضامنی محمد . حسن علمی و شرکاء در طبع کتاب و لطف و آرایش آن که از جمله مطابقت این چاپ است با چاپ اول از حیث گراور و نقشه جات الحق کمال اهتمام را بعمل آورده اند و همین حسن اهتمام بوده است که ایشان را تشویق کرد تصحیح کتاب را به آقای مهدی اکباناتی معاون و مصحح محترم مطبعه مجلس شورای ملی که در این من سالها زحمت کشیده و شهرتی بسزا حاصل کرده اند واگذار کنند و البته حق پیدا میکنند که من بسهم خود از ایشان و نیز از دوست عزیزم آقای اکباناتی که در تصحیح کتاب نهایت دقت را بکار برده اند قدر دانی و اظهار تشکر کنم .

در خاتمه اینرا هم اضافه میکنم عکسهائی که در صفحه قبل از نظر مطالعه کنندگان

میگذرد بنا بخواهش جمعی از خوانندگان محترم اینکتاب ولی با مساعی و حسن آقای اکباناتی در این چاپ تنظیم و درج شده است و چون از میان آنها عکس دکتر گوستاولوبون مصنف کتاب یقین دارم که مورد توجه و علاقه مندی بسیاری از خوانندگان کتاب است لذا این اقدام دوست عزیز ما شایسته بسی تحسین میباشد .

اردی بهشت ماه 1316 سنید محمد تقی فخرداعی گیلانی

کتاب ... صفحه

مقدمه مترجم در چاپ اول کتاب - ... 2-8

دییاجه مولف ... 10-30

کتاب اول - سرزمین ، نژاد - ... 31

باب اول جزیره العرب ... 32

فصل اول - جغرافیای عربستان ... 32

فصل دوم - محصولات عربستان ... 37

فصل سوم - ایالات و ولایات عربستان ... 42

باب دوم - نژاد عرب ... 57

فصل اول - مفهوم علمی لفظ (نژاد) ... 57

فصل دوم - ضروریات رعایت خصایص روحیه در تقسیم نژاد ... 61

فصل سوم - اصل و منشأ عرب ... 65

فصل چهارم - در تنوع نژاد عرب ... 99

فصل پنجم - در بیان قبایل مختلفه اعراب ... 71

اعراب عربستان ... 73

اعراب متوطن .. 81

اعراب شام ... 84

اعراب متوطن شام ... 86

اعراب مصر ... 87

اعراب افریقا ... 91

اعراب انداس ... 92

اعراب چین ... 94

باب سوّم - اعراب جاهلیت ... 96

فصل اوّل - راجع بتوحش فرضی اعراب قبل از اسلام ... 96

فصل دوّم - تاریخ عصر قبل از اسلام اعراب ... 98

فصل سوّم - مدنیت عرب در عصر جاهلیت ... 106

فصل چهارم - مذاهب قدیمة عربستان ... 112

کتاب دوّم - بنیاد تمدّن اسلام و عرب ... 115

باب اوّل - حضرت محمّد و ابتدای دولت اسلام و عرب ... 116

فصل اوّل - ولادت و ایام جوانی حضرت محمّد ... 116

فصل دوّم - در دعوت باسلام 118

فصل سوّم - وقایع بعد از هجرت ... 123

ص: 7

فصل چهارم - در خصایص ذاتی و مزایای زندگانی شخصی و داخلی پیغمبر ... 128

باب دوم - قرآن ... 138

فصل اول - مختصری از قرآن ... 138

فصل دوم - فلسفه قرآن و انتشار آن در عالم ... 152

باب سوم - فتوحات اسلام ... 162

فصل اول - اوضاع قطعات مختلفه دنیا در زمان پیغمبر اسلام ... 162

فصل دوم - خصوصیات فتوحات اسلام ... 166

فصل سوم - خلفای راشدین ... 171

فصل چهارم - تاریخ مختصر فتوحات اسلام ... 176

کتاب سوم - خلافت اسلام ... 187

باب اول مسلمین در شام ... 188

فصل اول - تصادف اعراب با ممالک مفتوحه مختلف ... 188

فصل دوم - استیلای عرب بر شام ... 189

فصل سوم - تمدن اسلامی در شام ... 192

فصل چهارم - آثار عرب در شام ... 197

مسجد عمر ... 198

مسجد اقصی ... 206

بقیه آزاد اسلامی در بیت المقدس ... 207

آزاد اسلام در دمشق ... 211

باب دوم - حکومت اسلامی در بغداد ... 219

فصل اول . تمدن مشرقی عرب و اسلام در عصر خلفای عباسی ... 219

باب سوم - حکومت اسلامی در ایران و هند ... 223

فصل اوّل - حکومت ایران ... 223

فصل دوّم - حکومت اسلامی در هند ... 239

برج قطب ... 245

دروازه علاء الدین ... 246

مقبرة التمش . تكدۀ بندر آبن ... 248

مقبره اكبر در سكندره ... 249

بقعه تاج محل در آگره ... 250

ص: 8

فهرست مندرجات کتاب ... صفحه

مسجد مروارید آگره - جامع دهلی ... 254

قصر سلطنتی دهلی ... 255

باب چهارم - حکومت اسلامی در مصر ... 261

فصل اول - اوضاع مصر در زمان فتوحات اسلام ... 261

مکتوب عمر - جواب عمر و عاص ... 271

فصل دوم - فتح مصر بدست مسلمین ... 274

فصل سوم - تمدن اسلامی در مصر ... 284

فصل چهارم - آثار باقیه اسلامی در مصر ... 292

مسجد عمرو ... 297

مسجد طواون ... 301

جامع ازهر ... 303

مسجد کالوم (فلاوون) ... 304

مسجد حسن ... 306

مقبره برفوق ... 309

مسجد المؤید - مقبره قایت بای ... 310

مسجد ترك در قاهره . سایر یادگارهای اسلامی در قاهره ... 312

باب پنجم حکومت اسلامی در افریقای شمالی ... 315

فصل اول - افریقای شمالی قبل از اسلام ... 315

فصل دوم - استیلای مسلمین بر افریقا ... 330

فصل سوم - یادگارهای اسلامی در شمال آفریقا ... 336

مسجد قیروان ... 337

مسجد سدی بو میدین در نزدیکی تلمسان - مسجد الجزیره ... 338

مسجد مراکش ... 339

باب ششم - حکومت اسلامی در اندلس ... 342

فصل اول - حالات اندلس پیش از فتوحات اسلام ... 342

فصل دوم - فتح اندلس بدست مسلمین ... 345

فصل سوم - تمدن اسلامی در اندلس ... 356

فصل چهارم یادگارهای عربی و اسلامی در اندلس ... 367

مسجد قرطبه و بعضی ابنیه شهر طلبطله (تلد) ... 368

ابنیه قرطبه ... 370

ابنیه طلیطله ... 376

ابنیه و آثار عربی در اشبیلیه ... 378

ص: 9

فهرست مندرجات کتاب ... صفحه

ابنیه و آثار اسلامی در غرناطه ... 381

باب هفتم - حکومت اسلامی در جزیره سیسیل ایتالی، فرانسه ... 393

فصل اول - حکومت سیسیل و ایتالیا ... 393

فصل دوم - تمدن اسلامی در سیسیل ... 402

فصل سوم - حمله اعراب فرانسه ... 407

باب هشتم - محاربات بین مذهب عیسوی و اسلام ... 417

فصل اول - آغاز جنگ صلیب ... 417

فصل دوم . اجمالی از وقایع جنگ صلیب ... 421

فصل سوم - نتایج کشمکش و نزاع مغرب با مشرق ... 436

کتاب چهارم - رسوم و نظامات مسلمین ... 447

باب اول - عرب بدوی و دهاتی ... 448

فصل اول - طرز معیشت اعراب قدیم ... 451

فصل دوم . طرز معیشت بدوی ... 454

فصل سوم - طرز معیشت اعراب سکنه دهات ... 462

مسا آن ... 464

فهرست مندرجات کتاب: غذا ... 464

اباس ... 465

باب دوم - شهر نشینان عرب و اخلاق و رسوم و عادات آنان ... 468

فصل اول - در حیات اجتماعی ... 468

فصل دوم - شهر ، بازار ... 471

شهر ... 471

خانه ... 474

بازار ... 478

فصل سوم - آداب و رسوم : ولادت ، ختنه ، زناشویی ، تجهیز و تکفین ... 480

ولادت و ختنه ... 480

ازدواج ... 481

تجهز و تکفین ... 484

ص: 10

فصل چهارم - در عادات و رسوم متفرقه از قبیل : حمام و قهوه خانه و استعمال حشیش و تنباکو ... 484

حمام ... 484

استعمال قهوه ، حشیش و تنباکو ... 485

فصل پنجم - اقسام بازی، تماشا، رقص، آواز، نقالی و غیره ... 488

رقص ... 490

فصل ششم - بردگی در مشرق ... 493

باب سوم - نظامات سیاسی و اجتماعی ... 500

فصل اول بنیاد نظامات ... 500

فصل دوم - نظامات اجتماعی ... 506

فصل سوم - نظامات سیاسی ... 516

باب چهارم - راجع برنان مشرق ... 523

فصل اول - علل و اسباب تعدد ازدواج در شرق ... 523

فصل دوم - تأثیر اسلام در وضع زنان مشرق ... 528

فصل سوم - ازدواج مسلمین ... 538

فصل چهارم - حرم در مشرق ... 544

باب پنجم - مذهب و اخلاق ... 549

فصل اول - تأثیر مذهب در مسلمین ... 549

فصل دوم - اعمال مذهبی اسلام و فرق مختلفه آن ... 552

روزه ... 554

اعیاد - حج ... 555

راجع بوجد و حال دراویش ... 557

ابنیه مختلفه مذهبی ، مساجد و آموزشگاهها و خانقاه ... 561

فصل سوّم - اخلاق اسلام ... 564

کتاب پنجم - تمدن ... 571

باب اوّل - منابع علوم و اسلوب تعلیم و تحقیق ... 572

فصل اوّل - منابع اطلاعات علمی و ادبی ... 572

فصل دوّم - طرز تحقیقات علمی ... 574

باب دوّم - زبان ، فلسفه ، ادب ، تاریخ ... 579

فصل اوّل - زبان عربی ... 579

ص: 11

فهرست مندرجات کتاب ... صفحه

فصل دّوم - علم فلسفه ... 583

فصل سوّم - ادبیات ... 587

عدم رحال ... 587

شعر و شاعری ... 593

قصص و حکایات ... 594

حکم و امثال ... 596

تاریخ ... 599

فصل اوّل - ریاضی ... 601

فصل دّوم - علم هیئت ... 601

باب سوّم - ریاضی و هیئت ... 602

باب چهارم - علم جغرافیا ... 616

فصل اوّل - تحقیقات جغرافیائی ... 620

فصل دّوم - پیشرفت در خدم جغرافیا ... 624

باب پنجم - علوم طبیعی و طریقه استعمال آن ... 624

فصل اوّل - فیزیک و جو انتقال ... 624

فیزیک ... 624

علم جز انتقال ... 625

فصل دّوم شیمی ... 626

فصل سوّم - فنون و اکتشافات ... 630

باروت جنات و اسلحه ناریه ... 630

بیان باروت و مقداری که در توب پر میکنند - ساختن کاغذ ... 635

استعمال قطب ها در بحر پیمائی ... 638

باب ششم - تاریخ طبیعی و طب ... 640

فصل اول - تاریخ طبیعی ... 640

فصل دوم - علم طب ... 643

کتب طبی ... 644

حفظ الصحه ... 649

ترقیات رابی ... 651

باب هفتم - صنایع مستظرفه ... 653

فصل اول - اهمیت آثار صنعتی در بیان حال يك دوره ... 653

فصل دوم - سرچشمه صنایع عرب ... 658

ص: 12

فهرست مندرجات کتاب ... صفحه

فصل سوم اهمیت زیبایی صنایع عربی ... 664

فصل چهارم - فنون عربی ... 668

نقاشی ... 670

حجاری - فنون متعلقه فلزات و احجار کریمه ... 675

سکه و نشان ... 677

عملیات متعلقه بچوب و عاج فن خاتمکاری ... 678

شیشه آلات ... 679

صنعت ساختن اشیاء و ظروف سفالی و غیره ... 680

قماش و فرش و چادر و خیام ... 681

باب هشتم - سبک عربی (اسلامی) ... 684

فصل اول - اطلاعات حالیه ما از کیفیات معماری اسلامی ... 685

فصل دوم - خواص یا اصول ممیزه معماری اسلامی ... 685

مصالح بنائی ... 689

ستونها و سر ستونها ... 690

طاقهای هلالی ... 691

مناره ها ... 692

گندها ما فیه ها ...

بطار کاری و مقراس ... 694

نقش و نگار عربی و انواع تزیینات ... 696

آرایش رنگارنگ ... 698

فصل سوم - مقایسه ابنیه و آثار مختلفه عربی ... 700

ابنیه شام ... 702

ابنيه مصر ... 702

مسجد طولون - مسجد ارهر ... 704

مسجد قلاوون - مسجد حسن ... 705

ابنيه اسلامي در افريقاي شمالي ... 706

ابنيه عربي در صقليه (سيسيل) ... 708

ابنه عربي در اندلس ... 709

آثار و ابنيه هند ... 711

ابنيه ايران ... 720

تقسيم ... 721

معماري عربي بشعب مختلفه ... 726-728

ص: 13

باب نهم - روابط اقتصادی و تجارتي با اقوام مختلفه ... 729

فصل اول - ارتباط تجارتي با هندوستان ... 729

فصل دوم - روابط تجارتي با چین ... 731

فصل سوم - روابط با افريقا ... 734

فصل چهارم - ارتباط تجارتي ما اروپا ... 736

باب دهم - انتشار تمدن عرب يا اسلام در اروپا و تأثير آن در شرق و غرب ... 741

فصل اول - تأثير تمدن اسلامي در مشرق ... 741

فصل دوم - تأثير تمدن اسلامي در مغرب ... 745

تأثير علمي و ادبي ... 745

اثر معماري ... 755

تأثير اخلاقي عرب ... 762

کتاب ششم - انحطاط تمدن حطاط تمدن ... 769

باب اول - جانشينان عرب و تأثير اروپائيان در مشرق ... 770

فصل اول - جانشينان عرب در انداس (اسپانيا) ... 770

فصل دوم - جانشينان عرب در مصر و ساير ممالک مشرق ... 779

آخرين جانشينان عرب در مصر ... 783

فصل سوم جانشينان عرب در هندوستان ... 786

فصل چهارم - استيلاي اروپا بر مشرق و علل عدم کاميابي ... 789

باب دوم - اسباب ترقي و انحطاط و حالت موجوده اسلام ... 798

فصل اول - اسباب ترقي ... 798

فصل دوم - اسباب انحطاط عرب ... 807

فصل سوم - اهميت عرب در تاريخ ... 812

فصل چہارم - حالات حاضرہ اسلام ... 818

فہرست منابع و مراجع کتاب بر حسب فصول ... 823

ص: 14

فهرست گراورها و نقشه های کتاب ... صفحه

کتاب اول - سرزمین ، نژاد

دورنمای قسمتی از صحرای عربستان ... 31

یک منظره از خیام حجاج نزدیک 20 در موقع حج ... 41

منظره شهر سینا ... 46

از واحات دهاب در خلیج الانی تیک ... 48

مکه معظمه خانه کعبه ... 50

خانه کعبه در ایام حج ... 53

بدویهای قبایل خودسر و شیوخ آنها محاور ، بحر المیت ... 58

اعراب بدوی صحرا نشین سوریه ... 63

اعراب سا آن سوریه ... 67

عرب ساکن سوریه ... 69

اعراب مصر علیا ... 74

زنان عرب در نزدیکی قاهر ... 79

مسلمانان نوبی ... 82

زنان مسلمان نوبی ... 83

مساکن مراکش ... 89

ستای مراکشی ... 93

اعراب بدوی سوریه ... 102

زنان اعراب صحرا نشین سوریه ... 110

شتربانان عرب ... 113

کتاب دوم - بنیاد تمدن اسلام

منظره شهر مدینه ... 119

خیام زائرین ، مرقد حضرت فاطمه نزدیک دروازه شهر مدینه ... 123

اجتماع حجاج در اطراف چاه زمزم برای وضو ساختن ... 127

قبرستان بزرگ دمشق ... 134

تذهیب جلد یک قرآن قدیمی در قاهره ... 142

خاتم حضرت رسول ... 144

سراوح یکی از کتب قدیمی در کتابخانه اسکوریال ... 155

صفحه آخر یا قرآن خیلی قدیمی در کتابخانه اسکوریال ... 157

سکه های اولیه خلفای اسلام ... 163

سکه خلفای بنی امیه ... 164

سکه خلیفه مهدی ... 164

سکه خلیفه المأمون ... 165

سکه طولون ... 165

ص: 15

فهرست گراورها و نقشه های کتاب ... صفحه

سکه خلیفه راضی ... 166

سکه طلای المستنصر خلیفه فاطمیه ... 166

سکه سلطان صلاح الدین ایوبی ... 167

سکه های دیگری از سلطان صلاح الدین ایوبی ... 167

سکه های خلیفه ملك الكامل در آغاز قرن سیزدهم ... 167

سکه سلطان بایر ... 168

سکه های مسلمین در اسپانیول ... 170

بیرق الموحدين ... 173

کلیدهای شهرها و قلاع ... 175

چماق (چوب دستی) یکی از شاهزادگان عرب مصری ... 177

فنه ... 178

زوبین ... 179

تبرزینهای ... 181

کلاهخود ... 184

کتاب سوم - امپراطوری اسلام

دیوار دمشق ... 190

یکی از محله های اطراف شهر دمشق ... 193

یکی از خیابانهای دمشق ... 194

منظره حیاط مسجد بزرگ دمشق ... 195

منارة حضرت عیسی در جامع دمشق ... 199

دبستان و شاگردان دبستان در دمشق ... 202

نمای خارجی مسجد عمر در بیت المقدس ... 203

- قسمت داخلی مسجد عمر ... 205
- سقف او ابن رواق مسجد عمر ... 208
- برج رمنه ... 211
- معلی عمر در مسجد اقصی ... 213
- محل وعظ عمر در مسجد اقصی ... 215
- مسجد اورنا ... 221
- منظره از شهر نداد ... 223
- منظره عبور و مرور از فرات به بن حاجبک ... 227
- منظره دیگری از شهر بغداد ... 229
- منظره از شهر بغداد ... 330
- سر در عمارت چهل ستون اصفهان ... 234
- قسمت داخلی يك مسجد در اصفهان ... 235

- منظره قسمت داخلی چهل ستون (معروف طالار آئینه) در اصفهان ... 237
- دروازه مسجد قطب نزدیک دهلی ... 240
- برج قطب نزدیک دهلی ... 241
- دروازه علاء الدین ... مقابل صفحه 241
- معبد بندر آبن نزدیک مقرا ... 246
- مقبره اکبر در سکندره ... 247
- بقعه تاج محل در آگره ... 251
- طالار بزرگ هشت ضلعی و نمای گنبد داخلی تاج محل ... 253
- طارمی از مرمر سفید که دورقیه شاه جهان و زنش کشیده شده ... 255
- مسجد جامع دهلی ... 256
- یکی از تالارهای داخلی قصر شاهان مغول در دهلی ... 258
- اعراب ساحل بیل در قسمت علیای مصر ... 262
- نخلستان در غزه ... 264
- جزیره روده در قاهره ... 266
- منظره شهر قاهره ... 270
- منظره عمومی قاهره ... 272
- قسمت داخلی مسجد عمرو ... 274
- صحن داخلی و مخزن آب و مناره مسجد طولون ... 282
- نماز گاه مسجد طولون ... 285
- باب السیاده جامع از هر ... 278
- قسمت علیای مناره های جامع از هر ... 289
- پنجره مسجد کالوم (فلاوون) ... 291

منظره خیابان قاهره ... 293

منظره مسجد حسن ... 294

حوض مسجد حسن ... 296

مسجد آخور در قاهره ... 298

مسجد برقوق که مدفن خلفاء بوده است ... 300

منظره يك قبرستان در قاهره که در پای قلعه و مسجد محمد علی واقع شده ... 303

قسمت داخلی مسجد المؤید ... 304

مسجد قایت بای ... 307

محراب و منبر مسجد قایت بای ... 307

دروازه باب الفتوح ... 308

چاه پوسف در قاهره که بدست ادراب ساخته شده ... 311

يك طالار پذیرائی عرب در قاهره ... 313

ص: 17

منظره شهر تونس ... 317

قریه بربری ... 318

بربر الجزائر ... 320

یک زن براد ... 322

که باختن ککو (نوعی از اغذیه مشغول است ... 323

یکی از درهای مسجد بزرگ سدی عقبه در قیروان ... 324

منظره مناره مسجد بزرگ سدی عقبه ... 327

یک مسجد قدیم در قیروان ... 329

تریست کاشی کاری مینائی در یکی از مساجد قیروان ... 331

حجاری قسمتی از اداره دیوار یکی از مساجد قیروان ... 332

محراب مسجدالحبیب در قیروان ... 333

قسمت داخلی مسجد سدی یومیدین(تلمسان) ... 335

دار خان مسجد مسجد جامع الکبیر در الجزیره ... 337

مسرة مسجد ازرك طنجه ... 339

منظر د عمومی شهر طنجه ... 344

ازوی طلا و بك صلب مزین باحد يك صلی مزین باحجار که متعلق به ویزنکت های تلد ... 347

قسمت داخلی مسجد و طه ... 348

می محراب مسجد و طه ... 350

قشه مسجد قرطه ماخوذ از کس قدیمه اسلامی ... 352

دروازه الشمس در تلد ... 354

جلو خان قصر اشعانه ... 356

قسمت داخلی یکی از حاطیان التمر اشته ... 358

منظره ی دیگری از قسمت داخلی یکی از خاطرای التمر الشبابه ... 360

الار سلاطین در قصه اشبلیه ... 362

طالار الاطن مر در القصر اشلیه ... 364

منارة من القدر اشبیلیه در اسانا ... 369

نای محراب مسجد الحمراء ... 369

جدو خان مسجد الحمراء در غیر اطه ... مقابل صفحه 371

حیات دوشیزگان (بیت البکر) در الحمراء ... 374

منظره طالار دو خواهر ... 377

الار ابن السراج در الحمراء ... 380

قسمت داخلی قصر الحمراء در قرناطه ... مقابل صفحه 382

حیات شیر آن در قصر الحمراء ... 385

نمای یکی از پنجره های مسجد الحمراء ... 389

القصر ستوییه ... 390

القصر صقویه ... 391

ص: 18

فهرست گراورها و نقشه های کتاب ... صفحه

منظره عمومی قلعه اسلامی نیزه در سیسیل ... 397

منظره داخلی قلع ضیزه ... 401

خصوصیات معماری یکی از نماهای بناء مسلمین قویع در سیسیل ... 404

که های اعراب مسیحی از شاهان فرماند در سیسیل ... 405

ایریق بلورین که بدست صنعتگران مسلمین ساخته شده و در موزه او ورپاریس است ... 409

نمونه اسلحه مسلمین در قدون مختلفه ... 411

غلاف اسلحه مسلمین ... 415

دروازه دمشق در بیت المقدس ... 419

منظره یکقسمت از دیوارهای بیت المقدس ... 422

منظره بیت المقدس ... 425

منظره حرم شریف که در داخل آن میتوان مسجد عمر و معبد سلیمان را در بیت المقدس مشاهده کرد ... 429

محراب مرمری معروف محراب عمر در حرم قدیم بیت المقدس ... 432

دروازه حیفا در بیت المقدس ... 437

گیلاس ساخت مسلمین ... 739

ظرف مسی حکاکی کار دمشق که معروف بجام معبد سلونی میباشد ... 443

یک دوری مسی ساخت عربی ... 444

کتاب چهارم - رسوم و نظامات مسلمین

واحه بسکرا در الجزیره ... 450

چادر اعراب بدوی در الجزایر ... 452

منظره بازار مراکش ... 455

خیام اعراب بدوی نزدیک دروازه طنجه ... 457

سارایان مصری ... 461

اعراب بدوی زندانی در نزدیکی توس ... 464

زنان بدوی اعراب نزدیک بعلبک ... 467

خیابان قدیمی در قاهره ... 470

خیابان در طنجه (مراکش) ... 472

مرکب سواری در قاهره ... 474

مدخل يك خانه قدیمی در قاهره ... 478

سقف يك خانه قدیمی عرب در قاهره ... 479

نمونه یکی از پنجره‌های قصر از هد پاشا در دمشق ... 481

منظره عروسی که خانه داماد می‌برند ... 483

قلیان مسی نقره کوب عرب ... 484

ص: 19

فهرست گراورها و نقشه های کتاب ... صفحه

قلیان ایرانی عرب ... 488

عرب اسلحه ساز در سوریه ... 489

فروشنندگان دوره گرد در قاهره ... 492

کاغذ نویس در اورشلیم (بیت المقدس) ... 494

سقا در قاهره ... 496

منظره داخلی يك خانه در قاهره ... 502

گیلاس باور قدیمی ساخت عرب ... 505

ظرف مسی قدیمی ساخت عرب ... 508

قفل و کلید ساخت عرب ... 510

صندوق متعلق بسلطان کالوم ... 512

حجاری عرب ... 515

قنديل مسجد قاهره ... 518

یکی از خیابانهای طنعه ... 520

بازار بزرگ در طلحه ... 521

زن کوزه فروش در مصر علیا ... 524

يك دختر جوان مصری ... 527

يك دن بریار در الجزایر ... 532

يك زن بر نزدیک بیسکرا ... 534

يك دختر مراکشی در حال پشم ریزی ... 536

يك زن جوان عرب از اهل الجزایر ... 539

يك دختر جوان عرب از اهل سوریه ... 541

يك زن ترك در اساس شهری ... 543

منظره قسمت داخلی حرم از هد پاشا در دمشق ... 549

مجموعه مسین نقره نشان کار دمشق ... 548

یکی از محرابهای جامع از هر در قاهره ... 550

مقبره یکی از اولیاء در یک جنگل ... 552

قسمت علیای مقبره یکی از خلفای عباسی ، که مرمت شده در قاهره ... 553

سقف مسجد المؤید در قاهره ... 554

درب شیشه ای يك مسجد در قاهره ... 555

درب شیشه ای یک مسجد در قاهره ... 556

درب یکی از مساجد ... 558

شمعدان سلطان قلاون ... 558

یکی دیگر از شمعدانهای سلطان قلاون ... 559

قندیل مفرغ قدیمی یکی از مساجد قاهره ... 561

قندیل قدیمی ساخت عرب در مسجد الحمراء ... 565

فهرست گراورها و نقشه های کتاب ... صفحه

منظره در اویش هنگام وجد و حال ... 566

کتاب پنجم . تمدن

درب يك مسجد كوچك در دمشق ... 574

خانقاه در اویش و مدرسه و چشمه عمومی در قاهره ... 576

قلمدان مسی قلمزده (سبك ایرانی و عرب) ... 580

جلد يك قرآن قدیمی ... 586

کتیبه ای از ترکیب اسامی طرفین که بخط کوفی آرایش یافته ... 588

امهار خلفای اولیه اسلام ... 591

کتیبه ای از کاشی که از قسمت زیرین بعضی تصاویر تشکیل شده ... 594

کتیبه جدید عربی در یکی از خانه های دمشق ... 595

یکی دیگر از کتیبه های جدید عربی در یکی از خانه های دمشق ... 597

قسمتی از کتیبه صدف نشان يك جعبه کار ایران ... 599

اسطرلاب قدیمی عرب ... 605

ظهر اسطرلاب ساخت قدیم عرب ... 607

يك اسطرلاب عربی که در کتابخانه ملی پاریس ضبط است ... 609

ظهر اسطرلاب صفحه ... 609

رب متعلق بقرن دوازدهم که در قاهره توسط پریس دوسن ... 613

اسطرلاب عربی فیلیپ دوم اسپانی ... 617

ترسیم شده است ... 622

نقشه عالم متعلق به ادیسی سال 1160 میلادی ... 625

سوار نظام مسلمین با آلات دفاعیه ناریه ... 628

سواره نظام مأمور انداختن فشفشه حریق ... 629

اسلحه های آتشین عرب در قرن سیزدهم ... 631

نمونه پارچه قدیمی بافت عرب ... 633

نمونه از پارچه ساخت عرب ... 636

نمونه دیگری از پارچه عرب ... 637

نمونه پارچه ساخت عرب ... 638

زین قدیمی عربی ... 642

مدخل یکی از طالارهای مدرسه الازهر در قاهره ... 642

جواهرات و سنگهای محکوک ساخت عرب ... 647

جزئیات معماری یکی از درهای مسجد الحمراء... 655

دهانه سنگی يك چاه آب ... 656

ص: 21

فهرست گراورها و نقشه های کتاب ... صفحه

که های عصر خلافت عمر ... 657

گل سینه زنان شام ... 658

گردن بند نقره زنان شام ... 660

ققسه مفرغی نقره نشان ساخت عرب ... 661

سطح فوقانی يك ققسه مفرغی نقره نشان ... 663

يك درب قدیمی ساخت عرب ... 665

خانه کاری يك درب قدیمی در قاهره ... 667

خانه کاری درب طالار یکی از سفرای کبار در قصر ستوبه ... 669

یکی از میزهای خاتم کاری شده ساخت عرب در قاهره ... 671

کوچک چونی ساخت عرب در قاهره ... 672

مهر چوبی عربی ... 673

جعبه ساخت ایران و عرب ... 674

جعبه قدیمی ساخت عرب از چوب بوب که خانه کاری شده ... 677

جعبه ای از عاج سفید ساخت عرب ... 678

جعبه دیگری از حجّ سفید ساخت عرب در قرطبه ... 679

گلدان ساخت عرب در الحمراء ... 381

کاشی کاری مینائی درب عمومی مقدره تیمور لنک ... 683

هدافهای فوسی شکل مسجد قرطبه ... 686

مقایسه مناردهای مختلف مسجد طلیطله ... 688

ماره های مسجد والطله ... 690

مناره مسجد سانتیاگو در طلیطله ... 693

دروازه بیراگرا در طلیطله ... 695

منظره قسمتی از الحمراء ... 697

جزئیات تزئین معماری يك سرستون در مسجد الحمراء ... 701

جزئیات معماری قسمت فوقانی دلار دو خواهر ... 703

یکی از طالارهای قصر اشبیلیه ... 707

درب یکی از حیاطهای دختران در قصر اشبیلیه ... 710

مسجد قدیمی همدان ... 712

مسجد و مقبره سلطان خدابنده در سلطان ... 714

منظره مقره نیمور لیک در سمرقند ... 716

يك مسجد اهل تسنن در تبریز ... 718

منظره مسجدشاه اصفهان ... 722

قصر یکی از راجه ها در هند ... 724

ص: 22

فهرست گراورها و نقشه های کتاب ...

جعبه عاج ساخت عربی و هندی ... 730

حبه کنده کاری از علاج سدیم در مراکش . (قرربازدهم میلادی) ... 733

طرف مفرغ : ساخت چینی و عربی ... 735

نمونه دیگری از ظرف مفرغ ساخت چین و عرب ... 737

نمونههای ظروف مفرغی ساخت چین و عرب ... 739

من ظرف مسی نقره نشان ساخت جدید دمشق ... 742

منظره قصر سقوییه بحالت کنونی ... 744

منظره قصر سقوییه ... 747

برج بلم در برتغال ... 748

منظره بنای کلیسای سن پیر ... 750

مقایسه سر ستونهای ساخت اسپانی و عربی ... 753

نمونه طاق رومی در ساراگوس ... 754

طاق کوچک بسبک معماری اسپانی و عربی در طلیطله ... 756

جزئیات تزئین کلیسای ترانسیتو در طلیطله که بسبک معماری و یهود ساخته شده ... 758

جزئیات تزئین کلیسای ترانستو در طلیطله بسبک معماری یهود و عربی ... 759

قسمتی از طاقنماهای صومعه راهبه های مسیحی در سقوییه بحبک روی درب رحمت در قرطبه ... 761

کینک درب رحمت ... 762

درب صندوق خانه کلیسای اشبیله ... 765

گردن بند زرین که در غرناطه ساخته شده سبک اسپانی و عربی ... 766

کتاب ششم - انحطاط تمدن

چراغ بلورین مینا کاری ... 771

منظره قصر جدید بنها بسبک اسپانی و عرب ... 773

فیلیپ دوم پادشاه اسپانی ... 775

میر چرمی قدیمی یکی از پادشاهان غرناطه ... 780

حلقه درب کلیسای تاراگون ... 784

میدان شاه اصفهان ... 788

منظره عموی مسجد ایاصوفیه ... 792

منظره دیگری از مسجد ایاصوفیه در کنار بوسفورد ... 795

نان فروش دوره گرد عرب ... 799

اعراب مصر علیا ... 805

جوان عرب از اهل مصر علیا ... 808

عطار تونسسی ... 814

میز کوچک ساخت دمشق ... 820

نقشه تقریبی حکومت اسلامی در زمان عظمت آن ... آخر کتاب

ص: 23

تمدن اسلام و عرب

تالیف

دکتر گوستاؤ لوبون فرانسوی

با

363 گراور و 3 نقشه

ترجمه

آقای سید محمد تقی فخر داعی گیلانی

تمام حقوق محفوظ و مخصوص است به :

شرکت تضامنی محمد حسن علمی و شرکاء

(کتابفروشی و چاپخانه علمی)

چاپ سوم

با تجدید نظر سومی از طرف مترجم

طهران چاپخانه علمی

1317

ص: 1

مختصری در ترجمه کتاب و شرح جریان چاپ و نشر آن

اوقاتی که در هندوستان در یکی از دانشکده های مهم هند مرکزی بتدریس ادبیات میپرداختم بمطالعه کتب محققین عصر حاضر علاقه مخصوصی داشتم و در جمع آوری آثار نفیسه نویسندگان نامی فرنگ در موضوعات اجتماعی خاصه مذهبی و ادبی همیشه سعی و جاهد بودم و نظر باینکه روش تاریخ نویسی و اسلوب نگارش مسائل تاریخی در فرنگ از یکقرن پیش باینطرف تغییر کرده و شکل آن بکلی عوض شده است با سوابق یکه در خدمات مذهبی داشته یعنی در انجمن دعوة الاسلام هند مدتها بمطالعات و مناظرات مذهبی اشتغال داشتم بالاخره در این صدد برآمدم کتابی جامع و مبسوط در تاریخ تمدن اسلام از یکی از نویسندگان معروف فرنگ که مطاق اصول و مبانی علمی امروز ولی بیطرفانه نگارش یافته باشد بدست آورده برای توسعه اطلاعات خود آنرا مورد مطالعه و استفاده قرار دهم ، چه تا آنوقت کتبی که از نویسندگان فرنگ از نظرم گذشته بود قسمت غالب آن از جنبه تحقیق عاری بلکه روی احساسات آلوده بغرض و تعصب مذهبی تألیف یافته و بعضی هم اگر بروش امروز نگارش یافته بود جامع نبوده و این منظور مرا تأمین نمینمود .

مدتی برای این مقصود در کاوش و جستجو بودم تا آنکه نسخه ای از این کتاب بزبان اردو که عالم شهیر مولوی سید علی بلگرامی نویسنده فاضل و محقق هندی بدستور مقامات عالی حیدرآباد دان با کمال اهتمام نگاشته با بهترین طرزی چاپ و نشر یافته بود بدستم آمد. مطالب نافع و حقایق مفیده آن مرا در بادی نظر جلب نمود . از آنروز این کتاب یکی از بهترین مصاحب من قرار گرفته همیشه آرزو داشتم که آنرا بزبان شیرین فارسی ترجمه کرده خدمتی بجامعه ایرانی که از این رشته مطالب در آن نشر نشده کرده باشم. بعد از چهار سال که در دانشکده نامبرده بتدریس و ترویج ادبیات فارسی میکوشیدم نظر بجهانی که شرح آن از موضوع ما خارج است بایران مراجعت نمودم ولی از ورود بطهران (متأسفانه) تا چندین سال وسایل اینکار برای من فراهم شد و نتوانستم باجرای منظوری که داشتم پردازم. اخیرا بر اثر تشویق بعضی رجال نامی علاقمند بحقایق اسلامی بترجمه آن مبادرت کردم ، اما موفق بانجام آن نشدم چه در این میانه ترجمه کتاب تاریخ ایران بزبان انگلیسی تألیف ژنرال سایکس از طرف وزارت معارف به من محول گردید، ناچار اینکار تا مدتی بتأخیر افتاد .

پس از فراغت از کار کتاب مزبور دوباره فرصتی بدست آورده با جدّیتی هر چه تمامتر

بر انجام آن همت گماشتم ، چنانکه در ظرف یکسال و اندی با مجاهدات زیاد بحمد الله تر ترجمه را با تمام رسانده و اینک افتخار داریم

باین خدمت بزرگ توفیق یافته ایم .

این کتاب همانطور که اشاره شد از نسخه اردو ترجمه شده ولی محض جلب نظر خوانندگان محترم ایرانی آنرا پس از اتمام بکمک و همراهی بعضی فضیله‌های نامی و ماهر در زبان فرانسه و فارسی با نسخه اصل فرانسه از آغاز تا انجام تطبیق نموده و در اینباب نهایت دقت و اهتمام را بعمل آوردیم ، حتی قسمتهایی از « کتاب ششم » این کتاب که نسخه اردو آنرا نداشت با وسایلی که داشتیم ترجمه

کرده جزو صفحات مربوطه نمودیم.

از جمله نکاتی که ما در این کتاب منظور داشته ایم سبک تحریر و انشاء آنست ، یعنی بلحاظ اینکه عموم هموطنان از آن باسانی بهره مند شده باشند از استعمال لغات و اصطلاحات نامأنوس یا دور از اذهان بقدر امکان احتراز نمودیم و در سلاست و روانی عبارات و در عین حال تبیین مراد و مقصود مصنف کمال دقت را بکار برده ایم و چنانکه بر خوانندگان محترم واضح است با اینکه ترجمه چنین کتاب مهمی که از تمام علوم و فنون و صنایع بحث مینماید برای یکنفر بسیار دشوار است معهذا آنرا بسبکی ساده و اسلوبی عام الفهم نگاشته و نیز در ترجمه اصطلاحات علمی و فنی فوق العاده دقت نموده و ضمناً اسامی اعلام اروپائی و بعضی از اسامی دیگر را در حاشیه با حروف لاتین آورده و آنچه لازمه اهتمام بود در تصحیح آن بکار برده ایم. این کتاب بغیر از حواشی مربوطه باصل فرانسه که بامضای خود مصنف است مشتمل بر حواشی دیگری است که هر یک در محل خود دارای اهمیت بوده و با زحمات زیاد تهیه

شده است .

این نکته را لازمست تذکر دهیم که حواشی مزبوره قسمتی از نسخه اردو یعنی از حواشی ترجمه اردو اقتباس و ترجمه شده و قسمت دیگر از خود نگارنده است و چون تفکیک آنها از هم خالی از اشکال نبود لذا بااستثنای چند حاشیه در اول کتاب بقیه را امضا درج نمودیم .

یکی از مزایای کتاب گوستاولوبون تصاویر عکسهای زیادی است که در آن درج میاشد

و ما برای اینکه در این قسمت نیز از این دانشمند بزرگ پیروی کرده باشیم بااستثنای چند گر اور رنگین که وسایل ساختن آنها برای ما بطوریکه بایست فراهم نبود بقیه را که عدد آنها بالغ بر 363 گراور و 3 نقشه باشد با وسائلی که امروز در طهران برای ما آماده شده تهیه کرده درج کتاب نمودیم و در ساخت آنها چنانکه ملاحظه میشود نهایت اهتمام بعمل آمده و شاید این اولین کتابی است در زبان فارسی که دارای اینقدر گراور میباشد. وراجع بنقشه تفصیلی خلافت اسلام با قلت وسایل نهایت و اهتمام را بعمل آوردیم.

این ترجمه تقریباً از سال قبل تکمیل و حاضر برای چاپ بود ، اما متأسفانه موفق بطبع و نشر آن نمیشدیم

تا آنکه دوست محترم من حضرت آقای حسین طهرانی نماینده (سابق) مجلس شورای ملی

بزرگان عشقی سرشار دارند با سابقه ای که در این امر داشته

که برای ترویج آثار یعنی در ترجمه کتاب همیشه کوشش داشتند ما را رهین مساعی خود ساخته به چاپ و نشر آن همت گماشتند. با اینکه اقدام به چاپ چنین کتاب ب مهمی که بالغ بر چندین

هزار تومان مخارج آن بوده مشکل بنظر می‌آمد ولی پس از تهیه وسایل و مصارف مقدماتی با عزمی راسخ شروع با اقدام نموده وارد مرحله عمل شدند .

خوشبختانه در این بین جناب آقای علی اصغر حکمت که از فضایی نامی و رجال کار آزموده محسوب و در وزارت جلیله معارف دارای سوابق ممتد درخشانی میباشند کفالت وزارت معارف برقرار شدند. معظم له با علاقه مخصوصی که همیشه در نشر و انتشار کتب مفید و عام المنفعه داشته و دارند نسبت بطبع این کتاب لازمه قدر دانی و تشویق را بعمل آوردند و ما از این قدر دانی و تشویق کفیل عالی‌مقام مراتب تشکر و امتنان قلبی خود را تقدیم میداریم.

در اینجا لازم است تذکر داده شود که در جریان ترجمه بعضی فضلا و دانشمندان بزرگ در قسمتی از مسائل مهم طبیعی و ریاضی خاصه فن معماری کتاب که در مواقع لازمه بایشان مراجعه می شده ن کمک و مساعدت فکری و معنوی فرموده اند و لازم است از هر يك جدا گانه قدر دانی و حق شناسی بعمل آید ولی چون نظر آن بزرگان در اینم مساعدت خالی از آلايش بوده و جز خدمت بعلم و ادب منظور دیگری نداشتند لذا از ذکر نام گرامی آنها خود داری کرده فقط بدینوسیله مراتب امتنان قلبی خود را از این حسن مساعدت تقدیم میدارم .

این بنده کاملاً معترف است که ترجمه کتاب عاری و خالی از نقایص نیست ولی امیدوار است

که با تکمیل وسائل در چاپهای دیگر از نقایص آن بکاهد و خود ترجمه نیز کاملتر گردد.

این کتاب یکی از ذقیمت ترین آثار دانشمند بزرگ و نویسنده محقق دکتر گوستاولوبون میباشد که در سال 1884 تألیف یافته است. این مرد بزرگ در تألیف کتاب و تهیه منابع و مواد آن مجاهدتها نموده است. اسپانی و بلاد شرقی مجاور اروپا را کاملاً سیاحت کرده. اوضاع و احوال و اصول زندگانی مسلمین، آثار و یادگارهای اسلامی را در هر جا که بود برای العین مشاهده کرده و نیز کتبی که راجع باسلام یا مسلمین بیکی از السنه اروپا تألیف یا به یکی از السنه شرقی ترجمه شده بود بدقت مطالعه کرده است

در این کتاب از روی اصول و مبانی علمی عصر حاضر هر يك از مسائل علمی، مذهبی،

اجتماعی، اخلاقی، ادبی، سیاسی، اقتصادی و بالاخره صنعتی و فنی اسلام را جدا گانه و تحت عنوان مخصوصی تحت مطالعه آورده محققانه در آن بحث کرده و بقدری خوب و بیطرفانه قضاوت نموده که نظیر آن در هیچ کتابی دیده نشده است. این دانشمند بزرگ، تاریخ کشوری یا لشکری اسلام را چندان اهمیت نداده و وقایع عظیمه را بایجاز یا اشاره ذکر کرده و گذشته است و چون منظور اصلی وی بحث در تمدنی است که زائیده اسلام میباشد این است که نفوذ محیر العقول تمدن مزبور را در هر يك از ممالک اسلامی و ارتقاء و انحطاط آنرا بتفصیل با علل و اسباب شرح داده است و ضمناً

تمام ایرادات و اعتراضاتی را که از نویسندگان اروپا نسبت بمذهب، قرآن مجید یا پیغمبر اسلام صلی الله علیه و سلم از سالیان دراز جریان داشته تحت نظر قرار داده با دلایل نقلی و عقلی رد کرده است و ثابت میکند که تمام اعتراضات وارده آلوده بغرض و ناشی از عناد و تعصب است.

راجع برسوم و نظامات مسلمین مدققانه بحث کرده میگوید که آن مطابق مقتضیات محیط بهترین نظامات میباشد. در فلسفه مذهب اسلام شرحیکه نگاشته قابل ملاحظه و جالب دقت نظر است و بالاخره افکار گوناگون و حکم و معارفی که درج کتاب است باندازه ای جالب توجه و مبسوط است که در یکی چند سطر نمیتوان اختصار کرد و هر کسی که میخواهد با منطق توانا و قوه سحر انگیز و دقایق و رموزیکه بکار برده آشنا شود جمله کتاب را باید بدقت هر چه تمامتر بخواند و از فسحت نظر و وسعت مشرب و آزادی فکر و قلم او در شگفت خواهد شد و یکی از خصایص او در این کتاب همان منطق متقن و رباینده اوست که هر کافری را مؤمن و هر دیر باوری را مذغن میکند. علیهذا خواندن و پی بردن بحقایق مندرجه در این کتاب بر فضیلتی هر يك از ملل اسلامی لازم علی الخصوص ما ایرانیان بدو جهت باید توجه تامی بطرف این گنج شایگان نموده و در مطالعه و نشر و ترویج آن سعی و جاهد باشیم: اول از نظر مذهبی، چه آنکه موضوع آن تمدن اسلام است و دیگر چون ایرانیان نسبت بسایر ملل اسلامی اساساً در ترقی و توسعه تمدن نامبرده حصه و سهم وافری دارند لذا میتوان گفت که قسمت اعظمی از مفاخر مذکوره در این سفر جلیل در حقیقت مفاخر نیا کان پاك ما میباشد و اگر احیاناً آنرا تمدن عربی میخوانند نه بواسطه انحصار آن باعرب بلکه بواسطه آن است که قدم اول را اعراب برداشته و سنگ بنیاد را آنها نهاده اند.

مخصوصاً قسمت اعظم از عناصر علمی وادی را در اسلام همیشه ایرانیها تشکیل داده اند عبدالله بن مقفع، ابو حنیفه، سیبویه، ابوریحان بیرونی فامیل برمکی تا برسد به فارابی، بو علی سینا، محمد بن زکریای رازی، خواجه نصیر الدین طوسی، امام فخر رازی، غزالی، نظام الملک بانی مدرسه نظامیه، عمر خیام، غیاث الدین

کاشی، بدیع همدانی، قزوینی صاحب آثار البلاد، شیخ عبدالقادر جرجانی، مجدالدین فیروز آبادی، ابو الفرج اصفهانی صاحب اغانی و هزاران علماء و منجمین و اطباء و مهندسین و غیر هم ایرانی بودند که برای ثبت اسامی ایشان یک کتاب ضخیم کافی نیست.

آری مفاخر باستانی و مآثر علمی و ادبی ما بیشتر از آنچه در این مختصر ذکر شده است

از انظار خودمان مستور و مورد بحث و دقت نظر و مطالعه محققین دنیای متمدن واقع شده و برای خلاصی از چنگال فقر علمی و تجدید مفاخر باستانی در اولین قدم لازم است که امثال اینگونه کتب

را ترجمه نموده منتشر سازیم.

گوستاولوبون

این مرد دانشمند یکی از علمای قرن حاضر فرانسه است که بواسطه دو جنبه علمی و فلسفی در میان خواص هر کشوری معروفست. تنها در احوال وی چند کتاب پرداخته شده و در بسیاری از کتابهایی که در مسائل اجتماعی بحث کرده اند افکار و آرای او را تحلیل کرده اند. از جمله کتابهایی که در احوال وی نوشته شده کتابیست باسَم «آثار گوستا ولوبون» که بارن موتونو سفیر کبیر سابق ژاپن در پاریس تألیف کرده است.

کتابهای معروف او بزبانهای انگلیسی، آلمانی، اسپانیایی، ایتالیایی، پرتغالی، دانمارکی،

سوئدی، روسی، لهستانی، عربی، ترکی، اردو، ژاپونی و فارسی ترجمه شده است.

این دانشمند در سال 1841 در شهر نوژان لورتر و (1) حاکم نشین ایالت اورالوار (2) در

فرانسه تولد یافته و در پاریس در روز 9 دسامبر 1931 (17 آذر ماه 1310) رحلت کرده است.

جوانی خود را بتحصیل طب گزرانده و پس از ختم تحصیل بعنوان طبیب معالج در زندگی وارد شده است ولی اندیشه بزرگ وی بهمین قناعت نکرده و از آغاز زندگی تحقیقات علمی پرداخته است از آن روز گوستاولوبون سه جنبه علمی بزرگ یافت: یکی در طب، دیگر در اجتماعیات

و سوم در طبیعیات

جنبه طبیی:

طب یکی از علوم است که در دنیای متمدن بکمال ترقی رسیده و اطباء بزرگ هر چه در توانائی فرزند آدمی بوده است از انبان اندیشه خود بر آن افزوده اند پیش از گوستاولوبون این فن بزرگ که شک از تمام علوم دیگر بیشتر ترقی کرده است باوج کمال خود رسیده بود، وی میدان را برای خودتنگ دید و چیزی نیافت که در خور توسعه و تکمیل باشد و چون نمیتوانست خود را بهمان حد پیشینیان خویش محصور سازد ناچار بنون دیگر که از دایره تحصیلات نخستین وی بود پرداخت و در اجتماعیات و طبیعیات وارد شد، معذک بعضی کتب و رسایل که در طب تألیف کرده است مجهول نیست و عبارتست از: دود تون، تفحصات تشریحی و ریاضی در باب تغییر حجم جمجمه،، الدفن سواری کنونی و اصول آن - و «طریقه تحریر و آلات ثبت».

جنبه اجتماعی:

مهمترین جنبه علی گوستاولوبون که باعث شهرت وی در تمام دنیای متمدن شده جنبه اجتماعی اوست. گوستاولوبون یکی از آن طبییانی است که باین نکته بر خورده که در پیکر آدمی قوه ای است که رابطه مستقیم با هر درد و هر درمانی دارد، نیروئی است که شخص را زودتر

,Nojent-le-Rotrou -1

Eure-et-Loire -2

از هر چیز رنجور و دردمند میکند و به از هر چیز درمان میبخشد، قوه ایست که هم طیب است و هم بیمار و هم درد است و هم دوا و آن روح انسانیت. آن چیزی است که اگر دردمند شد داروی پزشکان بدر آن نمیرسد و نیروی طب در برابر آن ناتوانست .

گوستاو لوبون دانست که بیهوده نبوده است که اطباء معروف یونان قدیم حکیم و فیلسوف بوده اند ، دانست که گاهی بلکه بیشتر طیب باید از راه روح بیمار را شفا بخشد، زیرا که انسان

در میان جماعت زندگی میکند و در پیرامون جامعه رنجور و بیمار میشود .

جامعه روح وی را رنجور میسازد و آن روح بیمار است که تن را دردمند میکند، پس طیب

پیکر باید پزشک روان هم باشد.

از آن روز گوستاولوبون این راه نزدیکی را که در میان پیکرو روان فرزند آدمی است

پیمود و از کالبد بروح پرداخت و جان و تن را یکدیگر نزدیک کرد .

در فلسفه جدید شیرین ترین مباحثی که پیدا شده آن فصلی از فلسفه است که آنرا علم النفس یا علم الروح یا معرفة النفس یا معرفة الروح و یا روان شناسی اصطلاح کرده اند و بزبانهای اروپائی پسیکولوژی مینامند. این مبحث فصل مشترکی در میان طب و فلسفه است و یکی از شعب وظایف الاعضاء (فیزیولوژی) است که مشاهدات و تجارب اطباء را حکما بقالب خود میریزند و از راه حکمت و فلسفه در آن نظر میکنند . هم چنانکه خون تراوش از قلب است افکار و حرکات انسان نیز از دماغ اوست. هم چنانکه تمام مظاهر حیاتی انسان بقلب پیوسته است و از ترکیب و تألیف انساج بدن وعناصر جمادی و نباتی فراهم میشود همچنان هم اندیشه او معلول بعلت بدنی و تراویده از وعاء و الیاف مخصوص پیکر اوست. اطباء بوسایل محسوس و مشهود بدان پی میبرند و حکماء بوسایل معقول . این رشته در قرن اخیر بمنتهای شرینی خود رسیده و یلیم جیمز امریکائی و فروید اطریشی تا درجه ای سر روح و خفایای اندیشه انسانی را از پرده بیرون ریخته اند.

جماعت انسانی نیز تابع همین اصول است زیرا که جامعه از افراد فراهم میشود و همچنانکه افراد همان علل روحانی و جسمانی اند جماعات نیز پیرو همان اسبابند، منتهی هر فرد بحال افراد ضعیف تر از آنست که بحال جمع درآید، قوای فردی چون قوه اجتماعی را تشکیل داد بمراتب نیرومند میشود ، هر ذره از جسمی که با ذره دیگر تألیف یافت از آن حالت ناتوانی نخستین بیرون می رود و قوه عظیمی بدست میآورد که چون باز تجزیه شود از دست میدهد. همین نکته اساس تحقیقات اجتماعی گوستاولوبون است. برای شناختن روحيات انسانی نخست سفر آغاز کرده و در هر سفری در يك قسمت از مؤسسات اجتماعی و در يك سلسله از مظاهر حیاتی انسان دقت کرده است . کتابهایی که درین باب پرداخته بدین قرار است. سفر بکوههای تا تراس ، «سفر به نپال» (از سلسله کوههای هیمالیا) ، « انسان و جامعه » (منشأ و تاریخ آن) ، نخستین تمدن های مشرق . (مصر آشور ، یهود ، ایران و غیره) ، تمدن عرب ، تمدن هندوستان ، و « آثار هندوستان » . در بن کتابها تمام ملل قدیم عالم را که مؤسس تمدن بشرند مورد مطالعه قرار داده است و از

همین مطالعه است که چندی دیگر بنتایج معرفی که از مطالعات اجتماعی خود میگیرد میرسد .

پس ازین مطالعات گوستاولوبون بمعرفت روحيات و تجلیات و ظواهر روحی ملل شروع

کرده است و يك سلسله کتابهای معروف درین راه پرداخته ،

نخستین کتاب معروف اودرین زمینه با اسم « قوانین روحی تبدلات ملل» تألیف شده ، کتاب دیگر از همین سلسله با اسم « روح اجتماع» است. بیشتر کتابهای اجتماعی گوستاولوبون بزبانهای متعدد ترجمه شده و مخصوصا ترجمه های خوب عربی دارد و هر يك از آنها قابل آنست که بزبان مانیز

در آید و فهرست آنها بدین قرار است: «روحیات سوسیالیسم»، «روحیات تربیت»، «روحیات سیاسی»، «آراء و عقاید»، «انقلاب فرانسه و روحیات انقلابها»، «کلمات قصار زمان حاضر»، «زندگی حقایق»، «تعلیمات روحی جنگ اروپا»، «نخستین نتایج جنگ»، «دیروز و فردا»، «افکار قصار»، «روحیات زمانهای جدید، تردیدهای ازمنه حاضر»، «بی اعتدالی عالم»

و «تکامل کنونی عالم».

جنبه طبیعی: یکی از بزرگترین مزایای تمدن جدید بر تمدن قدیم اینست که در زمان ما اساس حکمت مشاهدات طبیعی و علوم تجربی گذاشته شده، آن روز که فلسفه نظری حکمران اندیشه فرزند آدمی بود گذشته است و امروز حکمت زاده علم و دست پرورده تجارب طبیعی و ریاضی است. زمانی بود که تنها اندیشه بشر اساس حکمت را استوار میکرد و حکمای بزرگ تفکرات خود را اساس مینهادند، اما امروز در حکمت چشم و گوش نیز کار میکند و محسوسات و مشهودات دلیل است نه تفکرات و تعقلات. گوستاو لوبون نیز از آن کسانیست که درین راه کارهای بزرگ از پیش برده و در حکمت طبیعی تجربی اساسی از نو نهاده است. یکی از نکات مهمی که در قرن ما در طبیعیات مسلم شده اینست که روح جمادی را کشف کرده اند. سابقاً عرفای ایران بروح جمادی و روح نباتی یا روح نامیه و روح حیوانی قائل بودند ولی این نکته بحقیقت نپیوسته بود، امروز با وسایلی که بدستست مسلم شده که جمادات نیز روحی دارند و قوه عظیمی در ذرات هر جسم جامدی است که عظیمترین قوای خلقتست و بقدری بزرگ است که تا کنون هیچ مقیاسی برای اندازه گرفتن آن نیافته اند. میگویند در يك ذره قند آن قدر قوه است که اگر با استفاده و استخراج آن کامیاب شوند ممکن است شهر بزرگی را بچشم زخمی نابود کند. گوستاولوبون یکی از کسانیست که در راه ثبوت این نکته مجاهدات بسیار کرده و در اصول تکامل ماده و تکامل قوه که یکی از ارکان همین کشف مهم است آثار مهمی از

خویش گزاشته. پیش از او علماء بدین هیچ چیز پیدا نمیشود و هیچ چیز از میان نمیرود» یعنی نابود شدن هر ذره ای تبدیل یافتن آنست بذره دیگر و از آغاز خلقت اشیاء تا کنون يك عده معدود ذراتی در جهان بوده اند که پیوسته از صورتی بصورت دیگر و از حالی بحال دیگر در آمده اند. گوستاولوبون این قعه را بصورت دیگر در آورده و بقوه ای که آنرا «قوة الاجزاء» مینامد معتقدست و ثابت میکند که این قوه در تمام جمادات هست و همان قوه است که پیوسته ذرات جمادات را بحالت کشش و جذب وادار میکند و سبب میشود که ذرات اجسام جامد و اجزای لا یتجزای آنها هرگز از یکدیگر دور و گسیخته نمیشوند و هرگز نمیگذارند که هم فروریزد و متلاشی شود. اگر این قوه حیاتی نبود جسم جامد در جهان باقی نمیماند و شیراز: هستی از هم دریده میشد. پس از ثبوت این نکته میگوید روزی میرسد و جهاتی پیش میآید.

که این قوه از جسم جامد سلب میشود، آن وقت از هم میباشد و مرگ آن فرا میرسد، همچنانکه مرگ اجسام نامیه و حیوانات پیش میآید. پس جسم جامد هم چون نبات و حیوان هم زندگی دارد و هم مرگ مؤلفات گوستاولوبون در طبیعیات مانند تألیف وی در سایر فنون جالب توجه است و چند

کتاب معروفی که در این باب پرداخته بدین قرار است: «تجسمهای عکاسی»، «یادداشتهای فیزیک»، «تکامل ماده»، «تکامل قوه»، «تولید و فنای ماده» که امیدواریم وسایل انتشار آنها نیز بزبان فارسی فراهم گردد.

سید محمد تقی فخر داعی گیلانی

تمدن اسلام و عرب

چاپ سوم

ص: 9

خوانندگان کتب و تصانیف اولیه ما از حقیقت این کتاب و سبب نگارش آن بخوبی آگاه بوده میدانند که ما بعد از غور و خوض در اصل انسان و اجتماع آن اینک برای این امر آماده میشویم که توجه خود را بطرف تاریخ تمدنی اقوام مختلفه انسانی معطوف داریم .

ما در کتاب اخیر خود (1) از مدارج و مراحل مختلفه تکامل جسمانی و عقلانی انسان بحث کرده ، عناصر و اجزاء متفاوته اجتماع را بیان نمودیم و اینکه در اعصار قدیمه فرق و جماعات نوع انسانی چگونه تشکیل شده ، سلسله ها ، خانواده ها ، اجتماع چطور نشو و نما ، یافته صنعت و حرفت ، رسوم و عادات ، دیانت و عقاید چه نحو بوجود آمده و بالاخره تغییرات و تبدلاتی که بمرور زمان در اجزاء مختلفه ترقی و تکامل انسانی رویداده چه بوده با علل و اسباب آن تغییرات و تبدلات را تماما شرح دادیم . بعد از غور در احوال انسان انفرادی و بحث در پیدایش اجتماعات برای اتمام دائره تحقیقات موضوعیکه باقیمانده این است مبانی و اصولی که از برای تحقیق مسائل برقرار شده است در مطالعه تمدنهای با عظمت اقوام مختلفه آن مبانی و اصول را بکار اندازیم . دائره این تحقیقات بیپایان و مشکلات آن بیاندازه است و معلوم نیست تا کجا میتوانیم از عهده اینکار بیرون آئیم . همیتقدر در نظر داریم که هر یک از قسمتهای این بیان و تحقیق در حدّ خود مکمل و از قسمت دیگر جدا و علیحده باشد و اگر توفیق عطا شد هشت یا ده جلد کتابی را که برای این منظور اندازه گرفته شده بتوانیم با تمام برسانیم بعد آنها را از نظر تمدن اقوامی که این کتب متعلق بان اقوامند مرتب نمودن خیلی سهل و آسان خواهد بود .

ص: 10

علت اینکه بتمدن اسلام و عرب شروع میکنیم این است ، اولاً اطلاعاتیکه در این خصوص بوسیله مسافرت و سیاحت مشرق برای ما حاصل شده بیشتر از اطلاعاتی است که از تمدنهای اقوام دیگر در دست است و دیگر دایره آن نسبت بسایر تمدنها وسیعتر و کاملتر میباشد خاصه در تکامل بشری عوامل و اسبابی که از آن بحث نموده ایم اثر آنها در این تمدن بیشتر ظاهر و هویداست، علاوه بر این تاریخ تمدن مزبور بسیار دلچسپ و اطلاع اهالی کشور ما از آن خیلی کم و محدود است.

تمدن عرب و اسلام از یکهزار و دویست سال است که حکمش در یک حصه خیلی معظم دنیا که از اقیانوس اطلس گرفته تا دریای هند و از سواحل بحر الرّوم تاریکستان افریقا وسعت آن میباشد جاری و نافذ است و ملل و اقوامی که در این ممالک وسیعه مسکن دارند در اصول، دیانت، زبان، رسوم و عادات، حرف و صنایع با هم متحد و زمانی هم در این میانه گذشته است که همه آنها از عناصر یک دولت و اجزاء یک حکومت بوده اند .

این تمدن تظاهرات گوناگونی که در اقوام مختلفه عالم نموده و نسبت بهر کدام تأثیر جداگانه ای که بخشیده است و مخصوصاً آثار حیرت انگیزی را که در آندلس، مصر، شام، ایران، هندوستان، از خود بیادگار گذاشته مورّخی تا این هنگام در این صدد بر نیامده که تمام آنها را در یک جا جمع نماید حتی حرف و صنایع مختصه اقوام اسلامی را هم که از عناصر برجسته ارتقاء قومی شمرده میشوند کسی جمع آوری ننموده است، مورّخینی که ندرتاً این موضوع را مطرح بحث قرار داده اند مدّعی هستند که در عرب صنعت و حرفت وجود نداشته است ولی اگر درست ملاحظه شود این نقص کتب تاریخ است که در آنها آنطوریکه بایست نشانی از حرف و صنایع نیست .

در این مطلب شکی نیست که در صنایع اقوام اسلامی نظر باتّحاد آنها در مذهب و عقاید باید یک مشابّهت عمومی موجود باشد و در عین حال بواسطه اختلافیکه این اقوام از حیث نژاد و محیط با هم دارند ضرورتاً یک فرق بینی هم بین این صنایع باید نمودار باشد، پس باید دید که مشابّهت تا کجا و فرق و اختلاف تا چه اندازه است. لیکن از مطالعه باب ابنیه و صنایع این کتاب معلوم میشود که خود این فنون در این مسئله

بخصوص تاچه درجه خاموش میباشدند.

هستند لیکن باید دانست که اگر آن تخیلات نبود ترقی کنونی برای ما حاصل نمیشد (بلکه بدون آن ترقی انسانی از حیز امکان هم خارج بود) در حقیقت تاریخ،

عبارت از ذکر وقایعی است که بواسطه انسان روی داده و غرض انسان از ایقاع آن وقایع ایجاد کمال مطلوب و مقصد اساسی محبوبی است که در نظر گرفته اعم از اینکه ستایس و پرستش یا افنا و اضمحلال آن باشد.

شالوده تمدن عرب و اسلام بدست قومی که تاحدی وحشی بوده اند ریخته شد لیکن همین قوم یکدفعه از ریگستان عرب خارج شده در اندک زمانی تخت و تاج با عظمت روم و یونان و ایران را زیر و زیر نموده دولت معظمی در مقابل تشکیل دادند که از هند تا اندلس وسعت داشته و کارهای نمایانیکه از آنها بعرضه ظهور و بروز رسید واقعاً حیرت انگیز و مطالعه آثار تاریخی آنان برای ما بسی دلچسب و زیاد جالب توجه و تعجب آور میباشد.

عوامل تأسیس این تمدن چه بوده و چنین حکومت عظیم الشانی چگونه تشکیل

یافته و چطور بدرجه کمال رسیده و بعد اسباب تنزل و انحطاط آن

چه بوده است؟

و تخین در جواب سئوالات فوق بیاناتی که نموده اند در حقیقت کوتاه و نارسا است علیهذا اصول و مبانی تحقیقی که برقرار نموده ایم بهترین موارد امتحان آنها این

است که در بیان مسئله ارتقاء و انحطاط تمدن اسلام و عرب آن اصول را بکار ببریم.

حقیقت امر اینست که شرق منبع و سرچشمه ترقیات ممالک غرب شمرده شده مفتاح وقایع قرون ماضیه میباشد. تمام صنایع و حرف، تمام السنه روی زمین و تقریباً تمام ادیان و مذاهب بزرگ از مشرق که سرزمین شگفت انگیز و محل پیدایش دواهی و نوابغ است پدید آمده اند. اهالی مشرق از مردم سایر قطعات دنیا بکلی جدا و احساسات و تمایلات و افکار و خیالات آنها با سایر دنیا کاملاً مابین میباشد، تغییرات و تبدلات تا ایندرجه در مشرق بطی و بتدریج واقع میشوند که یکنفر سیاح در این ممالک تمام طبقات ادوار و قرون ماضیه را میتواند سیر و تماشا کنند چنانکه همیشه مشرق محل استفادۀ صنعتگر، نقاش عالم و شاعر بوده و خواهد بود و کراراً برای خودنگارنده اتفاق افتاده که زیر سایه درخت خرما یا درپناه دیوار معبدی نشسته عنان قوه مخیله را رها کرده ام

ص: 14

و در آن عالم ادوار ماضیه از جلو چشم من گذشته همه را تماشا کرده ام، در این حالت مراقبه شهرهای حیرت انگیزی از نظرم میگذشتند که بروج مشدده و قصور عالیه و منارههای مرتفعه معابد آنها از اشعه آفتاب زرافشان چشمها را خیره مینمودند و در داخل این شهرها قوافل بدوی پشت سر هم گروه گروه مردم با انواع لباسهای الوان دسته دسته غلامان سیاه فام، جمعیت انبوه نسوان که برقع بر چهره افکند، تمام آنها مقابل چشم من مجسم میشدند.

امروزه نینوا (1) دمشق، بیت المقدس، آنن، غرناطه ممفیس (2)، تب صددر (3) و غیره که از شهرهای با عظمت و شکوه اعصار قدیمه بودند، غالب این شهرهای معظم دست خوش اندراس زمانه و رهسپار دیار فنا گردیده اند، قصور عالیة قدیمه آسیا و معابد مصر منهدم گردیده، معابد و خدایان بابل، شام، کلدیه، سواحل نیل فقط اسمی از آنها باقیمانده لیکن این ویرانه ها و این یادگارها چقدر پر معنی و مرموزند و چه اسراری در آنها مستور و پوشیده مانده است، ما از تمام اقوام مختلفه ماضیه ای که یکی بعد از دیگری از جبل طارق تا قطعات زرخیز آسیای قدیم و از سواحل زمردی رنگ بحراره (4) تا ریگستان سوزان حبشه حکومت کرده اند چه مطالبی است باید پرسش کرده و چه رازهای سر بسته ایست باید از آنها کشف نمائیم.

ما از سیاحت مشرق درسهای چندی گرفته بر میگرددیم و بسیاری از عقاید خودمان را هم در آنجا ناچار میثوبیم که از دست بدهیم مثلا بعد از سیاحت مشرق این مطلب بر ما مکشوف میشود که در میان دو نفر انسان، دره ای که حایل است چقدر عمیق و

ص: 15

-
- 1- نینوا، قدیم پایتخت آشوریهها بوده و بنای آن در سال 2182 قبل از میلاد صورت گرفته، حالیه شهر موصل در ساحل مقابل آن واقع است.
 - 2- ممفیس، از شهرهای قدیم مصر و در سواحل غربی دریای نیل بفاصله ده میل از اهرام بنا شده بود و خرابه آن هنوز موجود میباشد
 - 3- تب، از شهرهای قدیم مصر و وقتی دار الحکومه تمام سواحل رود نیل بوده، عروج آن در سال 600 قبل از میلاد، وسعت آن 14 میل بوده است، حالیه محل چهار قریه ایست که یکی از آن لکسار میباشد،
 - 4- Ege.

عبور از آن تا چه اندازه صعب و مشکل و نیز افکار و خیالات ما راجع به مدنیت و مساوات مطلقه تاچه درجه سست و بی بنیاد می باشد و همچنین این مطلب بر ما مبرهن می گردد که اصول موضوعه و قضایای مسلمة ای که غیر قابل استثناء بنظر می آیند وقتیکه از

کشوری وارد کشور دیگر میشوند تاچه درجه تخلف پیدا میکنند .

از مطالعه تاریخ اسلام و عرب مسائل زیادی حل شده و حقایقی بر ما مکشوف میگردد زیرا که در ملت مزبور تمام خصایص و خصایل اقوام مشرقی که با خصائل خصایص اقوام عرب تا چه اندازه متباین است بنحو اتم جمع می باشد و امروزه اطلاعات اهل اروپا از این ملت بسی محدود و حال آنکه لازم است که از اوضاع و احوال آنها بخوبی واقف باشند چه عنقریب زمانی میرسد که مقدرات عرب مربوط

به شرق خواهد بود .

خلاصه تباین بین مشرق و مغرب امروزه باندازه ایست که ابدأ نمی توان امیدوار بود که خیالات و افکار و طریق استدلال یکی را بتوان مورد قبول دیگری قرار داد مثلاً در تمدن قدیم ما تغییرات محیر العقولی روی داده ، ترقی علوم و فنون طرز زندگانی ما را واژگون ساخته، اخلاق و روحیات ما بکلی تبدیل پیدا کرده، مبانیت شدید بین عناصر مختلفه اجتماع ؛ اضطراب عمومی که بواسطه آن مجبوریم که برای رفع معایبیکه از تبدیل و تغییر پیدا میشود نظامات خود را هر روزه اصلاح نمائیم ؛ عدم تناسب بین افکار و خیالات قدیمه با عقاید جدیده ، معدوم شدن افکار و خیالاتیکه اسلاف ما در آن نشو و نما یافته بودند. اینست اوضاع و احوال مغرب ، خانواده ، مالکیت ، مذهب، عقاید، اخلاق تماماً یا بکلی تبدل پیدا کرده و یا در حال تبدل می باشد. اصولی را که تا حال بروی آن مشی نموده ایم تحقیقات جدیده آنها را هم در نظر ما مشکوک قرار داده عقیده ما را نسبت بآنها متزلزل ساخته است و اینکه از این علوم در آئیه چه رنگی ظاهر خواهد شد که میتواند پیشگوئی نماید. عامه از مسائل بسیط و ساده چندی که مبنی است بر انکار اصول مسلمة جوش و خروشی از خود بروز میدهند لیکن خیال نمیکنند که حاصل اینگونه انکارها چه خواهد بود. خدایانی را که

در قدیم پرستش مینمودیم خدایان تازه ای بجای آنها قرار گرفته و علوم جدیده هم از آنها سخت طرفداری مینمایند ولی که میتواند بگوید که این علوم فرداهم از این معبودها

طرفداری خواهد نمود یانه؟

شرحیکه راجع بمغرب بیان نمودیم مشرق بکلی با آن مابین و بجای اضطراب نفس و رقابتهای ما در غرب کلیه در شرق حالت سکون و آرامی برقرار میباشد . اقوام مشرق که از حیث عد؛ نفوس قسمت اعظم حوزه بشری را تشکیل میدهند از يك مدت طولانی حالت سکون و انکاء خاصی در آنها موجود است که لااقل آنرا يك نمونه ای از خوشی باید دانست. در اصول معاشرت قدیمه آنها استقامت و استحکامی دیده میشود که در اینجا اثری از آن مشهود نیست، عقایدیکه در ما اثری از آن باقی نیست در آنها هنوز باقی میباشد، تعلقات خانگی (طرز زندگانی فامیلی) که اصول آن در میان ما چقدر بهم خورده است در مشرق تا امروزه باقی میباشد ، اصول اجتماعی که در ما

بکلی بهم خورده در مشرق هنوز بنفوذ وقوة اولیه خود باقی است . مذهب، خانواده نظامات قومی ، رسوم و عادات که در اجتماع انسانی از اجزاء اساسی بشمار میآیند و در اروپا يك سره از میان رفته در مشرق هنوز تمام آنها بقوت اصلی خود برقرار میباشد و این سؤال که آیا این اصول را باید تغییر داد و بجای آن اصول تازه ای برقرار نمود از جمله سئوالاتیست که تا این هنگام در مخیله اقوام شرقی خطور هم نکرده است .

2

در تحقیق مسائل تاریخی مبانی و اصولی را که بر حسب عقیده مالاژم است بکار برد ما در کتاب سابق خود آنها را بیان نموده ایم و در این مقام فقط ببیان بعضی که مقام اهمیت را دارا میباشد اکتفاء مینمائیم . مسئله علت و معلول که در بیان مسائل علمی مدارکلیه تحقیقات شناخته شده است همینطور در مسائل تاریخی هم امروزه دیمدخل میباشد و در حل مسائل طبیعی طریق استدلالیکه بکار برده میشود در تاریخ هم نظیر آنرا بکار میبرند ، بعبارة اخری يك مسئله طبیعی یاشیمی را چگونه علل موجب آن را

ص: 17

تحت نظر گرفته حل مینمائیم ، يك واقعه اجتماعی را هم بدینگونه باید تحت دقت نظر نظر قرار داده کشف نمود .

فعلیکه از انسان صادر میشود يك عامل قوی و نیرومندی است که ویرا برای صدور آن وا میدارد اعم از اینکه آن عامل فطرت باشد یا مشیت ایزدی ، اتفاق باشد یا تقدیر و قسمت چنانچه بدقت ملاحظه کنیم معلوم میشود که ما از ابتدای پیدایش تا هنگام مرگ تحت تأثیر دو سلسله قوی و عوامل خیر و شر واقع شده ایم که رهائی از آن محال میباشد و تمام کوششهای ما فقط برای اینست که از کیفیت عمل و نحوه تأثیر آن عوامل اطلاع حاصل کنیم .

تاریخ عالم در حقیقت بمنزله يك منسوجي است بس عریض و طویل که هر تار آن به تار دیگر مربوط و پیوسته است و آن تار اولی که این بساط از همانجا شروع میشود گوئی بجای اولین مخلوق این عالم قرار گرفته و تمام وقایع و حوادث تاریخی هر چه میخواهد باشد در واقع نتیجه و معلول يك سلسله وقایع ممتدیست که قبلاً صورت وجود پیدا نمودهاند و بنا بر این زمانه حال مولود زمان گذشته و مستقبل مانند جنین در رحم زمان حال مستور مانده است چنانکه وقایع موجوده در نظر آن عالمی که بدرجه قصوای علم رسیده مظهر تمام واقعات غیر متناهیة ماضیه میباشد لیکن باید دانست

که وجود چنین عالمی از حیز امکان خارج میباشد چه اگر فرض کنیم که ما بتمام آن علل و اسبابی که باعث وجود زمانه حال گردیده واقف هم بشویم و از عمل و تأثیر هر يك اطلاع حاصل نمائیم اما این اسباب را از هم تفکیک و تجزیه نمودن ، درجه و میزان تأثیر هر یگرا منفرداً در خارج معین کردن بدون تأمل باید گفت محال است اگر یکی از اجرام سماوی تحت تأثیر کششهای مختلفه سه جرم سماوی واقع شود نجوم امروز ما نمیتواند از روی علم حساب علل موجه آن حرکت را با تمام خصوصیات معین نماید و بنا بر این وقتیکه با هزاران جرم مقابل میشویم چه انتظاری از علوم امروزه ما میتوان داشت .

قواعد و اصولی را که ما بخیال خود از مطالعه تاریخ مرتب و برقرار میکنیم در حقیقت جز يك سلسله تجاری از متخصصین فنی چیز دیگری نیستند و اهمیت

و اعتبار آنها بقدر اهمیت و اعتبار يك دليل استقرائست که مبنی است بر تکرر و تعدد يك واقعه خاص. مثلاً يك ميليون نفوس را که در سن معینی فرض کنیم اين مطلب را نشان دادن که چند نفر از آنها در چه عمری از دنيا خواهند رفت و يا چقدر يا چه قسم جنحه و جنایتي را مرتکب خواهند گردید هيچ اشکالی نخواهد داشت و تجارب اعصار گذشته اين قسم پیشگوئی را برای ماسهل و آسان قرار داده است، ولی کشف و تعیین تمام علل و اسباب يك واقعه جزء محالات بشمار میآید چه مجموع آن قوائیکه مسبب این اسبابند شماره آنها از حد و حصر خارج میباشند و چون از میان علل و اسباب وقایع تاریخی و اجتماعی علل اولیه را نمیتوان کشف نمود بعضی از محققین نامی علوم تاریخی را پست شمرده غير قابل توجه قرار داده چنانکه مسیورنان (1) که از مشاهیر محققین عصر حاضر بشمار میآید مینویسد که علم تاریخ جزء علوم ظنیه بشمار آمده قابل هیچگونه اعتماد نیست، چه اصولی که در هر روز بر قرار میشوند روز دیگر از اعتبار افتاده نمیتوان آن را مورد قبول قرار داد و عنقریب زمانی میرسد که انسان سرگذشتهای ادوار ماضیه خود را بکلی از نظر دور انداخته بآن هیچ اهمیت ندهد و من میترسم که در آن روز لوايح و یاد داشتهای انجمن آثار و کتیبه های قدیمه قبل از اینکه خوانده شوند تماماً پوسیده از بین بروند.

و این هم عقیده مسیورنان است که: « در آنیه میدان تحقیق منحصرأ بدست

علوم طبیعی افتاده فقط بوسیله آن بهویت و حقیقت این عالم و مسئله الوهیت بهر اسمیکه میخواستند بنامند کاملاً پی خواهیم برد ».

هر شخصی آزاد است که یک چنین انتظاری داشته باشد اما دلیلی برای آن تا

بک این هنگام در دست نیست علوم طبیعی که در میان اقسام علوم از همه محقق تر و یقینی تر بنظر میرسد تاکنون دیده نشده است که علت اولیه یکچیزی را بتواند بما نشان بدهد و تمام

ص: 19

M. Renan - 1 یکی از مورخین عصر حاضر است، قسمت اعظم تصانیف او راجع بتاریخ السنه، مذاهب اقوام سامی میباشد، در شرح احوال ابن رشد و فلسفه او کتابی نوشته که معروف است و همچنین در شرح زندگانی حضرت مسیح کتابی تألیف نموده که بتمام السنه اروپا ترجمه شده است و کتاب دیگری هم در تاریخ السنه سامی تألیف نموده که در همه جا مشهور است، تاریخ ولادت او سال 1823 و فاتش سنه 1892 میباشد.

اهمیت و بلندی مقامش همینقدر است که روابط و علایق بین وقایع مختلفه طبیعی را در صورتیکه سهل و آسان و قریب بفهم باشد صاف کرده روشن میسازد لیکن وقتیکه يك مسئله دقیق و باریکی پیش بیاید که فی الجمله مشکل و محتاج بتحقیقات وافیه باشد آنوقت غیر از قیاسات و توهّمات راه حل دیگری نمیتواند بدست بدهد . علوم جدیده بزحمت شروع باین کار کرده که سؤالاتی که روزانه برای انسان پیش میآیند جواب دست و یا شکسته ای برای آنها تهیه نماید، حقیقت امر اینست که طبیعت من المهد الی اللحد تخم مسائل غیر متناهی لاینحلی را در راه زندگانی ما پاشیده است و غریزه انسانی آرزوهائی برای حل آنها در دلها ایجاد کرده در صورتیکه هیچ يك از آن آرزوها را در خارج بعمل نمیآورد . وضع علوم طبیعی هم اینست که افکار تازه نا محدودی را در دماغ ما ایجاد میکنند اما از عهدۀ جواب هیچ سوالی نمی تواند برآید و چنین معلوم میشود که این نظام شمسی ما هم دوره خود را بپایان رسانیده روزی خواهد رسید که این زمین در عدد آن سیارانی واقع خواهد شد که وقتی زنده و آباد بوده الحال ویران و غیر مسکون افتاده اند ، ولی از هزاران عقده های مشکل حیاتی مایکی هم حل نخواهد گردید .

بنابر این نباید ما اقتدار علوم طبیعی را بطور غلط سنجش کرده چیزی از وی انتظار داشته باشیم که هیچوقت انجام نخواهد گرفت ، علوم همینقدر بما میآموزند که از وضع و حالات يك نبات یا يك حیوان و یا يك انسان و اجتماع خاصّی اطلاع حاصل نمائیم و یا تصویر صحیح يك عصر خاصی را کشیده نشان بدهیم و یاسلسله وقایع تاریخی را مرتّب و برقرار سازیم، حال میگوئیم که از علم تاریخ زیاده از این چرا باید انتظار داشت ، راستی اینست که اگر بخواهیم از علم تاریخ همینقدر هم فایده حاصل کنیم لازم است که آخرین درجه اقتدار آنرا بکار اندازیم زیرا برای مجسم نمودن صورت تمدّن يك قوم موادیکه لازم میباشد مشکل است آنها را در يك جا جمع نمود و بعد آن مواد را بکار بردن بیشتر صعب و دشوار میباشد . مواد مذکوره را نه در سلسله سلاطین يك قوم میشود بدست آورده و نه در ضمن مطالعه فتوحات آنان ، امور مزبوره اموری هستند که اساس شالوده تاریخ قدیم را تشکیل میدهند، لیکن آنچه‌هایی را که ما میخواهیم

بایداز السنه ، صنایع و حرف علوم و ادبیات ، مذهب و عقاید، بالاخره از قوانین مملکتی و نظامات اجتماعی اقوام بدست آورد ، مواد مذکوره همان عناصر ترقی انسانی هستند که نه از تلون مزاج یکنفر سلطان یا امیر پیدا میشوند و نه اتفاق و یا اراده غیبی میتواند آنها را بوجود بیاورد بلکه افکار و خیالات ، تمایلات و احساسات ، بالاخره حس احتیاج ملل و اقوام است که اینگونه تبدلات را پیدا کرده باعث وجود آنها میشوند . مذهب ، فلسفه، ادبیات ، حرف و صنایع يك قوم بماخبر میدهد که آنقوم چگونه زندگی نموده و دوره حیات آنها چطور سپری شده است، وقتی که عملیات و نقش و نگارهای آنقوم را درست مشاهده کرده صحیحاً معلوم داشتیم، افکار و تمایلات آنها را نیز از همینجا کشف مینمائیم و هر وقت افکار و تمایلات آنها معلوم گردید آنوقت میتوانیم صورت آنزمان و عصر خاص را مجسم نمائیم ، لیکن این تجسم وقتی تمام عیار خواهد بود که بتوانیم معلوم داریم که خود این اجزاء چگونه در خارج تشکیل یافته اند ، ما وقتیکه تمدن قومی را در تحت نظر میگیریم معلوم میشود که آن دفعه حاصل نشده بلکه نتیجه يك سلسله علل و اسبابیست که از سالیان دراز مشغول عمل بوده اند پس تا وقتیکه حالات گذشته قومی را بدست نیاوریم از حالت حاضره آنقوم اطلاع کامل نمیتوانیم حاصل کنیم.

مواد و اجزای مختلفه ترقی انسانیرا بدینگونه تحقیق کردن و هر يك از اجزاء ترکیبیه تاریخیه آنرا کشف نمودن نظیر همان تحقیقا نیست که مادر علم الحیوة از مدارج مختلفه نطفه و مضغه بعمل میآوریم چنانکه در علوم جدیده علم بجنین اساس علم الحیوة شناخته میشود ، همینطور نسبت باجزاء تمدنی طریق تحقیقی که گفته شد روزی میرسد که سنگ بنیاد علم تاریخ مقرر گردد ، تمام اجسام ذیروح (که نباتات و حیوانات هر دو در آن داخل میباشند) ضروریست که قبل از وصول بمدارج عالیه يك سلسله مدارج دانیه را طی نموده از اشکال و صور بسیطه متدرجاً باشکال مرکبه قدم گذارده اند. اگر چه بعضی از اجزاء سلسله مدارجی که ذکر شد بکلی مفقود گردیده است و بوسیله تاریخ هم نمیتوان از آن خبری گرفت لیکن از مطالعه اجزاء موجوده با کمک ادله عقلیه میتوانیم از مدارج متوسطه اطلاع حاصل کنیم اجتماع انسانی هم اساساً همین حکم

را دارا میباشد .

با اندك تأملی معلوم میشود که اقوام دنیا در تمدن و ترقی باهم مساوی نیستند جمعی درجه ای را طی کرده و جمعی دیگر درجه ای و بعضیها در مدارج متوسطه باقی مانده اند، همان مدارج متوسطه که اروپا از آن جسته و همه آنها طی کرده است و همین اقوام اروپا هستند که ما بوسیله آنان میتوانیم از مدارج متوسطه اطلاع حاصل کنیم، اگر ما مسافرتی بتمام روی زمین نمائیم (زیرا برای بدست آوردن اینگونه حقایق غیر از سیاحت وسیله دیگری نیست) و بدینوسیله از حالات اقوام عالم با خبر شویم البته کم و بیش میتوانیم از ابتدای دوره حجریت تا امروز تمام مدارج ترقی انسانی را مشاهده کنیم پس معلوم گردید که بوسیله این علم ممکن است ما مدارج مختلفه مدنیت قوم خاصی را مکشوف و معلوم داریم.

در ترسیم تصویر فوق بسیاری از اجزاء مختلفه ترقی انسانی هستند که لازم است آنها را بکار بیندازیم، ابنیه و عمارات، ادبیات و السنه قوم و نیز رسوم و عادات، مذهب و عقاید و غیرها تمام آنها را پشت سر هم باید بکار برد، البته بندرت اتفاق میافتد که تمام این اجزاء را بتوان بدست آورد، لیکن همانطور که از مطالعه استخوان چندی از يك حیوان با نیروی علم تصویر آن حیوان را میتوانیم ترسیم نمائیم همینطور بوسیله بعضی اجزاء مختلفه متراکمه مدنیت يك قوم تصویر تام و تمام تمدن و ترقی آن قوم را میتوان مجسم ساخت زیرا که از حالات و اجزاء چندی میتوان حالات و اجزاء دیگر را استنباط کرد و اگر صحت و صحت واقعی و حقیقت نفس الامری منظور باشد بعضی از اوقات برای حصول نتیجه قطعی تمام اجزاء مذکوره هم کافی نخواهد بود لیکن در این مطلب جای تردید نیست که ما بوسیله علوم عصری روزانه داریم جلو میرویم و اخلاف ما کتبی که در تاریخ خواهند نوشت از کتب امروزه ما بکلی ممتاز و بمراتب بالاتر خواهند بود در قرن بیستم کتابی که در تاریخ نوشته میشود غیر از نام و عنوان خود کتاب از الفاظ و عبارات چیزی مستور نخواهد بود بلکه بجای آن تصاویر عکسی و نقشجات قرار خواهند گرفت که جذر و مدّ تمام وقایع تمدنی را کم و بیش مجسم نموده از جلو چشم ما عبور خواهند داد.

هریک از اقسام ترقی، قوت، وزن، طول زمان و غیره را بوسیله اعداد یا خطوط

میتوان ترسیم نمود و نشان داد و در میان حوادث و وقایع تمدنی واقعه ای نیست که نتوان بوسیله اعداد اجزاء آن را مجسم نمود طریق مزبور که تازه شروع شده عنقریب بدرجه ای ترقی خواهد کرد که طریق موجوده را بکلی از میان خواهد برد. محصولات يك کشور، صادرات و واردات، احتیاجات، ثروت کشور، خصایص روحانی و جسمانی اقوام، اختلاف آنها در تمایلات و احساسات و یا مذهب و عقاید، کارهای يك قوم و عوامل و اسباب مختلفه طبیعی و صناعی در آنها هر يك را بوسیله اعداد احصائیه ها

میتوان نشان داد .

وقتی ما نظر بآتیه میافکنیم که بجای خطابه های تاریخی و انشاء پردازیهها تغییرات و تبدلات اجزاء مختلفه ترقی انسانی را بوسیله تصاویر عکسی و نقشه جات و خطوط هندسی و غیرها نشان میدهند مجبور شده راجع بقرون ماضیه مدارك و اسنادی که امروزه موجودند از میان آنها مدارکی را که صحت آنها غیر قابل تردید میباشد برای خود اختیار نمائیم، اگر چه موادی را که در سابق ذکر نموده ایم برای بیان حالات اقوام گذشته کافی میباشد لیکن برای اینکه آن مواد را بکار برده باشیم لازم است قبلاً رفته آثار آن قومی را که میخواهیم تاریخ وی را برش ته تحریر دریاوریم يك نظر سیر و تماشا کنیم .

بدیهی است که از مشاهده آثار و نقش و نگاریك قوم حقایقی که میتوان تحصیل کرد هیچوقت از کتاب نمیتوان آن حقایق را بدست آورد و در واقع علوم طبیعی و اجتماعی هر دواز این جهت در ردیف هم میباشند که بوسیله عمل و مشاهده اشیاء و

مواد خارجی میتوان از آنها نتایج صحیح گرفت نه از مطالعه کتب علی الخصوص که سر و کار ما با قومیهست مثل عرب که از ابنیه و عمارات و سایر آثار تاریخی آنها در اغلب ممالک روی زمین هنوز بکثرت موجود میباشند و راستی اگر بخواهیم از طوق عقاید بی اساسیکه مورخین گذشته در این باب اظهار کرده اند خود را آزاد سازیم و از بارسنگین رأیهای سست و بی بنیادیکه نویسندگان گذشته اظهار نموده اند شانه خالی کنیم غیر از مسافرت و اینکه شخصاً آن آثار را مشاهده کنیم طریق دیگری نمیتوان بدست آورد .

ص: 23

اصولی را که تا اینجا برسبیل اختصار مذکور داشتیم بر خوانندگان کتاب معلوم خواهد شد که ما در این تاریخ تا چه اندازه آن اصول را رعایت کرده بر طبق آن عمل نموده ایم، چنانکه نسبت با قوام اسلامی عقایدیکه در اروپا از يك مدت طولانی انتشار داشته است خاصه راجع بتعدد ازدواج، برده فروشی، جنگ صلیب، رسوم و عادات، صنعت و حرفت، حکومت عرب در اندلس و غیره شایعاتی که در اروپا بوده و آن مرکز اذهان خاص و عام گردیده بود رعایت همان اصول ایجاب نمود که تمام آن عقاید و نظریات را از نظر دور سازیم.

3

آثار باقیه از تمدن اسلام و عرب در دنیا باندازه ای است که ما صورت اصلی اجزاء مختلفه آنرا باسانی میتوانیم مرتب نموده دوباره برقرار سازیم، ما هر يك از تصانیف علمی، ادبی، قصص و حکایات، مذهب و عقاید، حرف و صنایع و غیره ها بکار برده لیکن چیزیکه در اینجا بیشتر از همه مورد استفاده ما خواهد بود همانا صنایع و حرف. میباید. صنعت و حرفت از جمله چیزهائی است که زیاده از هر چیز درجه استعداد و

مرّجات ذاتیه قومی را بمعرض بروز و ظهور میرساند. از مشاهده همین صنایع و حرف احساسات و تمایلات، اصول احتیاجات و تمام حالات و کیفیات از مننه تاریخی يك قوم تنها خصایص ذاتیه آن قوم بلکه اوضاع و حالات محیط هم کاملاً بر ما مشکوف میگردد و عموماً مطالعه صنایع و حرف هر زمانه، هر صنعت و حرفتی میخواهد باشد، اصل آنزمانه را در نظر ما مجسم میسازد.

يك غار مخصوص عصر حجری، يك معبد قدیم، مصر، يك مسجد و یا کلیسا، يك تبر سنگ چخماقی، يك شمشیر دو دستی (1)، يك ایستگاه راه آهن، یا يك اطاق نشیمن يك خانم محترمه، يك توپ پنجاه تن در اطلاع از حالات ملتی از هر يك آنها استفاده ای

که میتوان نمود از هزارها جلد کتاب و انشاء پردازی آن استفاده حاصل نمیشود.

برای نشان دادن صنایع يك قوم تصوّر نمیشود غیر از تصویر وسیله دیگری باشد،

ص: 24

1- این شمشیر اولاً خیلی بلند و بعد باندازه ای و زنش زیاد و سنگین بود که استعمال آن با یکدست ممکن نبود بلکه مجبور بودند با هر دو دست آنرا بکار ببرند.

تصویر معبد مشهور پارتنون (1) یونان، تصویر قصر الحمراء اسپانیول، مجسمه ونوس میلو (2) بنظر من معلوماتیکه از آثار فوق بوسیله گراور میتوان بدست آورد از يك کتابخانه مشتمل برکتب تمام مصنفین دنیا آن معلومات را نمیتوان حاصل کرد، واضح است که ما هر قدر این گراورها را بیشتر تماشا کرده و زیاد تر دقت نمائیم تأثیر آنها در دماغ ما بیشتر شده صورت واقعی عصر مخصوص آن صنایع بهتر در نظر ما جلوه گر میشود و هر قدر آن عکسها را بیشتر و آزاد تر استعمال نمائیم همانقدر تاریخ ما از حیث صحت و اعتبار اهمیت پیدا خواهد نمود.

چنانچه قارئین مشغول صفحه شماری شده فقط گراورهای این کتاب را تماشا کنند راجع بتمدن عرب و تغییرات و تبدلات آن در اعصار مختلفه معلوماتی هم که بدین وسیله حاصل میکنند بمراتب بیشتر از آن معلوماتی خواهد بود که از مطالعه چندین جلد کتاب بدست میآید چه مثلاً از دیدن عکس يك بناء یا يك صنعت اثریکه در دماغ پیدا میشود بمدارج بیشتر از اثر هزاران الفاظ و عباراتیست که در توصیف آن برشته تحریر در آمده است.

چه خوب گفته اند که از یک عکس فایده ای که حاصل میشود از یکصد صفحه

نگارش و تحریر آن فایده حاصل نخواهد شد.

بعقیده نگارنده اگر جای صفحه، کتاب گذاشته شود مبالغه نشده است. واقعاً اگر بخواهیم اجزاء و جهات مختلفه يك صورت و شکلی را نشان بدهیم بطور کلی کلمات و لغات هیچ زبانی برای بیان آن وافی ورسا نخواهد بود، علی الخصوص صنایع مشرق زمین که هیچ چیز غیر از چشم نمیتواند مناظر و جهات مختلفه آنها و یا صورت خود آن اقوام را که بانی این ابنیه و صنایعند بما نشان بدهد و بالاخره از مشاهده يك چیز و یا لا اقل از دیدن عکس خوب انریکه در دماغ پیدا میشود هیچوقت از بیان و تحریر هر قدر عالی و مؤثر باشد آن اثر پیدا نخواهد شد.

هم اما باید دانست که جمع آوری ابنیه و عمارات، صنایع، مناظر، اوضاع مختلفه

ص: 25

1- Parthenon.

2- Vinus de Milo.

اقوام و طرز زندگانی آنها مستلزم طی مسافتهای بعیده و سفرهای طولانی است و اگر بخواهیم که تصویر آنها را صحیحاً برداریم غیر از فن عکاسی طریق دیگری برای آن متصور نیست، اینست که ما هم در این کتاب از طریق مذکور استفاده نموده ایم، از یکنفر نقاش هر قدر ماهر و در عمل فرز و چابک دست باشد آن نتیجه حاصل نمیشود که از یکنفر عکاس در ظرف چند ثانیه وقت میتوان حاصل نمود، بلی اگر بخواهیم بکشیدن صورت يك عده عمارات و ابنیه و امثال آن از صور غیر متحرك قناعت نمائیم ممکن است قلم یکنفر مصور ماهر که چندان وقت را هم ذقیمت نمیداند با عکس همدوشی و برابری کند ولی وقتیکه با هزاران صورتهای زنده و متحرکی که بحیات روزانه يك م وابسته میباشند سر و کار پیدا میشود اینجاست که مصور و نقاش بکلی از کار افتاده فقط عکاس است که میتواند آنها را بوسیله عکس فوری صحیحاً نمایش دهد، مثلاً در يك جاده و معبری که مردم عبور مینمایند، در يك بازاری که بخر بدو فروش مشغولند یکنفر سواریکه در نهایت سرعت دارد میدود، يك جمعی که دارند عروسی را بخانه داماد میبرند، غیر از عکس طریق دیگری برای برداشتن اینگونه تصاویر در دست نیست. مدتی نیست که بواسطه ترقی فن عکاسی ما آن را در سیاحت و مسافرتهاى خود بکار میبریم و این کتاب ما هم اولین کتابیست که در آن اینقدر که ملاحظه میشود استعمال عکس شده است، و باید دانست که هر يك از این گراورها در مقام خود دلیلی است قاطع حقیقتی است لامع و از جمله مختصات آنها یکی همین است که هیچوقت مندرس و کهنه

نخواهند شد.

و چون مصور این تصاویر آفتاب بوده اینست که من راجع بآنها با کمال آزادی میتوانم اظهار عقیده نمایم، علمائیکه این گراورها را بنظر حقارت می بینند کاش قدری فکر کرده و از خود سؤال نمایند که آیا بجای آن همه کتب و رسائل که از روم و یونان بما رسیده يك مجموعه از عکسهای فوری را که حاکی از زندگی روزانه اجتماعی و نیز صنعت معماری آنها باشد بیشتر پسند نخواهند نمود؟ و یا این گراورها را که با بنیه و عمارات اقوام منظم مینمائیم از مطالعه آنها تمام حالات و کیفیات زندگانی این اقوام

بر ما مکشوف نخواهد گردید؟ از این گراورها چه علمی است که برای ما حاصل نمیشود

و نسبت بتحریر و انشاء پردازی تاچه درجه مهم و قابل استفاده میباشد .

باری در برداشتن صورت عمارات و ابنیه اقوام دوره نقاشی سپری شده و اینک نوبت بعکاسی رسیده است و امروزه در تمام کتب علمی ، ادبی ، تاریخی . سفر نامه ها غیر از فن عکاسی طریق دیگری برای مصوری متصور نیست . شکی نیست که حمل اسباب

و اشیاء درد و ریز عکاسی در اسفار دور دست خالی از صعوبت نیست لیکن یکنفر سیاح یا عالمیکه بخواهد تحقیقات و اکتشافاتش قابل توجه و محل اعتماد باشد تحمل چنین زحمتی

سهل خواهد بود.

سیاح باید خودش شخصاً مباشر برداشتن عکس شده بدیگری آنرا محول ننماید زیرا اگر چه انداختن عکس تنها کاریست خیلی آسان لیکن انتخاب چیزهاییکه عکس آنها باید بر داشته شود و اختیار نکات و دقایق مربوطه باین سهلی نیست ، اگر ما عکسهای يك منظره یا عمارت خاصی را با هم مقابل کنیم که عکسهای مختلف آنها را بر داشته باشند بخوبی میتوان معلوم داشت که آنها در نتیجه کمی و زیادتی روشنی ، اختلاف نظر و غیره تا چه درجه با هم مغایر میباشند ، اگر دو عکس یکی در آفتاب هوای سرد زمستان و آن دیگر در آفتاب سوزان تابستان برداشته شده باشند هیچوقت آنها با هم یکسان نخواهند بود و همچنین در یک عکس که از طلوع آفتاب تا غروب در ساع---ات مختلف يك روز برداشته میشود با هم فرق کلی پیدا میکند ، راست است که عکس باید صحیح و درست باشد ولی در عین حال این مطلب هم ضروریست که رخ آن در موقع براشتن طوری باید برداشته شود که محاسن و مزایای مخصوصه آنرا بطور خیلی واضح و روشن ظاهر و آشکار سازد و تمام استادی و مهارت عکاسی هم در همینجا معلوم میشود اگر رخ عکس درست نشد هیچوقت از دیدن صرف عکس ، آن تأثیر پیدا نخواهد شد که از دیدن اصل پیدا میشود . مسیو پرو (1) کتابی که راجع بمصر تألیف نموده است من آن را خیلی پسند میکنم لیکن عکسهای بد رنگ و خشک و پژمرده که او در این کتاب

ص: 27

ترسیم نموده آن کیفیت را در دماغ ناظر ایجاد نمیکنند که از دیدن اصل پیدا میشود، و این خود يك امریست که بر هر نویسنده لازم است آنرا در نظر داشته باشد.

گراورهای این کتاب نظر بمقاصد مختلفه ای که از آنها در نظر بود مختلف ترسیم یافته اند مثلاً در یکجا که مقصود نشان دادن صورت مجموعی بود نه نازک کاری مطابق سیستمی که جدیداً اختراع شده عکس را مستقیماً روی صفحه ای از سرب نقل نموده ایم، و در جای دیگر که مقصود تا درجه ای نشان دادن جزئیات و نازک کاریها بود عکس را ابتداء بدون اینکه از نقاش کار گرفته شود روی صفحه ای از چوب انداخته و بعد آنرا روی صفحه ای از مس نقل نموده ایم و باستثنای مواردی چند از نقاشی وقتی کار گرفته ایم که مقصود د ارائه نازک کاریهای تفصیلی عمارت بوده است که از طریق دیگر ممکن نمیشد آنها را نشان داد.

در میان 363 عکسیکه در این کتاب بنظر میرسد حتی يك عکس هم نیست که مولود فکر هوسران يك نفر نقاش باشد. ما از تصاویر چاپی زیادی که مسیو ابرس(1) و مسیو ماسپرو(2) از مصر تهیه نموده و در مطبعه کتاب ها موجود بودند محض اجتناب از تصاویر خیالی صرف نظر از آنها نموده و از میان آنها فقط آن تصاویر را اختیار نمودیم که از روی عکس گر اور شده بودند و تجدید آن دو باره لغو و بیفایده بوده است. چه مدار تصاویر ما بیشتر همان تصاویر عکسی است لیکن از يك صورتی هم که قبلاً طبع شده و در صحت آنها برای ما جای تأمل نبود استفاده نموده ایم مثل اینکه

چند عدد از تصاویر قلمی کوست(3) ویریس داویز(4) و جونس(5) از تصاویر قلمی دو کتاب عديم النظری که راجع بعمارات و ابنیه اندلس تألیف و در

ص: 28

1 - M. Ebers، ابرس یکنفر آلمانی و ماسیر و فرانسویست، مشار الیهما راجع بزبان و تاریخ آثار قدیمه مصر تحقیقات عمیقه بعمل آورده اند مخصوصاً را برس گذشته از مراتب علمی یکنفر نویسنده مبرز هم هست، او راجع باصول زندگانی قدیم مصر بطور افسانه کتابی نوشته که بتمام السنه اروپائی ترجمه شده است.

2 - Maspero.

3 - Cost.

4 - Prisse d'Avise

5 - Jones.

همانجا بطبع رسیده استعمال نموده ایم. هر چند در اینجا هم واقعاً از عكس كار گرفته شده زیرا كه تصاویر قلمی را بوسیله برداشتن عكس كوچك کرده گراور نموده اند

گراورهای كتاب طوری پیش آمد كه در درج آنها ممكن نشد رعایت ترتیب بعمل آید لیكن راجع بتمام آنها فهرست مخصوصی در آخر كتاب درج نموده ایم كه در این فهرست ترتیب آنها تحت عناوین و موضوعات بعمل آمده است و خوانندگان بوسیله آن هر نوع گراوری را بخواهند میتوانند در یكجا بدست بیاورند، و نیز بانظر اجمالی بفهرست مزبور معلوم میشود كه اقسام گراورها چقدر متنوع و بعضی از آنها طوریست كه پیش از این هیچ انتشار پیدا نكرده است.

اگر چه در هر يك از صفحات رونوشت كتاب استنادهایی بكتب مختلفه موجود بوده است لیكن موقع چاپ، آنها را یکی بواسطه اهمیت گراور، دیگر بملاحظه ترتیب كتاب انداختیم و در عوض فهرستی در آخر كتاب در این باب ترتیب داده ایم كه از مراجعه بآن خوانندگان نسبت بهرباب و فصلی میتوانند اطلاعات خود را بسط داده تكمیل نمایند. هر يك از فصول كتاب ما خلاصه ایست از يك سلسله تحقیقات خیلی مفصل و طولانی و بوسیله فهرست كتاب میتوان بآسانی پی بآن تحقیقات برد.

ما این دیباچه را در همینجا بذكر اسلوب بیان و تحقیقی كه در این كتاب و سایر

كتب متعلقه بتمدن اقوام مختلفه بكار خواهیم برد ختم مینمائیم.

مبانی و اصولی را كه ما بطور عموم اختیار نموده ایم از قرار ذیل است:

1 - بیان ضرورت یعنی حتمی بودن واقعات تاریخی (1).

2 - ربط دادن يك واقعه را بوقایعی كه قبلاً وقوع یافته (اگر چه فاصله آن

زیاد هم باشد) و بیان علاقه و ارتباطی كه بین آنها است و در این قسمت مواد یكه بكار خواهیم برد بشرح آتی است:

نشان دادن اسناد و مدارك متعلقه بقومی كه موضوع بحث است بطور صحیح و

ص: 29

1- و این اشاره است بقول حكمای مشرق كه میگویند: « هر چیز تا واجب نشود موجود نخواهد شد » .

شایسته، بیان خصائص جسمانی و روحانی آن قوم و کیفیت سرزمینی که در آنجا پیدا شده و عوامل و اسباب مختلفه ای که در حیات آنها مؤثر بوده، عناصر و اجزاء مختلفه تمدن و ترقی، عوائد و رسوم، عقاید و ادیان، تصانیف علمی و ادبی، حرف و صنایع و تاریخ پیدایش و نشو و نماى هر يك از مواد نامبرده چنانچه از ترکیب این اجزاء مختلفه صورتی که تشکیل مینماید اگر آن توانست اوضاع و احوال قوم را كاملاً روشن ساخته در نظر خوانندگان مجسم سازد آنوقت معلوم میشود که در تألیف کتاب مقصودی

که در نظر بود كاملاً حاصل شده است .

ص: 30

کتاب اول : سرزمین، نژاد

اشاره

ص: 31

عربستان مهد مذهب اسلام و مولد و موطن همان امپراطوری معظمی است که خلفای اسلام آنرا تأسیس نمودند. این مملکت شبه جزیره خیلی بزرگی است که يك قسمت آن ریگستان و سه طرف آن دریاست باین معنی که از سمت مغرب محدود است ببحر احمر و از مشرق ببحر عمان و خلیج فارس و از سمت جنوب بدریای هند منتهی میشود . شبه جزیره مذکور از سمت مغرب بافریقا و از مشرق باآسیا اتصال پیدا میکند. طرف مغرب و مشرق و جنوب آن دریاهاى نامبرده واقع شده اند. حدّ شمالی این شبه جزیره درست معین نیست یعنی حدّ مزبور طوری واقع شده است که از غزه (1) واقع در کنار بحر الرّوم خطی بجنوب بحر المیت متصل شده و از آنجا بدمشق و ازدمشق به نهر فرات

و از کنارهای فرات بخلیج فارس منتهی میشود ، پس تمام این خط را میتوان حدّ شمالی عربستان نامید. حدّ اکثر طول شبه جزیره مزبور 23 درجه یا (2500) کیلومتر و حد اکثر عرض آن که مابین بحر احمر و خلیج فارس است (1000) کیلومتر و مجموع مساحت آن متجاوز از سه میلیون کیلومتر مربع میباشد که در واقع شش برابر مساحت فرانسه . است عده نفوس عربستان بطور تحقیق معلوم نیست و قبل از چند

ص: 32

سال بده میلیون تخمین شده لیکن بموجب تحقیقات جدید از پنج میلیون تجاوز نمی کند که يك میلیون آن بدوی میباشند. اگر ظاهر این شبهه جزیره بدقت ملاحظه گردد معلوم میشود که آن مانند صحرای آفریقا يك بر اعظم مسطحی است که اراضی آن از ریگستان و سنگلاخ و نیز قطعات حاصلخیز و شاداب ترکیب یافته و قسمت عمده سراشیب آن طرف خلیج فارس واقع است. در این صحرای وسیع ، وادیها و نواحی کوهستانی مشتمل بر قری و قصبات زیادی هستند که سکنه آن بوسیله کشت و زرع اوقات بسر می برند، و اما قسمت ریگستان و آن به بدر بها اختصاص دارد که همیشه بصحرا نوردی مشغول میباشند .

قسمت مرکزی این شبهه جزیره موسوم است به نجد یعنی سرزمین مرتفع ، خطه مزبوره را جزیره حاصلخیزی باید نامید که اطراف آن عوض آب جبال و ریگستان واقع شده. از روی تخمین نصف اراضی این کشور حاصلخیز و آباد و نصف دیگر آن خشک و بایر است و از دیدن نقشه معلوم میشود که حصه بایر آن قدری بیشتر میباشد ولی اصل مطلب این است که هنوز جغرافیای عربستان تحقیقاً بر ما معلوم نیست و نقاطی را که سیاحان نتوانسته اند سیاحت کنند جای آنها در نقشه خالی گذاشته

شده است .

در عربستان سلسله چندی از جبال وجود دارد که از آنها هم تحقیق کامل بعمل نیامده و آنمقدار تحقیقانی هم که در اینباب شده بیشتر مخصوص به سلسله جبال واقعه در قسمت سواحل شرقی بحر احمر است که ارتفاع بعضی از آنها بالغ بر دو هزار و

پانصد متر میشود. یکی از مختصات عربستان این است که در آن ، رودخانه و نهری که آب آن همیشه جاری باشد وجود ندارد و نهروائی هم که هستند در اکثر ایام سال خشک افتاده اند . این نهروائی خشک که آنها را وادی مینامند در هر يك از نقاط این کشور پر اکنده و بعضی مثل وادی رومینا (D1) طول آن بالغ بر 1300 کیلو متر میشود .

ص: 33

این نهر ها در موسم بارندگی وقتی که از آب پر میشوند مانند شطّ بزرگی بنظر میآیند ، عربستان از ابتدای تاریخ همیشه از حیث گرمی و خشکی ، و کم حاصلی مشهور بوده است و این خشکی و گرمی بواسطه منهدم شدن جنگلها بیشتر شده چنانکه در الجزایر مشاهده میشود که آن در زمان رومیان نهایت درجه حاصلخیز و حالیه خشک و بایر افتاده است. اگر باران عربستان نمی بود که غالباً تا چند ماه طول میکشد شاید این سرزمین هیچ قابل سکونت نبود و حالیه هم که در بعضی سنوآت اتفاقاً بارندگی کم میشود تمام آن نقاطی که بارندگی نشده بکلی ویران و تباه میگردد . با این خشکی غیر قابل تحمل باد مهیبی هم وجود دارد که آنرا باد سموم یا خمسین مینامند و همین باد سموم و نبودن آب هر دو در عربستان اسباب خطر و تهدید کاروان و قوافل میشود .

مسیو دورژه (1) مینویسد که موقع آمدن با دسموم علائم و آثار آن فوراً بر قافله ظاهر و هویدا میشود ابتدا در آسمان از سمت افق سرخی پیدا شده ، سپس تاریک و در آخر سر بی رنگ میگردد. قرص آفتاب بکلی کم نور شده و مثل کره ای از خون بنظر میآید تمام فضا پر میشود از ریگهای ریز نرمی که باد آنها را منتشر ساخته است.

مثل کفهاییکه طوفان دریا آنها را بتموّج و حرکت در میآورد. آنوقت است که باید دست و پا را جمع نمود و رو بفرار گذاشت چه بعد از این باد خمسین بلافاصله انقلابی در آسمان و زمین ایجاد میکند و طوفان سموم موجهایی از ریگهای صحرا در هوا تشکیل میدهد و مسافر بیچاره فوراً نفسش تنگ شده چشمها سرخ ، لبها خشک و یک التهاب غیر قابل تحملی در وی پیدا میشود اما شتران گاهی سرا سیمه شده بنای دویدن را میگذارند و گاهی سر جای خود ایستاده گردنهای دراز خود را زیر ریگها پنهان میکنند و تا مدّتی که طوفان باد در اشتداد است پوزه را بزمین مالیده برای حفظ حیات خود هزاران کوشش بعمل میآورند . اگر در این حالت رستاخیز قافله راه را گم

ص: 34

1- مسیو دورژه M. Desvergers ، یکی از نویسندگان مشهور فرانسه است ، او عربی را در پاریس تحصیل نموده سرگذشت حضرت رسول ص تألیف ابوالفداء را در سنه 1837 و تاریخ افریقای ابن خلدون را در سنه 1807 میلادی با ترجمه به چاپ رسانید. سال ولادت او سنه 1805 و فاتش 1864 میلادی بوده است .

نکند میان غار یا زیر سنگی پنهان شده و انتظار میکشد تا طوفان باد خاتمه پیدا کند لیکن اگر خدای نخواستہ در آن بادیه بی انتها ملجأ وینا گاهی پیدا نشود و قافله راه را گم کرده یا طوفان باد ادامه پیدا کند آنوقت انسان و حیوان هر دو دست و پای خود را گم کرده دیگر هیچ قوه باقی نمیماند و برای حفظ جان، شعوری هم که در هر جان داری ذاتی است از آنها سلب میشود. در این هنگام از شدت حرارت و گرمی بکلی پریشان و خسته و گرفتار دوران سر شده دست و پا یکسره از کار میافتد و ناچار تمام افراد قافله روی ریگ می نشینند و چیزی نمیگذرد که باد امواج ریگرا بلند کرده آنها را زیر خاک طوری مستور میسازد که هیچ علامتی هم از آنها باقی نمیماند تا اینکه بعد از سالیان دراز روزی دوباره چنین طوفانی برخاسته و ریگها را کنار برده استخوانهای سفید آنها را جلو چشم ما پدیدار میسازد، گرمای داخله عربستان کلیه بحال شدت میباشد، میزان هوای صحرای عربستان در روز از 43 و شب از 38 درجه پائین نمیآید، لیکن گرمای نواحی کوهستانی و سواحل آن هیچوقت شدید نمیشود.

نیبور (1) مینویسد: درجه گرما در یمن تا آخر ژوئیه از 29 سانتیگراد تجاوز نمیکند و در صنعا موسم زمستان آب یخ می بندد. « این گرما و خشکی که گفتیم اینطور نیست که در تمام قطعات عربستان وجود داشته باشد بلکه بعضی قطعات آن که از حیث مساحت از ممالک بزرگ معتبر فرنگستان کمتر نیست نهایت درجه شادان و حاصلخیز میباشد. چنانکه پالگر او (2) مینویسد: « نجد و یمن از حیث آب و هوا سالمترین نقاط دنیا محسوب میشود. صحرای عربستان بکلی ریگستان است و در نقاط مختلف آن وادی و چشمه های آب واقع شده و درختهای خرما موجود میباشد، مرتع و چراگاه هم برای حیوانات در این نقاط بدست میآید. در این صحراها بدویان زندگانی میکنند

ص: 35

-
- 1- Niebuhr، نیبور از سیاحان مشهور آلمانی است، او در سال 1742 و 1761 میلادی بعربستان مسافرت نموده و از راه هند و ایران و روم (شرقی) مراجعت کرد. مشارالیه دو کتاب راجع بعربستان نوشته ولادتش سال 1733 و وفاتش 1810 میلادی است.
- 2- Palgrave، بالکراو از سیاحان مشهور انگلیس است که عربستان را سیاحت نموده و زبان عربی را خیلی خوب میدانست و در سال 1892 میلادی به نجد مسافرت نموده، دو جلد کتاب هم راجع بآن نوشته. تولد او سال 1826، وفاتش 1888 میلادی است.



(۱) - دوزنای قسمتی از صحرای عربستان

دورنه ای قسمتی از صحرای عربستان

ص: 36

بسر بردن در بادیه و صحرائشینی که بنظر ما چقدر صعب و سخت است در نظر این اعراب بقدری مطبوع میباشد که آنرا بر زندگی در قصبات و شهرها بمراتب ترجیح می دهند و این يك خصلتی نیست که تازه در آنها پیدا شده بلکه هزاران سال است در آنها وجود داشته زیرا بدویهای کنونی، اولاد و احفادهمان بدویهایی هستند که ذکر آنها در کتاب مقدس توریة بعمل آمده و نیز عادات و رسوم و طرز زندگانی و لباس آنها بعینه همانطور است که در اعصار قدیمه در اجداد و اسلاف آنها وجود داشته است.

از بیان مختصر فوق در کیفیت کشور عربستان معلوم میشود که بین نقاط مختلفه آن از حیث زمین و آب و هوا فرق نمایانی موجود و نیز وسائل زندگی و حیوانات و نباتات این نقاط هم با هم اختلاف کلی دارند و بنابراین در عادات و اخلاق و اوضاع سکنه نقاط نامبرده هم باید فرق کلی موجود باشد .

فصل دوم - محصولات عربستان

در میان محصولات عمده عربستان خرما و قهوه از جمله محصولاتی هستند که ذکر آنها خالی از اهمیت نیست. اما خرما قسمت مهم غذای سکنه کشور را تشکیل میدهد و قهوه یکی از محصولات تجارتي بشمار آمده و منبعی است برای تحصیل ثروت . علاوه بر این بعضی محصولات مخصوصه ای هم هست از قبیل کندر ، فلوس ، سنا ، بلسان مگي و غیره که تجارت آنها از قدیم متعلق بعربستان بوده است. نظر باختلاف آب و هوای قطعات مختلفه عربستان محصولات آن هم مختلف میباشد باین معنی که محصولات مناطق حاره و معتدله هر دو در آنجا پیدا شود مثل : پنبه نیشکر ، انجیر ، بیابانی عقاقیا ، زبان گنجشک و غیره . درختهای جنگلی ، خیلی کم دیده میشود و بیشتر همان نخل است که بواسطه آن در

دور نماهای ممالک شرقی کیفیت خاصی پیدا شود. تمام اشجار و نباتات و

محصولاتی که در فرنگ پیدا میشود در نقاط حاصلخیز عربستان هم بدست میآید از قبیل: زردآلو، شفتالو، انجیر، بادام، انگور، گندم، جو، زرت، باقلا، تمباکو و غیره . - کشت

وزرع در یمن خیلی خوب انجام میگردد لیکن زارعین باید رنج و مشقت زیادی را

تحمل کنند زیرا لازم است که زمین را همیشه سیراب نگاهدارند و برای اینکار مجبورند

که از آب باران تالاب و اسطخرهائی ترتیب دهند .

از حیوانات اهلی که در اروپا وجود دارند مثل : قاطر ، الاغ ، گاو ، بز ، میش و غیرها در عربستان هم تمام آنها تربیت شده موجود میباشند و از حیوانات درنده هم مثل : شیر ، ببر ، پلنگ ، و غیره بکثرت در آنجا یافت میشوند. در بین حیوانات موزیه عربستان هیچ حیوانی بقدر ملخ خطرناک نیست چه آن بعضی اوقات نقصان و خسارت زیادی بمردم وارد میسازد ، البته وجود اینگونه حشرات بکلی خالی از فایده و نفع هم نیست چنانکه دیده میشود اکثر اوقات در صحرای مسافر و چهار پایان از همین حیوان میباشد . در میان حیوانات عربستان اسب و شتر دو حیوانی هستند که برای انسان زیاده از حد مفید و نافع میباشند علی الخصوص شتر ، کوئی برای عربستان ایجاد شده و بدون این حیوان مسافرت در برّ عرب از محالات شمرده میشود. قناعت و کم خوراکی او و صبر بر تشنگی و تحمل در مشاق و نیز قوت جسمانی ، تمام اینها خصایصی آن نمیتوان ویرا با سایر چهار پایان در بادیه پیمائی یا بارکشی طرف مقایسه قرار داد از حلب تا صحرای بصره يك شتر با 180 الی 210 كيلو بار با خوراك خیلی مختصر و ساده این مسافت بعیده را بخوبی طی مینماید. حقیقت اینکه شتر حیوانی است نهایت درجه قانع و کم خوراك و با چیزهائی هم بسر میرد که حیوانات دیگر ابدان نمیتوانند با آن زندگی کنند چنانکه من هیچوقت نتوانسته ام بلا تعجب بشتی نگاه کنم که با کمال راحتی مشغول بود بخوردن برگ خارهای درشت تیغ داری که در دو طرف راه روئیده

شده بودند .

اما اسب عربستان بسی مشهور و بسیاری از نویسندگان و سیاحان در تعریف و توصیف آن مضامینی برشته تحریر در آورده اند لیکن نویسنده در این مقام فقط مقاله ای را که مسیو دورژه (1) در اینباب نوشته است از نظر خوانندگان میگذارم و بآن اکتفا مینمایم .

او چنین مینویسد : « اسب عربی متناسب و قوی ، زیرک و حساس ، چست و چالاک ، پرنخوت و ناز ، موقعیکه در چراگاه آزاد میگردد هیچ حیوانی از حیث

ص: 38

صورت و شکل قشنگتر و همچین در سیرت عالیتر از وی بنظر نمیآید . سر کوچک و کم گوشت ، چشم تیز و گیرنده ، سوراخهای بینی گشاده و باز ، گردن بلند ، کمر باریک ، تهیگاه پر و کوتاه ، کفل کمی کشیده ، دم از زیر برجسته ، دست و پا نازک ، بافراس و هوش ، مطیع و بی آزار ، تربیت پذیر ، پردل و جری ، کم خوراک ، تیز رفتار ، و همین خصائل وصفاتند که اسب عربی را از تمام اسبان دنیا ممتاز ، حتی بر بهترین نژاد اسبان اروپا تفوق و مزیت بخشیده است .»

اعراب بادیه از میان تمام اسبان عربی فقط پنج نژاد را که شجره آنها منتهی

به پنج مادین پیغمبر اسلام میشود بیشتر پسند میکنند و بآنها اهمیت زیاد میدهند و قتیکه از یک مادین عالی نژاد کره ای پیدا میشود مجلسی تشکیل داده جمعی را برای شهادت و گواه دعوت مینمایند و در حضور آنها تاریخ ولادت ، نام ، سلسله نسب مولود مذکور را روی کاغذ آورده و با مضاء مدعوین میرسانند . سپس آنرا میان بالشتکی از چرم ضبط نموده بگردن آن کره میاویزند و از آن تاریخ بعد این کره عدد یکی از سمندهای صبا رفتار و باد پیمائی محسوب میشود که بر سر آنها غالباً

نزاع و جنگهای خونین و دهشتناکی بین قبایل رویداده است .

سخن اینجاست که در ریگستان عرب اکثر اتفاق افتاده که جان یکنفر سوار

از تیز رفتاری این حیوان محفوظ مانده است .

بورکهارد (1) مینویسد که در (سنه 1815 جماعتی از دروز (2) که

اسبهای آنها نهایت درجه تند و تیز رفتار بودند بیکی از قبایل حوران (3)

حمله برده

ص: 39

1- Burckhardt ، بورکهارد یکی از مشاهیر قدماست که مشرق را سیاحت کرده . او ابتدا مسافرتی بافریقا نموده و از طرز معاشرت مشرق بقدری خوشش آمد که در مصر سکونت اختیار نمود و در زبان و لباس و طرز معاشرت ، خود را بعینه یکنفر مصری نشان میداد و شغل او تجارت بوده . او اولین اروپایی است که مکه معظمه را زیارت نموده و در امثال عرب کتابی تألیف کرده ، این کتاب در سال 1875 میلادی دوباره بطبع رسیده که معروف میباشد . تولد او سال 1784 و وفاتش در سال 1817 میلادی است .

2- Druses ، دروز قبیله ایست در لبنان که از پیروان خلیفه ششم فاطمی مصر العاک کم بامر الله میباشد . عده نفوس آن حالیه بالغ بر دویست و پنجاه هزار نفر که نصف آن مسلمان و باقی نصرانی هستند

3- Hauran حوران یکی از ایالات سوریه و سمت غربی دمشق واقع شده و آن مشتمل است مر قراء و قصبات زیاد .

را شکست داده تا جلو چادر هاشان تعاقب نمودند و بعد در جلو چادر ها آن بیچارگان را از چهار سمت محاصره کرده همه را بقتل رسانیدند الا یکنفر از آنها که سوار مادیان خویش شده از میان دشمن گذشت و بطرف صحرا فرار کرد، فوراً چند نفر سوار که اسبهای آنها بغایت تیز رفتار بودند او را تعاقب نمودند . سوار حورانی کوه و دشت و نشیب و فراز را مثل باد صرصر طی کرده گذشت لیکن سواران دشمن هم مأیوس نشده عقب سر او بنای دیدن را گذاشتند زیرا در روز بکینه جوئی مشهور و قسم خورده بودند که از حریف یکنفر را زنده باقی نگذارند . این فرار و تعاقب را چندین ساعت دوام داشت تا آنکه تیز رفتاری مادیان حورانی بدرجه ای بالا گرفت که آنها از حال غضب بیرون آمده از خون وی در گذشتند و باو قسم دادند که توقف کند تا پیشانی مادیانش را ببوسند سوار مزبور راضی شده ایستاد و در روز هم او را آزاد گذاشته هیچ متعرض وی نشدند». همین قدر با و بعبارت ذیل که از امثال مشهور عرب است گفتند « اول دست و پای اسب خود را بشوی و بعد ، از آن آب بیاشام و آنها از آن سوار و اسبش با اینکه اذیت زیاد دیده بودند بقدری کیف کردند که با کلمات مزبوره مسرت خود را اظهار نمودند. راجع به اسب عربی من این چند کلمه را هم میخوام بر بیان فوق اضافه نمایم که طرز سیر و رفتار این حیوان دو قسم است : یکی قدم دیگر چهار نعل . اما حُسن اطاعت اسب عربی نسبت بصاحب خویش و آن معروف است. خود من اثر اوقات اعراب را دیده که از اسب پیاده شده عنان را بگردن است انداخته اند، این حیوان همانطور ایستاده و از جای خود ابداً حرکت نکرده است اگر چه اسب در عربستان اینقدر مفید و کار آمد است لیکن مثل شتر عمومیت ندارد علت آنهم این است که در هر يك از نقاط عربستان پرورش شتر ممکن ، بر خلاف اسب که فقط در نقاطی قابل پرورش و تربیت است که علیق یافت میشود مثل عراق عرب ، شام ، نجد ، وغیره . نجد يك خطه ایست که اسب آن نسبت بسایر نقاط عربستان زیاد نفیس و قیمتی میباشد .

در يك زمان چنین تصوّر میکردند که در عربستان معدن طلا و نقره و جواهرات بکثرت وجود دارد ولی امروزه اثری از آن دیده نمیشود ، فقط در بعضی جا ها مس و



(۲) يك منظره از خيام حجاج نزديك مكه در موقع حج

يك منظره از خيام حجاج نزديك مكه در موقع حج

آهن دیده شده و حقیقت امر اینست که ما چون از حالات این کشور اطلاعات کافی نداریم نمیتوانیم راجع بمعادن آن بطور قطع اظهار عقیده نماییم.

صنعت و تجارت امروزه یمن که یکی از ایالات عربستان میباشد بعینه همان ترتیبی است که در زمان قدیم معمول بوده و آن عبارت است از: زیور آلات، خرما، اسب سنا، کندر، مُرَمَکِی و غیره که از خود مملکت پیدا میشوند. مال التجاره هائیکه بار و پا حمل شده و یا از هندو ایران و افریقا وارد میشوند هنوز مثل قدیم بوسیله قافله میباشد. در عربستان هم مثل سایر ممالک مشرق حساب مسافت از روی ساعت بعمل میآید، عموماً شتری که بارش سنگین نباشد در هر ساعتی دو میل و نیم تقریباً راه طی میکند و ازینرو فاصله هائیکه در نقشه بنظر ما خیلی کم معلوم میشود برای قطع آن يك مدّت طولانی

لازم می‌باشد در عربستان راه شوسه و جاده هیچ نیست و بیشتر راه کاروان از میان همان وادی‌هایی است که در بالا ذکر نمودیم .

علاوه بر مسئله راه چیزی که فوق العاده لازم است در نظر گرفته شود مسئله آبست که از مسائل حیاتی بشمار آمده و بدون آن محال است جان در برد. راه‌هایی که از قدیم الایام معمول بوده است هنوز باقی و معروف ترین آنها راهی است از دمشق بی‌غداد و از ریاض بمکه و مسقط و بغداد و دمشق می‌روند .

فصل سوم - ایالات و ولایات عربستان

مورخین قدیم معلوماتی که از داخله عربستان داشتند خیلی محدود بوده است. هرودوت (1) که از مورخین مشهور یونان است آن را در الفاظ چندی ذکر نموده

بآن اکتفا مینماید.

استرابون (2)

و دیو دور (3) شرحی در اینباب ذکر نموده اند ولی بیشتر راجع است باجناسیکه از هند وارد عربستان شده و یا از خود عربستان بخارج حمل میشوند. بطلمیوس (4) که اطلاعاتش از عربستان نسبتاً بیشتر بود مینویسد : در یمن یکصد و

ص: 42

1 - Herodote. هرودوت گذشته از اینکه مورخ بود سیاح هم بوده است . او بایل و مصر و فلسطین را سیاحت کرده کتابی هم در تاریخ نوشته است. تولدش تقریباً در سال 484 قبل از میلاد مسیح ، وفاتش هم در سنه 425 قبل از میلاد بوده است .

2 - Strabon ، یکی از سیاحان یونان و در تاریخ و جغرافی مقام شهرت را حائز است . تولدش در سال 54 قبل از میلاد مسیح ، وفاتش سال 24 میلادی بوده است.

3 - Diodore ، از مورخین مشهور یونان و ساکن جزیره سیسیل بوده. او اروپا، آسیا، افریقا را سیاحت کرده و در مراجعت در روم (شرقی) اقامت نمود. مشارالیه در نتیجه 30 سال زحمت کتابی در تاریخ در 40 جلد مشتمل بر شرح حالات و واقعات هزار و یکصد سال تألیف نموده ولی متأسفانه تمام آنها مفقود شده ، فقط بعضی از اجزاء آن بدست آمده، از تاریخ تولد و وفات این مورخ شهیر همینقدر معلوم می‌باشد که زمان او قبل از میلاد مسیح بوده است .

4 - Piolé mé e ، یکی از فلاسفه و ستاره شناسان زبر دست اسکندریه بوده و نظام بطلمیوس بنام او مشهور است . کتاب معروف مجسطی و جغرافیای او تا سیزده قرن در دنیا شایع بوده. زمان او سال 127 میلادی است .

هفتاد قصبه و پنج شهر بزرگ وجود دارد. رومیان در تمام دوره جهان‌بانی خود از عربستان کم مطلع بوده‌اند و چون چنین تصور میکردند که اقسام دواجات، عطریات، منسوجات، جواهرات که در واقع از هند یا چین وارد میشدند مخصوص عربستان و از محصولات آنجا است چندین مرتبه برای فتح آن کوشش نمودند ولی نائل بمقصود نشدند و این جهانگیران ربع مسکون که تمام اقوام عالم را تحت حکومت خود در آوردند این اعراب بدوی صحرا نورد را که اراضی ریگستان و هوای گرم و سوزان قلعه محکم آنها بود هیچوقت نتوانستند تحت فرمان خود بیاورند.

چیزی نگذشته است که سیاحان اروپا شروع بسیاحت عربستان کرده‌اند نیبور در سنه 1762 میلادی این مملکت را سیاحت نموده است و قبل از او معلوماتی که از مورخین عرب یا بطلمیوس در دست بود تماماً بحال تردید باقی و غیر قابل یقین بوده است. بطلمیوس اول کسی است که برای عربستان نقشه ای مبنی بر تحقیقات علمی ترتیب داد لیکن او هم فقط قسمت کمی از یمن را دیده بود. بعد از فیبور تا پنجاه سال کسی بفکر سیاحت عربستان نیفتاد تا اینکه در سال 1815 بورکهارد مسافرتی بدانجا نموده از حالات اعراب علی الخصوص از مکه و مدینه مواد زیادی جمع آوری نمود و پس از چندی که لشکر مصر بوهاییها حمله بردند موقعی بدست آمده از جغرافیای عربستان تحقیقات زیادی بعمل آمد. بعد از آنها سیاحان چندی بعربستان مسافرت کرده‌اند که مشهورترین آنها والی (1) در سنه 1845، بورتن (2) سال 1852 و

ص: 43

1 - Wallin، والن در زبان عربی مهارتی تمام داشت، او در سال 1848 بلباس یکنفر از علمای مذهب اسلام از سواحل بحر احمر تا حایل را توانست سیاحت نماید.

2 - Burton، بورتن یکنفر صباح و نویسنده و در علم لغات مشهور بوده و کتب چندی هم تألیف نموده است، او در سال 1842 میلادی در اداره کمپانی هندوستان مستخدم شده قسمت کوهستانی نیلگری را مشغول تحقیق و بررسی گردید و در مدت قلیل در السنه شرقی مهارت حاصل نمود و در سال 1852 میلادی بلباس درویشی مکه و مدینه را کاملاً سیاحت کرد و شرح مسافرت و سیاحت خود را در سه جلد کتاب تدوین نمودیم افریقا، امریکای جنوبی، فلسطین و غیره راهم سیاحت کرده و راجع بهر يك کتابی هم تألیف نموده است، آخرین کتاب او ترجمه الف لیلة و لیله است که در اروپا ترجمه مزبور فوق العاده پسند واقع گردید، تولد او در سال 1821، وفاتش در سال 1890 میلادی است.

بالگر او سال 1862 میباید. مخصوصاً پالگر او نجد و قسمت مرکزی عربستان را کاملاً سیاحت نموده که قبل از او هیچیک از سیاحان اروپا بآنجا قدم نگذاشته بودند (1).

قدماً عربستان را سه قسمت تقسیم نموده اند: قسمت شمالی و شرقی که موسومست بحجاز کوهستانی قسمت شرقی و جنوبی را یمن نامیده و قسمت مرکزی و شرقی را صحرای عرب میگفتند. اما حجاز شامل آنقسمت از عربستان است که از فلسطین تا بحر احمر واقع شده و صحرای عرب عبارت از ریگستانی است که از حدود شام و عراق عرب بشط فرات و خلیج فارس اتصال پیدا میکند.

و اما قسمتهای جنوبی جزیره العرب یعنی نجد و حجاز جنوبی و یمن و عمان

و غیره تماماً داخل در یمن میباشند. علمای جغرافی عرف که از این تقسیم واقف نبودند حجاز شمالی را که قدماً آنرا حجاز کوهستانی مینامیدند اصلاً از عربستان نمیدانستند و آنها تقسیماتی را که در کتب خود ذکر نموده اند بشرح ذیل میباید:

1 - حجاز خطه ایست مشتمل بر ریگستان و اراضی کوهستانی و آن در قسمت مرکزی سواحل بحر احمر واقع شده مکه و مدینه جزء آن میباشند. 2 - یمن در جنوب حجاز واقع شده و آن در قسمت جنوب غربی جزیره العرب حاصلخیزترین نقاط محسوب است. 3 - حضر موت. 4 - . . ماهره. 5 ماهره. 5 - عمان. 6 - احساء 60 واقع بین خلیج عدن و خلیج فارس. 7 - نجد یعنی قسمت مرکزی عربستان که بسیار حاصلخیز و مشتمل است بر بلوک و قصبات بزرگ لیکن از اطراف محصور

بر ریگستان میباید.

تقسیم فوق که از قدیم معمول بوده با تقسیم سیاسی عربستان مطابق نمیباشد. در زمان جاهلیت تمام مملکت تقسیم میشد بین قبائل کوچکی که هر کدام در یک قسمت حکومت مینودند. البته بعد از ظهور اسلام اتحاد و اتفافی بین این قبائل پیدا

ص: 44

1 - نظر باینکه نویسنده مالکی که جزو حکومت قدیمه عرب بود همه را سیاحت کرده محض دست آوردن مواد بهتری و تکمیل اطلاعات خود مایل بودم داخله عربستان راهم سیاحت کنم این بود از مدیر اداره تعلیمات که بودجه مخارج اکتشافات علمیه دست او بود تقاضا نمودم که در انجام مقصود فوق با من کمک مالی کنند ولی او این تقاضا را رد کرد و چون بودجه شخصی من برای مخارج سیاحت مزبور کافی نبود لذا بهمان سیاحتهای نامبرده که سهل الوصول بود ناچار شده اکتفا نمایم (مصنف).

شد ولی بعد از انحطاط اسلام دوباره عرب بحالت سابق خود برگشته باسثناى نجد و یمن و عمان تمام کشور بین قبائل کوچک تقسیم گردید که غیر از شیخ قبیله حکومت دیگر را نمیشناختند و اینک ماقسمتهائی را که در فوق ذکر نمودیم هر یک را ذیلاً بطور

اجمال بیان مینمائیم .

قسمت اول

حجاز شمالی که علمای جغرافی عرب چنانکه ذکر شد آنرا از عربستان خارج ساخته اند لیکن از نقطه نظر موقع پا سکنه هر کدام

با باشد لازم است آنرا جزء عربستان قرار دهیم و تمام شبه جزیره سینا و آن قطعاتی که از فلسطین تا بحر احمر واقع است تماماً جزء قسمت فوق میباشد . حجاز شمالی قطعه ایست کوهستانی و در وسط شبه جزیره سینا که داخل در همین قسمت میباشد کوه مشهور سینا واقع است. اراضی اطراف آن تماماً سنگلاخ و فقط نقاط قریب بدری--ریگستان است. در این حدود جنس روئیدنی و سبزه خیلی بندرت پیدا شده آنها بحالت خیلی پژمرده. اگر چه این نقطه بکلی خشک و بیحاصل است ولی در تاریخ عالم مشهور و نام بلندی را حائز میباشد و این همان خطه ایست که در توریة بنام ادومیه (1) نامیده شده است . اقوام عمالقه و مدیانیه و نبطیه که ذکر آنها در هر صفحه ای از کتب عبرانی موجود است در همین سرزمین مسکن داشتند و آن سرزمینی است که بنی اسرائیل در صحراهای آن قبل از وصول بارض موعود سالها سرگشته و حیران بوده اند . علائم و نشانهای کوه مقدس طور یعنی همان محلی که موسی از آنجا برای بنی اسرائیل قانون آورد و سنگی که بر اثر ضربت عصای موسی چشمهای آب از آن جاری شد هنوز موجود و مسافرین و سیاحان تماشا میکنند. غار (جبل حوریب) که ایلای بیغمبر جانش را از غضب ملکه ایزائیل در آن غار نجات داد هنوز باقی است . شهر پتر(2) که قدیم یکی از تجارتگاهای معظم قسمت جنوبی قسمت عربستان بوده و مخصوص قبایل یمن گُندر و عطریات بانجا برده و در عوض از محصولات فینیقیّه حمل مینمودند آثار آن در این ارض مقدس مشهود میباشد . نجد ناحیه بسیار وسیع زر خیزی است که

ص: 45



(۳) . منظره شهر سینا

منظره شهر سینا

در وسط عربستان واقع شده و از چهار طرف محصور است بجزبال و ریگستان و آن مخصوص به طایفه وهابیه میباشد و راجع بآن معلوماتی که در دست است جدیداً حاصل شده چنانکه راجع باهالی آنجا پالگزاو مینویسد: «در میان اهالی نجد مثل اهالی شفیلد و بیرمنگام (1) معمار و صنعتگرانی پیدا میشوند که قابل ساختن آلات مکانیکی میباشد». در جای دیگر سیاح فوق مینویسد: «اینکه عربستان از ممالک وحشیه معرفی شده برای اینستکه اکثر سیاحان از سواحل و سرحدات این کشور هیچ نتوانسته اند قدمی جلوتر گزارده از داخله آن معلوماتی بدست آورند» .

اگر چه در سال 1810 و سال 1818 میلادی مصریان شکستهای پی در پی بوهابیه وارد ساخته آنانرا مغلوب نمودند ولی چیزی نگذشت که حکومت آنها بحالت

اولی برگشت .

ص: 46

سلطان و هابی اغلب اوقات در شهر ریاض بسر میبرد. بیشتر شغل اهالی اینجا زراعت و فلاحت میباشند. چنانکه سیاح مذکور مینویسد بواسطه و فور پیداوار و محصولات این صفحه و مخصوصاً از مرغوبی خرما این حدود ثابت میشود که اهالی آن در زراعت و فلاحت مستعد و قابلند.

کشور حجاز در ساحل بحر احمر واقع شده و شهرتی را که در تاریخ حائز میباشند برای این است مکه و مدینه که از شهرهای مقدس مسلمین و مرکز نشو-و نمای دین اسلام بوده در اینجا واقع است مسلمین دنیا هر ساله یکمرتبه برای زیارت بیت الله در مکه میشوند. بعضی از نقاط حجاز حاصلخیز است اکنون قسمت بیشتر اراضی آن خشک و شوره زار میباشند.

سلطنت حجاز ظاهراً با سلطان عثمانی ولی در معنی با شریف مکه است که اغلب

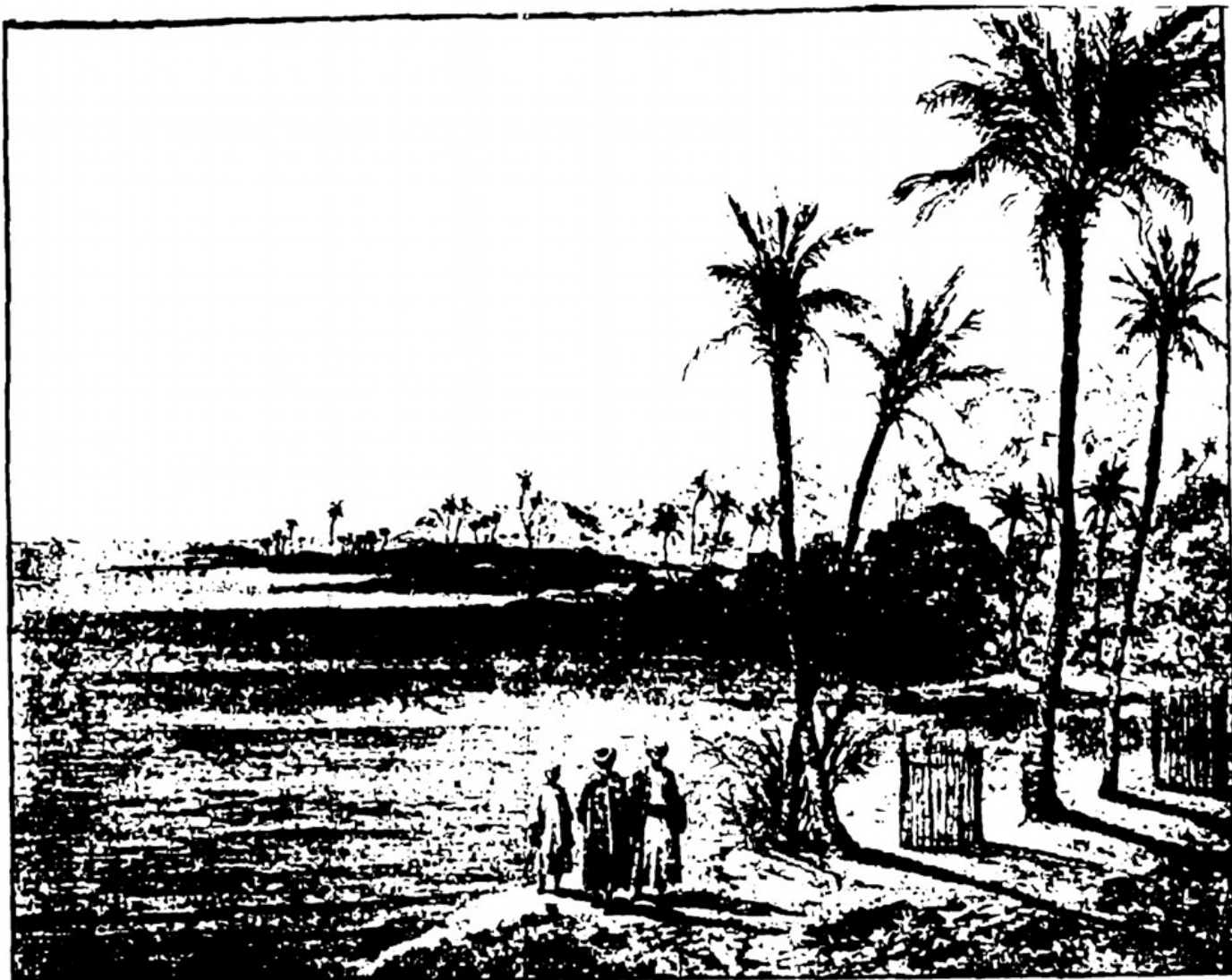
در طایف بسر میبرد.

مکه شهری است که در يك بیابان لم یزرعی واقع شده و شاید در غیر عربستان در هیچ جای دنیا نتوان نظیری برای آن پیدا کرد و آن بدرجه ای شوره زار است که ابداً قابل زراعت نیست و اهالی آن از جدّه که کنار بحر احمر واقع و در حقیقت بندر گاه مکه است تمام ضروریات زندگی خود را فراهم میکنند.

این شهر که آنرا ام القرى مینامند اروپائیان تا یکمدهت طولانی از آن مکانی بیخبر بودند و امروزه هم بواسطه خوف جان کسی جرأت نمیکند که بسیاحت آنجا برود و چند نفر سیاح هم که بلباس مبدل اقدام باین امر نمودند برای این بوده که در زبان عربی فوق العاده ماهر بوده اند و البته با این ترتیب میتوان تصدیق کرد که وسائل تحصیل حقایق و معلومات صحیحه از این شهر تا چه اندازه برای ما محدود بوده است و ما اینوقت حقیقه از سرهنگ صادق بیک، یکی از صاحب منصبان لایق مصری، متشکریم که فقط او در مسافرت خویش بحجاز عکسهای آنجا را بر داشته و آن عکسها در سنه 1881 وارد اروپا گردید، تصاویری که در این کتاب بنظر قارئین میرسد از روی عکسهای او

گراور شده است.

مکه از حیث معماری بر تمام شهرهای عربستان مزیت دارد چه ابنیه و عمارات



(۴) - از واحات دهاب در خلیج الانی تیک

از واحات دهاب در خلیج الانی تیک

آنجا از روی قواعد علمی بنا شده است. در مکه آب خیلی کم است و آب مشروب آنجا را از کوه عرفات که چندین فرسخ مسافت دارد میآورند. در آنجا نهریست که آن را به زبیده زوجه هرون الرشید نسبت میدهند. در موسم حج مکه مرکز تجارت هر گونه امتعه و اجناس قیمتی قرار میگیرد.

علت عمدۀ برتری و اشتهار مکه که آنرا امّ القری نامیده اند برای مسجدیست

که در وسط آن، کعبه واقع شده و بموجب اقوال مورّخین اسلام بنای آن با دست ابراهیم فته است ولی چیزی که هست بعد از پیغمبر اسلام خلفا و سلاطین و کشور

صورت گرفته ستانان اسلام یکی بعد از دیگری در این خانه مطابق عقاید مذهبی خود تعمیراتی نموده و بر تجملات و تزینات آن افزوده اند، تا اینحد که امروزه شاید از قسمتهای قدیم آن چیزی باقی نمانده باشد.

شکل مسجد، مربعی است متساوی الاضلاع. بعد از دخول در آن يك صحن

بزرگ با شکوهی بنظر میآید که از چهار سمت آن ستونهای زیادی پهلوی هم نصب و از میانه آنها گنبدهای کوچکی بکثرت نمایان و مناره هائی در چهار سمت این مربع بنا نموده اند که نهایت درجه مجلل و باشکوه میباشد

بسیاری از مساجد دیگر را هم مثل مساجد دمشق که خود نگارنده دیده ام مطابق نقشه مسجد مکه بنا نموده اند ولی نقشه مساجد قاهره بکلی مخالف و نیز بین ساخت

نمودهاند مناره ها و تزیینات داخلی آنها با مسجد مزبور فرق کلی موجود میباشد خانه کعبه در صحن مسجد واقع شده و آن عبارت از یک عمارت مکعبی است که از يك پارچه سنگ حجاری شده بنا گردیده و ارتفاع آن بطور تقریب 40 پا و طول آن 18 و عرض آن 14 پا میباشد(1). برای دخول در اندرون کعبه روزنه ایست که معادل 7 یا ارتفاع آن از زمین میباشد و از این رو محتاج بنصب نردبانست تا بوسیله آن بتوان داخل خانه گردید و قسمت داخلی آن عبارت از حجره ایست که از سنگ مرمر مفروش و قندیلهای زیادی از طلا در اطراف آن آویزان و دیوار آن از چهار طرف با کتیبه های قشنگی زینت یافته است. اسباب زینت و تجمل داخل کعبه همیشه قابل تقدیر بوده و بهترین بیانی که درین باب از نظر ما گذشته توصیفی است که ناصر خسرو در سفر نامه خود درج نموده است.

او از سال 1035 تا سال 1042 میلادی مسافرتی نموده و سفر نامه ای هم که فوق العاده دلچسب میباشد ترتیب داده و مسیو شفر (2) رئیس دانشگاه السنه شرقی اخیراً آنرا چاپ و منتشر ساخته است. او می نویسد: « دیوارهای خانه همه از تخته های رخام الوان پوشیده و بر جانب غربی آن شش محراب است که از نقره ساخته شده و با میخ بردیوار دوخته و طول هر یکی بالای مردی با تکلفات بسیاری از زرکاری و مواد سیم سوخته و چنانستکه این محرابها از زمین بلند تر است و مقدار چهار ارش دیوار خانه از زمین برتر ساده است و بالاتر از آن همه دیوار از رخام است تا سقف بنقارت و نقاشی کرده و اغلب بزر پوشیده.(3)

طرف خارج یکی از دیوارهای خانه ، سنگ سیاه معروف (حجر الاسود) که

ص: 49

Burkhardt – 1

M. Schefer – 2

3- از سیاحت نامه ناصر خسرو اقتباس شده .



(۵) مکه معظمه و خانه کعبه

مکه معظمه و خانه کعبه

ص: 50

بعقیده عرب زمان بنای کعبه ملائکه آنرا برای ابراهیم که پای خود را روی آن گذاشته مشغول بنای کعبه شود از بهشت آوردند نصب میبشد. قطر این سنگ تقریباً یکوجب میشود و از زمان ابراهیم تا اینوقت که چند هزار سال گذشته است این سنگ همیشه مورد تعظیم و تکریم بوده است و شاید نتوان در دنیا يك چیز متبرکی پیدا کرد که مثل این سنگ از سالیان دراز رتبه و مقامش محفوظ مانده باشد چه از چند قرن قبل از پیغمبر اسلام تا امروز این سنگ مقدّس شمرده شده تعظیمش مینمایند .

روی خانه کعبه همیشه يك پرده سیاهی کشیده شده مگر طرف حجر الاسود را که باز گذاشته اند این پرده چندین ذراع از زمین ارتفاع دارد . در ایام حج کمربندی را که آیات قرآنی با حروف طلا در آن نقش شده است بوسط کعبه مینندند . غلاف خانه کعبه در هر سال یکمرتبه عوض میشود. در صحن مسجد یعنی همان محلی که مطابق روایات عرب هاجر اسماعیل را از شدت عطش بحالت نزع دید و از معجزه اسماعیل فرشته ای چشمه آبی ظاهر ساخت يك عمارت مرع دیگری روی آن بنا شده است .

مورخین عرب عدّه نفوس مکه را یکصد هزار نفر مینویسند لیکن از روی تخمین بورکهارد امروزه نفوس آن از بیست هزار نفر تجاوز نمیکند بعد از مکه بعقیده مسلمین مدینه که جزو حجاز و پایتخت قدیم عرب است مقدّس ترین شاهد و مقامات میبشد چه پیغمبر اسلام از مکه هجرت بمدینه نمود و آن نقطه را مرکز اشاعت دین اسلام قرار داد و بالاخر در همانجا هم دار فانی را وداع نمود .

اطراف مدینه هم مثل مکه بیابانی است غیر قابل زرع و اهالی آن ما یحتاج زندگانی خود را از ینبوع که مثل جدّه در کنار بحر احمر واقع و بندرگاه مدینه است تهیه مینمایند .

شهر مدینه هم بواسطه حسن عقیدت زائرین بیت الله نهایت پر تکلف نباشده است عمارات آن از سنگهای تراشیده ساخته و اغلب دو طبقه میبشد . طرق و شوارع آن با سنگ ، فرش شده و حصار مرتفعی هم دور شهر کشیده اند ، غیر از مسجد پیغمبرصا که محل وعظش بوده و اینک مزاروی میبشد بنائی قدیم در آنجا پیدا نمیشود ولی همینیک بناء هم برای تعظیم و تکریم این شهر کافی است و بواسطه همین يك عمارت است که در نظر حجاج مدینه هم مثل مکه مقدس و متبرک شمرده میشود .

دیار اثیر - بین حجاز و یمن خطه ایست وسیع که آنرا دیار اثیر میامند ، تا اوایل قرن نوزدهم هیچکدام از سیاحان اروپا نتوانستند محلّ نامبرده را سیاحت نمایند و آن مشتمل است بر قری و قصبات مهم زیاد و اهالی آن بسلاحشوری و جنگجویی معروف میباشند .

یمن - این سرزمین در قسمت جنوبی شرقی جزیره العرب واقع شده و در تمام عربستان

نقطه ای خرمتر و حاصلخیز تر از آن نیست. سکنه آن جمعی تجارت پیشه و بر تجارت پیشه و برخی دیگر بوسیله فلاحت اوقات بسر میبرند. یمن از قدیم با مصر و هند و ایران دارای روابط تجارته است . سلطان یمن را امام میگویند و پایتختش صنعا است که دارای شصت هزار

نفوس میباشند . راجع بآن ادریسی(1) چنین مینویسد:

«صنعا ، دار السلطنه عربستان و پایتخت سلاطین یمن است . ابنیه و قصور سلطنتی این شهر معروف تمام دنیا است. علاوه برین، عمارات عدیده دیگری وجود دارد که باغها و بساتین پرطراوت و نزهتی آنها را از اطراف احاطه کرده اند. منازل و مساکن معمولی شهر با سنگهای تراشیده بنا شده و درهای آنها از شیشه است ، بیست مسجد که گلدسته و مناره هاشان آنها باطلا زینت یافته است موجود و شهر بواسطه آنها مقام شهرت را حائز و بر رونق آنها افزوده است.» .

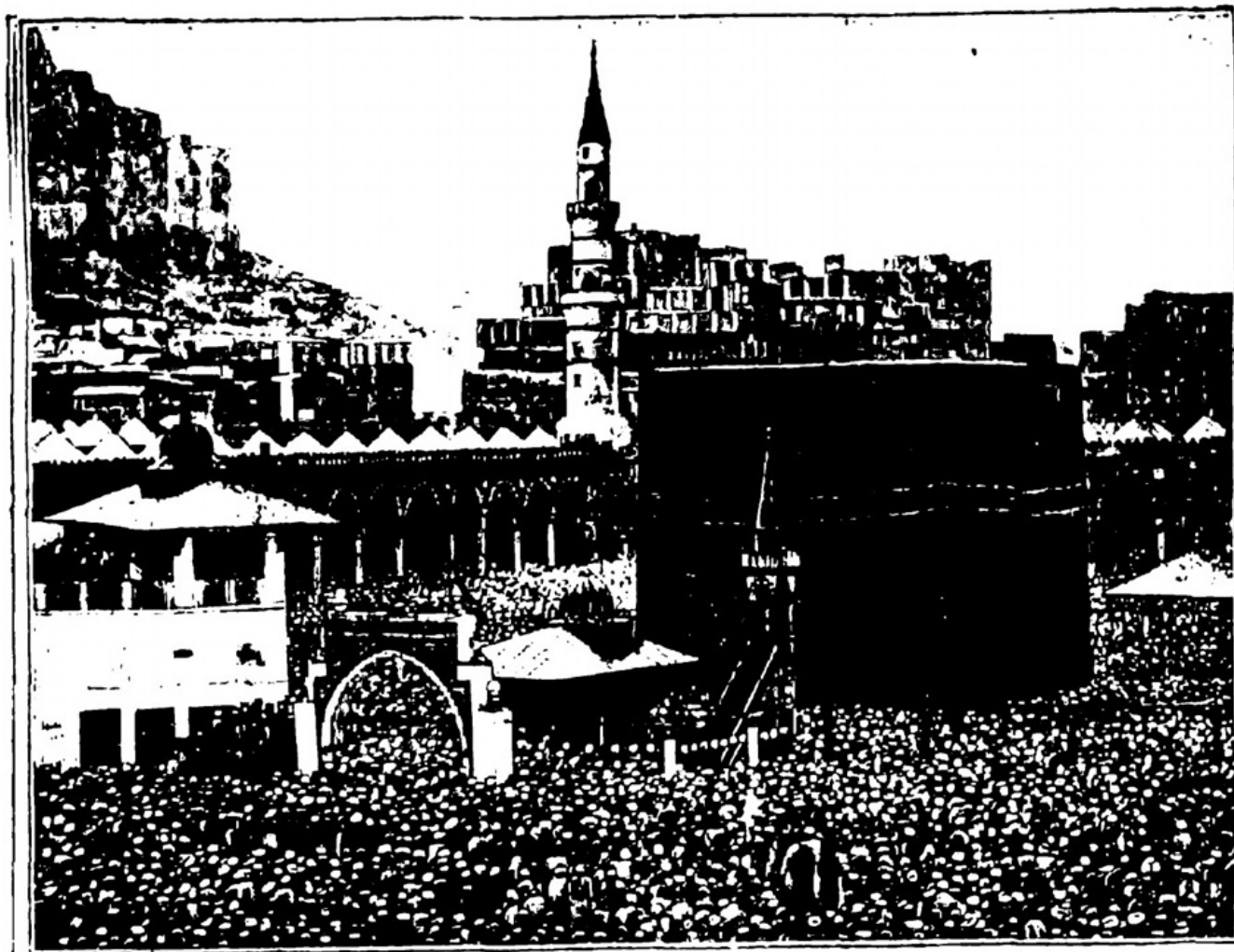
کرو تاندان(2) که صنعا را سیاحت کرده در باب سواری امام یمن در روزهای جمعه چنین مینویسد: «اولا یکعده مرکب از پنجاه نفر از اعراب مسلح بدوی شش تن شش تن صف بسته جلوتر از همه بحالت رجز خوانی حرکت میکنند ، سپس شاهزادگان و صاحب منصبان ارشد با نیزههای بلند که بالای سر هر یک بیرقی افراشته است سوار بر اسب ، میگذرند آنگاه صورت خود امام نمودار میشود در حالتیکه بریک اسب راهوار سفیدی که رنگ آن چشمها را خیره میکند سوار میباشند، اسب مزبور از نژاد اسبهای وادی جوف (3) واقع در شمال صنعا از حیث قامت بلندتر از اسبهای نجد، لیکن در قشنگی و سرعت سیر بهای آن نمیرسد، در دست راست امام نیزه ایست که سر آن از نقره و دسته

ص: 52

1- ابو عبدالله ابن ادریس در تاریخ و جغرافی مقام شهرت را حائز میباشند. او در دربار را جر پادشاه سیسیل داری شغل مهم بوده است. ولادتش، 1099 و وفات 1164 میلادی است .

Cruttenden -2

Djôf -3



(۶) . خانه کعبه در ایام حج

ل - جزیره العرب

خانه کعبه در ایام حج

آن از طلای منقور میباشد و دست چپ وی روی دوش یکنفر از خواجه سرایان قرار گرفته و دو نفر غلام از دو طرف عنان اسب را بدست گرفته اند و برای حفاظت از آفتاب چتر بزرگی را که اطراف آن زنگوله‌های نقره آویخته است بالای سر امام سایبان قرار داده و چتر دیگری که تزیینات آن نسبتاً کمتر است بالای سر سیف الخلیفه که پشت سر امام حرکت میکند سایبان قرار میدهند عقب سر امام سپهسالار و برادر امام

، و سایر رؤسای دربار حرکت نموده و آخر از همه یکصد نفر عرب مسلح بدوی میباشند امروزه هم صنعا عالیترین شهرهای عربستان محسوب است .»

مسیو هالوی (1) که چند سال قبل آنجا را سیاحت کرده است مینویسد: «در این شهر مساجد عالیه موجودند که طرز ساخت آنها بهترین شاهکارهای صنعت

معماری اسلام را بیاد ما میآورد .»

در اکثر شهرهای یمن مخصوصاً در روده (1) واقعه جنب صنعا امکنه و بساتینی است که برای تفریح و تفریح بی مثل هستند؛ در آنجا درخت انگور را مثل ایتالیاوی چوب بست تربیت میکنند. خرابه شهر سبا (2) یا مآرب (3) در 13 میلی صنعا طرف شرق واقع شده و آن در قدیم پایتخت قوم صابئین بوده و الحال بشکل يك قصبه در که در قرن 12 میلادی میزیست مینویسد: « در این خرابه دو قصر موجود است که یکی را سلیمان و دیگری را یکی از زوجات داود بنا نموده و ملکه ای که بر حسب اقوال مورخین بملاقات سلیمان آمده بود پای تخت او همین شهر (سبا) بوده است » .

از شهرهای مشهور یمن یکی (مُکا) (4) و دیگری (عدن) میباشد که در ساحل بحر احمر واقع است، امروزه عدن تحت نفوذ دولت انگلیس قرار گرفته است و آن بکلی ویران افتاده و غیر از اهمیت موقع مزیت دیگری ندارد . محل نامبرده در اعصار گذشته جزو شهرهای بسیار معتبر و آباد شمرده میشد و دارای رونق زیاد بوده است چنانکه ادیسی ششصد سال پیش در کتاب جغرافیای خویش مینویسد که از هند و سند و چین انواع و اقسام مال التجاره وارد عدن میشود از قبیل : تیغه های شمشیر جوهردار ، پوست، ساغری ، مشک ، زین اسب ، فلفل معطر و غیر معطر ، نارگیل ، هل ، دارچین ، آبنوس ، جوز ، هلبله کاسه لاک پشت ، کافور ، جوزهندی ، میخک ، کبابه چینی ، اقسام نباتات معطر و پارچه های علفی ، مخملهای نفیس ، عاج ، قلع و اقسام

علاوه صبر زرد زیادی برای تجارت وارد میکنند.

از جمله منابع مخصوص ثروت یمن یکی قهوه است که بتمام دنیا حمل میشود . شکی نیست که در نقاط دیگر هم قهوه عمل میآید ولی قهوه هیچ محلی بخوبی قهوه یمن نیست و تجارتگاه مهم آن بندر مُکا است

امروزه سلاطین یمن مثل قدیم دارای مجد و جلال نیستند و در خارج از شهرهای بزرگ نفوذ خود را از دست داده اند چه در قطعات مختلفه طوایف خودسری هستند که

ص: 54

1-Rodah

2-Saba

3-Mareb

4-Moka

ابداً خود را مطیع اوامر مرکزی نمیدانند .

حضر موت، المهره، عمان، الحساء . أما حضر موت والمهره واقع است بین قسمت شرقی یمن و کنارهای بحر هند تا عمان . در این حدود عده ای از قبایل خود مختار بسر برده و قصبات چندی است که حالات آنها بخوبی بر ما معلوم نیست ، پایتخت حضر موت شیبام(1) است و از آنجا بفاصله يك روز راه شهر ترم (2) واقع است و آن شهر بست بسیار آباد و مساجد زیادی اندازه کلیساهای شهر روم در آنجا موجود میباشد .

عمان - که مجاور با المهره است از یکطرف بیحر هند و طرف دیگر آن بخلیج فارس منتهی میشود و آن ریگستانی است که در قسمتهای مرکزی آن دره های حاصلخیز و شاداب واقع شده پایتخت سلطان عمان مسقط میباشد و محلّ مزبور امروز دارای هیچگونه اهمیتی نیست .

الاحساء - از عمان شروع شده بعد از کنارهای خلیج فارس عبور کرده منتهی

بنقطه ای میشود که در آنجا آب فرات بدریا میریزد ، لیکن از حالات این کشور بزحمت دست آمده وعده نفوس آن تصوّر می رود خیلی کم باشد .

القطیف - دشتی است وسیع بین قطیف و بصره و مقابل آن جزایر بحرین واقع شده

که مروارید آنجا معروف است .

ما جغرافیای جزیره العرب را تا همینجا ختم میکنیم و اکنون لازم میدانیم طوایف و اقوامی را که در این شبه جزیره بزرگ سکونت دارند تحت مطالعه در آورده اوضاع و حالات آنها را از نظر خوانندگان بگذرانیم .

این مطلب در آتیه معلوم خواهد گردید که عربستان از حیث محیط و آب و هوا نسبت بسکنه تأثیر نمایانی بخشیده و آن بدرجه ایست که در هیچیک از ممالک دیگر نظیرش یافت نمیشود. برای کشف تاریخ این ملت همینقدر کافی نیست که تفصیل فتوحات آنان و یا کار نامه های ملوک و سلاطین آنها را نگاه کنیم بلکه از علل و اسباب مختلفه

ص: 55

Schibam -1

Té rim -2

لازم است تحقیق بعمل آید که در ترقی و تنزل آنها عامل قوی بوده و قبل از هر چیز لازم است از خود این ملت که این تاریخ متعلق باوست بحث نماییم .
مزایا و خصایص روحانی و جسمانی این ملت چه بوده و قانون وراثت و محیط و نیز اختلاط با اقوام مختلفه چه تغییرات و تبدیلاتی در آنها ایجاد کرده از جمله مسائلی است که تحقیق آن چون نهایت اهمیت را حائز است لذا ما از اینجا توجه خود را بطرف آن معطوف میداریم .

ص: 56

فصل اول - مفهوم علمی لفظ (نژاد)

قبل از بیان نژاد عرب مقدّمه مناسب است مختصری از معرفه الانسان که در

اینباب محل احتیاج است مذکور داریم .

جماعات بشری را که در تمام اقطار عالم وجود دارند بچندین قسمت یعنی چندین نژاد تقسیم کردهاند. در قدیم نژاد که گفته میشد بین افراد مندرجه تحت آن با افراد نژاد دیگر فرقی که قائل بودند کمتر از فرقی بود که بین افراد دو نوع موجود است. لیکن از علوم جدیده ثابت شده که فرق بین نژادهای انسانی مانند همان فرقی است که بین انواع حیوان موجود میباشد و بنا بر این نسبت لفظ نژاد بقسمتهای مختلفه انسان بعینه همان نسبتی است که لفظ نوع باقسام مختلفه حیوان دارا میباشد در تعریف لفظ نژاد بطور سهل و آسانی میتوان گفت که آن اطلاق میشود بر جماعتی که افراد آن دارای خصایص مشترکه ای باشند که بطور توارث بآنها انتقال یافته است . اشخاصی که از علم الاقوام بیخبرند لفظ نژاد و ملت را دو لفظ مترادف خیال میکنند در صورتیکه بین آنها اصطلاحاً فرق نمایانی موجود میباشد چه لفظ ملت اطلاق بر - گروهی میشود که اکثر از نژادهای مختلفه ترکیب یافته لیکن تحت حکومت واحده اداره شده در نفع و ضرر باهم شریک باشند مثل ملت انگلیس ، اطریش ، آلمان و فرانسه که اطلاق نژاد انگ و آلمان یا اطریش و فرانسه نمیتوان بر آنها نمود چه در هر يك از ملل نامبرده نژادهائی داخلند که هنوز هم بدرجه ای با هم مختلف و مغایرند که نمیتوان آنها را يك نژاد نامید، ممکنست این گروههای متمایز

7- بدویهای قبایل خودسر و شیوخ آنها ، مجاور بحر المیت

ص: 58

اجزاء يك ملت و رعایای يك حكومت و در زبان و مذهب با هم متحد باشند لیکن تا وقتیكه از اختلاط و امتزاج آنها با هم خصایص جسمانی و روحانی مشترك پیدا نشده نمیتوان آنها را يك نژاد نامید .

ولی برای پیدا شدن آن خصایص مدت طولانی لازم است كه بگذرد ، مزایا و خصایص نژادی هر قدر در تشکیل و استقرار كُندند و بطی است در زوال هم همانقدر كند و بطی میباشد و از این رو برای امتزاج نژادی با نژاد دیگر يكمدت خیلی طولانی لازم میباشد چه برای زوال خصایص جدیدی كه از امتزاج دو نژاد با هم و تغییر و تبدیل محیط پیدا میشوند لازم است كه این خصایص بعد از يكمدت طولانی وراثت باخلاف انتقال یابد. میگویند كه محیط برای تبدیل و یا استقرار خصایص نژادی از جمله عوامل قوی میباشد لیکن باید دانست كه محیط هر قدر هم قوی و مؤثر باشد توارث كه خصایص

نژادی بوسیله آن از يكمدت طولانی استقرار پیدا میکند قویتر از محیط است .

چنانكه از بسیاری وقایع تاریخی ثابت میشود كه وقتیكه سنّ نژادی بالا رفته و كهن میگردد ، خصایص وی بواسطه توارث بدرجه ای استحکام پیدا میکند كه محیط

پیر و ابدلاً نمیتواند در آن مؤثر واقع گردد و این نژاد بجای اینکه معرض تغییر واقع شود راه عدم را پیش خواهد گرفت. یکی از شواهد آن نژاد یهود است كه امروزه در تمام مناطق دنیا از حاره و بارده موجود ولی در خصایص روحانی و جسمانی آنها تغییری راه نیافته و همینطور از تاریخ قدیم مصر بر میآید كه اقوام مختلفه ای در آنجا باختلاف زمان حكومت كرده لیکن آب و هوای حار و آفتاب جهانتاب آن يكچنین تغییری نتوانسته آنها ایجاد نماید كه تا امروز محفوظ و باقیمانند بلکه تماماً دستخوش زوال گردیده

در راه عدم را پیش گرفتهاند. حقیقت امر اینست خصایصی كه از توارث پیدا میشوند فقط همان توارث میتواند آنها را از میان بر دارد، بنا بر این تأثیر محیط فقط در قومی است كه جدید باشد یعنی از اختلاط و امتزاج نژادهای مختلفی كه خصایص موروثی هر يك غیر از دیگری است زائیده شده باشد، اینجاست كه هر يك از این دو خصایص موروثی با دیگری بنای معارضه را گذاشته رو بضعف میگذارند ، آنوقت محیط است كه

برای تغییر و تبدیل موقع مناسبی بدست میآورد.

اما تأثیر اختلاط و امتزاج منوط بر این است که تا یکمدهت طولانی دوام پیدا کرده عده نفوس نژادهای مختلط هم تقریباً با یکدیگر مساوی باشند، چنانچه عده نفوس نژادی در اکثریت واقع شود خصایص وی در قوم جدید غالب خواهد بود. فرض کنید در يك نژاد سیاه معدودی از نژاد سفید داخل شده با هم امتزاج پیدا کنند از چند طبقه اثری از آنها باقی نخواهد ماند و بنابر این اگر عده نفوس قوم غالب

بیشتر باشد خصایص موروثی قوم مغلوب بتدریج رو زوال خواهد نهاد. ما در اینجا یونانیان امروزه را میتوانیم شاهد مثال بیاوریم که در آنها حالیه خصایص اجدادشان که از مجسمه های سنگی قدیم معلوم شده ابداً یافت نمیشود (1) همینطور وقتیکه عده نفوس قوم غالب کمتر باشد بکلی آنها در قوم مغلوب مستحیل خواهند شد، چنانکه رومیان وقتی کشور فرانسه را فتح کردند با اقوام آنجا شروع بازواج و امتزاج کردند تا امروزه فرانسویان از نقطه نظر تمدن و زبان مظهر و جانشین رومیان بوده لیکن از حیث قوم و نژاد شباهتی بین آنها موجود نیست، ترتیبی که برای رومیان در فرانسه پیش آمد نظیر آن برای اعراب در مصر واقع گردید، این مطلب در آتیه معلوم خواهد شد که مصریان تمدن و زبان هیچیک از اقوام فاتح مثل روم و یونان و ایران را حاضر نشدند قبول کنند لیکن زبان و مذهب و تمدن عرب را با حسن استقبالی قبول نمودند تا اینکه آن در رأس ممالک اسلامی قرار گرفت و این اختلاط و امتزاج مصریان با اعراب بدرجه ای رسید که در طبقه سوم يك قوم ثالثی بوجود آمد که تشخیص و تمیز

ص: 60

1- نگارنده این حرف را که در یونان امروز صورت یونانیان اصلی خیلی کم وجود دارد چندان مبالغه آمیز نمیدانم، من نه در آتن پایتخت یونان چنین صورتهائی را دیدم و نه در بنادر ترکیه که یونانیه از سالهای متمادی در آنجاها آمد و رفت مینمایند، من باز بدون تردید میگویم که یونانی اصلی مدت ها است از سرزمین یونان مفقود گردیده است چه مجموعه بسیار بزرگی مشتمل بر تصاویر مجسمه های اشخاص مهم یونان که از نظرم گذشته و آن قدیمتر از مجموعه موزه فعلی آتن بوده است يك صورت در میان آنها دیده نشد که با صورت یونانیهای قدیم مشابه باشد با صورت یونانیهای قدیم مشابه باشد. مسیو شلیمن* که چندی با او همسفر بودم مینویسد که «در مکار، آتاک، لسبوس که «در مگار، آتاک، لسبوس** که من آنرا ندیده ام اشخاصی یافت میشوند که مشابه با یونانیان قدیم هستند ولی ممکن است آن از بقیه اثر قانون وراثت باشد و این يك فرد شاذ و نادری است که در عقیده فوق ما خللی وارد نخواهد ساخت» (مصنف) * Mé gare, Ithaque, Lesbos. ** Schlimann.

اصل آن مشکل گردید لیکن عدّه نفوس مصریان بر این قوم فاتح متدرّجاً بقدری غالب آمده و عدّه اعراب نووارد در اقلیت افتاد که از مصری خون عربی بکلی زایل گردید. چنانکه امروزه فلاحین مصر از حیث مذهب و زبان، عرب محسوب میشوند لیکن در واقع اخلاف همانقوم باستانی هستند که اهرام مصر را بنا نمودند.

فصل دوّم - ضرورت رعایت خصایص روحیه در تقسیم نژاد

از بیانات بالا ثابت گردید که در تقسیم و ترتیب نژاد انسانی زبان و مذهب

و نیز سرزمین و محیط هیچکدام را نمیتوان ملاک و مناط قرار داد. همینطور جمجمه و رنگ و قیافه (1) و غیرها را نمیتوان از سایر خصایص جسمانی زیادتیر مورد استفاده قرار داد. آری از روی این خصایص ممکن است بعضی تقسیمات مهمّ اساسی برقرار نمود.

(اگر چه اینهم کاملاً محلّ اتفاق نیست) لیکن خصایص نامبرده هیچوقت نمیتوانند فرقه‌های دقیق و نازکی که در دو قوم همجوار (مثل اقوام مختلفه اروپا) موجود میباشد معلوم داشته ظاهر سازند.

بهر حال بعقیده من در نژادهای انسانی ممیزات و خصایص دیگر بهم یافت میشوند که مثل خصایص جسمانی محکم و ثابت میباشد. اگرچه محقیقن انسان شناسی اهمیتی بآنها نداده اند ولی باید دانست که اینها خصایصی هستند که روی همان میتوان نژاد انسانی را تقسیم نمود. این خصایص تعبیر میشوند بخصایص عقلی و اخلاقی. فرض کنید یکنفر هر قدر هم معتقد بخصایص جسمانی باشد معذک نمیتواند اینرا انکار کند که اگر

ص: 61

1- قیافه از بین خصایص جسمانی خاصه ایست که در تقسیم نژاد از آن کار گرفته نشده است لیکن بنظر من خاصه مزبوره نهایت اهمیت را دارا میباشد و این عقیده از اینجا برای من پیدا شده که در سیاحتهای خودم باروپا و آسیا و افریقا دیده ام که افراد نژادهای مختلف را باسانی و بدون اشتباهی بقیافه تشخیص میدادند با اینکه در لباس هیچ فرقی از همدیگر نداشتند، من در یکی از رساله های خود اهمیت تقسیم اقوامرا از روی قیافه کوشش کرده ام ثابت کنم، خوانندگان خوب است بانجا مراجعه نمایند و در همان رساله طریقی را هم که بوسیله آن بتوان در قیافه افراد مختلفه یکقوم خصایص مشترکه ای که هست از هم تمیز داد ذکر نموده ام (مصنف).

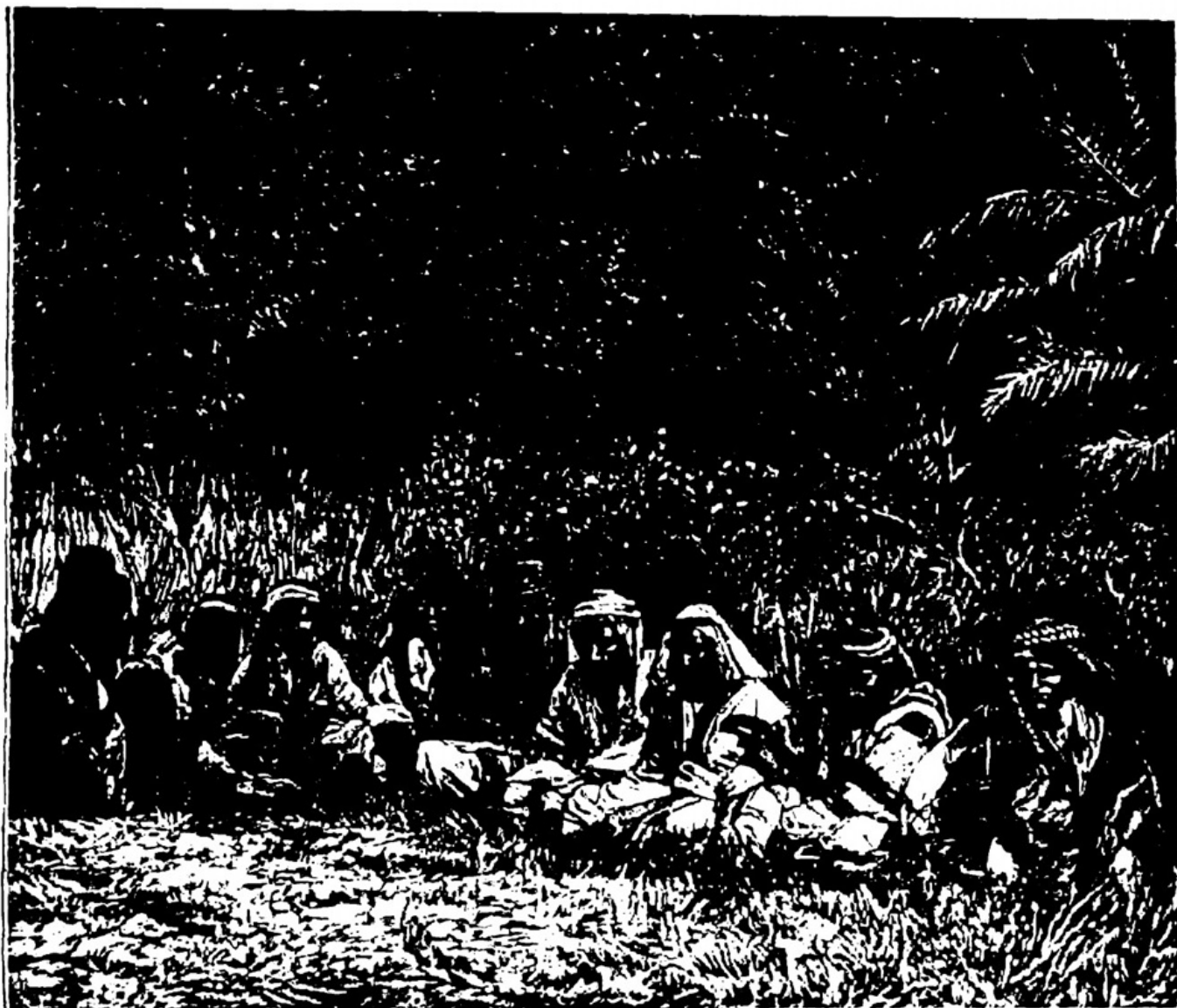
دوقوم را بوی عرضه بدارند برای کشف ممیزات آنها از خصایص روحیه بیشتر از خصایص جسمانی میتواند استفاده کند.

بروز و ظهور خصایص روحانی هم مانند خصایص جسمانی در اخلاف بطور توارث قهری و طبیعی است. وقتیکه انسان در انحطاط و ارتقاء قومی فکر میکند متحیر میشود که چگونه خصایص عقلی و اخلاقی آنقوم با یکقانون غیر قابل تخلفی تا سالیان دراز در

اولاد و احفاد وی باقی و ثابت میماند چنانکه عادات و رسوم و تاریخ و بالاخره تمام سرگذشتهای آنقوم نتیجه همان غرایز مولود و مرجحات ذاتیه وی میباشد.

محرك و علة العلل افعال هر يك از افراد بشر بطور فطری و بلا اراده همان جبلت و ساختمان یعنی مجموعه ای از حالات و صفات مخصوصه ایست که از ابتدای پیدایش در وی تشکیل یافته میزان احساسات و تمایلات و اعمال و افعال او را معین و محدود مینماید این جبلت در هر موقعی جداگانه است و بدین جهت تأثیر نظامات واحده در اقوام مختلفه اختلاف پیدا میکند. مثلا طرز حکومت آمریکای جنوبی از جمهوریهای کوچک اسپانیول تشکیل یافته با کشورهای متحده امریکای شمالی که هر دو با هم متحد و فرقی در آن نیست ایکن در یکجا شرارت و تقلب و خدعه و فریب، جای دیگر شدت عزم علو همت جدیت و پشتکار، جرأت و شهامت و صلاحیت حکومت قدرت کامله براهواء خویشتن، پیش بینی و امثال آن از خصایص و صفات فاضله ای که از روی توارث در یقنومی میشود وجود پیدا کند موجود میباشد لیکن باید دانست که طرز حکومت و یا نظامات خاص هیچوقت نمیتواند خصایص مزبوره را ایجاد نماید و هر وقت در یقنومی چنین خصایصی دیده شد باید دانست که آن خصایص در هر يك از افراد آنقوم همراه ولادت آمده و کاشف از يك میرانی است که سالیان دراز جریان داشته و حق اینست که هر يك از افعال کنونی ما معلول و مولود مال و اسبابیست که سلسله آن بیک گذشتههای طولانی منتهی میشود.

هر چند خصایص روحیه و دماغیه مثل خصایص جسمانی محکم و پایدار بوده لیکن نظیر خصایص جسمانی آنها هم متدرجا و بمرور زمان و بوسیله آن اسبابی که در فوق ذکر نمودیم تغییر و تبدیل پیدا میکنند و در میان آن اسباب دو سبب است که نهایت



(۸) - اعراب بدوی صحرا نشین سوریه

(۸) - اعراب بدوی صحرا نشین سوریه

درجه مؤثر و قوی میباشد. اول محیط مادی و معنوی، دوم اختلاط و امتزاج. مثلاً در عصر هلیوگا بال (1) ساختمان رومیان غیر از ساختمان آنها در دوره حکومت جمهوری اجداد آنها بوده است و امروز سکنه ممالک متحده امریکا اگر چه اصلاً انگلیسی هستند لیکن ساختمان روحی آنها از ساختمان سکنه انگلستان جدا میباشد. خصایص اکثر ملل و نژادهای عصر حاضر هنوز در معرض تغییر و تبدلند و صورت ثابتی بخود نگرفته اند، در نتیجه آن تهاجمات و پورشهای بزرگی که ملل حاضره

ص: 63

1 - helogable، هلو ابال از سلاطین عصر انحطاط رومیان و فوق العاده ظالم و بد نفس بود تا ایندرجه که یکی از اسبهای خود را حاکم شهر قرار داده بود، رومیان هم مثل اعراب تمام ترقیات آنها تا وقتی بود که دارای حکومت ملی بودند ولی از وقتیکه سلطنت تبدیل شد رو بانحطاط و گذاشتند. از سنه

753 که ابتدای بنای روم است تا سنه 63 قبل از میلاد حکومت جمهوری باقی بوده است و اولین پادشاه آن آگستس بوده که ماه نهم سال انگلیسی تا امروز باین اسم خوانده میشود .

تشکیل یافته اند عناصر و مواد مختلفه در یکجا جمع شده اما از این تجمع مدف‌ت قابلی که بتواند در این اقوام خصایص مشترکه ایجاد نماید هنوز نگذشته است و اگر ما یک

قوم خاص را شاهد مثال بیاوریم این مسئله کاملاً روشن خواهد شد. ملاحظه کنید ملت فرانسه که در ظاهر یک نژاد خالص بنظر می‌آیند از اجزاء مختلفه که عبارت است از:

کیمریس (1) نرماند (2) سلت، (3) آکی تن (4)، رومی و غیره ترکیب یافته است، اقوام نامبرده به کشور فرانسه حمله برده در نتیجه امتزاج و ترکیب آنها با هم ملت

حالیه فرانسه پیدا شده است ولی این امتزاج هنوز بحالت ناقص باقی است.

در کتاب اخیر خود (5) عوامل و اسبابی که غریزه و ساختمان ملتی را تشکیل

من

میدهنده طرح بحث قرار داده بررسی نموده ام که این اسباب در تاریخ و تمام سرگذشت‌های آنقوم عامل مؤثر بوده خصوصاً وقتیکه آن اسباب اسبابی باشند که اثر هر یک از آنها بتنهائی غیر از اثر دیگری بوده باشد و من در کتاب مزبور این امر را هم کوشش کرده ام ثابت کنم که در کشف تاریخ گذشته و یا پیشگوئی از تاریخ آتی یقوم اینگونه تحقیقات بیشتر از نظامات کشوری آنقوم (که در واقع نتیجه و ندرتاً اسباب میشوند) برای ما مفید میباشد و چون مقام مقتضی نیست که بیش از این در این موضوع بحث کنیم لذا بدین مختصراً کفتمان مینمائیم ولی همین قدر هم برای ثبوت این امر کافی است که علم روحانیات اقوام علمی است بغایت مفید و ضروری. اگر چه این علم حالیه مراحل مقدماتی خود را سیر میکند ولی تا جائیکه مربوط است به نژاد عرب بعدها معلوم میشود که ای بردن بحالات و وقایع تاریخی و کشف عوامل و اسباب ترFقی و تنزل آنها مربوط

ص: 64

1- kimris کیمریس طوایفی بودند که قدیم در شمال آلمان سکونت داشتند.

2- Normand فرماندها قوم اسکاندیناری بودند که در قرن دهم میلادی شمال فرانسه را فتح نمودند.

3- Cotes سلت از اقوام غربی و مرکزی اروپا بودند که در ایرلند سکونت دارند.

4- Aquitains آکیتن از سکنه قسمت جنوب و شرقی فرانسه است -5 من در کتب ذیل مسائل فوق را مطرح بحث قرار داده ام: اول کتابی که در مقدمه این کتاب ذکر آن بعمل آمد، یعنی انسان و جمعیت از حیث اصل و تاریخ، دوم معرفه الانسان حقیقی و مطالعه اقوام انسانی، سیم سفرنامه ایست از مسکو تا جبل تاترا* که در آن راجع بکیفیت پیدایش یقوم تازه بحث شده است (مصنف).

5- Tatra

و منوط است بمطالعه غرایز و خصایص روحیه آنها .

فصل سوم - اصل و منشاعرب

محققین معرفة الاقوام بنا بر جهات چندی که قسمت اعظم آن زبان است تمام اقوامی را که باختلاف زمان در عربستان و آسیای صغیر مسکن داشته یعنی : عرب یهود، فینیقی، عبرانی، شامی، بابلی، آشوری جزو یکخانندان شمرده آنرا سامی نامیده اند .

در ثبوت وحدت نژادی اقوام نامبرده اولاً شباهتی است بین السنه آنها و دیگر خصایص جسمانی چندی است که بطور مشترك در آنها موجود میباشد از قبیل : موی سیاه، محاسن انبوه، رنگ تیره و غیره . اگر چه در اهمیت این خصایص میتوان زیاد بحث کرد ولی برای اینکه از مقصد دور نشویم من هم آنها را بهمان ترتیبی که در کتب مقدماتی مسطورند در اینجا ذکر نموده و بآن اکتفا مینمایم .

این مطلب در میان علماء این فنّ محلّ اتفاق است که ساختمان جسمانی اقوام

سابق الذّکر در دو قالب ریخته شده است اول ریز اندام دوّم درشت، سیو ژیرارد (1) راجع بخصایص جسمانی قسم اول بقرار ذیل مینویسد : «قد کشیده، اعضاء ریز، مفاصل نازک، صورت کشیده و انتهای آن باریک، زرخ با شیب تند، دهان کوچک، دندان سفید، لب نازک، دماغ قلمی ولی منقار الغرابی، چشم درشت و سیاه و بادامی ولی پشت چشم گود رفته، ابرو قوسی، کاسه سر دراز حلیه فوق الذّکر در اعراب خیلی زیاد یافت

شده و در بنی اسرائیل و شامی و مصریان قدیم و جدید هم عین آن موجود میباشد .

اما خصایص قسم دوّم و آن بشرح ذیل است : «قامت کم و بیش بلند لیکن سنگین، وجسیم، اعضاء خیلی ریز و ضخیم، صورت پهن و چاق، فکین خیلی قرص ولی قسمت علیای آن در غالب برآمده، زرخ برجسته دهان بزرگ و لب گوشتی و درشت، بینی منقار الغرابی و نوک آن بسیار پهن، قوسهای ابرو برجسته و واضح، چشمها سیاه

ص: 65

و درشت ، پیشانی عمودی و کوتاه» . قدیم در آشوریها این قالب بدرجه کمال بوده و امروزه آن در اعراب و عبریها خصوصاً عبریهای جنوبی و نیز در مصریان موجود میباشد. در مصریان صریحاً معلوم میشود که خون آنها با خون اهل افریقا مختلط شده و ثبوت آنها مناسبت و مشابهتی است که بین بعض خصایص جسمانی و اعضای آنها موجود میباشد. خصایص جسمانی نامبرده هر قدر هم قابل توجه باشند (اگرچه ما بآن عقیده نداریم) این امر مسلم است که اگر اقوام سامی اصلاً متحد باشند این اتحاد باید خیلی قدیم و ماقبل التاریخ باشد زیرا تا جائیکه از تاریخ و افسانه و حکایات نشانی است بین این اقوام مابینت و اختلاف وجود داشته است .

اگر ما تمدن و وضع و حالات اجتماعی اقوام سامی را که در حقیقت عبارت بود از حکومت رؤسای قبایل با عالیترین مقیاس تمدن : ترفی عصر حاضر بسنجیم همچو معلوم میشود که آنها ترقی قابل نکرده و قدم های وسیعی بطرف تمدن برنداشته اند لیکن نباید اینرا در اموش کرد که این اقوام حکومت مقتدره ای تشکیل داده و از میان شش مذهب بزرگی که در روی زمین موجود میباشند سه مذهب که عبارتست از : مذهب یهود و نصاری و اسلام از یهود و عرب پیدا شده ده که جزو همین طبقه و از ملل سامی شمرده میشوند .

بین عرب که یکی از شعب خاصّ خاندان سامی و فعلاً موضوع بحث ما است با یهود که شعبه دیگر سامی است قرابت خیلی نزدیکی موجود و این قرابت از ازمنه خیلی پیش بین آنها وجود داشته است و دلیل آن اولاً شباهتی است که بین زبان آنها موجود و دیگر يك سلسله روایاتی است که در دسترس ما میباشد .

شکی نیست که اعراب عصر ترقی اسلام را نمیتوان ابدأ با یهود آن عصر طرف نسبت قرار داد زیرا یهود همیشه خود را بی حسی و جین و بخل و حرص معرفتی نموده و یکی را بدیگری منسوب داشتن البته توهینی است بعرب شده لیکن باید در نظر داشت که خصایل موجوده یهود و حقارت و پستی امروزه آنها نتیجه همان اسباب و اصول



(۹) اعراب ساکن سوریه

(۹) اعراب ساکن سوریه

معیشتی است که از قرنهای متمادی آن پاینده بوده اند(۱). يك ملتی که تا این درجه

ص: 67

1- اگر چه عرب تصدیق دارد که با یهود خویش است ولی در عین حال این خویشی را برای خود - ننگ و عار میداند و من در اثنای سیاحتهای خودم آلمان و لهستان و کالیسی و روسیه و مشرق ذلت و خواری یهودیانرا مشاهده نموده ام و منفوریتیکه آنها در اروپا دارند با نفرتیکه اعراب نسبت بآنها بروز میدهند هیچ طرف نسبت نیست . اعراب یهودی را يك حیوان نجس العینی میدانند که هرگونه سلوک زشت ناهنجاری را نسبت بوی جایز می‌شمرند. در الجزایر یکنفر که با یهودی طرف صحبت میشود او را باسم الجنة بن الجیفه خطاب میکنند. یهودی اگر چه بلباس مبدل هم باشد معذلك عرب او را تمیز داده می‌شناسد. در الجزایر برای من اتفاق افتاد در مجمع بزرگی که خیلی از اروپائیان حضور داشتند حاضر شده عربهایی که در آنمجلس بودند کسانی را که اصلا یهودی بودند بيك نظر شناخته بمن نشان میدادند، در صورتیکه از صورت و شکل آنها هیچ معلوم نبود یهودی هستند و در ممالک اسلامی خارج از منطقه نفوذ

اروپائیان در معامله با یهود یا بند قانونی نیستند و با آنها بدتر از حیوانات سلوک میکنند. مسیوکت** در سال 1800 حالت یهودیان مراکش را چنین شرح میدمد آنها مجبورند پوشیدن لباس سیاه ، چه رنگ زبورنگی است به شکون و مخصوص است باهل ماتم (بقیه در ذیل صفحه 68) * M. Cottes.

گرفتار اسباب معیشت باشد که جز تجارت و کسب و خوردن سودهای ناجایز شغل دیگری نداشته باشد و هر کسی بنظر بد گمانی و حقارت با و نگاه کند عاقبتش همان میشود که امروزه در ملت یهود مشاهده میکنیم که در هر يك از افراد وی از غنی و فقیر این خصایص نکوهیده موجود میباشد و چنین معلوم میشود که وراثت چندین هزار ساله این خصایل را در ملت مزبوره برای همیشه محکم و پایدار قرار داده است .

برای کشف ابتدای قرابت عرب و یهود بر ما لازم است زمان ابراهیم خلیل را

مدنظر قرار دهیم. مشارالیه در واقع شیخ قبیله کوچکی بود صحرا نشین که که همیشه با طوایف و قبایل مجاور بزد و خورد اشتغال داشت و همین طوریکه امروزه عادت بدویان است طوایف زراعت پیشه اطراف را مورد تعرض و حمله خود قرار میداد و معنی اسارت و حبس بنی اسرائیل در مصر این است که مصریان در یکی از محاربات ، بر آنها غالب آمده قبیله نامبرده را که همیشه مشغول قتل و غارت بودند اسیر کرده در شمال و در يك محلی که خروج از آنجا ممکن نبود حبس نمودند و آنها در زمان موسی از این حبس نجات یافته و از مصر خارج گردیدند زیرا در این میانه عده نفوس آنها بتدریج زیاد شد بجائی رسیده که توانستند با فراعنه مقاومت نمایند . آنها بعد از این آزادی و خروج از مصر تا مدت چهل سال بهمان حالت صحرانیشینی بسر برده تا زمان داود بین یهود و سایر قبایل فلسطین و حجاز از حیث ملیت هیچ امتیاز و فرقی وجودند است .

(1)

ص: 68

1- (بقیه از ذیل صفحه 67) وعزا، آنها از سواری اسب ممنوع میباشند و اگر مقابل مسجد یا خانقاه و بارگاهی و یا جلو عالم و شخص مخارمی افق افتد که عبور نمایند مجبورند کفش را از پا در آورده پابرهنه بگذرند، از قبرستان مسلمین ماذون سهند عبور کنند، زنان آنها را محتسب دده قابل تقصیر جزئی با تازیانه تنبیه میکند یکنفر یهود مورد حمله مسلمانی واقع میشود غیر از تعلق و چاپلوسی و عجز و لابه چاره دیگری ندارد، ارز دیده شده است که يك بچه هفت و هشت ساله جوانهای قوی و تنومند یهود را با سنگ و چوب زده یا با دندان و ناخن و آلات دیگر آن بیچارهها را اذیت میکنند و این بد بختها پیچ و تاب خورده برای خلاصی خود انواع و اقسام نشیبات نموده لیکن در تمام این مراحل مراقبند که بطرف صدمه یا متی وارد نکنند، راجع بیهود تفصیلی را که ذار نمودیم هنوز در داخله مراکش موجود میباشد لیکن تاریخ که از تمام ممالک اروپا در آنجا قنسول هست بملاحظه اینکه یهود آنجا را تحت الحمايه خیال میکنند چندان سبت بانها بد رفتاری نمیشود، وقتیکه من در این شهر حیرت انگیز وارد شدم ازوما علاقات با شما رفتم و یکنفر از مترجمین قونسولخاه بازیک همراه من بود که اصلا یهودی ولی شخص مخرمی بود حتی پاشا از وی احترام مینمود. (مصنف) *J'anger.

فصل چهارم - در تنوع نژاد عرب

عامه چنین تصور میکنند که تمام اعراب از نژاد واحد . میباشند چنانکه اهالی مشرق تمام اروپا اعم از انگلیسی و آلمانی و ایتالیایی و روسی را نژاد واحد شمرده نام همه را فرنگی میگذارند. در نظر اروپائیان هم علی العموم مسلمین افریقا و آسیا از مراکشی گرفته تا عربستان و مضافات آن اشخاصی که مسکن دارند تما ماً عرب

هستند .

عکس





(۱۰) - عرب ساکن سوریه

همانطور که مشرقیها در این عقیده خود

نسبت به راه خطا پیموده اند عقیده مزبوره ما نیز در باره آنها غلط و خلاف واقع است . اعرابهم مثل ما از عناصر و اجزاء مختلفه ترکیب یافته و این ترکیب هم از نظر اختلاف ممالکی که در آنها بسر میبرند و هم بواسطه

اختلاط با اقوام مختلفه نهایت در هم و پیچیده

میباشد. مثلاً اعرابی که حالیه در مکه مسکن دارند.

در یکزمان نسل آنها نهایت خالص بوده ولی امروزه بواسطه اختلاط با تمام اقوامی که در سواحل بحر مدیترانه تا رود سند مسکن دارند و از ابتدای اسلام تا حال هر ساله به زیارت بیت الله میروند نسل آنها مختلط شده و همچنین است حال سکنه افریقا و شام، فینیقی، بربر، ترك، کلدانی، ترکمان، ایرانی، یونانی، رومی که تمام این اقوام کم و بیش با اعراب اختلاط و امتزاج پیدا کرده اند.

میگویند اهل نجد که در قسمت مرکزی عربستان واقفند و از تمام دنیا کنار افتاده خالص باقی مانده‌اند ولی از یکمدت طولانی است که خون آنها نیز با خون حبشها شدت اختلاط پیدا نموده است و سیاحانی هم که سیاحت قسمت داخلی عربستان رفته اند این اختلاط را بنظر تعجب نگریسته اند. از جمله روتا (1) راجع بیکی از قطعات یمن مینویسد که: « رنگ سکنه آن تقریباً سیاه در صورتیکه رنگ اهالی کوهستانی آن که اختلاط آنها کمتر است سفید میباشد و همین سیاح در باب خانواده شیخ قبیلۀ آنجا چنین مینویسد: « فرزندان او بواسطه اختلاف رنگ مادران آنها هر يك دارای رنگی خاص بوده و از سیاه گرفته تا سفید هر رنگی میان آنها وجود داشته است .. والن (2) یکنفر سیاح در جوف (3) قبیلۀ ای را که همه از غلامان سیاه فام بودند مشاهده کرده است. در نجد هم حبشی بکثرت موجود میباشد. در محل مر دور و همینطور در حجاز و سایر قطعات عرب در باب رنگ ابتدا تعصب و قیدی در کار نیست و بدینجهت بین عرب با سیاهان ازدواج و امتزاج معمول میباشد. پالگر او مینویسد که: " در زمان سیاحت او حاکم قطیف (4) سیاه پوست بوده است ". سیاح مذکور مینویسد که من در ریاض بسیاری از نسلهای مختلط را دیدم شمشیرهایی که قبضه آنها از نقره بود حمایل کرده در سیر و حرکت بودند در حالتیکه در میان خدام و ملازمین آنها عرب اسمعیلی و قحطانی نهایت

خالص و اصیل موجود بودند .

ایدی آبلونت (5) که در سال 1878 نجد را سیاحت کرده در خصوص اهمیت

ندادن برنگ با کمال تعجب چنین مینویسد: « مشکا (6) یکی از شهرهای معتبر نجد حاکمی

که دارد یکنفر حبشی سیاه فنی است که تمام اوصاف و خصایص نفرت آور حبشها در او موجود میباشد و این بکلی مستبعد و غریب بنظر میآید که چگونه یک چنین شخصی که هنوز در حلقه غلامی است حاکم و فرمانروا باشد بر جماعتی مرکب از نسلهای ابيض و همه آنها که اکثر بزرگ زاده و امیرزاده اند کمر خدمت بمیان بسته برای اجرای

کوچکتر بن اوامر و جلب خاطر و رضایت او همه قسم حاضر و مهیا باشند ». .

ص: 70

Rotta -1

Wallin -2

Diof -3

4- یکی از شهرهای عمده جد.

Lady A. Blunt -5

Meskakel -6

این امتزاج بیشتر در اعراب متوطن مرسوم و جاری است، چه هر کدام گرفتن زنان رنگا رنگ را جزء شهرت و افتخار خود می‌شمردند بر خلاف بدویها علی‌الخصوص اهل کوهستان که خون آنها زیاده خالص می‌باشد و من از ذکر این مطلب ناگزیریم که در قسمت شرقی شام علی‌الخصوص قریب به پلموره (1) که بکلی صحر است طوایف صحرا نشینی هستند که دارای چشمهای آبی رنگ خرمائی می‌باشند و این خود يك دلیلی است که آنها با طوایف شمالی اختلاط پیدا نموده اند.

فصل پنجم - در بیان قبایل مختلفه اعراب

اشاره

اعراب ابتداءً بدر قسمت منقسم میشوند و این تقسیم که مبنی است و طرز معیشت و روایات قدیمه آنها عبارتست از اهل الوبر و اهل المدر. این تفریق نهایت درجه ضروری و در بیان تاریخ عرب همیشه باید آنرا مد نظر قرار داد. اهل الوبر که عموماً بیدوی اطلاق میشود امروزه از مراکش گرفته تا عربستان طرز معیشت و رسوم و عادات و اوضاع اجتماعی آنها همانطوری است که در چندین هزار سال قبل بوده و شاید بعدها هم همیشه بهمین حال باقیمانده تغییری در زندگانی آنها حاصل نشود. همچنانکه در اعصار متعلقه به توریه مرسوم آنها بوده حالیه هم بهمان زندگانی صحرائی اوقات سر می‌برند و هر وقت که علیق و آب مواشی آنها در يك محل تمام شد فوراً چادر های خود را جمع نموده بمحل دیگر کوچ میکنند بالعکس اهل المدر یعنی متوطنین در قصبات و شهرها که بملاحظه محل اقامت و نیز ارتباط و معاشرت با اقوام مختلفه عادات و رسوم تغییر و تبدیل پیدا میکنند.

این تقسیم باهل و بر و مدر با روایات عرب هم مطابق می‌باشد و بر طبق همان روایات

برو تمام اعراب از سه نسل پیدا شده اند. اما اول و آن مخصوصاً قبل از اسلام منقرض

ص: 71

Palmyre - 1، پلوره شهری می‌باشد که سمت مشرق و جنوب حلب بفاصله 96 میل واقع است، شهر مزبور را حضرت سلیمان بنام تدمر بنا نموده و آن در يك عصری نهایت درجه معمور و از شهرهای معظم شمرده میشد و امروزه هم آثار قدیمه آن موجود می‌باشد.

شده بود. دوّم نسل قحطان در توریة به یقطان تعبیر گردیده که از قحطان پیدا شده و آنها در عداد اهل مدر بوده و در یمن مسکن داشتند این نژاد را خالصتر از سایر نژاد

ب میدانند. سوّم نژاد اسمعیل که مادرش از اهل مصر مادرش از اهل مصر کنیز ابراهیم بوده است. از بیان فوق در اختلاط خون عرب ظاهر گردید که امروزه در میان اعراب نژادی

که خالص باشد هیچ نیست. آری همانطور که یکنفر فرانسوی با ایتالیائی خالص نمیتوان پیدا کرد، یکنفر عرب خالص هم پیدا نمیشود.

راجع بخصایص جسمانی عرب بیانات چندی از نظر ما گذشته و از میان آنها بعقیده من همان گفته لاری (1) رئیس بهداری قشون مصری است که بر اکثر افراد عرب صادق میباشد. او چنین مینویسد: «عرب از حیث قامت کشیده، جسم قوی و اعضا متناسب جلد بصره نازک و گندم گون یا از تابش آفتاب سوخته، چهره بیضوی و مسی رنگ، پیشانی بلند و پهن، ابرو سیاه و گشاده، چشم سیاه، تیز، گود رفته، بینی کشیده و متناسب، دهان خوش ترکیب دندان راست و مستقیم و مثل عاج سفید، گوش خوش وضع و متوسط و از جلو مایل بانحناء سوراخ گوش بکلی موازیست با زاویه بیرونی پلک چشم یعنی اگر از سوراخ گوش خطّ مسته می خارج کنند منتهی میشود بنقطه ای که بلك چشم و استخوان صدغ بهم اتصال پیدا میکنند. زنان اعراب هم مثل زنان سایر اقوام با مردان خود در خصایص جسمانی کمی فرق دارند و این فرق هم مزید بر وجاهت آنها است. بدویان، یعنی اعراب صحراگرد اکثر چادر نشین هستند. آنها همیشه در کناره های ریگستان در جاهای خرمی منزل میکنند. مسکن آنها زیر چادرهائی است که موقع ضرورت نام را جمع نموده بمحلّ دیگر نقل میکنند. بدوی با اعراب دیگر در شکل و صورت خیلی مشابهند و فرقی که با هم دارند اینکه چشمان آنها زیاد براق است. بدوی نه چهره اش بقدر چهره متوطن در خشان و نه قامتش آنقدر بلند است. گذشته از این از شهریها خیلی بیشتر فرز و چست و چالا کند، اگرچه بنظر خیلی لاغر ولی نهایت قوی عصبی مزاج وزود خشم ولی آزاد منش، متملق و چاپلوس لیکن در عین حال متهور و جسور، برجسته ترین صفات بدوی طلاق لسان و هوش زیاد است. میگویند که آنها

ص: 72

در سواری خیلی قابل و در نیزه بازی یدی دارند و در هر صورت آنها برای آموختن هر پیشه و حرفه ای مستعدّ و قابلند» .

از میان خصایصی که لاری آنها را شرح داده مزایانی که بنظر خیلی عجیب میآید اینست که چشمان آنها خصوصاً در اطفال بطور شگفت انگیزی براق و درخشنده ، دندان نهایت سفید، دست و پانازك است و امروزه در احدی غیر از بدوی این صفات پیدا نمیشود . علاوه بر تقسیم اساسی مزبور اعراب را از حیث محل سکونت و زیست هم میتوان تقسیم نموده و ما این تقسیم را در این کتاب نیز تحت نظر گرفته یعنی از هر يك از اعراب عربستان ، شام ، مصر ، افریقا ، چین، علیحده بحث خواهیم نمود .

ما در این بیان از خصایص جسمانی آنها که در آن تغییر و تبدیل کلی راه یافته است چشم پوشیده خصایص روحانی را که سابقاً تذکّاری راجع باهمیت آن داده ایم بیشتر مورد استفاده قرار خواهیم داد.

اعراب عربستان

سکنه قسمت مرکزی عربستان کسانی هستند که با وجود امتزاج پی در پی آنها با حبشیها هنوز هم بآباء و اجداد خود که در اعصار قدیمه بودند مشابه میباشند. علی الخصوص قبایل بدوی که اینك بذكر آنها مبادرت مینمائیم ، این قبایل بدوی که آنها را با سایر سکنه عربستان در بکر دیف قرار میدهند بحالت نیم وحشی باقیمانده نه از تمدّن در آنها خبری ونه از تاریخ نام و نشانی ، و اگر بخواهیم معلوم داریم که حالت سه هزار سال قبل آنها چه بوده است حالت حاضر آنها را باید تماشا کنیم و غیر از مسئله مذهب هیچگونه

۱ . تغییری در آنها راه نیافته و تا حال بهمان وضع باقیمانده اند که در توریة مسطور یا هرودوت آنرا ذکر نموده است و چنین معلوم میشود که آنها تا ابد بهمین حال باقی خواهند ماند ، همانطور که اثر نقاط خرم و ثروت خیز یمن پیدا شدن اعراب متوطن و فلاحت پیشه است خاصیت ریگستان خشك آنجا هم اینست که غیر از بدوی دیگری نتواند در آنجا نشو و نما کند .

یکی از عادات قدیمه بدویها که هنوز هم باقی میباشد این است که بقبایل



(11) - اعراب مصر عليا

(11) - اعراب مصر عليا

ص: 74

کوچکی تشکیل یافته بسر میبرند، آنها رئیس یکی از خاندانهای قبیله را بسمت حکومت (شیخ القبيله) انتخاب میکنند، حکومت شیخ خیلی محدود و حدود وظایف و اختیارات او همینقدر است که در جنگها سرداری قبیله را بعهده گرفته غنایم را تقسیم مینماید و دیگر در مواقع رسمی جلوس نموده مشغول تشریفات و پذیرائی مردم میشود.

بدوها همیشه یکی از دو کار اشتغال دارند یا جنگ و جدال با همدیگر و یا پرورش مواشی. از کوچکترین پیش آمدبهم جنگهاییکه بین دو قبیله واقع میشود هیچوقت خاتمه پیدا نمیکند چه قانون العین بالعین والسنّ بالسنّ که در توریة مسطور است بدوی از قدیم پا بند آن بوده و همیشه مطابق آن عمل نموده است. وقتیکه یکی از افراد قبیله یقتل میرسد برای تاوان و گرفتن انتقام یکسلسله خون ریزیهای در میان آنها واقع میشود تا اینکه طرفین قوای خود را از دست داده به تنگ میآیند، آنوقت با هم صلح کرده عوش قصاص بدیه تن در میدهند پس معلوم گردید که تمام محاسن و معایب بدویها مولود طرز معیشت و اصول زندگانی آنها است.

هر در (1) بشرح ذیل مینویسد: « اعراب عادات و رسوم قدیمه اسلاف خود را

محفوظ نگاهداشته و صفات متضاده را با هم جمع کرده اند. آنها نهایت سرکش و خونخوار و نهایت هم فرمانبردار، هم خیالی و هم متکبر و مغرور، باساطیر و افسانه های پوچ شوق مفرط دارند، گوئی مقهور احساساتند، هر وقت که خیال تازه ای در دماغ آنها جا میگیرد مستعد کارهای خیلی بزرگ و مهم میشوند. از طرفی آزاد و فیاض و جسور و از طرف دیگر اسیر غضب و مملو از بیباکی و واقعاً تمام محاسن و قبایح خاندان سامی در عرب تنها جمع میباشد. ضرورت فراهم آوردن تمام ما یحتاج و لوازم زندگی آنان را چست و چالاک قرار داده و چون در تهیه وسائل زندگی مجبورند هر گونه شدایدی را تحمل کنند لذا صبر و شکیبائی در آنها پیدا شده و عشق آنها بازادی از اینجا ناشی گردیده که آن عطیه ایست که دست طبیعت بآنها عطا کرده، برای تنفر از هرگونه تحکم، نزاع و جنگ جزء فطرت آنها قرار گرفته و عادت بشداید و محن آنها را نسبت بدیگران سخت دل و بیرحم نموده و حس انتقام در آنها ایجاد کرده است، وحدت وطنی

ص: 75

و فکری برای تحمل شهرت و نام در تمام افراد فقط يك معيار برقرار نموده . تمام افتخارات آنها در سایه شمشیر و ضیافت و فصاحت میباشد. شمشیر حافظ حقوق و مهمان نوازی در نظر آنها روح تمام قوانین آدمیت محسوب و بجای کتابت و تحریر فصاحت است که جدال و نزاع داخلی آنها را که فیصله آن با شمشیر غیر ممکن است خاتمه داده صلح و آشتی بین آنها برقرار میسازد.»

دورزه مینویسد : « جمع بین ولع در چپاول و غارت با ضیافت و مهمان نوازی خاصه ایست که برجسته ترین خصایص عرب شمرده میشود، میل مفراط بغارت و یغما و در عین حال کرم نفس و فیاضی، قساوت و بیرحمی با شرح صدر و فراخ دلی از جمله

خصایصی هستند که صفات متضاده را بیاد ما آورده و یکنفر را در يك تقریر و بیان چندین مرتبه مورد تحسین و آفرین و لعن و نفرین ما قرار میدهد و اگر از اینحال و وضع خاص آنها که از حیث موقع و محیط زندگانی از تمام اقوام دنیا کنار افتاده و در يك سرزمین خشک بیحاصلی مثل عربستان واقع شده اند که مجبورند با دست خویش تمام وسائل زندگی خود را تحصیل کنند قطع نظر میگردیم البته فهم این صفات متضاده ر کشف حقیقت آن برای ما بسیار مشکل بود. خشک و غیر قابل زراعت بودن اراضی بهانه ای برای چپاول و غارت بدست آنها داده است و اراضی ثروت خیزی که برای سکنه بلاد دیگر انواع محصولات بطور وافر تهیه میکنند ، بدوی از آن محروم و چنین مساعدتی از طرف طبیعت در باره وی مبذول نشده اینست که او این بی انصافی طبیعت را بوسیله چپاول و غارت تلافی میکند . موقع دستبر دهر قافله ای چنین تصور میکند اموالی را که بغارت میبرد یکقسمت از همان اموالی است که هنگام تقسیم دنیا از طرف طبیعت بایستی درباره وی منظور شود و نشده است. کمین کردن و قافله را زدن با جنگ در نظر او یکسان و فرقی بین آنها نیست . اموالی را که بزور شمشیر غارت میکند در نظرش جزء غنیمت شمرده میشود مسافری را لخت کردن نزد بدوی همانقدر جزء مردانگی و افتخار محسوب است که ما یکشهریرا فتح کرده یا ایالتی را بتصرف خود در میآوریم و اگر يك صفاتی که بهترین صفات انسانی است در مقابل نبود ما هیچوقت حاضر نمیشدیم که نسبت صاحبان اینگونه رذایل اظهار همدردی کنیم

ولی کلام اینجا است که همان مرد کار زار در نتیجه حرص در غارت یا جوش انتقام شدید ترین جنایات را مرتکب شده وقتیکه در خیمه خود جلوس میکند یک میزبان پر از محبت و عاطفه شمرده شده اعلی در جه تواضع و فروتنی را بروز میدهد چنانکه نسبت بیکنفر محنت رسیده که به پناه او آمده یا مستظهر به حمیت و مردانگی اوست نه مثل یکنفر دوست شفیق بلکه در عداد یکی از عشیره و اقربای وی قرار میگیرد جان

مهمان محترم و مقدّس شناخته شده دفاع از او برای میزبان جزء واجبات شمرده میشود حتی حیات خود را هم برای حفظ او بمهلکه میاندازد اگرچه بر او ثابت هم شده باشد که کسیکه به پناه او آمده در عداد یکی از دشمنان جانی وی محسوب و همیشه در صدد هلاکتش بوده است و برای اینکه کاملاً از عهده مراسم مهمان نوازی برآمده باشد حاضر است که شتر همسایه خود را بجبر و عنف هم باشد ریخته پذیرائی وی نماید . بالجمله سخا وجود از جمله خصائل است که عرب آنرا بر تمام خصائل حمیده ترجیح داده جزو یکی از مزایا و فضایل ملی خود میشمرد .»

در اینجا من از ذکر این مطلب با چارم که در اعراب بدوی خواه بدویهای عربستان باشد یا شام و افریقا جوش آزادی که هنوز موجود میباشد مشکل است اروپائیان آنرا بتوانند بتصور بیاورند. آنها سکنه شهر و قصباترا بنظر حقارت دیده بنده میپندارند. در نظر بدوی سکونت در یکجای معینی خاتمه دادن آزادی است چه تعیین محلّ سکونت با محکوم غیر شدن نزد آنها لازم و ملزوم هم میباشد. تمام هستی بدوی منحصر است بهمان آزادی و آزادی در نژاد آنها بالاتر از تمام نعمتهای دنیا میباشد. شکی نیست که آنها این آزادی را از سالیان دراز محفوظ نگاهداشته اند ، تمام اقوام فاتح از یونانی و ایرانی و رومی و غیرها که بر تمام دنیا حکومت کرده اند این بدویها را نتوانسته اند تحت حکومت خود بیاورند و اگر هم وقتی بر آنها مسلط شده باشند موقتی بوده و آنهم غیر از اینکه بین آنها عداوت و نفاق بیندازند از راه دیگر ممکن نبود حاصل گردد. این جوش آزادی در اعراب از قدیم الایام وجود داشته . دیودور دو سیسیل (1) مینویسد: « که در میان نبطیین، یعنی بدویهای کوهستان حجاز ، کشت و زرع یا تربیت

ص: 77

اشجار میوه دار و یابنساء مکان و منزل بکلی ممنوع بوده. عقیده آنها این بود که ترتیب اینگونه علاقجات بدرود گفتن بازادی است. آنها هیچوقت هم مغلوب واقع نشدند» .

هردوت مینویسد: « در همانزمان که از فینیقی و فلسطین برای پادشاهان ایران خراج و باجهای گزاف فرستاده میشد این اعراب مخصوصاً از دادن خراج معاف بودند» .

اعراب بدوی در نظر طوایف متوطن و مهدب بواسطه قتل و غارتی که خاصه آنها است از همسایگان خیلی خطر ناک شمرده شده بلکه آنها را صرف قطاع الطریق میدانند لیکن خود بدویها این خاصه را منظر دیگر نگاه میکنند . آنها در زدن يك قافله نظری که دارند بعینه همان نظری است که اروپائیان در بمبارده کردن يك شهر یا تصرّف يك کشور دارند . بدویها برای سرداران نامی خود بعنوان یادگار مجسمه نمیسازند چه آن بارسوم و عاداتشان مخالف است ولی همانطور که ما از مشاهیر خود قدر دانی نموده احترام میکنیم آنها هم احترام رجال نامی خود را لازم میسرند .

بدویها بواسطه همین خاصه قتل و غارت آنها بود که در عصر خلفای راشدین در ردیف سپاهیان خیلی رشید و قابل قرار گرفته با قدم سریعی تمام دنیا را فتح کردند ، اگرچه با يك سلسه امور و مسائل جدیدی سر و کار پیدا کردند اما هیچگونه تغییری در ساختمان آنها پیدا نشد زیرا جبلت يك ملت اصلاً قابل تغییر و تبدیل نیست. هر چند ممکن است که رنگ آن تغییر پیدا کند مثل اینکه خاصه غارتگری بیهوای کشور ستانی تبدیل پیدا نمود و از سحیه سخا وجود در آنها سلوک بهادرانه و جوانمردی در جنگ پیدا شد که در تمام اروپا از آن بنای پیروی را گذاشته و خاصه نفاق و جنک خانگی هم تا چندی مفید اتفاق افتاده در آنها حسن رقابت ایجاد نمود لیکن چون ریشه این عادت بقدری محکم بود که نتوانست تا مدت زیادی بحالت اعتدال باقی بماند بالاخره سبب انقراض آنها گردید.

در عصر خلفای راشدین قسمت بیشتر قشون اسلامی از همین بدویها تشکیل یافته در فتوحات اسلامی خدمات نمایانی از آنها بعرضه ظهور رسید، اما در اینهم شکی نیست که آن علماء و فضلالی نامی و نیز ارباب صنعت و هنری که پیدا شدند و مدّنیت عرب و اسلام



(۱۲) - زنان عرب در نزدیکی قاهره

(12) - زنان عرب در نزدیکی قاهره

را با علی درجه کمال رسانیدند هیچکدام آنها از این اعراب نبودند .

بدویها سازمان کشوری را مثل سکنه اصلی آمریکا همیشه بنظر حقارت نگریسته زندگی صحرائی خود را بر هر چیزی ترجیح داده اند و آنهم یکی از خصایص موروثی آنها شمرده شده و هیچ منطقی هم در مقابل آن مؤثر نیست. آنها از گرفتن زمین و سکونت در يك نقطه معین همیشه ابا و امتناع داشته چنانکه در سوریه اراضی که بآنها داده شد از قبول آن استنکاف ورزیدند این اقوام صحرا نشین که وضع و رویه بزرگ منشی آنها هر سیاحی را فریفته خود نموده از تمام احتیاجات مصنوعی تمدنی خود را مستغنی دانسته و در این قسمت از بانخوت ترین ملاکین قرون وسطی (1) هیچوقت کمتر نیستند . راستی زندگانی صحرائی خالی از لطف هم نیست، چنانکه اگر من را در این امر مخیر سازند که همان زندگی آزاد را قبول کرده و یا در يك کارخانه روزی دوازده ساعت بکار هائی که موجب خمود و رکود است مشغول باشم برای من در قبول شق اول هیچ جای تردید نخواهد بود اگر چه بدویها از نظر مدارج تمدنی بکلی در همان درجه ابتدائی باقیمانده و زندگانی صحرائی نگذاشته است که قدمی بطرف تمدن بردارند ، لیکن از حیث فهم و ادراک در معنی بر تمام صحرا نشینان قبایل دیگر مزیت دارند. خود من مکرر که با آنها صحبت داشته ام افکارشان را در زندگانی تقریباً با افکار بسیاری از تریب شده گان

امروزه اروپا مطابق یافتیم .

این مطلب در آینده در بیان شعر و شاعری عرب معلوم خواهد شد که بدوی هر چند در عادات و رسوم نیم وحشی است لیکن در افکار و خیالات وحشی نیست، کمتر کی در میان آنها دیده شده است که دارای ذوق شعر نباشد بلکه علاوه بر قریحه شعر مثل اکثر شعرا دارای روح بسیط اطفال میباشند . في الواقع این خاصه شاعری (1)

ص: 80

1- قرون وسطی در تمام دول اروپا امرا و ملاکین معتبر بزرگی بودند که هر يك قشون زیادی برای خود ترتیب داده و هر وقت جنگی برای کشور پیش میآمد از همین قوا استفاده شده همانها را بکار میانداختند، این ملاکین اکثر در همان املاک خود مسکن داشته تمام مایحتاج خود را از رعایا و زارعین تأمین میکردند و خود را از تمام دنیا مستغنی و بی نیاز میدانستند .

را باید یکی از خصایص روحانی سابق لذکر بدویها قرار داد ، چه روح نامبرده بقدری قوی است که با وجود متانت و سکون ظاهری واوله وجود در آنها تولید میکنند که تقریباً

آنها را در ردیف اطفال وزنان قرار میدهد .

بدوی مثل زن و طفل تابع احساسات و خواهشهای آنی است و مانند آنان زیر تأثیر امور ظاهری رفته و بر اثر غوغا و هیاهوی صوری زود مشتعل شده هیجان غریبی دروی پیدا میشود، اینجاست که میتوان بر او غالب آمد و همه قسم از او استفاده کرد، همینطور است حال تمام اقوام و ملل روی زمین که هنوز یا بدائنه تمدن نگذاشته اند یعنی مانند اطفال و زنان که در درجه ابتدائی بشریت واقعند تابع تمایلات و احساسات میباشند.

واقعاً بدوی نیم وحشی است در این شکی نیست که این وحشی باهوش و فهمیده است لیکن بعد از هزاران سال هم در تمدن قدمی جلو نگذاشته و تغییراتی که بمرور زمان بوسیله وراثت در اقوام متوطن جمع و مستحکم گردیده آن تغییرات در بدوی هیچ پیدا نشده است . اگر خصایص روحانی را (چنانکه عقیده ما همین است) در واقع بین اقوام مختلفه فرق عمیق ایجاد میکنند میتوانیم بگوئیم که بدوی و متوطن دو نژاد مختلفی هستند که بین آنها دره عمیقی حائل میباشد .

اعراب متوطن

بین اعراب متوطن که ذیلاً ذکر خواهیم نمود و بدوی که سمت ذکر یافت فرق

نمایانی موجود میباشد. متوطن آنطور که عامه خیال میکنند نیم وحشی نیست بالگر او راست میگوید که این نظریه درباره اعراب از اینجا پیدا شده است که اکثر سیاحان فقط نقاط ساحلی عربستان را سیاحت نموده اند که چندان قابل توجه نیست . او بانهایت تعجب از تعلیم و تربیت اهل عمان تمجید میکند و ضمناً مینویسد که در نجد اشخاص زیادی هستند که میتوانند مثل انگلیسها ماشین بسازند یا خط آهن بکشند. خود ما میدانیم که در یمن امروزه دو دانشکده که یکی دو (زبید) (1) و دیگری در (دامار) (2) دائر است و البته نمیتوان آنها را در ردیف جامعه قدیم قاهره قرار داد ولی

ص: 81

.Zé bid -1

.Damar -2



(۱۳) - مسلمانان نوبی

(13) - مسلمانان نوبی

نظیر آن دانشکده نامبرده برای اشاعت و انتشار علوم در کشور منبعی است بزرگ. باید دانست که قضاوت‌های ما در باره اعراب مبنی است بر نمونه‌های مبتدلی که

از اعراب شام و مصر و الجزایر گرفته شده است، در صورتیکه اعراب این حدود بواسطه نداشتن استقلال و نیز اختلاط با اجانب اصالت خود را از دست داده حس غلامی در آنها پیدا شده است لیکن پُر معلوم است که برای اظهار عقیده نسبت بیک قوم لازمست بموطن اصلی آن قوم رفته از حالات آنها اطلاع حاصل کنیم. بالگر او که در بالا از او نام برده شده مدت‌ها میان اعراب اقامت داشته و بنا بر عقیده او اعراب یکی از نژادهای عالی دنیا محسوب میشوند. او میگوید «من مسافرت زیاد کرده و با اقوام مختلف که تمام افریقائی و آسیائی و اروپایی در آن داخلند آشنا و مربوط هستم، لیکن در میان آنها قومی یافت نمیشود که بتوان ویرا بر اعراب بخش مرکزی عربستان ترجیح داد آری

(14) - زنان مسلمان نوبی

زبان این اعراب متوطن

همان زبان بدوی

صحرائی و خون بدوی

در عروق و اعصاب

آنها گردش میکند لیکن

باید دانست که بین آنها

فواصل ضخیمه موجود

میباشد .

ما در سابق گفتیم که بین اعراب متوطن

هم مثل سایر اقوام متمدنه دنیا بلحاظ

اختلاف ممالک فرق

و تفاوت موجود است

واقعاً سکنه قطعات

مختلفه عربستان با هم

مغایر میباشند. در سکنه

عکس



(۱۴) - زنان مسلمان نوبی

نجد بخصوص که از حیث مساحت از بسیاری از ممالک اروپا وسیعتر است فرقی که وجود دارد نظیر فرقی است که بین اهالی جنوب و شمال اروپا موجود میباشد. مثلاً خصایص و هابیان نجد بکلی مغایر است با خصایص اعراب دیگر آنها نهایت درجه مستعد و کاری و هیچ تابع عواطف و احساسات نیستند بلکه مملوند از ریا و سالوس و حقد و حسد. راجع بآنها بالگر او چنین مینویسد: «و هابیان نسبت بسایر اعراب بخیل و از دخول در کارهای صعب و مشکل حتی الامکان پرهیز میکنند، مثل اعراب دیگر خود نمائی ندارند و آن پیشانی باز و قلب صاف و ساده ای که سایر اعراب دارا

هستند و هانیان فاقد آن میباشند، ولی در مقابل نهایت درجه عاقل و استوار و ثابتند، از مکالمه با آنها خیلی کم مقصود اصلی آنها را میتوان بدست آورد اما در عزم خود ثابت، در کینه و انتقام خیلی سخت و در دوستی با کسانی که از کیش نژاد آنها نیستند نهایت مذبذب و دورو، خلاصه میتوان بدون هیچ تردیدی گفت که وهابیه در جزیره العرب مثل طائفة اکس میباشند. بین چهره خاموش بلکه عبوس آنها با چهره های نیکو و باز و بشاش اعراب شمالی تباین زیادی موجود میباشد آنها در هیچ کاری مطیع تمایلات و احساسات نیستند بلکه قبلا اطراف هر کاری را درست مطالعه کرده بعد داخل آن کار میشوند، اگر چه فهم و ادراک آنها ضعیف و محدود است، اما در عزم خود قوی و استقامت و ثبات آنها تا این درجه آنان را لایق قرار داده که توانسته اند اصول سازمان خود را محکم ساخته بر همسایه های خود حکومت جابرانه نمایند. کامیانی آنها بواسطه اتفاق و اتحادی که با هم دارند در مقابل رقبای خود که در نتیجه نفاق و اختلاف رو با نحطاط نهاده اند قطعی میباشد و چنین معلوم میشود که حکومت وهابیه بتدریج در تمام جزیره العرب بسط پیدا خواهد نمود و آن مقصود عالی و بلندی که دارند زودتر از آنچه تصور میشود بآن نایل خواهند گردید(1). خدایمی را که ذکر نمودیم از اطوار و رفتار روزانه آنها پیدا و در مکالمه با آنها انسان مثل اینکه با دشمنی روبرو شده باید کاملا مراقب طرز گفتگو و کلمات و اشارات خود باشد

اعراب شام

اعراب شام هم نظیر اعراب عربستان منقسم بدو قسم میشوند: بدوی و متوطن

بدوی در صحرا بسر برده و متوطن در قصبات و شهرها مسکن دارد: با وجود حکومتهای عدیده ای که در شام باختلاف اوقات تأسیس و از اینراه تغییراتی در کشور روی داده است. معدلك بدویهای آنجا هم مثل سایر بدویها بوضع قدیم خود باقیمانده چندان تحت تأثیر نرفته اند بلکه مثل سه هزار سال پیش هنوز بوسیله پرورش مواشی و چپاول و غارت زندگی میکنند تمام کشور در حقیقت غیراز شهرها دست آنها میباشد. از ماورای (اردن) (2) تا خود دروازه د شق کاروان هائی

ص: 84

1- این کتاب در پنجاه سال و اندی قبل تالیف یافته، ملاحظه کنید که آنچه مصنف در آن تاریخ نوشته چگونه امروز همه آن ها واقع شده است.

که عبور و مرور میکنند در صورت عدم پرداخت حق العبور همه را غارت میکنند در آنها هم بطوریکه گفتیم صفات متضاده غارت و سخاوت هر دو موجود میباشد، مهمان را نهایت درجه احترام میکنند، بدوی شام هم هیچ حاضر نشده که زندگی صحرانوردی خود را که از قرون متمادی اختیار نموده از دست بدهد و از قبول اراضی که بآنها داده شده است تکاف ورزیده اند.

علاوه بر بدویهای مسلمان طوایف صحرا نشین دیگری هم هستند که هر کدام دارای کیش و آئین مخصوصی میباشند و چون آنها از همسایه های خویش بواسطه اختلاف مذهب دور و غیر از هم کیشان خود با احدی ازدواج نمیکند، اینست بمرور زمان صفات خاصی در آنها پیدا شده که باسانی میتوان آنها را از هم تشخیص داد، معروفترین این طوایف چهار طایفه اند متأوله، انتصاریه، موارنه، در رز (1).

اما متأوله اعرابی هستند کوهستانی و بکلی تک و علیحده زندگی میکنند. آنها مذهباً امامیه و سخت متعصب حتی هیچوقت با یک شخص اجنبی غذا نمیخورند و چنین بر میآید که آنها اصلاً گرد میباشند اما از خصایصی که در آنها موجود است معلوم میشود که از اختلاط با اعراب و ایرانی و مغول پیداشده اند.

انصاریه هم طایفه هستند کوهستانی و گوشه واقع شده اند. مذهب آنها اسلام لیکن با سایر فرق اسلامی فرقی محسوس دارند. میگویند که آنها فائل به تناسخ بوده آفتاب و ماه را پرستش میکنند.

موارنه با ملت سربانی خیلی نزدیک، لیکن مذهباً از آنها جدا میباشند. آنها

شعبه ای هستند از نصاری، بسیار مغرور و اهل لاف و گزاف اما در مواقع لازمه شجاعت زیادی از آنها دیده نشده است.

دروز بیدویها خیلی نزدیک میباشند. آنها طایفه متکبر و سرکشی هستند از مسلمین

که از یکمدت طولانی از اعراب و شامیها جدا شده و نهایت درجه دلیر و باسطوت و بین

آنها با موارنه لبنان عداوت شدید موجود میباشد.

ص: 85

سکنه شهرها و قصبات شام کسانی هستند که از نژادهای مصری فینیقی، یهود بابل، ایرانی، یونانی، رومی، عرب، مغول، گرجی، صلیبی (1)، ترک و غیره که در اوقات مختلفه در آنجا سکونت داشتند ترکیب یافته اند. کسانی که بسیاحت آنجا میروند باید منتظر باشند که صور و اشکال گوناگونی را در آنجا تماشا کنند. اهالی شام خیلی با ذکاوت و هوش، اما بغایت متملق و چاپلوس و نیز بیوفا و منافق میباشند. زمان رومیان فساد اخلاقی آنها بشدت رسیده و عقیده رومیان بر این بود که اهل شام برای غلامی آفریده شده اند. تمام آن حکومت‌های مختلفه که بمرور قرنهای متمادی در شام تأسیس

یافته اهالی نسبت بهر کدام تسلیم صرف بوده هرگونه تحمیلی را قبول نموده اند و حالیه هم غیر از مناقشه مذهبی و جنگ دیانتی قوه و استعداد دیگری در آنها موح موجود نیست. هر چیزی که از حدود مذهب خارج باشد با حسن استقبالی قبول مینمایند. خصوصاً اگر اندکی پای سیاست و حکومت هم در کار باشد بکلی تسلیم میشوند و این حس اطاعت و رضا و تسلیم در آنها بدرجه ایست که از تصور یکنفر اروپائی خارج میباشند. در اینجا حکایتی است که یکنفر اروپائی که بعد از فرو نشستن آتش قتل عام سنه 1861 میلادی در شام توقف داشت برای مسیر و وحی (2) نقل نموده ما آنرا ذیلا از نظر خوانندگان میگذرانیم گی که از مطالعه آن درجه بیحسی و بزدلی اهل شام بخوبی آشکار میگردد: یکنفر مشاق نظامی اروپائی که مستخدم دولت ترکیه بود این واقعه را که بچشم خود مشاهده کرده برای من چنین نقل کرد که در آن اوان میرغضبهای زیادی مأمور بودند که مقصرین را بدار بیاویزند، از جمله یکنفر که مشغول کار روزانه خود بود دید میخ طناب خیلی بالا و چهار پایه ای که مقصر را روی آن نگاه میدارند کوتاه و گردن مقصر بطناب نمیرسد.

ص: 86

1- در قرون وسطی از ممالک مختلفه اروپا برای تصرف مقامات متبرکه هشت مرتبه قشون کشی شد و در جریان این قشون کشیها بین مسلمین و نصاری روابطی پیدا شد و در نتیجه امتزاج و اختلاطی که با هم پیدا کردند قومی بوجود آمد که آنرا صلیبی مینامند و این قشون کشیها از سال 1099 تا 1270 میلادی امتداد داشته است.

M. vogü é -2

در این میانه پیرمردی مسلمان سوار بر الاغ و ران گوسفندی در دست داشت عبورش از همان طرف افتاد. میر غضب به پیر مرد اشاره کرد درنگ کن ، پیرمرد هم اطاعت کرده فوراً از الاغ پیاده شد و گردن خود را جلو نگاهداشت ، میر غضب فهمید که مطلب براو مشتبه شده اظهار کرد که مقصود الاغ بوده است نه تو . چنانکه او الاغ را پای دار نگاه داشته مقصر را روی آن سوار کرد و طناب را بکردن وی انداخت و با شلاقی که داشت الاغ را نهیب ، داد همین که آنحیوان قدم بر داشت مقصر بدار آویخته شد . بیچاره پیر مرد خیلی خوشحال گردید که مفت از چنگال مرگ رهایی یافت و لذا گوشت را برداشته سوار بر الاغ شد و با کمال سرعت روانه گردید .

لیکن من باز میگویم که این رضا و تسلیم آنها در آن اموریستکه مربوط بمذهب نیست. در اغتشاش اخیر ، مصر ، دمشق بکلی آرام بوده است . خود من اکثر اوقات اینرا دیده تعجب کرده ام که یکنفر سپاهی خیلی پست که جلو يك شخص (اگرچه سیاح هم بوده)راه باز میکرد چگونه مردم را دسته دسته بآسانی عقب کرده بلکه بعضی اوقات آنها را با چوب میزد و ابدأ صدا از کسی بلند نمیشد و مکرّر چه در دمشق و چه در بیت المقدس خودم شنیدم که اگر عربی پاشا کامیابی حاصل مینمود باندك اشاره ای تمام نصارای شام را قتل عام کرده و يك نفرشان را باقی نمیگذاشت . این نصاری تا این درجه ضعیف النفس و بُزدل هستند که انسان از دیدن آنها عار دارد. در سنه 1861 میلادی آنها بدون هیچ دفاعی مثل گوسفند خود را در دهان مرگ انداختند و اگر همین قتل عام که هر کسی از آن هراسان بود در سال 1882 میلادی هم شروع میشد باز اینها همانطور شکار میشدند .

اعراب مصر

اعراب حالیه مصر از قومی هستند که از ازدواج و امتزاج سکنه قدیم مصر با عربهایی تشکیل یافته که در سال 640 میلادی باعمر وعاص بمصر حمله بردند. آنها زبان و مذهب عرب بشمار آمده لیکن اصلا عرب نیستند و از روی اصول انسان شناسی که ذکر آن در سابق بعمل آمد ملت مغلوب مصر یکی بواسطه شماره نفوس و دیگر آب و

هوای غیر مساعد کشور که در مزاج خود آنها بیشتر ساز کار میباشد بر قوم غالب فایق آمد. در این اختلاط مدارج متوسطه ای که بود مفقود گردید و امروز اعراب متوطن

مصر با وجودیکه مذهب و زبانشان عربی است همان ملت باستانی هستند که اهرام مصر را بنانه و دند و بهترین گواه کتفهای پهن و دیگر چهره آنهاست که مشتمل میباشد بر لبهای کلفت و ضخیم و استخوانهای برجسته گونه و نیز شباهت عمومی آنهاست به شکل و صور قدیمه که روی قبور و ابنیه و عمارات منقور میباشد .

سکنه سواحل نیل نه تنها در خصایص جسمانی بلکه از حیث خصایص روحانی هم مشابه با مصریان قدیم میباشد نهایت خلیق و آرام مدتها غلامی کشیده و از هر حاکمی علی الخصوص از حکام اروپائی مرعوب . همان اوقاتیکه در قاهره شهرت داشت که سکنه سواحل نیل آشوب کرده اند و در جراید غیر از شورش و قتل عام ذکر دیگری نبود نویسنده در قصبات بزرگ این قطعه در میان اهالی بدون هیچ مزاحمتی در سیرو حرکت بودم ، ضروریات زندگی فلاحین قریب بصفر و بهمان قوت لایموت اکتفا میکنند و اگر چیزی زیاد تر بانها برسد نهایت درجه خوشحال میشوند . زندگانی آنها روز مره و اندیشه فردا را نمیکند، از ساعت و وقت و یا فاصله مسافت مقیاسی دست آنها نیست ، اگر از يك چنین امری که در کارهای روزانه مکرر باید تجربه شده باشد سؤال شود جواب آن لا ادریست . آنها هیچ نمیدانند که عبور از قریه ای بقریه دیگر چقدر طول میکشد، با فاصله بین آنها چیست و واقعا برای آنها هیچ فائده ای هم متصور نیست که بدانند .

مثل شام و عربستان در مصر هم بدوی و متوطن هر دو وجود دارند ولی بین آنها در اینجا فرق زیادی موجود میباشد ، زیرا که بدویهای مصر علاوه بر طرز معیشت از حیث نژاد هم با متوطن تفاوت دارند. اعراب متوطن مصر بواسطه اختلاط با نژادهای آنجا مصری گردیده در صورتیکه بدویها اینطور نیستند طرز معیشت بدویها ابداً اجازه نمیدهد که با قبایل و طوایف دیگر امتزاج پیدا کنند. در آنها هنوز دماغ منقاری ، لبهای نازک و باریک ، چهره بیضی و کشیده ، چشمهای تیز بدویهای عصر پیمبر اسلام صلی الله علیه وسلم

موجود میباشد .



(۱۵) - مساکین مراکش

در میان اقوام

مصر فقط بدویها هستند که از عناصر جنگی

شمرده میشوند، در

جنگ کنونی عربی

پاشا اگر انگلیسیان چنانکه کرازا شنیده ام به دادن پولهای هنگفت آنها را جلب نمیکردند

بالاخره مجبور بودند

که با آنها مقابل بشوند

این بدویها در

اطراف سواحل نیل

ولی قدری دور تر

چادرهای خود را نصب

میکنند . آنها هیچ

خوفی از حکومت

که

(15) . مساکین مراکش

ندارند و با فلاحین هم معاشر و مربوط نیستند بلکه آنان را بنظر عداوت و تنفر نگاه میکنند. طرز زندگانشان همان طرز زیست که سایر اعراب بدوی دارند ، حقیقت اینست بدوی در هر کشور و سرزمین يك عنصری است بکلی متباین با سایر عناصر و طبقات. در آمار مصر علاوه بر اعراب ، اقوام مختلفه دیگری هم مثل ترك، قبطی . شامی، حبشی ، یونانی ، اروپائی و غیرها وجود دارند لیکن اختلاط این اقوام با فلاحین خیلی کم میباشد و آب و هوای مصر تا این درجه برای اجانب مضرّ و سمّ قاتل است که

ص: 89

یکنفر اجنبی (حتی ترک هم در آن داخل می باشد) مشکل است بتواند زیاده تر از دوطبقه در این کشور ملیت خود را محفوظ نگاه داشته مستحیل نشود و فقط عرب یگانه اجنبی است که در اینجا با کمال موفقیت ریشه دوانیده است .

یکی از اقوام مصر که در بالا ذکر شد قوم قبطی می باشد که در اینجا لازم است از وی بطور خاص بیانی بعمل آید، زیرا قبطیها اگر هم از نسل خالص مصریان قدیم نباشند باز میانشان اشخاصی یافت میشوند که با تصاویر قبور قدیمه شباهت زیاد دارند . آنها مذهباً مسیحی و خونشان با عرب ابداً مخلوط نشده است ، این اشخاص اکثر در علیا دیده میشوند ، علی الخصوص در بعضی قصبات و شهرهای خاص مثل اسیوط (1) زبان آنها نهایت مشابه با زبان قدیم مصر و از مطالعه همین زبان شامپولین (2) موفق

گردید خط مصور قدیم مصر را کشف نماید .

در اکثر کتب مینویسند که امروزه زبان قبطی رایج نیست ، لیکن نویسنده خود قبطیها را دیده ام که در زبان نامبرده با هم تکلم میکنند، بلکه محاورات مختلفه این

زبان فعلاً موجود می باشد ، قبطیها زبان خود را در حروف یونانی مینویسند .

عموما چنین تصور میکنند که سرشماری قبطیها در مصر از دوست هزار نفر تجاوز نمیکند لیکن جمعی از ایشان بخود من اظهار داشتند که عدّه شان از يك کرو

متجاوز است .

راجع بخصایص اخلاقی آنها انتقادی که بعضیها نموده اند بنظر من صحیح نیست، راستی اینست که قبطیها در تعلیم و تربیت بر اعراب خصوصاً بر ترکان مقدم میباشند. البته مذهب آنها نمیگردد که دارای مشاغل عالی باشند، لیکن در امور کشوری خدماتی

که بعهدده آنهاست خدماتیست که برای آن فطانت و هوش بیشتر لازم است .

ص: 90

1- اسیوط قصبه مشهوریت در ساحل نیل. علامه سیوطی در همین محل سکونت داشت بواسطه کثرت استعمال ، همزه حذف شده و سیون باقی مانده است .

2- Champollion ، یکی از خاورشناسان معروف فراسه است . او در سال 1822 میلادی زبان مصور قدیم مصر را کشف نموده در اروپا منتشر ساخت. سال ولادت او سنه 1790 وفاتش سنه 1832 میلادی است .

ترکان مصر که در سازمان و نظم و انتظام جانشین عربند آثاری از خود باقی نگذاشته اند، عده نفوسشان حالیه مشکل است به بیست هزار نفر برسد و آنها یکدسته مردمی هستند اشرافی که با سایر اقوام مصری مطلقاً خلطه و آمیزش ندارند .

اعراب افریقا

علاوه بر مصر که جزء مشرق شمرده میشود در تمام بخش شمالی افریقا و بعضی از قطعاتیکه از خط استوا هم تجاوز میکند اقوامی مسکن دارند که اگر نسلاً هم عرب نباشند مذهب ایشان مذهب عرب و اسلام است و آنها از نژاد بربر هستند که با عرب و حبشی کم و بیش امتزاج پیدا نموده‌اند. نویسنده در مراکش اختلاط با خون افریقائی را زیاد دیده و هر قدر بخط استوا نزدیک میشود اختلاط مزبور بیشتر آشکار و هویداست .

برابر افریقا قومی هستند که بکلی از اعراب جدا میباشند و چون در یکی از ابواب آتیه کتاب در تاریخ اعراب افریقا از برابره بحث خواهیم کرد لهذا از ذکر آنها در این مقام صرف نظر مینمائیم .

بین متوطن و بدوی فرقی که قبلاً- مذکور داشتیم در اعراب افریقا هم این فرق موجود است لیکن امروزه خون آنها بکلی مختلط و نمونه ای از یک امتزاج و اختلاط فوق العاده میباشند. اهالی نقاط و شهرهای ساحلی با اقوام دیگر از قبیل کارتاژ (1) رومی ، واندال (2) یونانی، بربر، اختلاط و امتزاج پیدا نموده و نتیجه اختلاط اقوام نامبرده هستند و خود نویسنده هر شکل و رنگی را که ممکن است در دنیا پیدا بشود در سواحل شمالی افریقا تماشا کرده و از حبشی و سیاه سودانی گرفته تا درجه حسن پالو (3) در اینحدود

ص: 91

1- کارتاژ، از شهرهای قدیم افریقای شمالی و تونس فعلی در آنجا واقع است . در سال 803 قبل از میلاد فینیقیها آنرا بنا نمودند. شهر مزبور نهایت درجه معمور و شماره نفوس آن بالغ بر هفت صد هزار نفر بوده است. در سال 142 قبل از میلاد رومیان آنرا بر باد دادند، در عربی آنرا قرطاجنه مینامند .

2- واندال، از اقوام نیم وحشی شمال اروپا بود که در سنه 160 میلاد بنای ضدیت را با رومیها گذاشته و در سنه 410 میلادی اسپانیول و در سنه 455 میلادی روم را فتح نمودند .

3- پالو، همانطور که میان رومیان و یونانیان و نوس مقیاس حسن و جمال زنان بود ، ایلو هم برای زیبایی و قشنگی مردان ضرب المثل بوده است .

پیدا میشود و بنا بر این اعراب الجزایر را نژاد واحد یا مرکب از پنج و شش نژاد مختلف قرار دادن خطائی است فاحش چنانکه یکی از محققین معاصر بدون هیچ غوری براین رفته است (1)

اعراب الجزایر نسلی هستند مختلط و تمام صفات قبیحة اختلاط هم در آنها موجود میباشد. سکنه شهرها مولود اقوامی هستند که در بالا ذکر نمودیم، فشار و تحمیلات حکومت های مختلف نیز بردلت و مسکنت آنها افزوده است، البته در بدویها این اختلاط کمتر و خون آنها صافتر است. این بدویها با بدویهای اعراب اصلی مشابه و با هر ترقی و تمدنی هم مخالف میباشند.

چیزی که امروزه در تمام اقوام الجزایر اعم از بدوی و متوطن بطور عموم موجود میباشد همانا نفرت شدیدی است که به حکمرانان اروپائی خودشان دارند و این تنفر آنها چندان بی مورد هم نیست. همان ساکنین الجزایر که نسبت بانها همچو معتقدیم که کامل و تن پرور، خیالی، سست و لاقید و بی حال، ابن الوقت، گاهی بیحد متواضع و وقت دیگر نهایت جسور و گستاخ میباشند الان هم در هر انقلابی تمام دارائی حتی جان خود را هم حاضرند برای خلاصی از چنگال قوم غالب قربانی کنند. ممکن است اروپائیان از روی تدابیر عملی تمام اعراب آنجا را مثل سکنه سرخ رنگ آمریکا متدرجا نیست و نابود کنند لیکن محال است که بتوانند آنها را در خود مستحیل سازند. در قومی که تا این درجه با همدیگر مخالفند هیچوقت ممکن نیست بین آنها صلح و آشتی برقرار شده در يك نقطه با هم زیست کنند و این يك حقیقتی است که از ذکر آن در کتب احتراز میکنند لیکن من آنرا از هر صاحب عقیده شنیده و در آن هیچ تردیدی ندارم.

اعراب اندلس

آنچه از نژاد عرب تا اینجا از نظر خوانندگان گذشت تمام شان حالیه

ص: 92

1- مطابق بیان مپرس کارتی از میان چهار کرور مسلمین الجزایر که در آن عرب و ترک و بربر -1- داخلند دویست هزار نفر عرب خالص موجود میباشد، اکثریت آن با برابره است که بالغ بر یک میلیون و چهار صد هزار نفر میشوند (مصنف).

موجود و حاضر بوده و هر قدر هم معرض تغییر و تبدیل واقع شده باشند معه‌ذا از مشاهده آنها میتوان زمینه کاملی از اسلاف شان بدست آورد لیکن در اعراب اندلس باید گفت اینطور نیست چه آنها بکلی نیست و نابود شده نسلهائی از خود باقی نگذاشته اند تا امروز از دیدن آنها بتوان نسبت با سلافشان عقیده‌های اظهار داشت. ما اینقدر هم نمیدانیم که شکل و صورت آنها چه بوده است ولی با همه این احوال میتوانیم بگوئیم که اعراب اندلس از اعرابی که ابتدا این کشور را فتح کردند خیلی زود جدا شدند. یکطرف ازدواج و امتزاج پی در پی با نصارای مغلوب از طرف دیگر کثرت اختلاط با برابرة افریقا که قبلاً به اندلس حمله برده بودند تماماً سبب گردید که نسل عرب با قدم سریعی تغییر و تبدیل پیدا نمود و چون این امتزاج و ازدواج تا هشتصد سال دوام پیدا نمود از روی اصول معرفة الانسان که در اوایل اینباب ذکر شده يك نسل جدیدی تشکیل یافت که مغایرت و مابینت خصایص وی با خصایص مجاهدین اصلی عرب امری بود ضروری. از ترقیاتی که برای اعراب در اندلس حاصل شد ظاهر میشود که این نسل جدید دارای نهایت درجه فطانت و هوش بوده است و نیز از تاریخ بر میآید که در آنها خصایل و صفات سپاهیگری و جرئت و دلآوری بدرجه کمال بوده و در عین حال نزاع و جنگ خانگی که همان باعث بر بادی این قوم گردید کاشف است که از بین خصایص "عرب بعضی تا آخر بحال خود باقی بوده است. چون در آینده از اعراب اندلس ضمن بیان تاریخ و تمدن آنها بحث خواهیم کرد لهذا خوانندگان کتاب را حواله بابواب آتیه داده این بیان را در همینجا ختم مینمائیم.

بعد از استقرار دولت عرب بین خلفای اسلام با سلاطین چین ایجاد مناسبات شده و سفرای خود را بدربار هم میفرستادند و چنانکه در یکی از ابواب آینده بیان خواهیم نمود ارتباط تجارتهی باچین از راه خشکی و دریا هر دو برقرار شده بود. در چین هم مثل ممالک دیگری که در تحت نفوذ و مداخله عرب در آمدند مذهب اسلام خیلی زود بنای پیشرفت را گذاشت. چنانکه مسیو دا بری دوتی پرسیان (1) در کتاب خود که تازگی راجع با سلام نوشته است چنین میگوید که در چین امروزه بالغ بر چهل کرور مسلمان موجود میباشد راست است که آنها اصلا عرب نیستند، لیکن خون آنها آمیخته باخون عرب است و بر طبق مندرجات کتاب نامبرده مسلمانان چین از امتزاج

اصلا

وترک و چینی با هم ترکیب یافته اند. نویسنده مزبور مینویسد که مسلمین چین از همان چهار هزار عرب سپاهی هستند که خلیفه ابو جعفر در 755 میلادی کمک (سوسانگ) شاهنشاه برای سرکوبی (آن لوجان) که بیرق طغیان برافراشته بود اعزام داشت و در پاداش این خدمت بسپاهیان مزبور اجازه داده شد در شهرهای بزرگ چین سکونت اختیار کنند آنها با چینیهابنای ازدواج را گذاشته و مسلمین در چین از همینجا ریشه دوانیدند .

نویسنده نامبرده از زبان آندرسن (2) مینویسد که تقوی و پاکدامنی مسلمین چین امریست مسلم و هیچ حرفی در آن نیست و او بعد از ذکر امثله و شواهد چندی چنین مینویسد : « مسلمانان مسلمانان چین عدالت و انصاف و امانت و دیانت را نهایت درجه اهمیت میدهند، کسانی که داخل در خدمات دولتی هستند مردم از آنها راضی و یا اگر بکسب و تجارت اشتغال دارند بنام نیک معروف و مورد قبولی عامه میباشد. اصول و قواعد، مذهبی، آنان را خیر خواه و نیک قرار داده و چنین معلوم میشود که آنها از اعضاء یک خانواده بزرگی هستند که هر یک دفاع از دیگری را جزء وظیفه خود می شمارند . مزیت آنها بر سایر اقوام متوطن چین با وجود خارجی بودن که یک عیب اساسی است میرساند که

ص: 94

از مساعدت و همدردی‌هایی که در مواقع مهمه نسبت به‌موطنان خود بروز میدهند و دیگر بواسطه اخوت و مساواتیکه بین افرادشان جاریست ترقی حاصل نموده اند . « . عکس مذاهب دیگری که بچین وارد شده که یا نتوانسته اند هویت خودشان را حفظ کنند و یا اگر کرده مؤقتی میباشد .

تحمل و بُرد باری در مقابل مذاهب دیگر و تجلیل و احترام از تمام قوانین و رسوم و عقاید مربوطه بکشوری که بآن پناهنده شده‌اند بآنها همان حقوق را عطا کرده که سکنه اصلی دارا هستند. آنها در تمام دوائر کشوری و لشگری میتوانند دارای شغل و مناصب عالی باشند حتی در دربار سلطنتی بخدمات و کارهای بزرگ معین میشوند .

در اینجا لازم میدانم توجه خود را بطرف مسائلی معطوف دارم که آنها را مورخین از قلم انداخته، در صورتیکه نهایت درجه مهم و قابل بسی توجه میباشد ، چه از مطالعه آن مسائل سلسله‌های وقایع تاریخی را میتوان کاملاً بهم مربوط ساخت . از جمله اسباب مختلفه ارتقاء و اعتلاء يك قوم خصایص عقلانی و اخلاقی آن قوم میباشد که از عوامل قوی شمرده میشود و این مجموعه خصایص که ما آنرا جبّلت و فطرت نامیده ایم محرك اصلی افعال انسانی شمرده شده در انسان از حین پیدایش موجود میباشد و این از جمله خصایصی است که در قرون متمادی بوسیله وراثت پیدا شده هیچ قوه ای هم نمیتواند با آن مقاومت نماید. اجداد و اسلاف ما گوئی از میان قبور خویش ما را در هر يك از اعمال و افعال کنونی دلالت نموده رهبری مینمایند . عوامل و اسباب افعال موجوده در زمان ماضی تشکیل یافته و اسباب افعال آتیه دارد تشکیل مییابد و در حقیقت زمان حال نسبت بگذشته محکوم و نسبت بآتیه مقام حاکمیت را داراست چنانکه برای اطلاع از حال هر يك علم بحال دیگری از ضروریات بشمار میآید.

فصل اول - راجع بتوحش فرضی اعراب قبل از اسلام

عموماً این امر محل اتفاق است که اعراب جاهلیت از خود هیچ تاریخی نگذاشتند. آنها از یکعده قبایل صحرا نشین تشکیل یافته برای سکونتشان نه محل خاصی بوده و نه هیچگونه اخبار و روایاتی از آنها موجود و بالاخره از قرون متمادی بحالت نیم وحشی سر برده آثاری از خود بیادگار نگذاشته اند

مورّخین نامی معاصر هم بهمین عقیده باقی میباشند چنانکه مسیورفان⁽¹⁾ در تاریخ خود راجع بالسنه سامی چنین مینویسد: «تازمان این حادثه حیرت انگیز (اسلام) که دفعهٔ نژاد عرب را بلباس جهانگیری و خلاق معانی بما نشان داد، هیچیک

از قسمتهای عربستان نه جزء تاریخ تمدنی دنیا شمرده میشد و نه از حیث علم یا مذهب نشانی از آن بود. عربستان يك كشوری که خیلی قدیم باشد نیست بلکه بلحاظ تاریخ عمومی اینقدر جدید است که قرن ششم میلادی دوره پهلوانی وی بشمار آمده و قرون اولیه میلادی از قرون مظلّمه آن محسوب میباشند»

اگر فرضاً ما از تاریخ قدیم عربستان هیچ واقف هم نبودیم باز میتوانستیم نظریه فوق را ردّ نمائیم، چه هر حکمی که برای زبان يك قوم هست برای تمدن آن قوم هم همان حکم خواهد بود. ممکن است هر دوی آنها دفعتاً جلو ما عرض وجود کنند لیکن مبادی آن بلاشک خیلی قدیم و از یکمدت طولانی بتدریج تشکیل یافته اند. ترقی افراد، ملل، مذاهب و نظامات انسانی همیشه بتدریج حاصل میشود و در مدارج ترقی قبل از وصول بمدارج متوسطه رسیدن بدرجه عالی محال است.

ص: 96

1 - Roman، بذیل صفحه 191. رجوع شود.

و يك قوم در تاريخ وقتیکه در اعلى درجه تربيت و تمدن از نظر ما گذشت ، بطور يقين بايد گفت که آن نتیجه يك سلسله تحولات و تطورات دوره های طولانی گذشته است . مدارج اولیه ترقی اکثر مفقود لیکن وجود آن همیشه مسلم و غالباً بررسی و کاوشهای علمی آنها را توسعه و بسط داده ظاهر و آشکار میسازد.

تمدن اعراب قبل از اسلام هم همین حکم را داراست، البته اثبات این امر که فرکه جزئیات این تمدن چه بوده مشکل است. لیکن اسنادی نزد ما موجود است که اصل وجود آن را بخوبی ثابت مینماید و نیز معلوم میدارد که آن از تمدن قدیم آشور و بابل که ما پس از یکمدت طولانی بوسیله تحقیقات در آثار قدیمه از آن اطلاع حاصل نموده ایم پست تر نبوده است.

در نیم وحشی بودن اعراب قبل از اسلام عقیده ای که پیدا شده منشأ آن علاوه بر نیم سکوت تاریخ عموماً بین بدوی و متوطن فرقی نگذاشته ، قبایل صحرا نشین با متوطن شهر و قصبات هر در را در يك ردیف قرار داده اند، در صورتیکه بر احدی پوشیده نیست که اعراب بدوی اعم از اینکه بدویهای عصر قبل از اسلام باشند یا عصر اسلام هنوز هم بحالت نیم وحشی باقی و مثل تمام اقوام وحشیه فاقد تمدن و تاریخ میباشند ولی بدوی يك شعبه و طائفه خاصی است از عرب و از آن که میگذریم طوایف دیگری هم هستند که در قصبات و شهرها مسکن گزیده و بامور تجارت و فلاح آشنا میباشند و همین قسمت است که میتوان باسانی ثابت کرد که در آنها تمدنی بوده است، هر چند از جزئیات آن واقف نیستیم ولی پی بردن بمقام اهمیت آن بطور کلی چندان مشکل نیست. و اما تاریخ عالم آنقدر يکه در سایر تمدنهای قدیم همان تمدنهائی که ما بوسیله علوم جدیده، آنها را از میان گرد و غبار آثار قدیمه استخراج کرده ایم خاموش و ساکت است نسبت بمدنیته قدیم عرب آنقدر ساکت نیست و اگر فرضاً ساکت هم بود باز میتوانستیم ثابت کنیم که آن از يك مدت طولانی پیش از اسلام وجود داشته و همینقدر برای یاد آوری ما کافی بود که در زمان پیمبر اسلام صلی الله علیه وسلم هم يك زبان بسیار عالی با یک رشته ادبیات موجود و اعراب قبل از اسلام از دو هزار سال با متمدن ترین اقوام دنیا ارتباط تجارتي داشته بعلاوه توانسته اند در ظرف کمتر از یکقرن ترقیاتی حاصل کنند که نظیر آنرا تاریخ عالم کمتر نشان میدهد .

يك زبان عالی با ادبیات مربوطه بآن زبان ممکن نیست دفعه وجود پیدا کند و وجود آن دلیل کافی است که قوم يك زمانه درازی را طی نموده اند و دیگر ایجادر وابط با اقوام متمدنه برای يك قوم در صورتیکه استعداد ترقی هم در آنقوم موجود باشد همیشه باعث ترقی است . سخن این جاست که اعراب بشبوت رسانیدند که این استعداد در آنها موجود بوده است گذشته از این وصول با علی درجه ترقی و سازمان يك حکومت وسیعه خود يك دلیلی است که در اعراب اینگونه خصایص موروثی و استعداد وقابلیت ترقی که در سالیان در از ممکن است وجود پیدا کند موجود بوده است . خلفای اسلام با دست آنها شهرهای معظم عالی بنا نمودند که تا هشتصد سال در آسیا و اروپا کانون علوم و فنون و صنعت و حرفت و سایر کمالات انسانی بوده است و البته با دست قومی مثل و حشیان استرالیا و یا اقوام سرخ رنگ شمالی آمریکا هیچوقت ممکن نبود چنین موفقیتی حاصل کنند. غیر از عرب اقوام دیگری هم سلطنت های قدیمه را زیر وزبر نموده لیکن باسثنای معدودی که در ایشان از اول استعداد ترقی موجود بود باقی آنها تمدن جدید و حکومت تازه ای تأسیس نکردند و از تمدن قوم مغلوب هم خیلی دیر توانستند فائده حاصل کنند. ملل و حیشه ای که حکومت قدیمه رومیان را بر باد دادند مدتها طول کشید تا توانستند اجزاء پراکنده این حکومت را بهم متصل نموده حکومت جدیدی تأسیس و از تاریکی قرون وسطی خود را خلاصی بخشند .

راجع بتمدن اعراب قبل از اسلام اسناد غیر کافی که بما رسیده پیش از اینکه از آن اسناد ذکری شده باشد لازم میدانیم که از تاریخشان آنقدری که در دست است در اینجا

برسبیل اجمال بیان نمائیم .

فصل دوم - تاریخ عصر قبل از اسلام اعراب

اعراب هم مثل سایر اقوام زمانی بر آنها گذشته است که تعبیر میشود به ماقبل التاریخ از مشاهده اسلحه و ادوات و آلات و آثار دیگریکه از اجداد قدیم ما در طبقات مختلفه زمین باقی مانده و ما آنها را در اقطار مختلفه عالم بدست آورده ایم معلوم میشود که انسان

ص: 98

میلیونها سال قبل از تاریخ که مدت ما بعد تاریخ آن خیلی کم است از استعمال فلزات استفاده از زراعت و حیوانات اهلی بی خبر و اسلحه وی منحصر بسنگ چخماق بوده است . عصر مزبور را عصر حجری مینامند و در تمام روی زمین اعم از عربستان و یا اروپا و آمریکا هر کجا که از آثار قدیمه ماقبل تاریخ آن تحقیق شده آثاری از عصر مذکور بدست آمده است .

این آلات و ادوات را که با هم مقایسه میکنیم معلوم میشود که طرز معیشت تمام اقوام عالم در آن عصر بکلی با هم مشابه بوده و از فهم و ادراک و طریق زندگانی انسانهای آن عصر از روی همین آثار میتوانیم بآسانی زمینهای بدست بیاوریم و چون در کتاب سابق خود در این موضوع بحث کافی بعمل آورده لهذا از بیان آن در این مقام صرف نظر مینمائیم . روایات قدیمه ای که از عرب در دست است از حضرت ابراهیم علیه السلام تجاوز نمیکند لیکن مطابق تحقیقات علم السنه ثابت میشود که در اعصار خیلی قدیمه بین قسمت جنوبی عربستان و قفقاز طوایفی که مسکن داشتند اگر از يك نژاد نبودند لااقل در زبان با هم

متحد بوده اند و از مقابله السنه سامی با هم این مطلب ثابت شده است که عبرانی ، فینیقی سربانی ، آشوری ، کلدانی ، عربی اصولاً در يك زمانی با هم متحد بوده و از يك زبان منشعب گردیده اند و چون معلوم نیست چه اسبابی و یا اثر کدام مرز و بوم این اقوام متحد الاصل را از هم جدا ساخته لذا نمیتوانیم تفصیل قربت عرب را با آنها مشروحاً

بیان نمائیم .

منابع تاریخ اعراب جاهلیت اولاً کتاب توریة، ثانیاً اخبار و روایاتی است از عرب ، ثالثاً مدارک و اسنادیست که بطور نادر از مورّخین روم و یونان بما رسیده ، رابعاً کتیبه های جدیدیست مانند کتیبه های آشوری و یا آن کتیبه هائی که در نزدیکی دمشق در صفا (1) بدست آمده اند .

کتب یهود ، اعراب و عبرانیان را اصلاً یکی نشان داده و چنین بر میآید که عرب خیلی پیش از عبرانیان بوده و تا یکمدتی بین آنها جنگ خانگی دوام داشته است و

ص: 99

اقوام شبه جزیره سینا مثل عمالقه و مدیانیه و صابئین عربستان جنوبی ذکر هر يك در موارد مختلفه توریة بعمل آمده است .

بر طبق روایات قدیمه عرب که در واقع مأخوذ است از منابع بهبود ابتدا در جزیره العرب دو نژاد مسکن داشته: یکی یقطان از اولاد سام و دیگر اسمعیل فرزند ابراهیم و مادرش هاجر کنیزی بود اراهل مصر بدویهای آنها طرف شمال و متوطنین آنها در جنوب بسر میبردند. در یمن اولاد یقطان از طرفی سلطنت سبا، طرف دیگر سلطنت حمیر را تأسیس نمودند . اما اولاد اسمعیل از حدّ فلسطین تا حجاز را محل سکونت خود قرار داده و اول طایفه ای هستند که در مکه حکومت نموده اند و ترقی مکه در آنوقت بدرجه ای رسیده که با مثل صنعا شهر معظمی همسری نموده و سر پایتخت با هم رقابت داشتند.

نبطیه ، بنوادوم ، بنو مآب ، عمالقه ، بنو عمون و مدیانیه که از قبایل بزرگ و مهم شمرده می شدند و در توریة از اکثر آنها اسم برده شده است میگویند تماماً از اولاد اسمعیل بودند و شاید همان عمالقه بودند که در دو هزار سال قبل از میلاد بیدویهای شام ملحق شده بمصر هجوم برده سلطنتی باسم خاندان راعیه در آنجا تشکیل دادند که تا چندین قرن دوام داشته است.

بالاخره عمالقه ، بنوادوم ، بنو مآب ، بنو عمون قسمت کوهستانی و صحراهای

عربستان را برای سکونت خود اختیار نمودند ، تا یک مدّتی بین ، تا یک مدّتی بین آنها با عبرانیان جنگ جریان داشته و آنها را از ورود بکنعان جلوگیری مینمودند ، فقط داود رسلیمان بر آنها استیلا یافته ولی آنها هم موقتی بوده است.

راجع بقبایل بدوی سرحدّ فلسطین در توریة شرحی ذکر شده لیکن از اعراب

متوطن یمن همینقدر مینویسد که ملکه سبا از سلیمان ملاقاتی بعمل آورد.

کتیبه های آشوری اکثر از عرب نام میبرد ولی همان اعراب قسمت شمالی یعنی

ساکنین شام و نواحی آن سالمانازار دوم حیات (1) که در نهصد سال قبل از مسیح داشت در یکی از تحریرات خود از عرب اسم میبرد و چنین معلوم میشود که تقریباً

ص: 100

در هشتصد سال قبل از مسیح دو نفر از شاهزاده خانمهای عرب بدربار تلات فانا سار دوم (1) آمده و حاسار حادون (2) یکی از شاهزاده خانمهای عرب را که در نینوا تربیت شده بود بر تخت سلطنت می‌نشانند و در زمان آشور بانپال (3) وقتیکه برادرش علم طغیان بر افراشت افواج عرب بوی کمک داده ملحق باو گردیدند .

راجع باعراب قسمت جنوبی عربستان فقط مورّخین عرب شرح حالات آنها را مفصلاً ذکر نموده اند لیکن بیانات ایشان بقدری پیچیده و مبالغه آمیز است که باسانی نمیتوان از آن مطلبی بدست آورد، اینقدر هست که از این بیانات میتوان کلمات مورخین یونان و روم را راجع بقدرت و عظمت یمن تصدیق نمود. بر طبق بیانات مورخین اسلام یمن مرکز مقتدرترین سلاطین دنیا بوده و سلاطین آنجا مدت سه هزار سال سلطنت نموده و بهندوستان و چین و افریقا (تا آن نقاطی که امروزه جزء مراکش محسوبند) حمله برده اند .

مورّخین یونان راجع بعربستان بلکه باید گفت راجع ببعض قطعات آن تاریخ مختصری که نوشته اند از اسکندر شروع شده و پیش از زمان او را هیچ متعرض نشده اند و آنهم بقدری مختصر است که میتوان تمام آن را در چند سطر بیان نمود .

یونان در چهار صد سال قبل از مسیح هم از عربستان واقف بوده وذخایر ونفایس این کشور اسکندر را واداشت که آن را فتح نماید. حمله ای که نه آرك (4) از دریا بحوالی این شبه جزیره برد نتیجه آن ظاهر میشد که اسکندر از دنیا رفت و عملیات وی تماماً عقیم ماند، وقتیکه ممالک اسکندر بین سرداران او تقسیم شد ، آنقسمت . از کشور که با مصر و فلسطین همجوار و مسکن اعراب بود داخل در حصه بطلمیوس (5) گردید . نبطیان برضد آنتیگون (6) با بطلمیوس همراه شدند، ولی آنتیگون وقتیکه

ص: 101

1 - Tè glatphanassar II

2 - Hassar Haddon

3 - Assurbanipal

4 - Né arque

5 - Ptolemic - بطلمیوس جزء سرداران اسکندر و بعد از فوت اسکندر مصر در موقع تقسیم جزو مقسومه او قرار گرفت، سال وفاتش 283 قبل از میلاد است.

6 - Antigon ، آنتیگون یک چشم از سرداران اسکندر بوده و شام و فینیقیه باو واگذار گردید.



(۱۷) - اعراب بدوی سوریه

(17) - اعراب بدوی سوریه

ص: 102

شام و فینیقیه را بتصرف خویش در آورده یکی از سرداران نامی خود را برای جنگ با نبطیان اعزام داشت. سردار مزبور ناگهان حمله برده (پترا) را قبضه نمود لیکن تمام افواج او که بالغ بر چهار هزار و ششصد نفر بودند تلف شدند. آنتیگون بعد از این پسر خودد متریوس (1) را بجنگ آنها فرستاد. دیودور مینوسید وقتی که دمتریوس وارد پترا شد اعراب با و چنین گفتند: ای دمتریوس پادشاه چرا با ما جنگ، میکنی ما در ریگستانی بسر میبریم که فاقد کلیه وسایل زندگی و محروم از تمام

ما نعماتی است که اهالی شهرها و قصبات از آن متمتع و بهره مندند، ما سکونت یکچنین صحرای خشک را بدین جهت اختیار نموده ایم که نمیخواهیم بنده کسی باشیم، بنابراین تحف و هدایائی را که تقدیم مینمائیم از ما قبول نموده لشگریان خود را از اینجا کوچ داده مراجعت کن و بدان که نبطی از حال بعد دوست صمیمی تو خواهد بود و اگر میخواهی که این محاصره را ادامه دهی صریحاً بتو میگوئیم طولی نخواهد کشید که دچار هزاران مشکلات و مصائب خواهی شد و هیچوقت هم نمیتوانی ما را مجبور سازی که طرز معیشتی را که از طفولیت بدان مانوس و عادی شده ایم تغییر دهیم و اگر بالفرض از میان ما اشخاصی را هم بتوانی اسیر کرده با خود ببری آنها غلامانی خواهند بود بد اندیش و هیچوقت هم نمیتوانند طرز زندگانی خود را از دست داده رویه دیگری اختیار کنند».

دمتریوس این پیغام صلح را مغتم شمرده هدایا را قبول نمود و یکچنین

جنگی را که میدانست مشکلات آن زیاد است خاتمه داده برگشت.

تا ابتدای سال اول میلادی جنگهای متعددی که در مصر و شام واقع شد قبایل بدوی یکوقت بمصریان ملحق شده و وقت دیگر بشام. تهاجمات و قتل و غارت آنها امپراطوران روم را که تا سواحل فرات را بحیطه تصرف خود در آورده بودند بخشم آورده برای سرکوبی آنها چندین مرتبه به عربستان کوهستانی لشگر فرستادند ولی نتیجه آن بیش از این نبود که بطور موقت خراجی بر آنها مقرر داشته و یا برای چندروزی

ص: 103

جدال و جنگ موقوف گردید. این قبایل صحرا نشین آن روز هم با دشمن همانطور که امروز میان آنها معمول است با دشمن جنگ میکردند یعنی از حملات ناگهانی دشمن را خسته و عاجز نموده و بعد در موقع فرار بطرف بر یعنی ریگستان بی پایانی فرار میکردند. اوگوست (1) امپراتور روم بطمع آن غنائمیکه از سالیان دراز در دماغ رومیان و یونانیان جا گرفته بود به یمن حمله برد ولیکن نتیجه ای نگرفته مغلوب گردید و در زمان تیبیر (2) امپراتور اینقدر شد که یک گوشه محقر عربستان یعنی شبه جزیره سینا، همانجائی که اقوام بدوی در آنجا بسر میبردند مفتوح گردید. پترا که در قدیم قصبه ای بیش نبود در عداد یکی از شهرهای عالی رومیان قرار گرفت که آثار قدیمه آن هنوز موجود و آشکار میباشد.

در محاربات بین ایران و روم اعراب هم غالباً شرکت داشتند، تا اینجا که در سال 244 میلادی عربی بنام فیلیپ امپراتور روم گردید، حتی موقعی پیش آمد که آسیای صغیر مورد تهدید اعراب واقع شده لیکن پالمور که درسته 22 میلادی بدست اور لین (3) بر باد رفت آنها عقب نشینی اختیار کردند. شام جزء ایالات رومیان قرار گرفت که در یکقسمت آن غسان یکی از خاندانهای عرب که تحت الحمايه رومیان بود

حکومت میکرد.

زمانیکه پایتخت روم به قسطنطنیه انتقال یافت اعراب برای تصرف فرات برضد روم و ایران بنای جنگ را گذاشتند، قبایلی که از یمن آمده کسانی بودند که از قدیم آن کشور را تسخیر نموده و در سال 195 میلادی در جنوب بابل کنار فرات حیره را که قریب به کوفه است بنا کردند که از شهرهای مشهور بوده است و سلطان آنجا

در حشمت و جلال با سلاطین ایران و قسطنطنیه مسری مینمود قصور سلاطین حیره از هر قبیل اشیاء نفیسه قیمتی زینت یافته و بساتین آن پُر بود از اشجار و اثمار و ازهار نایاب سفائن قشنگ زیادی در فرات لنگر انداخته از میان آنها شبها هزاران

ص: 104

1 - Auguste . او گوست اولین امپراتور روم بوده است. در زمان او جمهوری روم خاتمه پیدا کرده و بهای آن دیکتاتوری برقرار گردید. سال ولادتش 92 قبل از میلاد و سال وفات او 14 میلادیست .

2 - Tibere ، تیر دومین شاهنشاه روم و نایسری او گوست بوده است . او 24 سال سلطنت نمود ، سال ولادتش 41 قبل از میلاد و سال وفات او 37 میلادی میباشد .

Auré lié n -3

چراغ روشن شده و از شعاع آنها که در آب عکس می‌انداخت يك منظره دلفریبی پیدا می‌شد . اعیان و امراء و ارباب ذوق شبها برای تفریح و تفریح در آنجا جمع شده از هر قبیل لوازم و اسباب عیش و طرب در اینجا برای آنها جمع بوده است . مورّخین عرب در بیان تجملات و شرح اشیاء گرانبهای قصور حیره نهایت شاعری را بکار برده اند

و این سرزمین آنوقت یکی از بهترین و قشنگترین اقامتگاههای مشرق بوده است .

سلطنت حیره تا چهارصد سال طول کشید و این مدت برای دوام يك سلطنت مدت کمی نیست ، لیکن از تاریخ آن اطلاعات ما خیلی محدود و همیتقدر مسلم است که در سال 605 میلادی این کشور بتصرف سلاطین ساسانی در آمده جزء ایالات ایران قرار گرفت، ولی مدت آنهم خیلی کوتاه بود زیرا چیزی نگذشت که پیمبر اسلام صلی الله علیه وسلم

قدم بعرضه ظهور گذاشت و بعد از رحلت او تمام ایران بدست خلفای اسلام افتاد از بیان مختصر فوق ثابت میشود که عربستان باستانای سرحدات شمالی از دستبرد اجانب محفوظ مانده و کسی نتوانسته آن را بتصرف خود در بیاورد . جهانگیران بزرگ دنیا مثل: ایران، روم ، مصر ، یونان که تمام دنیا را زیر و زبر نمودند دروازه شبه جزیره عربستان همیشه بروی آنها بسته بوده است .

البته در ظهور پیمبر اسلام صلی الله علیه وسلم استقلال عربستان سخت در تهدید بوده است . در سال 525 میلادی حبشیهها به یمن حمله برده و آنجا را تصرف نمودند و برای اشاعت دین مسیح مشغول اقدامات شده عده زیادی از قبایل را بدین نصاری داخل کردند ولی در سال 597 میلادی یعنی قبل از ظهور پیمبر اسلام صلی الله علیه وسلم بمدت خیلی کمی دولت ایران حبشیهها را خارج ساخته از طرف خود حاکمی در آنجا مقرر نمود ، چنانکه تا ظهور اسلام یمن وحضرموت وعمان تماماً در تصرف دولت ایران بوده است ، لیکن از همین حکومت موقتی هم تمام خطه حجاز ونجد محفوظ بوده است و از اینجا میتوان گفت که در میان تمام ممالک متمدنه فقط عربستان است که قسمت اعظم آن از سلطه اجانب

محفوظ مانده است .

در باب تجارت عربستان و شهرهای آن علی الخصوص تجارت سبای یمن شرحی در اواب مختلفه توریة ذکر شده و از آن اینقدر معلوم میشود که کشور مزبور در اعصار قدیمه مشتمل بود بر شهرهای بزرگ ولی از تفصیل و جزئیات آنها چیزی در دست نیست .

تقریباً در چهار صد سال قبل از میلاد هرودوت یمن را از ثروت خیز ترین ممالک دنیا شمرده مینویسد در مآرب ، یعنی سبای توریة ، قصور عالیه ای وجود داشته که دروازهها و طاقهای آن از طلا زینت یافته و در داخل آن قصور ، ظروف و اوانی از طلا و نقره و نیز سرراهانی برای خواب از فازههای قیمتی موجود بودند.

استرابون نظیر آن را بیان نموده و از آرتمیدور (1) نقل میکند که مآرب یکی از شهرهای حیرت انگیز دنیا بوده است ، سقف و دیوارهای قصور سلطنتی آن از طلا و عاج و دانههای قیمتی تزیین یافته و مبل و اثاثیه آن با بهترین طرزی ساخته شده نهایت درجه زیبا و قشنگ بودند .

از بیان ارنستن (2) ظاهر میشود که این عمارات با عمارات مصریان مشابه بوده و صنعتی که در چوب بکار برده میشد نظیر همان صنعتی بوده است که در ابنیه مصریان بکار میرفت. روایات قدیمه عرب هم گواهی است بر صدق بیانات فوق و تمام مورخین اسلام

در تعریف یمن رطب اللسان . میباشند مثلاً مسعودی در تعریف مآرب چنین مینویسد : از هر طرف عمارات قشنگ ، درختهای سایه دار نهرهای آب جاری ، آبشارها موجود

ص: 106

1 - Artemidor ، آرتمیدور در یکصد سال قبل از میلاد یکی از علمای جغرافی بود لیکن تصانیفی که از او بما رسیده تمام نیستند.

2 - Eratoshine اراتستی یکی از ریاضی دانهای مشهور است ، بطلمیوس اورگت برای ریاست کتابخانه اسکندریه او را دعوت نمود و او تا حین وفات رئیس کتابخانه بوده است ، یکی از خدمات او اکتشاف اعوجاج منطقه البروج است ، سال ولا دتش 276 قبل از میلاد و سال وفات او تقریباً 192 قبل از میلاد میباشد

و وسعت کشور باین اندازه بود که برای یکنفر سوار قابلی که عرض و طول آن را قطع کند مدّت یکماه طول میکشید هر مسافری اعم از سواره و پیاده از این سر تا آن سر کشور که عبور میکرد آفتاب را نمیدید چه از دو طرف جاده آنقدر درختهای سایه دار تربیت کرده بودند که سایه آنها هیچ قطع نمیشد. اهالی مرفه الحال وازلذایذ

حیات بر خوردار بودند لوازم زندگی بکثرت موجود، اراضی آباد و سر سبز، هوا صاف، آسمان شفاف، چشمه های آب بکثرت موجود حکومت عالی، سلطنت پایدار و قوی، کشور در نهایت ترقی و تعالی و همین نعمتها بوده که بواسطه آن یمن از حیث فراغت و آرامی در تمام دنیا معروف و سکنه در نجابت و بلندی نظر و مهمان نوازی نسبت بخودی و بیگانه مشهور آفاق بودند. این سعادت و فرخندگی تا زمانیکه مشیت ایزدی تعلق گرفته بود دوام داشت، پادشاهی نبود که بآنها حمله کند مگر اینکه شکست میخورد و یا هر ظالم و جباری در صدد اذیت و آزار آنها بر میآمد مخذول میگردد، تمام اقطار و نواحی تحت حکومت آنها بوده و همه اقوام تابع فرمان آنها. غرض یمن تاج افتخاری بود که بر سر ممالک دنیا قرار گرفته بود. (1)

چنین بنظر میرسد که سبب اصلی عمران و آبادی این سرزمین سدهای مآرب بوده است که بر طبق اقوال مورّخین اسلام این سدها را ملکه یمن بنا کرده بود و همچو تصور میشود که او همان بلقیس است که بملاقات سلیمان آمده بود. سد مزبور در مخرج يك درّه عریض و طویلی بنا شده بود که تمام آبهای جبال اطراف در آن درّه ریخته و مانند رود خانه بزرگی از میان آن جاری میشد. از بستن سد تمام آنها در آن جمع شده دریاچه وسیعی تشکیل یافته بود که تمام اراضی یمن از آن مشروب میگردد و

بواسطه خرابی که در قرن اول مسیحی بآن سدها وارد شد کشور رو بویرانی نهاد.

اسناد فوق تا این حد با هم مطابقند که میتوانیم بگوئیم در یمن مانند مصر قدیم شهرهای آباد و قشنگی وجود داشته و دارای تمدنی شایسته بوده است. ابنیه و عمارات آن هنوز در دل خاک مستور مانده است، آری همان طور که ویرانه های بابل

ص: 107

و نینوا سالها بحالت انتظار باقی بودند، خرابه های آنجا هم از علماء آثار قدیمه انتظار

میکشند .

این مطلب که شهرهای یمن مملو از اسباب تجمل و تنعم بودند از قدمت و وسعت تجارت این کشور هم میتوان آن را ثابت نمود چه در تاریخ مشکل است بشود مثالی برای این پیدا کرد که یکتوم دارای ارتباط تجارتهی مهمی با خارج باشند و در آنها از تربیت و تمدن اثری موجود نباشد، واقعاً تجارت عرب تا اقصای عالم بسط پیدا کرده بود و قدمت آن باندازه ای بوده است که حتی در توریة ذکر آن موجود میباشد . عرب تا مدت دو هزار سال در تمام عالم مرکز تجارت شمرده شده و در این امر پیشرفتی

که آنها در قدیم حاصل نمودند نظیر همان پیشرفتی است که برای اهالی و نیز (1) اروپا زمان ترقی آنها حاصل گردید .

بوسیله عرب بود که اروپا در قدیم با اقصی ممالک آسیا ارتباط پیدا نمود . تجارت عرب منحصر بمحصولات عربستان تنها نبود بلکه اجناسی را هم که از هند و افریقا وارد میکردند تجارت مینمودند. تجارت آنها بیشتر در اشیاء تجملی بود از قبیل : عاج، ادویه خوشبو، اقسام عطریات، جواهرات، براده طلا برده و امثال آن . این تجارت تا یک مدتی با دست فینیقیها که زبان آنها بزبان عرب شباهت داشت جاری بوده است آنها تمام مال التجاره ها را در شهرهای بزرگ خود که از جمله آن صور (2) بوده است جمع نموده و بعد از آنجا باطراف عالم حمل میکردند .

در تجارت با هندوستان رقیب اعراب اهل بابل بودند و آنها علاوه بر خشکی از خلیج فارس هم با هندوستان تجارت داشتند. مال التجاره از بابل وارد شام شده و از آنجا بتمام عالم حمل میشد، کاروانی که این مسافت بعیده را طی مینمود هیلپو پلیس

طی (بعلبک قدیم) و تجارتگاههای با امور که هنوز آثار حیرت انگیز آن موجود میباشد و

ص: 108

1 - Venise.

2 - Tyr، صور یکی از شهرهای فینیقیه و در سال هزار و دویست قبل از میلاد بنا شده است . بخت النصر بعد از سیزده سال محاصره آن را فتح نمود و در پنج میلی آن کنار دریا شهری بود بهمین نام که در قدیم مرکز تجارت مشرق بوده است .

همچنین شهر مشهور دمشق را که تماماً در همین خط سیر واقع شده بودند ملاقات میکرد. وقتیکه وسعت تجارت عرب تا ایندرجه باشد که گفتیم و آن تا مدت طولانی هم

دوام پیدا کند البته بخوبی میتوان فهمید که وضعیت عربستان علی الخصوص شهرهای یمن در آنوقت چه بوده است. آری آنها از برکت همین تجارت از تمام چیزهای نفیس و اشیاء تجملی واقف بودند و بنا بر این از اتفاقی هم که مورخین یونان و روم و عرب باهم در شرح اسباب تجمل حیرت انگیز اینشهرها دارند رفع استعجاب خواهد گردید.

باید دانست که تمدن اعراب جاهلیت منحصر به یمن نبوده است و از شرحی که قدماء مورخین راجع سلطنت حیره و غسان ذکر نموده اند معلوم میشود در این اعراب جاهلیت که در يك آتیه خیلی نزدیکی داخل در دائره اسلام شدند تا چه درجه استعداد ترقی موجود بوده

است .

اما حیره که ذکر آن در سابق بعمل آمد از جمله شهرهای معروف دنیا بوده و در قشنگی و زیبایی با پایتخت ایران و قسطنطنیه برابری مینمود . سلطنت غسانهم

با مقام اهمیت را حائز بوده بنیان آن را همان اعرابی نهادند که از یمن آمده

که مثال بودند . سلطنت مزبوره اوائل مائه مسیحی تأسیس شده و تا پانصد سالهم دوام پیدا نمود و دارای شصت شهر قشنگ عالی بود. از تحقیقاتی که جدیداً از آثار قدیمه آنجا بعمل آمده است . تمام اهمیت تمدن آن ثابت و آشکار میگردد، ابنیه و عماراتیکه جدیداً در حدود شام قریب به بصری (دار السلطنه قدیم آنجا) کشف شده اند نهایت مجلل و مزین به کتیبه های سیائی میباشند . طرز معماری این عمارات از معماری رومیان بکلی جداست و در همین نواحی جداول و نهروانی که کشف شده اند میرساند که سکنه این

کشور دارای استعداد و لیاقتی بودند که از عهده کارهای بزرگ بر میآمدند .

البته این امر قابل ملاحظه است که اعراب حیره و غسان چون با ایران و روم مربوط بودند بلاشک باید از تمدن آنها استفاده نموده باشند. بر خلاف یمن که تمدن آن از تمدن رومیان بکلی جداویک تمدن عربی خالص و جلوتر از تمدن مزبور بوده است ولذا آثار تمدن قدیم عرب را از یمن بیشتر میتوان بدست آورد . افسوس که تحقیقات آثار قدیمه تا کنون به یمن نرسیده و از آثار قدیمه آنجا هنوز هم خبری نداریم مثل اینکه تا چندی قبل از آثار قدیمه بابل که تماماً در دل خاک مستور بودند بی اطلاع



(۱۸) زنان اعراب صحرا نشین سواریه

(18) زنان اعراب صحرا نشین سواریه

بودیم . تاحدی که از امارات و علائم ظاهری استنباط میشود در تجسس و کنکاش آثار قدیمه یمن مسلماً کامیابی حاصل خواهد شد. مسیر هالوی که چندی قبل از یمن

عبور کرده ولی نتوانسته جانی را حفر کند مینویسد : « حالیه هم اتفاق میافتد که در ویرانه های آنجا اشیاء عتیقه از طلا و نقره عرب پیدا میشود » . خود این سیاح از حرم قریب بصنعاء ستونی از سنگ دست آورده که روی آن کتیبه های قدیم کنده شده بود و همچنین در یکی از معابد قدیمه سبا دری از يك پارچه سنگ سطح بدست آورده که روی آن صورت حیوانات و نباتات منقوش بوده نباتات منقوش بوده است. مسیو شلومبرژر . مسیو شلومبرژر (1) سکه های زیادی بالغ بر دویست عدد در قسطنطنیه خریده بود که متعلق بودند پادشاهان قدیم یمن ولی در عصر قبل از میلاد بمدت کمی سکه های مزبور را یکنفر عرب در صنعاء پیدا کرده بود و قبل از این چنین سکههایی در اروپا کمیاب و در تمام موزه ها از دو تاسه عدد بیشتر وجود نداشته است. شکل این سکه ها نهایت درجه حیرت انگیز میباشد، يك طرف آن صورت نیمرخ پادشاهی است که تاج بر سر گذاشته و گیسوانی که تارهای آن بهم بافته و از دو طرف شبیه است بگیسوان سلاطین راعیه از خاندان هیکسوس (2)

مصر که در حقیقت از عربستان بمصر رفته و مدتها در آنجا سلطنت نموده اند.

مسیر ماریت (3) مجسمه های سلاطین مزبور را بدست آورده و آن فعلا در موزه بولاق موجود میباشد و طرف دیگر سکه صورت جغدی منقوش است و چنین معلوم میشود که در ساخت این سکه ها صنعتگر از سکه های یونانی اقتباس کرده که در سواحل بحر الروم میان آن اقوام بکثرت موجود بوده که در قدیم با اعراب روابط تجارتي داشتند.

آثار قدیمه مزبور اگر چه کافی و تام و تمام نیستند اما همینقدر میتوان از آنها اقوال موخین قدیم را تصدیق نمود و بطور کلی معلوم داشت که قدیم در عربستان يك تمدن عالی موجود بوده که امروزه آثار آن مفقود لیکن منتظر وقت میباشد

ص: 111

1- M. Schlumberger,

2- Ilyesos، هیکسوس از سلاطین راعیه . صر و هفتمین خاندان سلطنتی محسوب و سلطنت نامبرده تقریباً از سال 1759 قبل از میلاد تا سال 1500 قبل از میلاد طول کشید .

3- M.Mariette

در خاتمه بیان از این اوضاع و احوال مختصری که بر ما معلوم شده میتوان همینقدر بطور یقین نتیجه گرفت که آن قومی که پیش از ظهور رومیان شهرهای عالی بنا نمودند و با اقوام بزرگ دنیا دارای روابط تجارتي بودند هیچوقت نمیتوان آنقوم را وحشی نامید .

فصل چهارم - مذاهب قدیمه عربستان

در عصر جاهلیت اقوام و قبایل عربستان از حیث مذهب با هم اختلاف داشتند ولی پرستش آفتاب و ستارگان در آنها بیشتر ضایع بوده است . عرب با اقوامی که از قدیم روابط تجارتي داشت خدایان آنها را هم برای خود برگزیده و عده خدایانشان کمتر از عده خدایان روم و یونان . نبود کتیبه هائی که از آشوریها متعلق بهفتصد سال قبل از مسیح و نیز کتیبه هائی که از صفا بدست آمده معلوم میشود که در قدیم اعراب قائل بتعدد آلهه بوده و مجسمه های چندی برای آنها ساخته بودند، مثلاً در یکی از کتیبههای آشوری در ضمن بیان حمله ها سارهادن(1) بعربستان و مراجعتش از آنجا چنین مینویسد : « پادشاه عرب با تحف و هدایای زیادی در نینوا بدر بار من حاضر گردید ، او پای مرا بوسیده التجا کرد که خدایانش را باو برگردانم ، من از این حال او متأثر شده و مجسمه های خدایان اور احکم کردم که مژمت نموده مدح و

مجسمههای ثنای خدای آشور را روی آنها کنده بعد از امضاء با و برگردانیدم، قبوعه شهزاده خانم عرب را که در قصر من تربیت یافته بود بسلطنت برقرار و با تمام خدایان بکشور خودش

روانه نمودم .»

اعراب اگرچه خدایان متعددی را میپرستیدند ، معذلك خیال معبود واحد هم در آنها وجود داشت و از برکت ترقی همین خیال بود که پیمبر اسلام صلی الله علیه وسلم در تمام آنها را متوجه بیرستش خدای یگانه نموده وحدت ملی را که در نظر داشت ایجاد فرمود.

ص: 112



(۱۹) شتر بانان عرب

(19) شتر بانان عرب

در عربستان يك پرستش خانه وجود داشت که نام آن کعبه بود و بر طبق روايات مأثوره بنای آن به دست ابراهيم صورت گرفته است، تمام اقوام جزیره العرب آن را از مقامات مقدسه شمرده و احترام آن را واجب میدانستند. از دير زمانی مرسوم بود که از اطراف و اکناف بزيارت مکه میآمدند و کعبه در حقیقت بتخانه خدایان عربستان بوده است.

زمان پيغمبر اسلام صلی الله عليه وسلم سيصد و شصت بت در آنجا موجود بود که صورت حضرت که صورت حضرت عیسی عليه السلام و مریم عليها السلام هم مطابق اقوال اکثر مورخين ویژه هر وی جزء آنها بوده است.

اعراب آرایش و تزین کعبه را از مفاخر خود میشمردند، یهود هم کعبه را

مقدس شمرده احترام میکرد، حفاظت کعبه با قبیله قریش بوده و بهمین جهت از سادات قوم بشمار آمده مورد توجه و احترامات معنوی عامه بودند.

در زمان آنحضرت سیاری از اعراب که میان آنها جماعت زیادی پابندگیش یهود

و نصاری بودند خدای واحد را پرستش مینمودند و آنها خودشان را حنیف مینامیدند

که در قرآن هم پیغمبر اسلام صلی الله علیه وسلم بهمین اسم نامیده شده است. فرقه نامبرده نه فقط توحید را که رکن اعظم اسلام است قائل بودند بلکه بر کن دیگر اسلام هم معتقد بودند و آن عبارت است از تسلیم انسان در مقابل رضای الهی مانند تسلیم ابراهیم علیه السلام در در هنگام ذبح اسمعیل علیه السلام و بدینجهت است که آنحضرت در قرآن میفرماید: کسانی هم که قبل از من

بودند «.

آمده اند مسلمان اجتماع تمام اصنام عرب در خانه کعبه مسئله اتحاد مذهبی را ممکن قرار داده و اتحاد زبان هم آنرا سهل و آسان نموده و در حقیقت موقع آن رسیده بود که وحدت فکر و عقیده در تمام کشور وجود پیدا کند و این یکی از مسائل مهمه ایست که بر پیغمبر اسلام صلی الله علیه وسلم محقق و مبرهن شده بود و همین هم سبب کامیابی وی گردید و بعوض اینکه بانی مذهب تازه ای شود، همچنانکه بعضی ها میگویند باین اکتفا کرده فرمود خدای بیهمتا، همان خدای ابراهیم علیه السلام بانی خانه کعبه است که تمام اعراب او را قبول دارند. زمان بعثت پیغمبر اسلام صلی الله علیه وسلم بطور کلی تمایلاتی بطرف اتحاد وطنی و مذهبی پیدا

شده حتی علائم و امارات آنها موجود بوده است. همانطور که در عصر که در عصر قیصره روم خدایان قدیم از تأثیر افتاده و مورد تنفر واقع شده بودند همان حس تنفر و بیزاری هم آن وقت در عربستان از خدایان پیدا شده بود. سلطه عقاید کهنه و رونق خدایان قدیم از میان رفته، این عقاید بکلی کهنه و فرسوده شده و از خدایان رمقی باقی نمانده بود.

ص: 114

حضرت محمد صلی الله علیه وسلم در 27 اوت 571 میلادی (1) در مکه متولد گردید . پدرش عبدالله علیه السلام که دو ماه پیش از ولادتش از دنیا رفته بود از رؤسای خدّام کعبه و مادرش

آمنه دختر یکی از شیوخ قبایل بوده است.

مورّخین اسلام نقل میکنند که هنگام تولدش غرائبی چند پدید آمد ، از جمله آسمان و زمین متزلزل گردیده و آتشکده زردشتی دفعتاً خاموش شد، شیاطین از آسمان بزمین رانده شدند، طاق ایوان کسری شکافته شد و بسیاری از برجهای آن با خاک یکسان گردید، این حادثه گویی نمونه همان انقراضی بود که با قدم سریعی برای سلطنت ایران پیش میآمد

ابتدا خود آمنه مادرش او را شیر میداد و پرورش میکرد ، بعد مطابق رسمیکه

هنوز در عرب جاریست در میان یکی از قبایل بدوی فرستاده شد و تا سنّ سه سالگی

در آنجا بود .

مورخین مینویسند که در آنجا از محمد (صلی الله علیه وسلم) عجائبی بظهور رسید که اسباب

وحشت قبیله شده نتوانستند او را بیشتر نگاه دارند.

هنوز طفل بود که مادرش هم وفات کرد و جدّش عبدالمطلب بسرپرستی او

ص: 116

1- مؤلف اشتیاهای تولد حضرت محمد (صلی الله علیه وسلم) را 570 میلادی نوشته .

مشغول گردید و کاملاً از او مراقبت مینمود، لیکن چنین معلوم میشود تقدیری که او را باعلی درجه ترقی و سعادت رسانید همان تقدیر مصائبی که نوعاً بر تمام دوره زندگی انسان تقسیم میشود همه آن مصائب را بر او در اوایل عمرش وارد کرد. عبدالمطلب هم دو سال بعد از وفات آمنه رحلت کرد و عمویش ابوطالب که همیشه برای تجارت سفر میکرد مشغول محافظت و پرستاری وی گردید.

نقل میکنند که ابوطالب یکدفعه او را با خود بشام برد و در این سفر او در

بصری راهبی را در دیرش ملاقات کرد و توریه را از او فرا گرفت.

حضرت در سنّ بیست سالگی در جنگی که بین قریش با یک قبیله ای رویداد شرکت کرد و استعداد ولیاقتی که در فنّ حرب از خود در آینده نشان داد همان استعداد و لیاقت را در این جنگ به بروز و ظهور رسانید. محاسن ذات و معالی صفات او ویرا در میان خلق مرتبه رفیع داده و با مین در میان شهر ملقب و مشهور و مخاطب آمده بود و بواسطه همین نام نیک و صفات محموده یکی از زنان دولتمند مکه که نامش خدیجه بود او را در سنّ 25 سالگی برای کارهای خویش انتخاب کرده تمام امور تجارتي خود را بدست وی سپرد و این سبب شد که سفری دوباره بشام برای وی پیش آمد. در این سفر هم راهب بالا را در بصری ملاقات کرد و بعد از مراجعت از این سفر خدیجه را بزنی گرفت، در آن موقع از عمر خدیجه 40 سال و از سن وی 25 سال گذشته بود و این اولین زنی است که برای خود انتخاب کرد و تا وقتی

م که خدیجه حیات داشت زن دیگری اختیار نفرمود.

حضرت محمدصلی الله علیه و آله وسلم از این تاریخ تا سنّ چهل سالگی یعنی در طول پانزده سالی

که در این میانه فاصله بود بچه بچه امری اشتغال داشت در تاریخ ذکری از آن بعمل نیامده است ولی میتوان حدس زد که او در طول این مدت مشغول تدبیر و تفکر در مسائل مختلفه آن شریعت و آئینی بود که در آینده بانی آن گردید ولیکن در تمام این مدت مخالفتی از حضرت نسبت بکیش و آئین قریش بروز نکرد و یا چیزی دیده نشد که دلالت کند بر اینکه او در صدد است مذهب جاری را از میان بردارد.

حضرت محمدصلی الله علیه و آله وسلم در سنّ چهل سالگی نبوت خود را اظهار داشت ، چون هر سال

در کوه حرا ، بفاصله سه میل از مکه انزوا اختیار میکرد ، آن سال هم مطابق معمول در کوه مزبور معتکف بود که در پایان آن با حالت اضطراب بمنزل نزد خدیجه آمده بقول مورّخین اسلام چنین فرمود: من شب در کوه حرا حرکت میکردم ناگاه بانگ فرشته ای را شنیدم که چنین میگوید : « بنام پروردگار تو که انسان را آفرید و آموخت با و چیزهائی را که نمیدانست»⁽¹⁾ ای محمد تو رسول خدائی و منمهم فرشته او جبرئیل « و این کلام وحی الهی است و از وقتیکه آنرا شنیدم در خود احساس قوه

نبوت میکنم .

خدیجه که در متانت و وقار و صفا و وفا مشهور بود این اظهار شوهرش را

قبول نمود و رفت نزد پسر عمش ورقه که در علم و فضل معروف بود قضیه را نقل کرد. ورقه گفت اگر همین طور است که میگوئی بر محمدصلی الله علیه و آله وسلم همان فرشته نازل شده که وقتی بر موسی علیه السلام نازل شده بود و مسلما او پیغمبر و صاحب شریعت و قانون خواهد گردید. این تأیید ورقه موجب مزید اطمینان پیغمبر گردیده برای اظهار شادمانی هفت مرتبه خانه کعبه را طواف نمود. ابو الفدا مینویسد که از آنوقت ببعده سلسله وحی مرتباً جریان داشته است .

پیغمبر تا مدّت سه سال نبوتش را جز باقرباء و عشیره خود بکسی اظهار نمیکرد و آنها هم از حیث سنّ و مقام از اشخاص مهمّ قوم شمرده میشدند . وقتیکه او یقین حاصل

کرد که عشیره اش از وی حمایت میکنند نبوت خویش را علنی کرد و يك تنه در مقابل

آن شرکی که مرکزش خانه کعبه و تمام بتهای عربستان در آن جاجمع بود بنای مقاومت را

گذاشت ولی در تمام این مدّت پیشرفتی حاصل نشد بلکه مردم در صدد استهزاء و تمسخر

ص: 118



(۲۰) - منظره شهر مدینه

(20) - منظره شهر مدینه

بر آمدند حتی قریش که خدام خانه کعبه بودند غضبناک شده پیغمبر و پیروانش را

تهدید بقتل نمودند ولی این سختی و تهدید در وجود او ابداً مؤثر واقع نگردید. چنانکه ابوالفدا مینویسد پیغمبر فرمود: « اگر دشمنم آفتاب را بدست راست و ماه را بدست چپ من بگذارد تا مشیت الهی مرا از این عزم باز ندارد از اینکار دست نخواهم کشید ». قریش یکچندی در این صدد بودند که پیغمبر را بقتل برسانند ولی چون مطابق رسوم عرب هر خاندانی مکلف است در حمایت هر یک از افراد خویش تا آخرین قطار خون ایستادگی کند لهذا میترسیدند که اگر دستی بطرف وی دراز کنند عشیره اش برای انتقام قیام نموده یک سلسله جنگهای خونینی بر پا شود و همین سبب شد که پیغمبر توانست دعوت خود را ادامه داده جمعی را هم داخل در اسلام نماید ولی چون آندرجه

امنیتی که برای پیغمبر حاصل بود آن امنیت برای این جمع نبود لهذا همه آنها از مکه

مهاجرت کرده بطرف حبشه رهسپار گردیدند .

مورّخین اسلام مینویسند وقتیکه پادشاه حبشه از کیش جدید سؤال کرد جعفر

طیار پسر عمّ پیغمبر در جواب چنین گفت : « ما در تاریکی جهل و نادانی فرو رفته اصنام را پرستش میکردیم ، ما از هوی و هوس پیروی کرده غیر از زور پابند هیچ قانونی نبودیم، در این میانه خداوند شخصی را از بین ما برگزید که از قوم ما است ، علاوه نسبش هم عالی است و دیگر بواسطه محاسن ذات و معالی صفات مدّت ها مورد قبولی عامه بوده همه او را اکرام و احترام مینمودند. این پیغمبر بما آموخت که خدای یگانه را بپرستیم ، خرافات و اوهام پدران خود را ترک گوئیم ، از پرستش اصنام دوری جوئیم ، از اعمال بد بپرهیزیم ، صداقت و درستی را پیشه خود سازیم، عهد و پیمان خود را نقض نکنیم ، پدر و مادر را گرامی داریم ، نسبت بهمسایه نیکی کنیم از تعرض بناموس

را زنان و خوردن مال ایتم اجتناب ورزیم ، او نماز و روزه و زکوة را واجب کرده و ما کسانی هستیم که نبوت او را تصدیق و تعلیمات مذهبی و اخلاقی که از جانب خدا آورده همه را قبول نموده ایم . » .

پیغمبر تمام صدمات وارده را با کمال صبر و شکیبائی تحمل میکرد و فصاحت و بلاغت آیات قرآن هر روز عده ای مسلمان تازه برای او فراهم مینمود و برای اینکه چند روزی راحت باشد بخانه ابوطالب عمویش که از اشخاص محترم بود رفته در همانجا توقّف کرد.

حالا از بعثت پیغمبر ده سال گذشته و سنش هم بالغ بر پنجاه سال است که دو صدمه بزرگ بوی رسیده ، یکی آنکه عمش ابوطالب که یگانه حامی و سر پرست او بود و دیگر زوجهای خدیجه که تمام اقرباء او از اعیان مکه محسوب بودند هر دو رحلت کردند .

وقتیکه پیغمبر فشار و صدمات دشمن را غیر قابل تحمل دید به طایف که قریب بشهر مکه است عزیمت نمود ولی در آنجا هم غیر از اذیت و آزار نتیجه دیگری نگرفت و ناچار بطرف مکه برگشت.

ص: 120

اگر چه تقدیر تا آنوقت روی مساعدی بوی نشان نداده بود ولی حالا از يك پيش آمد خوبی روزنه امید باز شد. توضیح اینکه در ایام حج همیشه اهالی یمن را دعوت

باسلام میکرد و چون بین آنها با اهل مکه سخت رقابت بود علاوه خبر ظهور پیغمبری نیز در میان آنها انتشار داشت، بیانات پیغمبر در آنها تأثیری بسزا بخشیده بلا تأمل دعوتش را قبول نموده تصدیق کردند که او همان پیغمبر است که انتظار ظهورش را داشتند. یمنی ها با حرارت و جوشی این خبر را باهل یثرب رسانیدند. خبر بالا هیجانی در آنها پدید آورده جمعی از میان ایشان برای آگاهی از تعلیمات این مذهب تازه بمکه آمده خدمت پیغمبر رسیدند و او در جواب سؤال آنها شرح ذیل را که در نهایت

درجه اختصار و سادگی است بیان فرمود:

«اقرار بواحدا نیت خدا و همچنین اعتقاد بقیامت و برخاستن از قبور تا نیکان و بدان هر يك بجزا و سزای اعمال خود برسند و نیز اعتقاد و تسلیم بتقدیرات و قضا های الهی ، هر نوع عمل نیک ، شناختن ویرا به پیغمبری و اطاعت از او ، نماز کردن با طهارت در اوقات مقررّه .»

تعلیمات نامبرده تا ایندرجه مؤثر واقع شد که همه آنها اسلام را قبول نموده

بعد از بیعت برای انتشار دین جدید موطن خویش مراجعت کردند .

وقتیکه قریش از قضیه با خبر شدند آتش خشم و غضب ایشان مشتعل گردید . پُر معلوم است که این خدام خانه کعبه محض آنکه بمقام و حیثیت آنها لطمه ای نرسد هیچوقت حاضر نمیشدند مذهب جدیدی که بر خلاف منافع ایشان بوده رسمیت پیدا کند و لذا شده تصمیم جمع گرفتند پیغمبر را بقتل برسانند زمانیکه او از قصدشان اطلاع پیدا کرد تمام آنها خانه اش را محاصره کرده بودند و با این حال از منزل خارج شد و در پرده تاریکی شب از نظر دشمن پوشیده مانده بهمراهی ابو بکر صدیق از مکه به یثرب مهاجرت نمود، روزیکه پیغمبر وارد یثرب شد نام این شهر مبدل بمدینه گردید .

سال هجرت پیغمبر برای مسلمین ابتدای تاریخ مقرر شده و سال اول هجری از

622 میلادی شروع میشود.

ص: 121

پیغمبر با نهایت کامیابی وارد مدینه گردید . انصار شاخه های درخت خرما را بالای سرش سایبان قرار دادند و از هر طرف هجوم آورده خودشانرا بقدمهای وی میانداختند. از حین ورود بمدینه بتکمیل مسائل دیانت پرداخت، قرآن که هنوز ناتمام بود متدرجاً بوسیله نزول وحی در مواقع حاجت با تمام رسید. البته اصول مسائل همان بوده که از پیش برقرار شده بودند. ارکان اسلام را بتدریج معین نمود. پنج وقت در شبانه روز بعد از شنیدن اذان نماز کردن ، روزه گرفتن در ماه رمضان یعنی یکماه تمام هر روز از صبح تا غروب بلا غذا ماندن و دیگر زکوة مال ، یعنی شرکت کردن در مخرجی که برای اشاعت دین اسلام لازم میشود همه اینها معین گردیدند.

بعد از هجرت غزوات عدیده کوچکی با کفار برای پیغمبر پیش آمد که در بعضی

از آنها شخص حضور داشته است ، در میان آنها اول و مهمتر از همه غزوة بدر است که در سال دوم هجرت واقع شد. در این جنگ عده دشمن دو هزار نفر و از طرف پیغمبر سیصد و چهارده نفر آنها سه نفر بیشتر سواره نبودند ولی فتح نصیب پیغمبر شده از شکست قاطعی که بدشمن داد به پیغمبر حریبی مشهور گردید .

بعد از واقعه بدر چندین سال با قبایل و طوایف مجاور بزد و خورد مشغول و در غالب مواقع فتح و غلبه با پیغمبر بوده است و چیزیکه قابل توجه میباشد اینست که همچنان که در مغلوبیت و شکست مرعوب نمیشد وقتی هم که بر دشمن غالب میآمد در وی غروری پیدا نشده از اعتدال خارج نمیگردید، فقط در یک موقع دیده شد که هفتصد نفر از اسرای یهود را که خیانت کرده بودند حکم قتل داد .

پیغمبر تا چند سال اقتدارش در تزیاید و ترقی بود ولی البته برای بسط و توسعه این اقتدار لازم بود مکه را هم بتصرف در بیاورد و برای انجام این مهم قبلاً مناسب دانست ده از در مسالمت داخل شود این بود با چهار هزار نفر مسلمان خود را جلو مکه رسانید. قریش پیغمبر را از دخول بشهر منع کردند لیکن فرستادگان قریش از ابهت



(۲۱) - خيام زائرین مرقد حضرت فاطمه نزدیک دروازه شهر مدینه

(21) خيام زائرین مرقد حضرت فاطمه عليها السلام نزدیک دروازه شهر مدینه

و جلال وی مبهوت شده حتی یکی از آنها گفت من در بارهای قیصر و کسری را دیده ولی تا کنون پادشاهی با بهت و جلال محمد ندیده ام.

او در مراجعت از این سفر فوج اسلام را برای جبران این عدم موفقیت طرف سوق داد. این شهر واقع در پنج منزلی شمال شرقی مدینه مسکن طوایف یهود و مرکز تجارتی آنان بوده است و با اینکه قلعه آن در نهایت درجه استحکام بود معهدا پیغمبر آنرا فتح نمود.

. بعد از فتح خیبر از حادثه ای که اتفاق افتاد نزدیک بود بدست یکرزن یهودی تمام سرگذشت او خاتمه پیدا کند و شرح آن بطور اجمال این است: « یکنفر یهودیه مسماء به زینب گوشت بزغاله ای را مسموم کرده هنگام طعام جلو پیغمبر گذاشت ، او در همان لقمه اول از طعم غیر مطبوع احساس سمی در آن نموده فرمود این گوشت بمن خبر داد که سم در او داخل کرده اند . هنگامی که آنزن را مقابل پیغمبر آوردند بعد از استفسار از حقیقت امر چنین جواب داد چون منصب نبوت مخصوص کسی است که دارای وحی و الهام باشد لذا من از این عمل خواستم معلوم دارم که تو پیغمبر صادقی یا نه در صورت صدق یقین داشتم که بواسطه الهام حقیقت را کشف کرده از این غذا نخواهید تناول کرد و در صورت کذب گفتم انتقام خون قوم خود را از شما گرفته مسئولیتی هم متوجه من نخواهد شد. زن یهودی از این جواب که نهایت

زیرکانه است جانش را از خطری که در جلو داشت رها نمود.

اگرچه خداوند پیغمبر را حفظ نمود لیکن اثر زهر تا آخر عمر در مزاجش باقی و محسوس بوده و چنانکه مورخین مینویسند بر اثر همین زهر بعد از سه سال رحلت کرد.

وقتیکه اقتدار پیغمبر بتدریج زیاد شد بار دیگر عازم فتح مکه گردید و باده هزار نفر مجاهد که تا آنوقت چنین لشکری تحت لوای وی جمع نشده بود خود را جلو دیوار مکه رسانید و چون قوت و قدرتش آنوقت بدرجه ای رسیده که کسی را تاب مقاومت با وی نبود لهذا با فوج اسلام بدون جنگ داخل شهر مکه گردید .

پیغمبر با اینکه اهل مکه متجاوز از بیست سال دشمن جانی او بوده از هیچ

صدمه و آزاری نسبت بوی ابقاء نکرده بودند معهدا در این موقع نهایت انسانیت و جوان مردی را درباره آنها مرعی داشته باجوش جهادی که در وجود انصار غالب بود کوشش نمود اهل مکه را از مخاطره هجوم آنها محفوظ نگاهداشت و فقط امر کرد سیصد و شصت بتیکه در کعبه جمع بود تمام آنها را شکستند و آن خانه را کعبه اسلام قرار داد که تا امروز بهمان حال باقی است .

بعد از فتح مکه تمام قبایل اطراف و جوانب قبول اطاعت نمودند و کسانی هم که بنای سرکشی و تمرد را گذاشتند خیلی زود مغلوب گردیدند . چون اقتدار پیغمبر آنوقت بمنتها درجه کمال بود لذا برای جلوگیری از خطر حملات سرحدی عازم گردید بحکومت یونانی شام حمله ببرد و باین عزم باسی هزار نفر که ده هزار نفر آن سوار بودند خود را به تبوک(1) که بین مدینه و دمشق واقع است رسانید. در اینجا خبر رسید که

یونانیان از قصدی که داشتند منصرف گردیدند. پیغمبر این خبر را شنیده تو توقف لیکن این تجهیز بیفایده نشد چه قبایلی از اعراب که در سر حد مصر و شام مسکن

داشتند قبول اطاعت نمودند.

پیغمبر قبل از فتح مکه برای توسعه و بسط عظمت و مجد اسلام نمایندگان مخصوصی نزد ملوک و سلاطین اطراف و اکناف فرستاد و آنها را با سلام دعوت نمود از جمله عدّه قلیلی را مجهز ساخته برای جنگ با پادشاه غسان که تحت الحمايه دولت یونان بود اعزام داشت و این اولین لشکری میباشد که در حیات پیغمبر بخارج عربستان اعزام شده است. هر چند در این جنگ لشکر اسلام شکست سختی دیدند ولی باز بیفایده نبود چه ساخلوهائی از اعراب که از طرف هرقل مأمور سرحد بودند بواسطه نرسیدن حقوق تماماً بلشکر اسلام ملحق گردیدند.

نمایندگانی که از طرف پیغمبر نزد سلاطین رهسپار شده بودند نتیجه ای نگرفتند ، من جمله مینویسند ایلچی که بدربار پادشاه ایران فرستاده شده بود وقتی بدربار ایران وارد شد که قراردادی که بین خسرو و هرقل بسته شده سفیر هرقل مشغول امضای آن بود که در این هنگام نامه پیغمبر را دست خسرو دادند و چون در این نامه نام پیغمبر

ص: 125

مقدم برنام خسرو درج بود و آن مطابق رسوم مشرقیان حمل بر تقوی و برتری میشد لذا خسرو که خود را شاهنشاه میدانست بمرجّد دیدن نام پیغمبر در غضب شده بدون اینکه نامه را بخواند آنرا پاره کرده روی زمین ریخت و گفت: « این غلام را ببینید

که اسم خود را جلوی اسم من مینویسد. وقتی که این خبر به پیغمبر رسید فرمود « همانطور که او نامه مرا پاره کرد، پاره گرداناد خدای تعالی ملک و پناه پیشگوئی مزبور در آتیه نزدیکی به دست خلفا صورت وقوع پیدا نمود. خسرو اکتفا باین هم نکرد بلکه بحکومت یمن امر داد این شخصی که در حجاز خود را پیغمبر میداند او را گرفته تحت الحفظ نزد من بفرست ولی قبل از اینکه حکم مزبور را حاکم یمن بموقع اجرا بگذارد خسرو بدست پسرش مقتول شد.

از تاریخ هجرت ده سال گذشته بود که پیغمبر عازم حجّ گردید و این آخرین حجّ او بوده است، چنانکه در مراجعت از مکه سخت مریض شد. ابوالفدا مینویسد که پیغمبر آنوقت در منزل زینب بنت جحش توقّف داشت و مطابق نوبه ای که برای هر کدام از زوجات خود معین کرده روزیکه نوبه میمونه بنت حارث بود پیغمبر بمنزل

او نقل کرد. در این روز مرضش بدرجه ای شدت کرد که تمام زوجات خود را جمع کرده فرمود: « اینک بواسطه عارضه بیماری لازم است تا وقتی که بهبودی حاصل

نشده در یکجای معینی باشم، آنها هم بالاتفاق پیغمبر را برداشته بمنزل عایشه بردند». وقتیکه پیغمبر از حیات خویش مأیوس گردید برای آخرین وداع تمام صحابه را نزد خود جمع کرده ابتدا سپاس خدای را بجای آورده که وی را موفق بادای رسالت نموده و بعد فرمود: « ایها الناس هر کسی را که من زده باشم باید برخیزد و مراقصاص کند و اگر ستم نموده و قصوری بعرض وی رسانیده باشم اینک بعرض من باید قصاص کند و اگر مال وی برده باشم اینک مال من که حق خود را باز ستاند و نگوید میترسم که اگر قصاص بستانم رسول با من کینه و عداوت پیدا کند. بدانید و آگاه باشید که

عداوت و کینه در نهاد من نیست و من از آن دورم».

در این میانه یکنفر بر خاسته سه در هم از پیغمبر مطالبه کرده و او فوراً آنرا ادا کرده فرموده تحمل رسوائی دنیا بمراتب آسانتر از تحمل رسوائی وفضایح عقبی است».

در خاتمه پیغمبر برای دشمنان خود دعای خیر کرده بمنزل عایشه مراجعت نمود.

(۲۲) - اجتماع - هیاج در اطراف چاه زمزم برای وضو ساختن





سه روز قبل از وفات خواست

برای نماز بمسجد حضور بهمرساند ولی از شدت مرض وکثرت ضعف

نتوانست و بدین جهت ابو بکر مامور

شد بجای پیغمبر با صحابه نماز گذارد و همین سبب شد که بعد از

پیغمبر او را برای خلافت انتخاب و

کردند. پیغمبر در سال یازدهمین هجرت در سن 63 سالگی بعد از پانزده روز بیماری رحلت کرد. زمان وفات پیغمبر تقریباً

تمام عربستان تا عمان دین اسلام را قبول کرده بودند .

عرب ، یهود ، نصاری تماماً

باین مذهب جدید ایمان آورده و

تمام سکنه عربستان جزو يك ملت شده بودند و آنروز نزدیک شده بود که همین مجاهدین با حرارت

و جوش عقیده و ایمان تحت

لوای سرداران شجاع و لایق خود تمام دنیا را فتح کرده

(22) - اجتماع حجاج در اطراف چاه زمزم برای وضو ساختن

ص: 127

فصل چهارم - در خصایص ذاتی و مزایای زندگانی شخصی و داخلی پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم

تا اینجا بیان ما راجع بود بحیات بیرونی و اجتماعی پیغمبر و الحال کوشش

کرده زندگانی داخلی و مرجحات ذاتیه او را مطابق اقوال مورخین اسلام از نظر

خوانندگان کتاب میگذرانیم.

ابو الفدا طبق اقوال معاصرین خود چنین مینویسد :

حضرت علی علیه السلام اولین صحابه و داماد پیغمبر راجع بحلیه وی ذکر میکند که قامت پیغمبر متوسط ، سر بزرگ ، محاسن انبوه ، چهره برجسته و ارغوانی بوده است. آثار قدرت و توانائی از ظاهر هیكلش آشکار بود، از موهای سفیدی چند که در پیشانی و محاسن شریفش بود بدقت میشد اندازه سنّ وی را معلوم داشت و چیزیکه بیشتر از همه قابل توجه است خصایص روحانی و مزایای روحیه پیغمبر است که بر همه اهل عالم وی را برتر و بالاتر قرار داده است. اولاً بواسطه کثرت عبادت از فضول کلام متنفر و غالباً خاموش می نشست، اثر و علامت اعلی درجه احسان و نیکی از بشره وی هویدا بود . خلق و انصاف گوئی جزء طبیعت او قرار گرفته ، بیحدّ خلیق و منصف بوده است. دوست و بیگانه قوی و ضعیف در نظرش یکسان بودند ولی البته نسبت به فقرا محبت خاصی داشت، همانطور که فقرا را بواسطه فقر آن ها بنظر حقارت نمیدید اغنیا را هم از نظر ثروت تنها احترام نمیکرد و نسبت باصحاب و واردین خود تا ایندرجه اظهار مهربانی مینمود که هیچوقت جواب سختی بآنها نمیداد . کسانی که بملاقات وی میآمدند از آنها با چهره باز پذیرائی میکرد و مطالب آنها را با کمال صبر

و تحمل اصفا میفرمود و تا بر نمیخاستند پیغمبر بلند نمیشد و همینطور کسی با پیغمبر مصافحه مینمود تا دست خود را رها نمیکرد پیغمبر دستش را نمیکشید و یا اگر در يك موضوع کسی با وی مشغول صحبت بود تا او رشته سخن را قطع نمیکرد پیغمبر قطع سخن نمیکرد. غالباً از اصحاب دبدن میکرد و از آنها احوالپرسی

میفرمود. گوسفندهائی که داشت شیر آنها را با دست خود میدوشید، روی زمین می نشست، لباس و کفش خود را با دست خویش وصله مینمود، همیشه فقرا را نزد خود جمع میکرد و آنها بیخانمان و معروف بودند باهل الصّفّه . این بیچاره ها بکلی پریشان و مستأصل بودند، ناچار شبها در مسجد پیغمبر خوابیده و روز هم در همانجا بسر میبردند و چون سنگهای مسجد بستر خواب و فرش آنها بود آنها را اهل صّفه مینامیدند. وقت غذا پیغمبر آنها را بین خود و صحابه تقسیم میکرد، چند نفر را با خود بمنزل آورده و باقی را صحابه بمنزل خویش برده غذا میدادند « ، ابو هریره میگوید ید : * تا آنروزی که پیغمبر رحلت کرد از نان جو یکمرتبه هم سیر تناول نکرد و غالباً دو ماه هم اتفاق میافتاد که در منازل وی آتش روشن نمیشد و در این مدّت غذای وی و تمام اهل خانه منحصر بخر ما و آب بوده است و بعضی اوقات از شدّت گرسنگی

سنگ بشکم مییست » .

در اینجا ما طبق اقوال نویسندگان دیگر این چند سطر را هم بر بیان بالا اضافه نموده مینویسیم که پیغمبر فوق العاده بر نفس خویش مسلط بود ، سخن کم میگفت ولی زیاد فکر میکرد ، عزم و اراده اش نهایت درجه قوی بود. اگر چه وارستگی و سادگی وی حیرت انگیز بود ولی با وصف این حال فوق العاده مقید بود که خود را همیشه تمیز و پاکیزه نگاهدارد .

پیغمبر در تمام عمر حتی اوقاتیکه دارای ثروت هم بود هیچوقت کارهای شخصی

خود را بدیگری محوّل نمینمود .

در تحمل مشقت و مجنت، قوّه و توانائی که داشت باید گفت فوق العاده بوده است چنانکه یکی از غلا مانیکه مدّت هیجده سال در خدمت وی بسر برده نقل میکند که در تمام این مدّت یک حرکت یا سخن ملال آوری از پیغمبر نسبت بخودم مشاهده نکردم . در جنگ نهایت شجاع و دلیر بود و از هیچ خطری فرار نمیکرد و با وصف حال هیچوقت هم بدون جهت خود را در مخاطره نمیانداخت و آن جسارت و تهوری که عموماً در عرب دیده میشود در او وجود نداشت .

اینطور معروف میباشد که پیغمبر امی بوده است و آن مقرون بقیاس هم هست

زیرا اگر او از اهل علم بود شاید ارتباط مطالب و فقرات قرآن بهم بهتر میشد، بعلاوه اینهم قرین قیاس است که اگر پیغمبر امی نبود نمیتوانست مذهب جدیدی شایع و منتشر سازد، برای اینکه شخص امی بااحتیاجات اشخاص جاهل بیشتر آشناست و بهتر میتواند آنها را براه راست بیاورد. بهر حال پیغمبر می باشد یا غیر امی جای هیچ تردید

نیست که او آخرین درجه عقل و فراست و هوش را دارا بود و در حقیقت فراست و هوش وی همان فراست و هوشی را بیاد ما میآورد که کتب یهود درباره سلیمان

بماخبر میدهد.

مینویسند وقتیکه قریش خانه کعبه را تعمیر نموده خواستند حجر الاسود را حمل کرده بجای خود نصب کنند در میان اعیان قریش برای آنکه هر کدام میخواستند افتخار حمل آن مخصوص خویش باشد نزاع سختی برخاست و نزدیک بود دست بشمشیر کنند. در این میانه قرار شد حضرت که در آنوقت از سنش هم آنقدر نگذشته بود بین آنها حکم واقع شود پیغمبر آنها را پهلوی آن سنگ حاضر کرد و گلیمی روی زمین یهن نمود و سنگ را میان آن گذاشت و دستور داد هر کدام يك گوشه آنرا گرفته بدین طریق سنگ را بمحل خود رسانیدند و بعد به دست خویش آنرا بجای خود نصب نمود و امر باین مهمی را با این حسن تدبیر خاتمه داد.

اگر از پیغمبر بتوان انتقادی کرد فقط همان محبت مفرطی است که بزن داشته (1)

ولی اینرا نراهم نباید از نظر انداخت که این محبت فقط در قسمت اخیر زندگانی در او

پیدا شده بود و الا در اوایل عمر تا سن پنجاه سالگی بهمان زوجه اولی قناعت نمود. پیغمبر این محبت را هیچوقت پوشیده هم نگاه نمیداشت چه این قول منسوب باوست که میفرمود: « دو چیز را خیلی دوست دارم یکی زن و دیگری بوی خوش، ولی آن چیزی که بیشتر از همه قلبم را قوت میدهد نماز است »

پیغمبر به سنّ زنان خود چندان اهمیت نمیداد زیرا عایشه را وقتیکه به نکاح خود در آورد سنش زیاده از ده سال نبود لیکن میمونه دختر حارث را که به زنی گرفت

ص: 130

1- در آنزمان اظهار محبت نسبت بزنان مهمترین تعلیمات و نکات اخلاقی را در برداشت زیرا در میان اعراب زنان هیچگونه قدر و قیمتی نداشتند.

عمرش بالغ بر پنجاه و یکسال بود .

محبت پیغمبر بزن تا ایندرجه بود که یکروزی اتفاقاً چشمش بزن زید پسر خوانده وی افتاد که بدون لباس بود میلی در وی پیدا شد وقتیکه زید مطلع گردید اور اطلاق داده و بعد بحباله نکاح پیغمبر درآمد و اینم طلب در میان مردم انعکاس بدی بخشیده بعضی بنای اعتراض را گذاشتند ولی جبرئیل که هر روز حاضر میشد وحی آورد که این

فعل از پیغمبر بدون مصلحت نبوده است، مردم هم بعد از این ساکت شدند .

پیغمبر مخصوصاً در یکسال چهار زن اختیار نمود ولی مجموع زنانش در مدّت عمر

پانزده نفر بوده و در یکزمان هم عدّه آنها از یازده نفر تجاوز نکرده است . این شماره در نظر اهالی اروپا شاید زیاد باشد ولی در نظر مشرقیها ابدأً افراطی در آن بعمل نیامده است . اگر پیغمبر اسلام بعقل ترین سلاطین دنیا یعنی سلیمان که در کتب عهد عتیق شرح حال او مسطور است، تأسی کرده بود خیلی بیش از این بایستی زن گرفته باشد.

این مطلب که آیا زنان پیغمبر با وی کاملاً وفاداری کردند یا نه قدری مشکوک میباشد و چنین معلوم میشود که از ناسازگاری آنها صدمه زیادی به پیغمبر رسید . اگر مسئله ناسازگاری زن با شوهر در اروپا شایع و عمومیت دارد و جای هیچگونه تعجب و

ملامت نیست لیکن در اقوام مشرقی که ندرتاً اتفاق میافتد معلوم است که آن تا اندازه مؤثر و ملال آور خواهد بود، علی الخصوص از سوء ظنی که درباره عایشه برای صحابه

پیدا شد به پیغمبر خیلی سخت گذشت ولی جبرئیل که همیشه یار شفیع و مهربان پیغمبر بود پاکدامنی او را از طرف خدا تصدیق نموده و این تصدیق که جزء قرآن گردید بعد از این برای مسلمین جای هیچگونه ایراد و اعتراضی باقی نگذاشت. چون اخیراً این مسئله بر پیغمبر ثابت شد که در يك زمان داشتن زنان زیاد

که

هیچ مصلحت نیست لذا پیروان خود را امر فرمود که بیش از چهار زن اختیار نکنند و این محتاج بیان نیست که اشاعت رسم تعدّد زوجات در عرب مربوط به پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم نیست بلکه رسم مزبور قبل از اسلام هم در تمام مشرق شایع بوده است . با وجود محبت زیاد پیغمبر بزن معذک شرحی که از زن بیان نموده خالی از خشونت و سختی

ص: 131

نیست، اگرچه این خشونت و سختی بآن پایه نیست که در کتب توریة نسبت بزن دیده میشود. معهذا قرآن درباره آنها چنین خبر میدهد « آیا آن کسی که در زیور آلات نشوونما یافته و هنگام خصومت و جدال خوب از عهده بیان مطلب بر نمی آید (سزاوار شأن خداوندی است ؟) (سوره زخرف ، آیه 18)(1).

خود پیغمبر در خطاب بزنان میفرماید که : « برای زوال ایمان مردا گرچه عاقل

و دور اندیش هم باشد عاملی قویتر و زیر دست تر از شما ندیدم ».

ابوالفدا از پیغمبر نقل میکند که در میان مردان اشخاص عالی مقام خیلی زیاد

گذشته اند ولی در همه زنان فقط چهار زنند که افضل زنان عالم شمرده میشوند :

1- آسیه زن فرعون. 2- مریم علیها السلام مادر عیسی علیه السلام. 3- خدیجه علیها السلام. 4- فاطمه زهرا علیها السلام

بنت رسول الله (صلی الله علیه و آله وسلم).

- پیغمبر غیر از خدیجه از زوجات دیگر اولاد نداشت، عده اولادی که از خدیجه پیدا شدند هفت نفر میباشند که سه نفر آنها ذکور بودند و در صغر سن از دنیا رفته و چهار نفر دیگر باقیمانده که مشهورترین آنها فاطمه علیها السلام است که پیغمبر او را برای پسر خوانده خود علی علیه السلام تزویج فرمود .

بعد از وفات پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم 9 زن از وی باقیمانند که اجازه نکاح ثانوی نداشتند زیرا مطابق حکمی که قبلا در این باب صادر شده بود زوجات پیغمبر برای سایر مسلمین حرام بودهاند. شکی نیست که پیغمبر خود را نبی برحق و پیغمبر خدا میدانست و با اینحال غیز از قرآن دعوی معجزه از خود ننمود و چون مطابق روایات برای هر پیغمبری لازم است از خود معجزه ای اظهار کند اذا صحابه پیغمبر معجزات چندی بانحضرت منسوب داشته که خلاصه آنها را مسیو کازیمیرسکی (2) بشرح ذیل مینویسد :

چهره پیغمبر همیشه پرنور و درخشان بود هر وقت دست روی صورت میکشید فوری از انگشتان وی نوری مثل شمع ساطع میشد ، اغلب شنیده میشد که نبات و جماد

ص: 132

1- أومن یشوفی الحلیة وهو فی الخصام غیر مبین .

2- M. Kasimirski از نویسندگان مشهور فرانسه است، او در اسلام هم تحریرات زیاد دارد ، از جمله قرآن است که بفرانسه ترجمه کرده و در همه جا مشهور میباشد .

با و سلام میکردند، حیوانات مثل سوسمار، گرگ آهو با وی حرف میزدند تا ایند رجه که وقتی بره بریان شده با او تکلم نمود پیغمبر براجته هم حکومت داشت و تمام آنها از او خائف و هراسان و بوی ایمان آورده بودند، بکور مادر زاد چشم داد و بیمار خیلی سخت را شفا بخشید، حتی مرده را هم زنده نمود. یکوقت علی علیه السلام با اهل بیتش خیلی گرسنه بودند بدعای پیغمبر مائده از آسمان برای آنها نازل گردید، پیغمبر خیر داد که اولاد فاطمه علیها السلام مصائب زیاد خواهند دید و بنی امیه هزار ماه سلطنت خواهند کرد و همینطور هم واقع گردید و گذشته از همه یکمرتبه ماه را دو حصه نمود، یکروز وقت عصر سرروی زانوی علی علیه السلام گذاشته بخواب رفته بود و او راضی نشد پیغمبر را بیدار کند تا اینکه آفتاب غروب نموده نماز عصرش قضا شد، وقتی که پیغمبر از خواب بیدار و از شرح قضیه مطلع گردید فوراً اشاره کرد آفتاب از مغرب برگشته تا اینکه علی نماز عصرش را بجای آورد. پیغمبر با هر کس که راه میرفت اگرچه بلند تر هم بود معهدا از حیث قامت تا ایند رجه بلند مینمود که سر مصاحبش مقابل دوش وی قرار میگرفت و بر هر کدام از مسلمین دنیا هم این مطلب ثابت و محقق است که در يك شب معینی او بر پشت مرکوبی موسوم به براق، یعنی يك حیوان عجیب الخلقه که در صورت و چهره

شبيه بزن، بدن مانند اسب، دم مثل طاوس سوار شده بعالم بالا عروج نمود و از هفت آسمان عبور کرده تا مقابل عرش آلهی رسید. (1)

بعضی مینویسند که آنحضرت مبتلا بمرض صرع بود ولی من تا امروز از مورخین اسلام در این باب چیزی ندیده ام تا بتوانم اظهار عقیده کنم و از اقوال رواة معاصر پیغمبر که زوجه اش عایشه هم جزو آنهاست فقط همینقدر معلوم میشود که حین نزول حالت خاصی بر پیغمبر رو میداد که در آنحالت چهره وی برافروخته شده رعشه

رحی در جسمش پیدا میشد تا اینکه بیهوش به روی زمین میافتاد.

باوجود این حالت جذبه همانطور که در اکثر مجذوبین عالم دیده شده است پیغمبر فوق العاده صائب الرای بود، واقعاً اگر از نظر علمی ملاحظه شود آن

ص: 133



(۲۳) - قبرستان بزرگ دمشق

(23) - قبرستان بزرگ دمشق

حضرت را هم در ردیف

یکی از همان مجذوبین

عالم باید محسوب داشت که مؤسس و بانی مذهب جدید بودند و در این

نام (مجذوب) هم هیچ عیب و عاری نیست زیرا که مؤسس مذهب و بانی دیانت و رهنما و

و پیشوای خلائق هیچ وقت حکیم و فلسفی نبوده

بلکه همیشه اشخاصی توانسته اند دلیل و

رهبر قومی بشوند که در آنها جذبه قلبی و

شور و شغف جبلی

وجود داشته است.

وقتی ما در تاریخ

عالم عملیات اینگونه رجال را نگاه میکنیم

می بینیم که کارهای خیلی بزرگ و نمایانی بدست آنها انجام یافته است ، همین اشخاصند که ایجاد مذهب نموده

و سلطنتهای خیلی .

با عظمت و جلال را با خاک یکسان کرده گروهها مردم را تابع شریعت خود قرار داده اند

ص: 134

و در ترقی نوع انسانی وجود آنان تا این درجه مؤثر واقع گردیده است که اگر آنها نمیشدند یعنی بنا میشد که جذبۀ قلبی و شور جبلی از میان رفته فقط از عقل و فلسفه

کار گرفته شود صورت این عالم غیر از صورت حاضر بود . و اما مکر و شیدی را که بعضی به پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم نسبت داده اند بعقیده من بقدری سست و بی بنیاد است که هیچ قابل ذکر نیست.

در همان مواقع جذبۀ و هنگام شور و شغف بوده است که يك حالت اطمینان و سکون قلبی در وی پیدا میشد که میتوانست بوسیله آن با مصائب و مشکلات وارده مقاومت نماید. واقعاً چگونه میشود که او بدون آنکه خود دارای یقین و ایمان قلبی باشد دیگران را صاحب عقیده و ایمان تربیت کند ولی خیر چون بر او یقین حاصل شده بود که خدا معین و ناصر اوست این بود تمام مشکلات و مصائب را بنظر حقارت میدید پیغمبر نتیجه گرانبھائی که از زحمات خود گرفت این بود موقعی که رحلت کرد تمام طوایف و قبایل مختلفه عرب ملت واحده شده تحت لوای یکخليفة و تابع يك مذهب بودند و اما اینکه این نتیجه همان نتیجه ای بوده است که او برای بدست آوردن آن اینهمه کوشش نمود یانه؟ بیان آن بکلی بیفایده است و حقیقة امر این است که اطلاعات ما از علل و اسبابی که بوسیله آن حوادث و واقعات تاریخ انسانی بوجود میآید تا ایندرجه نا تمام و ناقص است که عامه مورّخین چنین تصوّر میکنند که از مساعی اشخاص بزرگ نامی نتایجی که حاصل میشود آن نتایج قبلا پیش بینی شده و در واقع مقصود مستقیم آنها بوده است . ولی اکنون بخوبی میتوان ثابت کرد که این قاعده بکلی غلط اساس است و ما برای اینکه از

وبی مطلب دور نشویم مناسب نمیدانیم که این بحث را در اینجا مطرح نمائیم . خیر هر چه میخواهد باشد ، در این شکی نیست که پیغمبر در جزیره العرب نتایجی که گرفت هیچیک از مذاهب پیش (که در آن مذهب یهود و نصاری هر دو داخلند) نتوانستند آن نتایج را حاصل کنند ویژه بعرب خدمات نمایانی کرد، چنانکه قاصد عمر در جواب پادشاه ایران شرحی که راجع بخدمات پیغمبر ذکر میکند از مطالعه آن میتوان زمینه ای در اینباب بدست آورد قاصد مزبور چنین میگوید: « ای پادشاه ما تا ایندرجه ذلیل و پست بودیم که از میان ما بعضی از حشرات زمین مثل : مار و عقرب شکم خود را

سیر مینمودند و دخترهای خود را برای اینکه از دادن نان آنها آسوده باشند زنده بگور میکردند دند ، در چاه ضلالت و شرک (بت پرستی) سرنگون و مانند يك حيوان مهار گسسته دائماً با هم مشغول جنگ و غیر از این همی نداشتیم که هر کدام دیگری را غارت کرده نیست و نابود نمائیم . این بود وضع سابق ما ولی حالیه ما يك ملتی هستیم زنده ، خداوند شخصی را از میان ما بر انگیخت که از حیث اصالت و شرافت و نیر از نظر عقل و فهم بر تمام عرب برتری دارد خداوند او را نبی برحق و پیغمبر خود قرار داده بوسیله او چنین بما فرمود که منم خدای یکتای بیهمتا و آفریننده آسمان و زمین ، رحمت من برای شما دلیل و رهبری فرستاد تا شما را براه راست دلالت نماید، تعلیمات و هدایات این پیغمبر شما را از عذابهایی که در آخرت برای کفار و گنه کاران معین شده نجات داده تا مقابل عرش من بمقام راحت و آسایش خواهد رسانید . « این تعلیم بتدریج در دلهای ما مؤثر واقع شده و ما هدایت پیغمبر خود را قبول نموده یقین داریم که کلام او کلام خداوند بر حق و احکامش همان احکام آسمانی است که برای ما نازل شده و مذهبی را که او برای ما آورده مذهبی است بر حق ، او فهم و ادراک ها را روشن ساخته و اخوتی میان ما ایجاد و از روی فهم و ادراک خدا داد خویش قانونی برای ما وضع نموده است .

اگر بخواهیم که بزرگی و اهمیت رجال بزرگ عالم را از روی آثار و کارهای آنها به سنجیم آینه باید گفت که پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم در میان رجال تاریخ بکرجل بسیار بزرگ نامی گذشته است . مورّخین قدیم بواسطه تعصبات مذهبی اهمیتی بکارهای او نداده اند ولی در عصر حاضر مورّخین نصاری حاضر شدهاند که در اینباب از روی انصاف سخن گویند . و بارتلمی سنت هیلر (1) که از مورخین مشهور معاصر است در باره وی مینویسد که « پیغمبر اسلام از حیث عقل و فهم ، خدا پرستی ، رحم و انصاف بر تمام معاصرین خود تفوّق و برتری داشته است . حکومتی که او برای خود حاصل نمود

ص: 136

مبنی بود بر مزایا و فضائل نفسانی خویش و مذهبی را که اشاعت داد آن مذهب برای اقوامی که آن را قبول نمودند يك نعمت بزرگی گردید. این مذهب چگونه مذهبی بود که گروهها مردم را تابع شریعت خود قرار داد ، چه حقایق تازه بود که او بتمام عالم آنها را ظاهر و آشکار ساخت ، آری همان حقایقی است که الحال خامه را بییان آن

معطوف میداریم .» .

ص: 137

قرآن که کتاب آسمانی مسلمین است منحصر بتعالیم و دستورات مذهبی تنها

نیست بلکه دستورات سیاسی و اجتماعی مسلمانان نیز در آن درج است. اگرچه قرآن از جانب خدا نازل شده لیکن ارتباط بین اجزاء آن با هم خیلی کم است. کلمات و عبارات آن حیرت انگیز لیکن روابط بین غالب مطالب و فقرات آن مقطوع و نیز دلایل منطقی در آن اکثر غیر مذکور است و يك علت آن هم اینست که قرآن روز بروز و بر طبق پیش آمد و احتیاجات وقت بر پیغمبر نازل میشد. بعبارۀ آخری هر وقت حاجتی پیش میآمد و با باشکالی بر میخوردند برای رفع آن جبرئیل نازل شده آیه ای آورد و آن فوراً جزو قرآن میگردد قرآن را بعد از پیغمبر جمع و مرتب نمودند، در حیات وی يك آیه را چندین قسم میتوانستند قرائت کنند ولی چند سال بعد از وفات خلیفۀ چهارم (1) روایات و قراآت مختلفی را که در میان صحابه شایع بود بعد از مقابله یکی را از آن میانه انتخاب کرده آخرین نسخه قرار داد.

قرآن مشتمل است بر یکصد و چهارده سوره و هر سوره هم مشتمل است بر آیاتی چند و خطابات قرآن همیشه از طرف خداست. عقیده مسلمین اینست که قرآن در میان تمام کتب موجوده دنیا از جمله کتبی میباشد که تاکنون کتابی نظیر آن از آسمان نازل نشده است، البته این عقیده خیلی از مبالغه مشرقی نیست ولی در اینهم شکی نیست که در بعضی جاهای این کتاب در فنون شعری و رموز خطابه و حسن بیان قدرت نمائیهای شده که نظایر آن را در سایر کتب مذهبی نمیتوان بدست آورد.

اما راجع بعالم کائنات، نظریات و عقایدی که اظهار شده تقریباً همان نظریات

ص: 138

1- مؤلف اشتباه کرده زیرا این کار بدست خلیفۀ سوم صورت گرفته است.

و عقایدی است که قبل از اسلام در مذهب یهود و نصاری که از مذاهب سامی بشمار می‌آیند وجود داشته است. بعضی‌ها مینویسند که از افکار و عقاید اقوام آریای (1) هند و ایران در مذهب اسلام و مسیحی هر دو داخل شده ولی در اسلام از عقاید و افکار آریائی واقعاً خیلی کم تأثیر بخشیده است. دربارهٔ پیمبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم نمیتوان گفت که او یکی از فلاسفه بزرگ بود یا آن فلاسفه که شالوده مذهب هند و بودیست را ریخته اند نمیتوان ویرا در ردیف آنها قرار داد مثل بودا هیچوقت از پیمبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم چنین عقیده اظهار نشده که ه که هیچ خالقی برای این عالم نیست و تمام وقایع و حوادث در زنجیرهای تناسخ ملکی بهم بسته شده است « علاوه بر انکار قطعی بودا تذبذبی هم که در براهمه وجود داشت آن تذبذب در او نبود (2) اینکه ویدا (3) میگوید: « این عالم از کجا بوجود آمده است؟ آیا برای او خالقی هست؟ آیا آن موجودی که فوق همه و ناظر بکل است اینرا میدانند؟ آیا ممکن نیست که او خودش هم هیچ نداند در قرآن این قبیل افکار هیچ نیست. آری اینگونه افکار اباسی است که برای قامت فلاسفه موزون است و بس .

ص: 139

1- آریا در زبان سانسکریت طبقه عالی و خانوادهٔ شریف را گویند و از همین جاست که در منو شاستر (کتاب مذهبی هندو) هندوستان را آریا ورت یعنی مسکن اشراف میگویند. در زند و ستای زردشت هم آسیای مرکزی و ایران را ایریا نامیده است و در السنهٔ ارمنی و یونانی و آلمانی هم همین یافت میشود و از اینجا ثابت میشود که قوم آریا ابتداء امر در وسط ایران سکونت داشتند و زبان آنها هم تقریباً یکی بوده است و بعد از آنجا حرکت کرده فرقه ای از آنها به هندوستان رفته و اهالی تیره نام آنجا را شکست داده از کوه هیمالیا تا دریای تریده را بتصرف درآوردند. فرقه دیگر سکونت یونان و اروپای جنوبی را اختیار نمودند. فرقه سوم در سرزمینهای آلمان و اروپای شمالی رحل اقامت انداختند.

2- راجع بفلسفهٔ مذهب بودا خوانندگان کتاب هر گاه بکتاب سابق (فلسفهٔ اجتماع) مراجعه کنند معلوم میشود که مذهب نامبرده با اینکه آمار پیروان آن معادل با پیروان تمام مذاهب دنیا میباشد یک چنین مذهبی است که بکلی صانع عالم را انکار مینماید و معهداً تعلیمات اخلاقی این مذهب بدرجه ای عالی است که حتی میکس ملر هم آنها را قبول دارد، چنانکه مشارالیه مینویسد که قبل از انجیل و مذهب مسیح اولین تعلیم اخلاقی از طرف اشخاصی اشاعت و انتشار یافته است که وجود خدا در نظر آنها مثل سایه اساس بوده است. آنها بآبناء معابد بکلی مخالف بودند حتی برای خدا هم معبدی بی نساختند (مصنف)

3- Vedas، اسم کتاب مذهبی هندو است و آن بچهار قسمت تقسیم میشود و از برای هر یک اسمی جداگانه است.

پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم بنایش بر این نبود که برای فلاسفه تعلیماتی آورده باشد بلکه يك دیانت خیلی ساده ای برای وی لازم بود که قومش از عهده فهم آن بتواند بر آید و لذا دیانت اسلام را در اینمیان انتخاب فرمود و این برای او يك ترتیب سهل و آسانی هم بوده است . او بجای اینکه يك مذهب جدیدی بیاورد چنین مدعی بود که برای اقامه و احیاء دیانت انبیاء کتب مقدّسه (توریه و انجیل) معبوث گردیده است ، این بود از ابراهیم علیه السلام گرفته تا عیسی علیه السلام تمام آنچه در کتب مقدّسه از طرف خدا نازل شده بود همه را تصدیق داشت حقیقت امر اینست که دیانت اسلام و دیانت یهود و نصاری بمنزله سه شاخی هستند از يك درخت و يك شباهت تام و تمامی

بین آنها موجود میباشد .

مذهبی که پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم آورد مذهبی است نهایت درجه ساده و عالی ، وقتیکه

جبرئیل بصورت یکنفر عرب بادیه نزد وی حاضر میشود اینجا بطریق سؤال و جواب مذهب اسلام را مشروحاً بیان کرده واضح و آشکار میسازد چنانکه جبرئیل سؤال میکند که : « حقیقت اسلام چیست؟ » ، پیغمبر میفرماید: «اعتقاد باینکه نیست خدائی غیر از «الله» و منم فرستاده او ، نماز کردن در اوقات مقرره ، اداء زکوة گرفتن روزه در ماه رمضان ، حجّ بیت الله ، اینهاست ارکان مذهب اسلام» .

از این بیان سکوتی که کاشف از اطمینان و آرامی قلب بود برای جبرئیل حاصل

شده معلوم میشد که تعلیمات بالا هیچگونه با تمامی نداشته است .

تمام مسلمین روی زمین حقیقت مذهب خود را در دو جمله که عبارت از :

لا إله إلا الله مُحَمَّدٌ رَسُوْلُ اللهِ باشد بیان میکنند که از حیث جامعیت و اختصار و نیز

سادگی واقعاً حیرت انگیز است.

الحال من آیات چندی را از قرآن که راجع است بمسائل و موضوعات مختلفه مذهبی نقل مینمایم که از مطالعه آنها میتوان زمینه ای از حقیقت قرآن بدست آورد و چون قرآن از حیث ترتیب مضامین و فقرات از جمله کتبی است که گویا اوراق آن اول نوشته شده و بعد آنها را بدون رعایت ترتیب بهم وصل نموده اند لذا

ص: 140

ناچار شده آیات مختلفی ای که در يك موضوع نازل شده ولی در چندین جای قرآن پراکنده است آن آیات را پیدا کرده در یکجا جمع مینمایم و قبل از همه آیاتی را که راجع ببيان کیفیت قرآن و مناسبات آن با سایر کتب آسمانی است در اینجا نقل مینمایم: « برای هر وقت موعودی نزد ما يك قسم کتاب (بوده است) (1)» (سوره رعد، آیه 38).

این کتاب که در (کلام الهی بودن) آن هیچ شکی نیست رهنمای پرهیز

کاران است، (2) (سوره بقره، آیه 2)

بگو ای محمد کیست دشمن جبرئیل با آنکه او قرآن را بامر الهی بقلب تو نازل کرده که آن قرآن تصدیق مینماید کتب آسمانی را که در میان مردم است و هم راهنما و بشارت است برای مؤمنین (3) (سوره بقره آیه 97) . « .

براستی آیات قرآن تذکره و موعظه است برای خلق، پس هر که بخواهد تدبّر کند آن را و هر که نخواهد نکند و آن در اوراق (اوح محفوظ) ثبت است که گرامی داشته میشود و آن در جای بلند گذارده شده و پاک و پاکیزه است و در دست نویسندگان

از ملائکه است که بزرگ و نیکو کارند، (4) (سوره عبس، آیه 11 تا 16) .

قسم میخورم بکواکب خمسه متحیره متحرّ که که روز مخفی میشوند در بروج خویش چنانکه آهو در کناس خود و قسم بشب وقتیکه ادار کند بظلمت خویش که برود و قسم بصبح وقتیکه دمیده میشود (غرض تمام این چیزها قسم که این (قرآن) بدون

ص: 141

1- لِكُلِّ أَجَلٍ كِتَابٌ .

2- ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ .

3- قُلْ مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِجِبْرِيلَ فَإِنَّهُ نَزَّلَ عَلَيَّ قَلْبِكَ بِإِذْنِ اللَّهِ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَهُدًى وَبُشْرَى لِلْمُؤْمِنِينَ .

4- كَلَّا إِنَّهَا تَذْكِرَةٌ فَمَنْ شَاءَ ذَكَرْهُ فِي صُحُفٍ مُّكَرَّمَةٍ مَّرْفُوعَةٍ مُّطَهَّرَةٍ بِأَيْدِي سَفَرَةٍ كَرَامٍ بَرَّةٍ (كَلَّا راجع بما قبل است).



(۲۴) - تذهیب جلد يك قرآن قدیمی در قاهره

(24) - تذهیب جلد يك قرآن قدیمی در قاهره

شكّ پیام (رسانیده) شده فرشته معزز (جبرئیل) است (1) (سوره تکویر، آیه 15 تا 19) پیش از قرآن کتاب موسی علیه السلام که توریة باشد پیشو او رحمت بود از خدا بر مؤمنین

و این قرآن کتابی است مصدق همه کتب سابقه بزبان عربی نازل گشته تاظالمین و عاصین را بترساند و بشارت باشد برای نیکوکاران (2) (سوره احقاف، آیه 11)

ص: 142

- 1- فَلَا أُقْسِمُ بِالْخُنُوسِ الْجَوَارِ الْكُنُوسِ وَاللَّيْلِ إِذَا عَسْعَسَ وَالصُّبْحِ إِذَا تَنَفَّسَ إِذَا تَنَفَّسَ إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ
- 2- وَمَنْ قَبْلَهُ كِتَابٌ مُوسَى إِمَامًا وَرَحْمَةً وَهَذَا كِتَابٌ مُصَدِّقٌ لِسَانًا عَرَبِيًّا لِيُنذِرَ الَّذِينَ ظَلَمُوا وَبُشْرَى لِلْمُحْسِنِينَ.

«بیان و توضیح داد خداوند برای شما از توحید و رفع شرك و احکام آنچه را که به نوح وصیت کرده بود و آنچه را با محمد صلی الله علیه و آله وسلم بر تو وحی فرستادیم و آنچه را که به ابراهیم موسی و عیسی علیهما السلام وصیت فرمودیم ، این است که بالاتفاق احکام دین را اقامه نموده در دین تفرقه پیدا نکنید بزرگ و شاق است بر کفار و مشرکین آنچه که تو آنها را دعوت میکنی» (1) (سوره شوری ، آیه 13) .

خدای اسلام بتمام معنی خدای یکتا و بی همتاست و بر عرش قرار دارد

و در قرآن از او چنین تعریف شده است :

خداوند موجد این آسمان (بدیع) و زمین است و قتیکه امر حتمی او بچیزی تعلق گرفت فرمان دهد که باش آن چیز موجود میشود (2) (سوره بقره، آیه 117). شهادت داد خدا (یعنی ثابت و محقق شد بشهادت خدا) براستی که خدائی غیر از آن نیست و ملائکه و اولوالعلم نیز شهادت دادند بر اینکه خداوند بپا دارنده عدل است و خدائی غیر از او نیست و مقتدر است و حکیم» (3) (سوره آل عمران، آیه 17) . بقدریکه خدای توریة شدید و سخت است این خدای واحد صمد آنقدر سخت نیست ، معدلک در اورزانت و انتقام هست و این خدا گوئی حاکمی است خود مختار و دستوراتش مبنی است فقط بر اراده و میل او

براستی ای پیغمبر ، خداوند میآمرزد مردم را با ظلم و نا فرمانی که مرتکب

ص: 143

1- شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ كَبُرَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ مَا تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ.

2- بَدِيعُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ إِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ .

3- شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُو الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ .



(۲۵) - خاتم حضرت رسول

(25) - خاتم حضرت رسول

میشوند و براستی عذاب خدای تو هم خیلی سخت است» (1)

(سوره رعد، آیه 6).

«قسم یصبح، قسم بده شب، قسم بجنّت و طاق، قسم بشب وقتی که میگذرد آیا برای صاحبان عقل و هوش در این مطلب قسمی لازم است (ای پیغمبر) آیا ندیدی که پروردگار تو با اولاد عاد چگونه رفتار نمود و اهل ارم که دارای قوائم بزرگ و محکمی بودند از حیث قوت جسمانی هیچ (مخلوقی) مثل آنها در یلاد پیدا نشده و (نیز باقوم) نمود (خدا چه معامله نمود که آنها برای محل سکونت خود) در وادی (برای ساختن مکان) کوهها را بریده بودند و (نیز) با فرعون چگونه سلوک نمود (که صاحب جنود و عساکر زیاد بود و اینها کسانی بودند که در شهرها بنای تمرد را گذاشتند و در آن فساد زیاد نمودند، پس (ای پیغمبر) پروردگار تو بر (تمام) آنها ریخت تازیانه عذاب را براستی که خدای براه مستقیم است» (2) (سوره فجر، آیه 1 تا 13) کسانی که منکر آیات خداوند بدون شک بر آنها عذاب سخت خواهد بود و

خداوند قادر و توانا و انتقام گیرنده است» (3) (سوره عمران، آیه 3). (ای پیغمبر) همینطور است کیفر پروردگار تو وقتی که کیفر میدهد اهالی قری را که بنای تمرد و سرکشی را میگذارند بدون شک کیفر او نهایت سخت و دردناک میباشد.

(4) (سوره هود، آیه 102).

ص: 144

1- إِنَّ رَبَّكَ الْمُؤْمِنِينَ لِلنَّاسِ عَلَى ظُلْمِهِمْ وَإِنَّ رَبَّكَ لَشَدِيدُ الْعِقَابِ.

2- وَالْفَجْرَ وَلَيَالٍ عَشْرًا وَالشَّفْعَ وَالْوَتْرَ.

3- إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَاللَّهُ عَزِيزٌ ذُو انتقام.

4- وكذلك أخذ ربك إذا أخذ القرى.

اوست خدائیکه مینماید بشما برق را از حیث ترس ، از صاعقه و طمع در نزول باران با فائده و انشاء میفرماید ابرهای ثقیل باران دار را و رعدها تسبیح مینمایند بحمد الهی (چون رعدها دلیل اند بر تصدیق و تنزیه و وجوب حمد باریتعالی گویا خود آنها مسیح اند) و ملائکه نیز تسبیح خدا نمایند از روی خضوع و خشوع و استکانت و خوف و خدا ارسال میفرماید صاعقه ها را که بر میخورد یکسانی که خدا خواسته است و انسانهای جاهل از روی جهل مجادله و خصومت نمایند اهل توحید را که آنها را از دین خود منصرف نمایند و خداوند تعالی شدید الاخذ و سخت گیر است ، کسی را توانائی جدال با ادله و براهین نیست » (1) (سوره رعد ، آیه 12 و 13) . خلقت عالم در شش روز ، قصه حضرت آدم و بهشت و مسئله اخراج او ، تماماً از کتاب مقدس مأخوذ است و همچنین مسئله ثواب و عقاب آخرت ، و راجع بروز قیامت در قرآن ذکری که شده بشرح زیر میباشد :

« وقتیکه هنگامه قیامت بر پا شد که از شنیدن آن گوش کر میشود در آن روز اینطور وانفسی است که انسان از برادر خود، مادر خود، پدر خود ، زن خود ، فرزند خود ، فرار میکند » (2) (سوره عبس ، آیه 33 تا 36) .

« وقتیکه آسمان شکافته میشود وقتیکه ستارگان فرو ریزند و وقتی که دریاها منفجر شده آب شیرین بآب شور ممزوج میشود و وقتی که قبرها شکافته و مردگان برخیزند ، آنوقت هر شخص خواهد دانست که او چه عملی را از پیش فرستاده است و در

دنیا چه آثاری را پشت سر خود گذاشته است » (3) (سوره انفطار ، آیه 1 تا 5) . ه قسم بآفتاب و روشنائی آن و قسم به ماه که بعد از غروب آفتاب طلوع میکند و قسم بروز وقتیکه آفتاب را آشکار میسازد و قسم بشب و وقتیکه آفتاب را مخفی مینماید و قسم بآسمان و آنکه ویرا بنا نموده است و قسم بزمین و آنکه آن را گسترده است و قسم

ص: 145

1- هُوَ الَّذِي يُرِيكُمْ الْبَرْقَ خَوْفًا وَطَمَعًا .

2- فَاذَا جَاءتِ الصَّاحَةُ يَوْمَ يَخِرُّ الْمَرَّةَ مِنْ أَحْيَاهِ .

3- إِذَا السَّمَاءُ انْفَطَرَتْ وَإِذَا الْكَوَاكِبُ انْتَبَرَتْ .

بانشان و آن (ذاتی) که او را اینطور با عقل و درست آفریده و بعد اعمال خوب و بد هر دورا (بوی الهام نموده است که هر کسی روح خود را (از لوث شرک و اخلاق بد) تطهیر نمود (او) بمقصود (خود) رسید و بی بهره ماند آن کسی که گمراه کرد روح خود را (1) (سوره شمس آیه 1 تا 10) .

« و قتیکه (این) زمین بزمین دیگری تبدیل میشود و (همینطور) آسمان و

(تمام) خلائق مقابل خدای واحد و قاهر برای دادن جواب از جای خود بلند میشوند و (ای پیغمبر) تو آن روز معصیت کاران را خواهی دید که با زنجیر ها بسته شده اند » (2) (سوره ابراهیم، آیه 47 و 48) .

و (اول دفعه) صور دمیده میشود، هر کسی که در آسمان و زمین است میمیرد مگر آنهایی را که خدا میخواهد ، بعد نفخه بعث دمیده میشود، پس آن وقت تماماً یک مرتبه از قبرها برخاسته نگاه میکنند و زمین از نور پروردگار درخشان میشود ، و کتاب (نامه اعمال مردم) را که ملائکه نوشته اند آورده جلو آنها (گذارده میشود و پیغمبران و شهداء احضار میشوند و در میان مردم از روی عدل و حقانیت حکومت

و (هیچ قسم) بر آنها ظلم نمیشود و بر آنها ظلم نمیشود و هر کس هر عملی که نموده است نتیجه آن بطور کامل باو داده خواهد شد و (مردم) هر عملی که میکنند خدا از آن بخوبی واقف میباشد و اشخاصی که کافرنند دسته دسته بطرف جهنم رانده میشوند و کسانی که (در دنیا) از پروردگار خود میترسند آنها را هم گروه گروه بطرف بهشت میبرند » (3) (سوره زمر، آیه 67 تا 70 ، آیه 67 تا 70 و 72) .

میشود

مطابق مذهب اسلام در جهنم شکنجه های مختلف وجود دارد چنانکه

چند قسم آنرا در زیر مینگاریم :

ص: 146

1- وَالشَّمْسُ وَضُحَاهَا وَالْقَمَرِ إِذَا تَلِيهَا

2- يَوْمَ تُبَدِّلُ الْأَرْضَ غَيْرَ الْأَرْضِ وَالسَّمَوَاتِ وَبَرَزَ وَاللَّهُ الْوَاحِدَ الْقَهَّارَ وَتَرَى الْمُجْرِمِينَ يَوْمَئِذٍ مُّقْرَنِينَ فِي الْأَصْفَادِ.

3- وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَصَبَقَ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ.

« و (در موقع عطش) آب جوشیده سختی بآنها چشانیده میشود که امعاء

احشاء آنها را پاره میکند (1) (سوره محمد، آیه 14) .

« و یاران دست چپ پس آن (یاران دست چپ در چه حالت سختی خواهند بود ، در بادهای سوزان و آب جوشیده و سایه ای از دود (خیلی تیره و سیاه)

(2) (سوره واقعه

آیه 40 تا 42).

«این امر آنطوریکه تو هم کرده اند نیست ، قسم بقمر و شب و قتیکه پشت میکند و صبح که روشن میشود که دوزخ خود یکی از شدید ترین آلام میباشد

» (3) (سوره مدثر ، از آیه 31 الی 34)

بر خلاف آن در بهشت لذایذی ذکر شده است که کسانی که دارای تمایلات

نفسانی هستند از دیدن آنها بینهایت لذت برده محظوظ میشوند.

« مثل آن بهشتی که پرهیزکاران وعده داده شده این است که در آن نهرهای آب غیر متغیر موجود است و نهرهایی از شیر وجود دارند که طعم آن تغییر

نکرده است و همچنین نهرهای شرابی هستند که برای خورندگان آن خیلی گوارا و لذیذ میباشد « (4) (سوره محمد ، آیه 15) .

«بعض از آنها رو کرده از بعض دیگر سؤال میکنند، ما قبل (ازاین) در خانه

خود (از انجام کار خیلی) خائف بودیم ، پس خداوند ما منت گذاشت و ما را از بر عذاب آتش سوزان (دوزخ) حفظ نمود ، قبل (از این ما دعا میکردیم

بدون شك او

محسن و مهربان میباشد « (5) (سوره طور ، آیه 25 الی 27)

ص: 147

1- وَشُقُوا مَاءَ حَمِيمًا تَقَطَّعَ امْعَانَهُمْ .

2- وَأَصْحَابُ الشِّمَالِ مَا أَصْحَابُ الشَّمَالِ

3- كَلَّا وَالْقَمَرَ وَاللَّيْلِ إِذَا أَدْبَرَ .

4- مَثَلُ الْجَنَّةِ النَّبِيِّ وَعَدَ الْمُتَّقُونَ فِيهَا أَنْهَارٌ .

5- وَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ يَتَسَاءَلُونَ قَالُوا إِن كُنَّا .

«کسانیکه پرهیز کار (هستند) در باغها و کنار نه‌های (بهشت) میباشد» (1)

(سوره قمر، آیه 53).

(اهل بهشت) بر مسندهائی تکیه نموده که آستر آنها از دیبای سبز میباشد

و میوه های دو باغ (آنقدر) خم شده نزدیک میباشد (که بخواهند) همانطور که روی درخت آویزانند تناول نمایند و بر روی آن فرشها حوریهای پاکدامن وجود خواهند داشت که از غیر و بیگانه چشم پوشیده نگاه هم بآنها نمیکنند، نه دست انسانی بآنها خورده و نه جن رنگهای آنان گلفام (بدرجه ای که گویا آنها از یاقوت و مرجان سرشته شده اند، علاوه بر این دو باغ (0) دوباغ) دیگری خواهد بود و این دو باغ بسیار سبز و باطراوت میباشد و در این دو باغ چشمه های جاری وجود دارد، در آن (دوباغ) میوه هائی از خرما و انار موجود میباشد، در آن چهار باغ (دختران) نیک (سیرت) خوب صورت

خواهند بود « (2) (سوره رحمن آیه 53 تا 69) . . ،

« و یاران دست راست ، به به چه خوشبختند یاران دست راست در زیر درخت سدر بی خار و درخت موز پر از باروسایه منبسط و پهن و آبهاییکه همیشه جاری است و انواع و اقسام میوه جانیکه در تمام فصول باقی و قطع نمیشود و در چیدن و تناول آن هیچ مانع و مزاحمی نیست حاضر و مهیا و روی فرشهای مرتفع و عالی بحظ ولذت مشغول میباشد « (3) (سوره واقعه ، آیه 26 تا 33) .

نسبت به یهود و نصاری در قرآن بروز همدردی و مساعدت زیادی شده است ، اما کفار و مشرکین از آن بی بهره اند ، بلکه جهاد با آنها واجب و به هیچوجه در حق آنها رعایت نشده است .

« شریر ترین حیوانات نزد خدا کفاری میباشد که آنها هیچ قسم قبول ایمان

ص: 148

1- إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَنَهَرٍ

2- مُتَّكِئِينَ عَلَى فُرُشٍ بَطَائِنُهَا مِنْ إِسْتَبْرَقٍ

3- قَوْلُهُ تَعَالَى وَأَصْحَابُ الْيَمِينِ مَا أَصْحَابُ الْيَمِينِ فِي سِدْرٍ مَحْفُودٍ .

نمی نمایند و بحالت کفر خواهند مُرد» (1) (سوره انفال، آیه 54).

«اشخاصی که امید ملاقات ما را (بعد از مرگ) ندارند و آنها بزنگانی دنیا

دلخوش میباشند و اطمینان بزنگانی دنیا دارند و از اینرو بفرغ بال میگذرانند و آن اشخاصیکه از آیات و معجزات ما غافلند این اشخاص در عوض اعمالی که از آنها زده است (آخرین) منزل آنها جهنم میباشد» (2) (سوره یونس، آیه 6 و 7).

راجع بمذهب یهود ویژه نصاری در قرآن آیاتی که وارد است در این آیات نه فقط اظهار عقیده شده بلکه نهایت تساهل مذهبی هم در باره آنها بعمل آمده است چنانکه از شرح زیر معلوم میشود:

در دین هیچگونه اجباری (در کار) نیست هدایت از گمراهی (صریحاً) فرق

و امتیاز پیدا کرده است» (3) (سوره بقره، آیه 250).

بر اثر آن (پیغمبر)ها عیسی پسر مریم را فرستادیم که او توریه را که پیش

(زمان) او (موجود) بود تصدیق مینمود و با و ما انجیل را (هم) عطا نمودیم در آن (هر قسم) وعظ و نور (هدایت موجود) هست و توریه که قبل از (زمان نزول آن موجود) بود این (انجیل) آنرا هم تصدیق داشت و (خود آن هم) برای پرهیزکاران هدایت و نصیحت میباشد و باید پیروان انجیل احکامی را که خدا در آن نازل کرده است مطابق آن عمل نمایند و اشخاصی که مطابق (احکامی که خدا فرستاده حکم نکنند این اشخاص نافرمان شمرده میشوند» (4) (سوره مائده، آیه 48, 49)

«(و کفار) سخنانیکه (نسبت بتو) میگویند صبر کن و با وضع نیکوئی از آنها

:کناره گیر» (5) (سوره مزمل، آیه 9).

ص: 149

1- قَوْلُهُ تَعَالَى إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الَّذِينَ كَفَرُوا فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ

2- قَوْلُهُ تَعَالَى إِنَّ الَّذِينَ لَا يُرْجُونَ لِقَاءَنَا

3- قَوْلُهُ تَعَالَى لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ

4- قَوْلُهُ تَعَالَى وَقَفَّيْنَا عَلَى آثَارِهِم بِعِيسَى بْنِ مَرْيَمَ .

5- قَوْلُهُ تَعَالَى وَاصْبِرْ عَلَى مَا يَقُولُونَ .

«ای (پیغمبر) ما برای هر امتی طریقی قرار داده ایم که آنها بر طبق آن رفتار میکنند و بر آن اشخاص لازم است که در این طریق (اسلام) با تو هیچ قسم جدال و نزاع نکنند و تو مردم را بسوی پروردگار خود دعوت کن کار نداشته باش و در این شکی نیست که تو بر طریق هدایت و راست میباشی» (1) (سوره حج آیه 66).

«بدون شك از میان مسلمان و یهود و عیسوی و صائبی کسانی که بخدا و آخرت ایمان آورده و عمل نیک میکنند پس آنها پاداش عمل را از پروردگار خود خواهند یافت و برای آنها (هیچگونه) بیم و آزدگی خاطر نخواهد بود» (2) (سوره بقره، آیه 61). شکی نیست از میان اهل کتاب اشخاصی (هم هستند) که بخدای ایمان میآورند و آن کتابی که بشما مسلمانان فرستاده شده و آن کتابی که بخود آنها نازل گردیده است بتمام آنها ایمان میآورند و (هر وقت) مقابل خدا خم شده اظهار خضوع مینمایند (و) آیات خداوند را ببهای کم نفروشدند و آنها کسانی هستند که اجر آنها نزد پروردگار آنها محفوظ میباشد و برای آنها در نیل ثواب و اجر خود مشقت و زحمت انتظار نخواهد بود زیرا خداوند سریع الحساب میباشد» (3) (سوره آل عمران، آیه 198).

و (ای کسانی که اسلام آورده اید) با اهل کتاب نزاع و جدال نکنید مگر بطرز شایسته غیر از آنهائیکه تجاوز نموده باشند (البته با آنها مقابله بمثل شود مضایقه نیست) و (باین اشخاص) بگوئید (کتابی که بر ما نازل شده) و (کتابهایی که بر شما نازل گردیده است) ما تمام آنها را قبول داریم و خدای ما و شما یکی است و ما مطیع و فرمان بردار او هستیم» (4) (سوره عنکبوت، آیه 46). راجع بمسئله قضا و قدر آن همه ایرادات و حملاتی که بمشرفیها میشود همان

ص: 150

1- قَوْلُهُ تَعَالَى لِكُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنَا مَنسَكًا هُمْ نَاسِيكُوهُ .

2- إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا

3- وَإِنَّ مَنَ أَهْلِ الْكِتَابِ لَمَن يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْكُمْ .

4- وَلَا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ

ایراداتی که بعضی علمای غرب هم در اینباب وارد است در قرآن ابداً چنین آیاتی نیست که از آن بتوان گفت که اسلام در مقابل کتب مقدّسه بیشتر باین مسئله اهمیت داده باشد چنانکه از میان آیات قرآن آیاتی را که در این باب شخصاً جمع آوری نموده ام

بدینقرار است :-

«و شما (هیچ هم) نمیتوانید بخواهید مگر اینکه خدا بخواهد»(1) (سوره

تکویر ، آیه 28) .

«ای پیغمبر (بآنها) بگو که شما در خانهای خودتان هم بودید آن کسانی که مقدر شده که کشته شوند هرآینه (از خانها) خارج شده بخوابگاه خود حاضر میشدند» (2) (سوره عمران، آیه 153)

«همان ذات پاک است که شما مردم را از گل ایجاد نموده است ، سپس (برای

حیات هر کسی) میعادی قرار داده است و (قیامت) يك میعادى است (که وقت آن) نزد او معین میباشد ، باز هم شما (مردم) در خدائی او تردید مینمائید (3) (سوره انعام ، آیه 2) .

«و برای (موت) هر قومى وقتى معین شده و چنانکه وقت آنها در رسید) از

آنوقت مقرر) نه ساعتى کم میشود نه زیاد (4) (سوره اعراف، آیه 33) .

«هیچ امتى از وقت (مقرر) خود نمیتواند جلو برود و نه عقب بماند»(5)

(سوره مؤمنون ، آیه 42) .

«بقدر ذره ای هم در آسمان و زمین (چیزی) از او پوشیده نیست و کوچکتر

ص: 151

1- وَمَا تَسْتُدُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ .

2- قُلْ لَوْ كُنْتُمْ فِي بُيُوتِكُمْ لَبَرَزَ الَّذِينَ كَتَبَ .

3- هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ طِينٍ ثُمَّ قَضَىٰ أَجَلًا .

4- وَلِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ فَإِذَا جَاءَ أَجَلُهُمْ .

5- مَا تَسْبِقُ مِنْ أُمَّةٍ أَجَلَهَا وَمَا يَسْتَأْخِرُونَ .

از ذره و بزرگتر از ذره تمام چیزهایی که هستند (نزد او) در کتاب واضح (یعنی لوح محفوظ) (بطور واضح و روشن نوشته شده موجود) میباشد» (1) (سوره سبا، آیه 3).

« هیچ زنی حامله نشود وزنی وضع حمل نکند مگر (تماماً) (مطابق) علم خدا (و اجازه او) میباشد و (نه) از عمر کسی زیاد میشود و نه کم مگر تمام در آن کتاب (لوح محفوظ) نوشته شده است » (2) (سوره فاطر، آیه 10).

« بی شک چنانکه وقت (مقرر) خداوند در رسد (ذره ای هم) تأخیر نخواهد

افتاد (3) (سوره نوح، آیه 4).

« بدون اذن خدا (بهیچ کسی) آفت و صدمه نخواهد رسید و آنکسی که مؤمن بخداست خداوند (در مصیبت) قاب او را از الم حفظ خواهد نمود و خدا بر هر چیزی واقف است » (4) (سوره تغابن، آیه 10).

« کدام دین (میتواند) بهتر از دین آن کسی (باشد) که او مقابل خدا وند سر

تسلیم را خم نموده و نیکوکار هم هست و او بر طبق مذهب ابراهیم رفتار نموده که عبارت است از توحید (5) (سوره نساء آیه 124).

فصل دوم - فلسفه قرآن و انتشار آن در عالم

اگر اصول عقاید اسلام را بدقت ملاحظه کنیم می بینیم که اسلام نوعی است از عیسویت که مشکلات و پیچیدگیهای آن بخیلی رفع شده است، ولی در این جای تردید

ص: 152

- 1- لا يَعْرُبُ عَنْهُ مَنْقَالٌ ذَرَّةٍ فِي السَّمَوَاتِ .
- 2- وَمَا تَحْمِلُ مِنْ أُنْثَىٰ وَلَا تَضَعُ إِلَّا بِعِلْمِهِ .
- 3- إِنَّ أَجَلَ اللَّهِ إِذَا جَاءَ لَا يُؤَخَّرُ .
- 4- مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ .
- 5- وَمَنْ أَحْسَنُ دِينًا مِمَّنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ .

نیست که بین اسلام و عیسویت از حیث فروعات فرق زیادی وجود دارد، حتی در اصول هم يك فرق نمایانی بین آنها موجود میباشد که عبارت است از وحدانیت مطلقه. این خدای واحد مطلق از همه بالاتر و فوق تمام اشیاء قرار گرفته، حتی هیچیک از انبیاء و اولیاء و ملائکه یا ارباب انواع هم در عرض او نیستند راستی اینست که در میان تمام مذاهب دنیا فقط اسلام میباشد که این تاج افتخار را بر سر نهاده اول از همه وحدانیت صرف و خالص را در عالم انتشار داده است.

تمام سادگی و شأن و مقام اسلام روی همین وحدانیت مطلقه قرار گرفته و همین سادگی باعث قوت و استحکام این دین گردیده است. این توحید خالص محض را چون در آن هیچگونه پیچیدگی و معمائی نیست باسانی میتوان فهمید و ایمان بامور متضادی که در ادیان دیگر تعلیم داده شده و عقل سلیم ابداً نمیتواند آنرا قبول نماید هیچیک در این دیانت وجود ندارد خدای واحد مطلق معبود، تمام مخلوقات در نظر او مساوی، عده خیلی کمی از ارکان دین که فرض شده و جزای عمل به آن بهشت و ترکس جهنم باشد ملاحظه کنید کدام مذهبی از این مذهب ساده تر و روشن تر یا نزدیکتر بفهم عامه است؟ یکنفر تازه مسلمان خیلی عالی از هر فرقه و صنفی که بوده باشد از عقاید مذهبی خود بخوبی واقف و میتواند باسانی آن عقاید را در يك سلسله الفاضی خیلی ساده و روشن

بیان نماید، بر عکس از یکنفر عیسوی اگر راجع بمسئله تثلیث یا تبدیل جنس(1) و امثال آن از عقاید مرموز بیچ در پیچی که در مذهب مسیحی است سؤال شود تا وقتی که آن بیچاره در علم کلام ماهر نباشد و یا بتمام موشکافیها ودقایق و نکات منطقی احاطه

نداشته باشد هیچوقت نمیتواند از عهده جواب آن بیرون آید

ص: 153

1- در ليله صلیب، حضرت عیسی علیه السلام شام را با حواریین خورده و بعد بهر کدام پاره ای نان و قدری آب انگور داده فرمود هر کدام از شما که این نان و آب انگور را تناول کرد میتواند کارهای مرا کرده و آثار مرا بر قرار داشت و بهمین مناسبت تمام نصاری در ایام مقرره برای تجدید و استحکام عهد مذهبی خود نانی خورده و بعد جام شرابی مینوشند و این عمل را (سکرمنت) میگویند. عقیده کاتولیکهای رومی این است که نان و شراب نامبرده در موقع استعمال (حقیقه) بگوشت و خون عیسی تبدیل میشود و هزاران اشخاص را بجرم انکار آن میان آتش سوزانیده اند و همین را تبدیل جنس مینامند.

بساطت ووضاحت اصول عقائد اسلامی بعلاوه رفتار با خلائق بعدل و احسان که سکه آن روی این مذهب خورده سبب عمده ای گردید که تمام روی زمین را تسخیر نماید

و همین بساطت ووضوح و حسن رفتار بوده که بوسیله آن اقوامی مثل مصریان که از

زمان امپراطوران قسطنطنیه پیرو مذهب مسیح بودند بمجّرد دعوت بدین محمّدی دیانت مسیح را دیانت مسیح ترك گفته قبول اسلام نمودند و حال آنکه از هیچ قوم مسلمی اعم از

غالب یا مغلوب دیده نشده که بواسطه دین مسیح اسلام را ترك گفته باشد.

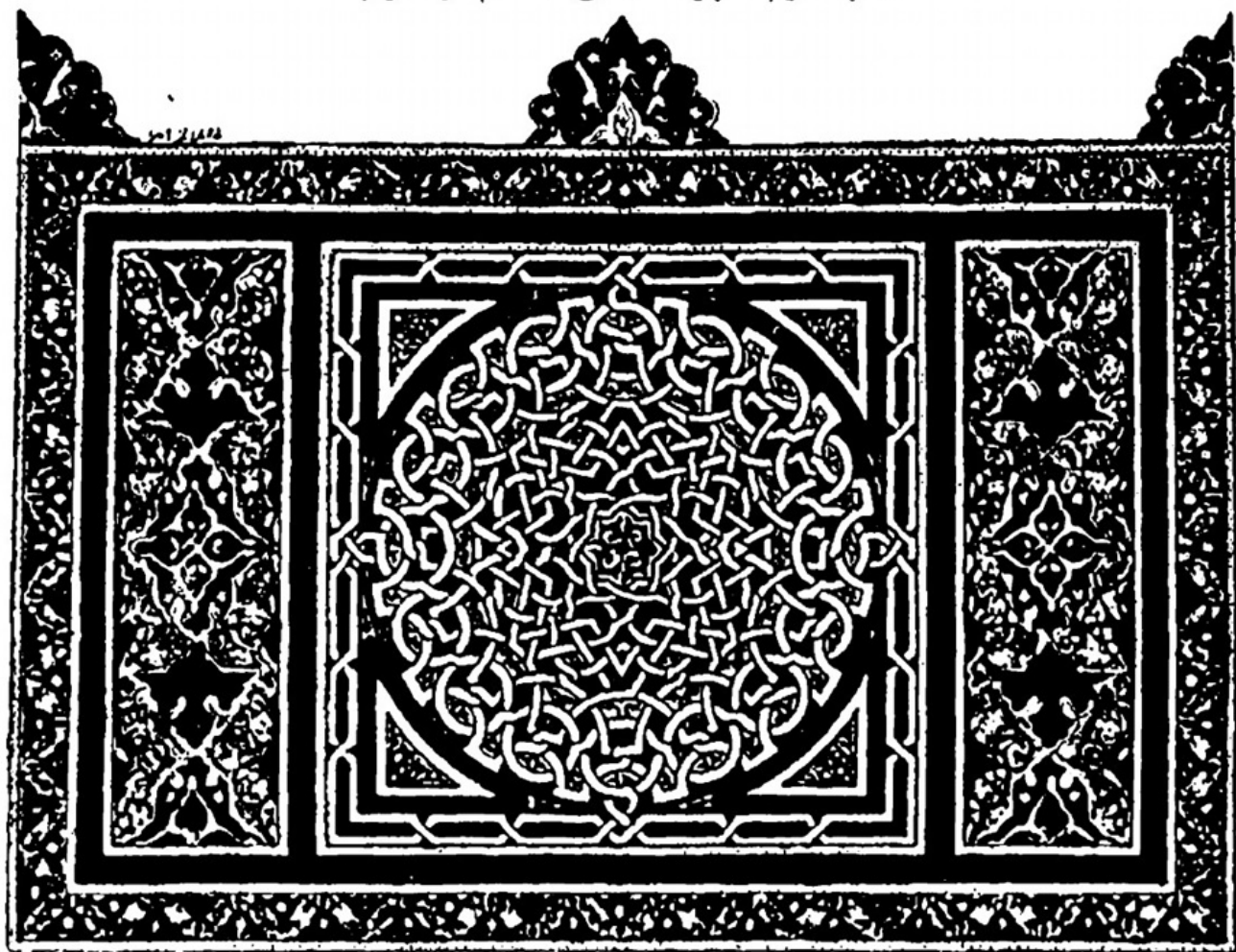
برای بدست آوردن میزان منافع نوعی یا فواید عامه يك كتاب مذهبی نباید افکار و خیالات فلسفی آن کتاب را دید که بچه پایه است؟ چه پایه افکار فلسفی اینگونه کتب نوعاً سست اتفاق میافتد بلکه باید دید عقاید دینی آن کتاب در دنیا چه اثری بخشیده است چنانچه اسلام را از این حیث تحت نظر بگیریم میبینیم که آنها در میان مذاهب دنیا

که در قلوب پیروان خود حکومت نموده اند مذهبی نهایت مهم وعالی شأن است .

البته در اسلام نیکی مرّوت ، انصاف ، عبادت و امثال آن تعلیماتی که داده شده نظیر همان تعلیماتی است که بانیان سایر ادیان هم داده اند ، ولی سخن اینجاست که طرز تعلیمات مزبوره بقدری در اسلام ساده و طبیعی است که هر کسی آنرا میتواند بخوری فهمیده تصدیق نماید. اسلام در قلوب پیروان خود يك ایمان حساس و پر از حرارت و جوشی ایجاد میکند که در آن مطلقاً شك و تردید باقی نمیماند .

اثر تمدّنی و سیاسی اسلام واقعا شگفت آور است . کشور عربستان در عصر جاهلیت عبارت بود از چند ولایت کوچک و يك عدّه قبایل خود سری که همیشه با هم مشغول جنگ خانگی و قتل و غارت بودند ولی در جریان يك قرن از ظهور پیغمبر اسلام دیانت مسیح دامنه این دیانت از دریای سند تا انداس وسعت پیدا نمود و در تمام این ممالک که بیرق اسلام در اهتزاز بود ترقیاتی که از هر حیث پیدا شد در حقیقت حیرت انگیز بوده است و علت عمده آن اینکه عقاید اسلام کاملاً موافق است با قواعد و اصول طبیعی و از خواص این عقاید آنست که اخلاق عمومی را تسویه کرده عدل و احسان و تساهل مذهبی در آنها ایجاد کند .

شکی نیست که اصول مذهب بودا از نظر فلسفی بر اصول مذهب سامی ترجیح



(۲۶) - سر لوح یکی از کتب قدیمی در کتابخانه اسکوریال

(26) - سر لوح یکی از کتب قدیمی در کتابخانه اسکوریال

دارد ولی وقتیکه ضرورت پیدا نمود که آن را مطابق فهم عامه بنا کنند تغییر کلی در

آن حاصل شد و بالنتیجه این مذهب ترمیم شده فرسنگها از اسلام عقب افتاد.

تمدنی را که خلفای اسلام تأسیس نمودند گزارش آن همان گزارش تمدنهای دیگری است که باختلاف زمان در دنیا پیدا شده، یعنی این تمدن هم مانند آنها بوجود آمده و بمرتبہ کمال رسیده، سپس رو با انحطاط نهاده تا اینکه اسیر فنا و زوال شده و بسایر تمدنهای مرده دنیا ملحق گردید ولی تعجب در اینست که اصول دیانت اسلام تا این هنگام محفوظ مانده طول زمان و تصاریف ایام هیچ نتوانسته آنرا دستخوش فنا و زوال سازد بلکه اثر آن در قلوب پیروان خود حالیه هم بهمان قوت اولیه باقی مانده و انحطاطی که اکنون در حکومت و اقتدار مذاهب قدیمه دیده میشود در اسلام عکس آن موجود است.

حالیه زیاده از دویست کرور مسلمان در دنیا وجود دارد. ایران، عربستان، مصر شام، فلسطین، آسیای صغیر، مذهب شایع تمام این ممالک تقریباً همان مذهب اسلام است. بعلاوه در یکتسمت مهم هندوستان، روسیه، چین و تمام قسمتهای افریقا که در شمال خط استوا واقع شده میلیونها مسلمان موجود است.

تمام این اقوام مختلفه که پابند اصول قوانین اسلامند در دو چیز با هم اتفاق دارند یکی زبان عربی دیگر حج بیت الله که مسلمین دنیا را در يك نقطه معین با یکدیگر مجتمع میسازد .

هر مسلمانی از هر طبقه که میخواهد باشد لازم است بتواند قرآن را در عربی

قرائت کند و از اینجا میتوان گفت که زبان عربی در تمام دنیا شایع است .

اگر چه حالیه پیروان اسلام از نظر ملیت و نژاد اختلاف زیادی با هم دارند ولی بوسیله مذهب یکنوع رابطه معنوی خاصی بین آنها موجود است که هنگام ضرورت همه آنها را میتوان باسانی تحت لوای واحد جمع نمود . ترقی حیرت انگیز اسلام و اشاعت و انتشار قرآن دسته جات مخالف را بحیرت انداخته در بیان فلسفه آن چنین گفته اند که : « اسلام چون باب شهوات و لذات نفسانی را باز گذاشته لهذا رغبت عوام بطرف آن زیاد شده و دیگر مذهب نامبرده بزور شمشیر اشاعه یافته است . لیکن باسانی میتوان ثابت کرد که این خیال بکلی باطل و بی اساس است . فقط از مطالعه قرآن معلوم میشود که سختی و فشار تعلیمات اخلاقی قرآن کمتر از سایر کتب آسمانی نیست . البته قرآن تعدد زوجات را اجازه داده است ولی باید دانست که رسم مزبور قبل از اسلام هم در میان ملل مشرق معمول بوده و این تجویز قرآن

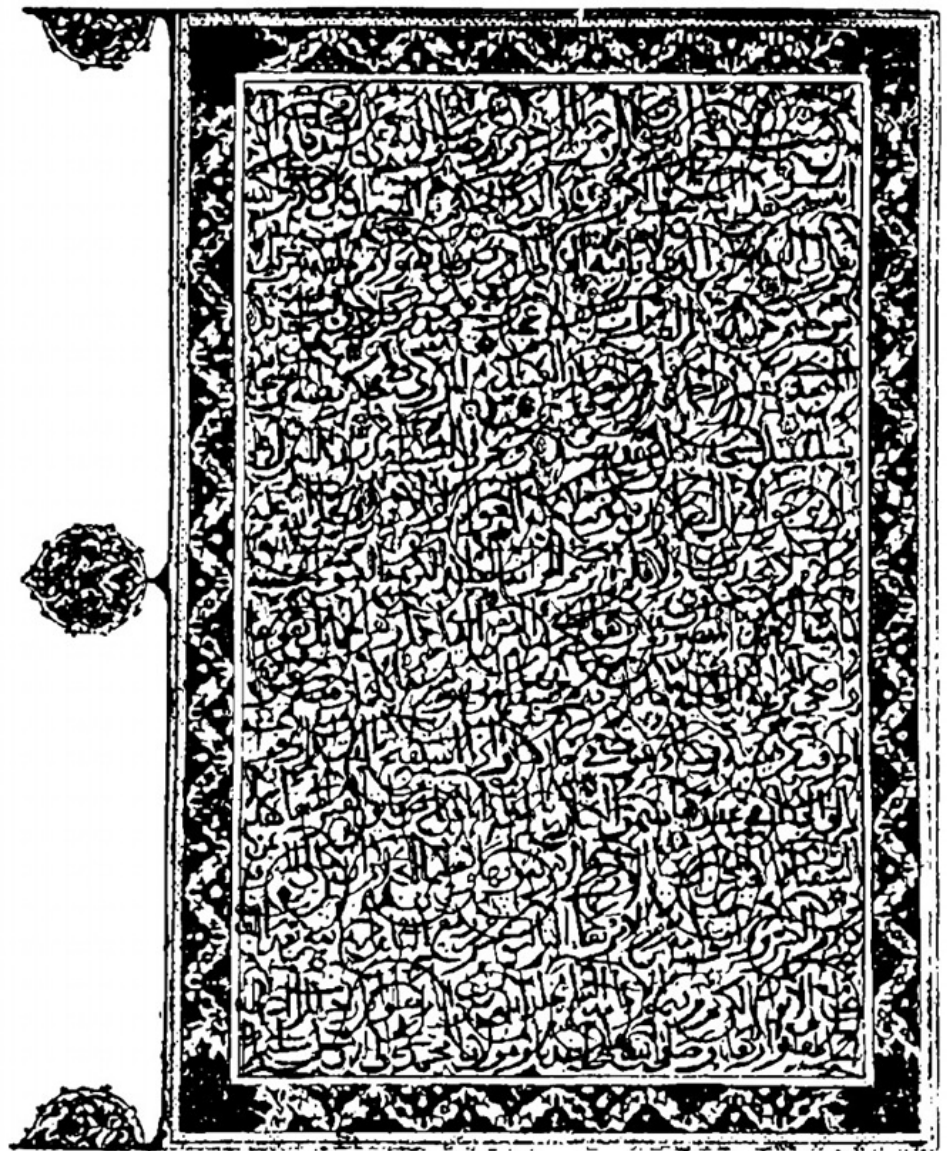
چیز تازه برای مردم نیاورده است .

اما در خصوص آزادی اخلاقی اعتراضاتی که وارد کرده اند جواب آن از پیش داده شده مخصوصاً بایل(1) که از مشاهیر فلاسفه و محققین است شرح مبسوطی در این موضوع نگاشته و او بعد از ثبوت این امر که راجع بروزه ، ترك مسکرات و سایر افعال اخلاقی در اسلام احکامیکه وضع شده خیلی سخت تر و شدید تر از احکامی است که در مذاهب دیگر دیده میشود چنین مینویسد : « حالیه اگر کسی خیال کند که علت ترقی اسلام این بوده که آن انسان را مطلق العنان قرار داده و قید اعمال خوب و بد را از میان برداشته و بالاخره پیروان خود را برای کارهای زشت آزاد گذاشته حقیقه ابن آدم خود را فریب داده و یکسره بخطا رفته است .» مسیو هو تینور (2) از مسائل اخلاقی

ص: 156

.Bayle -1

Hotinger --2



(۲۷) - صفحه آخر يك قرآن خیلی قدیمی در کتابخانه اسکوریان

(27) - صفحه آخر يك قرآن خیلی قدیمی در کتابخانه اسکوریان

که جزء کلمات قصار و

حکم مسلمین است

فهرست مبسوطی بما داده

که بدون طرفداری از

مذهب اسلام میتوان گفت برای ترغیب انسان

به نیکی و ترساندن وی از بدی عملاً دستوری

بہتر از گفتار های

نامبرده نیست

راجع به نعمتہائی

کہ

پیغمبر اسلام صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم در

بہشت بہ پیروان خود

وعدہ میدہد بنظر من

بیشتر از آنہائی نیست

کہ انجیل در بہشت

بعیسویان و عدہ دادہ است « اہل بہشت در یک چنین عالمی خواہند بود کہ لذاذ آن ما فوق

ہمہ چیزہائی است کہ انسان بہ چشم خود آنہا را در دنیا دیدہ است » .

ما وقتیکہ فتوحات مسلمین اوّل را بدقت ملاحظہ نمودہ اسباب و علل کامیابی . آنہا را تحت نظر میگیریم میبینیم کہ آنہا در خصوص اشاعت مذهب از شمشیرکار نگرہتہ اند زیرا کہ آنہا اقوام مغلوبہ را در قبول مذهب ہمیشہ آزادی میدادند (1)، اگر

ص: 157

1- تساہل مذہبی اسلام نسبت بمذہب یہود و نصاری از آیات قرآنی کہ در سابق ذکر شد معلوم گردید کہ تساہل مذہبی بانی اسلام نسبت بمذہب گذشتہ خصوصاً مذہب یہود و نصاری تا چہ پایہ است ، البتہ نظیر آن را خیلی بندرت میتوان در مذہب دیگر مشاہدہ نمود ، ما در آتیہ این مطلب را ثابت خواہیم کرد کہ جانشینان پیغمبر صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم تا چہ در جہ مراقب و پابند این احکام بودند ، از مسلم و غیر مسلم تمام آن اشخاصی کہ تاریخ اسلام را بدقت مطالعہ کردہ اند این تساہل را تصدیق دارند چنانکہ از اقوال مندرجہ زیر و اقوال دیگری کہ موجود است معلوم میشود کہ این عقیدہ عقیدہ شخص ما تنہا نیست . روبرتسون (Robertson) در کتاب خود راجع بتاریخ شارل پنجم (Charles-Quint) مینویسد: در این مطلب فقط (بقیہ در زیر

صفحہ 158)

ملل مسیحی دین فاتحین خود یعنی اعراب را قبول کرده حتی زبان آنها را هم اختیار نمودند سبب اصلی آن این بود که آنها در مقابل حکامیکه تا آنوقت زیر شکنجه آنها بودند

حکام جدید را عادلتر و منصف تر مشاهده نمودند . بعلاوه مذهب ایشان را هم نسبت بمذهبی که داشتند ساده تر و اقرب بحقیقت یافتند. این مطلب از تاریخ ثابت میشود که اصلاً اشاعت هیچ مذهبی ممکن نیست بزور شمشیر صورت گیرد ، نصاری وقتیکه اندلس را از دست مسلمین خارج ساختند آنوقت این ملت مغلوب برای مردن حاضر شده ولی تبدیل مذهب را قبول نمودند .

واقعاً اسلام بجای اینکه با سر نیزه اشاعت یافته باشد بوسیله تشویق و با قوه تبلیغ و تقریر جلورفته است و همین مسئله بوده که اقوام ترك و مغول با اینکه اعراب را مغلوب ساختند مع هذا دین اسلام را قبول نمودند و در هندوستان که فقط عبور عرب بدانجا افتاده بود اسلام بقدری ترقی کرد که حالیه زیاده از صد کرور مسلم در آنجا وجود دارد و پیوسته هم بر عده آنها میافزاید. اکنون که هزاران کشیش مسیحی

وسائل لازمه در آنجا به تبلیغ مشغول و تمام اهالی هم تحت سلطه حکومت انگلیس اند

ص: 158

1- (بقیه از زیر صفحه 157) مسلمین اختصاص دارد که با داشتن جوش و حرارت مذهبی در اشاعت دیانت تساهل مذهبی را کاملاً رعایت مینمودند ، مسلمان از یکطرف دین پیغمبر خود را بزور شمشیر اشاعت میداد ولی از طرف دیگر اشخاصی که حاضر نمیشدند این دین را قبول کنند بآن اشخاص آزادی میداد که اگر نمیخواهند بدین سابق خود باقی باشند میشو (Michaud) در تاریخ جنگ صلیب مینویسد. آیات قرآنی که برای اشاعت مذهب اجازه میدهد مسلمان دست بشمشیر دراز کند و با خصم بیکار نماید همان آیات در حملات مذهبی لازمه همدردی و انصاف، تأکید میکند و از روی این آیات راهب و قسیس و ملازمین آنها از دادن جزیه معاف میباشند و مخصوصاً خود آنحضرت پیروان خود را بطور خاصی از قتل رهبانان منع مینمود زیرا که آنها نماز میگزاردند، وقتیکه عمر بیت المقدس را فتح کرد ابدا بعیسویان صدمه وارد نساخته ، برخلاف عیسویها وقتیکه این شهر را قبضه نمودند با کمال بیرحمی مسلمانان را قتل عام کرده یهودیا را در آتش سوزانیدند. میشو در کتاب خود موسوم به سفر مذهبی (شرق) مینویسد: این مطلب برای پیروان مسیح فوق العاده تأسف آور است که تساهل مذهبی که در همه اقوام جزء قانون مروت شمرده میشود آن تساهل را مسلمانان آنها آموخته اند، آری یکی از کارهای پسندیده و نیک آنان این است که مذهب دیگری را احترام کند و کسی را مجبور بقبول کردن مذهب خود نکند « (مصنف).

معذلك معلوم نیست که در این امر پیشرفتی نموده باشند .

در چین هم پیشرفت مذهب اسلام قابل ملاحظه است و از بررسی بخش دیگر کتاب معلوم میشود که مذهب اسلام تا چه اندازه در آنجا ترقی نموده چنانکه زیاده از چهل کرور مسلمان فعلاً در چین موجود و حال آنکه عرب حمله به چین نبرده و يك وجب از اراضی آنجا را بتصرف خود در نیاورده است .

اما اعتقاد بتقدیر که اسلام را در این باب ملزم قرار داده اند این الزام هم مثل سایر الزامات بی پایه و مایه است. ما آیاتی را که در موضوع قضا و قدر سابقاً از نظر خوانندگان گزراندیم آن آیات زیاده از آنهایی نیست که در این خصوص در کتاب مقدس مذهبی ما درج است .

تمام حکماء و متکلمین خصوصاً لوتر⁽¹⁾ قائلند که کلیه حوادث و وقایع عالم آنچه هست همه مقدر شده و قابل هیچگونه تبدیل و تغییر نیست. خود لوتر که مُصلح مذهب مسیحی است مینویسد : « در این باب شواهدی که از کتاب مقدس در دست

میباشد تماماً منافی و مخالف با مسئله اختیار است و این قرائن و شواهد در بسیاری از موارد کتاب موجود بلکه تمام کتاب پُر است از این قبیل امارات » .

مسئله تقدیر در تمام کتب مذهبی اقوام عالم مذکور است . قدمای روم و یونان آنرا قسمت مینامیدند، نفوذ و اقتداریکه برای آن قائل بودند فوق تمام اقتدارات و اطاعت و انقیاد آن بر تمام افراد حتی بر خدایان فرض و واجب بوده است و چیزهائی

را که قسمت تعیین کرده بود غیر قابل تغییر و وقوع آنرا حتمی میدانستند ، مثلاً وقتی

که

ص: 159

1 - Martin Luther ، از مشاهیر عالم شمرده میشود، او در اول راهب بود ایکن در سال 1510 میلادی بروم رفت. خرابی مذهب مسیح را در آنجا مشاهده نموده بدرجه ای متأسف شد که با مذهب کاتولیک روم علاینه بنای ضدیت را گذاشت. اول عهد رهبانیت را در 1524 میلادی شکسته زن اختیار نمود و انجیل را بزبان عامه ترجمه کرد و او مؤسس مذهب پروتستان شناخته میشود سال ولادتش 1482 ووفات او 1546 میلادی است .

هاتف (1) غیبی به اودیپ (2) ندادار داد که او پدر خود را بقتل میرساند و مادر خود را بزنی خواهد گرفت بعد از این (بعقیده آنها) برای تغییر این خواسته قسمت هر گونه تشبث و یا تصریح وزاری بیمورد بود و ناچار بودند که آن تن در دهند و قسمت بیرحم آنچه را که میخواست فرار از آن جزو محالات بشمار میآمد .

پس معلوم شد اسلام بیش از سایر ادیان مسئله تقدیر را اهمیت نداده حتی بقدر علمای معاصر که در پیروی اقوال لاپلاس (3) و لایبنیتز (4) که اهمیت باین مسئله

داده اند اسلام اینقدر هم آنرا قابل توجه قرار نداده است .

اگر یکچنین شخص هوشمند عاقلی را فرض کنیم که در آن واحد بتمام قوائی که در کائنات موجود است بتواند علم پیدا کند. سپس از مواقع اجسامی که این قوی بر آن اجسام عمل میکنند واقف شده بعلاوه یکچنین استعدادی هم در او باشد که تمام این قوی و اجسام را از هم تفکیک نموده هر یک را جداگانه مشاهده کند البته این شخص میتواند یک اصل ثابت جامعی که حاوی حرکت بزرگترین اجسام سماوی و نیز خردترین ذرات است برقرار نماید و بدیهی است که در خاطر چنین دانشمندی چیزی مشکوک نمانده و ماضی و مستقبل هر دو در نظر وی جلوه گر خواهد بود .

ص: 160

1- قدیم در یونان رسم بود که در مواقع سخت با خدایان مشورت مینمودند ، از آنها سؤالی کرده مطابق آن بوسیله آواز غیبی جواب میشنیدند در داف برای اپالو (یعنی خدای آفتاب) پرستشگاه بزرگی بود که غالباً با نجا میرفتند و سؤال میکردند و جواب میگرفتند.

2- Sophocle ، سوفوکل که از پیس نویسهای زیر دست یونان است ، راجع به اودیپ دو پیس نوشته میگوید : « اودیپ پادشاه قب (The bes) پسر لائیوس (Laius) و نام مادرش یوکست (Jocaste) بود لائیوس که از هاتف غیبی شنید که به دست پسرش بقتل خواهد رسید ، حکم بقتل وی داد ولی او جان در برد و بالاخره او تب را فتح نمود و مادرش یوکست را بزنی گرفت. او وقتیکه از اصل و نسب خود واقف شد چشمهای خود را در آورده فریاد کنان از تب بیرون رفت.

3- alpace ، یکی از ریاضی دانهای مشهور فرانسه است. او ابتدا فقیر و بیچاره بود . در سن شانزده سالگی در دانشکده ریاضی پاریس بسمت معلمی تعیین گردید . ناپلئون او را وزیر داخله نمود ، سال ولادتش 1749 و وفات او 1827 میلادی است .

4- Leibnitz ، یکی از فلاسفه و ریاضی دانهای آلمان و معاصر نیوتن میباشد ، ولادتش 1646 و وفات او 1719 میلادی است .

مسئله تقدیر مشرق که اساس فلسفه عرب و نیز اساس فلسفه های دیگری است که نویسندگان آنها در حقایق اشیاء غور و خوض نموده اند در حقیقت قسمی است از رضا و تسلیم که مقصود از آن فقط اینست که انسان روی وضعیت حاضره خویش بیخود هیاهو و جنجال نکند و در حقیقت این مسئله را جزو مسائل اخلاقی باید شمرد نه اعتقادی ، حتی زمان جاهلیت هم عرب معتقد بتقدیر بود و بنا برین آن را در ترقی و تنزل وی نمیتوان عامل مؤثر قرار داد .

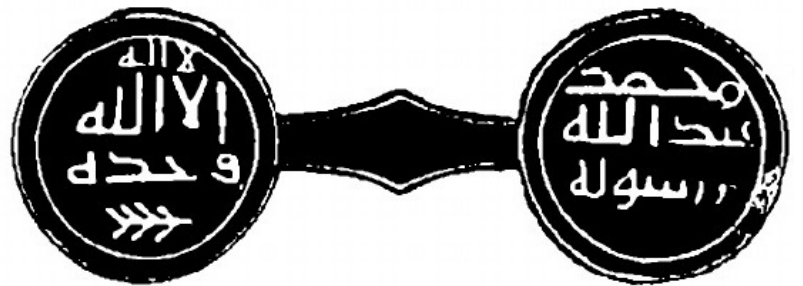
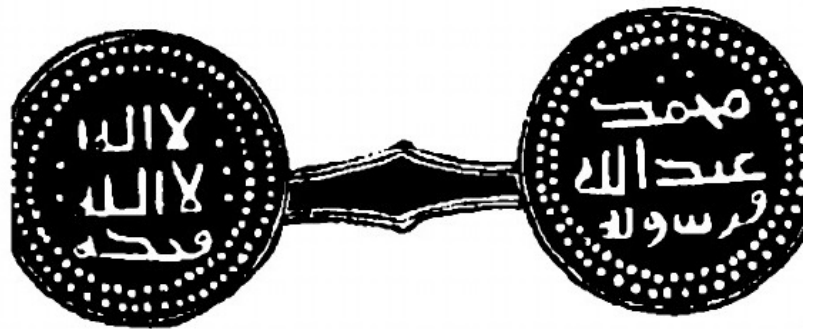
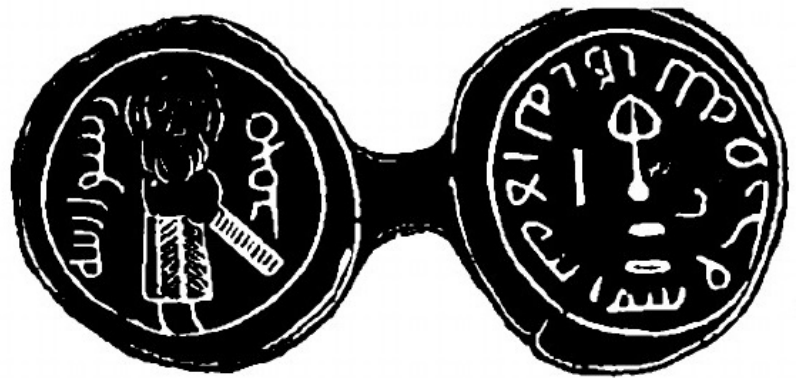
ص: 161

فصل اول - اوضاع قطعات مختلفه دنیا در زمان پیغمبر اسلام

زمان وفات پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم حکومت روی زمین در دو نقطه تمرکز پیدا مینمود و آن یکی روم شرقی بود که از قسطنطنیه جنوب اروپا و آسیای کوچک و قسمت شمالی افریقا از مصر تا اوقیانوس اطلس حکومت مینمود و دیگر ایران که قسمت اعظم آسیا جزو قلمرو حکومت وی بوده است . قسمت شمالی و غربی اروپا گرفتار غارت و چپاول طوائف و اقوام و حیشه ای بود که در تحت هیچگونه نظم و انتظام نبود و همیشه برسر آن ممالکی که از رومیان باقی مانده با هم زد خورد داشتند . اما حکومت روم شرقی یکی بواسطه جنگهای زیاد آن با ایران و دیگر از اسباب و عوامل داخلی بکلی در حال تنزل و انحطاط بوده است. این سلطنت در ظاهر بنائی بود مجلل و عالی ولی یک چنین بنائی که رخنه های فراوان به بنیان آن راه یافته و برای سقوط و انهدام آن مختصر تکانی کافی بود. همچنین دولت ایران بر اثر جنگهای آن با روم شرقی قوای خود را از دست داده علائم و آثار انحطاط وی پدیدار بوده است .

در افریقا و مصر از سلطنت روم شرقی فقط نامی باقی مانده بود. اگرچه حقوق و مالیات دیوانی را از اهالی مأخوذ میداشتند ولی حکومت تمام اقتدارات معنوی خود را از دست داده بود. از طرفی مناقشات مذهبی و طرف دیگر تعدیات و اجحافات زیاد حکومت مرکزی کشور را خراب و ویران ساخته بود.

حالت اروپا هم بهتر از این نبود اندلس که مسلمین آن را یکی از مراکز و



(۳۰، ۲۹، ۲۸) سکه‌های اولیه خلفای اسلام

(30,29,28) سکه های اولیه خلفای اسلام

پایتختهای مجلل و با شکوه خود قرار دادند آنوقت دست طوائف و یزیگت (1) عیسائی بوده است . اگر چه در این نیم وحشیها اقتدار آن بود که کشوری را قبضه کنند، لیکن برای انتظام و اداره نمودن آن ابدلاً لایق نبودند. آنها بواسطه جنگهای مذهبی شدند که از روم شرقی کمک بگیرند، لیکن و

چیزی نگذشت که بین شان با متحدین خود بهم

خورده بالاخره تمام آنها را ازین کشور خارج ساختند در ایتالیا هم عظمت و ابهتی که رومیان و رسوله

داشتند بطور کلی از میان رفته ، حتی نام آنها

هم از اثر افتاده بود. خود شهر روم زیر نفوذ همان وحشی هائی بود که متناوباً آنجا را فتح مینمودند .

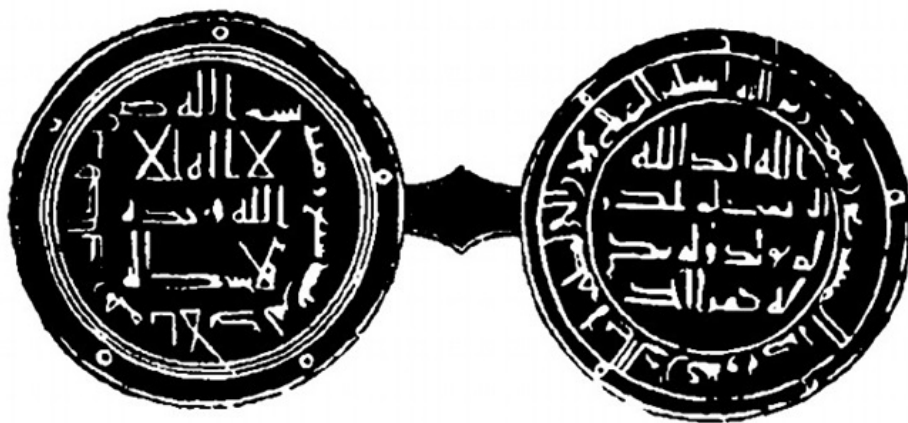
شام که اولین نقطه ایست مجاهدین اسلام بانجا قدم گذاردند بیش از هر جا مغشوش و گرفتار هرج و مرج بوده است. البته شهرهایی که از شراره آتش جنگهای متوالی ایران و روم محفوظ مانده بود حالا معمور و آباد بوده است، لیکن سکنه آن تمام همشان بمسائل مذهبی و یا بامور تجارتي مصروف و تمام دنیای آنها محدود بهمان دیوار های

شهر بوده و از خارج بکلی بیخبر بودند .

قصبات و دیهات تماماً بحالت ویرانی افتاده بود در رعایا ابداء حمیت یا حرارت و جوش وطنخواهی باقی نمانده و هر کس که نان یومیه آنها را بعهده میگرفت مطیع او میشدند . خاندانهای بزرگی هم که وقتی در عداد فاتحین بشمار آمده و این کشور را فتح کرده بودند بواسطه امتزاج و اختلاط با اقوام مغلوبه خون آنها فاسد و بکلی از

ص: 163

1- Visigothe کت از طوایف قدیم ژرمن که در قرن سوم میلادی از رودخانه دانوب عبور کرده بیونان و روم رسیدند و بعد دو قسمت شدند قبایل مشرقی و مغربی ، مغربی را ویزیت هم مینامند و آنها جنوب فرانسه و شمال اندلس را تصرف نمودند ولی در سنه 711 میلادی اعراب آنها را تحت اطاعت خود در آوردند ، مورخین اسلام آنها را قوط مینامند .



(۳۱) - سکه خلفای بنی امیه



(۳۲) سکه خلیفه مهدی

(31) - سکه خلفای بنی امیه

(32) سکه خلیفه مهدی

اثر افتاده در توده مردم نفوذی از آنها

باقی نمانده بود .

ما در کتاب سابق خود در طی

بیان عناصر و اجزاء تکامل اجتماعی

این مطلب را بشبوت رسانیدیم

که در ترقی تمدنی یکتوم کمال مطلوب (ایده آل) یکی از عوامل قوی و مؤثر بشمار می‌آید. مثلاً- میگویند در افراد یکتوم و یا در اهالی یک شهر حس وطنخواهی یا عقیده مذهبی، عشق آزادی یا شور و شغف شهرت و نام آوری غیر از خیال چیز دیگری نیست، البته اگر از نظر علمی و فلسفی باین معانی نگاه کنیم غیر ازین هم چیزی نیست، لیکن باید دانست که تخیلات مذکوره از جمله اموری است که در اعمال و افعال انسانی محرك اصلی

بشمار آمده و بنیان حضارت و مدنیت دنیا

روی همین تخیلات گزارده شده است.

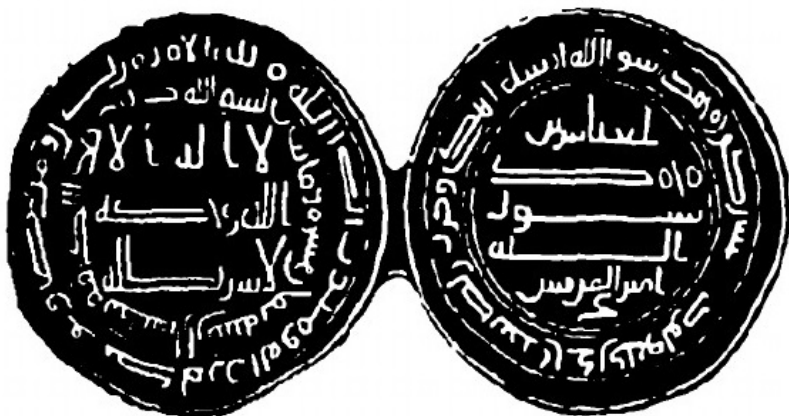
تمام عظمت و جلال رومیان قدیم فقط بر اثر حس پرستش و فیدا کاری بود که در

آنها نسبت بشهر روم وجود داشت. تا وقتی

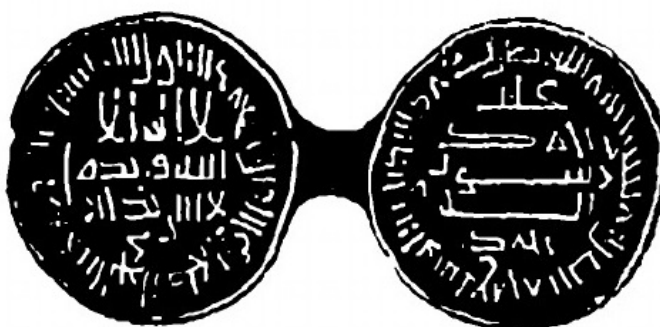
که یکنفر رومی برای دفاع از دارالسلطنه خود در دادن جان تاامل نمینمود بیرق

ابهت و جلال روم در تمام روی زمین در اهتزاز بوده است.

اگر بخواهیم روحیات ملل روم و یونان و آسیا را در زمان بعثت پیمبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم ما بطور خیلی مختصر و ساده شرح دهیم میگوئیم که ایده آل یعنی کمال مطلوب آنها نیست و نابود شده بود، حب وطنی آنها از میان رفته و عقیده ای که نسبت بخدایان قدیم خود از پیش داشتند اثری از آن باقی نمانده بود و غیر از غرض شخصی و خود خواهی چیز دیگری در آن وجود نداشت و بدیهی است یکتوم که محرك افعال وی خود خواهی باشد در مقابل آن ملتی که برای مذهب خود حاضر بهرگونه فداکاری است هیچوقت قابل مقاومت نخواهد بود. پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم یکمram و مقصود عالی حیرت انگیزی در افراد قوم خود ایجاد نمود که قبل



(۳۳) سکه خلیفه المأمون



(۳۴) - سکه طولون

(33) سکه خلیفه المأمون

(34) - سکه طولون

از آن هیچوقت چنین مرامی در آنها نبود و

همین مرام عالی با کمال مطلوب سبب عمده

ترقی اسلام گردید ، درست است مسئله ،

شور و شغف دینی هم مثل سایر تخیلات کهنه

یک قسم تخیلی بود که در آنها پیدا شد ولی فرق اینجاست که تخیل مذکور تخیلی بود که حقیقت و صداقت با آن توأم و همراه بوده است و پیروان اسلام

هیچوقت در راه دیانت خود از دادن جان تأمل نداشتند، چه در مقابل نعمتهای اخروی که بآنها وعده بود لذات و نعمتهای دنیوی را ابداً قدر و قیمت نمیدادند و همان تخیلی که برای پرستش شهر روم وقتی در رومیان پیدا شد عین آن در مسلمانان آن وقت وجود پیدا نمود و آن اقوام و قبایلی که بکلی از هم متفرق بودند از برکت دیانت اسلام

شده با هم متحد شده وحدت فکر و خیال و عقیده ای که

مذهب در آنها ایجاد کرده بود مساعی آنها را با

تشریک و همه را یکدفعه بطرف مقصود

واحدی متوجه ساخت.

شکی نیست که اشتراك منافع و وحدت فکر و عقیده برای ارتباط عناصر يك قوم کافی است لیکن در آن یک چنین خاصیتی نیست که لیافت و استعداد کشور ستانی هم در آنقوم ایجاد نماید. اگر چه حالت آن کشور همان طور که نسبت بحالت روم و یونان و آسیا در زمان پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم بیان نمودیم در نهایت درجه تنزل و انحطاط هم بوده باشد، راست است که آنوقت از سلطنتهای دنیا فقط نامی باقی مانده بود ولی همین نام خالی از اهمیت نبوده و در مبارزه و جنگ با آنها فقط شور و شغف مذهبی کفایت نمیکرد بلکه علاوه لازم بود این مجاهدین از فنون جنگی و قواعد نظامی هم کاملاً با خبر باشند. شجاعت و جوش جنگی عرب کم نبود زیرا که آن یکی از خصایص نژادی وی بوده که ارتاً دارا بوده است و ویژه از برکت تعلیمات این مذهب جدید و يك سلسله نعمتهای گرانبهایی که در آخرت بآنها وعده شده بود، آنوقت مطلقاً از مرگ

ص: 165

(35) - سکه خلیفه راضی

(36-37) سکه های طلال المستنصر خلیفه فاطمیه

نمیترسیدند ولی با وصف احوال از قواعد و فنون

النه ده جنگی ابدأ واقف نبودند و شجاعت تنها هم این

نقص بزرگ را تلاقی نمینمود .

جنگهایی که اعراب همیشه با هم

داشتند

اصول آن بکلی وحشیانه بوده است و تمام نقشه جنگی آنها فقط روی این اصل بود که

دفعه بیکدیگر هجوم برده و هر یکنفری برای خود علیحده مشغول جنگ باشد.

لیکن فنون حربی و قواعد جنگی ایران

و روم در آنوقت هم بدرجه کمال بوده است، چنانکه جنگهای اولیه آنها با اعراب گواهی است بر این

معنی افواج اسلام از شکست هائی که در شام دیدند باین نکته پی بردند که یک چیز کسر دارند و لازم است هر چه زودتر در مقام جبران آن برآیند.

این بود شروع آموختن فنون جنگی از همان اقوامی

که از ایشان شکست میدیدند نموده چنانکه آنقسمت

از سپاه دشمن که فراری شده و بمجاهدین اسلام

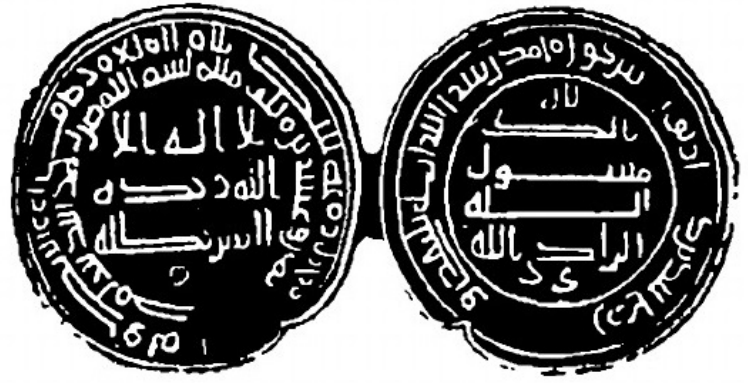
پیوسته بودند قبول اسلام نموده مشاق نظامی مسلمانان شدند و تمام فنون صف آرائی و قواعد جنگی را بمسلمین که از آن بکلی ناواقف بودند آموختند و از

این قضیه چند سالی که گذشت افواج اسلام هم در ردیف ارتشهای منظم دنیا بشمار آمدند . در محاصره دمشق مسلمین در فنون جنگی مهارتی که از خود

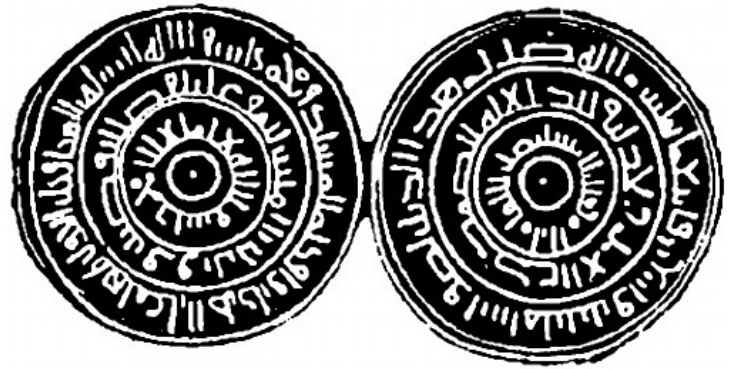
بروز دادند اسباب تعجب و حیرت مخالفین گردید و آنها دیدند که مسلمانان مانند خود یونانیان آلات حرب را استعمال مینمایند.

فصل دوم - خصوصیات فتوحات اسلام

عکس



(۳۵) - سکه خلیفه راضی



(۳۶، ۳۷) سکه های طلا

المستنصر خلیفه فاطمیه



(۳۸) سکه سلطان صلاح الدين ايوبي

با کمال رغبت تمکين نمودند زیرا
ند. طرز رفتار با اين اقوام مغلوبه
شده بود و خلفای اسلام مخصوصاً



(۳۹) - سکه های دیگری از

سلطان صلاح الدين ايوبي

بل اين آزادی که به آنها میدادند خراج
دار آن نسبت با جهافات حکام سابق





(٤٠) - سکه های خلیفه ملک الکامل در آغاز قرن سیزدهم

(38) سکه سلطان صلاح الدین ایوبی

(39) - سکه های دیگری از سلطان صلاح الدین ایوبی

(40) - سکه های خلیفه ملک الکامل در آغاز قرن سیزدهم

جنگی بود که در مدت کمی آنرا آموخته بودند.

آنها در شروع امر با اقوامی سر و کار پیدا نمودند

که سالیان در از تحت فشار مظالم حکام ستم پیشه

واقع شده بآنها انواع و اقسام ظلم و ستم روا میداشتند. این رعایای ستمدیده حکومت این حکام جدید را با کمال رغبت تمکین نمودند زیرا میدیدند نسبت سابق کمال راحت و آسایش را دارند. طرز رفتار با این اقوام مغلوبه باید چه باشد بطور خیلی واضح و روشنی معین شده بود و خلفای اسلام مخصوصاً از نظر حسن سیاست هیچ وقت درین صدد

بونیامندند که مذهب را با سر

نیزه اشاعت

دهند بلکه بعوض آنکه در انتشار دیانت اعمال

نوب الملاحظ ابو المعالی محمد النار بکری

نفوذ کنند چنانکه ورد زبانها است صریحاً اظهار میکردند که تمام رسوم و عادات و مذهب اقوام مغلوبه را کاملاً محترم خواهند شمرد و بعد در مقابل این آزادی که بآنها میدادند خراج خیلی کمی بعنوان جزیه از آنها گرفته که مقدار آن نسبت با جحافات حکام سابق خیلی کم بوده است.

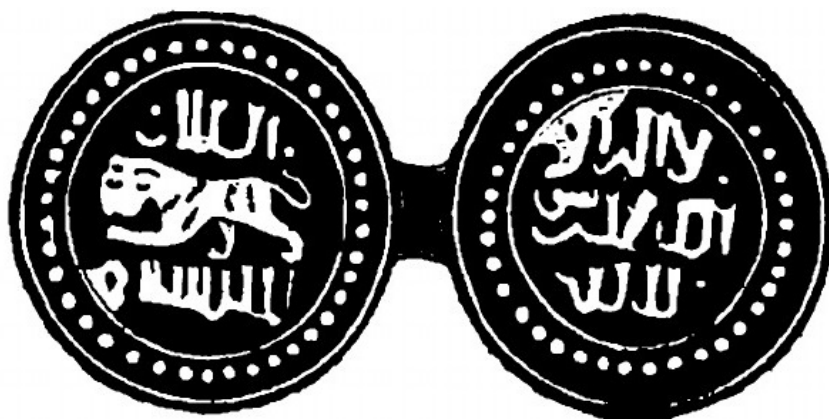
این مجاهدین قبل از اینکه قشون خود را بجائی سوق دهند بوسیله سفراء و نمایندگان مخصوص شرایط صلح را پیشنهاد میکردند و این شروط چنانکه الماسین(1) نقل نموده اساساً همانهایی است که در سال هفده هجری عمرو عاص باهالی (غزه) که در محاصره بودند پیشنهاد کرد و با ایران

و مصر هم نظیر آنرا معمول داشتند و متن آن از

اینقرار است:

«حاکم ما اینطور بما حکم داده است که اگر شما قانون اسلام را نپذیرید ما با

ص: 167



(۴۱) - سکه سلطان بابر

(41) - سکه سلطان بابر

شما جنگ کنیم، پس بما بگيرويد برادر

ما بشويد در تمام منافع با ما شريك باشيد، بدانيد بعد از اين هيچگونه نه صدمه و آزاري بشما از ما نخواهد رسيد، چنانکه راضي

نميشويد اين شرايط را قبول كنيد بايد تا

وقتیکه زنده اید سالانه بطور التزام مبلغی باسم خراج (جزیه) بما بدهید و در مقابل آن ما هم عهد میکنیم با کسانی که بخواهند بشما آسیب و آزاری برسانند و یا هر نوع دشمنی ابراز کنند جنگ کنیم، ما این قرار دادی که با شما میندیم هیچوقت آنرا نقض نخواهیم نمود و اگر اینرا هم ردّ کنید بعد از این بین ما و شما غیر از شمشیر چیز دیگری حکم نخواهد بود و ما تا وقتیکه امریه خدا را بموقع اجرا نگذاریم با شما جنگ خواهیم کرد» .

در فتح بیت المقدس رفتار خلیفه دوم طرز سلوک فاتحین اسلام را با اقوام مغلوبه معلوم میدارد چه بوده است، ولی در مقابل این حسن رفتار پیروان صلیب بعد از چند قرن رفتاری که با اهل اینشهر نمودند نهایت حیرت انگیز معلوم میشود. عمر خلیفه دوم با معدودی وارد شهر شده و از سفر و نبوس بطریق (1) درخواست کرد که با هم رفته مقامات مقدّسه را زیارت کنند و هما نوقت امر کرد منادی ندا کند که حفظ اموال و معابد این شهر را ما خود ذمه دار هستیم، حتی مسلمین مجاز نیستند که در کلیساها نماز کنند رفتاری هم که عمر و عاص با اهل مصر نمود کمتر از این رفتار نبود، او با آنها قرار داد که از حیث مذهب و رسوم مذهبی کاملاً آزاد باشند قانون عدل و داد را یکسان در میان آنها مجری دارد در خصوص اراضی و مستغلات مطابق اصول مالکیت با آنها عمل شود و در عوض مبلغ های گزافی که از طرف سلاطین قسطنطنیه بزوراز آنها میگرفتند قرار داد که از هر نفری سالانه مبلغی بعنوان جزیه که مقدار آن قریب

پانزده فرانک میشد بگیرند.

ص: 168

رعایای نواحی و اطراف این قرار داد را بقدری مغتنم شمردند که فوراً آنرا قبول و

مبلغی مال الصلح را جمع کرده پیشکی تسلیم نمودند .

عمال دولت اسلام تا اینحدّ بعهد خود محکم و ثابت ماندند و نسبت بآن مردمی که آنی از تحمیلات و مظالم مأمورین مرکزی آسوده نبودند بقدری خوب رفتار کردند که مردم برضا و رغبت دین اسلام و زبان عربی را اختیار نمودند و من باز مینویسم که امثال اینگونه نتایج را هیچوقت نمیتوان بزور شمشیر حاصل نمود و فاتحینی که پیش از عرب به مصر رفتهاند هرگز نتوانستند چنین موفقیتی حاصل کنند .

يك نکته در فتوحات پیروان اسلام هست که در کشورستانهای بعد آن نکته یافت نمیشود ، ملاحظه کنید اقوام دیگری هم مثل برابره (روم را فتح نمودند) یا ترك و غیرها بقصد جهانگیری قیام نموده فتوحات نمایانی هم کردند لیکن نتوانستند تمدنی تأسیس کنند بلکه بیشتر همشان این بود که از اموال قوم مغلوب آنچه میتوانند بهره ببرند، بر خلاف فاتحین اسلام که در قلیل مدتی شالوده تمدن جدیدی ریخته و قسمت اعظم اقوام ممالک مفتوحه را مهیا و آماده کردند که تمام اجزاء این تمدن جدید حتی مذهب و زبان آنان را اختیار کنند.

اقوام قدیمه مصر و هندوستان زبان ، لباس ، طرز معاشرت این فاتحین را بر اثر همان مصاحبت و معاشرت پذیرفته حتی معماری آنان را نیز سر مشق اقتباس خود قرار دادند . البته اقوام دیگری هم این ممالک را فتح نموده و تا مدتی هم سیادت و حکومت داشته اند لکن اثر تعلیمات پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم در این کشورها هنوز لایتغیر مانده است در تمام سر زمین های افریقا و آسیا و از مراکش تا هندوستان در هر جا که از این مجاهدین اسلام اثری مانده است همچو معلوم میشود که آن اثر برای همیشه و غیر قابل زوال میباشد ، حتی فاتحینی هم که بدین ممالک وارد شده اند نتوانستند اثر مذهب و زبان آنها را از میان بردارند و در میان تمام این اقوام فقط اندلس است که خود را از قید تمدن اسلام خلاص نموده، لیکن ما در آنیه این مطلب را ثابت خواهیم کرد که کشور مزبور در مقابل این آزادی يك انحطاط سریع غیر قابل تدارکی برای خود فراهم نمود .



(۵۰۶۴۲) سکه های مسلمین در اسپانیول

(50,42) سکه های مسلمین در اسپانیول

پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم در سال ششصد و سی و دو میلادی رحلت کرد . در آنوقت برای اسلام که هنوز بحدّ کمال نرسیده مخاطره زیادی موجود بود و بیم آن میرفت این دین برای همیشه خاتمه پیدا کند ائتّحاد نژادی یا وحدت سیاسی که پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم شالوده آنرا در عربستان ریخته از راه ائتّحاد مذهبی بوده و هیچ استبعاد نداشت باوفات وی این ائتّحاد مذهبی ختم شده از بین برود. اعراب اطاعت يك چنین رسولی را که از جانب خدا برای هدایت آنها آمده بود قبول نمودند لیکن بعد از آن رسول لازم نبود برای او خواه مخواه

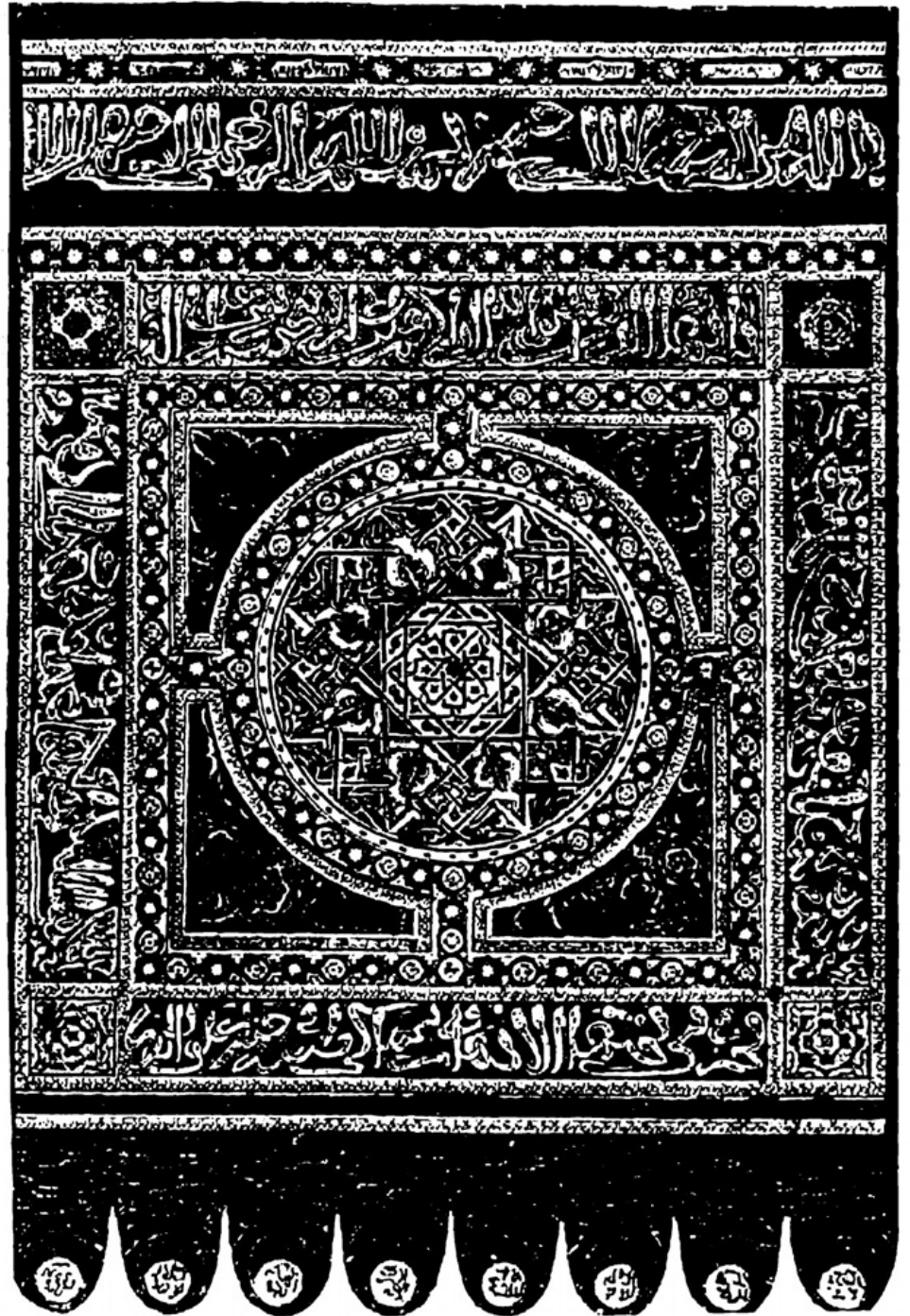
جانشینی هم باشد .

بسیاری از قبایل عرب که آزادی فطری خود و تنفر جمعی از محکومیت را محض خاطر يك پیغمبر فرساده خدا از دست داده دیگر حاضر نبودند خلفائی را هم که خود پیغمبر ذکری از آنها نکرده و حقی در جاری داشتن تعالیم پیغمبر برای آنها نبود

اطاعت کنند .

و از این قبیل اسباب دیگری هم فراهم شده بود که اسلام را سخت تهدید مینمود ، از جمله چند نفر اشخاص شوریده حالی کامیابی پیغمبر را دیده با دّعی نبوت سر بلند کردند و از میانه آنها یکنفر تقریباً نصف یمن را هم از اسلام منحرف ساخته مرتدّ کرد و اگر بعضی مسلمین صدیق وفادار او را در خفیه بقتل نمیرسانیدند هر آینه قطعه بزرگ یمن از حوزه اسلام خارج شده بود.

همچنین شخص دیگری پیدا شد که سوره‌های چندی ضمیمه قرآن نمود و او تا این درجه پیشرفت حاصل کرد که خلیفه وقت را مرعوب کرده تا چندی بخود مشغول ساخت غرض موانع و عوائق زیادی برای این دین جدید در پیش بود و فقط حسن تدبیر مسلمین بود که آنها را بر این مشکلات و موانع فائق ساخت چه آنها اشخاصی را برای خلافت انتخاب نمودند که غیر از اشاعت دین محمدی هم دیگری نداشتند و در حقیقت پیروان



(۵۱) - بirq الموحدين

(51) - بirq الموحدين

رعایا بطور استبداد رفتار میکردند، لیکن هنوز مسلمین اصرار دارند که همهٔ مسلمانان با هم برادر و برابرند. خلیفهٔ اول اسلام ابو بکر است پیغمبر یکدفعه او را برای امامت از طرف خود

بمسجد فرستاد و همین هم سبب انتخاب وی گردید، در این انتخاب بین طوایف و طبقات نزاع و کشمکش پیدا شد ولی باید دانست که اینگونه کشمکش و نزاعها در انتخاب هر خلیفه ای پیدا میشد. مورّخین اسلام مینویسند که او بعد از بیعت مردم خطبه ای بشرح ذیل خواند:

«برادران من اینک خدمت حکومت کردن بر شما بمن سپرده شده است اگر دیدید من وظایفم را درست انجام میدهم با من همراهی کنید و اگر خطائی از من سر زد تأدیبم ننمائید، راست گفتن بکسی که عهده دار حکومت است جزو عبادت شمرده میشود و دروغ و کتمان حقیقت نافرمانی خدا و معصیتی است که بعمل آمده، قوی و ضعیف هر دو در نظر من مساوی است و من قانون عدل را در میان شما یکسان اجرا خواهم کرد چنانچه هر وقت دیدید که ه من از حکم خدا و رسول انحراف یافته ام همان

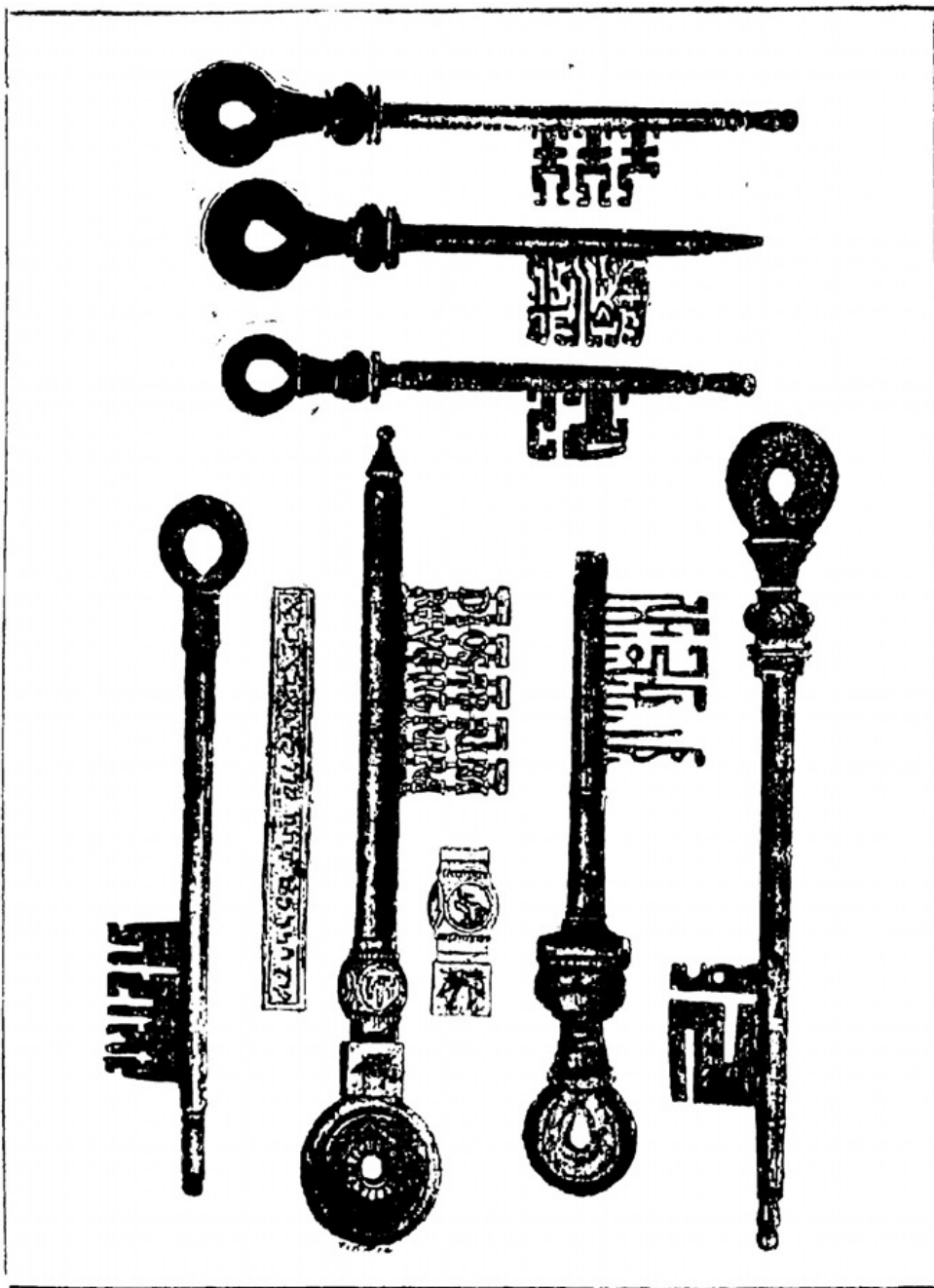
وقت شما مردم از اطاعت من آزاد خواهید بود.»

ابو بکر قبل از هر اقدامی بجنگ اشخاصی پرداخت که برضد اسلام قیام کرده بودند، سپس شروع بسرکوب اشخاص و قبایلی نمود که از دادن زکوة یا جزیه استنکاف میورزیدند ولی بعد از چندی ملتفت شد که بهترین طریقه برای برچیدن بساط جنگ و جدال داخلی اینست که به اعراب در خارج کشور مجال داده شود تا این عادت جنگجوئی را که طبیعی آنها شده بکار ببرند و حلفای بعد هم همین حسن سیاست را تعقیب نمودند و تا وقتی هم که این تدبیر که این تدبیر عاقلانه جریان داشت اسلام در ترقی و تعالی بود، برعکس از

روزی که فتوحات کشوری اسلام بپایان رسید و جائی (تقریباً) باقی نماند که فتح باشد از همانروز مشغول جنگ داخلی شدند و همین جنگ داخلی هم سبب انقراض آنها گردید و در واقع عرب قبل آنکه از دشمن خارجی زبانی بیند بدست خود موجبات سقوط و انقراض خویش را فراهم کرد.

زمان خلافت ابو بکر لشکر اسلام فتوحات چندی در شام نمودند و ما سابقاً گفتیم که اعراب در محاربات اولیه شجاعت زیادی از خود بروز دادند، لیکن از فنون جنگی و قواعد نظامی بکلی عاری بودند و بدین جهت تا وقتیکه علم جنگ را مثل مخالفین

خود نیاموختند گاهی غالب بودند و گاهی مغلوب.



(۵۲) - کلیدهای شهرها و قلاع

(52) - کلیدهای شهرها و قلاع

که در دورهٔ خلافت عمر دامنه فتوحات اسلام نهایت وسعت پیدا نمود و او همان طور که در نظم و نسق لایق و قابل بود در مسائل جنگی نیز از سرداران کار آزموده و

کافی بشمار می‌آید و ویژه در امور قضائی عدل عمر ضرب المثل است .

مورّخین اسلام مینویسند که عمر وقتیکه بخلاف تعیین گردید در ضمن نطقی که ایراد کرد چنین گفت: «ای مردم نیر و مندترین شخص نزد من کسی است که بر حق باشد اگر چه از ناتوان ترین مردم بشمار آید و ناتوان ترین شخص نزد من کسی است که بر باطل باشد اگر چه از نیر مندترین مردم شمرده شود» .

حکومت اسلام در حقیقت از زمان خلافت عمر شروع میشود. هر قل (1) که از تعدی اعراب شام را تخلیه و بطرف قسطنطنیه فرار نمود باین نکته بر خورده بود که اکنون حکومت روی زمین باشخاص تازه ای انتقال یافته است

فصل چهارم - تاریخ مختصر فتوحات اسلام

ما درین فصل جنگهایی که در مدت هشتصد سال دوره تمدن اسلام و عرب واقع

شده با قید سال بطور اختصار از نظر خوانندگان میگذرانیم:

قرن اول هجری

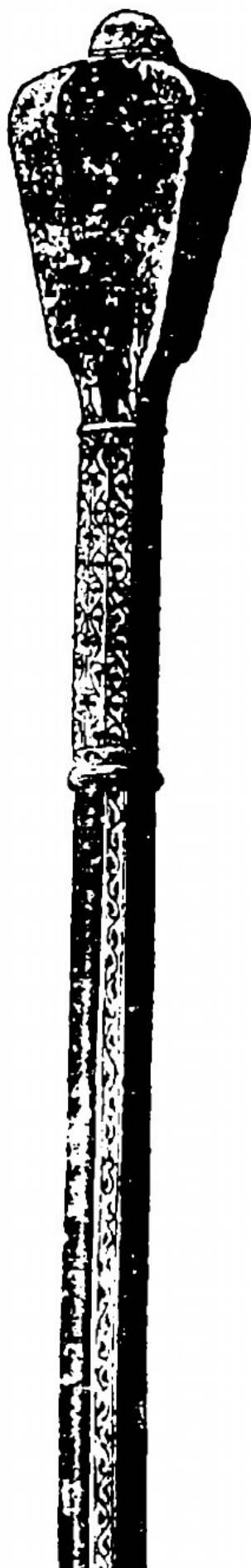
خلفای اسلام ابتدا قطعاً بابل قدیم پایتخت ایران و نیز شام را که مرکز حکومت روم شرقی بود فتح نمودند و آن از زمان خلافت

ابو بکر شروع شده تا زمان عمر دوام داشته است، چنانکه بعد از فتح بیت المقدس عمر بشام عزیمت نموده و کشور مزبور که از هفتصد سال باینطرف تحت سلطه و اقتدار دولت روم بود د مسلمانان در مدت هفت سال آنرا بتصرف خود در آوردند، همچنین عساکر عمر بسرعت هرچه تمامتر عراق عرب و ایران را فتح و آخرین پادشاه ساسانی را از تاج و تخت خود محروم ساختند و برای انجام این مهم و خاتمه دادن بسלטنت ساسانی دو ماه بیشتر طول نکشید .

در مغرب هم عساکر اسلام با مر خلیفه ثانی بسررداری عمرو بن عاص که علاوه

ص: 176

1 - Heraclius یکی از سلاطین روم شرقی است، او در سال 610 بر تخت نشست و در سال 641 میلادی وفات نمود .



(۵۳) - چماق یکی از شاهزادگان عرب مصری



(53) - چماق یکی از شاهزادگان عرب مصری

بر سپاهی بودن در شعر و ادب هم دست داشت، فتح نمایانی حاصل و صر و نوبه هر دو را قبضه نمودند. در سال 644 میلادی که عمر وفات کرد دامنه سرزمینهای اسلامی با اینکه از تاریخ آن زیاده از 20 سال نگذشته بود وسعتی سزا پیدا نمود. عثمان که بعد از عمر خلافت منصوب گردید، سنش با اینکه بالغ بر هشتاد سال بود معذک دامنه فتوحات را بسط و ادامه داده سالار سپاه وی تمام ایالات ایران را بتصرف درآورده و سپاهیانش را تا قفقاز و از طرف دیگر تا هندوستان رسانید.

بعد از عثمان، علی علیه السلام، که داماد پیغمبر بود بر مسند خلافت نشست (سال 655 میلادی). زمان او منازعات و محاربات داخلی شروع شده و آن در یک موقع بقدری شدت پیدا نمود، که اساس حکومت اسلام را تهدید میکرد. بعد از پنجسال علی علیه السلام بدست یکنفر مقتول و دوره خلافت خلفای راشدین که

صحابه پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم بودند خاتمه پیدا نمود.

بعد از علی علیه السلام معاویه بر تخت خلافت نشست (سال 660 میلادی) و خلافت خاندان بنی امیه از همینجا شروع میشود و آنها دمشق را پایتخت خود قرار داده و در شوکت و جلال تقلید از سلاطین روم شرقی مینمودند. معاویه افواج خود را بقسمت شمالی افریق فرستاد و تا سواحل اوقیانوس را فتح نموده حکومتی جداگانه در آنجا تشکیل داد، آنوقت بود که افواج اسلام با هزار و دویست کشتی، بحر متوسط را دوره کرده بعد از قبضه نمودن تمام جزایر، بجزیره سسیل رسیده و آنرا هم

بتصرف خود در آوردند. محاصره قسطنطنیه تا 7 سال طول

کشید ولی نتیجه ای نبخشید و فوج اسلام از رود جیحون عبور نموده بدرق اسلام را



(۵۴) - قلمه یلکی از شاهزادگان عرب



(54) قمه یکی از شاهزادگان عرب مصری

معاویه 20 سال حکومت نمود و در سنه 680 درگذشت

و در قطعه

و خلفای بعد از او رشته فتوحات را باقی نگاهداشتند آسیا تا چین و در اروپا تا اوقیانوس اطلس دامنه آنرا و سعت دادند و در سال 712 میلادی عرب از تنگه جبل الطارق عبور نموده خود را باندای رسانید. اندلس را اعراب از دست نصاری (کُت) خارج ساخته خود جای آنها قرار گرفتند و درین جایک حکومت باعظمت

و جلالی تشکیل دادند که تا 8 قرن دوام پیدا نمود .

در آخر قرن اول هجری از هندوستان گرفته تا اوقیانوس اطلس و از قفقاز تا خلیج فارس، در تمام این ممالک بیرق اسلام اهتزاز بوده است و از ممالک مسیحی هم منجمله اندلس تحت حکومت مسلمین در آمده که یکی از ممالک بزرگ اروپا شمرده میشد

قرن دوم هجری

آری درین قرن جهانگیری اسلام تاحدی

باوج خود باقی بوده است ، لیکن

جهانگیران اسلام بیشتر اوقات خود را در حسن تمشیت و انتظام

این حکومت وسیعه مصروف داشتند

لشکر اسلام داخل خاک فرانسه شده تارودخانه لوار(1) خود را رسانیدند ایکن از شارل مارتل (2) شکست یافته نتوانستند در حدود جنوبی فرانسه توقف کنند و معذلك اخراج کامل آنها در زمان شارلمان صورت گرفت .

در این قرن پایتخت اسلام از دمشق تغییر کرد و بیغداد

که المنصور در سال 762 میلادی آن را بنا نموده انتقال یافت

و خلافت بنی امیه در 752 میلادی به بنی عباس منتقل گردید

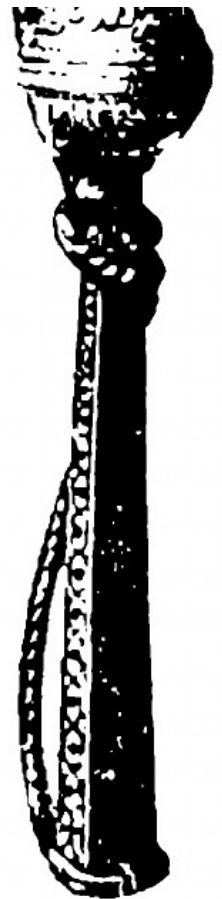
ص: 178

Loire -1

Charles Martel -2



زوبین یکی از شاهزادگان عرب مصری



(55) - زوبین یکی از شاهزادگان عرب مصری

این خلفا که از اولاد عباس عمومی پیغمبر بودند، اولین اقدامی که نمودند تمام خاندان امیه را بغیر از یک پسر که اتفاقاً جان در برده و در سال 756 در اندلس حکومت مستقله ای تشکیل داد همه را بقتل رسانیدند.

در ابتدای قرن دوم هجری خلافت اسلام تا ایندرجه توسعه پیدا نمود که دیگر جلو تر از آن نرفت، آنوقت حکومت اسلام از جبال پیرنه (1) و جبل الطارق تا هندوستان و از سواحل بحر متوسط تاریکستان افریقا وسعت و بسط پیدا کرده بود و یکقسمت معظم آسیا یعنی از کوهستان عربستان تا ترکستان و از کشمیر تا تروس (2) تحت فرمان خلفای اسلام درآمده بود ایران که سرتاسر آن فتح شده و از کابل تا رود سند تماماً تحت بیرق اسلام در آمده بودند و در اروپا اندلس و جزایر بحر متوسط، در افریقا مصر و تمام قسمتهای شمالی آن تماماً مطیع قانون اسلام بودند دوره جهانگیری اسلام آنوقت به اختتام رسیده و عصر جهانبانی یعنی اصلاحات و انتظامات شروع گردید و فاتحین اسلام تمام هم خود را بترقیات تمدنی و عمران و آبادی معطوف داشتند. اوایل خلفای عباسی مسلمین در تمدن پیشرفت نمایانی کردند؟ علوم یونان را اخذ نموده، شالوده یک تمدن باشکوه و مجدی را ریختند که در ادبیات و علوم و فنون باوج کمال رسید، ویژه زمان هارون الرشید (از سال 786 تا سال 809 میلادی) علوم و فنون و حرفت و تجارت باآخرین درجه ترفی رسید. شعرا و ادبا و سایر ارباب فضل و کمال نام نامی این خلیفه را که کتاب الف لیلة و لیله نمونه ای از شوکت و جلال

اوست بتمام اقطار عالم رسانیدند. شاهنشاه روم شرقی

ص: 179

خراج گذار همین خلیفه بود، این ترقی تا زمان مأمون باقی بود، لیکن چون وسایل و اسبابی که ملل و اقوام مختلفه این حکومت وسیعه را تحت یکنفر سردار (خلیفه) قرار داده و همه را مطیع و منقاد او ساخته بنیان و اساس آن آنقدر محکم و استوار نبود که تا مدتی تی بتواند بحال استقرار باقیماند، لذا بعد از چندی حکومت مزبوره بنای تجزیه را گزارده از هر طرف علم خود سری و استقلال بلند شد ولی باز در همین

حکومت‌های جزو هم بیرق مدنیت اسلام تا یکمدهت طولانی در اهتزاز بوده است.

علائم و امارات این تجزیه مخصوصاً در اواخر قرن دوم ظاهر و هویدا شده لیکن

شروع آن در قرن سوم هجری بوده است.

قرن سوم هجری

درین قرن اول جایی که در آنجا علم استقلال بر افراشته شده قرن سوم هجری خلافت مستقله ای تشکیل یافت قرطبه بوده است، سپس در ایران

و هندوستان و در خود مشرق بغداد نیز حکومت‌های کوچکی روی کار آمده و بالاخره طولی نکشید که یک عده حکام خود سر در اطراف دارالخلافه اسلام گرد آمدند.

طولون (1) مصری حکومت مستقله ای تشکیل داد افریقا بکلی مطلق العنان

گردید استقلال خلافت اندلس بحد کمال رسید.

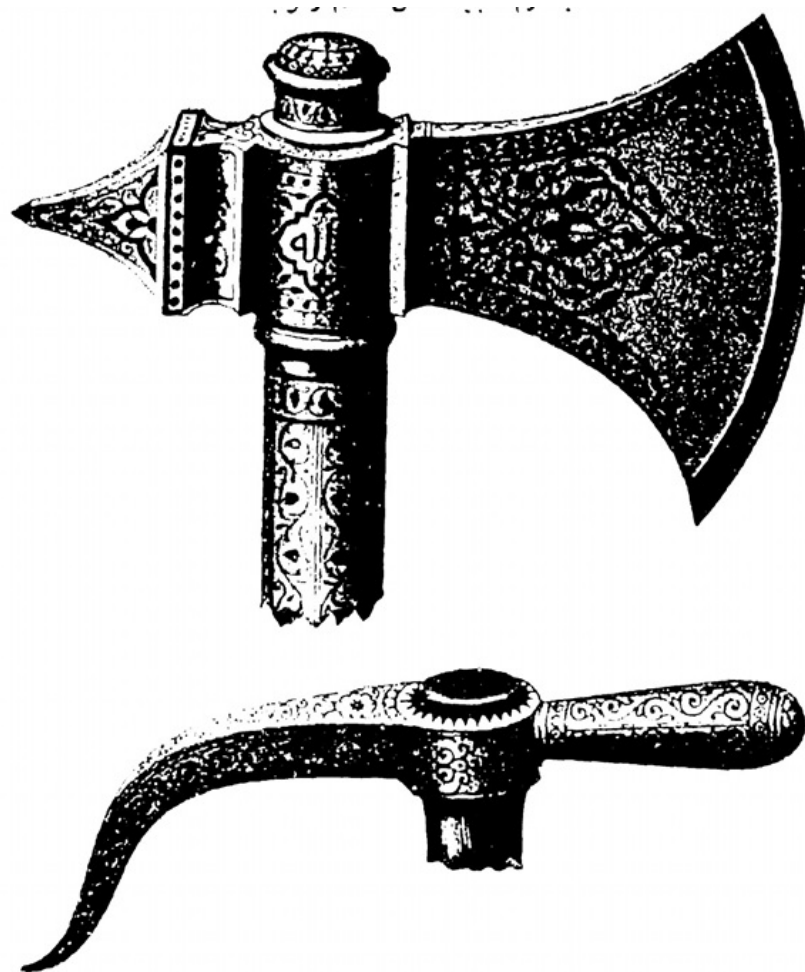
قرن چهارم هجری

مسئله تقسیم و تجزیه ممالک اسلام که در بالا اشاره شد. درین قرن هم جریان داشت و دار الخلافه اسلام از بغداد تغییر کرده بمصر انتقال یافت. اگرچه این مرکز باستانی تمدن عربی هنوز هم رونقی بسزا داشت ولی مرکز رسمی آن در آنوقت فقط اندلس بوده و دانشکده ها و دانشگاه‌های طلیطله غرناطه. قرطبه تمام دانش جویان دنیا ویژه دانش جویان اروپا را بطرف خود جلب نموده و بالاخره اسپانیول اولین مرکز دانش و تمدن شناخته میشد.

قرن پنجم هجری

درین قرن دو حادثه خیلی بزرگ اتفاق افتاد که یکی هجوم اتراک سلجوقی و دیگر حادثه جنگ صلیب میباشد و شرح آن بنحو اجمال این است که اعراب در فتح ترکستان جمع کثیری از اتراک را اسیر نموده با خود بدار الخلافه بردند و آنها ابتدا جز و پاسداران (قراولان) دربار خلافت مشغول خدمت

ص: 180



(۵۶ ، ۵۷) - تبرزین های یکی از شاهزادگان عرب مصری

(56-57) - تبرزینهای یکی از شاهزادگان عرب مصری

شده لیکن بتدریج قوت گرفته تا اینجند که زمام حکومت را بدست گرفتند . آنها در ابتدای امر اطراف و جوانب بغداد را متصرف شدند، سپس قسطنطنیه را محاصره کرده و بالاخره تمام شامات را هم فتح نمودند . این اترک بجای حکومت عربی اسلامی که اساس آن بر انصاف و مروت و همدردی بود حکومتی تأسیس نمودند که پر از تعصب و جور بوده است، چنانکه از اشاعت دیانت مسیح جداً بنای مخالفت و جلوگیری را گذاشته و نسبت بزائرین بیت المقدس از هیچگونه اذیت و آزاری فروگذار نمینمودند .

اروپا که از یکمندی کشور گیری مسلمین را بنظر هیبت و رُعب نگاه میکرد از حالا بنای جُنُبش را گذاشت. از یکطرف بوسیله تبلیغات و تحریکات پیرارمیت (1) و از طرف دیگر اعلان عمومی جهاد که از طرف اور بن دؤم (2) پاپ شده ، بالاخره اسباب و مقدمات جنگ اول صلیب را فراهم نموده در سال 1095 میلادی مجاهدین نصاری فلسطین حمله برده آن را فتح نمودند ، حتی گود فرواد و بویلون (3) توانست حکومتی هم در بیت المقدس (ولی بی درام) تشکیل دهد .

در همین قرن نصاری خاندان سلطنتی اسلام را از جزیره سیسیل خارج ساخته و در خود اسپانیول هم تا درجه ای کامیابی حاصل نمودند و قبضه نمودن طلیطله بدست آلفونس دو کاستیل (4) ابتدای فتوحاتی است که بعد از 400 سال مجاهدت و کوشش حاصل گردید .

قرن ششم هجری

موقیعی که نصاری در مشرق حاصل نمودند بر جسارت آنها افزوده در سال 1147 میلادی جنگ دؤم صلیب را شروع کردند ، لیکن

این جنگ و جنگهای دیگری هم که بعد از این جنگ برای استرداد بیت المقدس

رویداد در تمام این مواقع شکست با مسیحیان بوده است . سلطان صلاح الدین ایوبی (5)

فلسطین را فتح نموده و نصاری را بکلی خارج ساخت . اگرچه بعد از این یعنی در سال

ص: 182

1- Pierre Termit ، یکنفر راهی فرانسوی است، او درسته 10905 میلادی از قاندين جنگ صلیبی بوده و با صلیبیان فلسطین حمله برد .

2- rain II ، در سال 188 میلادی بمنصب پایی نایل شد و در سال 1099 میلادی در گذشت .

3- odro de Bouillon ، دوک فرانسه بود، او در سال 1099 میلادی بیت المقدس را فتح نمود و بعد بسلطنت منتخب گردید سال ولادتش 1060 و وفات او 1100 میلادی میباشد .

4- Alphans de Castille .

5- سلطان مصر و شام ، از خاندان کرد بوده است. او با عموی خود نورالدین بمصر آمده و تا چندی صدر اعظم او بود و بعد از فوتش در سال 1163 میلادی پادشاه مصر شد و شام را فتح نموده و در سال 1186 میلادی فلسطین حمله برد و در طبریه صلیبیان را شکست داد . سال ولادتش 1137 میلادی و وفات او 1193 میباشد.

1189 میلادی جنگ سوم صلیب شروع شد که فردریک باربروس، فلیپ آگوست و ریشار کوردولیون(1) که از سلاطین بزرگ بودند در آن شرکت داشتند ولی با

اینصورت نتوانستند از عهده صلاح الدین بر آیند و بیت المقدس کماکان در دست صلاح الدین باقی ماند.

قرن هفتم هجری

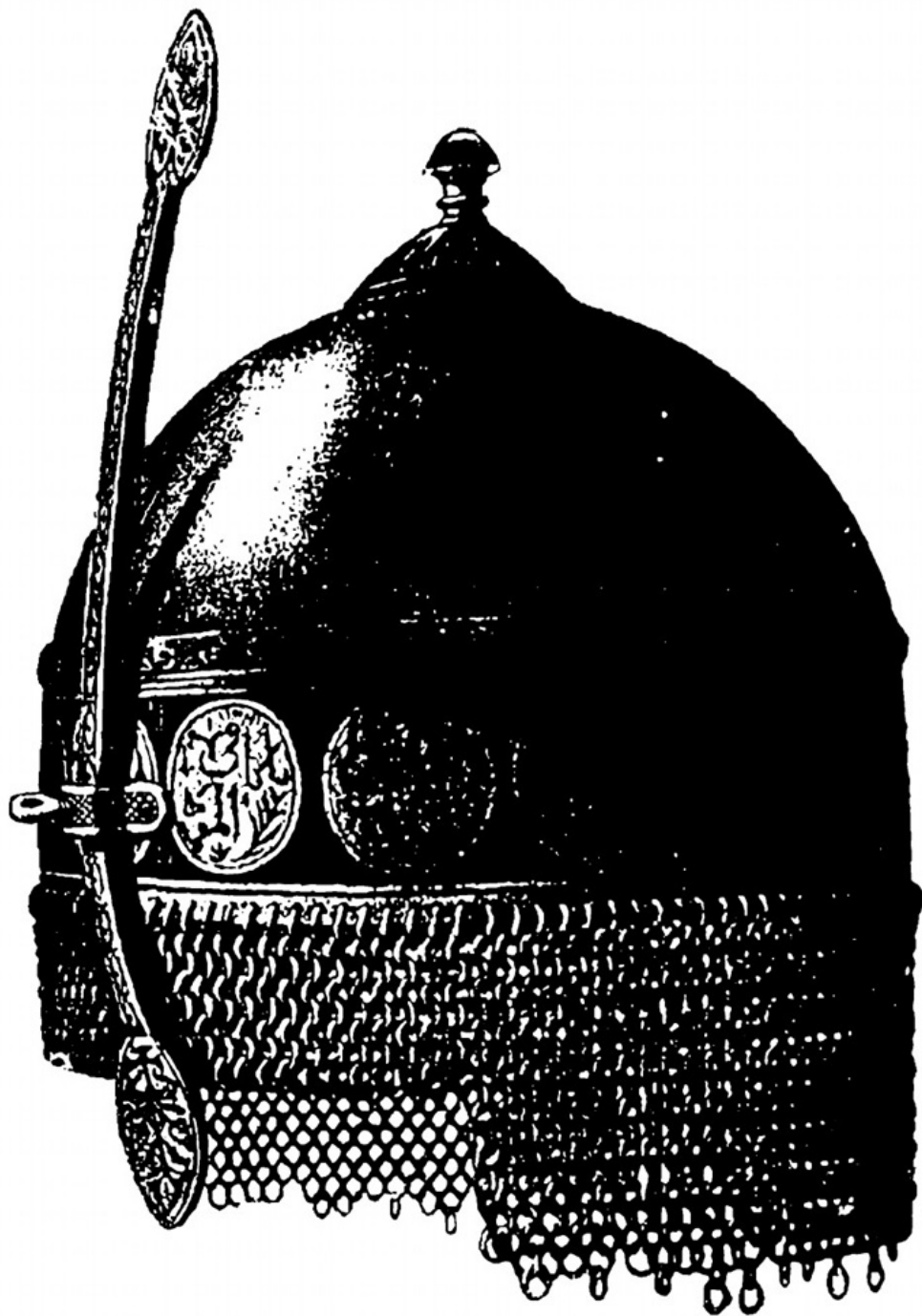
درین قرن هم باز چندین جنگ صلیب اتفاق افتاد؛ لیکن در تمام آن جنگها فتح با مسلمین بوده است و مخصوصاً در جنگ چهارم که در سال 1202 واقع شد صلیبیان در عوض حمله بر مسلمین، قسطنطنیه را که پای تخت مذهب مسیح و متعلق بهم کیشان خود آنها بود غارت نمودند و حکومت جدیدی (باسم روم شرقی) در آنجا تشکیل دادند، ولی آنها مثل حکومت بیت المقدس طولی نکشید که از دست صلیبیان خارج گردید. بعد ازین جنگ چهار جنگ صلیب دیگر هم واقع شد که در هر یک از آنها شکست بانصاری بوده است، ویژه در جنگ هفتم سن لویی (2) اسیر گردید و بعد از دادن مبلغ هنگفتی باسب فدییه از حبس خلاص شد، لیکن در جنگ هشتم آن بیچاره پای دیوارهای (تونس) بمرض طاعون درگذشت. در حالتی که این خیال موهوم که او یکنفر عیسائی را حاکم تونس قرار بدهد هنوز در کله اش باقی بود و این آخرین جنگ صلیب بوده و بر اروپائیان ثابت گردید که هنوز چنین لیاقتی در آنها پیدا نشده است که بتوانند در مقابل مسلمین مقاومت کنند و بدین جهت برای گرفتن فلسطین بعد از این هیچ اقدامی ننمودند چنانکه بیرق اسلام در تمام این مقامات هنوز در اهتزاز مییابد. زمانیکه مسلمین با دشمنان غربی خود مظفرانه مشغول پیکار بودند یک دشمن خونخوار و زبر دستی از سمت مشرق سر بلند نمود یعنی چنگیز خان مغول از دشت تا تارقیام نموده دفعتاً بممالک آسیا هجوم برد چین، ایران، هندوستان را قبضه نموده

. و در سال 1258 میلادی طایفه مغول حمله بغداد برده خاندان عباسی را که مدت پنج

ص: 183

1- Richard - Fré dé ric Barberouss - Coeur de Lion, Philippe Auguste, این سه نفر سه نفر که با هم معاصرند از پادشاهان آلمان، فرانسه و انگلستان میباشند.

2- Saint Louis، لویی نهم پادشاه فرانسه است که در سال 1226 میلادی سلطنت داشت.



(۵۸) - کلاه خود یکی از شاهزادگان عرب مصری

(58) - کلاه خود یکی از شاهزادگان عرب مصری

قرن سلطنت مینمودند

بکلی منقرض ساختند . اگر چه مغولها

هم مثل اترک وحشی بودند ولی فرقی که با هم داشتند اینکه در آنها

(یعنی مغول) تا حدی

صلاحیت این بود که

تمدنی را قبول کنند.

راست است آنها از خود

تمدنی نیاوردند ولی

تمدنی را که عرب سنگ بنیاد آنرا گذاشته بود

حاضر شدند سر مشق

اقتباس خود قرار دهند

ولذا با وجود برچیده

شدن بساط خلافت

عرب از تمام این سرزمین ها تمدن مزبور مثل سابق بحال خود باقی ماند و تزلزلی در آن

روی نداد .

اعراب وقتی که از مشرق دستشان کوتاه گردید و حکومتی که داشتند خاتمه

پیدا نمود ناچار تمام قوای خود را در مصر و اندلس جمع آوری نمودند .

قرن هشتم هجری

تاریخ این قرن پر است از جنگهایی که بین ترک و مغول واقع

شده و این تنازع و کشمکش هم بر سر حکومت مشرقی اعراب بوده که هر کدام میخواستند آن را بخودشان تخصیص دهند. باید دانست که دوره انحطاط

خود اعراب هم شروع شده بود.

ص: 184

در این قرن اسپانیول از دست اعراب خارج شده و حکومتی که

در آنجا از هشتصد سال باینطرف داشتند با تمدن شان هر دو بتمام معنی خاتمه پیدا نمود. [\(1\)](#) فردیناند(1) اسپانی در سال 1492 میلادی آخرین دار الخلافه اسلامی را که غرناطه بود تصرف نموده حکم قتل عام و اخراج عمومی را صادر نمود و آن تا زمان جانشینان او هم جریان داشته است. عده مقتولین و منفی شدگان مسلمین درین مدت بالغ بر شش کرور میشود و بالاخره پرتو تمدن و ترقی اسلامی که از مدت هشتصد سال اروپا را روشنی میبخشید برای همیشه از نظرها غایب گردید.

قرن دهم هجری

حکومت دنیوی عرب درین قرن یکسره خاتمه پیدا نمود. فقط

دیانت، تمدن، زبان باقی ماند که تا امروز در مشرق شایع است و اقوامی هم که بر آنها غالب آمدند آن اقوام نظیر برابره که روم را فتح کردند از آنها پیروی نموده و عملیات و کارهای ایشان را بایک جدیتی ادامه دادند، چنانکه در قسطنطنیه بجای صلیب بیرق ماه و ستاره اسلام بر افراشته شد که دنیای مسیحین را بمخاطره انداخت.

لیکن اترک که ممالک اسلام را فتح کردند اگر چه از نظر جنگجویی و سلحشوری ملت لایقی بشمار آمده ولی اوصافی که مخصوص یک ملت راقیه است چون در آنها نبود لذا علاوه بر اینکه تمدن اسلام را بسط و ترقی ندادند نتوانستند آنرا بحالت سابق خود نگاهدارند. اینکه در امثال عرب میگویند: « جائیکه ترک پا گذاشت در آنجا گیاه

نمیروید » اشاره است باین معنی.

در آتیه این مطلب معلوم خواهد شد که بعد از عرب این کشور گیران جدید

اساس حکومت قدیم اسلامی را تا چه اندازه خراب و ویران نمودند.

ص: 185

کتاب سوّم : خلافت اسلام

اشاره

چاپ سوّم

ص: 186

فصل اول - تصادف اعراب با ممالک مفتوحة مختلف

ما در ابواب این کتاب شرح حال و گزارش اعراب را در قطعات مختلفه دنیا از نظر خوانندگان میگذرانیم. لیکن قبلا در نظر گرفته شرحی از ترقی و تمدن آنان را بطور کلی ذکر کرده خاطر نشان نمائیم که هنگامیکه آنها با اقوام مختلفه دنیا مصادف شدند بهر کدام چه تأثیری بخشیده و چه اثری از هر يك قبول نمودند. برای اینکار یعنی معلوم نمودن میزان این ارتقاء تمدنی، آثاری را که آنها در هر يك از ممالک مفتوحه بیادگار گذاشتند تحت نظر گرفته و تحقیق خواهیم نمود. معلوم است که بعد از دست آوردن این اطلاعات کلی تمام عوامل و علل و اسباب مختلفی که از فراهم شدن آنها این تمدن تشکیل یافته میتوان هر کدام را در ابواب آینده باسانی در تحت دقت نظر قرار داده از آن بحث نمود.

مسلمین وقتیکه به بخشهای مختلفه آسیا، افریقا، اروپا که جزو سلطنت وسیعه آنها بوده رو نمودند در این سرزمین ها، با اقوامی سر و کار پیدا نمودند که از حیث تمدن و تربیت دارای مدارج مختلفه بودند. مثلا از طرفی اقوام نیم وحشی بعضی بخشهای افریقا و طرف دیگر اهالی شام قرار داشتند که اثر تربیت و تمدن روم و یونان در آنها بدرجه کمال بوده است.

از اینجا معلوم گردید عوامل و وسائل زندگی که اعراب در نقاط مختلفه به آن

مواجه شدند با یکدیگر متفاوت بوده و بواسطه همین تفاوت و اختلاف اختلاف بوده است

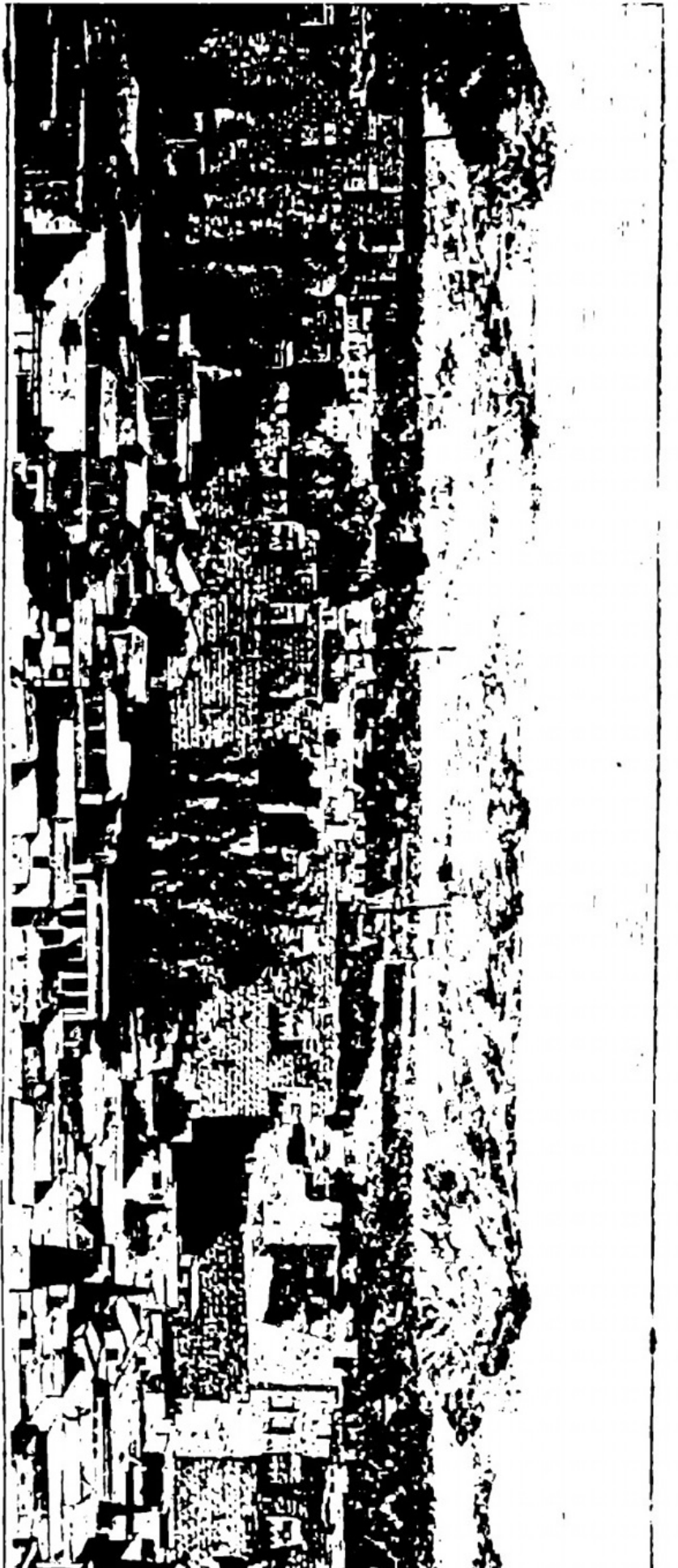
که تمدن شان هم دارای مدارج مختلفه گردید.

ما وقتی که وضع و کیفیت تمدن اسلام را بنحو تفصیل ملاحظه میکنیم این تفاوت را میبینیم که محسوس و آشکار میباشد تمدن مزبور که تا هشتصد سال دوام پیدا نموده و مورّخین از آن طوری سخن میرانند که گویی آن مربوط بیکدوره و یا به يك وضع و حالت و يك ملت بوده در حقیقت دارای مدارجی است که نهایت درجه با یکدیگر متفاوت میباشد .

معماری، ادب، علوم و فلسفه حتی مذهب هم در هر يك از ممالک مختلفه اسلامی با هم متفاوت بوده است مذهب و زبان البته دو چیزی بود که در تمام اعراب عمومیت داشته و نیز در تمام ممالک مختلفه سنگ بنیاد اتحاد بوده ، لیکن ترقی تمدنی این ممالک مختلفه را یکی دانستن مانند این است که بگوئیم ترقی قرون وسطی و دوره تجدید حیات علمی با عصر حاضر بيك وضع و حالت بوده هیچ تفاوتی با هم ندارند .

فصل دوم - استیلای عرب برشام

زمانیکه مسلمین داخل سرزمین شام شدند کشور مزبور از هفتصد سال باینطرف زیر حکومت رومیان بود، بیان گذارش و وقایعی که منتهی بفتح شام میشود در هم و مغشوش است. مورّخین اسلام که واقدی در میانه آنها بیشتر محل اعتماد است ، شرحی که در این باب نوشته بقدری مبالغه آمیز میباشد که اعتماد بر آن مشکل است و بموجب اقوال آنان بهادری و رشادتهائی که در این میادین از مسلمین بروز نموده نظیر همان رشادت و بهادریست که همر به پهلوانان خود نسبت داده تا این اندازه که زنان هم از خود ابراز رشادت و شجاعت نمودند. بر عکس مورّخین روم شرقی در تاریخ نویسی آن عصر يك نوع سکوت عاقلانه اختیار کرده اند، زیرا مسلمین، شام را بقدری سهل و آسان تصرف نمودند که برای چنین سلطنت معظمی واقعا شرم آور بوده است. جزئیات فتح شام هر چه میخواهد باشد ولی درین شکی نیست که بعد از حملات چندی که ابتدا در آن فتح و شکست هر دو توأم بوده مسلمین تمام کشور را گرفتند .



(۵۹) - حصار دمشق



(59) - حصار دمشق

از جمله فتحی که در اوایل

شده و آن از بزرگترین فتوحات شمرده

میشود فتح دمشق بوده این شهر در زمان خلفای بنی امیه بجای مدینه پایتخت اسلام بوده و در سال 13 هجری همان روزیکه ابوبکر خلیفه اسلام وفات یافت ، شهر مزبور بتصرف مسلمین درآمد (634 میلادی) وقتی که این خبر به هرقل

رسید فریاد زد: « ای شام ، الوداع ! الوداع ! ، در واقع کشور شام از دست سلطنت روم شرقی خارج شده بود. بعد از جنگ پر موك (1) که بیش از سه روز

طول نکشید مسلمین تمام شهرهای بزرگ آنجا را یکی بعد از دیگری گرفتند. پالمور (تدمر) ، بعلبک ، انطاکیه ، طبریّه ، ناپلوس ، بیت - المقدّس ، صور و طرابلس تمام آنها را

بتصرف خود درآورده و بیک سلطنت

هفتصد ساله خاتمه دادند و هرقل بطرف قسطنطنیه فرار کرد.

در میان شهرهایی که اعراب فتح نمودند بیت المقدس از جمله شهرهایی بود که فتح آن بیشتر از همه

ص: 190

1- یرموك قصبه ایست در شام که در نزدیکی آن هرقل امپراطور روم شرقی در سال 636 شکست سختی از اعراب دید.

اسباب شهرت آنها گردید و در آمدن این شهر تحت حکومت اسلام در نظر مسلمین

بغایت مهم بوده است ، چه آنها هم

مانند مسیحیان این شهر را مقدّس می‌شمردند در

این شهر حضرت عیسی وفات یافته و در آنجا نیز مقامی است که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم از همانجا باآسمان عروج نمود .

مسلمین همانطور که در فتح بیت المقدس از خود جوش و حرارت بروز دادند ، در نگاه داری آنهم نهایت اهتمام را بعمل آوردند. سفر و نیوس بطریق خلیفه بزرگ نصاری برای حفاظت و دفاع از قبر معبود خویش ، حضرت مسیح ، فوق العاده پایداری نموده چون مقدّر بود که بالای قبر مسیح بجای صلیب بیرق اسلام بر افراشته شود بعد از چهار ماه محاصره سفر و نیوس مجبور بصلح گردید ولی باین شرط که کلیدهای شهر و قلعه را خودش بدست خلیفه مسلمین بسپارد، اعراب این شرط را پذیرفته بخلیفه اطلاع دادند و در نتیجه عمر تنها از مدینه حرکت نمود در حالتیکه سوار بر يك شتر ولوازم سفرار منحصر بیک مشک آب و انبانی بود که در آن قدری جو و برنج و میوه خشک بوده است. عمر شب و روز قطع مسافت نموده تا اینکه وارد بیت المقدّس گردید، او نسبت بمردم شهر با کمال ملایمت رفتار نمود در مذهب و رسوم و عادات و جان و مال و متاع بآنها آزادی کامل داده در مقابل مقرر داشت مبلغ کمی بعنوان جزیه از ایشان دریافت دارند .

مسلمین نسبت بسکنه شام تا این اندازه حسّ همدردی بروز دادند که اهالی شیفته

مذهب

و فریفته این وضع سلوک شده طبعاً بنای اطاعت را گذاشتند تا اینکه بتدریج قدیم خود را ترك گفته در عوض مذهب و زبان فاتحین خود را اختیار نمودند ، چنانکه از آنوقت تا کنون شام چندین سلطنت و حکومت عوض نموده ولی مذهب اسلام و زبان

عربی همان نفوذ را دارا است که در اوایل اسلام دارا بود .

هر قل امپراطور مشرق بواسطه شکستهای متوالی که در شام دیده بود خوف و دهشتی از مسلمین پیدا کرده بغایت مرعوب بوده است و مسلمین هم با کمال جسارت نسبت با و رفتار میکردند چنانکه از نامه ذیل دایر بر تقاضای مرخصی یکنفر از سرکردگان مسلمین

ص: 191

که در حبس هرقل بوده میتوان زمینه ای در اینباب بدست آورد. عمر به هرقل

چنین مینویسد .

«بسم الله الرحمن الرحيم . الحمد لله رب العالمين والصلوة على رسوله ، این مکتوب

از طرف بنده خدا عمر به هرقل امپراطور شرق. عبد الله بن حذیفه را که در حبس شماسست باید بمجّرد وصول این نامه آزاد و روانه نمائید چنانچه بموجب آن عمل شد امید است که خداوند شما را براه راست هدایت نماید والا برای جهاد با توکسانی را میفرستم که تجارت و مال دنیا نتواند آنها را از وظایف الهی باز دارد. در خاتمه سلامت از آن کسی است که است که پیرو راه راست باشد» .

هرقل که این مکتوب را خواند بجای اینکه متغیر به شود فوراً حکم داد اسیر

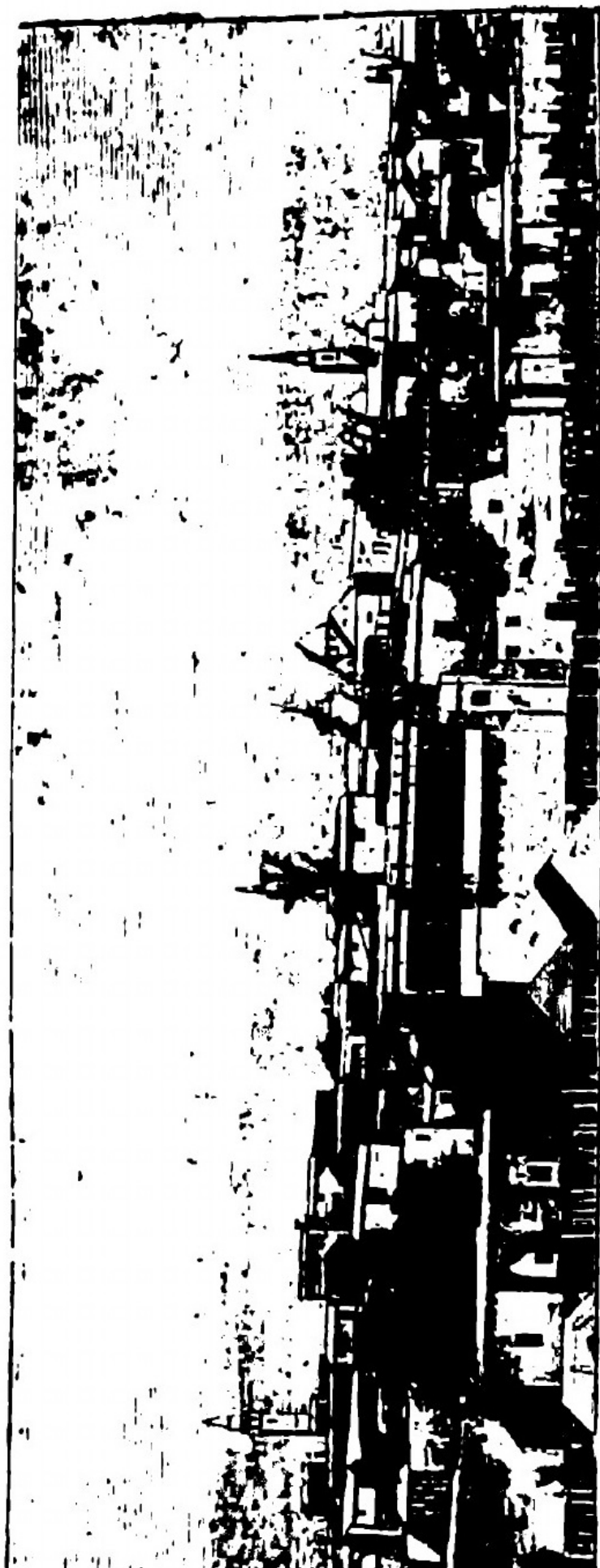
نامبرده را از حبس آزاد کرده با هدایا و تحف زیاد نزد خلیفه فرستاد.

شکی نیست که امپراطوران روم شرقی وارث همان سپاهبانی بودند که وقتی با نیروی دلاوری و رشادت تمام دنیا را بتصرف خود درآوردند، لیکن باید دانست فکر بلند عالی و حرارت و جوشی که در آنها وجود داشت آنوقت بکلی خاتمه یافته و سرد شده بودند . بعد از تکمیل فتح شام و انتظام امور این کشور جدید عمر ، بسمت مدینه مراجعت نمود و بسرداران خود دستور داد که در توسعه و بسط کشور بکوشند، در آنوقت از روم شرقی و ایران غنائمی که جمع شده بود بقدری زیاد بود که شده بود بقدری زیاد بود که در این میانه برای هر یک از صحابه باختلاف مراتب خدمت از هزار الی پنجزار در هم سالیانه وظیفه مقرر گردید .

فصل سوم - تمدن اسلامی در شام

شام زیر حکومت مسلمین دوباره همان ترقی و تعالی را حاصل نمود که از سالیان در از فاقد بوده چنانکه در زمان خلفای بنی امیه و بنی عباس تمدن شام باوج کمال رسید . مسلمین نسبت برعابای خود با کمال انصاف و مروّت و مردانگی رفتار نموده بآنها در مذهب آزادی کامل داده و در عصر حکومت آنها رئیس اساقفه کلیسای شرقی و غربی بقدری راحت و آزاد بود که تا آن وقت برای او چنین چیزی میسر

ص: 192



(۶۰) - یکی از معله اطراف شهر دمشق



(60) - یکی از محله اطراف شهر دمشق

نبوده است. شهرهای بزرگ شام از قبیل: بیت المقدس، صیدا، دمشق، صور، تمام آباد و معمور و از حیث صنعت و حرفت و فلاحت منتها درجه ترقی را داشته است. حقیقت اینست که اراضی شام اساساً از

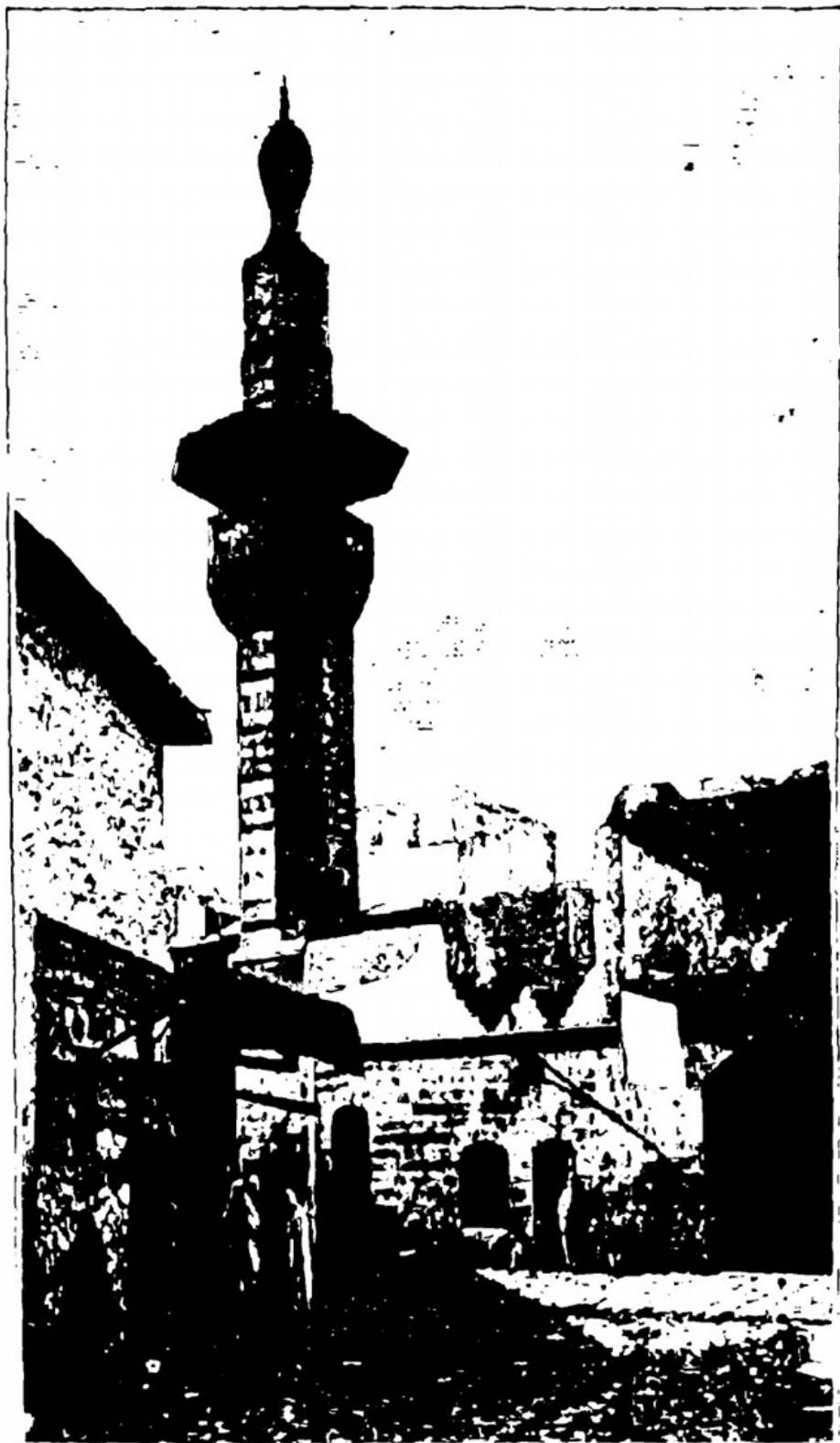
نظر ثروت و حاصلخیزی بهترین نقاط روی زمین

میباشد، مشروط بر اینکه از مظالم و تعدیات جنس بشر محفوظ ماند.

در دوره باستان در آنجا بدون هیچ زحمتی انواع و اقسام محصول از قبیل: گندم، جو، پنبه، توت، زیتون، برنج، مرکبات و غیرها بعمل میآمدند. در جنگلهای کوه لبنان اقسام درختهای قیمتی از قبیل: بلوط، چنار یا سرو آزاد و نیز انجیر جنگلی وجود داشت. غرض بدون رنج دست و عملیات انسانی این میدان رزم آزمائی اقوام و ملل مختلفه در حقیقت نمونه ای از بهشت بوده و زمین موعودیکه توریة نوید آنرا همیشه به یهود میداده کاملاً بر آن صدق مینمود و راستی یکی از سرزمینهای عجیب دنیا بوده است چنانکه یکنفر شاعر عرب در توصیف آن میگوید که در قلال هر يك از جبال آن زمستان و

روی شانه آن بهار و سینه آن خزان و پایان آن تابستان وجود دارد»

(بعبارة اخری تمام فصول اربعه در کوههای آن موجود است).



(۱۶) یکی از خیابانهای دمشق

(61) یکی از خیابانهای دمشق

در ثبوت ترقی مدنیت اسلامی

اولاً کتب تاریخ، ثانیاً ابنیه و عماراتی

میباشند که از اسلام در اینجا بیادگار

مانده اند.

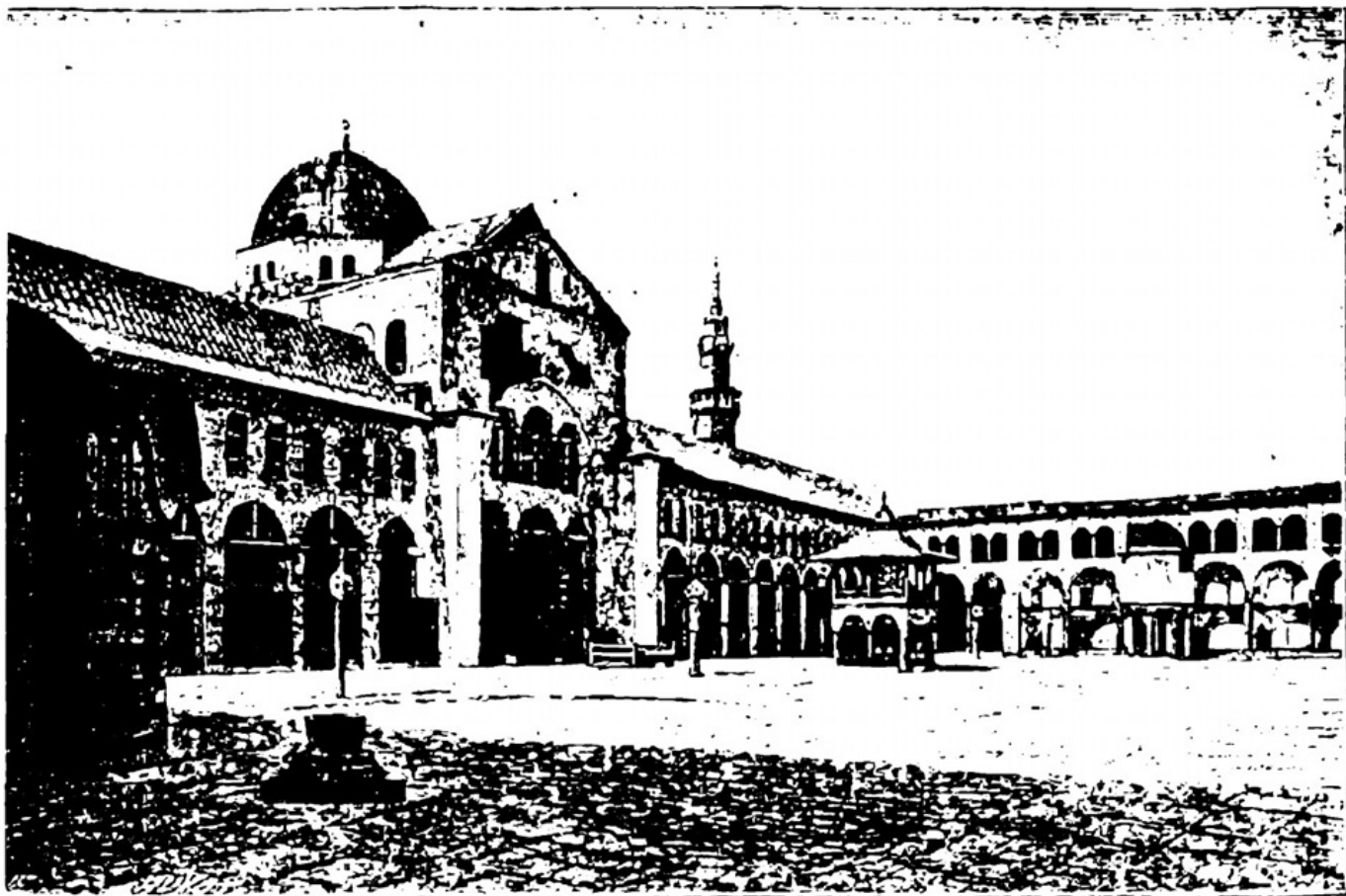
از تواریخ چنین بر میآید که این کشور بعد از فتح مسلمین دفعة بنای ترقی را گذاشت. برای اخذ علوم و فنون یونان در مسلمین همان جوش و حرارت پیدا شد که در جنگ از خود بروز دادند و در اندک زمانی کار جانی رسید که در تمام علوم و فنون و ادب ترقیات نمایانی حاصل نمودند و شاگردبنای استادیرا گذاشت تا وقتیکه سلطنت اسلام تجزیه

نشده بود، شام بحال ترقی بود. موقعیکه بنای تجزیه و تقسیم شد

این کشور هم رو بانحطاط نهاد و

تباهی آن وقتی بوده است که حکومت آن بدست ترکان افتاده و از همانوقت هم تباهی آن بانتهاء رسید. وسایل و اسباب حیرت انگیز براکه مسلمین در علوم و فنون و نیز در تجمل وزینت از خود بیادگار گذارده بودند تمام آنها معدوم و نابود گردید. کوهها از جنگل خالی، قری و قصبات زرخیز که آخرین درجه خرمی را دارا بودند تماماً ویران و چراغها بکلی خاموش شهرهای معمور و آباد صور و صیدا از سکنه خالی ماند و بدون مبالغه میتوان گفت که از قدم عثمانیها دیگر درین سرزمین نه گیاهی روئید و نه درختی سبز شد

ص: 194



(۶۲) - منظره حیاط مسجد بزرگ دمشق

(62) - منظره حیاط مسجد بزرگ دمشق

مسیو داوید (1) در تاریخ خود راجع بشام بشرح ذیل مینویسد :

« تمدن عرب و اسلام عبث و بیهوده در این کشور مانند روم و یونان اینقدر عجائب صنعتی و هنر جمع نمود، دریغ از آن قصور و عمارات با شکوه! دریغ از آن اسباب و لوازم حیرت انگیز عیش و طرب! دریغ از آن زبان پر از لطافت! دریغ از آن تصانیف عالیه ادبی و علمی دریغ از دمشق و آنهمه صنایع عجمبه گرانبھائی که در آهن بکار برده و شهرت آن هنوز باقی است! دریغ از حلب و آن پارچه های حریر لطیف که دیده را خیره مینمود! افسوس که جبال حوران دوباره لباس سبز پوشید عبث که درختهای حوران دوباره میوههای طلائی داد! بیهوده که اهالی حوران در صنایع و هنر بدرجه کمال رسیدند! وحشیان قفقاز و ما وراء خزر که از آنها نادان تر، و حشی تر بیرحم تر، طمع کار تر، فرقه ای در میان مهاجمین و فاتحین دنیا نیامده بدون باکو پروا، بی اندیشه و فکر و بی هیچگونه دریغ و افسوس آثار علمی و صنعتی آنانرا

ص: 195

سوزاننده و خاکستر آن را بر باد دادند اهل صنایع و حرف را قتل عام کردند ، آنچه را که در خور بردن بود با خود بردند و آنچه را هم که نمیتوانستند با خود ببرند

شکسته و خرد نمودند .

امروز هم اراضی زر خیز شام یکسره بایر و خراب افتاده و من در سیاحت آنجا وقتی که این حالت را مشاهده کردم بر حیرت و تأسفم افزود و بمن معلوم گردید همان کشوری که در یک عصر باعلی درجه ثروت خیز و دایر و آباد بوده امروز باندازه ای خراب و بایر است که حتی استعداد روئیدن خس و خار هم در آنجا باقی نمانده .

نگارنده از بیروت تا دمشق را که دیدم غیر از نقاط مجاور دیهات و قصبات جای

دیگری ی سبز و آباد ندیدم ، لبنان و جبال مقابل آن (جبل الشرقي) تماماً خشک و

برهنه حتی یکدر یکدرخت هم از نظر من نگذشت و تا دروازه بیت المقدس بکلی مخروبه و

جز توده خاک و قطعات سنگ چیز دیگری بنظر نمیرسد (1).

ص: 196

1- علل عمده این تباهی زراعت و فلاحت شام اول خشکی است که از قطع اشجار پیدا شده ، دوم غارت و چپاول اعراب بدوی ، سوم ظلم و تعدی حکام و عمال عثمانی میباشد ، زارع بیچاره چون بطور قطع میدانند که از رنج دست خود هیچ نتیجه نمیرد لذا تن بکار نمیدهد و زحمت نمیکشد ، در صورتیکه با یکسرمایه مختصر و حکومت معتدلی که همینقدر جان و مال مردم محفوظ باشد میتوان این کشور را همدوش زر خیز ترین ممالک اروپا قرار داد و آبادش کرد. هر نوع محصول خصوص درخت توت و زیتون در نهایت خوبی و تقریباً بدون زحمت در آنجا بعمل میآید چنانکه از مندرجات ذیل که نتیجه تحقیقات محلی است میتوان از استعداد اراضی این کشور زمینه کافی بدست آورد. از چهل سال باینطرف اشخاص چندی دریافا و صیدنا شروع بتجارت مرکبات نموده و آن حالیه یکی از منابع بزرگ عایدی کشور شمرده میشود ، تقریباً سیصد و پنجاه باغ دریافا وجود دارد که در هر کدام از دوهزار الی سه هزار درخت وجود دارد ، قیمت هر باغی تقریباً بالغ برصد الی صدوچهل هزار ریال میشود و میزان عایدی 105 الی 14000 ریال است. مرکبات آن که خیلی درشت میشود بمصر و اسلامبول و اروپا حمل شده تقریباً هر هزاری بصد ریال بفروش میرسد و اما این تجارت را تا چه اندازه میتوان توسعه داد از اینجا میتوان فهمید که در حوالی یافا اراضی که قابل تربیت مرکبات است هر جریبی 3500 ریال قیمت دارد ، در صورتیکه بفاصله کمی از آن زمینهایی که هست قیمت آن را در هر جریبی بیش از 50 و 60 ریال نیست و حال آنکه با آبیاری مختصری که از آب رود خانه ممکن است صورت گیرد همین اراضی را هم میتوان در قیمت ، همدوش اراضی بالا قرار داد. (مصنف)

اشاره

اگرچه ابنه و آثاریکه از اعراب در شام باقی مانده شماره آنها کم است لیکن

نظر بقدمت و اهمیت تاریخی آنان لازم میدانیم شرح هر کدام را از نظر خوانندگان

بگذرانیم .

ما پیش از این گفتیم که در اعصار جاهلیت شهرهای بزرگ آبادی در جزیره نمای عربستان وجود داشت و خانه کعبه که زیاده از سیصد بُت در آن موجود بود از جمله ابنه ایست که در دوره جاهلیت برپا شده ولی متأسفانه تغییراتی که بمرور زمان در این بنای تاریخی روی داده و مرمتها و تعمیراتی که باختلاف زمان در آن بعمل آمده بحدی است که شکل اصلی و وضع ابتدائی معماری آن بر ما مجهول مانده و نمیدانیم که

آن چه بوده ، فقط ممکن است بعضی قسمتهای آن بصورت اصلی باقیمانده باشد .

بهر حال این امر مسلم است که در اوایل اسلام هر قدر ابنه و عماراتی که بنام اعراب بنا شده معماران آن عرب نبودند مثلاً در کلیساها و بتخانه ها برای بناء مسجد تغییرات و تبدیلاتی که داده یا عماراتی از مصالح ابنه قدیمه بنا نمودند معماران آنها بومی و از سکنه سرزمینهای مغلوب بوده و ظن قوی این است که تمام آنها یا ایرانی و یا از اتباع روم شرقی بوده اند مثل اعراب با این معماران جدید مثل يك نفر تازه بدولت رسیده بوده که قسمتی از مالیه تازه بدست آورده خود را صرف بنای عمارتی مینماید. در اینجا معمار و بناء هر که میخواهد باشد مسلم است که در طرز ساختمان ، سلیقه و ذوق صاحب بنا را مدخلیت داده عمارت را روی نقشه و طرز اوینا مینماید. لذا برای معماران ایران و روم شرقی لازم بود که در وضع معماری نظر و سلیقه اعراب را مراعات

مسئله نمایند و همین سبب شد که بعد از مدّت کمی ابنه و عمارات وضع خاصی بخود گرفته آرایش و تزیینات اندرونی یا گل و بوته و نقش و نگار را بوضعی ترتیب داده اند که بین آنها با دیگر ابنه و عمارات تفاوت محسوسی ظاهر و هویدا میگردد. ممکن است بواسطه اختلاف محیط طرز ترکیب این تزیینات و نقش و نگارها در يك جا ایرانی

و جای دیگر روم شرقی با هندی باشد لیکن وضع مجموعی عمارت و تناسب قسمتهای مختلفه آن بکلی عربی است، ما اینک ابنیه و عمارات چندی که از اعراب در شام

بیادگار مانده در زیر بیان مینمائیم.

مسجد عمر

مسجد عمر (1)

در نظر مسلمین بعد از مسجد نبوی محلی متبرک تر از مسجد بیت المقدس نیست که بنام عمر مشهور است . هنوز از آنزمان آنقدر نگذشته که یکنفر اروپائی مجاز نبود که داخل این مسجد بشود. زمان جنگ صلیب و قتیکه نصاری داخل مسجد نامبرده شدند وضع بنا و طرز معماری آن نظر ایشان حیرت انگیز آمده چنین تصور میکردند که این بنا همان پرستشگاه سلیمان است که بشکل درآمده است . نقشه این مسجد در اروپا تا ایندرجه حائز اهمیت گردید که بسیاری از کلیساها را مطابق نقشه آن بنا نمودند. مسجد نامبرده را میتوان گفت اولین بناء مذهبی است که مسلم و یهودو نصاری بالاتفاق آنرا مقدس شمرده احترام میکنند .

مسجد عمر در همان محلی که پرستشگاه مشهور سلیمان بوده و هرود (2) آنرا مرمت

کرده و از نو ساخت هنگامی که تیتوس (3) کوشش میکرد این پرستشگاه را از حریق نجات

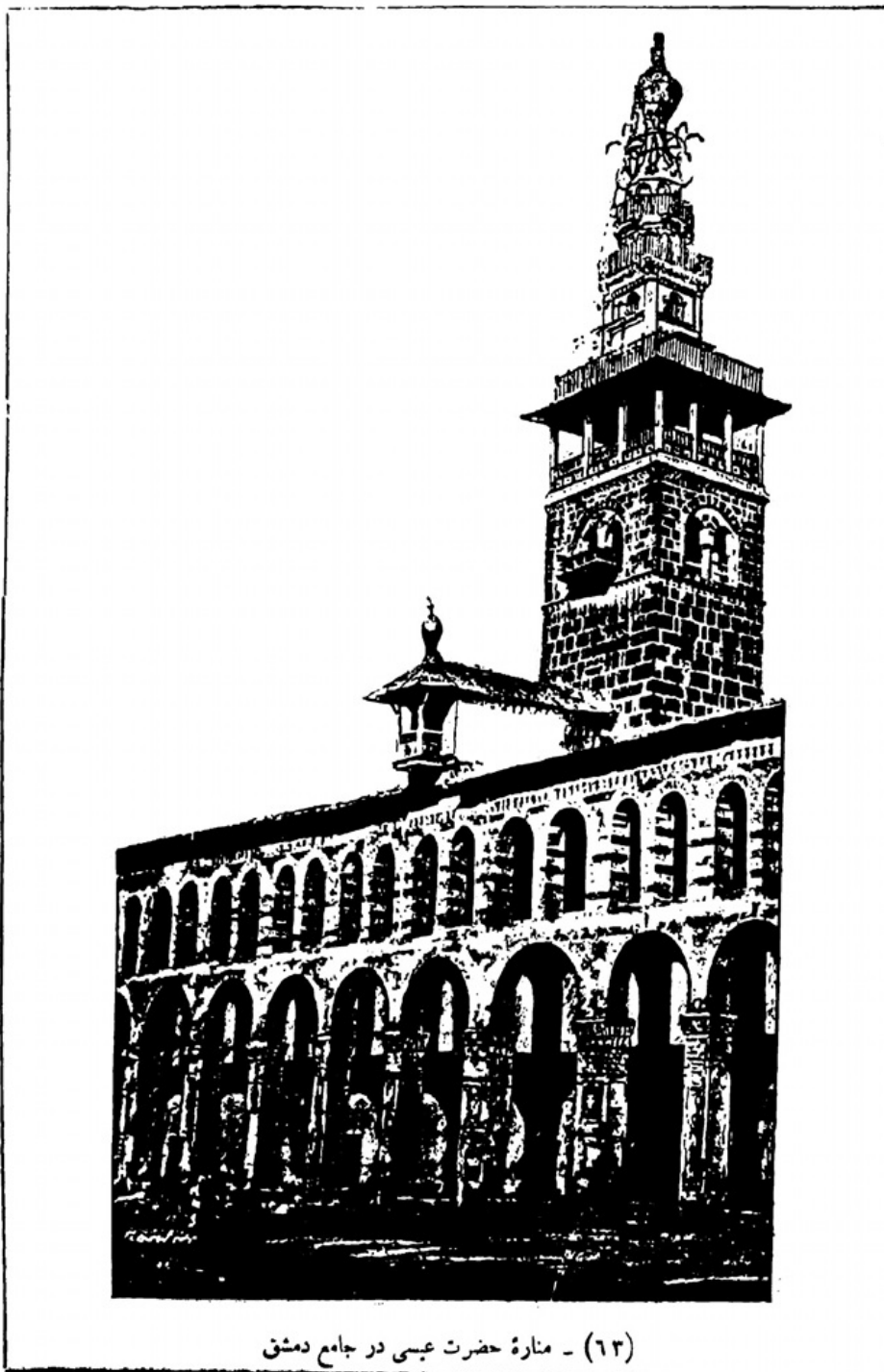
دهد خود او هم برای يك لحظه که آنرا دیده غرق حیرت شده بود سنگی که ابراهیم علیه السلام خواست فرزندش را روی آن قربانی کند در همینجا واقع است در عالم کمتر مقامی است که اینقدر مقدس شمرده شود و جای تردید نیست که غیر از مقام نامبرده مقامی یافت میشود که در آن اینهمه پرستشهای گوناگون شده باشد. سلیمان در اینجا خدای یهود را عبادت کرده، رومیان خدای بزرگ خود ژوپیتر را که رب الارباب میشمردند در همین مقام پرستش نموده ، پیروان صلیب صورت مسیح علیه السلام را در اینجا

ص: 198

1- بگراورهای شماره 65، 66 و 67 رجوع شود.

2- herod (هیردوس) یکی از سلاطین جودیا . میباشد. او زوجه خود مریم و دو پسرش را بقتل رسانید و هیکل را از نو ساخت. ولادتش 73 و وفات او سنه 3 قبل از مسیح میباشد.

3- Titus دهمین امپراطور روم بوده است زمان او بیت المقدس فتح و بر باد داده شد سنه 70 میلادی سال پیدایش سنه 40 ، وفات سنه 81 میلادی .



(63) - منارة حضرت عیسی علیه السلام در جامع دمشق

گذارده و حالیه هم بیروان اسلام خدائی را که محمدصلی الله علیه و آله وسلم پیغمبر اوست در این مقام پرستش مینمایند. اهمیت مسجد عمر فقط برای این نیست که در آن عبادت‌های مختلف بعمل آمده و خاطرات گوناگونی را بخاطر ما می‌آورد بلکه از حیث معماری هم یکی از ابنیه عالیه شمرده میشود حتی در میان عمارات مهمه فلسطین باید آنرا از همه عالیتر و مجلل تر دانست.

این مسجد در يك میدان وسیعی واقع است که طول آن تقریباً پانصد متر و مجموع مساحت آن مساویست با ربع شهر بیت المقدس. در اطراف مسجد محوطه ایست که آنرا حرم شریف مینامند و عمارات و ابنیه چندی که مشهورترین آنها مسجد اقصی میباشد در همین محوطه واقع است.

از تحقیقات جدید ثابت شده که سطح حرم در حقیقت همان قله کوه موریاست که سلیمان آنرا از اطراف بالا برده برای بنای معبد خود مسطح نمود یهود و علی الخصوص هرود چندین بار بر توسعه سطح مزبور افزودند. سنگ متبرکی

وعلی که اکنون در وسط مسجد واقع است شاید همان قله کوهی باشد که سلیمان در موقع تسطیح آنرا بحالت اصلی خود باقی گذاشت.

مسجد روی صفا مربع مستطیلی بنا شده که از سطح حرم تقریباً سه متر ارتفاع

دارد و آن مخصوصاً واقع در همان مقامی است که معبد اسرائیل در آنجا بوده است. برای رفتن بالای صفا از هر طرف پله هایی تعبیه شده و بالای آنها طاقهائی است جنائی که روی ستونهای از سنگ مرمر قرار گرفته اند بالای صفا بناهای چندی از قبیل

منبر وعظ، محراب و غیره ساخته شده که بعضی آنها قابل ملاحظه است.

اروپائیان که آنرا مسجد عمر نامیده باشند رفته اند، بنای مزبور نه مسجد

است و نه عمر بر آنرا بنا کرده، توقف عمر در بیت المقدس آنقدر طول نکشید. آری او

فقط محلی را برای بنای مسجد تعیین نمود. بر طبق تحقیقات مسیو ووک (1) معبد مزبور در سال 72 هجری (191 میلادی) بنا شده است که مدتی بعد از فوت عمر

ص: 200

میشود، عرب آنرا قبة الصخره مینامد و حقیقت هم این بنا را باید گنبدی عظیم الشأن

نامیده که سنگ متبرک مزبور را پوشانیده است .

صورت مجموعی آن، طرز معماری روم شرقی را بیادما میآورد . لیکن خلفای اسلام در قرون مختلفه آنرا از نو تعمیر و ترمیم کردهاند و بدین جهت یادگار نامبرده نمونه های صنعت معماری قرون مختلفه اسلامی را در نظر ما جلوه گر میسازد (1) شکل مسجد هشت ضلعی است و در چهار سمت آن چهار دروازه بنا کرده اند . دیوارهای اندرون مسجد نصفه پائینش از سنگ مرمر پوشیده و قسمت بالای آن تا ارتفاع معینی با کاشیهای مینائی منقش بنقوش بدیعه و بانواع گل و بوته تزیین یافته است این کاشیها که نمونه ایست از صنعت کاشی کاری ایران بعد از بنای مسجد بیک مدت طولانی یعنی در سال 1561 میلادی عصر شاه سلیمان بن (سلطان سلیم) درین مسجد بکار بردهاند. وقتیکه شعاع آفتاب بآن میتابد مثل جواهر بنای لمعان و درخشندگی را گذارده ، لطف مخصوص و کیفیت عجیبی در دماغ ناظر ایجاد میکند که در دیوارهای

ص: 201

1- راجع بمسجد عمر و سایر ابنیه شرحیکه در این کتاب ذکر نموده ایم، نهایت درجه مختصر و همینقدر است که بدین وسیله گراورهای این ابنیه را بتوان بتصور درآورد والا بیشتر این عمارات و ابنیه بقدری عالی و مهم هستند که اگر طرز معماری و ساخت آنها را تفصیلا بخواهیم شرح بدهیم کم و بیش یک جلد کتاب خواهد شد. مثلا مسیر و وگ فقط در بیان مسجد عمر یک جلد کتاب مستقل نوشته است و یا اوین جونس هست تألیف راجع بقصر الحمراء تنها دو جلد کتاب قطور که دارای گراورهای زیاد هم کرده و همچنین پریس داونسن در بررسی ابنیه و عمارات قاهره سه جلد کتاب تصنیف نموده است . غالب سیاحان در کتب خود فقط بذکر اسامی عمارات و ابنیه اسلامی اکتفا نموده و از ترسیم گراور و شرح و بیان آن صرف نظر نموده اند ، در صورتیکه یک عکس صحیح کارهزاران صفحه نگارش و تحریر را میکند و از اینرو ما امیدواریم خوانندگان کتاب بوسیله گراورها بتوانند از حقیقت این آثار و یادگارهای اسلامی تصویری بخاطر آرند . اما راجع بمسجد عمر همینقدر میگوئیم گراوری که از آن در کتاب درج مییاشد نسبت بتمام گراورهای قدیم و کهنه بمراتب عالیتر و صحیح تر است ، چه مأخذ آن، تصاویر عکسی بوده و بدیهی است که برای نشان دادن نکات و نازک کاریهای اینگونه ابنیه جز عکس وسیله دیگری نیست ، لیکن بوسیله کم و زیادی روشنی بخش اندرونی عمارت ، برداشتن چنین عکسهایی بسیار مشکل است و بدین جهت گراورهایی که در این کتاب دیده میشود با زحمات زیاد ، آنها را تهیه نموده ایم (مصنف).



(64). دبستان و شاگردان دبستان در دمشق

ساده و خفه اروپا هیچوقت چنین درخشندگی و رنگ آمیزی بنظر نمیرسد و در حقیقت اثر مجموعی آنرا جز بخواب و خیال بچیز دیگری نمیتوان حمل کرد و مثل این است که انسان در سر زمین پریان ایستاده باشد ولی اگر از من حقیقت آنرا سؤال کنند قشنگی و زیبایی آن از خواب و خیال

هم بالاتر است :

نقشه درون مسجد خیلی ساده است ، یعنی

در وسط بنا سنگ متبرك مزبور واقع شده و گرداگرد آن طارمی مدوری با دو محوطه هشت

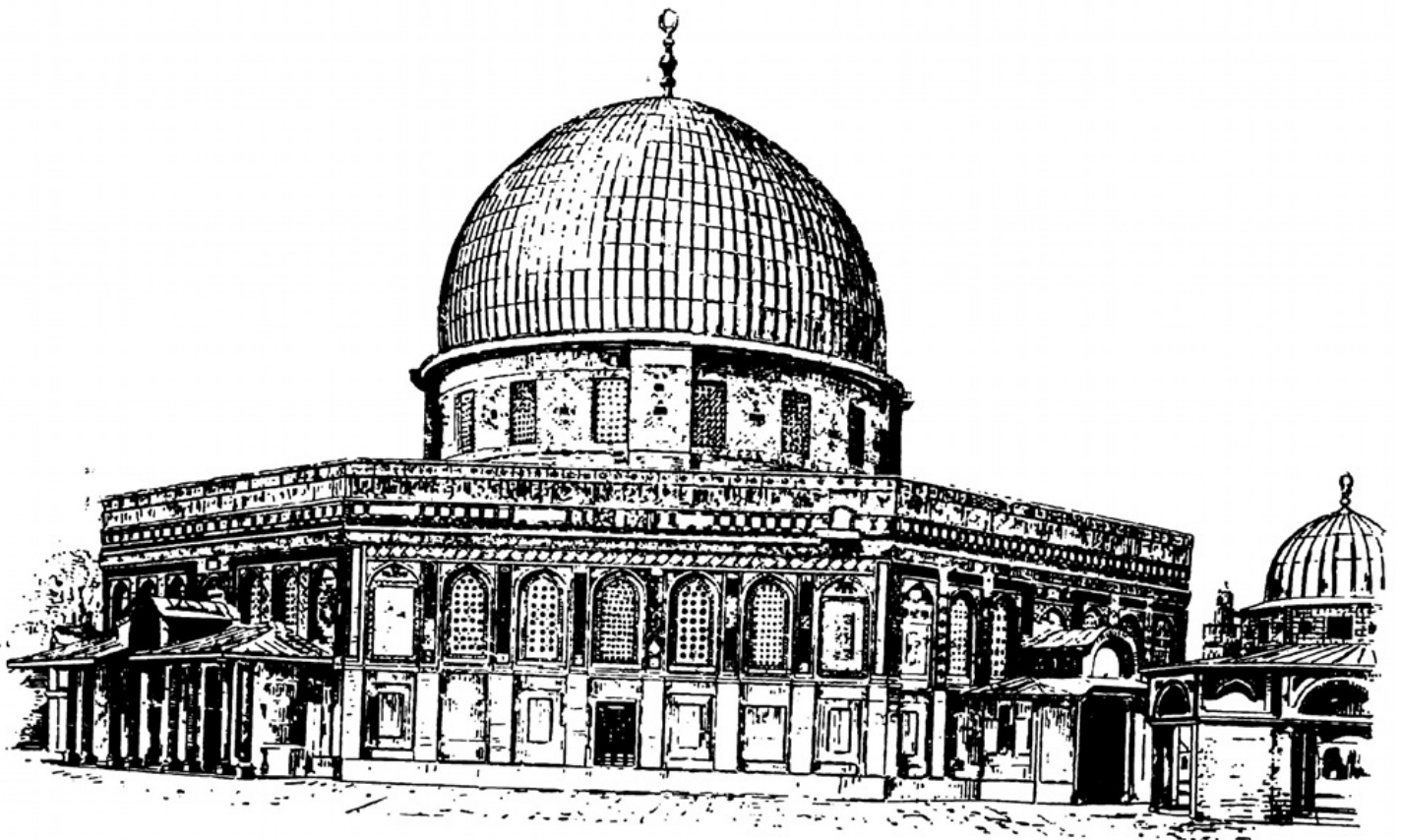
ضلعی متحدالمركز که یکی در میان دیگری واقع گردیده در اطراف آن طارمی بنا کرده اند . آرایش و نقش و نگار درون مسجد در نهایت درجه شکوه و زیبایی است . ستونهای محوطه اولی از يك پارچه سنگ مرمر میباشد و آنها از حیث ارتفاع و حجاری با هم فرق دارند که خود يك ثبوتی است بر قدمت

آنها و دیگر آنکه از اینیه خراب شده باستانی گرفته شده اند و نیز سرستونها در شکل و تراش با هم اختلاف دارند و بطوریکه معلوم میشود در ابتدای عصر سلطنت روم شرقی حجاری شده اند. در قسمت بالای دیوارها کاشی کاری معرق بسیار نفیس و عالی بعمل آمده و چنین مینماید که آن یکی از شاهکارهای صنعتی قرن دهم میلادی است. در قسمت پائین گنبد منطقه پهنی تعبیه شده و در آن

آیات قرآنی مربوط بحضرت مسیح با حروف طلا بخط کوفی منقوش است. این گنبد در سال 1022 میلادی که صنعت معماری اسلامی در آنعصر باوج کمال بود دوباره تعمیر و تکمیل شده است و بدین جهت طرز بنای اندرونی آن دیده میشود که در نهایت زیبایی است یعنی انواع نگارهای قشنگ و زمینه و طرحهای مختلف کاشی کاری معرق و گل و بوته های در هم که از بدایع صنعتی اسلامی است در آن دیده میشود

ص: 202

عکس



(۶۵) - نمای خارجی مسجد عمر در بیت المقدس

(65) - نمای خارجی مسجد عمر در بیت المقدس

که با هم ترکیب یافته اند. در تمام قسمت اندرونی مسجد آخرین درجه شکوه و ظرافت و نفاست بکار برده شده است. دیوارها از کاشیهای میناکار و سنگهای الوان پر از نقش و نگار و کتیبه های زرنگار و ورقه های مفرغ منبت کار زینت یافته . در ها شیشه های الوان قرن شانزدهم نصب شده خصوصیتی که درین شیشه ها

در بچه میباشد آن است که بر خلاف معمول فرنگ که با آلت کاربهای سربی شیشه را بهم متصل میکردند این شیشه ها با گچ بهم متصل شده اند و بدین جهت کیفیت و لطفی که درین

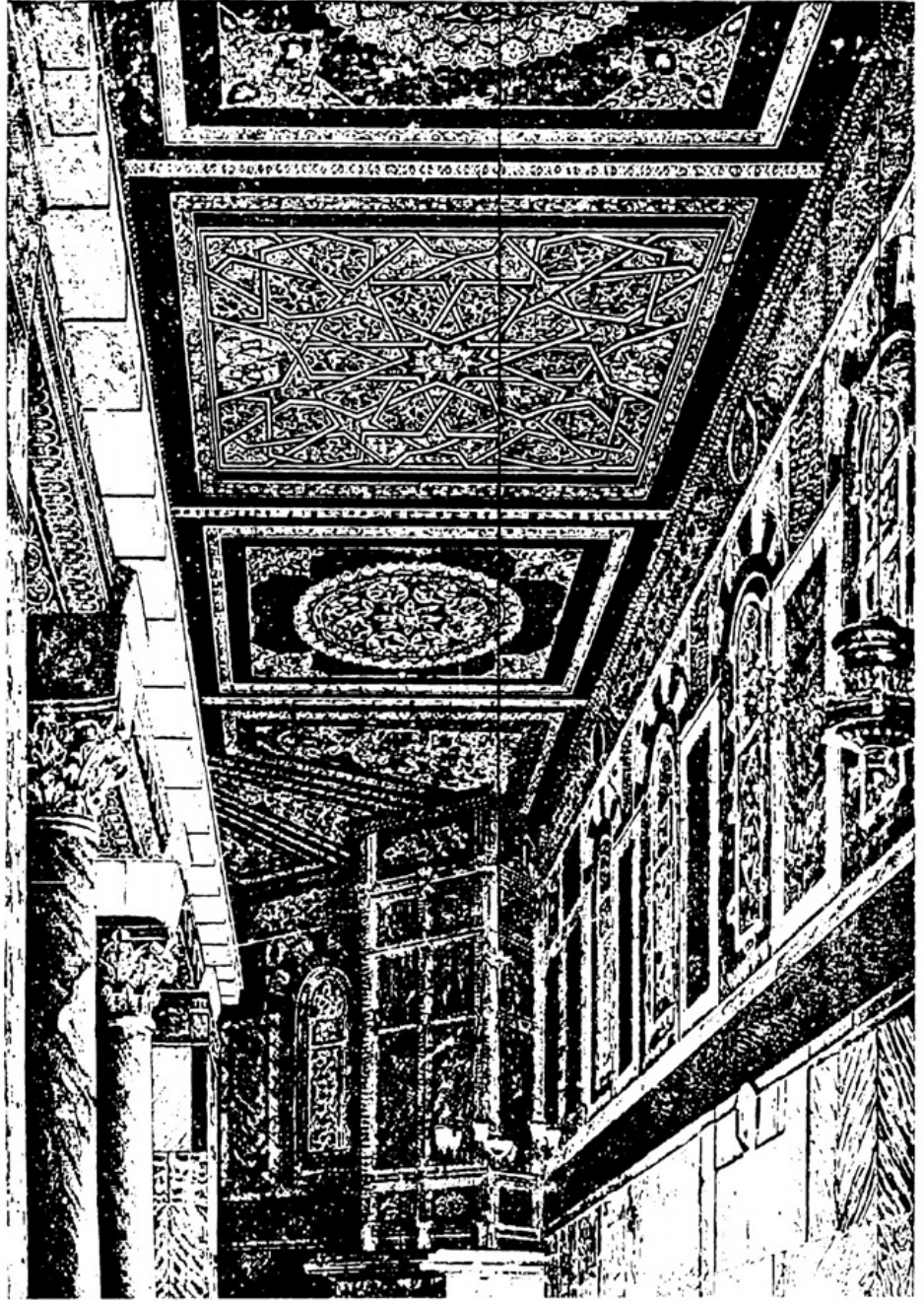
پنجره ها از روشنی رویهمرفته حاصل میشود بمراتب بیشتر از کلیساهای اروپاست.

در وسط مسجد سنگ متبرک مشهوری که عرب آنرا (الصخره) مینامد واقع است و روی همین سنگ ملکی زدک (1)، حضرت ابراهیم ، داود ، سلیمان مراسم قربانی را بعمل آورده اند .

این مطلب حالیه بثبوت رسیده که این سنگ چنانکه گفتیم همان قله کوه موریاست که سلیمان آنرا موقع تسطیح کوه بحال خود باقی گزارده است و از آنوقت این سنگ متبرک شمرده شده و همیشه آنرا احترام مینمودند و بلا شبهه سنگ مزبور مذبح باستان معبد سلیمانی است. طول آن تقریباً هفده متر و ارتفاع آن از زمین دو متر میباشد. نرده ای که از آهن دور آن دیده میشود در زمان جنگ صلیب بنا شده است و زیر آن غاری است که میگویند عبادتگاه داود و سلیمان بوده .

پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم مطابق اخبار مأثوره از همین سنگ باسماں عروج نموده و در اثبات این مطلب شکل زینی را نشان میدهند که حالیه بر سقف مسجد منقور است و راجع باین سنگ اینطور هم روایت شده که آن اتفاقاً بجای خود بر قرار مانده است ، زیرا که اصرار داشت با پیغمبر باسماں عروج کند ولی جبرئیل مأمور شد او را از اینکار باز دارد ، بدبختانه وقتی جبرئیل رسید که این سنگ از زمین بلند شده بود و چون از صعود باسماں ممنوع بوده و از سقوط بزمین هم کراهت داشت لهذا در هوا معلق مانده و از آنوقت تا کنون بهمین حال باقیمانده است . این روایت را بایک حسن

ص: 204



(٦٧) - سقف اولين رواق مسجد عمر

(67) - سقف اولين رواق مسجد عمر

عقیده ای برای تمام زائرین نقل، میکنند لیکن در اوقات توقف آنجا که به بررسی مسجد مشغول بودم با يك شیخی که متولی مسجد بود چندین دفعه در یناب صحبت داشتم، يك وقت در ضمن صحبت پرسیدم که حقیقت این سنگ در هوا معلق است از جوابی که به بمن داد معلوم میشد که در صحت روایت مزبور تردید دارد و از قرار معلوم پاشای

والی آنجا قدغن کرده که به نصاری از این روایت چیزی نقل نکنند.

هلال بزرگی روی گنبد مسجد نصب میباشد و در محوطه حرم مقابل مسجد منبر قشنگی از سنگ مرمر که بطرز غربی ساخته شده موجود است. بالای منبر مزبور گنبد کوچکی است که روی پایههای کمانی قرار گرفته، منبر مزبور را به عمر منسوب میدارند، ولی از شکل و صورت آن معلوم میشود که بعد از عمر بيك مدت طولانی ساخته شده و در حقیقت ساخت آن متعلق بقرن پانزدهم میلادی است.

از جمله ابنیه مشهور واقعه در محوطه حرم که بیان آن درین جالازم است یکی بناء کوچکی است که قبة السلسله یا بیت العداد اود نامیده میشود و آن قبه ایست از سنگ بطرز روی و روی آن از کاشیهای میناکار ایران پوشیده شده است و میگویند
دا و د در همین مقام مشغول عدل و داد میشد.

مسجد اقصی

این مسجد هم که از حیث قدمت کمتر از مسجد عمر نیست در

همان محوطه حرم واقع است و مسجد مزبور اصلاً کلیسایی بوده که ژوستینین (1) امپراطور بنام حضرت مریم آنرا بنا نموده و اعراب مطابق دستور عمر

تغییرش داده مسجد بنا نمودند. این مسجد یکوقت از زلزله منهدم شده و در سال 585 میلادی دوباره آنرا ساختند و تغییر و تبدیلی که در اعصار مختلفه در آن پیدا میشد.

ص: 206

Justinien - 1، برادر زاده ژوستین Just امپراطور روم شرقی است که در 527 میلادی جانشین او گردید. وی برای اینکه تحصیل حقوق را آسان نماید در صدد جمع آوری کلیه متون مختلفه برآمد و انجام این کار را بعهدہ شخصی تری بونین Tribonien نام واگذار نمود. مجموعه مزدور عبارت است از رؤس آرا و فتاوی ام... طوران از عهد هادرین Hadrien یبعد و این مجموعه بنام وی مشهور میباشد. ولادت او سال 483 وفاتش 565 میلادی است. ***.

بتدریج صورت بنای عربی بخود گرفت و در سال 583 هجری (1187 میلادی) صلاح الدین آنرا تجدید و مرمت نموده و قسمت دیگر آن از قبیل دروازه و غیره در قرن پانزدهم میلادی ساخته شده است .

ستونهای اندرونی مسجد از ابنیه مختلفی گرفته شده است . طرز طاق نماهای مرکزی رومی است و باید در قرن هفتم میلادی ساخته شده باشد . طاقهای آن بیشتر جناقی شکل است، در زمان جنگ صلیب نصاری در همین مسجد توقف داشتند ، حتی

دالانی هم

که در آن موجود میباشد مخزن اسلحه لشکر آنها بوده است است .

محراب مسجد مزبور بنقش و نگارهای بسیار عالی تزیین یافته و کتیبه ای دارد که نشان میدهد صلاح الدین در سال 583 هجری این محراب را بنام و ده است و در همین جایك منبريست از چوب که در آن با عاچ و صدف منبت کاری شده که نهایت درجه حیرت انگیز میباشد و از کتیبه ای که در آن موجود است معلوم میشود که این منبر در سال 564 هجری ساخته شده و شیشههای پنجره های بالای محراب آن متعلق بقرن شانزدهم میلادی است. دو طرف راست و چپ) مسجد دو مصلاهی قدیم جالب توجهی موجود میباشد که دارای ستونهای مارپیچ و طاقهای جناقی است و آنجا بمقام عمر مشهور و میگویند او در آنجا نماز کرده و مصلاهی دیگری است معروف بمقام حضرت زکریا .

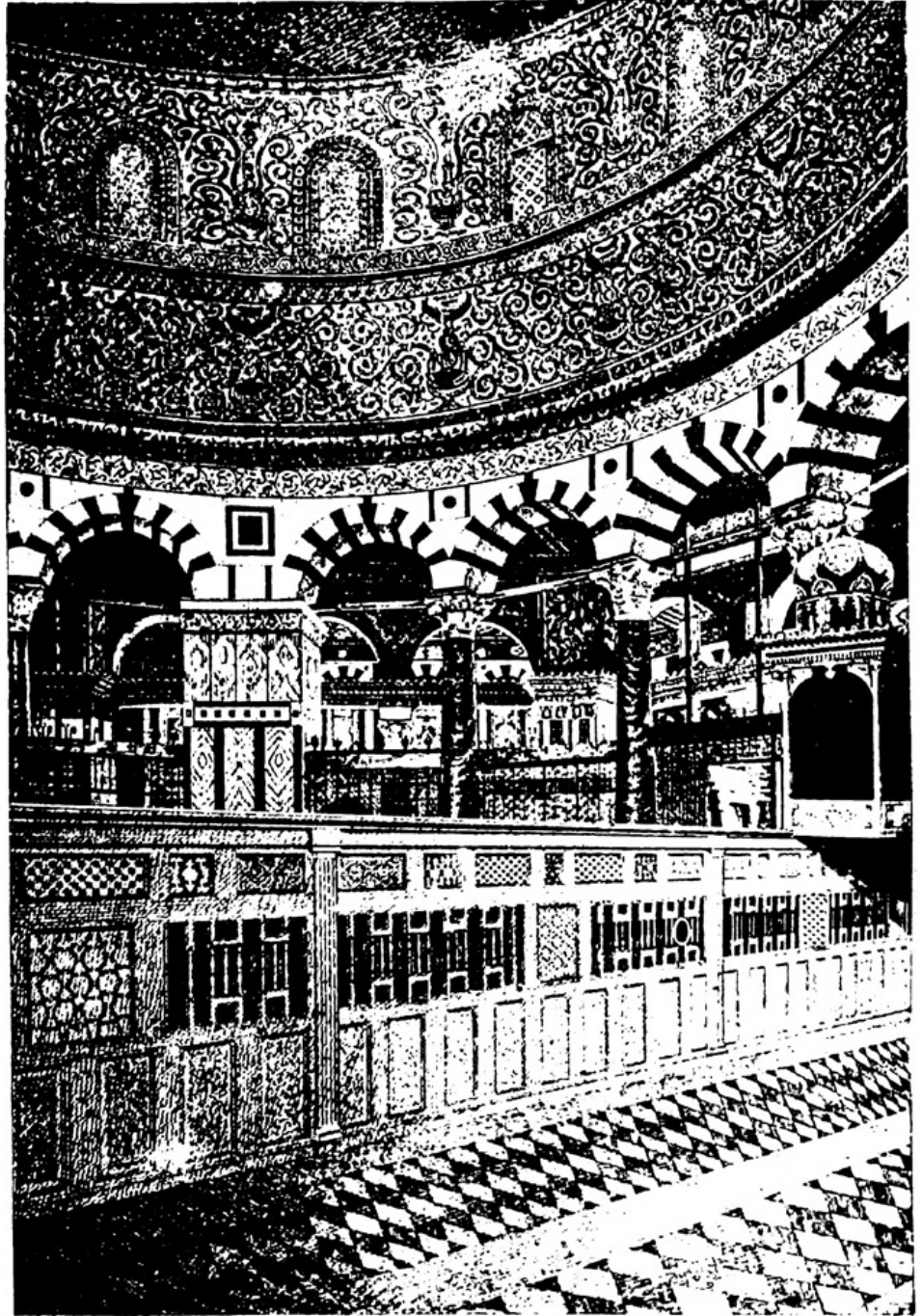
بقیه آثار اسلامی

غیر از بناهای مذکور ابنیه دیگر اسلامی که قابل ذکر باشد در اینجا خیلی کم است لیکن از باب الدمشق در اینجا ما بطور

در بیت المقدس خاص ذکری خواهیم نمود که نهایت درجه قشنگ ساخته شده و در سال 944 هجری (1537 میلادی) سلطان سلیمان آنرا تعمیر و تکمیل نموده

است. علاوه بر ابنیه بالا بناهای کوچک چندی که مزار مقدس جزء آن میباشد باقی ابنیه بیت المقدس تماماً جدید است و خصوصاً معاشرت با اروپائیان خیلی تأثیر بخشیده و بتدریج وضع و صورت مشرقی این شهر دارد از بین میرود. یکنفر مسافر که از طریق یافامیخواهد وارد بیت المقدس شود بواسطه عمارات و خانقاهها و مریضخانه ها

ص: 207



(۶۱) - قسمت داخلی مسجد عمر

(61) - قسمت داخلی مسجد عمر

و قونسولخانه های زیادی که بوضع اروپا بنا شده‌اند فریب خورده چنین خیال میکند که بحوالی یکشهر جدید اروپائی رسیده است. فقط بعضی مواضع ویژه کوه زیتون طوری است که در آنجا از دیدن کنید و منار بیت المقدس و منازل پست و بلند و دیوار های آن و برجهای کنگره دار بیاد شکوه و جلال باستانی اینشهر میافتد. آثار و یادگارهای مذهبی این شهر بقدری زیاد میباشند که آن، عظمت و احترامات اینشهر را در نظر زائرینی که از مسافتهای بعیده شدّر حال نموده‌اند جلوه گر میسازد. وقتی که یکی از ماها زیارت مزار مقدس (1) جبل زیتون، وادی قدرون، جلگه یهوشاقاط، مزار، حضرت، مریم، قبرستان ملوک یهودا. راه مقدّس، کوه صهیون وسایر مقامات مقدّسه مجاور شهر مشغول میشویم چقدر از یادگارهای قدیم از جلو چشم ما عبور کرده و در دل حرارت و جوش عقاید مذهبی پیدا میشود. هر سیاحی که بسیاحت اینجا قدم میگذارد صاحب مذهب باشد بالا مذهب نمیتواند اینمقامات را بنظر لاقیدی نگاه کند، چه این مقامات محلّ نشو و نمای یکمذهب خیلی بزرگ ذی نفوذی است که تمام دنیا را تسخیر نموده وسایه حضرت مسیح علیه السلام که در همین شهر وفات یافته هنوز جلوه افکن و در هر کوچه و معبری نام وی ورد زبان عام و خاص است.

در بیان و تحقیق این مشاهد مقدسه زیاد لازم نیست اعمال نظر فلسفی کنیم چه از اهمیت این مشاهد و مقامات بسرعت دارد میکاهد و آن عصر یکه عظمت و کرامت یا اهمیت معنوی این امرکه مورد توجه و قبولی عامّه بوده عصری بود که مخیله

بکمک عقاید مذهبی آخرین درجه نفوذ و اقتدار را حائز و توانسته است آثاریکه سالهای زیاد از تاریخ وقوع آنها گذشته و از خاطرها محو شده بود تجدید نماید.

آیا حظیره زیتون فعلی همان محلی است که حضرت مسیح علیه السلام از تلخی زندگانی خود شکایت نمود؟ آیا راه مقدّس عین همان راهی است که حضرت عیسی علیه السلام برای رفتن

ع به پایدار پیمود؟ آیا ضریح مقدّس که فعلا نصاری آنرا ستایش میکنند در حقیقت همان

ص: 209

1- در برآمدگی جنوبی مزار مقدس طاقهائی وجود دارد که با طاقهای نعل اسبی مشابه میباشند و تراس و آرایش آن طوری است که می این بنا را جزء ابنیه عربی یا طرز ابنیه عربی بشمار میآورم (مصنف)

محلّی است که جسد عیسی علیه السلام را در آن دفن نمودند ؟

بررسی های علمی عصر حاضر اینگونه پرسشها را با کمال بیرحمی جواب داده می گوید که بیت المقدّس اصلی از محلّ کنونی تا حدّی دور تر واقع شده بود و شهر فعلی هم بر همان ویرانه شهر قدیم که تیتوس (1) آنرا با خاک یکسان نموده بود بنا شده و راهی برای تعیین و وضعیت آن در دست نیست. لیکن باید دانست که برای صاحبان دیانت همان ایمان و عقیده کافی میباشد .

آری انسان فطرة قصص و حکایات اسلافش را پرستش نموده و هر قدر هم قدمت

آنها زیادتیر باشد بیشتر مورد توجه عامّه میشوند .

برج رمله

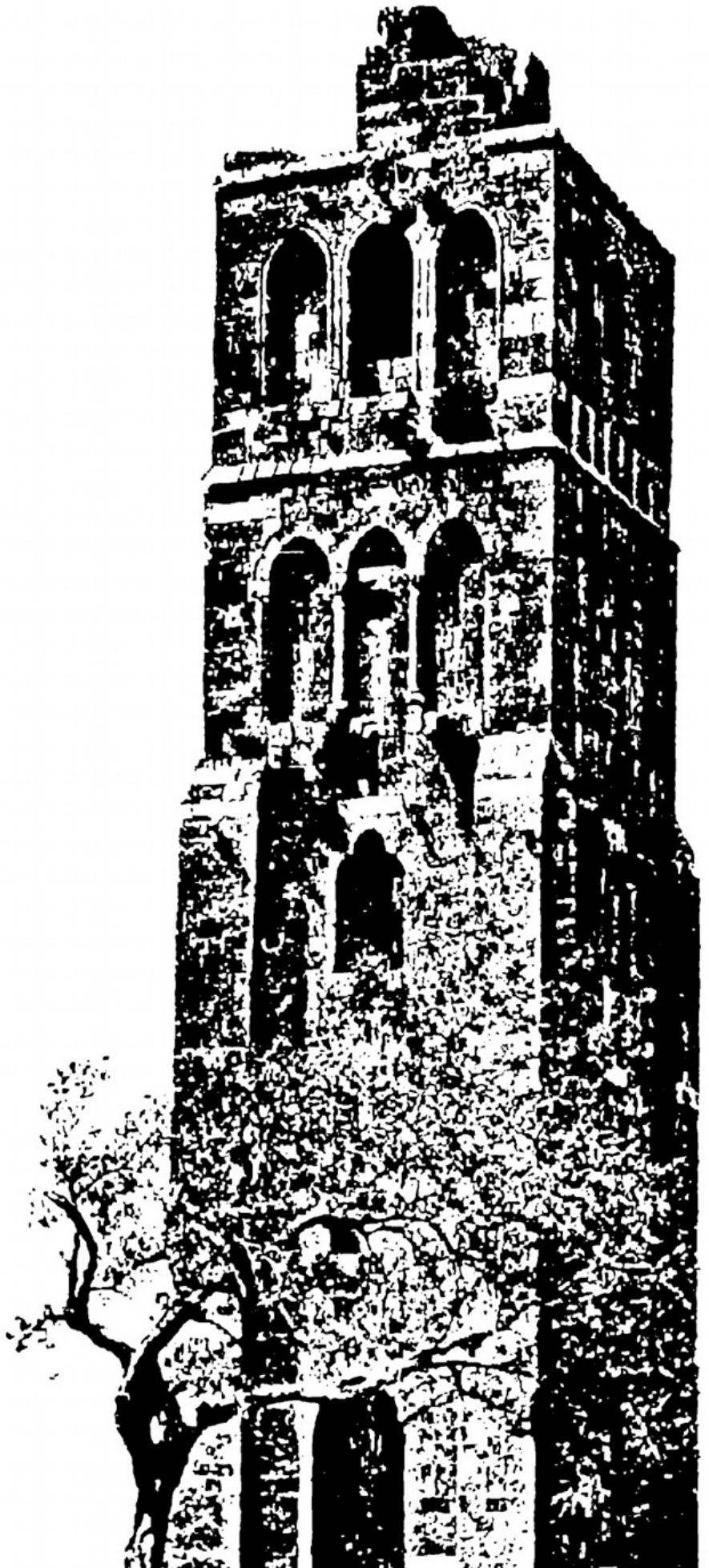
از میان ابنیه و عمارات باستان کوچکی که در شام از عرب بیادگار مانده برجی میباشد که در قصبه رمله بین یافا و بیت المقدّس واقع شده است. اعراب آنرا برج چهل شهیدان مینامند. میگویند که چهل تن از شهداء اسلام زیر این برج مدفون میباشند. ساخت این برج نمونه خیلی عمده ایست از معماری اسلام ، شکل آن مربع و برای روشنی روزنه هائی جناقی شکل در آن تعبیه نموده اند و برای رفتن به بالای برج راه پله ای بنا کرده اند که مشتمل بر یکصد و بیست پله میباشد و باستثناء پله های آخر باقی پله ها درست باقیمانده اند. از بعضی چنین نقل شده برج مذکور را صلیبیون بنا نموده و حقیقت این است که آن بطرز معماری که صلیبیان

در اروپا اشاعت داده اند بنا شده است ، لیکن در واقع اصل بنا از ابنیه عربی و ثبوت آن علاوه بر دقایق و رموز ، معماری از يك کتیبه ای که در آن سالم باقیمانده است معلوم میشود که این برج در سال سال 700 هجری (1310 میلادی) بنا شده است و کتیبه مزبور تطبیق میشود با بیان یکی از مورخین اسلام که میگوید این برج را پسر سلطان کالوم (2) بنا نموده است و سنگی که کتیبه مزبور روی آن منقوش است طوری نصب شده که ابدا نمیتوان خیال کرد که بعد از بناء برج آنرا نصب نموده باشند.

ص: 210

Titus -1

Kalaoum -2





(٦٨) - برج رمله

(68) - برج رمله

آثار اسلام در دمشق

ما در فصل متعلق

باعراب جاهلیت

این مطلب را ثابت

نمودیم که دمشق در ابتدای تاریخ یکی

از تجارتگاه های بزرگ بشمار میآمد و

یش از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم بمدت

خیلی زیادی اعراب از این شهر واقف بودند زیرا که آن از شهر هائی

بود که ایشان محصولات خود را برای

مبادله بآنجا حمل مینمودند. در نظر اعراب این شهر بهشت دنیا محسوب میشد و آن مثل امروز که مقام شهرت را حائز است آنوقت هم از بلاد معروف دنیا

بشمار میآمد و ژوستینین امپراطور آن را آفتاب مشرق مینامید. اهمیت دمشق تا ایندرجه بوده که اعراب عوض مدینه آنجا را پایتخت اسلام قرار دادند و این

افتخار بعد از مدتی

برای بغداد حاصل گردید .

دمشق تا وقتیکه دار الخلافة

اسلام بود و نیز تا مدتی بعد از انتقال آن ببغداد مرکز ترقیات تجارتي و علمی و صنعتی

مشرق شمرده میشد. دانشگاه طب و رصد خانه و نیز قصور و عمارات سلطنتی و مساجد اینجا در تمام دنیا مشهور و معروف بوده‌اند و این شهر باستانی که معاصر اهرام مصر است و اقوام و ملل، آشوری مادی (1) مصری، ایرانی، یونانی، رومی، عرب و ترك در اینجا یکی بعد از دیگری حکومت نموده اند تا اکنون بریاست ولی متأسفانه تهاجمات و حملات پی در پی و حریقهای زیاد تقریباً تمام آثار و یادگارهای آنجا را بر باد داد. اگرچه حالیه از حکومت اسلامی در این شهر اسمی نیست لیکن مذهب زبان و تمدن آن هنوز بنفوذ خود باقی است و شاید در تمام دنیا شهر مذکور تنها شهر است که سکه اسلام روی آن خورده و تمدن اسلام در آن کاملاً ریشه دوانده است. فعلاً در سایر قطعات شام افکار و خیالات اروپا سرایت میکند ولی دمشق که اهالی اروپا ندرة بآنجا مسافرت میکنند از این خیالات و افکار کاملاً محفوظ مانده است.

در قاهره هم که عرب آنرا بنا نموده و تا قرنهای طولانی در آنجا حکومت داشته آثار و یادگار زیادی موجود میباشد ولی رنگ تمدن اروپا در آنجا روزانه بر وسعت خود میافزاید و اگر حالیه هم یکنفر سیاح بخواهد اوضاع معاشرت و وضع و ترتیب زندگانی مشرقی را تماشا کند و قدم بمدارج عالیه تاریخ گذارده از حالات و وقایع گذشته درست سیاحت نماید.

اطلاع حاصل کند لازم است دمشق ر یکنفر که از دور باین شهر نظر میاندازد منظره هزاران منار و گنبد در یکدشت خرم و پر طراوت وسیعی بکلی کیفیت سرزمین پریان در نظر او مجسم شده، ستایش و مداحی سیاحانرا در باره وی تصدیق مینماید لیکن اگر از من سوال شود. یگویم این منظره هیچوقت پبای منظره ای که از بالای قلمه قاهره از نظر میگردد نمیرسد، مسیو داوید راجع بدمشق مینویسد: « وقتیکه یکنفر سیاح نزدیک دمشق میرسد عالم دیگری بنظر

ص: 212

1- ماد، از سلطنت های باستانی است که در شمال آن بحر خزر و ارمنیه بوده و جنوب آن ایران و سمت مغرب آن آشور یکی از ممالک ثروت خیز بوده است. فیسی پادشاه آشور آنرا در سال 2233 قبل از میلاد تسخیر نمود.



(۶۹) - مصلی عمر در مسجد اقصی

(69) - مصلی عمر در مسجد اقصی

آمده مینماید که او داخل سرزمین پریان شده است. زیر پای وی محلات بیرون شهر میباشد که باغها و بساتین قشنگ و با طراوت و زیبا و پر زهت آنها را احاطه نموده، اطراف منازل و امکته انواع واقسام اشجار تربیت شده و خارج شهر میدانی است وسیع و گرداگرد شهر حصاری بس حیرت انگیز وجود دارد و این حصار مثل حصارهای اروپا خفه و گرفته نبوده بلکه درخشندگی حیرت انگیزی در آن پدیدار میباشد. در سنگ بندی ازاره آن، سنگهای سیاه و زردی بکار برده شده که شکل بعضی از آن مثلث و بعضی دیگر مربع و برخی مدور ولی بایک مهارت فنی بکار رفته است و این دیوار

کنگره دار چنانکه یکنفر شاعر شرقی گفته گویا کمربندی است که از مخمل درست شده و دانه‌های زیر جد در آن نشانده اند. اطراف شهر منحصر بحصار نامبرده نیست بلکه حصارهای متعدد دیگری هم یافت میشوند که هر يك از محلات شهر را از دیگری جدا میسازند. از میانه آنها بعضی لطف يك برج مربع را ممتل میکند و بعضی دیگر شکوه و زیبایی يك قبه چترمانندی را نشان میدهد ولی تمام آنها يك سلسله منظره است که در نظاره اول از نظر میگذرد. قدمی که جلوتر گذاشته میشود مناظر عجیب تری از جلو چشم عبور میکند، شماره مساکن و امکانه و درختها و باغها تقریباً با یکدیگر مساوی است. یکجا که محل تفریح و ترهت است انبوه درختان سرو که سر بهم آورده بنظر میرسد و در جای دیگر دالانهای دراز طاقدار عربی که آنها را بارار میگویند از نظر میگذرد، در یکجا انبوه درختان خرما که در اطراف يك فواره مشهوری تربیت شده از جلو چشم میگذرد و جای دیگر از داخل عمارات امراء درختان قشنگ میوه دار نمایان میباشد و در عین حال لااقل یکهزار گنبد و قبه دیده میشوند که از بالای آنها هلال هائی از مس تابنده و درخشان و دو طرف آن مناره هائی است بلند و سر تیز، وقتی که شعاع آفتاب باین ابنیه و عمارات پیچ در پیچ و باغهای مسطح و هموار و نیز باشجار پرتو افکنده و در هفت شعبه مارپیچ نهر برآدا عکس آنها میافتد از امتزاج این رنگهای مختلف صورتی سحر آمیز بنظر میآید این است منظره دمشق که عرب نام تمام کشور را باین شهر تنها داده و آنرا (الشام) مینامیده است.

این شهر بنظر یکنفر اروپائی در ابتدا که داخل آن میشود چندان جلوه ای ندارد چه آن بخيال عرب همیشه گل سرسید مشرق شمرده میشده است. جاده های تنگ و پیچیده که در دو طرف آن دیوارهای گلی و خانه های پوشالی واقع شده، علاوه کرد و خاکی که بلند میشود بدرجه ایست که آن از تصوّر کسانیکه آنرا ندیده اند خارج و همین چیزها است که در یکنفر اروپائی اثر بدی بخشیده ولی بعد از مدتی اقامت در آنجا این اثر از میان رفته و بتدریج انس و اُلفت پیدا میشود. وسعت تجارت دمشق با تمام شهرهای شرق بدرجه ایست که همیشه در آنجا غوغا و ازدحام است ولی در معاشرت



(۷۰) محل وعظ عمر در مسجد اقصی

(70) محل وعظ عمر در مسجد اقصی

آنجا رنگی که مخصوص مشرق میباشد کاملاً آشکار

و پدیدار است. کاروانی

که از سمت بغداد وارد

میشود محصولات و اجناس

کتاب سوم - خلافت اسلام

ایران و هند را وارد می

کند و در عوض پارچه

های حریر و غیر حریر

و نیز پوستهای دباغی

شده و ظروف برنجی و مفرغی نقره کوب حمل

مینمایند .

و من باز میگویم که

اگر کسی میخواهد زندگی

اجتماعی صحیح و

واقعی مشرق با تمام مرا باورنگهای مخصوصه آنرا تماشا کند ناچار است که دمشق را سیاحت نماید . خیابان و بازار قدیم نهایت درجه دلچسب و توجه ناظر را جلب میکند، درینجا میتوان تمام نژادهای مختلفه مشرق را در مدّت کمی سیر و تماشا کرد . ایرانی کلاه پوستی بر سر و خنجر بر کمر ، شامی عبای بلند مخطط حاشیه دار بردوش و کوفیه ای که با عقال پشم شتر بسته شده بر سر دمشقی قبای ابریشمی زرد و سیاه بر تن و کمر بند بر کمر اسلامبولی فینه سرخ با عمامه سفید بر سر ، مستخدمین قنصلخانه ها با او نیفورم آبی قلاب دوزی شده ، مأمورین ترکیه اونیفورم قرمز پوشیده و شلاق در دست ، سوارهای دروز مست باده شجاعت و کمر را با آلات حرب زینت داده بر اسبهای نجیب و عالی که زینهاشان آنها مرصع و درخشان است سواره میگذرنند .

ص: 215

قطارهای طویل شتران حامل کالای تجارتي از طرف کارامانی و اناطولی و سواحل فرات پشت سر هم وارد میشوند کرد، بدوی، ارمنی، مارونی، یهودی الجزایری و یونانی دسته دسته از نظر گذشته و لباسهای مختلف رنگا رنگ آنان صورت قوس و قزح را ممثلاً میسازد و رنگهای صورت آنها از سفید و سرخ گرفته تارنگ آبنوسی تمام الوان را میتوان تماشا نمود.

هر وقت در يك قهوه خانه نشسته قلیان نی پیچ زیر لب میگرفتم از پشت

پرده دود قلیان این اشکال والوان مختلفه را سیر و تماشا میکردم. در آنعالم خیال همچو بنظر میآمد که یکنفر ساحر با نیروی سحر خود تمام آن اقوام شرقی را که مرده

و توده خاک شده اند زنده کرده و اینک از نظر من می ن میگذراند.

در اسلامبول هم روی آن پلی که از غلاطه تا جناغ امتداد دارد میتوان نظر آنرا سیر و تماشا کرد ولی در آنجا صبغه تمدن غرب روزانه وسعت پیدا میکند. آری میتوان آنجا هم در يك مجمعی تمام دنیا را سیر و تماشا نمود لیکن کیفیت و لطفی ک--ه مخصوص مشرق است در آنجا زیاد نیست.

سیاحی که بنقش و نگار یا صنایع نفیسه علاقه مند است نامدتی میتواند در دمشق توقف کند، از بقایای ابنیه باستانی در آنجا بقدری زیاد است که يك کتاب جداگانه برای شرح و بیان آنها لازم است، لیکن این آثار و خرابه ها هم روز بروز بر باد میرود و چیزی نخواهد گذشت که تماماً از نظر ما بکلی غایب خواهند گردید. در محله میدان و در آن جاده ای که بطرف مکه میروند در هر جا مساجد مخروطیه. فواره ها و انواع و اقسام آثار و یادگارهایی دیده میشود که دو سه قرنی بیشتر بر آنها نگذشته است لیکن بملاحظه آرایش و تزئینات اندرونی که در آنها قلم ایرانی نمایان است حالا هم

جزو یادگارهای اعراب شمرده میشوند و آن قصری که مخصوصاً بشیوه آئین معماران عرب بنا شده است در همین دمشق هنوز موجود میباشد و از اینرو از حیث تزئینات و سلیقه و مذاق صنعتی و حسن تناسب بعقیده من بر بهترین عمارات اروپا میتوان آن را برتری داد ولی افسوس که آنهم تحت تأثیر ناموس کلی طبیعت روزی میرسد که بکلی محو و نابود خواهد گردید.

چون از قصر نامبرده در باب دیگر این کتاب شرحی ذکر شده لهذا در این مقام بیان یکی از قدیمترین ابنیه دمشق که عبارت است از جامع دمشق اکتفا میکنیم . مسجد مزبور ابتدا بتخانه بود، سپس نصاری آنرا کلیسا بنا کردند و قسمت باستانی

آن در آغاز سالهای هجری تعمیر و تکمیل شده بود. در سال 461 هجری مسجد نامبرده طعمه حریق گردید و دوباره آنرا تعمیر نمودند ، این مسجد با وضع حاضر چندان دارای اهمیت نیست حتی از مساجد قاهره هم اهمیت آن کمتر میباشد .

نقشه جامع مذکور هم با نقشه سایر مساجد اسلامی مشابه میباشد و آن عبارت از يك صحن بزرگ مستطیلی است محاط بطاقنما ها که يك جانب آن به نماز تخصیص داده شده و در چهار ضلع آن مناره واقع است و ما در همین کتاب در بیان آثار آثار مصر

امیه چندی را ذکر خواهیم نمود که مطابق نقشه مسجد نامبرده بنا شده اند.

مورّخین اسلام مینویسند که نصفه پائین دیوارهای این مسجد از سنگهای مرمر گرانها مستور و در بخش بالا و نیز در گنبد آن خاتم کاری هائی بعمل آمده که نهایت رح، مس و حالب و جاذب و ده است سقف آن با قاب مطلا تزئین یافته و ششصد

فید ید طلا آن آویزان و در مصلاهای آن سنگهای قیمتی بکار رفته بود .

بخش بیشتر ترئینات و آرایش نامبرده کلی خراب و در شرف انهدام است، دیوارهای آن که پر است از کتیبه های خوشخط و پنجره هائی که در آن شیشه های رنگارنگ کار برده شده هنوز باقی است و در بعضی جاهای آن از خاتم کاریهای قدیم فی الجمله آثاری موجود میباشد .

مسجد نامبرده دارای سه مناره است. شکل دو مناره آن مکعب و مناره سیم خیلی قشنگ ساخته شده است هشت ضلعی میباشد و در بخش بالای آن نرده ای بنا نمود هاند و در آخر مناره گلدسته های ساخته شده و روی آن بیک هلال قشنگی زینت یافته است، قدیمترین مناره های مذکور مناری میباشد که آنرا منارة العروس مینامند و میگویند که آن در آغاز سال هجری بنا شده است. منارة چهار ضلعی دیگر معروف است به مناره عیسی زیرا حکایت میکنند که در روز رستاخیز حضرت عیسی علیه السلام روی همین مناره نزول خواهد نمود

از بیان مختصر فوق ثابت میشود که اعراب مخصوصاً از ابتدای فتوحات (در این امر بخصوص ، آنها از جهانگیران بعد بکلی ممتاز میباشند) نسبت بتمام ابنیه و عماراتی که پیش از آنها موجود بوده کمال قدر دانی را بعمل آورده و تمدنی را که در کشورهای مغلوبه یافتند برای پیاداشتن و ترقی و توسعه آن کوشش نمودند ، راست است که آنها ابتدای امر از حلیه علم و هنر عاری و بکلی جاهل بودند لیکن پس از چندی بنای پیشرفت و ترقی را گذاشته از استادان خود جلو افتادند. مثلاً از فن حرب و طریق استعمال اسلحه و آلات جنگ حین محاصره که مخصوص بیونانیا بود بیخبر بودند لیکن تمام آن را با قدم سریعی آموخته در اندک زمانی خود را در ردیف مخالفین خود قرار دادند. در علوم و فنون درجه ایشان صفر بود ولی از برکت دانشگاههایی که تأسیس کردند در مدت کمی نه فقط همدوش قدما قرار گرفتند بلکه بر آنها هم تفوق و برتری حاصل نمودند و در فن معماری معلومات آنان ابدأ قابل ذکر نبود ولی از معماران ایران و روم شرقی استفاده نموده و مطابق مذاق و سلیقه خود در طرز بنا و معماری آنان آنقدر تصرفات و اصلاحات بعمل آوردند تا اینکه طرز معماری مخصوص این اقوام بتدریج از میان رفته معماری آنها اسلوب خاص و صورت

جداگانه ای بخود گرفت که در آتیه نزدیکی آن را مشاهده خواهیم نمود .

تمدن اسلامی در دو عصر نهایت شکوه و جلال را دارا بوده است. اول عصر خلفای عباسی در آسیا. دوم - عصر خلفای اموی در اندلس. این دو خلافت خیلی زود از هم مجزی شده و فاصله بین آنها هم خیلی زیاد بوده است، لیکن بواسطه اشتراك در اصل ملیت، مذهب و زبان، ترقی و تعالی ایند و حکومت تا چندین قرن گویی متوازی واقع شده بود. در يك چنین عصری که اروپا در تاریکی جهالت فرورفته این دو دار الخلافه معظم اسلام ملحا و پناهگاه يك تمدنی بود عالی که بر تمام دنیا پرتو

آن میتابید.

ترقی و تمدن عربی از وقتی شروع میشود که فتوحات کشوری بیابان میرسد لیاقت و استعدادی را که تا آنوقت صرف جهانگیری نموده بودند تمام آنرا از حالا بطرف علم و ادب و صنعت و حرفت معطوف داشتند و آنها همانطور که در فتوحات با قدمی سریع پیشرفت حاصل کردند در تأسیس تمدن هم با همان قدمهای سریع پیشرفت کرده

جلو رفتند.

ما در سابق گفتیم که خلفای اموی بجای مدینه دمشق را پایتخت اسلام قرار دادند لیکن در سال 132 هجری (740 میلادی) که خلفای عباسی به روی کار آمدند دار الخلافه اسلام را تغییر داده در کنار دجله قریب بیابان شهر بغداد را بنا نمودند که در اندک زمانی شهر نامبرده در میان بلاه شرق نام بلند ارجمندی پیدا کرده شهر تشاء المگیر گردید. اگرچه حالیه در بغداد مانند شام از آثار عصر خلافت چیزی باقی نیست لیکن در دوره این خلفا ترقیاتی که مسلمین در علم و ادب حاصل کرده و تواریخی که در آنزمان

ص: 219

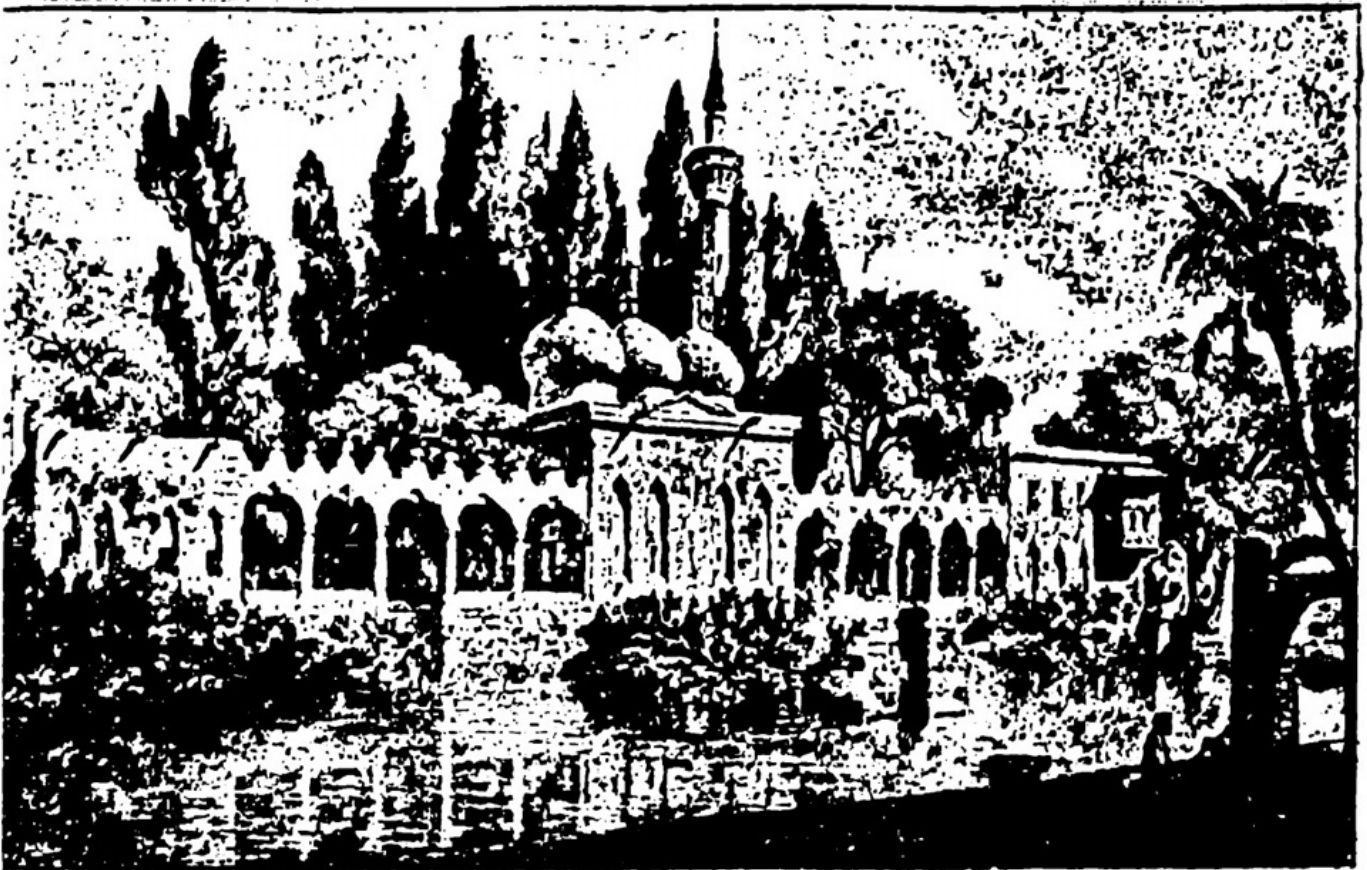
نوشته اند از مجموع آنها میتوان از ترقی تمدنی آنعصر که مقارن با قرن نهم میلادی است يك زمينه كافی بدست آورد.

از بیان مختصری که ذیلا در ینباب خواهیم نمود و نیز از شرحی که بطور تفصیل در باب متعلق بعلوم و فنون خواهیم نگاشت قسمت اعظم این تمدن بر خوانندگان معلوم خواهد شد چه بوده و این يك موضوعی است که در سابق ذکری از آن بعمل نیامده . عصر هارون الرشید که کتاب الف لیلة و لیله تصویر آنرا بخاطر ما میآورد (786-

809 میلادی) و نیز عصر پسرش مأمون (813 833 میلادی) عصری است که بغداد آخرین درجه ترقی را در آنعصر حائز بوده و بر تمام بلاد مشرق زمین تفوق داشته است، هارون آنوقت نامش در تمام روی زمین منتشر و از چین و تاتار و هند سفیر دربار وی میفرستادند . حتی شارلمان (1) امپراطور فرانسه که در حقیقت مالک تمام ونگستان بود و از دریای آتلانتیک تا آلب و سعت کشور او میشد لیکن حکومتش در واقع مثل حکومت وحشیها بوده است سفرای خود را بدربار خلافت فرستاده با کمال ادب تقاضا نمود که وسائل آسایش زائرین بیت المقدس را فراهم نماید. خلیفه این تقاضا را پذیرفته سفراء او را با هدایا و تحف گرانبهائ چندی مرخص کرد و از جمله فیلی بود که بزبورهای نفیس و گرانبهائ آراسته و حیوان نامبرده تا آنوقت وارد اروپا نشده بود . علاوه بر این مروارید جواهرات ، عاج ، انواع عطریات و چیزهای خوشبو و اقسام پارچههای حریر و بالاتر از همه ساعتی بوده است که وقت را نشان میداد و سر هر ساعتی زنگ میزد. شارلمان و مصاحبین نیم وحشی او همان مصاحبینی که بیچاره شارلمان با دست آنها عبث کوشش میکرد که تمدن روم را زنده نماید از دیدن

ص: 220

1 - Charlemagne ، پادشاه مشهور فرانسه و امپراطور مغرب زمین بوده است . و سمت کشور او زیاد و تا ایتالیا را فتح نموده بود. علاوه بر کشورگیری در ترقی مذهب و علوم کوشش زیاد بعمل آورد. او مجموعه های چندی مشتمل بر احکام و قوانین اجتماعی و مذهبی ترتیب داده منشتر ساخت سال ولادتش 742 و وفات او 814 میلادی است .



(۷۱) - مسجد اورفا *

(71) - مسجد اورفا (1)

اینساعت مات و مبهوت شده بودند و در تمام دربار او یکنفر یافت نمیشد که کیفیت ساخت آنرا بفهمد چیست.

هارون در سن بیست و سه سالگی بر سریر خلافت نشست . او با یكقدم سریمی بانتظام هر يك از ادارات کشور پهناور خود پرداخت و در آن مؤفقیت شایانی هم حاصل نمود . طرق و شوارع را اصلاح کرده جاده هائی در هر جا احداث و نیز چاپارخانههائی تأسیس نمود که از مسافتهای خیلی دور با کمال سرعت و آسانی بمقصد میرسیدند و يك پستی هم از کبوتر قاصد تشکیل داده و نظم و ترتیب آن بعینه همان نظم ترتیبی بوده که اکنون در بعضی شهرهای اروپا معمول است و اداره مراسلات پستی در بغداد همچنانکه امروزه در اروپا دیده میشود یکی از دوائر بسیار مهمه شمرده میشد .

برای هر ایالتی یکنفر والی معین شده بود که تمام اقتدارات حکومتی آن ایالت

ص: 221

با او بوده است، در ایالات دور دست مثل شمال افریقا و غیره غالباً والی را قائم مقام خلیفه مینامیدند و این شغل و مقام برای او موروثی و تاحدی خود مختار هم بوده و از همین جا بالاخره باستقلال نام آنها منتهی گردید.

مالیه کشور در منتها درجه حسن انتظام و منابع و محلّ عایدی بقرار ذیل بوده است: 1- مالیات سرشماری، 2- مالیات املاک و مستغلات، 3- مالیات گمرکی،

4- عایدی اراضی بلا مالک، 5- استخراج معادن.

مورّخین اسلام مینویسند که مجموع در آمد سالانه خلافت بدویست میلیون فرانک بالغ میشد و این مبلغ برای آنعصر مبلغ خطیر و هنگفتی بوده است. اداره امور مالیه تحت نظر هیئتی بود از مستشاران که آن را دیوان مینامیدند.

ابن خلدون مینویسد که: دیوان انتظام امور مالیه برای این تأسیس شده بود که در درآمد کشور نظارت نموده اموال دولت را از حیف و میل جلوگیری کنند و دیگر در آمد و هزینه را همیشه با هم موازنه کرده تعادل را حفظ کنند و نیز در پرداخت حقوق افواج وعده نفرات آنها نظارت نمایند. درین دیوان یکعده حسابداران متخصص تعیین شده که آنها را منشیان دیوان مینامیدند. لفظ دیوان اطلاق بر عمارت و محلی هم میشد که عده نامبرده در آنجا جمع میشدند.»

امور کشور را بچهار اداره تقسیم نموده بودند که فی الواقع با وزار تخانه های فعلی ما مطابق بوده است. اول - اداره جنگ، دوّم - اداره مالیه، سوم - اداره استخدام یعنی اداره انتخاب و تعیین مأمورین برای وصول مالیات چهارم - اداره تنظیم و تنسیق برای نظارت در عواید و مخارج.

تمام احکام خلیفه را رونویس کرده ضبط دفاتر مینمودند که اشخاص بعد باسانی بتوانند بآن مراجعه نمایند کلید تمام این امور به دست یکنفر وزیر کل که صدر اعظم کشور محسوب میشد گذارده شده و چرخ تمام ادارات تحت نظر او گردش میکرد و

مخصوصاً اکثر خلفاء زمام اختیار تمام امور کشوری را به دست او میگذاشتند.

شهربانی شهرها هم مثل پستخانه و مالیه در نهایت درجه حسن انتظام بوده است.



(۷۲) - منظره از شهر بغداد

(72) منظره از شهر بغداد

مجالسی از تجار تشکیل داده بودند تا در اطراف امور اقتصادی و وضع تجارت

کشور مذاکره و تبادل نظر کنند و از هر گونه تقلب و فریب جلوگیری نمایند

حسن تمشیت و انتظام امور مالی خلفای عباسی بآنها برای خدمات و کارهای

مهم عام المنفعه موقع داده جاده هائی در کشور برای عبور و مرور تأسیس و نیز کاروانسرا، مساجد، بیمارستان آموزشگاه در هر جا خصوصاً در بغداد، بصره، موصل بکثرت بر پا و دائر کرده بودند.

زراعت و حرفت در نهایت درجه ترقی بوده است. شرابه‌های شیراز و اصفهان شهرتی بسترا حاصل کرده بنقاط خیلی دور دست حمل میشدند. در موصل و حلب و دمشق کارخانه‌های پارچه بافی عمده دائر بوده. معدن نمک، گوگرد، سنگ مرمر و سرب و آهن و غیره را از روی اصول صحیح استخراج مینمودند

تعلیمات عمومی نیز روی اصول بسیار وسیع و عالی و منظمی دائر و برقرار بود.

فضای نامی و دانشمندان بزرگ را از اطراف و اکناف جمع نموده و علم هیئت را هم پیشترفتی بسزا داده عملیاتی را که ما اخیراً توانسته ایم انجام دهیم آنروز انجام داده بودند مانند پیمایش یکقوس دائرة نصف النهار که آنروز بانجام رسیده بود، کتب و رسائل قدمای روم و یونان خصوصاً تحقیقات آنها در فلسفه و ریاضی تماماً ترجمه شده در دانشگاهها تدریس مینمودند، تحقیق و بررسی در آثار باستان که در اروپا چندین قرن بعد شروع گردید در آنعصر (یعنی عصر اعتلاء مدنیت اسلام) بطور عموم جاری بوده مسلمین در فراگرفتن این علوم که برای آنها تازگی داشت نهایت جدیت را بروز دادند. کتابخانه های عمومی دانشگاهها، مجامع علمی در هر نقطه بکثرت تشکیل دادند، چنانکه در ابواب

دیگر این کتاب تفصیل این تمدن را که ملاحظه میکنید معلوم میشود که آنها در علوم

تا چه اندازه موفق باکشافات مهمه شده اند.

از این بیان مختصر ثابت میشود که فاتحین اسلام در پایان فتوحات باندک زمانی در تمدن ترقی نمایانی حاصل نمودند ایکن این گونه تشکیلات و انتظامات کشوری و یا این قسم فنون پیچیده مانند استخراج معادن و یا بناء عمارات عالیه واضح است که دفعة بدست میآید و یا علمی مثل هیئت یکدفعه حاصل نمیشود و نیز ثابت میگردد که مسلمین تمدنهایی را که آنوقت در دنیا وجود داشت ابقا مینمودند، آنها در علوم و فنون و انتظامات کشوری از تمدن قدیم یونان و روم اقتباس نموده ولی آنرا ترقی داده بمرتبه بلند رسانیدند بر خلاف دول روم شرقی که این تمدن از آنها بدست مسلمین آمد مطلقاً نتوانستند از آن استفاده کنند بلکه در منتهی درجه تنزل و انحطط باقیماندند در این فاتحین تا ایندرجه شوق علم وجود داشت که خلفای بغداد از هرکجا و بهر وسیله و تدبیری که بود ارباب علم و هنر را بیای تخت خود حاضر مینمودند، چنانکه یکی از خلفا مخصوصاً بسطنت روم شرقی بدنجهت اعلان جنگ داد که او را مجبور ساخته یکنفر ریاضی دان مشهور را به بغداد برای تدریس اعزام د د اهل هر مذهب و ملتی از یونانی، ایرانی، قبطی، کلدانی در بغداد جمع شده و اینشهر و مرکز علوم و فنون دنیا قرار داده بودند ابوالفرج مینویسد که منجمله از کلیت مأمون

عباسی این بود که میگفت « علما از جمله بندگان خاص درگاه احدیّتند که برای تکمیل مراتب فهم و ادراک انسانی فرستاده شده‌اند و ایشان در عالم بمنزله مشعلهای فروزان و رهبران افراد نوع انسانی شمرده میشوند و اگر نمیشدند آنها، هر آینه عالم بتوحش اولیه خود بر میگشت ».

این خلفای اسلام چرا دار الخلافه خود را از تمام دنیا بالاتر ندانند در صورتی که در بار آنها مجمع اینگونه ارباب فضل و کمال بوده است و واقعا در بارشان هم درخشنده

ترین دربار روی زمین محسوب میشد .

دربار عباسیان علاوه بر شهرت آن در علم و ادب نهایت شکوه و جلال راهم دارا بوده است. چنانکه ابو الفدا در باب و رودسفر روم شرقی در سال 305 هجری بیغداد و پذیرائی از او شرحی که نگاشته از مطالعه آن میتوان راجع بتجملات و شأن و شوکتی که در خور مشرق زمین است زمینه کافی بدست آورد. مورخ نام برده چنین مینویسده سپاه

« خلیفه که عده وی از سواره و پیاده بالغ بر شانزده هزار نفر میشد همگی زیر سلاح و »

« حاضر فرمان بودند . صاحبمنصبان و فرماندهان اشکر بالباس عالی نظام و نشانها و »

« حمایلهای زرین و مرصع با انواع جواهرات که چشمها را خیره مینمود حلقه وار »

« اطراف فرمانده کل صف بسته بودند. هفت هزار خواجه سرا که چهار هزار نفر »

« آنها سفید بودند پشت سر ایستاده و عقب سر آنها هفتصد نفر سرایه داران و پاسداران

« ارگ خلافتی صف بسته بودند. از طرف دیگر نایقهای مرصع و ناوها و کشتیها »

« بابیر قهائی که بر بالای آنها در اهتزاز بودند منظره ای دلکش در دجله از آنها تشکیل یافته بود. تشریفات و تجملات اندرون قصر شگفت انگیز و هر بیننده ای را متحیر »

« میساخت . سی و هشت هزار پردههای مشجر در جاهای مختلف آویخته که از میان »

« آنها دوازده هزار و پانصد طاقه زربفت بود. فرش قالی بالغ بر بیست و دو هزار بوده »

« است. یکصد قلاده شیر که هر يك محافظ مخصوص داشت جلو خلیفه نمایش میدادند. »

« یکی از چیزهای حیرت انگیزی که آخرین درجه تکلف و نفاست در آن بعمل آمده »

« درختی بوده است موسوم به شجرة الدرکه از طلا و نقره ریخته شده و آن دارای هیجده »

«شاخ و روی آنها انواع طیور خوش الحان نشسته بودند. برگهای درخت و نیز خود»

« طیور از فلزات قیمتی ساخته شده بود. درخت مزبور مانند درختان طبیعی در»

« حرکت و اهتزاز و مرغان آن با الحان و آهنگهای دلکش بترنم مشغول بودند که »

«درین میانه وزیر اعظم ، سفیر روم شرقی را پپای سریر خلیفه حاضر ساخت .»

قدرت و قوت لشکری خلفای بغداد هم مطابق با شئون حکومتی آنها بود . عظمت این قوت لشگری در کشورهای خارجه بدرجه ای بوده است که امپراتوران قسطنطنیه که جانشینان سلطنت روم و یونان بودند مجبور بدان باج و خراج شده حتی برای خلاصی از دادن خراج خیلی کوشش نمودند ولی نتیجه ای نبخشید. نیسفور(1) را که بعد از ایرن ملکه تخت نشست به هارون نوشت که از این تاریخ ببعد خراج

نخواهد داد. خلیفه در جواب خطی بطور مختصر وای سخت و تند برای وی فرستاد از مطالعه آن معلوم میشود که این جانشینان ضعیف یونان و روم در نظر مسلمین

تا چه درجه پست و خوار بوده اند جواب مزبور بدین قرار است

بسم الله الرحمن الرحيم ، از طرف هارون الرشید امیر المؤمنین به فیسفورسک رومی ، ای کافر زاده من مکتوبت را خواندم تواز من جواب آنرا نخواهی شنید بلکه خواهی مشاهده کرد و دید « و حقیقه این سنگ رومی هم دید که چه برسرش آمد . هارون تمام کشور ویرا زیر وزیر نموده و این امپراتور مسیحی قسطنطنیه مجبور گردید بدربار خلافت اسلام

باج بدهد

حکومت مشرقی اسلام در عصر هارون و پسرش مأمون باوج کمال رسیده بود

چه کشور آنها در آسیا تا سرحد چین اتصال پیدا کرده و در افریقا هم برابره از حملات مسلمین تا حبش و یونانیان تا بوسفور متواری شده و از سمت مغرب دامنه آن تا

ص: 226

1 - Nicophore اول امپراتور سلطنت روم شرقی بود و او ایرن Irene ملکه را در نتیجه سازشی که برخلاف وی نمود از کشور بیرون کرده و بجزیره اسبوس فرستاد. این امپراتور نهایت سنگدل و بیرحم بوده است ، آخر بلغاریها او را در میان خیمه بقتل رسانیدند، سال وفات او 811 میلادی.



(۷۳) - منظره عبور و مرور از فرات به بن حاجيك

(73) - منظره عبور و مرور از فرات به بن حاجيك

اقيانوس اطلس وسعت پيدا کرده بودو در طول دو قرن اين قبایل و طوايف پر دل که تعليمات يغمبر اسلام صلى الله عليه و آله وسلم تمام ايشان را ملت واحد قرار داده بود از حيث وسعت خاک در رديف روم بزرگ قرار گرفتند و اين حکومت وسيعه نه فقط در قوه و قدرت بلکه در تمدن نیز بر تمام دنيا تفوق داشته ليکن اينگونه اقتدارات وسيعه لشگری هميشه بوجود سرداران آنها قائم و تا وقتیکه امور کشوری دست يکنفر شخص لايق مثل هارون و پسرش مأمون باقی بوده کشور بحال ترقی و رونق باقی ولی از وقتیکه اشخاص نالایقی به روی کار آمدند قدر در ترقی قدم سريع برداشته بودند سر يعتر از آن بنای تنزل و انحطاط را گذاشتند . وقتکه میان قبایل مختلفه عرب نفاق و اختلاف پيدا شد، علاوه برين مالانی که اعراب آنها را موقتاً تحت نفوذ و انقياد خود در آورده ولی از بين نرفته بودند تماماً سر بلند نمودند ، البته برای بقاء و دوام شکوه و جلال خلافت اسلام لا اقل لازم بود تمام حکمرانان يك خاندان از اشخاص لايق و مدبر و کافی باشند . خلافت عربی اسپانیول علم استقلال برافراشته بود . برابره جدا گانه دعوی استقلال داشتند . اترک که بعنوان غلام جزء

پاسداران و مستحفظین قصر خلافتی بودند بنای فتنه و فساد را گذاشته اقتدراتی بدست می‌آوردند که آن اقتدارات در آینده مخصوص آنها گردید .

خاندان عباسی در قرن دهم میلادی منقرض گردید لیکن قبل از انقراض از یک مدّت طولانی رو بضعف نهاده از عظمت و جلال دیرینه آنها فقط اسمی باقیمانده بود. ترکان از اول با اسم برد وارد بغداد گردیده و بمناسبت بلندی قامت جزو پاسداران قصر خلافتی معین شده بودند مثل مملوکین مصر کم کم اقتدارات حکومتی را به دست گرفتند و کار ارباب خود را بجائی رسانیدند که از خلافت و سلطنت غیر از نام چیز دیگری باقی نمانده بود. وقتیکه برای سرکوبی متمرّدین و جلوگیری از این سیل‌های متراکم در خلفا اقتداری باقی نماند کشور تجزیه شده و حکومت‌های خود سرو مستقلی به روی کار آمدند. زمانیکه آخرین خلیفه عباسی از میان رفت روحیکه در بغداد باقیمانده فقط این بود که در میان بلاد مشرق مرکز علوم و ادب شمرده میشد .

طوائف مغول بودند که خاندان عباسی را بر باد دادند و ایشان چادر شینهائی بودند که ترك هم در آن داخل است. آنها در حقیقت نیم وحشی و از سکنه دشت وسیع آسیای مرکزی بوده اند که شمال آن به سیبری یا سرحدّ روس منتهی شده و از سمت جنوب بچین و ثبت و بحر خزر متصل میشود.

مطابق تحقیقات و بررسی‌های جدید نژاد شناسی ویژه از نگارندهای دوست

عزیز ما پروفیسور دالی (1) معلوم میشود که ترک و مغول و کلموک (2) و شاید بقی هم از شعب یک خاندانی که اسم آن مغول است . میباشند. چهره آنها بشکل خاصی ترکیب یافته و رنگ شان زرد و پریده و موی زیر و درشت بین مغول و ترکمان تاکنون هم شباهت تامی موجود میباشد و ظن قوی آنست که آنها

در قدیم بترکان هم شباهت تامی داشته اند چنانکه رشید الدین (3) در تاریخ مغولیه

ص: 228

1- Dally.

2- کلموک شعبه ای است از مغول و آنها ابتدا ساکن تبت بودند و بعد در تمام آسیا متفرق شدند.

3- خواجه رشیدالدین فضل الله وزیر که در سال 718 هجری بقتل رسید وزیر سلطان غازان بوده است و او کتاب مبسوطی در تاریخ چنگیزخان و اولاد او تألیف نموده است. در اثنای تألیف سلطان وفات نموده و در زمان پسرش خدا بنده کتاب مزبور شایع گردید و این کتاب در اروپا با . ترجمه فرانسه بطبع رسیده است .



(74) - منظره دیگری از شهر بغداد

خود که در قرن سیزدهم میلادی نگارش یافته است مینویسد که: در میان مغول و ترک شباهت‌نمایانی موجود و آنها در ابتدا بیک نام خوانده می‌شدند.»

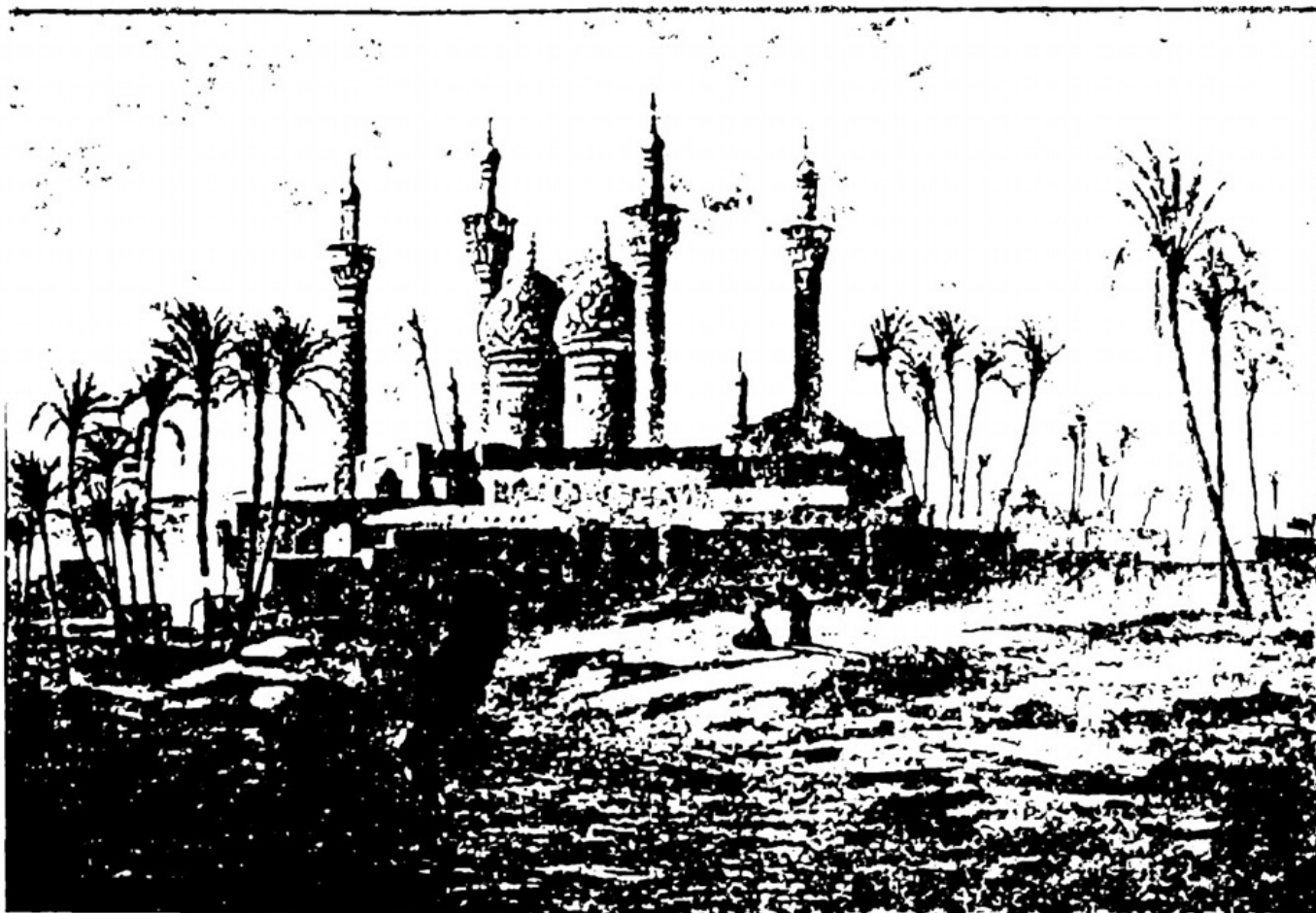
حالیه بین مغول و ترکان اروپا بلا واسطه ممکن نیست قرابت برقرار نمود چه مسئله امتزاج و اختلاط متوالی این اقوام با چرکی، ایرانی، قفقازی، فرق‌نمایانی بین آنها پدید آورده است.

در سال 656 هجری (1258 میلادی) طایفه مغول بغداد را تصرف کرده و شهر

را قتل‌عام نمودند و مستعصم بالله خلیفه عباسی را بحکم هولاکو بقتل رسانیده و تمام آنچه بود تاراج و قسمتی از کتب طعمه حریق شده بقیه را میان دجله ریختند. قطب‌الدین حنفی (1) مینویسد: «این شائقین علوم و فنون قبل از این حادثه،

ص: 229

1- قطب‌الدین عبد‌الکریم بن عبد‌النور الحلبي (متوفی سال 730 هجری) دارای تصانیف زیاد میباشد و تاریخ قطب‌الدین مشهور است، این تاریخ را پسرش تقی‌الدین با تمام رسانید.



(70) - منظره از شهر بغداد

«آنقدر ذخایر علمی جمع کرده بودند که وقتیکه مغولها کتب مدارس و دانشگاه ها

«را میان آب ریختند از پیوستن این کتب با هم جسری تشکیل یافته که سواره و پیاده بود»

«خوبی میتوانستند روی آن از دجله عبور نمایند و آب رودخانه بکلی سیاه شده بود لیکن همین وحشیها هم که کتب و ابنیه عرب را سوزانیده و هر چه را که بر آن دست یافته بر باد دادند بالاخره تمدن عرب مغلوب را اختیار نمودند . خود هولاکو که بغداد را غارت کرد و لاشه خلیفه را بدیوار شهر آویخت، ترقی و تمدن حیرت انگیز اسلامی عربی که بنظر او خیلی تازه میآمد بقدری توجه او را جلب کرد که خودش

حامی و سرپرست همین تمدن گردید مغولها در دانشکده های اسلامی تحصیل کرده مذهب و تمدن اسلام را قبول و علماء و ارباب فضل را در سایه عاطفت خود نوازش مینمودند . ما در آتیه خواهیم نوشت که همین مغول بعد از مدت کمی در هندوستان سلطنت معظمی تشکیل داد که میتوان آنرا سلطنت اسلامی عربی نامید زیرا که در هندوستان همین تمدن جای تمدن باستان آن سامان را گرفته و تا اکنون حکومت و نفوذ خود باقی مییابد .

بغداد بعد از این خرابی دوباره تجدید حیات کرد ولی بعد از سه قرن ترکان آنرا قبضه نموده و کتابخانه آموزشگاهها، علماء و ارباب فضل و هنر آن یکمرتبه رهسپار عدم شده تا ابد از نظر ها غائب گردیدند .

حالیه هم بغداد يك مرکز مهم تجارتي محسوب میشود ولی شهریست جدیدو از آثار دوره خلفا اگر چیزی هم باقیمانده باشد بحال خرابی و تباهی است . در دیوار شکسته ای هم که بنظر میرسد مربوط بزمان عرب نیست بلکه تماماً ایرانی و از آثار آنجا محسوب است. مسیو فلاندن (1) شرح ذیل مینویسد ، و از زیر گردوخاک « زیاد پایه های امکانه چندی بیرون آمده که بمشکل میتوان آنها را جزو آثار دوره هارون و زبیده دانست. در بعضی اماکن مثل زوایای بازار یا کنار دجله عمارات شکسته « دیده میشوند که حتی اسم آنها اسم آنها هم ، دو هم محو شده چیزی از آن معلوم نیست . از قطعات و «

ه اجزاء دیوارهایی که بدست آمده کتیبه هائی در آن موجود است که خط آن کوفی ولی بسختی میتوان آنرا خواند و چیزی از آن کشف نمود . در بعض نقاط، مناری « دیده میشود که غیر از اندر اس و انهدام دلیل دیگری بر قدمت آن نیست. بعضی جاها اتفاقاً طاقهای منبت کاری پیدا شده که از محو شدن اثر نقش و نگار آن میتوان حدس زد که از آثار باستان میباشد بدون اینکه یکنفر ترک از انهدام این آثار تمدن باستان که با تمدن روم شرقی همدوش بوده کمترین تأثر را اظهار نماید. باستانای این آثار که نه ، فقط کمیاب بلکه فائده ای هم ندارند، چیز دیگری از زمینهای بغداد بیرون بیامده و « میتوان گفت در این شهر آثاری که دوره خلفا را بیاد ما بیاورد هیچ وجود ندارد «

و این است حالت حاضره بغداد که گفتیم ، آری دارالخلافه مزبور هم دوره اش

بپایان رسید و رهسپار دیار فنا گردید و به تب صدر ، بابل ، ممفیس که الحال بخواب « ابد فرو رفته اند ملحق گردید . آری ، پایتختهای نامبرده هم زمانی بر تمام دنیا حکمرانی مینمودند لیکن حکومت

ایشان لشگری بر خلاف خلفای بغداد که حکومتشان تمدنی بوده است. ما بجای این بیان کلی و مختصری که نمودیم برای اینکه از تمدن مسلمین قدردانی

ص: 231

شده باشد لازم میدانیم که از خدمات و کارهای علمی و ادبی وقتی آنان بطور مفصل و مشروح بحث نمائیم و این بحث در باب دیگر کتاب وقتی بعمل خواهد آمد که شرحی بطور مختصر از تاریخ کشورهای مختلفه جزو حکومت اسلامی مذکور داریم. ما در این کتاب هر قدر جلو میرویم دو مطلب مهم که تا اینجا با اشاره اکتفا شده بیشتر در نظر صاف و روشن میگردد، یکی آنکه اعراب از بقایای تمدن ایران و روم و یونان تمدن تازه ای بر پا نمودند، دیگر آنکه این تمدن بقدری محکم و قوی

بود که تمام و حشیهائی را مانند طوائف مغول و تاتار، که با نهادم آن کمر بسته بودند مغلوب خود ساخت. اقوام مختلفه مشرق حکومت عرب را بر باد دادند لیکن همانها بدون استثناء حتی ترك حامی و مروّج تمدن وی قرار گرفتند. اقوام قدیمه مصر و هندوستان که ابتدای آنها را میتوان گفت مقارن با آغاز دنیا است تمدن و زبان و مذهبی را که عرب و جانشینان وی آورده بودند همه را قبول نمودند.

فصل اول - حکومت ایران

آثاریکه از عرب و اسلام در کشورهای مختلفه باقیمانده است فرق نمایانی بین آنها موجود میباشد و چون بحث در این آثار بطور مفصل و مشروح مستلزم این است که آثار علمی، ادبی، فنی و بالاخره آنچه هست همه را تحت نظر گرفته بررسی نمائیم ترتیب ابواب کتاب را نمیتوان بیک نهج قرار داد، چنانکه در ذکر آثار متعلقه بشام بیان ابنیه و عمارات آنجا اکتفا کرده لیکن بغداد که فاقد اینگونه آثار است سازمان اداری و انتظامات امور مالی آنجا را بیان نمودیم و معلوم است وقتیکه تمام این مواد را با هم در یکجا جمع کنیم میتوانیم در تمدن نامبرده که باختلاف زمان و عصر صورت آن تبدیل یافته است قضاوت کرده اظهار عقیده نمائیم و ما در آینده صورت مجموعی این تمدن را کاملاً از نظر خوانندگان خواهیم گزیند .

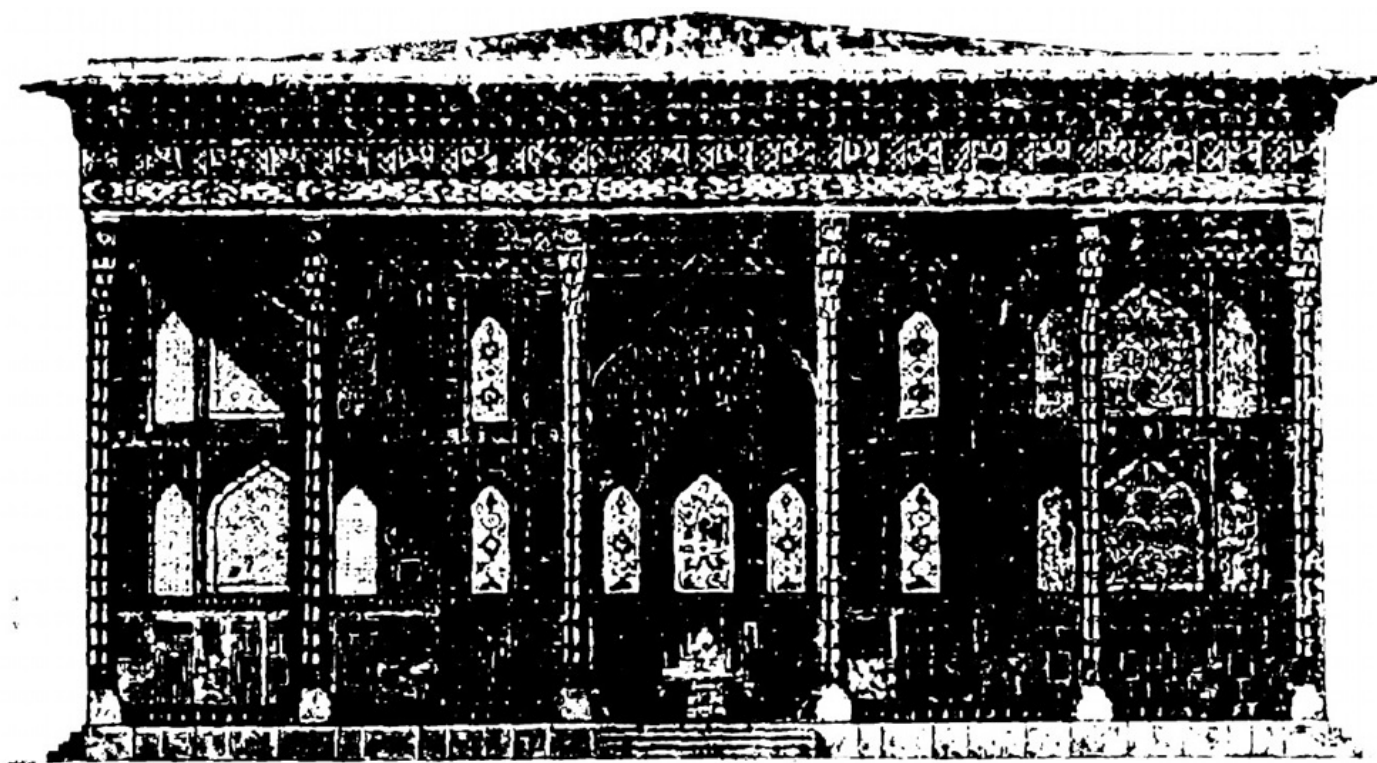
از بعض کشور ها که ایران هم از آن جمله است موادی که نزد ما موجود میباشد خیلی محدود و ناچاریم بآن اکتفا نمائیم لیکن باید دانست که این مواد هر قدر هم محدود باشد برای اثبات این امر که تأثیر حکومت عرب در ایران و نیز قبول اثر از این کشور کهن سال خیلی زیاد بوده کافی میباشد .

اعراب وقتی که بایران رفتند بعد از انقراض دولت ساسانی، در این کشور

تمدنی یافتند بسیار مجلل، قدیم قاهر و غالب ولذا از بعض اجزاء مربوطه بفنون و صنایع آن استفاده نموده و از آن بنای اقتباس را گزاشتند .

فتح ایران هم مثل شام در اوایل سنین هجری اتفاق افتاد، اصفهان را زمان

عمر یعنی سال 645 میلادی، تصرف نمودند و تا سیصد سال این کشور زیر حکومت



(۷۶) سر در عمارت چهل ستون اصفهان

(76) سر در عمارت چهل ستون اصفهان

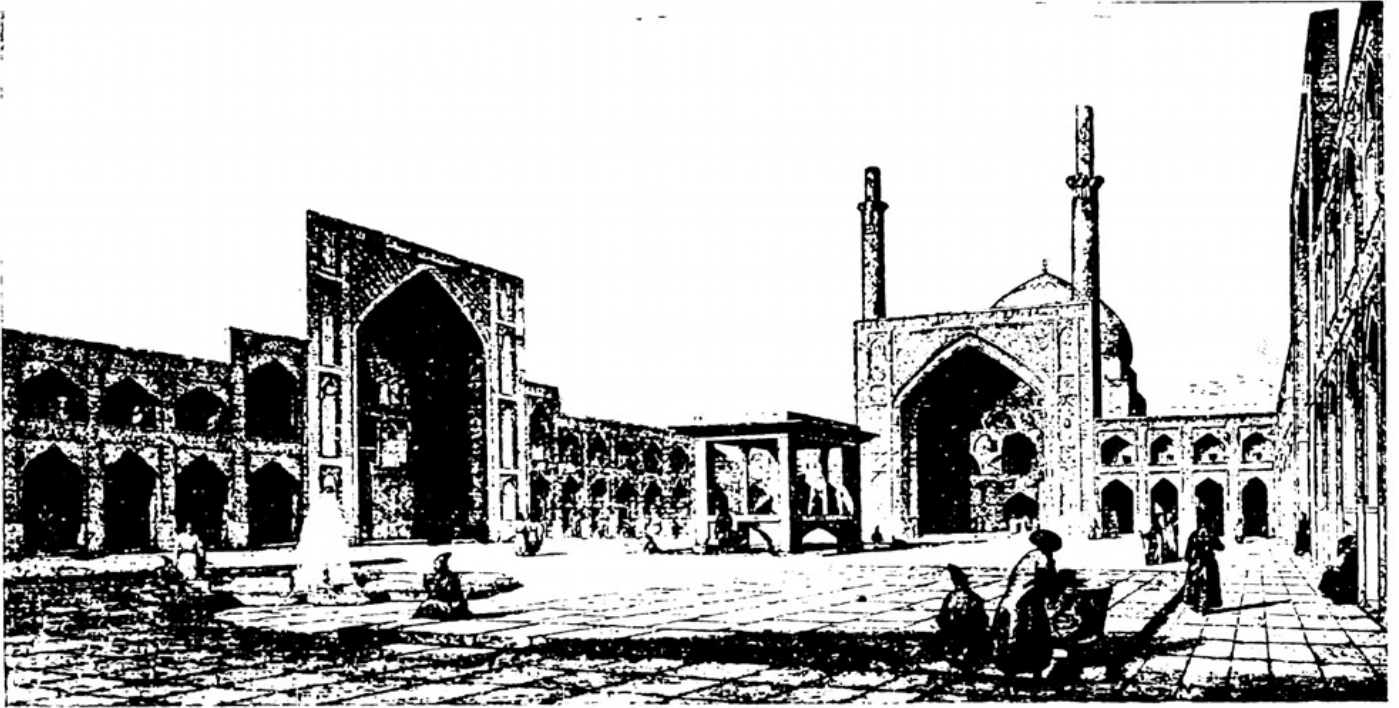
خلفا باقی بوده و تاریخ آن تا حدی با تاریخ بغداد توأم میباشد. سپس حکومت‌های خودسر ولی موقتی یکی بعد از دیگری به روی کار آمده تا اینکه سلجوقیان این کشور را بتصرف خود در آوردند، مغول‌هایی که ایرانرا در قرن سیزدهم میلادی از چنگ سلجوقیان خارج ساختند ترکمانان در سال 1903 میلادی آنانرا مغلوب نمودند.

تهاجمات و یورشهای پی در پی، آثار قدیمهٔ ساسانی و عرب را پامال نموده و مختصر

آثاری هم که در اصفهان باقی میباشد در حال انحطاط است. این آثار مخصوص بزمان شاه عباس است که در سال 1098 هجری (1589 میلادی) اصفهان را پایتخت خود قرار داده و بسیاری از قطعات کشور را از چنگال ترکان خارج کرده و تا یکقرن چنین معلوم میشد که مفاخر باستانی این کشور تجدید میشود. او در سال 1739 میلادی بسطنت مغولیهٔ هندوستان حمله برده و بسیاری از ایالات مغربی رودسند را بتصرف در آورد ولی اخیراً باز کشور گرفتار هرج و مرج بنای تنزل و انحطاط را گذاشت. حالیه ایران بین نفوذ (1) دو دولت واقع شده که یکی روسیه مقصودش حمله بردن بکشور هند و دیگری دولت انگلیس میباشد که

ص: 234

1- این کتاب در حدود پنجاه و دو سه سال قبل از این تألیف یافته است و در آن زمان بواسطه نالایقی زمامداران وقت، ایران زیر نفوذ انگلیس و روس بوده ولی خوشبختانه بعد از طلوع کوکب درخشان پهلوی بلا فاصله کابیتولاسیون در سرتاسر ایران القاء شده و دست اجانب بکلی از کشور کوتاه گردید و امروز کشور کهن سال ایران در پرتو توجهات عالیه اعلیحضرت همایون شاهنشاهی عظمت باستانی خود را تجدید نموده نهضتی سزا در تمام شئون کشور برای حصول تقدم و ترقی پیدا شده است.

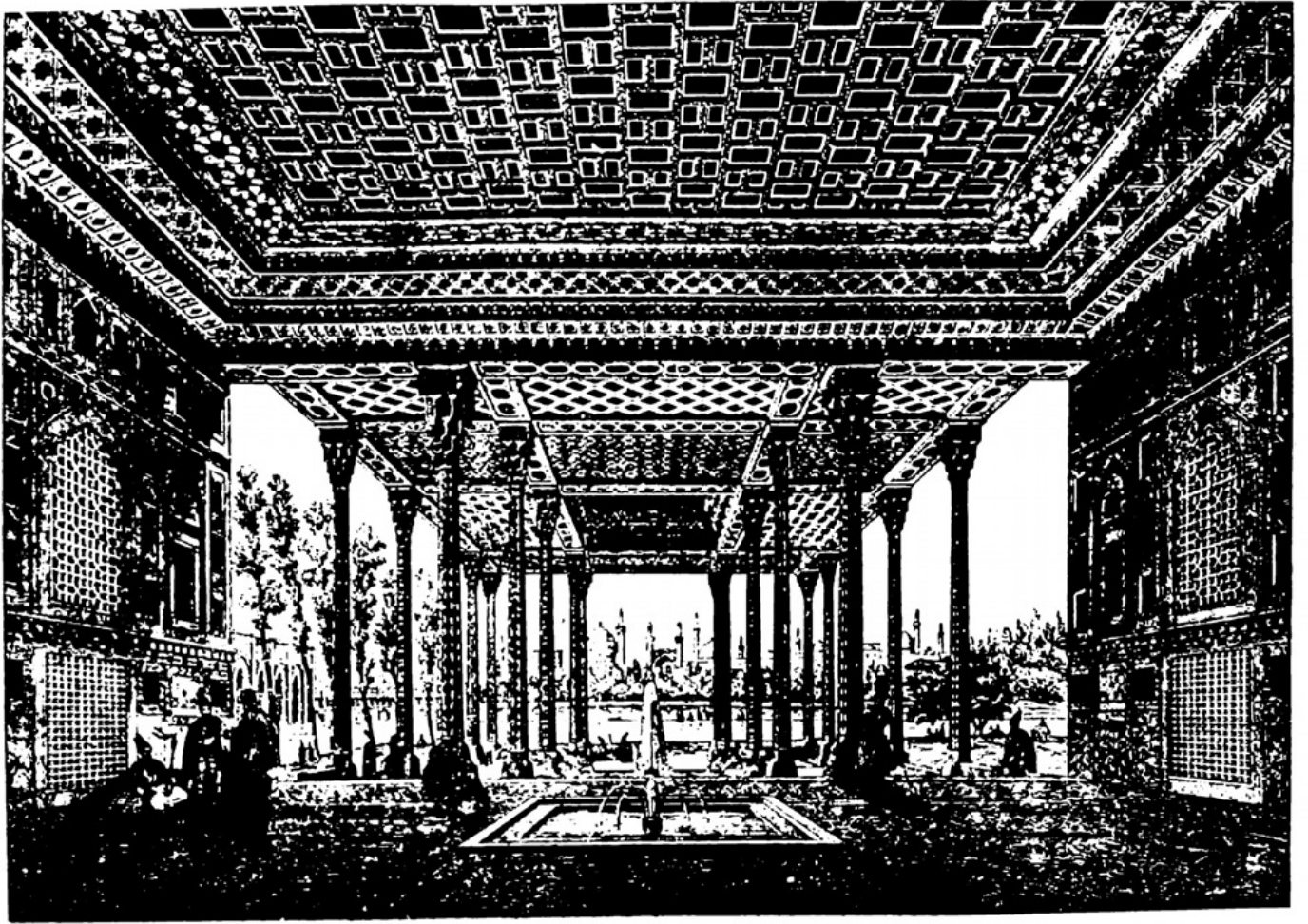


نظرش دفاع و جلوگیری از این حمله است. هیچ جای تعجب نیست که این سرزمین میدان رزم این دو ملت مخالف واقع شده از میان آنها حریفی که توانا تر است دست روی آن بگذارد و دور نیست که این کشور همچنانکه از روزهای پیشین میدان رزم آزمائی جهانگیران دنیا بوده و فاتحین خود را نیز پشت سر هم بر تمام دنیا حکمران قرار داده است سرنوشت آینده اش هم همین بوده باشد .

در ثبوت تأثیر عرب بر ایران کافی است همین قدر گفته شود که ایرانیان مذهب و شریعت و قانون اسلام را قبول نمودند، اگرچه زبان عربی در این کشور زبان عمومی نیست معهذاً زبان نامبرده در کشور شایع و همان مقامی را که در قرون وسطی زبان لاتینی در اروپا دارا بود عین آنرا زبان عربی حالیه در (1) ایران دارا میباشد چنانکه ایرانیان هنوز علم فقه و حدیث را در عربی تحصیل مینمایند . عمارت و ابنیه دوره عرب در ایران بقدری کمیاب است که ما تحقیقاً نمیتوانیم نشان بدهیم که هر يك از این دو ملت تاچه درجه در صنعت دیگری تأثیر بخشیده و معلوم نیست که قبل از اسلام طرز معماری ایران چه بوده و آن بعد از اسلام چه شکلی بخود گرفته است و توصیفاتى هم که در سفرنامه سیاحان از ابنیه قدیمه بنظر میرسد بدرجه ای ناقص میباشد که نمیتوان معلوم داشت وضع آن عمارات از اول چه بوده است. البته از بیان مورّخین با خرابه هائی که تاکنون باقیمانده همیتقدر معلوم میگردد که در عصر ساسانی ابنیه و عمارات سلطنتی را در نهایت درجه شکوه و زیبایی بن امینمودند، آنها یعنی ساسانیان از طرزینای گنبد واقف بوده و از کاشیهای مینا کار عمارات خود را آرایش میکردند و نیز میتوان این مطلب را کشف کرد که در اوایل فتوحات اسلام اعراب طرز مذکور را با تغییرات و اصلاحات کمی اختیار نمودند. در ابنیه و عمارات اوایل سنن اسلام این مطلب که اثر ایران در آنها تا کجا و اثر عرب تا کجاست صاف ظاهر و هویدا میباشد. اعراب فقط در تزیین و آرایش اندرونی عمارات و نصب کاشیهای میناکار از معماری ایران اقتباس کرده لیکن در طرز ساختمان بیرونی این عمارات لااقل در شام و مصر معاری روم شرقی اسر مشق اقتباس خود قرار دادند و بعد از مدتی که از این میانه گذشت معماری عربی (اسلامی) در ایران تأثیر بخشیده و ایرانیان وضع گنبد عربی و تزیینات

ص: 236

1- این نفوذ زبان عربی مخصوص دوره های سابق ایران بوده است آنهمه باندازه ای که مصنف میگوید لیکن امروز که معارف ایران توسعه و ترقیاتی بسزاییدا کرده است عربی هم جزو زبانهای خارجه بشمار آمده مقامی که سابق داشت آن مقام را بکلی از دست داده تمام علوم و فنون در آموزشگاهها بفارسی که زبان باستان ملی و رسمی کشور است تدریس میشود و نیز کلیة تحریرات علمی و ادبی و غیره در فارسی است ، بعلاوه فرهنگستانی هم برای وضع لغات تأسیس و آن تا کنون پیشرفت نمایانی هم کرده است .



مختلفة اندرونی و نیز کتیبه ها را از اعراب گرفتند و ما این موضوع را در یکی از ابواب آینده دوباره مطرح بحث قرار خواهیم داد.

عصر

از آثار دوره خلفای اولیه اسلام که واقعاً در ایران خیلی کم باقیمانده یکی مسجد

همدان است که ماگر اور آنرا در یکی از صفحات آینده کتاب درج نموده ایم نیز بعضی مساجد خراسان میباشد که مسیو خانیکوف (1)(2) آنها را از یادگارهای اول اسلام میداند ، درین ابنیه طرز معماری عرب و ایران با هم ترکیب یافته است. طاق و مناره های مخروطی و قرار دادن ایوانچه در انتهای آن و استعمال

منارههای کاشیهای میناکار در آرایش و تزیینات تماماً طرز یست مخصوص به معماری ایران ابر عکس گل و بوته و نقش و نگار داخل و کارهای قلمی و ستونهای بلند آن طرز معماری عرب میباشد. از میان عمارات شکسته دوره خلفا که اینوقت در ایران دیده میشود عماراتی است که شاه عباس در اصفهان بنا کرده و بین آنها با عمارات مشهوره که نقشه آنها را درین کتاب نشان داده ایم شباهت تامی موجود میباشد و چنین معلوم میشود که معماران این ابنیه خواسته اند در طرز معماری آن همان رویه و سبک باستان را اتخاذ نمایند و ما در یکی از ابواب کتاب که از صنعت معماری عربی اسلامی بحث میکنیم ثابت خواهیم نمود که این طرز باستانی متدرجاً تعمیرانی محسوس پیدا کرده و یژه طرز ساختمان گنبد که اول کمی شکسته بود ، سپس بشکل نیمکره بنا شده و بعد قسمت زیرین آن قدری تنگ و بالاخره شکل شلجمی بخود گرفته است .

بهر حال طرز اصلی این عمارات ایرانی است، منارههای مخروطی ، طاقهای جسیم جناقی شکل ، بکار بردن کاشیهای میناکار در دیوارها و اقسام رنگ آمیزی تماماً از شاهکارهای صنعت معماری ایران میباشد و در عمارات هندوستان در هر جا که این طرز دیده شود باید یقین کرد از ایران گرفته شده است.

مغولها که عرب را منقرض کردند تمدن و مذهب وی را برای خود اختیار نمودند

ص: 238

1- Y-M. de Khanikoff.

2- بگر اور شماره -317- رجوع شود.

لیکن در ایران و هند معماران هندی و ایرانی را بکار انداخته و چنانکه در آینده نشان خواهیم داد آنها هم این دو طرز معماری ایران و هند را با هم ترکیب نمودند . سمرقند که تیمور آنرا در سال 1404 میلادی پایتخت خود قرار داد و اکنون بحال ویرانی افتاده از خرابه های آنجا معلوم میشود که طرز ایران در معماری آنجا غالب بوده است .

در هندوستان اثر عرب ابتداء خیلی زیاد بود ولی بعد تنزل نمود و چنین معلوم میشود که مغولها ابتدا در معماری دارای طرزی مخصوص نبودند ولی بعد از ورود باین کشور بیک مدتی طرز خاصی پیدا نموده که نتیجه و لبّ سبکهای گوناگون رعایا و

در

اتباع مختلف آنها بوده است چنانکه گراورهای کتاب گواهی است بر این معنی.

تمدن عرب و اسلام بایران تأثیراتی که بخشیده اگر بخواهیم آنرا مختصر کرده الفاظ چندی ذکر کنیم میگوئیم که این تأثیر بیشتر در مذهب و علوم و فنون و زبان بوده است. اما در عادات و رسوم و . اما در عادات و رسوم و اخلاق و نیز در طرز معماری واقعاً کم توانسته بایران تأثیر ببخشد . ایرانیان عوض اینکه مثل مصریان تمام اجزاء این تمدن را اختیار نمایند بعد از اسلام هم قسمتهای مهم اجزاء تمدن باستان خود را کاملاً محفوظ نگاهداشته اند .

فصل دوم - حکومت اسلامی در هند

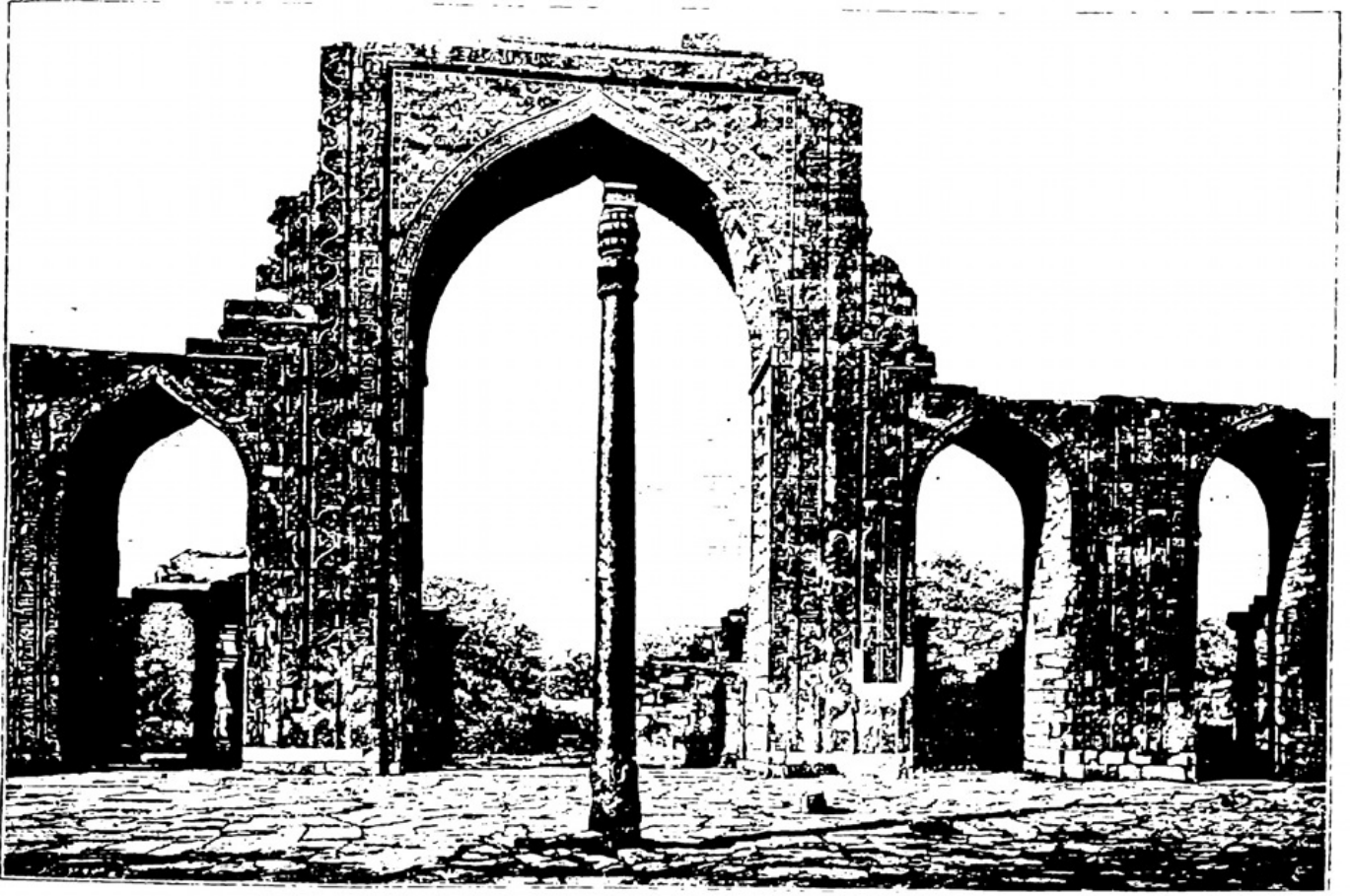
اگر چه تأثیر سیاسی اسلام در هند بیشتر از ایران نبوده لیکن از حیث مذهب

و تمدن تأثیرات نمایانی بکشور نامبرده بخشیده است، چنانکه یکصد کرور سکنه آنجا

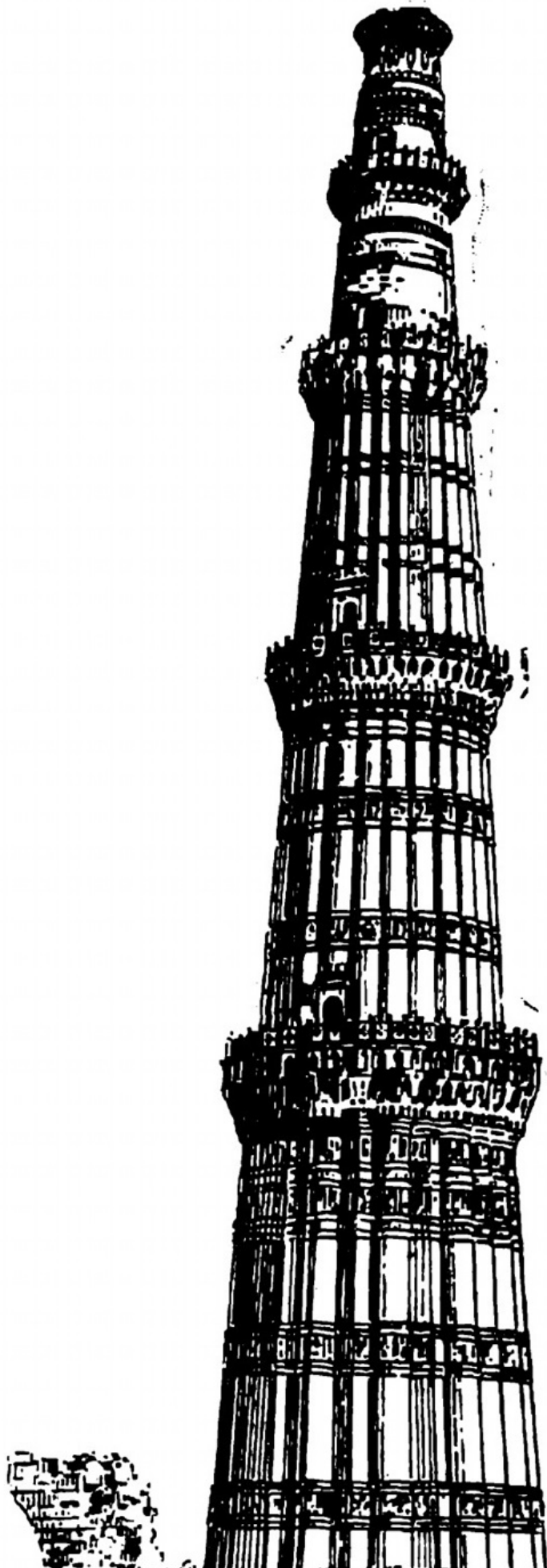
پیرو آئین و کیش اسلام میباشند .

رفتن مسلمین بهند از ابتدای سنین هجری شروع میشود (637 . مسیحی) کشتیهائی که از بحرین و عمان حرکت نموده تا دهانه رود سند رسیدند ، در سال 664 میلادی پادشاه کابل خراجگذار مسلمین گردید و در 711 میلادی لشکر اسلام سند را فتح نمودند که حدود آن آنوقت از سمت مشرق تا کشمیر و از سمت مغرب تا دریای

ص: 239



(٧٩) دروازة مسجد قطب نژديك دهلي





(۸۰) - برج قطب تردید دسی

(80) - برج قطب تردید دسی

هند منتهی میشد لکن این فتوحات اولیه را اهمیتی زیاد نبود و تا سال

750 میلادی زیاد تر نتوانستند موقع

خود را حفظ نموده در آنجا باقیمانند بلکه سلاطین هندو باز روی کار آمدند

تا اینکه بعد از چندی مسلمین ترك و مغول دو باره آنجا را بتصرف خود در آوردند در میان تمام این خاندانهای باستان سلطنتی ، غزنویان ابهت و جلالشان بیشتر از همه بوده است آنها در سال 1000 میلادی شروع بحمله نموده و این حملات که شماره آن به

یازده نوبت میرسد تا بیست و پنجسال

دوام داشته است. سواحل شرقی رود سند کشمیر پنجاب ایالت لاهور. از میر همه را بتصرف خود درآوردند. غزنویان خود را حامی و ناشر دیانت

و تمدن اسلام نشان میدادند و از مقام خلافت بغداد بلقب موالی امیر .

المؤمنین مفتخر بودند بعد از

اسکندر کبیر این اولین موقعی بوده که هندوستان مطیع يك حکومت اجنبی گردید . نفوذ سیاسی و مذهبی

اسلام در آنجا نهایت درجه استحکام

پیدا نموده و با دست خاندانهای مختلف تا هشتصد سال این نفوذ باقی بود. اگرچه حکومت سیاسی اسلام مدتهاست در آنجا از بین رفته لکن قدرت و نفوذ مذهبی آن هنوز باقی بلکه روزانه در ترقی و ازدیاد است.

زمانی که مسلمین وارد هند شدند تمدن باستانی آن کشور را از تمدن خود بهتر یافتند، لذا آن تمدن را با تمدن خود ترکیب و ممزوج نمودند ولی تعجب در اینستکه مذهب خود را توانسته اند در اندک زمانی در قسمت اعظم این کشور پهناور منتشر سازند. مسلمین ابنیه و عمارات قوم مغلوب خود را که میدیدند بسی تحسین مینمودند. شرحی را که محمود غزنوی بعنوان سالار سپاه خود در توصیف (مترا) که از هزار و پانصد سال قبل از میلاد معروف بوده مینگارد قابل بسی ملاحظه است. او چنین مینویسد: « در این شهر حیرت انگیز غیر از بتکده های کفار زیاده از یکهزار ابنیه و عمارات وجود دارد که بیشتر آنها از سنگ مرمر ساخته شده و مانند عقیده مؤمن حقیقی

مؤمن بنیان آن محکم و استوار میباشد و اگر حساب کنیم که در این عمارات چه مبلغ پول

خرج شده است غالباً بچندین میلیون دینار میرسد و بازبنای اینهمه عمارات ممکن نیست در مدت دویت سال انجام گیرد. در بتخانهای کفار اشکر من پنج هیکل بت از طلا بدست آوردند که چشمهای آنها از یاقوت و تنها قیمت این چشمها پنجاه هزار دینار بوده است و یکی از این بتها حامل زبر جدی بود که وزن آن بچهار صد مثقال بالغ میشد و این بت را وقتی گداختند نود و هشت مثقال طلای خالص از آن در آمد و در جای دیگر بت های چندی از نقره بدست آوردیم که هر کدام بار يك شتر میشد». بعد از غزنویان خانواده های مختلف یکی بعد از دیگری سلطنت نموده تا آنکه سلطنت مغول روی کار آمد، لکن با همه این تغییرات و تبدیلات نباید فراموش کرد که این خاندانهای مختلف با وجودی که دارای خون عرب نبودند معهدا همه آنها

بدون استثناء حامی و ناشر مذهب و تمدن عرب بودند.

اثری را که اعراب در اقوام دیگر بخشیده ما وقتی که تحت دقت نظر میگیریم

دو مطلب صاف ظاهر میگردد باین معنی که آنها یا مدنیت اسلامی را در کشور مغلوب بطور

تام و تمام تنفیذ نموده اند مثل مصر و یا تمدن قدیم آن کشور را با تمدن خودشان امتزاج داده‌اند چنانکه در ایران و هندوستان همین کار را کردند . در هندوستان

این دو تمدن مثل شیر و شکر بطوری با هم آمیخته شده که در عقاید مذهبی آنان بنای تأثیر را گذاشت و چندی که از این میانه گذشت تمدن ثالثی که عبارت از تمدن هم

ایران باشد با آن ممزوج گردید و بدینواسطه لطافت و ظرافتی در آن پیدا شد.

از مشاهده ابنیه و عمارات هندوستان که ذیلاً بیان خواهیم نمود صریحاً معلوم میگردد که تأثیر عرب در از منہ مختلفه در این ابنیه تا کجا است و هر یک از این سه تمدن مختلف تا چه اندازه در این یادگارها سهم و حصه گرفته اند . ساختمانهایی که در اوایل شده مثل بنای دروازه علاء الدین (1) طرز معماری عرب غالب و ایران در آن کم تأثیر بخشیده و اثر طرز معماری هند در آن خیلی کمتر میباشد . طرز معماری معابد قدیمه هند کاملاً موافق با سلیقه و مذاق مسلمین نبوده لذا بآن خیلی کمتر اهمیت دادند تا چند قرن بعد هم اثر معماری عرب هنوز باقی بود در صورتیکه خود عرب متدرجاً از صفحه روزگار محو و نابود میشد ، البته طرز ایران بواسطه مجاورت پیش قدم بوده و مذاق وی غالب میباشد . طرز عربی و هندی در ابنیه آن زمان قدری زیاد ولی نهایت کمیاب است .

در هندوستان دوره طرز عربی خالص خیلی محدود است برعکس دوره ای که در آن بعداً یک انقلاب کلی در طرز معماری عرب روی داده زیاده ممتد و طولانی است. ناشرین جدید دیات اسلام ، عرب نبودند بلکه ترك و مغول یعنی طوائف نیم وحشی بودند مانند آن وحشیهاییکه روم را گرفتند آنها هم بالاخره تمدن اقوام مغلوب را اختیار نمودند مگر اینکه برای حصول ترقی یک دوره خیلی طولانی لازم داشتند

جای تردید نیست که سالیان درازی برای ترقی و تعالی آنها لزوم پیدا کرد و همین کندی قوه آخذه است که ما به الامتیاز است بین ملت باهوش و مستعدّ عرب با اقوام

ص: 243

از منه قرون وسطای اروپا و نیز طوایف و حشی و بلید (مغول و تاتار) آسیا که سرزمینهای اسلام را فتح نمودند .

اعراب از بقایای تمدن یونان و روم و ایران در مدت کمی تمدن جدیدی برقرار نموده بزودی بر اسانید خود تفوق حاصل نمودند، لیکن اینقوم و حتی قبل از اینکه از این اعلی درجه تمدن و ترقی بتوانند فایده حاصل کنند بر آنها لازم بود آنها لازم بود که انقلابی در آن ایجاد کنند که اثر آن اول رجعت قهقرائی بوده سپس ترقی ، زیرا که بدون آن در دماغهای این نیم وحشی صلاحیت اخذ این تمدن پیدا نمیشد، طبیعی است که این طریقه عمل مدتها وقت لازم دارد چه آن نتیجه يك سلسله خصایصی است که بوسیله وراثت فراهم میگردد . راستی اقوام وحشی که کشور روم را فتح نموده و پس از مرود سالیان در از توانستند از آن تمدن باستان استفاده کنند فقط برای این بوده که يك و حشی را متمدن ساختن فوق العاده مشکل و عملی است که خیلی دیر صورت میگیرد. سلطنت خاندان غزنوی تا سال 1186 میلادی دوام پیدا نموده و بعد از آن خاندان غوری که اصلا ترکمان بودند بروی کار آمدند. سلطان قطب الدین مشهور که در سال 1210 میلادی درگذشت یکی از پادشاهان همین خاندان است . بطوریکه در آینده معلوم خواهد شد او در هندوستان آثار و ابنیه مهمه ای از خود بیادگار گذاشت و شهر دهلی در سال 1250 میلادی پایتخت بزرگی گردیده فضلا و ارباب صنعت و هنر که در اطراف و اکناف بودند در آنجا گرد آمده نسبت بایشان نوازش زیاد بعمل میآمد و از آنها همان درجه قدردانی میشد که ابتدا در بغداد از ارباب فضل میشده لیکن حملات مغول بر علیه این حکومت جوان شروع گردید و در سال 1297 میلادی علاء الدین پای دیوار شهر دهلی در يك جنگی که فاتح شد مینویسند عدة قشون متخصصین بالغ بريك کرور بوده است .

در سال 1378 میلادی تیمور دهلی را تصرف نموده لیکن آن چندان دوام نیافت. بعد از رفتن او حکومتهای مستقل ولی غیر ثابت چندی بروی کار آمده تا آنکه یکنفر از خاندان تیمور که پادشاه کابل بود ، در سال 1517 میلادی دهلی را گرفته شالوده سلطنت خاندان تیموری را ریخته و تاسیصد سال هم سلطنت

این خاندان طول کشیده تا اینکه بدست انگلیسیان منقرض گردیدند. چون تاریخی که بر سنگ منقوش است نسبت بشروح و تفاسیر مبسوطی که نوشته میشود بمراتب گویاتر و پر معنی تر میباشد لذا ما مطابق رویه خودمان آثار و ابنیه ای را که از عرب و اسلام بطرز خالص یا ممزوج در هندوستان موجود است ذیلاً از نظر

خوانندگان میگذرانیم .

برج قطب

(1) قدیمترین ابنیه و عمارات عرب در هندوستان ابنیه و عماراتی است که در اواخر قرن دوازدهم میلادی بنا شده و مشهورتر از همه دو بنا است یکی از آنها مسجد قطب میباشد که در سال 1190 میلادی در نزدیکی دهلی بنا شده و دیگر برجی است که با اسم مناره قطب موسوم گردیده . مناره نامبرده بر جی است مخطط و شکل آن استوانه ای خیلی بلند که قسمت بالای آن ریخته است و این شکل مخروط جابجا به کتیبه ها و نقوش در هم تزیین یافته و از پایین تا بالا چندین بالکن (مهتابی و طارمی) از سنگهای تراش بنا نموده اند . این مناره که فقط دالان و طرز آرایش آن عربی است در زمان قطب الدین بنا شده با او در دوره خودش آنرا با تمام رسانیده و بدین ملاحظه آن را مناره قطب الدین مینامند و بهمین اسم در اروپا معروف میباشد .

شکل این برج مخصوصاً نشان میدهد که معمار آن هندی بوده است و آن در هندوستان یکی از عجائب دنیا شمرده میشود. سید احمدخان بهادر راجع بدهلی کتابی تألیف نموده و مسیو گارسن دو تاسی که از این کتاب اقتباس

(2) مضمونی

کرده بقرار ذیل میباشد: قشنگی و زیبایی این مناره از توصیف خارج و در تمام روی زمین برای آن نمیتوان نظیری پیدا کرد. مخصوصاً او مینویسد که برج مزبور

را پیتورا(3) در سال 1143 شروع نموده و قطب الدین! با تمام رسانیده است . جنب مناره نامبرده مسجد خرابه ایست که در ابتدا پرستش خانه هنود بوده و آن در

ص: 245

1- گراورهای شماره های 79 و «80» رجوع شود.

2- Carcinde Tassy

3- Pithara ، یکی از سلاطین هنود .

(82) معبد بندر ابن نزدیک مترا

سال 587 هجری (1191 میلادی) بنا شده است .

دروازه علاء الدین

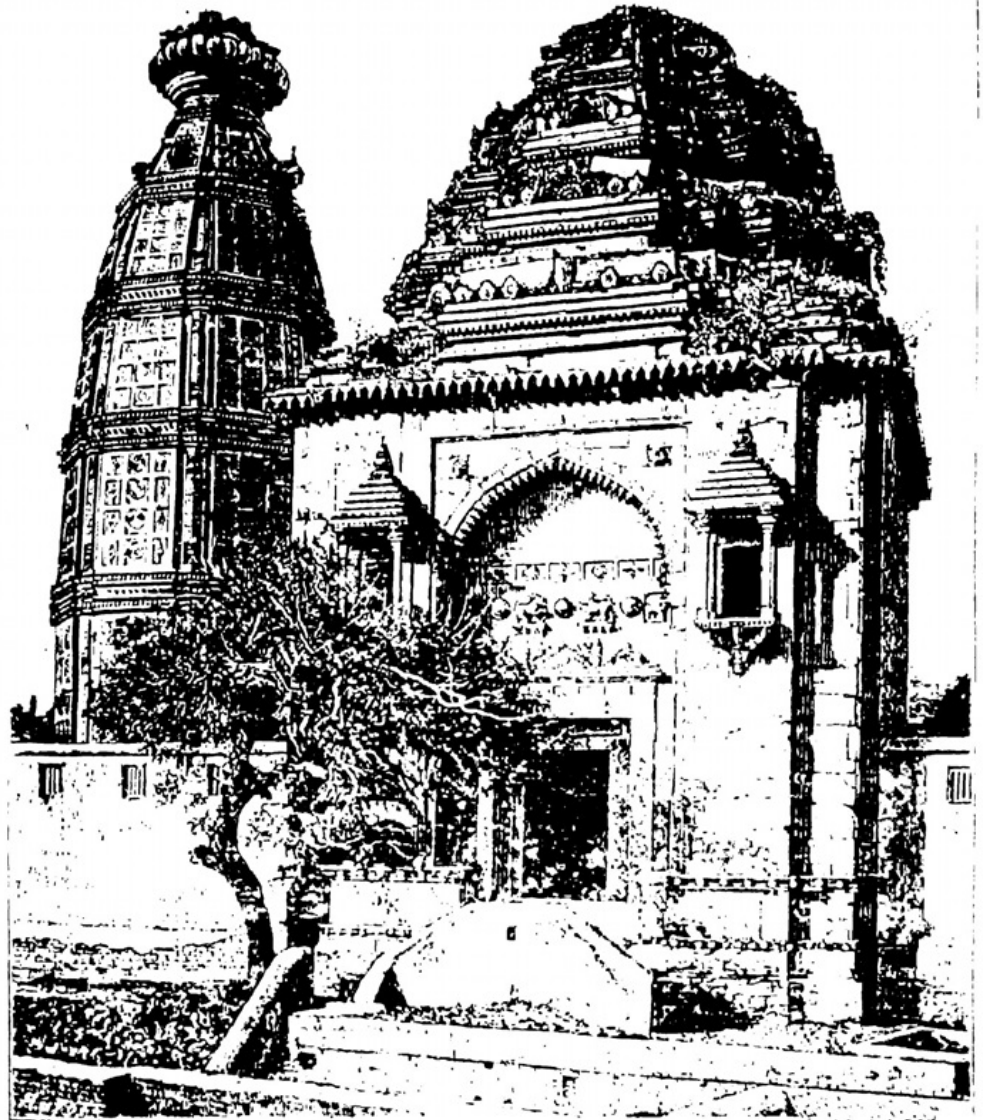
(1)

در داخله همان حصار که مناره قطب و مسجد واقع شده آثار

چندی بنظر میرسند که یکی از آنها بتخانه معروف به

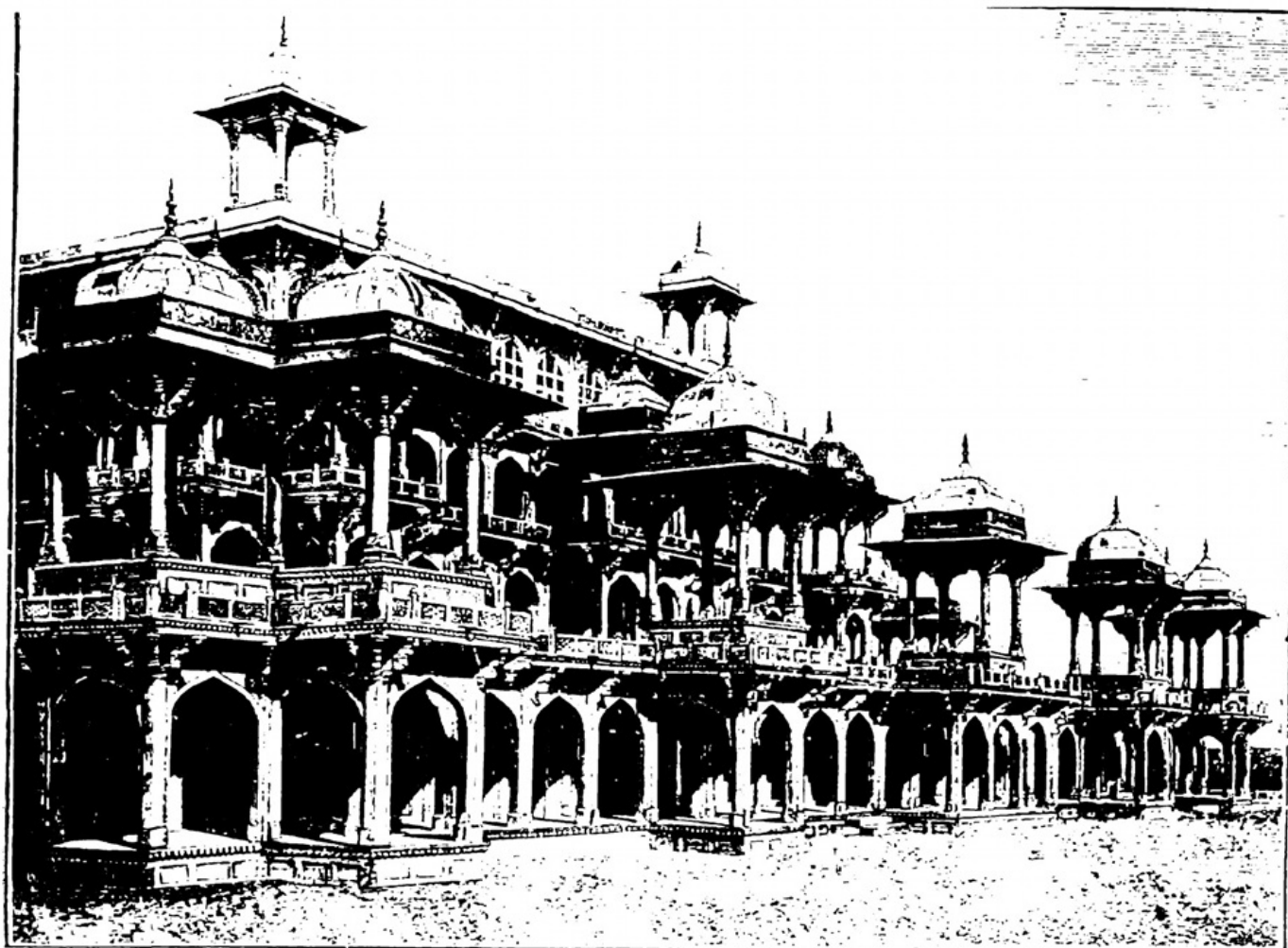
پیتورا

عکس



(۸۲) - معبد بندر ابن نزدیک مترا

1- بگر اور شماره - 81 - رجوع شود.



(۸۳) - مقبره اکبر در سکندره

(83) - مقبره اکبر در سکندره

است لیکن مشهور ترین آنها دروازه علاء الدین میباشد که در 1310 میلادی بنا شده . و آن نه تنها در نهایت درجه فشنگی و زیبایی است بلکه برای صنعت معماری

ص: 247

مسلمین يك نمونه بسياری عالی میباشد و امروز در میان یادگارها و آثار اسلامی بنائی عالیتر از آن یافت نمیشود و باسستهای دروازه چندی که در داخله قصر الحمراء وجود

باهمه

دارد چیز دیگری بنظر من نرسیده که با آن قابل مقایسه باشد و همین درها هم تناسب اجزا در برابر دروازه بلند پایه علاء الدین بمثابة يك بنای کوچک مختصر و

بی اهمیتی است در مقابل يك کلیسای معظم عالی .

اشخاصی که تصاویر این عمارت مرتسمه در کتاب را درست ملاحظه میکنند از این صنعت حیرت انگیز قدردانی خواهند نمود، چه معماران این عمارت نه فقط در امتزاج و ترکیب طرزهای مختلف معماری مهارت بخرج داده اند بلکه از ترکیب نامبرده یک طرز خاص نوینی (طرز ثالث) هم ایجاد کرده اند. وضع ستون بندیهای دروازه هندی و طرز طاقنماها و بسیاری از تزیینات و آرایش آن عربی میباشد و آن رویهمرفته سبک معماری ایران را بخاطر ما میآورد .

دروازه علاء الدین همانطور که از حیث بدایع معماری عالی میباشد مستحکم هم ساخته شده است ، بجای آجرهای ابنیه اندلس در اینجا سنگ کار شده و نیز سنگهای تراش گل و بوته دار بجای نقشه های ساده قصر الحمراء بکار رفته است .

مقبرة التمش - بتکده بندر ابن

بعد از مسجد قطب مقبرة التمش میباشد که در سال 633

هجری (مطابق 1235 میلادی) بنا شده و این بنا را هم

بطرز دروازه علاء الدین ساخته اند و آن در هندوستان از آثار خیلی باستان مسلمین

شمرده میشود .

اثر تمدن عرب و اسلام در هندوستان تا ایندرجه توسعه و بسط پیدا نمود که هنوز هم طرز معماری عربی اسلامیرا برای عمارات قدیمه خود اختیار نمودند و يك نمونه عمده آن قسمتی از بتکده: بندر ابن است که عکس آنرا

بندرابن در این کتاب گراور نموده ایم(1). این بنا بطرز معماری هندوستان شمالی ساخته شده و طاقهائی را که جلو دروازه بنا نمودهاند مرکب است از طرز عربی و ایرانی .

ص: 248

1- بگراور شماره 82 رجوع شود.

بقیه عمارات هندوستان که ذیلاً آنها را ذکر خواهیم نمود در

عصر سلاطین مغول بنا شده اند .

حیات سیاسی اعراب خاتمه پیدا نموده هر چند در علوم و فنون

وصنعت و مذهب تا آنوقت نامشان باقی بوده است لکن در این امور مقابل اثر عرب اثر ایران و هندود هم استقرار یافته بود و بالنتیجه از ترکیب این طرزهای سه گانه طرز جدیدی پیدا شد که در آن طرز خیال عربی بنظر میرسد ولی بحالت خیلی ضعیف . از میان عمارات مشهوره عصر جدید نامبرده یکی مقبره اکبر شاهنشاه واقع در سنکدره نزدیک دهلی میباشد که تقریباً در سال 1900 میلادی بنا شده. این بنا در حیات اکبر شروع گردیده و در زمان شاهجهان با تمام رسیده است .

اکبر نوه تیمور در میان تمام سلاطین هند معروف بجلالت قدر میباشد ، در دوره سلطنت او (یعنی از سال 1550 تا 1605 میلادی) هندوستان بمنتها درجه ترقی و عمران و آبادی بوده خصوصاً در معماری و ساختن ابنیه باوج کمال رسیده بود، چه این پادشاه در امر ساختمان و بناء عمارات واقعاً شوق غریبی داشته است. او از سال 1560 میلادی تا مدت ده سال قصر فتح پور را در صحرائی نزدیک آگره بنا نموده که باقیمانده وی امروز هم آن شهرهای خاموش را بیاد میآورد که الف لیله

ولیله صورت آنها را از نظر ما میگذراند.

بعد از چندی آب و هوای آنجا پسند خاطر اکبر نیفتاد و این پایتخت جدید را با تمام ابنیه و عمارات و مساجد و سایر آبادیهائی که بود ترک نمود و از آنوقت این شهر قشنگ با مجد و شکوه که سلطنتهای با عظمت اروپا هم افتخار میکردند که دارای چنین پایتختی باشند مسکن جانوران درنده شده و از جنس آدمیزاد فقط چند نفر جوکی باقیمانده اند .

اکبر علاوه بر علاقه زیادی که بعمران و آبادی داشت در تحقیق مسائل فلسفی نیز بذل مساعی مینمود. او عقیده اش بمذهب اسلام ضعیف بوده و نسبت بمذاهب و

ص: 249

ادیان دیگر ابراز همدردی مینمود و مخصوصاً در نظر داشت عقاید مذهبی تمام ادیانرا با هم جمع و ترکیب نموده مذهب جدیدی بنا کند و بدین جهت مجلسی مرکب از تمام علماء و نمایندگان فرق مذهبی حتی مذهب نصاری تشکیل داده در آن مجلس این نظریه خود را اظهار نمود، ولی او این نکته را فراموش کرده بود که هر يك از اعضاء این مجلس خود را بر حق و دیگران را بر باطل قلم میدهند. بنا بر این چگونه ممکن بود بین آنها توافق نظر حاصل شود چنانکه مباحثات مذهبی که در این مجلس بعمل آمد غیر از طعن و توییح بهم چیز دیگری نبوده و واقعاً نمیشود برای این مطلب مثالی در دنیا پیدا نمود که عده ای از اشخاص دانشمند در یک جا جمع شده از روی مبانی علمی و قواعد منطقی مذهبی بنا نموده باشند. خلاصه بر اکبر ثابت گردید که برای يك پادشاه مقتدری ممکن است در وسط يك ریگستان خشك پیچ در پیچی شهری بنا کند ولی او ها میکه در مخیله يك انسان نقش بسته است هیچ سلطانی در آن نمیتواند اعمال نفوذ نماید.

بقعه تاج محل در آگره

محلی است که در آنجا از طرز معماری مرکب از ایران

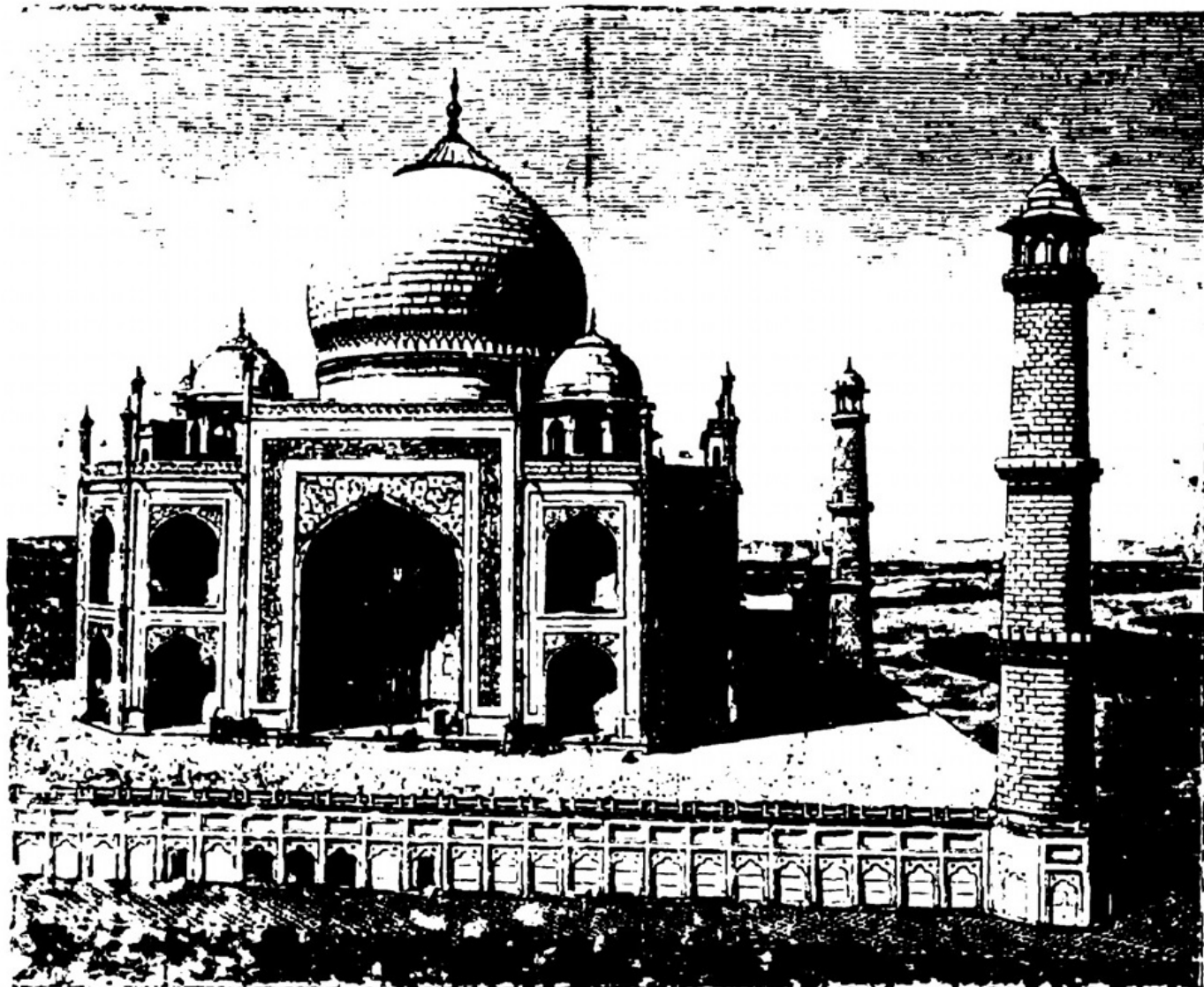
و هند و عرب نمونه های زیادی موجود و مشهور ترین آنها

در آگره بقعه تاج محل است که در بیان آن يك جلد کتاب لازم میباشد و چون منظور شاهجهان از بنای این عمارت که در سال 1931 میلادی آنرا شروع نمود این بود که برای خانم محبوبه اش که مصیبت فراق او هیچوقت از یادش نمیرفت یادگاری باشد که در تمام روی زمین نتوان نظیر آن را پیدا کرد. لذا تمام مهندسین و معماران مشرق را جمع نموده و از نقاط خیلی دور دست سنگهای نایاب قیمتی که درین عمارت بکار برده شده طلبید. میگویند او برای بنای این عمارت شصت میلیون فرانك خرج نمود در صورتیکه مزد و اجرت عمله و مزدور بحساب نیامده، زیرا تمام آنها بدون

مزدکار میکردند. تاورنیه(1) نویسد بیست هزار مزدور تا مدت بیست و

ص: 250

1 - Tavernier، یکنفر جواهری و سیاح فرانسوی میباشد که از سال 1645 تا 1653 هندوستان را سیاحت نموده است. سفرنامه او بالسنه هندی و فارسی ترجمه و انتشار یافته که در مقدمه آن سرگذشت خود را شرح داده است، سال ولادتش 1605 و وفات 1989 میلادی است.



(۱۴) - بقعه تاج محل در آگره

(84) - بقعه تاج محل در آگره

دو سال در آنجا کار میکردند و اگر سه مقابل این مبلغ هم در اروپا مصرف کنیم بنای

چنین عمارتی ممکن نیست صورت گیرد

گراورهای ظریف و صحیح تاج محل را که در این کتاب درج نموده ایم نمیتوان برای زیبایی و قشنگی آن نمونه تمام یا مقیاس کافی قرار داد. بنای مزبور که از سنک مرمر سفید ساخته شده بر روی صفت (معنی) بلندی از مرمر قرار گرفته است که ارتفاع آن از زمین پنج متر و هر ضلع آن یکصد متر میباشد. در چهار ضلع آن چهار مناره بنا شده و یکسمت آن مواجه است با رود جمنا که وقتی عکس آن میان آب می افتد منظره ای تشکیل میابد بسی دلغریب و درسه سمت دیگر آن باغ و بستانی است در نهایت درجه طراوت و نزهت و گرداگرد این بساتین دیواری است کنگره دار و برای

دخول در باغ و بستان دروازه ایست که بوضع ایران بنا شده .

نقشه اندرونی این عمارت واقعاً حیرت انگیز است. ارتفاع بالای گنبد از زمین بیش از هشتاد متر و در آن چهار دروازه نصب می‌باشد که ارتفاع هر یک بیست متر و قبر شاهجهان و خانمش هر دو در وسط گنبد واقع است.

بنای مزبور بعقیده تمام سیاحان روی زمین یکی از غرایب دنیا می‌باشد. یکی از نویسندگانی که نام خود را نبرده در مجله مکازن بی تورسک (1) شرحی در این باب نوشته و عکسی هم بدست داده که از روی یکی از مجالس نقاشی هندی برداشته شده و این نقش بقدری دقیق است که از یک قطعه عکس چیزی کم ندارد. مشارالیه چنین مینویسد: « تمام عمارت از سنگ مرمر سفید شفاف بنا شده است، شعاع آفتاب که بر آن میتابد بطوری چشم را خیره میکند که نمیشود آنرا دید، حقیقت این است که برای تماشای این عمارت روشنائی ماه موزون می‌باشد نه آفتاب.

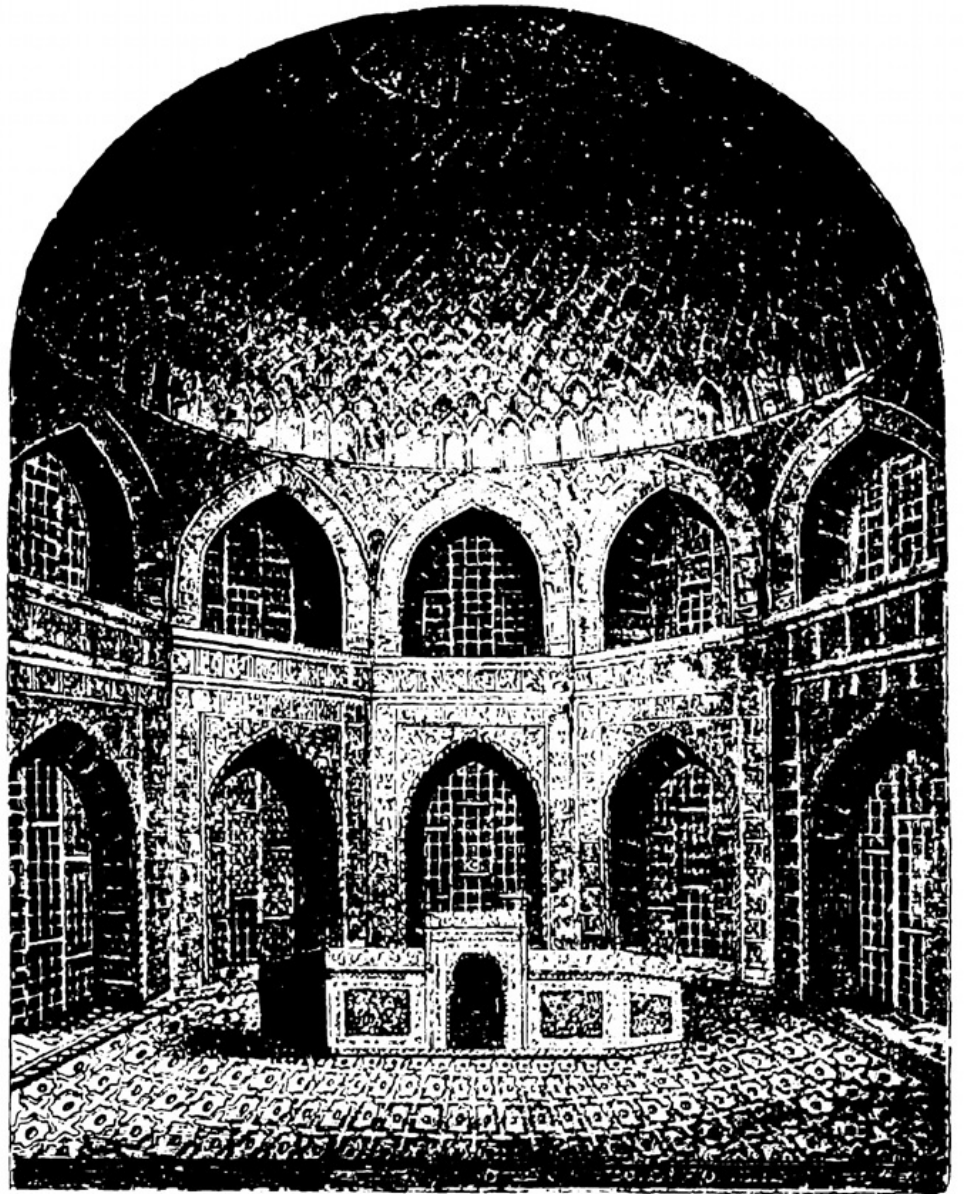
دامنه های مرمری (ازاره) که با کمال ظرافت از گل و بوته و نقوش گل

نما و زینت های عربی که فقط ذوق سرشار مخترع آن است منقوش، ستونهای کوچک و نازک و باریک با حواشی عالی و دالانهای کنگره دار که

شباهتی تمام بتوریهایی دارد که از مرمر سفید ساخته شده باشد، نقوش خاتمکاری که در تکمیل و اتقان بینظیر و دارای الوان لامعه است، کتیبه هایی که از مره رسپاه درست شده، باری هر چه را که صنعت ممکن است ایجاد و اختراع کند او با کمال وفور و تکمیل آنرا در این مکان جاذب تهیه کرده است « دوسنگ قبری که از مرمر سفید ساخته شده است از کتیبه ها وزینتها مستور گشته، کوئی صنعت و ظرافت دست بهم داده این کتیبه ها وزینتها را ساخته اند. گللهائی که بشکل خاتمکاری ترسیم یافته و تمام آرایش را از بالا بیابین حاشیه دار نموده نهایت کمال را دارد، هر گل از بیشتر از صد قلم اشجار کریمه مصقوله مرکب گشته

درجه و رنگ این احجار بهمان رنگ گلی است که صنعتگر خواسته است مجسم نماید. این احجار عبارت است از لائورد ویشب و عقیق ویشب ویشب سبز منقط بنقاط قرمز

ص: 252



(۸۵) - تالار بزرگ هشت ضلعی و نمای گنبد داخلی تاج محل .

(80) - تالار بزرگ هشت ضلعی و نمای گنبد داخلی تاج محل .

و اقسام مختلفه صوانه و سنگ سماق و مرمر زرد طلائی و غیرها

محیط مثنی و اطاقهای اطراف از پائین بواسطه قطعات مرمر سفید که تمام حجاری شده و یک متر و سی سانتیمتر ارتفاع دارد مزین گشته ، نقوش خاتمکاری که بعضی بشکل گل و برخی بشکل گلدان با گلهای برجسته است آنها را حاشیه دار مینماید .

قسمت پائین گنبدها که مدخل است نیز از مرمر مزین و بعلاوه دارای کتیبه های

عربی است که با مرمر سیاه درست شده .

این بقعه یکی از یادگارهای نادره اسلامی میباشد که از دستبرد انگلیسها که بآن

عادت دارند محفوظ مانده است، ولی این را جز باتفاق نمیشود بچیز دیگری حمل نمود. عمارت نامبرده چون دارای هیچگونه عایدی نبوده لذا ارد بنتینک (1) یکی از حکام انگلیس در هند رأی داد که آن را در هم شکسته تمام نقره آلات آن را ضبط و بقیه مصالح و اجزاء آن را حراج کنند. این نظریه کرد مشارالیه در باره یک چنین یادگاری بوده که یکی از نویسندگان درباره آن میگوید برای دیدن این عمارت تنها هم باشد شایسته است بهندوستان مسافرت کنیم .

آری همان عمارتی که تا این درجه عالی و مجلل و باشکوه است که دست انسانی در هیچ دوره و عصری نتوانسته نظیر آن را ساخته بما نشان بدهد ولی باید دانست که اینگونه خیالات مخصوص است بقدر دانان کمال و آنهایی که فضل و هنر را دوست داشته و از ذوق و مشرب تجارتی بکلی عاری باشند . این تاجر عنقریب تمام دنیا را قبضه خواهد نمود و ممکن است بزودی زمانی برسد که مجسمه ونوس (2) ساخت میلو (3) را بمصرف فروش رسانیده از بهاء آن برای خرد کردن سنگ بناء دسته هاون بسازند.

مسجد مروارید آگره - جامع دهلی

از جمله بناهای آگره یکی مسجد مروارید است که الحال خامه را بذکر آن معطوف میداریم. این مسجد از یادگارهای عصر شاهجهان است که در سال 1656 میلادی آن را بنا نموده

هبر (4) اسقف اعظم مینویسد که بعد از دیدن این مسجد نهایت سر افکنده و متأثر

شدم که معماران دیانت من هیچوقت یک چنین عمارتی بنا ننموده اند که با این خانه

خدا بتواند همسری نماید .

در دهلی از ابنیه اسلامی متعلق بعصر مغول بکثرت موجود است که ما بعض از آنها را در اینجا برسبیل اجمال ذکر میکنیم : از جمله

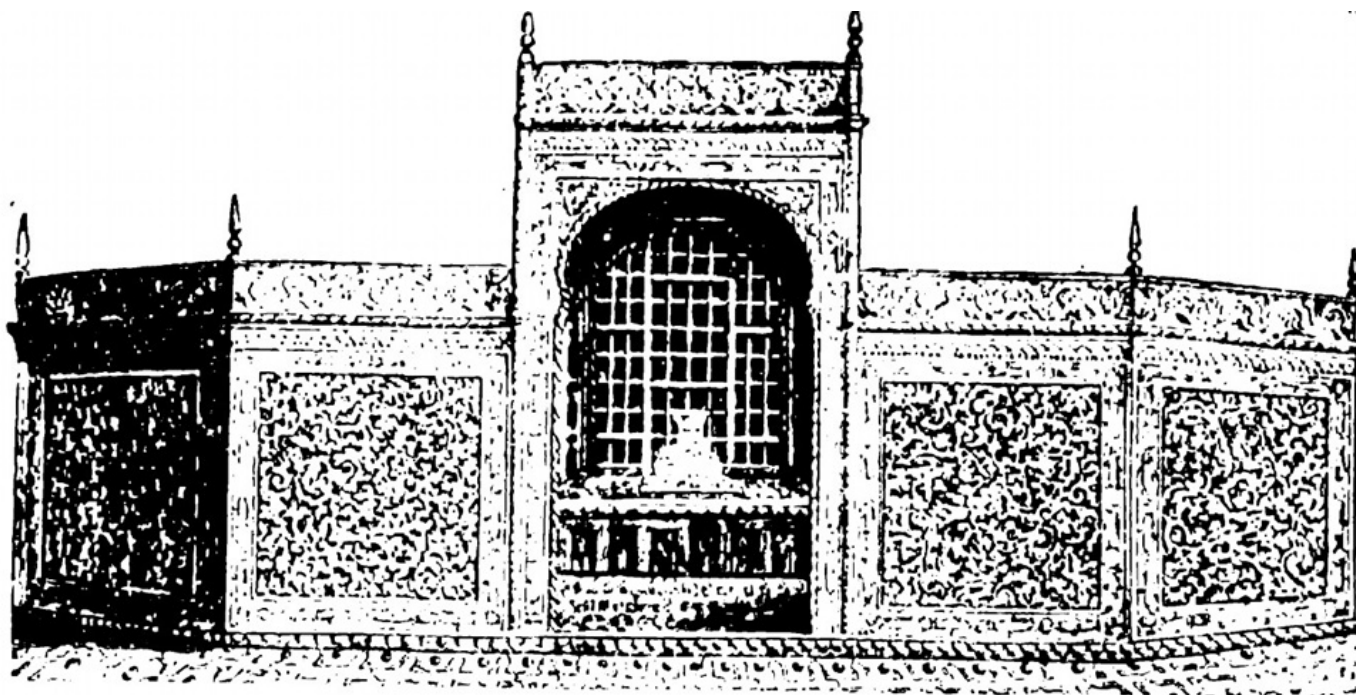
ص: 254

1 - lord Bentinck.

2 - Venus.

3 - Milo

4 - Hé bert



(۸۶) - طارمی از مرمر سفید که در قبر شاه جهان و زنش کشیده شده *

(86) - طارمی از مرمر سفید که در قبر شاه جهان و زنش کشیده شده (1)

یکی از جامع دهلی است که در سال 1090 هجری (مطابق با سال 1650 میلادی) بنا شده است. این بناء مجلل و عالی واقع است در یک میدان مرتفع و برای صعود بآن پلکانهای بزرگی تعبیه شده که منتهی میشوند بدروازه جسیمی که بطرز ایران ساخته شده است. مسجد از سنگ سرخ بنا شده و روی آن را با سنگ مرمر سفید و سنگ

میاه در کمال مهارت و استادی پوشانیده اند .

در این مسجد هم نظیر ابنیه نامبرده طرز معماری عربی و ایرانی و هندی با هم ترکیب یافته اند و از گراور زیر شماره (87) بخوبی میتوان برای صورت مجموعی

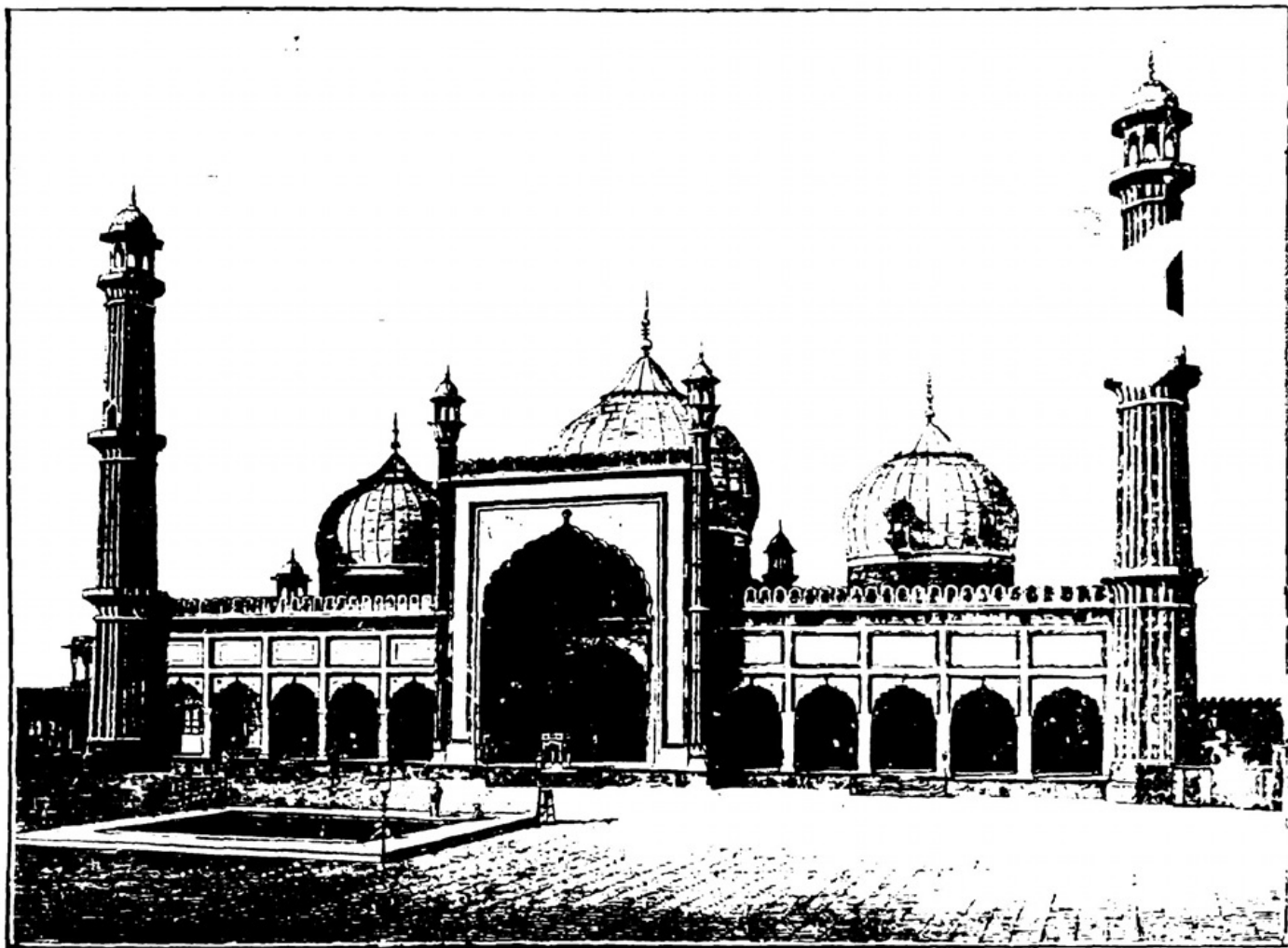
این بنا یک زمینه کافی بدست آورد.

قصر سلطنتی دهلی

این قصر را شاهجهان بنا نموده و در سال 1058 هجری مطابق (سال 1648 میلادی) تعمیر آن با تمام رسیده است

و ما در توصیف آن همینقدر مینویسیم که در میان تمام قصور اسلامی در ایران و هندوستان قصری بزیبائی و شکوه آن بناننده است. نقوش در و دیوارهای تالارها هر کدام در صفحه ای جواهر نشان است .

ص: 255



(۸۷) - مسجد جامع دهلی

(87) مسجد جامع دهلی

تمام اقوام وحشی و غارتگری که در ازمنه مختلفه دهلی را غارت کرده اند این قصر که از عجایب دنیا شمرده میشود از دستبرد آنها محفوظ مانده، لیکن انگلیسها بآن رحم نکرده قسمتهایی را که بدرد آنها نمیخورد منهدم نموده از مصالح آن برای سپاهیان

ص: 256

خود گویا در همان محل منازل قشنگی بنا نمودند و فقط ایوانهایی را که وقتی بدرد آنها میخورد باقی گذاشتند و چون این ایوانها با خاتم کاریهای قشنگ عالی تزیین یافته و

بعد از اینکه آنجا را طویله اسبان! و جای استراحت و آرام لشگر سفید پوست خود

قرار داده بودند صاف و تمیز کردن آن تا حدی اشکال داشت، لذا با اهتمام زیادی روی تمام این دیوارهای نفیس و عالی را با گچ سفید کردند و این حرکت که موجب انفعال وحشی ترین اقوام بود سبب گردید که صدای مردم بلند شده از هر طرف بنای ملامت و اعتراض را گذاشتند، ناچار این کشور ستانان جدید هند مجبور شده اثر این عملیات خود را محو سازند چنانکه از باقیمانده دیوار و از گراوریکه در بالا چاپ شده میتوان دانست که وضع این قصر قبل از بربادی چه بوده است.

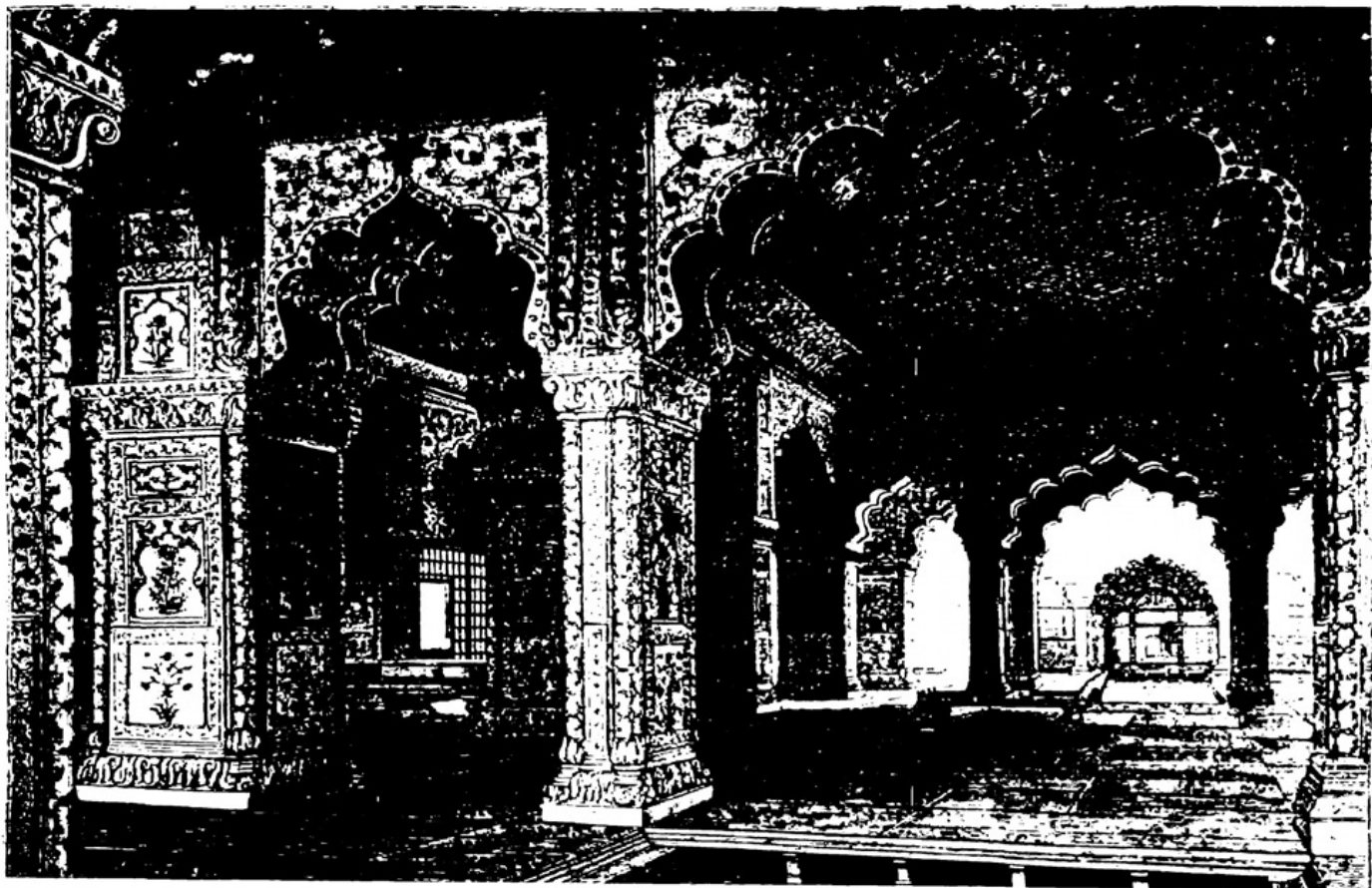
مسیور وسله (1) مینویسد: « قسمت اندرونی قصر باندازه ای قشنگ و پر ثروت است که گوش روزگار نشنیده، ستونها و طاقها و منظومه احجار گنبد از بهترین نقوش در هم حاشیه دار و از احجار ثمینه که در مرمر ترصیع یافته منقش گشته. چون آفتاب از رواقها باین نقش و نگارها میتابد گوئی لآزوردها و عقیقههای یمنی و شبهای گندم گون و هزار گونه احجار کریمه دیگر که بشکل دسته های گل ترکیب یافته روح تازه ای پیدا میکنند.

دو نفر از سیاحان فرانسه قصر نامبرده را در زمان عروج آن سیاحت کرده اند؛ یکی برنیه (2) طیب و دیگری تارونیه جواهری و سفرنامه ایشان هم در سال 1970 میلادی و 1977 میلادی طبع و منتشر گردید. در این سفرنامه نفائس و تجملات این قصر تماماً شرح داده شده و چون تارونیه اجازت یافت تمام جواهرات سلطنتی را معاینه

ص: 257

Rousselet - 1

Bernier - 2 یکنفر طیب فرانسوی است: او بعد از اخذ تصدیق طبابت خود را بدربار دهلی رسانیده طیب شاهجهان پادشاه مغول گردید و در مدت دوازده سال اقامتش در آنجا اطلاعات زیادی از اوضاع آن زمان بدست آورد. سفرنامه ای هم نوشته که بسیار دلچسپ میباشد. ولادتش 1635، وفات او 1988 میلادی است.



(۸۸) - یکی از بالارهای داخلی قصر شاهان مغول در دهلی

(88) - یکی از بالارهای داخلی قصر شاهان مغول در دهلی

کند و نقشه آنها را بردارد لذا در کتاب خود تصاویر این جواهرات نفیسه گرانها و قیمت آنها را درج کرده است. از جمله هفت تخت مکمل بالماس موجود بوده که قیمت نفیسترین آنها را او مینویسد یکصد و شصت میلیون و پانصد هزار فرانک بوده است. از بیان آثار و یادگارهای نامبرده و نیز از کتب سیاحان آن زمان میتوان معلوم داشت که وضع دربار سلاطین هندوستان معاصر دربار لویی سیزدهم فرانسه در آنوقت تا چه درجه مجلل و باشکوه بوده است. چنانکه یکنفر سیاح که نزدیک دهلی میرسید يك بيشه ای از گنبد و مناره زیر آسمان نیلی رنگ و شفاف هندوستان از نظرش میگذشت. وقتیکه داخل شهر میشد هزاران قصور عالیه و عماراتی مانند سرزمین پریان در نظرش جلوه گر میشدند که جور بجور و بچندین طرز معماری حاکی از حسن و زیبایی این عمارات بود بنا شده و اگر منظور مسافر دیدن مالک این عجائب بود همینقدر کفایت میکرد موقع نماز پادشاه را استفسار نماید و در این میانه که انتظار وقت نماز را میکشید بيك نظاره باغها و بساتین زیادی از جلو چشمش میگذشت که در آن کوشکهایی که از نقش و نگار مستور و احجار آنها مانند توری ساخته شده از زمینه تاریک پیشه های یاسمن و پرتقال ولیموترش و اشجار معطری که در اقالیم اروپا وجود ندارد برجسته و

متمایز و عکس این کوشکهای مرمری در برکه های عمیقه پر آب افتاده است.

در اینمیانه که او مبهوت تماشای این مناظر حیرت انگیز بوده و با خود میگفت که دستهای اجنه الف لیلة ولیله هم هیچوقت منظره ای را بدین زیبایی نمیتوانند تصویر کشیده نشان بدهند که ناگهان آواز هزاران سنج بلند شده و مینمود که پادشاه دارد نزدیک. میشود در این هنگام از دروازه قصر سلطنتی دسته ملازمین و یساولان با کمرچینهای الوان و درخشان خارج شده پشت سر آنها جمعیت سپاهیان که برق اسلحه آنها چشمها را خیره میکرد نمودار گردیده سپس غلامان سیاه فام که پاهای آنها از حلقه های

نقره زینت یافته حامل هودجهای مرصعی که روی آنها پردههای مخمل جواهرنشان آویخته شده میگذشتند. اینجا از میان سواران ایرانی هندی، ترکمن که برق خنجرهایی

که بکمر بسته مثل شعله آتش در خشان و نیز از میان ارکان سلطنت و رجال بزرگ در باری که نشانهای طلا و نقره و انواع جواهرات نفیسه که بلباسهای خود نصب نموده بودند میدرخشید یک فیل عظیم الجثه ظاهر شده و از میان هودج زرنگار آن که مکمل بود بزمرد و الماس صورت پادشاه جلوه گر میشد. تمام این جمعیت مقابل این شاهنشاه که ظلّ الله و مالک الرقاب یا تزده سلطنت کوچک بوده بسجده میافتادند. آری این است پادشاه آگره: دهلی، کابل، لاهور، گجرات، مالوه، بنگاله، از میر و بالاخره این است مالک تمام کشور پهناور هندوستان.

عملجات خلوت و ملازمین مخصوص باد بزنهای پرطاوسی را از غلافهای منقور و مرصع باحجار ثمینه بیرون آورده با هتر از در میآوردند و اشعه طلائی رنگ آفتاب جهانتاب بر این جلال و شکوه آسیائی که عقل را مات و مبهوت میساخت میتابید.

اشاره

گذارش فتوحات اسلام در مصر نهایت درجه دلچسب و این همان کشوری است که اعراب زیاده از همه در آنجا اقامت نموده و شالوده حکومت معظمی را در آنجا

ریخته اند که تأثیرش از همه جا زیاد تر میباشد .

واقعا هیچ چیز انسان را بقدر مصریان باستان بحرت نمی اندازد که آنها تمدن عالی روم و یونان را قبول ننموده از عکس تمدن و زبان و مذهب عرب را تا این درجه حسن استقبال نمودند که گویی آنها از اصل عرب بودند. در ایران و هند تمدن اسلام با تمدن قدیم آنان امتزاج پیدا کرده صورت مختلطی بخود گرفت ، لیکن در مصر تمدن قدیم فراعنه و نیز تمدنی که روم و یونان در بعضی نواحی آن بنیان نهاده بودند بکلی از میان رفته بجای آن تمدن جدیدی را که خلفای اسلام بانی آن بودند اختیار نمودند .

از مشاهده صنایع اسلامی که اکنون در مصر موجود است میشود معلوم داشت که

استیلاء این تمدن تا چه اندازه بوده، اگرچه در این کشور قبل از آمدن عرب یادگارهای زیادی موجود بود لکن اعراب بآن وقعی نگذاشته و از طرز معماری باستانی آنان چیزی را اختیار ننمودند ، بالاخره از نظر نژاد شناسی (علم الاقوام) هم باشد تاریخ اسلامی مصر زیاده از حد جالب و جاذب است

ما این مطلب را قبلا ذکر نمودیم که با وجود اختلاط و امتزاج متواتر عرب

با مصریان معهدا قوم مختلطی در این میانه پیدا نشد چنانکه مردم مصر با اینکه از نظر ، مذهب زبان و تمدن عرب شدند معهدا از حیث خون و ملیت باید تصدیق نمود که مصری میباشند. اکنون فلاحینی که در سواحل نیل بشغل فلاحت میپردازند بین



(۸۹) - اعراب ساحل نیل در قسمت علیای مصر

(89) - اعراب ساحل نیل در قسمت علیای مصر

ایشان با تصاویری که از فراغه قدیم بیادگار مانده تا ایندرجه شباهت موجود میباشد که گوئی در خون این ملت باستان پس از گذشتن اینهمه قرون متمادی هم هیچگونه

تغییری پیدا نشده است .

زمانیکه اعراب وارد مصر گردیدند منابع و وسایل زندگانی آنجا را بکلی مغایر با عربستان و شام یافتند. تمدن آنجا، اقوام و آب و هوای آنجا در نظرشان کاملاً تازه بود . اعراب بدان سرعتی که مصر را فتح نمودند و سایر گذارش هائیکه روی داده برای فهمیدن آن ، قبلاً لازم است بتاریخ باستان این کشور و اوضاع و احوال خاص آنجا عطف نظر نماییم .

مطابق تحقیق و بررسیهای تازه در مصر از آثار متعلق بهفت هشت هزارسال قبل موجود میباشد و ما در مدارج تاریخ آن هر درجه ای را که طی میکنیم معلوم میشود که در اعصار خیلی باستان مصریان اعلی درجه تمدن را دارا بوده اند و ابتدای این تمدن کی بود بر ما معلوم نیست. لیکن همینقدر میدانیم که آن قدیمتر از تمدنهایی بوده که در سواحل بحر متوسط بر پا بود و از بر یا بود و از همین تمدن که قرنها در سواحل نیل وجود داشت یونانیان عقاید مذهبی و صنایع خود را اخذ نموده بودند .

قبل از شروع بتحقیق و بازرسی یادگارهای قدیم مصر ما همچو تصوّر میکردیم که تمدن این قوم در هر عصری بیک نهج باقیمانده تغییر و تبدیلی در آن روی نداده است ایان وقتیکه آثار متعلقه باعصار مختلفه آن تحت دقت نظر گرفته شد معلوم گردید که تمدن مصر هم پای بند همان قانون طبیعت است که برای هر چیز صعود و نزول را لازم دانسته ولی با تمام این احوال این همان تمدنی است که در آن تغییر و تبدیل خیلی بتدریج صورت گرفته . ما هر وقت معابد معظمه دروازه دار و اهرام مصر را که در مقابل حوادث و انقلابات روزگار پایداری نموده یا آن مومیائی هائی را که تا امروز تازه و سالم مانده بلکه روابط و علائق تمدنی آنها را تحت مطالعه میگیریم چنین بر میآید که از ابتدا تا کنون هیچگونه تغییری در آن رخ نداده است .

این مطلب نزدیک به عقل است قومی که اعلی درجه تمدن را حائز بوده البته از تمدن فاتحین اجنبی باسانی متأثر نخواهد گردید ، فی الحقیقه در مصر هم همینطور



(۹۰) - نخلستان در غزه

(90) - نخلستان در غزه

واقع شده چه فانیان و حکمرانان مختلف یکی بعد از دیگری اینجا را تسخیر نمودند

ولی تمدن مصری در جای خود محکم ایستاده ورود و خروج این فاتحین را تماشا مینمود یونان و روم مصر را فتح نمودند ولی خود این اقوام در تحت تأثیر این تمدن استانی رفتند، عمارات تیرا که مصریان از قدیم بنا نموده بودند از زمان سلاطین بطالسه تا زمان قیصره طرز معماری آن بدون هیچ تغییر و تبدیلی جاری و باقیمانده و از همینجا معلوم میشود که این تمدن باستان در طول زمان تا چه اندازه محکم و ثابت باقیمانده است. زمانیکه اعراب قدم بعرضه ظهور گذاشتند سالیان دراز بود که مصر طعمه جهان

گیران مختلف واقع بوده سال 332 قبل از میلاد اسکندر کبیر بمصر

حمله

برده ایرانیان را خارج ساخت و شهر اسکندریه را بنانهاد و در 306 قبل از میلاد بطلمیوس سوتر (1) یکی از سرداران اسکندر پادشاه مصر گردید و خاندانی بنام خاندان بطالبه.

تأسیس نمود که تا مدت دویت و هفتاد و چهار سال حکمرانی نمودند. حکمران اخیر این خاندان ملکه معروف به کلئوپاتر (1) بوده که در سال 30 قبل از میلاد بعد از جنگ آکسیوم (2) که در آن کلئوپاتر و آنتوان (3) بدست اکنا و (4) شکست یافتند مصر جزء متصرفات روم قرار گرفت و در سال 395 میلادی بعد از وفات تتودوز (5) کشور روم تجزیه شده مصر بتصرف روم شرقی درآمده و تا زمان فتح مسلمین یعنی سال 640 میلادی بهمین حال باقی بوده است .

در عصر خاندان بطلموس تمدن باستان مصر بحال خود باقی و کشور در نهایت درجه عمران و آبادی بود. اسکندریه مرکز علم و تجارت شمرده میشد و بسیاری از عمارات مطابق طرز معماری عهد فراغه بنا شده که بعضی از آنها مثل عمارات جزیره قبلی تا کنون باقی است و از همینجا میتوان عقیده ای را که در بالا اظهار داشتیم تصدیق نمود که تمام فاتحین مصر وضعیت این کشور را پسندیده و در آن تغییری ندادند و باستثناء شهر هائی مثل اسکندریه که یونان و روم آباد کرده بودند تمدن فاتحن در ایالتهای خارج خیلی هم تأثیر بخشید .

وقتیکه مذهب مسیحی در قسطنطنیه مذهب رسمی گردید. تتودوز امپراطور در سال 389 میلادی حکم کرد تمام معابد و مجسمه های ارباب انواع را شکسته نابود کنند و عماراتی که بواسطه کثرت استحکام تخریب آنان باسانی ممکن نبود حکم

تمام کتبه ها و صوری که بودند همه را حک و محو نمودند .

علائم و آثار این قبیل ابنیه و عماراتی که در نتیجه تعصبات مذهبی منهدم گردیده تا کنون در تمام مصر باقی است و آن نتیجه يك تعصب وحشیانه ایست که نظیر آن دیده نشده و جای بسی تأسف است که برای اشاعت يك مذهب تازه که میخواهد جانشین خدایان قدیم یونان و روم بشود اولین قدمیکه برداشته شده این است ابنیه و آثار قدیمه ای را که از پنجهزار سال قبل چندین خاندان از کشور گیران قدیم احترام آنها را نگاهداشته اند یکلی بر باد داده با خاک یکسان کنند. بویژه نتیجه این شد شد که تمدن

ص: 265

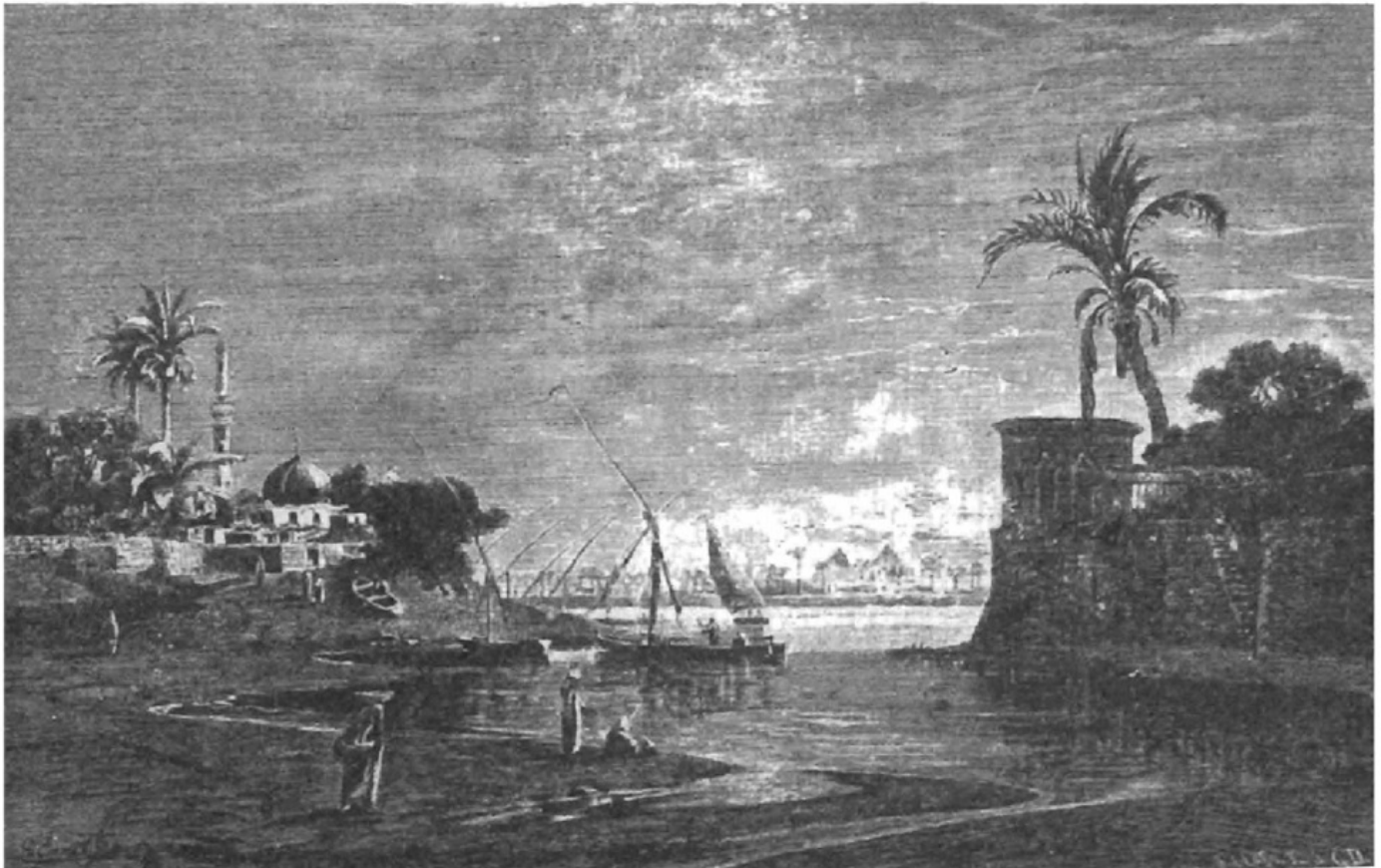
Clé opatre -1

Actium -2

Aniotne -3

Octave -4

Thé cdose -5



(۹۱) - جزیره روده در قاهره

(11) - جزیره روده در قاهره

ص: 266

قدیم مصر در نهایت سرعت بنای انحطاط را گذاشته ، علم رسم الخط حروف مصری باستان که بشکل حیوانات نوشته میشد بکلی نابود گردید ولی امروز دوباره معمول شده است. کشور مصر را بزور شمشیر مسیحی نمودند ولی از حیث تمدن تنزل فاحشی در آن پیدا شد که تا زمان اسلام روزانه بر شدت آن میافزود. وقتیکه امیر لشکر خلیفه اراده فتح مصر نمود اوضاع این کشور زیر حکومت هرقل امپراطور قسطنطنیه در نهایت خرابی بوده است. مصر بیچاره، آنوقت میدان جنگ فرق مختلفه مسیحی واقع گردیده که عده آنان در آنوقت زیاد شده و هر يك بکفر دیگری فتوی میداد.

متصل بزد و خورد مشغول بودند .

مصر از مناقشات مذهبی خسته شده و از تعدیات و مظالم حکام و عمال رو

بخرابی و تباهی نهاده از حکمرانان خود در نتیجه بکلی نفرت پیدا کرده بود و وقتی که مسلمین وی را از پنجه تعدی و فشار امپراطوران روم شرقی نجات دادند اهالی ایشان را منجی و محی خود میشمردند و واقعاً هم اینگونه صفات و القاب بر آنها صدق میکرد. این بود حالات مصر در زمان حمله لشکر اسلام . حال بیان وسائل و منابع خاص زندگی که در این کشور آنوقت موجود بود باقیمانده که اینک خامه را بطرف آن

معطوف میداریم .

برای اطلاع ازین وسایل و منابع و آگاهی از خصوصیات اینقوم که در کشور

فراعه سکنی داشتند لازم است که ما قدمی بسواحل نیل بگذاریم .

این خود یکی از خصائص سر زمین مصر است که وسائل زندگانی آن از قرون متمادیه بیک حالت باقیمانده و طرز معیشت آن را گوئی در يك قالب معینی ریخته که بهیچوجه ممکن نیست در آن تغییر و تبدیلی پیدا شود . اگر ما تصویر امروز مصر و اقوام آنوقت نیل را بکشیم صورت حاصله بعینه همان صورت زمان فتوحات اسلام خواهد بود .

این مطلب بر احدی پوشیده نیست که رودخانه نیل در طولانی کم عرضی را تشکیل داده و از سر چشمه اول یعنی از حدود نوبه تا دریا ، این قطعه که نهایت درجه حاصلخیز است

ص: 267

در طول تقریباً پانصد میل و با اعوجاج و پیچ و خم رود نیل اگر حساب شو دزیده

از هفتصد میل میباشد .

قسمت علیای این منطقه بقدری تنگ و کم وسعت است که عرض آن بیشتر از سه میل نمیشود ولی وسعت قسمت وسطی آن بدوازده تا پانزده میل بالغ میباشد ، اما وقتی که بدهانه رود خانه میرسد يك میدان خیلی وسیعی تشکیل مییابد. در اینجار و دخانه بد و شعبه منقسم میشود که شبیه است به او (V) لاتینی در وسط این دو شعبه جدید مثلثی واقع شده است که آن را دلتا (5) یا (دال) یونانی مینامند. حداکثر طول این مثلث قریب به یکصد مثل و عرض آن که طرف دریا واقع شده است تقریباً یکصد و

پنجاه میل میباشد .

اراضی مصر بواسطه مسلط بودن آب نیل بر آن نهایت درجه ثروت خبر میباشد و برای استفاده زراعتی غیر از شیار مختصر و آباری چیز دیگری لازم نیست و آبیاریهم از طغیان نیل انجام میگردد و نقاط دور دستی که طغان نیل بآنجاها نمیرسد بوسیله نهرهایی که از زمان فراعنه تا اینوقت معمول میباشد مشروب میشوند و این اراضی حیرت انگیز اندازه ای حاصلخیز است که بیشتر از مواضع آن سالی سه مرتبه محصول میدهد و این محصول هم بدون مشقت و رنج زیاد بدست میآید، چه قبل از بذرکاری دادن کوت باراضی لازم نمیباشد اینست که محصول فلاحتی و زراعتی مصر از تمام دنیا زیاد تر است . مثلاً زراعت گندم اینجا هر تخمی پانزده تخم حاصل میدهد در صورتیکه در بلوک

داشت (1)

فرانسه از هر تخمی چهار الی ده بیشتر نمیتوان بهره بر آب و هوای مصر چون گرمسیر (2) میباشد نه غذای زیاد لازم است نه البسه و منازل

ص: 268

1- من در مصر از تجار آنجا در این باب پرسش نموده معلوم شد که بعد از وضع تمام مخارج حد وسط منافع زراعتی صدی دوازده میباشد ، ظاهراً معلوم میشود که قیمت غله خیلی ارزان است زیرا با اینکه مخارج حمل و نقل آن از صدی کی بیشتر میشود معهداً حمل آن برای انگلستان هم صرف میکند (مصنف) .

2- در مصر عید گویا هیچوقت باران نیامده باشد. در زمستان هوا خیلی گرم است ، سال 1883 در ماه نوامبر و دسامبر من در خود سیوط و وسط تب وقت ظهر از مقیاس الحراره میزان گرما را در سایه نگاه کردم حد اقل نوزده درجه سانتی گراد و اکثر آن بیست و هفت درجه بوده است (مصنف)

زمستانی و هر کسی براحت در آنجا میتواند زندگی کند (1) مردم صحرا و زراعت پیشه با چند قرص نان خشک و مقداری میوه و سبزی آلات بسر میبردند و مساکن آنها عبارت از اتاقهای کوچکی است که از گل و لای رود نیل برای خود بنا کرده اند. لباس آنها منحصر است به یک پیراهن کبود بلندی و برای اطفال این راهم لازم نمیدانند بلکه آنها تا سن چهارده و پانزده سالگی بکلی برهنه حرکت میکنند و بعضی اوقات آدمهای بزرگ هم برهنه بیرون میآیند. در مصر سعید ویژه در حدود نوبه بارها عمله و مزدور را میدیدم که تمام لباس آنها منحصر به پارچه خیلی کوتاهی بود که یکمتر خود بسته بودند. در این عصر که زندگانی خیلی گران شده تمام مخارج سالیانه یکنفر زارع مصری که لباس هم جزو آن میباشد با ملاحظه اختلاف درجه و مقام در حدود هفتاد الی صد و بیست فرانک است. اجرت یکنفر عمله از روزی یکریال و نیم الی دو ریال تجاوز نمیکند چنانکه مترجم راهنمای من احمد که در واقع از خانواده محترمی است بمن اظهار داشت که او با زنش و چهار بچه در لکسار با سالی تقریباً چهارصد فرانک در نهایت خوبی زندگی میکنند .

طریقه شیار و کاشت در مصر ، حالیه هم بدانگونه است که در زمان فراعنه قدیم معمول بوده و ظاهراً ترمیم و اصلاح آن چندین مفید هم نیست ، آری در یک

ص: 269

1- این راحت و آسایش تا وقتی بوده که دست اترک و بعد هم انگلیسها باین فلاح بند نشده بود ولی بعد از مداخله آنها ابتدا برای فلاح از نتیجه دسترنج اوها تقدر باقی گذاشته میشد که بتواند سد رمق کند و اکنون آن را هم شروع بتقلیل کرده، بیچاره فلاح با بقولات زندگی میکند . بلی در عوض این فلاکت و مصیبت ، لذت و ممتھائی از تمدن فراهم شده ولی برای او این اذاند و نعمتها همینقدر است که از آبادی وی بفاصله خیلی زیاد شهر بسیار بزرگی میباشد که نام آن قاهره است و در آنجا خیابانهای قشنگ و عالی موجود و متمولین زیادی مسکن دارند !! اگر چه ساکنین سواحل نیل بقدری خوشبخت و قائل بقسمت و تقدیرند که از حد و وصف خار جست ولی با اینحال آنها با یک حرارت و جوش زیادی در بلوی و شورش کنونی که مقصود این بود تمام اجانب را از مصر بیرون کنند شرکت نمودند . فلاحین صر که آنها را با سر نیزه مجبور کرده اند که برای متمول ساختن سوداگران بدکردار ترک و انگلیس شب و روز کار کنند با خود میگویند که اقوام متمدنه امروز اروپا در جلب منافع و استفاده از اقوام مغلوبه تا اینقدر ورزیده هستند که سلاطین جبار از منہ قدیمه که در تاریخ چقدر از آنها شکایت و بدگوئی شده این اشخاص را بنظر رشک نگاه میکنند [مصنف] .



(۹۲) - منظره شهر قاهره

(92) - منظره شهر قاهره

همچو سرزمینی که نیل بزمین کود رسانیده و آفتاب عهده دار رنج و زحمت آن باشد البته بهترین طرز و طریقه فلاحتی هم در آنجا عاقل و باطل خواهد بود

اگر اصلاحی ممکن باشد باید آنرا در خصوص مجاری میاد و زیاد کردن آنها

ر بعمل آورد و همین اقدام است که برای این کشور میتواند مفید هم واقع به شود چه تا آنقدر از اراضی که آب نیل را بتوان بر آن سوار کرد از حد ریگستان خارج شده شاداب و زرخیز خواهد گردید .

طبیعی است یک چنین کشور سبز و خرم در یک قومی مانند عرب که از ریگستان

سوزانی بیرون آمده اند چه تأثیراتی خواهد بخشید. چنانکه از مضمون دو نامه ذیل که یکی از طرف عمر بعنوان عمرو عاص و دیگر جواب عمرو عاص است میتوان فهمید که آنها این کشور مغلوب جدید خود را تا چه اندازه اهمیت داده و از آن قدردانی مینمودند .

مکتوب عمر - جواب عمرو عاص

از جانب خلیفه جانشین ابو بکر بنام عمر و امیر لشکر «ای عمرو

از تو میخواهم که برسیدن این نامه ، مصر را طوری برای من

وصف کنی که گوئی آنرا من بچشم خود میبینم .

ای امیر مؤمنان تصوّر کن يك ريگزار خشك و يك سرزمین نهایت حاصلخیز را که میان دو کوه واقع شده که شکل ، یکی از آنها تپه ای از ريك و دیگری بشکل شکم يك اسب لاغر یا پشت شتری باشد» .

اینست وضع مصر و صورت ظاهر آن تمام نعمت و ثروت این کشور از اسوان گرفته ه تا حدود غزه از برکت رودی است که با نهایت عظمت و آبهت از وسط آن میگردد و اوقات جزر و مدّ آن مانند حرکت آفتاب و ماهتاب در نهایت نظم و ترتیب است» .

در یکوقت معینی چشمههای تمام دنیا باج و خراجی که دست طبیعت آنها را محکوم کرده باین رودخانه که پادشاه تمام رودخانه ها و شطوط است میپردازند و در ه همان وقت آب آن طغیان کرده از دو طرف سرازیر شده اراضی مصر را فرا میگیرد

و از لای خود کود و ما به برمین میدهد .

آنوقت غیر از قایقهای کوچکی که عده آنها مانند برگهای درخت خرما زیاد

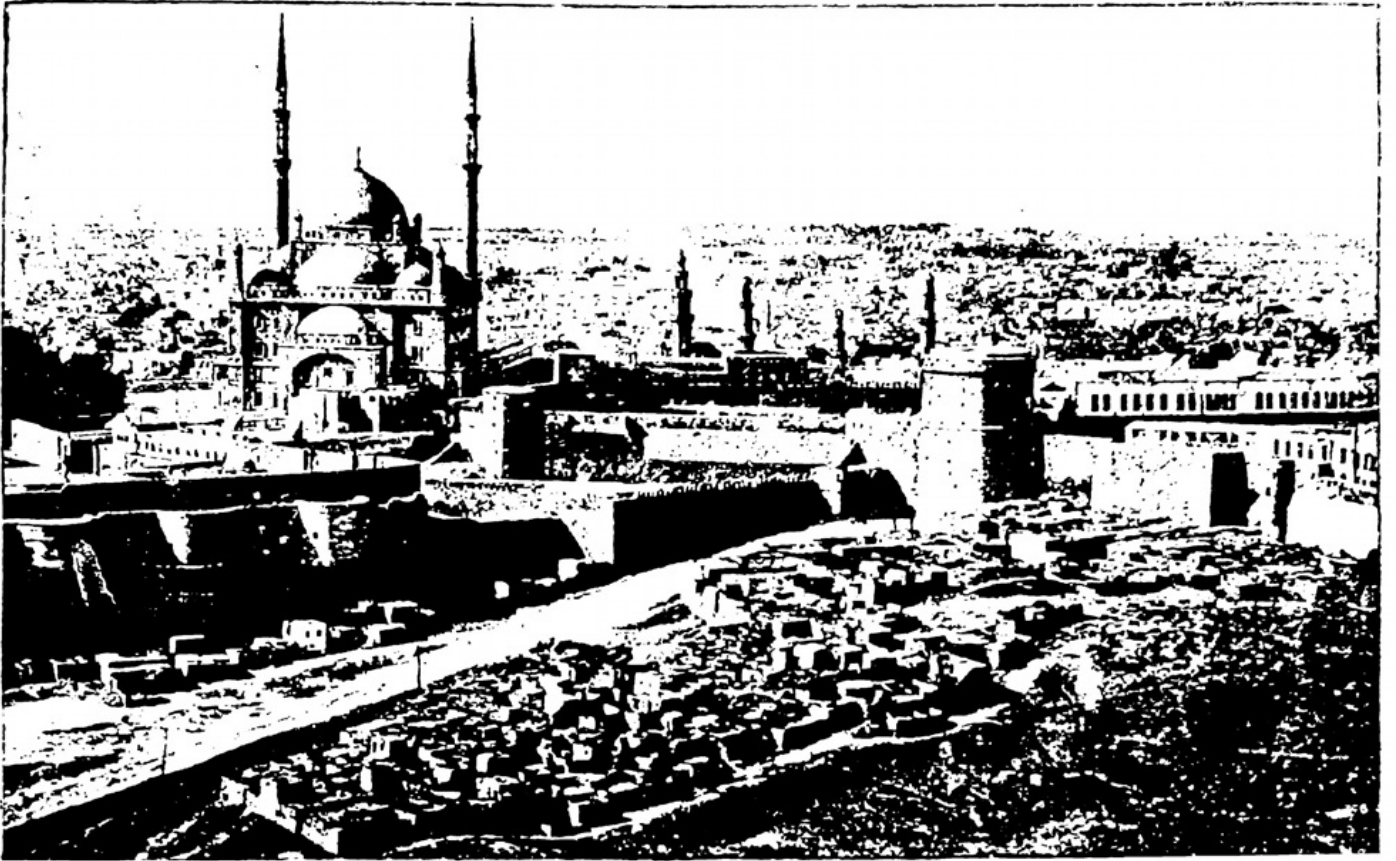
است وسیله دیگری برای عبور و مرور در دهات و قصبات نیست .

بعد وقتیکه زمان آن میرسد که دیگر بهیچوجه برای شاداب کردن زمین احتیاجی بآب نیست، آنوقت این رودخانه مطیع و فرمانبردار دوباره در همان حدودی که دست قدرت برای آن تعیین نموده عودت میکند تا ذخائری را که در زمین مستوره داشته است بتوان بدست آورد .

يك عده مخلوقی که مورد عنایات الهی واقع و مانند زنبور عسل برای دیگران

و حمت میکشند و از عرق جبین خود فایده نمیبزنند زمین را شیار مختصری نموده تخم

میریزند و سرسبزی آنرا از قادر مطلق امیدوارند که غله را میرویانند و میروسانند»



(۹۳) منظره عمومی داهره

(93) منظره عمومی قاهره

ص: 272

تخم از زمین روئیده ساقه بلند میشود و بکمک شبنم که در حکم باران است و نیز

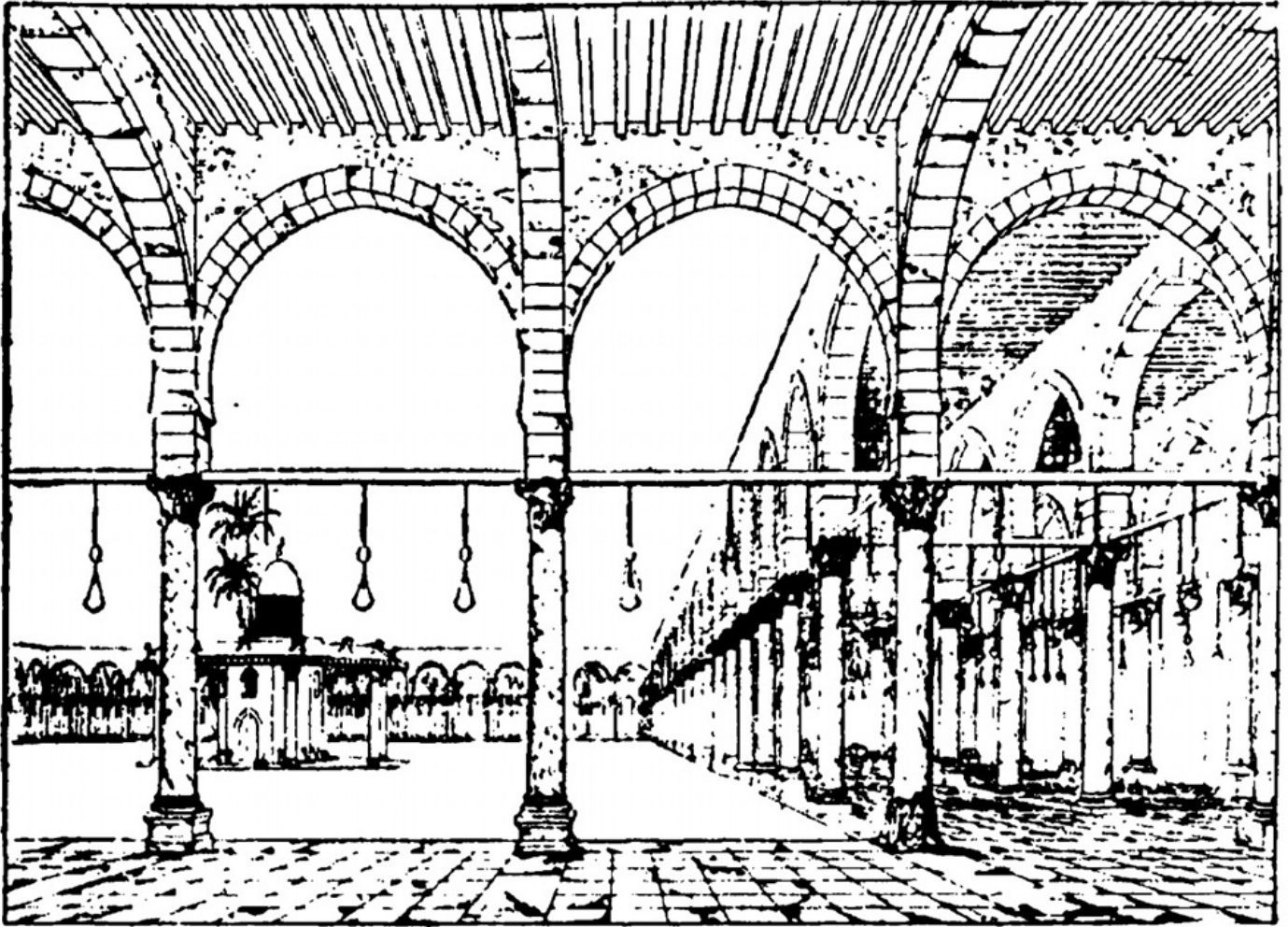
کود لای رودخانه پرورش یافته خوشه پیدا میکند تا اینکه میرسد .

بعد از بهترین فصول دفعه خشکسالی میشود . ای امیر المؤمن سر زمین

مصر یقوت خشک و وقت دیگر ریگستان و صحرای عریانی بنظر میرسد در یکزمان لجن زار شده و از لای رودخانه گل‌های سیاه لزجی پیدا میشود و زمان دیگر تمام آن سیزه و پر از گل و ریاحین و وقت دیگر کشتزار وسیعی بر از محصول است ثناء و حمد مخصوص آن خدائیس که چنین عجایی را آفریده است عمران و آبادی مصر و جلب رضایت اهالی موقوف است به امر اول بر مالیات آنها چیزی اضافه : نشود ، دوم از مجموع مالیاتی که فعلاً گرفته میشود ثلث آن با صلاح مجاری میاه و بستن سدود تعمیر پلها و عمران جدید تخصیص داده شود سوم - مالیات مأخوذی از

نوع همان غله ای باشد که کشت شده است . و السلام .

همین رودخانه که منبع دولت و ثروت مصر است گاهی هم اتفاق میافتد که خرابی و تباهی آن میگردد چنانکه اگر فیضان رود تا بارتفاع معینی نرسد در کشور قحطی پیدا شده و اگر آن تا چند سالی دوام نماید اغلب رعایا جز مردان راه نجاتی برای آنها نیست . مورّخین اسلام راجع بیک قحط سالیکه در دوره عرب سال 462 هجری مطابق 1069 (میلادی) رویداده چنین مینویسد : تامدّت پنجسال طغیان رود باندازه کفایت نبود و بواسطه جنگهای متعدّد از خارج هم نتوانستند غله وارد کنند و این قحطی بدرجه ای شدّت نمود که قیمت یک تخم مرغ تقریباً بیاندره فرانک و گربه چهل و پنج فرانک رسید . معادل ده هزار اسب و شتر خلیفه در این قحطی خورده شد ، روزی یکی از وزراء که سوار بر الاغ بمسجد میرفت بین راه مردم او را یاده نموده مقابل چشمش الاغ را کشته خوردند ، اگرچه این مقصرین را اعدام کردند ولی لاشهای آنها را هم مردم خوردند و این قحط و غلاتا اینقدر طول کشید که مردم شروع بخوردن همدیگر نمودند . زنان و اطفال که اتفاقاً بیرون میآمدند مردم آنها را با وجود فریاد و شیونیکه میکردند گرفته زنده زنده میخوردند ، یکنفر زن که مردم گوشت بعضی عضوهای بدنش را خورده و بعد نجات یافته بود تا آخر مدّت حیات خود اسباب عبرت مردم بوده است .



(۹۴) - قسمت داخلی مسجد عمرو

(۹۴) - قسمت داخلی مسجد عمرو

فصل دوم - فتح مصر بدست مسلمین

عمر وعاص امیر لشکر عمر در سال 18 هجری (مطابق 639 میلادی) وارد مصر گردید . ما در سابق گفتیم که او با اهالی مصر تا چه اندازه از روی حسن سیاست و عقل رفتار نمود . در مذهب ، قانون ، عادات ، رسوم بآنها آزادی کامل داده و نیز حفاظت جان و مال و امنیت و رفاهیت شان را بعهده گرفته در مقابل قرار داد از هر نفری سالیانه بحساب امروز پانزده فرانک جزیه (حق الحمايه) گرفته شود ، مردم این قرارداد را بایشانی باز قبول نموده فقط عده ای از ایشان که اصلا یونانی و جزو لشکر و کارکنان دولت و یا کشیش بودند شروط نامبرده را رد کرده باسکندریه پناه بردند که تا چهارده

ماه در محاصره اعراب بوده و بیست و سه هزار عرب هم در این مدت بقتل رسیدند .

عمر و نسبت باهل شهر با وجود آنهمه خسارات و تلفات زیاد با کمال ملایمت پیش آمده آنهاییکه پرچم خودسری و آشوب برافراشته بودند عفو عمومی داد و عذر های هر يك را بحسن قبول پذیرفته در استمالت و دلجوئی از آنها بذل مساعی نمود . سدود و انهار را اصلاح نموده و مبلغ هنگفتی هم بمصرف ابنه و عمارات رسانید .

راجع بسوزاندن کتابخانه اسکندریه که عمر را بآن متهم ساخته اند همینقدر که يك همچو حرکت وحشیانه تا اینقدر مخالف با وضع و عادات این فاتحین

بوده که واقعاً جای بسی تعجب است که يك مه ملی چگونه درین مدّت همچو مینویسم افسانه مه ملی

متمادی بشهرت خود باقیمانده و آنرا تلقی بقبول نموده اند ، لیکن در عصر حاضر بطلان این عقیده بدرجه ای ثابت و محقق شده که دیگر محتاج به تحقیق و بررسی زایدی نیست این مطلب بطور کلی معلوم و مبرهن گردیده که قبل از اسلام خود نصاری همانطوری که همه معابد و خدایان اسکندریه را با نهایت اهتمام منهدم نمودند کتابخانه نامبرده را هم سوزانیده برباد دادند و از کتب نامبرده در زمان مسلمین چیزی باقی مانده بود تا آنرا بسوزانند .

برای اعراب فتح اسکندریه هم مانند فتح بیت المقدس یکی از فتوحات مهمه شمرده شده و ایشان از فتح مزبور بفتح تمام مصر اطمینان حاصل کرده و برای آنها این شهر يك منبع بزرگ ثروت و وسیله فتوحات تازه گردید .

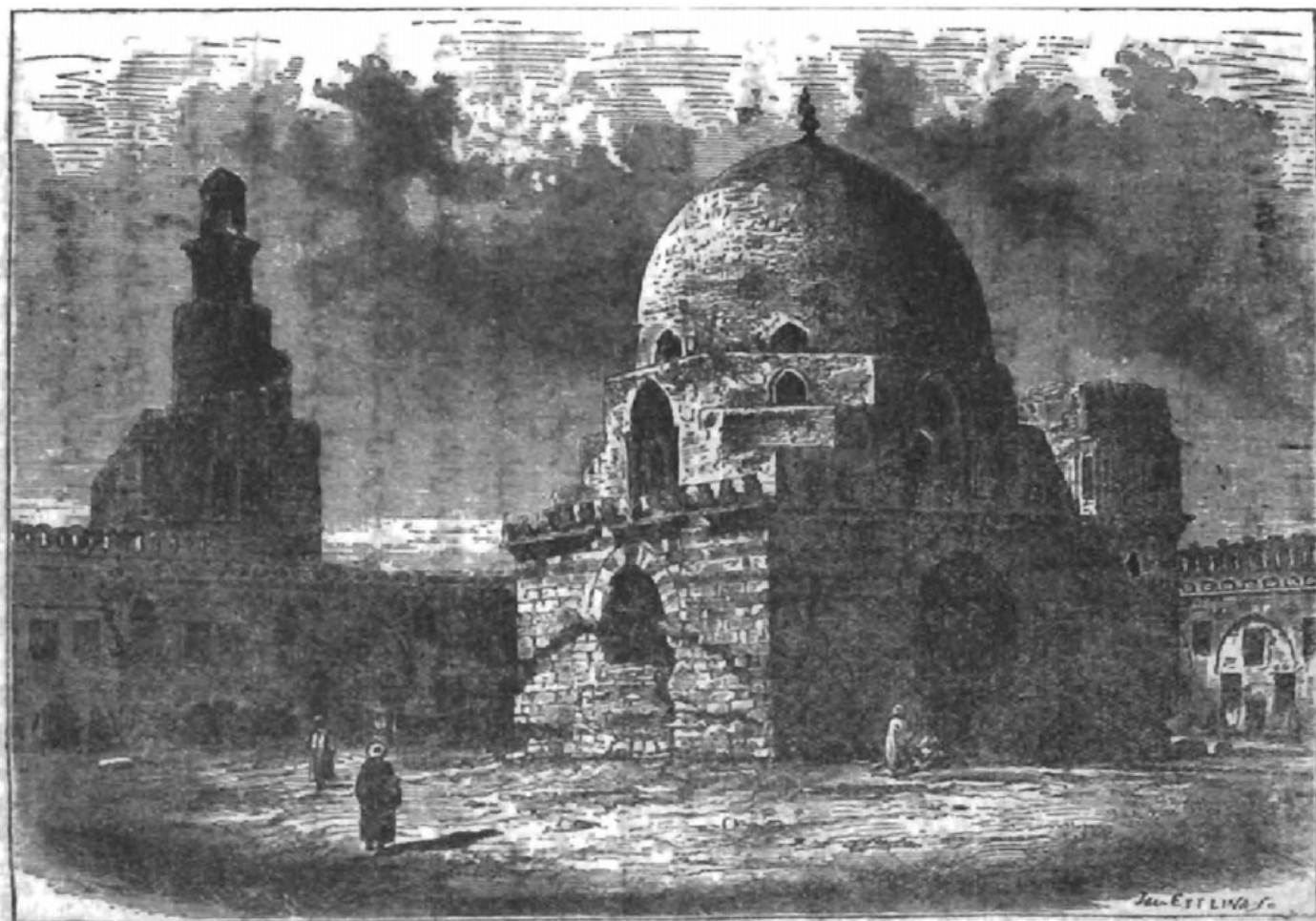
برای دست آوردن درجه اهمیت فتح شهر نامبرده و شهرتی را که مسلمین از این راه حاصل نمودند اینک ما شرحی برسبیل اجمال از این شهر ذکر نموده و اوضاع آنرا در زمان فتح مسلمین از نظر خوانندگان میگذرانیم

شهر اسکندریه از زمان بنای آن که در 332 قبل از مسیح انجام گرفته تا زمان عمرو عاص یعنی تا مدّت هزار سال یکی از شهرهای بزرگ و مهم دنیا بشمار میرفت . چون این شهر مرکز تجارتی تمام بحر متوسط بوده میتوان گفت که آن در قلمرو سلطنت روم شرقی در درجه دوّم واقع شده و تنها قسطنطنیه بوده که بر آن تفوق داشته است در عصر ملوک بطالسه تمام حکماء و فلاسفه دنیا در این شهر جمع شده آموزشگاهها و کتابخانه های مهمی تأسیس کرده بودند ولی این ترقیات علمی چندان طول

نکشیده و در سال 48 قبل از مسیح که رومیان تحت سرکردگی ژول سزار (1) با اسکندریه حمله بردند لطمه زیادی بحیات علمی آن وارد ساختند. اگر چه در سلطنت رومیان دوباره این شهر ترقی کرده در میان ممالک رومیان مقام دوم را احراز نمود لیکن این ترقی موقتی بوده است زیرا در اهالی جنون منافشات مذهبی پیدا شده و با وجود جلوگیریهای سفاکانه امپراطوران روم هر روز بر شدت آن میافزود. زمانیکه دیانت مسیح مذهب رسمی کشور گردید آنوقت تنو دوز امپراطور مسیحی نه عمر چنانکه گفتیم حکم کرد تمام معابد و مجسمه های خدایان و کتابخانههای بت پرستان را با خاک یکسان نمودند. در عصر امپراطوران قسطنطنیه اسکندریه بحالت انحطاط بوده ومعذک تجارت آن پیشرفت کامل داشته است چنانکه از بقیه یادگارهای قدیمه يك چنین یادگارهایی در آنجا موجود بود که عمر و عاص سردار سپاه خلیفه شیفته آنها شده بود مسلمین هیچوقت یکچنین شهر حیرت انگیزی را ندیده بودند. اگر چه از تفصیل حالات آنوقت این شهر اطلاع درستی در دست نیست ولی کاملاً میدانیم که اوضاع

ص: 276

1 - Jueles Cesar ، (امپراطور روم) از مردان می و جنگجویان و خطباء و سیاسيون بزرگ روم قدیم ، یکی از افراد فیله معروف ژانوس ژولیا (Julia) داماد سینا بود که خود را از سل زهره میدانست. دارای هوش تند و ناقد ؛ جاذبه ای بس جالب و فریبنده ، فصاحت و بیانی روشن و اقناع کننده ظاهری ملایم و آرام ، منات و قدری شکست ناپذیر داشت و برای رسیدن بدرجه ارتقاء و بزرگی مام و سائل لازم را بکار انداخته عقبیت الامر از طرف مقام سنة بدیکتاتوری دائمی روم برقرار گردید . گویند روزیکه مشغول مصلعة شرح احوال اسکندر بود گریه میکرد، نزدیکاش علت را از او سؤال کردند چنین اظهار نمود: من هنوز کوچکترین کاری نکرده ام، در صورتیکه اسکندر در سن و سال من عالم را مسخر کرد بالاخره جمهوری طلبان برار توخته و مواضعه و معاهده ای که بر یاست کاسیوس بریاست کاسیوس (Cassius) (معاون ، بروتوس Brutus) فراهم کرده بودند در روز عبد مریخ (15 مارس 44) کراسوس (Crassus) سزار را در مجلس سنا بقتل رسانده پلوتارک (Plutarque) که شرح زندگانی قیصر را نوشته بگوید: تمام معاهدین با شمشیرهای برهنه حیفه و از اطراف او را گرفتند سزار به سوی او نگاه کرد جز برق شمشیر چیزی ندید . همینکه در این میانه چشمش به بروتوس افتاد و او را شمشیر بدست دید و شناسش را بر کشیده و جان خود را بریت شمشیر دشمنان تسلیم کرد. ال ولادتش 15 رویه 101 و وفات او 15 مارس 44 قبل از میلاد میباشد.



(۹۰). صحن داخلی و مخزن آب و مناره مسجد طولون

(95). صحن داخلی و مخزن آب و مناره مسجد طولون

آن در قرن دوم میلادی چه بوده و اگر در این میانه از عمارات آن دستخوش حوادث شده باشد لا اقل نقشه شهر طور کلی محفوظ ماند و نباید تغییری در آن روی داده باشد.

ص: 277

این شهر در آنوقت يك شكل مستطیلی بوده که ضلع نورك آن طولاً پنجهزار متر و عرضاً هزار و هشتصد مگر کوچه ها و خیابانهای شهر برزایه قائمه تقاطع مینمودند و خیابان بزرگی بود که شهر را بدر قسمت متساوی تقسیم مینمود . از جمله عمارات بزرگ این شهر کارخانه مهم اسلحه سازی ، يك قصر قشنگ و عالی ، معبد نپتون بوده که ستون آن از سمت دریا از مسافت بعیده نظر واردین را جلب مینمود ، بعلاوه عمارت تیمونیم (1) بود که در آن آنتوان (2) بعد از شکست از آکتیوم (3) یکی از امرای روم در نظر گرفته بودبقیه عمرش را در آنجا بسر ببرد. از جمله یکی مارت سراپوم (4) بود

که سزار اوقات محاصره در همانجا اقامت داشته است . غیر از عمارات نامبرده دوستون و چندین عمارت و آثار بزرگ دیگری هم وجود داشت . در کنار در بازاری بود که کالاهای تجارتی تمام دنیا در آنجا وارد شده فروش میرسیدند و در همین نقطه بکمارت

موزه ای هم وجود داشت و کتابخانه داشت و کتابخانه مشهوری که آنوقت در تمام دنیا نظیر آن یافت نمیشد در آنجا بوده است ، اینجا در دوره انحطاط و تنزل فقط علمانی باقیمانده بودند که تمام اوقات عزیز خود را در شعبده، صرف و نحو ، موشکافیهای علم اشتقاق ، باریکیهای علم فقه مصروف میداشتند ، روی تپه ای که حالیه ستور پمپه (5) در آنجاست بتخانه مشهور سراپوم دارای ستونهای بسیار معظم و عالی بناشده و در اندرون آن مجسمه هائی از سنک سماق موجود بوده است.

در مقابل شهر اسکندریه جزیره فاروس (6) بوده و در آنجا مناره مشهوری از

سنک مرمر سفید وجود داشت و دارای چراغی بود که از دوازده فرسخ روشنی آن بنظر میرسید و یکی از عجایب سابعه دنیا شمرده میشد. بین جزیره مذکور و ساحل راهی نباشده بود که طول آن هزار و دویست متر بوده است .

بعد از فتح اسکندر به عمر و قسمتی از سپاه خود را در آنجا گذارده بقیه را

بداخله مصر روانه داشت و آنها در ساحل نیل محلی را که سران ده عمر و عاص در آنجا

ص: 278

Timonium - 1

Antoine - 2

Actium - 3

Serapeum - 4

Pompeice - 5

Phiross - 6

نیا شده بود برای اقامت اختیار کرده منازل چندی بطور موقت در آنجا بنا نمودند ولی در آخر همینجا اردوگاه مسلمین شده و عماراتی هم برای سرکردگان از وکا بنا نهادند .

و سنگ بنیان شهر قاهره که يك روز در آینده با بغداد دار الخلافة معظم اسلامی همسری مینمود از همینجا گذاشته شد نام آن در ابتدا بواسطه بیا شدن خیام ، فسطاط(1) بوده است . موقع فسطاط تا اینقدر عالی بود که عمر و عازم گردید دارالحکومه خود را در آنجا بنا نماید ولذا حکم کرد حصارى در اطراف آن کشیدند و بر ای سکونت شخصی خودش هم عمارتی در آنجا بنا نمود و این دار الحکومه که عمر و بلاى آن بود تا کنون که زیاده از هزار و دویست سال است از آن تاریخ میگذرد پایتخت میاشد .

پایتخت مصر انتظامات عمر و برای اداره کردن امور این کشور مفتوحه حاکی از حسن او . میباشد. او با رعایا وزارعین بعدل و انصاف رفتار نموده که از سالیان دراز از آن محروم بودند و نیز دادگاههایی مستقل و منظم و همچنین محاکمی برای استیناف تشکیل داد لیکن ابن محاکم حق داشتند فقط بدء اوی مسلمین رسیدگی کنند و اگر یکی از طرفین دعوی مصری بود آنوقت بمحاکم قبطی مراجعه میشد . او تمام آئین و رسوم و آداب و عقاید مذهبی این کشور را بحال سابق باقی گذاشت ، فقط يك رسم را از میان برداشت و آن این بوده که يك دختر جوان خوبصورت با کره را هر سال از والدینش بچیر گرفته بدین نوت در رود نه بل میانداختند که آب آن موقع طغیان تا بار تقاعی که معین است برسد و قرار شد که عوض آن دختر مجسمه ای از گل بنام عروس ساخته شود چنانکه تا کنون مرسوم است که آنرا در روز معینی میان آب میاندازند. ازین رسم باستان که غالباً از شهنشاه سال قبل در مصر معمول بود معلوم میشود که قربانی کردن جنس آدمی جزو مذهب دیرین مصر بوده

است.

نظر عمر در بیت المقدس عمر و هم درینجا نسبت به مسیحیان بانهایت مروت و تساهل مذهبی رفتار نمود. قبطیان برای تعیین اسقف اعظم جدید که از دیرباز میان آنها معمول بوده رخصت خواستند عمر و فوراً آنها پذیرفته و اجازه داد . او با مذهب

ص: 279

عیسوی تا ایندرجه حسّ همدردی نشان داد که اجازه داد در شهر اسلامی هم که

خود بانی آن بود کلیساهای جدید بنا نمایند.

چون تا آنوقت مسجدی برای نماز مسلمین بنا نشده و برعده نومسلمین عیسائی روزانه میافزود این بود که او مطابق نقشه مسجد مکه جامع بزرگی در اینجا بنانهاد و این مسجد با وجودیکه حکومت مصر آنرا ابدأ حفاظت نکرده معهدا تا امروز باقی

میباشد.

عمر و عاص نه تنها مصرسفلی را گرفت بلکه عساکر خود را به نوبه یعنی کشور باستان حبشی رومی و تا حبش برده و با بیست هزار نفر وارد آنجا گردید لیکن فتح مزبور فتحی بود فقط لشگری و بعد از فتح در انتظام امور کشور هیچ اقدامی بعمل نیامد اعراب هیچوقت در نوبه نفوذ کامل حاصل نکردند و در اوقات مختلفه فقط باعزام سپاد مختصر اکتفا مینمودند لیکن سکنه آنجا هم مثل مهربان مذهب اسلام و زبان عرب را اختیار کردند امروزه در آن نقطه اقوام مختلط زیادی مسکن دارند و از هر شکل و رنگ اشخاص یعنی از سفید گرفته که غالباً از نسل اعراب حجازند تا رنگ سیاه درینجا دیده میشوند. بعضی سکنه اینجا خیلی خوب صورت هم هستند و در میان اینها برای من اتفاق افتاد که توانستم عکس بعضی را که خوبصورت بودند بردارد حتی از میان آنها عکس زنانی هم درج شده که در شکل و صورت با مردان زمان فراعنه خیلی شباهت دارند. مسلمین بعد از حملات زیاد حبش را بیربالا اقل قسمت مجاور یا بحر احمر را فتح نمودند ولی نفوذشان در آنها از نونه هم کمتر بوده است. اهالی اقرن چهاره میلادی مسیحی بوده و بمذهب سابق خود باقی ماندند و معدلک زبان عربی در ینحدود خیلی شایع است. درین اقوام، بسیاری از اقوام دیگر اختلاط و امتزاج پیدا کرده اند. از ابتدای فتح اعراب (1939 میلادی) تا وقتله اتراک این کشور را تصرف

نمودند (1517 میلادی) نهصد سال میشود و در ظرف این مدت خاندانهای جدیدی یای بعد دیگری در آنجا سلطنت نمودهاند و آن در ابتدا یعنی از سال 639 تا 870 میلادی تحت حکومت خلفای مشرق بوده و بعد حکمران مصر علم استقلال در افرشته

ص: 280

خاندانی با اسم طولونیه تأسیس گردید (770 تا 900 میلادی). بعد از آن یعنی از سال 905 تا 934 میلادی جز و حکومت خلفای بغداد محسوب و بعد تا مدّتی یعنی از سال 934 تا سال 972 میلادی خاندان اخشیدیه (1) در آنجا سلطنت نموده تا آنکه بدست خلفای فاطمیه افتاد (سال 972 - 1171 میلادی) خلفای نامبرده تمام شمال افریقا، الجزایر، سردانیه، صقلیه، (سیسیل) و تمام جزائر بحر متوسط و شام را هم متصرف شده و همه آنها جزو حکومت آنان بوده و مصر در دوره این خلفا منتها درجه ترقی و عمران و آبادی را حائز بوده است.

انجام خلفای فاطمی در مصر بعینه همان انجام خلفای بغداد گردید یعنی اینها هم با دست فوجی مغلوب شدند که آنها را مملوکین نامیده و جزء قراولان و پاسداران قصر

خلافتی شمرده میشدند.

بدایت حال این مملوکین و گذارش آنها با بدایت حال و گذارش قراولان دربار

خلافت بغداد یکی میباشد. مملوکین بعد از مدت کمی زمام حکومت را بدست گرفته برای خلیفه از سلطنت جزاسم چیزی باقی نماند.

در سال 1250 میلادی کشور مصر را بکلی گرفته خاندانی تأسیس کردند که تا دویست و شصت و هفت سال سلطنت نمودند. از ممالیك مذکوره دو خاندان که با هم اصلا اختلاف دارند در مصر حکومت نموده، خاندان اول را که از سال 1250 تا سال 1381 میلادی سلطنت نمودند ممالیك ترکمان مینامند که مثل ترکان بغداد جزو اسراء جنگ و از قفقاز و بحر خزر آنها را اسیر گرفته غلام کرده بودند و آنها نهایت خوب صورت و دیگر هیکل آنها که درشت و قوی بود جزو قراولان قصر خلافتی تعیین گردیدند لباس آنها نهایت نفس و قشنگ و حربه ای که با خود داشتند لامع و درخشان و نشانی که روی حرمه آنها کنده شده نشانی بود که افواج صلیب از آن تقلید کرده در حربه های خود کنده بودند.

ص: 281

1 - Ekhchydiiies، مؤسس خاندان اخشیدیه محمد بن طعج بن حف الاخشید میباشد اقط اخشید در اصل اقسید و معنی آن در ترکی شمس بیضا است و آنها از خاندان سلطنتی فرغانه هستند.



(۶۹) - نماز گاه مسجد طولون

(69) - نماز گاه مسجد طولون

این ممالک با نهایت شکوه و جلال حرکت میکردند و تا ایندرجه مورد توجه خلیفه واقع شده که سردار آنها متدرجا بدرجه خیلی بلند رسیده در نتیجه تمام کشور

ص: 282

خاندان دیگر که از سال 1382 تا 1516 میلادی سلطنت نمودند موّرخین

آنها را مملوکین چرکس مینامند زیرا که ایشان از محل مزبور آمده نه آنکه جزو اترک آسیای وسطی باشند سلاطین اخیر خاندان اول ممالیک متوجه این نکته شده بودند که به دست مملوکین چرکس ممکن است روزی اطمه ای باقصدارات آنها وارد شود زیرا همانطور که خود آنها نسبت باعراب خطرناک ثابت شده چرکسها هم نسبت بانان مضرّ و خطرناک بنظر میرسیدند لمکن مراقبت تامه که در حفظ موازنه قوای آنها تا مدّتی لازم بود بعمل بیاید نیامد بالاخره مملوکین جدید بر ممالیک قدیم فایق و غالب آمده حکومت را از دست آنها خارج ساختند مملوکین چرکس تا سال 1516 میلادی در مصر سلطنت نموده تا آنکه سلطان سلیم 1516 اول ایشانرا شکست داده و مصر جزو حکومت عثمانی قرار گرفت و از همانوقت هم دوره خرابی این کشور شروع گردید اکنون(1)مصر صاف و آشکار تحت نفوذ ملل اروپا واقع شده و مراحل انحطاط را روزانه طی میکند.

ابتدا که مصر جزو حکومت ترکیه قرار گرفت مملوکین برای اطاعت و تمکین را گذاشتند لیکن در آخر، بنای خود سری را گذارده اقتدارانی بدست آوردند و همانها بودند که در مقابل ناپلئون ایستادگی نموده تا وقتیکه محمد علی شدید البأس ولی بسیار مدبّر و عاقل مملوکین را قتل عام نکرد بو دکشور مصر هیچوقت آسوده و آرام نبوده است . مملوکین مصر بدون اینکه از سر زمین خود اشخاص تازه ای را بیاورند نمیتوانستند عد: خود را محفوظ نگاهدارند. در آب و هوای مصر که برای یکقوم اجنبی سمی است قاتل تکثیر نسل برای آنها ممکن نبوده و اذا برای تعادل عدّه خود همیشه از موطن خویش غلامانی را طلب مینمودند این غلامان را بصاحب منصبان معرفی نموده و آنها هم مباحات مینمودند که برای سپاه خود جوانهای خوبصورت را انتخاب کنند .

ص: 283

1- مقصود زمان تألیف کتاب یعنی پنجاه و دو سه سال قبل است ولی خوشبختانه از مدنی است استقلال تام و تمامی پیدا کرده و دست اجانب بکلی از آن کشور کوتاه گردیده است و امروز این کشور باستان از کشورهای مستقله نای اسلامی و کانون علم و ادب شمرده میشود .

در مصر هم این تمدن مانند همان تمدنی بوده که در شام و بغداد تأسیس گردید یعنی اعراب در آنجا هم از تمدن روم شرقی بنای اقتباس را گذاشتند چنانکه عمارات اولیه مصر شاهدهی است بر این معنی، اگر چه از یادگارهای بعد معلوم میشود که آنها خیلی زود از این تقلید خود را آزاد ساختند.

عروج تمدن مزبور در مصر زمان خلفای فاطمی بوده و در آن زمان صنعت و حرفت در نهایت درجه ترقی بوده و در اندک زمانی قاهره در ردیف بغداد قرار گرفت لیکن این ارتقاء و اعتلاء بیشتر در صنعت و حرفت بوده نه در علوم و فنون چه دانشگاه بغداد همیشه بر مدارس قاهره تفوق داشته است. مادر یکی از ابواب کتاب که قسمت دماغی و عقلانی تمدن اسلامی را بیان میکنیم این بحث را تحدید خواهیم نمود و در اینجا مقصود ما فقط بیان حالت و وضعیت مادی این تمدن میباشد.

عایدات خلفای مصر بواسطه حاصلخیزی اراضی و نیز از برکت بسط و توسعه تجارت که در آینده ذکر خواهیم نمود (1) بیشتر از عواید خلفای بغداد بوده و قسمت عمده

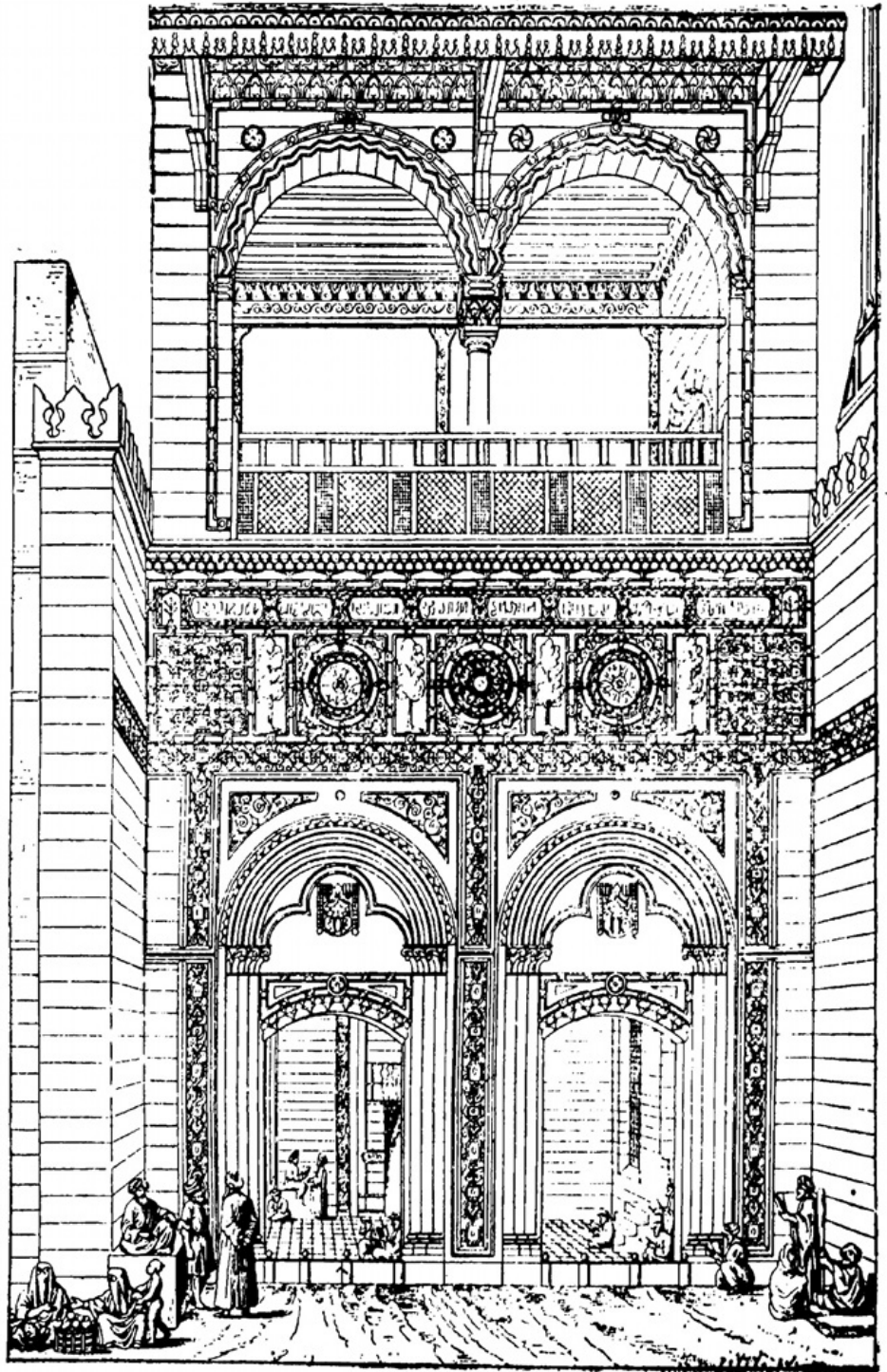
این عواید و اخلفا صرف اسباب تجمل و او از معشرت و بنای قصور و عمارات عالیه مینمودند زمان قدیم در سواحل قبل مخارج بنائی و ساختمان گویا خیلی ارزان بوده است زیرا در اوایل قرن جاری در قاهره اجرت یکنفر بناء روزی تقریباً هشتاد ساتیم و عمله پانزده ساتیم و قیمت سنگ با کندن و مصارف حمل در هر بیست متر مکعب تقریباً یک فرانک بوده است.

مقریزی (2) یکی از مورخین اسلام مینویسد (مشاهده عمارات آنعصر هم گواهی مقریزی است بر صدق بیان او) که در عهد خلفای فاطمیه (972 - 1171 میلادی) صنایع

ص: 284

1- صفحه (290) رجوع شود.

2- تقی الدین مقریزی از مشاهیر مورخین اسلام است و او انابی در تاریخ مصر و سلطان صلاح الدین ألیف کرده سال ولادت 1360، وفاتش 1443 میلادی است.



(٦٧) باب النبيه جامع ادمه

(97) باب العبادة جامع الهر

ص: 285

و فنون خصوصاً فنون متعلقه بزرگ‌ری و پارچه بافی و تمام چیزهای مربوطه با ثانیه منزل و اسباب زینت و تجمل در منتها درجه ترقی بوده است. دیوارهای عمارات را با کاشهای مینا کاره پوشانیدند و برنگهای مختلف گچ بری نموده و روی آنها را از نقوش و گل و بوته های در هم زینت میدادند. بعضی عمارات عربی که بطرز نامبرده زینت یافته و هنوز موجود است میتوان از مشاهده آن راجع بقشنگی و زیبایی آن عمارات زمینه ای بدست آورد. صحن عمارات را خاتم کاری میکردند و یا با قالبهای زربفت مفروش مینمودند. در رو پوشهای سریر و مخدّه ها صورت اقسام حیوانات را نقش

نموده و متکاها و توشک ها را با پارچههای ارغوانی بسیار نفیس میپوشانیدند.

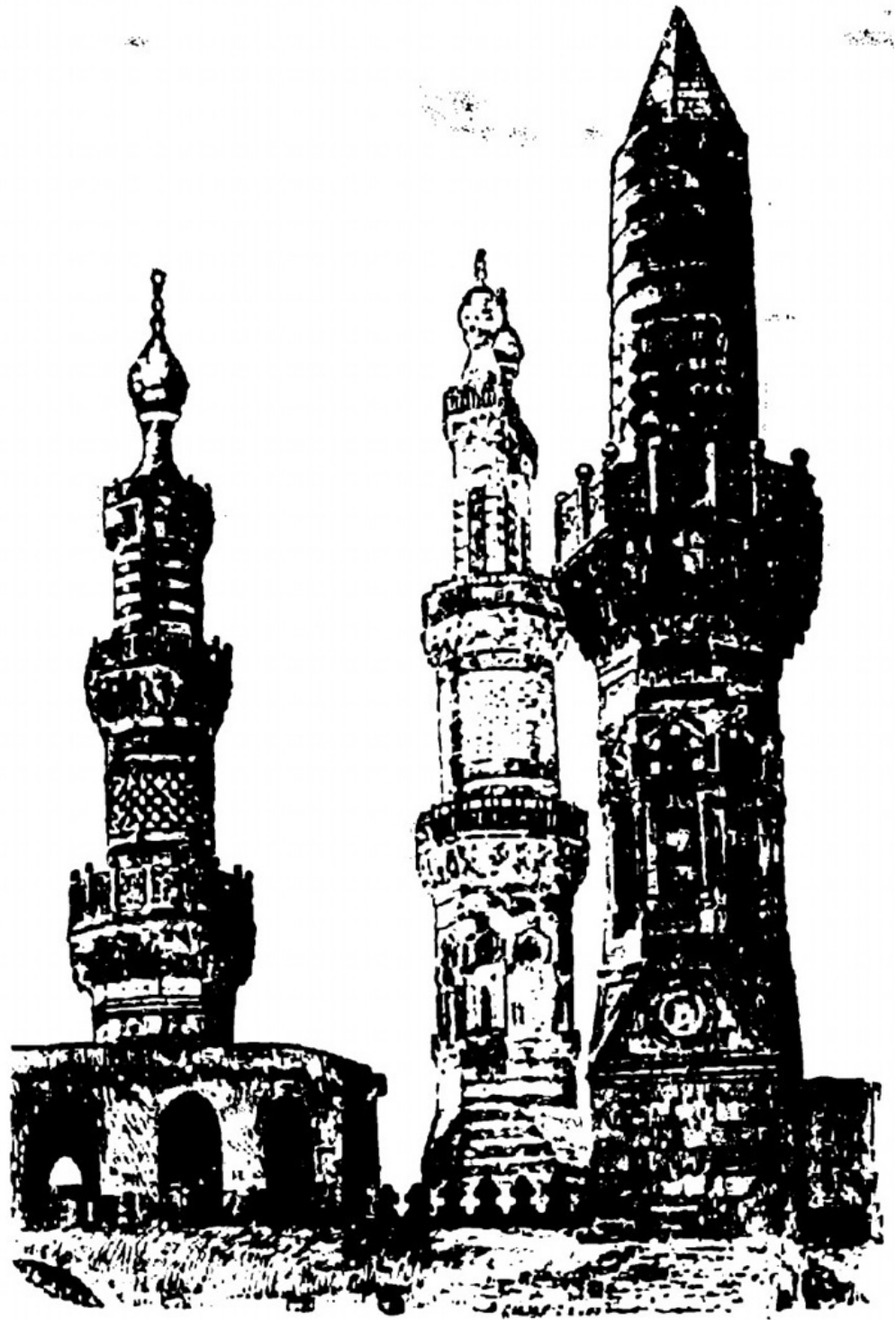
مورّخین از میان عمارات باستان عربی مصر قصری را ذکر میکنند که خمرویه(1) پسر طولون در سال 271 هجری (884 میلادی) یعنی قبل از خلفای فاطمی بنا نهاده بود و بر طبق بیان مورّخین اطراف این قصر باغهای عالی تربیت کرده بودند که از قطار گل‌های این باغها آیات قرآنی تنظیم و تشکیل میشد. تالارها از لاجورد و زر زینت یافته و در آنها مجسمه شاه و ملکه را با لباس خیلی فاخر نصب نموده و باغی هم از وحوش، متعلق باین قصر وجود داشت که در آن انواع و اقسام جانوران را جمع کرده بودند. در جلو يك مقصوره دارای ستونهایی از مرمر آب سنگ بزرگی وجود داشت که طول آن سیمتر و پر بود از زیبق که در روز عکس آفتاب و در شب عکس ماه و ستاره را مثل شعله نور باطراف منعکس مینمود. غرفه ای هم بود که مناظر داکش تمام

قصور و باغها و نیز منظره رود نیل را نشان میداد.

بیانات، مورّخین اسلام بقدری مختصر و در هم است که از آن نمیشود درست فهمید که در هر ارسال پیش وضع و ترتیب عمارات اسلامی مصر چه بوده است، این گیوم(2) ساکن صور یکی از مورّخین اروپا در کتاب خود که در تاریخ جنگ صلیب نوشته راجع بمصر از قول سفرائی که از فلسطین نزد خلیفه گسیل شده‌اند شرحی ذکر نموده است که

میتوان به ان ناقص مورّخین اسلام را از آن تا حدی تکمیل نمود

ص: 286



(۹۸) - قسمت علیای مناره‌های جامع ازهر

(98) - قسمت علیای مناره های جامع ازهر

گیوم صوری چنین

مینویسد: چون عظمت

و جلال این پادشاه

بحدی است که نظیر آن

را ما در زمان خود هیچ ندیده ایم لهذا من این شکوه و جلال عدیم النظیر و این دولت و ثروت بی پایان

را از زبان کسانیکه

آن را بچشم خود ده اند قدری مفصل

و مشروح بیان میکنم: پس از گذشتن از دالانها

و حیاطهای زیادی

سفرای فلسطین رسیدند بر در هائیکه ارانجا داخل محل سیر و تفرّج پادشاه میشدند، این سردرها بر روی ستونهایی از سنگ مرمر قرار گرفته و سقفهای آن زرنگار و منقوش بانواع نقوش در هم و نیز صحن آن از سنگهای الوان زینت یافته بود. مصالح و مواد و نیز شاهکارهای صنعتی که در آن بکار برده شده بقدری عالی و قشنگ بوده که این سفراطوری مات و مبهوت تماشای آنها شده که میل میکردند چشم از آن بردارند و از دیدن چیزهای حیرت انگیزی که قبلاً نظیر آن راندریده بودند هیچ سیر نمیشدند. در پنجا برکه هائی از سنگ مرمر مملو از آب صاف و شفاف وجود داشت که در آن انواع و اقسام ماهیها در سیر و حرکت بودند و نیز طیور خوش الحانی که نظیر آن در اروپا یافت نمیشدند موجود

ص: 287

بودند غرض مکان مزبور بنظر این فرانسویها طلسم معلوم میشد . بعد خواجه سرایان ایشان را از آنجا با یوانهای دیگری بردند قشنگتر و عالیترا از تمام آنهائیکه قبلا از نظرشان گذشته بود. آنها در قصر سلطنتی صورت حیوانات عجیب الخلقه زیادیرا دیدند که قلم خود سر هیچ مصور و نقاش با خیال مطلق العنان یکنف شاعر و یا خواب پریشان یکنفر خوابیده چگونه ممکن است چنین صورتی را ایجاد کنند. اینگونه حیوانات فقط در مشرق زمین یافت میشوند ، برعکس اهالی مغرب گاهی در افسانه ها اسمی از آنها میشوند . از فهرست اشیائیکه مستنصر خلیفه در سال 427 هجری مطابق 1037 میلادی برای فوج سوار مملوک خود که اقتدارشان زیاد شده بود بمصرف فروش رسانید بخوبی میتوان پایه ثروت سلاطین فاطمیه را بدست آورد. فهرست نامبرده از مقریزی گرفته شده و در صحت آن هم جای هیچ تردید نیست چه آن مأخوذ است از اعلانی که از طرف ناصر الدوله وزیر بطور عموم اشاعت یافته بود . مسیو مارسل (1) که ما اینوا از او نقل میکنیم مینویسد و این قول او در دست هم هست که از دیدن فهرست مزبور میدید که تمام ثروتهای دنیا در همین يك نقطه زمین جمع شده و آن سالیان در از هم باقی مانده تا آنکه بدست يك سپاه نا اهل و بدرفتاری افتاد .

«در این فهرست عجیب از زمرد و یاقوت و مروارید و عقیق و دیگر جواهرات

کیل کیل . پیمانانه پیمانانه نوشته شده .» .

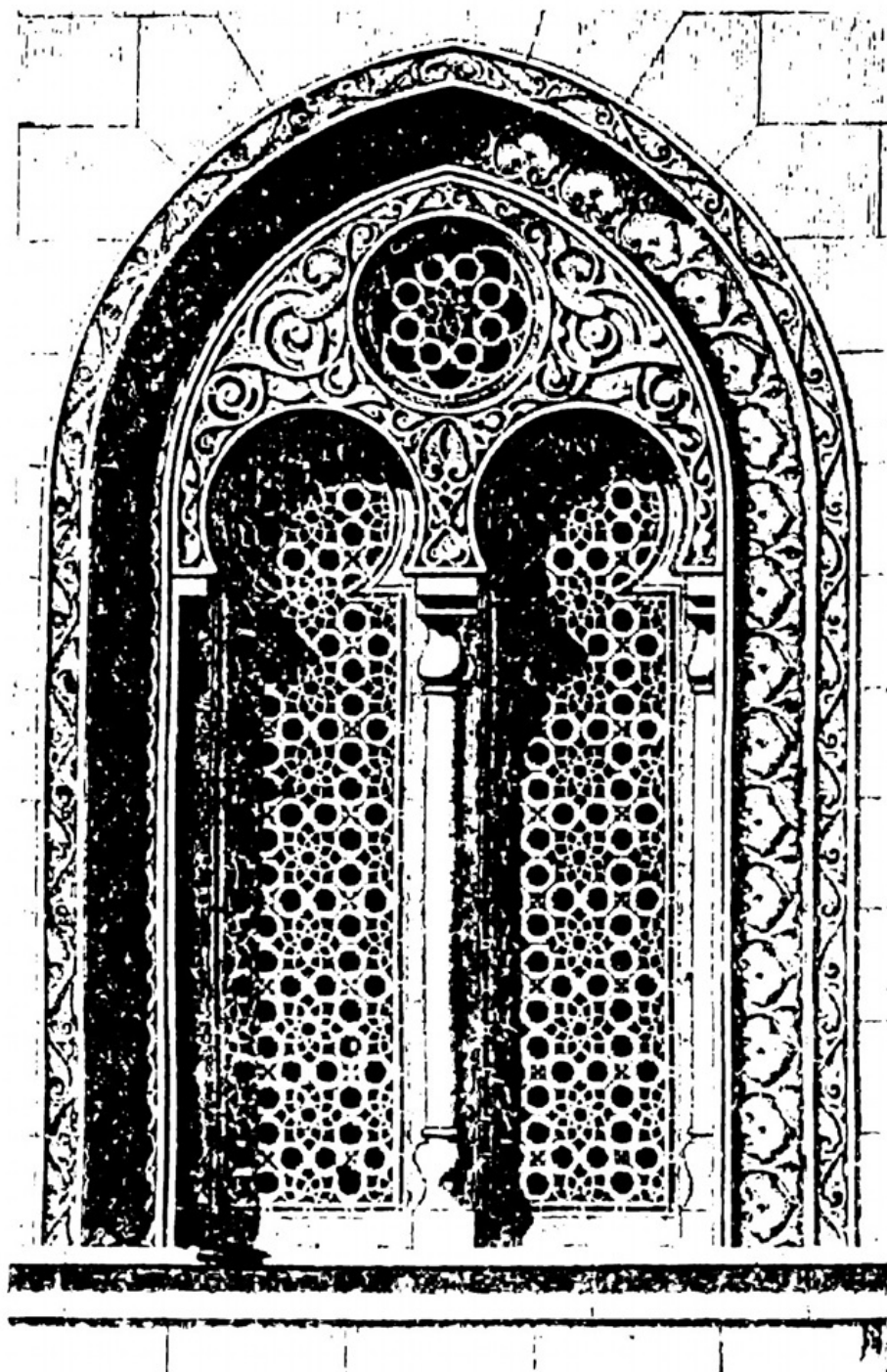
د بعلاوه هیچده هزار گلدان از بلود معدنی که بعضی تا هزار دینار (15 هزار فرانک) قسمت داشت و از اوانی و ظروف دیگر از جنس مزبور بالغ بررسی وشش هزار پارچه فرشی بود از طلا که از زر خالص بافته شده و وزن آن پنجاه و چهار مارک میشد (2)

، چهار صد قفس بزرگ طلا و بیست و دو هزار عده اشیاء ریز و کوچکی که از کهربا ساخته شده بود . یک عمامه جواهر نشان که قیمت آن یکصد و سی هزار دینار (يك ملیون و پنجاه هزار فرانک) بوده است. از جمله مجسمه طاوس و خروس و غزال بود

ص: 288

1 - Marcel.

2- قریب یکصد و بیست تابلو



(۹۹) - بنجره مسجد کالوم - قلاوون «

(۹۹) - بنجره مسجد کالوم - قلاوون

که اندازه طبیعی آنها بازر ریخته و با مروارید و یاقوت مکمل نموده بودند، میزهای مرصع نشان، نخلی از زر روی صندوقی از زر که گلها و میوه های آن از مروارید

و یاقوت بودند.

باغی که زمین آن از نقره مطلا و خاک آن از عنبر، درخت از نقره و برگ و

میوه از طلا و جواهرات . خیمه ای که عرض آن 625 یا و ارتفاع آن نود یا که از مخمل زربفت بنا شده و یکصد شتر آنرا حمل مینمودند ، خیمه دیگر که با تارهای طلا بافته شده و بر روی شش ستون بسیار بزرگی از نقره استوار بود، جامهای نقره چندین من دو هزار قالی زربفت که قیمت یکی از آنها بیست و دو هزار دینار و قیمت کوچکترین آنها هزار دینار بوده است و پنجاه هزار طاقه زربفت دمشقی و بسیاری از اشیاء نفیسه دیگر. ابن عبدالعزیز ناظم خزانه در راپورت خودش مینویسد که یکصد هزار از اشیاء نفیسه و دویست هزار اشیاء متعلقه به اسلحه و آلات حرب را جلو چشم او بمصرف فروش رسانیدند .

سئوالیکه در اینجا پیش میآید این است که این ثروت از کجا آمده و خلفای مصر از چه منبعی اینهمه مال و دولت بدست آوردند تا بتوانند يك همچو اسباب تجملی فراهم کنند که برای همچیک از سلاطین اروپا فراهم نشده است .

در جواب میگوئیم که آن از دو منبع بوده یکی زراعت و دیگر تجارت .

کشور مصر واقعا آنوقت بن اروپا و هندوستان و عربستان یکی از مراکز مهمه تجارتی شمرده شده تمام اموال تجارتی که از مشرق بمغرب حمل میشدند عبور آنها از اسکندریه بوده است.

فرسکو بالدی (1) ما کن فلورانس مینویسد که در زمان او یعنی سال 1384 ساکن

میلادی آمد و رفت کشتبها در بندر گاه قاهره از و نیز (2) وژن (3) بیشتر بوده است در رودخانه نیل سی و شش هزار قایق بحمل و نقل اموال تجارتی مشغول بودند . یکی از رفقای و اسکودوگاما (4) که در سفر مصاحب وی بوده است يك بارنامه تجارتی را در کتاب خود درج کرده که از مطالعه آن معلوم میشود که عواید و درآمد گمرکی خلفای فاطمیه

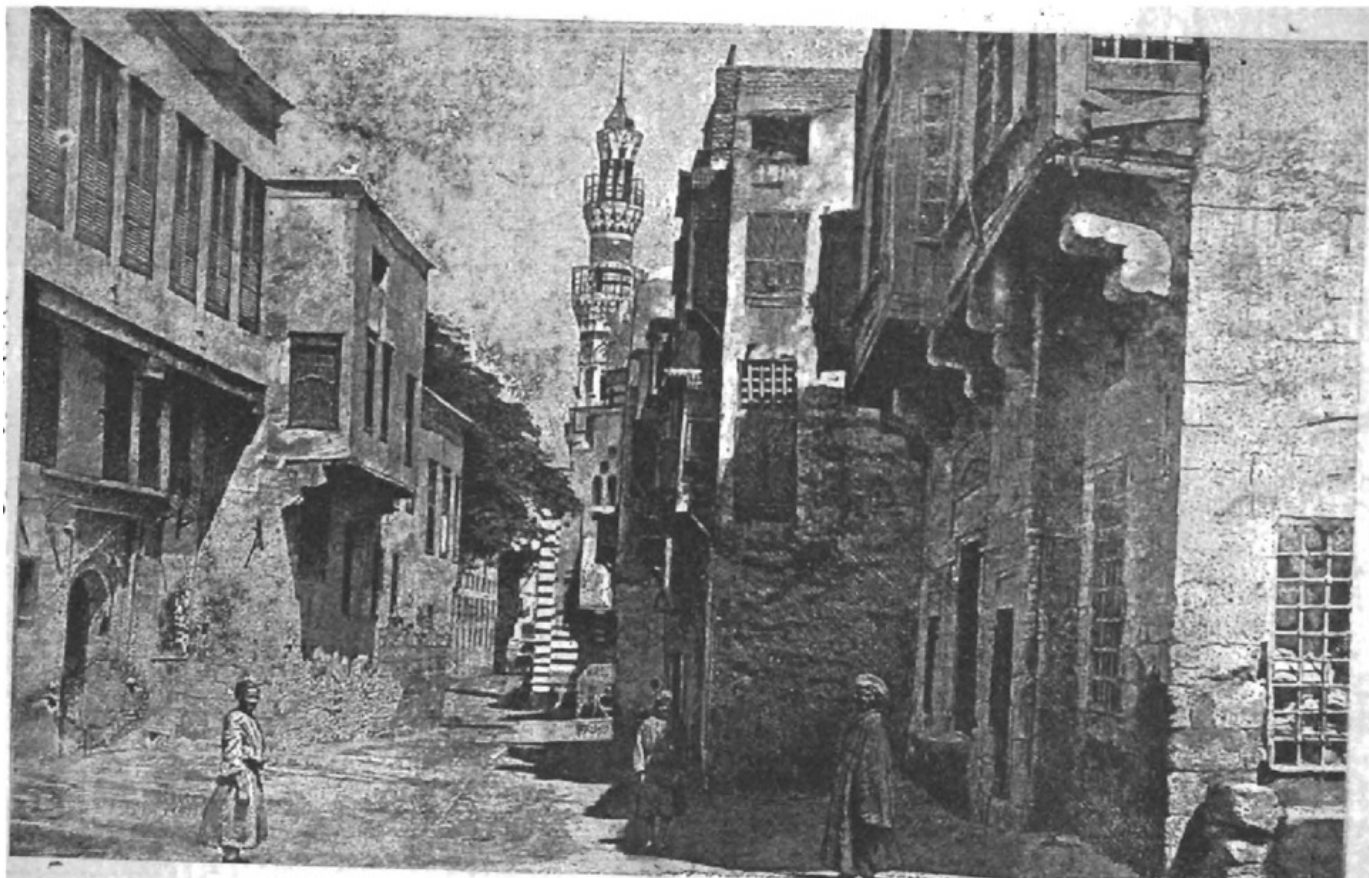
ص: 290

Frescobaldi – 1

Venis – 2

Genes – 3

4 – Vasco de Gama، یکنفر ملوان ملاح پرتغالی است که در سال 1497 میلادی برای هندوستان راهی از کاپ دو بن اسیرانس (Cap de Bonne Espérance) پیدا نمود و او بعد از وفات آلبو کرک (Albuquerque) نایب السلطنه هندوستان گردید سال وفاتش 1525 میلادیست .



۱۱۱

(۱۰۰) - منظره خیابان قاهره

(100) - منظره خیابان قاهره

چقدر زیاد بود و بواسطه همین محصولات قیمت ادویه جات در قاهره پنج مقابل کلکته

بوده است.

تا آدرمان که واسکودوگاما (یعنی در سال 1497 میلادی) از دماغه امید نیک گذشته ساحل مالابار رسید که قبلا احدی از اروپائیها بآنجا مسافرت نکرده و فقط محل آمد و رفت اعراب بود این درآمد بحال خود باقی و برقرار بوده است .

این راه تازه به مسلمین مصر خسارت زیاد وارد ساخت . اگرچه آنها کشتیهای زیادی روانه نمودند لیکن پرتقالیها را نتوانستند از ریشه دواندن بهند جلوگیری کنند و این اقامت آنها در هند لطمه زیادی بتجارت شرقی مسلمین وارد ساخته و در نتیجه قسمت مهم منابع تجارتي خلفای مصر خلفای عصر از بین رفت .

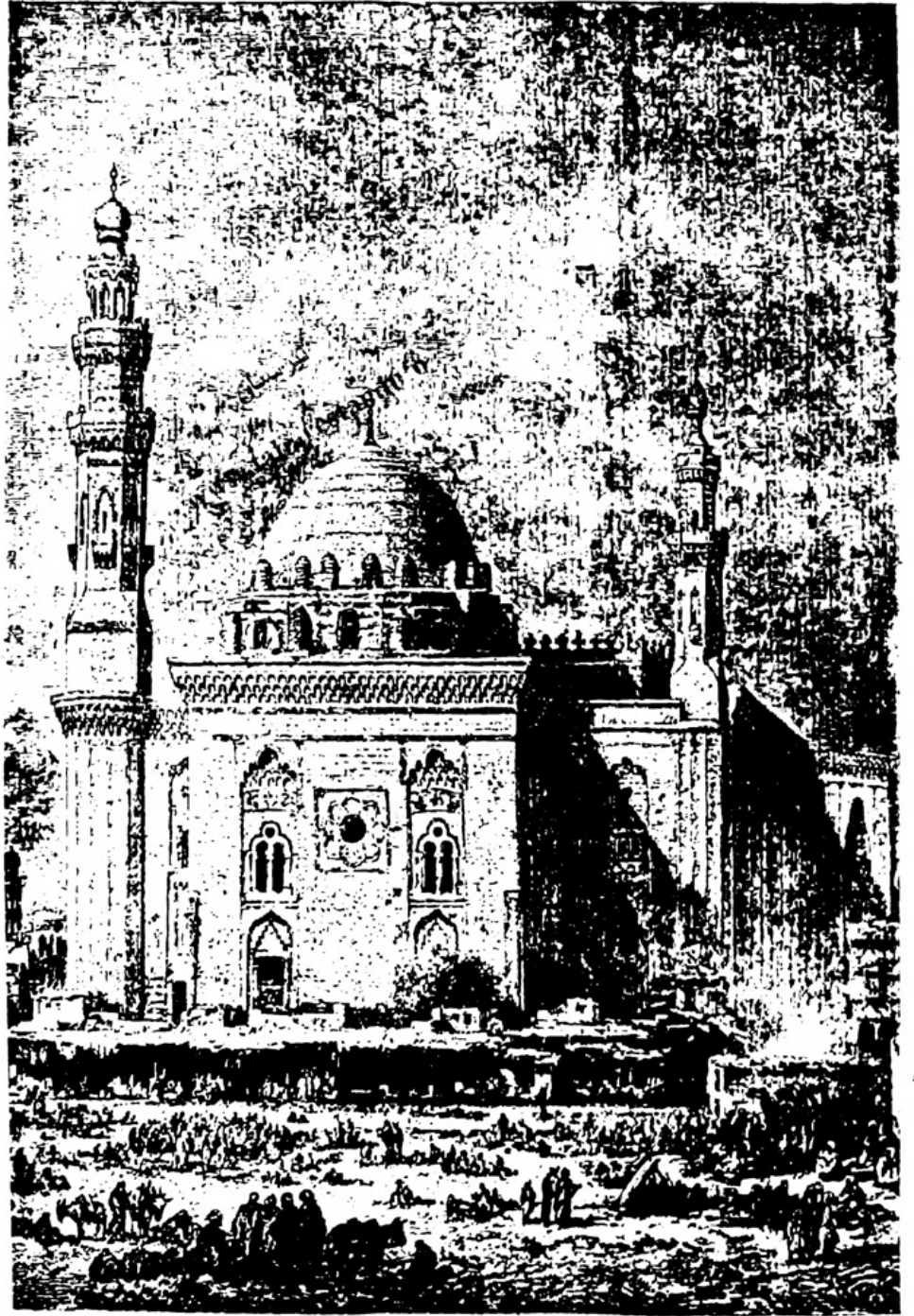
فصل چهارم - آثار باقیه اسلامی در مصر

اشاره

مصر اول کشوری است که در آنجا ابنیه و عمارات هر يك از اعصار اسلام موجود میباشد چنانکه از مشاهده آنها تغییراتی را به مرور زمان در فن معماری رویداده است میتوان معلوم داشت و چون تقریبا تمام ابنیه باستان عربی که هنوز در آنجا بر پاست مساجد بوده و از میانه آنها مساجدی هم که مقام شهرت را حائر میباشند در قاهره واقع شده اذا درینجا بحث از آنها برای ما حیلی سهل و آسان خواهد بود.

خود شهر قاهره بالا اقل آن بخش از شهر که از تهاجم اروپائیان محفوظ مانده است بکلی مستثنی واقع شده و از مشاهده آن از وضعیت این شهر که در زمان خلفا چه بوده خوب میتوان مطلع گردید. شهر نام برده از دور تا اندرجه شرقی بنظر میآید که گوئی شهر دیگری از این حیث در ردیف وی نیست و آن مجموعه ایست از ابنیه و مساکن سفیدی که بامهای آنها مسطح میباشد. از داخل این مساکن و مارل جابعا مناره های بلندی دیده میشوند که از میان درختان خرما سر در کرده و منظر آن از بالای قلمه بکلی شهریران معلوم میگردد. حتی من در سیاحت های خودم هیچ شهری را ندیدم که منظره آن تا این حد دا چسب باشد.

ص: 292



(١٠١) - منظره مسجد حسن

(101) منظره مسجد حسن

ص: 293



(۱۲۰) - حوض مسجد حسن

(120) - حوض مسجد حسن

خیابانهای قاهره مثل سایر شهرهای مشرق پرپیچ و خم و تنگ و بی ترتیب است و در بعضی محله ها ویژگی (خصوصاً) در شهر باستان پنجره های مسکن تقریباً بهم متصل میباشد.

ص: 294

فائده این کوچه و خیابانهای تنگ این است که عابرین را از حرارت آفتاب محفوظ داشته و در تمام روز یک نوع خنگی و تازگی محسوس می‌باشد. اکنون در قاهره خیابانهائی

بزرگ و وسیع و نیز تفرّج گاههائی بوضع اروپا بنا شده اما یک نفر بنخواهد در آفتاب مصر از این خیابانها پیاده عبور کند خواهد دانست که آن کوچه های تنگ و تاریک چقدر راحت تر و بهتر از این خیابانهای وسیع است.

گردش خیابانهای قاهره هر سیاحی را بشگفت میاندازد حتی کسانی هم که دمشق

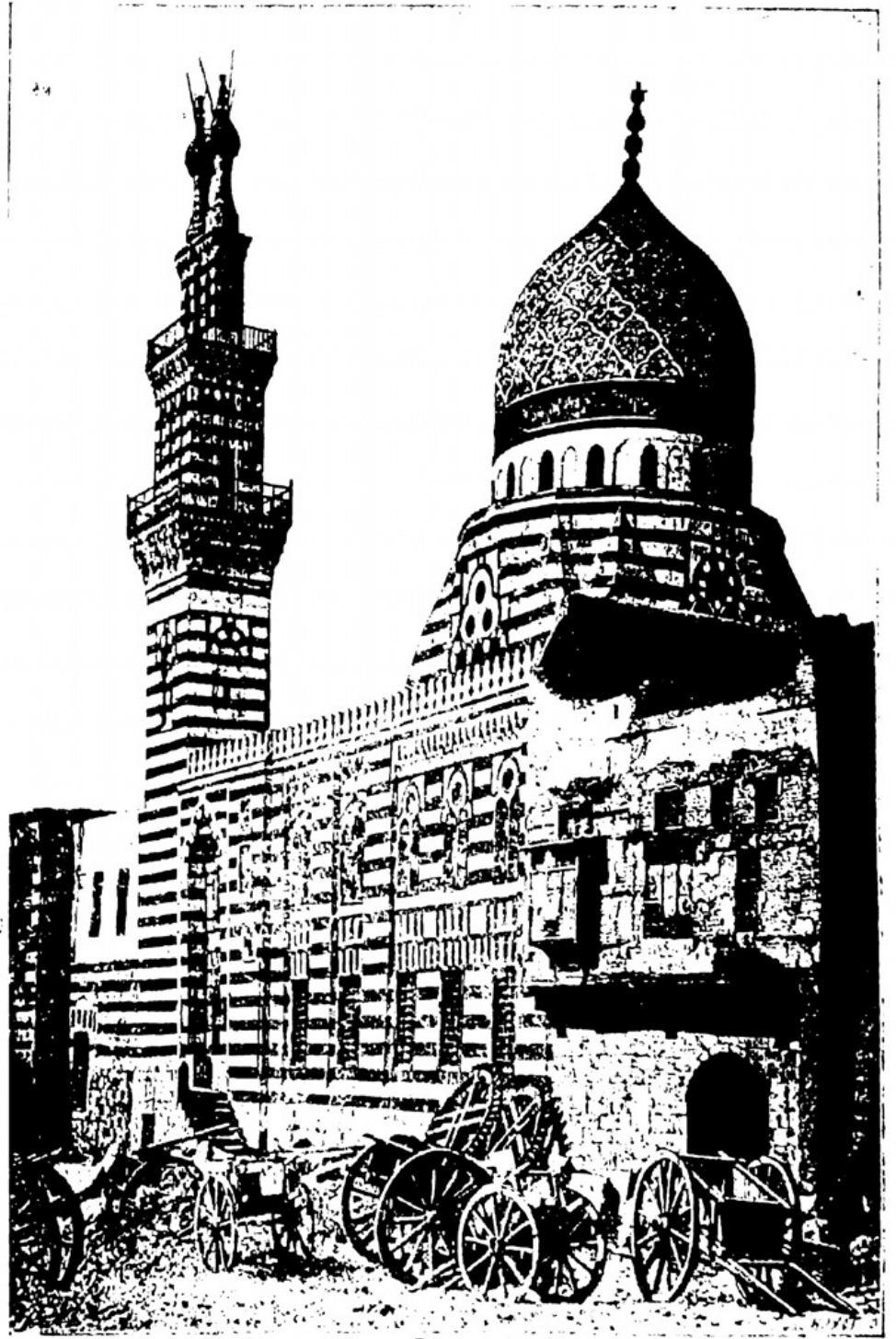
را دیده باشند از مناظر اینجا لذت میبرند و من در سیاحت آنجا بعضی اوقات اتفاق افتاده که چندین ساعت بتماشا و سیر آن مشغول بوده ام.

دکتر ایزامبر (1) چنین مینویسد: درین هیاهو و ازدحام خلایق یک طرف فلاح بیچاره از نظر میگذرد و طرف دیگر بدوی صحرائی دیده میشود که فرز و تند حرکت میکند یکجا قبطنی یا یهودی با قیافه عبوس و گرفته میروند و جای دیگر یونانی چست

با و چالاک دارد میآید. اعضاء و مستخدمین قنصلخانه ها خاموش ولی مغرور، جنس سیاه پوست از رنگ آبنوس سودانی گرفته تا بربرهای سفید هر نوع مخلوق در اینجا بنظر میآید.

از تمام نقاط افریقا و عربستان کاروان وارد میشوند یکجا شتران با بار خاموش و آرام ایستاده طرف دیگر الاغ های تند و تیز که تحار مشرقی یا زنان برقمندار بر آنها سوارند بسرعت میروند، از یک سمت پاشائی با لباس نظام سوار بر اسب میگذرد، سقا مشك آب بردوش گرفته میبرد، حاملها جور بجور، آزان ها مشغول داد و فریاد (عقب و کنار) و کسانی را که از راه رفتن سستی میکنند حتی زنان را با چوب دست یکطرف کرده راه را برای عابرین باز میکنند و این یک منظره ایست که همیشه تازه است و از دیدن آن انسان سبر نمیشود. شهر اصلی قاهره در سال 359 هجری (مطابق 970 میلادی) بنا شده و قصبه قدیم فسطاط که عمرو عاص آنرا بنا نهاده در داخل حصار شهر در همان محلی واقع شده بود، بود که شهر جدید بعد ها در آنجا بنا شده است.

ص: 295



نام شهر جدید، القاهره، یعنی غالب، گذارده شده که اروپائیان آنرا، کایرو، مینامند و فسطاط فعلاً محله ایست از قاهره و آنرا شهر باستان نامیدن خطای صرف میباشد زیرا که آن هیچوقت باین نام خوانده نشده است.

این شهر تازه از آغاز بنیاد تا روزیکه بانجام رسید سه سال بیشتر طول نکشید. خلفای فاطمیه بخش زیاد عایدی خود را همیشه صرف آرایش و تزیین این شهر میکردند و هر خلیفهای مخصوصاً میل داشت در این خصوص بر خلفای پیش تقدّم جوید تا اینحد که مملوکین هم وقتیکه بجای خلفا حکمران مصر شدند آراسته کردن شهر را جز و مفاخر خود میشمردند، مگر حالیه که این شهر جز و متصرفات ترکیه قرار گرفته نه فقط تزیینات آن موقوف شده بلکه روزانه در انحطاط و خوابی است و عمارات عالیّه آن روز بروز منهدم میکردند و چون در آنها هیچ قسم مرمت هم نمیشود ظنّ قوی این است که در آنیه نزدیکی تما ما نیست و نابود خواهند گردید. یکی از محترمین مصر گفت چقدر بموقع شد که برای دیدن این عمارات باینجا آمدید و الا بعد از چندی به چیزی که قابل دیدن باشد باقی نخواهد ماند.

ما اینک با نهایت اختصار شرح ابنیه و عمارات مهمه مصر را از روی ترتیب تاریخی آنها ذیلاً از نظر خوانندگان میگذرانیم و یادآور میشویم که از بین چهار صد الی پانصد مسجدی که در این شهر موجود است ما آن مساجد را انتخاب میکنیم که بوسیله آنها فنّ معماری هر عصری را از ابتدای بنیاد قاهره تا اینوقت بتوان معلوم داشت

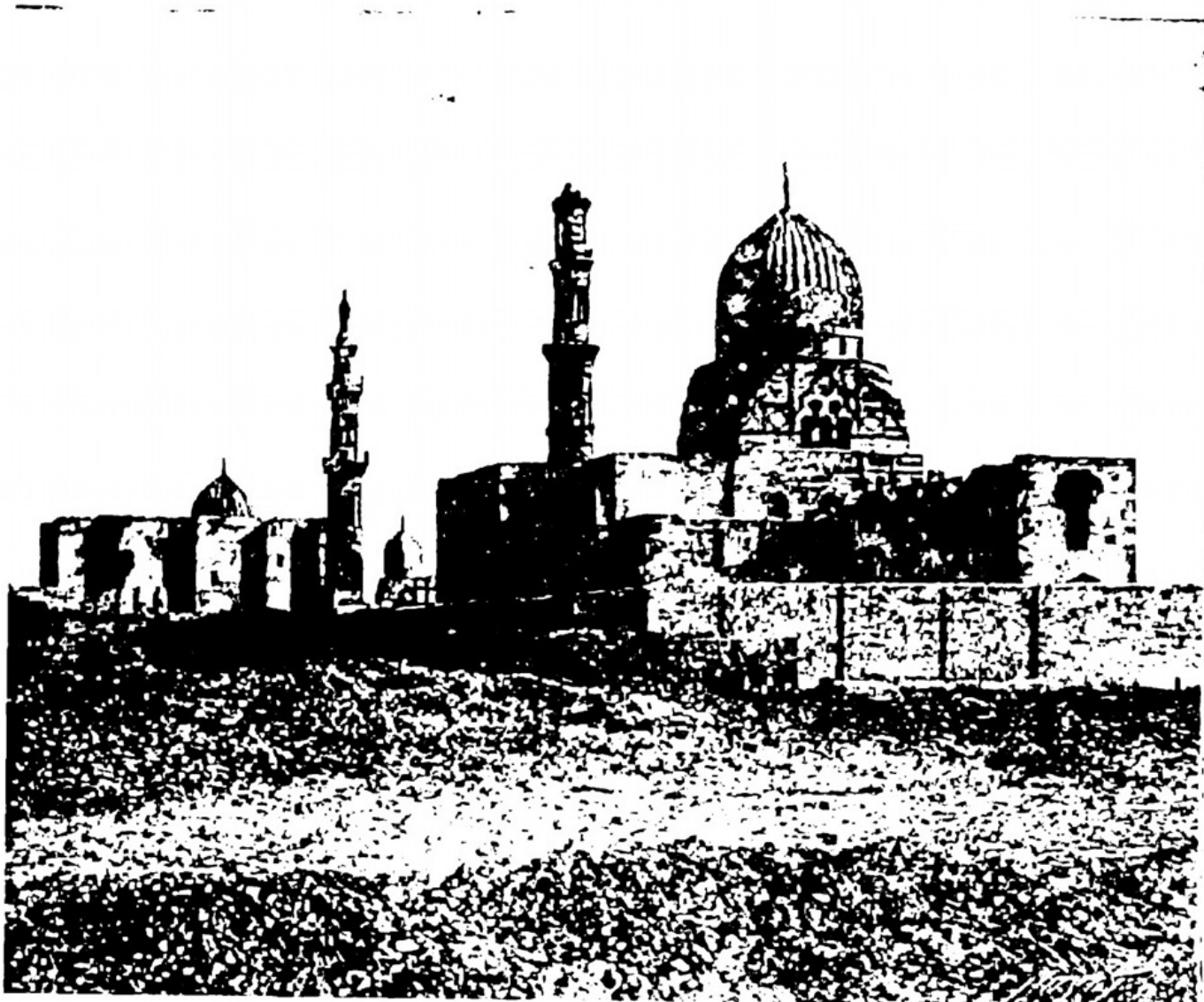
مسجد عمرو

(1) (سال 21 هجری 6420 میلادی) این مسجد گذشته از اینکه خیلی قدیم است چون بنیاد آن به دست هشتاد نفر از صحابه پیغمبر نهاده شده نهایت هم مقدس شمرده میشود و ملاحظه اینکه عمرو، فاتح مصر، بانی آن بوده لذا تا کنون بنام وی مشهور است. تا آخر دوره خلفای راشدین بلکه تا آخر خلفای بنی امیه مساجد قاهره منحصر بهمین یک مسجد بوده و چون آن مطابق نقشه

مسجد مکه بنا شده لذا تا مدتی مساجد قاهره را از روی نقشه آن بنا مینمودند. نقشه مسجد نامبرده خیلی ساده است و ما وقتیکه یکی از مساجد باستان را درست

-

ص: 297



(۱۰۴) - مسجد برقوق که مدفن خلفا بوده است

(104) - مسجد برقوق که مدفن خلفا بوده است

مشاهده کنیم از نقشه باقی مساجد باسانی اطلاع خواهیم یافت و آن عبارتست از يك صحن بزرگ مستطیلی که در ضلع آن شبستانها و دالانهائی است در از که روی ستونها قرار گرفته و در ضلع چهارم آن بنائی است بسیار وسیع و محکم که جای خواندن نماز میباشد . در وسط صحن هر مسجد حوضی است بزرگ برای وضو و در زوایای آن برجهای چندی است موسوم بمناره که کم و بیش بلند و کوتاه بنا شده اند.

در جلو خان اغلب مساجد قدیمه صحنی است که در اطراف آن برای غربا و مسافرین حجراتی و نیز طویله ای برای مالهای سواری آنها بنا نموده اند و نیز حوض آبی برای آب دادن حیوانات نامبرده و حمامی هم موجود میباشد ، مساجد قدیمه علاوه

بر نماز و عبادت برای مسافرین و غربا هم جزو مسافر خانه محسوب بودند . در ستونهای مسجد عمر و از عمارات مختلفه روم و یونان تقلید شده است .

بالای این ستونها طاقهائی بنا نموده اند که با طاقهای قدیم فرقی که دارند فقط اینست که قتل آنها جناغی شکل و قواعد آنها نعلی بنا شده اند .

شکل جناغی مزبور بمرور زمان درجه کمال رسیده است و آن اختصاص دارد بطارز معماری عرب و سوار شدن این طاقها روی نیمرخ قواعد نعلی شکل خودیک شکل ظریف و زیبایی باین طاقها داده است که خیلی عالیترو با شکوه تر از طاقهای مستدیر توسی خوردده روم شرقی میباشد .

در مسجد عمر و فقط دو طرف آن که مقابل هم واقع شده اند این ستونها باقی مانده که یکی از این دو طرف دارای يك صف ستون میباشد ولی طرف دیگر که مصلی است فقط شش ستون باقی است و چون در این شبستانها بیست و يك طاق موجود میباشد لذا تعداد تمام این ستونها بالغ میشود بر 126 ستون ، لیکن در قطار اول که ستونها جفت جفت بنا شده اند . بنابراین تعداد این ستونها 147 میباشد در میان مصلی مانند سایر مساجد محراب است و بالای آن طاقی بنا شده که روی آن سمت مکه که قبله مسلمین است میباشد .

جنب همین محراب منبر واقع است و در مسجد عمر و محراب و منبر خیلی ساده بنا شده اند .

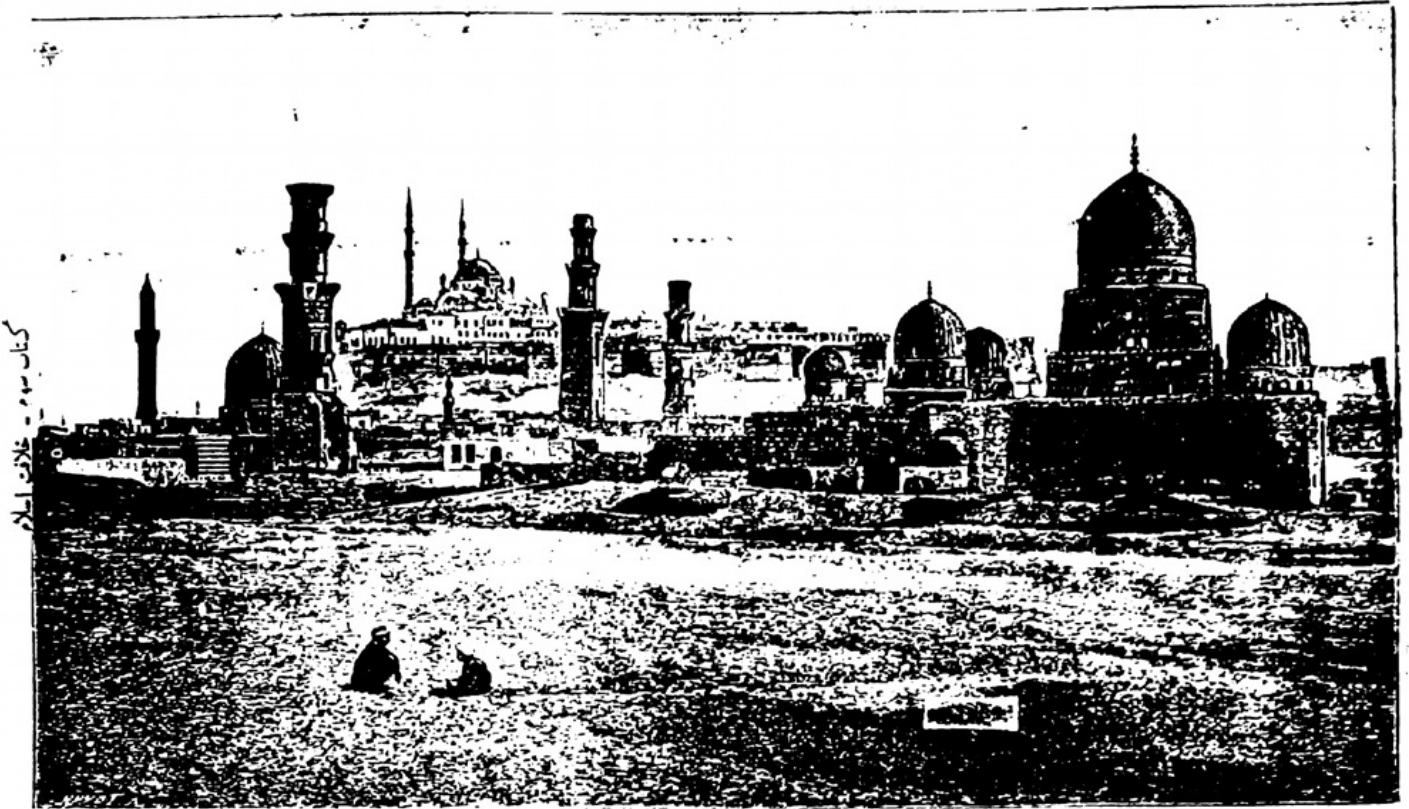
مناره های آن بسیار ساده و ارتفاع آنها خیلی کم و وسط آن فقط يك ایوانچه

است که منتهی میشود بنقطه (نوك) .

در تمام این مسجد از کتیبه طرز عرب و آیات قرآنی که نقل مینمودند و نیز از گل و بوته هائیکه اعراب اخیرا اختراع کرده بودند اثری موجود نیست ، با وجود سادگی مساجد ستونها و طاقهای آن بنظر من خیلی مجلل و باشکوه آمد ولی افسوس که این بناء قدیم هم مثل سایر آثار باستان مصر رو بانهدام می رود (1) .

ص: 299

1- نویسندگان که راجع بقاهره چیز نوشته اند مطابق اقوال مورخین اسلام مینویسند که ابر در این مسجد هر شب هیجده هزار چراغ روشن میشد ، در این میانه پانزده هزار و چهارصد من روغن هر شب به صرف روشنائی میرسید . محققین نامی که مسیو باقیسی (Batissier) بر هم در آن داخل است مطلب فوقرا نوشته اند ولی وقتیکه بخواهیم آنرا بحساب در بیاوریم قسمت هر چراغی شصت و هشت پوند و یکقسمت از شانزده قسمت یوند روغن خواهد شد و این بکلی مخالف قیاس است، گذشته ازین پانزده هزار و چهار صلی من روغن هر روز تهیه نمودن و بمسجد دادن چندین قطار شتر برای حمل آن لازمست (مصنف).



کتاب سوم - خلافت اسلام

(۱۰۰) - منظره يك قبرستان در قاهره که در پای قلعه و مسجد محمدعلی واقع است

(105) - منظره يك قبرستان در قاهره که در پای قلعه و مسجد محمدعلی واقع است .

این مسجد در سال 243 هجری (مطابق با سال 876 میلادی) بنا شده . مسجد نامبرده مانند مسجد عمر و نهایت درجه ساده

بنا شده است لیکن آرایش و تزیینات آن از مسجد عمر و بیشتر است. نقشه آن بعینه همان نقشه ایست که در مسجد عمر و بکار برده شده است، یعنی وسط آن صحنی است مربع و از چهار طرف شکل طاق نماهائی ساخته شده است که قسمت علیای آنها بشیوه پیکانی کامل و قسمت سفلی بشکل نعلی بنا شده بطوریکه از مسجد عمر و این شکل نعلی محسوس تر میباشد و این طاقنماها بجای اینکه روی ستونهای معمولی قرار گرفته باشند در روی جرزهای مربع محکمی قرار داده اند که در هر یک از گوشه های آن جرزها ستونهای سنگی مطرز بسرستونهای شیوه روم شرقی نصب بوده اند .

این نوع جرزهای ستون دار چنین بنظر میرسد که سر مشق و نمونه اصلی باشند که معماران مغربی در طرز معماری گوتیک (2) در کلیساهای اروپا بکار برده اند چنانکه در مسجد عمر و گذشت . سقفیکه روی این اطاقها را پوشیده از چوب ساخته اند سقف مقرنس کاری و قطار سازی کتیبه رحاشیه ها در مسجد طولون مانند مسجد عمر و تا آنوقت معمول نبوده است و نقوشی که درین مسجد دور کتیبه ها و بالای پنجره ها استعمال کرده اند تماما بسبک روم مشرقی است ولی در بعضی جاها آثار نفوذ سبک عرب و بیش نمایان است. کتیبه هائی بخط کوفی روی چوب نقش شده و دیوار خارج

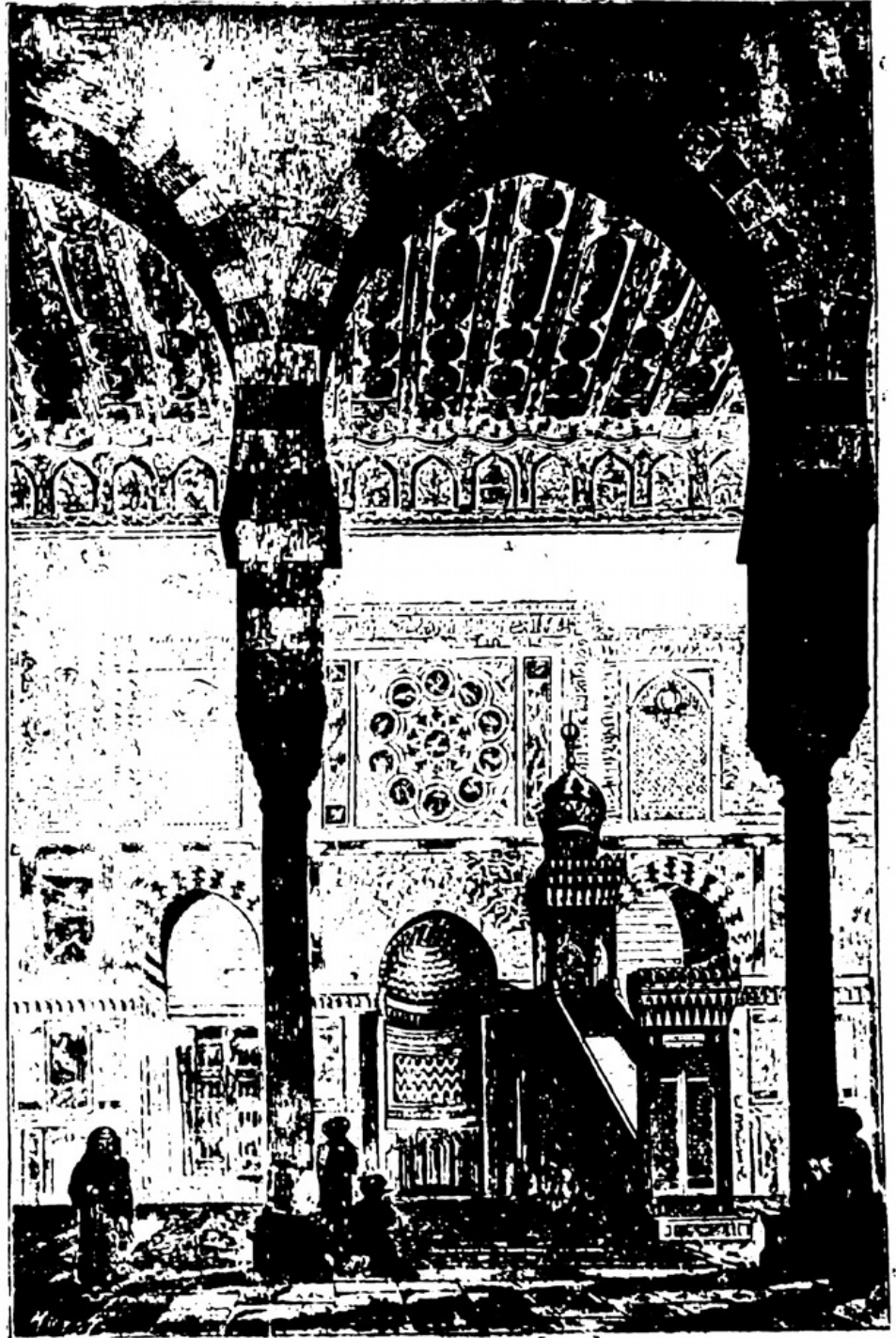
مسجد دارای کنگره مشبک است .

مسجد مزدور از آجر بنا شده و روی آن گچکاری نموده اند. تمام تزیینات و نقش و نگار آن با گچ بعمل آمده است. از میان تمام مناره های آن يك مناره باقی میباشد و مناره مزبور بچندین درجه بنا شده است باین معنی که قسمت پائین آن مربع و وسط مدور و بالای آن هشت گوشه میباشد .

وسط صحن فواره ایست که خیلی قشنگ ساخته شده و دروازه آن مشتمل است

بر پنجره هائی که قسمت علیای آنها مثلث میباشد .

ص: 301



[۱۰۶] - قسمت داخلی مسجد المؤید

[106] - قسمت داخلی مسجد المؤید

مسجد طولون یکسره بحالت ویرانی است. از طرف حکومت مصر نسبت باین یادگار عهد عتیق هم مثل سایر آثار باستان آنجا که در بالا مذکور داشتیم هیچگونه توجه و قدردانی بعمل نیامده است. دیوارها تماماً در شرف خرابی و بعد از مدتی جز توده خاکی چیز دیگر باقی نخواهد ماند. دروازه این مسجد را مخصوصاً قفل کرده بودند که کسی داخل آن نشود، این بود که من برای دیدن آن مجبور شدم قفل را شکسته داخل شوم .

جامع ازهر

(سال 359 هجری مطابق 970 میلادی) از نظر آرایش و تزئین بمراتب از مسجد طولون بهتر و بالاتر میباشد ولی در مشاهده آن باید این نکته را در نظر گرفت که یکقسمت مهم این آرایش بعد از بنای مسجد بعمل آمده است.

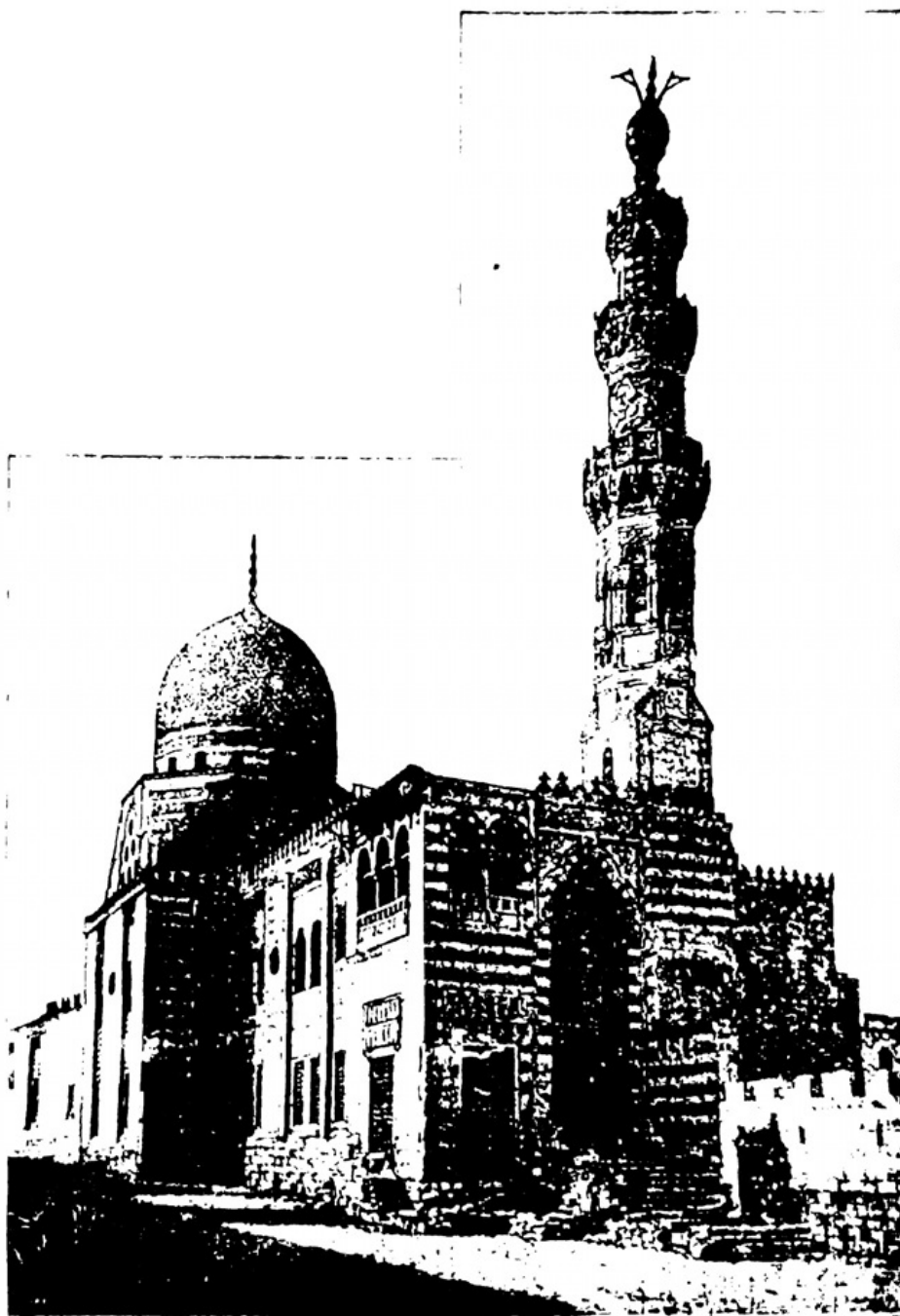
این مسجد بملا حظه مدرسه یا دانشکده ای که در سال 378 هجری در آن بنا شده در میان تمام مساجد اسلام مقام شهرت را حائز گردیده و تا کنون هم بمعرفیت خود باقیست و از بلاد بعید اسلام طلاب و دانش جویان برای تحصیل در پنجا جمع مع میشوند و در حقیقت مسجد مزبور در شرق آخرین موطنی است برای تکمیل علوم عربیه . اساتیدی که از محلّ اوقاف این مسجد شهریه میگیرند طبیعیات و هندسه و تاریخ را تدریس مینمایند. عدّه طلاب این مدرسه در قدیم بالغ بر دوازده هزار نفر بوده است و این وقت از این عدّه چندان کاسته نشده است. طلاب بی بضاعت در پنجا بخوبی اوقات بسر برده و تمام احتیاجات زندگانی آنها از محلّ اوقاف تأمین میشود . نقشه این مسجد هم مطابق نقشه مساجد فوق بنا شده فقط فرق آن با سایر مساجد اینست که اطراف آن حجراتی بنا شده و بدین جهت در اصل نقشه آن تا حدی تغییر پیدا شده است .

برای بدست آوردن میزان واقعی طرز معماری ابتدائی این مسجد باید صحن بزرگ مسجد را تماشا کرد طاقهای آن بر روی 380 ستون از سنگ سماق و مرمر و غیره قرار گرفته اند که سرستون و پایه های آنها را از عمارات قدیمه اخذ و استعمال نموده اند، در این مسجد هلال قوسها از مساجد سابق تیز تر میباشد. مناره مسجد خیلی بدیع ولی بعد از چندی از تعمیر مسجد آنرا بنا نموده اند، من تصاویر عکسی

این مناره ها را که از صحن مسجد برداشته شده و برای نمونه در کتاب درج کرده ام میتوان بخوبی سیر و تماشا نمود و این محراب در يك اطاقی است که مقبره یکی از مشاهیر در آنجا واقع شده است .

مسجد کالوم (قلاوون)

عکس



(سال 683هـ -

مطابق 1283

ميلادی) این

ص: 304

مسجد نمونه ایست از معماری عصر طلایی اسلام ولی متأسفانه تعمیر و مرمت کاری که در آن بعمل آمده است در نتیجه عدم مهارت و بی سلیقه‌گی نقاشان آن بعضی دیوارها

و رنگ سقفهای آن تماماً خراب شده و از میان رفته است .

وضع بیرونی این مجد طرز معماری کوتیک را بخاطر ما می‌آورد، از گت (1)

گرفته تا ابرس (2) تمام سیاحان متوجه این نکته شده و مشابهت مذکوره را یاد آور شده اند . ابرس مینویسد : « در نمای این مسجد و نیز حجره ای که در آن قبر کا لوم واقع است چیزی که زیاده اسباب تعجب میباشد اینست که صورت ظاهری آن کاملاً مشابه با طرز کلیساهای گوتیک میباشد .

در جز مسجد يك سلسله طاقت ما که ضمناً آن را بمنزله پشت بند مسجد میشود حساب نمود ساخته اند باین ترتیب که فیما بین هر دو طاقتهای بزرگ يك طاقتمای کوچک روی ستونهای سنگی قرار داده‌اند. در تمام بنای مسجد چون در ابنیه دیگر هیچ نوع لبه و پیش آمدگی بکار نرفته ستونهای مسجد نیز همه ثابت و عاری از سرستون و کتیبه است . در جلو درب مدخل مسجد برای زینت و شکوه کریاس معظم مرکب از چندین طاقتماهای مطبق متداخل که پایه آنها روی ستونهای مختلف الشكل قرار گرفته بر آورده‌اند و منظر این بناها رویهمرفته که هیچ نوع اسلوب و قرینه بر آنها منظور نشده نهایت شباهت را بسبک معماری غربی که در همان عصر در فرانسه و آلمان و شمال ایتالیا معمول بوده است پیدا کرده .

در واقع اگر در این عمارت عربی چیزهایی را که در مناطق بارده و بارش خیز لازمند اضافه نمائیم و نیز امورت را علاوه کنیم که از روی اصول مدنی و همچنین آن چیزهایی را ضمیمه کنیم که مناسب با فن حجاری است از قبیل سقفهای بلند سردری نوکدار ، ناودانهای خیلی در از برج ناقوس و اصنام و تصاویر برجسته، بدون تردید عمارت فوق آنوقت با معمارات نصاری که در سمت شمال بنا شده اند تبدیل خواهند شد . ه آری طرز عمارت مذکوره مسلماتر ز همان عمارتی خواهد بود که ما آنرا گوتیک

ص: 305

Coste -1

Ebers -2

مینامیم و نمونه عالی است از طرز عمارت سنت شایل (1) که در پاریس موجود و این معماری طرزی است که در قرن سیزدهم معمول بوده است

مسجد کالوم مشتمل است بر یک رواق گنبدی که قبربانی مسجد در آنجا واقع میباشد و خیلی قشنگ ساخته شده است و طاقهای آن روی ستونهای پایه داری بن-ا شده اند که بر روی هر یک از گوشه‌های آن پایه ها ستون سنگی نصب کرده اند ، در یچه‌های پیکانی طرز معماری کوتیک را بخاطر ما می‌آورد. این مسجد در یکم صری دارای بیمارستان هم بوده است. اگر چه راجع آن در یکی از سفرنامه های معاصر مشرق شرحی ذکر شده ولی آثاری از آن فعلا موجود نیست

مسجد حسن

(2) (سال 757 هجری مطابق 1356 میلادی) چون در این عصر معماری اسلامی با علی درجه ترقی رسیده بود اینست که مسجد

حسن که یکی از بناهای مشهور و معروف مصر است طرز معماری آن در نهایت درجه

قشنگی و زیبایی است.

وسعت مسجد مردور کلیساهای بزرگ ما را بخاطر می‌آورد و آن حتی از او ترداد پاریس هم بزرگتر میباشد. ارتفاع گنبد بزرگ آن 55 ذرع و بلند ترین مناره آن 86 ذرع که دو مقابل ارتفاع مناره واندوم میباشد . طول عمارت 140 متر و عرض آن 85 متر و آثار دیوارها هشت متر . این مسجد مثل سایر مساجد از آجر و سنگ مرمر بنا نشده

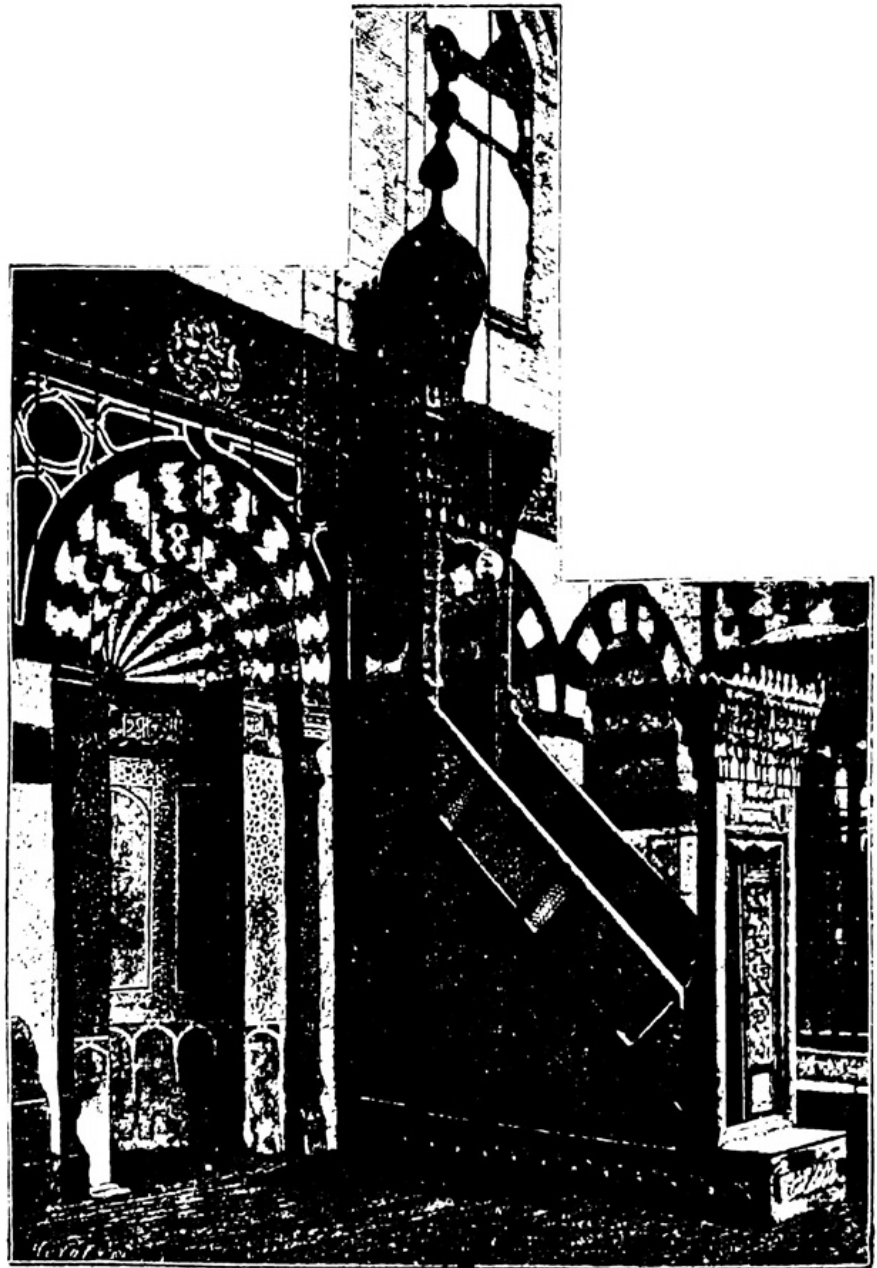
اده از سنگهای حجاری شده آن را بنا نموده اند .

عمارت نامبرده رو بهمرفته عظمت و مقامی را که دار است نظیر همان عظمت و مندانی است که مساجد تالیه هندوستان دارا میباشند. نقشه این مسجد با نقشه های معموله تا حدی مختلف میباشد . عوض اینکه مربع یا مستطیل باشد ساخت آن مشابه صاب یونانی است و بهای شبستانهای طاقی پیکانی شکل در دو طرف حیاط داخلی مسجد

ص: 306

1- Sainte - Chapelle ، از عمارات مشهوره قرون وسطی است و سن لوئی پادشاه فرانسه در سال 1248 میلادی آرا بنا نمود .

2- بگراورهای شماره 101 و 102 رجوع شود .



(۱۰۸) - محراب و منبر مسجد قایت بای

(108) - محراب و منبر مسجد قایت بای

دو درگاه بزرگ دیده میشود که هر کدام مربوط است بیک شبستان عظیمی و بزرگترین آن شبستانها

مصلی است و سقف آن بیست و یکذرع ارتفاع دارد. در انتهای شبستان محراب و

منبر بنا شده که در

تمام مساجد معمول

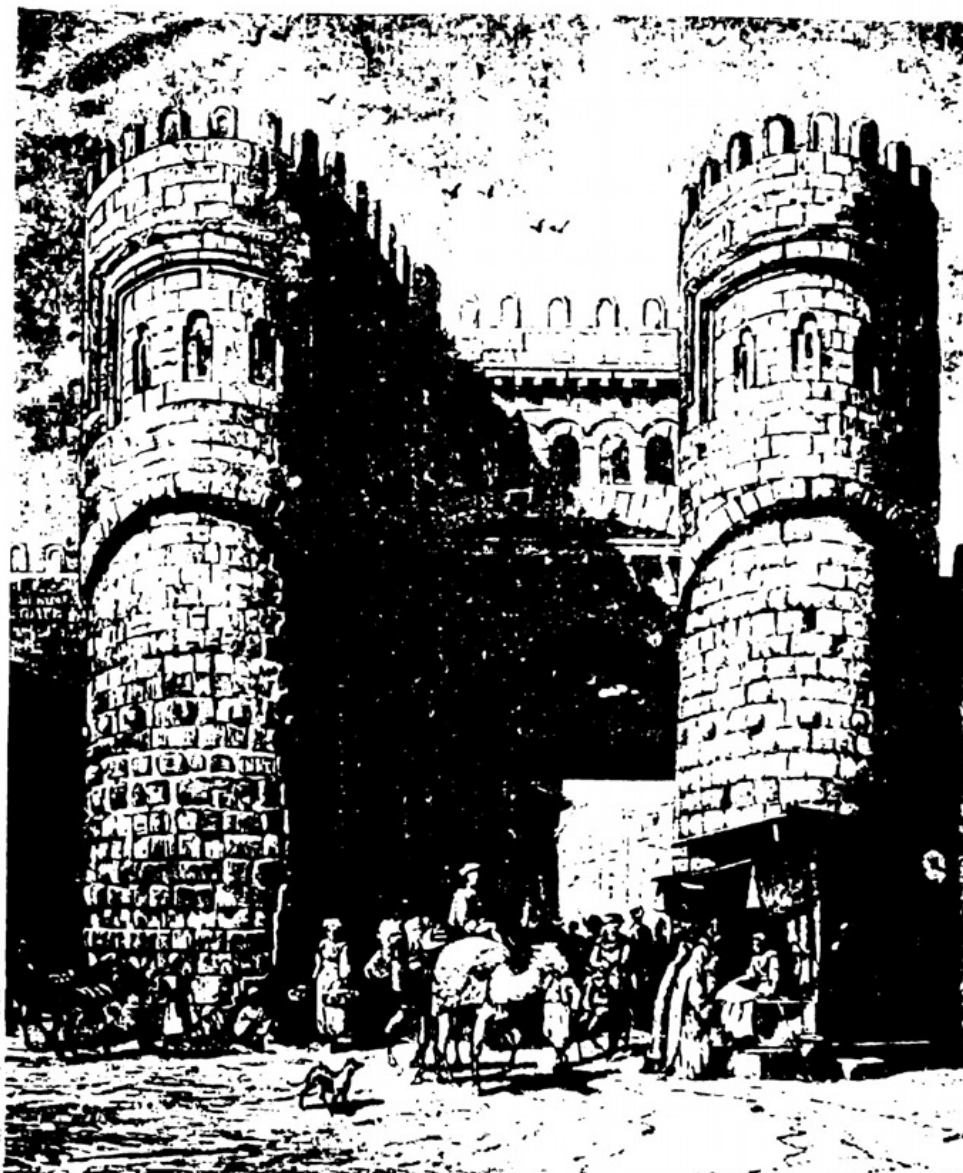
است. روی دیوار

ها آرایش و تزیینات

مقرنسی و کتیبه های خطی، وسط صحن فواره ایست مجلل و با شکوه ولی متأسفانه بحالت

خرابی افتاده است، قبر بانی مسجد هم در همین جا واقع است

ص: 307



(۱۰۹) . دروازه باب الفتوح

(109) . دروازه باب الفتوح

و آن در يك رواق گنبدی واقع شده که قطر آن 21 متر میباشد و زیر گنبد منظره بر جسته قرار داده اند که پایه آن را با قطار سازی زینت کرده اند و در چهار طرف این رواق امیدهای خیلی قشنگی که روی چوبی نقش شده و پهنای آن زیاده از يك ذرع میباشد نصب نموده اند .

مثل مساجد سابق الذکر در ین مسجد هم طاقها از یائین اندکی فرو رفتگی دارد حقیقت امر این است که عرب طاقهای نعلی تمام را در جاهای دیگر غیر از انداس

استعمال نموده است .

جلو مسجد حسن دروازه ایست که ارتفاع آن 21 ذرع و بشکل نیم دایره ای بنا شده است و بالای آن نیم گنبدی که هست روی ستونهایی از سنک حجاری شده بشکل قطار سازی قرار گرفته است و روی دیوارهای آن نقش و نگارهای مقرنسی خیلی قشنگ بعمل آمده است .

وضعیّت و حالت فعلی مسجد حسن مثل سایر مساجد قاهره میباشد یعنی نسبت باین مسجد هم هیچگونه مراقبتی بعمل نیامده است. خاتمکاری ، نقش و نگار و منبت کاری آن تماماً از میان رفته و ظنّ غالب اینست در عرض چند سالی از این بنای مجلل

و با شکوه غیر از همان دیوار ، باقی هر چه هست بر باد خواهد رفت .

حقیقت امر اینست که تمام مساجد عصر مزبور در نهایت درجه قشنگی بنا شده و مسجد فوق الذکر با آن عمارا تیکه در قرن بعد بنا شده اند تمام آنها برای معماری اسلامی مصر یک نمونه خیلی عالی میباشد و در میان عمارات آن عصر اینک مسجد امیر آخور(1) را که گنبد آن خیلی قشنگ ساخته شده است در این تمام ذکر مینمائیم ، علاوه بر این مسجد عمارات دیگری را هم که در یائین اسم خواهیم برد تمام آنها در همان زمان بنا شده اند .

مقبرة برقوق

(سال 784 هجری مطابق 1384 میلادی) این مقبره با سنگهای سفید و قرمز یک در میان بنا شده است بنای مزدور جزو همان یادگارهایی است که ما آنها را تحت عنوان مقابر خلفا مذکور داشتیم . مناره آن و نیز مسجد قایت بای (2) برای اینگونه عمارات یک نمونه عالی میباشد و فن معماری عرب را در آنها کاملاً میتوان تماشا نمود . منظر اندرونی

ص: 309

1- بگراور شماره 103 رجوع شود.

2- بگر اور شماره 1070 رجوع شود . قایت بای . لك الاشرف یکی از سلاطین خاندان چرکس است و چنین معلوم میشود که او غلام حقمق بوده و از سال 872 تا سال 901 در مصر سلطنت میکرده که پس از اندک مدتی بعد از او سلطنت چرکها انقراض یافته .

سبند مقبره برقوق (1) در نهایت درجه زیبایی و با یک طرز جالب توجه و حیرت انگیزی زوایای چهارگانه مقبره برای اینکه با شکل گنبد متناسب باشند با سبک قطار سازی انباشته شده است و در نیمسجد منبری از مر مر بنا شده که خیلی جالب توجه میباشد. صنعت مليله کاری که در آن بعمل آمده يك نمونه ایست از اعلی درجه صنایع نفیسه عربی و چنین بنای عالی مجللی را خراب گذاشتن و با دست هر کسی از اهمیت و احترام آن کاستن حقیقه جزء جنایت و از حرکات وحشیانه باید شمرد.

مسجد المؤید - مقبره قایت بای

(2) (سال 818 هجری مطابق 1415 میلادی) صورت مجموعی

این بنا از مساجد فوق از حیث درجه و رتبه پست تر میباشد چه در تزیینات و آرایش اندرونی آن افراط بعمل آمده است لیکن بملاحظه زیبایی و قشنگی آنرا بهترین مساجد مصر میتوان قرار داد اینوقت بنای مزبور هم منهدم شده و عنقریب مثل سایر عمارات مصر این بنا هم تلی از خاک خواهد شد. در این مسجد سقفهای خیلی قشنگ چوبی منبت کاری پر از نقش و نگار و تذهیباتی که نظیر آن در قاهره نمیتوان پیدا کرد از نظر نگارنده گذشته است و تزکریاس های برجسته که طاق آنها بشکل پیکانی و نعلی که روی ستونهای سنگی قرار گرفته و دیگر پنجره های قشنگ پیکانی با حاشیه های قشنگ و کف مسجد هم مفروش است. اسنگهای الوان.

(3) (سال 872 هجری مطابق 1468 میلادی) چیزیکه درین

: مقبره بیشتر قابل نمائشاست همان گنبد مقبره است که حصه اندرونی

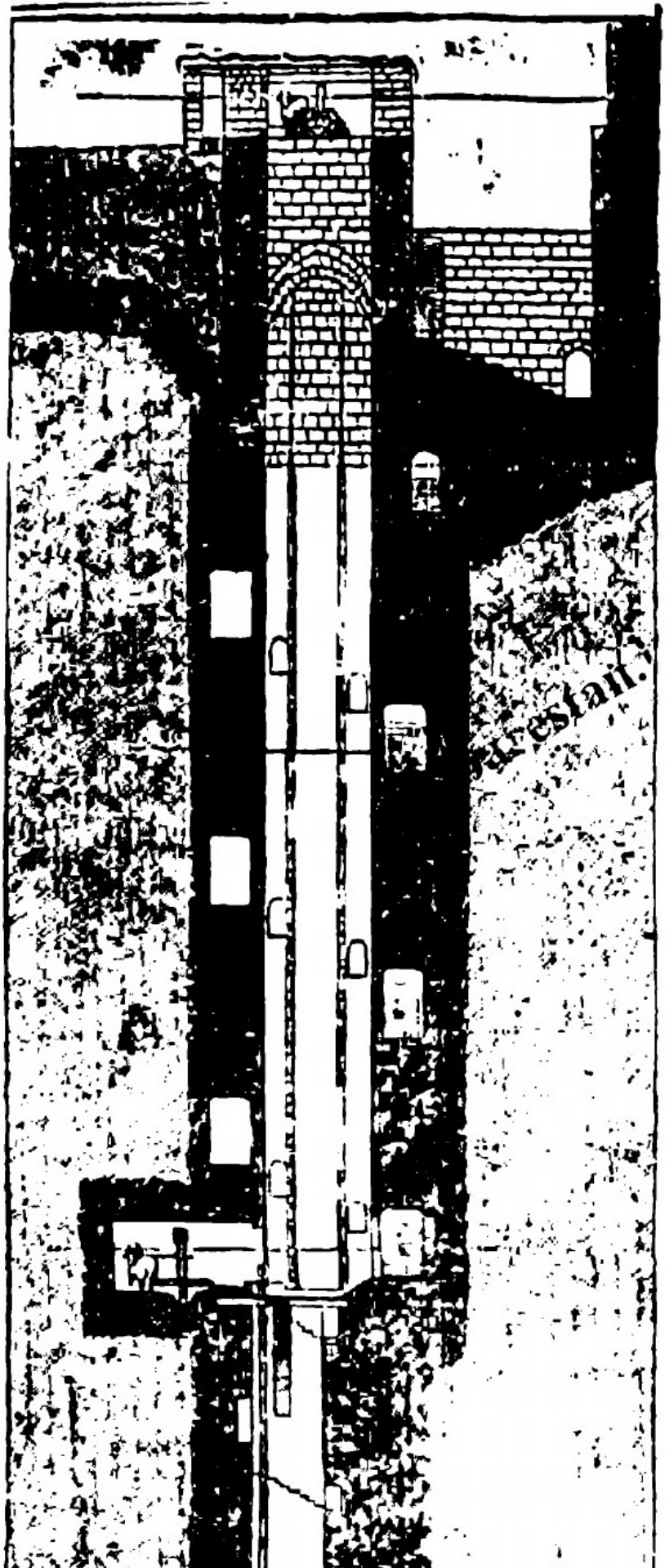
آن با گل و بوته های مقرنسی خیلی عمده و قشنگ منقوش و منبت کاری مشبك خیلی 1 -

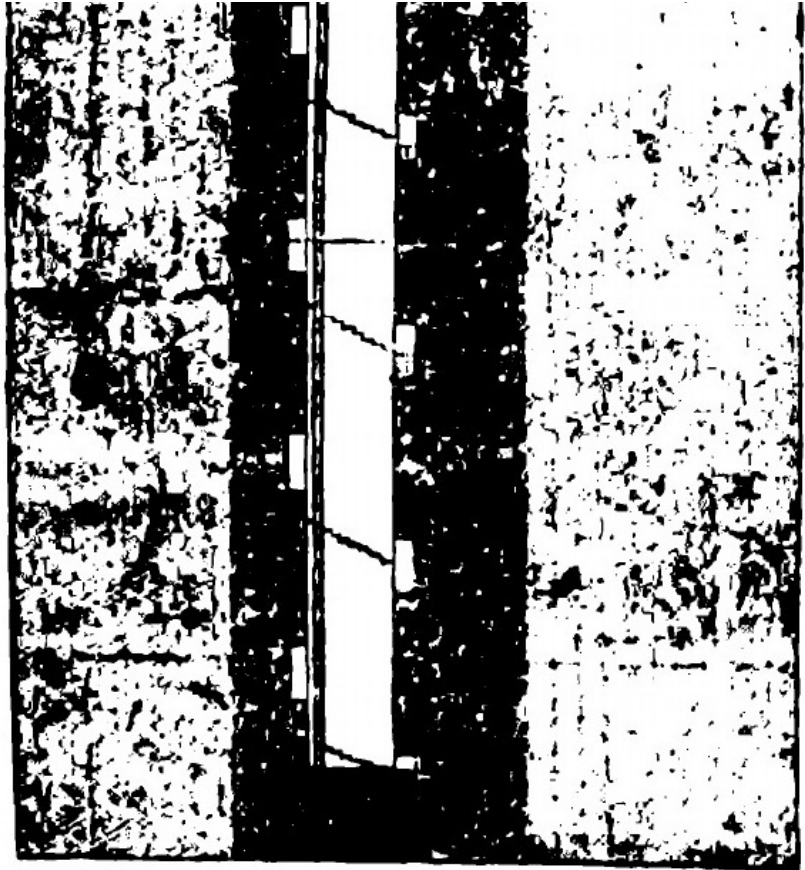
ص: 310

1- الملك الظاهر ابو سعید برقوق اولین پادشاه خاندان چرکها که در اصل غلام بوده و در سال 784 هجری بسلطنت رسیده و در سال 791 هجری هم از سلطنت خلم و عبد الملك الصالح حاجی بجای او بسلطنت منصوب گردید، لیکن در ظرف مدت یکسال بر فوق دوباره بر تخت نشست و تا سال 801 هجری سلطنت نمود.

2- الملك المؤید ابو نصر شیخ المحودی از خاندان چراکه و غلام ملك الظاهر برقوق بوده. در سال 815 بسلطنت رسیده و تا سال 872 سلطنت او ادامه داشته و در همین سال وفات کرده است.

3- بگراور شماره (107) و شماره (108) رجوع شود.





(۱۱۰) چاه یوسف در قاهره که بدست اعراب ساخته شده

(110) چاه یوسف در قاهره که بدست اعراب ساخته شده

عالی بعمل آمده است. دیگر مناریست مشتمل بر سه درجه. در این مناره کنده کاری زیادی شده است و چنین معلوم میشود که آن آخرین درجه ترقی معماری عرب میباشد. از دیدن این مناره معلوم میشود اعراب با چه مهارت

استادی خروجی بکار میبردند یعنی ساختمان های برجسته از سنگ که بشکل طاقچه و گیلوئی و ایوانچه و غیره که از سطح اصلی دیوار خارج شده و بشکل مناره ها قشنگی مخصوصی میدادند که در مناره های ساده استوانه ای مربع آن ظرافت

و قشنگی دیده نمیشود.

مقبره قایت بای و مقبره برقوق (1) هر دو از جمله عماراتی هستند که عموماً بمقابر خلفا نامیده میشوند و اغلب آنها مال زمان مملوکین چرکی و تماماً در یکمیدانی جلو قاهره بنا شده اند و صورت مجموعی آن منظره ای را که تشکیل میدهد بقدری قشنگ و جالب توجه است. که من مقامی را در قاهره بدان زیبایی ندیده ام. در طرف دیگر شهر زیر دیوارهای قلعه میدان دیگری است که تمام آن مقبره میباشد، خلاصه درینجا از هر قبیل مناره، مسجد و گنبد بنظر میآید که در از منته مختلفه بنا شده و نهایت درجه هم قابل توجه میباشد لیکن محض احتراز

ص: 311

از اطناب از شرح آنها خود داری مینمائیم گراور قبرستان مزبود را در این کتاب درج نموده ایم.

مسجد ترك در قاهره -

سایر یادگارهای اسلامی در قاهره

از جمله مساجد و عماراتی که در قرن سیزدهم بنا شده آنهایی

هستند که

در دوره حکومت ترك در مصر بنا شده اند که

من

هیچیک را قابل ذکر نمیدانم منجمله مسجد محمد علی (1) که از حیث وسعت یکی از بناهای خیلی مشهور بشمار میآید . گنبد شکسته و مناره مدور لاغر و باریک که مثل نیزه سرتیز میباشد ثابت میدارد تفاوت و فرقیکه بین عرب با ترك در اصول معماری وجود دارد تا چه اندازه است. اعراب وقتی که وارد مصر دیدند البته آشنا با اصول معماری نبودند ولی قریحه فنی و جوهره و استعداد معماری آنها در نهایت درجه کمان بوده است. این بود که از اجزاء و عناصری که معماری روم شرقی را تشکیل میداد طرح جدید و طرز نوینی ایجاد نمودند . برای ترکها استاد و نمونه هر دو موجود بوده است و با اینصورت نتوانستند از آن استفاده نموده طرز خاصی را در معماری اختراع نمایند چنانکه در قاهره خواستند مسجدی را بنا کنند غیر از طرز نامطلوب مسجدا یا صوفیه (2) که در حقیقت يك کلیسای قدیم عیسویان مشرق بوده است طرز دیگری را اختیار نمودند در صورتیکه این طرز نمونه ایست از طرز معماری يك عصریکه عرب از مدتی آن را ترك گفته بود ولی ترکها علاوه بر آنکه طرز نوینی اختراع نکردند طرز معماری باستان را هم نتوانستند تکمیل نمایند .

دروازه شهر قلعه چاه یوسف (3) او غیره از جمله بناهایی است مخصوص دوره خلفا و يك نمونه عالی برجسته ای هستند از فنمعماری اسلامی و دو دروازه شهر که یکی باب النصر و دیگری باب الفتوح (4) است هر دوی آنها را مستنصر خلیفه در قرن یازدهم بنا نموده است .

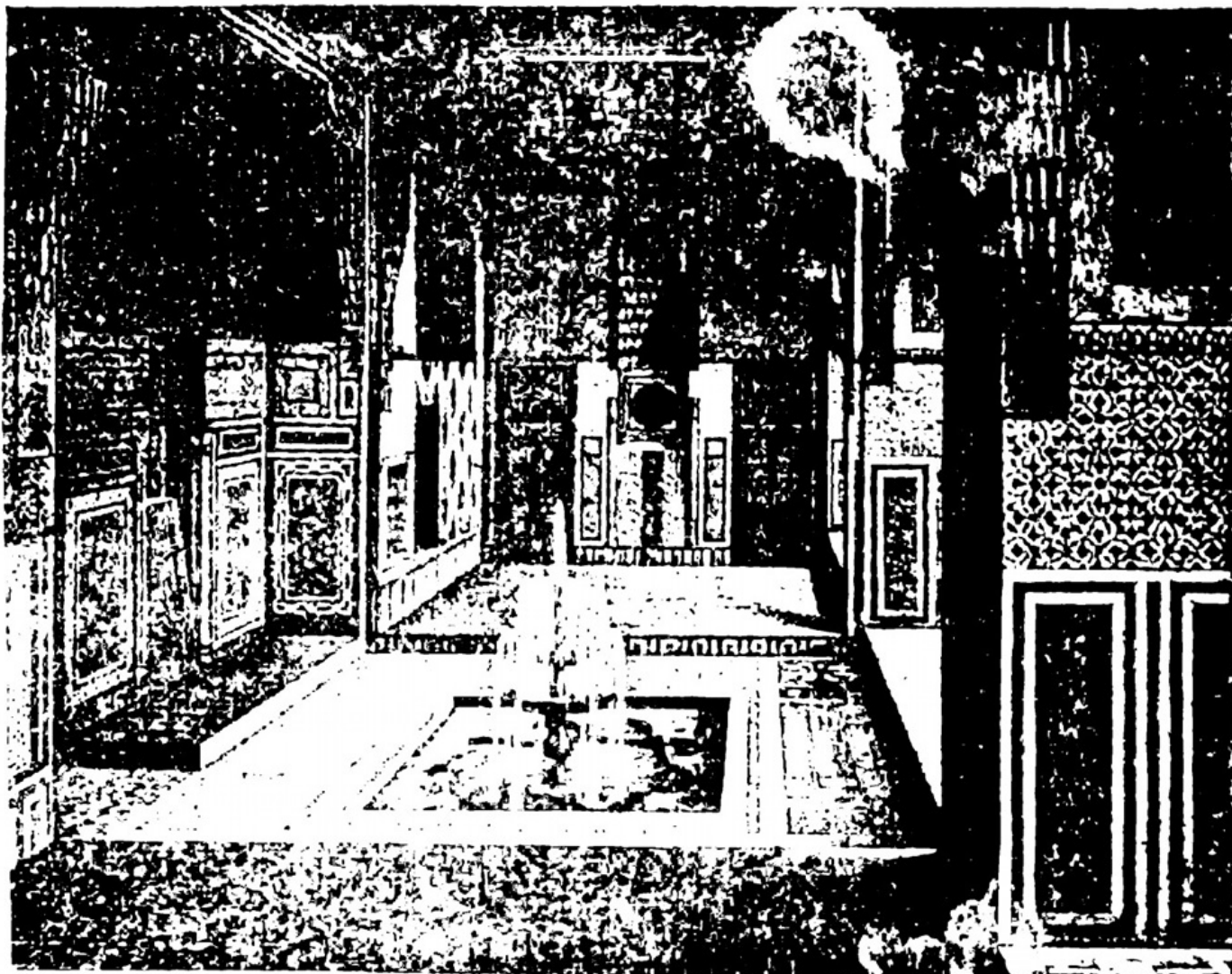
ص: 312

1- بگراور شماره 105 رجوع شود .

2- بگراورهای شماره 360 ، و 3610 . رجوع شود .

3- بگراور شماره 110 رجوع شود.

4- بگراور شماره 109 رجوع شود .



(۱۱۱) - يك تالار پذیرائی عرب در قاهره

(111) - يك تالار پذیرای عرب در قاهره

قلعه قاهره هم که سلطان صلاح الدین ایوبی آن را در قرن دوازدهم بنا نموده است از جمله بناهای خیلی عالی شمرده میشود .

اهالی شهر مصر آب مشروب خود را از چاهی میکشند که با نهایت استادی و مهارت از سنگ بیرون آورده اند. این چاه 88 متر عمق دارد و 8 متر قطر دهنه آنست و ترتیبی که در حفر و ساختمان این چاه بکار رفته الحق گواه بی نظیری از بدایع علمی و هنر مندی مهندسین آن عصر است. طول چاه بدو طبقه قسمت شده و از طبقه ای بطبقه دیگر برای بالا آوردن آب چرخهای مخصوصی تعبیه کرده اند که دور آنها طنابی حلقه مانند در گردش است و بر آن طناب کوزه های سفالین، مانند دانه تسیح پفاصله ای ، بسته اند و دهنه آن ظروف را طوری قرار داده اند که در ضمن گردش چرخ و طناب ظروف متدرجاً در آب فرو رفته و لبریز شده محتوی خود را بطبقه دوم واز

آنها بطبقه فوقانی بالا برده و در منبع و حوضی فرو میریزند .

برای رفتن از سطح زمین بطبقه تحتانی چاه را کم نشیب مارپیچی و متدرّجی در دور چاه ساخته اند که بآسانی انسان و گاوهاییکه چرخها را بقوت آنها میگردانند میتوانند

از آن آمد و شد نمایند .

علائم و آثار تمدن اسلام در مصر از هر قبیل مانند عمارات و مساکن و اسلحه و دیگر مصنوعات بسیار دیده میشود که ما در فصول دیگر در جای خود بذكر و تفصیل آنها میپردازیم و چون آن معلومات را با تفصیل ابنیه عمده که ذکر آنها در اینفصل گذشت توأم کنیم خوانندگان بخوبی احاطه کافی از اصل تمدنی که بتوسط پیروان آن در مصر

مصر بجای مانده بدست میآورند .

ص: 314

مراد از افریقای شمالی مراکش، الجزیره، تونس و طرابلس میباشد و آن از اوقیانوس اطلس شروع شده منتهی بسر حدّ غربی مصر میشود که عموماً مآجر و مشرق محسوب است حد شمالی آن بحر متوسط و جنوبی آن ریگستانی است که بسودان اتصال پیدا میکند.

و میان افریقای شمالی را به پنج ایالت تقسیم کرده بودند: اول سیر نائیک (1) یعنی بخش غربی، دوم ایالت افریقا یعنی طرابلس و تونس سوم نومی دی (2) چهارم مورتانی سزارین (3) که حالیه قسمتی است از الجزیره، پنجم موری تانی تنزیتان (4) یعنی مراکش و هر یک از این ایالات پنجگانه تحت نظر یک نفر والی و یا قائم مقام اداره میشدند مسلمین در ابتدای فتوحات افریقای شمالی و اندلس را مغرب مینامیدند، لکن بعد از آنکه قبروان و تونس را تحت تسلط خود در آوردند تقاطی را که حالیه تونس و طرابلس مینامند افریقیه نام گذاشتند و بالاخره اطلاق لفظ مغرب فقط بر افریقای شمالی باقیماند. اکنون الجزایر را بنام المغرب الاوسط مراکش را المغرب

الاقصى مینامند.

اقوام چندی افریقای شمالی را در ازمنه مختلفه فتح نموده و آثار فتوحات آنان هم کم و بیش در آنجا موجود میباشد و این اقوام عبارتند از کارتاژ، رومی، واندال، ویزیت و روم شرقی که پیش از مسلمین در اینجا حکومت نموده اند لیکن با این حال

ص: 315

Cyré naïque -1

.Numidi -2

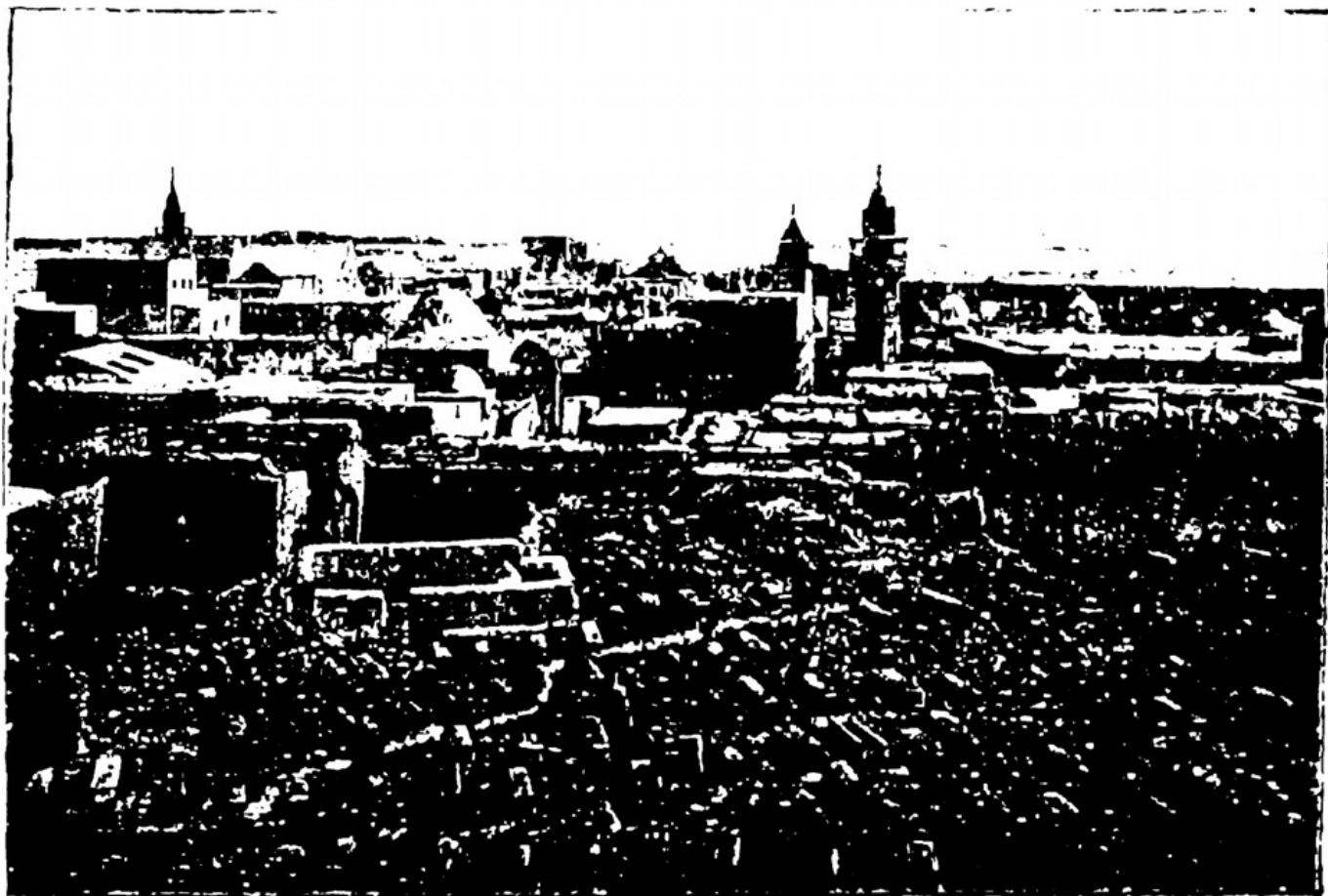
Mauritanie Cesarienne -3

.Mauritanie Tingitane -4

تغییری در سکنه اصلی آن راه نیافته، پایه و اساس قومی آنها در مقابل تمام این حوادث محفوظ و تا آنزمان تمام افراد یا لاقبل ساکنین خارج شهرها بهمان زبان و مذهب و رسوم و عادات خود باقی بودند .

تاریخ استیلای مسلمین بر افریقه عبارت است از يك رشته جنگهای طولانی که بین آنها با برابره واقع شده و در تاریخ اندلس و افریقه واقعاً سهم بربر بقدری زیاد است که قبل از آنکه از بربر ذکر بعمل آید نمیتوان از تاریخ فتوحات مسلمین چیزی بدست آور: خاصه (ویژ) چون نویسندگان تاریخ الجزایر نسبت به بربر عقاید بی اساسی اظهار داشته اند اذا برای کشف حقیقت و حل این قضیه هم باشد ناچار از ذکر حالات بربر میباشیم . اقوام شمالی افریقه مثل رومی ، نومیدی ، لیبی ، افریقائی ، مورو ، کنول تماماً از بربر منشعب شده حتی پیش از مسلمین هر قدر طوائف و اقوامی غیر از حبش در

ص: 316



(۱۱۲) - منظره تونس

(112) - منظره تونس

آسیا واقع است حرکت نموده و یا از سمت مغرب یعنی از همان دماغه ایکه حد فاصل بین اروپا و افریقا است باین حدود آمده اند، جای تردید نیست که اقوام مشکین موئی از مشرق یعنی از سواحل فرات بدین طرف مهاجرت نموده اند و آنها ممکن است از حدود شمالی عربستان یا از نقاط خیلی دور دست آمده باشند و اما آنهایی که دارای موی بور و چشمهای آبی میباشند غالباً از نژاد اروپا و از طرف مغرب باین سمت آمده اند و این اقوام پر معلوم است که از شمال اروپا وارد شده اند چه ابنیه ای از احجار معظمه که از آنها در افریقه بیادگار مانده بعینه همان ابنیه ای است که در شمال اروپا موجود میباشد و این یادگارها بکلی مغایر و متباین با آن یادگارهایی است که اقوام واندال در افریقه بعد ازین بفاصله زیادی از خود باقی گذاشته اند .

بعضی اسناد موجوده تاریخی مهاجرت باستانی این اقوام بوری رنگ را تأیید مینماید چنانکه در مصر از آثار هزار و چهار صد الی پانصد سال قبل از مسیح که در آنها صورت اقوام دارای موی بود و چشمان آبی افریقه نقل شده است حالیه موجود



۱۱۳ | - قریه براری

۱۱۳۱ - قریه براری

میباشند . علاوه بر این در جغرافی قدیم اسکیلایس (1) تألیف دوست سال قبل از مسیح و نیز در سفرنامه ای که او راجع بسواحل بحر متوسط ترتیب داده است حالات قومی ذکر شده است که دارای موی بود و در تونس فعلی مسکن داشته اند و این قوم دارای موهای بود حالیه از عدۀ آنها کاسته شده و در افریقیه فقط در اما کن و نقاطی مخصوص بنظر میرسند ، لیکن این امکنه و نقاط هم در تمام کشور متفرق حتی در اقوام طوارق هم که صحرا نشین هستند این قبیل اشخاص دیده میشوند .

اینکه در میان بربرها اشخاصی دارای موی سیاه بکثرت دیده میشوند برای اینستکه آنها در این مهاجرت از آسیا با از حیث شماره و یا در قدرت و نفوذ غالب بوده اند

ص: 318

این بربرها را اعراب از سواحل کوچ دادند لیکن آنها قبل از عرب آنقسمت از افریقای شمالی را متصرف بودند که از بحر متوسط تا سودان وسعت داشته است و ظاهراً چنین معلوم میشود که آنها در این خطه استوائی باقیمانند چه حالیه هم در این کشور اختلاط و امتزاج زیادی از اقوام سیاه فام و بربر بنظر میرسد حتی از این اختلاط و امتزاج طویف و اقوام رنگا رنگی که پیدا شده اند در تمام شهرهای بزرگ افریقیه خصوصاً در مرادش اینوقت دیده میشوند .

بربرها از نظر سیاسی بچندین قسمت عمده تقسیم شده اند: قبایل الجزایر ، طوارق صحارا و شلوع مراکشی ، لیکن این قبایل همیشه از افراد يك نژاد خاصی تشکیل یافته اند .

نوشتن تاریخ ملی بربر را بعضیها کار آسانی خیال میکنند ولی اینطور نیست .

بربرهای خالص فقط در سر زمینی ها کوهستانی باقی مانده اما باشندگان شهرها سواحل تغییرات مهمی در آنها بواسطه اختلاط خون روی داده و آنها نه فقط با رومیان و یونانیان و واندال امتزاج پیدا کرده بلکه با اعراب نیز چنانکه در آتیه معلوم خواهد شد که در شماره با بربر مساوی بوده اند اختلاط و امتزاج حاصل شده است . معلوم است که از میان این نسلهای مختلط بربرهای اصلی را تمیز دادن بسی

مشکل میباشد و همینقدر میتوان گفت که بین عرب و بربر صورتاً فرقی که نمایان است اینکه دست و پای بربرها خیلی درشت و زمخت ، صورت بالا آمده رخساره یهن، زرخ پائین رفته و من میتوانم بگویم که در بربر اشخاص زیادی یافت میشوند که آنها را از عرب خیلی خوب میتوان تمیز داد ولی هیچ جای تردید نیست که این قوم با بسیاری از اقوام دیگر اختلاط و امتزاج حاصل نموده اند .

زبان عمومی و ملی بر او بسیار قدیم و ظاهراً اصل زبان نامبرده زبان فنیقی است. ژوگورتا (1) در همین زبان لشگر خود ر ابرضه ماریوس ترغیب و تشجیع نموده و

ص: 319

Jugurtha – 1 پادشاه نومیدی بوده است. او در دامن عمش پرورش یافته و ابتدا با دو پسر عمومی خود با مور جهانیانی اشتغال داشته و بعد آنها را مقتول و خود مستقلاً پادشاه شد. او چندین دفعه با رومیان مصاف داده تا در آخر یعنی در سال 104 قبل از میلاد ماریوس (Marius) یکی از سرداران روم وی را مغلوب و اسیر نموده بروم برد و او در زندان بود تا از دنیا رفت، سال ولادتش 154 وفات 104 قبل از میلاد است .



۱۱۴ | بربر الجزائر

(114) بربر الجزائر

ژولها (1) با هم در همین زبان تکام مینمودند

باستثنای زبانهای اروپا زبان عربی و بر او تنها زبانی است که در تمام شمال افریقا

رایج و از میان این دو زبان هم عربی بیشتر شایع و زبان بربر فقط فقط در دهات و قصبات

یا مواضع و نقاط کوهستانی معمول است که بآن تکلم مینمایند. این زبان دارای شعب چندی است که تفاوت بین آنها همان تفاوتی است که بین

زبان فرانسه و اسپانیولی و ایتالیایی موجود میباشد

همانطور که قوم بربر با عرب امتزاج یافته زبانش نیز با عربی مخلوط و در حقیقت معرب گردیده است چنانکه زبان امروزه که اهالی بدان تکلم مینمایند خاصه زبان عشائر که يك ثلث آن عربی است و اینهم يك دليل روشنی است بر کمال نفوذ عرب و با آنکه روم و یونان هم در آنجا بقدر آنها مدت حکومتشان طول کشید معذک در زبان بربر نتوانستند تأثیر بخشند .

متوطنین بربر در دهاتی که بیشتر در دامنه های جبال واقع است بسر میبرند و این دهات از دور خیلی مشابه با دهات اروپا میباشد. بررها فوق العاده زحمت کش و از هیچ کاری شانه خالی نمیکند. منبع زندگانی شان فلاح و زراعت است و آنها نظار به کمی احتیاجات از محصولات که بدست میآورند بخوبی زندگانی میکنند. این قوم تا اینقدر کاری و زحمت کشند که تمام مایحتاج زندگانی خود را از قبیل : ابزار ملبوس آلات دفاعیه ، زیور آلات و غیره با رنج دست خود تهیه مینمایند و مخصوصاً از نتایج رنج دست خود مقداری را هم بعد از رفع احتیاج زیاد آورده با آن تجارت میکنند و من حقیقة بعضی از زیور آلات آنجا را دیدم که با بهترین زیور آلات ساخت پاریس همسری مینمود (1).

تعجب در این است که رسوم و عادات این قبایل با وجود اختلاط آنها با ملل مختلفه تاکنون بحال خود با قاده و تغییری نکرده است. هر دهکده مرکب از چندین خانواده است و خانوادهها عبارت از افرادی هستند که دارای خون واحد میباشند و با کسانی هستند که تقاضای عضویت و دخول در يك خانواده معینی را نموده اند هر يك

ص: 321

1- مسیر دووی فالوی (M. de Uyfaly) از آسیای وسطی اشیاء خرد و ریزی که با خود آورده بود از میانه آنها بعضی که بنظر من رسید بهینه ساخت عشایر معلوم میشد و ممکن است این اشیاء در آن سرزمینها بمنظور تجارتی که در زمان حکومت اعراب بین افریقا و هندوستان برقرار بود رفته باشند (مصنف).

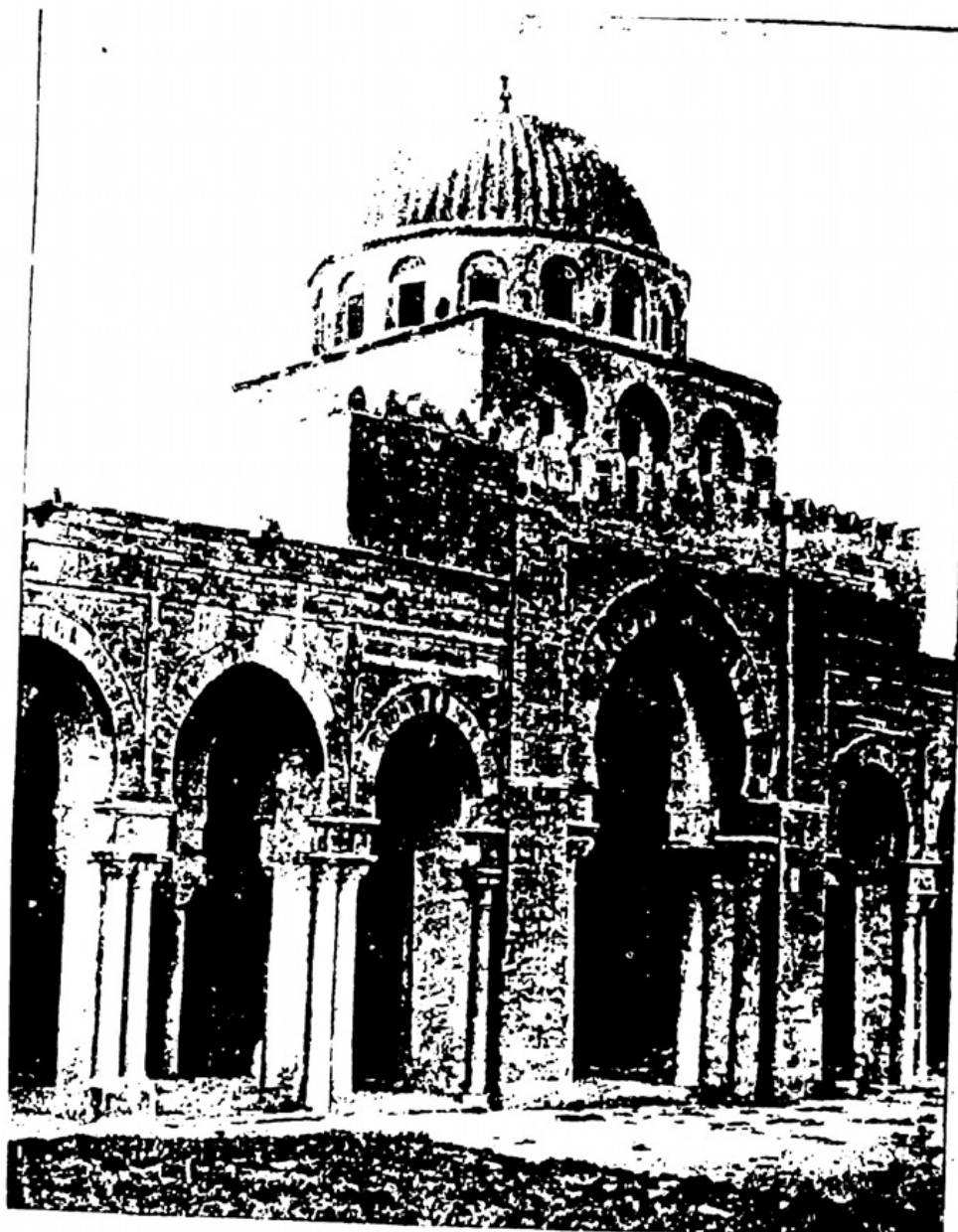


(۱۱۰) - يك زن بربر كه ساختن كسكو (نوعی از اغذیه) مشغول است

(110) - يك زن بربر كه ساختن كسكو (نوعی از اغذیه) مشغول است .

از این جماعات و دستجات كه (خروبا)^(۱) خوانده میشوند و با تقسیم خاندانی روم قدیم مشابه میباشند بین خود تشکیل يك و حدت سیاسی و قضائی داده و صلاحیت بیع و شری و مالکیت در هر يك موجود میباشد

اجتماع چندین قریه تشکیل يك قبیله را میدهد ، ولی باید دانست كه قبایل در قوم بربر مانند قوم عرب تشکیل واحد سیاسی را نداده بلکه قریه واحد سیاسی میباشد. زیرا هر قریه عبارت از يك جمهوری كوچك مستقلی میباشد كه در تحت نظر یك رئیس انتخابی موسوم به امیر اداره میشود. این قائد كشوری و لشگری موظف است ریاست (جماعة) یعنی اجتماع کلیه افراد ذكور و بالغ قریه را عهده دار باشد. اختیارات و اقتدارات تقنینیه و قضائیه و همچنین حقوق اعلان جنگ و انعقاد صلح بكلی مربوط



(۱۱۶) - یکی از درهای مسجد بزرگ - دی عقبه در قبروان

(116) - یکی از درهای مسجد بزرگ دی عقبه در قبروان

باین انجمن میباید ولی حقوق و اختیارات امیر در حقیقت خیلی محدود است. بعلاوه شخص امیر در تحت تقشیش و نظارت شخص دیگری میباید ملقب بوکیل و این شخص موظف است کلیه عملیات خلاف امیر را بجماعة عرضه دارد. استقلال قراء که فرقة



۱۱۷ . منظره مناره مسجد بزرگ سدی عقبه

117 - منظره مناره مسجد بزرگ سدی عقبه

سوسیالیست ها خیلی از آن بحث میکنند در نزد قوم بربر بسر حد کمال است و حتی این اصل به اندازه ای در این قوم رسوخ دارد که آنها را از تشکیل یکملت واقعی باز داشته است اصول مالکیت در قوم بربر مبنی بر مالکیت فردی است ولی (خروبا) مانند قریه دارای املاک مشاعی میباشد که بی شباهت با موال مشترک

قراء فرانسه نمیباشد بهمین جهت اموال

اشخاص بلاوارث یا کسانی که اقوام خیلی دور دارند حقا به (خروبا) یعنی قریه میرسد. حقوق جنائی قوم بربر خیلی ساده است. عقوبات بیشتر جنبه تردیلی دارند، محبس وجود خارجی ندارد جنایت ویژ (مخصوصاً) دزدی بندرت اتفاق میافتد زیرا افراد چندان از یکدیگر دور نیستند و بیم سیاست و تعقیب، آنها را از مبادرت بخطایا و جنایات باز میدارد و در این جماهیر کوچک که همه یکدیگر را میشناسند تأثیر افکار

اکنون تمام طوایف و قبایل بربر مذهباً مسلمانند لیکن چندان متعصب نیستند

و آنها قبل از اسلام خدایان قرطاجنه گورزیل ماستیهان (1) و غیر ذلك را ستایش مینمودند و بنا بقول ترتولی بن (2) آنها اطفال خود را برای زحل قربانی نموده و آتش را پرستش میکردند در زمان تسمه لطن نصاری بسیاری از قبایل مجاور نصرانی شده بودند، بربرها بیش از یکون اختیار نمیکند. زنان آنها اگر چه آزاد بشان از آزادی زنان عیسائی بیشتر میباشد ولی حقوقشان کمتر از حقوق زنان عیسائی است. زنان نهایت درجه با کفایت و لیاقت درآمده و بعضی اوقات اتفاق میافتد که در جنگ هم شرکت نموده با شوهران خود همقدم میباشند و راجع بشجاعت و جوانمردی آنان داستانی که نقل شده داستانی است که هم نقل کرده که آمازون ها (3) یعنی زنان جنگی لیبی یک قسمت آسیای صغیر را فتح نمودند.

در بربر زنان زیادی بودند که سلطنت نمودهاند چنانکه از بک واقعه ای که در

عرب جزو نوادر محسوب است معلوم میشود که در بعضی مسائل افکار و خیالات ان دو قوم تا چقدر با هم مغایر و مخالف میباشد.

سخت ترین مواقع عرب در اثنای فتوحات موقعی بوده است که با کاهنه نام مقابل، شدند این زن بر چندین قبیله حکومت داشته و یکدفعه بر عرب حمله نمود. او ابتدای امر اعراب را شکست داده تمام شمال افریقا را تصرف نمود. وقتیکه دوباره اعراب با سپاه فراوانی با او مقابل شدند ملکه محض اینکه کشور را از چنگال عرب نجات دهد مصلحت چنین دید که سر تاسر کشورش را خراب کند و لذا از طرابلس تا طنجه آنچه آبادی بود همه را ویران نمود. این زن فوق العاده یونانیان را هم مانند عرب مرعوب ساخته بود و اگر در یکی از جنگها بقتل نمیرسد شاید مجرای سیر تاریخ این کشور را بدلی تغییر میداد.

ص: 325

1- Gurzil. Mastimane.

2- Tortullien، در میان فرق مسیحی شخص اول میباشد، او در قرطاجنه متولد شده و تحصیلات خود را هم همانجا بیایان رسانید، سال ولادتش 150 میلادی و وفات او 230 میلادی میباشد.

3- Amazones

مورّخین در شرح حال برابره و بیان وضع و رفتار آنان عقایدی اظهار کرده اند که با هم فرق و اختلاف دارند، لیکن اگر ما اموری را که در موضوع اعراب ذکر نمودیم در نظر بگیریم رفع این اختلاف شده میتوان آن عقاید و اقوال را باسانی با هم جمع نمود، یعنی از نظر اختلاف مرز و بوم در حالات و طرز معاشرت و اجتماع برابره هم حتماً باید فرق نمایانی موجود باشد. راجع به بربر چیزهایی که ذکر شده درباره قسمتی از آنها صادق بوده اکن بین شعب و قبایل مختلفه ای که هستند بقدری تفاوت و فرق موجود میباشد که ممکن نیست يك چیز بهمه آنها یکسان صدق کند مثلاً طوارق که بصحرا نوردی و غارتگری غدر، و خیانت موصوفند در طوایف کوهستانی هیچوقت

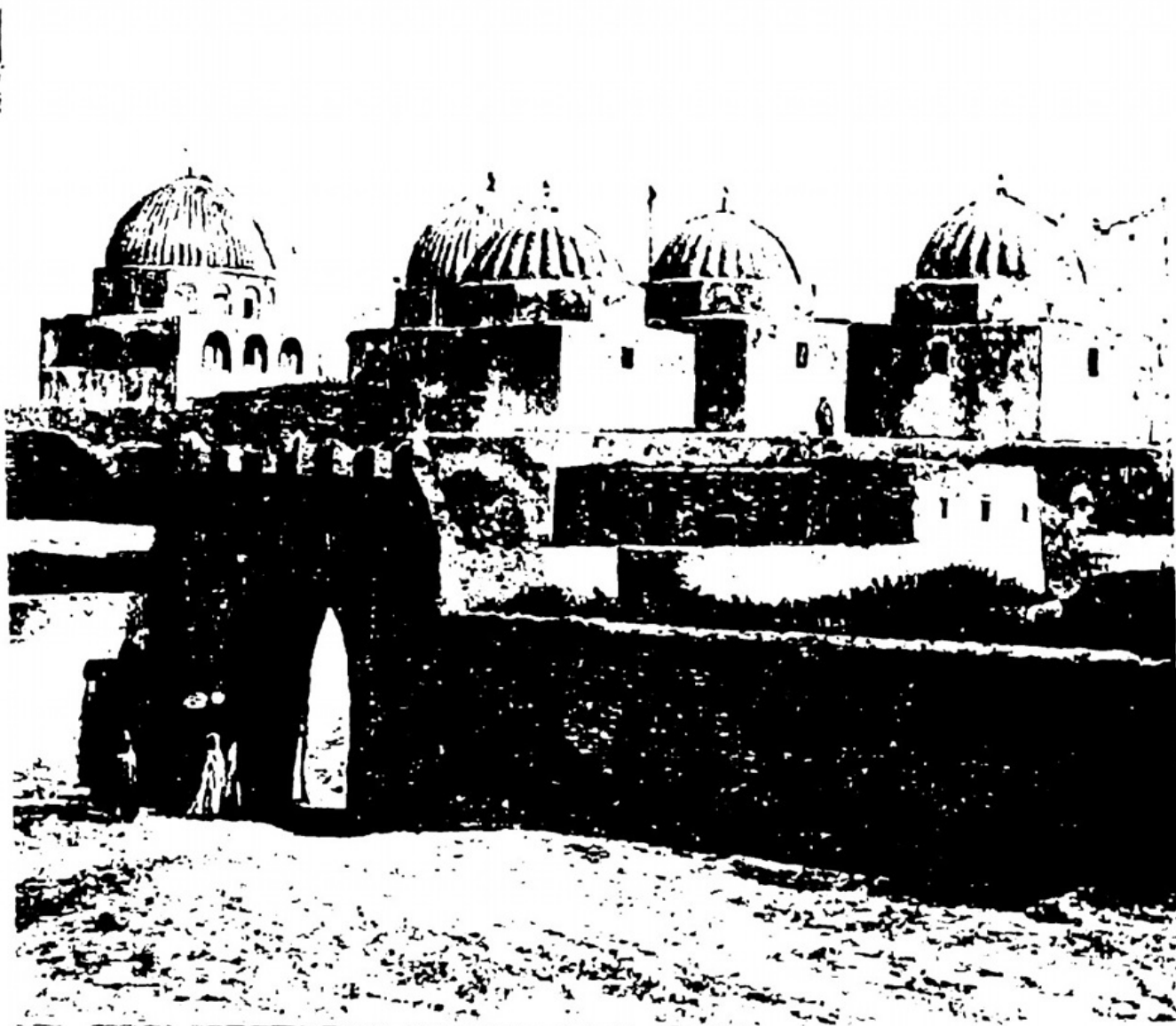
این صفات یافت نمیشود.

اوضاع و حالات برابره خیلی با عرب مشابهت دارد یعنی همچنان که در

میان اعراب، متوطن و بدوی هر دو وجود دارند در برابره نیز عین آن موجود میباشد برای پیدا شدن خصایص در یکقوم اسباب و وسایل زندگی عامل قوی بشمار میآید چنانچه این وسایل در همه جا یکسان باشد خاطرات و عوائد و اوضاع هم وحد پیدا خواهد نمود. متوطن بربر هم مانند متوطن عرب در کارها بغایت قوی استوار بردبار، مستعد و فرز، زحمت کش میباشد و همچنین بدوی بر بی نظیر بدوی عرب خود جنگجو یابسیط و ساده، عادی بزحمت و رنج مثل عرب همیشه مایل بنقل و حرکت و در مقابل دشمن سخت غدار و خائن هستند و اگر بین آنها با عرب فرقی باشد همینقدر است که بر بر خیلی کینه جو و زیاد بیرحم و کردن میباشد. در بدو فتوحات عرب آنها خیانت و غدرشان را بثبوت رسانیدند. وقتی که خلیفه دمشق از فاتح اندلس استفسار از برابره نمود او در جواب شرحی که نوشته بعقیده من

هنوز بر آنها صدق مینماید. موسی مینویسد: «برابره در سلحشوری و جدال و جنگ شباهت زیادی با اعراب دارند و مانند اعراب میهمان نواز بردبار، کم خرج هستند لکن در تمام دنیا قومی یافت نمیشود که مثل ایشان غدار و خیانت کار باشند. آنها نه بقسم احترامی میگذارند و نه بعهد و پیمان اهمیتی میدهند».

ص: 326



(۱۱۸) - بات مسجد قدیم در جیروان

(118) - بات مسجد قدیم در میروان

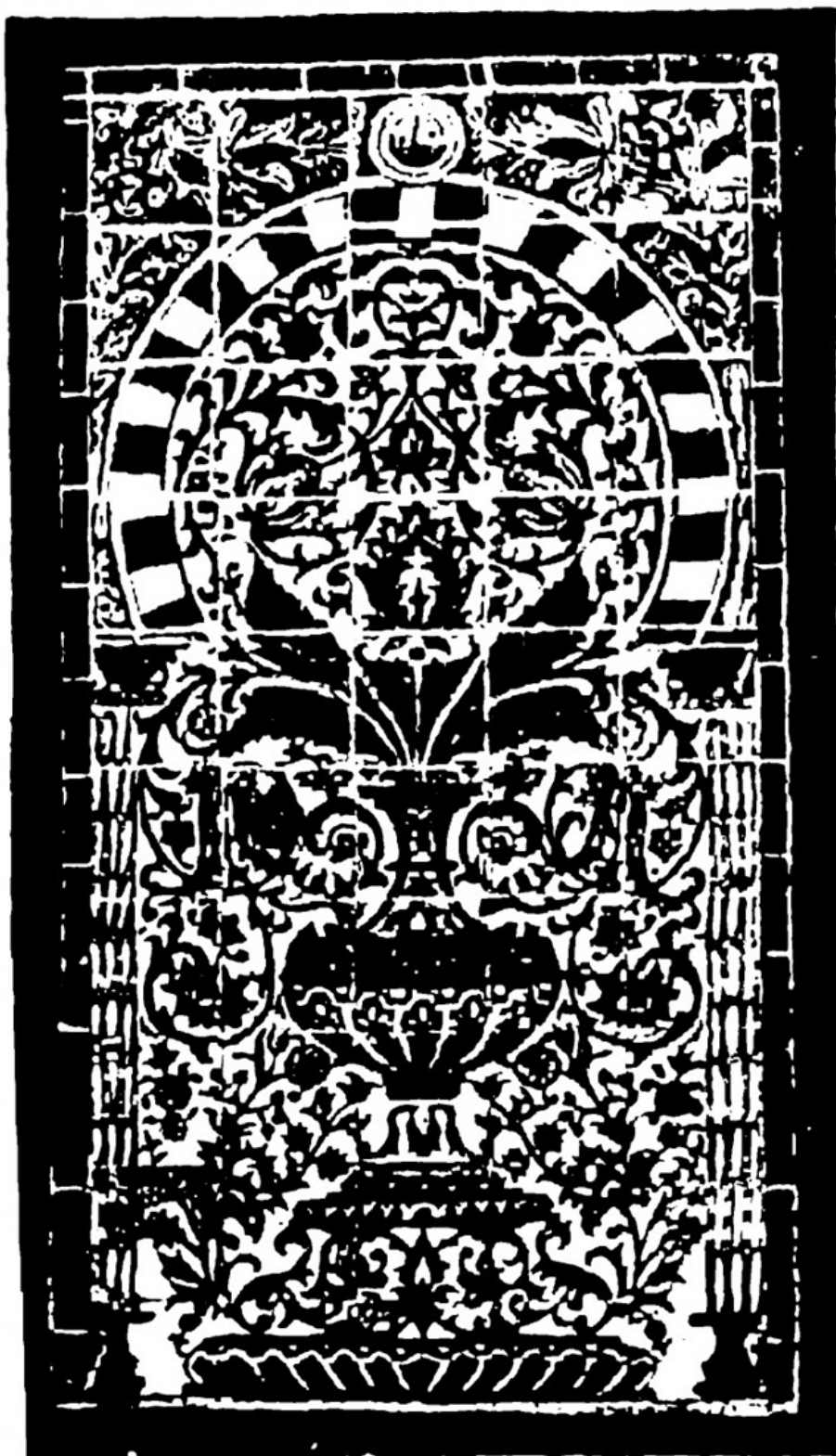
این قوم مدتها پیش از اسلام بغدر و خیانت معرفی شده و معلوم شده بود که اعتباری بقول وعهد آنها نیست. در لشکر قرطاجنه برابره زیاد بودند و اینکه دولت مزبور بنقض عهد و شکستن پیمان معروف شده بود هیچ جای تعجب نیست که سبب آن برابره بوده اند.

همانطور که گفته شد، برابره مانند عرب به متوطن و بدوی هر دو تقسیم میشوند

چنانکه ابن خلدون در قرن چهاردهم میلادی در تاریخ خودش چنین مینویسد: «از زمان خیلی پیش این قوم (بربری) در مغرب مسکن دارند و ایشان در کوهستانها دامنهای جبال، صحراها و وادیها، قصبات و دهات و بالاخره در تمام نقاط کشور متفرق میباشند، آنها برای سکونت خود از سنگ و گل و یا از خس و خاشاک منزلی

برای خود ترتیب داده و یا زیر چادرهائی از پشم شتر بسر میبرند، از مان ایشان کسانیکه صاحب قوت و حکومتند و زندگی صحرائی را اختیار میکنند گله هاشان را در مراتع و چراگاهای قرب و جوار میچرانند و از نقاط سبز و خرم هم هیچوقت خارج و دور نمیشوند. معیشتشان از پرورش مواشی و اغنام است. اسب هم برای سواری تربیت میکنند، از میانه آنها طایفه ای هم هستند که شغلشان پرورش شتر است که بعرب اختصاص دارد. فقرا بوسیله پرورش حیوانات و نیز زراعت زندگی میکنند، اکن بدوی خوشحال همیشه نیزه اش را دست گرفته باشران خود به صحرائوردی و نقل و حرکت اشتغال دارد. او هم بتربیت مواشی میپردازد و هم مسافرین را لخت میکند.

از ابن بیان ظاهر میشود که بعضی مورخین در این عقیده خود که میگویند فرق عمده بین بربر و عرب اینست که بربر در يك نقطه مقیم و بزراعت مشغول، بر خلاف عرب که بکلی بدوی است، تا چه درجه بخطا رفته اند. آنها از این حرف نتیجه ای که گرفته اند در الجزایر از آن استفاده نموده مینویسند که بربر قابل تربیت و تمدن است بر خلاف عرب که قبول تربیت و تمدن میکند. ولی این نتیجه مبنی است بریک رشته مقدمات غلط اساسی چه در عرب و ابزار هر دو بملاحظه محیط و آب و هوا متوطن و بدوی هر دو یافت میشوند و این تقسیم و تفریق هم مبنی است بر اختلاف در طرز معیشت و وسائل زندگانی و هیچ مربوط باختلاف در ملیت و قومیت هم نیست. عرب در نقاط خرم و حاصلخیز مصر، الجزائر و عربستان توطن اختیار نموده اما در صحراها و ریگستانهای بلاد آن همیشه بشکل بدوی بسر میبرد و غیر از اینهم چاره دیگری ندارد، آنهائیکه در صحرا بسر میبرند اعم از عرب یا بربر همیشه بدوی خواهند بود قوم طوارق که در ریگستان بسر میبرند و نیز اقوام و طوایف نومیدی که در نسل آنها بربرهای خالص یافت میشوند تماما بدوی بوده و مانند اعراب صحرائی از طریق قتل و غارت زندگانی میکنند، اما کوهستانیها که بواسطه امتداد سر ما طرز زندگانی بدوی غیر ممکن است در اینجا بر درها بوسیله زراعت امرار معاش مینمایند.



[119] - تزیینات کاشی کاری، بنائی در یکی از مساجد قیروان

پس معلوم گردید که پیش از فتوحات اسلام وضعیتی را که بر دو دارا بوده حالیه هم همان وضعیت را دارا میباشد. اقوامیکه طرز معیشت صحرائی در آنها بوسیله و رانت طبیعت ثانوی شده آنانرا در یکجا متوطن ساختن و بزراعت و فلاحت عادت دادن همانقدر صعب و مشکل است که يك سگ شکاری را از عقب کردن شکار باز دارند. ممکنست با کوششهای زیادی در پی این مقصود حاصل شود. ولی اینگونه تغییرات کار هفته و ماه نیست بلکه صدها سال وقت لازم دارد. حال اگر ما فرضاً بربرهای متوطن را با اعراب متوطن مقایسه کنیم معلوم نیست که استعداد بربر متوطن

عرب متوطن است؟ در صورتیکه بنا بر تاریخ مراجعه میکنیم عکس آن بنظر میرسد چه میبینیم عرب (در دوره اسلام) اعلی درجه تمدن و تربیت را حاصل نموده ولی بربرها تا کنون دیده نشده تمدن قابلی از خود به یادگار گذاشته باشند. حقیقت امر اینست که عرب و بربر هر دو یکسان از قبول طرز زندگی و افکار و خیالات امروز اروپا خود را معذور می‌شمارند. چه اکثر اروپائیان معنی تمدن را چنین تصور میکنند که انسان قسمت بیشتر اوقات عزیزش را در کارخانه ها و یا ادارات دولتی بسر ببرد و یاروژی ده دوازده ساعت مشغول شیار باشد تا بتواند حیات خود را احقاً ادامه بدهد. تمدن آنان (عکس تمدن ما) تولید احتیاجات منوعی در آنها ننموده و هیچ حاضر هم نیستند یک چنین احتیاجاتی مثل ما برای خود ایجاد کنند.

در نظر عرب و بربر هر دو اروپائیان حکامی هستند که اطاعت آنها را تا وقتی که ناگزیرند لازم میدانند ولی اگر فرصت پیدا کنند شانه خالی کردن از این بارسنگین را جزو فرایض خود می‌شمارند .

فصل دوم - استیلای مسلمین بر افریقه

افریقیه را مسلمین نسبت بمصر علاوه بر مجاهدتهای زیاد بعد از مدت طولانی تصرف نموده بر آن استیلا یافتند چه بربرها در مقابل آنها ایستادگی نموده و بعد

از کوششهای چندی دوباره آزادی خود را بدست آوردند .

افریقای شمالی بعد از چندین قرن که جزو حکومت رومیان بوده متجاوز از

یک قرن تحت سلطنت و اندالهای اسپانیول اداره میشد (یعنی از سال 429 تا 545 میلادی) ژوستین(1) بلیزر (2) سردار خود را بجنگ واندالها اعزام داشته

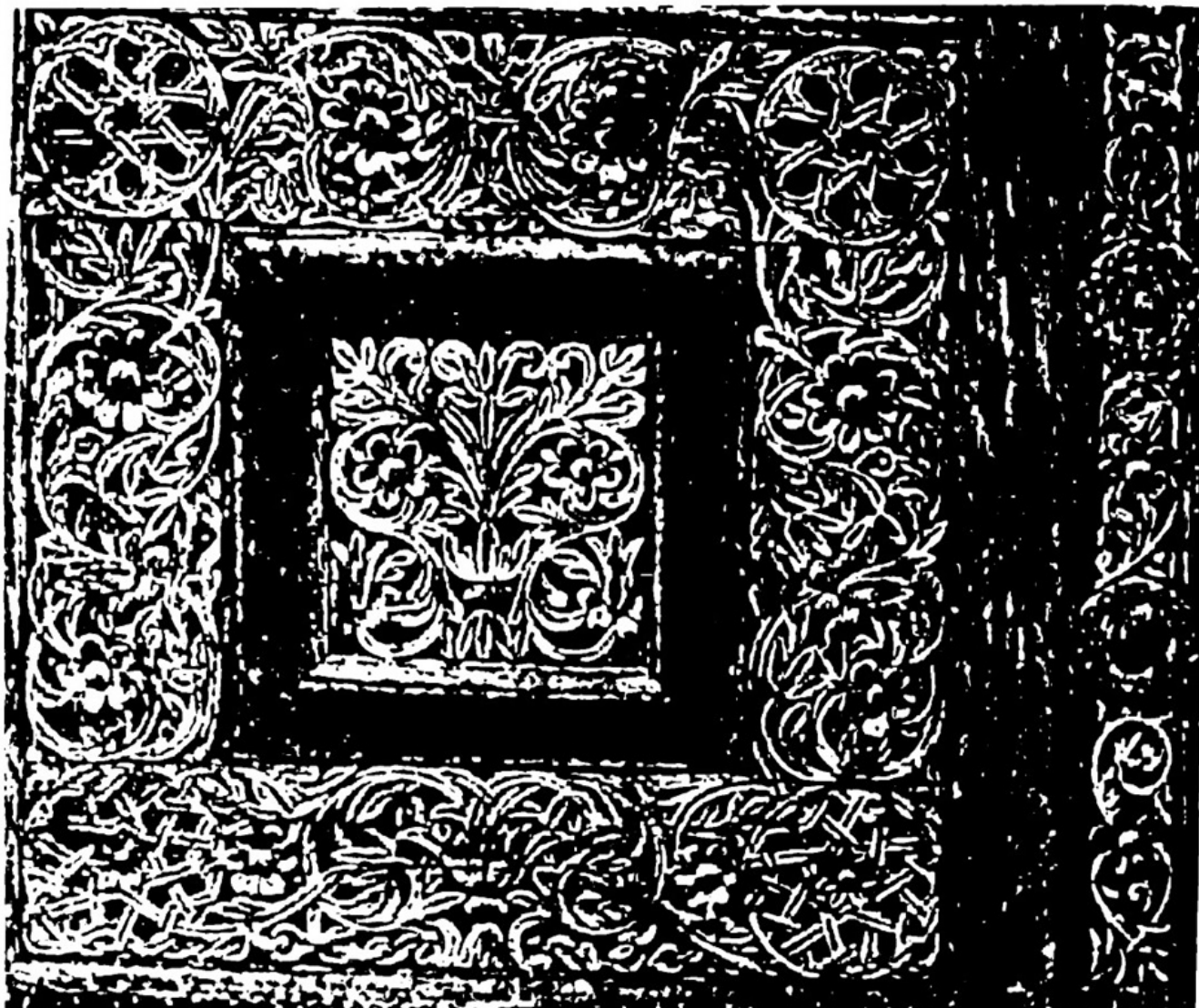
و بعد از اخراج آنها کشور را بتصرف خود در آورد و بعد ویریکت های اسپانیول به این کشور بنای هجوه و حمله را گذاشتند حتی وقتیه اعراب بانجا حمله بردند یک قسمت از کشور همدست ایشان بوده است. ما اینقدر میدانیم زمانیکه هرقل امپراطور از حملات اعراب بتنگ آمده بود افریقیه تا حدی امن و آرام بوده است، زیرا که او برای خلاصی از شداید و صدمات قسطنطنیه عازم شده بود که کارتاژ را پایتخت خود قرار دهد لیکن باید د است که این امنیت موقتی بوده است. علاوه بر حملات خارجی و پورشهای پی در پی مجادلات و جنگهای مذهبی اوضاع کشور را بکلی واژگون ساخته بود. آری در افریقیه هم مانند مصر دبانست مسیح اشاعت یافته ولی برای اینکار نهر هایی از خون جاری گردید. چنانکه قسطنطین وقتیکه بر تخت نشست هر یک ازین فرق مختلفه را تا این در جه تشنه خون دیگری یافت که برای فرو نشانیدن این هنگامه ناچار

شکری بدانجا روانه داشت .

ص: 330

Justinien -1

Be lisaire -2



(۱۲۰) - حجاری قسمتی از ازاره دیوار یکی از مساجد قیروان

(120) - حجاری قسمتی از ازاره دیوار یکی از مساجد قیروان

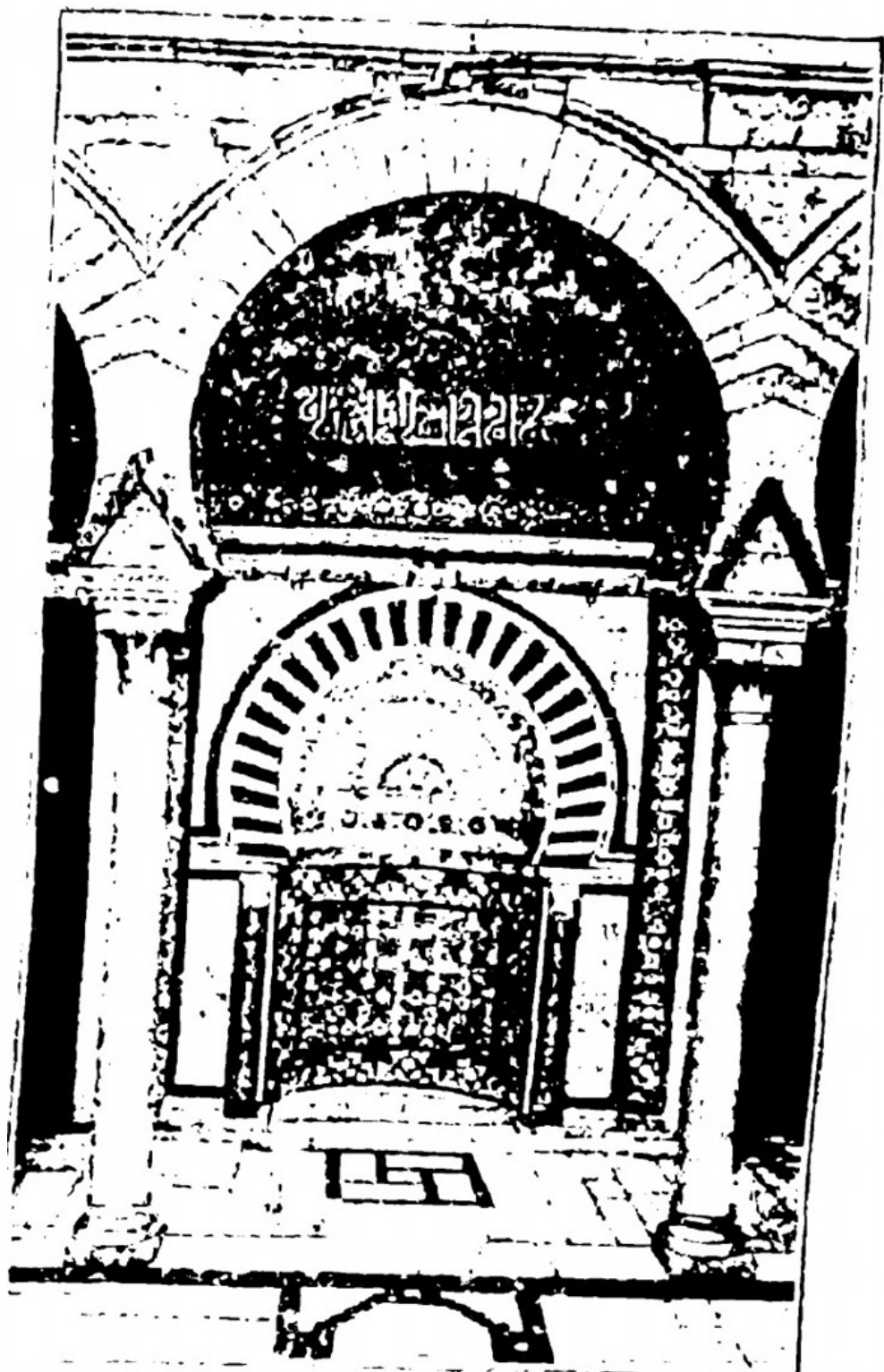
رومیان و نیز روم شرقی در افریقیه شهرهای بزرگ و عالی آباد کردند و عمارات و ابنیه بنا نهادند که خرابه های آن هنوز موجود میباشد و با اینهمه نفوذ و اقتدارشان

هیچوقت در کشور بسط و توسعه نداشت. راست است کشور بدست آنها فتح شده بود لیکن نمیتوانستند بر تمام کشور استیلا یابند.

در افریقیه هم مثل مصر مقاومت و یا فشاری روم شرقی در مقابل اعراب خیلی کم بوده است و اگر بربرها نبودند اعراب خیلی زود تر اینجا را فتح مینمودند ولی بربرها مقابل عرب بدرجه ای استقامت و رزیدند که برای استیلائی کامل قسمت شمالی

کشور پنج مرتبه لشکر کشی بعمل آمده و مدت پنجاه سال تمام هم طول کشید.

اولین حمله اعراب حمله به سیر نائیک (1) بوده که در سال 23 هجری (644 میلادی) اتفاق افتاد و بعد در سال 636 میلادی بطرابلس حمله برده بسیاری



(۱۲۱) - محراب مسجد الحبيب در قبروان

(121) - محراب مسجد الحبيب در قبروان

آنجا را تصرف نمودند ولی در آخر ملیغی بعنوان خسارت جنگ گرفته اماکنی را که در تصرف داشتند تخلیه نمودند . مدت 20 سال که از این واقعه گذشت
مسلمین دوباره

حمله برده و سربازان خود را بسرحدّ

دوم آفریقا یعنی تا اقیانوس اطلس رسانیدند. در سال 675 میلادی آنها قیروان را که در آیندمپایتخت اسلامی قرار گرفت بنا نهادند. در

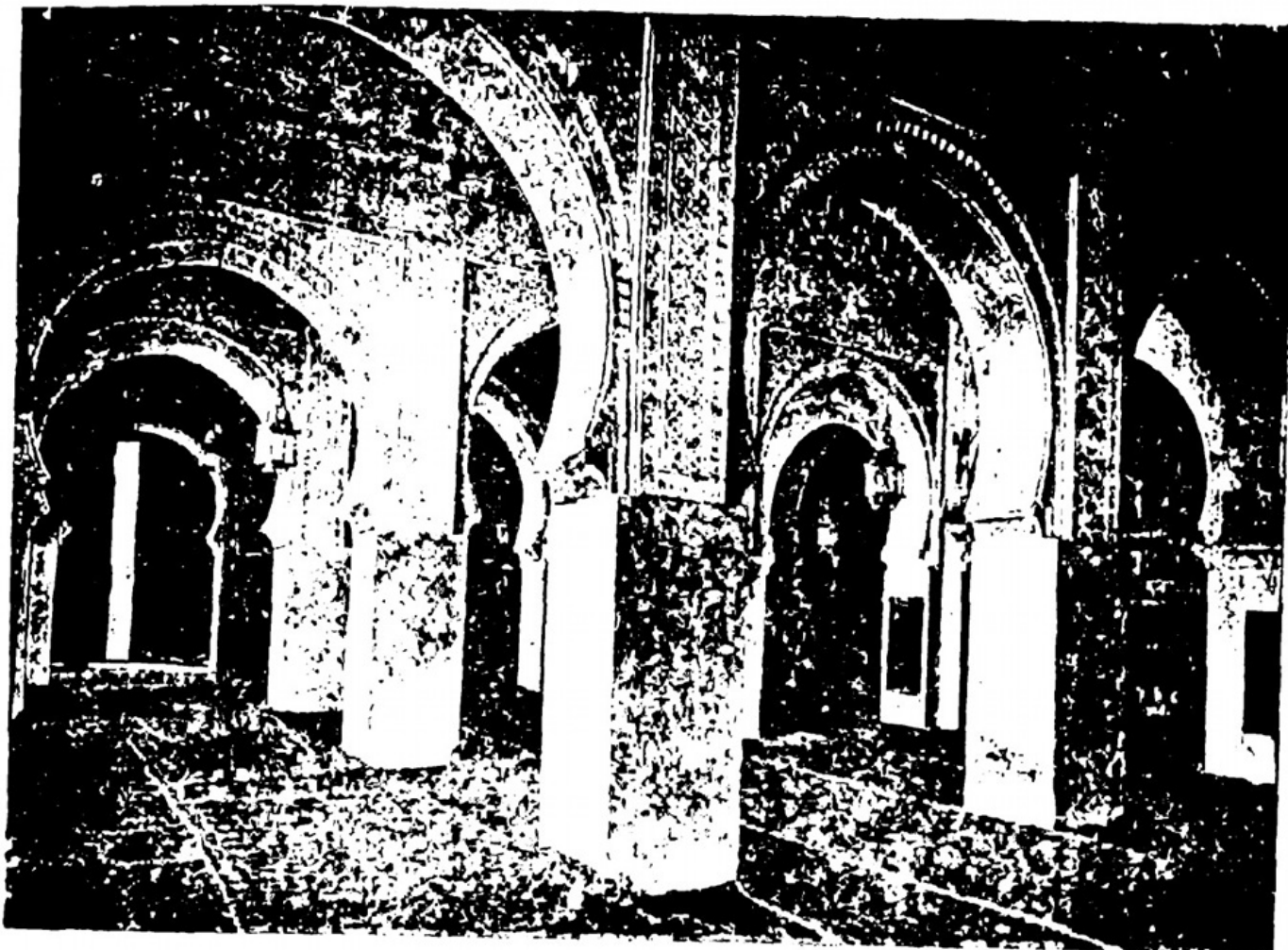
سال 69 هجری (191 میلادی) کارتاژ را گرفته و یک لشگر بزرگ اوار را که کاهنه ملکه جمع کرده بود شکست دادند و در سال 711 میلادی نیروشان تا بدین پایه رسید

که به انداس حمله بردند.

تا ابتدای قرن نهم میلادی حکومت آفریقیه دست امرائی بود که از طرف خلفا معین میشدند ولی بعد از هارون الرشید از حکومت خلفا در این کشور فقط نامی باقی ماند و از همان وقت هم حکومت آفریقیه بدست سلاطین مستقله ای افتاد که پایتخت آنها قیروان بوده است .

از سال 800 تا 909 میلادی یازده نفر از خاندان اغلبی سلطنت نمودند و در عصر آنها آفریقیه در نهایت درجه امنیت و آرامی بوده و تمام مساعی آنها مصروف این امر بود که اتحادی بین اعراب با سکنه ایجاد کنند، لیکن بربرها این خاندان را برانداخته یکی از شاهزادگان فاطمی را که اصلا از برار بود بخلافت و پادشاهی منصوب

ص: 332



(۱۲۲) - قسمت داخلی مسجد سدی بومیدین (تلمسان)

(122) - قسمت داخلی مسجد سدی و میدین (تلمسان)

نمودند و کشور را از چنگ خلفای مشرق که حکومت آنها از مدتی صرف نام بوده است بکلی خارج ساختند .

افریقیه تا قرن سیزدهم که اترک بآنجا حمله برده اند بدست خلفای برادراره میشد ولی از آنوقت آزادی و استقلال آنها خاتمه پیدا نمود پابندی و تبعیت از خصائص موروثی که بربرها را از وحدت ملی باز میداشت ایشان را از هم متفرق ساخته و کشور بحکومت‌های کوچکی تقسیم گردید و بدین جهت آنها همیشه بچنگ داخلی مشغول و شمع فروزان تمدن و ترقی در آنان همیشه در حال ضعف و خاموشی بوده است . در تعیین درجه استیلای اعراب بر افریقیه باید در نظر داشت که فتوحات آنان در این کشور در دو عصر مختلف واقع شده که اثرات و نتایج قومی هر یک از دیگری

بکلی مغایر بوده است

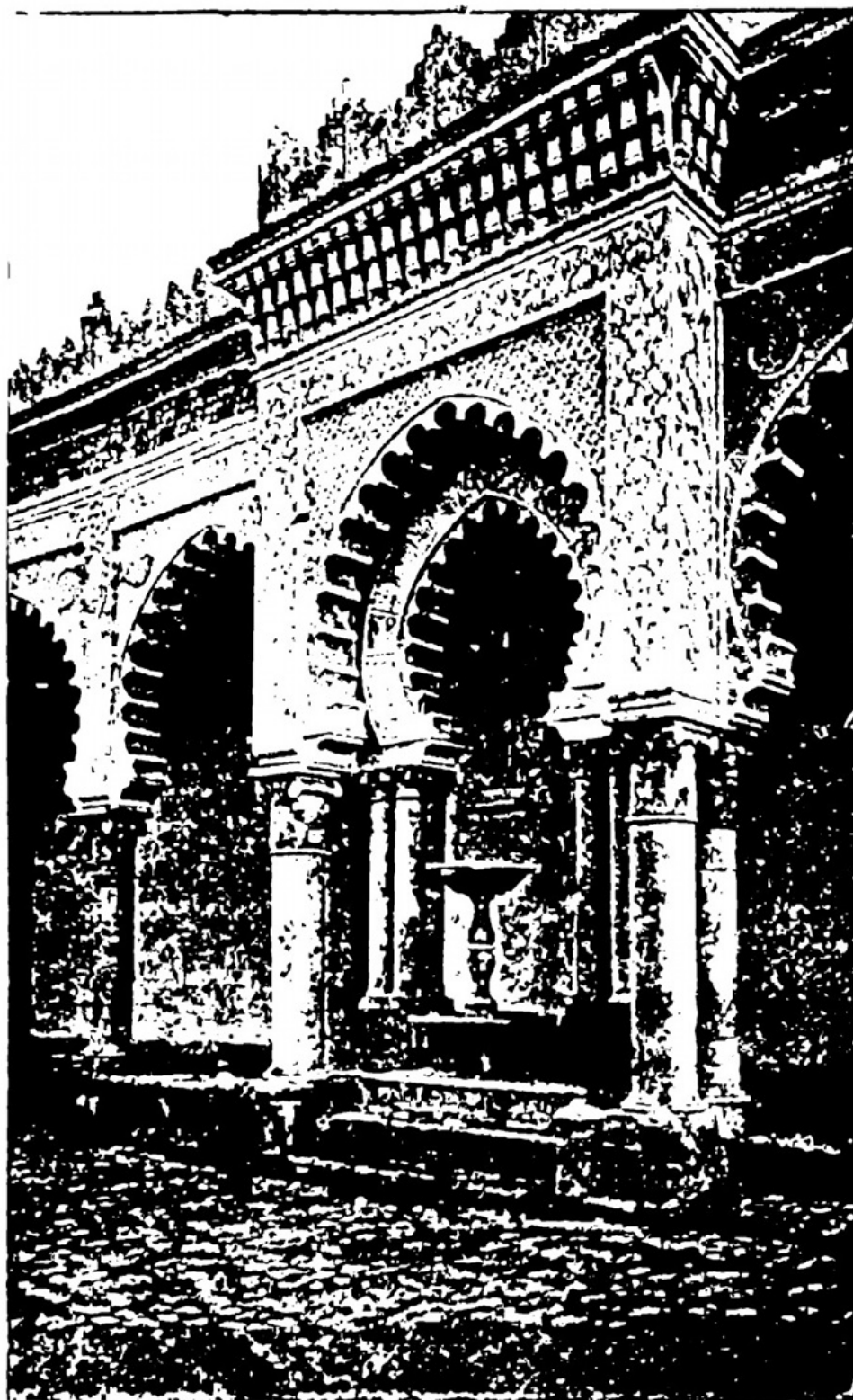
اما عصر اول و آن عبارت از لشکر کشی ابتدائی است که در قرن هفتم میلادی

رویداد در این عصر فتحی توی کار نبود بلکه تصرف نظامی و لشکری صرف و به کلی محدود بوده است و اگر اعراب بهمین تصرف ابتدائی اکتفا میکردند همان نتیجه حاصل میشد که در مصر حاصل شد. نتیجه ای که همیشه در اینگونه مواقع حاصل میشود یعنی اعراب افریقیه بعد از چند پستی بواسطه اختلاط و امتزاج با بربر ملیت خود را از دست داده بکلی نابود میشدند، شاید از تمدن آنها اثری باقی میماند ولی خون آنها بکلی تغییر کرده اثری از آن باقی نمیماند اسکن در لشکرکشی دوم که اهمیت آن بمراتب بیشتر بود آنها سپاهیان خود را در تمام سواحل متفرق و مقیم ساخته و نتیجه ای که حاصل گردید با اول خیلی تفاوت پیدا کرد؛ چه در اشکرکشی اخیر: اعراب بقدری زیاد بود که قسمتی از قوم بربر را در خود تحلیل برده و همه را عرب نمودند. این لشکر کشی که بر اثر آن اعراب در افریقای شمالی مستقر و بربرها طرف جنوب و بجزال تل منهزم و متفرق گردیدند در نیمه قرن یازدهم میلادی واقع گردید که تقریباً تمام کشور آنوقت دست خود بربرها بوده است. در سپاه عرب اغلب قبایلی بودند که از حجاز حرکت کرده و در مصر صعید زمان خلفای فاطمی سکونت پذیر شدند کثرت تعدیات و تجاوزات آنها محلی را که مسکن آنها بود بخرابی و ویرانی سوق داده و بالاخره آنها را مستنصر بقصد هو چاندن از آنجا بجنگ بربرها روانه داشت و این در واقع نه فرستادن لشکر ات دادن تمام افرادیک قوم و ملت بوده است چه با ایشان زن و بچه و مواشی همه

بلکه در اه راه بودهاند و عده آنها بنا بر قول بعضی مورخین اسلام بالغ بر یکمیلیون بوده است و بعضی دیگر دویست و پنجاه هزار نوشته اند و ظاهراً همچو معلوم میشود که بعد از اشکر کشی اول چندین لشکر کشی دیگر هم بوقوع پیوسته است.

این مهاجرت خیلی بعی و کند بوده و اعراب بتدریج در شمال افریقا منتشر

شدند و تا مدت دو سال بعد از اینهم آنها از طرابلس جلو تر نتوانستند بروند. اعراب نواحی ثروت خیز را تصرف نموده و بتدریج با سکنه کشور بنای اختلاط و امتزاج را گذاشتند و بالاخره شماه؛ آنها زیاد شده و بعد از چند پستی واسطه اکثریت تا آنکه



(۱۲۳) - جلو خان مسجد جامع الكبير در الجزير

(123) - جلو خان مسجد جامع الكبير در الجزير

داشتند رسوم و عادات

و مذهب و زبان خود

را بر بربرها تحمیل

کرده و حکومت ظاهری

تنها را بدست حکمرانان

خود باقی گذاشتند و

فقط قبایلی که بسمت

جبال تل حرکت کرده و

نقاط کوهستانی را مسکن

خود قرار داده بودند

ازین اثر خارجی محفوظ ماندند .

با فتوحات مذکوره

هیچ نمدنی وارد کشور نشد زیرا که در طرزه میشت

بدوی که همیشه بحالت

نیم و حشی است گنجایش

هیچگونه ترقی نیست

و از این رو آنها بعد از

مهاجرت بافریقا هم بهمان حالت و طرز زندگانی سابق باقی مانده تمدنی هم که شروع شده بود رو بزوال گذاشت. جنگهای داخلی قبایلی و منازعات و محاربات جاریه بین حکومتهای ملوک الطوائفی کشور را بکلی سوق بویرانی داد چنانکه در قرن سیزدهم میلادی که اترک وارد الجزایر گردیدند آنها در نهایت آسانی و با کمال سرعت کلیه شمال افریقا را تصرف نمودند. فقط مراکش بحالت استقلال باقی مانده و تا اینوقت هم بهمان

ص: 335

حالت باقی می‌باشد ولی آنهم از تنزل و انحطاط نتوانست محفوظ ماند.

شهر فاس که در قرن دهم میلادی در ردیف بغداد بشمار می‌آمد و آن بنا بر اقوال

مورخین دارای يك کروو نفوس و هشتصد مسجد و يك کتابخانه مهم مشتمل بر تمام

کتاب خطی نفیس گرانهای یونانی و لاتینی بوده الحال بحال خرابی باقی می‌باشد عده نفوس مراکش که بشش یا هفت میلیون تخمین شده بر برهائی هستند که از امتزاج و اختلاط با عرب و حبش پیدا شده و نهایت درجه مبتدل می‌باشند .

فصل سوم - یادگارهای اسلامی در شمال آفریقا

اشاره

اگر چه ترقیاتی که در مصر و ان برای تمدن اسلامی حاصل گردید البته در افریقه هیچوقت آن پایه نبوده است. ان شهرهای بزرگ و آباد و عمارات عالیه در افریقه موجود بوده علی الخصوص در در اغلیبون، آنها شیرهایی را مثل قروان و تونس و الجزایر و فاس که آنوقت موارد و داد ترقی داده پر رونق آنها افزودند، یا بعضی را مثل تلمسان(1) و الجزیره و دژی (2) هر بیان قریه ای بیش نبود شهر بنا نمودند

ولی متاسفانه تمام حسن شهر تنکه برای آنها پیدا شد موقتی بوده است چه رقابت داخلی بربرها وضعف استعدادشان برای قبول مدن و نبودن يك مرکز تمدنی مثل بغداد و قاهره تماما سد راه ترقی و تعالی این کشور شده و اذا در افریقای شمالی آن ابنیه و عمارات قشنگ و حیرت انگیزی را که در مصر و اندلس یافت میشوند نباید انتظار داشت چنانکه در باب معماری اسلام این مطلب را ثابت خواهیم نمود که اعراب در افریقه نتوانستند خود را از قید طرز معماری روم شرقی آزاد سازند علیهذا ما در اینجا فقط بذکر اسامی این عمارات اکتفا خواهیم نمود . از میانه آن عمارات چنانکه تا اینجا معمول داشته ایم بذکر ابنیه مذهبی مبادرت مینمائیم که هنوز تا درجه ای باقیمانده اند

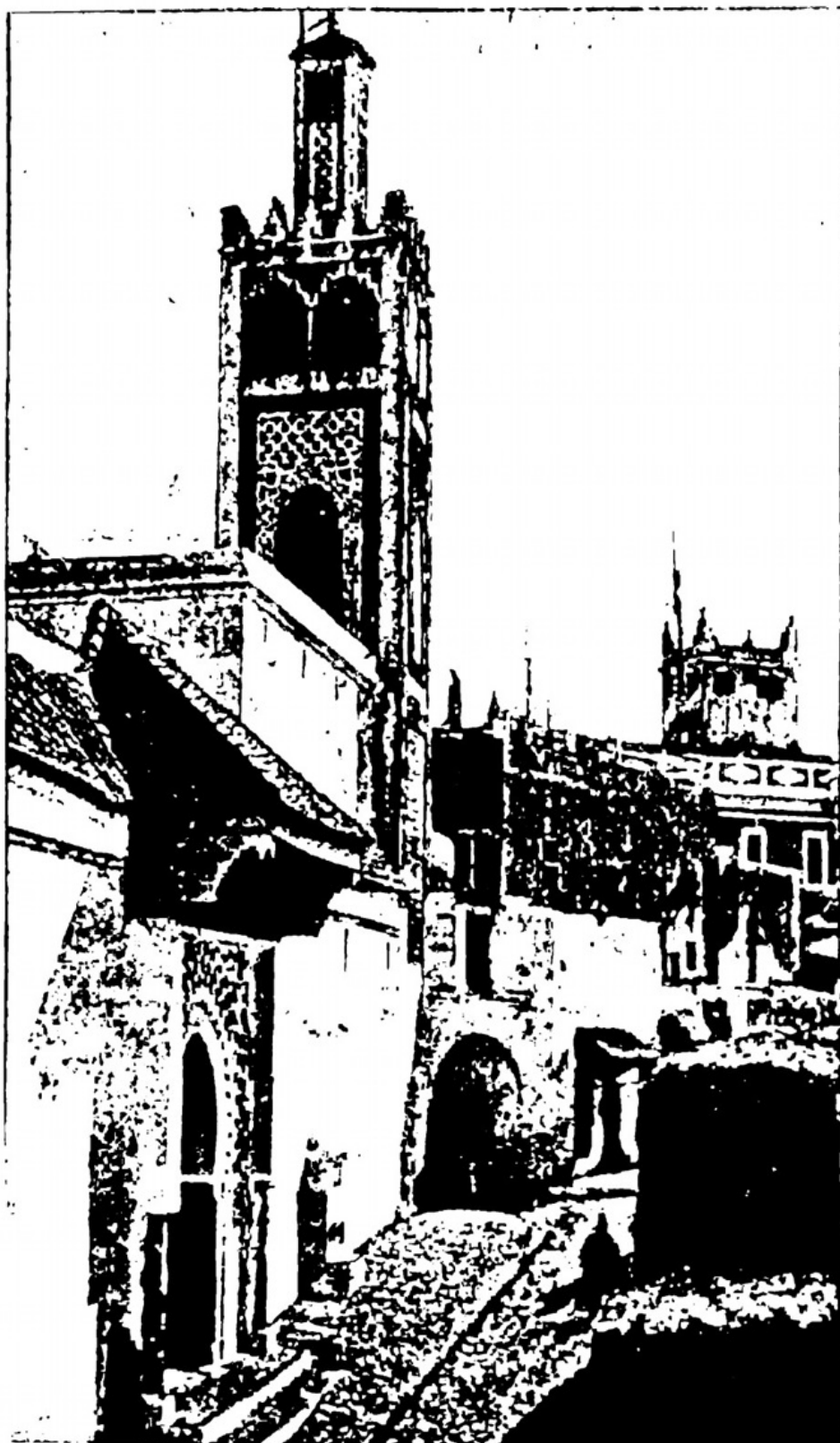
ص: 336

Tlemcen - 1

Baugic - 2

مسجد قیروان ، بانی این

عکس



(۱۲۴) - مناره بزرگ مسجد طنجه

نام که افریقیه را فتح نمود و او در سال 55

هجری - 675 میلادی

مسجد معظمی بنانهاده

و آن بعدها چندین دفعه

از نو تعمیر شده است،

ويز (علی الخصوص) در

سال 205 هجری

(820 میلادی) . گنبد مسجد از

پائین نو سری خورده

و ساخت آن مستطیل و

در داگردش دیواری است

که در محاذی آن مناره

برج مانندی بنا نموده اند.

شکل حصه سفلی مکعب

و علیای آن سه طبقه تقسیم میشود که هر يك کوچکتر از دیگری میباشد . بجای مناره

اینقسم برج مکعب در شمال افریقا بکثرت یافت میشود و شاید در اندلس هم نظیر آن

ص: 337

موجود باشد. با اینکه مسجد قیروان و سایر ابنیه مذهبی این شهر را چندین مرتبه مرمت نموده اند معذک در آنها هم چنانکه در باب دیگر بیان خواهیم نمود لطفی که مخصوص قدمت است ظاهر و هویدا میباشد و با اینهمه تا چندی قبل احدی از سیاحان

اروپا بسیاحت آنجا نرفته و عکس هیچیک از این عمارات برداشته نشده بود. مدفن عقبه که بانی قیروان است قریب به بیسکرا (1) واقع شده است و مسجدی که قبر عقبه در آن واقع است مسجد سدی عقبه مینامند و در حقیقت از قدیمترین

ابنیه اسلام در افریقا میباشد و یک برج مربعی هم در آن بنا شده است.

مسجد سدی بو میدین در نزدیکی تلمسان

مسجد سدی بو میدین (2) در نزدیکی تلمسان

تلمسان در زمان قدیم پایتخت مغرب وسطی بوده است و این مسجد در سال 739 هجری بنا شده است و مدرسه ای هم در آنجا واقع است که در سال 747 میلادی آن را از محل اوقاف مسجد بنا نموده اند و آن یکی از بناهای معروف افریقیه شمرده میشود و در عصر اعتلاء اسلام فلسفه و تاریخ و حدیث را در آنجا تدریس مینمودند و راجع بمعماری آن از گر اور کتاب میتوان زمینه صحیحی بدست آورد (3) مسجد الجزیره تقریباً تمام مساجد الجزیره جدیداً بنا شده و چندان قابل اهمیت نیست مگر جامع کبیر از جمله ابنیه ایست که شایسته ذکر

میباشد (4) این مسجد در قرن دهم مسیحی بنا شده لیکن در ازمنه مختلفه آنرا قدری مرمت نموده اند. ویژه (مخصوصاً) مناره آن که مربع میباشد در قرن چهاردهم میلادی بنا شده است. قسمت داخل بنا که با آهک آنرا پوشانیده اند ساده و دارای هیچگونه تزئین و آرایش نیست سقفهای هلالی که روی ستونهای مربع قرار گرفته نعلی و بالای آنها متمایل پیکانی میباشد و بسیاری از آنها را هم مضرت (یعنی دنداندار) بنا نموده اند. در اطراف سایبان مسجد شبستان فشنگی است که طاقهای آن مکانی دنداندار و نعلی میباشد و ستونهای آن از مرمر و این

ص: 338

Biskra - 1

Sidi Bou - Midine - 2

3- بگراور شماره 1220 رجوع شود.

4- بگراور شماره 123 رجوع شود.



[۱۲۵] - منظره عمومی شهر طنجه

(112) - منظره عمومی شهر طنجه

شبهستان که بعد از مدتی از تاریخ ساختمان مسجد بنا شده است آن طاقها را بخاطر ما میآورد که در صحن اندرونی القصر اشبیلیه موجود میباشند . در الجزایر علاوه بر مسجد مذکور عماراتی که قابل ذکر باشد مقبره کوچک عبد الرحمن است که در آنجا واقع شده . طرز معماری آن بطرز معماری قرن پانزدهم میلادی اختصاص دارد و آن اگر چه خیلی قشنگ ساخته شده است لیکن چیز تازه ای که قابل ذکر باشد در آن موجود نیست .

مسجد مراکش

در مراکش مساجد باشکوهی وجود دارد علی الخصوص (ویژه) مسجد مولی ادریس و مسجد القارون را که هر دو در فاس

واقع شده نهایت عالی و خوبصورت بنا نموده اند . مسجد اخیرالذکر در تمام افریقیه مقام

شهرت را حائز و آن دارای دویست و هفتاد ستون و سیزده شبستان میباشد که هر کدام ازین شبستانها مشتمل است بر بیست طاق اروپائیان مطلقاً اجازه ندارند که داخل

این مسجد بشوند.

نقشه اکثر مساجد مراکش بعینه همان نقشه مساجد شمال افریقا است و در آنها هم مناره هائی است مکعب که در مصر بندرت یافت میشود. مناره مسجد جامع طنجه هم که گر اور آنرا در این کتاب درج نموده ایم (1) بسبب مزبور بنا شده و تماشایش میتوان زمینه خوبی از آن بدست آورد در مراکش غیر از چند مسجد کوچک عرب یادگار دیگری که مهم و معروف باشد نیست ولیکن یکنفر سیاح چیزهائی را که در اینجا تماشا میکند همانا رسوم و عادات و طرز لباس و بالاخره زندگانی اجتماعی مشرقی میباشد که در جای دیگر مشکل است بتوان نظیر آنرا دید. از دیدن مراکش زندگانی اجتماعی عرب را در دوره خلفا بخوبی میتوان کشف کرد در شهرهای بزرگ الجزایر که در آنها تمدن اروپا تأثیر بخشیده (باستثنای دمشق شام) خیلی کم میتوان از زندگانی اجتماعی مسلمین آنعصر زمینه صحیحی بدست آورد. مسافرت مراکش برای ما خیلی سهل و آسان است و بکسانی که شوق سیاحت دارند میگوئیم مناسب است بدانجا مسافرت نمایند یکنفر با ماشین در ظرف چند روزی تمام کشور فرانسه و اسپانیول را میتواند طی نموده و بعد در مالاگا (مالقه) سوار کشتی شده خیلی زود به جبل الطارق میرسد که یک شهر انگلیسی و بیروح و خفه است، سیاحی که عاشق بدایع است شاید پسند نکند که اینهمه مسافت را طی نموده انگلستان را تماشا کند ما بعد از مسافرت مختصری با جهاز از مراکش تا طنجه سواحل را تماشا کند، قشنگی و لطفی که در این نقاط مشاهده میشود دو برابر جبل الطارق خواهد بود. راست است که جبل الطارق تمدن عصر حاضر دیده میشود لیکن در مساکن دو طبقه طنجه و سکنه رنگارنگ آن و نیز در پاشاهای آنجا که دعاوی و عرض و دادهای مردم را فوراً

ص: 340

تسویه میکنند تصویر همان زندگانی اجتماعی مسلمین را بخاطر ما میآورد که هزار سال قبل وجود داشته است .

این شهر باستان که بنای آنرا به هر قل نسبت میدهند در زمان هارون الرشید

معاصر شارلمان هم معروف بوده ، وقتیکه داخل آن میشویم همان مناظر جالب توجه و شگفت انگیز مساجد و مناره های کنگره دار ، بازار برده فروشی ، زنان برقع بوش مسلمین را لباسهای الوان از جلو چشم گذشته و این مناظر داستانهای الف لیلة و لیله را بخاطر ما میآورد بلکه اگر راست گفته شود آن داستانها را در نظر ما مجسم میسازد .

ص: 341

فصل اول - حالات اندلس پیش از فتوحات اسلام

بعد از اخراج یونانیان و سرکوبی بربرها و با هزاران مشکلات فتح آن قطعات کشور عظیم الشان آفریقا که حملات مختلف کار تاژ و رومیان را دیده و مانند ماسی نی سا (1) و ژوگورتا (2) سرداران نامی در آن حملات شکست یافته بودند

مسلمین عازم تسخیر اندلس گردیدند .

اعراب قصدشان از این لشکر کشی فقط کشور گیری نبود زیرا این کشور در آنوقت نهایت درجه وسیع و پهناور بوده و فتح آن کار آسانی بنظر نمیآمد بلکه علت اصلی آن این بود که از میان تمام اقوامی که اعراب با آنها مقابل شدند بربر تنها قومی بود که بعد از خسارت و تلفات خیلی زیاد توانستند وی را مغلوب سازند . آزادی فطری و دلاوری و شجاعت علاوه عادت بجدا و قتالی که در بربرها بود آنها را بعد از مغلوب شدن هم خطرناک نشان میداد و بنابراین اعراب بهتر چنین دیدند که آنها را از روی عادت جنگجویی و خاصه سلحشوری که دارا بودند در خارج بجدا و قتال مشغول دارند . ابن خلدون مینویسد : اول لشگری که از تنگه جبل الطارق عبور نموده وارد اروپا گردید لشگری بود که از بربر تشکیل یافته و عده آنها بالغ بر دوازده هزار نفر

بوده است

قبل از بیان فتح اندلس لازم میدانیم از تاریخ اینکشور پیش از لشکر کشی مسلمین مختصری بیان نمائیم چه در تاریخ اقوام همیشه علل و موجبات وقایع موجوده

ص: 342

Massinissa - 1

Jugurtha - 2

را از تاریخ قدیم میتوان سراغ گرفت مسلمین چگونه توانستند بر این کشور استیلا یابند؟ باید در تاریخ گذشته علل و اسباب آن را کاوش کرد و بدست آورد. سکنه قدیم این کشور از قوم سلت (1) بوده که از فرانسه وارد آنجا شده، علاوه

اقوام دیگری هم بودند که اصل آنها درست بر ما معلوم نیست مانند ایبر (2) ، لیگور (3) و بعد از آن فینیقیها ، پشت سر آنها یونانی، سپس کارتاژیها وارد شدند، کارتاژیها اینکشور را تصرف نموده شهری بنام کارتیژن (4) در آنجا بنا نهادند. در 200 سال قبل از جنگ دوم یونیک (5) واقع گردید و کار تاژیها شکست دیده رومیان مسیح بر اینکشور استیلا یافتند.

رومیان تا قرن پنجم میلادی بر اندلس حکومت کرده و در دوره آنها اینکشور دارای شهرهای آباد و در نهایت درجه نظارت و خرمی بوده است و نیز یکعهده رجال نامی در آنجا پیدا شده که از مفاخر دولت و ملت شمرده میشدند مانند : سنک (6)

لوسین (7) مار تیل (8)

و چهار نفر امپراطور ذیل قراژان ، آدرین ، مارک اورل

تئودوز (9) و امثال آن .

این ترقیاتی که در دوره اعتلاء روم برای اندلس پیدا شد در انحطاط روم هم انحطاط آنجا امری بود ضروری چنانکه اقوام وحشی شمالی مانند واندال ، آلن ، سوئو (10)

ص: 343

Seltes -1

Ibè res -2

Igues -3

Carthagicne -4 ، این شهر را در عربی قرطاجنه خلفا مینامند.

Punique -5 ، جنگ یونیک نام جنگهاییست که بین رومیان و قرطاجنه واقع شده است . جنگ اول آن از سال 264 قبل از میلاد تا 241 قبل از میلاد

و جنگ دوم از سال 218 تا 202 قبل از میلاد و جنگ سوم که قرطاجنه بکلی برباد رفت از سال 149 تا سال 146 قبل از میلاد جریان داشته است

Seneque -6 ، یکی از فلاسفه مشهور و استاد فرون امپراطور روم بوده و نیز دارای تألیفات زیاد و در آنصر از جمله اشخاصی است که افکار آنها بتوحید

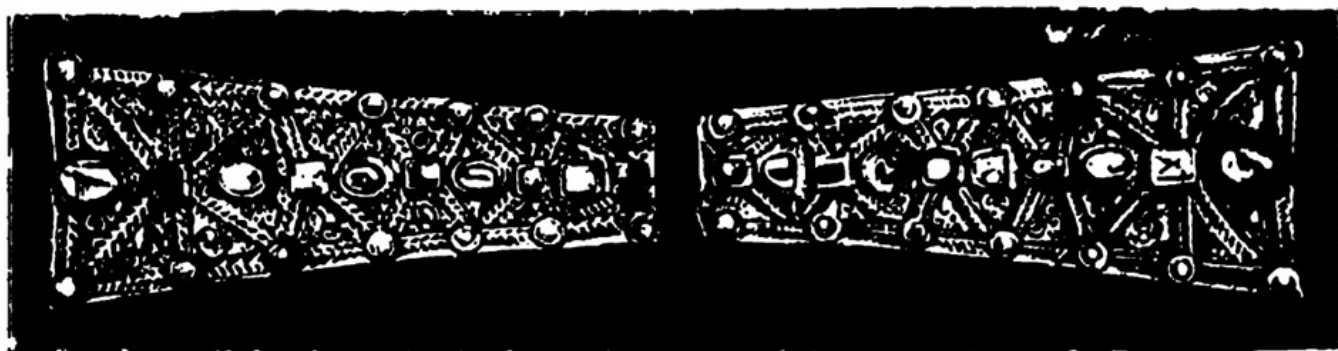
خیلی نزدیک بوده است ، سال ولادتش قبل از میلاد ، وفات او 65 میلادی است .

Lucien -7 یکی از نویسندگان یونانی و افسانه هایی هم برشته تحریر در آورده است .

Martial -8 ، یکی از شعرای روم و مولدش اندلس بوده است .

Theodose, Mare-Aurele, Adrien, Trajan -9 ، این چهار نفر از امپراطوران روم و مولد همه آنها اندلس میباشد .

Sueves, Alaine, Vandales -10 ، آلن و سوئو هم جزء اقوام وحشی ژرمن بوده که در دوره اخیر روم اقتداراتی بدست آورده بودند .



(۱۲۶) - بازوی طلائی يك صلیب مزین باحجار زینه متعلق به ویزیگ‌ت‌های تلد

(126) - بازوی طلائی يك صلیب مزین باحجار زینه متعلق به ویزیگ‌ت‌های تلد

و غیره بعد از اینکه فرانسه را نا بود نمودند باندلس حمله برده لیکن بعد از چندی و حشبهای دیگری مانند ویزیگ‌ت‌ها را مغلوب ساخته و در قرن ششم اندلس را بتصرف خود در آورند و زمان فتح مسلمین هم همین و حشیها انداس را در دست داشتند . بین این و حشیها با اقوام لاتینی که در اندلس مسکن داشتند امتزاج حاصل شده زبان آنها لاتینی گردید و نیز خدایان خود را ترك گفته دیانت مسیح را قبول نمودند. غرض تمدن لاتینی در بین اقوام ریشه دوانیده مانند دیگر اقوام و حشی که دولت رو مرا بریاد دادند ایشانهم باندازه وسعت فکر و خیال خود مایل شدند تمدن روم را اختیار نمایند و از مدارک تاریخی ثابت میشود اقوام لاتینی که مدّت طولانی در این کشور توطن اختیار نموده بودند تأثیرات نمایانی در آنها بخشیده و تا قرن سیزدهم قانون ایشان همان قانون اندلس بوده است. وقتیکه مسلمین آنها را بجبال استوری (1) متواری ساختند، در آنجا آنها بسیاری از اقوام مسیحی ملحق شده و تا يك مدّت طولانی لفظ هیدالگو (2) که معنی آن گت زاده است جز و القاب افتخاری شمرده میشد و موهای بوری که در اندلس بنظر میرسد مخصوصاً از اثر همان ویزیگ‌ت‌ها است.

زمان لشکر کشی مسلمین اقوام کت و لاتین با هم در تحت يك حکومت اشرافی تربیت یافته، در مردم روح بندگی و رقیت پیدا شده بود و چون اصل ثابتی در کار نبود و پادشاه و حاکم هر که بود تفاوت و فرقی بحال آنها نمینمود لذا برای اطاعت و انقیاد هر فاتح و کشورستانی حاضر بودند . بدا بحال آن اشکری که حال افرادش این

ص: 344

Asturies -1

Hidalgo -2

باشد و تأسف در این است که سرداران سپاه هم چون از امراء کشور بوده چندان محلّ اعتماد نبودند زیرا که سلطنت در گت انتخابی بوده و هر يك از امرا هوای سلطنت در سر داشت و بدین جهت همیشه بین آنها و طرفدارانی که داشتند تراغ و جدال در کار بوده و در نتیجه ، کشور یکسره با انحطاط رفته بود .

مباینت در احکام اجتماعی، نفاق و شقاق داخلی، فقدان حسّ سلحشوری،

عدم توجه بحال رعایا و بنده فلاح و زراعت شدن، این بود حالت گت ها زمانی که

گتها مسلمین وارد این کشور شدند. رقابت و نفاق داخلی بحدّی بود که دو نفر از امرای بزرگ

اندلس یکی کنت ژولین (1) و دیگر اسقف اعظم اشبیلیه در لشکر کشی عرب همراهی

و مساعدت نمودند .

فصل دوم - فتح اندلس بدست مسلمین

در سال 711 میلادی زمانیکه خلیفه دهم در دمشق بر تخت نشست مسلمین با

دوازده هزار نفر وارد اندلس گردیدند .

وقتیکه ما اراضی ثروت خیز ایالات جنوبی این شبه جزیره را (غیر از ایالات جنوبی دیگر جای آبادی هم آنوقت باقی نمانده بود) در نظر بگیریم ، معلوم میشود موقعی که اعراب داخل این کشور شدند چه حال شعفی بآنها دست داده است آب و هوا ، اراضی پر نعمت ، عمران و آبادیها ، ابنیه باستان و بالاخره هر چیزی در نظر آنها حیرت انگیز بود چنانکه یکی از سرداران اسلام در نامه خود بعنوان خلیفه مینویسد که : « این کشور در قشنگی آسمان و زمین شام - در لطافت آب و هوا، یمن - در گل و ریاحین و انواع عطریّات هند در ثروت و حاصلخیزی مصر و در احجار کریمه چین میباشد ،

ص: 345

نقطه ای که مسلمین از آنجا داخل خاک اندلس شدند عبارت است از جبل الطارق که هنوز بنام طارق قائم مقام موسی امیر لشکر اسلام معروف می باشد. مطیع نمودن بربر های افریقا مدّت پنجاه سال برای عرب طول کشید لیکن تمام اندلس را در ظرف چند ماهی مسلمین از دست نصاری خارج ساخته بتصرف خود در آوردند و مخصوصاً در اولین میدان جنگ مهمّ که اسقف اعظم اشبیل به در آن شرکت کرده با مسلمین همراهی نمود سلطنت کتها خاتمه یافت و در يك روز سلطان و کشور هر دو از بین رفت. موسی وقتی که خبر این فتح را شنید که باین آسانی صورت گرفته است زیاد متحیر گردید، زیرا جنگهای طولانی افریقا را که در نظر داشت چنین تصوّر میکرد که در اروپا هم همان حسّ استقلال خواهی و شجاعت و دلاوری وجود دارد که در بربرها وجود داشته است ولی بعد از این خبر دانست که بخطا رفته بود و از خوف آنکه مبادا فتح این کشور تنها بنام طارق قائم مقامش تمام شده و او بتنهائی این گوی افتخار را ببرد لذا با دست هزار سپاه که هشت هزار نفر آن بربر بودند بقصد تکمیل فتح مزبور از دریا عبور نموده وارد اندلس گردید.

این فتح با نهایت سرعت انجام گرفت، تمام شهر های بزرگ دروازه ها را بروی این سپاه فتح گشودند و مانند قرطبه ، مالقه ، غرناطه ، طلیطله شهرهائی بدون مزاحمت فتح شده بتصرف مسلمین در آمدند و در طلیطله که پایتخت مسیحیان بود بیست و پنج تاج از سلاطین کت بدست آنها افتاد و در همینجا عیال بیوه شاه رودريك (1) را اسیر گرفته و بالاخره پسر موسی او را بزنی گرفت .

رفتار عرب با باشندگان اندلس همان رفتاری بوده که با باشندگان مصر و شام نموده بودند ، اختیارات اموال و معابد و قوانین آنها را بخودشان واگذار کرده و نیز آنها را مختار نمودند که زیر حکومت حکام و قضات هم کیش خود باقیمانده، مطابق شروط چندی سالیانه جزیه ای بدهند که مقدار آن در امراء و اشراف يك دینار (پانزده فرنگ) و در عامّه نصف دینار بوده است و آن شروط هم بقدری سبک و سهل و ساده بود که

ص: 346



[۱۲۷] - قسمت داخلی مسجد قرطبه

(127) - قسمت داخلی مسجد قرطبه

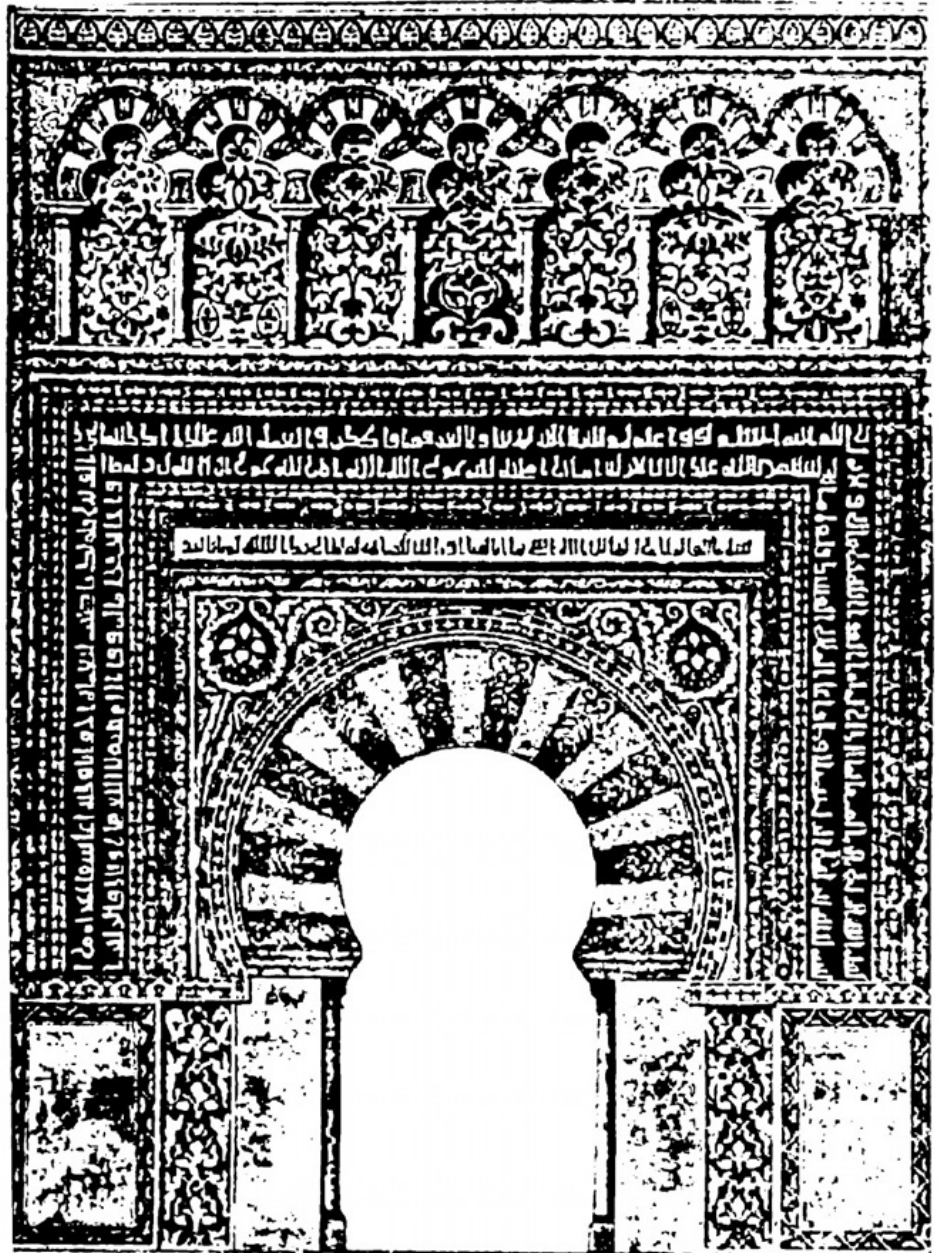
مردم همه آنها را بدون درنگ قبول نموده و جز يك عده ارباب ثروت و ملاکین

گردنکش دیگر برای مسلمین ضرورتی باقی ماند که با کسی مقابلی کنند .

اما زد و خورد با ارباب ملك هم آنقدر طول نکشید بلکه در ظرف دو سال

تمام این کشمکشها خاتمه پیدا نمود. اعراب بر اینکشور کاملاً استیلا پیدا نمودند راست است که این تسلط و استیلا برای همیشه نبود لکن برای نصاری در استرداد اینکشور از دست مسلمین مدت هشتصد سال طول کشید .

مورّخین مینویسند که موسی علیه السلام بعد از فتح اندلس قصد داشت از فرانسه و آلمان عبور نموده قسطنطنیه را فتح نماید و بعد از فتح از همانجا خود را بشام برساند و تمام این خطه روی زمین را از پرتو اسلام روشنی بخشد ولی در همان وقت خلیفه او را بدمشق احضار نمود و بدینجهت توانست مقصود خود را انجام دهد و شکی نیست که



(۱۲۸) - نمای محراب مسجد قرطبه

(128) - نمای محراب مسجد قرطبه

او تمام اروپا را بدین اسلام میآورد و در يك وحله بين تمام ملل متمدنه اتحاد مذهبی ایجاد مینمود و اروپا را از چنگال عصر تاریکی نجات میبخشید که اندلس ببرکت مسلمین از آن نجات یافت .

مسلمین در اندلس عملیاتی که نمودند قبل از بیان آن مناسب میدانیم که راجع

باختلاط و ازدواج سکنه آنجا با فاتحین خود شرحی مذکور داریم .

سربازان اولیه اسلام که به اندلس حمله بردند از عرب و بربر تشکیل یافته ولی

ما بین سپاهی که بعدها وارد گردید عده قلیلی هم از سپاهیان شام بوده که ابتدای امر آمده بودند بنا برین سکنه اصلی اندلس آمیزش و اختلاطی که پیدا نموده همانا

با عرب و بربر هر دو بوده است.

از مطالعه تاریخ عصر اسلام اندلس معلوم میشود اسلام اندلس معلوم میشود که قسمت ترقی و تمدن این کشور همیشه دست عرب بوده و بربرها در تحت ایشان قرار داشتند. عرب از طبقات اول کشور محسوب بر خلاف بربر که جز و متوسّطین یا عامّه بشمار میآمدند. حتی وقتیکه خلافت اندلس بخاندان بربر انتقال یافت باز هم عرب از نظر تمدنی و علمی

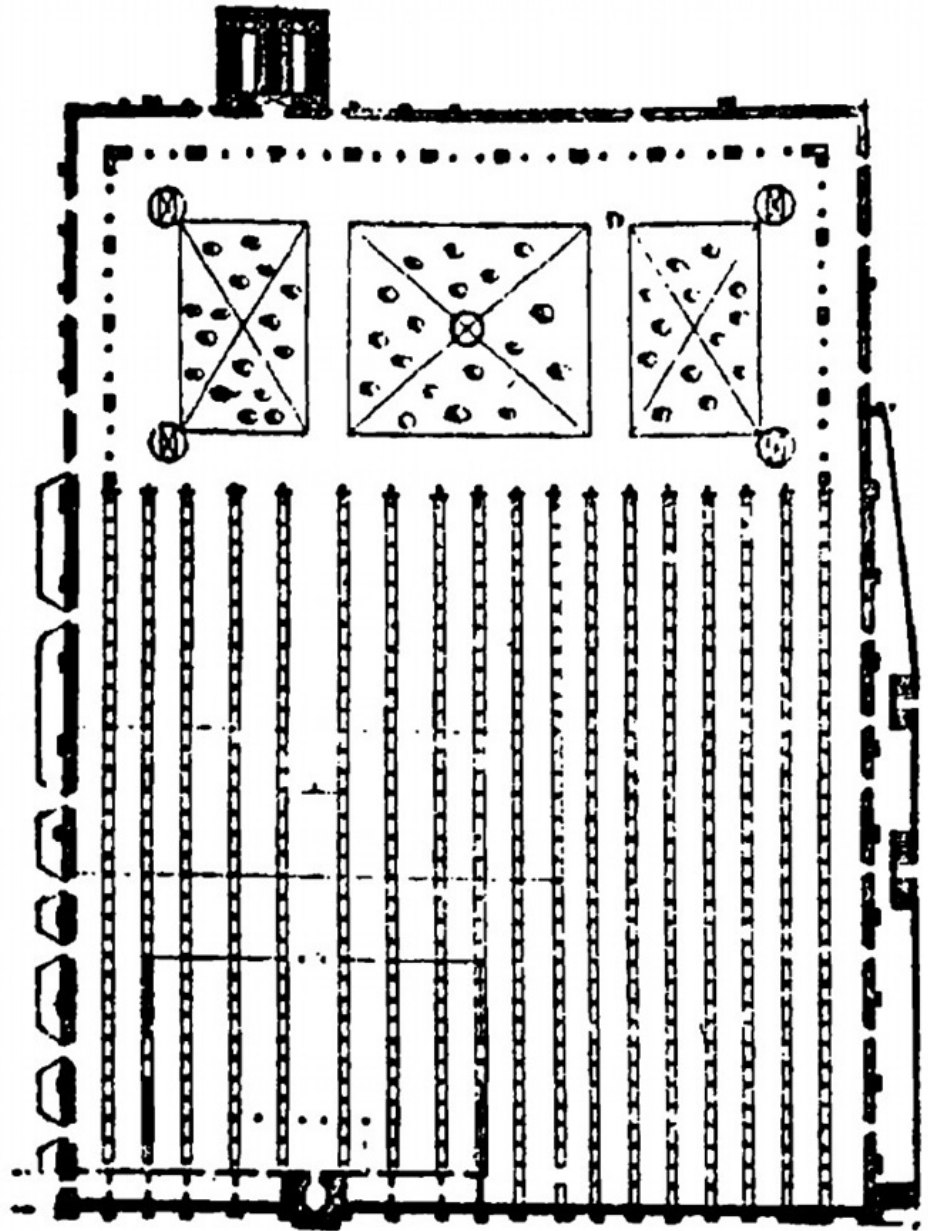
بر بربرها مقدم بود و اما برای کشف این مطلب که زمان حکومت اعراب نسبت بربر و عرب با هم از حیث شماره نفوس چه بوده حالیه اسنادی در دست نیست ولی همیز قدر معلوم میشود که وقتیکه اندلس از خلافت شرق مجزی گردید تعداد بربرها زیاده شده خاصه از وقتیکه آنها از مراکش های مهاجرت باندلس را گذاشتند. پس از تجزیه اندلس از شرق عنصر عرب فقط بوسیله توالد و تناسل باقیمانده لیکن محلّ بربر آنقدر نزدیک بود که آنها از يك تنکه عبور کرده در این کشور بتلاش معاش میتو

که میتوانستند آمد و شد. نمایند این مطلب هم ظاهر است که این اختلاط و آمیزش تنها بین عرب

و بربر نبوده بلکه با سکنه اصلی هم خون آنها مخلوط شد. اعراب حرم خانه خود را

از زنان مسیحی پر نموده و مورخین اسلام مینویسند در دوره فتوحات اولیه هزار زن مسیحی بتصرف مسلمان در آمده بود. در القصر اشبیله هنوز تالاری موجود است که آنرا بیت الابدکار مینامند و محل مزبور یادگار خراجی است که عیسویان مجبور بودند هر سال یکصد دختر باکره بمقام خلافت پیشکش کنند.

ما وقتیکه این مطلب را در نظر بگیریم که در خود مسیحیان اندلس امتزاج و اختلاط زیاد بوده و خون ایر، لاتینی، یونانی، ویزیت در عروق و اعصاب آنها بشدت جریان داشت آنوقت بخوبی میتوانیم پی ببریم که از این آمیزش و اختلاط مسیحی و اعراب و بربر با هم قوم جدیدی تشکیل یافت که با قوم که ابتدا باین کشور حمله بردند بکلی متباین و متمایز بوده اند و این اقوام مختلفه که از اختلاط آنها با هم قوم جدیدی



۱۲۹ | نقشه مسجد قرطبه ماخوذ از کتب
قدیمه اسلامی

(121) - نقشه مسجد قرطبه ماخوذ از کتب قدیمه اسلامی

بوجود آمد با همان محیط و اصول حتما جایی سر و کار پیدا نمودند که .. در اب گذشته نشان داده و همانها نوعیت این قوه را تشکیل دادند

سلاطینی که از عرب و برتر

متوالی نا هشتصد سال در انداس سلطنت

نموده اند ما مقدم را مقتضی ذکر

حالات آنها نمیدانیم و اما برای بدست وردن منظور و مقصود از این باب

آوردن همینقدر کافی است که وقایع سیاسی آن عصر را بطور اختصار بیان نمائیم

ار ابتدای فتح یعنی از 711

میلادی تا 756 اندلس تحت

حکومت خلفای دمشق باقی بود و حکومت آنجا از طرف خلافت مرکزی تعیین میشد در سال 756 میلادی اندلس از خلافت شرقی مجری شده و بنام خلافت قرطبه خلافتی مستقل تأسیس گردید .

تمدن عربی در اندلس تا سیصد سال رو بترقی و تعالی بوده و بعد اوضاع سیاسی

آن و با لحاظ و تنزل نهاد و جنگهای داخلی مسلمین بمسیحیانی که بحدود شمالی

پناهنده شده بودند فرصت داد که شروع بحمله نمایند .

در سال 1085 میلادی برای مقابله با آلفونس (1) ششم پادشاه کاستیل (2) الئون (3) اعراب از بربرهای مراکش استمداد خواسته و آنها ابتدا بطور دوستانه آمدند ولی در آخر دعوی تخت و تاج نموده بنای مجادله و مخاصمه را گذاشتند . جنگهای

ص: 350

.Alphonse VI - 1

Castille - 2

Lé on - 3

داخلی این دو قوم با هم اندلس را بیست حکومت‌های کوچک تقسیم نم و دو خاندانهای زیادی از بر بر مثل المرابطین (1) و الموحدین (2) و غیرها یکی بعد از دیگری حکومت نمودند نفوذ بربر در اعراب زیاد شد و تمدن آنها روزانه بنای تنزل را گذاشت، نصاری از ضعف حکومت استفاده نموده بر اقتدار خود افزودند و چندین حکومت‌های کوچکی مانند والانس، (3) کاستیل (4) و مورسی (5) و غیره تشکیل دادند که هر یک متدرجاً بدیگری مربوط شده و بالاخره پرتغال ارغون (آراگان) نوارا، کاستیل چهار حکومت متحده تأسیس گردید و در آخر قرن سیزدهم میلادی فقط غرناطه در دست عرب باقی بود. فردیناند (6) پادشاه ارغون ملکه کاستیل یعنی ایزابل (7) را تزویج نموده و این دو حکومت را با هم متحد ساخت و در سال 1492 میلادی غرناطه را محاصره کرده سلطنت اخیر

ص: 351

1- المرابطین، آنها را ملثمین هم میگویند زیرا که آنها همیشه در تمام شب و روز لنام می بستند ایشان از اعراب حمیر بودند و بعضی میگویند که بر بر قبیله صنهاجه بوده اند. سال 448 هجری شخصی از آنها بمکه رفته و در مراجعت از قیروان فقیهی را برای تعلیم قبیله با خود آورد و آنها متدرجاً قوت گرفته و از میان قبیله شخصی را که اسمش ابو بکر بن عمر بود پادشاهی برگزیدند و او را امیر المسلمین نام نهادند، سال 462 هجری او وفات یافته برادر زاده وی یوسف بن تاشفین پادشاهی منتخب گردید. اقتدار او زیاد شده تا اینکه بر تمام مغرب حکومت حاصل نمود و خلیفه مستظهر بالله بوی اجازه داد. وقتیکه مسلمین اندلس از مظالم سلاطین نصاری به تنگ آمدند یوسف را بنده خود خواندند و او در اول نصاری را شکست داده دوباره مملکت را گرفته و مغرب و اندلس هر دو زیر سلطنت او قرار گرفت. یوسف در سال 500 هجری وفات یافت، مورخین فریک اندلس این خاندانرا الموراوید مینامند و بهمین نام آنها در تاریخ اروپا مشهور میباشند.

2- الموحدین، در زمان یوسف بن تاشفین شخصی بود موسوم با محمد بن تومرت که میگویند سید بوده است، او علوم زیادی تحصیل بود و اوقاتش را در تقوی و زهد و نصایح و وعظ بار میبرد، پیروان زیادی دور او جمع و او را مهدی خواندند و عبدالمؤمن بن علی خلیفه او گردید و جمعیت او زیاد شده و نام این فرقه را ابن تومرت، الموحدین گذاشت. یوسف بن تاشفین که فوت شد پسرش جای او امیر المسلمین مقرر گردید و فرقه موحدین با او بنای جنگ و جدال را گذاشته در اول شکست خورده و در آخر عبدالمؤمن علی بن یوسف را در سال 539 هجری و برادرش اسحق را در سال 542 هجری بقتل رسانیده و سلطنت المرابطین بعد از هشتاد سال منقرض و الموحدین تمام مغرب را قبضه نمودند و در آخر بقیه سلطنت اسلامی اندلس را هم تصرف کردند و مورخین فرنک آنها را الموحد مینامند.

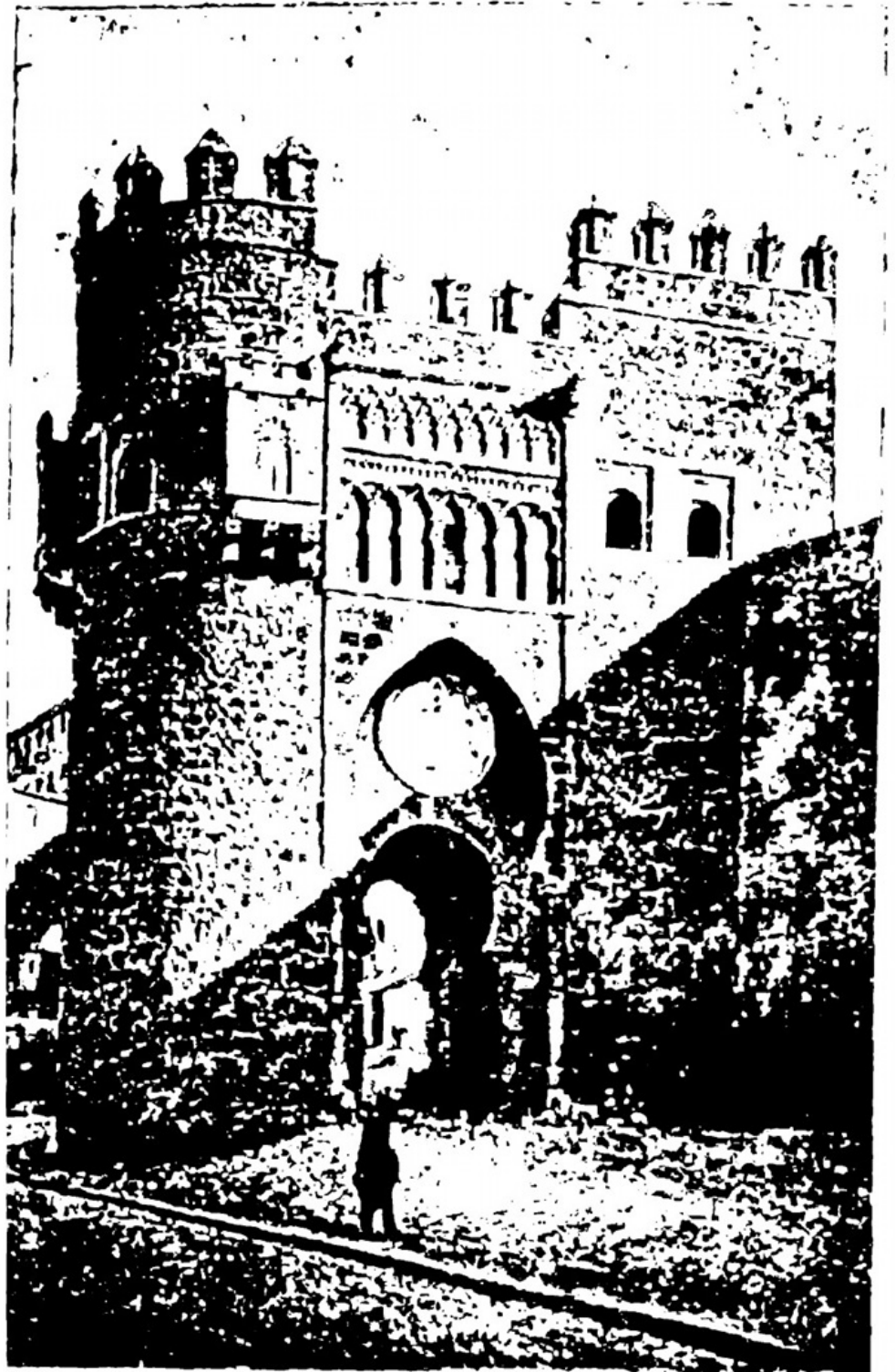
Valence -3

Castille -4

Murcie -5

Ferdinand -6

Isabelle -7



(۱۳۰) - دروازه باب الشمس در تلد

(130) - دروازه باب الشمس در تلد

اسلامی اندلس را قبضه

نمود و بعد از آن فردیناند ناوار (1) را هم تصرف

نموده و باسشنای پرتغال

سلطنت تمام این شبه

جزیره بدست یکنفر افتاد. حکومت اعراب

در اندلس مانند حکومت

روم تقریباً هشتصد سال طول کشیده و در انقراض آنها بقدری که جنگهای

داخلی عامل مؤثر بوده حملات خارجی آنقدر

مؤثر نبود. آری حکومت و نفوذ سیاسی مسلمین رو بضعف گذاشته ولی حکومت تمدنی آنها درجه

اول را حائز بود.

فردیناند مطابق معاهده ایکه با مسلمین بسته بود در مذهب و زبان به آنها آزادی داد، لکن از سال 1999 میلادی بنای تعدی و جور را گذاشته بالاخره در طول يك قرن با خراجشان منتهی گردید. در ابتدا آنها را به . جبر و عنف مسیحی نموده و بعد بهانه اینکه مسیحی هستند همه را بدیوان عدالت مقدس

ص: 352

مذهبی(1) سپردند و محکمه مزبوره تا حدیکه ممکن بود ایشانرا در آتش انداخته سوزانید

و چون این عمل بکندی پیش میرفت و صدها هزار اشخاص را سوزاندن کاری بس مشکل

بود لذا شق دیگر که اخراج مسلمین از کشور باشد در نظر گرفته شد.

اسقف اعظم طلیطله که رئیس محکمه مقدس فوق بود رأی داد که تمام اعراب غیر مسیحی را با زن و بچه از دم شمشیر بگذرانند راهبی بلدا (2) نام از اسقف اعظم قدمی جلوتر گذاشت و از روی این اصل که چون یقین نیست این اعراب غیر مسیحی از روی حقیقت، مذهب اختیار نموده باشند و خدا خود در آخرت دوزخی و بهشتی را از هم تمیز خواهد داد لذا رأی داد که تمام اعراب را بلا استثناء (مسیحی و مسلمان) بقتل برسانند. اگر چه جمعی از کشیشها این رأی را پسندیده و تأیید نمودند لکن حکومت با خود اندیشید که شاید ایشان بآسانی زیر بار این جنایت نروند لذا در سال

1910 میلادی اعلانی انتشار داد که تمام آنها یکمرتبه از کشور خارج گردند.

بلدا راهب مزبور با نهایت مسرت و خوشی ذکر میکند که سه قسمت این جمعیت در اثنای راه بقتل رسیدند و مخصوصاً در یکی از این مهاجرتها که در آن یکصد و چهل هزار نفر مسلمان بطرف آفریقا فتند یکصد هزار نفر مقتول شدند، در ظرف

میر چند ماهی زیاده از یک میلیون مسلمان از اندلس خارج گردیدند و مطابق تخمینی که درین باب از سدیلو (3) واکثر مورخین بعمل آمده است از ابتدای فتح فردیناند تا زمان اخراج مسلمین از اندلس سه میلیون از عدۀ رعایای کشور کاسته شده است و

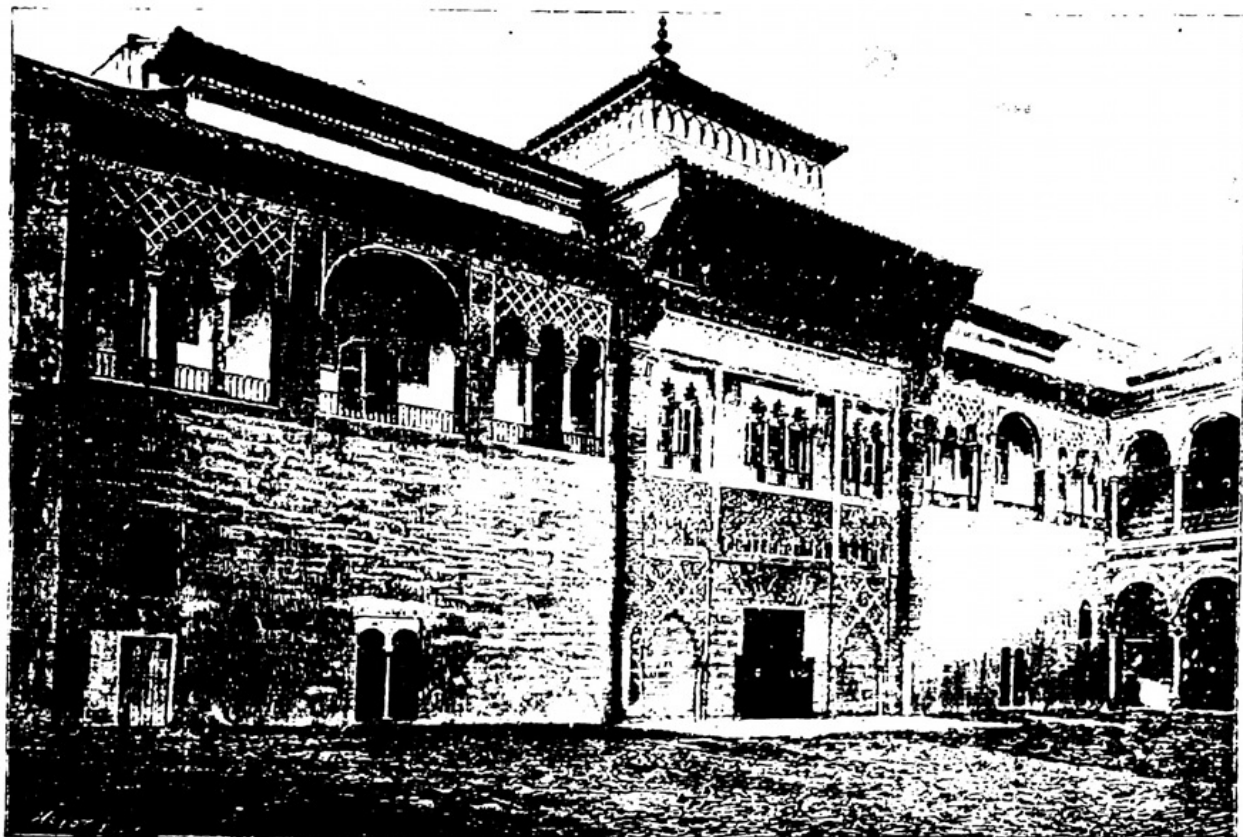
ص: 353

1- دیوان مزبور یعنی محکمه تفتیش مذهبی دیوانی بود که برای مجازات اشخاص بی عقیده ای که در یکی از مسائل مذهبی کاتولیک روم تردید میکردند تشکیل یافته بود، این اشخاص را خارجی مینامیدند و هر گونه ظلم و جور را نسبت بآنها جایز میشمردند و در آخر سزای این بدبختها سوزاندن در آتش مقرر شده بود، ابتدا این دیوان در اندلس در قسطلیه سنة 1290 تشکیل یافته لیکن در سنه 1480 فردیناند و ایزابل دوباره آنرا بر پا کردند و در سنه 1481 تقریباً سه هزار نفر طعمه حریق شده و سیزده هزار نفر بمجازاتهای دیگر و سپیدند.

Blé da -2

Sé dillot -3

باب ششم - حکومت اسلامی در اندلس



(۱۳۱) - جلو خان القصر اشبیلیه

(131) - جلو خان القصر اشبیلیه

ص: 354

البته بعد از یکچنین قتل عامی واقعه سن بارتلمی بارتلمی (1) را یکی از واقعات عادی و کوچک باید بشمار آورد و شاید تا کنون هیچیک از بیرحم ترین و وحشی ترین کشور گیران عالم دامن خود را آلوده به چنین لکه قتل عامی نکرده باشند .

برای اندلس جای بسی تأسف است سه میلیون نفوسی که در حقیقت روح ترقیات علمی و صنعتی مملکت بودند از کشور اخراج شدند و محکمه مذهبی از یکطرف آنها را محکوم بنفی بلد نموده از طرف دیگر مسیحیانی هم که در طریق تربیت و تمدن سری بلند کرده بودند همه را نیست و نابود کرد چنانکه این سفاکی خونخواری وقتیکه خاتمه

سفاکی یافت نتایج آن نمودار گردید و آن صریح و آشکار هم بوده است. همان اندلسی که در يك دوره بدوره ارتقاء و اعتلاء رسیده بود دفعتهً باخرین درجه مذلت و خواری سقوط نمودوشیرازه امور زراعت ، حرفت ، تجارت ، علم و ادب ، شماره نفوس بکلی از هم متلاشی گردید چنانکه از آنومان تا کنون که چندین قرن گذشته با وجود کوشش زیاد هنوز اندلس نتوانسته سربلند کنند. عده نفوس طلیطله که در دوره مسلمین بالغ بر دویست هزار نفر بود اکنون تمام آن زیاده از هفده هزار نفر نمیباشد و در قرطبه که يك میلیون نفوس بود فعلاً بچهل و دو هزار نفر تقلیل یافته است، منجمله از یکصد و پنجاه شهری که در قسمت سالامانک (2) آبا د بود، گمان نمیروید بیشتر از سیزده شهر باقیمانده باشد این موضوع که اندلس بواسطه اخراج مسلمین رو به تنزل و انحطاط فاحش گذاشت ما آنرا در یکی از ابواب آینده متعلق بجانشینان عرب مطرح بحث قرار داده تفصیلاً بیان خواهیم نمود و در اینجا بدینجهت آنرا ذکر نمودیم که برای تأثیر یکقوم فاتحی در قوم مفتوح با تسلط یکقوم غالبی در قوم مغلوب شاهدهی در دنیا بهتر از اندلس یافت نمیشود . اندلس قبل از اسلام فاقد تمدن بوده ولی در دوره اسلام باعلی درجه ترقی

ص: 355

1 - Saint-Barthelemy ، یکی از مشاهیر اولیاء رومن کاتولیک میباشد و سالانه ای که برای او میگرفتند همیشه بیست و دوم اوت بوده است. در سال 1572 عیسوی در شب سال پیر مزبور حسب الامر شازل نهم پادشاه فرانسه تمام پروتستانهای کشور را قتل عام نمودند که تنها در پاریس با نصد نفر از خواص و ده هزار نفر عوامرا از دم شمشیر گذرانیدند .

Salamanque -2

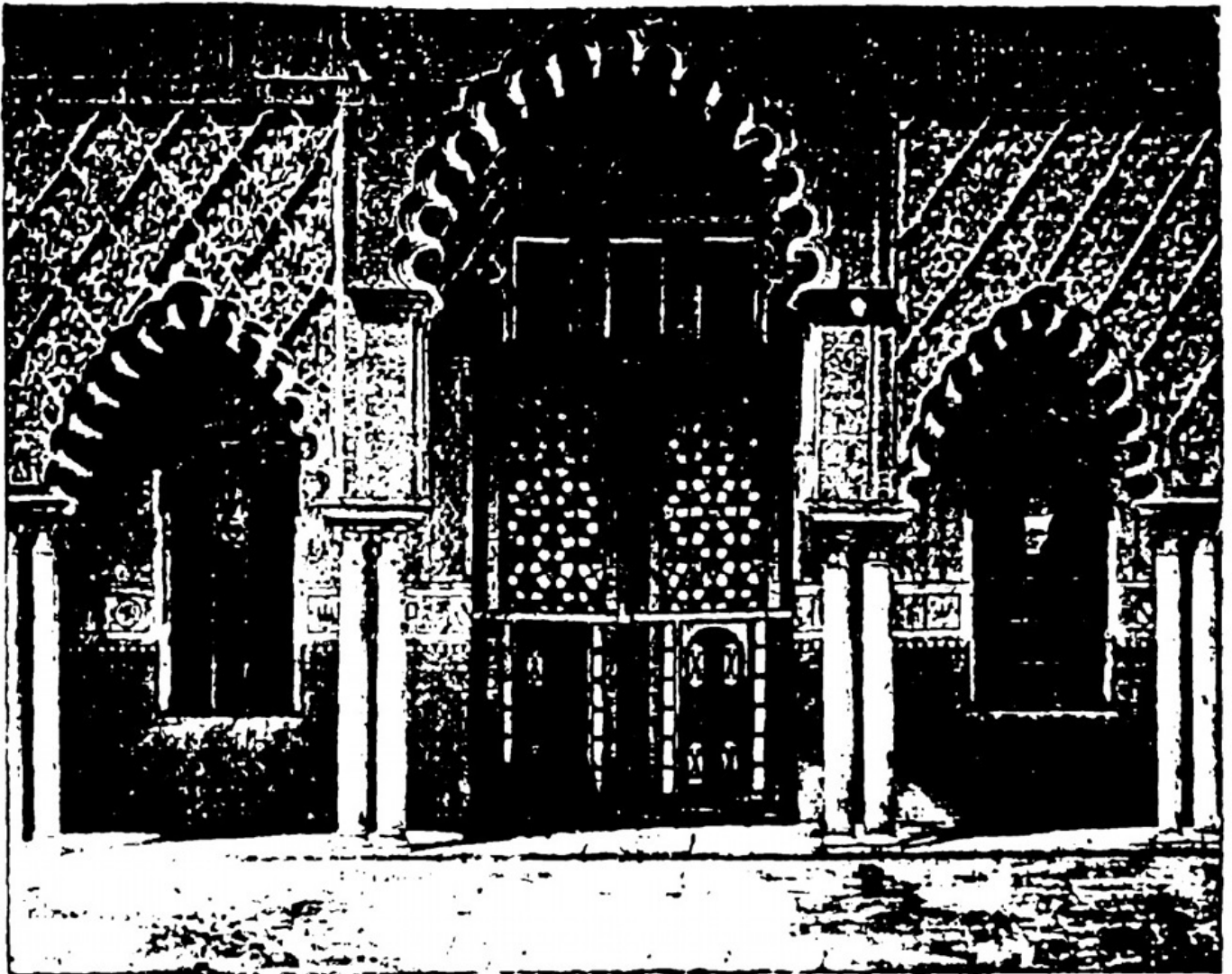
(132) - قسمت داخل یکی از حیاطهای القصر اشبیلیه

رسیده و بعد از رفتن مسلمان هم دوباره روبه تنزل شدید گذاشت پس چه مثالی
میتواند از این کاملتر باشد .

فصل سوم - تمدن اسلامی در اندلس

اشاره

عکس



(۱۳۲) - قسمت داخل یکی از حیاطهای القصر اشبیلیه

عمران و آبادی اندلس در عصر ویزیت محدود و تمدن آنان نظیر تمدن قوم

نیم و حتی بوده.

اعراب مخصوصاً در خاتمه فتوحات خود شروع بترقی نمودند و در طول یکصد سال اراضی باثر تماماً مزروع و آباد و ابنیه و عمارات عالیة بنا نهاده و روابط

تجارتی خود را با اقوام دیگر برقرار نمودند و بعد باشاعت علوم و فنون همت گماشته کتب یونانی

ص: 356

ولایتینی را ترجمه کرده، آموزشگاهها و دانشکده هائی تأسیس نمودند که تا مدتی

مدید مورد استفاده اروپائیان واقع و از پرتو آن بهره مند بودند .

از زمان عبد الرحمن ، یعنی از وقتیکه اندلس از خلافت شرق مجری و خلافت قرطبه برقرار گردید (سال 756 میلادی)، تمدن اسلامی اوج کمال رسیده و تاسیصد

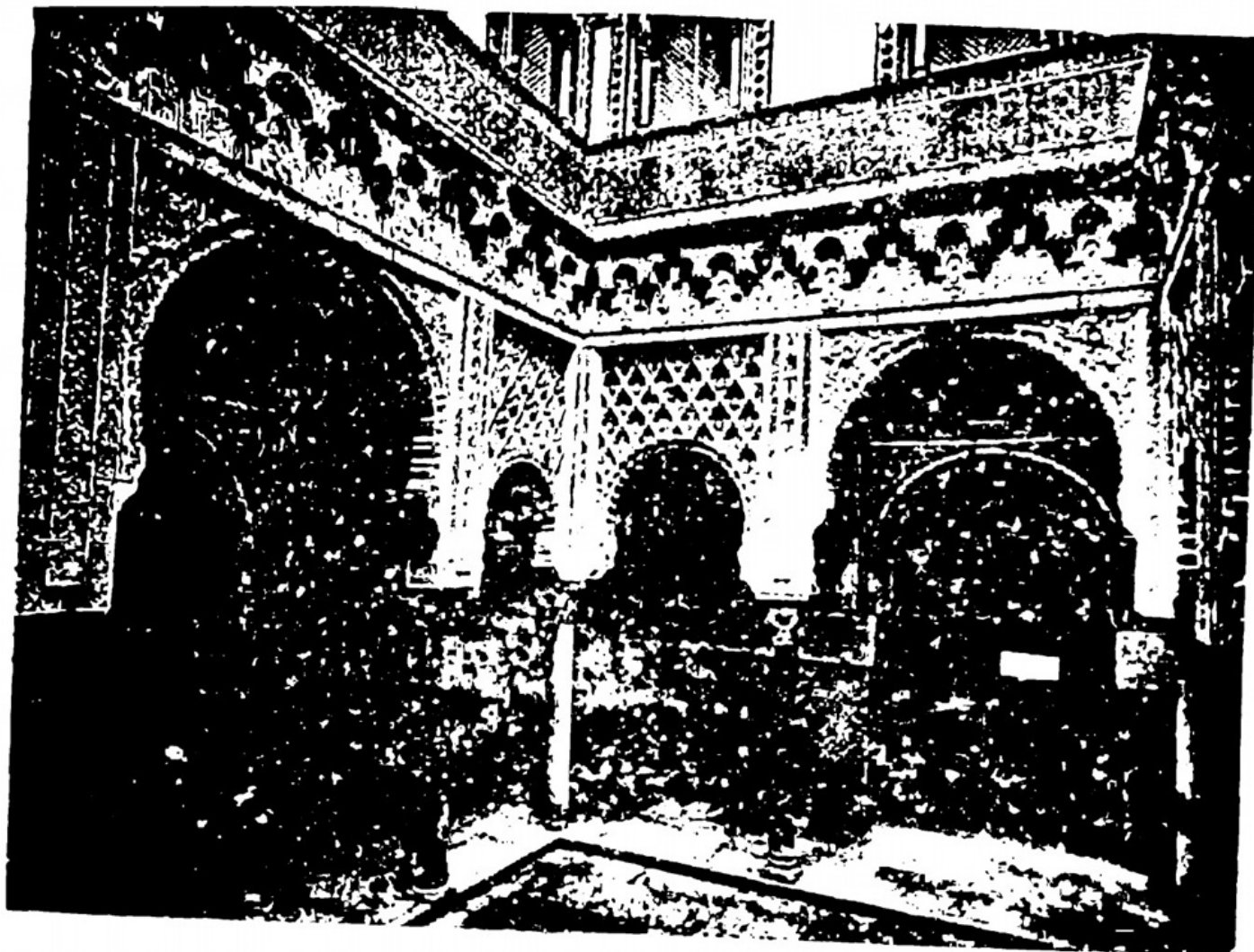
سال قرطبه از حیث علوم تاج افتخاری بر سر تمام شهرهای عالم بود عبد الرحمن از همان وقت که بر تخت خلافت نشست این نکته را در دماغ اعراب جا میداد که آنها اندلس را میهن مخصوص خود بشناسند و برای اینکه آنها را از خیال مگه معظمه منصرف سازد در قرطبه مسجدی بنا نمود که مقام شهرت را حائز و بسی حیرت انگیز بوده است و چون این خلیفه از مصارف جنگی آسوده بود لذا در آمد کشور را صرف ترقیات داخلی مینمود و خلفاء بعد از او هم تقلید و پیروی ویرا در این باب جز و افتخار خود میشمردند.

یکی از خصوصیات تمدن اسلامی در آنوقت همانا شوق مفروطی بوده است که در مسلمین بعلم و فنون پیدا شده و در هر جا آموزشگاهها ، کتابخانه ها و بنگاهها و مجامع علمی و ادبی تأسیس ، کتب یونانی را ترجمه نموده ، تحصیل هندسه ، هیئت ، طبیعیات ، شیمی ، طب با نهایت موفقیت جریان داشته و ما مخصوصاً در محل خود معلوم خواهیم داشت که علمای اسلام در علوم و فنون ترقیات شایان و نمایانی نموده و موفق باکتشافات مهمه گردیدند.

تجارت و حرفت نیز در نهایت درجه ترقی بوده معادن ، اسلحه ، پارچه های حریر و سایر منسوجات ، چرمهای دباغی شده و شکر تماماً در اینجا فراهم آمده و توسط یهود و برتر که تجار آن عصر بودند با فریقا و مشرق حمل میشدند

در عرب استعداد فلاح و زراعت بیش از علوم و صنایع وجود داشت چنانکه در اندلس برای آبیاری اسباب و وسائلی که حالیه موجودند غالباً همان اسباب و سانلی است که بدست آنها بنا شده و همانها بودند که در اراضی ثروتخیز اندلس زراعت نیشکر ، توت پنبه ، موز ، برنج و غیره از روی قاعده دائر و تمام اندلس که از وقت باستانی قطعات

ص: 357



(۱۳۳) - منظره دیگری از قسمت داخلی یکی از حیاطهای القصر اشبیلیه

(133) - منظره دیگری از قسمت داخلی یکی از حیاطهای القصر اشبیلیه

جنوبی می‌رود صحرای خشک عربیانی میشود در آنوقت نمونه باغ ارم بوده است . مسلمین در تمام علوم و فنون استعداد و لیاقت خود را ثابت نموده و در امور عام المنفعه و تعمیرات عمومی در ردیف رومیان قرار گرفتند. هر طرف که ملاحظه میشد جاده ها، پلها، کاروانسراها، مسافرخانه ها، بیمار خانه ها ، و مساجد بکثرت موجود بودند. زمانیکه گزیمنس (1) اسقف اعظم کتبی را که شماره آن بالغ بر هشتاد هزار بود طعمه حریق نمود با خود خیال میکرد که آثار دشمنان مذهب مسیح را تا ابد از صفحه روزگار محو نموده است لیکن او از این نکته غافل بود که آنها علاوه بر آثار تحریری آثار دیگری از خود بیادگار گذاشته اند که تا ابد برای بقای نام آنها کافیست.

ص: 358

1 - Nimenes در زمان فردیناند و ایزابل در طلیطله مقام اسقف اعظمی را دارا بوده است. اینمرد نهایت درجه متعصب بود چنانکه بعد از فتح غرناطه کتب مسلمین را طعمه حریق ساخت ، ولادت او ال 1437 و وفاتش سال 1017 میلادی بوده است .

دار الخلافه قرطبه در علوم و فنون و تجارت مرکز مهمی شمرده میشد که میتوان گفت با بزرگترین پایتختهای امروزه او و یا همدوش بوده است . آری این شهر قدیم امروز هم بر پا میباشد لکن در يك چنین حالتی که باید قبرستانش نامید ، فراموش نمیکنم هنگامی که باین ویرانهٔ معظم که وقتی دارای يك میلیون نفوس بود وارد شدم کوجه ها را طوری خلوت و خاموش دیدم که باید انسان چندین ساعت در آن کوجه ها گردش کند تا بیکنفر بر خورد نماید که پای دیوار آهسته حرکت میکند . ازینحالت واقعاً به درجه ای متأثر شدم که در تمام دورهٔ زندگانی خیلی کم یاد دارم که چنین حال تأثیری

ب من دست داده باشد .

شکی نیست که نصاری در قرطبه بجای هلال اسلامی موفق شده بیرق و پرچم صلیب را بر افراشتند لکن آن شهر یکه زیر سایه هلال بود معمور ترین و قشکنترین شهرهای دنیا شمرده میشد بر خلاف صلیب مسیحی که حالیه بر فراز خرابه های تمدن عظیم الشانی سایه افکنده است که مسیحیان آن را بر باد داده و مع الاسف بجای آن نتوانستند تمدن جدیدی تأسیس نمایند

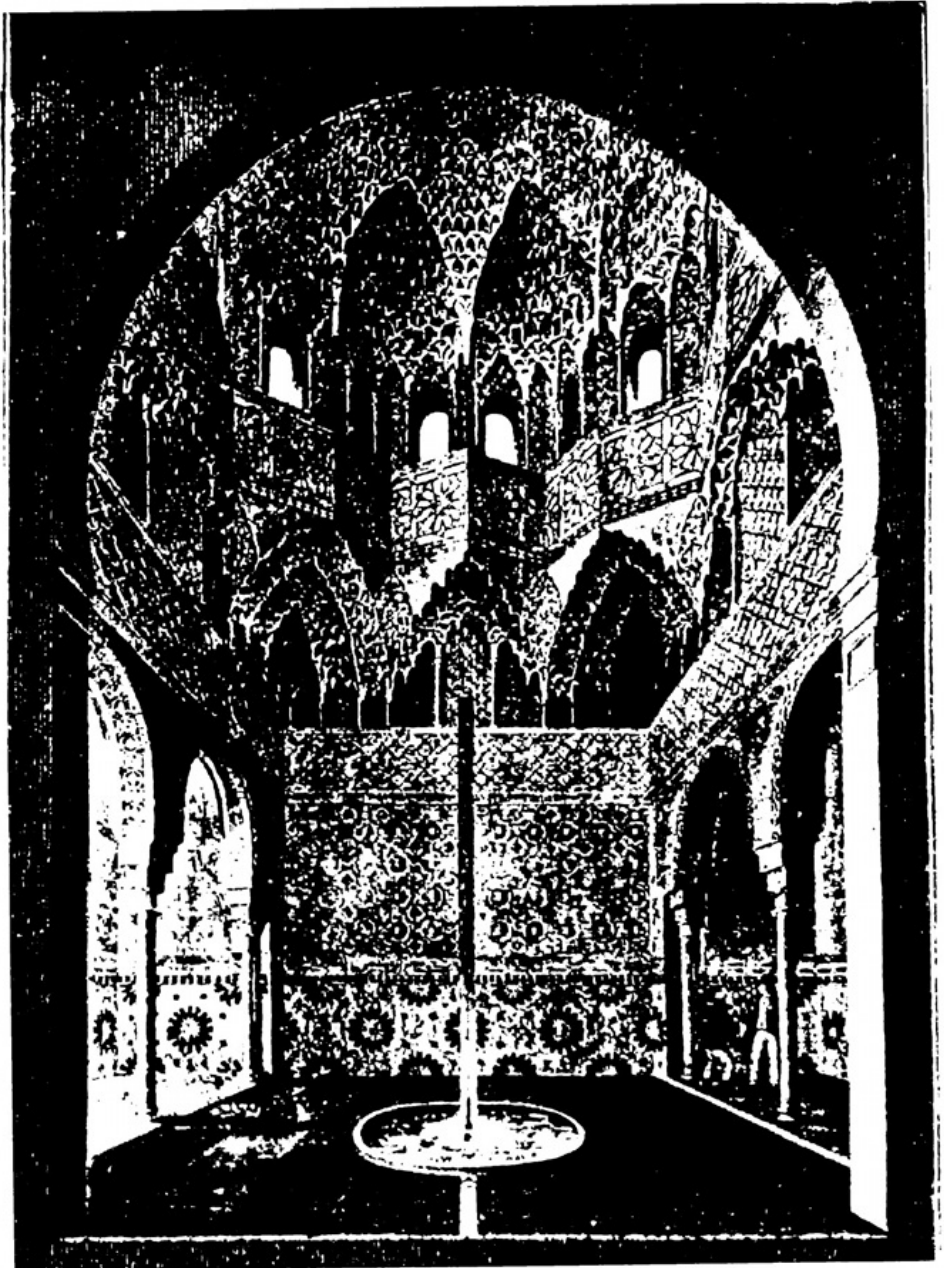
طرز حکومت عرب در اندلس همان طرزی بوده است که در تمدن بغداد مذکور داشتیم . اختیارات مالی ، مذهبی و نظامی تماماً دست شخص خلیفه بود که او را شاهنشاه و سایه یزدان میخواندند . علاوه مجلس شورائی هم وجود داشت که انتخاب اعضاء آن با شخص خلیفه بوده است .

در هر ایالتی یکنفر والی از جانب خلیفه معین میشد که دارای تمام اختیارات خلیفه بوده است . احکام و قوانین اجتماعی و کشوری چنانکه در آتیه ذکر مینمائیم از قرآن و تفاسیر قرآن مأخوذ و همین کتب دستور العمل دادگاهها بوده است و محاکم استینافی هم تأسیس یافته که حق داشتند احکام محکمه های ابتدائی را تجدید

نظر نموده و در صورت نقض ترمیم نمایند .

مثل سایر سلاطین آن عصر خلفا هم غیر از قراولان و پاسبانان سلطنتی که شماره آنها بالغ برده یا دوازده هزار نفر میشدند دارای قشون دائمی نبودند ولی هنگام ضرورت میتوانستند

ص: 359



(۱۳۴) . تالار سلاطین مُر در قصر اشبیلیه

(134) - تالار سلاطین مر در قصر اشبیلیه

تمام رعایای کشور را که بکار نظام میآمدند زیر سلاح بیاورند .

ص: 360

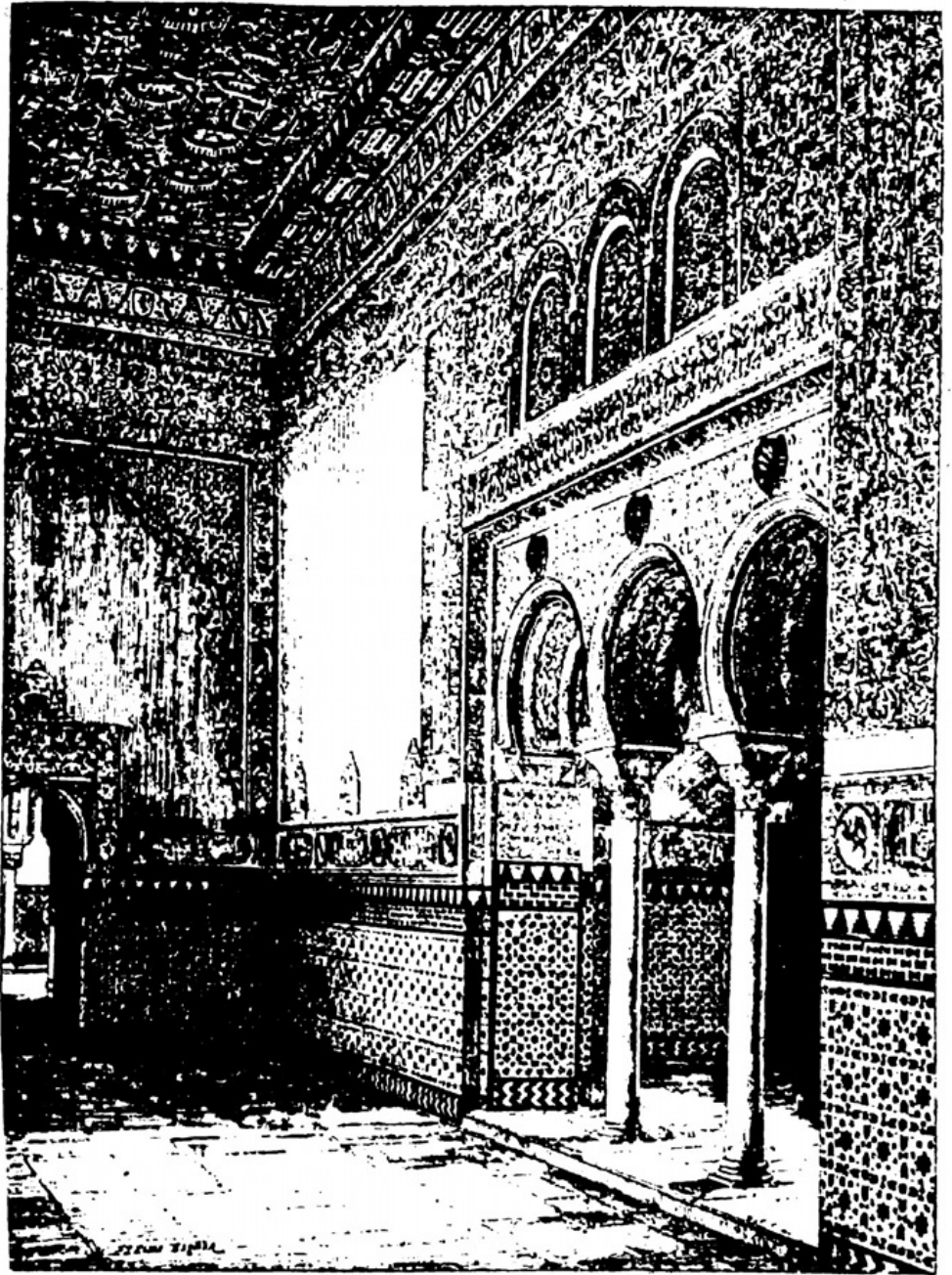
بحریه هم عالی و در نهایت درجه حسن انتظام بوده است و بدین جهت تجارتشان

با اروپا و آسیا و افریقا دائر و تا مدتی تمام بحر متوسط در قبضه آنها بوده است .

منابع عایدی و درآمد اندلس هم مثل بغداد از مالیات و معادن هر دو بوده است . در پنجا معدن طلا و نقره و زببق را بکار انداخته و از آنها کاملاً بهره بر میداشتند و اما ترتیب و میزان اخذ مالیات از مسلمین، یکعشر از محصولات ارضی بوده ولی جنس مأخوذ میداشتند و از یهود و نصاری از هر نفری سالیانه مبلغی نقد بعنوان جزیه میگرفتند، علاوه برین از گمرکات و باج راه هم هر ساله مبلغی وصول میشد. زمان خلیفه ، الحاکم دوّم ، که اندلس در نهایت درجه ترقی بود در آمد خزانه کشور در سال قریب به یک میلیارد ریال بوده است .

چنانکه در بالا گفتیم اعراب از نظر علمی در درجه اول قرار گرفته بر خلاف بربر که از متوسّطین و جزو عامه بشمار میآمدند و چون نصاری حق دخول در مشاغل و خدمات دولتی را داشتند غالباً در نظام استخدام شده و مزاجت و زناشویی بین آنها با مسلمین بکثرت جریان داشته چنانکه مادر عبد الرحمن ثالث زنی نصرانیه بوده است . مسلم بن در طول چند قرن کشور اندلس را از نظر علمی و مالی بکلی منقلب نموده و آن را تاج افتخاری بر سرار و پا قرار داده بودند . و این انقلاب نه در مسائل علمی و مالی تنها بلکه در اخلاق نیز بوده است. آنها یکی از خصایل ذیقیمت و عالیشان انسانی را بنصاری آموختند و یا کوشش داشتند که بیاموزند و آن همدردی یا تساهل مذهبی نسبت بادیان اجنبی بوده است. سلوک آنان با اقوام مغلوبه تا اینقدر ملایم بوده که رؤسای اساقفه اجازه داشتند برای خود مجالس مذهبی هم تشکیل دهند چنانکه در اشبیلیه در سال 782 میلادی و در قرطبه سال 852 میلادی مجالس تحقیق و بررسی مذهبی دائر بودند. از کلیساهای زیادی هم که در دوره حکومت اسلامی نباشد میتوان پی برد که آنها دیانت اقوام مغلوبه را تا چه درجه احترام مینمودند . عده زیادی از نصاری داخل دین اسلام شده در صورتیکه برای این امر چندان

ص: 361



(۱۳۴) طالار سلاطین مر * در القصر اشبیلیه

(134) طالار سلاطین مر (Maures) در القصر اشبیلیه

ضرورتی در کار نبود چه در حکومت اسلامی عربی، نصاری هم که آنها را مستعرب

میگفتند و نیز یهود در حقوق با مسلمین شریک و برابر بوده و در دربار خلافت میتوانستند شغل و مقامی را دارا باشند و چون در تمام اروپا فقط اندلس مأمن یهودیان واقع

شده بود لهذا جماعت زیادی از یهود در آنجا گرد آمده بودند .

علاوه بر تساهل مذهبی که در بالا ذکر شد، سلوک بهادرانه و جوانمردانه آنها هم بدرجه کمال بوده است و آن اصول سپاهیگری از قبیل نظر داشتن بعاجز وضعیف شفقت و مهربانی با مغلوب، ثبات و پایداری در عهد و پیمان و غیرها که ملل نصاری بعداً آموخته و در دماغ آنان صفات مذکوره رنگ مذهبی بخود گرفته کاملاً بآن علاقمند بودند تمام اینها بوسیله عرب و اسلام در اروپا شایع گردید .

برای سپاهیگری حتی در نصاری هم مثل اعراب قانونی وجود داشت و تا وقتیکه در یک نفر این ده صفت یعنی: نیکی، شجاعت، خوش اخلاقی، شاعری، فصاحت، قوت

جسمانی، شهنسواری، نیزه بازی شمشیرزنی تیر اندازی جمع نبود لقب جوانمردی با و داده نمیشد و حق نداشت خود را جوانمرد نامد .

تاریخ اندلس پر است از قصص و حکایاتی که از مطالعه آنها میتوان فهمید که این خصایص و صفات در آنجا تا چه درجه اشاعت داشته است. مثلاً در سال 1139 میلادی وقتیکه والی قرطبه طلیطله را که آنوقت در تصرف یک نفر شاهزاده خانم صرانیه برانزر (1) نام بود محاصره کرده شاهزاده خانم که در شهر گرفتار محاصره دشمن و در مضیقه بود قاصدی نزد والی مزبور فرستاد و پیغام داد که حمله بردن برن خلاف آئین جوانمردی است. سپهبد اسلام فوراً دست از محاصره کشیده لشکرش را مرخص کرد و فقط افتخار ملاقات شاهزاده خانم را در خواست نمود .

بالاخره اصول نامبرده سپاهیگری پیش نصارای اندلس هم رواج یافته ولی خیلی بتدریج زیرا که در قرن یازدهم مسیحی راجع بصفت جوانمردی و کسانیرا که مطابق افکار آن عصر جوانمرد مینامیدند فقط یک نمونه در دست میباشد که عبارت است از

ص: 363



(135) - مناره مربع القصر اشبیلیه در اسپانیا که یکی از نفیستین صنایع معماری دوره اسلامی است

کامیادور رودریک دوویوار (1) مشهور که نایل بخطاب ولقب سد یعنی سید شده بود

ص: 364

این پهلوان معروف که بسیاری از شعرا مدیحه سرا و ثنا خوان او هستند در حقیقت سردار يك گروهی بود که یكوقت از طرف مسلمین و وقت دیگر از طرف نصاری جنك میکرد . بعبارت دیگر هر طرف که (از نظر مادی) بیشتر مورد استفاده بود بآنطرف ملحق شده پیکار مینمود. او بکمربته والانس را فتح نموده حاکم آنجا را که پیر مردی بود بدینقصد دستگیر نمود تا خزانه ای را که خود خیال میکرد در القصر مدفون است با و نشان بدهد. وی این پیر مرد پیچاره را برای استعمال از قضیه بدون هیچ پروائی بقدری روی آتش نگاهداشت که بدنش بکلی کباب گردید.

مسیو و یاردو(1) مینویسد این سردار مشهور را که نامش تمام معنی جوانمردی را بخاطر ما میآورد با هر کول و قزه (2) همدوش قرار داده و هرگونه وقایع و امور مهمه را با و منسوب داشته اند. اگر چه این شهرت و نام بلند او را که از سالیان دراز محفوظ مانده لکه دار ساختن نهایت درجه تأسف آور است ولی حق این است که قضاوت تاریخ غیر از مفاد يك رشته افسانه هائی میباشد که نسبت با و نقل کرده اند . در و جو در و در يك خصایل یکنفر سپاهی موجود بود ولی این آدم که سرکرده یکعده سپاه بود نهایت بیرحم ، حریص و طماع ، بدکینه ، در گفتار و رفتار می باك و يك تهور وحشیانه ای در او وجود داشت لیکن از مروّت و انصاف و صفا و وفا بکلی دور و کلمه ای در ینباب بگوشش نخورده بود . او ابتدای امر داخل خدمت مسلمین شده با مسیحیان آراگون جنگ نمود و مسلمین با ولقب سد ، یعنی سردار دادند که تاکنون باین لقب مشهور است . سردار مزبور بعد از این قضیه شمشیر خود را به سانکولوفور (3) کرایه داده و با او در انتزاع کشور از دست برادران و خواهران وی کمک و همراهی نموده سپس جوانمردی خود را نزد اشخاص مختلف بمعرض فروش در آورد و از شرایط صلح

ص: 365

Viardot -1

The sie و Hercule ، این دو نفر از پهلوانان مشهور یونان بوده و داستانهای زیادی مخالف قیاس و عقل نسبت بآنها نقل شده است .

Sancko le fort -3

به بهانه آنکه دفاع خود را نشان بدهند در آتش انداخته سوزانید. غرض تمام موفقیت‌هایی که او در جنگ حاصل مینمود از راه کید و غدر و طمع زیاد و بیرحمی شدید او بوده است. مسیر دوزی (2) در کتابیکه جدیداً در سرگذشت سد تألیف نموده است بایان ما همراه و خوانندگان میتوانند آن مراجعه کنند و درینمورد فقط بشرحی که فاضل نامبرده در کتاب دیگر خود موسوم به «فلسفه تاریخ علمی و سیاسی اندلس در قرون

وسطی نگاشته است اکتفا نموده و آنرا ذیلاً نقل مینمائیم: ملامت و توبیخ از سد تا حدی روا نیست، به این بیچاره در حقیقت هم‌رنک محیط بوده و مطابق مقتضیات در خود عمل میکرد و با اینحال لازم بود این مطالب گفته شود تا معلوم گردد که اعراب بدین کشور چه خدمت‌نمایی نموده و سکنه آن را از دادن نمونه‌های عالی اخلاقی از چه حالت و حسیانه‌ای نجات بخشیده‌اند. میگویند مذهب اخلاق

انسان را نرم و ملایم میسازد و بعضی اوقات خود من هم آنرا تصدیق میکنم و میگویم باید همینطور باشد لیکن از تاریخ نمیتوان آنرا ثابت نمود و در هر صورت باید تصدیق نمود که ایشان در اصول جوانمردی نمونه‌های خوبی که مردم نشان دادند زیاده‌تر از تعلیمات و هدایات مذهبی اخلاق آنها را بصلاح و سداد در آورد. آری این عمل سد که پیر مرد بیچاره‌ای را بقصد ربودن دارائی وی روی آتش کباب میکند یک حرکت و حسیانه‌ای شمرده میشود لیکن در آن عصر اینگونه حرکات میان مردم شایع بوده و سایر سرداران مسیحی هم نظیر آنرا مرتکب میشدند مثلاً پیر (3) بی‌مروت و قتیکه ابو سعید پادشاه غرناطه رابخانه خویش میهمان کرد جواهرات قیمتی او را دیده برای اینکه آنها را تصاحب کندم بهمان محترم خود را بقتل رسانید و این حرکت بنظر او بیک حرکت خیلی عادی شمرده میشد و بالاخره باید معتقد شد که این پیروان اسلام خدمت‌شایانی بتمدن بشری نمودند (4)

ص: 366

Murviedro -1

Dozy -2

Pierre -3

4- یکی از سلاطین مسیحی انداس از همین جواهرات مسروقه یاقوتی بیکی از شاهزاده خانمهای انگلستان داده بود که آن تا کنون در قلعه مشهور لندن جزو جواهرات دولتی محفوظ میباشد و من آنرا در همانجا دیده‌ام (مصنف).

بعضی از مورخین که تاریخ اسلام را بدقت مطالعه کرده اند در این عقیده با ما همراه و این مزیت اخلاقی را تصدیق مینمایند. از جمله مسیو سدیلو که در این خصوص از مورخین نامی است مینویسد: اعراب در آن عصر از حیث اخلاق و علوم و فنون بر مسیحیان مزیت داشته و بمراتب از آنها بالاتر بودند. در تمام حالات و اطوار و رفتار آنها ماده سخاوت و احسان و ایثاری که موجود بود نظیر آن در دیگر اقوام یافت نمیشد و از ممیزات آنها نسبت با قوام دیگر که در واقع جز و مفاخر آنها باید شمرد یکی محترم شمردن نوع انسانی بوده است و از همین صفت خاص بواسطه سوء تفاهمی که در آن پیدا شد رسم دوئل در اروپا اشاعت یافت .

سلاطین مسیحی کاستیل و ناوار تا ایندرجه بحس وفاداری خاصه میهمان نوازی مسلمین اعتماد داشتند که برای معالجه و مداوا همیشه بدون هیچ اندیشه ای

به پای تخت آنها آمد و شد مینمودند .

مسجد قرطبه و بعضی ابنیه شهر طلیطله (نلدن)

یادگار قرن هشتم و آثار عهد اول معماری اسلامی در طرابلس میباشند. گلدسته با درج اشبیلیه آثار قرن دوازدهم و القصر

در همین شهر متعلق بزمان بین این دو قرن و بالاخره الحمراء غرناطه آثار قرن چهاردهم و سر آمد و بهترین نمونه معماری

اسلامی در اندلس بشمار است .

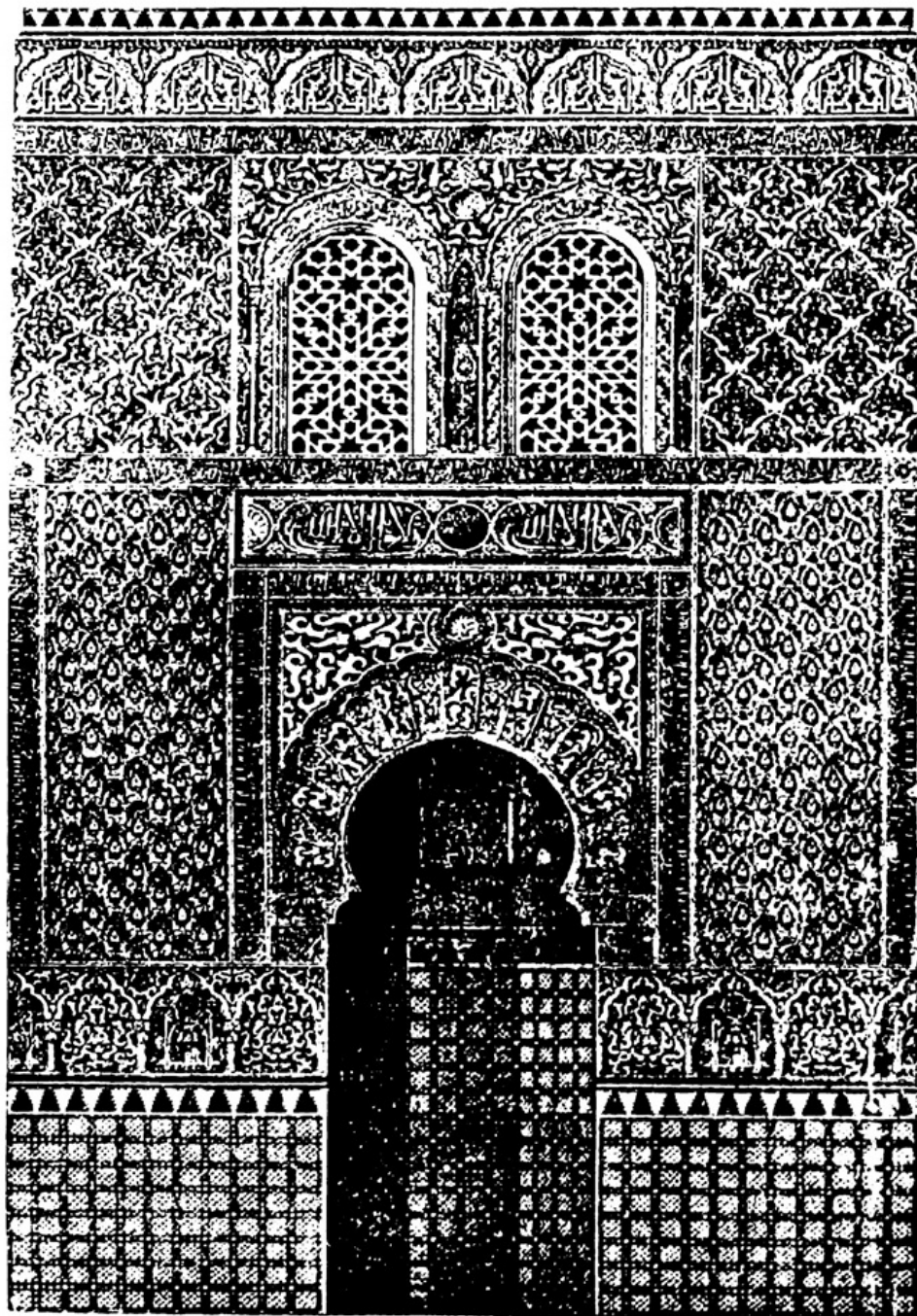
عمارانی که ذکر آنها چنانچه گذشت هر کدام یادگار عصری و البته در جزئیات معماری و سبک بنا اختلافاتی با یکدیگر دارند الکن بطور کلی با اختلافات ظاهر در نظر اهل فن معلوم است که همه در اساس با هم شبیه و بر آورده یک طرز فکر و سلیقه و پیوند خانواده آنها کاملاً محسوس و مبرهن است. همچنین است حال کلیه ابنیه و عماراتی که اعراب در ممالک مختلفه که متدرجاً بر آنها استیلاء یافته بنا نهاده اند. قصر الحمراء در غرناطه مسجد حسن (1) در قاهره و دروازه علاء الدین (2) در دهلی با وجود آنکه هر کدام در کشور دیگری ساخته شده اند و البته سلیقه و مهارت صنعتگران

محلی در ساختمان آنها خالی از تأثیر نبوده است ولی باز در نزد آشنایان بفن معماری

ص: 368

1- بگراور شماره 9 101 رجوع شود.

2- بگراور شماره 810 رجوع شود .



(۱۳۶) - بنای محراب مسجد الحمراء

(136) بنای محراب مسجد الحمراء

ص: 369

اسلوب واحد و اساس يک رنگی ساختمان آنها بخوبی معلوم است و واضح میسازد تاچه

پایه معماران و استادانی که آنها را بنا نهاده صاحب قدرت و مهارت بوده اند که استعمال مصالح و رعایت مقتضیات محلی سبک و اسلوب خود را از دست نداده بلکه در هر جا با حفظ اصول خود تکمیلات و ابداعات تازه برای شیوع و ایجاد نمونه های بدیمه دیگر بکار برده اند .

دروازه علاءالدین از جمله ابنیه ایست که در بنیاد آن شیوه معماری عربی و ایرانی و هندی هر يك علیحده بجای خود طاهر و مشهود است ولی رویهم رفته یکی از بهترین نمونه مهارت و قدرت معماری عرب است و بخوبی تفوق و برتری صنعت این قوه را مبرهن میدارد که از هر جا و هر مملکت مانند ایران و روم و اندلس اصولی چند اخذ و اقتباس نموده و بکار برده اند بدون آنکه اساس اسلوب و سلیقه خود را از دست داده باشند .

بمناسبت عنوان این فصل بطور تذکر و اجمال شرح بعضی ابنیه عالیه اسلامی که هنوز در خاک اندلس سرپا میباشند میپردازیم و بنا بر سبکی که اتخاذ کرده ایم تصاویر هر يك از آنها را که بدقت تمام نقش شده است در این صفحات میگنجانیم تا ملاحظه آنان حتی المقدور خوانندگان را از تفصیل و بیان مشروح مستغنی سازد و در فصل مخصوصی از این ابنیه که تاریخ معماری اسلامی در آن بحث میشود در ثانی بذکر تفصیل بعضی از این ابنیه به امتیاز علیحده دارند خواهیم پرداخت .

فصل چهارم - یادگارهای عربی و اسلامی در اندلس

اشاره

اعراب در اوایل غلبه و تسلط بر خاک اندلس معماران رومی را بکار و داشتند ولی چیزی نگذشت که هوش جبلی و سلیقه معماری و مهندسی آنها بر کارگران مزدور برتری یافته و بواسطه استعمال بعضی الگوها و طرحهای تزئینی که زائیده فکر خود اعراب بود رونق و جلوه بی اندازه در ابنیه و عمارات پیدا شد بقسمی که هر بیننده در

نظر اول تفاوت فاحش و امتیاز بین عمارات رومیان و عرب را تشخیص میداد . طولی نکشید که اعراب اندلس مانند همکیشان مصری ، خود را از قید تقلید و تأسی سلیقه رومی آزاد کرده سبک تزئینات رومیان را که عبارت از طرح نقوش روی زمینهای طلائی بود ترك گفتند اسلوب اختلاط گل و بوته و خطوط را در حاشیه ها و کتیبه ها معمول نمودند و شیوه مقرنس کاری را که عبارت از آویزهای نگونسار مرکب از چندین قوس و طاقچه های مطبق بر جسته و معلق باشد و خیلی شباهت

ص: 367

بخانه زنبور عسل دارد مانند دیگر اقوام مشرقی در عمارات خود بسیار بکار بردند منظره این اسلوب خیلی بدیع و مطبوع و حیرت انگیز است و یکی از زیباترین و مهمترین موقعی که این صنعت بکار رفته عمارت الحمراء است که سطح داخل گنبد آن تمام پوشیده از این آویزهای مقرنسی است .

در بادی امر طاقها و طاقچه ها را بیشتر بشکل نعل اسب بسیار خمیده میساختند ولی بزودی این شیوه يك نهجی ترك شد و انواع طاقها مانند طاقهای شکسته و طاقهای گوشه دار و طاقهای دنداندار را بهم آمیختند و طولی نکشید ساختمان طاقهای ساده (هلالی) را یکبارہ ترك گفتند.

ابنية قرطبه

مسجد معروف قرطبه را عبد الرحمن در سال 780 مسیحی نما نهاد این مسجد را مورخین اسلام کعبه مغرب میدانند

و بهمان درجه توفیر و احترام مینمایند و الحق یکی از عالیترین ابنیه و آثار اسلامی انداس شمار میرود. کوند(1) در شرح و تعریف این مسجد چنین مینویسد : « عبد الرحمن اول این مسجد را در اواخر قرن هشتم بنیاد نهاد وطن غالب اینست که خود او مهندس و معمار این مسجد بوده و قصد داشته بنای جدید را مطرح و نقشه مسجد دمشق لیکن

ص: 370

وسیعتر و عظیمتر و بزینت و آراستگی معبد سلیمان در بیت المقدس که آنوقت بمنتهای درجه زیبایی و کمال معروف و دست تطاول رومیان آنرا برانداخته بود
پایان آورد . جامع مزبور الحق بعد از اتمام از حیث عظمت و آراستگی سر آمد همه معابد

و اینیه مذهبی مشرق زمین شناخته میشد. مناره آن از سطح زمین چهل برابر قامت انسان متوسط القامه ارتفاع داشته، گنبد متناسب و دلکش مسجد که بر بالای جدار و جزرهای متین پوشیده شده از چوبهای گرانهای منبت تعبیه شده و از اطراف محاط بشیستان وسیعی میشود که هزار و نود و پنج ستون مرمر مختلف اللون بقطارهای یک در میان در فضای شبستان بر پا و آن وسعت عظیم را از جهت طول به نوزده ردیف با چشمه طاق عریض و از جهت عرض بسی و هشت ردیف با چشمه تنگتر منقسم میساخته . جبهه اصلی جامع رو یجنوب مواجه باشط معظم «وادی الکبیر» و دارای نوزده درگاه بوده که هر یک برای دخول یکی از چشمههای طولانی مقرر و درهایی که بر آنان نصب کرده بودند همه از چوبهای قیمتی و روپوش شده از قطعات و صفحات روئین

منقش بنقوش بدیعه و شاهکار صنعت فلز سازی استادان ماهر و زبر دست وقت و درگاه وسط که از سایر درگاهها بزرگتر و مزین تر بوده روی در آن را با صفحات طلا مکمل نموده جبهه های طرفین این مقصوره قسمت مغرب و مشرق هر کدام دارای نه درگاه و بهمین ترتیب درها را بهر یک استوار کرده بودند . «

هر چند امروز این بنای معظم پس از استیلای اهالی اندلس و انقراض سلسله خلفای مغرب بدست جفاکاری این قوم مخروبه و مندرس شده و بمراتب از درجه شوکت و عظمت اولیه افاده ولی هنوز مشاهده شبستان رفیع و آثار صنعت بدیعی که در آن بکار رفته موجب حیرت بینندگان است: برای آنکه این بنای مقدس اسلامی را به پرستشگاه نصرانی تبدیل کرده باشند در وسط این مقصوره معماران اندلس کلیسایی ساخته و تزئین دیوارها را با آهک محو کرده ، خاتم کاری و کاشی کاری فرش رواق و شبستانها را کنده ولوحه های چوبین و قاب سازی منبت سقفها را از جا در آورده بمرور

دهور بقیمت بخش فروخته و متفرق ساخته اند، فقط محراب مسجد بطور اعجاز امروز

هنوز از آسیب تطاول و دستبرد گناهکارانه و صنعت کش اندلسیان محفوظ و نمونه ای از جلال و کمال اولیّه باقیمانده است .

سقف شبستان مسجد چنانچه گذشت بر روی عده زیادی از ستونهای سنگی قرار گرفته بترتیبی که داخل فضای شبستان را چندین ردیف و چشمه متقاطع و عمود یکدیگر تقسیم میکند و از یکطرف همه حیاط مسجد منتهی میشود ، منظره کلی داخل شبستان را میتوان تشبه بجنگل انبوهی نمود که بعضی درختان کهنسال ستونهای سنگ مرمر و یشب و سماق در آن رسته اند ، بر روی این ستونهاها و طاقهای نعلی مطبق برآورده اند که مشاهده تناسب و ظرافت آنها فوق العاده مایه عبرت و حیرت است. ارتفاع سقف شبستان از کف بنا تقریباً ده ذرع و این تناسب ارتفاع اسباب آن شده که منظر داخل ندا ترکی و خفگی وحشت انگیز کلیساهای عظیمه قدیمه نصرانیان را مانند کلیسای کولونی (1) و استراسبورگ که در قرون وسطی ساخته شده ندارند بلکه مشاهده طاقهای مطبق و دیگر وسائل معماری که برای تزیین و تجلیل فضای داخل شبستان بکار برده اند منظره آن خیلی قشنگ و روح مخصوصی دارد که در هیچ بنا و عمارتی قرین و نظر آن دیده نمیشود.

و اما محراب مسجد : برای آنکه راه مبالغه را پیموده و مانند ژیرول دو پراژه (2) که میگوید « از حیث قشنگی و افزونی تریینات و کمال معماری هیچ بنائی از آثار قدیمه و جدیده به این محراب همسری و برابری نمیتواند کرد، اغراق نگفته باشیم به این اشاره قناعت دید کرد که رویهمرفته محراب این مسجد یکی از بهترین آثار بدیعه ایست که فن معماری برای عبرت اعصار آتیه بیادگار گذاشته است این نکته را نیز نباید از نظر دور نمود که در زمان بنای این مسجد هنوز مهارت و علم معماری اعراب در نخستین درجه و پایه بروز و طلوع بوده و بعدها عمارات و ابنیه بدیعه دیگر مانند الحمراء و غیره از زیر دست استادان و معماران آنها بیرون آمده که باعث آلاء و سلیقه صنعتی و حسن

ص: 372

Cologne - 1

GiraultdePrangey - 2

تناسب و ذوق امتزاج الوان و اشكال هنروران اسلام را که موجد و مؤسس آنها بوده ببالا تر پایه و مقام گواهی میدهند،

پیش از آنکه از ذکر ابنیه معروفه قرطبه تجاوز کرده بجاهای دیگر بپردازیم ناگزیر و تنها بطور یاد آوری باید اشاره بقصر عبدالرحمن که امروز بالمره از میان رفته و تنها ذکری از آن در تواریخ مسطور است بنمائیم. از قرار روایات نویسندگان اسلام که ژیرول دو پرائزه آنها را جمع آوری و خلاصه نموده وصف اجمالی قصر که معروف بقصر زهرا و در قرن دهم مسیحی بفاصله چند فرسنگ در خارج شهر قرطبه بنیاد شده بود بقراریست که در ذیل شرح آن بیاید و از آنجا که مورخین اسلام تفصیل این قصر را نگاشته اند در توصیف مسجد قرطبه که ذکر آن گذشت نهایت دقت و حقیقت راعایت کرده اطمینان حاصل است که در این مورد هم از حدود راستی و امکان خارج نشده باشند.

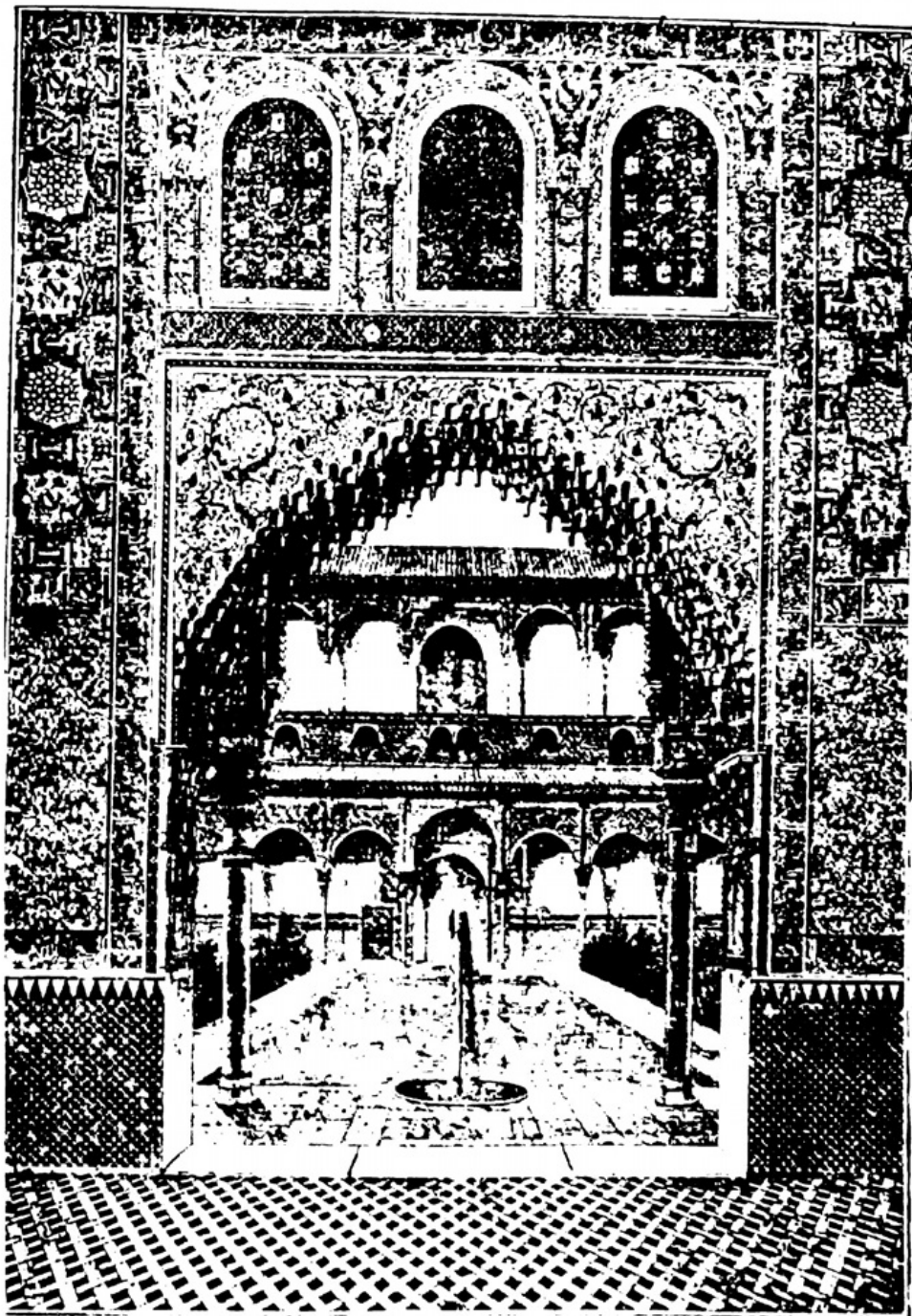
در محوطه عمارت زهرا قریب چهار هزار و سیصد ستون مرمر مرمر گرانبها

در نهایت تناسب و رعنائی بکار رفته، فرش اطاقها و طالارها از خشتهای مرمر الالمون که بانواع نقوش و طرحهای مختلفه خاتمکاری شده مفروش بوده است. جدار و دیوار طالارها بهمین ترتیب از تخته سنگهای مرمر مزین حواشی رنگین روکشی شده و متن سقفها را با طلا و لاجورد آغشته و روی آن زمینه را بنگارهای قشنگ و گل و بوته های در هم تذهیب کرده بودند، ترها و قاب بندی سقفها از چوب معطر سدر

و با مهارت تمام منبت شده بود.

در بعضی تالارها آب سنگهای مرمر خوش منظر مختلف الشکل کار گذاشته آب مصفای بلورین دائماً از فواره های وسط باطراف جاری بوده است در تالار معروف بتالار خلیفه مخصوصاً آب سنک بسیار عالی از سنک یشب و بر کنار آن قوئی از طلای احمر تعبیه کرده بودند که از منقار قو آب بیرون میریخته و کار استادان قسطنطیه بوده است مذکور است مروارید گرانبهای بیماندی را که امپراطور یونان برای عبدالرحمن

تحفه فرستاده بود در بالای همین آب سنگ از سقف آوید آویخته بودند.



[۱۳۸] . حیاط دوشیزگان | بیت البکر | در العمراء

[138] حیاط دوشیزگان | بیت البکر | در العمراء

در مجاورت قصر زهرا باغهای بزرگ و بستانهای مشجر بانواع و اقسام اشجار و درختان میوه دار از هر طرف احاطه نموده و هر گوشه و کنار بحوضها و دریاچه های پهناور آراسته بود چنانکه از مشاهده گل و ریاحین و حضارت و نظارت آنها دیده خیره میشد و در وسط آن باغهای خرّم که رشک بساتین ارم بودند بر فراز بلندی کوشک بیلاقی مخصوص خلیفه را که از چهار طرف منتهی با وان و ستونهای مرمر سفید و مکمل بسرستونهای زرّین میشده بنا کرده بودند

از قرار مذکور در وسط این عمارت آب سنگ بزرگی از سنگ ماق گذارده بودند که آنرا پر از سیماب کرده و بواسطه تعبیه مخصوصی سیماب داخل حوض دائماً در فوران و اشعه آفتاب را مانند شعله ای از نور باطراف منعکس و منتشر میساخته و نیز در گوشه ای ازین باغستانهای خلد آئین حمامها و تالابهای مرمرین برای استحمام و آب بازی ساخته و صّفه های سر حمام را بفرشها و پارچه های ابریشمی و زربفت، فروش و مزّین کرده بودند و نقش و نگار پردهها و فرشها عبارت بود از انواع گلها و درختان و حیوانات و باندازه ای در بافندگی آنها مهارت بکار رفته بود که هر کس آن نقشها را

مهدید عین طبیعت مینداشت .

سنگهای مرمر سفید که در این عمارت بکار رفته بود از معادن آلمریا (1) و مرمر های سبز و قرمز را از معادن بعیده کارتاژ و تونس استخراج میکردند ، سنگ آب زرّین و منبت وسط عمارت را که ذکر آن گذشت تقوی کار صنعتگران شام و بروایتی کار استادان قسطنطنیه میدانستند و دیگر از کیفیات و امتیازات این سنگ آب آن بود که شخصی یونانی موسوم به احمد چند هیکل مختلفه انسانی را بر اطراف آن حجاری کرده و باضافه بحکم خلیفه دوازده هیکل حیوان مختلف الشکل از زرّ ناب مرصع بجواهر در کارخانه دوانی قرطبه ساخته در اطراف سنگ آب بجای فواره قرار داده بودند و دائماً

از دهان آنها آب بداخل سنگ آب جریان داشته .

سقف تالار عمارت خلیفه سرتاسر طلاکاری و بدان بطرحهای بدیعه قطعات

ص: 375

شفاف رنگا رنگ استوار کرده و بدر و دیوارها نیز همین صنعت بکار رفته بود و در وسط تالار حوض مدور مرمر بزرگی که پر از سیماب بود، چنانکه شرح آن گذشت جای داشت. از هر طرف هشت دهنه درگاه بطرف این تالار باز میشده که در های آن از چهار چوب و هلال و تاج از عاج و آبنوس مکرر بجواهرات بوده و در طرفین هر درگاه ستونهای مرمر رنگین و بلور صاف بر جای قائم کرده بودند .

ابن حیان چنین روایت میکند : « در قصر زهرا 4312 ستون باندازه های مختلفی بکار رفته بود که 1013 عدد آنها را از خاک آفریقا و 19 عدد را از شهر روم

آورده بودند و 140 ستونهم امپراطور روم از قسطنطنیه برای عبد الرحمن ارمغان فرستاده بود و باقی ستونها را از معادن مختلفه اندلس و تاراگون و نقاط دیگر بدست آورده بودند، بیشتر درهای عمارات از آهن و بعضی درها از مس مفضض و مطلقاً ساخته و پرداخته شده بود .

ابیه طلیطله

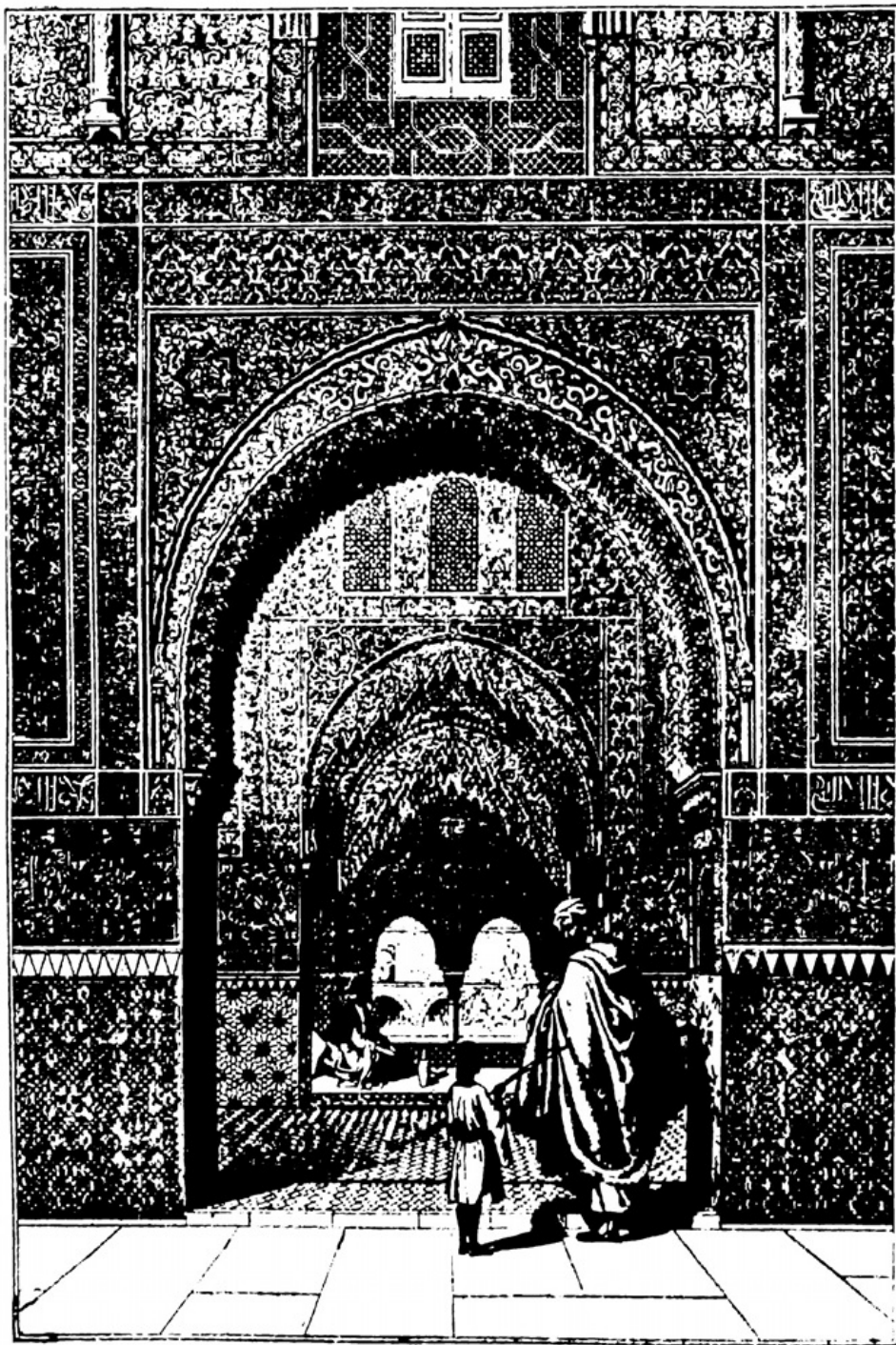
شهر کهنه و سالخورده طلیطله چنانکه امروز دیده میشود بی کم و زیاد نمونه و یادگار واقعی شهرهای قرون وسطی است . های معظم آنجا و دیر معتبر سان ژان دولس رای(1) بر عظمت و ابهت معروف این شهر در اعصار گذشته گواهی صادق و غیر قابل انکار است. گذشته از این ابنیه در شهر طلیطله در هر قده و گوشه نفوذ و تأثیر صنعت عرب در ساختمانها و آثار طوایفی که جانشین آدن شده بخوبی مشهود میشود. برگرد شهر طلیطله شنون حصار و باروئی که بطرز و سبک معماری اسلامی در آورده اند بر جاست و از جمله دروازه های قدیمه شهر یکی دروازه معروف ویزا گرا (2) است که در قرن نهم میلادی تعمیر شده و دیگر باب الشمس است که در قرن دهم بنا شده و از دروازه سابق از حیث عظمت و شکوه کمتر نیست . بعقیده نگارنده رویینی که این ایده را آثار رومی قلمداد میکند بکلی ، جاو عین خطاست زیرا که مشاهده شخل طاقها و جزئیات چگونگی و تریینات و ریزه کاری در و دیوار آنها رو بهم رفته سلیقه و سبک معماری اسلامی عربی را واضح و مبرهن میسازد. دیگر از بناهای عمده عرب یا یهود و عرب طلیطله کلیسای سانتا ماریا بلانکا(3)

ص: 376

San Juan de los Reyes –1

Bisagra –2

Santa-Maria Blanca –3



(۱۳۹) - منظره طالار دوخواهر

(139) - منظره طالار دوخواهر

ست که در قرن نهم مسیحی ساخته شده و اصلاً کنیسه یعنی پرستشگاه یهودیان بوده است. در بن شهر نمونه های طراحی و زینت کاری که بدستکاری استادان و کارگران اسلامی در

نحت استیلای نصرانیان صورت پذیرفته قبل از آنکه بالمره اعراب را از خاک اندلس کوچاند بسیار و بیرون از شمار است، از آنجمله اند: نارك کاریها و گچ بریهائی که در داخل عمارات طرح رومی و (گوتی) بکار رفته است و ازین امتزاج عمارت اسلامی و مسیحی بکنوع سبک تازه معماری بدست آمده که آنرا سبک مودژار (1) نامیدند و سالیان دراز در اندلس معمول بوده و شاید هنوز هم بکلی آن طرز از میان نرفته باشد و این احتمال از مشاهده عمارت جدید البنای شهر اشبیلیه بخوبی مدلل و ثابت میگردد.

ابنیه و آثار عربی

اشبیلیه نیز مانند طلبطله با توفیر اندکی یکی از شهرهانیست

که در آن آثار تمدن و نفوذ اسلامی در هر قدم نمایانست. معماری در اشبیلیه عمارات جدید البناء همه بطرز عرب و ساز و آواز و موسیقی

و رقص های عمومی در این شهر بینهایت شبیه بالحن و آداب عربی است. حتی خون اعراب در نژاد مردم آنجا بی تأثیر نیست و بخصوص در میان زبان بسیاری نکات قیافه و ابداء آنها شباهت تمام بسرشت اعراب دارد.

قد بهترین نمای اسلامی در اشبیلیه همانا گلدسته معروف ژیرالدا (2) است و آن های مرتفع خوش تناسب مرتعی که تمام از آجر قرمر ساخته شده و برج مرتفع میدان مارک (3) در شهر (ونیر) و بسیاری از مناره های مساجد افریقا شباهت تمام دار دو خیلی سن احتمال می رود که گلدسته مزبور یکی از مناره های مسجدی باشد که المنصور در سال 1195 در این شهر نما نهاده و امروز کلی منهدم و از میان رفته است.

ظاهر این گلدسته از گچ بری و حجر بهای برجسته و در هم پوشیده شده و در هر طرف آن چند طبقه پنجره های ظریف باز کرده اند که هلال آنها بعضی بشکل قوسهای

ص: 378

Mudjar - 1

2- iralda. بگر اور شماره 1301 ارجوع شود.

3- Saint - Mare

چتری و برخی بسبک طاقهای شکسته و دندانه دار است. در زمان اعراب بمنتھی الیه این گلدسته قبه گوی مانندای از فلز و مطلقاً قرار داده بودند که بعدها مسیحیان آنرا

داشته و بجای آن مجسمه ای که مظهر ایمان عیسوی است نصب نمودند عمارت القصر اشبیلیه یکی از قصور قدیمه اعراب است که ساختمان آن در ضمن اعصار مختلفه بپایان آمده چنانکه شروع آن در قرن یازدهم ولی قسمت اعظم وی در قرن

اتمام یافته، جبهه اصلی عمارت را استادان اسلام در زمان سلطنت پیرو کروئل (1) ساختند و شارل پنجم (شارل کن) در ثانی تعمیر و تکمیل آن اهتمام نموده لکن اقدام او

نتیجه و منحصر بعضی اضافات جزئی از قبیل تزیینات داخلی بی سلیقه بسبک رومی و یونانی بود که بجای رونق باعث زشتی و عدم تناسب اجزاء این بنای معظم گردید. سلاطین مسیحی اندلس قصر اشبیلیه را مقر خود قرار داده و همین سبب شد که تنها این عمارت از میانه سایر ابنیه معظمه اعراب در اندلس از آسیب دستبرد مخربین مسیحی محفوظ ماند. در زمان اعراب جدار داخلی تالارها سر تا سر بسبک عربی منقش بنقش و نگارهای ملون بوده و بعد از تصرف مسیحیان چنانکه مرسوم اندلسیان و ده آن نقوش بدیعه را با آهک پوشانیده و محو نموده اند تا آنکه دوک دو مونپانسیه (2) دیگر بار همت بتعمیر و مرمت آنها گماشته تالارها را بشکل اول آراسته کرد و از مشاهده آنها امروز میتوان دریافت تالارهای عمارت الحمراء که حالیه آهک اندود است در ابتدای ساختمان چه زیبایی و کیفیت حیرت انگیزی را دارا بوده اند.

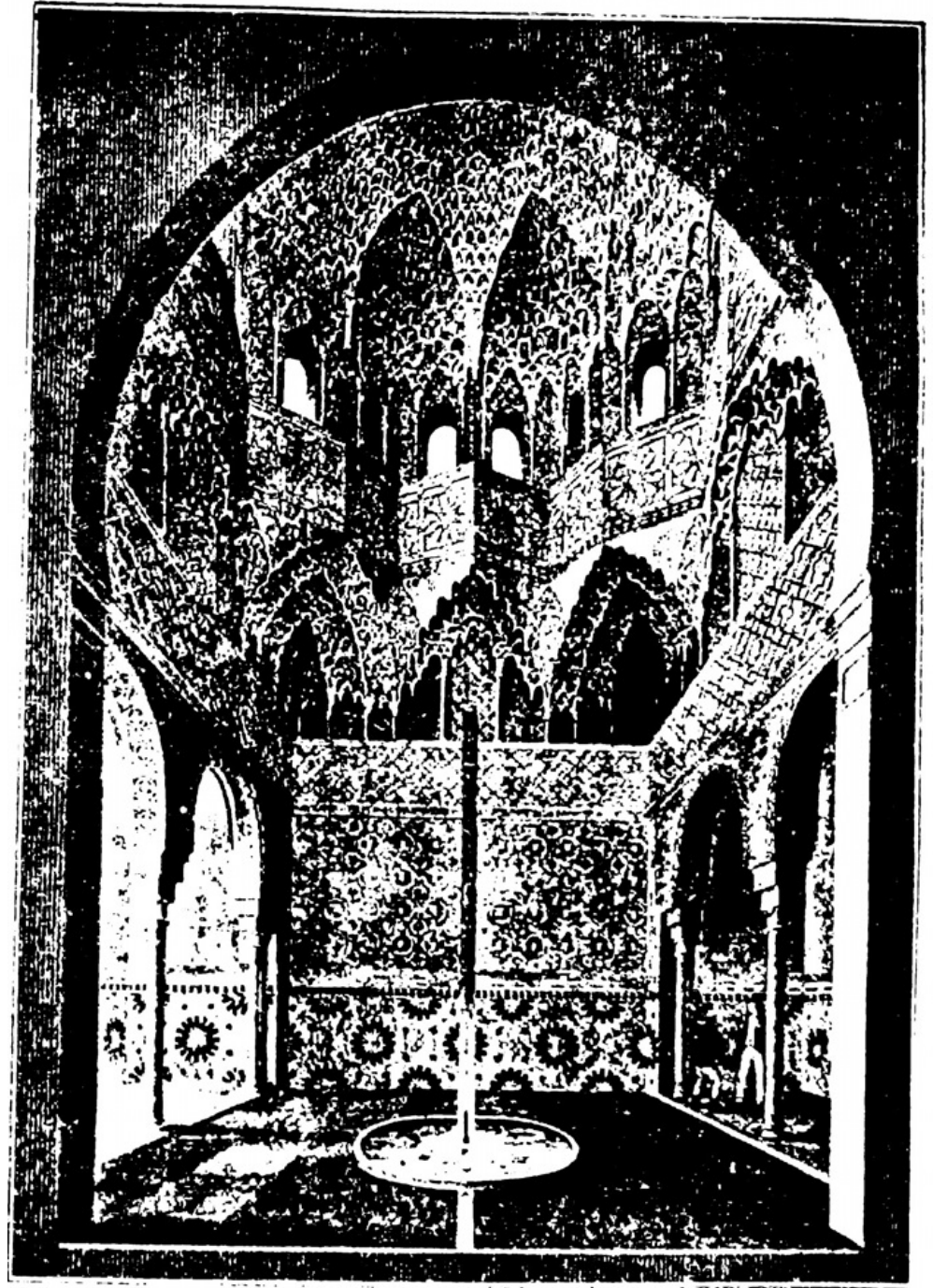
حیاط دو شیزگان (بت لانکار) (3) که همه ساله چنانکه مورخین روایت نموده اند در این حیاط صد دختر دوشیزه مسیحیان اندلس برسم باج بسلاطین اسلام اشبیلیه پیشکش میکردند و وجه تسمیه هم از همین جهت بوده و تالار سفرا از قسمتهای نهایت زیبا و فرح بخش عمارت القصر میباشند. تالار سفرا را بالخاصه باسشنای چهل چراغ زشت بد ترکیبی که بعد اندلسیان در آن آویخته اند یکی از بدایع صنعت اعراب میتوان بحساب

ص: 379

Pierre le Cruel - 1

-2. Duc de Montpenster

3- بگر اور شماره 138 رجوع شود .



(۱۴۰) - طالار ابن السراج در الحمراء.

(140) - طالار ابن السراج در الحمراء

آورد. سبک مخصوصی که اعراب سقفها را با چوبهای قیمتی منبت و نقاشی و زراندود میساخته اند و چنانکه نظیر آنها را در عمارات عالیه فرنگ میتوانستند معماران و

استادان ما بسازند موجب افتخار و سربلندی بود، امروز فقط در القصر اشبیلیه معدودی مساجد القاها نمونه آنها دیده میشود.

شهر اشبیلیه بدون تردید امروز از میان شهرهای انداس از حیث تمدن و رونق بر همه مقام رجحان دارد و نسبت بشهر غرناطه اگر بسنجیم این مزیت دیگر بیشتر برجسته و محسوس است باین دلیل که عادات اهالی شهر غرناطه هنوز بهمان سبقت و خشونت از منته متوسطه باقی و نسبت بمردم اجنبی نهایت بد سلوک و کینه ورنند.

ابنیه و آثار اسلامی در غرناطه

الحمراء (قلعة الحمراء) که عمارت آن در قرن چهاردهم بدستکاری معماران اسلامی بعمل آمده الحق در نظر اهل تحقیق و اطلاع سرآمد ابنیه عرب در اندلس و آخرین درجه تکمیل و مهارت

صنعت معماری اسلامی در بنیان آن بنای عظیم بکار رفته است. این بنا، در دامنه قتل یر برف سیر انوادا(1) که یکی از بهترین و قشنگترین مواقع کره ارض است بر بالای تپه ای که بمنتهی الیه شهر غرناطه اتفاق افتاده بنا شده است.

بواسطه حسن موقع قصر الحمراء بتمام شهر غرناطه و جلگه پهناور و مصفا و حاصلخیز معروف به وگا(2) مشرف و مسلط است. از پائین تپه ای که این عمارت بر فراز آن ساخته شده وقتی نگاه کنیم از ظاهر الحمراء جز چند برج مربع قرمز رنگ که سر باسماں کشیده و پایه آنها در انبوه درختان سبز عظیم الجثه سر بهم آورده پنهان است چیز دیگری دیده نمیشود و بعبارة اخری میتوان گفت ظاهر این عمارت چندان جلوه و نمودی ندارد ولی چون برای نزدیک شدن بقصر داخل یکی از خیابانهای طولانی باغستانهای اطراف که درختان کهن سال دو طرف خیابان مانند سقفی از اطراف سر بهم آورده و از هر طرف نوای دلپذیر مرغان خوش الحان بلند و زمزمه فرح بخش آبهای جاوی از هر گوشه و کنار بگوش میرسد عالم وجد و نشاط و حیرت ولذت شروع شده

ص: 381

قدم بقدم برای بیننده تعجبی تازه دست می‌دهد تا آنکه بالاخره بجلوخان این قصر رفیع میرسد که شعرا و فصحاء هر عصر در مدح آن شعرها سروده اند، از جمله ویکتور هوگو فرانسوی در قطعات معروف به اورینتال خود این ابیات را در اینمعنی سفته است (1) الحمراء! الحمراء!

ای قصری که پریان تو را چون خواب و خیال زراندد و پر نغمه و داستان کرده اند. ای حصار یکه در کنگره های دنداندار فرو ریخته تو، شب هنگ میکه ماه از میان طبقه ی مقرنسی مینابد و بر دیوارها پرتوی چون برگ شد. میافکند آهنگهای سحر آمیز شنیده میشود.

وصف عجایب و شرح چگونگی و عظمت الحمراء وسیله قلم و بیان کوشش بیفایده است و فقط بوسیله عکس و نقاشی میتوان تصویری از حقیقت آن بخاطر آورد. بهمن نظر ها نیز در این کتاب بدینوسیله متمسک شده ایم و تصاویر و نقوشی که از قطعات مختلفه عمارت برداشته و بمعرض تماشای خوانندگان گذاشته ایم بمراتب بهتر از آنچه بواسطه تحریر ممکن است. مورد استفاده خواهد بود.

چه چر و و هم جزء وکل این بنا اسباب عبرت و حیرت است. مشاهده در و دیوار عمارت که تمام در در حجاری و نقش و نگارهای لطیف مشببات و برجسته مستتر است. مقایسه انواع و اقسام قوسه و طاقهای شکسته و دهد

و د ده دار و بالاخره تأمل در آویزهای

مقرنس رنگارنگ سرخ و زرد و لاجورد اندود که تمام اندود که تمام سطح داخل گنبد قصر بدانها آراست هد است انسانرا مبهوت و از دیدن آنهاهمه اطف و تناسب دیده مانده خیره میشود. الحمراء منند بسیاری از اینه و قصور اعراب بهیچوجه من الوجوه تناسب و شباهتی ابنیه و عمارات مغربی نظر خود ندارد، از جمله الحمراء چنانچه در معماری

ص: 382

L'Alhambra ! L'Alhambra! palais queles gènes Ont doré comme un ré've et rempli b' harmonies Forteresse aux – 1
crè neaux festonnè s et eroulants OÙ l'on entend la nuit de magiques syllabes. Quand la lune, a travers les mille arcenx
.arbes. Sè me les murs de trè fles blancs

اروپائیان مرسوم است جبهه و منظره خارج ندارد و تزیینات و بدایع صنعتی هر چه هست در داخل عمارت بکار رفته ، دیگر آنکه درین عمارت هر چه هست لطیف و ظریف و دلچسب ولی کوچک و باندازه است. مثلاً در الحمراء تالارهای وسیع سر سرد و ناراحت قصور اروپائی که مایه تعجب نظر ولی ابداً ملاحظه حاجت و استراحت قصر نشینان در ساختمان آنها نشده دیده نمیشود، با اندکی تأمل و تعمق در وضع ساختمان الحمراء بخوبی میتوان رویه و سبک زندگانی سلاطین اسلامی را در نظر مجسم نمود . از دریچه های عمارت از هر طرف افق نامحدود کوه و دشت و سبزه و جنگل در مقابل چشم جلوه گر و از مشاهده گردشگاهها و تفنن در بساتین و باغستان پر طراوت و نزهت معروف انداز اژا (1) بی اختیار بخاطر خطور میکند که در همین نقاط در قرون گذشته دلبران پری روی و شاهدان عنبرین موی مشرقی و مغربی دوش بدوش مانند طاوس بهاری و کبک دری میخرامیده و سلاطین و خلفای وقت پس از فراغت از امور کشور در سایه همین درختان تناور و کنار همین آبهای جاری بعیش و عشرت پرداخته باستشمام راحه

گلهای معطر و ملاعبه با لعبتان حور منظر براده پیمائی و کامروائی میگذرانیدند زبده و خلاصه اهل ذوق و علماء و ادباء وقت که در عالم تمدن آنروز معروفیت و شهرت داشته در دربار خلفای اندلس چون پروانه گرد شمع جمع شده بودند و چنانکه مسلم است آستان خلفای اندلس مهد علم و ادب و مآمن اهل هنر و صنعت و طبیعی است که صاحبان این عظمت و دستگاه بخود بمالند و در اندیشه بگذرانند که همه سلاطین زمین میبایست از جلال و حشمت آنان عبرت گرفته از طالع ارجمند و بخت بلند ایشان حیرت برند و الحق جا داشته است بر بالای طاق ایوان خود مانند یکی از سلاطین هند چنانچه در روایات مسطور است این بیت را آب طلا نقش کنند: اگر فردوس بر روی زمین است همین است و همین است و همین است ، (2) قسمتهای ممتازه عمارت الحمراء از قبیل حیاط شیران (بیت الیوٹ) و تالار

ص: 383

Lindaraja – 1

S'il est un paradis sur la terre, c'est ici! c'est ici – 2

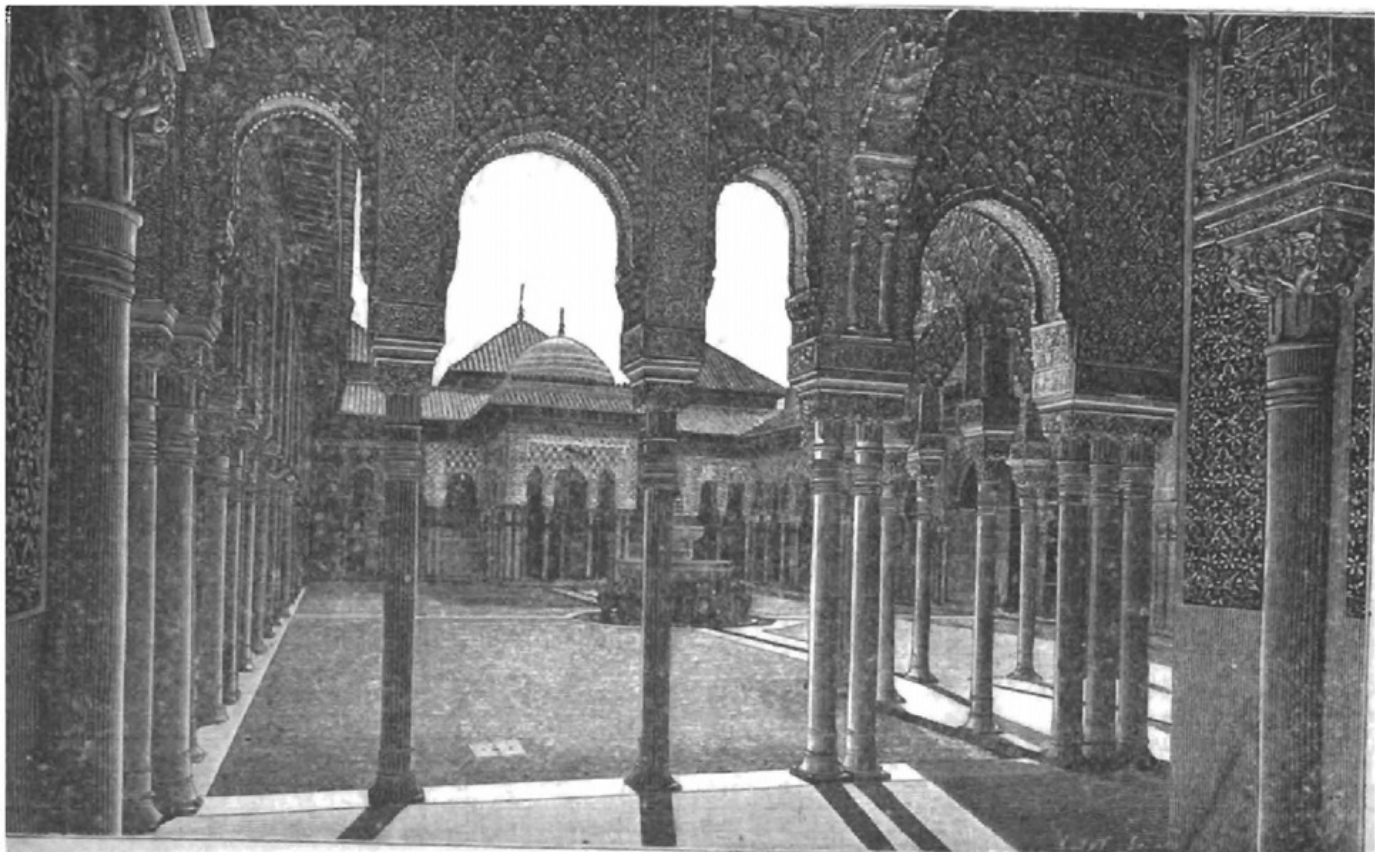
بیت الاختین و تالار ابن السراج (1) و بیت العدل بوسیله عکس و تصویر امروز در اقطار عالم معروف و مشهور و همه کس قیافه و منظره بی نظیر آنها را در خاطر دارد. از مشاهده نقوش و تصاویری که در این کتاب درج کرده ایم آنها که تا کنون باین مناظر بمانند آشنا نیستند البته اعتراف میکنند آنچه درباره عظمت و جلالت آنان نوشته ایم اغراق نیست حیاط شیران (بیت اللیوث) بالاخص از میان همه شهرت و معروفیت عالمگیری دارد و ژیرول دو پرانژه در وصف آن چنین مینویسد : " همینکه شخص از حیاط البرکة وارد حیاط بیت اللیوث میشود مثل اینست که از عالمی بعالم دیگر داخل شود و برای انسان احوال و احساسی دست میدهد که بیان از شرح آن عاجز است ، از هر طرف این حیاط ایوانهای مسقف با طاقها و هلالهای مختلف الشكل گوشه دار دنداندار و مطرز به مقرنسیها و گچبری آراسته است و چندین ردیف ستونهای مرقیمتی با نواع و اقسام تک تک - جفت جفت ، و دسته دسته بمناسبت موقع و حاجت معماری با نظمی نجیب قطار در مقابل چشم جلوه گرند و از فواصل آنها از هر طرف که شخص مینگرد آب زلال که از فواره وسط سنگ آب اموت جستن میکند مانند ستون باوری درخشانست « بنابر روایت پس از قلع و قمع خاندان خلفای اندلس سرهای بریده سی و شش نفر از سلسله ابن السراج را در همین حوض انباشته اند و در میان مردم عوام این عقیده رسوخ دارد که ارواح خون آلود و خشمگین این شهداء هر شب ازین حوض بیرون آمده بهاد ایام گذشته توجه گری و سوگواری میکنند .

شهرهای سنگی که حلقه وار در زیر آب سنگ قرار داده اند و آب سنگ بریشت .

آبه تالیه دارد در حقیقت هم هی موهوم و بهیچ حیوانی شباهت ندارند. اندام آنها بر حسب اصول تشریحی بقدری غیر متناسب و بدترکیب است که نمیتوان عجز مهارت گتراشی را تصور نمود بلکه باید چنین پنداشت که اصلا مقصود حجار تمثیل حیوان معینی نبوده و فقط برای زینت ، هما کل فرضی در نظر گرفته است.

ص: 384

1- نبی سراج در قرن یازدهم میلادی یکی از خاندانهای مشهور غراضه بوده اند . شخص اول اینخاندان یوسف بن سراج بوده و بنی سراج محمّد متم کمک زیاد داده، در زمان ابو عبدالله تمام افراد خاندان را دعوت نموده و در یکی از حجرات قصر الحمراء که هنوز بنام بنی سراج مشهور است بقتل رساند .



(۱۴۲) - حیاط شیران در قصر الحمراء.

(142) - حیاط شیران در قصر الحمراء

ص: 385

اشخاصی که از اقطار عالم بسیر و تماشای عمارت الحمراء میروند محال است باور کنند زینتها و طرحهای بدیمه که با نواع مختلفه در در و دیوار و هر گوشه و کنار این عمارت مشاهده میشود از مصالحی غیر از سنگ خام چنانکه در عمارات هند و مصر معمول است ساخته شده و مشکل است به آنها فهماند آنچه که می بینند گچبری است و تمام نقوش و گل بوته های مطبق را استادان ماهر از طبقه های ضخیم گچ بریده و بیرون آورده اند آورده اند و در بادی نظر هم از معاینه خط الرأسها و زوایای تیز و تند و سطوح صیقلی و براق این اشکال و نقوش خیلی دشوار است که شخص بتواند احتمال دهد زمینه آنها غیر از سنگ مرمر عنصر دیگری باشد چنانچه خود من هم این معنی را نخست نتوانستم باور کنم ، مگر بعد از آنکه قطعه کوچکی از کناری بر گرفتم و مسیو فریدل (1) عضو دانشگاه فرانسه که همراه بود اجزاء آنرا با اصول شیمیائی تجزیه کرده و از تجربه چیز دیگری جز املاح کچی بدست نیامد. البته این نکته را باید مسلم داشت که زمینه تریبنات و غیره که در عمارت الحمراء دیده میشود همه از خمیر گچ است ولی این خمیر خالص نیست و بتناسب مخصوصی بعضی مواد آلیه با آن سرشته اند و باید اعتراف نمود که همین امر یکی از عجائب معماری و استادی کارگران مسلمین است که مصالح خود را طوری محکم و سخت ترتیب میداده اند که هنوز بعد از پنج قرن گچبریها و ریزه کاریهای آنها بحال اصلی بر جا و سر پنجه بی اعتدالی ایام بر آنها رخنه نیافته است .

بدیهی است هیچ معمار اروپایی امروز عهده دار چنین مسئولیتی نمیشود که

با گچ زینت کاری و گچبری کنند و بدوام آن در مدت چند قرن اطمینان داشته باشد بسیاری بر این عقیده هستند که استقامت و دوام بنیان و باروهای الحمراء بواء

مساعدت و اعتدال هوای انداس است ولی این فرض بنظر اساسی ندارد و دلیل مسلم نیست باینجهت که خیلی از قسمتهای این عمارت که سالها بعد از انقراض اعراب تعمیر یا مرمت شده اینک رو خرابی و انهدام گذارده و باندک دقتی میتوان این قسمتهای

ص: 386

اخیر را از ابنیه باستان تمیز داد باین معنی که تعمیرات جدید همه ات جدیده همه فرسوده و گوشه و زوایای آنها از هم ریخته و سطح آنها نا همواری پیدا کرده و حال اینکه آنچه

از زمان اعراب باقیمانده همه بی عیب و بهمان استواری و رونق اولیّه باقی است هر کس از اهل ذوق و هنر که بتمشای الحمراء رفته با زبانی پر از شکایت و قلبی مجروح از مراتب هنر کشی و بی اعتدالی اندلسیان که بیم حبابا بخرابی و ویرانی این بنای ارجمند مبادرت کرده اند حکایت میکند . گذشته از شارل پنجم که قسمت عمده ای از این عمارت را ب خاک افکند و بجای آن بناهای بی تناسب بی موقع دیگر بنیاد نهاد همه حکومت هائی که در آنمدّت در خاک اندلس فرمان روائی کرده اند ابنیه الحمراء را مانند ویرانه بيمصرفی فرض کرده و هر وقت مقداری از مصالح آنجا را گرفته بمصرف دیگر زده اند . چنانکه مسیو داویلیه (1) در کتابی که در احوال اندلس نگاشته مینویسد : « خشتهای کاشی گرانبهائی که از اره و کف تالار های الحمراء از آنها مفروش بوده درین نزدیکی از طرف حکومت به کوره پزان برای ساختن ساروج فروخته شده ، درب مفرغی (ما زکیتا) (2) مسجد الحمراء بعنوان قراضه بمسکران واگذار و بالاخره درهای چوبین منبت و تاریخی تالار ابن السراج بجای هیمه در بخاریها و تنورها طعمه آتش شده است و پس از آنکه بهر چه ممکن بوده است از جای بر گیرند و بیول نزدیک کنند ابقا نشده عمارات و تالارهای الحمراء را با آنهمه افتخار و جلالت قدر بزندان و محبس اشرار و اراذل جنایتکاران یا مخزن غله و سایر اجناس ازین قبیل تبدیل نموده تا آنکه بزعم کار گذاران حکومت کار رفتن و پاک کردن در و دیوار تالارها و حجرات آسانتر بعمل آید ، همه گچبریها و نقش و نگارها را با پرده ضخمی از آهک محو و مستور ساخته اند .

این طرز تصفیه و ترکیه داخلی ابنیه که علامت لطف طبع و سلیقه مخصوص

ص: 387

Davilliers -1

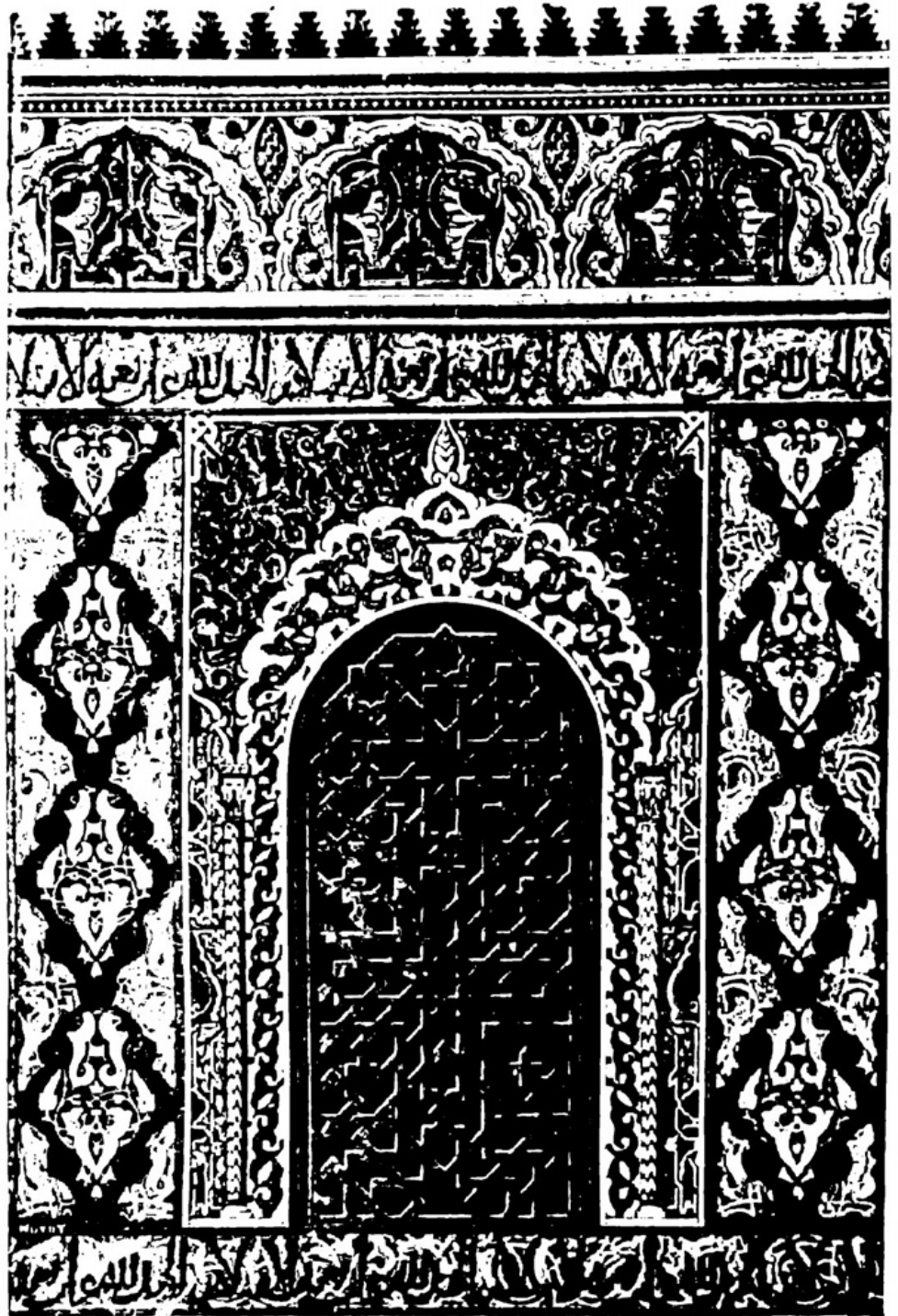
Mezquita -2

انداسیان و انگلیسیان (1) است در میان بعضی از طوایف متمدنه اروپائی مرسوم و معمول وابد از روی حاجت و ضرورت نیست بلکه در نظر جماعتی از مردم دیوارهای صاف و سفید خوشنما و پسندیده است و تجمل حسن مصنوعی و عامیانه ، تساوی و یکرنگی که روز بروز در میان اقوام اروپائی اشتداد مییابد در این امر خالی از مداخله و تأثیر نمیباشد می اعتدالی و سهل انگاری متصدیان امور نخست در میان هنروران و صاحبان ذوق و صنعت حس عدم رضایت و مخالفتی بسرا تولید نموده و رفته رفته یادآوری این نکته که الحمراء برای بشر و اهالی قرطبه و دیعه شگفت انگیزی است و میتواند از اکناف سیاحان و هنرپژوهان را بخود جلب و از اینراه ممر انتفاع و رونق بازاری برای اهالی فراهم سازد در میان مرده و لوله ایجاد کرده حس دفاع شدیدی بوجود آورد و

دوم شدند شدند آنچه از آزار آن ابنیه عجب بر جامانده محافظت کنند و نگذارند که آن گنج شایگان برایگان اردست برود. کارگران و مزدوران را بکار و داشتند و چندانکه

ص: 388

1- در مقایسه بی پروانه مسیحیان اندلس سبت به صنایع خود با مراقبت و احتیاط ایضا ایائنها در حفظ و صدیع باستان ین لطف مخصوصی بدا میشود، مثلا کسیکه به فوراس مسافرت رده باشد میدانند که مجسمه های خیلی عمده و عالی در جاهای عمومی نصب شده و دست هر کسی هم میرسد با وجود این احدی دست بانها میزند ولی در غرناطه روزهای یکشنبه که مردم برای گردش بیرون میرو - در خرابه های قصر شارل پنجم وارد شده چیزی از آثار تاریخی و مجسمه ه ی آن قصر را شکسته با خود میبرند. نویسنده وقتیکه بقصر السکوریاال متعلق به فیلیپ دوم ورود موده که آن در برگی و خفای موه ای از معماری مسیحیان آنقدر میباشد همانطور که الحمراء در روشنی و دلگشای شهدت ار خصوصیات معماری عربی ، بطبقه تحتانی قصر مزبور رفته دیدم که تمام سقف و تدون دیوارهای آن دست خورده و یکمی خراب و ضایع شده است ، از اینحال خیلی تعجب نموده، از سرایدار آج عدت پرسیده با کمال لاقیدی جوابداد که روزهای یکشنبه وقتیکه مردم برای گردش جا می بند ، کارد و چانو که همراه دارند تمام این تصاویر را تراشیده و خراب مینمایند . در این عصب شکی نیست ، سکنه فورانس بغایت مؤدب و خوش اخلاق میباشد ولی یقین داره که اگر یکی از آمیکه برای تفرج و گردش بیرون میروند دست بی احترامی بطرف آثار صنعتی آنجا در ار اند او را در آتش سوزانیده و یا سنگسار مینمایند. انده این را هم باید نهفته گذاشت که در این وقت مسیحیان اندلس در ین امر بخصوص تا حدی از خواب غفرت بیدار شده اند و ثبوت آنهم دو جند المقایبست که راجع باآثار قدیمه اندلس نوشته شده که من در دیجة التاب آنرا ذکر نموده ام و این در حقیقت قابل توجه و تقدیر است (مصنف) .



(۱۴۳) - نمای یکی از پنجره های مسجد الحمراء

(143) - نمای یکی از پنجره های مسجد الحمراء

ممکن میش دورقه

آهکی که روی حجاری و گچبری

ها کشیده بودند

بستردند و يك

سلسله تعميراتی

شروع که هنوز

دنباله آن در دست

ولی خیلی بتأني

پیش میر و دو علت

طول عمل اینست

که هر چند از

روی نمونه های

بی عیب مرّمت

قسمتهایی که

آسیب یافته نسبتاً

آسان بنظر میرسد

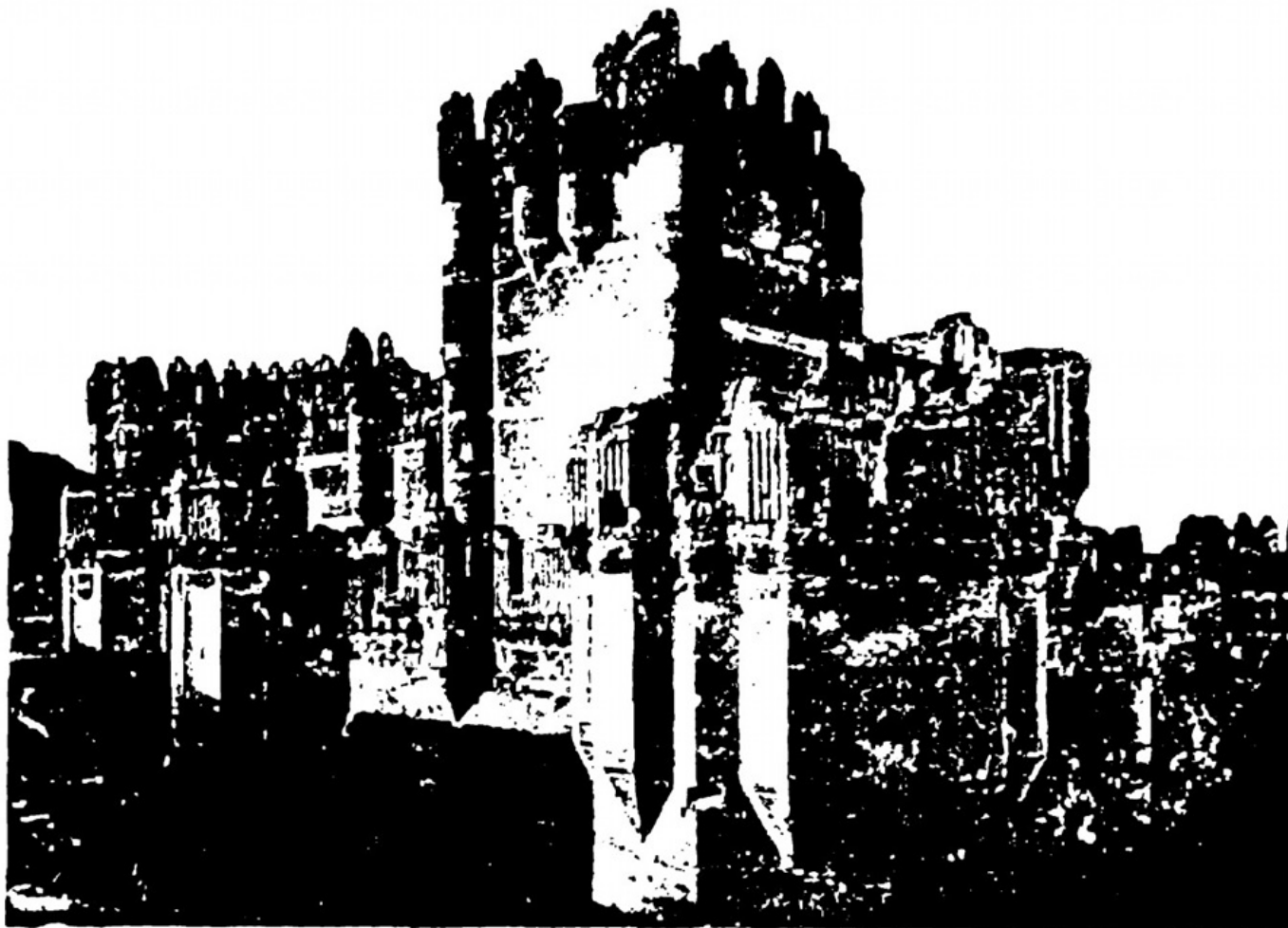
با وجود این کار

گرانی که بخوبی

انجام تعميرات را عهده نمايند بسيار ناد و کمیاب است .

در حوالی الحمراء قصر دیگری از آثار عرب بر پا مانده که معروف بعمارت ژنراليف (جنات العريف) است ولی متأسفانه در این عمارت چندان دخل و تصرف و آهک مالی کرده اند که بکلی از حال اولیه افتاده و امروز نمیتوان تشخیص داد منظره

ص: 389



(١٤٤) - القصر صقويه

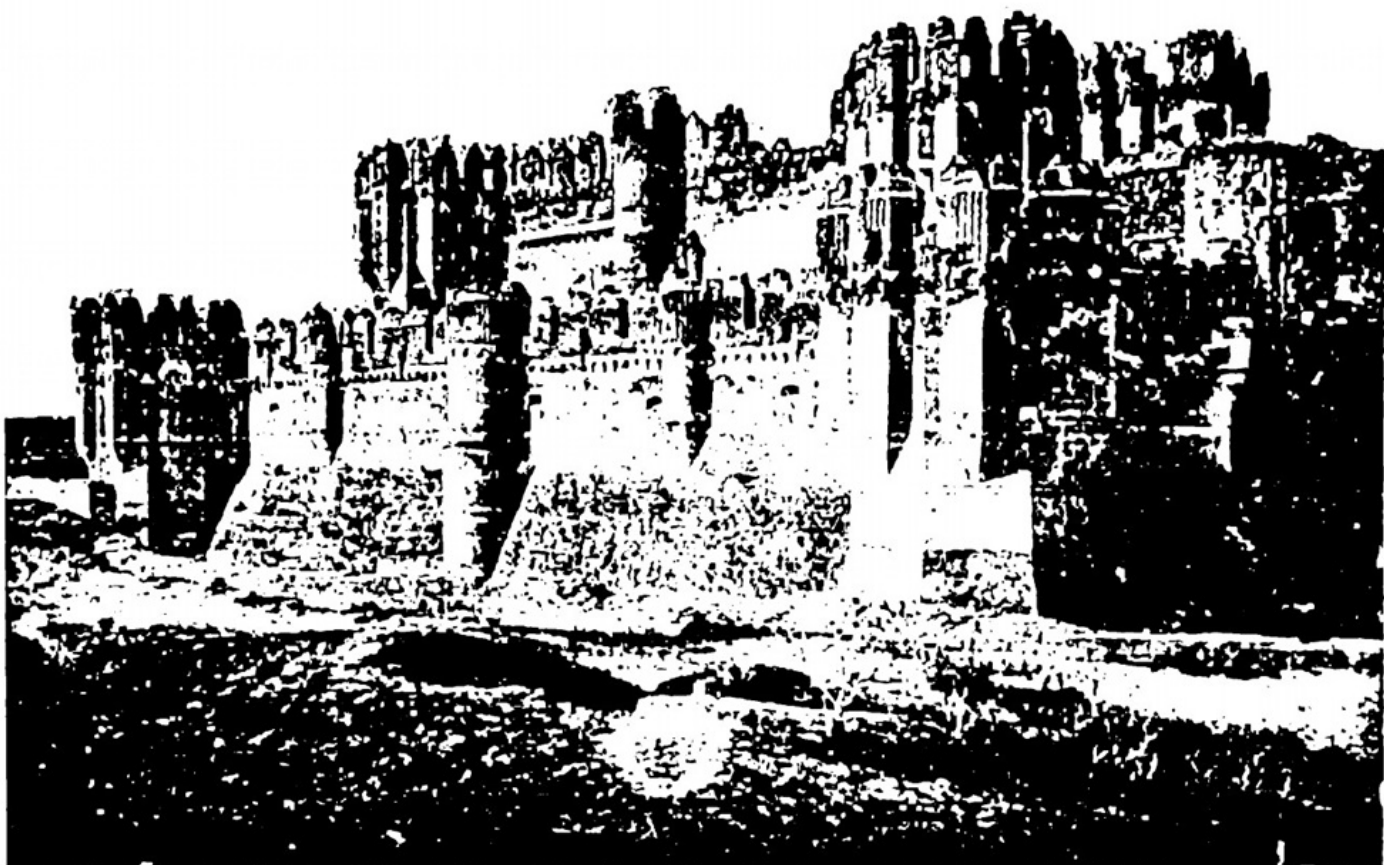
(144) - القصر صقويه

آن قبل از این تصرفات چگونه بوده است تنها باغستان این عمارت قابل توجه و دارای مزایای مخصوص است. از این گذشته آنچه در رساله های زاد المسافرين در تمجید و تعريف اغراق آمیز این بنا برای تشویق و تحريك جهانگردان نوشته اند خالی از حقیقت است.

شهر غرناطه بخودی خود جلوه و صفائی ندارد هر چند شعراء و نویسندگان

در قصاید و قطعات خود از این شهر ستایش و تمجید عالی کرده اند و حتی گفته اند از دمشق تا اندلس اشعه زرین آفتاب شهری فشنگتر از شهر غرناطه نمیتابد اینقول را نمیتوان باور کرد. اینکه در زمان مسلمین اینشهر چه کیفیت داشته امروز بر ما بکلی بکلی مجهول و منظر کنونی غرناطه بدهکده بزرگی غم انگیز و چرکینی میماند که در یکی از بهترین نقاط مصفا و خرم روی زمین واقع شده باشد و همه شهرت و اعتبار آن مربوط بدو بنای معظم عدیم النظیر یکی معبد بزرگ مسیحیان و دیگری قصر الحمراء است.

ص: 390



(۱۴۵) - القصر سقویه

(145) - القصر سقویه

وضع ساختمان مساکن و خانه های تازه ساخت غرناطه تابع هیچ سبک و طرزی

نیست. نویسندگان معتبر معاصر در زیبایی و رنگ آمیزی فرح بخش ظاهر مساکن این شهر بسیار قلمفرسائی کرده اند ولی نگارنده چندانکه در طلب و تجسس آن کیفیات سعی کردم چیزی نیافتم. غرناطه در ینوقت شهری خاموش و از رونق افتاده است. مقایسه حالت سکوت و خمود آن با قیافه طرب انگیز و نشاط آور اشبیلیه اختلافی عظیم دارد، اهالی اینشهر بکم انی و اجتناب از آمیزش با بیگانگان معروف و بسیار جاهل و بطی الحركت اند. نکته ای که بخصوص نگارنده متوجه آن شدم و بیشتر از هر چیز معترف احوال روحیه اهالی غرناطه بنظر میرسد اینست که در ینشهر بر عکس اشبیلیه که در هر کوچه و محله آن دکاکین کتاب فروشی یافت میشود در غرناطه این صنف فوق العاده کمیاب است.

وقت آن رسیده است که برای احتراز از اطناب، ذکر ابنیه و آثار اسلامی در

اندلس را بهمینجا خاتمه دهیم. بدانچه گذشت قصر سقویه(1) و چند بنای دیگر از

ص: 391

آثار اسلامی که در فصل آینده ازین کتاب ، آنجا که از تأثیر تمدن عربی در اروپا حبت می‌رود بذکر آنها خواهیم پرداخت اضافه کنیم . رویهمرفته احوال اجمالی و مکفی از کلیه آثار اسلامی که هنوز در اندلس بیادگار مانده است بدست می‌آید ، هر چند این آثار نمونه ای از مجد و عظمت گذشته اسلام است ولی برفرض اینکه همه ودایع تمدن اسلامی از ادبیات و علمیات و غیره از میان بروند یا رفته باشند همین اندازه مشهود برای تصوّر علو مقام و رفعت قومی که موجد و مبتکر آنها بوده اند

ما را کافی است .

ص: 392

ما وقتیکه تاریخ عرب را بدقت مطالعه میکنیم این مطلب بر ما مکشوف میشود که فتوحات آنان رو بهمرفته د و قسم بوده است با این معنی که مقصودشان از فتح يك کشور یا توطن و اقامت در آن کشور بوده یا نبود. در قسمت اول از اهالی استمالت و دلجوئی کرده و برخلاف تمام کشور گیران عالم باقوام مغلوبه در مذهب و آداب و رسوم و شریعت و قانون آزادی داده در عوض جزیه خفیفی از آنها مأخوذ میداشتند چنانکه در مصر و شام و اندلس بهمین نحو عمل کردند . لیکن در صورت دوم که مقصود اقامت نبود طرز رفتار آنان بکلی تغییر پیدا مینمود یعنی مانند سایر کشور گیران دنیا ممالک مفتوحه را جزو غنائم دانسته آنچه از مال و متاع قابل حمل بود با خود برده بقیه را بیاد فنا میدادند چنانکه در فرانسه و ایتالی همین کار را کردند ولی سیسیل يك کشوری است که در آنجا اعراب بهر دو طریق مزبور یکی بعد از دیگری عمل نمودند . ابتدای امر که عد: آنها کم بود و دیگر سیسیل و بکقسمت ایتالی هم جزو قلمرو امپراطوران قسطنطنیه محسوب میشد اینجا بیک رشته حملات فوری اکتفا کرده کشور را بیاد فنا دادند . آنها وارد هر ایالتی که شدند آنچه را که دست بر آن یافتند غارت نمودند و کسانی که در مقام مقاومت بر آمده بودند همه را بقتل رسانیدند و بعد لشکریان خود را بر داشته بسرعت از آن سرزمین خارج شدند تا بعد از چندین مهاجمه و کامیابی نظیر کامیابی مزبور وقتیکه گرفتن کشور و اقامت در آنجا تصمیم گرفته شد آنوقت با مردم بنای مماشات و ملایمت را گذاشتند و مخصوصاً

از روزیکه بر آنکشور استیلا پیدا کردند از همانروز قتل و غارت را ترك گفته وسایل آسایش خیال و رضایت خاطر سکنه را فراهم کردند و بالاخره تمدنشان را در آنجا

بسط داده و مثل اندلس آنرا آباد و معمور ساختند .

شر حبه که تا اینجا در طرز فتوحات عرب گفتیم باید آنرا در بیان تاریخ فتوحات آرمان مدّ نظر قرار داد و الا از تاریخ مزبور نمیشود چیزی بدست آورد. انسان واقعا تعجب میکند که چگونه میشود طرز سلوک و رفتار یکقوم در دو سر زمین مجاورت اینجد مخالف و مغایر هم باشد .

من الجمله مسلمین افریقا بجزیره سیسیل و ایتالیا حمله بردند و عدّه آنها بیشتر از بر تشکیل یافته چه در آنر مین شماره اعراب در آنحدود خیلی کم بوده است و بطوریکه در سابق گفتیم برتر جنگجو و دلبر بوده ولی از نظر تمدن و تهذیب از سایر اقوامی که اسلام آورده پست تر بودند.

اگر چه مسلمین در قرن اول هجری چندین بار بجزیره سیسیل و سایر جزایر بحر متوسط حمله بردند ایکن در آغاز قرن سوم که افریقای شمالی از خلافت مشرق مجزی گردید ایشان عازه شدند که آنرا بتصرف قطعی خود در بیاورند خاصه قضیه ای هم که درین میانه پیش آمد سبب گردید آنها جدا برای اینکار حاضر و آماده شدند و شرح آن بنحو اجمان این است : در آنزمان فرماندار (حاکم) سیسیل از طرف امپراطور قسطنطننه معدن می شد. او فمیوس (1) دریاسالار چنین تصور کرد که نامه قتل او از طرف امپراطور صادر شده ، فرماندار جزیره را بقتل رساند و خود بجای او نشست اهل جزیره از اینواقعه بنای بلوی و شورش را گذاشتند ، مشار الیه مجبور شده از مسلمین افریقا کمک خواست و در نتیجه با يك دسته مهمی داخل جزیره گردید ولی همین دسته در ابتدای کار پرچم مخالفت بر افراشته با او مشغول زد و خورد شدند، چنانکه از سال 212 تا سال 217 هجری من آنها جنگ جریان داشته تا بعد از سقوط پالرم (2) تمام جزیره بتصرف مسلمین در آمد. آنها در طول این مدت که با یونانیان مشغول جنگ بودند قناعت به سیسیل ننموده

ص: 394

Euphenius -1

Palerm -2

بلکه بقسمت جنوبی ایتالیا هم حمله برده و تاکوی های بیرون پایتخت روم خود را رسانیدند و کلیسای سن پیر (1) و سن پول (2) را که در آنوقت خارج شهر واقع شده بودند طعمه حریق ساختند و بعد از اینکه از ژان هشتم (3) پاپ قول خراج گرفتند مراجعت نمودند. مسلمین برندیزی (4) واقع در ساحل آدریاتیک را گرفته و تا تارانت (5) و بنونت (6) خود را رسانیدند و چندین بنادر سیسیل و ایتالیا و نیز جزائر کرس، کاندی مالت (7) و تمام جزائر بحر متوسط را تصرف نمودند. متصرفات مزبور در واقع آنها را دارای تمام آبهای اینحدود قرار داده بود و نیز (8) هم تا مدتی خود را بیطرف نشان میداد و از جنگ احتراز مینمود.

نرماندیا در قرن یازدهم میلادی حکومت سیاسی اعراب را در سیسیل خاتمه دادند ولی نفوذ تمدنی آنان تا مدتها بحال خود باقی بوده است. این نرماندها تا اینقدر مدبر و عاقل بودند که وقتیکه مسلمین را از خود برتر دیدند آنان را بطرف خود جلب کرده و آنها تکیه نمودند و بهمین جهت هم در دوره حکومت نرماند تمدن

اسلامی بر نفوذ خود باقی بوده است.

نظر باینکه تاریخ مسلمین و فرماندها در جزیره سیسیل بهم مربوط و وابسته است لذا لازم میدانیم برای روشن شدن این تاریخ شرحی بطور مختصر از جنگهای فرماندها مذکور داریم تا معلوم شود که وضع و کیفیت جنگهای آن: عصر چه بوده و راجع به بربادی و تباهی کشور که اعراب را مورخین اروپا مورد اعتراض و حمله قرار دادهاند ازین بیان ثابت میشود که این مسئله در آن زمان عمومیت داشته و وضع فاتحین و جنگجویان دنیا همین بوده است پیش آمدیکه فرماندها را بجزیره سیسیل سوق داد تعجب آور و قابل شنیدن است. تقریباً در سال 1015 میلادی چند نفر از افسران فرانسوی و فرمانده که بعد از زیارت فلسطین بار و پا مراجعت مینمودند بقصد زیارت کوه گرگانو (9) که بنام میکائیل فرشته معروف است طرف جنوب ایتالیا روانه شدند. کنت اولینو (10) که این خبر را

ص: 395

Saint-Pierre -1

Saint-Paul -2

Jean VIII -3

Bé né vent -4

Tarente -5

Brindisi -6

Corse, Candie, Malte -7

Vé nise -8

Gorgano -9

Comte d'Avellino -10

شنید برای مقابلی با مسلمین که سالون(1) را محاصره کرده بودند از آنها کمک طلبید. این سرکردگان که داخل شهر شدند بر جرأت محصورین افزود و یکدفعه از شهر خارج شده مسلمین حمله بردند و آنها را متفرق ساختند. سکنه شهر از پیشرفتی که حاصل گردید خوشحال شدند و از سرکردگان مذکور احترام بعمل آورده هدایا و تحف زیادی به تنها تقدیم نمودند و ضمناً از آنها تقاضا کردند که در آنجا رحل اقامت انداخته حرکت صرفنظر نمایند ولی زائرین نامبرده که هوای وطن و دیدار اقرباء در

آنها بود این تقاضا را نپذیرفتند اما قول دادند که بعد از رسیدن وطن خود یکده کافی از جوادن دلاور و رشیدی را که در دفاع از مذهب ثابت قدم تر از آنها میباشند کیل دارد. خلاصه آنها بکشور خود روانه شدند و اشیاء گرانبهای چندی هم از قبیل پارچه های حریر ردهای قیمتی، براق اسب مرصع بطلا و نقره و مرکبات که آبوقت در فرانسه و جو فرانسه وجود نداشت با خود حمل کردند و مقصودشان از حمل این اشیاء هم آن بود که مرده آنها را دیده شوق پیدا کنند طرف چنین سر زمین پر نعمت و ثروتی

حرکت نمایند .

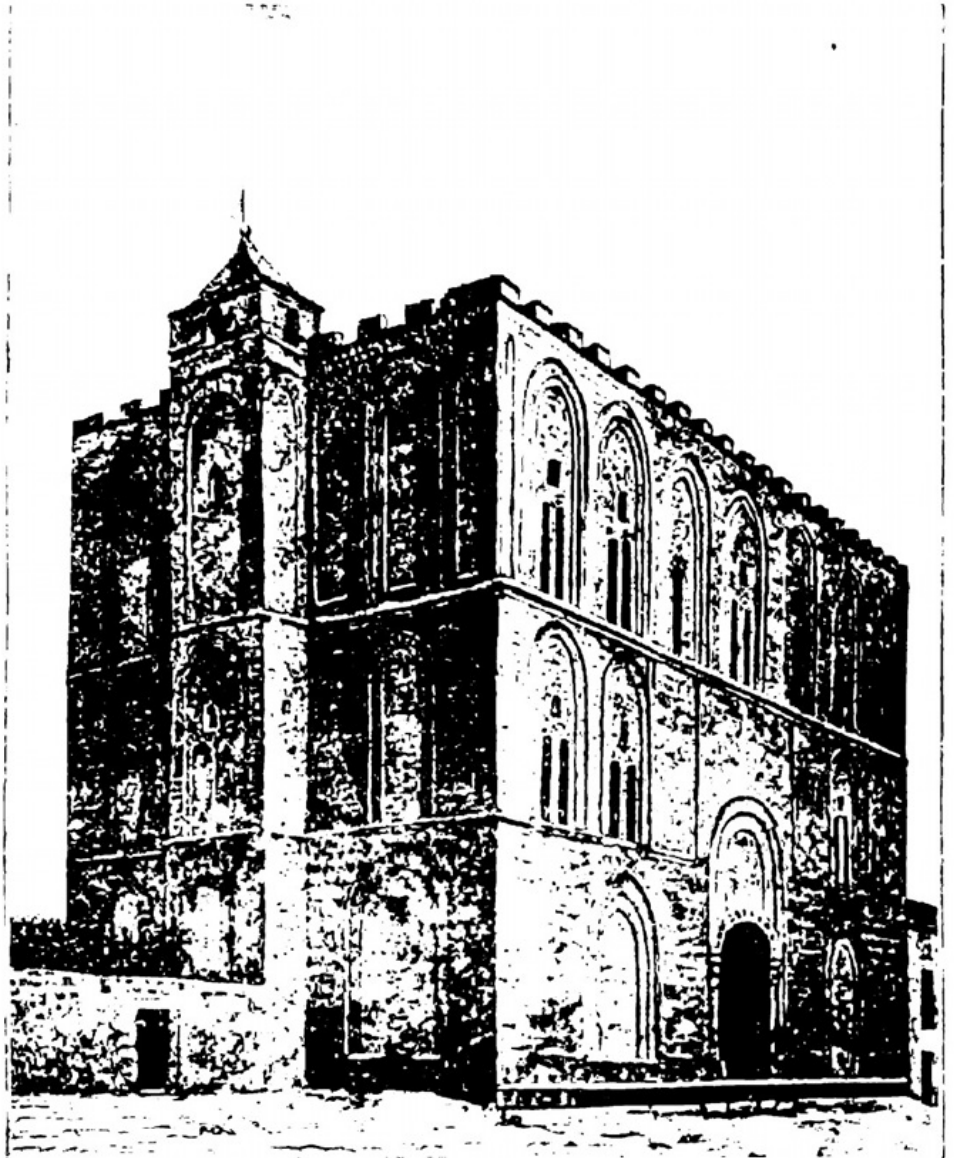
این سر اردکان نرماند بعد از ورود بوطن نماه گزارشهای خود را برای مردم

را نقل نمودند و از بیشان در آنها بقدری حرارت و جوس پیدا شده که جماعت زیادی

عزم جزیره سیل گردیدند.

حرکت نرمانده. از همینجا شروع میشود. این حامین جدید دین و آئین مطابق روه و عادات آن در بجای دفاع از مذهب مشغول چپاول و غارت و پر کردن جیب های خود گردیدند. البته آنها با يك فرزی و مهارت مخصوصی یونانی، مسلمان، استای همه آنها را بکستان غیرت مینمودند و تا مدّت پنجاه سال یعنی تا زمان فتح بطور استقلال این سر اردگان مسیحی قرب و جوار سیسیل و ایتالیا را ارض موعودی می پنداشتند که در آن سنی مال فراوان و ثروت بی پایان بدست میآید. نتیجه خدمت ان حامیان دین این شد که کشور با قدم سریعی رو بویرانی و

ص: 396



(۱۴۶) . منظره عمومی قلعه اسلامی ضربه در سیبیل

(146) . منظره عمومی قلعه اسلامی نیزه در سیبیل

خوابی نهاد و بر سکنه آن معلوم شد که ضرر و خطر دوستی نرماندها بیشتر از دشمنی مسلمین بوده است، این بود که آنها بیاب ملتجی شدند و پاپ هم وقتیکه دید ملامت و توبیخ او ابداً مؤثر واقع نشد ناچار شرحی درین باب بعنوان امپراطور قسطنطنیه نوشته ارسال داشت که از مطالعه آن میشود فهمید که نیروی مسیحیان آنعصر بارعایای بیچاره چگونه سلوک مینمودند.

مضمون نامه مذکور که از یاپ لئون نهم بعنوان امپراطور قسطنطنیه است

بدین قرار میباشد :

از مطالب فرستادگان فرزندانم آرگيروس که مستحضر گردیدم بینهایت متأثر شدم خود سری و شرارت و فسق و فجور نرماندها را که از کفار هم بدترند دیده تصمیم گرفتم که ایتالیا را از ظلم وجود این اجانب نجات بخشم، نرماند در حال غضب و خشم به همه مقدّسات پشت پا زده بهیچ چیز احترام نمیگذارد. ایشان مسیحیان را با کمال بیرحمی گردن زده و هر نوع ظلم و ستم بر آنها روا میدارند. از حدود آدمیت تا ایندرجه دور افتاده اند که بر احدی ابقا نکرده حتی از زنان و اطفال هم ملاحظه نمیکنند. اینها کلیساهای اولیاء را هم غارت میکنند و آن معابد را طعمه حریق ساخته بر باد میدهند و بالاخره بهر چیزی که چشمشان افتاد غارت کرده نیست و نبود میسازند من چندین بار ایشانرا ملامت و سرزنش کرده و جداً ممانعت نمودم از ایشان الماس نموده و مکرر گفته و خوانده ام و بعذاب الهی آنها را تهدید

من کرده ام لیکن مطلب همان است که آن دانشمند گفته است: کیرا که خدا گمراه

کرد او هیچوقت هدایت نخواهد شد شد: هیچ صیحت و اندرزی در وجود کیکه دیوا است مؤثر واقع نخواهد گردید. اینک من برای جنگ با این گروه ستمکار که مظالم آنها دیگر قبل تحمل نیست کمر را محکم بسته ام. من این جنگ را مقدس می‌شمارم زیرا که فقط برای صیانت و حفاظت دین و نیز حراست بندگان خدا باین امر مبادرت مینمایم. امپراطور قسطنطنیه اعتنا به نامه پاپ نکرد وای او که در عزم خود ثابت بود در این صدد بر آمد که بر ضدار ماندها هیئت متحده تشکیل دهد لذا از آلمان باری خواست و نظر دینکه آیخ اشتات (1) اسقف اعظم با این قشون کشی برند مسیحیان بکلی مخالف بود. او هانری سوم پادشاه آلمان را از همراهی باباپ منصرف ساخت، لئون مدازین تلبه عدد غیبی کرده با اشار انبوهی حمله سختی به بر ماندها برد ولی شکست خورد و دستگیر شد. او بعد ازین مبادرت بصلح نموده حتی نرمانده را که قبلاً تکفیر کرده بود تکفیر خود را پس گرفته و قرار شد به گناهان آنها را ببخشد ولی نرماندها ازین روی

ص: 398

خوشی که پاپ بآنها نشان داد ابداً اغفال نشده و تا مدت یکسال او را در

حبس نگاهداشته بعد از معاهدات و ضمانت‌های سختی مرخص کردند ،

بعد از این قضیه فرماندها خود را در چپاول و غارت بلا معارض و بدلی آزاد

دیده چپاول و غارت سیسیل و ایتالیا را با کمال اهتمام ادامه دادند و چنین معلوم میشود که مظالم آنها آنقدر طول کشید که مردم بقتل و غارت این حامیان دین خو اعتساف در آنها طبیعت ثانوی شده بود چه در کتب تاریخی

کرده و تحمّل جور و آن زمان از این مظالم طوری ذکر شده که گوئی آن جزء امور عادی و معمول روزانه بوده است . این افسران مسیحی وقتی که بیک خانقاه که وسایل دفاعیه کاملی نداشت میرسیدند آنرا از اول تا آخر غارت کرده و شکم راهبها را که مبادا جنجال کنند پاره میکردند . این راهبها هم موقع که بدست میآوردند معامله بمثل نموده کاملاً انتقام خود را از آنان میکشیدند و تاریخهای لاتینی آن عصر پر است از این قبیل وقایعی بین آنها با فرماندها اتفاق افتاده ، چنانکه از میانه آنها واقعه ای است که مسیو دولا پریمو دری (1) آن را از آرشیو خانقاه مون کاسن (2) نقل نموده و ما آن را در اینجا ذکر میکنیم که از خواندن آن از روح اجتماعی آن عصر میتوان زمینه

کافی بدست آورد :

روزی کنت رادولف (3) با پانزده نفر نرماند وارد خانقاه مونت کاسن شدند و ایشان مطابق رسوم آنروز اسلحه و آلات حرب با اسبهای خود را بیرون گذاشته برای نماز داخل کلیسا شدند ، البته در چنین موقعی خوب نبود که از ایشان انتقام گرفته شود با اینحال وقتی که برکوع رسیدند اجزاء خانقاه یکدفعه تمام دروازه های خانقاه را بستند و اسلحه و اسبهای آنها را خود تصرف نموده و بشدت ناقوس زده که از آراز آن تمام پاسداران خانقاه جمع شده و به فرماندها که غیر از تسبیح چیز دیگری در دست نداشتند حمله بردند آن بیچارهها بلاجه و زاری افتاده و التماس نمودند .

ص: 399

Primeuderic - 1

Mont-Cassin - 2

Comte Radulf - 3

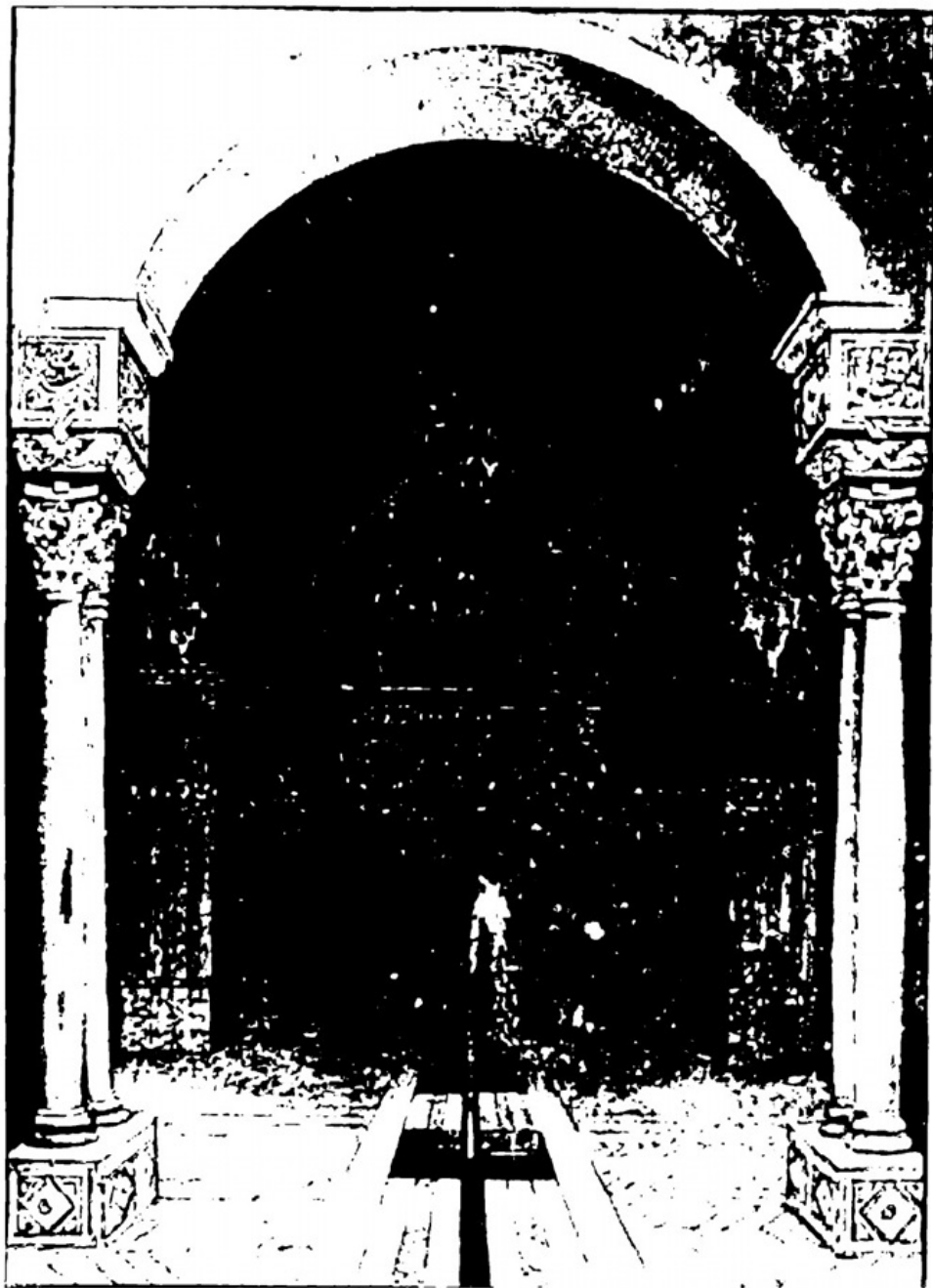
که حرمت آنمقام را رعایت کنند که خود ابداً رعایت نمیکردند، علاوه قسمهای شدید خوردند که مقصودشان از آمدن آنجا فقط نماز و عبادت بوده و نسبت برهبانها نهایت محبت و دوستی را دارا میباشند ولی با وجود این راهبها موقع را غنیمت دانسته و هیچ گوش بحرف آنان ندادند. آنها پانزده نفر از کسان کنت را بقتل رسانده و فقط کنت را یکنفر قدیس از قتل نجات بخشید و او هما نوقت تمام موقوفات خانقاه را که در تصرف کنت بود از دست وی انتزاع نموده به کلیسا برگردانید.

اوضاع سیسیل و ظلم و ستم فرماندها بهمین منوال بود تا اینکه یکنفر سردار نرماند موسوم به رژر(1) که نهایت متین و مدبّر و عاقل بود عازم گردید که جزیره را کاملاً فتح نماید و موقعی هم که بدست او آمد خیلی مناسب بود، چه از طرفی اعراب بجنگ داخلی مشغول و رقابت بین عرب و بربر که سبب بر بادی کشور اندلس گردید در سیسیل بشدت جاری و آنرا مورد تهدید واقع ساخته بود چنانکه در سال 1061 میلادی سیسیل به پنج حوزه تقسیم گردیده که بر هر حوزه ای یکنفر امیر حکومت مینمود و این حوزههای پنجگانه عبارت بودند از: پالرم، مسین کانان. ژیر، ژتی تراپانی و مورخین امبر پالرم را پادشاه سیسیل مینامند لیکن بین او با سایر امراء و حکام همیشه نزاع و جنگ جریان داشته است.

زمانیکه فرماند نصف جزیره را بتصرف خود در آورد همان وقت هم این امرای مسلمین با هم مشغول جنگ بودهاند و همین جنگ داخلی باعث فتح اخیر سیسیل گردیده و در سال 1072 میلادی بعد از سقوط پالرم حکومت اعراب خاتمه پیدا نمود. آری حکومت سیاسی مسلمین در سیسیل از آنوقت خاتمه پیدا نمود لیکن نفوذ تمدنی ایشان در آنجا تا مدتی بحال خود باقی بوده است و اینجا بعقل و تدبیر رژر و جانشینان او باید آفرین گفت.

رژر اوّل بعد از اینکه زمام کشور را بدست گرفت او همانطور که در کشور ستانی ابراز لیاقت نمود در کشور داری هم خود را یکی از رجال قابل

ص: 400



(۱۴۷) . منظره داخلی قلعه ضیزه

(147) . منظره داخلی قلعه ضیزه .

و کافی نشان داد، حتی

پسرش که بعد از وی

بر تخت نشست مثل

پدرش لایق و کافی بوده

است .

در زمان فتح نُرماند

تمدن عربی در جزیره سیسیل بدرجه کمال

بوده است. رژر و

جانشینان او از هوش

و قابلیت که داشتند پی

بفضیلت مسلمین برده

اصول و نظامات

آنان را سر مشق

ترقی خود قرار

دادند و از مسلمین کاملا سر پرستی نموده از این راه کشور را آباد و معمور

ساختند

و آن بهمین حال باقی بود تا وقتی که پادشاهان سواب در سال 1194 میلادی وارد

جزیره شده مسلمین را از آنجا خارج ساختند.

زمانیکه رژر شروع باصلاحات و انتظام امور کشور نمود اهالی سیسیل بملل پنج

گانه ذیل منقسم میشدند که از حیث زبان و رسوم و عادات با هم اختلاف داشته اند : اول - فرانک (که در آن نُرماند و برتون هر دو داخل بودند) دوم - یونانی
سوم لنگبارد

ص: 401

چهارم بهبود، پنجم عرب. هر يك از ملل مزبور دارای آئین مخصوصی بودند. مثلاً یونانیان عمل بقانون ژوستینیان مینمودند. انگبارد دارای شریعت و آئین مخصوص بوده و نرمانده پابند قانون فرانسه و عرب تابع قرآن بوده است. برای سازمان (تشکیل) حکومت واحده قرار دادن این اقوام مختلفه را تحت يك حکومت، لازم بود که حکومت وقت منتها درجه تساهل مذهبی و بردباری و انصاف را دارا باشد.

همچنانکه مسلمین باین نکته کاملاً آشنا بودند رژر هم آن پی برده و چون فضایل علمی و فنی در سیسیل اختصاص بمسلمین داشت لذا رژر از ایشان بطور خاصی حمایت و قدر دانی مینمود. اکثر نامه ها و فرامین در زبان عربی و یونانی و لاتینی نوشته میشد، حتی روی سکه عبارتی را که نقش مینمودند نصف آن عربی و نصف دیگر یونانی لاتینی بوده است و روی بعضی علامت صلیب و بعضی دیگر نشان اسلام و در بعضی از سکه ها هر دوی این نشانها منقوش بوده است.

جانشینان رژر هم از او پیروی نموده و بطریق مذکور عمل میکردند. گیوم دوم زبان عربی تحصیل کرده در کارهای مهم سلطنتی بمسلمین مراجعه مینمود، مسلمین هم در مقابل این قدر دانی ابراز صمیمیت نموده و در دوره رژر داخل نظام شده و زیر پرچم او صمیمانه خدمت کرده در مقابل دشمنان وی جانفشانی نمودند.

مورخین مینویسند که در سال 1184 میلادی یعنی یکقرن بعد از سقوط سیسیل مسلمین بکثرت در آنجا سکونت داشتند. آنها در یا لرم دارای چندین کوی (محله) بزرگ بودند و در این لوی ها مساجد زیاد و امام موجود بوده و یکنفر مفتی هم وجود داشته که شعاش فتوی بوده است و از دوات وجود آنها بود که در بار سیسیل نهایت شکوه و جلال را دارا بوده چنانکه ابو الغدا سلاطین آنجا را با خلفای بغداد و قاهره همدوش قرار داده است.

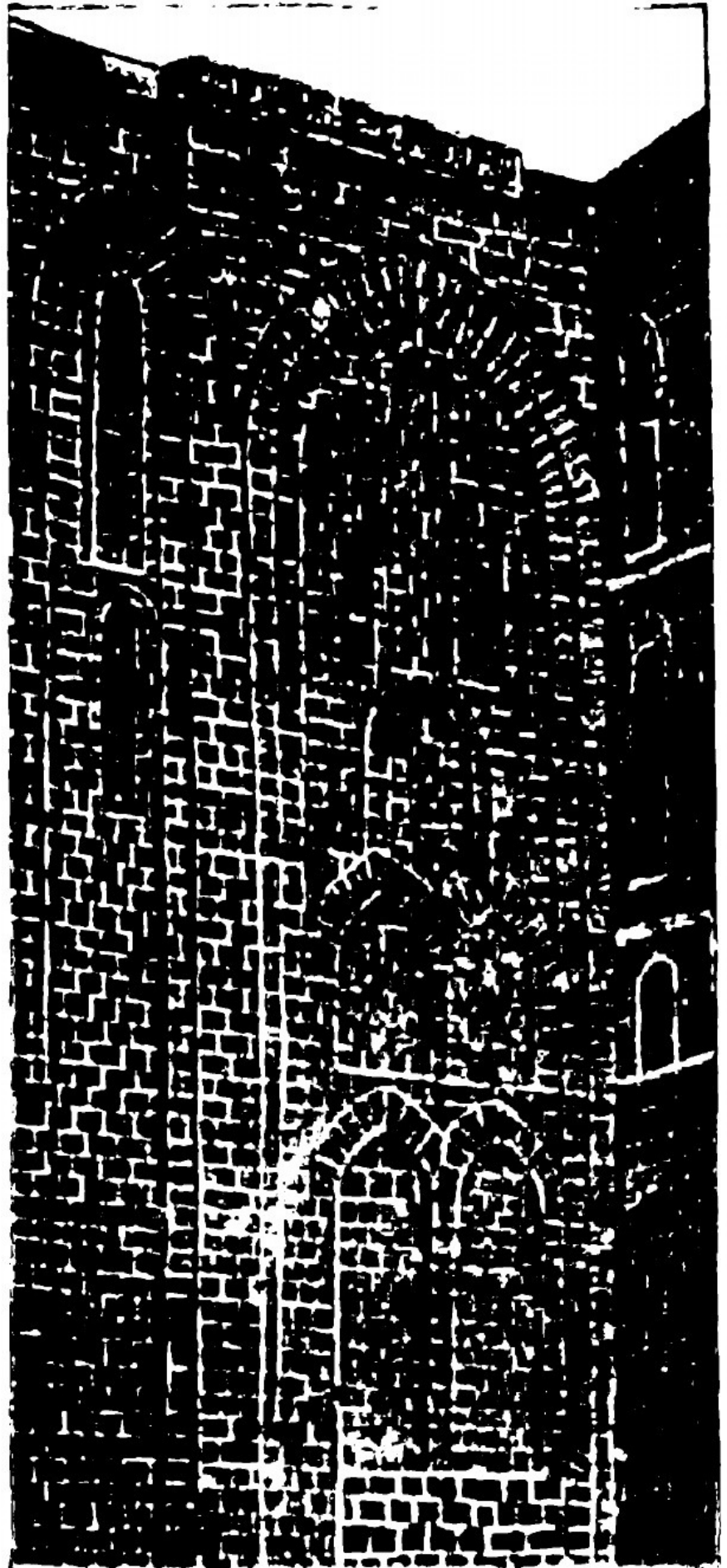
فصل دوّم - تمدن اسلامی در سیسیل

اگر چه موادی که از آن بتوان راجع بتمدن عرب در جزیره سیسیل زمینه ای بدست آورد خیلی محدود و جز يك رشته بیانات مورخین متفرقه و نیز آثار چندی که از

تطاول ایام محفوظ مانده با مقداری از مسکوکات چیز دیگری در دست نیست لیکن از همین ها هم ثابت میشود که این تمدن در آن جزیره اگر چه بهای تمدن مصر و اندلس نمیرسید ولی معهذ پیشرفتهائی نموده که بسی قابل توجه بوده است. در دوره اعراب وضعیت سیسیل از نظر علمی و فنی و نیز اخلاقی بمراتب بهتر و بالا تر از دوره های بعد بوده است. برای بدست آوردن میزان و درجه برتری یکتمدن باید دید با جانب یعنی اقوام بیگانه از آن تمدن فایده که رسیده چیست؟ چنانکه ما این تمدن را از نظر مزبور ملاحظه کنیم آنوقت قدر و مقام آن معلوم میشود چه اندازه است.

مسلمین بعد از فراغت از فتح جزیره بلا فاصله شروع باصلاحات و انتظامات نمودند، از زمان کارتاژ جزیره مزبور بدو قسمت تقسیم میشد. یکی قسمت سیراکوز و دیگر پالرم ولی اعراب آنرا به حوزه تقسیم نمودند که از روی قواعد جغرافیائی نهایت درجه درست هم بوده است. در هر حوزه که دارای چندین ولایت بود یکنفر والی حکومت مینمود و در تحت او بخشدار و فرماندارانی قرار گرفته بودند. در خود پالرم یکنفر مفتی بوده و در هر ولایتی یکنفر قاضی و زیر دست او یکنفر منشی هم وجود داشته است. در هر شهری یکنفر امین دارائی (رئیس مالیه) و مجلس بزرگی وجود داشت که آنرا دیوان مینامیدند و این دیوان وظیفه اش مراقبت و نظارت در درآمد و هزینه کشور بوده است.

نصاری در اموری که مربوط بفوائد و منافع عمومی کشور نبود از روی آئین و یا قوانین فرمان داران خود عمل مینمودند، دادگاهها و حکام جنائی قدیم یونان که آنها را (استراتیج) مینامیدند تا آنوقت بر قرار بود، نه تنها فرایض و حقوق ایشان مثل سابق محفوظ مانده بلکه نام آنان هم ابداً تغییر نکرده و آنها قضایا و دعواهایی را که بین خود نصاری رخ میداد حل و تسویه میکردند. علاوه جزیه ای را که اعراب مقرر کرده بودند وصول مینمودند و این جزیه در متمولین و اغنیا چهل و هشت دینار و در متوسطین بیست و چهار و در مزدور و کارگران دوازده دینار بود و این در مقابل مبلغیکه یونانیان باسم مالیات در یافت میداشتند خیلی کم بوده است. رهبانان و نیز زنان و



(۱۴۸) - خصوصیات معماری یکی از نماهای بنا، مسلمین قوبع در سبیل

(148) - خصوصیات معماری یکی از نماهای بنا، مسلمین قوبع در سیسیل

اطفال از هر نوع عوارض مالیاتی معاف بوده اند و آنچه مربوط بقانون مدنی مانند: ارث ملك، معاملات و غیرها بود طوری آنها را مطابق رسوم کشور تنظیم کرده بودند که

حتی نر ماندها بالالتزام از روی آن عمل مینمودند.

نصاری در حکومت عرب در مذهب و قانون و رسوم و آداب خود کلیتاً آزاد بودند.

کردن(1) راهب که فسیسی کلیسای سنت کاترین دو پالم (2) بود مینویسد: کشیشان آزاد بودند که لباس رسمی مذهبی خود را پوشیده برای تسلیت و داداری بیماران حرکت کنند، قیس دیگر موسوم به مورو کلی (3) نقل میکند که در مسین

ایام رسمی مذهبی دو پرچم بر میافراشتند یکی مال مسلمین بشکل برج سیاهی روی

زمینه سبز و دیگری مال مسیحیان بشکل

صلیب طلائی روی زمینه قرمز. تمام کلیساهائی را که در ایام فتح موجود بودند باقی گذاشتند اما در اینجا

مثل اندلس نصاری اجازه نداشتند که کلیساهایی از نو بنا نمایند.

مسلمین که بر جزیره استیلا پیدا کردند کشاورزی (زراعت) و هنر شروع بترقی

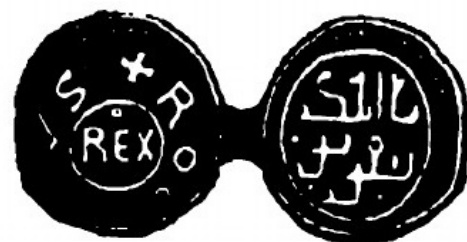
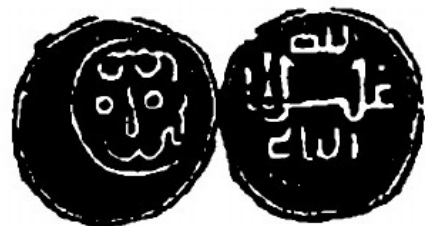
نمود، نواقص و خرابیهای موجوده را در اندک زمانی ترمیم و اصلاح نمودند. پنبه، نیشکر، زیتون و درخت زبان گنجشک را از خارج طلبیده کشت کردند.

ص: 404

Corradin -1

Sainte-Catherine de Palerme -2

Mourocoli -3



سکه های (۱۴۹-۱۵۱) سکه های اعراب مسیحی از شاهان 'نرماند در سیسیل'

(149-151) سکه های اعراب مسیحی از شاهان نرماند در سیسیل

يك رشته مجراها و نهرهائی احداث نمودند که هنوز باقی میباشد از جمله مجرائی بوده که آب آن بوسیله شتر گلو داخل نهر میشد که قبل از مسلمین چنین چیزی وجود نداشت.

حرفت و هنر هم ترقی کرده و نقی بسر حاصل نمود . کانهای

کشور از قبیل کان نقره، آهن مس، گوگرد، سنگ مرمر و سماق را با نهایت اهتمام و از روی قواعد صحیح استخراج میکردند. پارچه های حریر خیلی قشنگ مییافتند . در نورمبرگ يك رداء ابریشمی مال سلاطین سیسیل هنوز موجود

است که در آن کتیبه ای بخط کوفی نقش شده است و تاریخ آن پانصد و بیست هجری مطابق سال 1133 میلادی میباشد و چنین معلوم میشود که فن رنگرزی از سیسیل باروفا آمده است

تجارت که قبل از اعراب بدرجۀ صفر بود نهایت درجه وسعت پیدا نمود و ثبوت آن قوانین مختلفه گمرکی است که در زمان آنها جاری بوده و يك فهرستی از آن در نامه های اوایل فتوحات فرماند موجود میباشد و از مجموع آنها میتوان معلوم داشت که زمان فتح فرماند تجارت سیسیل تا چه درجه رونق داشته است .

حالیه در سیسیل آثار خیلی کمی از مسلمین باقیمانده که از جمله قصر مشهور ضیغه وقویع است که قریب به پالرم واقع میباشد و از مشاهده آن معلوم میشود که مورخین قدیم در توصیف و بیان شکوه و جلال عمارات آنجا مبالغه نکرده اند. در تعریف قصور مذکوره تنودز راهب و نیز ادیسی جغرافیدان معروف شرحی نوشته اند و در باب سنگهای مرمر گران بهاء این قصور و خاتم کاری عالی که در آنها بعمل آمده و نیز باغها و بساتین قشنگ حیرت انگیزی که در آن زمان تربیت نموده بودند شرح مفصلی نگاشته اند. راهب نامبرده چون در سال 878 میلادی در محاصره سیراکوز اسیر شده ویرا پالرم فرستادند و مدتی در آنجا بود لذا در تعریف مساجد و قصور و

عمارت و محلات خارج شهر آنجا تفصیلی برشته تحریر در آورده است .

ادریسی در جغرافیای پالرم که زمان رژر دوم پادشاه سیسیل یعنی از فتح

نصاری بفاصله کمی آنرا تألیف نموده است راجع بشهر مزدور بشرح ذیل مینویسد : پالرم پایتخت صقلیه شریف (سیسیل) از هر گونه لوازم تجمل و اسباب شکوه

و جلال زینت یافته و این شهر که یکی از زیباترین شهرهای دنیا و از ابتدای امر دار الخلافه قرار گرفته است کنار دریا واقع شده و از اطراف محاط است بکوههای مرتفع و بلند . تمام سیاحان اتفاق دارند که برای کسیکه بخواهد زندگانی خود را به فراغت و آرامش سر برد جانی بهتر از اینجا یافت نمیشود کسانیکه میخواهند از راه دریا وارد این شهر شوند وقتیکه از دور قصور عالیه و بروج مرتفعه مناره های بلند و باریک معابد نصاری ، گنبد های مجلل و با شکوه مساجد اسلامی را میبینند متحیر میشوند ، وقتیکه مسافر این ابنیه و عمارات را با آن همه قشنگی و زیبایی و بدایع و شاهکارهای صنعتی از نزدیک مشاهده میکند مات و مبهوت میگردد یا لرم بدو قسمت منقسم میشود قلعه (القصر) و خارج قلعه .

اما قلعه که آن در نهایت درجه استحکام بنا شده به کوی منقسم میگردد

بازار و ابنه و عمارات امرا و اشراف در اینجا واقع شده و نیز سوداگران معتبر از مسلمان

مسیحی تماما در اینجا اقامت دارند . جامع مسجد که از حیث قشنگی

و جهود و محی ترینات و آرایش و رنگ آمیزی فوق تصور هر بیننده میباشد در همینجا واقع است . در طرف شمال آن برجی است که وژو آنرا بنا نهاده و آن بسیار بلند و نهایت درجه

رژر قشنگ ساخته شده و در قسمت داخلی آن مقرنس کاری بعمل آمده که نهایت نفاست و ظرافت را دارا میباشد . اما قسمت خارج قلعه که آن در چهار طرف قلمه واقع شده عبارت است از همان نقطه ای که شهر جدید موسوم به الخاصه در آنجا بنا شده و در عصر مسلمین محل قائم مقام خلیفه بوده و آن وسعتش از شهر خیلی بیشتر است . در اینجا خانه ها جاده ، خیابان ، حمام ، دکان مغازه و کاروانسرا بکثرت موجود میباشد . در حوالی پالرم در هر نقطه باغها و عمارات بسیار قشنگ و فواره ها موجود و منظره آنها بدرجه دلکش و

عالی میباشد که از وصف و بیان خارج است .

چون مراتب فضل و کمال مسلمین در علوم و فنون مسلم بوده لذا سلاطین نُرماند از آنها همه گونه قدردانی نموده و وسایل آرامش و آسایش خیال آنها را فراهم میکردند ،

حتی خود کشیشان و رهبانان با اینکه اکتشافات علمی و اختراعات و کارهای . ایشان را بشباطین نسبت میدادند معذک مراتب عقل و ادراک آنها را تقدیر مینمودند .

اینک یکی از حکایات غریبه ای که در تواریخ لاتینی نسبت بمسلمین نقل شده ما آنرا ذیلا مینگاریم تا از مطالعه آن معلوم شود که عقیده مسیحیان آنعصر نسبت بدشمنان مذهبی خود چه بوده است.

یکی از مورّخین چنین مینویسد : ربرت ویسکار(1) در زمان قشون کشی خود مجسمه ای که در بالای ستونی از سنگ مرمر نصب بود بدست آورد که بالای سر آن حلقه ای از مفرغ بود که کلمات ذیل در آن منقوش بوده است :

اول ماه مه هنگام طلوع آفتاب تاجی از زر بر سر من خواهد بود» احدی نتوانست معنی این جمله را فهمیده و این معما را حل نماید، یکی از اعراب سیسیل که در زندان و مثل تمام اولادهاجر از علوم سحر و طلسمات با خبر بود به و برت اظهار داشت که من معنی آنرا میدانم چنانچه مرا از حبس خلاص نمائی این معما را حل خواهم کرد. و برت با و اطمینان داد که در سیسیل او را آزاد نماید. او در حل معمای مزدور چنین گفت که در اول ماه مه وقت طلوع آفتاب سایه این مجسمه بهر نقطه ای که منتهی میشود زمین آنجا را بکنند و قتیکه اینکار را کردند دفینه زیادی بیرون آمد و نصیب ربرت شد .

فصل سوم - حمله اعراب بفرانسه

اعراب بعد از فتح انداس چندین دفعه فرانسه حمله بردند لیکن معلوم نیست که آنها هیچوقت قصدشان اقامت این کشور بوده است بلکه از ظاهر چنین بر میآید

ص: 407

که درین منطقه بواسطه اینکه از مناطق بارده بوده مایل بتوطن نبوده اند . بلکه در قطعات جنوبی اروپا که دارای آب و هوای معتدل بود آنها بهتر میتوانستند پیشرفت حاصل کنند و اینکه در بعضی قطعات جنوبی فرانسه توقف آنها طول کشید برای همین بود که آب و هوای آنجا معتدل بوده است .

در قرن هشتم میلادی زمانیکه اعراب بفرانسه حمله بردند این کشور زیر حکمرانی سلاطینی بود که بعیاشی و تن پروری معروف و اوضاع آن از مظالم امراء و صاحبان اراضی در نهایت درجه خرابی بوده است و بدین جهت ایشان باسانی وارد شده و بدون زحمت و کشمکش زیاد غالب قطعات جنوبی را تصرف نمودند . ابتدای امر آنها لانکدوک (1) شهر ناریون (2) را گرفته و در سال 721 میلادی تولوز (3) پایتخت آکتین (4) را محاصره نموده ولی کامیاب نشدند و بعد کارکاسون (5) ، نیم (6) ، لیون (7) ماکن (8)

اتون (9) و غیرها را پشت سرهم فتح نموده و از دره رود خانه رن تا به دوفینه (10)

و بورگنی (11) خود را رسانیدند.

نصف کشور کنونی فرانسه یعنی از کناره رودخانه لوار تا فرانسه کمته (12) تدریجاً بتصرف اعراب درآمد و چون قصد توطن نداشتند لهذا مواقع نظامی را بقصد مرکزیت دادن سپاهیان خود اشغال نمودند تا بتوانند باطراف برای چپاول و غارت حمله ببرند. مهمتر و بزرگترین حمله اعراب حمله ای بود که از طرف عبد الرحمن بعمل آمد و این همان بود که در سال 732 میلادی در حدود پواتیه (13) شارل مارتل از آن جلو گرفت . عبد الرحمن لشکر انبوه جراری در اندلس گرد آورده و از رودخانه گارون (14) عبور نمود و با وجود مقاومت آکتین و واسکن (15) تحت سرداری دوک او د (16) او بردو را گرفته و بسمت پواتیه شتافت دوک او آنوقت از شار مارتل که در آنزمان بعنوان ریاست در بار از طرف دو نفر

ص: 408

Languedoc -1

Narbonne -2

Toulouse -3

Aquitaine -4

Carcassonne -5

Nimes -6

Lyon -7

Macon -8

Autun -9

Dauphine -10

Bourgogne -11

Franche-Comte -12

Poitiers -13

Garonne -14

vascoue -15

Duce Eudees -16



(۱۵۲) - ابریق بلورین که بدست صنعتگران
مسلمین ساخته شده و در موزه لوور پاریس است

(152) - ابریق بلورین که بدست صنعتگران

مسلمین ساخته شده و در موزه لوور پاریس است

از پادشاهان ضعیف مروی (1) (2) بر استرازی 2

و نوستری (3) حکومت مینمود امداد طلبید

مورخین عرب نویسند

که : وقتیکه چند نفر از

سرداران فرانسه نرد

شارل از تعدیات اعراب

شکایت نموده و اظهار

داشتند که این مطلب

چقدر شرم آور است بک

مردمی که حتی اسلحه و آلات حرب آنها ناقص و سرکردگان آنها دارای

لباس نظامی نیستند بر نیرویی که اسلحه وی

کامل و تمام عیار است

غالب آیند ، شارل در

جواب چنین گفت :

بگذارید آنها جلو بروند چه آنها حالیه که در شدت جوش و حرارتند مثل سیل هر چیزی را از جلو برداشته با خود میبرند همان حرارت و جوش سبب پیشرفت آنها شده و شجاعت و دلاوری است که قلعه محکم آنها میباشد لیکن بعد از آنکه غنائم زیاد بدست

ص: 409

1- Morovingions اول خاندان سلطنتی فرانسه که میردوس در قرن پنجم مسیحی آنرا تأسیس مود و بعد در سال 752 میلادی خاندان کارولنژی بر تخت نشستند .

2- Austrasie

3- Neustrie

آورده و در منازل و خانه‌های قشنگ و خوب بتن آسائی و تنعم و تجمل مشغول شدند و سرکردگان آنها بدام هوا و هوس گرفتار آمدند، حتی در افراد این هوسرانی سرایت کرده و دچار اختلافات داخلی گردیدند، آنوقت ما ب آنها حمله برده و یقیناً غالب خواهیم آمد. این به ان شارل مارتل واقعاً درست بوده است و در حقیقت لشکر کشی های اعراب سکنه این مملکت را بدرجهای مرعوب ساخته بود که برای جلوگیری آن راهی غیر ازین بنظر نمیآمد که يك چندی آنها را بحال خود را گذارند، سپس متوجه دفع آنها بشوند. عبدالرحمن بدون هیچ اندیشه و خوفی بنای پیشرفت را گذاشت و بین بردو و تور نقاط ثروت خبری که بودند تمام آنها را تاراج نموده و بیاد فنا داد. ما در سابق این مطلب را در چندین جا ذکر نمودیم که اعراب در هر جایی که قصدشان توطن بود هیچوقت آنجا را غارت نمینمودند و بنا بر این طرز سلوک فوق عبد الرحمن خود يك گواهی است که غرض از حمله بفرانسه غیر از غارت و چپاول چیز دیگری نبوده چنانکه غنائمی هم که درین جنگ بدست آوردند افزون از شمار بوده است و آن قدری زیاد بود که هنگامیکه به تور رسیدند برای حمل و نقل آن

فوق العاده در زحمت بودند.

شارل مارتل تمام نظامیان و جنگجویان کشور را که آنوقت تحت فرمان کلویس (1) بودند بوسیله اعلان عمومی جمع آوری نمود و این خبر که به عبد الرحمن رسید دانست زمان آن رسیده است که مراجعت نماید، و لذا سپاهان خود را جلو پواتیه جمع نمود. در اینجا شارل او را تعاقب کرده و او ناچار برای جنگ حاضر گردید. سپاه شارل مارتل مرکب بود از آلمانی و فرانسه و سربازان بورگینی و لشکر عبد الرحمن از بربر و عرب تشکیل یافته بود. آتش جنگ در تمام روز بدون اینکه نتیجه قطعی آن معلوم باشد مشتعل بوده است، لیکن وقت شب دسته ای از سپاه فرانسه بقصد اینکه از پشت سر بمسلمین حمله ببرد از معرکه خارج شده و مسلمین

ص: 410



(۱۵۳) - نمونه اسلحه مسلمان در قرن مختلفه

جنگه

(153) - نمونه اسلحه مسلمان در قرن مختلفه

برای حفظ غنائمی که با خود داشتند میدان را خالی گذاشته در نهایت بی نظمی عقب نشینی کردند و از همین خطای نظامی شکست خوردند و آنها بحالت جنگ وکریز طرف ایالات جنوب عقب نشسته و شارل مارتل هم از دور آنها را تعاقب میکرد تا اینکه

ص: 411

به ناربون رسیده و شهر را محاصره نمود ولی نتوانست پیشرفت کند و بعد خود او مطابق معمول آن زمان بغارت و چپاول اطراف مشغول گردید، حتی این غارت و تاراج را بجائی رسانید که سرکردگان مسیحی برای اینکه از جور و ظلم او محفوظ مانند باعراب ملحق شده به شارل حمله بردند و او را عقب نشانیدند.

مسلمین شکستی که از شارل دیده بودند در اندک زمانی آن را ترمیم نموده اماکن و نقاطی را که ابتدا فتح کرده بودند آن اماکن و نقاط را در تصرف خودنگاهداشته و تا دویست سال توقف ایشان در خاک فرانسه طول کشید. در سال 737 میلادی حاکم مارسیل پروانس را به مسلمین تسلیم کرد و آنها آزل (1) را هم بتصرف خود آوردند، در سال 889 میلادی در تریز (2) اعراب موجود بوده و تا آخر قرن دهم میلادی مداخله آنها در پروانس دوام داشته است. سال 935 میلادی اعراب تابه واله (3) و سویس رسیدند و بعضی از مورخین مینویسند که آنها نا متر خودرارسانیدند. از توقف مسلمین بعد از شارل مارتل تا دویست سال در خاک فرانسه بخوبی معدوم میشود که فتح شارل دارای چنین اهمیتی که بعضی مورخین ما ذکر میکنند نبوده است. مینویسند که شارل اروپا و کیش مسیحی را نجات بخشید، اگرچه این عقیده محل اتفاق عموم مورخین است لیکن ما آنرا بکلی بی پایه میدانیم. مقصود از لشکر کشی این بود که لشکریان اسلام از غنائم جاهای ثروتمند فرانسه

عبد الرحمن داره مند شوند و چنانکه شارل مارتل هم نمیشد باز عبدالرحمن غارت تور و اطراف جوانب آن اکتفا کرده بکشور خودش بر میگشت و دوباره مطابق عادت عرب باین سرزمین حمله آورده و باز بعد از قتل و غارت مراجعت مینمود تا اینکه نیروئی پیدا شده آنها را برای همیشه از تجاوز بخاک فرانسه جلوگیری نماید. شارل مارتل لشکریان اسلام را از قطعات و نقاطی که اشغال نموده بودند نتوانست خارج سازد بلکه از جلو آنها رو و بهزیمت نهاده و مسلمین را با تمام ایالاتی که در تصرف داشتند بحال خود باقی گذاشت. تأثیر این فتح همینقدر بود که در حمله بشمال فرانسه از جرأت و

ص: 412

Arles - 1

Tropez - 2

valais - 3

جسارت عرب کاست و این البته يك فائده بزرگی بود که حاصل گردید ولی آنهم نه باندازه ایست که مورّخین آنرا با آب و تاب بیان نموده اند.

مورّخینی که فتح تور را بغایت اهمیت داده اند مینویسند که اگر اعراب در تور شکست نمیخوردند آنها در خاک فرانسه پیشرفت نموده و بالاخره مالک اروپا میشدند و بعد چنین سؤال میکنند که اگر یکچنین اتفاقی میافتاد چه رستاخیزی برای نصاری زیر پرچم اسلام پیدا میشد .

مسیو هانری مارتن (1) در کتاب تاریخ فرانسه که آنرا برای عوام تألیف نموده ست در موضوع جنگ مزبور چنین مینویسد : « آن (جنگ تور) مقدرات عالم را حل و تسویه نمود. اگر فرانسه مغلوب میشد تمام روی زمین دست اعراب افتاده و سعادت نوع بشر بر باد میرفت زیرا که آن حرارت و جوشی که باعث ترقی نوع انسانی میشود در مسلمانان هیچ وجود ندارد. آنها تمام فکر و خیالشان اینست که از جانب خدا آمده اند و خدای مسلمان که بعد از خلقت عالم بر تخت و حدانیت و جلال خود آرمیده است انسان را برای ترقی و تعالی مهیا و آماده نمیسازد » .

اولاً- در جواب بیان فوق میتوان گفت که اگر فرضاً اعراب در جنگ تور غالب میآمدند هیچگونه تغییری در سرنوشت عالم پیدا نمیشد و تأثیر آن چنانکه در سابق ذکر شد همینقدر بود که آنها بعضی شهرهای دیگر حمله برده و بالاخره پس از تحصیل غنائم بسر زمین خود بر می گشتند و يك چندی که میگذشت و آنها غنائمی را که بدست آورده بودند بمصرف رسانیده دوباره بقصد غارت حمله میکردند و آن بهمین ترتیب باقی بود تا آنکه یکحریف مقتدری آنها را از این حملات جلوگیری نماید چنانکه شارل مارتل جلوگیری نمود .

خبر، فرض کنیم که نصاری از عهده دفع اعراب بر نمی آمدند و نیز فرض کنیم که آب و هوای شمال فرانسه بجای سرد و مرطوب بودن که ابداً پسند اعراب نبود مثل اندلس معتدل بود و اعراب در اینجا توطن اختیار مینمودند با تمام مراتب فوق این

ص: 413

مطلب که اروپاچه صورتی بخودش میگرفت ، از دیدن اندلس میتوان آنرا کشف نمود . وقتی که دیده شد اندلس در یکچنین عصری که اروپا گرفتار توحش بربریت بود تحت حکومت مسلمین اعلی درجه تمدن را حاصل نمود البته میتوان گفت که ملل مسیحی اروپا نظر تمدن آنعصر از تسلط و نفوذ مسلمین بهره برده و استفاده مینمودند و هیچ ضرر و نقصانی به آنها نمیرسید. آری رحمت و شفقت اسلام در اخلاق اقوام اروپا نرمی و ملایمت ایجاد کرده و از خونریزیهای مذهبی و فجایع قتل عام سن بار تلمی و معالم دادگاههای مذهبی که تا چندین قرن نهرهائی از خون در اروپا جاری و مسلمین بکلی از آن دور و در کنار بودند آنها را نجات می بخشید.

اما اینکه گفته شد که در تسلط اعراب ترقی اروپا و تمام دنیا بر باد میرفت زیرا آن حرارت و جوشی که سبب ترقیات نوع انسانی است در مسلمین هیچ یافت نمی شود» اگر این حرف را قبول کنیم لازم میآید که تاریخ تمدن عرب را بکلی از نظر دور سازیم. ما وقتکه بن کشورهای مسلمین نظر افکنیم که در آنها ترقیات محر العقولی

شك العقولی بدا شد که قبل از اسلام اسمی از تمدن در آن ممالک نبود بی سان مزبور را تردید کرده میگوئیم آن جذبه ای که باعث ترقی انسانیت بقدریکه آنوقت در مسلمین وجود داشت در هیچ ملتی نظیر آن دیده نشده است .

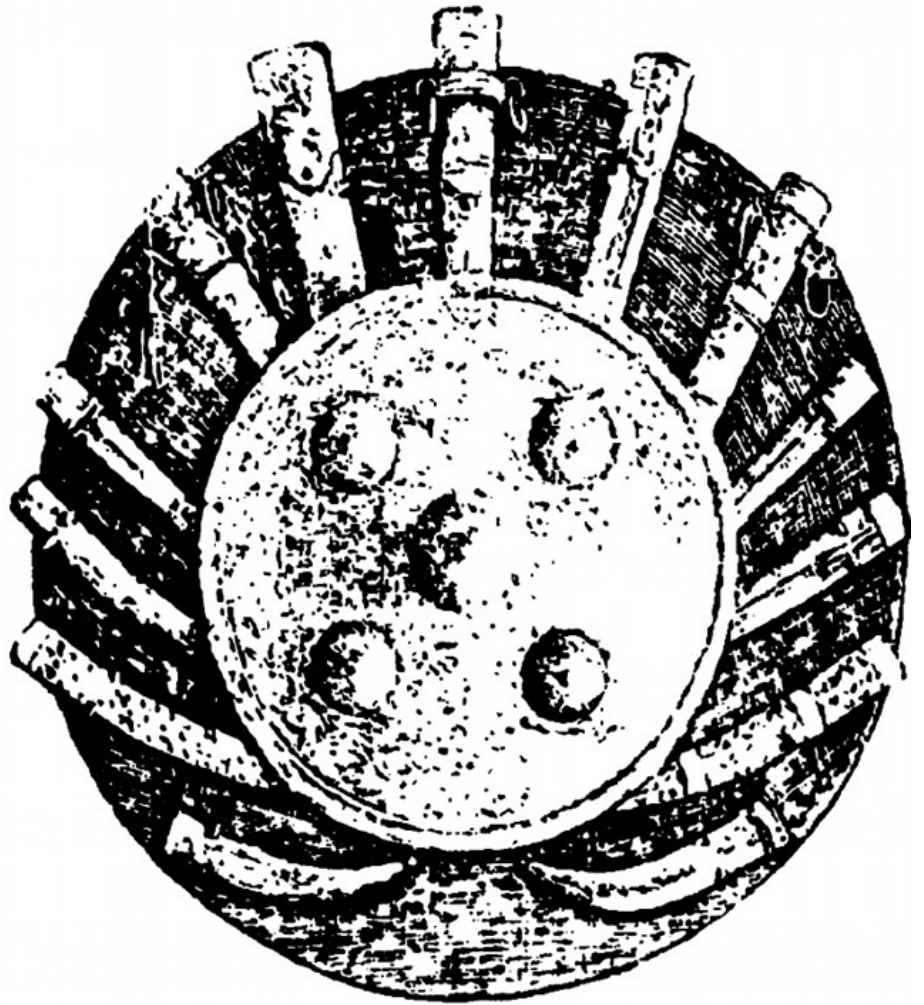
از اقدمت اعراب در جنوب فرانسه هنوز علائم و اماراتی بطور خیلی خفیف

باقی میباشد و چون شهرهائی که محل آمد و رفت آنها بود این شهر ها فقط مرکز

لشکر کنی و حملات جدید آنها بوده است لذا برای بسط و نشر تمدن در این نقاط مطلق از طرف آنها اقدامی عمل نیامد و آن وسایل و اسباب ترقی که در انداس و مشرق فراهم کردند در فرانسه يك چنین عملیاتی نشد .

با وجودیکه اقامت اعراب در فرانسه بوسیله ان اشکر کشیها جندان طول ناشید معذلک در زبان مملکت چنانکه در یکی از فصول آینده ذکر خواهیم نمود تأثیر

بخشیده و نیز در خون سکنه بطوریکه ذیلا ثابت مینمائیم اثر خون آنها باقی است عدّه زیادی از اعراب در اطراف و جوانب آن شهر هائیکه مراکز سپاهیان ایشان



(۱۵۴) - غلاف اسلحة مسلمين

(154) - غلاف اسلحة مسلمين

بود و توطن اختيار نموده و به

زراعت يعنى کشاورزى و حرفت

پرداختند و چند قسم اصول

کشاورزى و نيز يك قسم قالى

مخصوصى را كه در ابوسن (1)

ميدافند بآنها نسبت ميدهند

آنها با رؤساء

با عموم سکنه شرکت داشتند و دلیل آن حالیه از روی اصول نژادشناسی این است که در بعضی قطعات فرانسه بعد از قرون متمادی از خون عرب هنوز
علائمی موجود میباشد. مثلا در ایالت کروز (2) و نیز در آلپ علیا خاصه در حوالی مون موز (3) (جبل المسلمین) و همچنین در ایالت بنی (4) و بعضی از
قصبات لاند (5) و روسیلن (6) و لانگدوک و بآرن (7) نسل های

عرب را بخوبی میتوان تمیز داد: چهره گندم گون، موی سیاه آبنوسی، بینی مایل بانحناء چشمهای کود و براق بکلی آنها را از فرانسویان جدا میسازد. رنگ
سبزه، قد بلند چشمان درشت و سیاه، ابروی پهن و پستانهای مخروطی زنان آنها دلیل روشنی است که از نسل عرب میباشند و مطابق اصول انسان
شناسی که در سابق گفتیم باقیماندن خصایص مزبوره با وجود معاشرت و جوشش آنها با بو میان بهترین شاهد بست که در این نقاط

ص: 415

Aubusson - 1

Cruse - 2

Montmaure - 3

Baignes - 4

Landes - 5

Roussillon - 6

Bearn - 7

مسلمانان از خود تشکیل خانواده‌های کوچک داده و از امتزاج و اختلاط با اجانب

خودداری مینمودند .

تا اینجا شرحی که راجع بسر گذشت اعراب و تاریخ اسلام ذکر شد ما آنرا در همینجا ختم مینمائیم ما این مطلب را نشان دادیم که تاریخ مزبور از نظر اختلاف محیط و نیز بواسطه اختلاف در اصل منظور و مقصود از فتح تا چه درجه اختلاف پیدا میکند. مسلمین کشورهای را که تحت تصرف خود در آوردند شاید باستثنای کشور انه اعلی درجه تمدن را در آن کشورها انتشار دادند و در هر نقطه ای که پرچم اسلام را بر افراشتند تغییرات عظیمه در آن پیدا شده دانش و ادب و پیشه و هنر به منتها درجه کمال رسیدند .

ما از بیان این مسائل کلی و حوادث و وقایع عمومی تاریخی صرف نظر نموده اینک قلم را بجزئیات تاریخ مدنیّت عرب معطوف داشته و ترقیاتی را که مسلمین در علوم و فنون حاصل نموده اند از نظر خوانندگان میگذرانیم، بدیهی است که تاریخ نفوذ سیاسی يك قوه هر قدر تاریک با روشن باشد باز پایه جلال و عظمت دنیوی و قدرت و نفوذ اصلی آن قوم را فقط بوسیله تمدن و اکتشافات علمی وی میتوان بدست

آورد .

ص: 416

فصل اول - آغاز جنگ صلیب

در آخر قرن یازدهم میلادی یعنی در آغاز جنگ صلیب ، اقتدار و نفوذ سیاسی اعراب در شرق رو با انحطاط گذارده لیکن ائبته و جلال نامشان بحال سابق باقی بوده است. افریقا و اندلس تا آنوقت در تصرف آنها بوده و هنوز از آن زمان چیزی نگذشته بود که بحر متوسط (دریای مدیترانه) و بخشی از فرانسه و نیز جزیره سیسیل را بوده اند ، حتی از پاپ روم هم خراج میگرفتند . هیبت و سطوتی که از اسم د خیر اسلام در تمام اروپا پیچیده بود از هیچیک از قیاصرة روم حتی در دوره ارتقاء و اعتلاء آنها آن هیبت و سطوت نبوده است و البته حمله بردن به محلّ و موطن يك چنین قوه ای که تا مدّت پانصد سال تمام اروپا را بوحشت و اضطراب انداخته اقدامی متهورانه بود تا بالاخره جوش مذهبی چندین قرن اروپا و عقیده منصور من الله بودن ضمیمه يك میلیون لشکری که فراهم نموده بودند آنان را برای این حمله آماده و

مهیا ساخت .

این مطلب بر همه معلوم است که کشورهای مسیحی چگونه از روی دعوت یکنفر آدم

شوریده حال با هم اتفاق نموده و یکدفعه بر مشرق اتفاق نموده و یکدفعه بر مشرق حمله بردند و نیز همه میدانند که

نتیجه بکار بردن تمام این نیرو غیر از یک کامیابی موقتی چیز دیگری نبوده است

و سر انجام حملات متواترهای که مسیحیان اروپا در مدت دوست سال بقصد تصرف بیت المقدس ضد اسلام نمودند این شد که نیروی مجموعی اروپا پرچم اسلام را

نتوانست از جای خود تغییر دهد .

ص: 417

جنگ‌هاییکه مذهب عیسوی و ضد اسلام نموده بنام جنگ صلیبی مشهور می باشد. این جنگها نسبت مدن اروپا بطور کلی تأثیر نمایانی بخشیده و چون در این کتاب می‌خواهیم علاوه بر بیان تمدن عربی اسلامی تأثیری را هم که آن بتمدن دنیا

بخشیده ذکر کرده باشیم البته نمیتوان از بیان این وقایع صرف نظر نمود اینک ما حالات مشرق و مغرب را قبلاً بطور اختصار ذیلاً از نظر خوانندگان می گذرانیم .

در آخر قرن یازدهم میلادی یعنی در زمان جنگ اول صلیب حالت اروپا

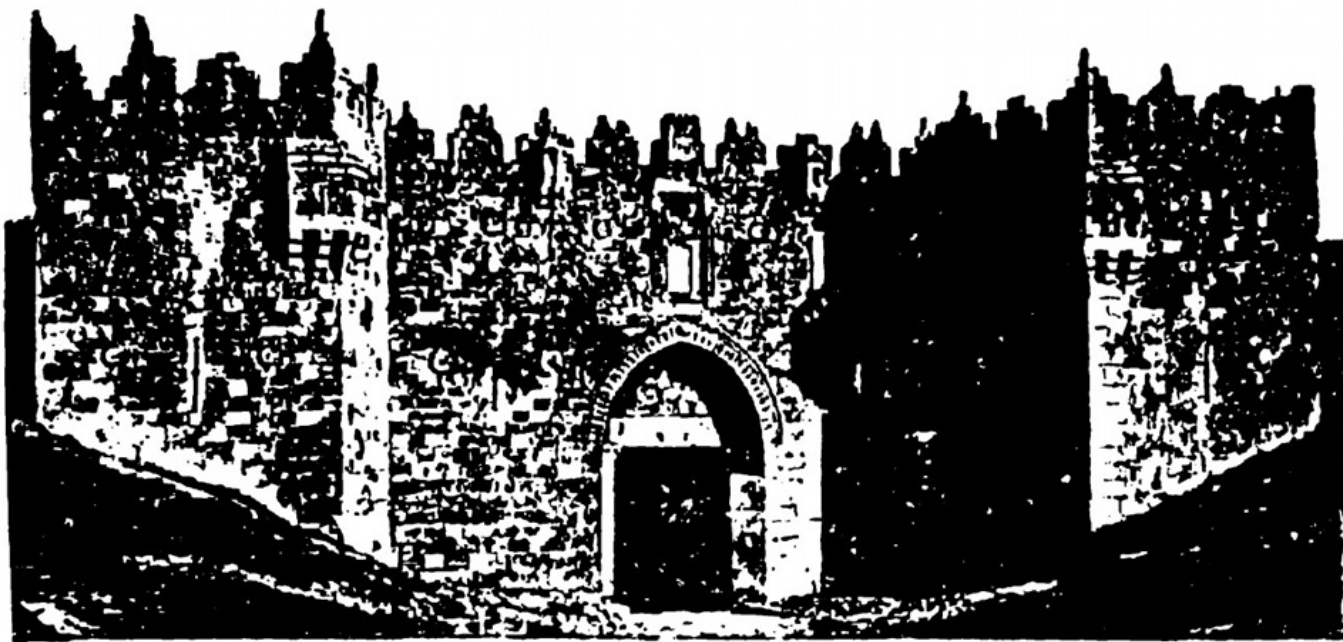
بخصوص فرانسه بی نهایت خراب بوده است. تمام کشور در میان صاحبان زمین و ارباب ملک تقسیم شده و این نیم وحشی ها در قلاعیکه بنا نهاده بودند دائماً با هم مشغول نزاع و زد و خورد بوده و نیز بر رعایای جاهل خود حکومت جابرانه مینمودند .

در راس این حکومت ملوک الطوایفی حکومت مذهبی پاپ قرار گرفته که تا درجه ای مورد قبول عامه بوده است لیکن این قوه هم بیشتر محض خوف ورعبی بود که از آن در قلوب مردم جا گرفته و الا در معنی آن وقع و احترامی نمیگذازدند .

طرف مشرق حکومت یونانیان موجود و قسطنطنیه گرچه در نهایت درجه

انحطاط بوده معدلک تا آنوقت مرکز يك سلطنت معظمی شمرده میشد . جنگهای مذهبی تنعم و تن پروری این سلطنت را ضعف نموده و مردم بنای خود سری را گذاشته هر روز از یکجا پرچم استقلال بلند میشد و از نفوذ و قدرت ایتالیا هم چیزی باقی نمانده و اسقف اعظم روم و بطریق بیزانس هر کدام دیگری را تکفیر کرده و حوزه جدا گانه تشکیل داده بودند .

اما کشور شام يك قسمتش دست اترک سلجوقی بوده بقیه تحت حکومت سلاطین مصر اداره میشد. از خلافت بغداد فقط اسمی باقیمانده و حکومت و اقتدارات مادی و سیاسی اعراب رو تجربه و ملوک الطوایفی نهاده ولی تمدن انها بقوت خود باقی بوده است و این مبارزه شدید که زمینه آن تهیه میشد در واقع مبارزه ای بوده است که بین دنیای وحشی اروپا با عالی ترین تمدنی که تاریخ آثار آن را بمانشان میدهد پیش می‌آمد.



(۱۵۵) . دروازه دمشق در بیت المقدس

(155) . دروازه دمشق در بیت المقدس

روابط و مناسباتی که در آن عصر بین مشرق و اروپای مرکزی وجود داشت از برکت زائرین فلسطین بوده است. زمان قسطنطین ویژه از وقتی که بین شارلمان و

هارون الرشید روابط حسنه برقرار شد زیارت فلسطین نصاری جریان داشته و روزانه دامنه آن وسعت پیدا میکرد. در میان این زائرین گروهی بودند که با اسلحه و مانند یک سپاه حرکت مینمودند. در سال 1045 میلادی آبه ریشار(1) یک نفر قسیس هفتصد نفر را با خود بر داشته بقصد زیارت حرکت نمود ولی نتوانست بمقصد برسد بلکه از سائپرس (قبرس) مراجعت نمود و در سال 1064 سیر فروای(2) پیشوای بزرگ میانس و چهار نفر پیشوای دیگر با هفت هزار نفر زوار حرکت نمودند. در میان آنها امرا و سرکردگان زیادی بودند که ناچار با بدویان و ترکمانان هم جنگ مینمودند زیارت بیت المقدس تا ایندرجه سخت و خطر ناک شده بود که کشیشان آن را کفاره گناهان گناهکاران مسیحی قرار داده بودند واقعاً در آنزمان اشخاص گناهکاری که

که مرتکب معاصی کبیره شده باشند زیارت دریافت میشدند، این بود بواسطه خوف و شدت هر اسی کا از عذاب جهنم و محسور شدن با شیاطین داشتند بر عده زائرین خیلی افزوده شده بود.

باستثنای چند نفر اشخاص راسخ العقیده اکثر زائرین بیت المقدس از جمله مردم شریر

ص: 419

1- l'Abbé Richard

2- Sigefroy

و فاسدی بودند که فطرتاً از هیچ گونه شرارت و جنایتی رو برگردان نبودند و محض خوف و وحشت از سوختن در آتش جهنم این مسافت دور و دراز را طی مینمودند غرض عده این زائران روز بروز زیاد شده و اخلاق و اطوار آنها تدریجاً اینقدر ضایع و فاسد گردیده بود که ترکمانان که آنوقت در شام حکومت داشتند و حتی در اعراب هم رحم نمینمودند از ایشان جلوگیری کرده و حکم سخت دادند که نباید آنها در کشور اسلامی بدون اجازت برای زیارت بیایند. ترکمانها بجای اینکه بآنها اجازت دهند که محترماً با ساز و آواز و مشعل و چراغ داخل بیت المقدس شوند (چنانکه در دوره اعراب اجازت داشتند) مجبورشان ساختند که با کمال ذلت و خواری داخل شوند و هر گونه تشدد و سختی هم نسبت بآنها روا می داشتند، در میان این زائرین يك غر سیاهی وجود داشت که بر اثر جدال و نزاع با زنش فرار کرده و راهب شده بود. این شخص که در واقع دیوانه و نهایت در جه متعصب و ماجراجو بود نام اصلیش پیر (1) بوده و در تاریخ ابض ارمیت (2) یعنی فقیر، هم آن اضافه شده است. او بواسطه رفتار زشت و ناهنجاری که بدوی در فلسطین ام و دند سخت متاثر شده حدی که آن هیچوقت از یادش نمیرفت تا اینکه خود را یکی از اولیاء الله تصویر کرده و لیاء الله تصور کرده و اینرا جزء فرایض خود شمرد که برای نجات ارض مقدس تمام اروپا را قیام دهد. او خود را در این خیال مستغرق ساخته اول به روه رفت و از پاپ استمداد نمود اور بن دوم (3) بار اجازت داد نه برای خلاصی اماکن مقدسه تمام نداری را دعوت نماید. پیرها وقت طرف ایتالیا و فرانسه حرات کرده ده و در تمام این نقاط با حال گریه و زاری مردم را تبلیغ مینمود و پیرزد سرائی و امن و دشنام به کفار یعنی مسلمین مردم را تحریک کرده قیام میداد و حامیان قبر مسح را به ثواب های اخروی امیدوار ساختن خطابه های پر جوش او در مردم تأثیر غربی بخشیده تا این حد که او را مبعوث من الله خیال مینمودند. این طبقه عوام به پیر آنها را دیوانه خود ساخته بود هیچ کاری از آنها ساخته نبود لیکن پیش آمدهای چندی همک فرده له رؤسا و امرای کشور هم بعد از چندی باین امر اقبال نمودند. آلکسی کممن (4) امپراطور مشرق که کشور وی رو تجزیه

ص: 420

Pierr -1

Ermite -2

Urban II -3

.Alexis Commè ne -4

و ملوک الطوائفی نهادہ و نیز قسطنطنیہ پایتختش را ترکان محاصره کرده بودند نزد پاپ و سایر پادشاهان اروپا بنای داد و فریاد را گذاشت و این داد و فریادهای او با خطابه های آتشین پیر در مسیحیان حرارت و جوش غریبی ایجاد نمود، پاپ هم دامن به آتش زده مجلسی در ایتالیا منعقد ساخت ولی ازین مجلس نتیجه ای گرفته نشد تا در سال 1095 میلادی مجلس دیگری در کارمون (1) منعقد نمود که پیرارمیت هم در آن شرکت داشته است. در این مجلس از غیب گوئیهای پیر و داد و فریاد حضار و مستمعین که رضای الهی همین است، رضای الهی همین است؛ طوری در حضار تأثیر بخشیده که یکدفعه روی شانہ خود علامت صلیبی از پارچه وصل نموده و همانجا قسم خوردند کہ فلسطین رفتہ قبر مسیح را از چنگ کفار خارج سازند. حرکت این لشکر ہم سال بعد در آنروزی مقرر گردید کہ مطابق تقویم عیسویان روز صعود حضرت مریم علیہا السلام باآسمان بوده و معلوم است کہ برای حرکت دادن چنین لشکر مهمی اینقدر وقت هم

لازم بوده است.

فصل دوم - اجمالی از وقایع جنگ صلیب

خیال لشکر کشی بفلسطین جوش غریبی در دلها تولید کرده بود. آری علاوه بر پاداش اخروی و رفتن ببہشت، ہر کسی از پیش خود خیال میکرد کہ بدینوسیله مال و منالی ہم بدست آورده و وضع زندگانی خود را بہتر خواهد نمود. کشاورز (زارع) کہ با زمین خرید و فروش میشدہ و در حقیقت خود را در چنگال زمین مقید و اسیر میدید برای آزادی جان میداد اولاد کوچکتر خانوادہها کہ مطابق قانون ارشدیت محروم از ارث بودند، امرا و اشرافی کہ از متروکات آبائی خودارت کمتر بردہ و در زیاد کردن ثروت حریص بودند راہیها کہ از فشار و سختی زندگی خانقاہی خستہ و فرسودہ شدہ و بالاخرہ تمام مردم و ر شکست و مفلوک و محروم ازارت کہ شمارہ آنها خیلی زیاد بودہ است.

ص: 421



(۱۵۶) - منظره يك قسمت از دیوارهای بیت المقدس

(156) - منظره يك قسمت از دیوارهای بیت المقدس

اسیر واهمه گردیده هرکس یک خیال

خامی در کله اش جا گرفته و زندگانی

مشعشی در آتیه برای خود تصوّر

مینمود .

طرز تشکیل این لشکر هم خیلی عجیب و غریب بوده است. این معنی که آقا و غلام، زن و بچه تماماً در آن شرکت داشته و همه برای حرکت حاضر شده بودند. هر کی که مختصر دارائی داشت آن را بمصرف فروش رسانیده ساز و سامان سفرش را ا کرده بود و بالاخره در اندک زمانی يك میلیون و سیصد هزار نفر عازم سفر فلسطین

گردیدند .

روزانه بر جنون آنها میفزود کسانی که اول حاضر شده بودند منتظر نشدند که با دستجات نظامی حرکت کنند و در بهار سال 1096 میلادی این جمعیت انبوه طرف رود خانه دانوب (1) حرکت نمودند و از دریای شمال تا رودخانه تیبر (2) رشته این جمعیت بهم متصل بود حتی مردم بعضی قصبات تمام دارائی خود را دوش گرفته

داخل این جمعیت شده بودند و گوئی تمام اره یا بطرف آسیا هجوم میبردند .

این مردم هر قدمیکه بطرف مقصد بر میداشتند جنونشان بیشتر میشد و از بر میدماغهای برافروخته آنها يك رشته مکاشفات و کراماتی مشوب بوهم تراوش شده مختصر شعوری هم که در آنها وجود داشت بالمره از میان رفته بود.

قائد و سر تاج این جمعیت پیرارمت و یکنفر سردار مفلس گوتیه (3) نامی .بود. ابتدا در آن ممالک اروپا که سر راه آنها بوده وقتی که وارد میشدند اهالی از آنها تا حدی احترام کرده پذیرائی مینمودند ولی وقتی که بلغار رسیدند رعایای نیم مسیحی آنجا حاضر نشدند که به پیر سوراتس مجانی بدهند و این سلوک باعث خشم جمعیت

ص: 422

.Danube -1

Tibre -2

Gauthier -3

شده این حامیان دین بدون هیچ تأملی امر کردند که آنچه لازم دارند از مردم بزور و جبر گرفته و بالاخره شروع بقتل و غارت دهات و قصبات نمودند . رعایای آنجا که بدینگونه تعدیات عادت نکرده بودند دست در از کرده برای گرفتن انتقام ، هزاران ازین اشخاص را کشته و در آب غرق کردند و بقیه جز فرار چاره دیگری ندیدند و وقتی بقسطنطنیه که آن وقت در نهایت درجه خرابی بود وارد شدند آنها مجاهدین توتون ، گاسکن، گالوا (1) ، یروانس (2) در آنجا ملاقات نمودند که قبلا وارد شده بودند . لشکر صلیب ملحق باین اقوام نیم وحشی شده و در تعقیب قتل و غارت زیاد مرتکب شناعی گردیدند که خامه از ذکر آن شرم مینماید. اهالی محض اینکه از چنگ آنان خلاص شوند کشتیها را برای عبورشان از بغاز فوراً حاضر نمودند.

قریب یکصد هزار نفر از این جمعیت به آسیای صغیر رسیدند و آنها در این حدود نسبت باهالی اعم از مسلم و عیسوی افعال و حرکات وحشیانه ای را مرتکب شدند که در بیان آن غیر از این چیزی نمیتوان گفت که آنها حقیقتاً دیوانه شده بودند.

آنکومن (3) بود هر طفلی که از جلو شان میگذشت او را با حربه دو نیمه کرده در آتش میسوزانیدند . اترک هم واقعاً خوب از ایشان انتقام گرفتند، چه آنها را مانند جانوران درنده تعاقب کرده آتقدر کشتند که از استخوانشان هر مان معظمی بنا نمودند

دختر امپراطور قسطنطنیه نقل میکند که منجمله از تفریحات آنها این

لشکر اول صلیبیان که از صدها هزار نفوس تشکیل یافته بود بکلی نیست و نابود شده لیکن از عقب نیروی منظمی زیر فرمان یکی از سرداران نامی اروپا میآمد که

حتی برای اعراب هم هیچوقت چنین سپاه منظم و مهمی فراهم نشده بود. دستجات نام برده بالغ بر هفتصد هزار مردان مسلح و بچندین دسته تقسیم شده بودند که یک دسته آن تحت سرداری گودفروای دو بویلون (4) و دوک دو باس لورن (5) مرکب از هشتاد هزار نفر از اهالی باوار و ساکسون (6) تشکیل یافته بود.

صلیبیان به آسیای صغیر وارد شده نیه (7) را محاصره نمودند و آنها قشون ترك را

شکست داده و سرهای تمام مجروحین را بریده بترك اسبهای خود محکم بسته

ص: 423

Teutons, Gascons, Gallois – 1

.Provençauy – 2

AnneComné ne – 3

Godefroy de Bouillon – 4

.Duc de Basse–Lorraine – 5

Bavarois, Saxons – 6

Nicé e – 7

کبر و نخوتی تمام باردوگاه خود برگشتند و از بالای حصار تمام سرها را بطرف

شهری که در محاصره بودند اختند. این حرکت موجب هیجان اهالی شده و پناهشاه قسطنطنیه پناهنده شدند و صلیبیان مجبور گردیدند محاصره را برداشته عقب نشستند البته از اینجا شام دوپست فرسخ باقیمانده بود و صلیبیان بجای آنکه با رعایا و سکنه محل مدارا کنند برای جمع آوری سیلورسات دست بغارت و تاراج در از نمودند و چیزی نگذشت که دچار قحط و غلا و ناخوشی گردیده و پیر هم مأیوس شده ازایی میانه گریخت و در رفت ولی بعد او را تعاقب نموده دستگیرش کردند و تانکرد(1) او را با چوب خیلی زد و در همین اثناء مشغول نزاع و جنگ داخلی شدند و بین تانکرد و بودوئن (2) دو نفر سردار، جنگ شروع گردید و بالاخره بودوئن با سیاه خود جدا شده و علیحده مشغول قتل و غارت گردید.

رشته انتظامات سپاهی گسته شد و اختلال و بی شد و اختلال و بی نظمی از حد تجاوز نمود و شماره جاسوسان بدرجه ای رسند که بوهمون (3) حکم داد آنها را ذبیح نموده گوشتشان را طعمه سپاهیان قحطی زده کنند و از اینجا میتوان پی برد که حالت روحیه و وضع اشکر تا چه اندازه خراب و تأثر آور بوده است.

قبایح اعمال و دردار مجاهدین صلیب در تمام این لشکر کشیها حقیقه آنها را در ردیف درنده ترین و بیشعور ترین وحشهای روی زمین قرار داده بود و رفتار آنان نا هم عهدهای خود با دشمن، رعایای بیگناه، نظامیان، زنان و اطفال و پیرو جوان بکلی یکسان و در یک ردیف قرار گرفته بود یعنی بدون امتیاز همه را غارت کرده بقتل میرسانیدند. خود مورخین سارای آنعصر وقایعی را که ذکر نموده اند دلیل قاطعی است بر سفاهت و درندگی آنان. مثلاً روبرت (4) راهب راجع بمظالم صلیبیان در شهر مارا (5) در یک واقعه که شخصاً حضور داشته است شرحی که نوشته ما آن را در اینجا نقل میکنیم که از دیدن و بررسی آن ب بررسی حکایات دیگری که در آنیه نقل خواهیم نمود

ص: 424

Tancre de -1

.Baudouio -2

Bohè mond -3

Robert -4

Marrat -5



(۱۵۵) منظر من القدس

كاملا معلوم ميشود كه طريقه جنگ و جدال

صليبيان چه بوده است. او چنين مينويسد لشكر ما، يعنى مجاهدين صليب، در گذرها و ميدانها و پشت بامها متصل در گشت و حركت بودند و مثل يك شير ماده اى كه بچه اش را ربوده باشند از قتل عام لذت ميبردند، اطفال را پاره پاره کرده و جوان و پير را در يك ردیف از دم شمشير ميگذرانيدند و هيچ متنفسى را ابقا نمينمودند و محض تسريع در عمل و اينكه زود تر فارغ شده باشند چندين نفر را بيك ريسمان بدار ميآويختند، من از مشاهده اين احوال تعجب داشتم كه اين مردم با اينكه جمعيت آنها خيلى

زياد و اكثر مسلح هم بوده اند چطور بدون هيچ دفاعى جان خود را كف دست گذاشته بقربانگاه حاضر ميشوند، جمعيت ما هر چه را كه ميافتند فوراً مير بودند، شكم مرده ها را پاره کرده پول و جواهراتيرا كه سراغ داشتند بيرون ميآوردند. امان از حرص و طمع، در كوچه هاى شهر نهرهاى خون جارى و از چهار طرف لاشهاى كشتگان رو بهم ريخته از بالای آن عبود مینمودند. آه اكوران سنگين دل، آخريك روز همه شما خواهيد مرد.

بين تمام آنها يكنفر هم پيدا نميشد كه بدین مسيح معتقد باشد، بالاخره بوهمون تمام آنها را كه در صحن قصر جمع نموده بود احضار کرده زن و مرد پير و بيمار و ناتوان و بكاره را تماماً از دم شمشير گذرانیده بقيه كه

القدس.

ص: 425

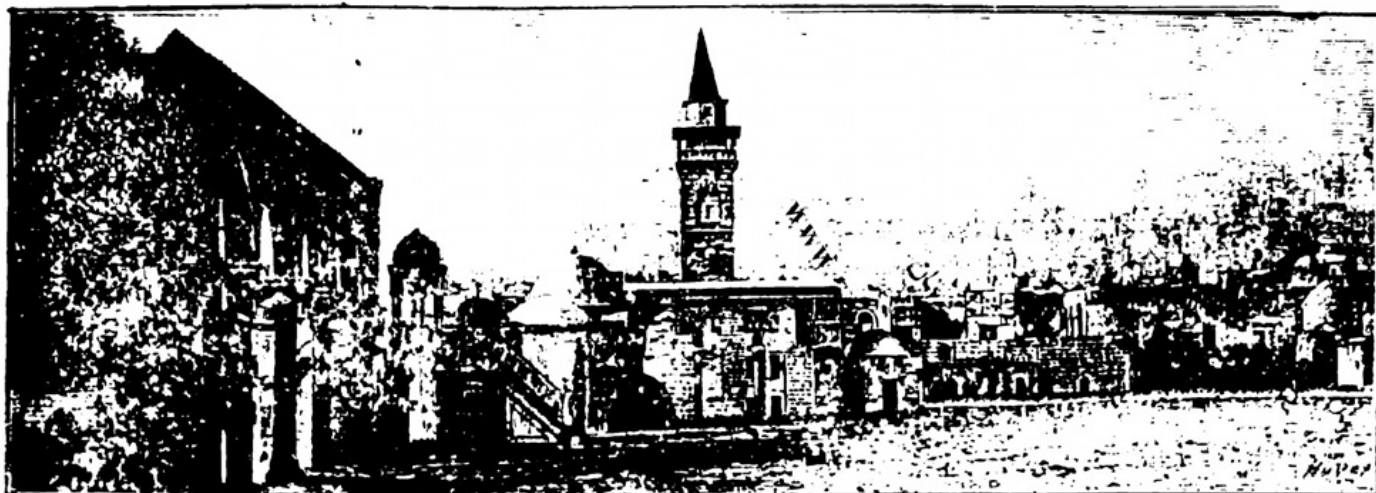
در سقوط بیت المقدس و حشت و اضطرابی که بعالم اسلام روی داد نظیر همان وحشت و اضطرابی بوده است که قبلاً بدنیای مسیحیت روی نموده بود. نام و نشان پیروان اسلام که در طول مدّت پنج قرن سرتاسر دنیا را فرا گرفته بود چنین بنظر میآید که آن رو به انهدام گذاشته است لکن اگر مسلمانان از این حادثه اطمه بزرگی وارد شد خود آن هم سبب گردید که آنها جنگ و نزاع داخلی خود را کنار گذاشتند.

سلطان مصر با خلیفه بغداد رقابتی که داشت آنرا از نظر دور ساخته نمایندگانی بدربار هم فرستاده و برای جلوگیری و جبران این حادثه بزرگ با هم بنای مشورت را گذاشتند برای صلیبیان فتح بیت المقدس با دادن یکمیلیون تلفات که تمام آنها عیسوی بودند نصیب گردید. بعلاوه يك قسمت اروپا هم بر باد رفته بود و انتظار میرفت که چنین فتح مهمّ گرا به پائیرا تا مدت معتناهی در قبضه خود نگاه خواهند داشت ولی خلاف آن بعمل آمده و در عرض چند سالی بیت المقدس از دست آنان برای همیشه خر جشده در سایه عاطفت پیروان اسلام قرار گرفت.

گود فروای پادشاهی بیت المقدس معین شده بود و شکی نیست که او از نظر شجاعت و دلاوری شایسته اینمقام هم بوده ولی مسلم است که از شجاعت و دلاوری تنها کشور اداره نمیشود، اینمرد هر قدر که در کشور گیری رشید و قابل بود همانقدر در کشور، مداری اداره آن عاجز و ناتوان بوده است. او خیلی زودوفات نمود و این بودوئن جاننشیان وی هم مثل خودش با لایق بیرون آمد. سال 1119 میلادی که بودوئن فوت کردار حکومت مسیحیان در فلسطین

مدت بیست سال گذشته بود و نتیجه ای که از این حکومت حاصل شده این بود که کشور بکلی بر باد رفته و اثری از عمران و آبادی نبود. طرز انتظام عصر ملوک الطوائفي

اروپا را در این جا هم معمول و مجری داشته، اراضی بین سردار ها تقسیم شده بود. کنت طرابلس عسقلان و یافا هر يك با دیگری همیشه با هم مشغول نزاع و جنگ بودند و الاخره این ستم پیشگان که جز اندوختن مال و جمع کردن ثروت منظوری نداشتند



(۱۵۸) - منظره حرم شریف که در داخل آن میتوان مسجد عمر و معبد سلیمان را در بیت المقدس مشاهده نمود

(101) منظره حرم شریف که در داخل آن میتوان مسجد عمر و معبد سلیمان را در بیت المقدس مشاهده نمود.

این کشور را که در حکومت عاقلانه اعراب چقدر معمور و آباد بوده با

قدم سریعی ویران نموده بکلی بر

باد دادند

ژاک دوویتی (1) بطریق عکا

دوویتی (1)

که از جمله مورخین آن عصر محسوب است در تاریخ بیت المقدس خود راجع بفاتحین اولیه صلیب چنین

مینویسد:

همانطور که درد از شراب تفاله از زیتون، تلخه از گندم، زنگ از آهن پیدا میشود یک چنین نسل مبتذل و شریر و بد عملی که بر خلاف تمام احکام الهی عمل مینمودند از اسلاف پاک و صلیبی های نخست که خدا پرست بودند بوجود آمدند. در ادنی چیزی با هم در افتاده و مشغول جنگ میشدند و بیشتر اتفاق میافتاد که بر خلاف برادران دینی خود از دشمنان مذهب استمداد مینمودند و در این زمین مقدس موعود غیر از یک مشت بی دین، دزد، زناکار کشته

پدر، شکننده قسم، راهبهای مسخره

و عیاش و کشیشان شهوت پرست و دختران تارک دنیای بی شرم و بی حیا دیگر کسی

وجود نداشت «

گیوم باشنده صور هم نظیر آنرا ذکر کرده چنانکه در طی بیان خود راجع

به نسلهای صلیبیان چنین مینویسد:

ایشان در حقیقت بچههای شیطانند با ناموس طبیعت مخالف و دین و آئین

را مسخره نموده و هر نوع عمل زشت و معاصی منکر را مرتکب میشوند . او بعد از این مینویسد که شایع اعمال آنها تا این در حه بر خلاف طبیعت انسانی است که اگر مورخی بخواهد تصویر آنرا بکشد هیچوقت نمیتواند از عهده حمل چنین بار سنگینی بر آید بلکه از بیان وی چنین معلوم میشود که او مشغول ساختن قصیده هجویه است

به نوشتن تاریخ .

زمانیکه نصاری این سر زمین را بر باد میدادند مسلمین مشغول پیشرفت بوده و این کشور از دست رفته را بتدریج دوباره فتح مینمودند . کامیابی آنها در شام خاصه فتح ایدیسای چنان رعبی در عیسویان فلسطین انداخت که آنها در نهایت پریشانی و اضطراب از اروپا امداد خواستند.

برای همین کمک و امداد آنها بود که بالاخره اسباب جنگ دوم صلیب آماده گردید. سن برنا (1) حس مذهبی مردم را تحریک نموده و در نتیجه لوی هفتم پادشاه فرانسه سردار اشکر معین شده طرف فلسطین روانه گردانند . کنراد سوم (2) پادشاه آلمان هم شرکت کرده داخل جنگ . گردید. لوی هفتم با یکصد هزار لشکر باسیای صغیر

بکلی

ورود نمود ولی اشکر او در اندک زمانی بکلی از هم پاشیده و بر باد رفت ، ناچار از راه دریا فرار آخود را بانطاکیه رسانید و از آنجا بلباس یکتن زائر معمولی به بیت المقدس

رفت. نیروی کنراد سوم هم همین حال را پیدا نمود.

در جنگ دوم هم رفتار و حرکات صلیبیان همان بود که در جنگ اول مذکور . داشتیم آنکتیل (3) یکنفر قدیس در تاریخ خود مینویسد : «در میان صلیبیان اشخاصی که مقصودشان خدا و دین و آئین باشد خیلی کم یافت میشدند ، در میان معاصی منکر و اعمال قبیح و زشت از قبیل ظلم و جور و قتل و غارت و سایر اعمال قبیحه چیزی نیست

ص: 430

1 - Saint Bernard

2 - Conrad III

3 - Anquetil

که بآنها نتوان نسبت داده سن برنار علت اصلی عدم کامیابی آنان را در این جنگ بظلم و ستم و ارتکابات شنیعه آنها میدانند .

اخراج کامل مسیحیان از بیت المقدس بدست سلطان صلاح الدین صورت گرفت

و فقط او این افتخار را برای خود حاصل نمود. مشار الیه اول مصر و حجاز و بین النهرین را بتصرف خود درآورده سپس داخل شام شده گوی دولوسینان(1) پادشاه ضعیف بیت المقدس را دستگیر کرده بزندان فرستاد و در سال 1187 میلادی شهر را فتح نمود و در عوض قتل عام نصاری جزیه خفیفی معین کرد از آنها گرفته شود و از غارت بکلی جلوگیری نمود .

حکومت عیسویان در بیت المقدس بعد از 88 سال خاتمه پیدا نمود و از آنزمان تا کنون که هفتصد سال گذشته با وجود جد و جهد و کوشش های زیاد هنوز اینشهر مقدس دست پیروان اسلام باقی است .

چون تاریخ شش جنگ اخیر صلیبی که در آن جنگها اروپا با همه ناکامی دوباره

در صدد فتح بیت المقدس بر آمده خالی از لطف است لذا ما آنرا بطور خیلی مختصر

بیان مینمائیم :

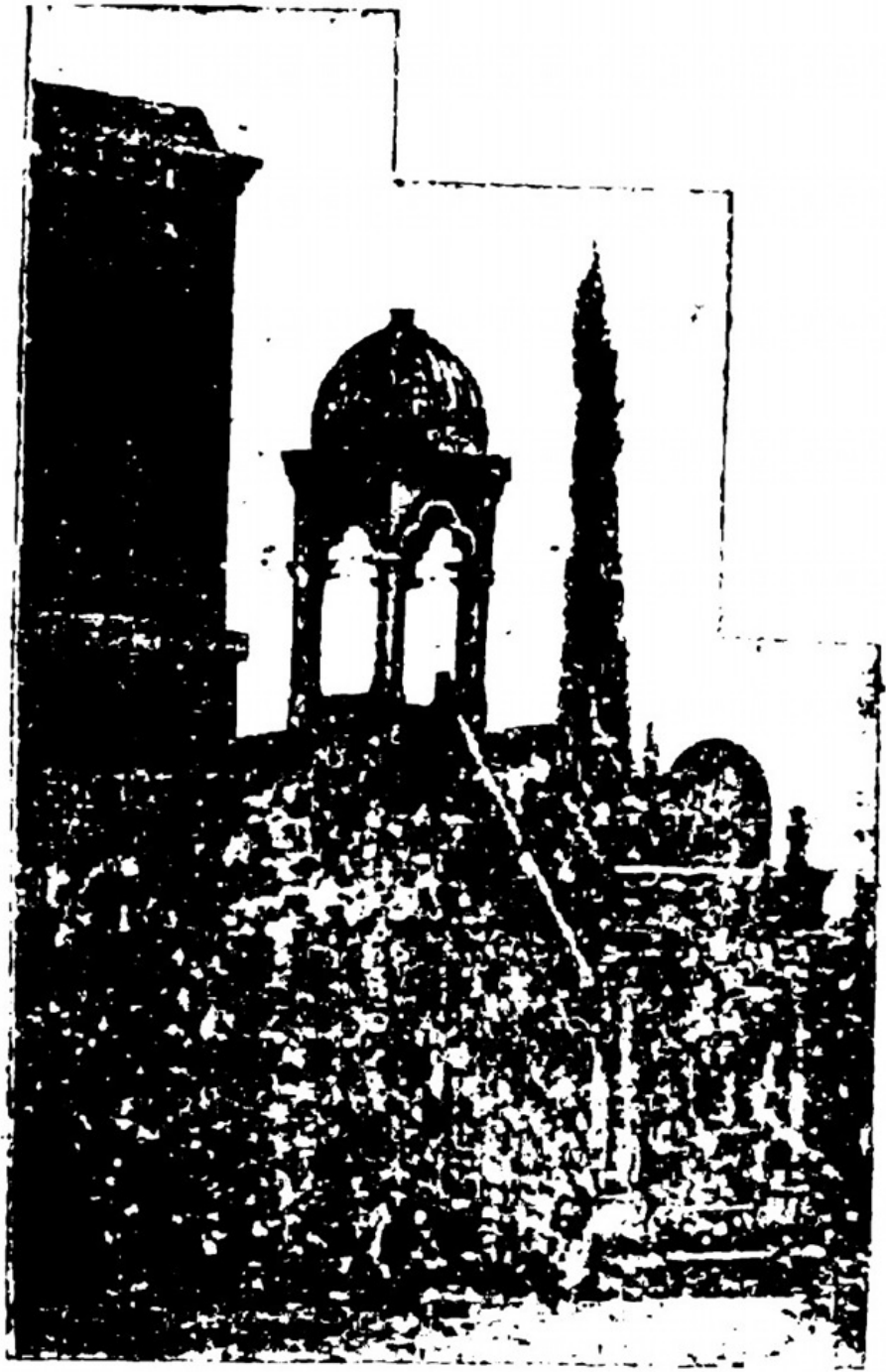
جنگ سوم را ولیم پیشوای صور برپا نمود و آن از سال 1189 میلادی تا سال 1192 میلادی دوام داشت سه نفر از سلاطین بزرگ اروپا یعنی فیلیپ او گوست پادشاه فرانسه و ریشار شیر دل پادشاه انگلستان و فردریک باربروس پادشاه آلمان هر کدام سردار این جنگ بودند. اما باربروس در آسیای صغیر تو اثر تشوئی در آب سیدنوس

(2)وفات یافت و قسمت خیلی کمی از سپاه او خود را بشام رسانید فیلیپ اوگوست بعد از چندی از خیالی که داشت منصرف گردید و او چند روزی در فلسطین توقف نموده و سپس ده هزار نفر از سپاهیان خود را به دوک دو بورگنی سپرده و خود بکشتی نشسته از صور مراجعت کرد

ص: 431

Guy de Lusignan -1

Cydnus -2



د (۱۵۹) - محراب مرمری معروف بمحراب عصر در حرم

ش قدیم بیت المقدس

(159) - محراب مرمری معروف بمحراب عصر در حرم قدیم بیت المقدس

تنها کسی که از آنها باقی ماند ریشار شیر دل بود که مانند صلیبیان پیش شروع بسفاکی و حرکات وحشیانه نمود، مثلاً در یک موقع جلو لشکرگاه مسلمین به هزار اسیر را که اسلحه خود را کنار گذاشته بودند و

امان هم بآنها داده بود بقتل، رسانید، گذشته ازین انواع و

اقسام فجایع را مرتکب گردید. این حرکت‌های وحشیانه در وجود مثل صلاح الدین پادشاه بهادر و متینی چه تأثیری بخشیده و در وی چه خاطره ای ایجاد کرده که

بعیسویان بیت المقدس عفو عمومی داد و برای فیلیپ اگوست و ریشار شیردل در ایام بیماری ایشان انواع اغذیه و ادویه مقوی فرستاده بود؟ میشود بآن پی برد، آری! او باین نکته کاملاً بی برده بود که بین طرز فکر و کار یکنفر انسان مهذب و تربیت شده با یکنفر جاهل و وحشی تفاوت زیادی موجود است و باید با این وحشیها بدنگونه رفتار نمود که انسان با سباع و درندگان صحرا مینماید، خلاصه بعد از چندی ریشار بدون اینکه به بیت المقدس برسد از فلسطین مجبور بر مراجعت گردید.

نتیجه ای که از جنگ سوم صلیب بدست آمد همیقتدر بود که عیسویان شهرهای ساحلی چندرا که باقی مانده بود در تصرف خود نگاهداشتند و گویا برای رسیدن بهمین

ص: 432

مقصود کوچک و منظور غیر مهم بوده که سه نفر از سلاطین بزرگ و توانای اروپا باهم

اشترک مساعی نمودند .

جنگ چهارم تحت سرداری بودوئن کنت دو فلاندر(1) از سال 1202 میلادی تا سال 1204 میلادی جریان داشت. صلیبیان تا آنوقت از خشکی به فلسطین میآمدند ولی از آن ببعد مقرر گردید که از راه دریا این مسافت را طی نمایند، این

بود مستقیماً از زارا (2) قسطنطنیه که جزو حکومت عیسوی بود ورود نمودند . بعد از ورود بقسطنطنیه صلیبیان چنین خیال کردند که کشور شام گذشته از بعد مسافت بواسطه لشکر کشی و حملات متوالیه سابقه بقدری خواب و تباه شده که دیگر در آنجا چیزی باقی نمانده و امید تحصیل غنائم زیاد نیست. بر عکس قسطنطنیه که در دست همکیشان خودشان است مملو از ثروت و دولت میباشد و این خیال در ایشان بدرجه ای قوت گرفت که حاضر شدند شهر را ، کدام شهر ، همان شهری که بعنوان یگانگی و دوستی در آن ورود نموده بودند ، غارت کنند . این سرداران بافتوت و مروت یکدفعه بنای دست درازی را گذاشته و سر تا سر این شهر را غارت نمودند. آن زمان در قسطنطنیه از ذخائر نفیسه صنعتی مخصوصاً از کتب نفیسه باستان

روم و یونان بکثرت موجود بود لیکن این ذخائر در نظر صلیبیهای قرن سیزدهم همانقدر ارزش داشت که در نظر قوم سرخ رنگ و وحشی آمریکا داشته است . آنها اشیائی که از جنس زر و سیم نبود خود کرده میان دریا ریختند. مجسمه های مرمر مشهور لیزیپ ، فیدياس ، پراکزیتل(3) را بکلی شکسته و خرد نمودند و مؤلفات دمستن Demosthenes - t از خطباء و نویسندگان زیر دست آن و در فصاحت و بلاغت شهرتی

بسزا داشت.

و دیو دور(4) و پولیب (5) را تا ابد از صفحه روزگار محو و نابود ساختند .

ص: 433

1- Boudouin comte de Flandre .

2- Zara ، شهری است در اطریش که در ساحل آدریانیک واقع است .

3- Lysippe, Phidias. Prapxitele این سه نفر از مجسمه سازان مشهور یونان و مجسمه هایی که ساخته اند مقام شهرت را حائز میباشند .

4- Diodore، یکی از مورّخین مشهور یونان و از تصانیف او قسمت خیلی کمی در دست است .

5- Polype

بودن و رفقای ی بواسطه غنائم فراوانی که از غارت شهر بچنگ آورده بودند از خیال فتح فاطن بکلی منصرف گردیدند. خود بودن بامپراطوری منتخب گردید حتی اینوسان سوم پاپ انتخاب او را با همه تجاوزات و افعال وحشیانه ای که مرتکب شده بود تصویب نمود و اما این مطلب که اقتدار این سلطنت جدید چند روزی تتر طول نکشید چندان لازم بذکر نیست ، چه جنگجویان مذهب عیسوی در آنعصر بدرجه ای فاسد و شریر و وحشی بوده‌اند که صلاحیت اینکه بتوانند حکومت ثابتی تشکیل دهند نداشتند و فقط برای خرابی و ویرانی ید طولانی داشته چنانکه در نتیجه همین قیام چند روزه آنها در قسطنطنیه تمام ذخائر فنی و علمی باستان روم

و یونان بیا دفنا رفت . جنگهای پنجم و ششم صلیبی بکلی بی نتیجه ماندچه بجای حمله به بیت المقدس اکثر آنها بقصد غارت و تحصیل غنائم حمله بمصر برده ولی در آنجا هم موفق نشده بعد از شکست فاحش مجبور به مراجعت گردیدند .

فردريك دوم سرداری سپاه مختصری خود را به بیت المقدس رسانید و این پادشاه از برکت صلحی که بین مسلمین و نصاری منعقد شده بود رخصت یافت که بطور دوستانه وارد بیت المقدس گردد ایکن او بعد از آن شد باروپا مراجعت کندو بهمین نتیجه مختصر جنگ ششم صلیبی هم خاتمه پیدا نمود .

صورت این جنگها از آنوقت تغییر پیدا کرده و بعوض اینکه نیروهای مهم و معظم اروپا در آن داخل باشند فقط دسته های كوچك و مختصری آنهم بقصد چپاول و غارت حمله میبردند.

با وجود اینکه بعد از جنگ اول صلیب پنج جنگ دیگری هم نظیر آن رویداد

معذلك بیت المقدس بلکه تقریباً تمام فلسطین در تصرف مسلمین باقی ماند سن لوئی در سال 1248 میلادی هفتمین جنگ صلیب را تهیه دیده و با پنجاه هزار لشگر

از آگمورت (1) بطرف مصر روانه گردید. او در دامیت (2) از کشتی پیاده شده و شهر را گرفت، بعد بجانب قاهره پیشرفت ولیکن در اینجا شکست کامل دیده اسیر گردید و بعد از دادن خون بها خلاص شده بشام عزیمت نمود، تا مدت دو سال هم که

در آنجا بود نتوانست پیشرفتی حاصل کند عاقبت قبل از رسیدن به بیت المقدس به

فرانسه مراجعت نمود.

سن لوئی با اینحال مأیوس نشده بعد از شانزده سال اسباب جنگ دیگر صلیب را فراهم نمود و در چهارم ژوئیه 1270 میلادی باسی هزار پیاده و شش هزار سواره از آگمورت با کشتی حرکت و بجانب تونس روانه شد و بدین امید بود که زمام سلطنت مسیحی آن حدود را خود بدست گرفته باشد ولی در بیست و پنجم اوت اوقات محاصره بمرض طاعون در همانجا از دنیا رفت. جنگ مزبور که جنگ هشتم است آخرین جنگ صلیب بوده و دوره لشکر کشی برای همیشه خاتمه پیدا نموده و مشرق کاملاً در قبضه مسلمین باقی ماند.

قطعات چندی هم که در فلسطین در تصرف عیسویان بود تمام از چنگ ایشان خارج گردید و بعد از آن پاپ ها برای يك قیام تازه هر قدر حس مذهبی مردم را تحریک نمودند تأثیری نبخشید چه جوش مذهبی که در اهالی اروپا وجود داشت بکلی تمام شده و نظر ایشان بطرف مسائل دیگری متوجه میگردد.

من در پایان تاریخ مختصر جنگ صلیبی نمیخواهم این سؤال را طرح کنم

که آیا این تجاوز و حمله اروپا بمشرق حق بوده است یا نه؟ راجع ب اینگونه سئوالات مورخین جدید خوب میتوانند قلمفرسائی کرده تقریظهای بنویسند لکن بعقیده من اینسئول ابداً قابل این نیست که ادنی تأملی در اطراف آن بعمل آید زیرا که من در میان کشور ستانان قدیم با جدید کسی را ندیدم¹

ص: 435

1 - Aigners-Mortes - خرابه شهر قدیم واقع در دهنه رودخانه رون . سن لوئی آنجا را آباد نموده و از همانجا سوار کشتی شده روانه جنگ صلیبی گردید،

دیوارهای قدیم آن هنوز باقی است .

2 - Damiette.

که حین شروع بیک جنگ این مطلب در خاطر او خطور کرده باشد که آیا آن جنگ جایز است یا نه؟ آری چیزی که در نظر گرفته میشود همانا نفع و ضرر جنگ است، یعنی ملاحظه میکنند که این جنگ تا چه اندازه متضمن فائده با محتمل خطر و ضرر است چنانچه کامیابی حاصل شد حاجت باقائه دلیل نیست چه اصل کامیابی و فتح خود آنرا جایز قرار میدهد و بر فرض محال که احتیاج بثبوت داشته باشد انشاء پر داران میتوانند بخوبی از عهده آن بر آمده و بهیچ هم بر بر نخواهند خورد. همچنین نسبت خطا و جور بزور و قوت دادن خیلی سهل و آسان میباشد و ممکن است بوسیله سانات آتشین و مقالات و کلمات برجسته ثابت نمود که حق نباید به دست زور از میان رفته محکوم قوت گردد ولی این قبیل نسبتها یا شکایات در سیر طبیعی امور و زندگی روز مره ما همان تأثیر را دارد که ند به و باله در مقابل ضعف و پیری و مرگ

دارا میباشد.

راجع به حق شناسی اصولی که در کتابها بنظر میرسد میشود آنرا برای یک قوم جزو دستور قرارداد و یگانه اصلی که از روی تاریخ جزو اصول مسلمه شمار آمده این است که «الحق امن غلب... زمانی که پاپها مردم را برای جنگ قیام داده و اروپا را برای چنین خونریزیهای هولناکی آماده مینمودند از روی تعلیمات مدونه این اقدام آنها برخلاف عدل و انصاف بوده است ولی ایشان در حقیقت از کشور گیران سلف و خلف تقلید مینمودند و بنا براین نمیتوان آنان را توبیخ و ملامت کرد، علیهذا ما از بحث جواز و عدم جواز جنگ مزبور صرفنظر نموده بیان نتایج و فوائد آنی و آتی یا مستقیم و غیر مستقیم که از این جنگهای پرخطر نصب مغرب و مشرق شده

عطف توجه مینمائیم.

فصل سوم - نتایج کشمکش و نزاع مغرب با مشرق

راجع بنتایج این جنگها مورخین با هم در عقیده خیلی اختلاف دارند. بعضی ها

ص: 436



(۱۶۰) - دروازه حيفا در بيت المقدس

(160) - دروازه حيفا در بيت المقدس

مینویسند که مغرب از

این جنگها نتایج مهمه زیاد و قابل توجهی گرفته و جمعی دیگر معتقدند

که غیر از خسارت و ضرر

و تباهی و ویرانی حاصل دیگری نداشته است. اگر ما جنگهای

صلیبی را از نظر مقصود

باب هشتم . محاربات بین مذهب عیسوی و اسلام

اصلی آن که عبارت از

تصرف و تملك فلسطين

باشد تحت مطالعه

بگیریم بلا تردید باید

گفت که آن بر

خلاف مقصود انجام

گرفته چه بعد از آنهمه

خسارت و مخارج گزاف و اتلاف صدها هزار نفوس نتیجه مطلوبه بدست نیامده و

کشوری را که عیسویان میخواستند بگیرند در تصرف مسلمین باقی ماند .

ولی اگر نتایج غیر مستقیم آن را ملاحظه کنیم معلوم است که این نتایج نهایت اهمیت را حائز و در این میانه بعضی نافع و بعضی دیگر مضر بوده، اما جنبه نفع آن غالب است. بدیهی است اینگونه ارتباط مشرق و مغرب با هم تا مدت دویست سال برای تمدن اروپا عامل مؤثری بوده ولی باید دانست که نتیجه فوق غیر از مقصودی بوده که مستقیم

ص: 437

از جنگ در نظر گرفته شده بود و این اختلاف کلی بین نتایج مستقیم و غیر مستقیم در تاریخ عالم بقدری زیاد است که میتوان آنرا یک قاعده کلی قرار داد، یعنی همیشه از یک سلسله وقایع مهمه نتایجی که در نظر گرفته شده نتایج دیگری عکس آن که ابداً منظور و مقصود نبود بدست آمده است. برای بدست آوردن میزان تأثیر هر یک از مشرق و مغرب در دیگری لازم است که ترقی و تمدن این دو ملت را تحت نظر بگیریم. پر ظاهر است که در آنوقت مشرق از دولت عرب و اسلام اعلی درجه ترقی را دارا بوده بر عکس اروپا کاملاً در ظلمت توحش و بربریت فرو رفته بود چنانکه در ضمن بیان وقایع جنگ صلیبی معلوم شد صلیبیان یکعده وحشیانی بودند که دوست و دشمن خودی و بیگانه را قتل و غارت نموده حتی ذخایر نفیسه علمی و فنی قسطنطنیه

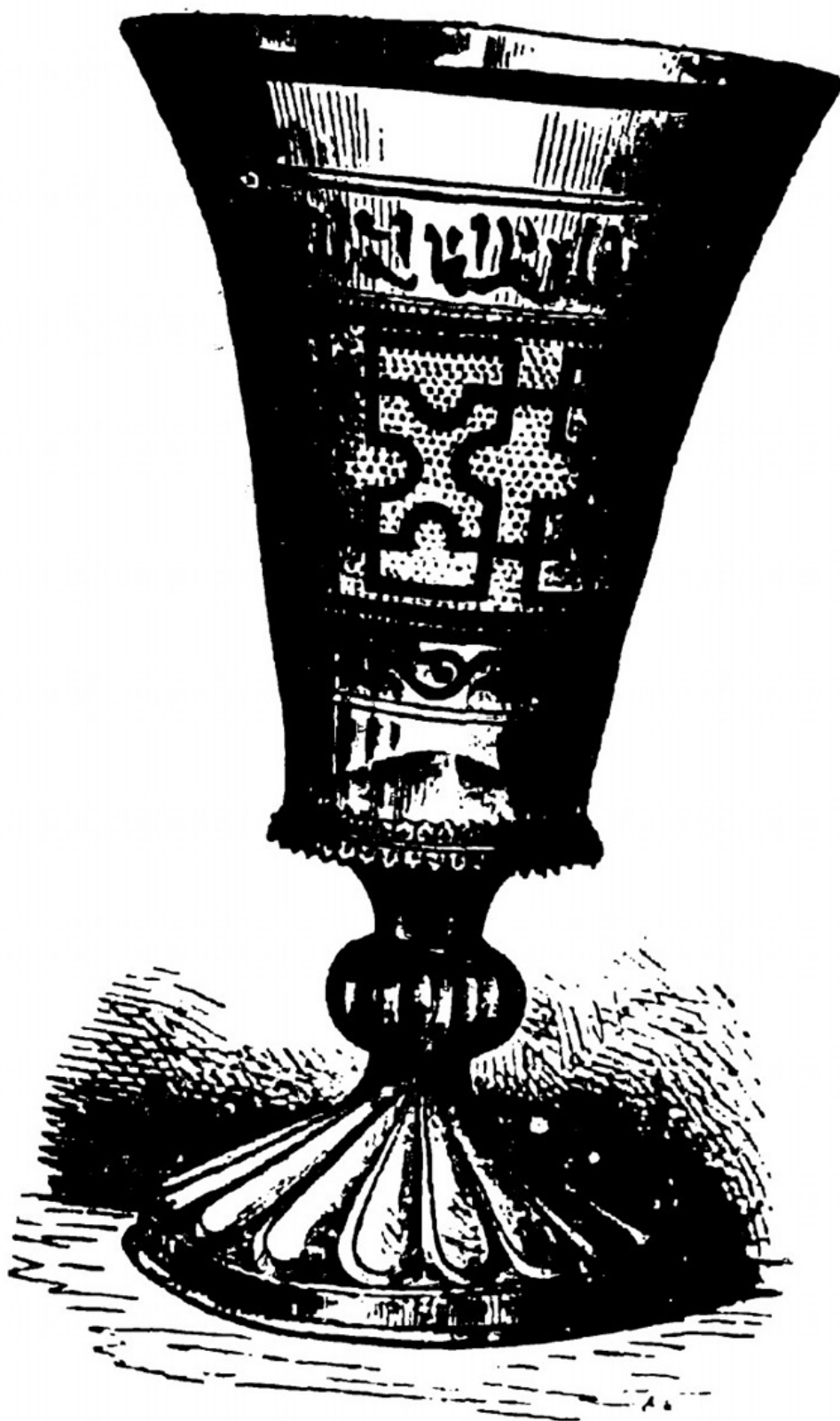
که از یونان و روم باقی مانده بود بر باد داده بکلی نیست و نابود نمودند اهل مشرق از ابن وحشیها انتظار فایده ای نداشته اند و واقعاً هم هیچ فایده ای نبردند. تنها نتیجه غیر مفیده که عاید مشرق گردید این بود که آن از مغرب تنفر کلی حاصل نموده حتی بعد از سالیان دراز هنوز اثر آن باقی است. جهالت و رذالت، توحش و درندگی آمیخته بجنون. خلف عهد و نقض قسم صلیبیان مسلمین را از نصاری و دیانت آنان بکلی منتفر ساخت، پس همین جنگها بودند که که بین مشرق و مغرب

فواصل ضحیمه ای ایجاد کرده که اثر آن تا کنون باقی میباشد.

نتایج مضره جنگهای صلیبی نه تنها این بود که آن بین اقوام غربی و شرقی حس تنفر و عداوت شدیدی تواند نمود بلکه همین جنگها سبب گردید که نفوذ و اقتدار روحانی پاپها زیاد بلکه فوق العاده گردید. کشیشها که سرداران صلیبی برای تهیه هزینه لشکر کشی بدست ایشان املاک خود را فروخته بودند متمول شده ثروتهای هنگفت بدست آوردند و بالتیجه پاپ بر تمام اقوام و سلاطین اروپابنای حکمرانی را گذاشته و از طرف دیگر اخلاق کشیشان بواسطه تمول زیاد تغییر نموده بکلی فاسد گردیدند. ولدا بر اثر آن بمرور ایام مذهب پروتستان عرض وجود نموده و انقلاب مذهبی خونینی

تولید گردید.

ص: 438



(۱۶۱) گِیلاسِ ساختِ مسلمین . معروف است که شارلمان

(161) گِیلاسِ ساختِ مسلمین . معروف است که شارلمان در یکی از جنگهای صلیب آنرا همراه خود بارو پا آورد .

از جمله نتایج مدمومه جنگهای صلیبی یکی اینست که آن تا چندین قرن یکرشته بی انصافی و عداوت و کیده های خیلی شدید مذهبی در دنیا

پدید آورده و پایه قساوت و بیرحمی و خونخواری را بجائی رسانید که در غیر از مذهب یهود نظیر آنزاین اهل هیچ مذهبی نمیتوان پیدا کرد. راست است که قبل از زمان جنگ صلیبی هم بازار بی رحمی و بی انصافی مذهبی رواج زیادی داشت ولی منتهی بسفاکی و خونریزی نشده بود لیکن

در جریان جنگهای مزبور جود و

اعتساف مذهبی حقیقه بدرجه جنون

رسیده و در طول این مدت دویست

سال عملیات بد رحمانه و شقاوت کارانه بطوری در اروپا شایع و جزء طبیعت شده بود که هنوز اثر آن باقی است. کشیشان عیسوی تا این حدّ بخونریزی عادت کرده بودند که در اشاعت مذهب خود و تباهی ملل غیر مسیحی همان قساوت وجود را بروز میدادند که ابتدا برای کفار و بت پرستان مقرر شده بود، در مقابل يك تقصیر مختصر و کوچکی شدیدترین عقوبات را روا میداشتند. فاجعه قتل عام یهود والیبیجوها (1) و قتل عام عیسویان فرقه مردوده و تمام خونریزی

ص: 439

1 – Albijeejs فرقه ای بودند که در قرن دوازدهم میلادی در ایالت آلبانی فرانسه تشکیل گردید. آنها با پاپ مخالفت کرده و در قلع و قمع آنان حوزه پاپ فجایی را مرتکب گردید که خامه از ذکر . آن شرم دارد

وحشیانه ای که در این مدت طولانی جریان داشت نتیجه جور و تعصب شدید مذهبی

بود که جنگ صلیبی آنرا اشاعت داد.

بعد از بیان مختصر نتایج و خیمه جنگ نامبرده اینک بذکر نتایج خوب و مفیده

آن مبادرت مینمائیم .

جنگ صلیب از نظر اجتماعی و سیاسی اولین خدمت شایسته و مهمی که نمود این بود که لا اقل در فرانسه و ایتالیا از نفوذ و اقتدارات ملوک الطوائفی و صاحبان اراضی کاسته و مبانی حکومت آنان را امتزلزل گردانید. سرداران بزرگی که بفلسطین حمله بردند برای تهیه هرینه لشکر کشی نه فقط مجبور به رهن و فروش املاک خودگردیدند . بلکه در تمام قصبات و شهرهای املاک خود امتیازات و حقوق مالکانه ای که داشتند همه را به عرض فروش در آورده و کلمه اختیارات خود را از دست دادند، نتیجه این شد که حکومتهای کوچکی در این نقاط پیدا شدند که مستقیماً تحت حکومت مرکز و پادشاه وقت بودند و از اینرو تمام بلاد اطراف از چنگ حکومت ملوک الطوائفی خلاص شده و در آنها حکومتهایی از انجمن بلدی برقرار گردید و در نتیجه از قوت این ارباب ملک های کوچک هم کاسته و بالاخره نفوذ می کربنای بسط و توسعه

مر را گذاشت. پادشاه هر روز پرنفوذش افزوده و در ملاکن و رعایای ایشان تسلط کامل حاصل نمود. سلاطین فرانسه که قبل از جنگ صلیبی در نهایت ضعف بودند بواسطه خرابی و تباهی اربابها و ملاکن تدریج قوت گرفته و همین اربابان محلی که وقتی با شاه همسری مینمودند متدرجه ضعیف گردیده تا بجائی رسیدند که فقط نامی از آنها باقی بود .

قوت صاحبان املاک فقط در فرانسه و ایتالیا رو بانحطاط نهاد ولی در ان گلستان و آلمان نتیجه عکس بخشید. در آنجا به صاحبان املاک در جنگ خیلی کم هم گرفته بودند املاک ایشان بحرات اصلی خود باقی ماند بر عکس سلاطین آنها که نسبتاً بستر سهم گرفته بودند اذا از قوت ایشان کاسته امراء و صاحبان املاک بیشتر موقع بید کردند که اقتدارات شاه را محدود سازند. مثلاً سه نفر از سلاطین آلمان

که داخل جنگ شده بودند نتیجه این شد وقتیکه فرد ریک: و آخرین ایشان وفات نمود از شاهنشاهی آلمان فقط اسمی باقیمانده بود. آری در فرانسه هم سه نفر از سلاطین در جنگ شرکت نموده بودند، لیکن شرکت فیلیپ او گوست چندان طول نکشید و بعد از چندی برگشت و اما در مدت غیبت لوی هفتم و نهم از حسن تدابیر وجدیت سوژر و ملکه بلانش اربابانی که ضعیف شده بودند تمام ایشان زیر نفوذ مرکز در

آمدند.

اگر ما از نتایج آبی و بعیده وقایع تاریخی بحث کنیم باسانی میتوانیم ثابت کنیم که ریشه طرز محکم و یا بدار حکومت فعلی انگلستان منتهی بحالات و اسباب خاصی

میشود که از جنگ صلیبی پیداشده اند .

جنگهای بین اروپا و آسیا در بازرگانی هم تأثیرات نمایانی بخشید ، لشکر کشتی عمده و مهمی که اروپا تا مدت دویمت سال بطرف مشرق مینمود تجهیزات جنگی و رساندن مهمات و اسباب و لوازم این سپاه در امور داد و ستد خشکی و دریائی شرق و غرب انقلاب عظیمی پدید آورد . اهالی ماریسی ، پیزان ، ژن مخصوصاً اهالی و نیز از این انقلاب و هیاهو نتایج مهمه گرفتند نیروی دریائی ماریسی بدرجه ای ترقی نموده بود که در سال 1190 میلادی ریشارد شیر دل تمام سپاه خود را از این بندر سوار کشتی نموده و بارض

مقدس روانه داشت .

ترقیات تجارتي که بوسیله جنگ صلیب فراهم آمده بود بواسطه اخراج صلیبیان از آسیا چندان سخته بآن وارد نیامد چه اکثر بنادر مستقل تجارتي ایتالیا با سلاطین اسلام معاهدات تجارتي بسته بودند و همین تجارت با مشرق باعث ترقی و نیز شده و تا وقتیکه بواسطه اکتشاف راههای بحری جدید تجارت مزبور بدست اقوام دیگر نیفتاده بود پیشرفت آن بدرجه کمال بوده است .

جنگ صلیبی در پیشه و هنر هم تأثیراتی بخشید . سرداران صلیبی با وجود زندگانی ساده روستائی خود وقتی زندگانی تجملی دلفریب اهل مشرق را دیده زیاد متأثر گردیدند و لذا بوسیله تجارت بنای اقتباس و تقلید از ایشان را گذاشته

ص: 441

در قرن دوازدهم و بیشتر در قرن سیزدهم نسبت با سلحه و ملبوس و نیز ابنیه و عمارات نراکت و آرایش و تزئینی که در مشرق رواج داشت در اروپا هم معمول گردید. معلوم است در لوازم زندگانی و اسباب معاشرت هر قدر سلیقه و نراکت زیاد شد بهمان اندازه پیشه هم رو بترقی میگذازد چه وظیفه پیشه است اشیائی که در بازرگانی ضرورت می باید تهیه کرده تحویل نماید. مسلم است که فنّ نجّاری، زرگری شیشه سازی کاشی کاری درجه کمال آنها ممکن نیست که بدون تخصص فنی صورت گیرد و تخصص آن قبل از جنگ صلیب در اروپا مفقود بوده لیکن از آسیا بزودی به اروپا آمده و در تمام کشور شایع گردیدند، مثلاً و نیز شیشه گری صور را سر مشق اقتباس خود قرار داد یافتن حریر آلات و رنگرزی عالی که مسلمین در آن متخصص بودند در اروپا رواج یافت. در میان سپاهیانیکه از اروپا بمشرق در ظرف دوست سال عبور و مرور مینمودند معمار و نجّار و دوانگر و آهنگر موجود بودند چون غالباً توقف آنان در شام بطول انجامید لذا از هنروران مسلمین بسهولت استفاده نموده پیشه و هنر آنان را اخذ و تکمیل مینمودند.

مشرق در پشه و هنر هم ضمن این جریانات تأثیرات مهمّه بارویا بخشید از قسطنطیه تا مصر اشیاء نفسه ای که وجود داشت صلیبیون تمام آنها را دیده در

سلیقه و ذوق ایشان از دیدن آنان تفاوت و تغییر کلی پیدا شد.

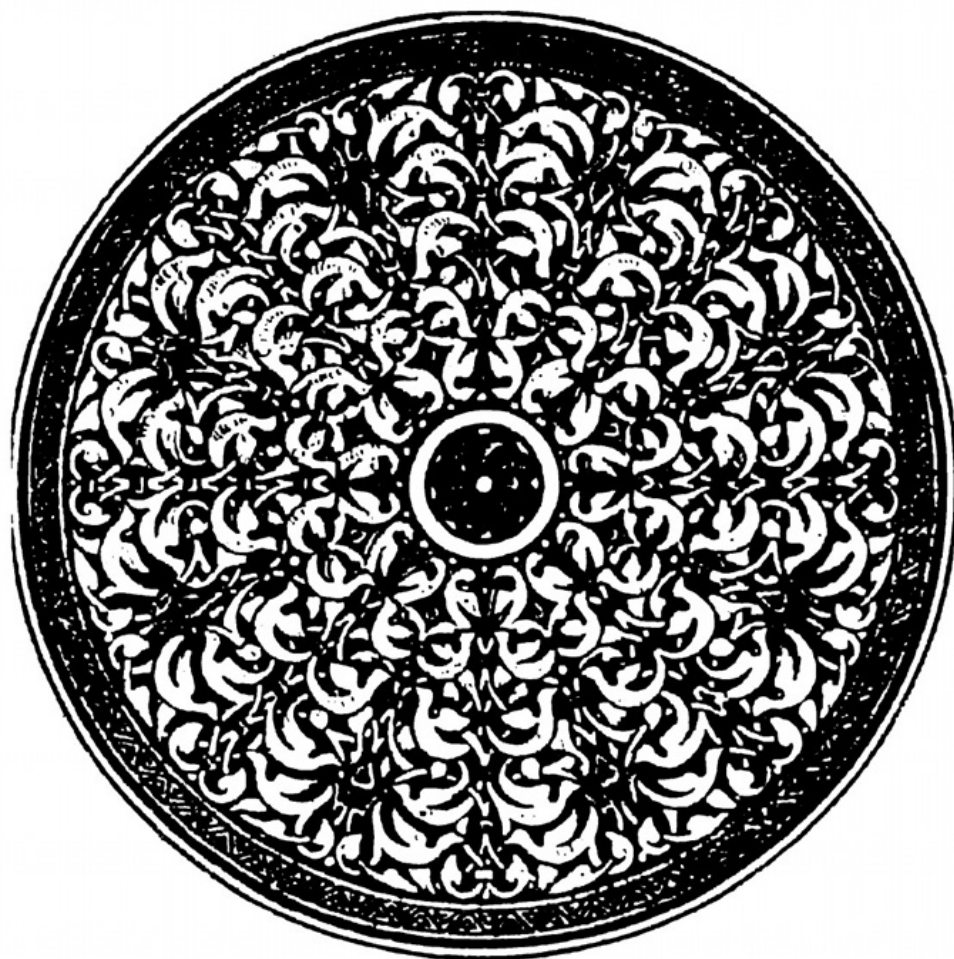
در طرز معماری اروپا نیز انقلاب کلی رویداد چنانکه ما در یکی از ابواب آتیه ثابت خواهیم نمود که در عمارات اولیه اروپا تمدن عربی تأثیر نمایانی بخشیده است اما از حیث علوم جنگ صلیب چندان عامل مؤثر نبوده است، هر چند عقیده بعضی مورخین او اینست که جنگ مزبور در علوم اروپا نیز تأثیر بخشیده ولی باید دانست که در میان سپاهان صلیبی اهل علمی وجود نداشته بعلاوه این مطلب ظاهر است که علوم یک قوم غیر از طرز معماری ك خانه یا بعضی هنرهای یدی ایشانست که باسانی در سرزمین دیگر انتشار پیدا کند.

اینکه ما مسئله تأثیر علمی را بطور کلی انکار نمیکنیم برای اینست که بین پیشه



(۱۶۲) - ظرف مسی حکاکی کار دمشق که معروف بجام تعمید سن لونی میباشد*

(162) - ظرف مسی حکاکی کار دمشق که معروف بجام تعمید سن لونی میباشد



(۱۶۳) - يك دوری می ساخت عرب

(163) - يك دوری می ساخت عرب

و علم نسبت خیلی نزدیکی و جود دارد و غالب اینستکه بوسیله بیشه و هنر علم هم طرف توجه واقع میشود . اروپا در قرون وسطی معلوماتی که در علوم و ادبیات حاصل نموده شکی نیست که از کتب علمی و ادبی مشرق بوده ولی ما در یکی از فصول آتیه ثابت خواهیم نمود کتب نام برده که در اروپا منتشر گردیدند بوسیله جنگ صلیب نبوده است . از حیث ادبیات هم جای تردید نیست که جنگ صلیب درار و یا تأثیر داشته است

اروپا والی تأثیر آن چندان زیاده . نبود واسطه این جنگ زمینه هایی دست یکعده از شعر او نویسندگان آمد .

در موضوع سحر و جادوی مصر و سایر عجائب مشرق ، گودفروای تانکرد

و دیگران حکایاتی منظوم و بین مردم انتشار دادند

در خاتمه بیان گوئیم که مشرق از حیث تمدن تأثیرات خیلی زیادی بوسیله جنگ صلیب بارویا بخشیده ولی این تأثیر بقدر یکه در بازرگانی و پیشه و هنر بود در دأش و ادب آنقدر نبوده است .

ما وقتی که يك رشته روابط تجارتي و ترقیات مربوط به پیشه و هنر را در نظر میگیریم که همین به وسیله صلیبیان و مسافرت ایشان به شرق در اروپا پیدا شده میتوانیم گفت که جنگهای صلیبی اروپا را از عادات و اخلاق رذیله و اطوار وحشیانه خارج ساخته و زمینه ای در آنها تهیه نمود که بعدها علوم و ادبیات مسلمین که بوسیله دانشکده های اروپا انتشار یافت طوری آن را بسط و توسعه داد که بالاخره يك روزی در آتیه منشأ رنساس (تجدید حیات علمی) گردید.

ص: 445

ما در نظر داریم که در ابواب و فصول این کتاب شرحی بطور مختصر از طرز

معیشت اعراب قرون اولیه اسلام بیان نمائیم و چون از مطالعه رسوم و عادات موجوده آنان منظمات اولیہ اجتماعی و سیاسیشان که تا کنون اثر آن باقیمانده میتوان کاملاً برد لذا این بیان ما مبنی بیان ما مبنی بر حالات موجوده آنها خواهد بود. اگر چه این طریقہ یعنی از حالات موجودہ پی بحالات قدیمہ بردن در بسیاری از اقوام عملی نیست لکن ما می توانیم باسانی ثابت کنیم کہ نسبت بہ قوام شرق کہ در اینجا از تاریخ آن ہا صحبت میداریم طریقہ بالا کاملاً عملی و قبل اجرا میباشد .

یکی از معجزات برجستہ اقوام مغرب اینست کہ سرعت در آنها تغییر و تبدیل

روی میدہد مثلاً اگر عصر شارلمان را با عصرنوی عصر شارلمان را با مصرفوی چہاردم کہ چندان فاصلہ ای بین آنها نیست بسنجم معلوم میشود کہ فرق محسوسی بین این دو عصر وجود داشتہ بحدی کہ در علوم و فنون و حرفت و هنر و از ہمہ بیشتر در اصول معاشرت حتی زبان

تغییر پیدا شدہ است .

لیکن باید در نظر داشت کہ تغییرات دو عصر تاریخی از این جہت زیاد معلوم میشود کہ تاریخ فقط از طبقات عالیہ مدنی بحث مینماید و الا در طبقات متوسطہ و دانیہ تغییر و تبدیلی کہ گفتیم خیلی کم است ، ترقی علوم ، ادب ، پیشہ و هنر کہ از تمدن یک قوم حکایت میکند در طول چند قرن در عامہ خیلی کم تاثیر میبخشد

مثلا بین مصاحبین شارل مارتل با اخلاف ایشان که در زمان لوی چهاردهم بودند

فرق نمایانی محسوس می باشد لیکن یکنفر آهنگر یا بنا و یادہاتی همان عصر را با مقایسه کنیم می بینیم که تفاوت و فرق بین آنها خیلی کم است چنانکه در برتن (1)

هنوز کشاورزانی یافت میشوند که کاملا با اسلاف هزار سال قبل خود مشابهت داشته

درین مدّت طولانی ابداء تغییری در آنها روی نداده است .

اگر چه فرق بین این دو زمان بدانگونه است که گفتیم ولی باز هر چه باشد فرقی بین آنها موجود است ، چه اصل محیط در این میانه تبدیل پیدا کرده و وستائی مزبور هر چند در قوای دماغی نسبت با سلاف باستان خود ترقی نکرده لیکن در آن قری و صحاری خیلی دور هم که غیر از زبان روستائی بزبان دیگری آشنا نیستند معدلک نسبت بآباء و اجداد خود که در محیط دیگری زندگی مینمودند تمدن روز افزون کنونی از دور هم باشد انعکاسی در آنها بخشیده است .

این نظریه اروپائیان که اقوام مشرقی تبدیل و تغییر پیدا نمیکنند نسبت به وضعیات فعلی آنها صادق است لیکن در از منہ سابقه تبدلات زیادی در آنها پیدا شده یا لا اقل طبقات علیه که در آنها صلاحیت تغییر هست تغییر پیدا نموده اند مثلا بین یکنفر مسلمان از اجزاء دربار سلطنتی بو عبدل (2) با یکی از صحابه عمر فرق نمایانی

موجود می باشد و و از آن زیاد تر فرقی است که بین بکنفر فاضل دانشگاه بغداد یا قرطبه با یکنفر شتر چران صحرای عربستان محسوس و آشکار می باشد . در هر حال تغییرات زمان در طبقات دانیہ اجتماع چنانکه گفتیم خیلی کم معلوم میشود و این قاعده در هر قومی صدق مینماید و بنابراین بین بک عرب دهاتی زمان پیمبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم و بالاتر از آن یکنفر عرب صحرا نورد با اعراب حالیه که از نسل آنها میباشند باید خیلی کم فرق بوده باشد و همینطور هم هست

ص: 449

1- Bretons نام شبه جزیره قسمت غربی و شمالی فرانسه و آن در قدیم ایالتی بود مستقل و حالا چندین قسمت تقسیم شده است در سنه 284 میلادی قوم بر تن بدانجا رفته سکونت نمودند و بدینجهت برتن نامیده میشود.

2- نام ابو عبدالله پادشاه غرناطه است .



(۱۶۴) - واحه بيسکرا در الجزيره

(164) - واحه بيسکرا در الجزيره

و از اين رو تقسيماتی که در اقوام مغربی مسلم گرديد در اقوام مشرقی هم عين آن را در نظر گرفته طبقات مختلفه قابل و غير قابل تغيير هر يك را از ديگری تفکيک

نموده و از هر کدام جداگانه بحث مينمائيم.

با در نظر گرفتن فرق مذکور اينرا هم بايد در نظر داشت که حالیه اعراب مسلمانان) در طول يك قرن نسبت با قوام اروپا خیلی کم تغيير و تبديل پيدا ميکنند و اين حالت جمود و رکود آنها تنها مبنی بر اين نيست که تمدن باستان آنها از بين رفته بلکه بيشتر برای اين است که در قرآن، کتاب آسمانی، آنها قوانين و قواعد مذهبی و سياسی و اجتماعي با هم ترکيب و امتزاج بافته، همينطور که قرآن غير قابل تغيير شناخته شده امور و مسائل و احکام

اجتماعی آنها هم صورت ثابتی بخود گرفته است، پیروان دین اسلام بعد از چندی در سلسله زنجیر محکم کتاب و سنت و سیره مقید شده و اثر آن بعد از سالیان دراز از روی اصول توارث بقدری محکم و پایدار گردیده است که هیچ قوه ای نمیتواند با آن مقاومت نماید. اینجاست که رسوم و آداب قسمت غالب آنها بمرور زمان بقدری محکم و ثابت گردیده که غیر قابل تغییر بنظر میآید و بدین جهت است که از مطالعه حالت موجوده بحالات گذشته آنها خوب میتوان پی برد.

تا اینجا شرحیکه گفته شد مخصوص است با اعراب متوطن دهات و اعراب صحرا نشین که در آنها خیلی کم فرق و تفاوت پیدا میشود والا در اعراب متوطن شهرستانها که در ازمنه مختلفه مغلوب فاتحین مختلف شده اند تغییرات و تحولات زیادی روی داده است، فقط چیری یری که هست اینکه چون خود فاتحین مزاور دین اسلام را قبول کرده و احکام قرآنی در تمام اجزاء زندگانی روز مره هر مسلمانی تماس و ارتباط تام دارد لذا در رسوم و اوضاع فاتح و مفتوح فرق زیادی محسوس نمیشد، بنا براین هر چند تصاویر حاضره این اعراب شهری با تصاویر سابقه آنها کاملاً مشابه نیست معذک بین آنان تا ایندر چه شباهت (بالضروه) موجود است که هر یکرا زمینه اطلاع از دیگری میتوان قرار داد.

نظر باینکه اصول اجتماع هر يك از اعراب متوطن شهر یا دهات و نیز اعراب

صحرا نشین با دیگری فرق دارند لهذا حالات هر کدام از آنها را جداگانه بیان مینمائیم.

فصل دوم - طرز معیشت بدوی

نظر باینکه ما در سابق خصایص بدویها را مفصلاً بیان نموده ایم تکرار آنرا در اینجا زاید دانسته و درین فصل فقط طرز معیشت آنها را تحت مطالعه آورده از آن بحث مینمائیم.

بیان رسوم و عادات بدوی نسبت باهالی شهر و دهات خیلی سهل و آسان است چه طرز معیشت آنان بسی ساده و پیچیدگیهاییکه در اصول زندگی شهری وجود دارد در



(۱۶۵) - چادر اعراب بدوی در الجزایر

(165) - چادر اعراب بدوی در الجزایر

بدوی نیست. تصویر معاشرت و اجتماع آنها را که ذیلا نشان خواهیم داد ما آنرا از کتاب کست (1) اقتداس نموده ایم. این مرد پنجاه سال پیش در میان بدویهای خود کناره های نیل اقامت داشته و راجع بحالات آنها کتابی تألیف کرده است و چون اصول معاشرت و زندگانی اعراب صحرا نورد در همه جا یکسان و تفاوت و فرق بین آنها بقدری کم است که بیان کست از اعراب بدوی عصر سلیمان علیه السلام گرفته تا بدویهای دوره پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم و عصر حاضر بر تمام آنها کاملا صدق مینماید و تا وقتیکه در خود فطرت و طبیعت تغییری راه نیابد و صحرای عربستان و افریقا معدوم نشود این بیان کست بر تمام اعراب صحرا نشین همیشه صادق میباشد.

ص: 452

کست چنین مینویسد: «عرب از طلوع آفتاب سوار مادیانش شده بیرون می‌رود و تا قبل از غروب آفتاب چادر خود مراجعت نمی‌کند، غذای او در تمام روز منحصر به ذرت و خرماست. او مادیانش را با بوته های سبزی که در گذر او یافت میشود می‌چواند، شب که به چادر خود بر میگردد عیالش ظرفی از شیر با قدری خرما و عسل

نزدش حاضر میسازد.

بدویها فقط برای فروش احشام و اغنام خود بشهر رفته و هیچوقت هم شب در شهر نمیمانند. آنها وقتیکه در صحرائی چادر میزنند مقدار کمی زمین هم برای کشت و زرع تهیّه نموده اقسام غلات مثل جو و ذرت فقط برای مصرف خوراک خود می‌کارند آنها نظر بطرز معیشت و زندگی آزاد دارای تهور و جسارت خاصی بوده مثل مردم فلاحت پیشه رذل و دارای صفات پست نیستند. در حرکاتشان آزادی خاصی ظاهر و چشمهای ایشان درخشان میباشد بواسطه زندگی ساده و مرتبی که دارند از هر گونه امراض که سایر کشاورزان مبتلا میشوند خود و عیال و اطفالشان محفوظ بوده و خون آنها مانند هوای صحرائی که در آن زندگانی میکنند صاف است.

د اما زنان کارهای عمده شان دوشیدن گوسفند و گاو، آرد کردن گندم با دستاس، تهیه غذا و پرورش اطفال بوده و نیز برای لباس و خيام و فرش پارچه های ضخیم و قالیهائی به دست خود میبافند.

زنان در سفر در هودجی که آنها بر پشت شتر نصب میکنند هر یک نفر در یک لنگه آن می نشیند، این هودج را از شاخه های درخت ساخته درون آنها از پوست گوسفند فرش میکنند و از بالا هم برای محفوظ ماندن از آفتاب و باد سایبانی از پارچه ترتیب میدهند، آنها در میان این قفس هم بیکار ننشسته با هاون چوبی که همراه دارند مشغول آرد کردن شده و از آن برای خوراک روز خمیر کرده وقتیکه بمنزل میرسند آنها روی آتش و بعضی اوقات در تنور و یا روی زمین سوزان نان طبخ کرد صرف میکنند سوخت

آنها منحصر است به شکل شتر.

چادر شیخ را همیشه در وسط چادرها نصب میکنند و دو طرف آن مخصوص است

بچادر فرزندان متأهل شیخ، بعد چادر اقارب و آخر از همه چادر ملازمین و خده گاران را بیا می‌انند، اسبان را همیشه جلو چادر و مقابل چشمشان می‌بندند تا موقع ضرورت بتوانند فوراً سوار شده و دیگر همه وقت مد نظرشان بوده باشند، پشت سر اسبها گاو، بعد شتران و آخر از همه اغنام قرار می‌گیرند و اطراف تمام این حیوانات سنگری مشکل دایره ترتیب می‌دهند، غالباً شتران را اطراف چادر آنهائی که شبها کشیک میکشند بطور دایره می‌خوابانند و این چادرها خیلی کوچک و در خارج خیام مزدور بفاصله کمی آنها را بیا میکنند.

شکل چادرها همیشه مربع و هیچوقت مدور بنا نمی‌کنند و از چهار سمت آنرا میتوان بست و باز نمود. این خیام بقدری کوتاهند که غیر از وسط در هیچ سمت آن نمیتوان تمام قامت ایستاد چادرهای مزبور از پشم گوسفند و شتر یافته شده و قطرات شبنم و باران در آنها ابد نفوذ نمیکنند و از طوفان داد و آفتاب کاملاً محفوظ میباشد ما این بدان را بذکر انت البیت آنها خاتمه داده و در اینباب همینقدر مینویسیم که آن خیلی ساده و مطابق احتیاجات زندگانی یکنفر صحرا نشین است. در میان آثانیه اسلحه و آلات حرب در درجه اول واقع شده خاصه نیزه که طول آن سه یا چهار متر میباشد. هاونی برای کوبیدن قهوه و دیگر مشک آب، لباس مختصری با بعضی اشیاء متفرقه و از اینجا هم بخوبی میتوان دانست اشخاصی که او ازم زندگانی آنها تا این درجه ساده و محدود است هیچوقت محکوم دیگری واقع نشده اند.

فصل سوم - طرز معیشت اعراب سکنه دهات

زندگی اجتماعی

در جزیره العرب و نقاط مجاور آن همیشه يك طبقه مردم

فلاحت پیشه ای هم هستند که دور از شهر و در دهات مسکن

دارند. این طبقه که در يك قعلة معینی مقیم و در زنجیر محام افکار و خیالات و رسوم

ص: 454



(۱۶۶) - منظره بازار مراکش

(166) - منظره بازار مراکش

خاصی مقید و یا بندند غیر از مذهب تغییر دیگری در آنها روی نداده و از مطالعه وضع حالات این دسته از اعراب مسائل و احکامی را که در قرآن ذکر شده خیلی خوب

میتوان فهمید .

اینک ما از میان طوایف مختلفه این طبقه ، اعراب نیم آزاد حوران را بطور

نمونه در اینجا ذکر مینمائیم که در حواشی صحرای شام مسکن داشته و ... و لو پلائی (1) در یکی از تألیفات مهم خود که راجع بطبقه مزدور مشرق تألیف کرده شرحی راجع برسوم و عادات ایشان ذکر نموده که از مطالعه آن معلوم میشود که دو دسته مختلف

بدوی و متوطن که در عادات و رسوم با هم متباینند، وقتی که در یکجا جمع میشوند چگونه با هم زیست و زندگی کرده و از معاشرت آنان با هم چه رسوم و نظاماتی تولید میشود.

اگر چه اعراب حوران مسکنشان عربستان نیست لیکن اصلاً عرب هستند زیرا این مطلب معلوم شده که قبل از میلاد مسیح حوران را قبائل جنوب عربستان که وترستن (1) آنها را جزو قبائل قحطان میشمرد مسکن خود قرار داده و حکومت سحیلیه را در آنجا تشکیل دادند و بعد زیر حمایت رومیان قبایل غسان در اینجا تأسیس گردیده و از میان اعراب همین حوران یکنفر باسم فیلیپ در سال 244 امپراطور روم برقرار شد و نیز این مطلب معلوم است که حکومت غسانی اعراب تا پانصد سال دوام داشته تا اینکه زمان خلفای راشدین جزو سلطنت اسلامی قرار گرفت و عمارات عالیه ای که آثار آن در اینحدود خصوصاً در بصری (2) دار الحکومه آن تا کنون باقی است بهمین غسانیها آنها را منسوب میدارند و در این باب کتیبه هائی بخط سبا و زبان

بعضی قبائل باستان عرب هنوز موجود میباشند

اعراب حوران که قریب ببصری مسکن دارند از بدوی و متوطن هر دو مرکب میباشند، بدوی فقط در تابستان به بنجا آمده و در زمستان بعراق عرب و سواحل رودخانه اردن میروند.

اعراب متوطن حوران بدستجات مختلفه ای تقسیم میشوند و هر دسته از یک خانواده معینی تشکیل یافته و تماماً زیر ریاست یکنفر شیخ اداره میشوند همین دورانی

ها هستند که از مشاهده آنان بنظامات اولیه عرب میتوان پی برد.

گذران تمام این دستجات از محل زراعت میباشد اگر چه زمین مزروع زیاد

است ولی آنها بقدر حاجت کشت و زرع میکنند حق مالکیت این اراضی مشترک بین

ص: 456

Wetzstein - 1

2- Bosrat از شهرهای مشهور قدیم حوران و آن در شام همان محلی است که حضرت رسول در سفر تجارت خود شام دانجا و رود فرموده بحیره نام راهی که خدمت آحضرت رسید.



(۱۶۷) - چادر اعراب بدوی نزدیک دروازه طنجه

(167) - چادر اعراب بدوی نزدیک دروازه طنجه

تمام سکنه قریه است ، سهم هر کشاورز بمیزان عدد گاوهای او مفروز میشود . محصولاتى که بر میدارند اول یکهم آنرا برای آذوقه گاو و شتر کنار گذاشته و بعد از رفع احتیاج آنچه باقی میماند بیدویها و یا بازرگانان دمشق فروخته و بعضی اوقات بوسیله

کاروان بسواحل شام حمل نموده از آنجا باروپا میفرستند .

تمام محصولات ملك جمعیت شناخته میشود، باستثناء محصولات چندی که در

دست اشخاص معینی است و میتوانند در آن هرگونه دخل و تصرفی نمایند .

در اینحدود پیشه و هنر هیچ وجود ندارد و مردم از فن نساجی بکلی بی بهره میباشند این است که تمام مهمات زندگانی خود را از ملبوس و غیره از همان بازرگانان دمشقی

بدست میآورند که مولات خود را به آنها میفروشنند .

ص: 457

هر دسته مرکب است از چندین خانوار ، مسیو دلبه (1) چنین مینویسد. در هر دسته چندین خانوار شرکت دارند برای تعیین شخص ذکر نام تنها کافی نیست بلکه لازم است نام پدر را هم بآن ضمیمه نمایند ، مانند فلان بن فلان و اگر شخص مزبور (زن باشد یا مرد) پسری دارا باشد البته ویرا با اسم همان پسر میخوانند مثل فلان ابوالفلان یا ام الفلان و در صورت فقدان ذکور ، آنرا مسکوت عنه گذاشته اسم نمیرند و یاد آوری کردن اینرا که اولاد ذکور نیست عیب بزرگ میدانند بلکه او را بنام فامیل میخوانند و بعضی اوقات با اسم آنشخص نام آوری که از کار های بر جسته خویش اسباب شهرت و افتخار خانواده را فراهم کرده میخوانند و باید دانست که این نام خانوادگی غلب درئیس خانواده داده میشود اگر چه سایر افراد خانواده هم در آن ذی حقتند . عده افراد هر دسته از خانوارهای مختلف و ملازمین و غلامان بسی الیسی و پنج تن بالغ میشوند که تمام آنها تحت فرمان یکنفر بزرگ خاندان میباشند . اوقات زبان بکلی مصروف را مورخانگی بوده و نسبت بآنها کمال مهربانی را بعمل میآورند، لیکن اعمال و حرکات آنها نهایت درجه مراقبت مینمایند و چنانکه از يك دختری فعل ناشایسته

دیده شود (که خیلی به ندرت اتفاق میافتد) خود پدر و مادر ، ویرا بقتل میرسانند. اعراب متوطن در قانون پابند قرآن و رسوم خود میباشند. کلیه شکایات و عرض

و داد راشین قبیله حل و تسویه میکنند، موضوع قتل را میتوان بدادن دیه تسویه نمود ، ل ان کان مقتول اغلب قصاص را بر آن ترجیح میدهند و این سبب میشود که يك

که سلسله کشتار و خونریزیهای پشت در پشت بیا میشود و بدین جهت قتل خیلی بندرت وقوع می یابد . خود ندوی هم در موقع غارت از خوف انتقام خانوادگی همیشه مراقب است که کسی را بقتل نرساند و قانون النفس بالنفس که ظاهراً وحشیانه معلوم میشود واقعاً در اینجا خیلی مفید و مؤثر اتفاق میافتد چه بوسیله آن اصل جنایت قتل را میتوان از من برد ایکن در صورت دیه که مجازات خفیفی است رفع آن ممکن نیست

ص: 458

قانونی که افراد يك قبیله را در ماندن میان قبیله خود مجبور سازد نیست ، لیکن این قبایل را فقط یک چیز باقی و بر قرار داشته است که بالاتر از تمام قوانین دنیا میباشد و آن قانونی است که آنرا قانون احتیاج مینامند . يك چنین طوائف و دستجاتي که زیر حمایت و حفاظت يك حکومت مستقله ای نباشند در آنها یک فرد که بی پناه ماند بقدری عاجز و بیچاره میشود که حیاش در مخاطره افتاده زنده ماندن برای وی مشکل میگردد . اینجا است که دیده میشود عرب همیشه با هم جمع شده زیر ریاست شیخی زندگی میکند . این دستجات و قبائل در واقع عبارت از يك هیئت و جماعتی که وجود آن برای اشخاصی که جزو آن میباشد حتمی و لازم بوده و همین احتیاج است که بدویها هم تشکیل دستجات و قبائل داده است و چون طرز معیشت آنها تبدیل پیدا نمیکند ادا این نظام هم تغییر پیدا نخواهد نمود. چنین معلوم میشود که در تمام کشورهایی که مسئله تقسیم بدستجات حکمفر ما میباشد علت اصلی آن همین است که افراد نمیتوانند بحال انفراد باقی مانند ، پس هر وقت حکومت مرکزی مقتدری تشکیل شده افراد راتحت حفاظت خود قرار داد البته این قبایل و دستجات که برای حفاظت اشخاص وجود آنها لازمی است بتدریج منحل خواهند گردید.

در هر دسته علاوه بر افراد يك خاندان که در تمام منافع با هم شریکند مزدورانی هم هستند که برای تحصیل معاش یا تفرقه که در دسته آنها روی داده یا علل دیگری که نتوانسته اند در عشیره و دسته خود دوام بیاورند آمده داخل این دسته شده اند از کارگران مزبور بیشتر در امور کشاورزی کار گرفته و در واقع جزو خانواده خود محسوب میدارند مزد یا سهمی آنها در محصولاتی که نتیجه رنج دست آنهاست عموماً یکربع میباشد. این طبقه در حقیقت از اعضاء خانواده شناخته شده و سربك سفره با آنها غذا میخورند . اکثر اتفاق می افتد که رئیس خانواده دختر خود را باین کارگر

ازدواج میکنند مشروط بر اینکه تا مدتی بدون مزد بلکه فقط بهمان خوراک و لباس

اکتفا کرده خدمت نماید.

این قرار داد عین قرار دادی را بخاطر ما میآورد که یعقوب بالابان در ازدواج

راحیل بست و از اینجا معلوم میشود ز اینجا معلوم میشود که عادات و رسوم اعراب متوطن از عصر توراقت، این زمان چه اندازه ثابت و استوار باقی مانده است. همانطور که در دوره های باستان معمول وده امروز هم پدر دختر در ایام ملازمت داماد مطابق قرارداد میتواند تقضای تمديد مدت نماید.

مزدور داماد شدنش با يك خاندان و یا از صرفه جوئی پولی جمع کند که قادر

بر ازدواج شد. شد و بالاخره خریدن چند حیوان و داخل شدن در يك خانواده و بعد خود مستقلاً کشاورزی مشغول شود تماماً دلیل روشنی است که ملازمت در اقوام باستان يك حالت موقتی بوده که سبب ترقی و باعث وصول بدرجه بالا تر میگردد. اعراب جوران هم مثل سایر مشرقیان زن متعدد میگیرند و آن مبنی است بر يك رشته علل و اسبی که در آنه ما آنها را ذکر خواهیم نمود. این علل و اسباب هم طوری است که خود زن شوهرش را برای ازدواج نانوی آماده میکند.

اعراب متوطن جوران هم مثل اعراب سایر دهات مجاور صحرا یعنی مانند

اشر شیط عربستان گرفتار بدویهائی هستند که فقط از پرورش و دادوستد مواشی گذران

آنها مشکل بنکه محبور بعارت و راهزنی میباشند

متوطن و بدوی در اصل منظور و مقصود تباینی که با هم دارند مانند

همان تباینی است که بین مقصود و منظور یکنفر صیاد با مقصود و منظور یکنفر صیاد با صید موجود میباشد چه بدوی همیشه کمین میکند که متوطن را شکار کرده لیکن متوطن مراقب است که ازین خطر خود را محفوظ دارد و ناموس احتیاج که در حقیقت بانی نظامات شری است برای جمع من این دو نفاز متباین در غرب طریقی که ایجاد نموده اینست که متوطن برای امنیت و آسایش خود يك خراج سالانه بیدوی داده در مقابل آن، بدوی از اذیت و آراد ارزی دست بر میدارد. پس در حقیقت متوطن از يك قسمت محصولی که



(۱۳۸) - ساریبانان مصری

(138) - ساریبانان مصری

ص: 461

دارد صرف نظر میکند تا آنکه بقیه را حراست نماید و آن بعینه همین است که انسان متمدن معمول میدارد یعنی او هم قسمتی از درآمد خود را برای حفظ بقیه در آمدها و دارائی خود بصاحبان بیمه داده و نیز قسمت دیگر در آمدش را بحکومت متبوعه بدین قصد میدهد که برای امنیت و حفظ حقوق و آسایش وی، آرتش دیوان دادرسی و چندین دیوان دیگر تشکیل دهد و آنها هم مکلفند بحمايت او . معلوم است که اعراب فوق چون يك همچه حکومتی که برای حفاظت آنها نیرو و پاسبانی ترتیب داده از شر مهاجمین و غارتگران آنها را محفوظ دارد دارا نیستند، اینست با خود آن غارتگران کنار آمده و همانها را محافظ و پاسبان خود قرار میدهند. این دو طریق در نتیجه

یکی و هزینه ای که میشود تقریباً با هم مساوی است .

صاحبان این دهات به اعراب ندوی همجوار خود باجی که میدهند آنها هم در مقابل خود را مسؤل دانسته تمامی این دهات و صاحبان آنها را از شر حملات بدویهای اجنسی حفظ مینمایند ولی باید دانست که این حملات هم خیلی کم اتفاق میافتند چه قبایل بدوی از خوف جنگهای داخلی هیچوقت بیک دهاتی که زیر حفاظت قبیله دیگری قرار گرفته

است حمله نمیرند وضع خانه های اعراب حوران با خانه های شام تقریباً مشابه است هر خانه ای

خانه های يك قسمت آن میهمان و واردین تخصیص داده شده و قسمت دیگر آن مخصوص به زنان و سایر افراد خانه علاوه محلی است برای ملازم و نوکر و نیز حیاط و طویله و غیره موجود میباشد .

بام خانه ها اغلب مسطح تیرهای سقف از چوب سدر ، دیوارها از گل و

فروشی که حتی شبها روی آن میخوابند حصر میباشد .

مساکن

بعد از بیان امور زندگانی اجتماعی اعراب متوطن حوران که

شاهد مدعای ما بود اکنون بدهاقین نقاط مختلفه دیگر خامه

را معطوف داشته و از زندگانی داخلی آنها به عبارت از مسکن ، غذا ، لباس و غیره

باشد شرحی ذکر مینمائیم.

خانه های طبقات متوسطه و دانه نهایت در جه ساده و از طرز خانه های قشنگ پراز

تجمل اعراب متمول که در باب آینده ذکر مینمائیم بکلی جدا میباشند.

اولا طرز این بناها در همه جا با هم متحد و فقط نقاطی که از تمدن اروپا متأثر گردیده فرقی در طرز بنا پیدا شده است. برای سیر و تماشای این خانهای سفید مربع پشت بام دار که شکل آنها مکعبی و دارای روزنه های کوچک میباشد لازم است بعضی دهات و بلوکات شام با الجزایر و مراکش را گردش نمائیم . در ختان خرمائی که در فضای این خانه ها تربیت میشوند منظری که مخصوص مشرق است تشکیل داده که بسی جالب توجه میباشد .

مصالح این خانه ها از سنک و آهک و غیره بملاحظه اختلاف نقاط و با اصول احتیاجات مختلف میباشد ، مثلا در تمام سواحل نیدخانه هائی که از عرب بنظر میرسد از گلهای ماسه دریای نیل بنا شده اند یعنی از يك خشتی که از گاه و گل رودخانه ترکیب یافته و در آفتاب خشک شده است آنها را بنا نموده اند . ارتفاع این خانه ها از سه متر تجاوز نمیکند مگر بندرت درب دخول منفذی است بس تنک و کوتاه و

. بستن درب و رودخانه فقراء فقط همین يك منفذ میباشد .

خانه اشخاص با ثروت مشتمل است در چندین اطاق یا قسمتهای مختلفی که از هم جدا میباشد از قبیل خانه مسکونی ، کبوتر خانه ، طویله و غیره و گرداگرد تمام اینها

ی است از گل بالا برده و روی آن با آهک مستور میباشد .

اثاثیه این منازل عبارت است از همان حصیر که شبها هم روی آن میخوانند و گاهی هم مخده دیده میشود که انداخته اند. لباسها را بدیوار آویخته و حصیر حصیرها و بستر خواب را هر روز صبح پیچیده در طاقچه ها جای میدهند . پشت بام خانه ها غالباً مسطح است.

در اینجا لازم است بخوانندگان تذکر دهم که در مسافرت مصر خانه های عرب خاصه کبوتر خانه ها را که بعضی مانند ابنیه اروپا خیلی بزرگ است از دور وقتی که میدیدم با ضمانتم و ملحقات آنها بنظر من خیلی مشابه به پرستش خانه های باستان مصر بود



(۱۶۹) - اعراب بدوی زندانی در نزدیکی تونس

(169) - اعراب بدوی زندانی در نزدیکی تونس

شکل کبوتر خانه مخروطی ولی مربع القاعده است. صورت امکانه واطاقها شبیه باهرام قدیمه مصر است و این يك موضوعی است که معلوم میدارد در ابنیه اعراب مصر اثر معماری قدیم وجود دارد ولی ما وقتیکه دانستم کسکنه موجوده سواحل نیل در واقع از نژاد همان مصریان قدیمند مشابهت نامبرده چندان بنظر مهم نخواهد آمد .

غذا

غذای فقر عبارت است از نانهای گرد و نازک با چند قسم سبزی آلات و میوه جات مثل موز و انجیر خاصه خرما و اما طبقه

اغنيا و دولتمندان غذاهای رنگارنگ ترتیب داده و گوشت مخصوصاً زیاد میخورند. قوت غالب مصریان پلو است که گوشت مرغ لای آن میگذارند .

در الجزایر غذای معمول کسکو میباشد و آن عبارت است از خمیر و ریزه های

گندم (بلقور) مخلوط بگوشتهای مختلف خصوصاً گوشت گوسفند . عرب اگر چه صحرانشین و نهایت بی بضاعت هم باشد از میهمان منتها در جه پذیرائی

مینماید . او چندین قسم غذا ترتیب داده و تمامرا میان سینی بزرگی از مس چیده جلو میهمان میگذارد و آنها هم در اطراف سینی روی زمین نشسته بخوردن غذا مشغول میشوند ، چون قاشق و چنگال بین ایشان مرسوم نیست هر کس هر چه خواست دست خود را بمیان ظرف برده بر میدارد ، گوشت را اول تیکه تیکه کرده روی سفره میگذارند . اقسام غذائیکه در سفره موجود است از هر يك مقداری برداشته لقمه یا تیکه ترتیب می دهند و حقیقت میهمان نوازی این است که میزبان بدست خود لقمه درست کرده به میهمان تقدیم نماید چنانکه میهمان آنرا د کند نهایت بی احترامی و خلاف ادب شمرده می شود .

من همیتقدر مینویسم وقتی این لقمه را یکنفر بدوی بی مبالا که مواظب احکام طهارت قرآن نیست با دست خود ترتیب دهد فی الحقیقه برای هضم آن معده مخصوصی لازم است بالجمله بعد از صرف غذا بری شستن دست آب حاضر میکنند.

اگر چه بطوری که گفتیم غذای عرب خیلی ساده است ولی بعضی اوقات اتفاقاً بمیهمانی هائی رفته ام که غذاهای الوان بسیاری میان سفره چیده بودند که من اسم آن ها را نمیدانستم ولی معلوم بود که از غذاهای فرنگستان کمتر نیست ، مخصوصاً اعراب در ساختن يك قسم نانی از سرشیر و قیماق و اقسام حلومات و بعضی اغذیه شیرین مهارت دارند.

مشروب آنها عموماً آب است ولی بعضی اوقات عرقی از خرما ترتیب داده و بعضی ادویه معطر در آن داخل کرده در مجالس میآشامند . محتاج بیادآوری نیست که مرد و زن در میان عرب هر کدام علیحده غذا میخورند و یکنفر عرب که صاحب زن و بچه است وقتیکه در منزل دستور غذا میدهد زنش با کمال ادب غذای او را داده بعد

خود با سایر اهل خانه غذا صرف مینماید .

لباس

اگر ما در جراید و مجلات مصوّر تغییراتی را که در مدّت يك

قرن در لباس اروپا روی داده ملاحظه کنیم البته معلوم میشود که افکار اروپائیان در این مقدار از زمان تا چه درجه معرض تغییر واقع شده و در وضع و شکل آن تا چه اندازه تبدلات روی سلیقه و مذاق عصری روی داده است بر خلاف لباس عرب

ص: 465

که وقتی ملاحظه میشود از دوازده قرن باینطرف هنوز اتحاد شکل و وحدت طرز آن بهم نخورده و بیک حالت باقی است که اگر دلیل دیگری هم در دست نباشد از همینجا ثابت میشود که این ملت در عادات و رسوم قدیمه خود فوق العاده استوار میباشد، اگر چه شکل لباس مسلمین حجاز، شام، مصر، افریقا با هم یکسان نیست ولی با اینحال قدر مشترکی بین ایشان موجود و آن منحصر بیک قبا وردا میباشد. در مصر رنگ عبا آبی با سیاه است و در الجزایر سفید و در شام عبا مخطط سیاه یا سفید استعمال میکنند. اما پوشش سرکمی متفاوت است مثلاً در مصر فینه با عمامه و در شام و الجزایر چیه ایگال است و فرق که در آن دیده میشود این است چینه شامی الوان و در الجزایر سفید و

ساده میباشد.

اما لباس زنان، البته اشراف و اشخاص ثروتمند چندین رقم لباس میپوشند، ولی لبس قرا عبارت از یک پیراهن بلندی است که از کمر تنگ و ناز برقی است که صورت را پوشیده و فقط چشمها پیداست. در مصر پیراهنی که مپه شنه از نخ و رنگ آن آبی حمل بار و فراخ است. من آنکه کاست و در آن استعمال کنند و چنین معلوم میشود که آنها بکات ها از کست کا خدا استعمال آبر لازم نمیدانند.

زدن ده، قین ا همین لباس ساده در کمال سکینه و وقار حرکت نموده و آلهه های قدیمه یو انا بخطر ما میآورند. این زبان، سینههای برجسته و شانه های پهن

یونان وقتی که دیده میشوند که سبوی آب را روی سر گذاشته از جلو میروند واقعاً خیاطان بسیار ماهر فرنگ با آنهمه مهارتیکه در راک اردن کمر و و غیره

بر جسته نمودن سینه

دارند هیچوقت یکچنین وضعیتی نمیتواند ایجاد کنند.

ها برای آنکه وقتی از اعراب شهری سخن میرانیم از ذکر لباس آنان می نیاز باشیم این مطلب را در اینجا در بیان بالا اضافه می نمائیم که در طبقات عالی، لباس زنان آنقدر هم ساده نیست که گفته شد ولی در همه حال مناسب و موزون و موقر و سنگین میباشد. پیراهن توری است از ابریشم که روی سینه گلابتون کاری شده و زیرش هم شلوار است.

ص: 466



(۱۷۰) - زنان بدوی اعراب نزدیک بعلبک

(170) - زنان بدوی اعراب نزدیک بعلبک

زنها هر وقت که بیرون میروند همیشه بالای لباس ردا و در صورت نقاب استعمال میکنند. ما راجع بلباس لازم نمیدانیم زیاد بر این چیزی ذکر نمائیم چه عکسهائی که در این باب درج کتاب است خوانندگان میتوانند بیش از نگارش و بیان از آنها استفاده نمایند. چنانچه راجع بلباس و یا امور دیگر از قبیل ابنیه و عمارات و بالاخره اشیائی بوسیله عکس میتوان آنها را نشان داد هر وقت ذکری لازم افتد امیدواریم که در عوض بیان و تحریر بیشتر بوسیله گراور منظره محیط شرق را که از محیط ما یکلی دور افتاده طوری از نظر خوانندگان بگذرانیم که اصل صورت فرح بخش و رنگ آمیزیهای دلفریب آن در نظر مجسم کردند.

فصل اول - در حیات اجتماعی

استحکام نظامات اهل مشرق و رضا و تسلیم ایشان در مقابل هرگونه پیش آمد

و حوادث اتفاقی یا طبیعی و بالاخره بایرداری و استقامت در تمام طبقات اجتماعی بکلی با زندگانی پُر از غلق و اضطراب اروپا و رقابتهای سختی که در اینجا بین طبقات مختلفه وجود دارد مخالف و مغایر میباشد .

تأدب و ملایمت و شیرین گفتاری خارج از حد ، نهایت تحمّل و بُرد باری در مقابل اشخاص یا امور و پیش آمدها، منتها درجه استقلال در هر يك از حالات دنیوی، نهایت اعتدال و میانه روی در ضروریات و احتیاجات شخصی، اینهاست خصایص اهل

ضروریات مشرق . حوادث دنیا را با نهایت صبر و تحمل استقبال کردن، قناعت، فراغت و آرامی در طبیعت آنها ایجاد نموده برعکس آرزوهای بی پایان و احتیاهات مصنوعی ما تا این درجه در ما موجب غلیان فکری و اضطراب گردیده که ما را از این صفات فرسنگها

دور ساخته است .

بر این رضا و تسلیم عارفانه اعتراض و انتقاد نمودن و معایب آن را شرح دادن خیلی سهل و آسان است لیکن باید در نظر داشت فلاسفه و محققینی که در زندگانی انسانی بررسی و تحقیق نموده اند آنها هم تا کنون نتوانسته اند موفق بتشکیل يك زندگي عاقلانه گردند . حالات دماغی و خاطراتی که باعث سکون و آرامش نفس انسانی میشوند نباید هیچوقت آنها را از نظر دور ساخته و بنظر حقارت دید اگر چه این گونه

ص: 468

سکون و آرامش نسبت به پیشرفت تمدن انسانی همیشه مفید هم نباشد .

بالجمله اگر ماحیات اجتماعی فعلی ملت عرب را با بیاناتی که در این باب در کتب تاریخ مسطور است تحت دقت نظر بیاوریم از روح اجتماعی آنان در عصر اعتلا و ارتقاء اسلام يك زمينه كافی بدست خواهد آمد.

از بیانات گذشته ما راجع بحکومت اسلامی در کشورهای مختلفه این مطلب معلوم گردید که بین مسلمین در تمام ادوار ارتقاء و اعتلا ، متانت و بردباری و نیز رواداری وجود داشته و راجع باخلاق و عادات بهادرانه و مردانگی آنها شرحی که ذکر نمودیم از آن ثابت گردید که اروپای غیر متمدن اینگونه صفات فاضله را از مسلمین آموخته است .

تواضع و فروتنی و درعین حال وقار و سنگینی که در اروپا غیر از طبقات عالیه در سایرین اثری از آن نیست در مشرق باید گفت که عمومیت دارد و تمام جهانگردان هم با ما در این امر اتفاق دارند چنانکه ویکنت دووگ(1)

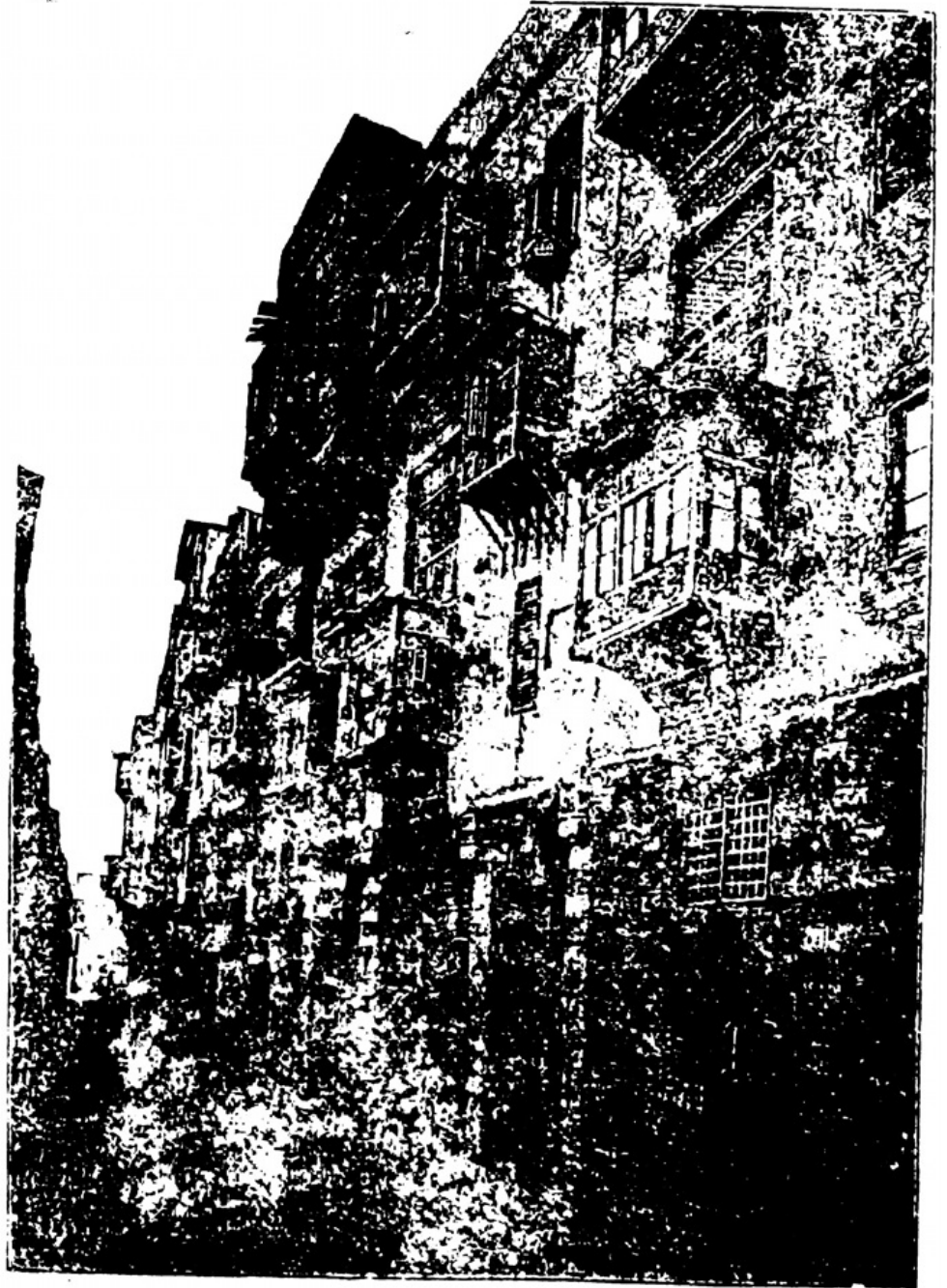
راجع ماصول معاشرت فقیر ترین اعراب بشر ذیل مینویسد : « از تهذیب و شایستگی آنها بسی تعجب نمودم. این اعراب با آنکه ده نشین و از طبقات نازله شمرده میشوند معذک طرزین

با متین و گفتگوی سنجیده آنها با وضع خارج از ادب و تندى و شتاب زدگی که در

مردم ما دیده میشود فرق محسوسی وجود دارد».

برای خود من در بلاد مختلفه اسلامی اتفاق افتاده است که همین اعراب را ملاقات کرده ام ، واقعاً بايك سنگینی ووقار و طرز خوبی یمن بر خورد نموده اند که اسباب تعجب من شده و حال آنکه ایشان از حیث وضعیات اجتماعی در ردیف کشاورزان کشور ما بشمار میآمدند. در هر خانه ای که شخص وارد میشود صاحبخانه غنی باشد یا فقیر بيك جور تواضع کرده از واردین احترام مینماید . او خودش تا درب خانه استقبال نموده و مطابق رسوم مشرق دست روی سینه یا پیشانی گذارده سلام میکند . بعد وارد را با خود باندرون برده مقابل درب اطاق روی مسندی که علامت احترام

ص: 469



(١٧١) - يك خيابان قديم در قاهره

(171) - يك خيابان قديم در قاهره

ص: 470

و اعزاز است مینشانند. قلیان با سیگار حاضر نموده بعد قهوه میخورد، آنوقت با کمال ادب انتظار میکشد که او مقصود خود را از ملاقات اظهار نماید.

فصل دوم - شهر، بازار

شهر

بسیاری از شهرهای فعلی اسلامی مانند قاهره و دمشق بعضی

قسمتهای آن تا کنون طوری باقیمانده است که از مشاهده

آن میتوان پی بوضع شهرهای باستان برد، کوچه های تنگ پیچ در پیچ و و کثیف این شهرها در چندینجا بیان شده در اینجا ذکر آنرا زاید میدانیم. تمام شهرهای مشرق غیر از آنهایی که تمدن اروپا در آنجا تأثیر بخشیده مانند سواحل شام شبیه بیکدیگر و اگر بکنفر جهانگرد بوسیله جادو یا طلسمی دفعه از شهری وارد شهر دیگر شود فوراً میفهمد که در کدام نقطه دنیا ورود نموده است.

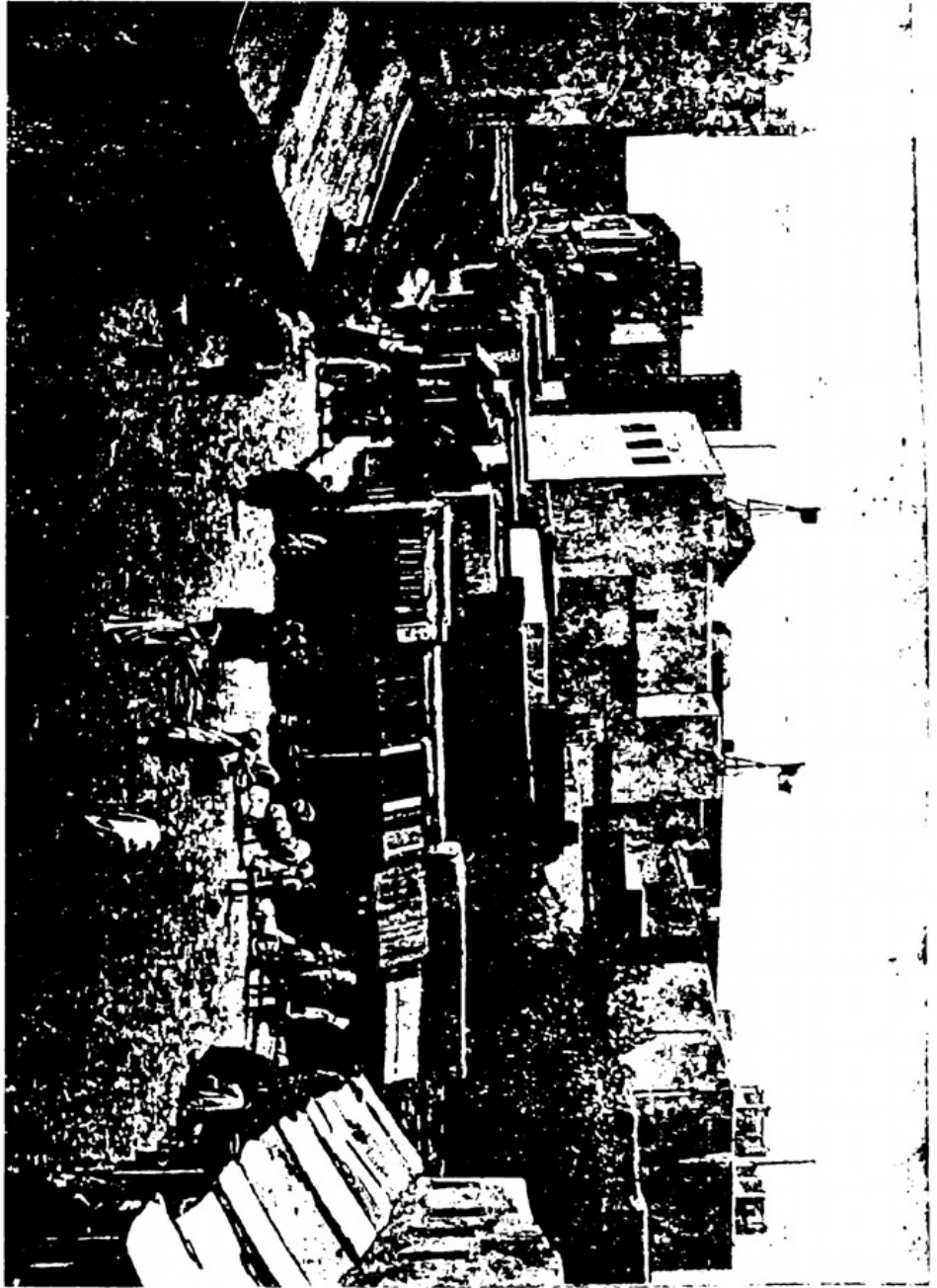
در تمام این شهرها هنگام غروب آفتاب گذرها و کوچه ها را سکوت و آرامش گرفته دکانها بسته و هر کس بطرف منزل خود روانه میشود و چون برای روشنی

کوچه ها اقدامی نشده این است که بدون چراغ کسی از منزل خارج نمیشود.

رونق شبهای اروپا و مغازه های باز و روشن و مزین و قهوه خانه ها و میهمان

خانه ها ابداً در مشرق دیده نمیشود اما زندگانی اندرونی آنان بالدازه ای آراسته و پر از سرگرمی و نعمت است که احتیاجی تفریح خارج ندارند. اشخاصی که مغرب سفر میکنند وقتیکه کثرت ازدحام و جمعیت و هیاهوی شبانه این جارا میبینند خیلی تعجب میکنند و از آن چنین نتیجه میگیرند که اروپائیان چون زندگانی خانگی خود چندان علاقمند نیستند و حظی از آن نمیرند لذا در کلوب ها و میهمانخانه ها اوقات خود را بسر میبرند، یکی از بازرگانان نداد که چندین پایتخت اروپا گردش کرده بود بین اظهار داشت که این طرز معاشرت و زندگانی اجتماعی شما بلا تردید از

نتایج تأسف آور رسم وحدت زوجات میباشد.



(۱۷۲) - خیابان در طنجه (مراکش)

(172) - خیابان در طنجه (مراکش)

در گذرها و کوچه های شهرستانهای مشرق چیزیکه اسباب نظافت باشد وجود ندارد. برای پاک کردن نجاسات و کثافات کوچه ها سگهائی هستند که واقعاً خوب هم از عهده این خدمت بر میآیند. این حیوان که در هر شهری هزارها یافت میشوند مالک معینی ندارند و در هر محلی عدّه ای از آنها در کناسه ها روی زباله ها مسکن دارند(1) وقتی که عبور سگهای يك محل به محل دیگر میافتد فوراً مورد حمله و هجوم سگهای آن جا میشوند ، در مشرق گویا کسی نمیتواند سگ تربیت کند یا مالک وی باشد زیرا اگر مالک بخواهد با سگ خودش بیرون برود بهر نقطه ای که میرسد سگهای آنجا آن حیوان تازه وارد را پاره پاره میکنند. اهل مشرق نسبت بسک هم مثل سایر حیوانات خوب رفتار میکنند. آنها بهیچ جانوری آزار نمیرسانند و حال اینکه درشکه چی و گاریچیهای ما کارشان مخصوصاً همین اذیت و آزار رسانیدن بحیوانات است . در مشرق انجمن حمایت حیوانات هیچ لازم نیست تشکیل شود و این قطعه دنیا را واقعاً بهشت حیوانات باید دانست. سگ و گربه و طیور را مراعات میکنند خاصه در مساجد و معابد مرغان به کمال آزادی حرکت و پرواز نموده و بالای منارها و گلدسته ها آشیانه میگذارند. در گذرها و میدانها اکلک آزادانه در حرکت و پرواز است ، کودکان آشیانه هیچ حیوانی را خراب نمیکند. در اوقات توقف قاهره شنیدم و حتی یکی از نویسندگان هم نوشته که در آنجا مسجدی است که در ساعات مخصوص گربه ها جمع شده و غذائی که از محل اوقاف برای آنها معین شده است میخورند . آری از همین چیزهای جزئی میتوان آداب و رسوم و عادات يك قومی را کشف کرد و از همین ها ثابت میشود که اهل مشرق در ملایمت و تأدب طوری هستند که باید اروپائیان خیلی چیزها را از ایشان بیاموزند. در مشرق کوئی کاریهای سواری هیچ یافت نمیشود و کوچه های درشکه رو در شهر وجود ندارد اینست که وسایل نقلیه منحصر با سب و شتر و قاطر و الاغ است . در مصر غالباً سواری با الاغ است مخصوصاً در قاهره برای احتیاجات روزانه سوار همین حیوان میشوند. الاغهای مصری نسبت بهم جنسان اروپائی خود که در آنجا بنظر حقارت و پست دیده میشوند خیلی خوش ترکیب و قشنگتر میباشند و اشخاص خیلی متمول

ص: 473

1- این کتاب چنانکه در سابق هم یادآور شده ایم در حدود پنجاه و دو سه سال قبل تألیف یافته بنا بر این آنچه راجع بوضع شهرهای مشرق مصنف در اینجا میگوید مربوط به آن ایام است.



(۱۷۳) - مرکوب سواری در قاهره

(173) - مرکوب سواری در قاهره

و محترم هم سواری آن را عیب نمیدانند و زنان هم سوار این حیوان شده مانند مردان پاهای خود را از دو طرف می‌آویزند. پشت سر هر الاغی یک نفر خر اچی در حرکت است و او بیشتر وسیله هنهن نه بوسیله زدن این حیوان را میراند گویی او خودش با این حیوان شرط میندود که به بینیم کدام يك ارما تند تر راه می‌رود، این ود. این است که حیوان مزبور غیر از شخص خر کچی از کی دیگر اطاعت نمیکند چن. چاره ای که آنرا کرایه کرده است هر قدر فریاد. با پاشنه پا میزند ابداً خرج من حیوان نمی‌رود.

خانه

اعراب شهر نشین مطابق اروپا وضع خانه ها و منازل خود را
متدرجاً تغییر داده و عمارات وضع قدیم خیلی کمتر وجود دارد

در دمشق عمارات قشنگ طرز عرب موجود میباشد در این عمارات چیزی که از بیرون جالب توجه باشد وجود ندارد. در مشرق زیبایی خانه مخصوص اندرون است و بنمایش بیرون ابداً اهمیت نمیدهند برای ورود بداخل عمارات ابتدا از دالان مسقف طولانی باید عبور کرد که دهلیز یا مدخل آن نشیمنگاه و محل انتظار خدمه و دربان و انتهای آن منتهی بحیاط یا باغچه وسیعی میشود. خیابانهای حیات یا باغچه بستک مر مر فروش و در اطراف حوض وسط محوطه اشجار مختلفه از قبیل بید مجنون انواع مرکبات، انار و بعضی ریاحین خوشبو بترتیب کاشته اند و فضای منزل همواره از رایحه گل و میوه معطر است.

عمارت مسکن و منزل مخصوص خانه خدایان در اطراف حیاط بقسمتهای مختلفه ساخته شده، داخل آنها بسیار مزین و نهایت ذوق و سلیقه در آراستگی آنها بکار رفته است. تصویر یکی از فصول این کتاب درج کرده ایم (1) از روی عکسی است که از داخل عالیتترین خامه دمشق برداشته شده و بخوبی شاهد این مدعاست.

سقف عمارات غالباً از چوب سدر و صنوبر منبت است. بیان و تقریر از شرح و توصیف طرح و رنگ و نقاشی و طرز مخصوص آلت بری بر جسته و قابسازی فرو رفته سقفها و شیشه بری درها و پنجره ها و گیلوئیهای مقرنس که سقف و دیوار را بهم پیوند میدهد عاجز و الحق، شاعده حاشیه و کتیبه و گچ بریها که در اطاق کرده اند انسانرا مات و متحیر میسازد.

تالار پذیرائی - این خانه وسیع و سقف آن بارتفاع عمارت دو طبقه است، داخل تالار از سه طرف شاه نشین و صفه دار و میان آنها مربعی بسنگ مرمر فروش و در وسط مربع دریچه ای از سنگ مرمر ساخته شده که از فواره آن دائماً آب جستن میکند، اثاث البیت عمده تالار عبارت از مصطبه و سکوهای چوبی است که در اطراف تالار قرار داده و روی آنرا با بالش و مخده های ابریشمی زریفت پوشانیده و برای استراحت و نشستن بسیار نرم و دلچسب است گذشته از بن سا و اثاثیه عده میز و کرسی که از چوب قیمتی ازند و سک مخصوصی با قطعات صدف که بگل و بوته و انواع نقشه ها

ص: 475

یکی از زینتهای داخلی امکانه طاقچه است که در شکم دیوارها قرار داده و جدار آنها را باختلاف با سنگ مرمر یا خاتم کاری و کاشی ایرانی میپوشانند و در آنها با سلیقه مخصوصی اشیاء نفیسه خانگی را مانند چینی آلات کهنه و ظروف نقره مليله کاری و میانه قلیان های چوبی منبت و صندوقچه عطر و غیره چیده بمعرض مجلسیان میگذارند متمولین عرب برای احتراز از گرمای شدید در این زوایای منقح و خنک (I) که

ص: 476

1- ابنیه و عمارات حیرت انگیزی که در دوره اعتلاء عرب در هر شهری بکثرت وجود داشته است حالیه تمام آنها از بین رفته، در دمشق هنوز عماراتی نظیر آنها معمول است میسازند ولی از یهودیهای تازه بدولت رسیده که سلیقه و ذوق شان در طرز تزیین و آرایش بنایی اندازه خراب میباشد . جای تأسف است که بر اثر تقلید غلط از يك هنر باستان مترو که این همه پول مصرف میکنند داخله این عمارات از یکعده اشیاء پوچ و بیمصرف پست ترین بازارهای امروزه دنیا پر شده ، از جمله تصاویر و مجسمه هائی میباشند که بهیچوجه قابل دیدن نیستند و چون جهانگردان ماغیر از این ابنیه از ورود بجاهای دیگر ممنوعند لذا ایشان تنها همین عمارات را دیده بر میگردند در صورتیکه این عمارات نمونه خیلی پست و ناپسندی از هنر معماری عرب میباشند . منجمله قصری مشهور از یکنفر بازرگان یهودی که مسیو لورته (Lortet) و مسیو گرن از نویسندگان زیر دست در کتاب خودشان خواسته اند تصویر قسمت داخلی قصر مزبور را نشان دهند لیکن در این مکان جز يك سلیقه و ذوق ضایع و خراب چیز دیگری بنظر نمی آید یعنی پست ترین اشیاء و اثانیه ساخت اروپا را در آنها جمع نموده اند مانند شمعدانهای بی بها و بیمصرف و مجسمه های ناپلئون و نقاشیهای دور نمای بیمعنی و خالی از مصرف که تصاویر باسمه رنگین را در مقابل آنان باید هنری خیلی ظریف و نفیس شمرد. قصری که ماگر اور قسمت اعظم یعنی حر مسرای آنرا در این . تعلق کتاب درج نموده ایم (Gué rin) به از هد پاشا استاندار والی سابق دمشق است که از ابنیه باستان و قشنگترین عمارت امروزه دمشق شمرده میشود ولی افسوس که آنهم قریب با نهادام و صاحبان حالیه آن فاقد سلمیقه و ذوق و ثروت هر دو میباشند. این قصر چون از چندین جهت بنظر من پسند آمد اذا عکس آنرا بر داشتم و مقدار اسباب و لوازمی هم که از آن کم و مفقود شده بود بآن اضافه کرده و یکطرف از دیوار جلو را برداشته تا تمام تزیینات و آرایشی که حین دخول در قصر بنظر میرسند آشکار گردند. در گراورهای متعلق باین قصر قسمت بیشتر آن ظاهر و نمایان است، موقع ورود از در که نگاه بحوض ممر مستطیل میافتد طالاری که درگر اور بنظر میرسد در طرف چپ ناظر قرار می گیرد، از جلو و طرف راست هم طالار دیگری شبیه بآن از نظر میگذرد. صورت مجموع این عمارت شبهه به صلیب یونانی است که قسمت زیرین آن پریده و در آن دروازه نصب نموده اند. در گر اور دیگری که مانند تصویر فوق از تصاویر عکسی و خود نگارنده آن را برداشته یکی از دریچه های طالار را نشان میدهد (مصنف). بگر اور شماره 201 رجوع شود.

از تابش آفتاب محفوظ و بروشنائی ملایم و دلپذیر فضای داخل آنها روشن و صدادائی جز ریزش آب بگوش نمیرسد در میان حرم خود آرمیده قلیان نی پیچ زیر لب گرفته بسیر عالم ملکوت فرو میروند .

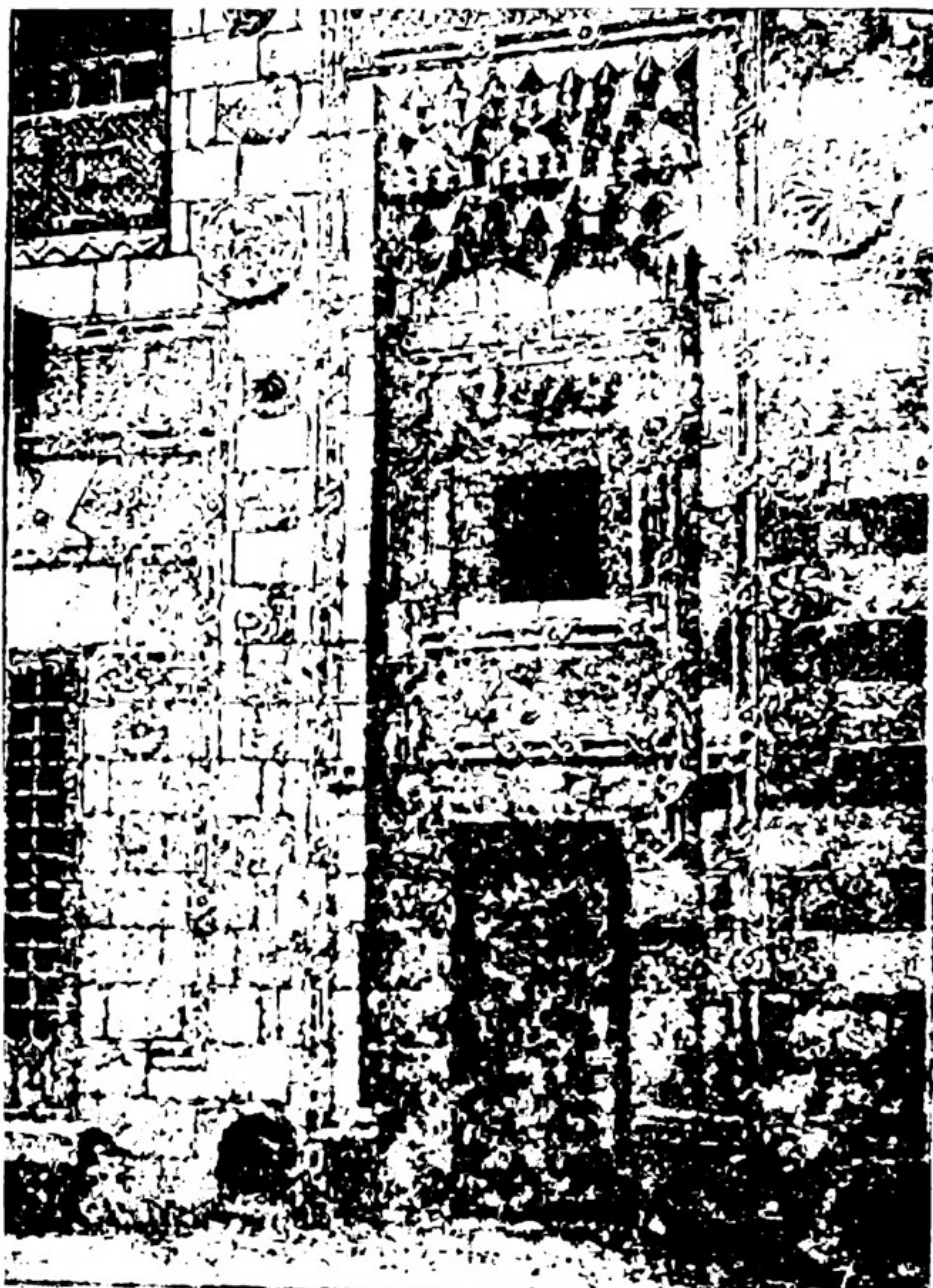
ساختمان منازل اعراب الجزیره و مراکش اندکی با طرز بنای مساکن دمشق تفاوت دارد و در این شهر چون وسعت اراضی خیلی محدود است غالباً معماران مجبور شده اند بعوض باغ و بستان بحیاط مختصری قناعت کرده و بجای اینکه قسمت های عمارت را در يك ردیف بنا کنند آنها را بر بالای یکدیگر در يك یا چند طبقه میسازند .

بام خانه های عرب تمامی مسطح است و بهمین سبب از دور منظره آنها به مکعب های بزرگ سنگی میماند که پهلوی هم بقطار چیده باشند . روشنائی اطاقها از طرف حیاط داخلی عمارت و جلو اطاقها آمده، طبقات عمارت مشتمل بر ایوانهای مسقف است و درب اطاقها هم مستقیماً بروی این ایوانها باز میشود. ازاره و کف اطاقها همه با آجر کاشی مفروش و سقفها از چوب منبت است . فرش اطاقها حصیر حصیر یا گلیم و قالی پشمین و در هر اطاق صفه ماندی در يك طرف از چوب گذارده اند که روز به مصرف نشیمن و شب بمنزله بستر و تختخواب است.

در هر اطاق بتفاوت يك یا چند صندوق چوبی منقش برای محافظت رخوت و

جواهرات اهل خانه در گوشه ای گذارده اند .

در فصل تابستان برای حفاظت حیات و مساکن از تابش آفتاب سایه بان و چادر کرباس بعرض و طول خانه دوخته و آنرا با قلابها و ریزه های فلزی که بر کنار بام محکم استوار نموده بالای خانه میگسترانند . انصافاً برای مناطق حاره این قسم ساختمان منازل بسیار نافع و مؤثر است چنانچه در شهرهای قدیم عرب اندلس مخصوصاً اشبیلیه هنوز بسیاری از خانه ها را بهمین ترتیب میسازند. طرز ساختمان یکقوم تا این درجه حاکی و کاشف از احتیاجات زندگانی اجتماعی آن قوم است که در صورت انتقال آن قوم به کشور دیگری بالضروره طرز ساختمان آنان تغییر و تبدیل مییابد و از همین جاست که ابنیه عرب در قاهره با عمارات فوق الذکر بکلی متفاوت است . باید دید



(۱۷۴) - مدخل يك خانه قديمی در قاهره

(174) - مدخل يك خانه قديمی در قاهره

در شهر های بزرگ

بواسطه قلت اراضی

چگونه مجبور شده اند

که عمارات را چندین

طیفه ما کنند و سقف

اطاقها مثل دمشق

بلند نیست و چون بواسطه کمی وسعت

حیاط روشنی اطاقها

کم بوده لهذا ینجره و

دریچه هائی که بسمت

کوچه باز میشود قرار

داده اند و چون نظر

باخلاق و عادات اسلامی

لازم بود این دریچه ها

مسدود باشند اینست

که آنها را مشتبه ساختند

و پنجره های نامبرده را مشاریبه مینامند .

اکنون در قاهره عمارات طرز معماری دوره خلفا خیلی کم است و معدودی

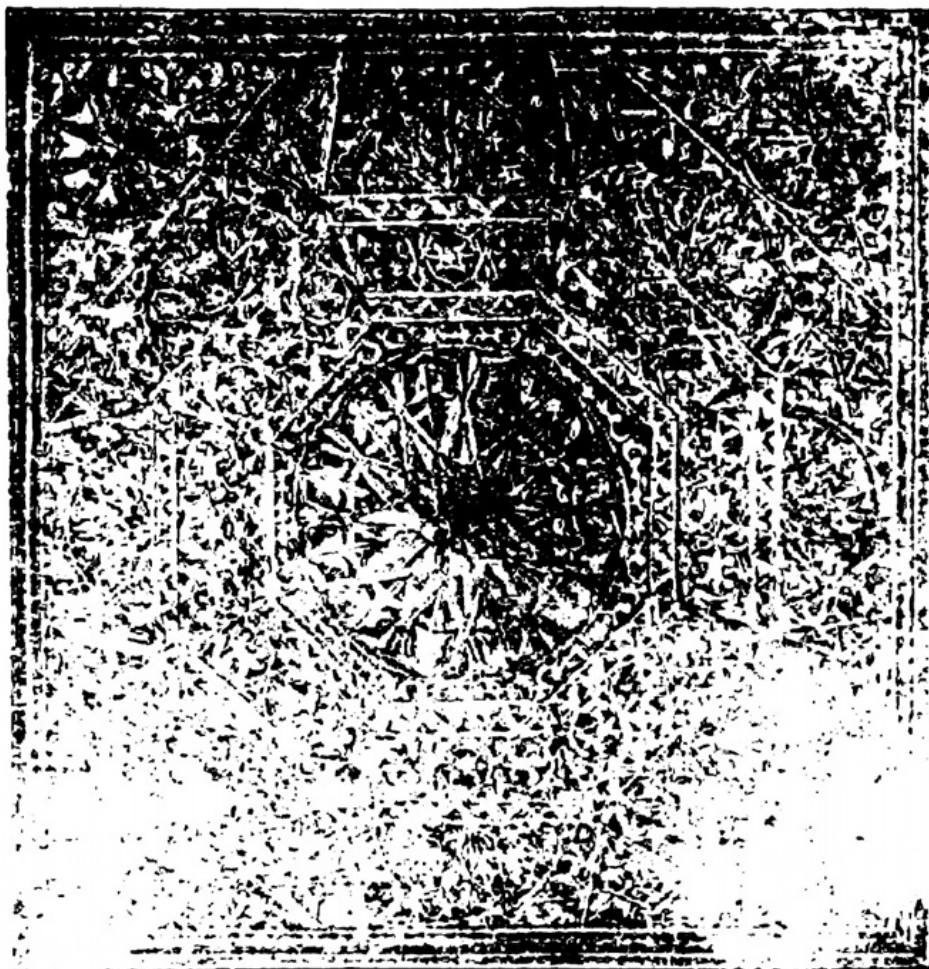
هم که باقیمانده بحالت خرابی و انهدام اند چنانکه عمارت متولی مساجد شاهیدیست بر این معنی ، حالیه تمام متمولین مصر وضع عمارات اروپا را بیشتر پسند میکنند .

در قاهره درب منازل را بر خلاف سایر بلاد خیلی قشنگ میسازند.

بازار

محل بازارهای مشرق بسیار جالب توجه است . در هر يك از شهرهای بزرگ يك رشته امکنه و ابنیه که تشکیل يك کوی (محلّه)

ص: 478



[۱۷۵] . سقف يك خانه قديمی در قاهره

[175] . سقف يك خانه قديمی در قاهره

تمام می‌دهد تخصیص بکسب و بازرگانی یافته و مجموع آن را بازار مینامند . این ابنیه عبارت از دالانهائی مسقف است که با تخته یا حصیر آن را پوشانیده و برای هر يك از كالاي تجارتي يك عده دكاکینی است متصل بهم که هر کدام را با سم آن بازار یا كالائی که در آنجا معامله میشود میخوانند ، از قبیل بازار بزازی ، آهنگری ، عطاری و غیره و باید دانست که بجز شهرهای بزرگ برای رفع مایحتاج روزانه محلی غیر از بازاری که ذکر شد یافت نمیشود .

این دكانها با مغازههای اروپا ابدأ قابل مقایسه نیستند . قشنگ نمودن كالای تجارتي برای جلب توجه مشتری و آرایش و تزئین آنها از عرب ابدأ ساخته

نیست. دکاکین نامبرده عبارتند از حجره های کوچک بطول دو سه متر و همین اندازه هم تقریباً پهنائی آنها است. تمام جنس های تجارتی را در آنها جا داده و شخص فروشنده بانتظار مشتری جلو آن مینشیند و با این حالت متبذلی که ذکر شد بعضی وقت ها اتفاق میافتد که میان دکان مالهای نفیس و پربهائی وجود دارد.

بازار در مشرق تنها محلی است که مردم همدیگر را ملاقات میکنند و بسا اتفاق میافتد که در یکشهر فقط همین بازار است که هوای آن تاحدی معتدل و قابل زیست

، میباشد، زنها و قششان را زیاد در بازار بسر میبرند.

عموماً در مشرق کار بازرگانی و دادوستد حتی در نصاری مخصوص بمردهاست. دکاندار با کمال متانت جلو دکان خود نشسته منتظر آمدن مشتری است و هیچوقت مشتری را با صرار جلب نمیکند مگر وقتیکه یهودی باشد در اینصورت هر کسی که از جلو دکاش میگذرد بهر تدبیری باشد و یرا جلب کرده چیزی با و میفروشد.

فروشنده از هر طایفه و قومی که باشد معمول است بهاء کالا را چهار یا پنج برابر آن اظهار میکند و بدون چانه زدن بنرخ عادلانه حاضر نمیشود، مخصوصاً اگر اصل مال قیمتی باشد برای خرید آن چندین بار باید درب دکان رفت چنانکه کوزه قلیان مسی نقره کوبی را که گراور آن در این کتاب درج است (1) بعد از یک هفته آمد و شد و گفتگوی زیاد توانستم آنرا در دمشق بیک بهاء مناسبی بخرم و چنین معلوم میشود که اهل مشرق چیزیکه در دست آنهاست میل ندارند آنرا از خود جدا سازند و داد و ستد

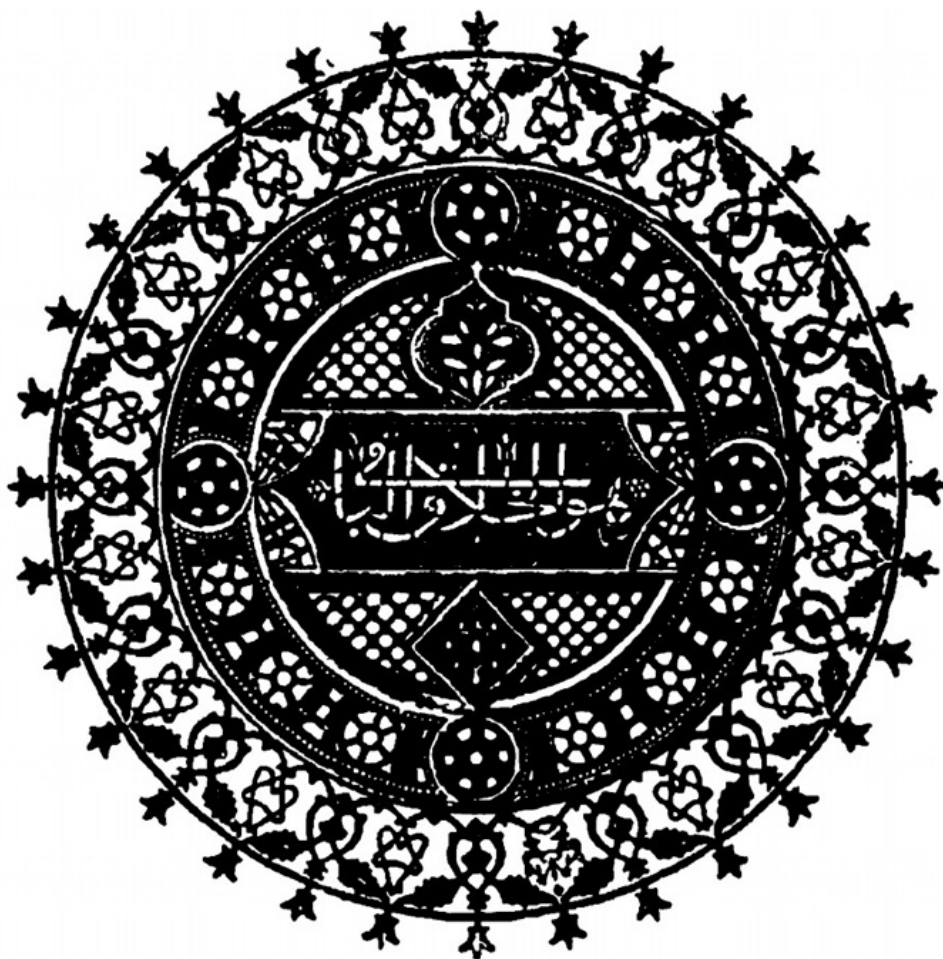
با آنها همان صبر و تحمل را لازم دارد که در ایشان موجود است.

فصل سوم - آداب و رسوم: ولادت ختنه، زناشوئی، تجهیز و تکفین

ولادت و ختنه

ایام ولادت در عرب معمول است که اظهار شادمانی نموده و بین خودشان جشن گرفته بعیش و عشرت مشغول میشوند ولی

ص: 480



(۱۷۶) - نمونه یکی از پنجره های قصر ازهد باشاه در دمشق

(176) - نمونه یکی از پنجره های قصر ازهد باشاه در دمشق

در ختنه که برای هر

کودک ذکوری فرض و

حتمی است جشن عمومی

گرفته از شادی هنگامه

ای بیا میکنند. عموماً.

کودک را در سن شش یا

هفت سالگی ختنه می

کنند . موقع ختنه ابتدا

کودک را با شکوه و جلال

این معنی

که لباسهای

فاخر در بر، نقاب بر صورت، روی اسبی از زین مرصع سوار، اطفال چندی هم با لباسهای نو گرداگرد او جمع جلو این جمعیت یکنفر دلاک که شغلش ختنه کردن است با یکدسته مطرب، پشت سر آنها جمعیت زنان با هلله شادی و با این دبدبه و جلال طفل را بمسجدی که بانواع شمع و چراغ آنرا مزین و منور ندوده میبرند و

بعد را از آنجا طفل را بخانه مراجعت داده دعوت شدگان مشغول صرف غذا میشوند و بعد از غذا اکثر اتفاق میافتد که دسته بازیگران مشغول بازی میشوند ولی عموماً طفل را بعد از صرف غذا ختنه میکنند و محض اینکه صدای گریه طفل شنیده نشود درحین ختنه مشغول زدن سنج میگردند، میهمانان هر يك در جای خود قرار گرفته بصرف شربت و قهوه و قلیان میپردازند.

ازدواج

اعراب مخصوصاً در موقع عروسی هنگامه غریبی از خوشی و

عیش و عشرت بر پا مینمایند و چون راجع بزنان مشرق ما

شرحی در آنیه بیان خواهیم نمود لذا در اینجا تنها بذکر رسوم و تشریفات ظاهری

ازدواج اکتفا مینمائیم.

وقتیکه یکنفر خواست دختری را به نکاح خود در بیاورد اول دلاله ای را برای استفسار از صورت و سیرت آن دختر فرستاده در صورت پسندگی را از طرف خود برای خواستگاری نزد اولیاء او میفرستد. در اینجا از خود دختر هم معمولاً استمراج میکنند و چون دختر قبل از عقد نمیتواند داماد را ببیند لذا ردّ و استتکاف او مورد پیدا نمیکند. خلاصه بعد از خواستگاری و قبولی طرف برای قطع و فصل قضیه مهر و غیره یکنفر را نزد پدر یا سایر اولیاء دختر میفرستند. در اینجا بر خلاف اروپا زن بمرد چیزی نمیدهد بلکه مرد مؤظف است که بزن مبلغی (شیر بها) بدهد. بالجمله بعد از انجام مقدمات فوق خویشان داماد با چند نفر بخانه عروس میروند در حالتیکه پدر عروس جمعی از ارحام و خویشاوندان خود را با چند نفرگواه و عالمی را هم برای اجرای صیغه عقد دعوت نموده مهیا است، آنوقت صیغه نکاح جاری و عقدنامه نوشته میشود و مسئله ازدواج و زناشویی قانوناً صورت خارجی پیدا میکند و از همین معلوم میشود که نکاح در مشرق یک قرار داد خانگی بین الاثینی است که نه تصویب رؤسای مذهب و نه اجازه حکومت هیچیک در آن لازم نمیشد. پس از چندی عروس را ابتدا با جمعی بحمام میفرستند و بعد از آنجا بمنزل میآورند و روز دیگر او را در حالتی که نقاب بر چهره انداخته با جمعیت زیادی از ارحام و خویشان و دسته ای از سازنده و نوازنده بخانه داماد ورود میدهند و وقتیکه تمام جمعیت متفرّق شدند داماد وارد اطلاق میشود و این اول باری است که صورت عروس را درست تماشا مینماید.

مراسم بالا را در مورد زنان منکوحه بعمل میآورند و اما در غیر این مورد زن گرفتن خیلی ساده و سهل و آسان است چه با وجود جلوگیری و ممانعت هنوز در مشرق خاصه در قاهره هر کسی میتواند بیازار برده فروشان رفته و در آنجا در حدود ده هزار ریال یا بیشتر و کمتر یکنفر گرجیه یا چرکیه ای را که در نهایت زیبایی است خریده داخل حرمسرای خود نماید. این زنان مملو که هم عضو خانواده محسوب و برای اولاد آنها همان حقوق منظور است که برای اولاد زنان منکوحه منظور میباشد و از قراری هم که معلوم میشود زنان تا این درجه در راحت و آرامی



(١٧٧) - مصره عروسی - خاء داماد میرد -

(177) - مصره عروسی خاء-میر داماد شکار





(۱۷۸) . قلیان مسی نقره کوب عرب

(178) . قلیان مسی نقره کوب عرب

بسر میبندند که هیچوقت مایل نیستند از مالکین خود جدا شوند چه در قاهره نفوذ اروپائیان تا این اندازه است که همینقدر کافی است این زنان به یکی از قونسول خانه های خارجه رفته تمایل خود و اظهار کنند .

در این امر هم

تجهیز و تکفین

اهتمام مسلمین بهمان درجه است

لا الجنوة

که در امر ازدواج گفته شد : توضیح آنکه مرده را بعد از غسل در کفن پیچیده میان تابوت گذارد

و روی آن پارچه از شال کشمیر یا غیر آن میکشند.

عده ای از دوستان متوفی چهار پایه تابوت را به تناوب روی دوش گرفته آهسته آهسته قدم برمی دارند، پیشاپیش عده هستند که بتلاوت آیات قرآن و غیره مشغول و پشت سر آن اقربا و عشایر با حالت سوگواری حرکت میکنند . ابتدا مرده

را برای نماز بمسجد برده سپس بقبرستان حمل و در آنجا رو بقبله دفن مینمایند. گرداگر دقبر لاطین و امرا گنبدی بشکل مکعب و یا بقعه ای بنا میکنند و روز هفته بقبرستان رفته گلهای زیادی روی قبر میریزند و زنها تمام روز را در آنجا بدعا و طلب آمرزش مرده مشغول اند .

فصل چهارم - در عادات و رسوم متفرقه از قبیل : حمام و قهوه خانه و استعمال حشیش و تنباکو

حمام

بین حمام مشرق با حمام مغرب از نظر صحی و رفع خستگی فرق نمایانی موجود میباشد . حمام مزبور محلی است که مردم میتوانند

در آنجا همدیگر را ملاقات کنند و با هم مشغول صحبت شوند و آن در طرز معاشرت اهل مشرق نظیر حمام رومیان قدیم عاملی است بس مؤثر، نقشه این حمام در همه جا یکی است و تفاوتی که وجود دارد فقط در آرایش و تزئین قسمت بیرونی آن میباشد جلو حمام سرپوشیده است که در چهار طرف آن برای کندن لباس صفت هائی بنا نموده و در وسط آن حوض آبی است از مرمر دارای فواره، در آنجا شخص وارد برهنه شده لنگی بخود می پیچد و داخل حجره دیگری میشود که درجه حرارت آن به پنجاه بالغ میگردد. اینجا روی فرشی از مرمر خوابیده یکنفر او را ممت و مال میکنند و بعد بمحل ثالثی رفته بعد از کیسه کشیدن با آب معتدل خود را پاک و پاکیزه نموده پس از فراغت بمحل اول بر میگردد و با لنگ و قطیفه خود را خشک کرده قدری راحت میکند و بعد بصرف قهوه و قلیان مشغول میشود، واقعاً برای رفع خستگی و در آمدن کسالت وسیله ای بهتر از این حمام نیست و کاش در شهرهای معظم اروپا هم چنین حمامی وجود داشت.

استعمال قهوه، حشیش و تنباکو

در کشورهای غربی قهوه خانهای زیادی یافت میشود ولی در این قهوه خانه ها غیر از حصیر و فنجان های قهوه و قلیانهای

نی پیچ چیز دیگری وجود ندارد و اما قهوه ای که در آنجا طبخ می شود بقدری مطبوع و عالی است که برای يك نفر جهانگرد بعد از برگشت بار و پا خیلی زحمت دارد که دوباره خود را بآن جوشیده بی لطف و بیمزه ای که ما آنرا در اینجا قهوه

میناهیم عادی سازد.

این مطلب مسلم است که مسئله استعمال قهوه در مشرق بکلی جدید و تازه میباشد

حتی در عصر اعتلاء مدنیت عرب هم قهوه مرسوم نبوده قهوه مرسوم نبوده است. بعد از صرف قهوه يك قسم تنباکو استعمال میکنند که بسیار معطر و شیرین است و اصل آن بارو پا نمیآید. این تنباکو را با قلیان نی پیچ از نارگیل استعمال میکنند ولی طوری ترتیب داده اند

نیپیچ که دود تنباکو قبل از آنکه داخل دهان شود از میان آن عبور میکند و از اینراه سمّیتی که در تنباکو است رفع میشود، تنباکویی را که در قلیان استعمال میکنند اول آنرا در

آب خیسانده بعد در يك پارچه نازکی ریخته فشار میدهند و گرد و خاکش را گرفته خالص آنرا بوضع مخصوصی در سر قلیان جای داده روی آن از آتش ذغال چوب میگذارند آنوقت سرنی را بدهان گرفته مشغول کشیدن میشوند. علاوه بر قلیان، سیگار هم استعمال میکنند لیکن سیگار برگی هیچ معمول نیست (1)

از جمله سرگرمی ملل شرقی و اسباب و وسایل تفنن و تفریح آنها یکی استعمال يك چیز نشئه آوری است که آنرا حشیش مینامند و همین حشیش است که از دولت آن یکنفر کشاورز (فلاح) که در نهایت درجه فلاکت و پریشانی است میتواند خود را برای مدت کمی هم باشد تا این حد بشاش و خرم سازد که از زندگانی اینقدر مقتدر ترین سلاطین دنیا هم رشک نمیبرد و در واقع اهل مشرق از برکت همین حشیش تمام لذتها و خوشیهای دنیا را در يك شیشه ای ضبط کرده همیشه آنرا با خود همراه دارند. نظر باینکه گیاه مزبور در معاشرت اهل مشرق مدخلیت تام داشته و هنوز هم نیمدخل است بی مناسبت نیست شرحی از آن بطور مختصر ذکر نمائیم.

بر احدی پوشیده نیست که حشیش از يك بوته ای که آنرا شاهدانه مینامند به عمل میآید. در قاهره و قسطنطنیه آنرا با شیرینی و نقل و معجون و غیره ترکیب نموده و از مواد خارجی مثل کچوله، زنجبیل خشک، دارچین، میخک و غیره راهم همیشه بان ممزوج کرده استعمال میکنند و بعضی ذراریح (2) را هم ذکر نموده اند که داخل

آن مینمایند و بواسطه همین مواد در خاصیت و اثر آن تغییر کلی حاصل میشود. از قرار معلوم علم بخواص حشیش در قدیم شایع و منتشر بوده است و میگویند

ص: 486

1- در تنباکوی مشرقی نیکوتین (Nicotine) جزء سمی تنباکو (گویا وجود نداشته با اینحال استعمال آن در سیگار شاید خالی از ضرر نبوده است. همچو معلوم میشود که غیر از نیکوتین که تا حال یکجزء- تنباکو شناخته شده است جزء سی دیگری هم در دود تنباکو وجود دارد. نویسنده از چندین سال (بقیه در زیر ص 487)

2- ذراریح جانوری است زهر دار و سرخ رنگ با خالهای سیاه که میبرد. میگویند عرق بدن آن باعث آبله میشود و بشکل گاز هم آنرا استعمال میکنند.

که نینته دوامر (1) از شاهدانه ترکیب یافته بود و نیز نقل میکنند معجونی را که دیو دور سیسیلی از آن اسم برده و دیگر زنان شهر دیوس کپلیس (2) Oxyde (3) de Carbone از بلاد مصر برای تفریح و رفع غضب و خشم شوهران خود معجونی را که ترتیب میدادند جزء اعظم آن همین حشیش بوده و جای تردید نیست که در زمان جنگ صلیبی استعمال آن در شام شایع بوده است .

باید دانست که اثر حشیش زیاد تر موقوف بر مزاج و طبیعت شخص استعمال

زیادتر کننده است و در بیان خاصیت آن همینقدر کافی است که آن دماغ آدمی را تا این اندازه تحریک نموده خیالاتش را اوج میدهد که چیزهای بی اصل در نظروی مجسم شده از جلو چشمش میگذرد و بالاخره شخص استعمال کننده داخل عالم موهومی گردد که صورت آن عالم در نظرش واقعی ولی با مبالغه زیاد جلوه میکند . فرض کنید یکنفر امیر در اندرون خویش میان دستهای از زنان مغنیه نشسته حشیش استعمال می کند طولی نمیکشد که او خود را در یک بهشت موهوم میان پیرویان مشاهده کرده و لذت و نشاطی را که مخصوص آنعالم است احساس میکند .

در خصوص حشیش تحقیقاتی که تاکنون شده باید دانست که آن تمام نیست ، بعقیده نگارنده اگر دقت بیشتری در اطراف آن بشود مطالب زیادی بر ما مکشوف خواهد

گردید .

ما در یکی از تألیفات جدید خود در بیان تأثیر دماغی حشیش این مطلب را

ص: 487

-
- 1- Nepenthes d'Omer یک قسم شربتی بود در قدما که برای هر گونه درد و الم آن را استعمال مینمودند و هم از آن اسم برده است.
 - 2- Dias Copolis. (بقیه از ذیل ص 486) باینطرف در صدد تحقیق آن بر آمده بالاخره جزء تازه (الکالوئید) Alcaloide که بمراتب بیشتر از نیکوتین است کشف نمود. بعلاوه مقدار معتابهی (آسیدیر وسیک) Acide Prussique معلوم شده که در آن موجود است و من این اکتشاف را در یک رساله موسوم به اکتشاف طبیعی و شیمیای راجع بدود تنباکو طبع و منتشر ساختم و در طبع ثانی تحقیقات راجعه به (آسید بروسیک) (3- و اکسید دو کار بن و سایر اجزا تنباکو را هم بآن ضمیمه نموده انتشار دادم (مصنف).





(179) - قلیان ایرانی عرب

که سابقاً معلوم نبود ثابت نموده ایم که از استعمال مقدار زیاد آن هویت انسان بدو جزء منقسم میشود مانند یکنفر خوابیده سیار که يك جزئش در خواب و جزء دیگر وی در عالم خیال مشغول سیر و حرکت است. آن قسمت از دماغ که در حال عادی غافل و معطل است اگر چه در افعال ما مؤثر هم باشد بعضی اوقات بخود آمده جای قسمت بیدار را

میگیرد و در اینصورت شخص معلول هویت خود را از دست

داده نام خود را بصیغه غائب استعمال میکند طرز بیان و

حرکات و سکناات وی بکلی تغییر کرده لیکن فرقی که وجود دارد اینست که وقایع و حقایقی را که قبلاً پوشیده میداشت حالا ظاهر ساخته رازهای قلبی خود را که هیچوقت بزبان نمی آورد در این موقع فاش میکند و بنا برین در قضایا و دعاوی و مشکله پیچیده برای کشف حقایق و مجازات مجرم واقعی میتوانیم از حشیش استفاده کنیم.

فصل پنجم - اقسام بازی، تماشا، رقص، آواز، نقالی و غیره

اشاره

بسیاری از بازیهای مسلمین هنوز در اروپا شایع

است شطرنج نرد و بازی مهره از جمله بازی هائی است که در میان ایشان بطور عموم رواج داشته . بعلاوه کشتی گرفتن ، نشانه زدن، توپ بازی ، شمشیر بازی



[۱۸۰] - عرب اسلحه ساز در سوریه

[180] - عرب اسلحه ساز در سوریه

و چوب زنی مرسوم است. اعراب بدوی اغلب بر پشت اسب نشسته بنیزه بازی و چندین نوع و رزشهای سواره مشغول میشوند.

در مشرق برای تفریح و گذراندن وقت، اقسام بازی و تماشا معمول ولی بیشتر آن بطور خیمه شب بازی است و بعضی اوقات اشخاص هم تقلید چپ میشوند، اما نویسنده قدر آکتور با مقلد دیده ام میتوانم بگویم که در آنها استعداد تقلید و تمثیل نیست چه آنها اصل مطلب را مانند کتاب قرائت کرده میگذرند و حرکات و حالاتیکه نشان میدهند هیچ مطابق با بیان آنها نیست.

اهل مشرق ساز و آواز را خیلی دوست دارند و در هر قهوه خانه ای که شخص

وارد میشود صدای نی و تار و طنبور بلند است، اما موسیقی مشرقی حزن آور است و

اهل اروپا آنرا پسند، نمیکنند

در مشرق رقص مخصوص کسانی است که آنرا پیشه خود قرار داده اند و اشخاص معقول و محترم بخواهند (چنانکه میان ما

مرسوم است) در مجمع عمومی برقصند مسلمین آنرا بد دانسته و قبیح می‌شمرند آنها اصلاً نمیتوانند این مطلب را تصور کنند چگونه یکنفر آدم که در او اندک شعوری باشد جلو یکعده سازنده و نوازنده بلند شده مشغول بجستن و خیر کردن، چرخ زدن و حرکات دیگر گردیده خود را اسباب تماشای مردم قرار دهد .

در مشرق زنان رقاظه هستند که آنها را عالمه (1) مینامند لکن نویسنده در آسیا و افریقا خصوصاً در مصر علیا رقصهائیکه دیدم آنقدر بنظم مهم نیامد . در این رقصها تمام اعضا بحال سکون و آرامش است و فقط کمر در حرکت میباشد . عجیب ترین اقسام ، رقص با خنجر است که من شبی در اریحا در میدانی که با آتش آنرا روشن کرده بودند زنان کشاورزان را دیدم خنجر خیلی تیزی دست گرفته اطراف من با همان صدای زبر و خشن خود برقص و آواز مشغول شدند و زنان دیگر هم با آنها درین رقص شرکت نمودند ایشان در تعریف و تمجید من خصوصاً نسبت بسخاوت و شجاعت من اشعاری با آهنگ خاص خواندند که مفهوم آن بدینقرار می باشد : او کسی است که در جنگ بر دشمن غالب آمده ، در سخاوت و جوانمردی گوی سبقت ر بوده ، مهیبتترین جنگجویان عالم از شنیدن نام او وحشت میکنند.

یکی از شاهکارهای رقص مزبور این بود، رقاظه خنجری که در دست داشت سر آن خنجر در حین رقص بطوری از روی سر تماشاچیان میگذشت که موی سر را بحرکت میآورد ولی بر صدمه ای نمیرسانید، شیخی که همراه من بود مکرر میگفت تترسید! تترسید! لکن من خیلی کوشش کردم اما بیفانده که آنها این هنر و مهارت خود را نه با من بلکه با دیگران بکار بزنند .

زنان رقاظه مصر علیا اهمیتی را که در قدیم دارا بودند اکنون از آن اهمیت افتاده اند، لباس هائی را که در مجلس رقص میپوشیدند از میان آنها فقط يك

ص: 490

پیراهن باقیمانده که حسن و زیبایی ایشان از آن هیچ معلوم نمیشود دلکن وقتیکه مراسم از میان برداشته میشود همین پیراهن را هم آنها از خود دور ساخته همانطور که نسبت

(حضرت) حوا نقل میکنند که بدنش عریان بود برقص مشغول میشوند.

از جمله تفتن و تفریحی که نهایت درجه مورد پسند اعراب است نقالی و قصه سرائی است. در هر يك از نقاط مشرق شمال و داستان سرا وجود دارد، آنها بعضی اوقات خود در ینباب چیزی انشا میکنند ولی عموماً از کتب منظوم و یا از الف لیله و لیله حکایتی را انتخاب کرده میخوانند. فراموش نمیشود شبی دریا قاعدۀ ای از مزدوران و کارگران آنجا در يك نقطه ای متعلق بفقرا دور هم جمع شده یکنفر در روشنائی چراغ داستان عنتره را میخواند و مستمعین با کمال توجه آنرا گوش میدادند و یقین دارم که اگر یکنفر در مجمع دهاقین فرانسه اشعار لامارتین یا شاتوبریان را بخواند حضار نصف آن ارادت و توجه را بروز نمیدهند که آن کارگران در شنیدن داستان عنتره

بروز میدادند.

شدت تأثیر این داستان در عوام گذشته از متانت ظاهری حاکی از روح حسّاس و قوت مخیله آنها میباشد. حکایتی را که برای ایشان نقل میکنند صورت اصلی آن حکایت در نظرشان جلوه گر شده و از اثری که در آنها پیدا میشود مثل اینست که اصل و اقعۀ را با چشم خود مشاهده میکنند چنانکه یکی از جهانگردان در این باب چنین مینویسد: «هنگامی که این صحرا نشینان داستانهای باستان میهن خود را میشوند خوب باید دقت نمود

که در آنها چطور از شدت تأثر حرارت و جوش پیدا شده بعد سرد و خاموش میشوند چشمان آنها روی چهره گندم کون چگونه میدرخشد. بعد از محبت بعد از محبت حالت خشم و بعد از گریه چگونه حالت تبسم و خنده پیدا میشود. چگونه از شدت انتظار راه نفس در گلو گرفته و دوباره بنای تنفس را میگذارند. ملاحظه کنید قهرمانی که موضوع داستان است چگونه در هر يك از حالات او خود را شریک و سهیم قرار میدهند مثلاً در خوشی او ابراز خوشی نموده و در رنج او بنای سوگواری را میگذارند و این بعینه همان نمایی است که در تأثرهای امروزه ما داده میشود ولی فرقیکه در این میانه وجود دارد اینست

ص: 491



[۱۸۱] فروشندهگان دوره کرد در قاهره

[181] فروشندهگان دوره کرد در قاهره

که تماشاچیان ما کسانی هستند که آنچه واقع شده همه را می بینند ، شعرای اروپا با همه مزایا و محاسنی که در منظومات خود رعایت میکنند معذک در مستمعین خود تأثیری که می بخشند يك دهم تأثیری که گفتیم نیست . مثلاً اگر قهرمان داستان دچار بلیه و مخاطره سختی شود بکدفعه حضار فریاد میکنند : نه نه ، خدا حفظش کند ، یا اگر میان دشمن با نیروی خود بجنگ مشغول گردد ، اهل مجلس دست روی قبضه خنجریکه بر کمر دارند گذارده همگی برای امداد مهیا میگردند و اگر دشمن با او بنای مکر و غدر را گذارده و از اینراه بر او غالب آید مستمعین در این هنگام اسیر وهم و خیال شده بکدفعه فریاد میکنند : لعنت خدا بر مکار و غدار ، و اگر او بدست دشمن مقتول گردد ، حضار آه سرد کشیده برای او طلب آمرزش میکنند ، بر عکس اگر بر دشمن غالب آید بکدفعه صدای هلهله و شادی بلند و فریاد میکنند : الحمد لله الحمد لله ، اگر در یکمورد از بهار یا از مناظر خوب يك سرزمین و صفی بمیان آید اهل مجلس بکدفعه بلند میگویند به به ، ولی وقتیکه داستان سرا شروع بتوصیف معشوقه نموده و حسن و زیبایی وی را بیان کند جوش و خروش حضار از شدت خوشی و نشاط بدرجه ایست که با حالات فوق آنها هیچ طرف نسبت نیست . در این هنگام نفسها بند آمده اصل بیان و تقریر را با کمال توجه گوش میدهند و در پایان آن همه آنها بکدفعه فریاد میکنند : بنام قدرت آنخدائی که زیرا آفریده است ، باز همگی با صدای بلند میگویند: بنام قدرت و جلال آفریدگاری که زیرا از کنم عدم بعرصه وجود آورده است . « .

فصل ششم - بردگی در مشرق

خوانندگان اروپائی ما از عنوان فوق فوراً بداستان امریکائیان سی سال پیش

متقل شده صورت تیره بختانی در نظر ایشان ممثل میشود که آنها را در زندانها بر نجیر بسته با تازیانه و شلاق شکنجه میکنند و قوت لایموتی آنها میدهند .

من نمیگویم که تصور درباره غلامانی که يك قرن پیش نزد انگلیسیان آمریکا



(۱۸۲) - کاغذ نویس در اورشلیم (بیت المقدس)

(182) - کاغذ نویس در اورشلیم (بیت المقدس)

بودند درست است یانه و یا این مطلب هیچ معقول هست که مالکین این برده یکچنین کالاتی را از سلوک وحشیانه خود ضایع سازند؛ ولی همیقدر مینویسیم که حالت برده در مسلمین غیر از حالت برده ایست که در عیسویان بوده. در مشرق حالت غلام بمراتب بهتر از ملازمین شخصی و خانگی اروپاست. غلام در مشرق عضو خانواده شمرده میشود و حتی بعضی اوقات چنانکه در سابق گفتیم میتواند دختر مالک را بزنی گرفته بمناسب بلند و ارجمند نائل گردد. در مشرق غلام آنقدر بنظر حقارت دیده نمیشود که در مغرب ملازمین خانگی را بنظر حقارت میبینند، درست گفته اند: غلام در شرق بمالک نزدیکتر است تا ملازمین خانگی اروپا باریاب خود.

مسیو آبو (1) مینویسد که عیب بردگی در ممالک اسلامی تا این اندازه کم است که بسیاری از سلاطین قسطنطنیه که امیرالمؤمنین بودند از کنیز بوجود آمده و ازینراه

ص: 494

بحیثیت و مقام یا شجاعت و بهادری آنها خللی وارد نشده است. ممالیک که مدتها سلطنت نموده اند برای زیاد کردن عده همیشه اطفال چرکسهای جدید

در مصر نموده اند

را خریداری کرده و آنان را فرزند خود خوانده تربیت مینمودند. امرای مصر غالباً غلام بچه ها را پرورش کرده بعد دختر خود را بایشان بزنی داده دارائی خویش را به آنها واگذار مینمودند. در قاهره وزراء، سردارها، امرا و فرمانروایان عالیمقام هستند که از هزار تا هزار و پانصد فرانک در بازار خریداری شده اند

جهانگردانی که در این رسم شرقی مطالعات عمیقه نموده همگی تصدیق دارند که تمام جوش و خروش اهل اروپا بر خلاف این رسم و همدردیهای ایشان نسبت به برده بکلی بیمورد بوده و اساسی برای آن نیست و دلیلش هم این است که در مصر غلامان بمجرد تقاضای آزادی میتوانند خود را از قید بندگی نجات دهند معذک اقدام آزادی خود نمیکند.

مسیو ایبر(1) مطلبی را که ما گفتیم یادآور شده بعد مینویسد که شکی نیست در کشورهای اسلامی غلام و کنیز دوره زندگانی خود را در کمال راحتی و خوشی بسر میبرند و بسیاری از ارباب اطلاع و محققین دیگر هم در این عقیده با ما همراهند. اینک برای اطلاع خوانندگان کتاب، اقوال بعضی از ایشان را که جدیداً وضع غلامان

مشاهده کرده اند ذیلا مینگاریم:

مده و شارم(2) مینویسد که در مصر بردگی بقدری پسندیده و طبیعی و سودمند است که آنرا بکلی موقوف داشتن نهایت درجه اسفناک بنظر میآید زیرا آنروزیکه طوایف و اقوام و حشی افریقای مرکزی از دادوستد یا فروش اسرای جنگی خود ممنوع کردند از همانروز بجای اینکه آنها را مجاناً تکفل کرده غذا بدهند همه را طعمه و غذای خود قرار خواهند داد، پس اگر بردگی یک چیز زشت و در مقابل حمیت انسانی ننگ و عار است آدم خواری از آن بمراتب زشت تر و قبیح تر میباشد، خاصه در نظر آنهایی که طعمه واقع میشوند و گویا در نظر آندسته از رجال انگلستان که خود را خیر خواه و

ص: 495

Ibert - 1

Sharmes - 2



(۱۸۳) - سقا در قاهره

(183) سقا در قاهره

ص: 496

طرفدار نوع بشر میدانند لقمه شدن ابی حبشیه باحمیت و غیرت انسانی نزدیکتر است از اینکه آنها تحت انقیاد اشخاص دیگری درآمده و عمری را براحت و آرامی بگذرانند مسیر دو و انژنی (1) رئیس آموزشگاه السنه قاهره مینویسد که حالیه برای غلامان تا این درجه آزادی حاصل است که هر طور بخواهند میتوانند بسر ببرند و کسی نمی تواند خللی با آزادی آنها برساند و با اینحال از حقی که بایشان داده شده استفاده نمیکنند . غلامان بندگی سابق خود را که در آن هیچگونه تعدی و ظلمی نبوده بر این آزادی ترجیح میدهند که با هزاران مشکلات باید مواجه گردند .

حالت غلامان مصر بجای آنکه بد باشد بمراتب بهتر از حالتی است که سابق در آن بوده اند چنانکه بسیاری از ایشان خصوصاً آنهایی که سفید هستند ترقی نموده به منصبهای عالی میرسند . فرزندان کنیز با فرزندان خاتون برابر بوده و اگر پسر کنیز اکبر اولاد خانواده باشد تمام حقوق و امتیازات خانوادگی را دارا خواهد شد ، ممالیک که مدتها در مصر سلطنت نمودند سپاهیان ایشان از همین غلامها تشکیل یافته بودند ، مثلاً علی بیك، ابراهیم بیك ، مراد بیك معروف که در جنك

اهرام شکست یافت همه آنها را در بازار خریده بودند و حالیه هم بسیاری از صاحب منصبان و فرمان روایان قابل هستند که در اوان کودکی غلام بودند و نیز غلامان زیادی هستند که روی دامن مالک بنام پسر خوانده تعلیم و تربیت شده و بعد از رسیدن بسن رشد و کمال دختر مالک را بزنی گرفتهاند و باید دانست که این نوع رفتار با غلام منحصر بمصر نیست بلکه در تمام کشورهای اسلامی با غلام خوب رفتار میشود .

لیدی بلونت (2) یکنفر خانم انگلیسی ، بعد از شرح مکالمه ای که در سفر نجد بین او با یکنفر عرب اتفاق افتاده چنین مینویسد: « یکی از چیزهاییکه عرب از فهم آن عاجز و اصرار داشت من با و حالی کنم این بود که دولت انگلیس از منع بازرگانی (تجارت) برده چه میخواهد ؟ و مقصودش از این اقدام چیست؟ من گفتم اقدام مزبور مقتضای حمیت انسانی است و هیچ نظر شخصی در کار نیست » . عرب در جواب گفت مگر خریدوفروش

ص: 497

مزبور خلاف حمیت انسانی بوده و یا چیزی بر خلاف عدل و داد در آن وجود داشت؟

او از من استعلام میکرد که آیا تاکنون کسی دیده از طرف ما نسبت به غلام ظلمی شده باشد؟ و راستی ما نمیتوانیم با شواهد قطعی نشان بدهیم که در اسلام تعدی

و جوری بغلام شده باشد. حقیقت امر اینست که برده در اسلام جزو نوکر و ملازم

نیست بلکه سوگلی خانواده شمرده میشود .

اصولا در عالم چیزی بدتر از غلامی نیست اکن اصول و نظامات مصنوعی که انسان خود آنها را وضع و ایجا نموده است برای ترقی عالم زیاد نمیتواند مفید و مؤثر واقع گردد . اگر مصلحت و منفعت خود آن وحشی در نظر گرفته شود برای یکچنین مخلوق پست ناقص العقلی واقعا بندگی يك چیز مستحسنى است و برای این نوع از طبایع بچگانه و عاری از هر تجربه مفیدتر از این چیزی نیست که تحت رقبت دیگری که مراقب حالات وی باشد بسر برد و در نبوت این امر دلیلی روشن تر از غلامان قدیم امریکا نیست که بعد از آزاد شدن بکلی نیست و نابودگر دیدند زیرا که در ایشان استعداد و صلاحیت آن نبود که بتوانند خود را اداره کنند.

برای موقوف داشتن خرید و فروش حبشیها بر انگلیسیها که داوطلب آن هستند قبلا لازم است که ضرورت و احتیاج به برده را رفع نموده یعنی طرز معاشرت مشرق را بکلی تغییر دهند. بعلاوه تغییرات و تبدلاتی هم در باقی قطعات عالم ایجاد کنند. مداخله اروپائیان متصنع و مادی در اموری که چندان بآن علاقمند نیستند تا کنون زیان آور بوده و جز اینکه تنفر اقوام مشرقی را نسبت بایشان زیاد نماید نتیجه دیگری ندارد.

مسیو کیر (1) یکنفر انگلیسی چنین مینویسد : بدهانه موقوف داشتن تجارت برده لشکر کشیهائی که تا حال برای سودان بعمل آمده و آنهمه جار و جنجال و شور و غوغایی که برای آن بیا شده اگر درست ملاحظه شود معلوم میشود که این حمله یکی از حملاتی است که در آن روی قتل عامی قتل عام شده . البته اماکن چندی که

ص: 498

مخصوص بازرگانی برده بوده بتصرف ما در آمده خرید و فروش غلامان موقوف گردیده ولی بعد از تخلیه نیروی نظامی حالت اولیه عوده نموده است، غرض بعد از آنهمه خسارت مالی و جانی حال معلوم شده که این عمل را نمیتوانند موقوف دارند. اروپائینی که بمشرق رفته میخواهند بازرگانی غلام را از میان بر دارند، آری ایشان خیر خواه نوع بشر هستند و نیتشان نیک و عاری از هر گونه آلایش است لکن اهل مشرق آن را تصدیق نمی نمایند و میگویند این خیر خواهانی که در موضوع حبشیهها اینقدر اظهار همدردی میکنند در مقابل دیده میشود که سکنه بیچاره چین را با قوه توپ و تفنگ برای خریدن تریاک مجبور میسازند و بر اثر آن در طول يك سال آنقدر نفوس رهسپار دیا ر عدم میکنند که خرید و فروش برده در مدت ده سال هم اینکار را نمیکرد.

بین نظامات سیاسی و اجتماعی بسیاری از اقوام که در تاریخ از آنها بحث

میشود اختلاف‌نمایانی موجود و از روی مشاهده هم ثابت میشود که نظامات هر قومی مطابق با رسوم و عادات آن قوم بوده و ازین‌رو نظاماتی که سبب ارتقاء قومی شده آن نظامات برای قوم دیگر اغلب مضر و زیان‌آور بوده است .

مسئله فوق از جمله مسائل حل شده‌ایست که تا در جهای محتاج بثبوت بوده و عقل در بادی نظر آن را تصدیق نمی‌نماید بلکه خلاف آن مورد قبول بوده چنین تصور می‌رود نظاماتی که یکقوم بوسیله آن با علی درجه ترقی نائل شدند برای ترقی قوم دیگر باید آن نظامات را نمونه و سرمشق قرار داد و عین آن را اگر چه با قوه قهریه باشد اجرا داشت. مورخین و سیاست‌مداران ما از یکمدت طولانی بدبتعقیده بوده حتی در دوره حاضر هم اکثری بهمین عقیده باقی میباشند .

ولی ما حالیه تا حدی ببطلان این عقیده پی برده و میدانیم که آن تا چه درجه سقیم بلکه خطرناک میباشد ، چه اگر در امور اجتماعی ملل و اقوام اندکی تأمل شود باسانی ثابت میگردد که نظامات و قوانین هر قومی مولود یک رشته احتیاجات و تمایلات و احساسات مخصوصه ای است که قانون وراثت بعد از مرور سالیان دراز در آن قوم ایجاد نموده و تبدیل آن دفعه محال میباشد. آری مورخین مینویسند که قانون‌گذاران بزرگ مثل حضرت موسی علیه السلام ، لیکوری ، سلن ، نوما (1) ، هر 4 کدام برای ملت خویش

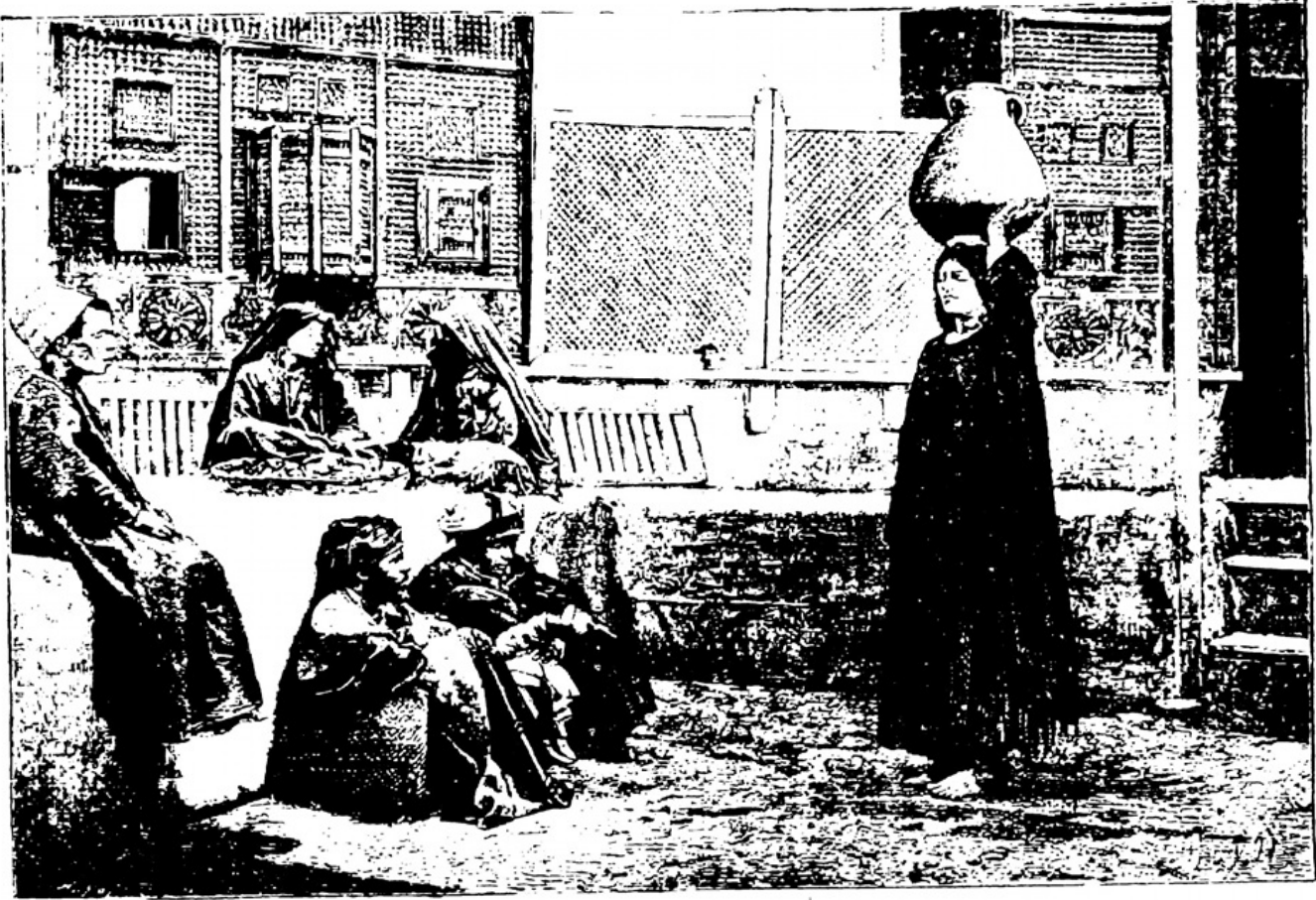
ص: 500

1 - Numa . Solon Lycurgue, Moise . این رجال از مقتتین بزرگ عالم شمرده میشوند حضرت موسی برای بنی اسرائیل شریعتی از طرف خدا آورد. لیکوری برای اسپارت ، سلن برای یونان، نوما برای روم قانونی آوردند که هنوز مشهور میباشد .

قانونی آوردند که آن قانون مولود فکر و دماغ خود آنها بوده ولی اینطور نیست، در هیچ قانون گذاری این صلاحیت نیست که بتواند از دماغ خود قانونی ایجاد کند، حتی مقتدرترین کشورستانهای دنیا و یا هیچیک از نوابغ و دواهی عالم هم از عهده این مهم بر نمیآیند.

البته این امر ممکن است که يك ملت را مجبور سازند عناصر مدنیّت و نظاماتی را که مخالف با نظامات اوست موقهٔ قبول نماید مثل آنکه حیوانی را برای حرکتی که مخالف با فطرت اوست مجبور سازند لیکن بمجرد برطرف شدن قوه قهریه تمام عوائد و رسوم قدیمه آنقوم عود خواهد نمود و آنوقت اگر درست ملاحظه شود همان نظامات قدیمه است که بنام جدید با تغییراتی در الفاظ و عبارات جریان پیدا میکند این بیان در ظاهر با بسیاری از وقایع تاریخی مغایر و مخالف بنظر میآید لکن با اندک تأملی معلوم میشود که هیچ مباینت و اختلافی در کار نیست مثلاً ملت عرب را اگر بخاطر بیاوریم در ظاهر همچو بنظر میآید که آنها نظامات، معینی را در اقوام و ملل مختلفه مجری داشته اند ولی حقیقت امر خلاف آن میباشد چه اولاً حالت اقوام آسیا و آفریقا را درست ملاحظه کنیم ظاهر میشود که نظامات آنها پیش از فتوحات اسلام با نظامات عرب مشابه بوده و کشورهائی هم مثل کشور بربر که با عرب میانیت اساسی داشته تأثیر نظامات اسلام در آن کشورها خیلی کم بوده است، ثانیاً رؤسا و سیاست مداران اسلام که از سیاستمداران فعلی ما بمراتب عاقلتر بودند خوب میدانستند که اجراء قوانین و نظامات واحده در اقوام مختلفه معقول نیست لذا همیشه اقوام مغلوبه را در عادات و رسوم و نیز در قوانین و عقاید مذهبی آزاد میگذاشتند.

و چون قوانین و نظامات هر ملتی زاده احتیاجات و تمایلات آنملت است لهذا تا وقتیکه در احتیاجات و تمایلات يك ملت تغییر و تبدیلی پیدا نشود در نظامات آنها تغییری نخواهد رویداد و تاریخ نشان میدهد که اینگونه تغییرات و تبدلات انجام پذیر نیست مگر بمرور قرن های متمادی، آری نوامیس و نظاماتی که تکامل موجودات حیه ر تحت آن نوامیس و نظاماتند تکامل نظامات اجتماعی هم دارای همان نظامات میباشد. بعضی حیوانات که قرنهای متمادی در دریا زیست میکنند اعضائی در آنها بمرور



(۱۸۴) - منظره داخلی يك خانه در قاهره

(184) - منظره داخلی يك خانه در قاهره

مان پیدا میشود که میتوانند در هوا تنفس کنند. علمای حیوان شناسی این تغییرات جیبه را دیده از مدارج متوسطه ای که منتهی باینگونه تغییرات شده صرف نظر نموده تا چندی قبل چنین معتقد بودند که دست قدرت این حیوانات غریبه را بطور خاص دفعه (ایجاد نموده است ولی حالیه مسلم گردیده که این تغییرات دفعه نشده بلکه از قرنهای متمادی بتدریج و آهسته و آهسته صورت گرفته و بطور توارث نسلا بعد نسل استقرار پیدا نموده و بالاخره حیوانات عجیبه را که ما امروز مشاهده میکنیم نتیجه

مجموع آن تبدلات عظیمه ایست که در طول هزاران سال در جریان بوده است .

نژاد، محیط، عوامل زندگی و علل و اسباب دیگری که از میان آنها ضرورت و احتیاج در درجه اول واقع شده، بر خلاف اراده انسانی که عاملی است بس ضعیف، خلاصه از همین ها اساس نظامات قومی تشکیل یافته و زمان عاملی است که آن نظامات را مستقر و محکم و استوار میسازد، بنابراین هر وقت در قومی نظامات قدیمه ای دیده شد باید دانست که نظر بر و حیات آنقوم نظامات مزبوره انسب بحال آنهاست و یا اگر برای قومی آزادی مفید است فائده قوم دیگر در استبداد میباشد. معلومات ناقصی را که از بررسی (مطالعه) کتب روم و یونان بدست آورده ایم باعث شده که چنین تصوّر کنیم نظاما تیکه در يك ملت در نتیجه کوششها و عملیات طولانی و ممتد مطابق ضرورات آنها استقرار یافته عین آن برای ترقی قوم دیگر مفید خواهد بود و این بدان ماند که از یکماهی توقع شود که چون حیوانات دیگر در خشکی زیست می کنند او هم از آب خارج شده در صحرا بسر به برد ولی اینطور نیست چه آن محیطی که حیوانات پستان دار بآرامی زندگی میکنند برای ماهی غیر قابل زیست و نتیجه آن راه عدم پیش گرفتن است .

تبدیل و تشکیل نظامات اقوام تا ایندرجه بطینی و کند و آهسته است که ما وقتی بآن متوجه میشویم که یکنفر مقنن تمام آنها را تنسیق و تنظیم نموده بصورت قانون بما نشان میدهد، در اینجا ما آن قانون را با و نسبت داده تصور میکنیم که او باراده و فکر شخصی خود آنرا وضع و ایجاد نموده است در صورتیکه قانون مذکور نتیجه يك سلسله

عملیات و کشمکش‌هایست که از قرون متمادی جریان داشته است. اقدام اساسی قانون‌گذار همیتقدر است که با نیروی حکومت خویش تمام عواید و رسومی را که رواج آنها را بیا داشته است محکم و استوار نموده و از میانه آنها عادات و رسومی که بی اثر یا غیر مفید میباشند و در صورت عدم تعرض محتمل است باقیمانده دوام پیدا کنند همه را از میان بردارد بیشک مقنن میتواند خیلی خدمت

کند لیکن تا وقتی که قانون او حالت و وضعیت سابق را زیاد تغییر ندهد .

این قول سلن را هر کسی تصدیق مینماید که میگوید : « من قانونی برای اهل آتن آوردم ولی قانون مزبور ، قانونی نیست که متفکر ترین رجال عالم آنرا بتوانند ایجاد کنند بلکه قانونی است که نظر بوضع و حالات آنها بهترین قوانین میتوان نامید » . این قانون شکن که بهترین قانون معرفی میشود بعد از امعان نظر بر میآید که

آن فقط انتخابی بوده است از همان رسوم و عادات قدیمه ای که یابندی عامه اعتقادات مذهبی آنها را در مردم استوار کرده بود. خدمتی که سلن در یونان بقوم خود نمود پیمبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم هم در جزیره العرب همان خدمت را نسبت بملت خویش انجام داد آنحضرت هم از میان رسوم و عادات قدیمه عرب عادات و رسومی را که برای ترقی آنها مفید و نافع بود انتخاب نموده و آنها را با خاتم رخصت و اجازه دیانتی مختوم ساخت و در الغاء عادات و رسوم مضره عرب شریعت وی همانقدر سهم گرفت که الواح قانونی (1) دوازده گانه رومیان برای الغاء رسوم باستان در روم سهم و حصه گرفتند. چنانکه از جمله رسوم مضره باستان را مثل دختر کشی که نسخ نمود جمع کثیری آنوقت با ایشان در این مسئله هم موافق و همراه بودند.

انقسمت از قانون اسلامی که مربوط بدیانت و مذهب نیست انتخابی است از همان عادات و رسوم قدیمه و از آنها مثل سایر قوانین میتوان با نهایت آسانی حالت

ص: 504

1- سنه 451 پیش از میلاد حکومت جمهوری روم ده نفر را برای وضع قانون منتخب نمود و قوانینی را که آنها وضع نمودند با مر حکومت درده اوجه فلزی نوشته در گذرهای عمومی نصب نمودند و بعد از يك سال دو لوحه دیگر بر آن اضافه نمودند و مجموع آن با لوح دوازده گانه مشهور گشت



(۱۸۵) - گلاس بلور قدیم ساخت عرب

(185) - گلاس بلور قدیم ساخت عرب

اجتماعی قومی را که این قوانین برای آنها وضع شده کشف نمود برای قوانین یکقوم اهمیتی که هست آن اهمیت برای تاریخ آن قوم نیست و ما باز میگوئیم که از مطالعه ضروریات و احتیاجاتی که این قوانین رافع آنهاست و مطالعه اوامر و نواهی مندرجه در این قوانین ما را به اوضاع و حالات اجتماعی و مدنی قوم کاملاً رهبری مینماید ولی باید دانست که بیشتر احتیاج باین مسئله (ارائه صورت مدتیت یکقوم از روی قانون) وقتی است که آثار و یادگارهایی از آنقوم در دست نباشد و در صورت بودن آثار معلوم است برای دست آوردن مقصود. زیود بهترین طریقه مراجعه بآثار خواهد

بود چنانکه ماهم در این کتاب همین طریقه را اختیار نموده ایم.

ما از بیان طرز معاشرت عرب و (حتی المقدور) نشان دادن زمان و دوره ای که

این نظامات در آن دوره و زمان تشکیل یافته زمینه ای دست خوانندگان داده ایم از آن میتوانستیم بصورت نظاماتی را که حالا بیان مینمائیم پی برده و ده و معلوم دارند که

در وضع این نظامات اتفاق و تصادف چقدر دخالت داشته و قانون گذار چقدر.

در کشف مدنیّت یکقوم اعم از عرب یا ملت دیگر شرحی که بطور مقدمه ذکر شد نهایت ضرورت را حائز و انتظار میرود قانون نویسان ما یک روز ضرورت آنرا تصدیق نموده و در نتیجه کتب و رسائل قانون را بجای آنکه از یک سلسله مواد خالی از لطف و خشک و سرد و یا شروح و تفاسیر پیچیده و مفصل و طولانی پرکنند مربوط و دلچسب و مناسب حال مدّون و مرتّب سازند

فصل دوّم - نظامات اجتماعی

نظر باینکه ما نظامات اساسی اجتماعی را مانند تقسیم بقبایل ، بردگی و غیرها در ابواب و فصول مختلفه این کتاب ذکر نمودیم لهذا در این مقام از رؤس مسائل فقه و احکام قرآن بحث مینمائیم .

اولا باید دانست که احکام اجتماعی و مذهبی اسلام بهم آمیخته و توأم میباشد و

هر دوی آنها هم مبنی میباشد بر علمی که اصولا مستنبط از قرآن است چون در قرآن احکام تمام قضایا و معاملاتی که روزانه پیش میآید درج نیست بلکه صورتهائی که از آن درج است خیلی محدود میباشد ناچار مسائل قانونی که در اوایل اسلام پیش میآمد از خود پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم و بعد از رحلت آن حضرت از جانشینان وی سؤال مینه و دند و بعد اقوال و افعال وی جمع آوری شده و آن بنام سنّت مشهور میباشد و چون قرآن و سنّت هم پس از چندی برای رفع احتیاجات کافی نبودند لذا برای رفع این محظور دستور جامعی مرکب از احکام مذهبی و احکام معاملاتی مبنی بر علم فوق ترتیب دادند و این اقدام در اثناء دو قرن اول اسلام از طرف یکعهده از ائمه فقه و

سیر بعمل آمد و از بین آنها دستور ائمه چهارگانه یعنی امام ابوحنیفه، امام شافعی، امام مالک و امام حنبل مستند شناخته شدند و همین چهار مذهب که بنام شافعی، تنبلی، مالکی و حنفی مشهور میباشند اساس قانون تمام کشورهای اسلامی شمرده میشوند. مذهب حنفی در هندوستان و ترکیه شایع و مذهب مالکی در افریقا و شافعی بیشتر در مصر و عربستان منتشر میباشند اگر چه در محاکم قضائی مصر عمل بفقہ حنفی میشود و اما مذهب حنبلی حالیه متروک است.

برای هر يك از مذاهب فوق شراحي هم وجود دارد. مثلا در میان مالکیهای الجزیره خلیل یکی از شراح معروف میباشد که در سال 1422 میلادی وفات یافته ست. کتاب او در فقه مالکی که دکتر پرون (1) و مسیو سنیت (2) که هر کدام لیحدہ آنرا ترجمه نموده اند بهترین تصانیفی است که در فقه مالکی نوشته شده است علاوه بر مأخذهای بالا برای دعاوی و فروعاتی که در این کتابها بطور مخصوص ذکری از آنها نیست و ناچار بقانون قیاس باید عمل نمود رسائل و مجموعه های خلفا و سلاطین است که آنها را فتاوی مینامند.

غیر از قانون تحریری قانون عوائد و رسوم میباشد که در هر کشوری مختلف

ست. واقعاً قوانین موجوده اسلامی به آن اندازه ای که در بادی نظر تصور میشود بنی بر قرآن نیست. بعضی اوقات قانون عوائد و رسوم بر قوانین مدونه تقدم پیدا میکنند مثلاً در مسئله ارث زن که از روی احکام قرآنی ثابت و محقق است، میان اهالی کیل متروک و بر طبق آن عمل نمیکند و همینطور در بین قبایل یمن هر يك دارای رسوم و عوائد مخصوصه ای هستند که مابین با دستور و احکام قرآن میباشد مسیو هالوی که جدیداً کشور یمن را سیاحت نموده است مینویسد: « هر يك از قبایل دارای قانون و رسومات مخصوصه هستند ».

قانون جزاهم مبنی بر قرآن و علم تفسیر است و مدار آن نیز نظیر قانون موسوی تورات) بعینه همان قانون قصاص میباشد. ما این مطلب را قبلاً ذکر نمودیم که تمام دستورات و احکام قدیمه مبنی بود بر قصاص و مجازات بمثل و غیر از اینهم قابل اجرا و عملی نبود

ص: 507



(۱۸۶) ظرف مسی قدیمی ساخت عرب

(186) ظرف مسی قدیمی ساخت عرب

و اینرا نیز بیان نمودیم که در ابتدا حق قصاص یا مجازات از آن کسی بوده که جنایت بر او وارد شده و سزا

و جزا شخص جانی و خاندان او متوجه میگردد زیرا در اقوام قدیمه افراد عبارت از خانواده بوده و هر وقت سرای جنایتی را نمیتوانستند از پدر بگیرند از اولاد و نوه او میگرفتند و بر طبق همین قانون مشاهده میشود که خدای توریة

جزای اعمال پدر را از اولاد تا طبقه سوم و چهارم میگیرد .

فایده قصاص آنستکه آن سبب

میشود قتل نفس کمتر وقوع می یابد

ولی چون در اینجا نقیصه ای بنظر میآید و آن اینست که يك رشته انتقامات و کینه جوئیهای پیدا شده و غالباً تا مدّت طولانی دوام پیدا میکرد لذا اخیراً قانون دیه را معمول و مجرا داشتند و جریان این قانون تا وقتی بود که حق مجازات از مجنی علیه و خاندان وی بحکومت اگذار بوده است ولی این اصلاح هم در قانون اقوامی بعمل آمد که دارای حکومت مقتدر بودند. در زمان پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم یک چنین حکومتی وجود نداشته است و قانون جزائی اسلام بحالت قدیم یعنی همان قصاص و دیه باختیار مجنی

علیه باقی مانده و چون خاتم دیانت روی آن خورده لذا تا این هنگام باقی میباشد .

قانون موسوی یعنی العین بالعین والسن بالسن که بواسطه وضع قانون دیه تا درجه ای تعدیل شده است در حقیقت اساس کلیه قوانین جزائی قرآن میباشد. البته در عوض قصاص بعفو و اغماض هم توصیه شده و آن يك قدم بزرگی بوده که در اسلام

گزارده شده است و الا در دوره های باستان عدم انتقام را ننگ و عار میدانستند .

ص: 508

اینک ما بعضی آیات قرآنی را که مشتمل بر قوانین جزائی است از نظر خوانندگان

میگذرانیم

11 - «وَإِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا الْخ»

«و اگر عقاب گردید پس عقاب کنید بمانند آنچه عقاب کرده شدید و اگر صبر

کنید هر آینه آن بهتر است برای صابر بن» (سوره نحل، آیه 126).

21 - «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلَى» الْخ

«ای گروه مؤمنین فرض شد بر شما قصاص در کشته شده ها آزاد بآزاد، بنده ببنده، زنها بزنها پس هر آن قاتلی که از خون برادر مقتولش در حق او عفو و اغماض بشود متابعت معروفی شده است در اینکه اولیای مقتول در مطالبه قصاص از قاتل سخت گیری نکرده اند و باید قاتل نیز دیه را بقدر امکان بدون مماطله تأدیه نماید و همه اینها تسهیل امر و رحمتی است از خدای شما پس هر که پس از عفو و بخشش و یا اخذ دیه در موقع تقاص تجاوز نماید بقصاص از قاتل برای وی عذاب دردناکی مقدر است» (سوره بقره، آیه 177).

31 - «مِنْ أَجْلِ ذَلِكَ كَتَبْنَا عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ» الْخ

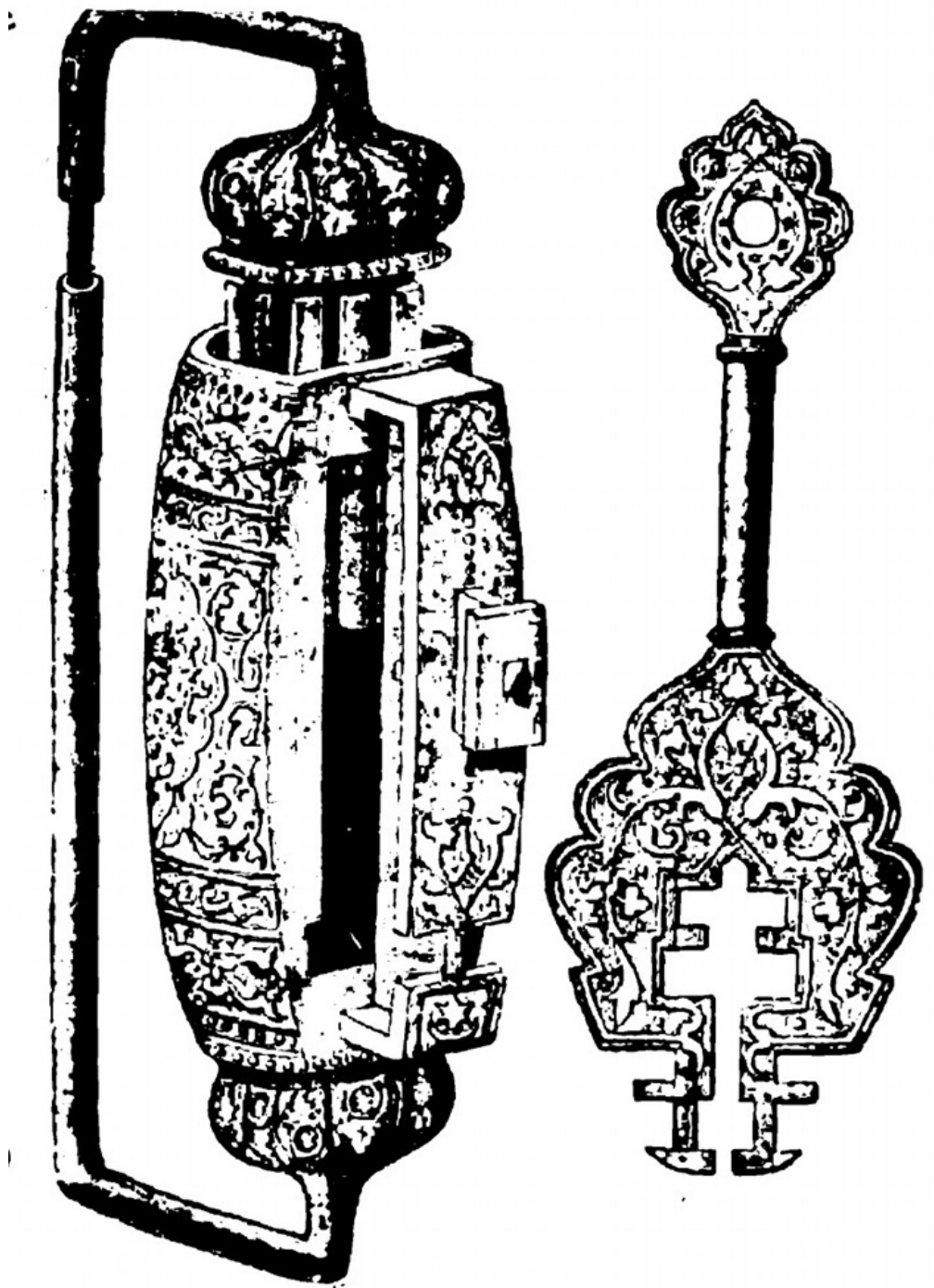
«بلحاظ قتل نا حق قابل مر هابیل را مقرر داشتیم بر بنی اسرائیل اینکه اگر کسی دیگر برا بدون قتل نفس و فسادی که مستلزم قتل است بکشد مثل آنست که جمیع آدمیانرا کشته باشد و هر کس احیاء نموده باشد نفسی را بعفو از قصاص و ویرا نکشته باشد مثل اینست که جمیع افراد انسانرا احیاء کرده باشد و هر آینه براستی سفراء و پیغامبران بمعجزات با هرات بر آنها آمدند ولی بعد از بعث رسل بیشتر آنها طریق اسراف پیمودند» (سوره مائده، آیه 25)

41 - «وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ» الْخ

«مرد دزد و زن دزد در نتیجه این عمل شنیع (بلا امتیاز) دست هر دوی آنها را قطع کنید و این جزا در حق آنها از طرف خدا (مقرر گردیده است و خداوند غالب و از مصالح انتظام واقف میباشد» (سوره مائده، آیه 41).

مفسرین مسائل متعلقه بدیات را مفصلا بیان نموده اند از جمله قتلیکه بطور

ص: 509



۱۸۷) - قفل و کلید ساخت عرب

(187) - قفل و کلید ساخت عرب

عمد واقع شده باشد جزای آن اعدام است در صورتیکه ورنه مقتول راضی برگرفتن دیه نباشند و اما در غیر عمد. دیه آن یکصد شتر میباشد و بر طرف لازم است که آنرا قبول نماید.

دیه جراحات وارده مختلف میباشد

وبریدر و مادر قاتل یا تمام خاندان لازم است که از عهده ادای آن بر آیند و اگر قاتل معلوم نباشد گردنکیر قبیله است که آنرا بپردازد و از اینجا معلوم میشود که ترتیب

و انتظام قبیله یا خاندانی این ملت تاچه

در چه محکم و اتحاد بین آنها تا چقدر

قوی و پایدار میباشد .

در قرآن نظیر اکثر مذاهب باستان غیر از قتل و جراحات برای جرمها و جنایات

دیگر دیه مقرر دیه مقرر نشده مثلاً برای دزدی و راهزنی جزاهای مختلف مقرر شده است جزای دزدی در مرتبه اولی قطع دست راست و در مرتبه ثانی قطع پای چپ میباشد . اما راهزنی مجازات آن حبس با قطع یکی از اعضاء است . حکم مجازات زناى محصنه سنگسار است مشروط بر اینکه چهار نفر گواه عینی آنرا گواهی دهند و مجرم هم اقرار کند. خوردن شراب حکمش چهل تازیانه است . احکام معاملات در کتابهایی که ذکر آنها گذشت بطور خیلی مبسوط بیان شده است و ما در این مورد مسائل چندی راجع بمالکیت و میراث ذکر مینمائیم که از ملاحظه و بررسی آنها زمینه ای از این احکام میتوان بدست آورد.

ص: 510

در باب ملك احكام آن در خود قرآن خیلی کم است لکن مفسرين آنرا نهايت درجه شرح و بسط داده‌اند. مسلمين اين قانون را خیلی پابند بوده و حتی در اقوام مغلوبه هم آنرا رعایت نموده مجری میداشتند و اراضی که در ضمن فتح میگرفتند در عوض مالیاتی که هیچوقت از خمس محصول تجاوز نمینمود آنرا بصاحبانش رد مینمودند حق مالکانه مبنی بر تصرف شخص کشاورز (زارع) بوده و چون احیای یکزمین بنظر آنها عبارت بود از اینکه آن زمین را قابل زرع کنند لذا از کشت و آبادانی حق مالکیت پیدا میشود، قانون مرور زمان را اکثر فقها قائل نبودند لهذا مدتی برای آن تعیین نشده و فقط فرقه مالکی برای غیر اقارب و خویشان دهسال و برای اقارب چهل سال مدت

قرار داده اند .

اجانب در کشور اسلام نه حق خرید اعیان و اراضی دارند و نه غلام و کنیز اما لفظ اجنبی عبارت است از کسانی که خارج از دین اسلامند و المسلمین از هر سرزمین و نژادی باشند نسبت بهم اجنبی نیستند مثلاً یکنفر مسلمان چینی بواسطه اسلامش در کشور اسلام همان حق را دارا است که یکنفر عرب بومی آنجا دارا میباشد و مخصوصاً

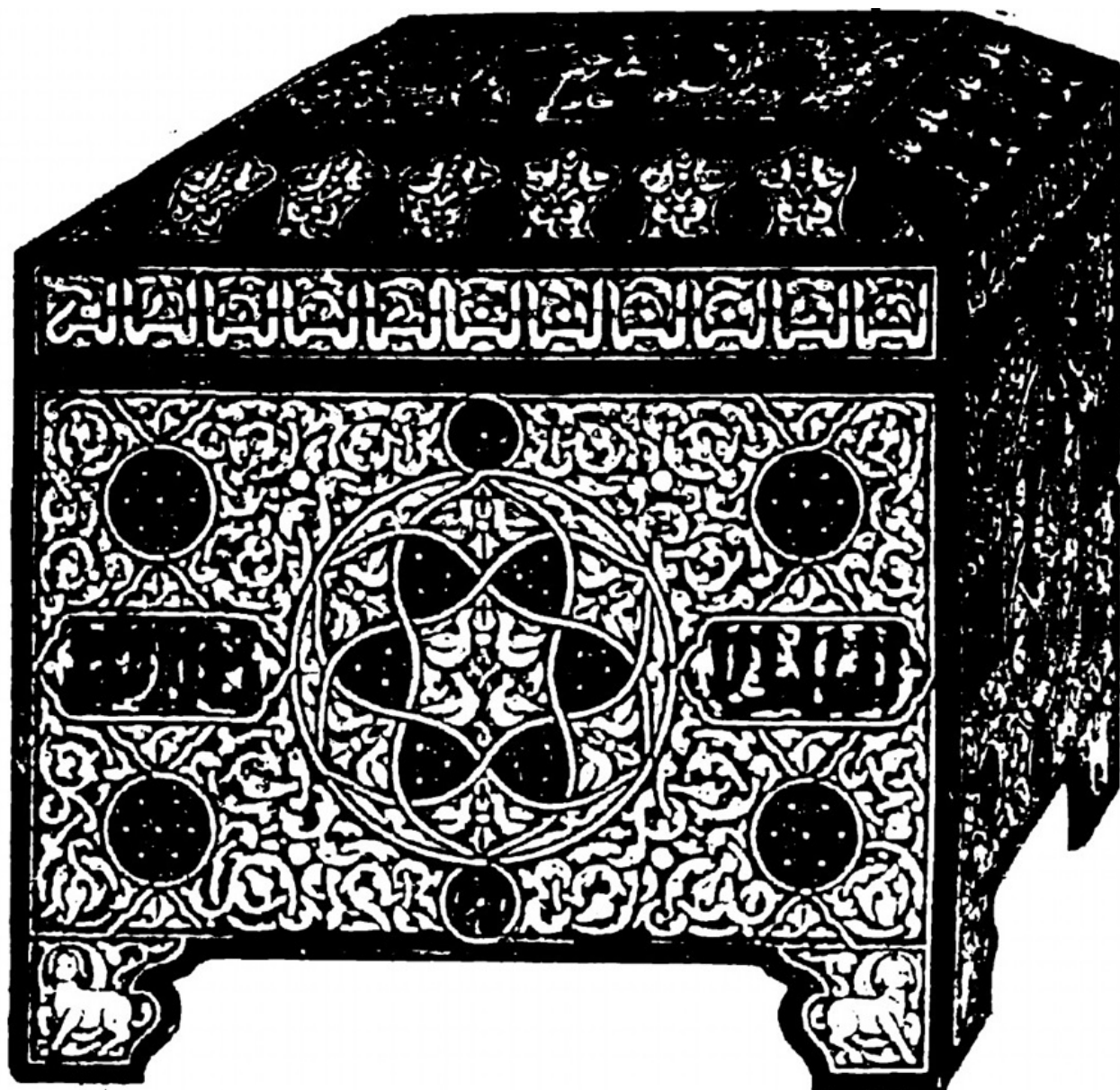
در این امر قانون اسلام با قانون اساسی اروپا يك تفاوت کلی دارد .

احکام وراثت در قرآن مبنی است بر انصاف و داد چنانکه آیاتی که در این باب در پائین نقل میشود خوانندگان کتاب از مطالعه آن آیات این نظریه ما را تصدیق خواهند نمود.

اگرچه فروعاتی را که فقهاء در ینباب استخراج نموده اند تمام آن در این آیات

درج نیست لیکن کلمات آن با کمال وضوح ذکر وضوح ذکر شده خاصه شده خاصه این احکام را با احکام ارث انگلیس و فرانسه که در حاشیه کتاب با هم مقایسه نموده ام از ملا-حظه آن راجع بزنان شوهردار که میگویند دین اسلام با آنها بطور انصاف رفتار نکرده معلوم میشود که هیچ پایه و مایه ای برای آن نیست بلکه نسبت باحکام ارث ما، اسلام حقوق آنها را بیشتر مراعات کرده است .

ص: 511



(۱۸۸) - صندوق متعلق به سلطان کالون

(188) - صندوق متعلق به سلطان کالون

«لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ» الخ |

«یعنی از برای مردان سهمی و حظی مقرر است از ترکه پدر و مادر خود و اقربا و خویشاوندان خویش و برای زنان نیز سهمی و نصیبی است از ترکه پدر و مادر و خویشاوندان خود کم باشد آن ترکه وارث یا زیاد باشد نصیب و حظی که فرض و مقرر است تسلیم آن بر کسیکه مستوجب و مستحق (1) اوست» (سوره نساء آیه 7)

«يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ فَإِنْ كُنَّ نِسَاءً» الخ |

«وَلَكُمْ نِصْفُ مَا تَرَكَ أَزْوَاجُكُمْ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُنَّ وَلَدٌ» الخ |

« خداوند سفارش میکند بشما در میراث اولاد خودتان که برای هر پسری سهم دو دختر است و اگر اولاد دو دختر و زیاده باشند سهم آن دو نث از ارث است و اگر

ص: 512

1- مطابق قانون فرانسه فقط اولاد ، پسر باشد یا دختر • تمام ترکه را مالک میشود (مصنف)

يك دختر باشد (1) نصف ارث فرض و سهم اوست و برای هر يك از پدر و مادر میت شش يك تركه است اگر برای میت اولادی (2) باشد چه پسر و چه دختر با وجود اولاد هر يك از ابوين شش يك میبرند و اگر برای میت اولادی نباشد مادر (3) او يك ثلث میبرد پدرش دو ثلث پس اگر بوده باشد برای میت (زیاده از يك) برادر (یا خواهر) (بمادر شش يك (4) داده میشود ولی این ترتیب توارث بعد از اداء دیون و وصیتهای میت است و نمیدانید که از پدران و اولاد شما کدام يك انفع است برای شما تا بقدر استحقاق آنها ارث معین کنید لیکن خداوند بحکمت کامله و مصلحت واقعیه فرض هر يك را معین و توصیه فرموده براستی خدای دانا و حکیم است .

شما از تركه زنان (5) شما نصف است اگر برای آنها اولاد نباشد

فرش و سهم و اگر اولاد باشد سهم شما چهاريك خواهد بود ولی بعد از اداء دیون و عمل بوصیتهای آنها و اگر شما چیزی (ترکه) باقی بگذارید و اولادی برای شما نباشد سهم زن یکربع میباشد و اگر اولادی باشد از تركه شما زن هشت يك میبرد و این بعد از عمل بوصیت و اداء دیون میباشد و اگر از مردی یا زنی میرانی باقی ماند و برای او پدر و اولاد

(یعنی اصلی و فرعی) نباشد و از برای او برادر و خواهر مانده باشند هر يك شش

يك خواهد بود و اگر از یکی زیادتر باشند پس آنها در يك ثلث شريك خواهند و اینهم بعد از وصیتهای میت و اداء دیون غیر زبان آور داده میشود (سوره نساء،

آیات 11 - 12) .

ص: 513

1- در فرانسه اگر میت دارای اولاد یا نوه باشد پدر و مادر سهمیه نخواهند برد. در انگلستان تمام تركه را مادر میبرد و اگر از میت زوجه ای باشد با مادر شريك خواهد بود (مصنف) .

2- مطابق قانون فرانسه حصه ذکور و اناث مساوی میباشد

3- در فرانسه اگر مادر و برادر هر دو باشند مادر یکربع و برادر ها سه ربع میبرند و اگر مادر و پدر هر دو باشند بهر يك ربع و برادر ها نصف میرسد (مصنف) .

4- در فرانسه از تركه زن با بودن اقرباء شوهر نمیتواند چیزی ببرد برخلاف در انگلستان که تمام تركه را اومالک میشود (مصنف) .

5- در فرانسه با بودن اقربائیکه ارث میگیرند بزوجه چیزی نمیرسد. در قانون انگلستان اگر زوجه تنها باشد نصف تركه را با و داده باقیرا دولت میبرد ، اگر زوجه و اولاد هر دو باشد بزوجه يك ثلث داده باقی با اولاد یا نواده داده میشود (مصنف) .

«يَسْتَفْتُونَكَ قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِي الْكَلَالَةِ إِنَّ أَمْرًا هَلَكًا» الخ |

با محمد طلب میکنند از تو در میراث کلاله (اخوه و اخوات) بگو بآنها خداوند بیان حکم ارث کلاله را فرمود اگر کسی بمیرد اولادی نداشته باشد و یک خواهر داشته باشد نصف ارث فریضه و مال خواهر است و اگر خواهر بمیرد و اولاد نداشته باشد تمام ارث آن مال برادر اوست (1) و اگر دو خواهر باشند دو ثلث از ترکه برادر ابوینی و ابی خود میبرند و بالفرض اگر برادران و خواهران با هم باشند هر ذکوری سهم دو اناث میبرند خداوند بیان فرمود این احکام و فرایض را یاد بگیرد و عمل کنید تا گمراه نشوید (سوره نساء آیه 176)

«وَالَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَيَذَرُونَ أَزْوَاجًا وَصِيَّةً» الخ |

و کسانی که از شما وفات میکنند و زنانی باقی میگذارند باید در حق این زنان

وصیت کنند که یکسال از آنها نگهداری شده و از خانه بیرون نکنند (سوره بقره آیه 240)

انتظام امور قضائی و ترتیب محکومات در مسلمین خیلی مختصر و ساده است ، یکنفر قاضی که از طرف سلطان عصر منصوب میشود تمام دعاوی را شخصاً رسیدگی نموده و فیصله میدهد و حکم او هم قطعی است . متداعیین شخصاً بمحکمه بعد از اظهار حاضر شده قضایا را شرح داده دلایل خود را که از جمله قسم و شهود است اقامه میکنند و بعد از طرف قاضی در همان جلسه قضاوت یعنی اظهار عقیده شده و حکم فی المجلس داده میشود. در مراکش اتفاق افتاد که من در يك دادگاهی که

قاضی مشغول رسید بدعوی بود حضور بهم رسانیده و این محاکمه و طرز قضاوت سطحی را تماشا کردم قاضی در مکانی متصل بدار الحکومه که اطراف آن باز بود بر مسند قضاوت نشسته و هر يك از متداعیین با شهود در جای خود قرار گرفته و مطالب خود را در الفاظ مختصر و ساده تقریر میکردند بعضی موارد که یکنفر محکوم بخوردن چند تازیانه میشد در پایان جلسه همانجا حکم مزبور را اجرا مینمودند. این طریق

ص: 514

1- اگر اولاد یا والدین نباشند در قانون انگلیس و فرانسه تر که برادر و خواهر میرسد و اگر ترکه یکی از پدر و مادر موجود باشد مطابق قانون فرانسه با برادر و خواهر شریک خواهد بود و حصه اولی همانست که در بالا مذکور داشتیم (مصنف)



(۱۸۹) - حجاری عربی

(189) - حجاری عربی

مختصر و ساده ممکن است باندازه دادگستری های بر پیچ و خم اروپا اطمینان بخش نباشد لکن بزرگترین

فائده آن اینست که وقت متداعیین ضایع نمیشود و خسارت کمرشکنی که بواسطه بواسطه پیچ و خمهای زیاد دادگاههای امروز ما بتداعیین می رسد لا اقل در اینجا آن خسارت

نیست . با وجود جریان ساده و مختصر این محاکمه که ذکر شد کلیتاً احکام صادره بطور عدالت و انصاف صادر میشود .

اساساً عرب دارای حس انصاف و عدالتخواهی است و علتش فقط این نیست که آن در قرآن بزرگترین فضایل انسانی شمرده شده بلکه عامل

دیگر بهم دارد و آن اینست که وضع زندگانی اولیه آنها طوری بود که انصاف و داد در آن نهایت درجه لازم و ضروری بوده است.

ما در خاتمه این بیان مینویسیم که در مسلمین جوش مساوات و برابری (چنانکه در نظامات سیاسی آنها معلوم خواهد شد) در نهایت درجه کمال میباشد . این مساوات که در اروپا با کمال حرارت و جوش ذکر شده و ورد زبان خاص و عام است ولی جز در کتب اثری از آن در خارج مشهود نیست در مسلمین عملاً وجود داشته و جزء معاشرت شرقی قرار گرفته است. اختلاف سخت و شدید بین طبقات و دستجات که انقلاباتی در اروپا ایجاد کرده و در آنیه انقلابهای خونین تری را ایجاد خواهد نمود در مسلمین آن اختلاف وجود ندارد. ملازم و خادم بدون مانعی میتواند دختر اربابش را بزنی

ص: 515

بگیرد چنانکه عدّه زیادی از این قبیل ملازمین قدیم خانگی در کشورهای اسلامی یافت میشوند که بمناصب عالیّه و مقامات رفیعّه رسیده اند .

نویسندگان ما این اقوام را که اهل اروپا هنوز از آنها بیخبرند از دور مطالعه کرده این است تمام نظامات آنها را بنظر خیلی حقارت دیده و از نظامات خود بمراتب پست تر شمردهاند. لکن محققینی که در این مسائل مطالعات عمیقّه دارند نظریه ایشان عکس آن میباشد و شاهد بر این معنی قول مسیو لو پلای (1) است که ما آنرا در اینجا نقل میکنیم: مشارالیه که یکی از محققین نامی و نویسنده زبر دست مذهبیه است در کتاب عدیم النظیر خود که راجع بمشرق تألیف کرده چنین مینویسد: « در نظامات بوطه با صلاح حال کارگران و رنجبران نتایج سوه و محظوراتی را که اروپا دچار آن شده مسلمین تا کنون محفوظ مانده هنوز میان آنها يك سلسله نظامات عمده ایست که بوسیله آن صلح و آشتی بین غنی و فقیر و ارباب و خادم برقرار میباشد و همیتقدر کافی است که بگوئیم آن ملتی که اروپا ادعا میکند که باید ویرا تعلیم داده تربیت کند واقعاً ملتی است که از او باید درس بگیرد » .

فصل سوم - نظامات سیاسی

ما در باب متعلق بخلاف بغداد شرحی راجع باصول نظامات کشوری مذکور داشته از طرز حکومت علی الخصوص انتظامات امور مالی و اقسام مالیات و در آمد و شهربانی و غیرها بحث کرده ثابت نمودیم که طرز حکومت آنان با قاعده و عاقلانه بوده ولی افسوس پایه ایکه این حکومت بر روی آن قرار داشت نامحکم و بید و ام بوده است توضیح آنکه اصول نظامات سیاسی اسلام خیلی ساده است یعنی شخص خلیفه که سایه یزدان است دارای تمام اختیارات کشوری و مذهبیه و نظامی کشور بوده و رعایائی که تحت نظر او اداره میشوند تماماً با هم مساوی میباشدند. غیر از قوه مزبور

ص: 516

و یا حکومتی که از همان مقام خلافت تعیین شده باشد قوه دیگری در تمام کشور نبوده و در اسلام طبقات ممتازه و یا مناصب موروثی هیچیک وجود نداشته است .

في الحقیقه طرز حکومت اسلامی حکومت دموکراسی بوده که تحت یکنفر سلطان مقتدر تمام مردم از وضع و شریف ، امیر و فقیر با هم مساوی بودند و رعایت حقوق کاملاً بعمل می‌آمد چنانکه راجع پادشاه غسان که بعد از جنگ یرموک ایمان آورده و بین او با یکنفر عرب حکمی که عمر خلیفه دوم نمود ما آنرا در سابق ذکر نمودیم و مفاد آن این بوده که در سلاطین هم حکم قصاص جاری میشود زیرا امتیاز شخصی و یا طبقه ای و خانوادگی در اسلام بطور کلی ملغی و تمام مسلمین در نظر پیغمبر اسلام برادر و برابر میباشند . در دوره خلفای اولیه منصب خلافت انتخابی بود لکن بعد موروثی گردید یعنی خلیفه از بین اولاد ذکور خود هر کدام را که لایق میدید برای جانشینی خود نامزد مینمود و این ترتیب حسب ظاهر مفید بود زیرا زمام حکومت هیچوقت دست اکبر اولاد خلیفه باقی نمیماند ولی عیبی که داشت این بوده است که همیشه بین اولاد خلیفه

عداوت و رقابتهای خونین پیدا میشد که در صورت اولی این محظور نبود .

چون خلفا در تمام قطعات کشور کاملاً نمیتوانستند اقتدارات خود را حفظ نمایند ناچار در هر کشور معظمی یکنفر بعنوان نایب السلطنه از طرف خلیفه مقرر میشد که تمام اختیارات خلیفه را دارا بود یعنی حکومت کشوری و مذهبی و نظامی با شخص او بوده است و چون در مقابل قوه این نایب السلطنه ها قوه دیگری وجود نداشت لهذا در آنها هوای استقلال پیدا شده و اسباب و مهمات جنگی و غیره که تماماً در دست آنها بود سبب میشد که در این مقصود پیشرفت حاصل کنند و بالتبینه بین خلفا و فرمانروایان سرکش در مشرق و مغرب همیشه آتش جدال و قتال مشتعل بوده است . طغیان فرمانروایان سبب عمده ضعف حکومت خلفا بوده است . البته اسباب و عوامل دیگری هم برای این ضعف وجود داشته است و یکی از آنها که باید آنرا عامل قوی دانست این بوده که از مراکش تا هندوستان اقوام مختلفه زیادی تحت حکومت اسلام درآمده

ص: 517



(۱۹۰) - قندیل مسجد قاهره

(190) - قندیل مسجد قاهره

و جزء رعایای اسلامی

شمرده میشدند. احکام

قرآنی که برای بعضی

نهایت موزون بود برای

رفع احتیاج دیگران کفایت نمینم و دسریانی

یهود، بربر و نصاری تا

چندی نظامات فاتحین

خود را قبول نموده ولی

وقتیکه بر آنها معلوم

گردید که این نظامات

برای رفع تمام احتیاجات

آنها کافی نیست این بود

بنای کوشش گذاشتند

که از این نظامات

خود را اخلاصی بخشند.

لیکن باید دانست

که همین نظامات سیاسی

ضعیف بوده که از برکت

آن اعراب خود را بذروه

ارتقاء رسانیدند. اختیارات کشوری، مذهبی و لشکری این سه نیروی بزرگ را به دست یکنفر سپردن برای عرب آنوقت مفید بود که کشور آنها بملوک الطوائفی تقسیم میشد چنانکه نتیجه آنها با سرعت ظاهر گردید. قبل از اسلام اعراب به قبایل نیم وحشی کوچکی تقسیم میشدند که هر يك با دیگری همیشه مشغول جدال و

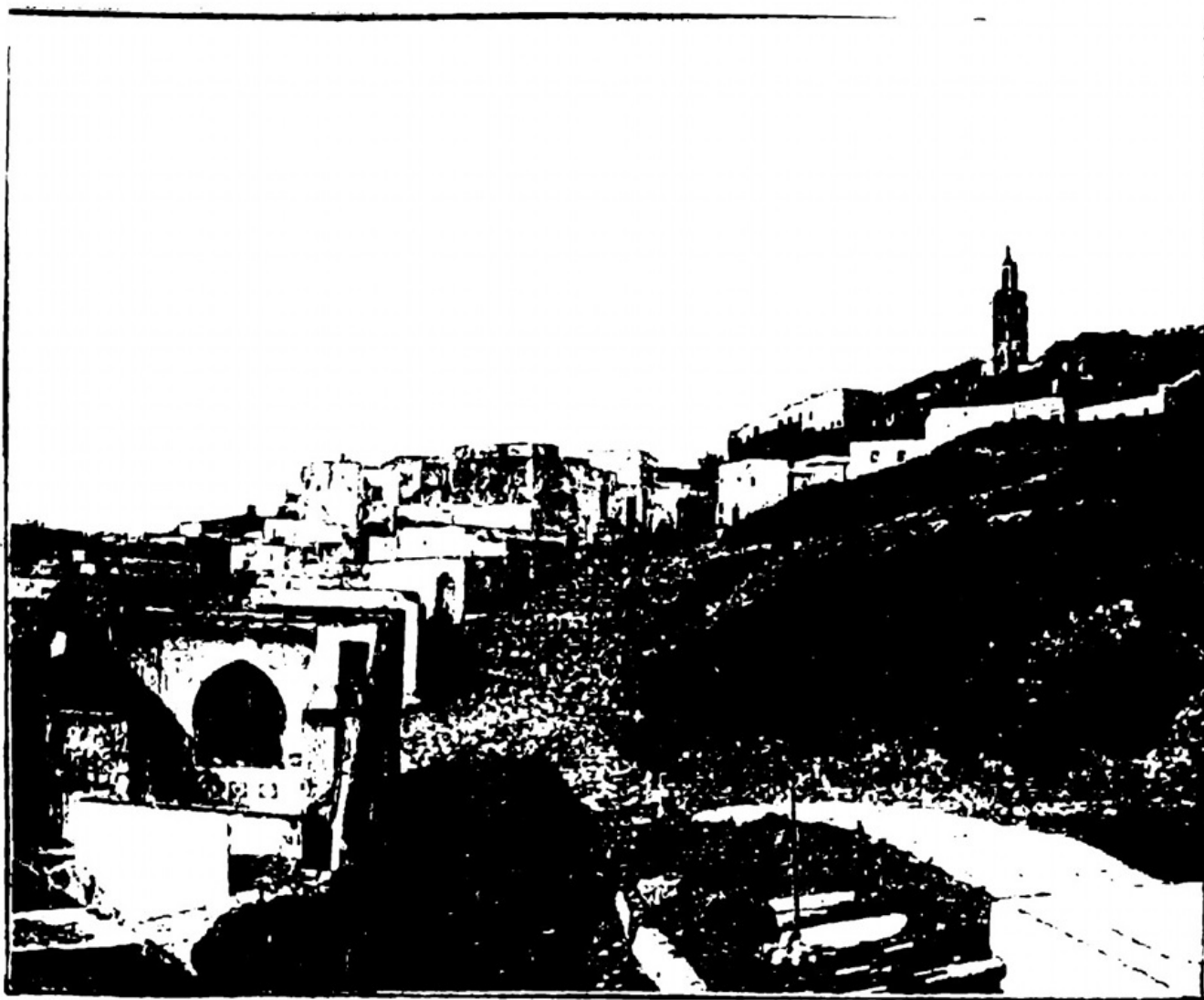
قتال بودند و قبل از وفات پیمبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم همین اعراب در طول یکقرن تمام دنیا را تسخیر نمودند. نظامات واحده باختلاف زمان سبب ترقی و تنزل یکقوم هر دو میتواند بشود .

ما در یکی از ابواب کتاب دیگر خود راجع باثر تغییرات و تطورات حاصله در اجتماع نسبت بترقی و تنزل یکقوم شرحی مذکور داشته بیان متضاد فوق را حلّ نموده ایم، ما در آنجا از یکطرف این مطلب را ثابت نمودیم که یکقوم وحشی وقتی میتواند از توحش بیرون آید که مطیع یک نظامات و پابند قوانین موضوعه ای باشد و از طرف دیگر نشان دادیم که از میان ملل راقبه آن ملت میتواند ترقی و تمدن خود را ثابت و و پایدار نگاهدارد که احکام و قوانین اجتماعی که بوسیله آن ابتدا از توحش بیرون آمده بود بتواند از بند آن خود را آزاد کند (1) عرب از برکت پیمبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم مقام اول را برای خود حاصل نمود یعنی از چاه تاریک توحش خارج شده بشاه راه ترقی و تمدن داخل گردید لیکن از عهده انجام شرط دوم نتوانست بر آید این بود آید این بود که ترقیات حاصله خود را از دست داده رو بزوال نهاد در عرب یکچنین شخصی پیداشد که تمام طوایف و قبایل مختلفه متفرقه را تحت کلمه واحده جمع نموده بزنجیر محکم قوانین و نظامات مخصوصی آنانرا مقید و پابند ساخت لیکن از میان آنها یک چنین شخصی پیدا نشد که آن ها را از قید مزبور رهایی بخشد . احکام قرآنی که در زمان پیمبر صلی الله علیه و آله وسلم و نیز در ابتدای فتوحات اسلام که کافی برای تمام احتیاجات قومی بود در چند قرن بعد کفایت نمی نمود و اگر این قانون فقط مذهبی میشد مطلبی نبود . لیکن چون علاوه بر قانون مذهبی دستور العمل اجتماعی و سیاسی و مالی هم بوده و تغییر و تبدیل آن بهیچ قسم ممکن نبود لذا بعد از چندی این اشکال پیش آمد که اوضاع و احوال قوم روزانه تبدیل یافته و بین احتیاجات روز افزون با قانون اساسی غیر قابل تغییر آنها مطابقت وجود نداشته است بالاخره قانون مذکور آنها را بوضع سابق باقی گزارده نمیگذاشت

قدمی جلو تر بردارند .

ص: 519

1- یعنی مطابق مقتضیات دوره و زمان آنرا اصلاح کند و از جمود و رکود خود را نجات بخشد.



(۱۹۱) - یکی از خیابانهای طنجه

(191) - یکی از خیابانهای طنجه

اگر چه تبدیل نظامات اسلامی غیر ممکن شمرده میشد ولی با اینحال در اغلب مواد کم و بیش چنین گنجایشی بوده است که در آن مطابق احتیاج زمان اصلاحی بعمل آید ولی چیزی که تغییر آن ابداً امکان پذیر نبود و در حقیقت جزء اعظم نظام تمام حکومت اسلامی شمرده میشد این بود که همهٔ اختبارات و اقتدارات کشوری را بدون هیچ مسئولیتی دست یکنفر سپرده و او را سایه یزدان بشمرند .

این حکومت در دوره حکومت عرب و نیز در دوره حکومت اقوامی که حامی و مروج شریعت اسلام بودند همیشه حکومت مذهبی و نظامی هر دو بود . راست است که آن در اسرع اوقات سلطنتهای خیلی بزرگ تشکیل داده ولی نتوانسته است آن را باقی نگاهدارد و تاریخ عرب، مغول و ترك هم ثبوتی است بر این معنی این سلاطین با مشکلات داخلی و خارجی روزانه تا این درجه مشغول کشمکش بوده اند

(۱۹۲) - بازار بزرگ در طنجه



(192) - بازار بزرگ در طنجه

که باستثناء آن اوقاتی که در رأس این حکومت يك اشخاص لایق فوق العاده ای قرار گرفته بودند تمام اوقات آنها مصروف دفاع بوده برای اصلاح و ترقی کشور موقع

پیدا نمیکردند .

بدین جهة سلطنتهای با عظمت لشگری خیلی زود تشکیل یافته و بزودی هم تحلیل رفته نابود میشدند، یعنی بعد از دو یا سه نفر از سلاطین زیر دست لایق زمام امور بدست اشخاص غیر لایق افتاده فوراً کشور رو با انحطاط گذاشته است چنانکه مشرق و اندلس هر دو گواهی هستند بر این معنی دوره خلافت هارون و پسرش مامون دوره درخشان بغداد شمرده میشود لیکن بعد از آن دوره تنزل شروع گردید و نیز اندلس در زمان آخرین خلفای بنی امیه بواسطه کفایت ولیقت المنصور وزیر اعظم آخرین درجه ترقی را حائز بوده است ولی در قرن یازدهم وقتیکه این خلیفه وفات نمود از همان وقت کشور و خاندان هر دو رو بزوال گذاردند . مملکت بدست برابره افتاد و هر يك از فرمانفرمایان علم استقلال برافراشتند و مخصوصاً از جنك داخلی بقدری صدمه دیدند از دشمنان خارجی بآنها آنقدر صدمه رسید. خلاصه این مطلب همان طور است که در فوق گفته شد. نظامات معینه که در یکوقت قومی را بذروه کمال

میرساند همان نظامات در وقت دیگر سبب تباهی و بر بادی آن قوم میگردد .

ص: 522

فصل اول - علل و اسباب تعدد ازواج در مشرق

اگر بخواهیم برسوم و نظامات یققوم اجنبی آشنا شده درست از آن واقف گردیم برای لحظه ای هم باشد لازم است از محیط خود قطع نظر کرده وضع و حالت خاص آن قوم را از نظر بگذرانیم و خود را بجای آنها فرض کنیم، خاصه اگر بخواهیم تعدد ازواج را که نسبت بآن در اروپا بقدر خیالات باطل انتشار یافته تحت مطالعه بیاوریم این عمل برای ما بیشتر ضروری خواهد بود. در اروپا هیچیک از رسوم مشرق بقدر تعدد ازواج بد معرفی نشده و در باره هیچ رسمی هم اینقدر نظر اروپا بخطا نرفته است. نویسندگان اروپا تعدد ازواج را شالوده مذهب و

اسلام دانسته و در اشاعت انتشار دیانت اسلام و تنزل و انحطاط ملل شرقی، آن را علة العلل قرار داده اند. آنها

علاوه بر همه اعتراضات، نسبت بزنان مشرق هم ابراز همدردی نموده منجمله اظهار میکنند که آرنان بدبخت را زیر پنجه خواجه سرایان سخت و شدید در چهار دیوار خانه مقید نگاهداشته اند و بمجرّد حرکت مختصری که موجب رنجش و عدم رضایت خانه خدایان شود حتی ممکن است آنها را با کمال بیرحمی اعدام نمایند ولی تصوّر مزبور از جمله تصوراتیست که هیچ مدرک و اساسی برای آن نیست، چنانچه خوانندگان این باب از اهل اروپا برای مدت کمی تعصبات اروپایی را از خود دور سازند تصدیق خواهند نمود که تعدد ازواج برای نظام اجتماعی مشرق یک رسم عمده ایست که بوسیله آن، اقوامی که این رسم میان آنها جاری است روح اخلاقی ایشان در ترقی و تعلقات و روابط خانوادگی آن قوی و پایدار مانده و بالاخره در نتیجه همین رسم است که در



(۱۶۳) - زن آوره فروش در مصر علیا

(163) - زن آوره فروش در عدنا

ص: 524

مشرق اعزاز و اکرام زن هم زیاده از اروپاست .

ما قبل از شروع باقافه دلیل و اثبات مدعای خود از ذکر این مطلب ناچاریم که رسم تعدد ازواج ابدأً مربوط اسلام نیست ، چه قبل از اسلام هم رسم مذکور در میان تمام اقوام مشرقی از یهود ، ایرانی ، عرب و غیره شایع بوده است . اقوامیکه در مشرق

قبول اسلام نمودند ازین حیث قائلند ای از اسلام حاصل نمودند و تاکنون هم دنیا يك چنین مذهب مقتدری نیامده که اینگونه رسوم مانند رسم رسوم مانند رسم تعدد ازواج را به

تواند ایجاد کند و یا آنرا منسوخ سازد. رسم مذکور فقط بر اثر آب و هوای مشرق و در نتیجه خصایص نژادی و علل و اسباب دیگری که بطرز زندگانی مشرق مربوط بوده پیداشده است نه اینکه مذهب آنرا آورده باشد و معلوم است آب و هوا و خصایص قومی از جمله عواملی است که فوق العاده قوی و مؤثر بوده و حتی ما لازم هم نمیدانیم که راجع بآن زیاد قلمفرسائی نمائیم . بعلاوه اصل طبیعت و ساختمان مخصوص زنان مشرق و لزوم حضانت طفل و امراض و عوارض و غیره آنها را اغلب مجبور ساخته که از شوهر کناره گیری اختیار کنند و چون آب هوای مشرق و جبات قومی طوری است که برای مرد تحمل این کناره جوئی موقتی غالباً غیر ممکن بوده لهذا تعدد ازواج لزوم پیدا نموده است .

در مغرب هم با وجود اینکه آب و هوا و طبیعت هیچیک مقتضی برای وجود چنین رسمی نیست معذلك رسم و حدت ازواج رسمی است که ما آنرا فقط در کتابهای قانون می بینیم درج شده است و الا خیال نمیکنم بشود این را انکار نمود که در معاشرت واقعی ما اثری از این رسم نیست. راستی من متحیرم و نمیدانم که تعدد ازواج مشروع مشرق از تعدد ازواج سالوسانه اهل مغرب چه کمی دارد و چرا کمتر است؟ بلکه من میگویم که اولی از هر حیث بهتر و شایسته تر از دومی است . اهل مشرق وقتیکه بلاد معظمه ما را سیاحت میکنند از این اعتراضات و حملات ما دچار بهت و حیرت گردیده متغیر میشوند .

باری رسم مزبور بدو از اسباب طبیعی که در بالا گفتیم پیداشده و بعد خیلی زود

جزء قانون معاشرت قرار گرفت، آرزو و هوای نسل زیاد که خاصه اهل مشرق است ذوق ترتیب عائله و زندگی خانگی آنها، غیرت و انصافی که بر خلاف مردان اروپا در نهاد آنهاست که زن را بعد از گرفتن از خود جدا نمیسازند و اسباب دیگری که ذکر آن خواهد آمد تماماً باعث این شده که قانون رسم مزبور را پایدار و استوار نموده است. اگر این اصل را ما قبول کنیم که بتدریج قانون تابع و پابند رسوم میشود باید اینرا هم قبول نمود که تعدد ازواج غیر جائز و خارج از قاعده اروپا که جزء معاشرت ما قرار گرفته یگروز قانوناً جایز قرار داده میشود.

از جمله اسباب تعدد ازواج مشرق اسبابی است که بطبقه معینی اختصاص دارد و از بیان آنها ظاهر میشود که در بعضی ممالک ناموس احتیاج تا چه درجه این رسماً

تاچه محکم و پایدار نموده است. بعضی اروپائیان متدین و منصف بعد از مشاهده این اسباب و عوامل، لزوم این رسم را تصدیق مینمایند چنانکه مسئولو پلای که یکی از علمای مشهور است در کتاب خود نسبت بطبقه سوم اهل مشرق که شغل آنها مزدوری و زراعت است لزوم تعدد ازواج را ذکر نموده و مینویسد که فقط این نیست که ضرورت و احتیاج این رسم را ایجاب نموده باشد بلکه خود زنها عوض جلوگیری باصرار شوهر های خود را برای تزویج ثانوی مهیا و آماده میسازند. فاضل شهیر مینویسد که: نظر باینکه جوانها را در سن خیلی کم زن میدهند عیال اولی پس از آوردن اولاد چندی شکسته شده در صورتیکه شوهر بحالت جوانی باقی مییاشد، اینجاست که خودزن شوهرش را برای نکاح ثانوی ترغیب نموده یا لا اقل اجازه آنرا بمرد میدهد، البته این مطلب خالی از تعجب نیست که چگونه میشود زن برای ازدواج ثانوی مرد تن در دهد مگر این نکته را هم باید در نظر داشت که در این طبقه از مسلمین تمام کارهای خانه هر قدر سخت هم باشد بعهدہ زن است که باید آنرا انجام دهد (چون در طبقه مردم زراعت پیشه زن نمیتواند زیاد در خانه توقف کند) ناچار برای انجام فرایض و خدماتی که بعهدہ او است بکمک و همراهی یکنفر دیگر احتیاج پیدا میکند و این کمک یا از اقربا و خویشاوندان آن زن باید بعمل بیاید و یا از کنیز کمک گرفتن از اقرباء غالباً خالی



(۱۹۴) - يك دختر جوان مصری

(194) - يك دختر جوان مصری

از اشكال نیست اما كنيز علاوه بر عدم بضاعت برای خریداری وی غالباً چنین اتفاق

ص: 527

میافند که او در تصرف خانه خدای منزل در آمده بین او با خانمش رقابت پیدا میشود پس باسانی میتوان فهمید که در چنین صورتی چگونه خود زن شوهرش را برای نکاح ثانوی آماده و مهیا خواهد نمود خاصه وقتیکه سنش بالا رفته بامور منزل و پرورش اولاد مستغرق باشد» .

مصنف فوق مینویسد که یکی از اسباب مهم تعدد ازواج شوق مفرطی است که اهل مشرق باولاد زیاد دارند و در نظر آنها مصیبتی بالاتر از نداشتن اولاد نیست و اگر از يك زن دارای اولاد باشند معذک برای تکثیر آن بنکاح ثانوی اقدام مینمایند . همین محقق اظهار میدارد که در اینگونه تعدد ازواج هیچگونه رقابت را خصومت

و عداوتی هم میان زنها پیدا نمیشود. در نظر ما این امر بواسطه تعصبات اروپا جزء محالات شمرده میشود و علت اصلی آنها این است که ما میخواهیم اینگونه مسائل را مطابق تمایلات و احساسات خود تحت نظر گرفته قضاوت نمائیم بدون اینکه افکار و عقاید خود آن اقوام را در آن شرکت دهیم. آری برای دور ساختن یا پدید آوردن يك تعصب مدتها وقت لازم است . بگذرد . در خاتمه بیان مینویسیم که ما وقتیکه از منه قدیمه را در نظر گرفته میبینیم که در يك خانواده یکون مورد در يك خانواده یکون مورد استفاده و آلت شهوت رانی تمام رجال آن خانواده واقع میشود حتی حالیه هم در هندوستان بعضی اقوام هستند که میان آنها يك زن عیال چندین نفر از اعضاء خانواده میشود ، آنوقت ملتفت میشویم که در مسئله تعدد ازواج اهل مشرق افکار و خیالات ما تا چه اندازه محتاج باصلاح بوده و ناگزیریم آنرا تغییر دهیم .

فصل دوم - تاثیر اسلام در وضع زنان مشرق

اسلام بصرف قبول رسم تعدد زوجات که از پیش در مشرق شایع بوده اکتفا ننمود بلکه در وضعیت زنان مشرق تاثیر نمایان رضایت بخشی بخشید. اسلام بجای اینکه از مقام زن کاسته و براپست و فرومایه معرفی کند چنانکه در اینعصر بدون هیچ

تعقلی ورد زبان خاص و عام است مقام زن را در جامعه بسی بالا برده نسبت به ترقی و سعادت وی خدمات نمایانی انجام داد. مثلاً احکام و رانت قرآن که سابقاً ذکر شد در

مقابل قانون اروپا برای زن بغایت مفید و از مطالعه آن معلوم میشود که تا چه اندازه رعایت حقوق زن بعمل آمده است. آری مسئله طلاق را اسلام جازز قرار داد و اختیار آنرا هم بمرد واگذار نموده ولی در عین حال در احکام متعلقه بطلاق اکیداً این مطلب قید شده است که با زنان مطلقه رویه عدالت و مروت و انصاف را کاملاً باید مرعی داشت. برای معلوم داشتن درجه تأثیری که اسلام در وضع و حالت زنان بخشیده بهترین طریقه این است که مراجعه بقبل از اسلام نموده معلوم داریم که در آنزمان وضع آنان چه بوده و چه مقامی را در جامعه دارا بودند و بعد از اسلام بچه مقامی نائل شدند و برای حل این قضیه طریقی بهتر از احکام نواهی خود قرآن نیست که میفرماید: «ای مؤمنین حرام شده است بر شما مادران شما، دختران شما، خواهران شما، عمه های شما، خاله های شما، برادرزاده خواهرزاده و مادران رضاعی شما خواهران رضاعی شما و مادران زنان شما و دختران زنان مدخووا شما که در دامن شما پرورش یافته اند و زنان پسران شما و نیز دو خواهر». از احکام فوق چنانکه ملاحظه میشود بخوبی میتوان پی برد اشخاصی که این احکام درباره آنها نازل شده معامله آنان قبلاً با این زنان بیچاره که از حالا بر آنها حرام میشوند چه بوده است. لیکن وقتیکه این امر را در نظر میگیریم که و ادوار قدیمه اخلاق و اطوار تمام اقوام سامی همینطور بوده است آنوقت باعرا ب دوره جاهلیت بنظر نفرت و حقارت نخواهیم نگاه نمود، مثلاً احکام نواهی باب هیجدهم کتاب اخبار (1) توریة از آیه ششم تا آیه هیجدهم را که ملاحظه میکنیم می بینیم که آنها مماثل با همین احکام بلکه شدیدتر میباشند. عصر جاهلیت زن را مخلوقی میدانستند برزخ بین حیوان و انسان که فائده خلقت وی فقط تکثیر نسل و خدمت به رد بود، پیدا شدن دختر برای زن موجب ششامت و بدبختی بوده است، زنده دفن کردن آنها رایج و شایع بوده و جزء حقوق مشروع و اولیای دختر شمرده میشد. مسیر کوس دو پر سوال (2)

ص: 529

1- مراد سفر لایوان است.

2- Caussin de perceval.

مکالمه پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم و قیس یکی از مشایخ بنی تمیم را نقل میکند که از مطالعه آن معلوم میشود نسبت بجنس دختر احساسات عرب چه بوده است. او مینویسد که روزی پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم دختری را روی زانوی خود نشاندند غذا میداد. قیس سؤال نمود این بچه میش کیست که دارید نوازش میکنید، پیغمبر فرمود که این بچه من است، قیس گفت بخدا قسم برای من از نقبیل دختر زیاد بوجود آمده و من علاوه بر اینکه هیچوقت آنها را اینطور روی زانو نشاندند ام همه آنها را زنده بگور کرده ام. حضرت فرم و دواى برتو، معلوم میشود که تو يك آدم بد بختی هستی که خداوند در قلب تو محبت بشری و دیمه نگذارده است و ازین نعمت عظمی که بانسان عطاشده محروم میباشی. اگر میخواهیم بدانیم که اسلام در زنان مشرق چه تأثیری بخشیده لازم است بدوره تمدن اسلام توجه خود را معطوف داشته حالت زنان آندوره مشرق را تحت دقت نظر قرار دهیم.

از اقوال مؤرخینی که ذیلاً مینگاریم معلوم میشود که در دوره تمدن اسلام بزنان عیناً همان درجه و مقام داده شد که زنان اروپا بعد از مدت طولانی آنها دارا شدند.

یعنی بعد از اینکه رفتار سپاهیان اعراب اندلس در اروپا بنای اشاعت را گذاشت. ما این مطلب را در سابق بیان نمودیم که در اهالی اروپا اخلاق بهادرانه که يك جزء عمده آن رفتار با زنان است از مسلمین آمده و از آنها تقلید شده است و مذهبی که توانست زنا را از آن درجه پست و ذلت نجات بخشیده باوج عزت و رفعت نائل سازد مذهب اسلام بوده است نه مذهب مسیح چنانکه عامه خیال میکنند زیرا میبینیم که در قرون وسطی رؤساء و سردارهای ما با اینکه نصرانی بودند معهداً پاس احترام زنا نگاه نمیداشتند و از بررسی (مطالعه) تواریخ قدیمه در این مطلب شبهه ای باقی نمیماند که قبل از اینکه مسلمین رعایت و احترام زنا با سلاف ما بیاموزند امراء و سرداران ما نسبت بزنا با کمال وحشیگری سلوک مینمودند چنانکه از تاریخ گمارن لولهرن (1) معلوم میشود که در دوره شارلمان معامله با زنان چه بوده، حتی خود شارلمان با زن چه قسم سلوک مینمود. مثلاً او یکروز با خواهرش تراغ نموده در اثنای آن بزنا

ص: 530

بیچاره حمله برده گیسوانش را گرفت و با چوب او را سخت شروع بزدن نمود و باین اکتفا ننموده با دست بند آهنی سه دندان او را شکست و در این حالت خواهرش

نیز با مشت شروع کرد شارلمان را نواختن . شما به ببینید که در این دوره ره از یکنفر

گاریچی چنین حرکتی بروز نمیکند .

در عروج مدنیّت عرب (اسلام) اعزاز و اکرام زن از بن جا معلوم میشود که در میان مسلمین زنان تحصیل کرده و بانوانی که در دانش و ادب استاد بودند بکثرت

وجود داشتند . عصر خلفای عباسی در مشرق و بنی امیه در اندلس بانوان زیادی بودند که در اقسام دانش و ادب مشهور بودند . مثلاً ولده (1) دختر خلیفه ای (2) بود که

در سال 860 میلادی خلافت داشت ایندختر در قرطبه در فنّ شاعری همان مقام شهرت را دارا بود که سافو (3) در میان یونانیان کند (4) از مورخین اسلام که معاصر عبد الرحمن سوّم است نقل میکند که « خلیفه در مدینه الزهرا در مجالس بزم خود از اشعار کنیزش (مُزَنَه) (5) و همچنین عایشه شاهزاده قرطبه همان خانمیکه ابن حیان درباره او مینویسد که او از حیث علم و فضل و شعر و شاعری نادره زمان خود بود و همچنین از کلمات صفیّه که او هم مثل عایشه عالمه و فاضله بود استفاده مینمود دو مورّخین معاصر الحاکم دوم مینویسند که در آنزمان علم و ادب در آندلس آنقدر رواج داشته است که زنان هم در چهار دیوار خانه تحصیل علم و هنر نموده مقام شهرت را حائز میشدند . در قصر لبنای خلیفه دختری بود که نهایت درجه قشنگ و زیبا و در صرف و نحو و شعر و شاعری و حساب و هندسه و علوم دیگر مقام شهرت را حائز و نهایت درجه خوش خط هم بوده است چنانکه تمام اسرار و مطالب محرمانه خلیفه را این دختر

ص: 531

1- Waladat .

2- اسم این خلیفه محمد بود که از سال 852 تا سال 886 میلادی خلافت نمود

3- Saph در شعر و شاعری تا این درجه استاد بود که بحر جدیدی را ایجاد نموده که بنام او مشهور میباشد .

4- Conde ، یکی از مورخین مشهور اندلس میباشد و او در زبان اسپانیولی تاریخ مفصلی راجع بخلافت بنی امیه تألیف نموده است .

5- Mozna .



(۱۹۵) - يك زن بربر در الجزائر

(195) - يك زن بربر در الجزائر

برشته تحریر در می‌آورد و در شعر و شاعری کسی در آن دوره همپایه او نبود و این دختر که نامش فاطمه است در انشاء و تحریر هم بدرجه کمال بوده تمام ارباب فضل و هنر داد سخن ویرا میدادند. او کتابخانه ای هم مشتمل بر کتب گرانبهای علمی

و فنی برای خود تأسیس نموده بود.

دختر دیگری مریم نام که در اشبیلیه مسکن داشت در ادبیات مقام شهرت را حاز و یکی از استادان زیر دست زمان خود بوده دختران اشبیلیه را در منزل تعلیم و تربیت مینمود و در فن آموزش بدی بسزا داشت و دختران فاضله زیادی بودند که از مجلس درس او استفاده کرده تعلیم و تربیت یافته بودند. دختر دیگر رضیه نام ملقبه نجم السعید که خلیفه عبدالرحمن وی را آزاد کرده به پسرش الحاکم ترویج کرده بود، این زن در شعر و سخن و قصص و حکایات مشهوره آفق بوده است. بعد از وفات خلیفه او سفری بمشرق نمود و تمام مشرق را گردش کرد و در هر جا که وارد میشد علما و فضلاء آنجا از وی استقبال و پذیرائی کرده زیاده از حد توقیر و احترام مینمودند.

آری بعد از انقراض امپراطوری اسلام خصوصاً در دوره حکمرانی ترك لطمه زیادی باین تمدن قدیم اسلامی وارد شده از مقام زن بسی کاست، لکن من ثابت میکنم که حالیه میان خود ترکان هم وضع زبان بهتر از وضع زنان اروپاست. از بیان فوق ما معلوم گردید انحطاطی که برای زن اخیراً پیدا شده هیچ مربوط با سلام نیست بلکه بدینجهت است که دیانت اسلام رو به تنزل و انحطاط گذارده.

پس ثابت شد که که این عقیده ما صحیح است که گفتیم اسلام بجای اینکه از درجه و مقام زن چیزی بکاهد وی را بمقام بلند و ارجمند رسانیده است و این هم عقیده ای نیست که ما اول آنرا اظهار کرده باشیم بلکه مسیو کوسن دو پر سوال پیش از ما عین این عقیده را اظهار داشته و حالیه هم مسیو بار تلمی سنت هیلر در این عقیده با ما شریک میباشد.

اسلام اولین مذهبی است که در اصلاح حال زنان و ترقی و تعالی آنان قدمهای خیلی وسیعی برداشته است زیرا این مطلب مسلم است که در میان تمام مذاهب و اقوامی که قبل از اسلام آمده اند وضع و حالت زن زیاده از حد ضایع و خراب بوده است و هر چند ما این مطلب را در کتاب اخیر خود کاملاً شرح داده ایم ولی در این مقام محض مزید اطمینان خوانندگان کتاب شرح مختصر ذیل را مینکاریم:

ص: 533



(١٦٦) - بك زن بربر نزدك بيسكرا

(166) - بك زن بربر نزدك بيسكرا

534

ص: 534

یونانیان عموماً زنرا يك مخلوق خیلی پست و فرومایه خیال میکردند که فایده وجودش فقط خدمت خانه و تکثیر نسل بوده است و اگر از یکزن بچه ناقص الخلقه بوجود میآمد آن زنرا بقتل میرسانیدند. مسیو تروپ لنگ (1) مینویسد که در اسپارت اگر از یکزن بدبختی چنین امیدی نبود که از وی سرباز قوی بنیه ای بوجود خواهد آمد آن زن را اعدام مینمودند. نویسنده مذکور مینویسد که اگر زنی ولود میشد میتوانستند او را عاریه از شوهرش بگیرند تا از تخمه دیگری نیز برای میهن خود صاحب اولاد گردد. زمان عروج تمدن یونان هم غیر از زنان سازنده و نوازنده از هیچ زنی احترام نمینمودند و بهمین جهت غیر از طبقه زنان مزبوره در هیچ طبقه هم رسم آموزش و پرورش (تعلیم و تربیت) جاری نبوده است.

تمام قانون گذاران ادوار قدیمه هم زنن همین طور خشونت و سختی اظهار داشته اند مثلاً قانون هنود میگوید: قضاء حتمی، طوفان، موت، جهنم، سم، مارگزنده و آتش سوزان در میان تمام آنها هیچکدام از جنس زن بدتر نیست، در کتاب مقدس توریة هم در همین حدود با زن رفتار شده و خشونت و سختی که در آن دیده میشود کمتر از خشونت و سختی نیست که در فوق ذکر شد چه مینویسد که زن تلخ تر از مرگ است و در باب واعظ کتاب مقدس مینویسد که هر کسیکه نزد خداوند محبوب است خود را از شر زن محفوظ خواهد داشت و در میان هزار نفر مرد یکنفر پیدا میشود نزد خدا محبوب باشد اما در میان تمام زنان عالم يك زن هم پیدا نخواهد شد که نزد خدا محبوبه باشد.

امثال متعلقه بملل و اقوام مختلفه هم نسبت بزنی احساسات خوبی بروز نداده و از آن مثلها ابداً بوی محبت و مهربانی استشمام نمیشود. میان چینیان معروف است که حرف زن را باید گوش داد ولی آن اعتقاد نباید نمود، میان روسها مثل است که هر ده زن دارای یکروح میباشدند. در ایتالی مثل است اسب بد باشد یا خوب مهمیز لازم دارد زنه هم خوب باشد باید چوب لازم دارد و در زبان اسپانیولی مثل است که از

ص: 535



(۱۹۷) - يك دختر مراکشی در حال پشم ریزی

(197) - يك دختر مراکشی در حال پشم ریزی

زنان بد بیايد حذر کرد و بزَن خوب هم نباید هیچوقت اعتماد نمود. قوانین یونان و روم و هنود و نیز تمام

قوانین ملل حاضره زنا مثل بنده و یا صغیر تصور نموده اند، قانون هنو (L) میگوید زن در صغر سن تحت

نظر پدر و در جوانی زیر اطاعت شوهر و بعد از شوهر باید تحت مراقبت پسرهای خود باشد و در صورت نبودن پسر تحت نظر اقارب شوهرش خواهد بود زیرا زن هیچوقت قابل آن نیست که مطلق العنان باشد، در قوانین روم و یونان هم قریب بهمین مضمون ذکر شده است. حکومت مرد در روم نسبت بزَن

جابرانه بوده است و مانند برده در امور زندگانی یا اجتماعی ابداً حق دخالت نداشت و غیر از شوهر شخص دیگری ذیحق نبود که در مسائل راجعه با و قضاوت نماید. شوهر نسبت بزن سلطان مالک الرقابی بوده که حتی بر جان او هم تسلط داشته است. در قانون یونان هم وضع زن بهتر از این نبود و زن ابداً دارای حقوق و اختیارات نبوده است تا اینحد که از حق الارث هم محروم شده بودند.

شرحی که تا اینجا از نظر خوانندگان گذشت این مطلب را هم میخوایم بر آن اضافه نمایم که محققین عصر حاضر قطع نظر از مذهب و قانون از خصایص جسمانی و روحانی زن ثابت میکنند که رتبه وی پست تر از رتبه مرد میباشد ، علمای دوره حاضر

ص: 536

تا این درجه کوشش کرده اند ثابت نمایند که زن در ترقیات تمدنی از حیث هوش و ادراک نسبت بمرد رو با انحطاط می‌رود (1) یعنی هر قدر تمدن جلوتر میرود وزن بقهقری

بر میگردد.

از اینکه ملت اسلام بر عکس تمام ملل و اقوام قدیمه درجه و رتبه زن را بالا برده اند خوانندگان کتاب تصور نکنند که آنها زن را در عقل و ادراک پست تر از مرد نمیشمردند خیر بلکه نزد ایشان هم زن قابل اعتماد نبود و وفاداری وی محلّ تردید بوده است. آنها در باره زنان چنین تصور مینمودند که ایشان مخلوق بس زیبا و دلربایی هستند که انسان بوسیله آنان میتواند قلب خود را تسکین و آرام داده از هرگونه اختلال و پریشانی خیال بیرون آید لیکن وفاداری آنها مطلقاً نمیتوان اعتماد نمود، چنانکه مقنن بزرگ هندوستان منو در دو هزار سال پیش از پیمبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم در سست بنیادی و بی اعتباری زن اینطور اظهار میدارد که برای صدق لفظ (زانیه) در یکزن همینقدر کافی است که با یک مرد اجنبی در خلوت بقدر پختن یک تخم مرغ مکث نماید. برای ثبوت زنا یک زن در این بیان منو مدّتی که معین شده تاحدی اغراق بنظر میآید ولی آن همچو نیست که جزء عقیده شرقی ها باشد. البته اینقدر هست که بآنها از نظر عدم اعتماد هیچ قسم آزادی داده نشده در چهار دیوار حرم آنها را مقید نگاهداشته‌اند. عقیده اهل مشرق این است که بوسیله دیوارهای بلند و خواجه سرایان هر دو عصمت و عفت زن محفوظ و سالم مانده مقصودیکه در نظر است از این راه کاملاً بدست میآید. حتی از مطالعه قصص و حکایاتی که در این باب در مشرق برشته تحریر در آمده این نظریه اهل مشرق را خوب میتوان بدست آورد کتاب الف لیلة و لیلة حیرت انگیز چنانکه همه ما میدانیم از یک چنین دیباچه ای آغاز میشود که از مطالعه آن ثابت میگردد که فریب دادن مرد

ص: 537

1- یکی از محققین معاصر در تحقیق و تشریح اجزاء داخلی جمجمه انسان خواسته است این مطلب را ثابت نماید که افراد انسان از حیث ادراک و هوش با هم مساوی خلق نشده بلکه طبیعت آنها را مختلف ایجاد نموده است و وقتیکه انسان یا بدائره تمدن میگذارد هر قدر در تمدن ترقی حاصل نمود اختلاف مذکور بیشتر محسوس و آشکار میشود و بنا بر این مرد که خلقة فوق مرتبه زن قرار گرفته است هر قدر از حیث فهم و ادراک بالا رفت بهمان اندازه زن از نظر مزبور تنزل میکند (مصنف).

از صفائی است که جزء طبیعت زن قرار گرفته است و اگر او را در يك قفس بند کنند و يك جن هوسرانی هم بر او مسلط باشد باز هم هر وقت بخواهد میتواند اعمال دسیسه

کرده مکر و فریب خود را بکار ببرد .

اهل مشرق که طبعاً فلسفی مشرب هم هستند خیال میکنند همانطور که در غریزه طیور قوه طیران است در طبیعت زن هم خیانت و بیوفائی بکار برده شده است و از اینرو محض طهارت نسل که خیلی بآن مقیدند آخرین درجه احتیاط و مراقبت را در باره زن مرعی میدارند و از این راه از خیلی اتفاقات ناگوار جلوگیری مینمایند.

فصل سوم - ازدواج مسلمین

مطابق احکام قرآنی به مرد مسلمانی اجازه چهار نکاح (زناشویی) داده شده . بعلاوه از زنان مملو که ، مرد مختار است هر قدر بخواهد میتواند نگاهدارد و اولاد آنان هم در حکم اولاد زنان منکوحه هستند.

زوج هر وقت مایل شد میتواند زوجه خود را طلاق گوید لیکن نفقه و کوه او را

مسئول است بدهد .

وقتی که زناشویی تا این درجه سهل و آسان شد و دختر و پسر درس خیلی کم عادی بتزویج باشند خوب میتوان پی برد که تعلقات بین زنان و مردان نسبت باروپا تا چه درجه شدید و سخت میباشد و واقعاً هم همینطور است . مُراوده يك مرد اجنبی با عیال کسی در شرق از چیزهایی است که خیلی بندرت اتفاق میافتد و این مسئله که میان ما از چیزهای عادی است. در مشرق آنرا خلاف فطرت می‌شمارند . دکتر ایز امیر چقدر خوب می نویسد که : « از سوء اطوار(1) و بیوفائی زنان مفسد و خانه خرابیهائی

ص: 538

1- من بالا- ترازین میگویم در اقوامی که یکزن بیشتر معمول نیست بگیرند فساد اخلاق و بیوفائی زنان منکوحه روزانه زیاد میشود ، مثلاً مطابق صورتهایی که انتشار یافته معلوم میشود که شماره ز ناهائیکه بدادگستری در سال 1880 میلادی مراجعه و ثابت شده است (آنهائیکه مخفیانه بوده و معلوم نیست موضوع بحث نمیشد) 9 برابر زناهای سال 1826 میلادی میباشد (مصنف).



[١٨٨] - بك زن جوان عرب ساكن الجزائر

[198] - بك زن جوان عرب ساكن الجزائر

ص: 539

که در مشرق پیدا میشود نمیتوان گفت که آن باندازه ایست که امروز در اروپا وجود دارد. واقعاً نتیجه و اثر طرز معاشرت اروپا در زنان معایب و مفساسدی بار آورده که بمراتب بیشتر از معایب و مفساسد تعدد ازواج میباشد. در مشرق از زنان مراقبت تامه بعمل میآید و آنها هیچوقت نمیتوانند مردی را که اجنبی است ملاقات کنند، حتی بدون برقع بیرون نمیتوانند بروند؟ باستانی قسطنطنیه هیچوقت تنها بیرون نمیروند و بدین جهت هیچوقت موقعی برای اغوای آنها بدست نمیآید و بنا در این از این عقیده اهل مشرق که عصمت و عفت زنان آنها بیشتر از زنان مغرب است ابد انباید تعجب نمود.

حکومت رئیس خانه که امروز در تمام اقوام نصاری بطور کلی رو بضعف گذارده در مشرق بقوت خود باقی است زنان با شوهران خود با نهایت ادب گفتگو میکنند و بدینجهت اطفال هم تبعیت مینمایند. صاحب خانه بکلی همان حقوق را دارا است که رومیان قدیم دارا بوده اند و درین مسئله هم اهل مشرق هیچ از ما غبطه نمی

بودهاند درند. تجرد که در مغرب عمومیت پیدا نموده و روزانه بر وسعت خود میافزاید در مسلمین عیب شمرده میشود، عموماً پسر در سن بیست و دختر در سن دوازده سالگی ازدواج میکنند. ابر بعد از تمجید این رسم مینویسد: « ما این مطلب را نمیتوانیم انکار کنیم

که ذوق و سلیقه زندگی خانگی مسلمین بغایت مفید و عالی است ».

علاوه بر تعدد ازواج در ازدواج مشرقی خصوصیات دیگری هم وجود دارد که بکلی آنها را از ما جدا میسازد. مثلاً اکثر اهل اروپا (لااقل در طبقه دولتمند) زن مبلغ قابلی با اسم جهاز بمرود میدهد. در مشرق خلاف آن معمول است یعنی در آنجا مرد بفراخور حال خود مبلغ معتناهی بدختر تقدیم میدارد.

حقوق قانونی که برای زنان منکوحه از روی قرآن و کتب فقهیه مقرر شده از حقوق زنان اروپا بمراتب بیشتر و بالاتر است. زنان اسلام نه اینکه فقط میگیرند بلکه

مهر املاک شخصی آنها هم کاملاً در ید تصرف خود آنهاست و در هزینه (مخارج) خانواده دیناری ملزم نیستند شرکت کنند و هر وقت مطلقه بشوند کسوه و نفقه خود را باید بگیرند و وقتیکه شوهر وفات میکند زن تا یکسال از مالیه شوهر نفقه خود را گرفته بعلاوه از ترکه مرد هم سهم معینی باو داده میشود.



[۱۹۹] - يك دختر جوان عرب از اهل - سوريه

1991 - يك دختر جوان عرب از اهل سوريه

علاوه از حقوق يکه گفتيم از زن زياده توقير و احترام مينمايند و نظر مراتب و جهات مزبوره وضع زنان مشرق تا اينقدر خوب و تسلي بخش است که تمام جهانگردان منصف آن را اذعان داشته ، اگر چه رسم تعدد زوجات را انتقاد نموده اند. مثلا مسيو . دو آميسي (1) راجع بتعدد زوجات که آنها يکسره مطابق نظر اهل اروپا تحت مطالعه

آورده است انتقاد سخت نموده سپس در حالات زنان مشرق چنين مينويسد :

« زنان را بسيار احترام نموده با کمال ادب و مردانگی با آنها رفتار ميکنند. هيچ مردی نيست که در گذرها نسبت بزنی جسارت نموده دست بطرف او دراز کند حتی موقع شورش و نزاع هم يکنفر سپاهی پستی بايك زن دريده و بيحيائی بطور ناهنجار و بی باکی رفتار نميکنند. شوهر در رفتار خود با زنش اخلاق کریمه بروز داده بی اندازه

ص: 541

مدارا و احترام میکند. اکرام مادر بدرجه پرستش میباشد. هیچ مردی نیست که عیالش را بکسب و کار واداشته از دسترنج او گذران کند بلکه مرد شخصاً کفیل معاش زن میباشد و زن از خانه پدر غیر از لوازم شخصی از ملبوس و کنیز و امثال آن چیزی دیگر با خود نمیآورد. در صورت طلاق شوهر مجبور است که نفقه زوجه را بطوری تأمین نماید که خیال وی از هر جهة آرام باشد و همین مجبوری است که مرد را از بدسلوکی با زن جلوگیری میکند و الا زن حق پیدا میکند که خود را از چنگ او خلاص نماید. نسبت بتعدد زوجات ظاهراً اعتراضی که میتوان کرد اینست که آن باعث میشود که دوره زندگانی زن بمصیبت و تیره بختی بگذرد این اعتراض از مدتی در جریان است ولی در حقیقت پایه و مایه ای برای آن نیست حتی اروپائانی که طرز معاشرت اهل مشرق را در جهانگردیهای خود مشاهده نموده تصدیق دارند که اعتراض فوق

وارد نیست. مسیو ایبر مسیو ایبر که مخالف با این رسم که مخالف با این رسم است، اگر چه مخالفش آنقدر شدید نیست، این مطلب را قبول دارد که خود زنها ابداً شکایتی از این قضیه ندارند چنانکه او مینویسد که زنان مشرق هر چند در نظر خواهران اروپائی خود ستمدیده و بدبخت قلم رفته اند اما در حقیقت آنها اینطور خود را خیال نمیکند، حتی در ملاقاتشان با بانوان اروپائی اظهار داشته اند که ایشان هیچ مایل نیستند که حالت موجوده خود را با حالت آنها تبدیل نمایند.

مسبود و وژانی (1) مدیر مدرسه السنة قاهره صراحة مینویسد: «زنان مسلمین حبس در حرم را هیچوقت برای خود الم و ستم خیال نمیکند و چون در میان همین چهار دیوار متولد شده نشو و نما یافته اند هیچ بخیالشان نمیگذرد که بشود زندگی دیگری بهتر از این برای زن ترتیب داد آزادی زنان اروپا را به میدانند، حرم میدان بازی ایام طفولیت و جای رنج و خوشی آنها بوده است. میگویند عادت بمنزله طبیعت ثانوی است و از اینرو حرم برای دختران جزء طبیعت و فطرت آنها قرار

ص: 542



(۲۰۰) - يك زن ترك در لباس شهری

(200) - يك زن ترك در لباس شهری

گرفته است و حرکت و سیر در این دایره محدود را تا اینقدر عادی هستند که قدم گذاردن بخارج در مخیله آنها هم خطور نمیکند. وقتیکه زمان عروسیشان میرسد از خانه پدر خارج شده وارد حرم شوهر میشوند. در این موقع شعف و خوشحالی تازه ای ازهر سو آنها را احاطه میکند. روحشان که دارای تربیت عالی و خالی از خاطرات مشوش و خطرناک است بسعادتی نزدیک میشود که این زندگی تازه بآنها عطا مینماید. افراط در نوازش و تشریفاتی که شوهران نسبت بزنان خود میکنند رسیدن این سعادت و

خوشبختی را سهل و آسان قرار می‌دهد. لهذا روح آنها این سعادت جدید را که به آنها رو نموده است استقبال میکند و تکلفات و تشریفات زیادی که از طرف شوهر برای آنها بعمل می‌آید سبب مزید رضایت خاطر آنها گردیده خیال آنها بکلی آرام میشود چه

در میان مسلمین هر چیز عمدۀ و نفیسی را بحرم تخصیص میدهند و هر مسلمانی در تزئین و آرایش حرم آخرین درجهٔ مساعی را بکار برده خود با وضع خیلی ساده قناعت

مینماید.»

فاضل شهیر عقیده ای را هم که نسبت بجهالت زنان مسلمین شایع است با کمال انصاف انتقاد میکند و واقعاً زنان مسلمین از حیث تعلیم و تربیت نسبت بزنان اروپا که زنان طبقات ثانیۀ هم در آن داخلند برتری دارند. او مینویسد که: «در حرم امر تعلیم زیاد انتشار پیدا نموده غالباً زنان و دخترانی پیدا میشوند که زبان عربی فرانسه، انگلیسی و ترکی را میخوانند و مینویسند غالب اوقات خانمهای طبقات عالیۀ

مسلمین که در حرم با هم جمع میشوند بفرانسه با هم تکلم میکنند.» بنظر من در پاریس خیلی کم همچوزنانی پیدا میشوند که در چهار زبان کامل باشند یا ناقص بتوانند بنویسند و تکلم کنند.

پس معلوم گردید که طرز زندگی زنان مشرق ابداء مانع تعلیم و تربیت ایشان نیست، چنانکه در سابق گفتیم در عروج تمدن اسلام ان زیادی وجود داشته که در علم و هنر شهره آفاق بود هاند و نویسندگای که جهالت زنان مشرقاً مورد اعتراض داده اند غالباً بان زنان مملو که ای قیاس میکنند که از بازارهای سرزمین های دیگر خریداری شده در بعضی حرمسراها بنظر میرسند و بدین ماند که درجه تعلیم و تربیت يك کلفت با دایه پاریس را مقیاس فضل و علم خانم وی قرار دهیم.

فصل چهارم - حرم در مشرق

لفظ حرم در عربی عموماً بچیزهای محترم اطلاق میشود و مراد از آن وقتیکه بخانه اطلاق میکنند يك قسمت جداگانه ایست که مسلمین آنرا احترام میگذارند و آن

ص: 544

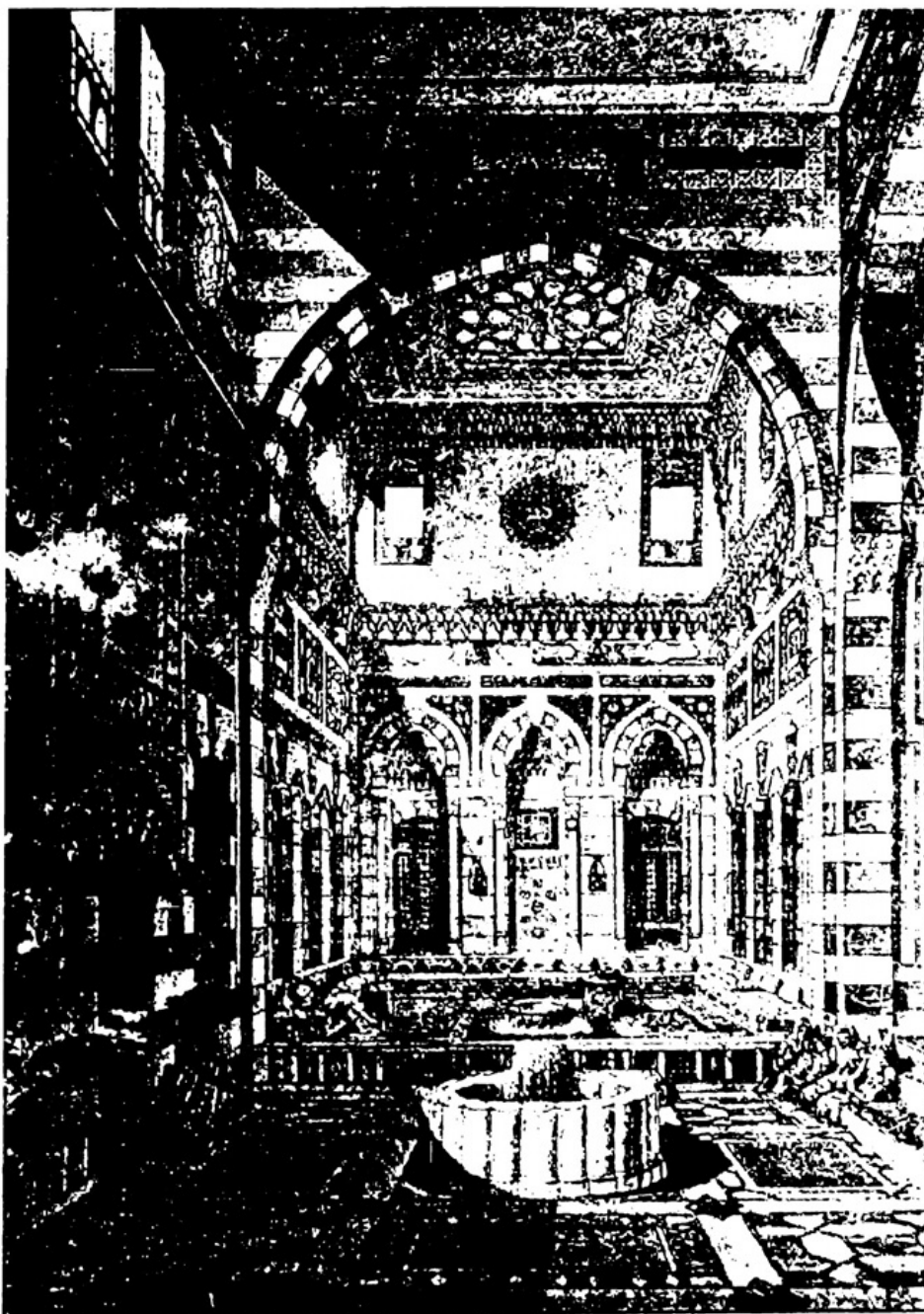
عبارت از قسمتی است که بسکونت زنان اختصاص دارد .

در میان اروپائیان نسبت بحرم مشرق یکرشته خیالاتی انتشار دارد که تماماً بی پایه و مایه است. ایشان همچو خیال میکنند که حرم محلی است مخصوص بفرو - نشانندن آتش شهوت و عده ای از زبان بدبخت ستمرسیده دوره زندگانی کاهلانه خود را در آنجا بسر برده بحال خود گریه و ندبه میکنند .

ولی ما قبلاً ثابت نمودیم که این خیال عاری از حقیقت و بر خلاف واقع است . بعضی از بانوان اروپا که حرم شرق را درست سیاحت کرده اند در حرم با کمال تعجب زنانی را دیده اند که شوهران خود را بغایت دوست داشته پیورش اطفال و انتظام امور خانگی سرگرم و نسبت بوضع و حال حاضر خود بسی خوشوقت بوده عار میندازند که آنرا بوضع و حال خواهران اروپائی خود تبدیل کنند و مخصوصاً بحالت زنان اروپا تأسف میخورند که آنها در کشمکش کسب و کار و امور زندگانی بیرونی مبتلا و گرفتار میباشند بر خلاف خودشان که غیر از خانه داری شغل دیگری را متصدی نیستند و بنا بعقیده ای که در این باب دارند همین شغل هم برای ایشان موزون و مناسب میباشد.

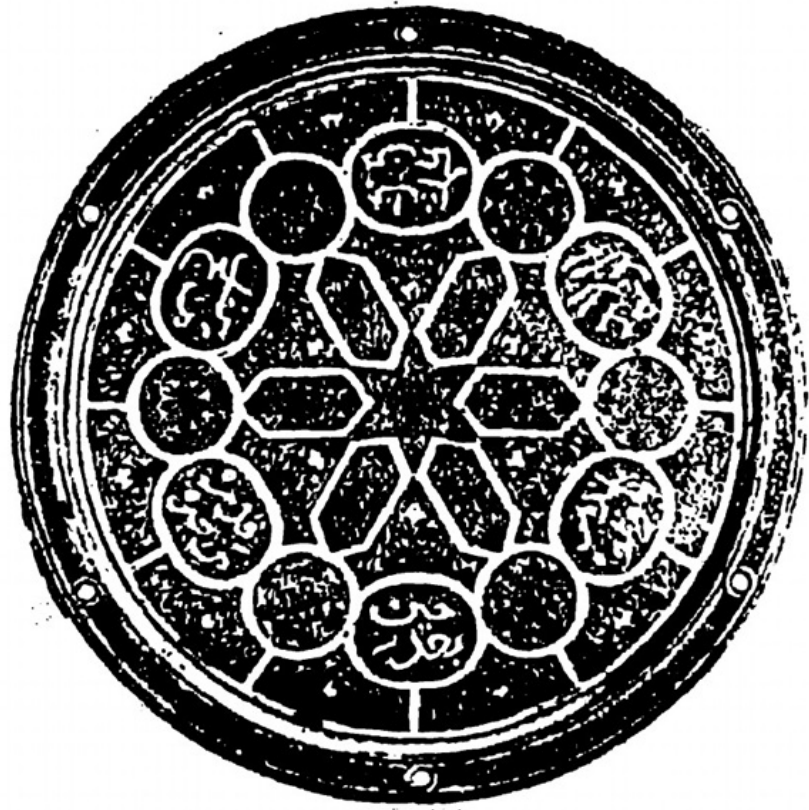
اهل مشرق اروپائیا را که زنان خود را برای شرکت در کسب و کار خارج و با پیشه و هنر مجبور میسازند بهمان نظر نگاه میکنند که ما بآن شخص نگاه میکنیم که اسب عالی نژاد سواری خود را بشخم زمین را داشته یا برای گرداندن سنگ آسیائی بکار اندازد. بعقیده آنها زن برای این آفریده شده است که بزنگانی مرد طراوت و روح بخشیده اطفال را پرورش و تربیت نماید و آنها هیچوقت تصور نمیکنند زنانی که بکارهای خارج و ا داشته میشوند بتوانند درست از عهده آن برآیند و نظر باینکه انسان قلبش همیشه تحت تأثیر اقوامی است که طرز معاشرت آنها را بچشم خود مشاهده نموده این است که من در این مسئله با مشرقیها بکلی موافق و همراه میباشم.

من هیچوقت ادعان نمیکنم که کلیه انتظام امور حرم بطوریست که باید باشد زیرا که وضع حرم در تمام بلاد ترك خصوصاً اسلامبول حالیه خوب نیست. اکنون در طرز معاشرت حرم و زنان قسطنطنیه تقریباً بهمان درجه آزادی است که در پایتختهای



(۲۰۱) - منظره قسمت داخلی حرم ازهد پاشا در دمشق

(201) - منظره قسمت داخلی حرم ازهد پاشا در دمشق



(۲۰۲) - مجموعه مسین نقره نشان کار دمشق

(202) - مجموعه مسین نقره نشان کار دمشق

اروپا دیده میشود، نفوذ اروپائیان، تنعم و تن پروری، عیاشی، فقر و فلاکت کشور مخصوصاً بعد از جنگ اخیر اخلاق عثمانیها را خراب کرده است و حالیه در

حرم امراء و اشراف آنجا خانمهایی هستند که پابندی اخلاقی آنها خیلی کم است.

خلاصه در تأیید یا بر خلاف تعدد زوجات دلایلی که ممکن است اقامه نمودها

همه را در این باب ذکر نموده معلوم داشتیم معایب و مفاسدی که در رسم مزبور میشود تصور کرد مخصوص است به اندرونهای امراء عثمانی و آنهم بیشتر نتیجه دسته بندیهای سیاسی است که در آنجا جریان دارد لیکن در طبقات متوسطه از این مفاسد و خرابی هیچ یافت نمیشود. حال اگر کسی برای طرز معاشرت حرم مسلمین مطالبی را که در فوق نقل نمودیم مقیاس قرار دهد بدین ماند که دعاوی و عرضحالهای شنیع و فضاحت آوری که برای طلاق روزانه در جراید ما انتشار می- یابند مقیاس زندگانی زناشوئی اروپا قرار داده و یا روح اخلاقی فرقه کشیشان را

بنا بر موارد چندی که قسم تجرد و پارسائی را شکسته خود را ملوث میسازند موازنه

کنیم.

یقین دارم که خوانندگان کتاب با در نظر گرفتن تمام مطالب و عقایدی را

که در بالا گفتیم تصدیق خواهند نمود که رسم تعدد زوجات یک رسم خیلی خوبی است که بوسیله آن روح اخلاقی و لطف زندگی خانگی و محترم شمردن مراسم خوب آن اقوامی که پابند رسم مزبورند بیشتر از اقوام دیگر میباشد و نیز تصدیق مینمایند که اسلام اولین مذهبی است که در ترقی و اصلاح حال زنان قدمهای وسیعی

داشته و دیگر چون در مشرق همیشه احترام زن نسبت با اروپا بیشتر بوده

لذا در آموزش و پرورش و رفاهیت و آسایش هم آنها بر خواهران اروپائی خود تفوق دارند.

ص: 548

احکامی را که پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله وسلم) در قرآن پیش از هزار و سیصد سال مقرر داشته ما قبلاً آنها را بیان نمودیم، لیکن احکام مذکوره احکامی است تحریری و البته بین این احکام با وضع و ترتیبی که بآنها عمل می شود تفاوت کلی موجود می باشد و چون از تأثیر احکام مزبوره در طرز معیشت درجه اهمیت آن معلوم میشود لذا باید دید که احکام قرآنی تأثیری که در وضع زندگانی مسلمین بخشیده چیست؟ برای کشف این مطلب لازم است موضوعات و مسائل چندی را که تا کنون اسمی از آنها برده نشده در اینجا مذکور داریم .

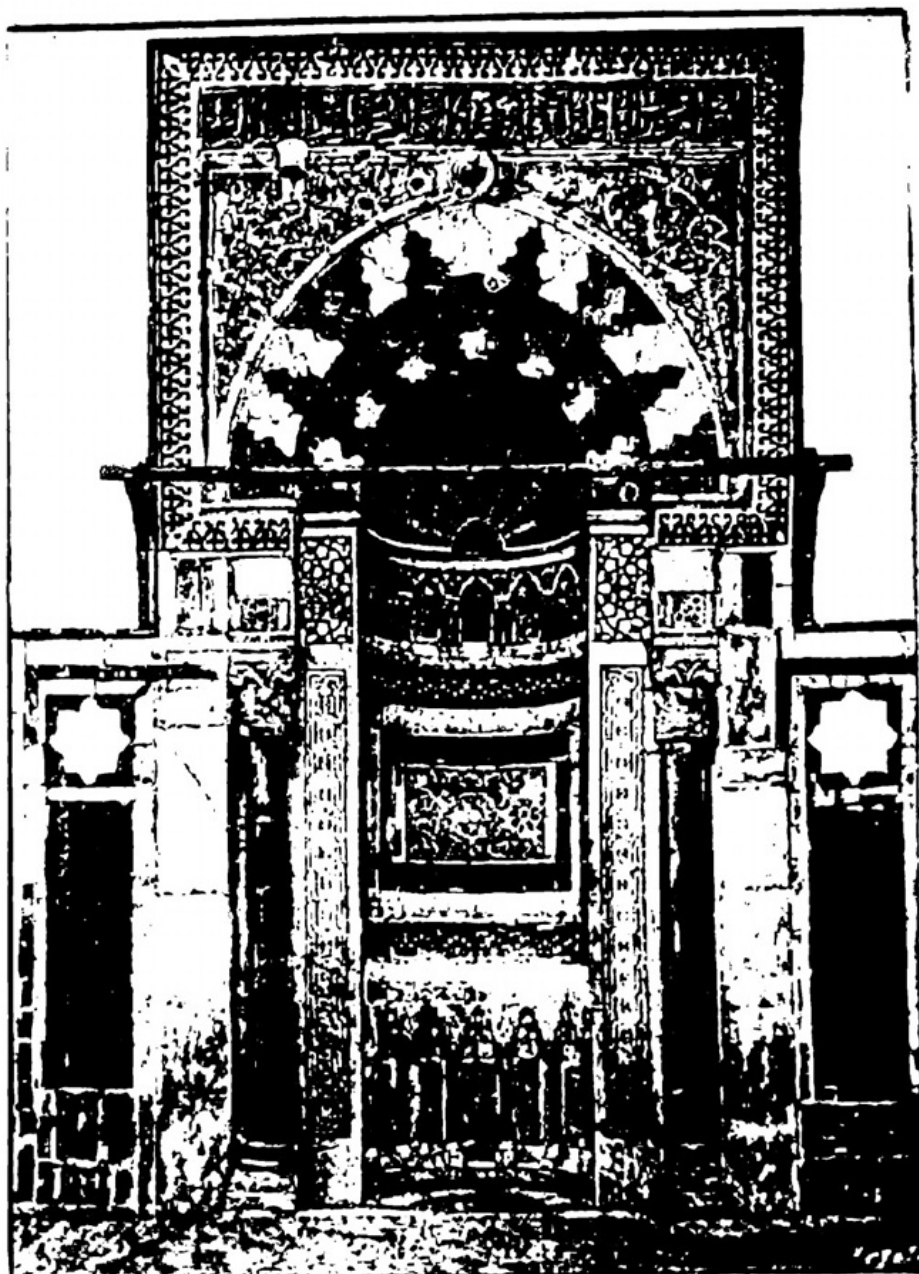
دیانت اسلام از نظر تأثیر در پیروان خود از هیچیک از مذاهب و ادیان دنیا عقب نیست و اقوامی که این احکام برای دلالت و هدایت آنها نازل شده اگر چه هر قدر با هم اختلاف داشته باشند حالیه هم بهمان درجه یا بند آن احکامند که هزار و شک میان مسلمین بعضیها هستند که در مذهب

سیصد سال قبل یا بند بوده اند

بی پروا بوده و یا اشخاصی وجود دارند که اصلاً بیعقیده میباشند ولی چنین شخصی پیدا نمیشود که بر خلاف افکار عمومی تظاهر نموده یا متجاهر در ترک نماز و روزه

و سایر ارکان اسلامی باشد .

روزه رمضان که از روزه اربعین بعضی فرقه های نصاری هم سخت تر است معذک مسلمانان دنیا با کمال مراقبت از عهده اداء آن بر میآیند و همچنین است حال نماز . در تمام اقطار آسیا و افریقا نقاطیکه من سفر کرده ام مخصوصاً دیده ام که همیشه اینر کن اعظم اسلامی را با کمال اهتمام سر وقت ادا میکنند. در رودخانه نیل اتفاق افتاد که



(۲۰۳) - یکی از محرابهای جامع ازهر در قاهره

(203) - یکی از محرابهای جامع ازهر در قاهره

با جمعی از اعراب

هم سفر بودم و يك عده مقصر میان آن ها بودند که همه را

بزنجیر بسته میبردند چیزیکه بر تعجب من افروید این بود که دیدم

این مقصرین بدون خوف

از مجازات حکومت

وقت حدود قانون مدنی را شکسته ولی

نسبت به قانون مذهبی

جرات مخالفت را ندارند

چنانکه وقت نماز که

میشد زنجیرهای خود

را کنار گذاشته بر کوع مشغول میشدند

و سجدو و پرستش خدای

برای اطلاع از حالات اهل مشرق (که اهل اروپا عموماً از ایشان خیلی کم واقفند) لازم است که انقیاد و یا بندی شدید آنها را نسبت با حکام مذهبی همیشه در نظر بگیریم. مذهب که در میان ما از تأثیر افتاده در آنها نهایت درجه مؤثر میباشد و به وسیله همین مذهب میتوان در روح آنان تأثیر نموده انقلاباتی خونین ایجاد نمود. در انقلاب جدید مصرکه باعث خونریزیهای زیاد گردید في الحقیقه وسیله موفقیت و

ص: 550

پیشرفت غیر از مذهب چیز دیگری نبوده است. مسئله کشف روحیات یکتوم که چقدر

جب و و مشکل است هیچوقت آنقدر بر من معلوم نشده بود که در آشوب مصر معلوم گردید. در آن ایام جراید هر روز انتشار میدادند که مسلمانان مصر برای استرداد حقوق سیاسی خود آشوب کرده اند در صورتیکه ایشان از این مراحل بکلی دور و بیخبر بودند و همانطور که در اطاعت و حسن اقیاد از يك خدای نادیده عادی هستند نمایندگان ویرا هم باسانی قبول مینمایند. هر کس که آنها را بنام خدا و مذهب بخواند فوراً تمکین مینمایند و اگر وقتی در آنها خاطره ای هم پیدا بشود فقط این است که آیا این داعی واقعاً بنام خدا آنها را دعوت کرده است یا خیر. بیننده لا مذهب باشد یا مذهبی بالضروره

این عقیده زیر دست مذهبی را احترام خواهد نمود. همین عقیده بوده است که مسلمین با نیروی آن تمام روی زمین را بتصرف خود در آوردند و امروز هم واسطه همین عقیده است که تمام حوادث و مصائب وارده را بطور رضا و تسلیم قبول نموده اند .

این عقاید يك تصویری از راحت و آرامی در نظر عوام جلوه گر میسازد که در آنها فراغت و قناعت پدید میآورد لذت و نعمتهائی را که از آن در حال حاضر محروم ولی امید دارند که در عقبی بآن نائل خواهند گردید این امید آنها را از نتایج سوء یأس و نومیدی محفوظ داشته از دخول در انقلابات شدید باز میدارد. کسانیکه اینگونه عقاید و خیالات را موهوم شمرده بنظر حقارت نگاه میکنند، آنها اگر با نظراً صاف بنگریم با رشته خیالات دیگری ا هم از قبیل نام بلند و شهرت سیاسی یا حب جاه و تمام آن چیزهای خیالی دلربا و فریبنده ای را که بر اثر آنها عمر عزیز را بیاد میدهیم باید موهوم خیال کنند چه اگر درست ملاحظه شود این امور هم منتهی بيك سلسله خرافات و اوهام میگردد ولی باید دانست که همین خیالات و اوهامند که تا امروز سلسله جنبان بشر بوده با نیروی آن کارهای بس بزرگ و نمایانی صورت گرفته است و کسیکه برای تحریک بشر غیر از این او هام دواعی دیگری ایجاد کند که بتوانند جانشین آنها گردند هنوز آنکس پیدا نشده است

(204). مقبره یکی از اولیا در جنگل

فصل دوم - اعمال مذهبی اسلام و فرق مختلفه آن

اشاره

عکس



(۲۰۴). مقبره یکی از اولیا در جنگل

ما قبل از بیان اعمال مذهبی مناسب میدانیم که از فرق مختلفه اسلام مختصری ذکر نماییم. مثل سایر مذاهب در اسلام هم فرق زیادی یافت میشوند که

عده آنها از اوایل سنین هجری تا کنون بالغ بر هفتاد و دو فرقه میباشند و این چندان جای تعجب نیست چه اگر ما فقط بعد: فرق مذهب پروتستان نگاه کنیم از عده بالا

تجاوز میکنند .

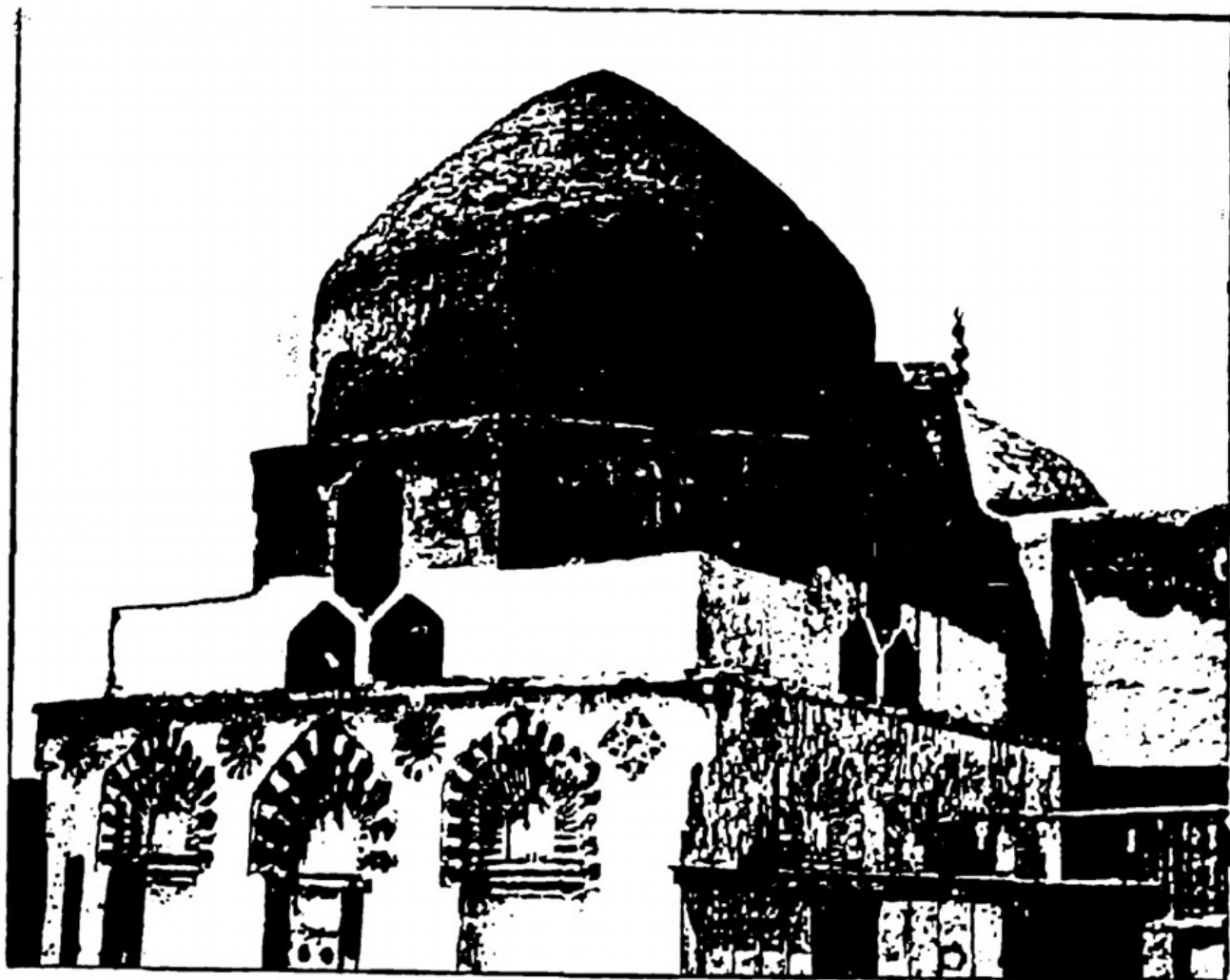
در میان مسلمین دو فرقه اند

که خیلی مهم و بعلاوه قدیم میباشند و آن یکی شیعه و دیگری سنی است . عقیده شیعه اینست که بعد از پیغمبر (صلی الله علیه و آله وسلم) خلافت حق علی (علیه السلام) داماد پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم بوده است ، بر خلاف سنی که عقیده دارد سلسله خلافت خلفاء راشدین بهمان ترتیبی است که واقع شده و مذهب عامه در اسلام همان مذهب سنت و جماعت است.

علاوه بر دو فرقه ای که گفتیم فرق دیگری هم هستند که از میان آنها فرقه و هابی مقام اهمیت را دارا میباشد. جماعت و هابی یکقرن زیادتیر نیست که ظهور نموده و معدلك در قسمت مرکزی عربستان به تأسیس دولت مقتدری موفق شده اند. مرام آن ها همانا اشاعت و ترویج تعالیم ساده اولیه اسلام است و در واقع و هابی را پرتستان اسلام باید دانست اهل ایران عموماً شیعه هستند، ترك و عرب سنی و اهالی نجد و هابی میباشند.

بین این فرق مختلفه مذهبی بردباری و رواداری حکمفرماست و بدین لحاظ

ص: 552



(۲۰۵) - قسمت علیای مقبره یکی از خلفای عباسی (که مرمت شده) در قاهره

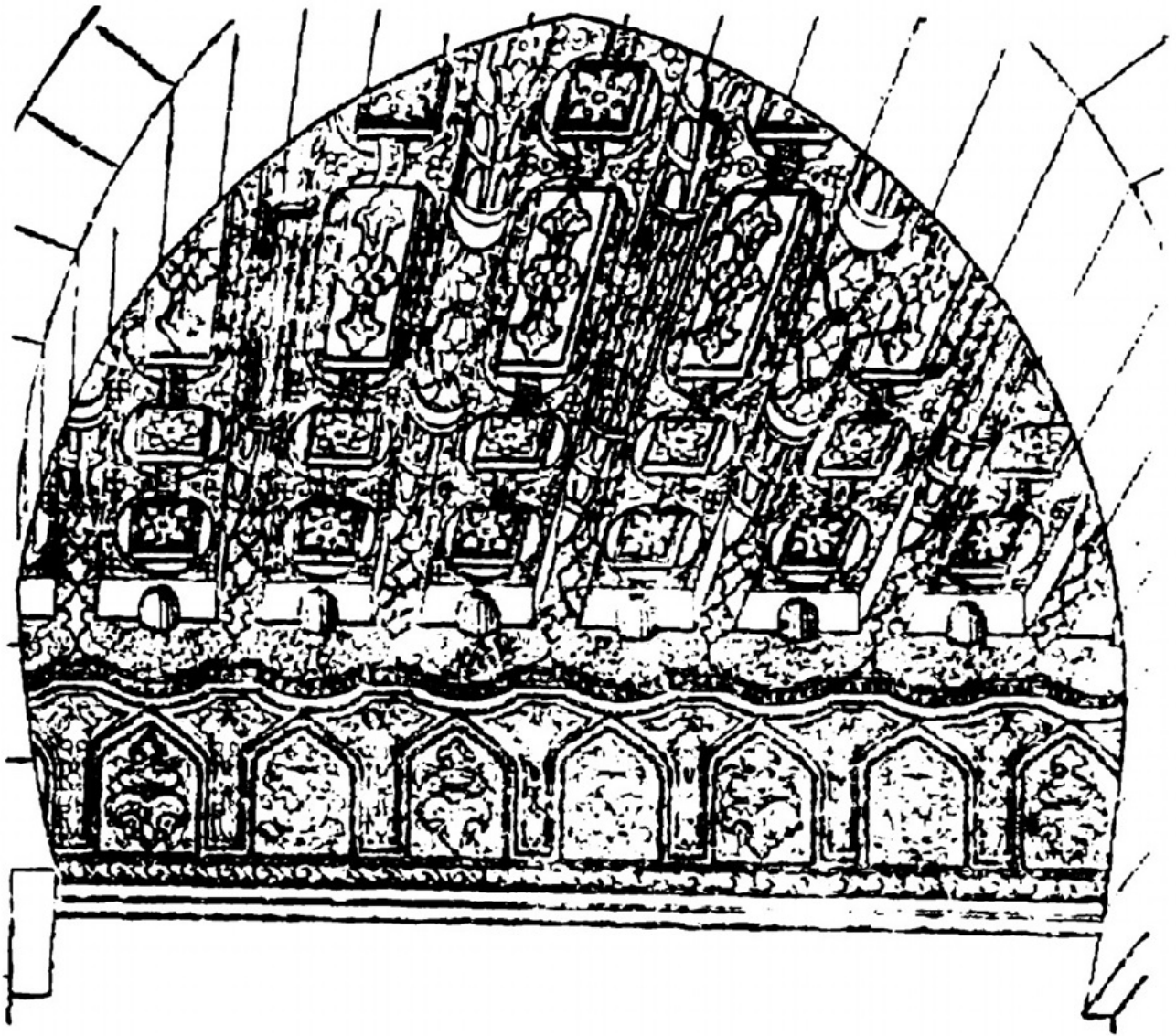
(205) - قسمت علیای مقبره یکی از خلفای عباسی (که مرمت شده) در قاهره

میتوانند برای فرق مختلفه نصارای شام سر مشقی باشند در اسلام هیچوقت چنین محکمه مذهبی تشکیل نشده است که عقاید فرقه ای را بوسیله آتش و آهن بر فرقه دیگر تحمیل نمایند. در جامع از هر که بزرگترین دانشگاه اسلام است تمام استادان مذاهب مختلفه که در آنجا جمعند در کمال محبت باهم بسر میبرند و اینک ما خامه را بذکر اعمال مذهبی دیانت اسلام معطوف میداریم .

نماز از جمله اعمالیست که شارع اسلام آنرا فرض و واجب قرار داده و آن بر هر عبادتی مقدم شمرده شده یکنفر مسلمان از هر طبقه و قومی باشد هیچ وقت آنرا ترک نمیکند. مطابق سنت نبوی نماز در پنج وقت معین خوانده میشود . در تمام کشورهای اسلامی

مؤذن در ساعات معین بالای مناره ایستاده مسلمین را برای اداء این فریضه اعلام میدارد اذان قبل از طلوع آفتاب و اول ظهر و یکساعت و نیم قبل از غروب و اول غروب

و یکساعت و نیم بعد از مغرب گفته میشود در ساعات مزبور مؤذن بالای مناز:



(۲۰۶) - سقف مسجد المؤید در قاهره

(206) - سقف مسجد المؤید در قاهره

مسجد ایستاده با آواز بلند و با لحن جالب توجهی صدا میکند: الله اکبر - اشهد ان لا اله الا الله - اشهد ان محمداً رسول الله - حی علی الصلوة. بعد از اذان نمازگذار دستها را محاذی سر برده نیت میندد و بعد شروع بتلاوت آیات قرآنی نموده مطابق

ترتیبی که مقرر است مشغول رکوع و سجود میشود.

جمعه که روز جمعشدن در مسجد است نماز ظهر سه ربع زودتر خوانده شده و

بعد شروع بوعظ میشود. چون برای نماز وضو از واجبات میباشد این است که در صحن هر مسجدی حوض آبی هم بنا شده است.

یکی از ارکان اسلام شمرده شده، تمام طبقات مسلمین بلا استثناء خود را بادهاء آن مکلف میدانند که هیچوقت بتصور اهل اروپا نمیگنجد. روزه در ماه رمضان گرفته میشود و اینماه در اوقات و فصول مختلفه سال اتفاق میافتد. مراد از روزه این است که از اول فجر تا غروب از خوردن و آشامیدن

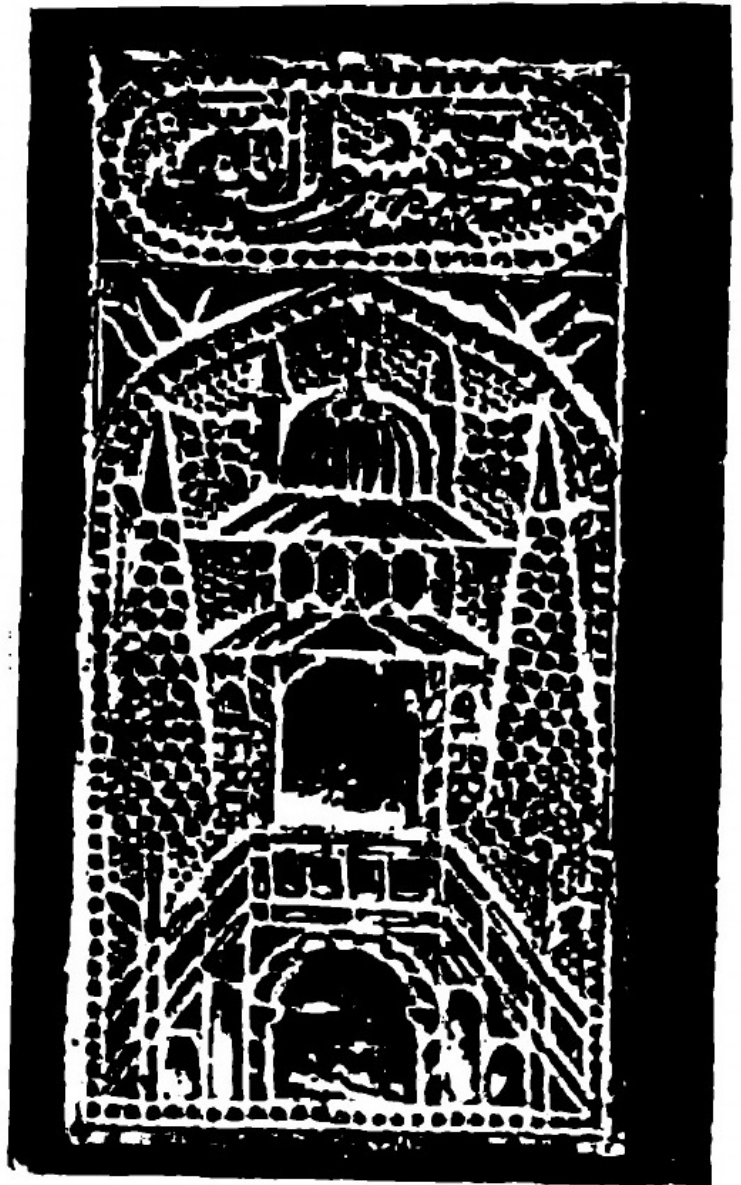
ص: 554

پرهیز شود ، حتی قلیان و سیگار هم نمیتوان استعمال نمود. امساک از آب مخصوصاً قلیان و سیگار تا ایندرجه سخت است که روزه دار قریب بغروب با یکدست قلیان با سیگار و با دست دیگر آتش با کبریت نشسته منتظر بلند شدن آواز مؤذن است تا روزه را بشکند ، بعد از افطار از اقسام اطعمه و اشربه لذیذه خود را از تکان روزه بیرون میآورد . قهوه خانه ها و مساجد تمام

شب باز و روشن میباشد .

اعیاد

عکس



(۲۰۷). درب شیشه ای يك مسجد در قاهره

علاوه بر عید رمضان اعیاد

دیگری هم وجود دارد که

از جمله عید ولادت پیغمبر (صلی الله علیه و آله وسلم) و پانزدهم شعبان است که آنرا لیلۃ القدر یا شب برات مینامند و نیز عید قربان که به عید اضحی معروف است، عید اخیر که در آخرین ماه سال اتفاق میافتد بآن اهمیت زیاد میدهند. در هر خانه گوسفند یا حیوان دیگری قربانی میکنند و مردم لباسهای فاخر پوشیده برای گردش بیرون میروند. در شب این عید مساجد باز و باقسام چراغ و قنادیل فراوان مزین میباشند، بخاطر دارم که در یکشب عید قربان کنار رُ دس از عکس هزاران قنادیل که در آب افتاده منظره ای پیدا شده که بینهایت دلپذیر بوده است.

مذهب اسلام در زندگی روزانه مسلمانان تا این درجه دخالت دارد که هیچیک

از آئین و رسوم آنان را نمیتوان از عنوان مذهبی خارج کرد و بدینجهت ختنه و ازدواج و عروسی که ذکر آنها گذشت جزء رسوم مذهبی و اجتماعی هر دو باید قرار داد.

حج

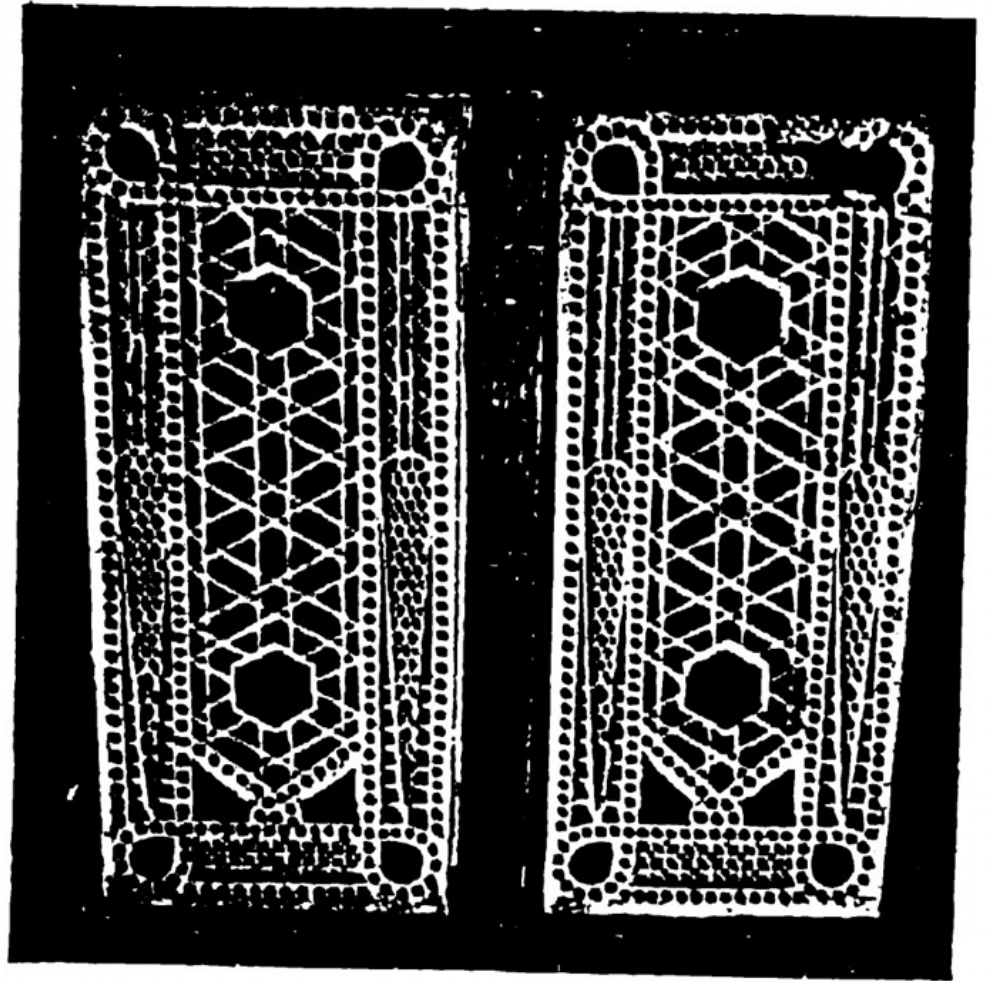
زیارت بیت الله که بر هر مسلمانی در مدت عمر لا اقل یکمرتبه

(با بودن بضاعت) واجب است که آنرا درک کند یکی از ارکان

اسلام شمرده میشود و

آن از جمله ارکانی است که دارای نتایج و فواید سیاسی

ص: 555



(۲۰۸) درب شیشه ای يك مسجد در قاهره

(208) درب شیشه ای يك مسجد در قاهره

خیلی زیاد میباشد سفر

حج با کار و انهای خیلی مهم و بزرگ صورت می گیرد که مهمترین آن

ها کار و انی است

که از قاهره و دمشق

حرکت میکند و این

سفر که سفر بست دور و در از بسیاری از حجاج

و عرض راه تلف میشوند

لیکن برای این زیارت

که در زمان آنحضرت

هم شایع بوده و شالوده آن

از زمان خیلی قدیم گذارده شده است تحمل تمام زحمات و خسارات سهل و آسان بوده زائرین در خودشان احساس الم و خستگی هیچ نمیکنند . حجاج که نزدیک مکه میرسند سر سر میتراشند و بعد لباسهای خود را کنده غسل میکنند ، سپس چادری بخود میبندند و با همین حالت هفت مرتبه خانه کعبه را طواف میکنند و حجر الاسود را که ذکر آن گذشت میبوسند و بعد از مکه بکوه عرفات که نزدیک است رفته در آن جا خطبه گوش میکنند و برای اداء سنت ابراهیم علیه السلام شیطان را با سنگریزه میزنند همانطور که ابراهیم علیه السلام شیطان را با سنگریزه دفع نمود و بعد قربانی میکنند ، در همین جا اعمال

خانمه پیدا میکند. بعد از انجام مناسک

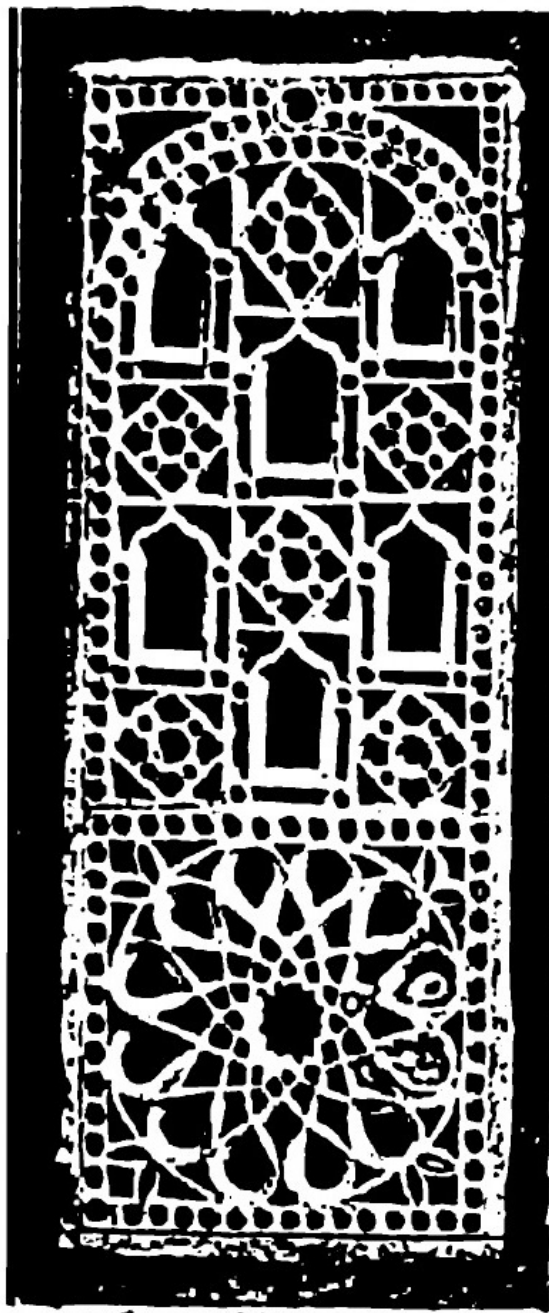
حج اغلب حجاج بقصد زیارت

قبر پیغمبر (صلی الله علیه و آله وسلم) طرف مدینه حرکت میکنند .

غالباً در مکه ایام حج دویست هزار مسلمان جمع میشوند . گوئی مسلمین

اقطار عالم از مراکش و افریقای مرکزی گرفته تا ایران و هندوستان و چین در اینجا همدیگر را ملاقات نموده از حال هم باخبر میشوند .

ص: 556



[۲۰۹] درب یکی از مساجد

[209] درب یکی از مساجد

بموجب احکام قرآنی تمام مسلمین با هم برادر میباشند و چنانکه پیشوایان اسلام بیان مینمایند حج بیت الله برای تشیید مبانی اخوت مقرر گردیده است ، آری تمام حجاج در یکجا جمع شده از حال هم با خبر میشوند و در امور مذهبی تحقیقات بعمل میآورند و کنگاش میکنند و در نتیجه این ملاقات و کنگاش که احدی از فرنگیان از خوف جان نمیتوانند بآنجا قدم بگذارند نظریاتی که پیدا میشود در تمام کشورهای اسلامی بوسیله خود حجاج شایع و منتشر خواهد گردید . لازم بیاد آوری نیست که در یکوقت معینی اجتماع تمام مسلمین روی زمین در یکجا از نظر سیاسی چقدر دارای نتایج مهمه خواهد بود. مکه گذشته از این که یکی از اماکن مقدسه است از

تجارت گاههای مهم دنیا هم شمرده میشود و محصولات نقاط دور

دست تماماً باینجا حمل شده مبادله میگردد .

راجع بوجد و حال مثل سایر مذاهب در اسلام هم طایفه ای هستند معروف به

دراویش

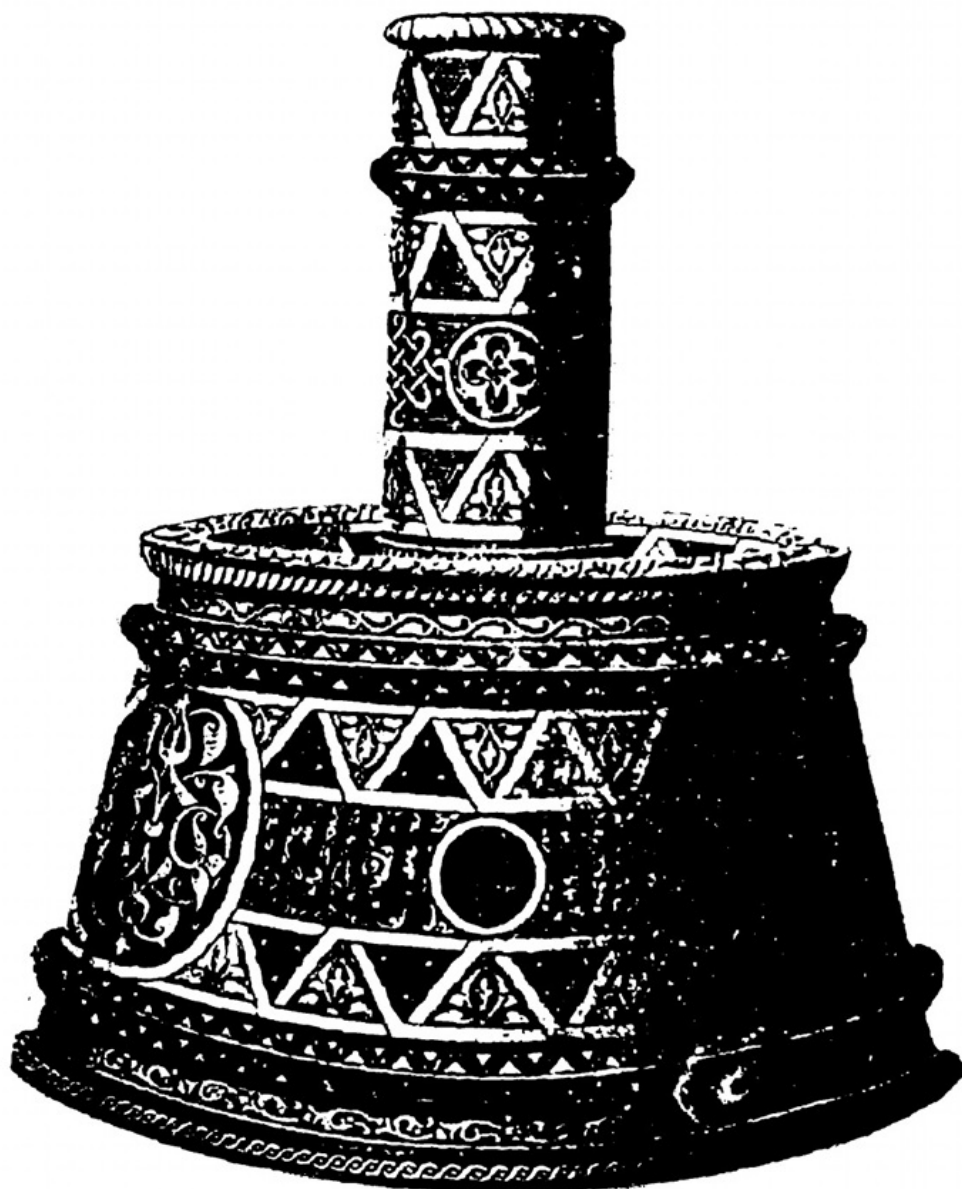
دراویش و این در اویش از دستجات مختلف تشکیل یافته که

شغل و پیشه آنها درویشی است، در تمام مذاهبی که از دنیا

مذمت شده و آنرا سراب خوانده اند این فرقه یافت میشود، در دیانت اسلام و نیز

دیانت مسیح دنیا دار ابتلا و امتحان محض شناخته شده و غرض از حیات عاریت جز تحصیل توشه برای آخرت چیز دیگری نیست و نتیجه این میشود که بعضی طبایع، دنیا را پست و حقیر شمرده در صدد میافتند که از مصائب و آلام آن خود را رهائی بخشند. در میان دراویش دیدن اهل وجد و حال خالی از اهمیت نیست و علت اینکه ایشان را بدین عنوان میخوانند این است که آنها برای پیدا شدن حال و وجد رقصی میکنند که قدیم در خانقاه های ما راهبها میکردند(1)

ص: 557



(۲۱۰) - شمعدان سلطان قلاون

(210) - شمعدان سلطان قلاون

من در قسطنطنیه این درویش را شخصاً دیده و حالت و جدی که طاری آنها میشود شبیه بخواب مصنوعی است. این وجد بعد از چرخ زدن زیاد پیدا میشود و مقدمه یعنی قبل از رقص شروع بساز و آواز میکنند که بکلی مشابه است با آهنگ مذهبی ما هر چند این آواز قدری بم و سنگین است اما در شیرینی و لطافت بر آواز ما برتری دارد، خلاصه آواز نازک نی بکوب بکوب تقاره، زیرویم رباب با هم جمع شده کیفیت و لطف مخصوصی پدید میآورد، چنانکه مسبو گوئیته (1) در بیان تأثیر آن چنین

ص: 558



(۲۱۱) - یکی دیگر از شمعدانهای سلطنت قلون

(211) - یکی دیگر از شمعدانهای سلطان قلون

مینویسد: « شیرینی و لطافت حیرت انگیز این آواز برای سیر عوالم غیر محسوس و نادیده اشتیاق مخصوص و نیز خوشی و رنج غیر قابل بیانی در قلب من ایجاد مینمود. در آنحال میل میکردم که خود را برای این آواز قربانی کنم. یادگارهای زندگیهای اولیه و صورتی که آنها را میشناختم ولی در دنیا ندیده بودم با حال گله گذاری جلو چشمم حلوه گر شده قلبم را بکلی میر بودندند. انواع و اقسام صورتهای و خوابهای فراموش

شده از دور بشکل غبار آبی رنگ از نظرم میگذشتند . خلاصه از این آواز و نعمات حیرت انگیز با اینکه بآن آشنا نبودم چنان حالت و جدی در من طاری شد که سر مراگاهی طرف شانه راست و گاهی طرف شانه چپ حرکت میدادم .

مدّت کمی که از این ساز و آواز گذشت یکدفعه در اوش عباى خود را کنار انداخته و با پیراهن دو دست خود را بشکل صلیب باز کرده بنوای آواز و ساز برقصیدن و چرخ زدن مشغول گردیدند و آهسته آهسته جلو میرفتند. سر لا ینقطع یا از جلو شده و یا بایطرف و آنطرف در حرکت بود، چشمها و دهان نیمه باز و آنها در این حالت کلی بیخود و بیهوش معلوم میشدند و در چنین حالتی دستهای خود را بدون هیچ زحمتی زیاده از یکربع ساعت باز و گشاده نگاه میداشتند در صورتیکه انسان در حال صحت و عادى چند دقیقه هم نمیتواند دستهای خود را بدینگونه نگاهدارد. حرکت آنها در این حالت رقص بغایت شیرین و موزون و با تناسب است. من در این حال ملتفت بودم که آنها در خوابی هستند که خارج از توصیف و بیان است ، در این خواب آنها چه میبینند؟ ظنّ قوی این است که درختهایی می بینند از زمرد که روی آن میوه هائی از یاقوت آویزان است و نیز کوههایی از عود و عنبر ، قصرهایی از الماس خیمه های مروارید نشان که در بهشت بآنها وعده داده شده است از نظرشان میگذرد . از تبسمی که مینمودند. معلوم میشد که با حوریان سفید و سرخ و سبز بهشتی آغوش شده از لبان شکرین آنها بوسه های معطر بر میدارند ، بستن چشم حاکی است که جلال و جبروت مالک الملکي را سیر میکنند که از سطوتش قرص آفتاب جهانتاب منکسف شده و زمین همان زمینی که اکنون بر سطح آن روی انگشتان با ایستاده اند آنوقت از نظر غایب میشود مانند کاغذی که میان آتش سوخته ناپدیدمی

گردد، خلاصه آنها در اینحالت مشغول سیر اسماء و صفات الهی میباشند .

وقتیکه آنها از حالت وجد بیرون میآیند راست میایستند و بعد سری فرود آورده

از اطاق خارج میشوند.

در اویشی که نعره میزنند اهل ورد من آنها را هیچ ندیده ام، اما از بیاناتی

ص: 560





[۲۱۲] - قنديل مفرغ قديمی یکی از مساجد قاهره

[212] - قنديل مفرغ قديمی یکی از مساجد قاهره

که راجع آنها از نظرم گذشته چنین معلوم میشود که آنها هم مثل در اویشی که بالا گفتیم حالت وجد پیدا میکنند چنانکه کلماتی را با صدای بلند تکرار کرده بیکسو اشاره مینمایند تا اینکه بتدریج مثل اسا او (A) به چه ای بیحس میشوند که اگر حربه به بدن آنها فرو بزنند احساس نمیکند .

ابنية مختلفة مذهبی مساجد و آموزشگاهها و خانقاهها

مسجد مرکز زندگی مسلمین شمرده میشود و آن مثل

کلیسای ما نیست

الملاکمة

که مخصوص عبادت باشد بلکه برای آموزش (تعلیم) و ملاقات و نیز توقف و اقامت هم از آن استفاده میکنند . ما نقشه عمومی مساجد را قبلاً نشان داده گفتیم که تمام مساجد قدیمه مطابق آن بنا شده است . توضیح اینکه صحنی است مستطیل و از اطراف مشتمل است بر شبستانهای چندی که یکسمت آن که از همه وسیعتر میباشد تخصیص بنماز داده شده است . وسط صحن حوضی است برای وضو و نیز در قسمتی که اختصاص بنماز دارد محرابی است که از داخل جدار آنرا بنا نمود هاند و جنب آن منبری است برای خطبه

ص: 561

و وعظ امام و قریب بمنبر هم رحل قرآن گذارده شده که در اثنای وعظ آن را باز میگذارند. بالای سقف، قنادیل زیادی آویزان و مبل و اثاثیه غیر از حصیر یازیلوو دیگری نیست و در یک جانب این قسمت عموماً گنبدی است که قبر بانی مسجد

قالی چیز

در آنجا واقع است.

مناره مسجد که مخصوص اذان است همیشه در زاویه های مسجد واقع میباشد در خارج مسجد حمام، حجراتی برای منزل کردن مسافرین، محلی برای بستن چهارپایان، منازلی برای بیماران، آموزشگاهی برای تحصیل بنا نموده اند و مسئله توام بودن امور مذهبی و اجتماعی که مخصوص مسلمین است از طرز بنا و ترتیب مساجد آنها هم میتوان آنرا بخوبی کشف نمود.

مساجد از اول فجر تا بعد از عشاء یعنی تا دو ساعت بعد از غروب باز است. انتظام امور هر مسجدی جداگانه است و مصارف آن از محل اوقافی است که از طرف بانی مسجد وقف شده و اوقاف جدیدی هم ممکن است آن اضافه شود، انتظام امور مسجد با متولی است و ائمه چندی هم زیر نظر او هستند که علاوه بر امامت (پیش نمازی) وظائف دیگری را هم انجام میدهند: امام خادم، مؤذن، سقا و بعضی ملازمین دیگر با هم جمع شده هیئت مستخدمین یک مسجد را تشکیل میدهند، حتی در مساجد خیلی کوچک هم این عده یافت میشوند.

در مساجد (چنانکه در بالا گفتیم) علاوه بر نماز وظیفه تعلیم و تربیت هم انجام میگیرد باین معنی که در مساجد کوچک اطفال خرد سال تربیت شده و مساجد بزرگ جزء آموزشگاه عالی بشمار میآیند مثلاً جامع از هر که از مساجد مشهور قاهره است دارای سیصد نفر استاد و ده هزار دانشجو میباشد که از ممالک مختلفه اسلامی جمع میشوند. این دانشگاه بزرگ یکی از مراکز مهمه مذهبی و ادبی شمرده شده اشخاص مهم نامی از علماء و قضات و خطباء از آنجا بیرون آمده اند ولی جای افسوس است که دستور تحصیلات آن کهنه و تقریباً دستور دوره انحطاط عرب میباشد و آن در واقع با آموزشگاههای قرون وسطای ما همدوش است. علاوه بر تدریس علم قرآن و

ص: 562

تفسیر از حساب و هیئت و هندسه و صرف و نحو و ادب و معانی و بیان و منطق نیز

در آنجا تدریس میشود .

مشابهت تحصیلات این آموزشگاه با آموزشگاههای قدیمه ما نه تنها در کتب درسی است بلکه طریقه تدریس و طرز زندگی و معاشرت طلاب با شاگردان مدارس قدیمه ما فرقی ندارد. وقتیکه من در جامع از هر طرز تدریس مدرّسین و اساتید را دیدم چنین خیال میکردم که عصای یکنفر ساحر مرابا نیروی سحر وشعبده یکدفعه داخل یکی از دانشگاههای

قرن سیزدهم اروپا کرده است. علوم دینی و دنیوی را با هم مخلوط کردن، طریقه تدریس، تقسیم و درجه بندی طلاب، حقوق و امتیازات و امثال آن که در قدیم بود تمام آن در اینجا بطور یادگار باقی است، در يك شبستان بزرگی که در آنجا نماز هم خوانده میشود هر مدرّسی روی حصیری نشسته و اطراف او طلاب در حالتیکه طیلسان سیاه بر سرانداخته روی آن عمامه سفید بسته و قلم نی دست گرفته قلمدان بر کمر دانه وار گرد او جمع شده اند.

در جامع از هر به دانشجویان (طلاب) بی بضاعت از محل اوقاف شهریه داده میشود. این طلاب معلوم بود که شوق تحصیل علم دارند و حاضر برای هر نوع ریاضت هستند چنانکه همین شوق تحصیل آنها را از بلاد بعیده مثل مراکش و هندوستان آنجا جلب کرده بود. اساساً علم و فضل که در مذاهب دیگر بنظر حقارت دیده میشود در میان مسلمین نهایت درجه محترم میباشد و تنها همین قومند که کلمات ذیل بر آنها صدق میکند: «کسی را آدمی نامند که صاحب علم یا طالب علم باشد و بقیّه حشرات زمین اند که هیچ مصرف ندارند» .

علاوه بر مساجد ابنیه مذهبی دیگری هم که در درجه دو واقعند موجوده باشد مثل مقابر و بقاع ائمه و اولیاء و آنها عمارات مکعب کوچکی هستند که روی آنها شکل گنبدی بنا نموده‌اند و این شکل بنا تقریباً در تمام ممالک اسلامی یافت میشود بقعه ای که کر اور آن در این کتاب درج است در يك صحرای متبرکی قریب به بلیده

بنا شده و موقع آن قابل بسی توجه است.

ص: 563

در ابنیه مذهبی مسلمین خانقاه یا تکایا راهم باید جزء آنها قرار داد. در این عمارات فرقه درویش مسکن میکنند ولی اینتقسم عمارات که میان مسیحیان بکثرت یافت میشود در میان مسلمین تعداد آن نسبت بار و یا خیلی کم است . خانقاهای اسلامی

از حیث نقشه و طراحی مشابه با عمارات مسکونی مسلمین است و مثل خانقاهای ما

خفه تاریک و بد وضع نیستید .

فصل سوم - اخلاق اسلام

احکام و تعلیمات اخلاقی قرآن بسیار برجسته و عالی است ، خیرات ، نیکی میهمان نوازی اعتدال در خواهشهای نفسانی ، وفای بعهد ، اکرام والدین، اعانت و سر پرستی از بیوه و یتیم ، نیکی کردن در مقابل بدی که در موارد عدیده از آن تأکید بعمل ، آمده از تمام این صفات و خصایل حمیده تعلیم داده شده است .

باید دانست احکام اخلاقی که در کتاب یقوم درج است مطالعه آن چندان برای ما مفید نیست و نتیجه قابلی از آن نمیتوان بدست آورد زیرا در دنیا مذهبی یافت نمیشود مگر آنکه تعلیمات اخلاقی آنم ذهب عالی میباشد و بنا بر این برای کشف روح اخلاقی یقوم باید دید که افراد آنقوم چه خصایل و صفاتی را دارا هستند نه اینکه در کتاب مذهبی شان چه اخلاقی بآنها تعلیم داده شده است .

ما در کتاب اول خود در فصلی که از اخلاق بحث نموده ایم خواسته ایم ثابت کنیم که علل و اسباب تشکیل اخلاق یقوم عبارت است از : محیط، غایه ، نظر همجوار، انتخاب ، قانون ، آموزش ، خصایص عقلیه و از میانه این علل و اسباب عموماً مذهب از علل بعیده بشمار میآید و باز در همان کتاب این مطلب را نیز تذکر داده ایم که در ادیان

قدیمه ذکری از اخلاق بعمل نیامده فقط مذهب یهود و نصاری و نیز اسلام است که مشتمل بر تعلیمات اخلاقی میباشد ولی مذاهب مذکوره هم همان تعلیمات اخلاقی باستان را با تویع مذهب که عبارت است از وعده و وعید با بیم و امید حکم و استوار کرده اند لیکن این





(۲۱۳) - قندیل قدیمی ساخت عرب در مسجد الحمراء [ارتفاع ۲ متر و ۱۵ سانتیمتر]

(213) - قندیل قدیمی ساخت عرب در مسجد الحمراء [ارتفاع 2 متر و 15 سانتیمتر]

سزا و جزای اخروی را مذهب بقدری سهل و آسان نموده که از ترك عمل خوف و هراسی که طاری میشد قسمت اعظم آن از میان رفته است .

از مسافرت چند روزه و معاشرت با ملل و اقوام، غرض از این نوع مطالعه نه مطالعه کتب بخوبی ظاهر میشود که دیانت و اخلاق

و از هم متمایز بوده و هر يك بکلی جدا از دیگری است و اگر علاقه علت و معلولی بین آنها وجود داشت لازم میآمد اقوامی که نهایت در جه مذهبی هستند کردار و رفتار آنها هم مقبول و پسندیده باشد و حال آنکه اینطور نیست چه اسپانیول و روسیه دو قطعه هستند از اروپا که مردم آن باعمال ظاهری مذهبی فوق العاده را بندند لکن جهان گردانی که از اوضاع و حالات این دو قطعه خوب با خبرند با من موافقند که این دو قوم از حیث اخلاق نهایت در جه پست و مبتذل می باشند. پس معلوم شد که علل و اسباب اخلاق یکتوم را نباید در تعلیمات و احکام مذهبی تفحص نمود و من در اینجا باز میگویم که احکام

اخلاقی هر دیانتی نهایت در جه عالی بوده و

اگر بآن احکام عمل شود سکون و آرامش و صلح و صفا در سراسر دنیا بر قرار خواهد گردید ولی سخن اینجاست که در عملی شدن آن احکام و جریان آن تعلیم طریقه ای

ص: 565



(۲۱۴) - منظره درآویش هنگام وجد و حال

(214) - منظره درآویش هنگام وجد و حال

که هست باختلاف زمان ، محیط ، قوم و اسباب دیگری همیشه تبدیل پیدا میکند و بدین جهت دیده میشود اقوام مختلفه ای که در مذهب با هم اتحاد دارند اخلاق هر

کدام مباین با اخلاق دیگری است.

بیان فوق بر تمام ادیان روی زمین صدق میکند که از آنجمله دیانت اسلام است . اری تعالیم اخلاقی قرآن نهایت درجه عالی است ولی نظر باختلاف در قوم ، زمان ، محیط و غیره در اثر آن همیشه اختلاف نمایانی وجود داشته است .

اخلاق مسلمین صدر اسلام نسبت بسایر اقوام دنیا خصوصاً نصاری برتری داشته

است . آنها در مروّت و انصاف، اعتدال ، و نیکی رواداری نسبت با اقوام مغلوبه استواری

در عهد و پیمان، سلوک و رفتار بهادرانه در تمام این خصایل ممتاز و نسبت بسایر اقوام خصوصاً اقوام اروپا در زمان جنگ صلیبی الحق روح اخلاقی آنها حیرت انگیز بوده است و اگر ما دیانت را در اخلاق بآن اندازه که عموم تصور میکنند مؤثر بدانیم پس باید قائل شویم که تعلیمات اخلاقی قرآن بمراتب بالاتر از تعلیمات اخلاقی انجیل است زیرا مسلمین در نیکوکاری از نصاری فرسنگها جلو بوده اند ولی ما راجع بتمایز بین اخلاق و مذهب شرحی که در بالا ذکر نمودیم از آن ثابت میشود که تصوّر مزبور غلط و بی اساس است

نیکوکاری مسلمانان مانند نیکوکاری نصاری نظر بعقل و اسبابی که در بالا گفته شد بیک حال باقی نمانده بلکه همیشه در تغییر و تبدیل بود و آن در بعضی دوره ها مرتبه کمال را دارا و دوره دیگر در تنزل و انحطاط بوده است. حکومت ترک و طرز کشور داری آنان با خلاق و نیکوکاری مشرقیهائی که جزء رعایای این حکومتند لطمه فاحشی وارد کرده است. در یک کشور که اراده پادشاه و میل خاطر حکام و فرمانروایان قانون باشد و هر یک از آحاد رعیت گرفتار مظالم عمال جزو و مأمورینی باشند که جزیر کردن جیب خود منظوری ندارند و بالاخره انصاف و عدل از میان رفته بدون رشوت و دادن پول نتوان کاری از پیش برد البته در این کشور خیانت و نادرستی و تقلب عمومیت پیدا نموده محال است نیکوکاری وجود پیدا کند ولی قرآن را نمیتوان در اینباب مسئول قرار داد همچنانکه شرارت و بدکرداری اروپائیان قرون سابقه را که زیر حکومت چنین حکامی بودند نمیشود از انجیل دانست.

شرحی که تا اینجا ذکر شد از آن بخوبی ثابت میشود که اهل اروپا در این عقیده که حالیه عمومیت پیدا نموده که میگویند فقط دیانت اسلام سبب انحطاط اخلاقی بعض از اقوام مشرقی گردیده بکلی بخطا رفته. اند عقیده مزبور متکی بدلائل و قیاساتی می باشد که تماماً سقیم و بی اساس است. مثلاً میگویند قرآن رسم تعدد زوجات را بر قرار کرده یا عقیده بقسمت و تقدیر را در قلوب پیروان خود تزریق نموده و از

این راه مسلمانها را کاهل بار آورده برعکس وظایف و اعمالی را پیر و ان خود آموخته است که انجام آن نهایت درجه سهل و آسان میباشد ولی هر کسی که بیانات ما را تا

اینجا ملاحظه کرده باشد میدانند که این استدلال مخدوش و بکلی باطل است .

اولا این مطلب در سابق معلوم شد که رسم تعدد زوجات چند قرن قبل از اسلام مرسوم بوده است و اما در موضوع قسمت آنقدر یکه ادیان و مذاهب دیگر اصرار ورزیده اند در قرآن چیزی زیاده بر آن وجود ندارد. عقیده مزبور جزء غریزه اعراب بوده و آنها با اینحال گذشته از اینکه عاطل و کاهل بار نیامدند حکومت معظمی هم در دنیا تشکیل دادند باری ما گفتیم تعالیم اخلاقی قرآن نهایت درجه برجسته و عالی میباشد همان طور که اخلاق سایر مذاهب هم عالی است. خیر فرض کنیم که تعالیم اخلاقی قرآن و سایر احکام آن ، مسلمانان مشرق را باین حالت مبتذل و پست رسانیده است پس آن مشرقی هائی که نه زن متعدّد میگیرند و نه قائل بقسمت میباشدند یعنی نصارای شام باید از این انحطاط اخلاقی محفوظ مانده باشند و حال آنکه اینطور نیست زیرا من هر يك از خاورشناسان اروپا را که تاحال دیده ام با من در این مطلب موافق و همراه بوده که نصارای شام در اخلاق از مسلمین هم پست تر میباشدند .

در خاتمه این بیان میگوئیم که تعالیم اخلاقی قرآن مثل سایر مذاهب نهایت درجه عالی بوده و مسلمین و نصاری هر دو در رفتار و کردار نیک ، نظر باختلاف زمان ، قوم ، محیط و اسباب دیگری که احکام مذهبی در این میانه زیاد نمدخل نیست مدارج مختلفه ای

را طی نموده اند .

اینک ما از مجموع مراتب مذکوره فوق چنین نتیجه گرفته میگوئیم شریعت و آئین اسلام در اقوامی که آنرا قبول نموده تأثیری بسزا بخشیده است. در دنیا خیلی کمتر مذهبی پیدا شده که بقدر اسلام در قلوب پیروانش نفوذ و اقتدار داشته بلکه غیر از اسلام شاید مذهبی یافت نشود که تا اینقدر حکومت و اقتدارش دوام کرده باشد ، چه قرآن که مرکز اصلی است اثرش در تمام افعال و عادات مسلمین از کلی و جزئی ظاهر و آشکار میباشد .

ص: 568

حالی‌ه از حکومت سیاسی مسلمین فقط در تاریخ نامی باقیمانده لیکن دیانتی که شالوده چنین حکومتی را ریخته هنوز هم بر وسعت خود میافزاید، چنانکه از مراکش گرفته تا چین و از بحر روم تا خط استوا و همچنین در افریقا و آسیا میلیونها نفوس هستند که هنوز سایه پیمبر اسلام (صلی الله علیه و آله وسلم) از میان قبر برسر آنها جلوه افکنده مشغول نور -

افشانی است.

انسان بازیچه دست بسیاری از صاحبان قدرت و نفوذ واقع شده است وای فتهار تر و ستمگر ترین آنها ارباب قدرتی هستند که انسان زندگی خویش را باستغاثه و هر اس ایشان سپری کرده برای ایشان خونین ترین جنگها و زشت ترین جنایات را پیش گرفته است این صاحبان قدرت بعالم فنا رهسپار شده و در جهان خواب و خیال سکنی دارند و از آنها يك وهم و خیالی از جلو چشم ما عبور میکند گو که آن شبیحی بیش نیست ، ولی يك شبیحی است که در ما تولید هراس میکند . فاتحین زیادی بر جهان دست یافته پشت مردم را در زیر قوانین خود خم ساخته اند ولی هیچیک از

آنها آن قدرت و عظمت و نفوذی را نصیب بانیان مذهب شده دارا نبودند.

ص: 569

کتاب پنجم : تمدن

اشاره

چاپ سوّم

ص: 570

هنگامی که مسلمین شروع بفتوحات نمودند هنوز يك پرتو ضعيفی از دو تمدن قدیم ایران و روم شرقی در دنیا باقی بود ، پیروان اسلام از این دنیای جدید که در آن قدم گذارده بودند بی نهایت متأثر شده با قدم سریعی باخذ علوم و ادب و فنون متعلقه بان مشغول گردیدند. ایشان همان استعدادی را که در فتوحات کشوری از خود بروز داده بودند اکنون در تحصیل علوم و فنون و هنر نیز عین آن استعداد را بروز و ظهور رسانیدند. خلفای اسلام بعد از تشیید مبانی حکومت بلافاصله مرکزی در بلاد معظمه برای تعلیم و تربیت تأسیس و تمام فضلا و علمائی را که از عهده ترجمه کتب مشهوره خاصه تصانیف یونان بر میآمدند جمع آوری نمودند و نظر به پیش آمد و اسباب خاصی جمع آوری این علما هم برای ایشان نهایت در جه سهل و آسان بوده است ، چه علوم و فنون یونان از مدتی در ایران و شام منتشر بوده یعنی از وقتی که علمای مذهب نسطوری را از قلمرو روم شرقی اخراج نمودند آنها در شهر ادس (1) واقع در عراق عرب مدرسه ای تأسیس نموده بأشاعت علوم یونان پرداختند . زمانیکه زنون ایزوری (2) ادس را منهدم کرد ملوک ساسانی این علما را بدربار خود دعوت نمودند و اوق تیکه ژوستینیین آموزشگاههای آتن و اسکندریه را بست تمام فضلا و اساتید آن جا هم بسمت ایران رهسپار گردیده مورد نوازش سلاطین ایران واقع شدند و ایشان کتب و تصانیف یونان را که از آنجمله

ص: 572

Édesse -1

Zé non I Isaurie -2 نام یکی از امپراتوران روم .

تصانیف: ارسطو، جالینوس، دیوس کورید، (1) هم بوده در السنه شرقی مثل سریانی کلدانی و غیره که آنوقت شایع و منتشر بود ترجمه نمودند.

مسلمین وقتیکه شام و ایران را گرفتند در آنجا قسمتی از ذخایر علوم یونان را بدست آوردند. آنها کتب سریانی ابعربی ترجمه نموده کتبی را هم که تا آنوقت ترجمه نشده بودند خیلی زود بعربی نقل نمودند، غرض که آنها با يك استعداد غریبی بتحصیل علم و ادب مشغول گردیدند.

ایشان تا چندی بهمین تراجم قناعت نموده سپس کتب اصلی خصوصاً کتب قدیمه یونان را بدست آورده به تعلیم و تعلم آنکتب مشغول گشتند و بدانگونه که زبان لاتینی و قسطلی را بعد از مدتی در اندلس آموختند زبان یونانی را نیز در اندک زمانی فرا گرفتند چنانکه حالیه در کتابخانه اسکوریال کتب لغت عربی بیونانی. عربی بلاتینی، عربی به اسپانیولی موجود است که مؤلفین آنکتب مسلمان بوده اند.

در این دوره آموزشهای اولیه که آنرا میتوان تشبیه بدوره ای نمود که یکنفر محصل

در آموزشگاهها بفرا گرفتن علوم گذشتگان اشتغال دارد تحصیل هر یکنفر عرب یا مسلمان دیگر مبنی بر همان علوم یونانی و لاتینی بوده است. پس یونانی سمت استادی را نسبت بآنها

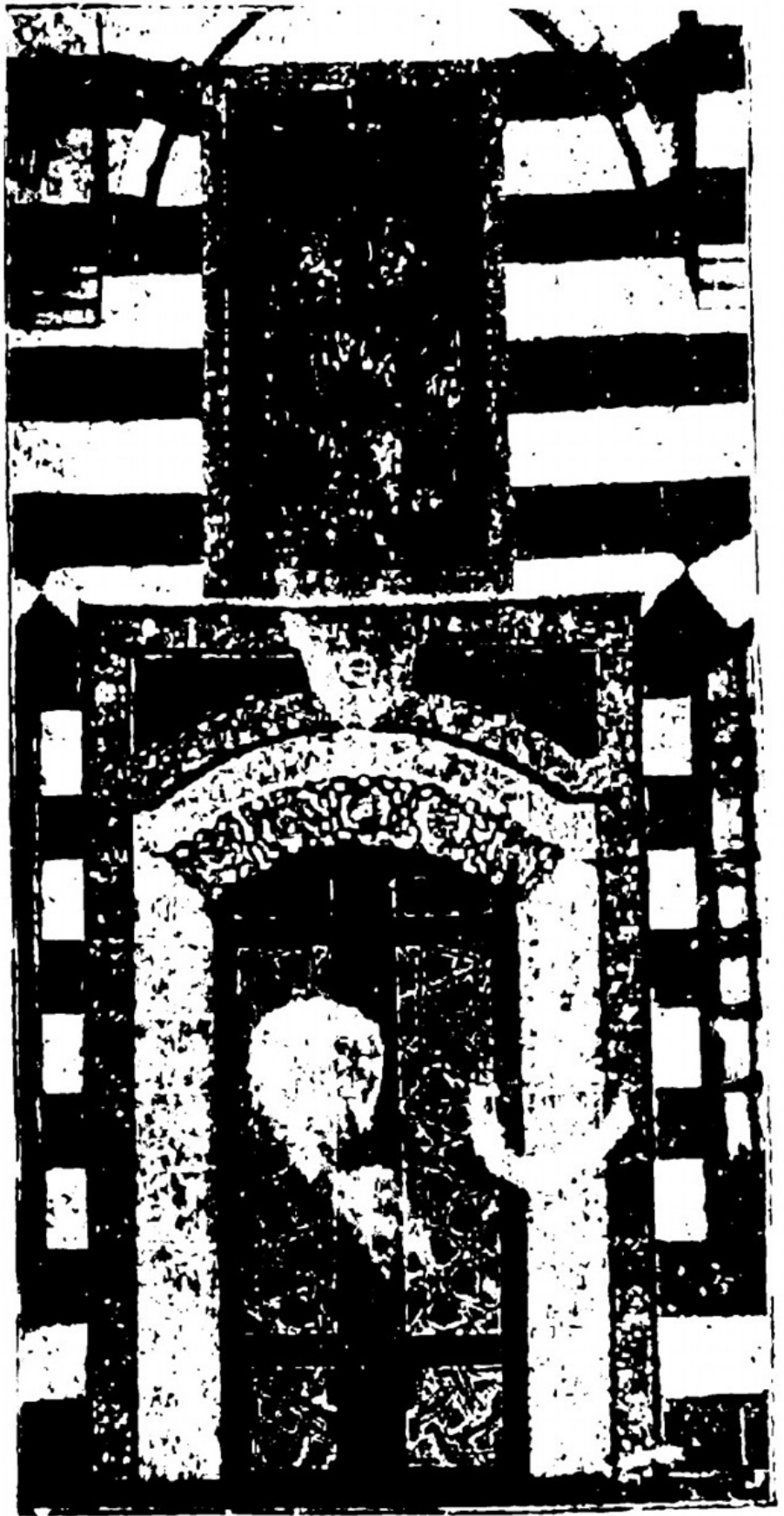
. حائز بود ولی نظر بقوه ابداع و اختراع و نیز جوش و حرارتی که در آموختن علم و هنر در آنان وجود داشت باین حالت تقلید و رتبه شاگردی که اروپا در قرون وسطی بان قانع بود قناعت ننموده باسرع وقت از این دائره محدود خود را خارج ساخته قدم بدائره تحقیق گذاردند.

مسلمین جدیتی که در فرا گرفتن علوم از خود بروز دادند حقیقه حیرت انگیز بنظر میآید. البته اقوامی در دنیا یافت میشوند که میتوانند در اینخصوص با آنها همدوشی نموده در ردیفشان قرار گیرند ولی نمیتوان قومی را در این میانه پیدا نمود که در این امر بر آنها تقدم حاصل کرده باشد. آنها هر وقت شهریرا میگرفتند اولین اقدامشان بناء مسجد و آموزشگاه بوده است. در بلاد معظمه آموزشگاههای زیاد وجود داشته است چنانکه بنیامن تودل (2) که در سال 1173 میلادی وفات کرده مینویسد من در اسکندریه

ص: 573

1- Dioscoride از اطبای مشهور و در علم گیاه شناسی متخصص بود.!

2- Benjamin de Tudè le.



[۲۱۵] - درب يك مسجد كوچك در دمشق

تنها 20 آموزشگاه را دیدم دائر بوده است ،

علاوه بر آموزشگاههای عمومی در بغداد ، قاهره ، طلیطه ، قرطبه و غیرها دانشگاههایی تأسیس یافته بودند که در آنها لابراتوار ، رصد خانه ، کتابخانههای بزرگ و سایر آلات و ادوات تحقیق مسائل وجود داشت چنانکه در انداس هفتاد کتابخانه

عمومی موجود بوده است .

بموجب اقوال مورّخین اسلام در قرطبه در کتابخانه الحاکم دوم ششصد هزار جلد کتاب وجود داشت که 44 جلد آن مخصوص فهرست کتابخانه بوده است، در اینمورد یکنفر چقدر درست گفته که شارل

عاقل (1) در 400 سال بعد که

کتابخانه دولتی پاریس را تأسیس نمود بعد از زحمتهای زیاد فقط توانست نهصد جلد کتاب جمع آوری کند که يك ثلث آن هم کتابهای مذهبی بوده است .

فصل دوم - طرز تحقیقات علمی

شکی نیست که در تحقیق مسائل علمی کتابخانه و لابراتوار و ادوات دیگر از

ص: 574

وسایل لازمه بشمار می‌آیند لیکن اینها صرف وسایل بوده بکار آمدن شان فقط موقوف بر طرز استعمال آنها میباشد، ممکن است یکنفر علوم و افکار دیگران را بطور اتم و اکمل حاوی باشد ولی بواسطه فقدان قوه ابداع و اختراع هیچوقت نتواند از حسیض تقلید و شاگردی خود را رهایی بخشیده باوج تحقیق و استادی نایل سازد، لکن از اکتشافات و اختراعاتی که از مسلمین در آیه ذکر خواهیم نمود ظاهر میشود که آنها علومی را که از دیگران فرا گرفتند تاچه درجه از آن علوم استفاده نمودند و اینک ما فقط مبانی و اصولی را که مدار تحقیقات آنها بوده از نظر خوانندگان میگذرانیم و بآن اکتفا مینمائیم.

مسلمین بعد از شاگردی یونانیان و تتبع کتب و تصانیف آنان این مطلب را کشف

نمودند که تجربه و مشاهده بر بهترین کتاب ترجیح بر بهترین کتاب ترجیح داشته در اکتشاف حقایق تنها وسیله بشمار می‌آید.

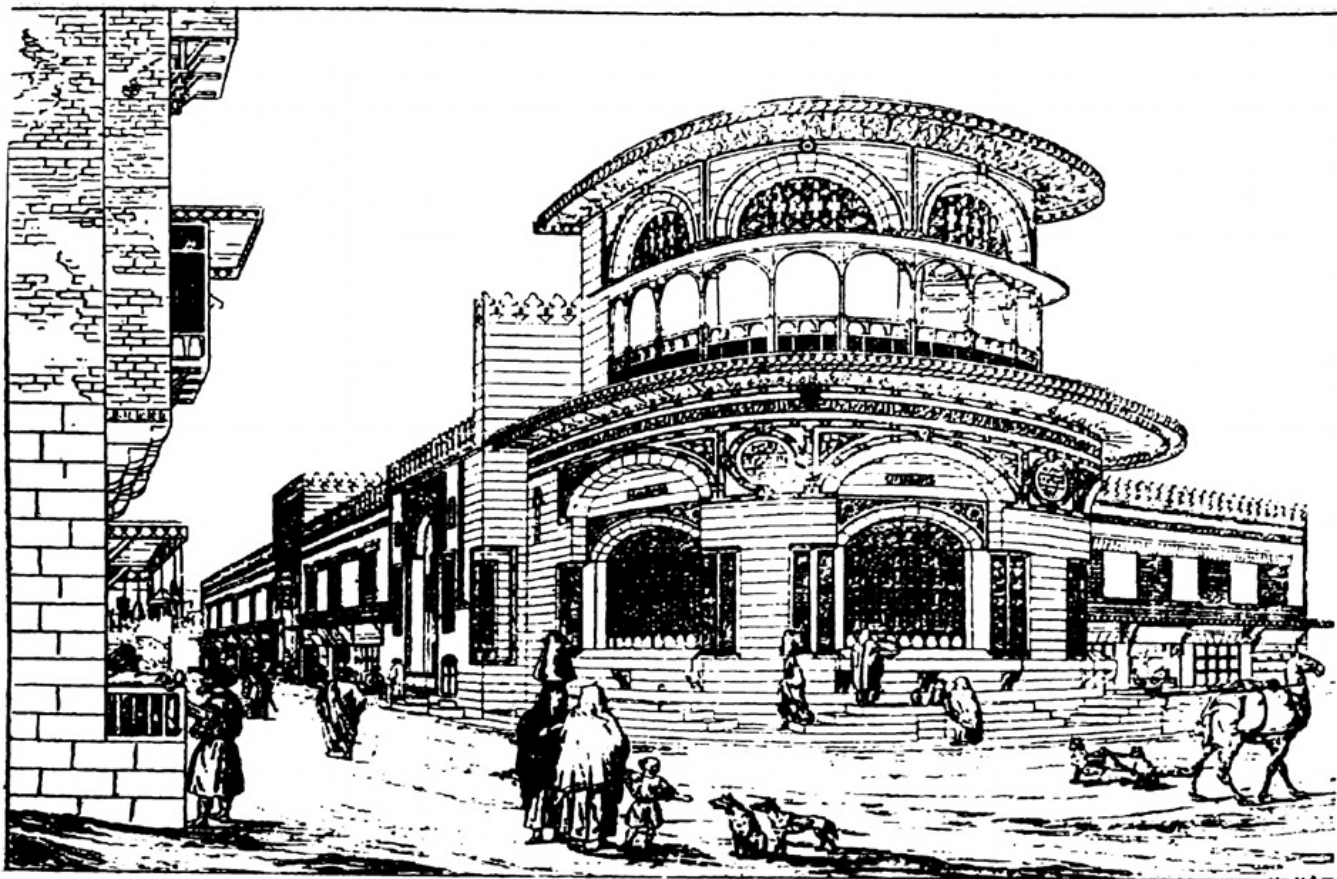
اگر چه این مسئله در این عصر جزء اصول مسلمه شناخته شده ولی در قرون گذشته اینطور نبود و علمای قرون وسطی بعد از یکهزار سال کوشش توانستند باین مسئله پی برده و آنرا تصدیق نمایند.

چنین معروف است باکن (1) اول کسی است که تجربه و مشاهده را در قبال اقوال و آراء استادان از مبادی و اصول تحقیقات علمی قرارداد است ولی اصل قضیه این نیست بلکه باید تصدیق نمود که ابداع این فکر از مسلمین شده نه از باکن حتی آن دسته از محققین اروپا که تصانیف عرب از نظرشان گذشته خاصه هو مبلد که (2) درین عقیده با ما همراه چنانکه او بعد از بیان این مطلب که بالا ترین ترقیات علمی آنت

ص: 575

Bacon - 1، از امرا و نویسندگان مبرز انگلیس است، او دارای تألیفات زیاد بوده و در فلسفه جدید خاصه بکار بردن تجربه و مشاهده موجد شناخته شده، علاوه بر خدمات علمی در سیاست و امور مملکتی نیز خدمات شایانی بعلت خود نموده بالاخره بمقام صدر اعظمی رسید، سال ولادت 1561، وفات 1626 میلادی.

Humboldt - 2، از محققین و جهانگردان زیر دست آلمان و راجع به عالم، کتابی نوشته که بهمه زبانهای اروپا ترجمه شده است، ولادت 1799 18590 میلادی.



(۲۱۱) - خانقاه قدیم دراویش و مدرسه و چشمه عمومی در قاهره

(211) - خانقاه قدیم دراویش و مدرسه و چشمه عمومی در قاهره

که انسان با تجارب شخصی بتواند در خارج چیزهائی ایجاد کند من باب شاهد مثال چنین مینویسد : مسلمین این مقام را که متقدمین فاقد آن بودند بدست آوردند « مسیو سدی لو (1) بشرح ذیل مینویسد : در تعلیمات دانشگاه (دارالعلوم) بغداد « چیزیکه نهایت درجه معلوم میشو داینکه طرز استدلال آن بکلی مبنی بر اصول علمی بوده است، یعنی اکتشاف امور مجهوله از امور معلومه . مشاهده حوادث و وقایع بطور صحیح و استخراج علل بوسیله معلومات ، تصدیق و قبول نمودن قضایائی که از روی تجربه به ثبوت رسیده باشند، اینها بود اصل و پایه تحقیقات دارالعلوم مزبور و اینطریق مهم کثیرالانتایج که محققین عصر حاضر ما بوسیله آن بعد از سالیان دراز موفق باکتشافات و اختراعات بسیار مهم و بزرگ گردیده اند بر مسلمین در قرن نهم میلادی معلوم بوده است .»

آری تحقیقات علمی علمای مسلمین مبنی بر تجربه و مشاهده بوده بر خلاف طریقه علمای ما در قرون وسطی که غیر از قرائت کتب و تکرار عقاید استادان چیز دیگری نبوده است و بین این دو طریقه اصولاً فرقیکه وجود دارد بر احدی پوشیده نیست و بدون اینکه فرق مزبور هم در نظر گرفته شود نمیتوانیم تحقیقات علمی مسلمین را کاملاً تقدیر نمائیم .

از بیان فوق ظاهر شد که فقط مسلمین بوده اند که در تحقیقات و اکتشافات علمی تجربه را داخل کرده و تا مدّت طولانی از آن تقدیر و ترویج مینمودند ، مسیو دلامبر (2) در کتاب تاریخ هیئت خود مینویسد که « اگر در میان یونانیان دویاسه

نفر یافت میشدند که دارای جنبه تحقیق بودند ولی در میان علمای اسلام از این قبیل اشخاص بکثرت وجود داشته اند در میان یونانیان شاید یکنفر هم پیدا نشده است که در علم شیمی از طریق تجربه وارد شده باشد ولی در اسلام صدها از این قبیل اشخاص

گذشته اند .»

در تحقیقات علمی عرب بواسطه بکار بردن تجربه علاوه بر صحت و اعتبار ، ابتکار

ص: 577

Sé dillot -1

Delambre -2

و تازگی وجود داشت که در تحقیقات علمی دیگران که فقط پیرو اقوال غیر بودند آن طراوت وجود نداشته است و فقط علم فلسفه که از اصول تجربه خارج می‌باشد آنها ناچار بودند که در آن بحال تقلید باقی مانده فاقد ابتکار باشند .

از اکتشافات علمیه مسلمین که ما آنها را در آتیه ذکر خواهیم نمود معلوم میشود آنقدر مدّتی که برای یونانیان در اکتشافات علمیه طول کشید مسلمین در کمتر از آن مدت بیشتر از آنها توانستند باکتشافات علمی موفق شوند و آن ذخایر علمی یونان که قبل از اسلام بدست روم شرقی افتاد و مدتها در طاق نیشان گذارده شده بود، مسلمین یکدفعه قالب آن را عوض نموده بایک صورت روح بخشی بدست اخلاف

خود سپردند .

خدمت مسلمین فقط این نبود که علم را از راه تحقیق و اکتشاف ترقی داده روح مخصوصی بقالب آن دمیدند بلکه بوسیله تحریر و نگارش (کتب) و مدارس عالیّه هم آن را در دنیا اشاعت و انتشار داده منجمله بدنیای علوم و معارف اروپا از این راه احسانی که نمودند واقعاً نمیتوان برای آن حدّی تصوّر کرد چنانکه در یکی از ابواب آتیه زیر عنوان آثار علمی و ادبی مسلمین بیان خواهیم نمود که آنها تا چندین قرن استاد اروپا بوده و فقط بوسیله آنان علوم و فنون قدیمه یونان و روم در اروپا شایع گردید و هنوز از آن زمان چیزی نگذشته است که ترجمه های کتب عرب از دستور آموزشگاههای اروپا خارج گردیده .

ص: 578

فصل اول - زبان عربی

زبان عربی جزء السنه سامی محسوب و شباهت تامی بزبان عبری دارد. حروف چندی در این زبان موجود است که صداهای آنها در السنه اروپا یافت نمیشود و از

این جهت تلفظ آن برای اجانب خیلی مشکل میباشد.

این مطلب حقیقه بر ما معلوم نیست که زبان مزبور کی بحالت حاضر رسیده

است ولی از اشعار جاهلیت بخوبی کشف میشود که لااقل یکصد سال قبل از پیمبر اسلام (صلی الله علیه و آله وسلم) این زبان بدرجه کمال رسیده بود. طرز تکلم زبان عربی مختلف و دارای عدیده است لیکن بموجب روایاتی که مورد تصدیق مورخین اسلام است زبان

مجاورات

قبیله پیغمبر (صلی الله علیه و آله وسلم) نهایت درجه خالص و فصیح بوده و همین زبان خالص بواسطه اشاعت قرآن در تمام دنیا منتشر و زبان عمومی گردید.

اساساً زبان عربی از جمله السنه ایست که اجزاء آن نهایت درجه با هم متحد و خالص میباشد. البته طرز تکلم آن با هم اختلاف دارد مثل تکلم جزیره العرب، شام، الجزایر و غیره لیکن فرقیکه در میانه آنها هست خیلی محدود میباشد چنانکه

مصر. زبان دهاقین شمال فرانسه و جنوب آنرا که با هم مقایسه میکنیم میبینیم که هیچکدام از آنها ابداً نمیتوانند زبان دیگری را بفهمند ولی اینجا خلاف آن مشهود است چه یکنفر مراکشی زبان مصر و جزیره العرب را بخوبی می تواند درک کند. بورکهارد (1) یکنفر جهانگرد مشهور که در این موضوع مطالعاتش از همه بیشتر است

چنین مینویسد:

ص: 579

«البته در زبان عربی تعبیرات و اصطلاحات زیادی است که در السنه دیگر شاید نظیر آن یافت نشود ولی با وجود این در تمام آنسر زمینهای وسیعی که باین زبان تکلم مینمایند یعنی از موگادر (1) تا مسقط از دانستن یکطرز محاوره محاورات دیگر را بخوبی می

توان فهمید . بی شك و بواسطه اختلاف اقالیم و آب و هوا طرز تلفظ ما هم فرق دارد. مثلاً زبان عراق و مصر سفلی روان و شیرین بر خلاف زبان اراضی سر دسیدر شام و بربر که خشن میباشد ، خصوصاً بین محاورات قسمتهای غربی مراکش با محاورات بدوی های حجاز قریب بمکه فرق کلی موجود میباشد معذلك فرق مزبور بقدر آنفرقی نیست

که بین محاورات کشاورزان ساکسن و سواب وجود دارد » .

از زمان پیغمبر اسلام (صلی الله علیه و آله وسلم) تا کنون چندان فرقی در زبان مزبور پیدا نشده لیکن در رسم الخط آن تغییر و تبدیل کلی پدید آمده است. چه ابتدای امر ، خط آن کوفی بود و وجه تسمیه آنهم این بوده که اصلاً اینخط در کوفه اختراع گردید . قرائت این خط خیلی مشکل بود زیرا در آن اعراب داخل نبود و در قرن هشتم میلادی خط مزبور را تغییر داده اعراب در آن داخل کردند و چون از آنوقت ببعدهم در کتیبه ها استعمال خط کوفی معمول بوده است لذا بدیدن خط تنها قدمت کتیبه را نمی توان ثابت نمود .

در اشاعت مذهب موقیتی که برای مسلمین حاصل شد در اشاعت زبان نیز همان موفقیت را حاصل نمودند. قبل از ایشان هیچ فاتح و کشورستانی نتوانسته که

ص: 580

زبان خود را در قوم مغلوب منتشر سازد، بر خلاف آنان که در این امر کاملاً کامیابی حاصل نمودند و تمام اقوام مغلوبه همانطور که مذهب اسلام را قبول نمودند زبان عربی را هم زبان معمول خود قرار دادند و در ممالک اسلامی تا ایند رجه زبان عربی توسعه پیدا نمود که تمام السنه قدیمه از قبیل سریانی، یونانی، قبطی و بربری را از میان برده خود بجای آنها قرار گرفت. در ایران هم تا مدتی عربی زبان رسمی کشور بوده است. هر چند زبان فارسی اخیراً تجدید حیات نموده ولی تاکنون هم تحریرات علمای آنجا معمولاً بزبان عربی است و در علوم و مذهب کتبی که تصنیف شده تمام آن عربی میباشد

(1) ترك ها هم که ممالک اسلام را بتصرف در آوردند تحت همین تأثیر رفته زبان و خط عربی را اختیار نمودند چنانکه حالیه در تمام نقاط ترکیه يك آدم خیلی بیسواد هم قرآن را میتواند بخواند و بالاخره در يك قسمت اعظم از سر زمین آسیا زبان عربی

همان نفوذ را دارا میباشد که در قرون وسطی زبان لاتینی در اروپا دارا بود فقط اقوام لاتینی اروپا باقی ماندند که زبان عربی نتوانست بر السنه قدیمه آنها فایق آید لیکن درینجا هم از عربی آثاری که مشاهده میشود درجه تسلط و نفوذ آنرا ابخوبی آشکار میسازد چنانکه مسیو دزی(2) و مسیو انگلمان(3) هر دو در زبان اندلس و پرتغال راجع بکلماتی که مأخوذ از عربی است مخصوصاً فرهنگی تصنیف نموده اند و در فرانسه هم این زبان آثار زیادی از خود باقی گذاشته است چنانکه مسیو سدی لو می نویسد که زبان اور نیو لیموزن مملو از کلمات عربی است و مخصوصاً صورت و شکل اسامی و نامهای آنها عربی میباشد فاضل شهیر چنین مینویسد:

نظر باینکه از قرن هشتم میلادی مسلمین بحر متوسط را بتصرف خود درآوردند و کشتی رانی و انتظامات نیروی دریائی لغاتیکه در فرانسه و ایتالی یافت میشوند قاعدتاً باید تمام مأخوذ از زبان عربی باشند مثل: آمیر ال(4)، اسکادر، فلوت، فرکات، کروت کاراول فلوک، شالوپ، سلوپ، بارک، شیورم، دارس، کالفات، استاکاد و غیرها حتی لفظ 1

ص: 581

1- در این باب نگارنده شرحی در حاشیه صفحه 236 کتاب نوشته لازم است خوانندگان بآنجا مراجعه کنند

2- Dozy

3- Angelmann

4- Amiral, escadre, flotte, corvette, caravelle, flauque, - chaloupe, sloupe, barque, chiourme, darse, calfat, estacade.

بوسوال (1) «آلة قطب نما»، که معروف است از چینی ها گرفته شد . اشتباه است بلکه مسلمین آنرا با اروپا آورده اند و همچنین سپاه اروپا وقتیکه تحت نظام درآمدند تمام الفاظ متعلق بمناصب و درجات نظامی و نعره زدن در میدان جنگ را از عرب گرفته اند و نیز لفظ باروت و بم و گریناد و خمپاره اصلاً عربی میباشد و همچنین اصطلاحات متعلقه بامور کشوری از قبیل معاون، کابل، تالی، تاریف، دو آن (2) بازار و غیره را از بغداد و قرطبه اخذ نمودند و مخصوصاً طبقه سؤم سلاطین فرانسه کاملاً مقلد اعراب بودند و از همینجاست که الفاظ متعلقه بشکار تماماً از عربی گرفته شده حتی در لفظ (تور) نامنت که لغت نویسان ما مبدأ اشتقاق آنرا لائینی قرار میدهند اشتباه کرده اند، بلکه اصل آن عربی و مشتق است از دوران یعنی دور زدن در یک دایره و آن قسمتی است از ورزش نظامی که در مسلمین معمول بوده است ولی بیشتر از همه اصطلاحات علمی می باشد که تماماً از عربی گرفته شده است. مثلاً در ریاضی، کیمیا، حیوان شناسی، طب، نام ادویه الفاظ زیادی هستند که اصل آنها عربی میباشد و مخصوصاً علم هیئت و نجوم مملو از لغات عربی است .

حتی نام اکثر ستاره ها از عرب گرفته شده است و همچنین لفظ « اساسن (3) » که در زبان ما قاتلی را گویند که در خفیه کسی را بقتل برساند مشتق

از کلمه حشیش عربی است.

یکی از قاموس نویسان فرانسه که مبدأ اشتقاق لغات راهم ذکر نموده مینویسد که در قسمت جنوبی فرانسه زبان عربی تأثیری نبخشیده است ولی از بیان فوق معلوم گردید که نویسنده مزبور در بیان خود تا چه اندازه بخطا رفته است . تعجب در اینست

ص: 582

Boussole - 1

.Aides, gabell, taille, tarif , douane -2

3- Assassin . اصل آن (الحشاشین) بوده است و آنها جماعتی بودند از فرماطیون که حسن صباح آنها را در سال 1090 میلادی تحت لوای خود جمع کرده و در الموت قلعه ای برای خودینا نمود و بدینجهت او را شیخ الجبل مینامند و این جماعت تا دویست سال انقلابات خونینی در همه جا راه انداختند و چون قبل از حمله حشیش استعمال مینمودند لذا آنها را (حشاشین) نام نهاده بودند و پس از چندی از کثرت استعمال تغییری در آن پیدا شده بلفظ اساسن تبدیل یافته و در تمام زبانهای اروپا این لفظ موجود است. این طایفه از فرق اسمیعیلیه بوده.

که حالیه هم از این قبیل تحصیل کرده ها یافت میشوند که اینگونه عقاید سخیفه را

تکرار مینمایند .

زبان عربی نهایت درجه وسیع میباشد و از گرفتن اصطلاحات و تغییرات السنه مجاور بمرور زمان بر وسعت آن افزوده شده، چنانکه ابن سعید که در سال 1065 میلادی وفات کرده فرهنگی که آنوقت در زبان عربی تألیف نموده در بیست جلد بوده است.

فصل دوم - فلسفه

وقتی که مسلمین وارد تمدن شدند فلسفه آنان عبارت بوده است از مختصر اطلاعات عملی از احوال روحانی انسانی چنانکه در ضمن تجربه تحصیل میشود و با اینکه در طی زندگانی فقط این اطلاعات است که مورد استفاده واقع میشود معذک در هیچ کتابی تدریس

نمیشود.

همانطور که یونان در سایر علوم مقام استادی را بر آنها حائز بود در فلسفه هم از آنها برتر و استاد بوده است. کتب ارسطو، تالس، آمپ دو کل، هرقل، سقراط، اپیکور و کتب تمام فلاسفه اسکندریه در عربی ترجمه شده و مسلمین در تمام آن

استاد

علمی که مسائل آن از روی عمل و تجربه قابل تصدیق بودند ترقی نموده حتی برا خود هم تفوق حاصل نمودند مگر در فلسفه که از حدود تجربه انسانی خارج بود لذا

بحال تقلید باقیمانده تحقیق و ابتکار آنها محدود گردید .

در دانشگاههای مسلمین از فلاسفه کاملاً قدردانی بعمل میآمد مگر عوام همیشه آنها را بنظر بد نگاه مینمودند، حتی بعضی اوقات اتفاق میافتاد که بر ضد افکارشان در مردم هیجانی پیدا شده خلفاً مجبور میشدند که برای اسکات عوام چندی آنها را تبعید نمایند و حقیقه این مخالفت عوام بی اساس هم نبود چه فلاسفه بعضی مسائل اساسی دین اسلام را از قبیل توحید و نبوت ابقاء نموده باقی مسائل و احکام مذهبی را انکار مینمودند حتی علاوه بر اینکه این عقاید را بیک عده خواص اظهار میداشتند بعضی اوقات

ص: 583

در آنها حرارت و جوشی پیداشده تعالیم خود را علناً انتشار میدادند و در اینجا عوام ناچار

شده بر خلاف آنها قیام مینمودند.

آزادی فکریکه امروز در میان ما شایع و متداولست اگر بخواهیم مبدأ آنرا بدست بیاوریم لازم است بتاريخ عرب مراجعه نمائیم، اگر چه فلاسفه اسلام در تحریرات خود خیلی مراقب بودند که برخلاف عقاید عامه چیزی ننویسند و معهداً بعضی اوقات از قلم آنها مطالبی تراوش مینمود که کفر و زندقه آنها را میرسانید مثلاً ابو العالی تنوخی (1) که در قرن دهم میلادی میزیست مینویسد که در دنیا مردم بدو طبقه تقسیم میشوند اول: آنهایی که عقل دارند دین ندارند. دوم آنهاییکه دین دارند ولی عقل ندارند.

اخیراً فلاسفه اسلام محض صلح با عوام مسائل مذهبی را از حدود علم خارج ساخته و امام غزالی (2) یکی از فلاسفه مشهور اسلام که در قرن یازدهم میلادی در

بغداد بشغل تدریس اشتغال داشت مسئله فوق را با الفاظ خیلی متین و مناسبی بیان نموده و آن بدینقرار است:

«حقایق موجوده در عالم منحصر بحقایقی نیستند که ما آنها را با عقل ادراک میکنیم بلکه حقایق دیگری هم موجودند که عقول ما از دراک آنها قاصر میباشد. درست است

ص: 584

-
- 1- ابو العلاء، احمد بن عبدالله بن سلیمان التنوخی المعری یکنفر ادیب و شاعر مشهور میباشد و او در طفولیت مبتلا بآبله شده از دو چشم محروم و نابینا شده بود و این یکشعر منسوب باوست که میگوید: اثنان اهل الارنی ذو عقل بلا***دین و آخر دین لا عقل له
 - 2- غزالی، ابو حامد محمد بن احمد طوسی یکی از توابع علمای اسلام محسوب و در دوره تمدن اسلام از مجددین راس انه ششم شمرده شده است. ابتدا در نیشابور نزد اما الحرمین جوینی مشغول تحصیل بود و در 484 باشاره خواجه نظام الملک در نظامیه بغداد مشغول تدریس شد. خطیب در تاریخ بغداد مینویسد هفتصد نفر فقیه از درس او استفاده میکردند. تألیفات او زیاد و از جمله یکی کتاب احیاء العلوم در چهار جلد که بچندین زبان ترجمه شده است و دیگر کتاب تهافت الفلاسفه در ردّ بر فلسفه نگاشته که ابن رشد اندلسی ردّی بر آن نوشته است و دیگر کتاب کیمیای سعادت است که در فارسی نوشته است. او در تاریخ قرون وسطی اهمیت مخصوص دارد و در اروپا پیروان زیادی داشته است. ولادت 450، وفات 505 هجری در بلده طبران خراسان بوده است.

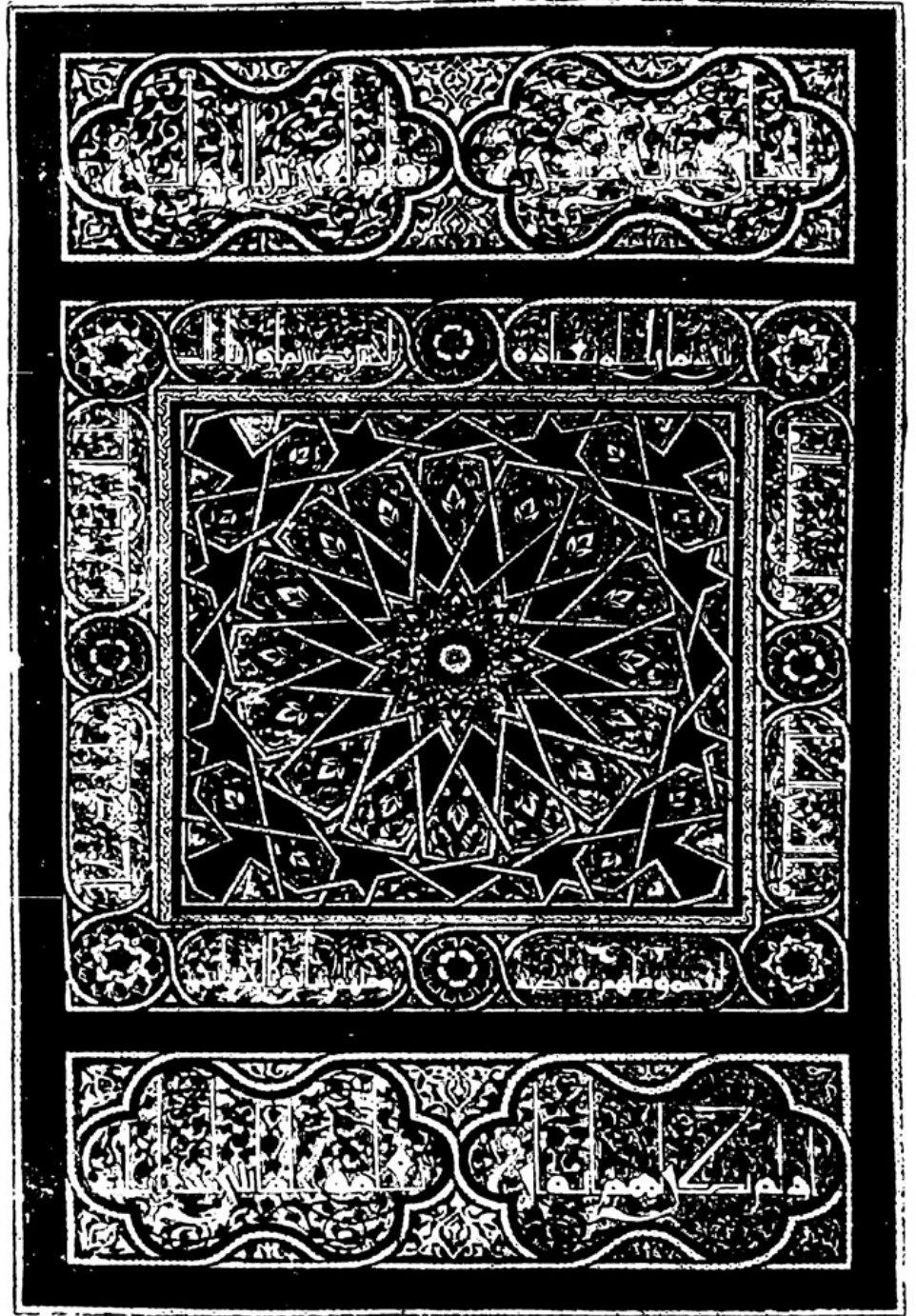
که ما از روی منطقی نمیتوانیم از عهده ثبوت آنها بر آئیم و معذک بر ما لازم است که آنها را تصدیق و قبول داشته باشیم و اینکه خارج از عالم فهم و ادراک ما عالم دیگری موجود باشد که آنرا عالم ربانی نامند، برهانی بر خلاف آن اقامه نشده است و قبول آن با اینکه اصل و حقیقت آن بر ما مخفی است هیچگونه محال عقلی لازم نیاید.»

یکی از فلاسفه مشهور اسلام که تصانیف او در اروپا تأثیرات نمایانی بخشیده ابن رشد معروف میباشد، عموماً این رشد را شارح کلمات ارسطو میدانند. لیکن بعقیده نگارنده در بعضی موارد این شارح از استاد خود جلو رفته مزیت پیدا میکند و در بسیاری از مسائل مختلفه نظریه او بمراتب از ارسطو برتر و حتی امروز هم قابل قبول است، اگر چه بآن معنائی که امروز میان ما رایج است ابن رشد را نمیتوان آزاد فکر نامید ولی در بعضی مسائل واقعا فکرش خیلی آزاد است چنانکه از کلمات ذیل که متعلق ببقای روح و در حقیقت اساس تعالیم اخلاقی است بخوبی معلوم میشود که استقلال و آزادی فکر او تا چه اندازه است و ما این کلمات را از کتاب مسیورفان اقتباس

کرده در اینجا ذکر مینمائیم: « مطابق عقیده ابن رشد عقل کلی فنا ناپذیر و قائم

بذات خود میباشد، بر خلاف عقل جزئی که با خلاف عقل جزئی که با جسم معاً خاتمه پیدا نموده بدیاری فنا رهسپار میگردد. او مسئله بقای روح و حشر و نشر را انکار مینماید و میگوید غیر از پاداشی که انسان از اعمال خود در دنیا میبیند جزا و سزای دیگری نیست.

فرق بین افراد از ماده حاصل میشود بر خلاف صورت که آن معنائی است کلی صدق بر کثیرین میکند صورت است که ثابت و معین و نام دهنده اشیاء است نه ماده مثلاً تبر بدون تیغه را نمیتوان تبر نامید بلکه پاره ایست از آهن و جسد مرده را آدمی نامیدن محمول است بر تسامح و استعمالی است مجاز و اگر از خصوصیات اشخاص قطع نظر نموده نوع را در نظر بگیریم البته آن باقی و غیر قابل فنا میباشد « نفس بدون صورت نمیتواند چیزی را ادراک کند یعنی همانطور که هر يك از حواس ظاهر بدون شئی (محسوس) خارجی نمیتواند قبول اثر نماید نفس انسانی هم



(۳۱۸) - جلد قدیم يك قرآن

(218) - جلد قدیم يك قرآن

ص: 586

بلاواسطه صورت قابل تصور چیزی نمیباشد و از همین ثابت میشود که تصوّر انسان قابل دوام و بقاء نیست چه از بقاء آن لازم میآید که صورت هم باقی بماند و عقل که

خود یکجوه باقی است و قتیکه مقید بقید ادراک میشود بقاء جسم فانی میگردد» .

راجع بعقبی افکار و خیالاتی که هست ابن رشد از آن صراحة انکار نموده چنین مینویسد: « از جمله چیزهای بی اساس خطر ناک یکی را هم باید گفت این است که آدمی برای این عمل نیک میکند که در آتیه با و اجر و پاداش داده خواهد شد پس مطابق این عقیده، خود عمل نیک ذاتاً چیزی نیست چه انسان برای این ترك لذات جسمانی میکند که چندین برابر با و عوض خواهد رسید. عرب برای این خود را در دهان مرگ میاندازد که از يك هائله و مصیبت بزرگی خود را خلاصی بخشد. یهودی برای این از خوردن مال غیر پرهیز میکند که دو مقابل آن پاداش خواهد یافت. غرض اینگونه حرفهای بی اساس در مردم خصوصاً در اطفال خیالات باطل تولید میکند که واقعاً هیچ فائده ای بر آن مترتب نیست و من اشخاص زیادی را میشناسم که معتقد به این اوهام نمیباشند ولی کمتر از کسانی هم نیستند که بآن عقیده دارند» .

فصل سوم - ادبیات

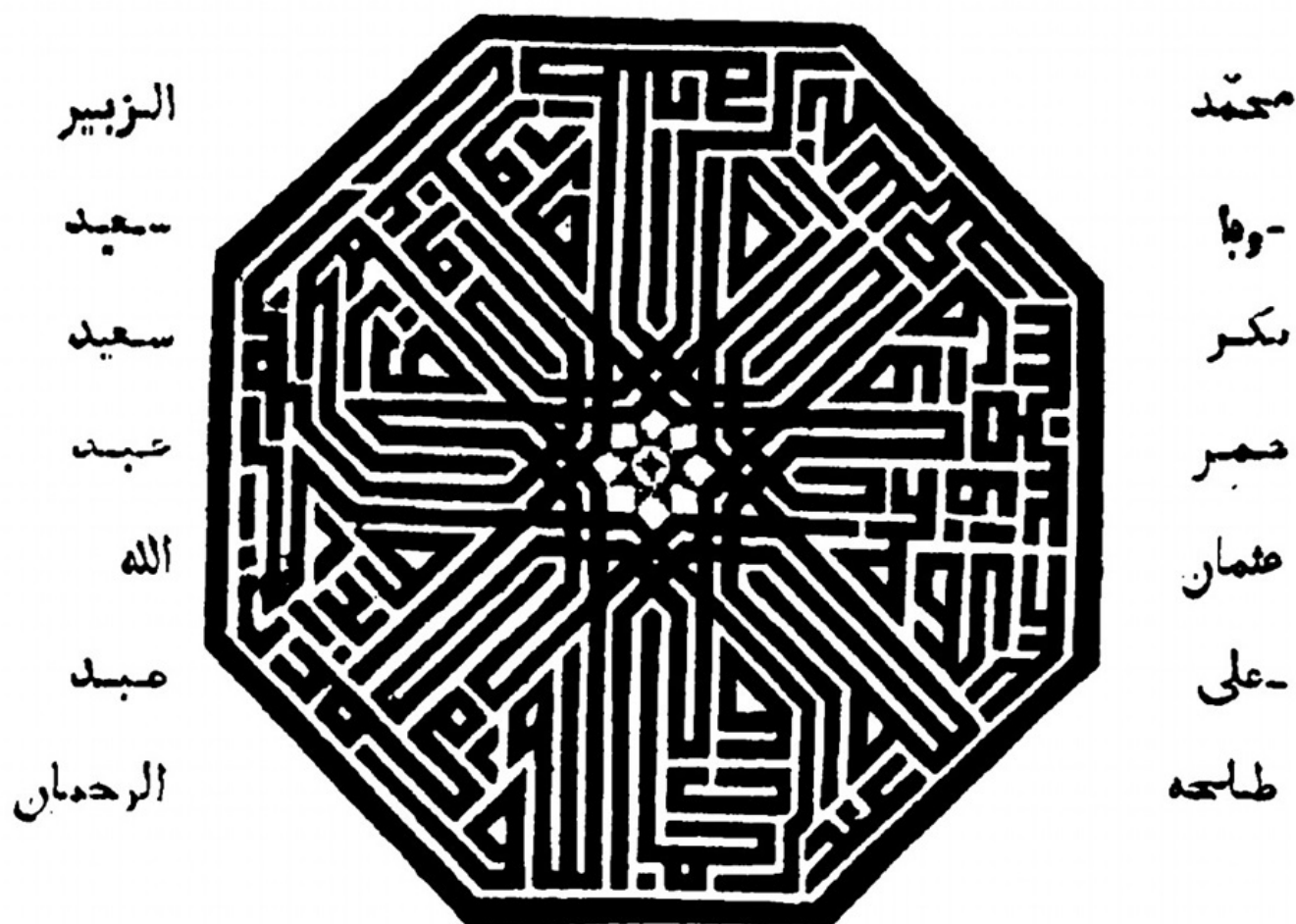
شعر و شاعری

ادبیات قدیم یمن و قطعات مختلفه عربستان مفقود شده چیزی از

آن در دست نیست و آنچه در این باب که بمارسیده متعلق است بزمان

بعد از میلاد تا قریب بظهور اسلام و آن اشعار حماسه ای است که شعراء در توصیف عشق و جنگ سروده اند. اعراب هم اند. اعراب هم مانند یونانیان عصر پهلوانی، شوق زیاد داشتند که کارنامه بهادران خود را در نظم گوش کنند و چون قوای ادراکیه مردمان قدیم بیشتر متوجه محسوسات بوده و نسبت بمعانی، محسوسات را بهتر درک مینمودند لهذا این اشعار مملو از تشبیهات و استعارات. میباشند شاعری عرب از شاعری یهود و توریة بکلی ممتاز بوده و نمیتوان این دورا در يك ردیف قرار داد مثلاً جوش و جذبات خونین

ص: 587



(۲۱۹) - کتیبه از ترکیب اسامی طرفین که بخط کوفی آرایش یافته

(219) - کتیبه از ترکیب اسامی طرفین که بخط کوفی آرایش یافته

پیشگونیهای هولناک و یا در رزم کشتار و خونریزیهای وحشیانه، خفه کردن سر و دست شکستن و خورد نمودن و نفرینها و لعنتهای یهوه (1) که توریه از آنها مملو است در اشعار عرب اثری از آن نیست، نفوذ شعر در دماغ عرب تا این اندازه بوده است که شعرای آن دوره دارای تسلط و اقتدار زیاد بوده بوسیله اشعار خود میتوانستند در مردم حس عداوت و دشمنی ایجاد کنند و آنها را بر خلاف فرد یا جماعتی قیام دهند شعرا میتوانستند که یکنفر را در جامعه بلند نموده یا ویرا مخذول و منکوب سازند و در نفوذ آنها همین قدر بس که قریش به اعشی شاعر صد شتر مجاناً دادند که تا قصیده خود را که در مدح پیغمبر (صلی الله علیه و آله وسلم) گفته بود انتشار ندهد.

بازار شعر و شاعری در عرب تا ایندرجه رونق داشت که چند قرن قبل از اسلام در عکاظ سه منزلی مکه قریب بطایف يك مجمع مشاعره سالانه تشکیل یافته بود که تمام

ص: 588

1- نام خدای یهود میباشد ایکن تلفظ آن از میان رفته و در توریه هر جا این لفظ آمده باشد یهودیها آنرا ادونای تلفظ میکنند.

شعراى جوانب و اطراف در آنجا جمع ميشدند و هر كلامى كه در آنجا مزيت و برترى پيدامى

نمود آنرا روى پارچه قيمتى با حروف طلا مينوشتند و در خانه كعبه نصب مينه و دند

يکقرن پيش از پيغمبر ما شاعرى عرب باوج کمال رسیده بود و يکزبان صاف و

خالصى در تمام کشور انتشار یافته محاورات و اصطلاحات مختلفه تمام جزيره العرب با هم تركيب و زبان مستقل جامعى تشكيل شده بود .

از برکت مجمع نامبرده يکى هفت قصيده اى است معروف بسبعه معلقه كه در دسترس ما گذاشته شده و از آن استفاده ميکنيم در اين قصايد شرح حال بهادران عرب و مصائب و متاعب ريگستان و طرز زندگى بدويها و مانند آن ذکر شده است. در اين اشعار طرفه (1) تصوير زندگى انساني طورى کشيده شده است كه حکما

و دهرها نيز آنرا قبول مينمايند.

هر انساني كه از شجاعت و سخاوت خویش نام خانواده را بزرگ كرد حق دارد تا وقتيكه زنده است از لذائد دنيا بهره مند باشد . كريمى كه نفسش را در ايام حيات سيراب کرده اگر فردا مرگ آمد خواهى دانست كه کدام يك از ما بواسطه تسكين ندادن عطش خواهشهاى خویش دريغ و افسوس خواهد خورد . بنظر من گور بخيلى كه مالش را نخورده و جمع کرده باقبر مسرفى كه هر چه داشته بر باد داده يكسان مينمايد و هر دو از تلى خاك كه در آن تخته سنگهاى سخت و بزرگ بترتيب چيده اند مشاهده ميشود.

«بنظرم زندگى ذخيره ايست كه از آن هر شب چيزى كم ميشود و آنچه هر روز چيزى از آن كم شد روزى ميرسد كه بكلى تمام خواهد شد . بجانت سوگند كه رها كردن مرگ جوانمرد را مانند شترى است كه ريسمان پياى او بسته براى چرا رها

ص: 589

1- كريم يروى نفسه في حياته***ستعلم ان متنا غدا ايننا الصدى ارى قبر نعام بخيل بما له***كقبر غوى في البطالة مفسد ترى جنوتين من تراب عليهما***صفايح صم في صفيح منصد ارى العيش كنزا ناقصا كل ليلة***و ما تنقص الايام والدهر ينفد لعمرك ان الموت ما اخطأ الفتى***لكا لطول المرخى و ثنياه باليد

کنند ، چنانچه برای مدّت کمی آزادی هم بدهد باید در نظر داشت که يك سرویسمان

بدست اوست » .

من بعد از ذکر این خیالات بلند این شعر حماسه ای را که بالگر او از نجد با خود آورده در این جا نقل مینمایم، اگرچه تاریخ این اشعار که کی گفته شده معلوم نیست لیکن از مطالعه آن مانند اشعار بالا خیالات يك مرد رزمی عرب را خوب میتوان بدست آورد. (1)

«من بنفس خود وقتیکه از بهادران و حشت و هراس پیدا میکنند میگویم وای بر تو مترس ، تو اگر از اجلی که برای تو مقرر شده بخوای يك روزهم بر آن اضافه شود این درخواست تو هیچوقت مورد قبول واقع نخواهد شد پس صبر کن در بازار مرك ، زندگی همیشگی در دنیا محال است ، عمر زیاد برای بهادران جای هیچگونه افتخار نیست بلکه آن لباسی میباشد که برای مردمان ترسو زیباست. انجام هر جاننداری مرك است ، برای هر مخلوقی يك روز مرك وفنا خواهد بود . کسیکه در جنگ نمرد پیر و ناتوان میشود و مرك بدین طریق کار او را خاتمه میدهد. زندگی برای مرد بی فائده است وقتی که از نظر مردم افتاد و قدر و قیمتی باونگذارند.»

در تمام دورههای مدنیت عرب شاعری مقام اهمیت را دارا ولی عروجش مخصوص بزمان جاهلیت بوده است، در تمام اشخاص تحصیل کرده اعم از سیاستمدار و منجم و طبیب از هر طبقه که بوده طبع شعر وجود داشت و از همین جاست که گفته اند که تمام دواوین و منظومات عرب مساوی است با منظومات تمام اقوام دنیا . آنها تا اینقدر

ص: 590

1- اقول لها وقد طارت شعاعاً*** من الابطال ويحك لا تراعى فانك او مسئلت بقاء يوم*** على الاجل الذي لك لم تطاعى قصيراً فى مجال الموت صبراً*** فما نيل الخلود بمستطاع ولا ثوب البقاء بثوب عز*** فيطوى من اخي الخام البراع سبيل الموت غاية كل حى*** فداعيه لاهل الارض داعى و من لا يخبط بسام و يهرم*** و تسلّمه المنون الا انقطاع و ما للمره خير في حياة*** اذا ما عد من سقط المتاع (متعلق است به قطري بن الفجاءة)

(220 - 223) - امهار خلفای اولیّه اسلام

دارای طبع سرشار بودند که بعضی اوقات فقه، فلسفه، جبر و مقابله را هم در هم در نظم مینوشتند و در اغلب قصص و حکایات آنها نظم و نثر با هم ترکیب یافته است. از تحقیقاتی که جدیداً بعمل آمده معلوم میشود که ردیف و قافیه فقط بوسیله عرب باروپا آمده است. و این عقیده بدو از هونه (1) اسقف اعظم اظهار شده است و از بیاناتی که مسیو و یاردو (2) و سایر محققین در این موضوع نموده اند میتوان آن را بخوبی تصدیق نمود.

میگویند که اصول شاعری اندلس و پروانس از اعراب اسپانیول اخذ شده است و من با این عقیده مانند عقیده فوق همراهم ولی ثبوت آن مستلزم يك سلسله بحثهای مفصل و طولانی است که مقام گنجایش آن را ندارد

ص: 591

Huet - 1

Viardot - 2

علاوه بر نظم، در داستان سرایی و حکایات عشق و عاشقی خاصه داستانهای بهادران و غیرها مسلمین مهارتی بسر داشته اند. اگر چه

در این حکایات صفات و سجایای ذاتیه اشخاص خیلی کم ذکر شده ولی بواسطه وقایع و اتفاقات غریبه ای که در آنها درج است اصل حکایات در نظر خواننده بسیار مطبوع

و دلچسب میباشد.

نیروی قوه مخیله اعراب بدرجه ای بوده است که بهر چیزی که دست گذاشته اند روح خاصی آن داده و مخصوصاً در داستانهای متعلقه به دلاوران و بهادران باید آنها را موجد دانست. مسیوسدی لومینویسد: «در اندلس شاعر اشعارش را در قصص و حکایات ختم میمود و اساساً مسلمین همیشه در داستان سرایی مهارتی بسزا داشته اند، شب برای شنیدن داستان دور هم جمع شده بعضی اوقات (چنانکه در غرناطه معمول بود) موقع نقل داستان ساز و آواز هم در کار بوده است، قصص و حکایات آنزمان که از عربی ترجمه شده یا بطرز و اسلوب عربی تألیف یافته اند وضع مجالس بزم و اقسام بازیهای آندوره را از قبیل حلقه ریزی را از زمین با نیزه بلند کردن، جنک کاو، جنک های مصنوعی بین مسلمین و نصاری، رقص و تماشای رؤساء و صاحب منصبان وسلوک جوانمردانه آنها با زنان که اعراب اندلس در این صفت درار و یا مشهور شده بودند بخوبی مجسم مینمایند».

در میان قصص و حکایات عربی مقامات حریری و مقامات بدیع همدانی (1) و الف لیله و لیله از جمله کتبی هستند که لازم است ذکری از آنها بطور خاص بعمل آید. مقامات حریری در تمام مشرق مشهور میباشد. فاضل شهیر در سال 1054

میلادی در بصره متولد شده در سال 1121 میلادی در همانجا وفات نمود و او در

ص: 592

1- بدیع الزمان همدانی، احمد بن حسین همدانی حافظ معروف صاحب رسائل - رائته و مقامات فائقه که مقامات حریری روی اسلوب مقامات او نوشته شده است. او را اشعاری است بدیده و یکی از بزرگترین ادبای زبان عرب بوده است. فاضل نامی 10 با صاحب بن عباد وزیر، مصاحب بوده و از خواص او بشمار میرفت و در لغت شاگرد احمد بن فارس قزوینی رازی بوده است که از ائمه لغت شمرده میشد. او در سنه 389 در هرات مسموم شده بر اثر سم وفات نمود.

میان علمای زمان خود ممتاز و مقام بلندی را حائز بوده است. در کتابخانه دولتی پاریس و نزد مسیو شفر نسخه بسیار نفیس خطی مصوّر مقامات حریری موجود میباشد.

مصوّر همدانی هم که در سال 1007 وفات نموده از تألیف مقامات در شرق شهرتی بسزا حاصل کرده بود. حافظه او تا اینقدر قوی بود که يك قصیده تمام را بعد از یکبار شنیدن حفظ میکرد و زبانش هم نهایت درجه صاف و از حیث احاطه اش بر محاورات و اصطلاحات عرب مقام بلندی را حائز بوده است.

ولی در اینمیان کتابی که شهرتش عالمگیر شده کتاب الف لیلة ولیله میباشد که بی نهایت مطبوع واقع شده است. راجع باصل این کتاب تحقیقات زیادی بعمل آمده و حالیه مسلم شده است که قصص و حکایات آن در ازمنه مختلفه برشته تحریر درآمده، چنانکه از مروج الذهب مسعودی معلوم میشود که یکقسمت آن قبل از قرن دهم میلادی نوشته شده است لیکن قسمت اعظم آنرا اعراب مصر در قرن سیزدهم و پانزدهم میلادی تدوین نموده اند و شکی نیست که بسیاری از قصص و حکایات ایرانی و هندی هم بآن

الحاق شده است.

مسیو وایل (1) که در هاید لبرگ (2) استاد السنه شرقی است کتاب مزبور را از عربی آلمانی ترجمه نموده و در مقدمه آن مینویسد که در این جای تردید نیست که بیشتر از حکایات آن عربی است ولی یکرشته حکایات دیگر آنهم که با حکایات عرب فرق کلی

دارد اوایل اسلام در هند و ایران وجود داشته است.

این کتاب با وجود نواقصی که دارد یکی از رمانهای خیلی مطبوع دنیا بشمار میآید بلکه بعقیده نویسنده هر قدر که حکایات و قصص این کتاب دلکش و دلفریبند همانقدر هم منبع اطلاعات میباشد چه از مطالعه آن از رسوم و عادات و تمایلات و

احساسات و سایر اوضاع زندگانی مسلمین معلومات کافی میتوان بدست آورد.

منجمله در مقدمه این کتاب قصه غریبی درج است که بوسیله آن از طرز افکار و خیالات مشرقیها خاصه از شدت تأثر و عقاید آنها نسبت بزن میتوان يك زمینه خوبی

ص: 593

Weil - 1

Heidelberg - 2

بدست آورد. آری برای اطلاع از اوضاع و حالات یکقوم قصص و حکایات آنقوم از جمله اسناد و مدارکی است که تاکنون تاریخ از آن غفلت داشته ولی اخیراً اهمیت آن بر ما مبرهن و آشکار گردیده است چنانکه ما در یکی از کتب خود راجع باوضاع و حالات سکنه اراضی کوهستانی تا ترا شرحی که ذکر نموده ایم مدارک ما فقط قصص و حکایات ایشان و تصنیف هائی که میخواندند بوده است والا راجع بآنها هیچگونه اسناد تاریخی

در دست نیست.

حکم و امثال

عکس



۲۲۴). کتیبه ای از کاشی که از قسمت زیرین بعضی تصاویر تشکیل شده

افسانه و امثال و حکم نزد اهل مشرق بغایت مرغوب و مورد

پسند میباشد و آن نوعی است از کلام که مطابق ذوق و فهم آدمی

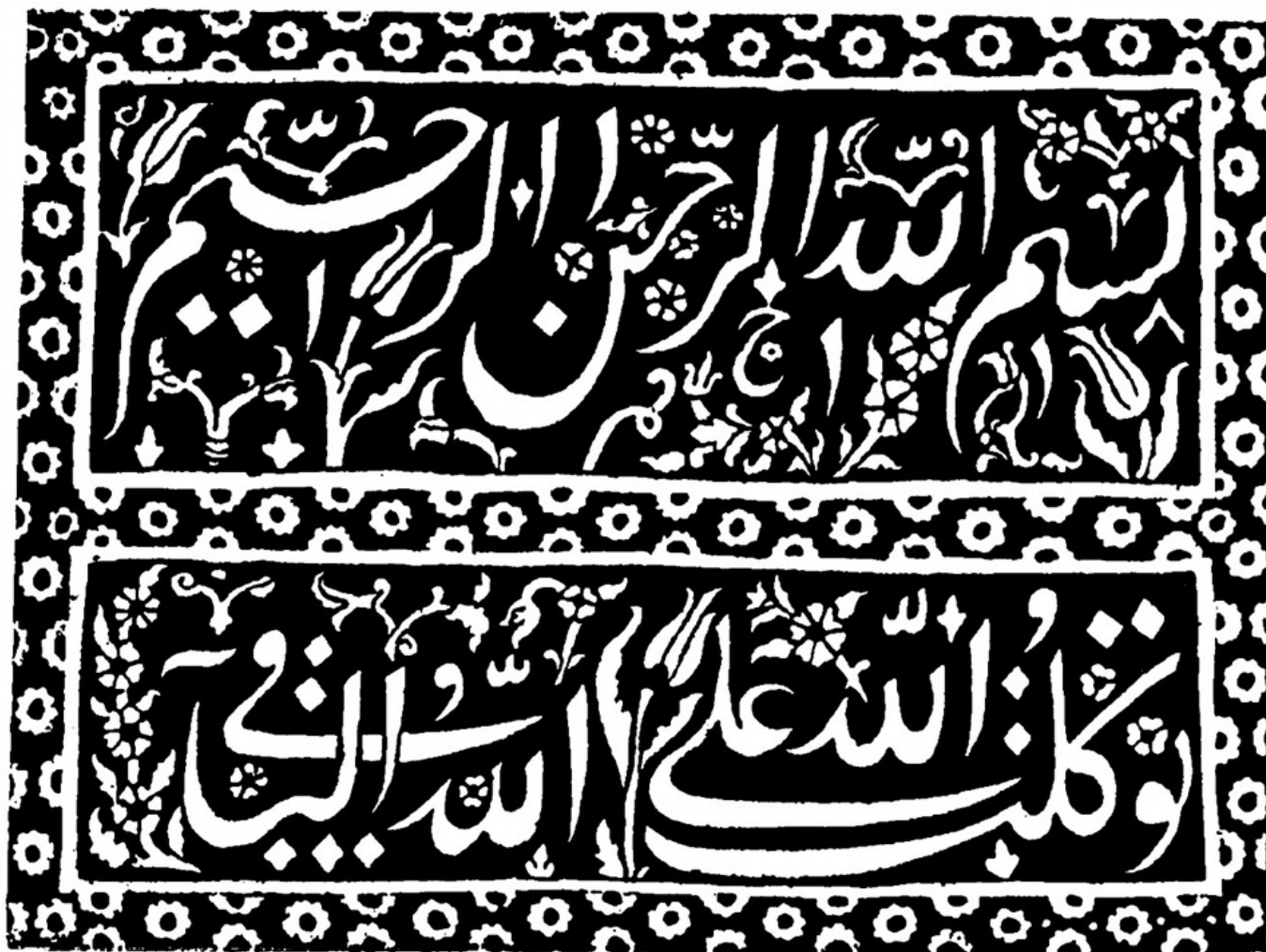
تشکیل میشود و باسانی هم میشود بخاطر سپرد بر خلاف مطالبی را که از روی دلایل منطقی و قیاسات عقلی بیان مینمایند طبیعت از خواندن آن ملول شده زود هم از خاطر

محو میشوند.

مشهورترین نویسندگان این قبیل افسانه ها مطابق روایات شخصی است موسوم به لقمان که قرآن متانت رأی و رزانت عقل او را تصدیق نموده است. بعضیها او را معاصر داود و بعضی دیگر معاصر ابراهیم قرار داده و برخی معتقدند که یکنفر بعد از پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم آنها را برشته تحریر در آورده است. در هر صورت حکایات لقمان با حکایات ازوپ(1) بدرجه ای با بدرجه ای با هم مشابهند که میتوان گفت او تمام حکایات خود را

ص: 594

Esop - 1، نویسنده حکایات مشهوره ایست که تا این هنگام بنام او باقی مانده و معروف است که او اول غلام بوده و بعد از آزاد شدن کرزوس پادشاه لیدیا از او خیلی قدردانی نمود. ولادت سال 619 قبل از میلاد، وفات 564 قبل از میلاد.



(۲۲۵) - کتیبه جدید عربی در یکی از خانه های دمشق

(220) - کتیبه جدید عربی در یکی از خانه های دمشق

از اروپا گرفته و یا مأخذ هر دوی آنها یکی است . در زبان عربی امثال بکثرت وجود دارد حتی در زبان اسپانی (1) والسنه اروپا امثال زیادی یافت میشوند که مأخوذ از امثال عرب میباشد و مخصوصاً یکقسمت اعظم . از امثال وکلمات حکیمانه که از زبان سان کو پانسا (2) نقل شده است تماماً مأخوذ از زبان مسلمین است و اینک ما از میانه آنها برای دست دادن زمینه امثال چندی را که از کتاب مسیو پیس (3) مأخوذ میباشد ذیلاً نقل مینمائیم :

زنده زیر بال مگس بسر بردن بهتر از خوابیدن در قبر است .»

ص: 595

1- در زبان اسپانی رمان مشهوری است متعلق به دانکونک زوت و او یکی از سرداران قرون وسطی بوده و کتابی در شجاعت و بهادری او نوشته شده و سانکو پانسا ملازم این سردار بوده است .

Sancho Pança -2

Piese -3

«جوانی را مغتنم شمر و زندگی دی بیش نیست» .

«غم امروز را از خود دور کن زیرا معلوم نیست که فردا چه واقع خواهد شد».

«اگر نزد یکنفر آهنگر توقف کنی بیشک لباس تولک خواهد شد» .

«اگر جلو دکان یکنفر عطار بایستی البته معطر میشوی» .

«عشق لطیفه ایست که ممکن است برای یکنقطعه چوب خشک هم مشتعل شود» .

«کسیکه زن را برای وجاهت بگیرد فریب خورده و اگر برای مال باشد اسیر طمع شده است چنانچه برای عقل و کمال او باشد میتوان گفت که زن گرفته است».

«اگر زن مایل بتو باشد درب بسته را بروی تو بس از خواهد نمود و الا دام

عنکبوت را برای تو دیوار آهنین قرار خواهد داد» .

«متوسط الحالی که مقرون بعافیت باشد بهتر از متمولی است که برنج و تعب

گرفتار باشد» .

«دهانی که از آن حرف بروز نمیکند مگس هم داخل آن نمیشود .

«حرم نصف زندگی و بقول بعضی تمام زندگانی است» .

«درختی که در آن گل است خار هم هست» .

«با کسی مشورت کن که تو را میگریاند نه با کسی که تو را میخنداند

کار را بموقع کردن خود یکنوع کامیابی است».

«سه صفتند که با سی صفت برا برای میکنند : حسن تقوی ، عفت در عشق» .

«دو نفرند که هیچوقت سیر نمیشوند یکی طالب علم ، دوم طالب مال».

تاریخ

عده مورّخین اسلام خیلی زیاد است تا اینحد که خواجه خلیفه در کشف الظنون یکهزار و دویست نفر را نام برده است. مثل تمام مورّخین قرون وسطی و بسیاری از مورّخین فعلی مورّخین اسلام هم عموماً (در بیان واقعات تاریخی) دارای قوه قضاوت و انتقاد نبوده اند مگر بعضی مثل ابن خلدون

که این قوه در او حقیقة بدرجه کمال بوده است .



(۲۲۶) - یکی دیگر از کتیبه های جدید عربی در یکی از خانه های دمشق

(226) - یکی دیگر از کتیبه های جدید عربی در یکی از خانه های دمشق

یکی از قدمای مورخین اسلام طبری (1) است که در آخر قرن نهم میلادی راجع بعالم

تاریخی که از ابتدای آفرینش تا 914 میلادی باشد برشته تحریر در آورده است

مسعودی هم از جمله مشاهیر مورخین اسلام محسوب و در قرن دهم میلادی میزیست . او کتب زیادی در تاریخ مثل اخبار الزمان و مروج الذهب و غیره تألیف نموده است .

ص: 597

1- ابو جعفر محمد بن جریر طبری صاحب تاریخ طبری جزء مفاخر ایران و از اهل طبرستان بوده است . تحصیلاتش را در بغداد و شام و مصر با تمام رسانیده در بغداد اقامت گزید . مشارالیه بدو شافعی بود سپس خود فقهی اختیار نموده جمعی هم پیرو او شدند . نوشته اند او در مدت چهل سال هر روز مرتباً چهل صفحه چیز مینوشت . برجسته ترین تألیفات او کتاب اخبار الرسل والملوک معروف بتاریخ طبری میباشد که در 12 جلد نگارش یافته و بطبع رسیده است . در اهمیت این تاریخ همینقدر بس که آن همیشه منبع و مأخذ تحقیق تمام مورخینی بوده که بعد از او آمده اند حتی در کتاب خانه خلفای فاطمی 20 دوره از این کتاب موجود که یکی از آنها بخط خود مؤلف بوده است بلعمی [محمد بلعمی] وزیر نوح بن منصور سامانی آن را بفارسی ترجمه نموده .

مسیو کاتمر (1) مینویسد که «بیانات جالب توجه این مورخ در مسائل غامضه حقیقه ما را بحیرت میاندازد و چنین معلوم میشود که او علاوه بر اینکه بتمام کتب تاریخی اسلام احاطه نام داشته از کتابهای تاریخی روم و یونان و نیز از تاریخ قدیم و جدید تمام اقوام مشرقی کاملاً مطلع بوده است».

مورخین اسلام چندین تاریخ عمومی نوشته اند از جمله تاریخ مشهوری است که ابوالفرج که در سال 1286 میلادی وفات یافت تألیف نموده است. دیگر تاریخ ابن خلدون است که مؤلفش در سال 1332 میلادی تولد یافته.

ابن خلدون تنها مورخی است که دارای قوه انتقاد بوده و مسائل و وقایع تاریخی را مطابق اصول عصر حاضر تحقیق نموده است. او راجع به بربر تاریخی نوشته و در مقدمه آن اصول علم تاریخ را بطور عمده بیان نموده است و این کتاب در زبان فرانسه ترجمه شده موجود است. از جمله مقریزی که معاصر با ابن خلدون بود تاریخی راجع بمصر نوشته که برای اطلاع از مصر بهترین کتابی میباشد که نوشته شده است.

مورخ فوق قصد داشت تاریخی راجع بعالم در هشتاد جلد تألیف نماید و تاریخ

مصر را یکجزء آن قرار دهد.

نویری (2) که در سال 1331 در مصر وفات یافته دائرة المعارفی در علم

و تاریخ تصنیف نموده است.

ابو الفداء پادشاه حماة که در سال 1331 وفات نموده علاوه بر شجاعت و

ص: 598

Quatremè re - 1

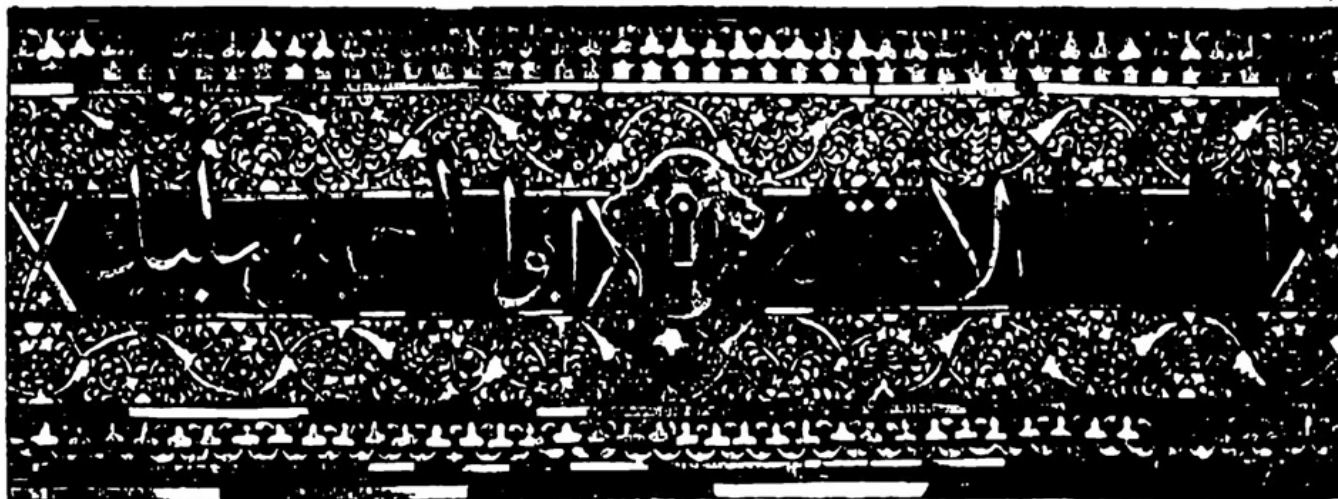
2- این نامرا مصنف اشتبهاً حویری نوشته است. ابو العباس احمد بن عبدالوهاب احمد شهاب الدین النویری البکری الیتمی الکندی الشافعی یکی از مورخین مشهور مصر بعلاوه در فقه و خط زبردست بوده است. میگویند که او هشت نسخه صحیح بخاری را با خط خود استنساخ نموده و هر یک را هزار در هم فروخت کتاب مشهور او را که مصنف بدائرة المعارف تعبیر نموده است همان کتاب نهیة الارب فی فنون الادب میباشد که در 30 جلد نوشته شده است. در این کتاب از هیئت و جغرافیا و حیوان شناسی و گیاه شناسی و تاریخ و غیره بحث شده است. نویری در سن پنجاه سالگی وفات نموده است.

(227) - قسمتی از کتیبه صدف نشان يك جعبه کار ایران

بهادری در تاریخ و جغرافی هم مشهور بوده است و او در تاریخ عالم کتابی نوشته که برای اطلاع از وقایع و حالات مشرق بسیار مفید و نافع است .

علم رجال

عکس



(۲۲۷) - قسمتی از کتیبه صدف نشان يك جعبه کار ایران

راجع برجال در اسلام کتب زیادی تصنیف شده که از جمله

آن کتاب مشهور کشف الظنون عن اسامی الکتب والفنون حاج خلیفه است که در سال 1658 میلادی وفات یافته و او هیجده هزار و پانصد کتاب مختلف با اسامی مصنفین و سرگذشت اجمالی آنها را در این کتاب درج نموده است.

معانی و بیان فصاحت و بلاغت

و محرّرين و نویسندگان عرب سبک تحریر و طرز انشاء را قابل توجه دانسته بآن زیاد اهمیت میدادند و ازینرو در صرف و نحو و معانی و بیان کتب زیادی تصنیف نموده اند چنانکه کازیری مینویسد که کتابخانه اندلس با اینکه طعمه حریق گردید معهدا از باقیماند: آن سیصد جلد کتاب معانی و بیان در کتابخانه اسکوریال موجود بوده است و این کتب تا این زمان ترجمه نشده اند و گمان میکنم ترجمه آنها چندان لازم هم نباشد زیرا واضح است که علوم فوق از جمله علمی است که بوسیله آن شمشیر بیان و تحریر را میتوان صیقلی نموده جلا و صفا داد لیکن نمیتوان از آن صاحب بیان و تحریر گردید و برای دست آوردن پایه ادبیات يك ملتی باید بکلمات و منشآت آن ملت مراجعه کرد

ص: 599

نه صرف و نحو، چه صرف و نحو متفرع بر همان کلمات بوده و از تکلمات قوم زائیده

شده اند .

راجع بفصاحت و بلاغت عرب ما فقط از کتب معانی و بیان میتوانیم زمینه ای بدست بیاوریم چه بعد از تعلیم و تعلّمی که در این موضوع در دانشگاهها جریان داشت در مواقعی که آنها میتوانستند فصاحت و بلاغت خود را کاملاً بمعرض نمایش به گذارند مواقع وعظهای اخلاقی بوده که در دماغ اهل مشرق فوق العاده مؤثر میباشد ، در اینباب هم تا کنون مجموعه ای بدست ما نیامده است و اما در خطبه های سیاسی مطلقاً گنجایش اظهار فصاحت و بلاغت نبوده است .

راجع بادبیات عرب شرحی که تا اینجا ذکر شد هر چند که در آن بملاحظه عدم گنجایش مقام رعایت کمال اختصار بعمل آمده ولی با اینحال برای اطلاع از محاسن

ادبی زبان عرب و اقسام تصانیف آنها میتوان از آن زمینه خوبی بدست آورد.

ص: 600

فصل اول - ریاضی

مسلمین علوم ریاضی را بسی ترویج نموده خاصه جبر و مقابله را بدرجه ای ترقی دادند که میتوان گفت موجد اینعلم . میباشند. اگر چه اصول و مبادی این علم قبل از اسلام از مدت متمادی در دنیا منتشر بود لکن مسلمین نظر بتصرفات عالییه ای که در آن نموده انقلابی در آن ایجاد کردند و آنها بودند که قبل از همه جبر و مقابله را در هندسه بکار بردند . جبر و مقابله تا این حدّ مورد توجه عرب بوده که مأمون عباسی در قرن نهم میلادی به محمد ابن موسی یکی از ریاضی دانهای در بار خود امر کرد کتاب ساده عام الفهمی در جبر و مقابله تألیف نماید .

چون بیان و توضیح کامل ریاضیات مسلمین موقوف بر دخول در اصطلاحات علمی است لذا مسائل اساسی چندی را در این جا فقط نام میبریم و بآن اکتفا

مینمائیم :

استعمال جیب بجای و تر و زیاد کردن ظل بر خطوط مثلثاتی (چنانکه امروز

هم متداول است) .

بکار بردن جبر و مقابله در هندسه ، حل معادلات درجه سوم ، تحقیقات وافیه

در علم مخروطات.

در علم مثلث کروی برای حلّ مثلثات اشکالی بنا کردند که صورت این علم را

بکلی منقلب نمودند حتی آن اشکال تا کنون هم مورد استفاده ما میباشد .

ادخال ظل در مثلثات یک قدم وسیعی بود که برداشته شد. چنانکه مسیو

ص: 601

شال(1) در کتاب خود متعلق بتاریخ علم هندسه چنین مینویسد ، از اعمال اینطریقه عمده و عالی اشکال پیچیده و مشکلی که در آنها جیب و سهم زاویه مجهوله وجود داشته تماماً متروک گردید و اینطریقه پانصد سال بعد میان ما جاری شد و همچو معروف است که رگیو ، و نتانوس (2) آنرا کشف نموده و حال آنکه یکصد سال بعد کیرنیک (3)

از اینطریقه واقف نبوده است .

فصل دوّم - علم هیئت

هیئت از جمله علمی است که اعراب بدو در بغداد بانتشار آن پرداختند و در اینعلم نه فقط آنها در جه کمال را دارا بودند بلکه جانشینان آنها هم آنرا توسعه داده پیشرفت نمایانی حاصل نمودند ، خاصه الغ بیک نوة تیمور در ترقی آن خدمات شایانی انجام داد ، چنانکه زیج او تا کنون هم در دنیا مشهور و گویا از تألیفات اخیر بغدادی باشد . آموزشگاه عالی و مهم هیئت بغداد از سال هفتصد و پنجاه میلادی تا هزار و چهار صد و پنجاه یعنی مدت هفتصد سال دائر بوده است.

هر چند بغداد برای تعلیم هیئت مرکز مهمی شمرده میشد ولی در نقاط دیگر نیز تعلیم و تعلم آن شایع بوده است باین معنی که از آسیای مرکزی تا اقیانوس اطلس ، دمشق سمرقند ، قاهره ، فاس ، طلیطله ، قرطبه در تمام این بلاد علمای هیئت بکثرت موجود و در بغداد و قاهره و اندلس آموزشگاههایی وجود داشته که مقام شهرت را حائز بودند و اینک ما شرح هر یک را در اینجا مینگاریم :

زمانیکه خلفای عباسی بروی کار آمدند و بغداد را که در سال 762 میلادی بنا شده دارالخلافه خود قرار دادند آنها از جمله در تعلیم و تعلم هیئت و ریاضی همت گماشتند . علمای مشهور را از اطراف و جوانب بدربار خود جلب کرده کتب : اقلیدس

ص: 602

Chasles -1

Regiomontanus -2

Dopernic -3

ارشمیدس ، بطلمیوس و سایر کتب علمیه را از یونانی بعربی ترجمه نمودند (1) در زمان هارون خصوص زمان مأمون از سال 814 تا 833 آموزشگاه هیئت بغداد بنای پیشرفت را گذاشته خدمات مهمی انجام داد. در رصدخانه های بغداد و دمشق شرح تمام مشاهدات فلکی خود را در کتابی که نام آن زیجات محققه است درج کرده بودند . اگر چه این کتاب متأسفانه مفقود شده است ولی صحت تحقیقات آنها را از اینجا میتوان معلوم داشت که در آن زمان میل منطقه البروج (2) را با کمال استخراج نموده بیست و سه درجه و سی و سه دقیقه و پنجاه و دو ثانیه معلوم

شده بود که خیلی نزدیک بتحقیقات فعلی ما میباشد .

ص: 603

1- اولین خلیفه عباسیان سفاح بود که در حدود دو سال و نیم خلافت نمود و بعد از او ابو جعفر مسند خلافت نشست و ابتدای دولت عباسی هم در حقیقت از وقتی است که منصور به روی کار آمده است زیرا دوره او دوره مبارکی است که تدوین علوم و فنون اسلامی شروع میشود و علاوه بر اینکه شخصاً از اهل فضل و کمال بود مذاقش هم ایرانی و در هر چیزی از ایران تقلید مینمود تا اینکه لباس در بار هم ایرانی بوده است و او اول کسی است که ایرانیانرا بطرف خود جلب نموده مناصب و مشاغل عالی که در دربار بود بآنها واگذار کرد و يك فائده بزرگی که از این سیاست حاصل گردید این بود که در عرب سنگ بنیاد حکمت و فلسفه گذاشته شد و علوم عقلی که امروز در میان مسلمین رواج دارد از برکت ایرانیانی است که داخل دربار عباسیان شدند زیرا که آنها اساساً ارباب فضل و کمال بودند و بدینجهت کتب نایاب قیمتی فلسفه و طب و غیره را از هر کجا که جمع آوری کرده بزبان عربی ترجمه نمودند. از جمله این اشخاص یکی عبدالله بن مقفع است که نامش در اینجا بطور نمونه ذکر میشود. این مطلب محل اتفاق است که از ابتدای اسلام تا کنون در زبان عربی کسی بفصاحت و بلاغت او نیامده است و در حسن تحریر و انشاء پردازی یگانه دهر شمرده شده رسایل او در میان شعرای عرب ضرب المثل فصاحت و بلاغت بوده است . او منشی مخصوص ابو جعفر منصور بوده کتب قاطاغوریاس باری آرمی ناس و انو لوطیقا را بعربی ترجمه نمود و نیز کتاب معروف به ایساغوجی فرفورپوس را بعربی نقل نمود اما از کتب فارسی یکی کتاب کليلة و دمنه حکیم هندی است که از پهلوی ترجمه به ربی نموده و دیگر آئین نامه نوشیروان نامه، دو کتاب بزرگ آداب الکبیر و ارب الصغیر است که تمام را بعربی نقل نموده است و تفصیل آن مراجعه شود به کتاب الفهرست .

2- مبل منطقه البروج زاویه ایست که از تقاطع معدل النهار با منطقه البروج حاصل میشود و مطابق تحقیقات جدیده زاویه مذکوره بیست و سه درجه و بیست و هفت دقیقه میباشد.

در نتیجه تحقیق نقطتین اعتدال (1) عدد ایام سال را با کمال صحت استخراج نموده بودند. در اندازه قوس یکدرجه نصف النهار طریق عملی را که بعد از یکهزار سال ما بدست آوردیم مسلمین آنرا در آن زمان کشف کرده بودند، قوس مذکور بدینگونه اندازه گرفته شده بود که راصد از یک مقام معینی بمقام دیگر که میرسید یعنی در آنجائی که ارتفاع قطب یکدرجه تغییر میکرد اندازه فاصله بین این دو نقطه بحسب طول با کمال صحت تعیین شده بود و چون نمیدانیم که در این پیمایش چه مقیاس طولی استعمال می شد لذا نتیجه آن درست بر ما معلوم نیست لکن از روی واحد مقیاس خودشان این حساب صحیح بوده است.

از جمله تحقیقات دانشگاه بغداد یکی استخراج تقویمهائی بود که بروج سیارات

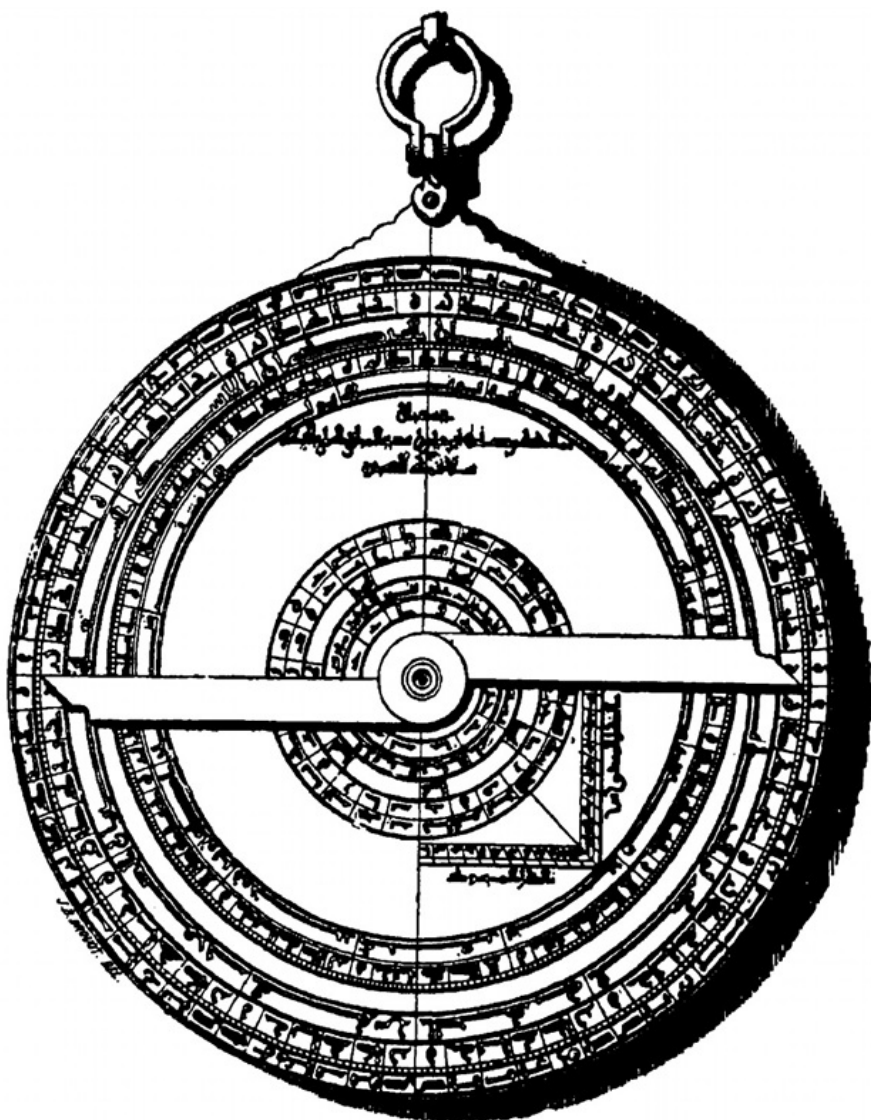
در آن درج شده و تقدیم اعتدالین (2) با کمال صحت حساب شده بود.

از میان علمای زیر دست ریاضی آنعصر که شرح حال آنها بما رسیده یکی محمد بن جابر بتانی است (3) او در قرن نهم میلادی حیات داشت و در 929 وفات یافته است.

مقام او در میان مسلمین همان مقامی است که بطلمیوس در میان یونانیان دارا بود. نظیر بطلمیوس او نیز در کتاب خویش کلیه مسائل متعلقه به هیئت زمان خود را جمع نموده است. از زیجهای بتانی چیزی در دست نیست مگر یک ترجمه لاتینی ناقصی که اسم آن علم النجوم (4) است در اروپا اشاعت یافته. لالاند (5) بتانی را یکی از بیست

ص: 604

- 1- نقطتین اعتدال، دو نقطه ای را که معدل النهار با منطقه البروج تقاطع مینماید نقطتین اعتدال نامند یکی نقطه اعتدال ربیعی و دیگر اعتدال خریفی
- 2- تقدیم اعتدالین. اگر چه اینطور فرض شده است که دو نقطه معدل النهار بر جای خود ثابت می باشد لکن از میانه آنها یکی دارای حرکت خفیف و بطئی است که در هر سال پنجاه ثانیه جلو میرود و نام همین حرکت را تقدیم اعتدالین گذاشته اند
- 3- ابو عبدالله محمد بن جابر بن سنان الرقی (الحرانی). اصلا ساکن حران بوده است. او مشاهدات فلکی خود را از سال 877 شروع و تا سال 918 ختم میکند. در میان ریاضیون اسلام نام او در اروپا بیشتر از همه مشهور میباشد. از جمله تألیفات او یکی کتاب الزیج است، سال وفات 929 میلادی است.
- 4- اسم اصلی کتاب بتانی (معرفة مطالع البروج) میباشد.
- 5- Lalande.



(۲۲۸) - اسطرلاب قدیم عرب

(228) - اسطرلاب قدیم عرب

نفر هیئت دانهایی محسوب داشته است که در تمام دنیا مشهور میباشند.

دیگر ابن اما جور (1) و پسرش که از سال 883 تا سال 933 میلادی بتحقیقات و اکتشافات علمی مشغول و تقویمهایی هم استخراج و مرتب کرده بودند .
فاضل

ص: 605

1- ابو القاسم عبد الله بن اماجور - از اولاد فراعنه و از علماء نامی بوده است . آثار قلمی او زیاد و مشهور ترین آنها کتاب الزیج است که بنام البدیع معروف میباشد . پسرش ابو الحسن علی بن ابو القاسم هم از ریاضی دانهای مشهور بوده است و هر دوی آنها را بنو اما جور مینامند .

مزبور برخلاف عقیده قدما خصوصاً بطلمیوس اکتشاف کرده بود که فاصله قمر از آفتاب به تناقص می‌رود و نتیجه اکتشاف مذکور این گردید که در حرکات قمر جزء غیر مستقل ثلثی (حرکت غیر متشابهی) پیدا شد.

منجمله سه پسر موسی بن شاکر (1) مورخند که از هیئت دانه‌های قرن نهم میلادی بودند. ایشان تقدیم اعتدالین را با صحتی تحقیق کرده بودند که تا آنوقت بدان پایه تحقیق نشده بود و آنها تقویمهای سیارات را مرتب ساختند و در سال 909 میلادی عرض بلد بغداد را سی و سه درجه و بیست دقیقه قرار دادند که با تحقیقات جدید

ما فقط ده ثانیه تفاوت دارد.

بعد از آن علماء ریاضی و هیئتی که آمده اند مشهورترین آنها ابوالوفاء بوده در سال 998 میلادی در بغداد وفات یافته است. مسیوسدی لو چند سال قبل نسخه خطی بدست آورده که از آن معلوم میشود ابوالوفاء در قمر تغییراتی را که ما در بالا گفتیم کاملاً کشف نموده بود. او در قمر حرکتی را که بطلمیوس اکتشاف کرده بود ناتمام و خلاف واقع یافته است، چنانکه بعد از این اکتشاف ثابت نموده که علاوه بر دو اختلاف حرکتی که در قمر بواسطه جاذبه آفتاب و بیضوی بودن مدار آن پیدا است يك اختلاف حرکت ثلثی نیز بملاحظه فاصله او با آفتاب وجود دارد و این همانست که امروز آنرا حرکت غیر متشابه قمر مینامند. اکتشاف مذکور از اکتشافات مهمه ایست که آنرا به تیکو براهه (2) که ششصد سال بعد آمده است نسبت میدهند. مسیوسدی لو از این مقدمات چنین نتیجه میگیرد که در آخر قرن دهم میلادی باستانی مسائلی که اکتشاف آنها بدون دوربین ممکن نیست صورت گیرد بقیه مسائل هیئت بر علمای ریاضی بغداد معلوم بوده است. در نزد ابوالوفاء ادوات و آلات قابل توجهی موجود بود و او میل منطقه البروج را بوسیله ربع دایره (ربع مجیب) اکتشاف کرده که نصف قطر آن 21

ص: 606

1- این سه نفر بنام موسی مشهورند و نامشان محمد، احمد، حسن بوده است ایشان از ممالک دور دست با نهایت اهتمام کتب زیادی جمع آوری کرده و در هندسه و نجوم و موسیقی کتب زیادی هم تألیف نمودند (کتاب الفهرست، چاپ لیدن صفحه 271).

(229) - ظهر اسطرلاب ساخت قدیم عرب صفحه « 605 »

یا بوده است و این حتی برای رصدخانه های امروز ما هم يك آلت مهمی محسوب میشود از آخر قرن دهم میلادی که خلافت بغداد رو با انحطاط گذارد بحیات علمی هم سکنه وارد شد ، لشکر کشیهای سلجوقیان و مغول ، جنگهای صلیبی اوضاع کشور را واژگون ساخته سلب امنیت و آرامی از مردم نمود و در نتیجه قاهره و اندلس بجای بغداد مرکز تحقیقات علمی قرار گرفتند .

ولی از آنوقت ببعدهم بغداد بشهرت خود باقی بود. واقعاً در مسلمین تا ایندرجه

ص: 607

شوق علم و ذوق تحقیق پیدا شده بود که هیچ حادثه سخت و انقلاب خونینی آنها را از این مهم باز نداشت. این ترقیات علمی در فاتحین اجنبی بدرجهای تأثیر بخشید

که خود آنها حامی و سر پرست علوم قرار گرفتند.

نفوذ و استیلای تمدن عرب بر جهانگیران وحشی آنروز (ترك و مغول) كه-ه خیلی زود شاگردی قوم مغلوب خود را اختیار نمودند بی نهایت حیرت انگیز بنظر میآید ، چنانکه بعد از خاتمه یافتن نفوذ سیاسی عرب نفوذ تمدنی وی تا مدتی باقی بوده و بدین وسیله بعد از سقوط بغداد هم پیشرفت علمی آن تا مدتی ادامه داشت و آموزشگاه هیئت آن تا نیمه قرن پانزدهم میلادی بحال رونق باقی بود و بتحقیقات مهمه علمی میپرداخت ابوریحان بیرونی (1) یکی از ندمای محمود غزنوی در سال 1030 میلادی در خصوص عرض و طول اماکن و بلاد معظمه دنیا جد اولی تنظیم نمود و او سفری به هندوستان نمود و هندو را از تحقیقات علمای ریاضی دار الخلافه اسلام مطلع ساخت . در سال 1079 بامر ملك شاه سلجوقی اصلاحاتی که بر اثر يك سلسله تحقیقات در تقویم بعمل آمد بمراتب از اصلاحات ششصد سال بعد گریگوری (2) بالاتر و بهتر بوده است چه در سال گریگوری در هر ده هزار سال سه روز خطا میکند اما در

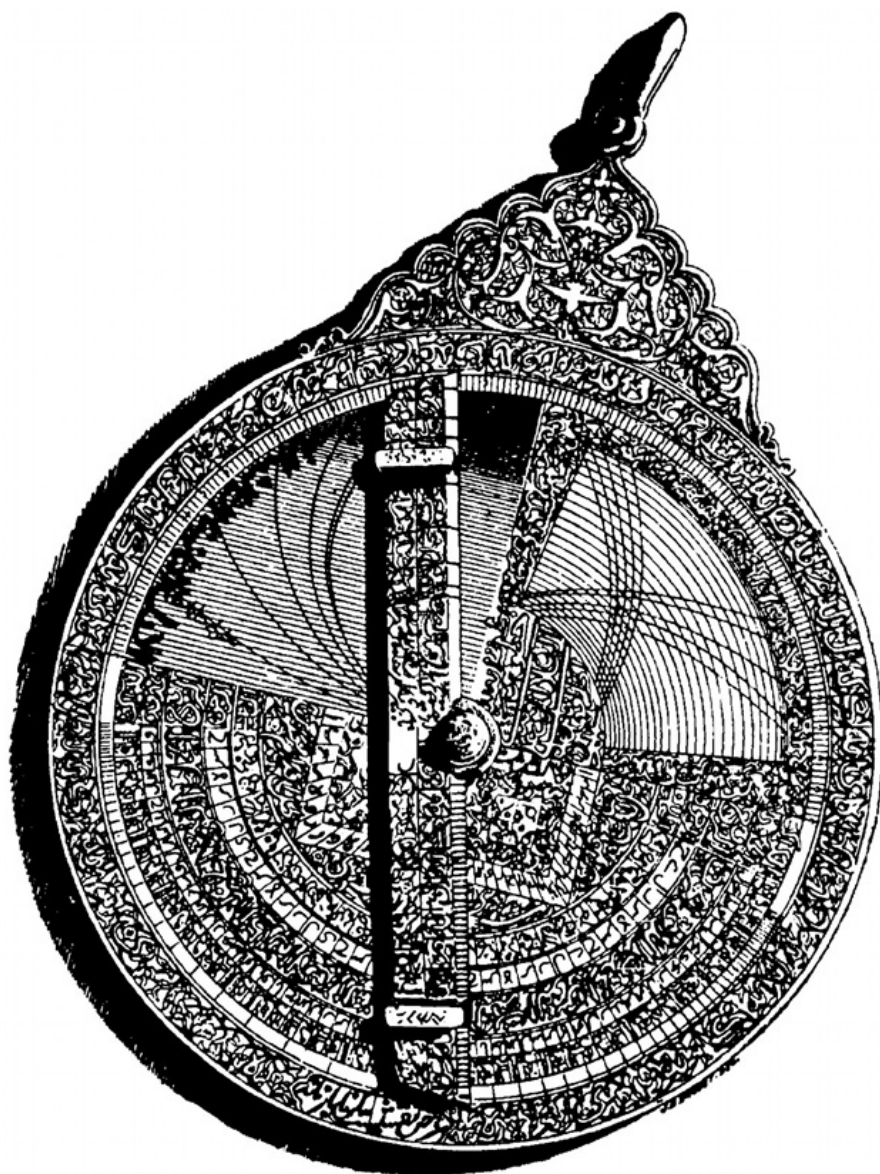
سال مزبور معادل همین مدت خطای آن فقط دو روز میباشد.

در سر پرستی و ترویج علوم واقعاً سلاطین مغول از سلجوقیان عقب نماندند چنانکه در سال 1259 هولاکو علمای نامی را از اطراف و اکناف جمع نموده رصد خانه مهمی بطور نمونه در مراغه بنا نهاد. قوبلای قاآن برادر هولاکو که آن وقت چین را فتح کرده بود کتب هیئت بغداد و قاهره را بچین طلبید و در آنجا انتشار

ص: 608

1- عالم ریاضی و طب و جغرافی است. مقامش با محمود همان مقامی است که ارسطو نسبت به اسکندر دارا بود. در غزوات هندوستان با محمود همراه بود. تصانیف او زیاد ولی از میانه آنها دو کتاب که یکی آثار الباقیه عن قرون الخالیه و دیگر کتاب الهند در اروپا مقام شهرت را حائز میباشد . او بسال 1308 میلادی در غزنه وفات یافت .

Gré qorienne -2



(۲۳۰) - يك اسطرلاب عربی که در کتابخانه ملی پاریس ضبط است .

(230) - يك اسطرلاب عربی که در کتابخانه ملی پاریس ضبط است .

داد و همین کتب بوده که ریاضی دانهای چین خاصه کوشو کنگ (در سال 1280 میلادی) بوسیله آنها از تمام مسائل هیئت اطلاع حاصل نمودند . در اینجا میتوان گفت که این علم بوسیله مسلمین در تمام روی زمین انتشار یافته است .

زمانیکه تیمور سمرقند را پای تخت حکومت وسیع خود قرارداد که عبارت

بود از ایران و هندوستان و ترکستان او تمام علمای اسلام را در آنجا جمع نمود الغ بیک و تیمور هم که در نیمه قرن پانزدهم میلادی در سمر میلادی در سمر قند سلطنت مینمود

شوق مفرطی بعلم هیئت داشت و بدینجهت تمام علمای علم هیئت را جمع آوری کرد و چون دارای ثروت زیاد بود مبلغ هنگفتی خرج کرد و آلات رصدیه ای ساخت که تا آنوقت نظیر آن ساخته نشده بود مینویسند که ربع دایره آن آنقدر بزرگ بود که نصف قطر آن با بلندی ایاصوفیه قسطنطنیه برابر بوده است . الغ بیک کوبا آخرین شخص دانشگاه بغداد بوده و تحقیقات علمی او زمان قدیم و جدید را بهم مربوط و نزدیک ساخته است و فقط بین او با کیلر یکصد و پنجاه سال فاصله میباشد .

الغ بیک در سال 1437 میلادی کتابیرا که در نجوم معروف بزینح الغ بیک منتشر ساخت از مطالعه آن تا سال 1500 میلادی از علم هیئت اسلام زمینه خوبی میتوان بدست آورد. قسمت اولی این کتاب مشتمل است بر تقسیم اوقات تقویم مسائل اساسی این علم و در قسمت ثانی بحث از هیئت عملی بعمل آمده ، محاسبات راجعه به کسوف و خسوف ، ترتیب جداول ، طریق استعمال آنها و غیرها نشان داده شده است . در این جداول فهرست ستارهها، حرکت ماه و آفتاب و سایر سیارات ، طول و عرض بلد ، اماکن معظمه دنیا تماماً درج است ، منجمله عرض شهر سمر عرض شهر قند را نشان داده که در کتب فعلی ذکری از آن نیست و عرض مزدور راسی و نه درجه و بیست و هفت دقیقه و بیست و هشت ثانیه معین نموده است و در آخر کتاب مسائل موهومه علم نجوم درج است که پایه افکار و درجه معلومات آنروز را بما خبر میدهد. همین علم سبب مرگ الغ بیک گردید چه او از دری افتراقات چندی کشف کرد که با دست پسر بزرگ خود کشته خواهد شد و بدینجهت او را از مناصب و شغلی که داشت انداخت او در مقابل ، علم طغیان برافراشت و بالاخره پدرش را مغلوب ساخت تا اینحد که مجبور شد بترکستان فرار نمود و با وجود پیشگوئیهای منجمین دوباره بطرف سمر قند سمرقند

برگشت و در آنجا به دست پسرش بقتل رسید.

تمام علمای ریاضی و نجوم آنعصر حتی ریاضی دانهای اروپا بعلم و احکام نجوم



(۲۳۱) - ظهر اسطرلاب صفحه «۶۰۹»

(231) - ظهر اسطرلاب صفحه «609»

معتقد بودند و این عقیده تا قریب بزمان ما هم باقی بوده حتی خود کپلر چندین تقویم نوشته که در آن اقسام و انواع پیشگوئی درج است .

در آخر قرن دهم میلادی مصر از خلافت بغداد مجزئی گردید و نظیر خلفای بغداد خلفای فاطمی مصر هم نوازش ارباب فضل و ترویج علم و هنر را جزء مفاخر خود می‌شمردند و ازینرو مصر بعد از چندی در تمام علوم و فنون در ردیف دار الخلافه قدیم بغداد قرار گرفت و آموزشگاه هیئت مصر در مقابل آموزشگاه هیئت بغداد عرض وجود نموده توجه شائقین علوم ریاضی و هیئت را بطرف خود جلب کرد . قلة المقطم

همانجایی که اکنون قلعه است رصد خانه ای نهایت مجلل و عالی بنانهاندند . در این رصدخانه ابن یونس (سال وفات 1007 میلادی) در زمان خلافت الحاکم بالله از سال 990 تا سال 1021 (میلادی) بنام زیج حاکمی زیج بزرگی تنظیم نمود که ناسخ تمام زیجات سابق بوده است. زیج مذکور در تمام کتب هیئت نقل شده حتی کوشونک در سال 1280 میلادی همین زیج را در کتاب خود ذکر نموده است. این سنبدی (1) که در سال 1040 میلادی در قاهره اقامت داشت مینویسد که در

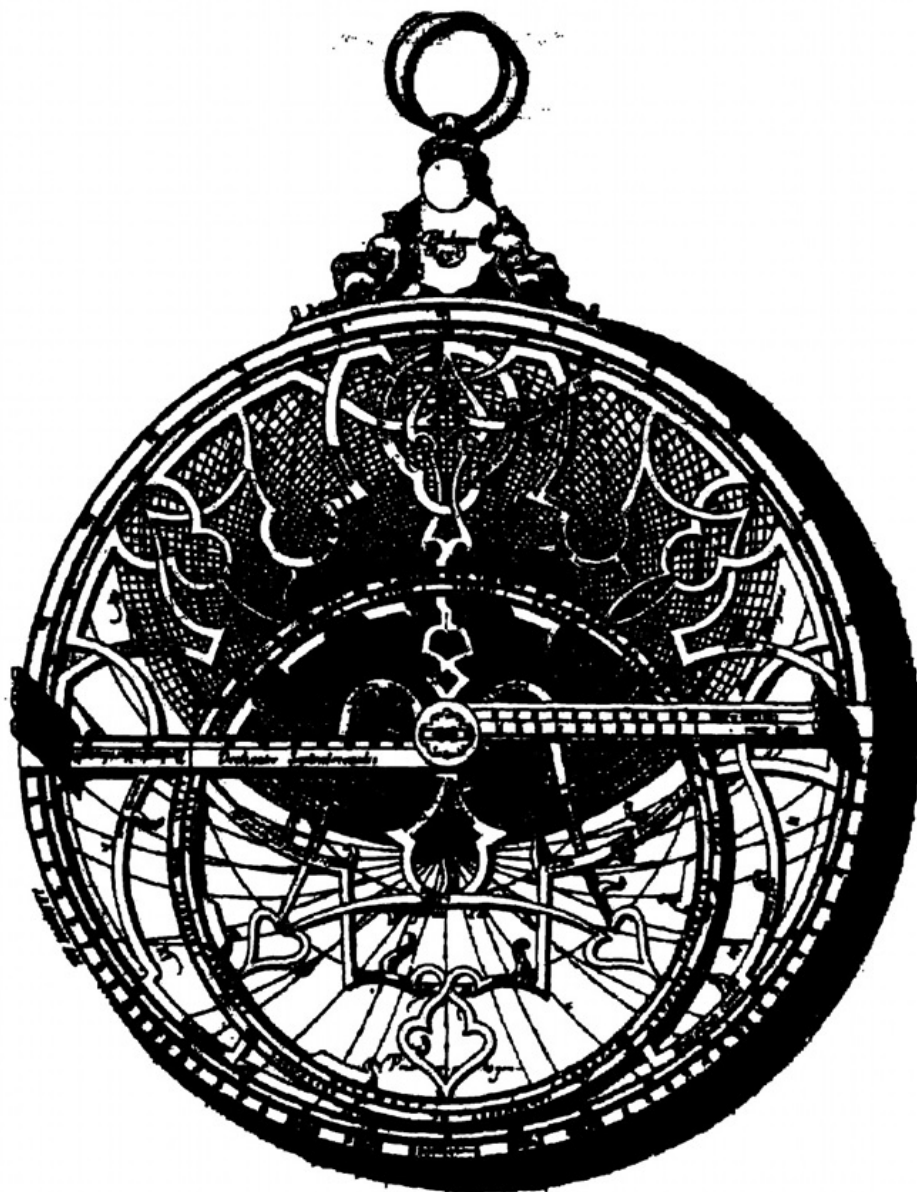
کتابخانه این شهر دوکر: فلکی و شش هزار کتاب هیئت و ریاضی موجود میباشد .

تعداد کتب هیئت مسلمین اندلس هم کمتر از کتب مسلمانان مشرق نبوده است . ولی چون کتابخانه را بقصد التزام سوزانیدند فقط چند جلدش از میانه آنها محفوظ ماند د آنها تا اینزمان ترجمه نشده و شاید بعد نشده و شاید بعد ها هم ترجمه نشوند زیرا برای ترجمه آنها علاوه بر اینکه مترجم باید در زبان عربی ما هر باشد در اصطلاحات علمی آن هم بقدر یکنفر ریاضی دان باید دارای معلومات باشد. راجع بغالب علمای ریاضی و هیئت اندلس ما فقط نام آنها را در فهرستها خوانده از تصانیف آنها چیزی که قابل باشد در دست نداریم ولی از همین قدری هم که در دست است معلوم میشود که در این علم نهایت اقتدار را دارا بوده اند ، از جمله زرقالی (2) که در سال 1080 میلادی میزیسته 1

ص: 612

1- از علماء اسطرلاب و حرکات فلکیه است که در مصر میزیسته و در ساختن آلات هیئت مشهور بوده است . در سال 435 هجری وزیر ابو القاسم علی بن احمد جرجانی قبل از فوتش او را خواسته در مصر تنظیم خزانه کتب را بوی واگذار کرده است . او میگوید در کتاب خانه قاهره از کتب نجوم وهندسه خاصه فلسف: 6500 جلد کتاب دیدم و یک کره از مس کار مطلع بوس منجم معروف در آنجا بود که تاریخ ساخت آن تا آنسال 1200 سال بوده است وکره دیگر کار ابو الحسین عبدالرحمن صوفی بوده که برای عضدالدوله ساخته بود. وزنش 3000 در هم بود و 3000 دینار طلا خریداری شده بود.

2- ابو اسحق ابراهیم بن یحیی نقاش زرقالی اندلسی از اهل طلبطله از علمای قرن پنجم هجری است و در اواسط قرن ، زبور در اندلس میزیست. او در علم رصد و حرکات اجرام فلکی اعلم علمای زمان خود بوده است و در عمل بآلات رصدیه مهارت کامل داشت ، کتاب صحیفه زرقالیه از تألیفات اوست. در این کتاب بناء عمل را مذهب سند هند گذارده و نیز استخراج طول کواکب را در اندلس بنا بر مذهب ایرانیان کرده است، او در دربار مامون طلبطاله بسر میرد و یکنوع اسطرلابی بنا نمود که اسم آن مامونیه بوده است و بعد در اشبیلیه بدربار معتمد بن عباد آمده و راجع به آلات هیئت که اختراع کرده بود کتابی باسم العبادیه نوشت.



(۲۳۲) - اسطرلاب عربی فیلیپ دوم اسپانی

(232) - اسطرلاب عربی فیلیپ دوم اسپانی

فقط بقصد اکتشاف نقطه اوج آفتاب چهارصد و دو مرتبه رصد کرده و همین دانشمند تقدیم سالیانه نقطتین اعتدال را پنجاه ثانیه معلوم داشته بود که تقریباً با تحقیقات امروز ما مطابق میباشد. زرقالی آلانی را که در هیئت بکار میبرد خود تمام آنها را ساخته و نیز ساعت هایی را اختراع کرده که در طلیطله نهایت درجه مورد توجه واقع

شده بودند

ص: 613

اگر چه همانطور که در سابق گفته شد تمام کتب مسلمین را در اندلس بریاد دادند ولی از کتب علمای نصارای آنعصر هم بخوبی میتوان پایه تحقیقات علمی علمای اسلامرا بدست آورد چنانکه سدی لو از کتب پادشاه کاستیل آلفونس دهم و نیز از اسناد و منابع دیگری چنین نتیجه گرفته است که بیضوی بودن مدار سیارات و حرکت زمین بدور آفتاب از جمله مسائلی است که قبل از کپلر و کیرنیک علمای اسلام آنرا کشف نموده بودند و زیجهای آلفونس دهم که بریج آلفونسی مشهور میباشد تماماً از مسلمین گرفته شده است .

علمای هیئت افریقا خصوصاً طنجه، فاس مراکش هم در ردیف علمای اندلس قرار میگرفتند ولی افسوس که کتب و رسائل آنها هم مفقود شده است . برای معلوم داشتن پایه علمی آنها همینقدر بس که در ابتداء قرن سیزدهم مسیحی ابوعلی حسن مراکشی (1) یکنفر ریاضی دان زیر دست بین قاهره و مراکش بفاصله نهصد فرسخ چهل و یک شهری که بوده عرض و طول تمام آنها را معین کرده بود . او تمام این اکتشافات را در کتابی که اسم آن جامع المبادی و الغایات است جمع نموده که مسیوسدی لو بیکقسمت آنرا ترجمه نموده است.

در این کتاب فاضل نامبرده راجع بآلات رصدیه اسلام شرحی ذکر نموده که نهایت درجه قابل توجه است و چون در ساعت هنوز رقاص استعمال نمیشد لذا برای

تعیین وقت مقیاسی که داشته اند همان ساعت آفتابی بود و معلوم است که آن

در جه صحتی که برای تحقیقات هندسی لازم میباشد در مقیاس مزبور موجود نبوده است . از ریع دائره و اسطرلاب زاویهها را اندازه میگرفتند و اما اسطرلاب عرب خوشبختانه ما آنرا بدست آورده و در کتابخانه دولتی پاریس سه عدد از آن موجود که عکس یکی از آنها در این کتاب درج میباشد و حقیقه در ساخت آنها آخرین درجه

ص: 614

1- صاحب کتاب جامع المبادی و الغایات فی علم المیقات در حدود 660 هجری وفات نموده است . کتاب مزبور مشتمل است بر شرح آلات رصدیه قدما و مسائل چندی در جبر و مقابله ؛ نصف اول این کتاب بفرانسه ترجمه شده و در سال 1834 در پاریس طبع گردید.

استادی و مهارت بکار برده شده و شاید امروز بهتر از آن نتوان از عهده بر آمد .

آلت مذکور (اسطرلاب) آلتی است خیلی ساده و آن عبارت از یکصفحه ایست از فلز که روی آن درجات را ترسیم نموده‌اند و روی دایره مضاده ایست که از دو طرف منتهی بدو لبه میشود . وقتی که آلت را روی پایه یا زنجیره معلق قرار داده حالت عمودی برای آن پیدا میشود سپس عضاده را مقابل آفتاب نگاهداشته شعاع آن که از سوراخ (ثقب‌تین) عبور نموده بچشم ناظر منتهی میشود طرف عضاده (مری) درجات را نشان داده از اینجا ارتفاع آفتاب را معلوم مینمایند . در رصد خانه ها ربع دایره ای که مستعمل بود در یکرمانی آنرا خیلی بزرگ ساخته بودند و در عصر حاضر هیچ محتاج چنین دایره نیست زیرا که از برکت ترقیات صنعتی مثل (ورنیه) [\(1\)](#) آلتی اختراع شد. که بوسیله آن روی یک دایره خیلی کوچکی تمام دقایق و توانی را میتوان معلوم داشت . لیکن در قدیم بیک چنین دایره محتاج بودند درست کنند که تمام درجات و دقایق و توانی را بتوان روی آن ترسیم نمود و معلوم است که نصف قطر چنین دایره باید خیلی بزرگ باشد . راصدین اسلام هر دقیقه را بدوازده قسمت تقسیم مینمودند که هر قسمت آن پنج ثانیه میشد و دیگر ارتفاع آفتاب را از طول سایه شاخص باندازه معینی که روی سطح مستوی افقی سایه میاندازد معین مینمودند و این عمل هر قدر ارتفاع شاخص بیشتر باشد اقرب بدقت خواهد بود. خلاصه تحقیقات و اکتشافات علمای اسلام در علم هیئت بدین قرار است :

1 - ادخال ظل در محاسبات هیوی از قرن دهم میلادی .

2 - ترتیب زیجات حرکت سیارات .

3 - تحقیقات کامل راجع بمیل منطقه البروج و تناقص آن .

4 - اکتشاف میزان تقدیم اعتدالین .

5 - تحقیق طول مدت سال که در این مسئله مسلمین مقدم بر همه میباشند .

6 - مشاهده بی نظمیهای در فاصله ماه از آفتاب و کشف یکحرکت غیر متشابه . ثالثی که امروزه بنام تغییرات معروف است و تصور میکنند که این مسئله را تیکو براهه در سال 1901 میلادی اولین دفعه کشف نموده است و حال اینکه اینطور نیست .

ص: 615

فصل اول - تحقیقات جغرافیائی

مسلمین در جهاز رانی همیشه دلیر بوده و از فاصله های زیاد و مسافتهای بعیده هیچ اندیشه ای بخود راه نمیدادند. حتی امروز هم دیده میشود که آنها بقصد زیارت مکه ممالک بعیده را قطع مینمایند و اروپائینی که بر حمت زیاد تا وسط افریقا میرسند کاروان مسلمین را میبینند که این سفر بنظر آنها عادی معلوم شده بطور ساده آنرا انجام میدهند.

آنها در اوائل حکومت اسلام روابط و تعلقات تجارتي خود را با ممالک بعیده مثل چین و بعضی از قسمتهای روسیه و نقاط غیر معلوم افریقا برقرار نموده که آنوقت اروپائیان هیچ بانها پی نبرده بودند.

راجع بکشورهایی که اعراب با آنها روابط تجارتي داشته و راههایی که محل عبور و مرور آنها بوده است ما در باب آینده مفصلاً بیان خواهیم نمود و در این مقام فقط

شرحی دائر بر تحقیقات جغرافیائی و اسفارشان برسبیل اجمال بیان مینمائیم .

ابتدای امر جهانگردان اسلام یک عده بازرگانانی بودند که فقط بقصد بازرگانی مسافرت میکردند و با اینکه در اینگونه اشخاص عموماً یکچنبین لیاقتی که برای مشاهدات علمی لازم است وجود نداشت معذک بعضی از بیانات آنها قابل استفاده میباشد . منجمله سلیمان یک نفر از بازرگانان عرب که در قرن نهم میلادی بچین مسافرتی نموده سفرنامه ای ترتیب داده است که آنرا اول سفرنامه مسلمین باید شمرد. سلیمان از (سیراف) که یکی از بنادر خلیج فارس بوده و کشتی های چینی غالباً همینجا لنگر میانداختند حرکت کرده و از دریای هند عبور نموده بسواحل چین رسیده است. او این سفر نامه را در سال

که راجع بچین در اروپا شایع گردید و آن در اوایل قرن گذشته بفرانسه ترجمه شده

است.

آری، همانطور که اشاره شد سلیمان یکشخص عادی بوده است لیکن مسعودی که در آخر قرن نهم میلادی در بغداد تولد یافته از اشخاص نامی بشمار می‌آید. او مدّت بیست و پنجسال اوقات خود را بمسافرت مصروف داشته نقاط اسلامی و ممالکهم - جوار مثل هندوستان و غیره را گردش کرده است. کتابهایی که او در این باب تصنیف نموده شایع خاصه کتاب مروج الذهب که در تمام دنیا منتشر میباشد. ابن خلدون یکی از مورّخین مشهور که در چهار صد سال بعد از مسعودی میزیسته در توصیف این کتاب چنین مینویسد:

« مسعودی در مروج الذهب تمام حالات اقوام مغرب و مشرق را که در سال 941 میلادی (سال سیصدوسی) هجری بوده اند مشروحاً ذکر نموده است چنانکه

راجع بعادات و رسوم، مذاهب و ادیان کشورها، صحاری، جبال. بحار تقسیمات مملکتی، سلسله سلاطین و بالاخره شعب و قبایل هر یک از اقوام میتوان از این کتاب اطلاعات کافی بدست آورد، بعلاوه کتاب مذکور نمونه ایست که مورّخین دیگر از آن اقتباس نموده و مأخذی است که برای کشف صحت و بطلان اطلاعات خود بآن مراجعه

مینمایند.»

یکی از علمای جغرافی ابن حوقل میباشد (1) که مثل مسعودی او هم در بغداد تولد یافته است. مشارالیه وقتی شروع جهانگردی نمود که دوره جهانگردی مسعودی خاتمه پیدا نموده بود. فاضل نامبرده در یکی از کتابهای خود چنین مینویسد:

«من روی زمین را طولاً و عرضاً بیان نموده کلیه کشورها و مرزهای اسلامی را شرح داده ام. راجع بهر کشور یکنقشه ای هم ضمیمه آن میباشد که در آن تمام اماکن

ص: 618

1- ابو القاسم بن حوقل: یکنفر جغرافیدان مشهور اسلام میباشد. او در سال 942 میلادی از بغداد روانه شده تا مدّت بیست و هشت سال مشغول مسافرت و سیاحت بوده است. أخذ جغرافیای او بیشتر کتب اصطخری و قدامه و جیهانی میباشد. او در آخر قرن دهم میلادی وفات نمود.

مختلفه را نشان داده ام. مسائل متعلقه بهر کشوری از بیان سرحدات، شهر و قصبات شطوط و انهار و بدار، محصولات و اقسام زراعت و غلات، طرق و شوارع فاصله آن با ممالک همجوار، اجناس تجارتی مهمه و بالاخره آنچه که علم جغرافیا را در نظر سلاطین و وزراء یا افراد هر طبقه مطبوع و دلچسب قرار میدهد در کتاب من یافت میشود البیرونی در سال 1000 میلادی با محمود غزنوی بهندوستان رفته راجع به بهندوستان سند و قسمت شمالی هندوستان مشاهدات فلکی زیادی انتشار داده است و او درصدد آمد که از روی حسابهای نجومی نقشه آن کشور را تصحیح و تکمیل نماید.

منجمله ابو الحسن (1) که در اوایل قرن سیزدهم میلادی میزیسته علاوه بر هیئت و نجوم که ما آنرا قبلا ذکر نمودیم او یکی از جهانگردان معروف اسلام هم بشمار میآید. این فاضل بسواحل افریقای شمالی سفر نموده از مراکش تا مصر را سیاحت کرده است و او بقصد نقشه افریقای بطلمیوس عرض و طول بلد چهل و چهار نقطه و امکانه مهمه را مطابق هیئت کشف و تعیین نمود. آخرین جهانگرد نامی اسلام ابن بطوطه میباشد که از سال 1325 شروع به بر گردش نموده است.

ابن بطوطه از طنجه روانه شده افریقای شمالی مصر، فلسطین، عراق عجم تا قسمت شمالی عربستان و مکه و از قسمت جنوبی روس و قسطنطنیه وغیره بیخارا و خراسان و از راه قندهار وارد هندوستان شده و بدلهلی که آنوقت پایتخت یکی از پادشاهان اسلام بود و رود نمود. پادشاه آنجا او را مأمور دربار چین نموده به توسط او پیغامی پادشاه آنجا فرستاد و او از راه دریا بعد از دیدن سیلان، سوماترا و جاوه بشهری که حالیه نام آن یکن است رسید و پس از انجام مأموریت دوباره از طریق دریا بوطن خود برگشت و این اسفار اولیه او مدت بیست و چهار سال طول کشید ولی او از این مسافرت طولانی ملالتی حاصل ننموده بعد از چندی عازم دیار اندلس گردید و از داخله افریقا تا به (تمبکتو) (2) سفر نمود. ابن بطوطه در

سال

ص: 619

1- مراد همان ابو الحسن علی بن ابی القاسم بن اماجور است که در موضوع هیئت صفحه 605 همین کتاب ذکر آن گذشت.

1377 میلادی که تقریباً تمام ربع مسکون آنوقت را سیاحت کرده بود در فاس اینجهان را وداع نمود در این زمان هم کسی این اندازه دنیا را سیاحت کند مقام شهرت را حائز خواهد گردید .

فصل دوم - پیشرفت در علم جغرافیا

مسلمین در جغرافی هم ترقیات و پیشرفتهائی حاصل نمودند و سبب عمده این پیشرفت هم یکی مسافرت و سیاحت آنها بوده که ذکر آن گذشت و دیگر معلومات و اطلاعاتی بود که از علم هیئت داشتند، شکی نیست که آنها در بدو امر در اینعلم شاگرد یونان و منابع علمی آنان همان کتب یونان خاصه کتابهای بطلمیوس بوده ولی از روی همان استعداد و هوش فطری چیزی نگذشت که آنها در این علم هم قدم های سریعی برداشته از استادان خود جلو افتادند .

بطلمیوس در تعیین موقع جغرافیائی بلاد مرتکب اشتباهات بزرگی شده از جمله

در خصوص طول بحر الروم چهارصد فرسخ بخطا رفته است .

امکنه و نقاطی را که مسلمین تحقیق نموده وقتیکه با تحقیقات یونانیان مقایسه میکنیم بخوبی معلوم میشود که آنها چه خدمت نمایانی باین علم نموده اند مثلاً- راجع به رض بلاد تحقیقات مسلمین با تحقیقات امروزه تفاوتی که دارد از دقایق تجاوز نمیکنند، بر خلاف یونانیان که در تحقیقات خود اشتباهی که نموده اند از دقایق تجاوز کرده بچندین درجات میرسد و همچنین در طول بلاد شکی نیست که در تحقیقات مسلمین اشتباهات زیادی وجود دارد و البته در دوره ای که نه ساعتهای قابلی بود و نه برای حرکت قمر جداول صحیحی وجود داشته است انتظاری هم غیر از این نمیتوان داشت . ولی سخن اینجاست که این اشتباهات ندرتاً از دو درجه تجاوز میکند و آن را با اشتباهات یونانی ها که مقایسه میکنیم بمدارج کمتر می باشد ، چه مواقعی را که یونانمان تعیین کرده بودند گاهی مرتکب اشتباهات بزرگ شده از جمله طول

بلد طنجه را بطلمیوس از نصف النهار اسکندریه حساب نموده پنجاه و سه درجه و دقیقه نشان داده است، در صورتیکه طول واقعی آن سی و پنج درجه و چهل و

سی یکدقیقه میباشد که قریب بهیجده درجه در آن اشتباه شده است. در نقشه های عرب طول بحر الروم از طنجه تا طرابلس شامات کمتر از یکدرجه اشتباه شده است لیکن در نقشه های بطلمیوس طول آن نوزده درجه بیشتر قرار داده شده و اشتباه بزرگی هم که در چهار صد فرسخ سابق الذکر دست داده تقریباً از همین جا ناشی شده است. علمای اسلام در جغرافی کتابهای مبسوطی نوشته اند که بعضی از آنها تا مدت طولانی جزء کتب درسی اروپا بوده است و قدیمتر از همه کتابی است که نصر (1) در سال 740 میلادی آنرا تصنیف نموده است. در این کتاب مطالبی هم دیده می شود که مربوط بعلم جغرافی نیست و چنین معلوم میشود که او این کتاب را برای بدوی ها تألیف نموده است.

جغرافیای الاصلطخری (2) که در اواسط قرن نهم میلادی انتشار یافته بر کتاب فوق الذکر ترجیح دارد اما در این کتاب فقط از دریاها، کوهها، شهرها و قصبات و غیره ها نام برده شده است.

تصانیف مسعودی که معاصر اصلطخری است و همچنین کتب المقدسی (3)

که در سال 985 میلادی نوشته شده در حقیقت باید آنها را سفر نامه نامید.

مشهور ترین علمای جغرافی عرب ادیسی است که کتب او در لاتینی ترجمه

شده و در قرون وسطی تنها بوسیله کتب او اینعلم در اروپا شایع گردید.

ص: 621

-
- 1- ضر بن شمیم بصری، از علمای جغرافی نبوده بلکه در نحو و حدیث شهرت داشته است. حریری در درة الخواص فی اوهام الخواص حالات وی را ذکر نموده است او بعد از چندی که در بصره اقامت داشت بخراسان حرکت نمود و در نحو شاگرد خلیل بوده است و چهل سال در میان بدویها بسر برد. بزرگترین کتاب او کتاب الصفات میباشد که جزء ثانی آن متعلق است بجهال و امکانه و غیره
 - 2- اصلطخری، ابو اسحق الفارسی اصلطخری که در سال 901 میلادی حیات داشت
 - 3- مقدسی، شمس الدین ابو عبد الله محمد بن احمد بن ابی بکر النشاری المقدسی صاحب کتاب احسن التقاسیم، متوفی در 375 است.



(۲۳۴) - نقشه عالم متعلق به ادیسی سال ۱۱۶۰ میلادی

(234) - نقشه عالم متعلق به ادیسی سال 1190 میلادی

مسقط الرأس ادیسی اندلس بود و بمناسبت چندی بعد از فتح سیسیل باندک زمانی او خود را بدربار راجر پادشاه آنجا رسانید و در سال 1154 کتابی در جغرافی مشهور است تصنیف نمود. او علاوه بر تحقیقات علمی تمام قدمایك رشته وقایعی هم که از جهانگردان زمان خود شنیده بود با نقشیجات زیاد تمام آنها را در این کتاب درج نموده است. کتاب نامبرده زیاده از سیصد سال جزء کتب درسی اروپا بود و از آن تقلید میکردند و چیزیکه فوق العاده اسباب تعجب است اینکه راجع بمنابع رود نهل منبعی را که اروپا ئیها جدیداً کشف نموده اند ادیسی در یکی از نقشه هائی که ما آترا در اینجا ترسیم مینمائیم عین آن را نشان داده و معلوم میشود که

مسلمین از چندین قرن پیش آن را کشف نموده بودند

از جمله علمای جغرافی اسلام یکی قزوینی است (1) و دیگر یاقوت حموی (2) که در قرن سیزدهم میلادی میزیستند جغرافیای یاقوت در حقیقت فرهنگی است راجع بتمام کشورها و بلاد اسلامی تألیف یافته و در شرح هر يك وقایع و حالات زیادی هم ذکر شده است.

منجمله ابو الفداء بادشاه حماة که از سال 1271 تا سال 1331 میلادی میزیست یکنفر از علمای جغرافی هم محسوب میباشد لیکن او هر چه داشته از کتب دیگران فرا گرفته و همینطور است حال مقریزی (3) و الحسن

چون ذکر اسامی تمام علمای جغرافی اسلام و تصانیف آنها بطول خواهد انجامید لهذا ما آنرا در همینجا ختم مینمائیم و فقط برای اطلاع خوانندگان کتاب مینویسیم که ابوالفداء علمای جغرافی تازمان خود را که نام برده عده آنها غالب بر شصت نفر میشود و البته از این بیان مختصر میتوان فهمید که علمای اسلام این علم را تا چه اندازه ترقی داده اند و با اینحال از مثل مسیو ویوین دوسن مارتن (4) یکنفر آدم لایق و مطلعی خیلی بعید است که تمام زحمات مسلمین را از نظر داده و حق خدمتی که بر ما دارند پایمال نماید و بلاشک آنرا نمیتوان بچیزی حمل نمود غیر از اینکه بگوئیم که نسبت به اسلام تعصب و عناد موروثی اروپا هنوز باقی میباشد و در خاتمه بیان، ما با کمال آزادی مینویسیم که مسلمین از حیث تحقیقات علمی محاسبات نجومی را که بر روی آن نقشجا ترا بنا نمودند تصحیح و تکمیل نموده اغلاط و اشتباهات فاحشی که از یونانیان سرزده بود تمام آنها را هم اصلاح نمودند و از نظر سیاحت و اسفار سفر نامه هائیر اشایع ساختند که بوسیله آنها امکانه و مواضعیکه تا آنوقت از نظرها مخفی حتی عبور اروپائیان هم بدانجا ها اتفاق نیفتاده بود تماماً معلوم گردیدند و اما از حیث تألیفات جغرافیائی، آنها کتبی تألیف و تصنیف نمودند که بجای کتب سابقین قرار گرفته تا چندین قرن از همان کتب اروپا تقلید مینمود

ص: 623

1- شیخ زکریا بن محمد القزوینی، یکنفر از علمای مشهور میباشد. از جمله مصنفات او کتاب عجایب المخلوقات و اسم کتاب جغرافی او آثار البلاد و اخبار العباد میباشد، ولادت او در 600 و فاتش در 182 در واسط واقع شده.

2- ابو عبد الله یاقوت الرومی الحموی البغدادي اسم کتاب او المشترك في البلدان. است و کتاب دیگر او معجم البلدان. معجم الادبا و غیره میباشد (متوفی 626).

3- بذیل صفحه 284 رجوع شود.

4- Vivien de Saint-Martin

فیزیک

اگر چه استثنای کتب چندی مثل کتب ابن هیثم (1) در علم مناظر که در آن از شعاعهای منکر و مستقیم و منعکس و همچنین

از تصاویر در آئینه های مقعر بحث شده، اغلب کتب طبیعی دوره عرب بریاد رفته ولی از دیدن همین تصانیف مختصر هم که در دسترس ما میباشند بخوبی معلوم میشود که درین علم مسلمین تا چه درجه ترقی حاصل کرده بودند. از جمله تصانیفی که بی تعجب آور است همین کتاب مناظر الحسن است که فعلاً موجود میباشد. کتاب مذکور در زبان لاتینی و ایتالیائی ترجمه شده و این همان کتابی است که کپلر در کتاب مناظر خود از آن زیاده از حد استفاده نموده است.

در این کتاب از کانون آئینه ها و محل ظهور صور در آنها و مسئله انکسار شعاع و مزایای صور و غیره محققانه بحث شده و این مسئله را که حل آن موقوف بر معادله درجه چهارم بوده از هندسه حل نموده است و آن اینست که در یک آئینه کروی نقطه انعکاس را معین نمودن در صورتیکه محل شیئی منعکس و نظر معلوم باشد. مسیو شامل که متخصص در اینگونه امور میباشد مینویسد که اروپا در علم مناظر معلوماتی که حاصل نمود مأخذ آن کتاب الحسن بوده است.

ص: 624

1- ابن هیثم و الحسن، هر دو بشخص واحد اطلاق شده است. او نامش الحسن بن هیثم و مقیم بصره بوده است. الحاکم بامر الله او را بمصر طلبید و تا ایندرجه خلیفه باو علاقه داشت حین ورود شخصاً باستقبال او بیرون رفت. الحسن یکی از ریاضی دانهای معروف بشمار می آید و تعداد کتب او از پنجاه متجاوز و سال وفاتش 1039 میلادی بوده است.

علم جز انتقال

اطلاعات عملی مسلمین در جز انتقال بدرجه کمال بود. از آلات

چندی که بما رسیده و نیز از بیانات نویسندگان قدیم میتوان

معلوم داشت که پا به ترقیات صنعتی آنها چقدر عالی بوده است .

دکتر برنار معلم دارالفنون اکسفورد مینویسد که استعمال رقاص در ساعت از چیزهایی است که مسلمین آنرا اکتشاف نموده اند ، لیکن باید دانست که در ثبوت این امر مهم دلایلی که اقامه شده غیر کافی است و راجع بساعتی که هارون الرشید آن را بعنوان هدیه برای شارلمان فرستاد که از افتادن گلوله برنجی روی صفحه ای از فلز صدائی بلند میشد که علامت يك ساعت بود چیز یکه زیاد نزدیک بعقل میباشد اینست که ساعت مذکور ساعت آبی بوده است و در عین حال این مطلب را نیز نمیتوان انکار نمود که آنها ساعت‌های انگر داری هم ساخته بودند که از ساعت‌های آبی بکلی امتیاز داشته است و ثبوت آن شرحی است که غالب جهانگردان خاصه بنیامن دو تولد که در قرن دوازدهم میلادی به فلسطین رفته بود راجع بساعت جامع دمشق نگاشته خصوصاً ابن جبیر بیانی که در این باب نموده و مسیو سیلوستر دوساسی(1) هم آنرا ترجمه نموده ماعین ترجمه مزبور را در اینجا مینگاریم :

«وقتیکه از دروازه جیروم(2) خارج میشوند دیوار راهرو طرف راست، طاق مدوری بشکل گنبد بنظر میآید. در آن دو صفحه مدوری از مس تعبیه شده که در

ص: 625

آن منافذی بعدد ساعات روز قرار داده‌اند و دو وزنه هم از مس ترتیب داده شده که از منقار دو باز مسین میان دو پیاله ای که ته آن سوراخ است پرتاب میشوند یعنی در سر هر ساعتی دوبار مذکور گردن خود را کشیده آن دو وزنه را با طرزی شگفت انگیز میان آن دو پیاله میاندازند که هر ناظری آنرا بسحر و جادو حمل مینماید. وقتیکه گلوله ها میان ظرف نامبرده افتاد صدائی از آن بلند میشود که علامت یکساعت میباشد و بعد همان گلوله ها از سوراخ مذکور داخل اندرون دیوار میشوند آنوقت درب مسی که مخصوص این روزنه است بخودی خود بسته میشود و این عمل تا آخر ساعات روز تریبی که گفته شد جاری میباشد. وقتیکه ساعات روز با تمام رسید و تمام روزنه ها بسته شد برای ساعات شب دستگاه دیگری بکار میافتد و آن اینست که در همین شکل محرابی که صفحه مذکوره در آن واقع شده دوازده حلقه کوچکی از مس ساخته شده که وسط آنها سوراخ می باشد و در هر حلقه طرف دیوار شیشه ای نصب شده و پشت سر آن چراغی است که بکمک آب حرکت میکند چراغ مزبور مطابق حرکت ساعت سمت حلقه ها حرکت مینماید---د چنانکه سر هر ساعتی چراغ مقابل شیشه میرسد و حلقه ای را که آن اختصاص دار در و شن نموده از اینجا معلوم میشود که یکساعت تمام شده است و بهمین ترتیب جاری است تا تمام ساعات شب خاتمه پیدا کنند» .

فصل دوم - شیمی

در میان علمای اسلام همانطور که تحقیق مسائل هیئت توأم با نجوم بود علم شیمی هم با فن طلا سازی توأم و مختلط بوده است. ولی از اختلاط و توأم شدن دو موضوع یکی واقعی و دیگر خیالی، هیچ تفاوت و فرقی در اکتشافات و ایجادات آنها پیدا نشد عرب در شیمی معلوماتیکه از یونان حاصل نمود محدود بوده است و مواد مهمه ای

که یونانیان از آنها بی اطلاع بوده‌اند مثل تیزاب سلطانی (1) الکل، جوهر، گوگرد

ص: 626

1- تیزاب سلطانی از جوهر گوگرد و شوره مرکب میباشد و خاصیت آن تحلیل طلاست در صورتیکه هر یک از آنها جدا گانه در طلا نمیتواند تأثیر نماید.

تیزاب فاروق و غیره تماماً از ایجاد و اکتشافات مسلمین میباید. آنها عمل تقطیر و

غیره را که از عملهای اساسی اینعلم است جاری و معمول داشتند.

اینکه در کتب شیمی مینویسند لاوازیه (1) موجد اینعلم میباشد باید در نظر داشت که هیچ علمی اعم از کیمیا با غیر آن دفعه ایجاد نشده است چنانکه لابراتوارهای هزار سال پیش مسلمین و اکتشافات مهمه آنها در اینعلم نمیشدند هیچوقت لاوازیه نمیتوانست قدمی بجلو بگذارد.

اقدام و اشهر علمای کیمیای اسلام جابر (2) است که در اواخر قرن هشتم میلادی

حیات داشته است. تصنیفات او خیلی زیاد است ولی چون جابر نام در عرب زیاد بود لهذا تمیز دادن مؤلفات او مشکل میباشد. چندین کتاب او در لاتینی هم ترجمه شده که مشهورترین آنها کتابی است موسوم به نتایج التکمیل و آن در سال 1972 میلادی بزبان فرانسه ترجمه شده و همچو معلوم میشود که تا مدتی این کتاب در اروپا مستند

شناخته شده مورد استفاده بوده است.

تصانیف جابر مانند یک دائرة المعارف علمی مشتمل است بر خلاصه ای از مجموع مسائل کیمیای مسلمین، در این تصنیفات ترکیباتی ذکر شده که قبلاً معلوم نبودند مانند تیزاب فاروق و تیزاب سلطانی که در شیمی دو عامل مؤثری هستند که بدون آنها اینعلم نمیتواند صورت خارجی پیدا کند و چنین بر میآید که جابر از خواص بعضی گازها نیز واقف بوده است چنانکه او بشرح ذیل مینویسد و چون گازها با اجسام مرکب شوند شکل و خاصیت خود را از دست میدهند و در حقیقت از آنچه بودند تغییر

ص: 627

Lavoisier - 1

2- ابو موسی جابر بن حیان از مشاهیر علمای کیمیا و تصنیفات او زیاده از هزار جلد میباشد سرگذشت و حالات او درست معلوم نیست، میگویند که او ساکن خراسان بوده است. جابر را علمای کیمیای مشرق مانند شیخ محمد قمری ابن وحشیه، مظفر علیشاه کرمانی و غیره ها ربیب امام جعفر صادق دانسته اند و در اینکه شاگرد آنحضرت بوده شکی نیست زیرا در مؤلفات خود مکرر بنام و عنوان آنحضرت قسم یاد میکند. قسمت بزرگ علم جابر در حقیقت گیاه شناسی است. او در 765 میلادی میزیست.

میکنند. چنانکه بخواهند

آنها را از اجسام باز گیرند

در اینصورت ممکن است دو حالت روی دهد، یا گازها به

تنهائی جدا شده متصاعد شوند

و اجسامی که طرف ترکیب با

آنها بودند بر جای بمانند، با گاز

ها و اجسام تمام دفعة واحده از میان رفته فانی شوند» .

مانند سایر علمای شیمی عقیده جابر هم این بوده است که فارات از اجزاء مختلفه غیر معلومی تکوین یافته اند و او برای هر يك از این اجزاء نامی خاص نهاده مثل گوگرد، جیوه، زرنیخ اما اجرائی که این مرکبات از آنها پیدا شده اند بین خواص آنها با خواص خود این مرکبات شباهتی وجود ندارد ارباب کیمیا مکرر این مطلب را تذکر داده‌اند و برای محفوظ ماندن از اشتباهاتی که غالب از نویسندگان در این باب کرده اند بر ما لازم است این اصل را مد نظر قرار دهیم .

بنا بر عقیده علمای شیمی عرب تمام فلزات از یکنوع اجزاء تشکیل یافته اند و منشأ اختلاف بین آنها اختلافی است در کمیت و مقدار این اجزاء موجود میباشد و بنا براین اگر اجزاء فلزی را از هم تجربه نموده بعد آن اجزاء را بقدر معینی بتوانیم با هم ترکیب کنیم هر فلزی را که بخواهیم اگر چه طلا هم باشد میتوانیم بسازیم مسئله تبدیل فلزی بفلز دیگر از مسائلی است که علمای کیمیاوی اسلام تا چندین قرن مشغول تحقیق آن بوده اند، هر چند این عقیده مخالف با اصول علمی حاضرها است ولی این مسئله باصل علم شیمی خدمت نمایانی نمود، زیرا که از اینراه عملاً تحقیقاتی بعمل آمد و اکتشافات مهمه ای حاصل گردید که بدون طمع طلا آن اکتشافات ممکن نبود حاصل شود. راست است آن چیزیکه اصل مقصود بود بدست نیامد اما در عوض

نتایج دیگری بدست آمد که اگر

برای تبدیل فلزات اینهمه کوشش

بعمل نمیآمد آن نتایج هیچوقت

حاصل نمیشدند.

در تصنیفات جابر ترکیباتی ذکر

شده که قبلاً معلوم نبودند مثل

جوهر شوره، تیزاب سلطانی، قلیاب

نوشادر، سنگ جهنم، دار اشکنه: جهوه قرمز و غیره. او اولین کسی است که در این کتب يك سلسله عملیات شیمیایی از قبیل تقطیر، تبخیر، تبلور، انحلال و تجزیه و ترکیب و غیره را بیان نموده است.

در استعمالات روزانه شیمی

مسلمین یکسلسله موادی را اکتشاف نمودند که و صنعت محل حاجت میباشد مثل جوهر گوگرد و الکل و الرازی(1) که در سال 940 وفات یافته است اول از همه تفصیل تمام آنها را در کتاب خود بیان نموده است مثل اینکه از تقطیر زاج سبز جوهر گوگرد استخراج نمودن و از تقطیر مواد نشاسه یا مواد قندی تخمیر شده الکل بیرون آوردن.

اکثر نویسندگان اسلام که هم آنها مصروف علوم بود دارای علم کیمیا هم بوده اند ولی باستانهای کتب جابر و الرازی بقیه کتب مفقود گردیده چیزی از آن در دست نیست و چون کتابهایی که بما رسیده بقدری مفیدند که از مفقود شدن بقیه کتب ناچار اظهار تأسف مینمائیم. از دیدن ترکیبات شیمیایی که در کتب طبی عرب ذکر شده معلوم میشود که در این فن پایه فکر و دامنه معلومات آنها تا چه اندازه

ص: 629

1- ابوبکر محمد بن زکریا الرازی، در فلسفه خصوصاً در طب مقام شهرت را حائز بوده است. این جلجل در تاریخ طب خود مینویسد که الرازی ابتدا ریاست طبی بیمارستان ری را دارا بود و بعد زمان خلیفه مکلفی بالله ببغداد آمد. الحاوی، الجامع، کتاب الاقطاب، منصوریه از تصانیف مشهوره او میباشند و او در سال 932 میلادی وفات نمود.

وسیع بوده است و مخصوصاً دوا سازی از جمله چیزهایی است که ایجاد آن مخصوص مسلمین میباشد و در رنگ سازی، استخراج فلزات ساختن فولاد، چرم سازی مهارتی که داشته اند ثابت میشود که آنها در پیشه و هنر (ر صنعت و حرفت) هم از علم کیمیا استفاده نموده آنرا بکار میبردند.

فصل سوم - فنون و اکتشافات

اشاره

مسلمین بطور عمل هم در پیشه و هنر با تحقیقات علمیه دوش

اطلاعات فنی بدوش جلو رفته و بواسطه همین اطلاعات علمی است که بدایعی

در فنون آنها موجود میباشد. اگر چه از کتب و نسخه های فنی اعراب چیزی بمان نرسیده ولی نتایجی که گرفته اند در دست است. مثلاً این مطلب بر ما معلوم است که آنها در استخراج معادن از قبیل طلا آهن، مس، گوگرد و جیوه مطلع

بودند و در رنگ سازی مهارت داشته و از شمشیرهای طلیطله بر میآید که در آب دادن فولاد درجه کمال را دارا بودند منسوجات، اسلحه، چرمهای ساخته و کاغذ آنها در دنیا مشهور بودند و در بسیاری از فنون هنوز نتوانسته ایم که بر آنها تفوق حاصل نمائیم.

یکی از اکتشافات خیلی مهم مسلمین اکتشاف باروت است که ما فقط بذکر

نام اکتفا ننموده بلکه شرحی هم بطور مختصر در این باب ذیلاً ذکر میکنیم:

باروت جنک و اسلحه ناریه

اقوام و ملل مختلفه آسیا در قدیم مواد ناریه را در جنگ

استعمال مینمودند و تا قبل از قرن هفتم میلادی این مواد باروپا نیامده بود و میگویند اول کسی که آن را بار و یا آورد کالینیک (1) یکنفر معمار شامی بوده است. زمانی که اعراب قسطنطنیه را محاصره

ص: 630



(۲۳۹) - نمونه از پارچه قدیمی بافت عرب

(239) - نمونه از پارچه قدیمی بافت عرب

کردند یونانیان روم شرقی

آنها ابرار برده پیشرفت نمایانی

هم حاصل نمودند . قسطنطین

پور فیروزنت (1) اختن

آنها جزء اسرار دولتی قرار

داده بود ولی چیزی نگذشت

که اینرا از فاش گردید و

دسومات ترکیب شده بود و نسخه آنها در کتب قدیمه موجود است .

مسلمین نسخه این آتش یونانی را خیلی زود بدست آوردند و استعمال آن تا ایندرجه در میان آنها شیوع داشته که مطابق اقوال نویسندگان فوق يك جزء اعظم آلات و مهمات حربی آنها شمرده میشد. مسلمین آنرا بصدها طریق و با آلات مختلفه طرف دشمن پرتاب مینمودند و از بیانات صلیبیان معلوم میشود که آنها فوق العاده از این آتش مرعوب بودند ژوئن ویل (4) مینویسد که او در تمام عمر چیزیرا بخاطر ندارد که از این آتش مهیتر باشد و آنرا موقع بلند شدن در هوا باژدها تشبیه مینماید. وقتیکه آتش مزبور به سن لوئی پادشاه نزدیک میشد او فوراً بخاک میافتاد و دستها را به طرف آسمان بلند کرده با کمال تضرع و زاری میگفت که «ای خدای من مسیح سپاه مرا ازین بلا محفوظ نگاهدار .

ولی وحشت و رعبی را که گفته اند تا حدی مبنی بر وهم و خیال بوده است زیرا این آتش در دریا البته خیلی خطرناک بود و کشتیها را میسوزانید لیکن در خشکی چندان تأثیری نداشت چنانکه در میان مورخینی که راجع بهیبت آن قلم فرسائی نموده اند .

ص: 631

Constantin Porphyrogè nè te -1

Reinaud -2

Favé -3

Joinville -4

یک نفر هم در این باب که این آتش موجب تلفاتی شده باشد چیزی نوشته است . حتی روی سن لوئی و خیلی از سرداران او آتش مزبور ریخته ولی صدمه ای نرسانیده است . این آتش یونان میسوزانید لیکن در آن چنین قوه ای نبود که اجسام را پرتاب نماید خود آنرا بطرف دشمن پرتاب مینمودند اما برای پرتاب نمودن گلوله و امثال آن بلد نبودند که آنرا بکار ببرند یعنی در خود باروت قوه پرتاب کردن یا انفجار نبود و اثر آن فقط این بود که میسوزانید ،

اکتشاف باروت را از مدتی به رژر باکن (1) نسبت میدادند ولی او مثل آلبرت اعظم در حقیقت از همان نسخ قدیمه استفاده نموده و همانها را تجدید کرده خصوصاً نسخه ای را که مارکو گراکوس (2) در کتاب خود موسوم بکتاب النیران

المحرقة للاعداء که در سال 1230 تألیف شده ضبط کرده بود ذکر نموده است ترکیب اکثر این نسخهها شبیه است بترکیب نسخههای باروت ولی آن را فقط برای آتش زدن جانی با موشک استعمال مینمودند. این نسخه ها یقیناً مثل سایر نسخه جات قرون وسطی تماماً از مسلمین مأخوذ میباشد. بعد از بیان فوق الحال شروع بثبوت این مطلب مینمائیم که مسلمین از مدتی قبل از عیسویان اسلحه ناریه را استعمال میکردند بیانات رینو و فاوی و قبل از آنها بیانات کازیری (3) و آندره (4) و ویاردو (5) ثابت میکند که باروت گلوله که بمنظور اینکه بوسیله آن آلات حربی به فاصله زیاد بشدت انداخته شود مسلمین آنرا اختراع نموده اند و آن دو مصنف اول در اولین تصنیف خود اختراع مذکور را بچینیان منسوب داشته ولی در تصنیف بعدی خود که در سال 1850 میلادی آنرا منتشر ساختند عقیده فوق را تغییر داده از کتب تازه ای که بدست آوردند ثابت نمودند که این اکتشاف مهم که بواسطه آن فن حرب یکدفعه تبدیل پیدا نمود مخصوص مسلمین میباشد چنانکه آنها مینویسند که چینی ها

ص: 632

Roger Bacon -1

Marcus Graccus -2

Casiri -3

André s -4

Viardot -5



(۲۴۰) - نمونه از پارچه ساخت عرب

(240) - نمونه از پارچه ساخت عرب

فقط شوره را پیدا کرده در آتش

بازیها آنرا استعمال مینمودند

امابار و تیکه در آن قوه پرتاب

کردن باشد قبل از چینیهها

مسلمین آنرا بدست آورده

استعمال نموده اند و همانها

اسلحه ناریه را اختراع کرده

بکار میبردند

عموماً مورّخین مینویسند

اولین دفعه که استعمال

توپخانه شروع شده در سال

1346 میلادی و در جنگ

کرسی (1) بوده است لیکن از

تصانیف مختلفه چندین

نویسندگان عرب معلوم میشود که قبل از آن هم توپ را استعمال مینمودند. منجمله مجموعه ای را که کوند (2) از ترجمه چند کتاب خطی ترتیب داده است در یکجا مینویسد که: امیر یعقوب نام در سال 1205 میلادی در یکی از شهرهای آفریقا موسوم به ماهید را یکی از سرداران خود را که علم طغیان بر افراشته بود محاصره کرده از بالای حصار با آلات مختلفه و ماشینهای رعد آسا که نظیر آن تا آنوقت دیده نشده بود شهر را گلوله باران نمودند و از میان این ماشینها صدها تیر مانند تیر شهاب خارج شده و بارش سنگهای بزرگ و گلوله های آتش در شهر بنای باریدن را گذاشت.

از بیان مندرجه ذیل هم که مقتبس از تاریخ بربریه ابن خلدون است صریحاً

معلوم میشود که در يك محاصره ای توپ را استعمال نموده اند. او مینویسد:

ص: 633

Crecy -1

Conde -2

ابویوسف سلطان مراکش سال 672 هجری مطابق سال 1273 میلادی

سجلماسه(1) را محاصره نمود . او آلات محاصره را جلو شهر سوار کرد.

میان آنها منجنیق ، عراده (2) هندام (3) نطف بوده که ریزه های آهن از آن يك دفعه بنای باریدن را میگذاشت. صندوقه هندام را از این ریزه های آهن پر کرده و عقب آن باروت بوده است که آنر آتش میزدند . اثر آن بینهایت عجیب بوده و در حقیقت آنرا یکی از آثار قدرت الهی باید شمرد یکروز از از سنگ بزرگی که با بودند قسمتی از حصار شهر خواب شده از این راه بشهر یورش منجنیق انداخته بردند (4).

از بعضی کتب خطی چنین بر میآید که اسلحه آتشی در میان مسلمین از جمله آلات دفاعیه بوده است که استعمال آن شیوع داشته و بیش از هر آلتی در جنگها بکار میبردند چنانکه الفونس یازدهم که در سال 1342 میلادی با سپاه خود به الجزیره حمله برد اعراب برای حفاظت شهر بیشتر آلات ناریه را بکار بردند.

در تاریخ آلفونس یازدهم شرحی که در این باب نوشته شده بدین قرار است : مراکشی ها از شهر مواد ناریه ای مثل رعد و برق و گلوله هایی از آهن را که باندازه يك سیب بزرگ بوده طرف لشکر میانداختند و این گلوله ها تا اینقدر مسافت را طی مینمودند که بعضی ها از محل اردو و سپاه گذشته و بعضی دیگر در میان خود سپاه میافتاد.».

ص: 634

- 1- شهری میباشد که بفاصله ده منزلی از فاص طرف جنوب غربی واقع است . در تمام جغرافیای عرب نام آن موجود ولی در نقشه های جدید اثری از آن دیده نمیشود .
- 2- عراده یکی از آلات حرب و از منجنیق کوچکتر بوده است و بوسیله آن سنگ را میتوانستند بفاصله زیاد بیندازد .
- 3- هندام معرب اندام و آنهم یکی از آلات جنگ بوده است .
- 4- تاریخ ابن خلدون المسمی بکتاب العبر و دیوان المبتداء و الخبر ، جلد هفتم صفحه 188 نسخه منطبعه سال 1384 هجری.

کنت در بيو سالیسبوری (1) دو نفر انگلیسی که در این محاصره حضور داشته اند از استعمال جدید این باروت اطلاع حاصل نموده در مراجعت بکشور خود آنرا انتشار دادند چنانکه دیده میشود که چهار سال بعد از این قضیه در جنگ کرسی انگلیسی ها باروت را استعمال نموده اند.

نسخه باروت مذکور با آلات دفاعیه ای که این باروت را در آنها بکار میبردند در کتب خود عرب درج میباشد چنانکه عبارت خیلی دلچسبی که از يك کتاب خطی عربی که در قرن سیزدهم مسیحی تحریر یافته اقتباس شده و مسیورینو آنرا ترجمه

نموده است ما آنرا در اینجا مینویسیم:

بیان باروت و مقداری که در توپ پر میکنند

شوره ده درم، ذغال دو درم، گوگرد، يك دوم و نیم، آنها را

خیلی نرم سائیده در توپ باندازه يك ثلث آن پر کنند و باید زیاد تر نباشد چه بیم آن است که لوله را بترکاند و برای اینکار

خراط باید با چوب توبی بسازد که دهانه آن با ضخامت و بزرگی چوب متناسب باشد آنوقت گرد مزبور را با کمال قوت باید داخل آن نمود و بعد گلوله یا بندوقه و یا نیر را روی آن گذارد و بافتیله آتش کرد و باید طول توپ با عرض دهانه مطابق باشد. چنانچه عرض دهانه زیاد شد و طول مطابق با آن نباشد این توپ معیوب خواهد بود.

ساختن کاغذ

در قرون وسطی تا مدتی تحریرات اهل اروپا روی پوست بوده است و آن بقدری گران تمام میشد که از انتشار و اشاعت

کتب جلوگیری مینمود و آن يك چندی هم بدرجه ای نایاب بود که جماعت رهبان روم و یونان تصانیف قدیمه خیلی ضخیم را جمع نموده حروف و کلمات آنها را حاک کرده روی صفحات آنها مسائل مذهبی تحریر مینمودند و اگر مسلمین کاغذ را اختراع نکرده بودند همین رهبان ها تمام کتب قدیمه را که تحت نظر آنها قرار گرفته بود بر باد میدادند و کشف یکچنین چیزی که قائم مقام (پاپیروس) مصریها باشد و یا بجای پوست

ص: 635



(۲۴۱) - نمونه دیگری از پارچه عرب

(241) - نمونه دیگری از پارچه عرب

بتوان آن را استعمال کرد در حقیقت خدمت نمایانی بود بعالم علم

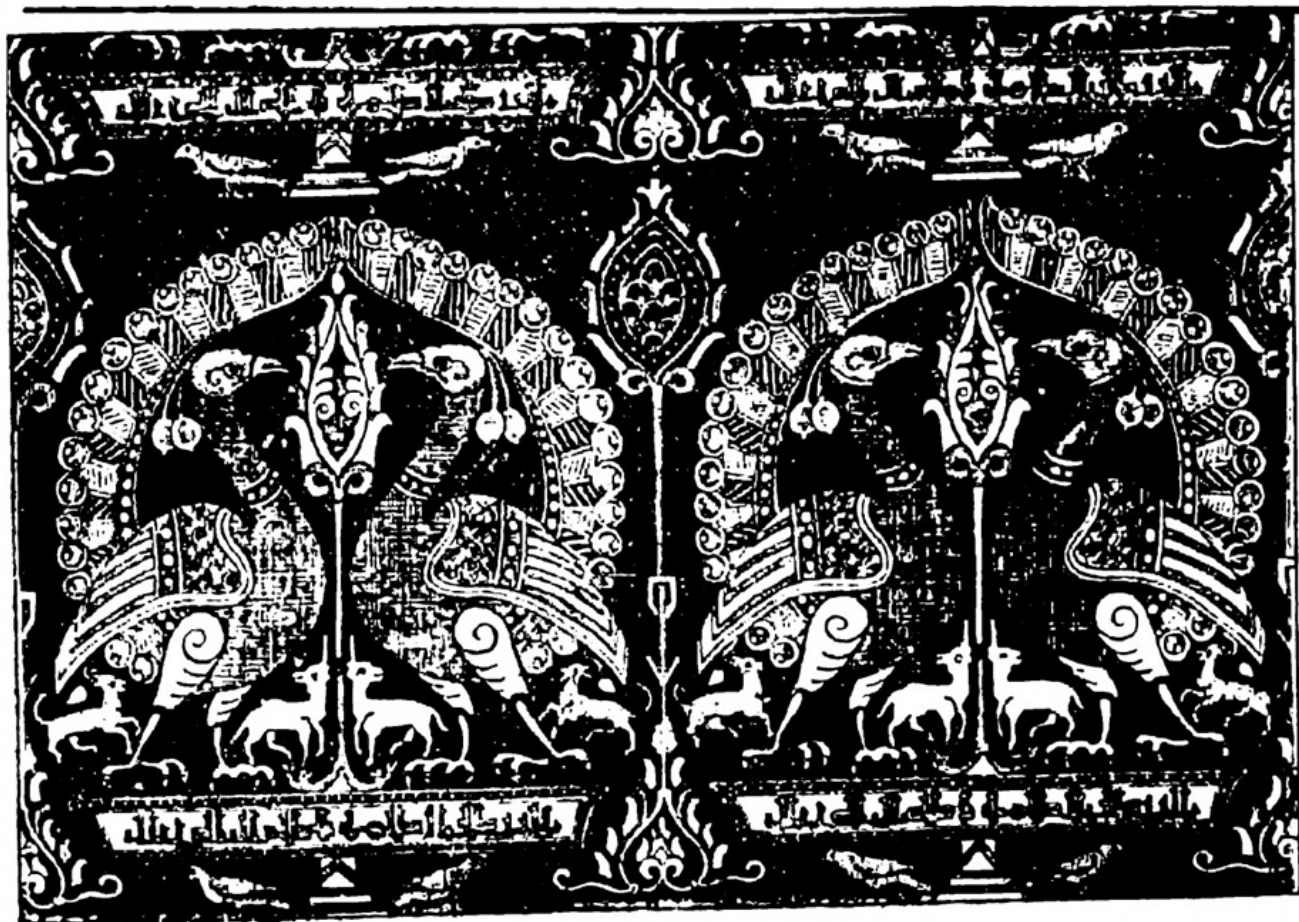
کتابی را که کاسیری در کتابخانه اسکور یال از کاغذ پنبه بدست آورده که

آن در سال 1009 میلادی نوشته شده و در کتابخانه اروپا قدیمترین کتاب خطی شناخته میشود از دیدن آن معلوم میشود که مسلمین اول از همه بجای پوست کاغذ

استعمال نموده اند .

راجع با کشف کاغذ سلسله تاریخی آنرا ذکر نمودن و مخترع اصلی آنرا نشان

دادن حالیه چندان مشکل نیست چه این مطلب معلوم است که در اعصار خیلی قدیمه



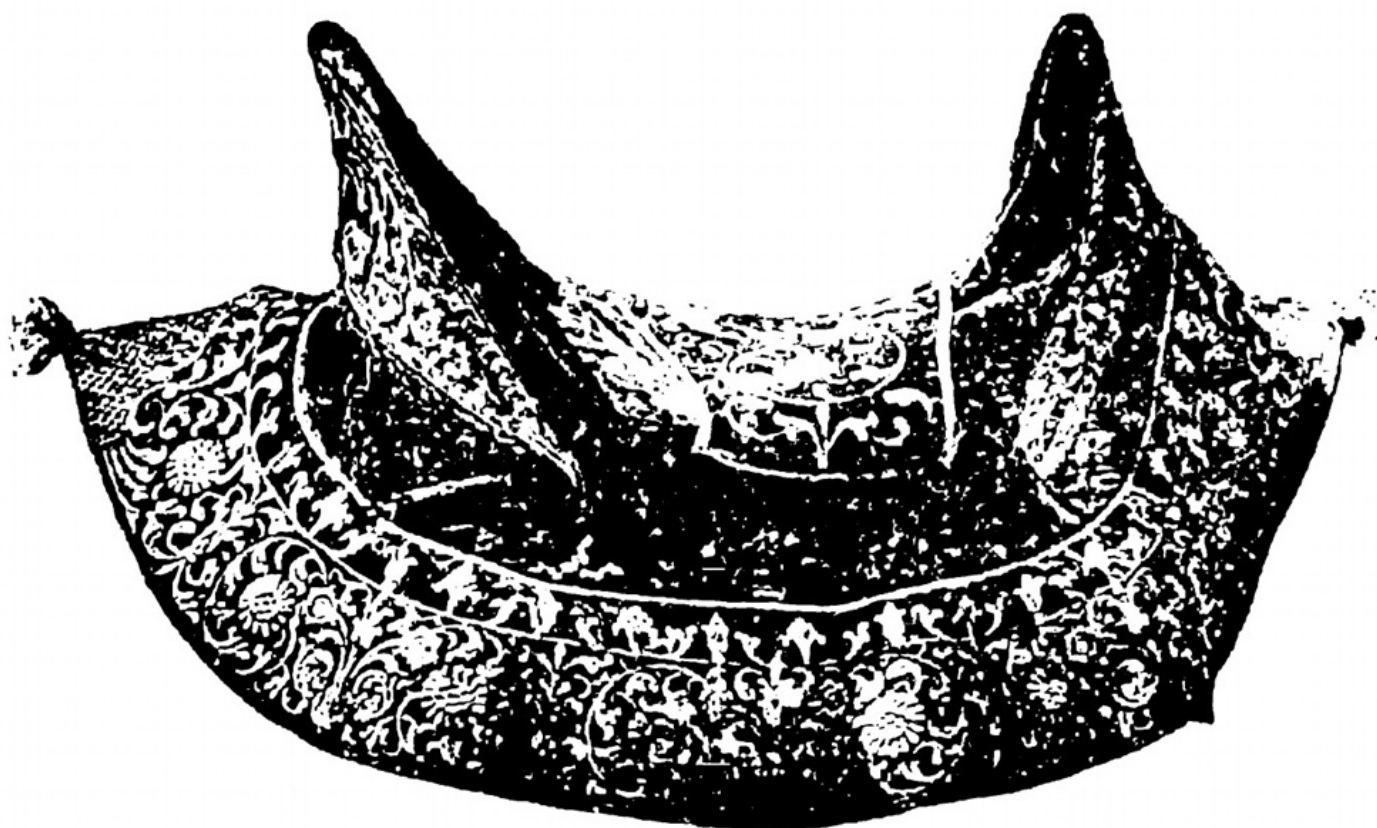
(۲۴۲) - نمونه پارچه ساخت عرب

(242) - نمونه پارچه ساخت عرب

چینی ها از پيله ابريشم کاغذی اختراع نموده بودند. اوایل سنين هجری اختراع مزبور از چین بسمرقند آمده و در آنجا شایع گردید. زمانیکه اعراب سمرقند را فتح کردند از همین کاغذ کارخانه ای در آنجا یافتند لیکن باید دانست که تا وقتیکه بجای ابريشم که در اوپا وجود نداشت چیز دیگری اختراع نمیشد اختراع مذکور ابدأ نافع بحال اروپا نبوده است ولی عرب بجای ريشم پنبه را اختراع نموده و از کاغذ کتب قدیمه مسلمان . معلوم میشود که آنها این فن را نهایت درجه ترقی داده حتی بهتر از آنها کاغذی تا کنون

ساخته نشده است

این مطلب ثابت است که از کهنه کاغذ ساختن که بسی مشکل و محتاج بدستکاریهای زیاد است مخصوص مسلمان میباشد و پیدا شدن این عقیده از آنجاست که ایشان خیلی پیشتر از نصاری شروع باستعمال کاغذ نموده اند. مثلاً در اروپا قدیمترین تحریر اتیکه روی کاغذ بعمل آمده یکی از مراسلات ژوئن ویل باشد که بنام سن لوئی چند روز قبل از وفات او تحریر یافته یعنی در سال 1270 میلادی بعد از حمله اول او بمصر نوشته



(۲۴۳) - زین قدیمی عربی

(243) - زین قدیمی عربی

شده است. بر خلاف کتبی متعلق بیکصد سال قبل از این تاریخ از مسلمین موجود میباشد که روی کاغذی که از خود کهنه ساخته اند نوشته شده است .

منجمله قرار دادیست که در سال 1178 میلادی بین آلفونس دوم والی آراکان (اراقون) و آلفونس چهارم والی کاستیل [قسطلیّه] بسته شده که حالیه در دفاتر دوانی بارسیلونه | برشلونه | موجود میباشد. کاغذ این قرار داد در کارخانه کاغذسازی شطیبیه که مشهور بود ساخته شده و این همان کارخانه میباشد که ادیسی که در نیمه قرن دوازدهم میلادی میزیسته شرحی در توصیف آن ذکر کرده است و نظر باینکه مسلمین کتابخانه های خصوصی و عمومی اندلس را توسعه دادند از کارخانه های کاغذسازی که در اروپا وجود نداشت ترویج نموده برعهده آنها افزودند. آنها در استخراج کاغذ از

کتان و کنف که در اندلس زیاد بعمل میآمد ترقی شایانی حاصل کرده بودند .

استعمال قطب نما در بحر پیمائی

در این مطلب شکی نیست که قطب نما را چینیه اختراع نموده اند ولی معلوم نیست که آنها این آلت را در سفرهای دریائی خود

استعمال هم نموده باشند نظر باینکه چینی ها در جهاز رانی

چندان ماهر نبوده و هیچوقت از سواحل دور نمیشدند لذا میتوان گفت که آنها احتیاج میر می بااستعمال قطب نما نداشتند. لیکن اعراب که در جهاز رانی یدی بسزا داشته و روابط و مناسبات آنها با چین از آزمان برقرار بود که اروپا از وجود چنین کشور پهناوری اصلا واقف نبود ظن قوی این است که آنها قبل از همه قطب نما را در کشتی رانی استعمال نموده اند اما چون این مسئله از جمله مسائلی میباشد که ثبوت آن محتاج باقامه دلیل است و دلیل قاطعی هم در دست نیست لهذا در این باب اصرار نمیورزیم. ولی چیزیکه در این میانه گویا قابل تردید نباشد این است که اهل اروپا به وسیله مسلمین از قطب نما اطلاع حاصل نمودند. اعراب بودند که با چین ارتباط داشتند و همانها این اکتشاف را میتوانستند باروپا بیاورند. اهل اروپا بعد از مدتی از استعمال آن واقف شدند زیرا که تا قبل از قرن سیزدهم میلادی آشنا بااستعمال آن نبودند و حال آنکه ادریسی در نیمه قرن دوازدهم میلادی مینویسد که استعمال قطب نما در میان مسلمین عمومیت دارد.

شرحیکه تا اینجا ذکر شد از آن معلوم و ثابت گردید که تحقیقات و اکتشافات مسلمین در طبیعیات کمتر از ترقیات و اکتشافاتی نبود که در ریاضی و هیئت حاصل

نمودند و از مندرجات زیر علو مقام آنها معلوم میشود:

1- اطلاعات کامل در اصول طبیعیات خاصه در علم مناظر و ایجاد آلات باریک جڑ انتقال .

2- اکتشاف مواد اساسی شیمیایی مثل الکل و جوهر شوره و نیز جوهر

گوگرد و اعمال اصلیه آن از قبیل تقطیر وغیره .

3- از اصول کیمیا در دواسازی و حرفت خاصه در استخراج معادن و ساختن

فولاد و نیز در فن رنگسازی کار گرفتن .

4 اختراع باروت و اسلحه ناریه .

5- ساختن کاغذ از کهنه .

استعمال قطب نما (چنانکه ظن غالب است) در کشتی رانی و آوردن

این اکتشاف مهم را باروپا .

ص: 639

علمای اسلام ابتدای امر در معرفت بجماد و نبات و حیوان معلوماتیکه دارا بودند منحصر به تقاسیر و شروح کتب ارسطو بوده است ولی بعد از چندی از این قید خود را رهائی بخشیده بنای مشاهده را گذاشتند و راجع بحیوانات، فلزات، نباتات، متحجرات تصانیف زیادی از آنها موجود میباشد. یکی از علمای خیلی بزرگ این فن که مقام شهرت را حائز میباشد قزوینی است که در سال 1283 میلادی وفات یافته است. او را پلین (1) مشرقیها مینامند. در کتب او بیاناتی دیده میشود که بایانات بوان (2) مطابق میباشد. البته استقرائات مهم و تقاسیم حیوانات و نباتات که در کتب امروزه یافت میشوند بر مسلمین معلوم نبوده ولی از دیدن تصانیف آنها رو بهمرفته معلوم میشود که آنها بتحقیقات علمیه امروز نزدیک بودند. مثلاً در کتاب الاحجار بوعلی سینا بابی است در تکون جبال و ما عباراتی را از آن انتخاب کرده ذیلاً نقل مینمائیم و خوانندگان ملاحظه میکنند که آن از تحقیقات امروز مازیان دور نیست، بوعلی سینا چنین مینویسد

جبال (غالباً) بدو طریق تکون یافته اند یا بواسطه انشقاق ارض مثل اینکه مواقع زلزله دیده شده است که قسمتی از زمین از داخل بالا آمده است و یا از جریان

ص: 640

1- pline . یکی از نویسندگان مشهور روم است و کتاب او در حیوان شناسی معروف میباشد . ولادت سال 23 و وفات سال 79 میلادی است .
2- Bufon در حیوان شناسی از علمای زبر دست معروف فرانسه بوده است . ولادت سال 1707 و وفات سال 1788 میلادا است .

شدید آنها پیدا شده اند باین معنی آنها جاهای مختلف زمین را فرو ریخته درّه هائی تشکیل داده و درین بین نقاط مرتفعه ای پیدا شده بحالت خود باقی مانده اند ، مرتفعه‌های چه احجار بعضی صلب و سخت و بعضی دیگر نرم اتفاق میافتد و آب احجار اخیره را فرو ریخته و قسمت ولی را که در آن نتواند تأثیر نمود بحال خود باقی میگذارد چنانکه اکثر مواضع زمین از همینجا پیدا شده‌اند. معادن هم همین طور تکوین یافته اند که در جبال ذکر شد ولی باید دانست که برای پیدا شدن آن مدت‌های خیلی در از لازم می باشد و ممکن است که جبال بمرور زمان ریزش کرده انخفاض پیدا کنند .

او در اثبات بیان فوق چنین مینویسد :

اما مسئله پیدا شدن جبال از جریان آب از اینجا هم ثابت میشود که روی بسیاری از احجار علامت حیوانات دریائی و غیرها موجود میباشد و گللهائی که روی کوهها دیده میشود ، محسوس است که تکوین آنها مثل خود کوهها صورت نگرفته بلکه از اشجاریکه پوسیده و گللهائی که آب آنها را آورده تشکیل یافته اند و ممکن است که آن از گل ولای همان دریائی باشد که در یکزمان تمام جبال را پوشانیده غرق ساخته بود». این بیان صریح است که تغییراتی که در عالم پیدا شده بطور دفعی و ناگهان چنانکه گوویه (1) معتقد است صورت نگرفته بلکه همانطور که علم طبقات الارض نشان میدهد این تغییرات بمرور از منه خیلی طولانی صورت گرفته است .

بر اثر انقلابات و تغییرات دریاها ، تبدلات و تغییرات سطح زمین و تبدیل صور و اشکال آن تا ایندرجه بر مسلمین معلوم بوده است که حتی طبقه عوام هم بآن آشنا بوده اند و برای ثبوت این مدعا حکایتی است مقتبس از کتاب قزوینی که ما آنرا ذیلا

نقل مینمائیم :

ریدز (2) یکنفر جنی میگوید که من وقتی بیکی از شهرهای قدیم و رو دنموده از یک

ص: 641

1- Cuier از اهل فرانسه و یکی از علمای زبر دست مشهور علم الحیوان میباشد و در بسط و نشر علوم و معارف ناپلئون بزرگ از وجود او خیلی استفاده نمود در علم الحیوان کتاب او هنوز مستند شناخته میشود ، کوویه با مسئله تغییرات تدریجی (اصول تکامل) مخالف بوده و عقیده او این بود که هر یک از انواع حیوان جداگانه خلق شده است .

Rhidhz-2



۱- (۲۴۴) - مدخل یکی از طالارهای مدرسه‌الازهر در قاهره

(244) - مدخل یکی از طالارهای مدرسه‌الازهر در قاهره

نفر از سکنه آنجا پرسیدیم که آیا بر تو معلوم است این شهر از کی بنا شده است؟ او در جواب گفت خیر. علاوه بر اینکه بر من معلوم نیست آباء و اجداد من هم از آن واقف نبودند.»

من هزار سال بعد دوباره از آنجا عبور نمودم و خیلی تفحص کردم اثری از شهر در آنجا نیافتم بلکه بجای آن مزرعه ای دیدم که مردم مشغول درو بوده اند، من از یکنفر زارع که مشغول درو بود سؤال کردم که آیا میدانی شهری که سابقاً در اینجا بوده است چگونه بر باد رفت؟ در جواب گفت چه سوالی است از من میکنی اینجا همیشه همینطور بوده که میبینی؟

هزار سال بعد از آن که عبورم بدانجا افتاد محل مزبور را دریای بی پایانی دیدم که در ساحل آن ماهیگیران مشغول صید ماهی بودند، از یکنفر پرسیدم که «آیا بر تو معلوم هست که این دریا از کی در اینجا پیدا شده؟ گفت از مثل شما چنین سوالی خیلی غریب است، اینجا همیشه اوقات دریا بوده است.»

محققین اسلام در علم نباتات علی الخصوص آن نباتاتی که مربوط بعلم طب میباشد تحقیقات رشیقه نموده و مخصوصاً در مراکز مهمه همیشه باغهای ترتیب داده در آن باغها

اشجار غربیه و نایابی را پرورش مینمودند قرن دهم میلادی در غرناطه و نیز زمان عبدالرحمن اول در قرطبه باغستان عالی وجود داشت و او متخصصین این علمر اطرف شام و سایر بلاد آسیا روانه داشته انواع و اقسام نباتات و اشجار نایاب را از هر کجا که ممکن بود جمع آوری کرده در باغ مزبور تربیت مینمودند

فصل دؤم - علم طب

اشاره

مثل هیئت و ریاضی و کیمیا، طب هم از جمله علومى است که مسلمین در آن مطالعات عمیقه نموده نتایج بزرگی از آن بدست آوردند، کتب طبى عرب چون در السنه اروپا ترجمه شده لهذا بقدر سایر تصانیف آنها مفقود نشده اند.

علمای عرب که در این فن دارای تصنیفات بوده اند عده آنها زیاد است چنانکه این اصیبعه (1) در طبقات الاطباء یکجمله

تمام را بذکر اسامی آنها تخصیص داده است ولی ما از این میانه فقط بذکر مشاهیر چندی

اکتفا مینمائیم .

علم طب در یونان نسبت بسایر علوم ترقی نمایی داشته است چنانکه اعراب در اینعلم از کتب آنان استفاده نموده سرمایه قابلی هم از همان کتب بدست آوردند و اولین ترجمه ای که از کتب یونان در سال 685 میلادی بعمل آمد بدست یکنفر از علمائی بوده موسوم به هرون منجمله از تراجم او خلاصه ایست بنام مجموعه ای که از کتب قدیمه علی الخصوص کتب جالینوس انتخاب شده است و بعد از آن کتب بقراط ، پول دژن (2) و غیره را ترجمه نمودند .

یکی از اطبای خیلی مشهور اسلام محمد بن زکریای رازی است که نام او را در عداد علمای شیمی ذکر نمودیم . او در سال 850 میلادی متولد و در سال 932

میلادی وفات یافته است . مشار الیه مدت پنجاه سال در بغداد بشغل طبابت اشتغال داشت و در علوم مختلفه از قبیل فلسفه ، تاریخ ، شیمی و طب کتب زیادی تصنیف نموده است . او در بیمارستان ها مطالب و اقوال تمام قد ما را در بیماران سخت امتحان مینم و دو در تبهای بشوری از قبیل تب آبله و سرخجه کتبی که تألیف نموده است تا مدتی مورد استفاده بوده اند . کتاب علاج الاطفال او در این فن اولین کتاب بشمار می آید ، معالجات نوبنی در کتب او درج است از قبیل استعمال آب سرد در حمای دائم که در طب جدید ما هم معمول میباشد و استعمال الكل و خوش (3) در زخم و استعمال بادکش در سکنه و مانند آن رازی علاوه بر هوش و ذکاوت فوق العاده ، نهایت در چه شکسته

ص: 644

1- شیخ موفق الدین احمد بن قاسم الخزر جی . الطیب المعروف بابن اصبعه اسم کتاب او عیون الانباء في طبقات الاطبا است و آن تذکره مفصلی است که در سه جلد و پنج باب تدوین شده، سال وفات او 1269 میلادی بوده است .

2- Hippocrate paul d' Egin

3- قتیله نوار که در اعصاب کشند .

نفس هم بوده است چنانکه او روزی در یکی از کوچه های قرطبه شخصی را دید که بیهوش افتاده و مردم چنین خیال میکردند که وی مرده است . طیب نامی بعد از معاینه فوراً حکم داد چوب حاضر کردند و دستور داد که تمام بدن مخصوصاً کف پاهای او را با آن چوب بشدت نواختند و در این اثنا که مشغول زدن بودند مریض مذکور چشم باز کرده بتدریج بحال آمد و با اینکه او در حقیقت مرده ای را زنده کرده معذک

بود وقتیکه این خبر بخلیفه رسید رازی را نزد خویش طلبیده از این طرز معالجه وی اظهار مسرت نموده آفرین گفت. در جواب اظهار داشت که این يك علاجی بود که من دیده ام بدویها میکنند و کامیاب هم میشوند و در اینجا هنر من فقط این بوده که فهمیدم این مریض هم بهمان مرض مبتلا شده است .

راوی این حکایت دیگر نمینویسد که مرض این آدم چه بوده ولی من خیال

میکنم مریض نامبرده (مشموس) بوده است .

مشهور ترین کتاب رازی کتاب حاوی الکبیر است که مشتمل بر تمام مسائل علم طب میباشد . کتاب دیگر او المنصوریه است که بنام شاهزاده منصور نوشته و آن مشتمل بر ده کتاب میباشد. اول تشریح ، دوم امزجه سوم اغذیه و ادویه ، چهارم حفظ الصحه ، پنجم ادویه مزینات بدن ، ششم لوازم حفظ الصحه سفر، هفتم جراحی هشتم سموم . نهم کلیة امراض ، دهم حمیات .

غالب تصنیفات رازی در لاتینی ترجمه شده و چندین بار هم بطبع رسیده اند و مخصوصاً سال 1509 میلادی در ونیس و سال 1528 میلادی در پاریس چاپ شده اند. کتابی را که او در آبله نوشته در سال 1745 میلادی دوباره بطبع رسیده است و در مدارس عالی طبی اروپا کتب رازی تا مدتی جزء کتب درسی بوده و در لوین تا قرن هفدهم کتب مزبوره و همچنین کتب بوعلی سینا تدریس میشدند و ثبوت آن دستوری است که در سال 1917 میلادی برای دارالفنون مذکور نوشته شده است از این دستور چنین معلوم میشود که در آنعصر باطبای یونان چندان اهمیت

نمیدادند چه غیر از مقالات بقراط و خلاصه جالینوس کتاب دیگری در این دستور ذکر

نشده است.

ص: 645

مورّخین اسلام مینویسند که چشمهای رازی در سن پیری آب آورده نابیناشد و او وقتیکه آب آن رسید از معالجه استتکاف نموده اظهار داشت که من دنیا و مردم آنرا خیلی تماشا کرده ام و اینک از دیدن آن تا این درجه تنفر دارم که بدون هیچ گونه تأسفی از آن صرفنظر مینمایم.

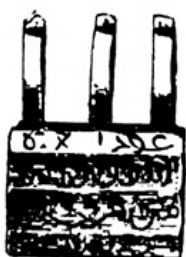
منجمله از طبائی که تقریباً معاصر با رازی بوده علی ابن عباس است (1) که در آخر قرن دهم میلادی میزیسته و از جمله آثار او کتابی است با اسم ملکی که مشتمل میباشد بر مجموع طب نظری و عملی، او مینویسد که قسمت اعظم ترقیات وی در علم طب بوسیله تجربه و معالجات در بیمارستانها حاصل شده نه بوسیله کتب. اگر چه معتقد بطب یونان میباشد و معدک بسیاری از کلمات هیپوکرات، جالینوس، اوری باز، پول دوژین را مورد انتقاد قرار داده خطاهای آنانرا ثابت نموده است، علاوه در غالب معالجات بر خلاف دستور آنها عمل میکند. کتاب او را اتین انطاکی در سال 1127 میلادی ترجمه نموده و در سال 1523 میلادی ترجمه مزبور در لیون بطبع رسیده است.

معروفترین طبای اسلام ابوعلی سینا بوده است آثار علمیه وی تا اینقدر بقا و دوام پیدا نموده که ویرا ملك الاطباء مینامند. او در سال 980 میلادی تولد یافته و در سال 1037 میلادی عالم فانی را وداع کرد شروع امر متصدی امور مالیه کشور بود و بتدریج مقام وزارت را حائز گردید. ابن سینا با اینکه از کثرت کار و عیاشی در سن جوانی از دنیا رفت معدک عده تصانیف او زیاد میباشد. نفیستین کتاب او کتاب قانون است که در آن از علم وظایف الاعضا، حفظ الصحه امراض، معالجات و خواص ادویه بحث بعمل آمده و چیزیکه هست در این کتاب نسبت بکتب متقدمین از امراض بیشتر بحث شده است. کتابهای بوعلی سینا در تمام السنه دنیا ترجمه شده و تا مدت شت قرن اصول و مبانی طب شناخته میشدند و مخصوصاً در دارالفنونهای فرانسه و ایتالی

ص: 646

1- یکنفر طبیب مبرز ایرانی معروف بابن المجوس بوده است. او کتاب ملکی را برای عضدالدوله که تمام مسائل طب را با بهترین طرزی در آن نموده است و کتاب مزبور تا قبل از انتشار قانون بوعلی سینا مستند شمرده میشد وی در سال 961 میلادی حیات داشته است.

کتاب پنجم - تمدن



معبر



لوس



بغره



بندب ارساف



عقیق سنج



سنگ سلیمان



سنگ سلیمان



عقیق سنج



سنگ سلیمان



لا



سنگ سلیمان



مر



عقیق سنج



عقیق



نقره



عقیق سنج



سنگ بند



طلا جان



عقیق سنج



سنگ لعل



عمرهای



سنگ سلیمان



سنگت فرم



عقیق سنج



عقیق سنج



عقیق سنج



سنگهای



سنگ لاجورد



عقیق



طلا



عقیق سنج



عقیق



نقره



طلا



آهن



عقیق سنج



نقره

(۲۴۵-۲۸۱) - جواهرات و سنگهای محکوک ساخت عرب

(281 - 245) - جواهرات و سنگهای محکوک ساخت عرب

در طب فقط کتابهای بوعلی سینا جزء کتب درسی مقرر شده بودند و تا قرن هیجدهم آن کتب دوباره چاپ شده و در فرانسه پنجاه سال بیشتر نگذشته است که کتب مذکوره از دستور خارج شده اند .

ابن سینا هر قدر که بدانش و هنر شوق و علاقه داشت همانقدر هم عیاش و خوشگذران بوده است و همین بی اعتدالیهای او در عیاشی سبب کوتاهی عمر او گردید و از این جا میتوان گفت که نه فلسفه با و عقل بخشید ، نه طب با و صحت بزرگترین جراحان عرب در قرطبه البقاسس (1) بوده است که در سال 1107 میلادی وفات یافت و او بسیاری از آلات جراحی را شخصاً اختراع نموده که تصاویر آن ها در کتب او درج میباشد و از میان جراحیها در تقویت حصاة بحث کامل نموده است که ما آنرا امروز اشتباهاً بك عمل خیلی جدید میدانیم .

در قرن پانزدهم نام البقاسس در اروپا انتشار یافته و از همان وقت هم مقام شهرت را حائز گردید .

هالر (2) مینویسد که تمام جراحانی که بعد از قرن چهاردهم آمده اند مناب

منابع علمی آنها کتب البقاسسی بوده است. کتاب مبسوطی که او در جراحی تألیف نموده است مشتمل بر سه باب میباشد. باب اول در مسئله داغ کردن یا کی؛ بحث کامل بعمل آمده است. دوم از عملیاتی که بواسطه چاقوی جراحی انجام می پذیرد و همچنین از جراحی دندان ، چشم فتق ، تقویت حصاة ، وضع حمل کاملاً بحث شده است ، سوم در باب کسر و خلع عظام بیان مفصلی بعمل آمده است. اگر چه تقسیم بندی های او چندان درست بنظر نمیآید لکن دستورات و هدایات علمی تماماً صحیح و درست است . کتب البقاسس بدواً در سال 1497 بزبان لاتینی طبع و نشر شده و آخرین چاپ آن در سال 1861 میلادی بعمل آمده.

ص: 648

1- شیخ ابو القاسم بن عباس الاندلسی الزهراوی را مورّخین اسپانیول البقاسس می نامند. کتاب مشهور او در طبّ موسوم به التصریف امن عجز عن التالیف میباشد و این کتاب مشتمل مقاله است .

Haler -2

ابن زهر (1) که در قرن دوازدهم میلادی در اشبیلیه میزیست، اگر چه شهرت او به پایه متقدمین نمی‌رسد ولی رو بهمرفته دارای مقام عالی بوده است. وی از راه تجربه در معالجات اصلاحاتی نموده و ثابت کرده است طبیعت که در تمام افعال و اعمال بدن حکومت دارد کلیه می‌تواند بدون دوا امراض را دفع نماید. مشارالیه بر خلاف معمول آنعصر جراحی و معالجات و خواص الادویه هر سه را در یکجا جمع کرده است و راجع به کر و خلع عظام پایه بیانات او متین و صحت آنرا نمیتوان تردید نمود.

این رشد که در سال 1126 میلادی در قرطبه تولد یافته و در سال 1188 میلادی در گذشت در طب هم دارای تألیفات میباشد لیکن شهرت او بیشتر در فلسفه و بیان مطالب ارسطو بوده است. مشارالیه شرحی بر کتاب ابن سینا نوشته و در تریاق و سمیات و حمیات و غیرها هم کتبی تصنیف نموده است و در اروپا کتب طبی

او چندین بار به چاپ رسیده اند.

حفظ الصحه

اعراب بقواعد هم آشنا بوده کاملاً باین نکته توجه حفظ الصحه داشتند که انسان بدینوسیله میتواند خود را از امراض صعب

العلاج محفوظ دارد، عادات آنها در ابتدای امر راجع بحفظ الصحه خیلی قابل توجه بوده است. احکامی هم که در قرآن بنظر میرسد از قبیل وضو، غسل، تحریم مسکرات. ترجیح غذای نباتی بر حیوانی در مناطق حاره نهایت درجه حکیمانه و برای حفظ الصحه مفید و نافع میباشد. دستورات و تعلیماتی هم که در اینباب از شخص پیغمبر اسلام (صلی الله علیه و آله وسلم) رسیده تماماً متین و غیر قابل اعتراض است. غالب قواعد حفظ الصحه عرب در کلمات قصار و الفاظ ساده ای بیان شده که هر کسی بآسانی میتواند آنرا بخاطر بسپرد مثلاً یکی از اطباء قرن نهم میلادی مینویسد که برای شخص پیر طباخ خوب و همخوابه

جوان سم قاتل میباشد.

بیمارستانهای اسلام موافق اصول حفظ الصحه بنا شده و از بیمارستان های

ص: 649

1- ابو مروان عبدالملک بن زهر یکی از اطباء مشهور اندلس میباشد، او در دربار یوسف تاشفین دارای شغل بوده است و از اینراه ثروت زیادی جمع نموده و مقام بلندی را حائز گردید. پسرش ابو العلاء هم طبیب بود. سال وفات 1044 میلادی است.

امروز ما بهتر بوده اند . این بیمارستان ها خیلی وسیع و جریان هوا و آب در آنها زیاد بوده است. وقتی که به الازی دستور داده شد که بهترین نقطه ای را از حیث آب و هوا در بغداد برای بنای بیمارستان انتخاب نماید او برای انجام این مقصود طریق امتحانیکه بعمل آورد محققین امراض مسریه امروز هم آنرا تصدیق مینمایند . نقاط مختلفی را در نظر گرفته در هر نقطه شهر قطعه گوشتی را آویزان کرد و آن نقطه ای که گوشت در آن دیرتر پوسیده عفونت برداشت اجازه داد که بیمارستان را در همان نقطه بنا کنند. مانند بیمارستانهای امروز در بیمارستانهای آن عصر هم برای بیماران سالونهای بزرگ بنا نموده حجراتی را هم محصلین برای تحصیل طب اختصاص میدادند و مقصودی که از اینکار داشتند این بوده که محصلین از معاینه مرضی استفاده نموده بوسیله تجربه و مشاهده ، تحصیلات علمی خود را تکمیل نمایند و مخصوصاً محصلین را بقدریکه در دیدن بیماران و معالجات ترغیب مینمودند بتدریس آنقدر اهمیت نمیدادند ولی در دارالعلومهای قرون وسطای اروپا عکس آن. مول بوده و خیلی کم از آنها در این امر تقلید شده است . برای بعضی امراض خاصه برای دیوانگان بیمارستانهای مخصوصی تأسیس کرده بودند، نظیر امروز آنها هم دواخانه مجانی داشتند که در روزهای مخصوص مردم بدانجا میتوانستند مراجعه نمایند و برای نقاطیکه بنای مریضخانه در آن نقاط میسر نبود اطباء را در اوقات مخصوصه با دوا و سایر اسباب لازمه بآن نقاط گسیل مینمودند .

اطبای اسلام از فوائد تبدیل آب و هوا کاملاً با خبر بودند چنانکه این رشد در شرح خود بر کتاب ابن سینا برای مرض سل تبدیل آب و هوا را دستور میدهد و مخصوصاً مینویسد که در موسم زمستان عربستان و حبشه برای مرض مزبور مفید میباشد و طبای امروز اروپا هم اینقسم از بیماران را غالباً طرف سواحل نیل و حبشه میفرستند در تعالیم مدرسه طبی سالرن(1) اصول حفظ الصحه بطور خیلی عمده بیان شده و مبرهن

ص: 650

1- Salerne ، محلی که در جنوب ایتالیا واقع شده از حیث آب و هوا معروف میباشد و در قرون وسطی مدرسه طبی معروف در همینجا دایر بوده است .

است که اوایل امر شهرتی که از این آموزشگاه در اروپا حاصل گردید فقط بوسیله مسلمانان است. زمانیکه فرماندها اعراب را از تقاطیکه در جزیره سیسیل و ایتالیا

به تصرف آنها بود خار بوده

خارج ساختند این مدرسه را هم مثل سایر نظامات اسلامی کاملاً حفظ نمودند و یکنفر از علمای مسلمان را موسوم به قسطنطین افریقی که ساکن کارتر بود بریاست آن تعیین نمودند و این شخص تصانیف طبی عرب را بلاتینی ترجمه نمود و از کتب او تعالیمی که انتشار یافت سبب شهرت مدرسه مزبور گردید .

اطبای اسلام در معالجات خود اصول حفظ الصحه را مقدم داشته از طبیعت بیشتر استفاده میکردند و مسئله امساک و پرهیز که از تعلیمات اخیر علم طب ما میباشد روی همین اصل قرار گرفته است و این مطلب نهایت درجه موافق قیاس است که بقدر یکه اطبای

امروز ما تلفات میدهند اطبای اسلام در قرن دهم میلادی آنقدر تلفات نمیدادند .

ترقیات طبی

ترقیات طبی عرب بیشتر در فن جراحی، علائم، امراض قرابادین و ادویه بوده است و آنها در طرز معالجات اکتشافات چندی نموده

از جمله در تب حصبه آب سرد استعمال مینمودند که بعد از چندین قرن که متروک

بود دوباره ما امروز آنرا معمول میداریم.

مسلمانان در قرابادین دواهای زیادی مثل فلوس، سنا، ریوند چینی، تمرهندی، قرمز دانه معدنی، کچوله، کافور، الکل اضافه نموده خاصه در صنعت ترکیب ادویه، گوئی موجد میباشند و اکثر ترکیبات آنها تا این زمان میان ما معمول میباشد و شربت آلات، لعوقات، مشمعات و اقسام روغن و مرهم و عرق تماماً از آنها گرفته شده و در استعمال ادویه طرق خاصی را که اکتشاف نمودند بعد از سالیان دراز امروز تمام آنها بنام اکتشافات جدیده میان ما معمول میباشد مثلاً نباتات را در دوائی خیساندن و بعد بوسیله استعمال آن، خاصیت دوا را رسانیدن مثل اینکه ابن زهر معالجه یبوست مزاج را توسط انگوری میکرد که درخت آن با آب دارای دوی مسهلی آبیاری و پرورش

یافته بود.

ترقی فن جراحی نیز از عرب شروع شده و مدارس طبی اروپا تا از منہ اخیره

ص: 651

بر روی تصانیف آنها دایره بوده‌اند. در قرن یازدهم برای بیرون آوردن آب چشم بر جراحان اسلام یا تین آوردن و یا خارج ساختن جلیدیه معلوم بوده است. راجع به خرد کردن سنگ مثانه البقاسم شرح مبسوطی ذکر نموده است. استعمال آب سرد در ترف الدم و استعمال مکیات و خوش در زخم و کی با آتش و غیرها تماماً در میان جراحان مسلمین معمول بوده است. استعمال دوی بی حتی که از اکتشافات خیلی جدید شمرده میشود همچو بر میاید که بر جراحان عرب مجهول نبوده، چنانکه در کتب آنها این مطلب مصرح است که در عملهای و جعناک لازم است با بذر البنج مریض را قبلاً بیهوش نموده تا بکلی بخواب رفته حس و حرکتی در او باقی نماند.

فصل اول - اهمیت آثار صنعتی در بیان حال یک دوره

علوم جدیدی که در طول مدت یکقرن تغییرات عظیمه ای در افکار و خیالات ما نسبت بعالم ایجاد نموده مدتها بود که از حقیقت فنون عالیه و صنایع نفیسه مثل شاعری و نقاشی، حجاری بیخبر و چنین تصور میشد که کشف فلسفه این فنون جزء اسرار طبیعت شمرده شده فهم آن خارج از دسترس علوم طبیعی میباشد. تغییرات کواکب و تبدلات موجودات حیه و سقوط اجسام برای هر يك قانون با ناموسی که مقرر است قابل درك بوده ولی قانونی که قوه احساس یکنفر شاعر را برای گفتن شعری بر میانگیزاند و یا یکنفر مصور و نقاش را برای طرح يك تابلو و یا مجسمه ای مستعد و آماده میسازد از جمله رازهای سر بسته شمرده میشد. یکنفر نقاش با حجار در بکار بردن قوه مخیله آخرین درجه اقتدار را نشان میداد اما هیچ قانونی نمیتوانست که ما را بحقیقت آن رهبری نماید. ولی از وقتیکه علوم طبیعی حرف و صنایع را تحت مطالعه آورد، بتدریج پرده از روی این راز بر داشته شده بوسیله تحقیقات علمی در اندک زمانی ثابت گردید که صنعت و ادب تراوش فکر و احساسات و نتیجه قریحه عمومی عصر خاص میباشد و در نشان دادن حالات و اوضاع يك عصر نقاش و شاعر آن خدمت را انجام میدهند که صدها جلد کتاب از عهده آن نمیتوانند بر آیند. شاعر و نقاش مشرب و مذاق، عادات

و رسوم، عقاید و افکار وبالاخره اصول احتیاجات عصر خود را بدون تغییر و تبدیل بقرون آتیه تحویل میدهند. ظاهراً فکر نقاش و شاعر آزاد معلوم شده چنین تصور میشود که آنها تحت تأثیر عواملی واقع نیستند ولی در حقیقت اینطور نیست بلکه هر دوی آنها از افکار و عقاید عصر خود شدیداً متأثر شده با سلاسل محکم حکایات و افسانه ها یا آداب

و رسوم عصر بسته شده اند. ادیب و صنعتگر از محسوسات و مشهوداتی که از هر سو آنها را احاطه نموده متأثر شده و بالاخره همان عادات و آداب و عقاید و ادراکات عصر است که جولانگاه فکر آنها می باشد و بعبارت دیگر محیط عواید و افکار متعلقه بیکعصر چشمه ایست که آثار فنی و ادبی از آن تراوش مینماید (مثلاً) همچنانکه اسکوریال عصر فیلیپ دوم افکار و احساسات اهالی اسپانی را و با یک عمارت هفت طبقه امروز اصول زندگانی عصر جدید را مجسم میسازد پارتن (1) هم افکار و احساسات و احتیاجات

دوره ترقی یونان را بمانشان میدهد .

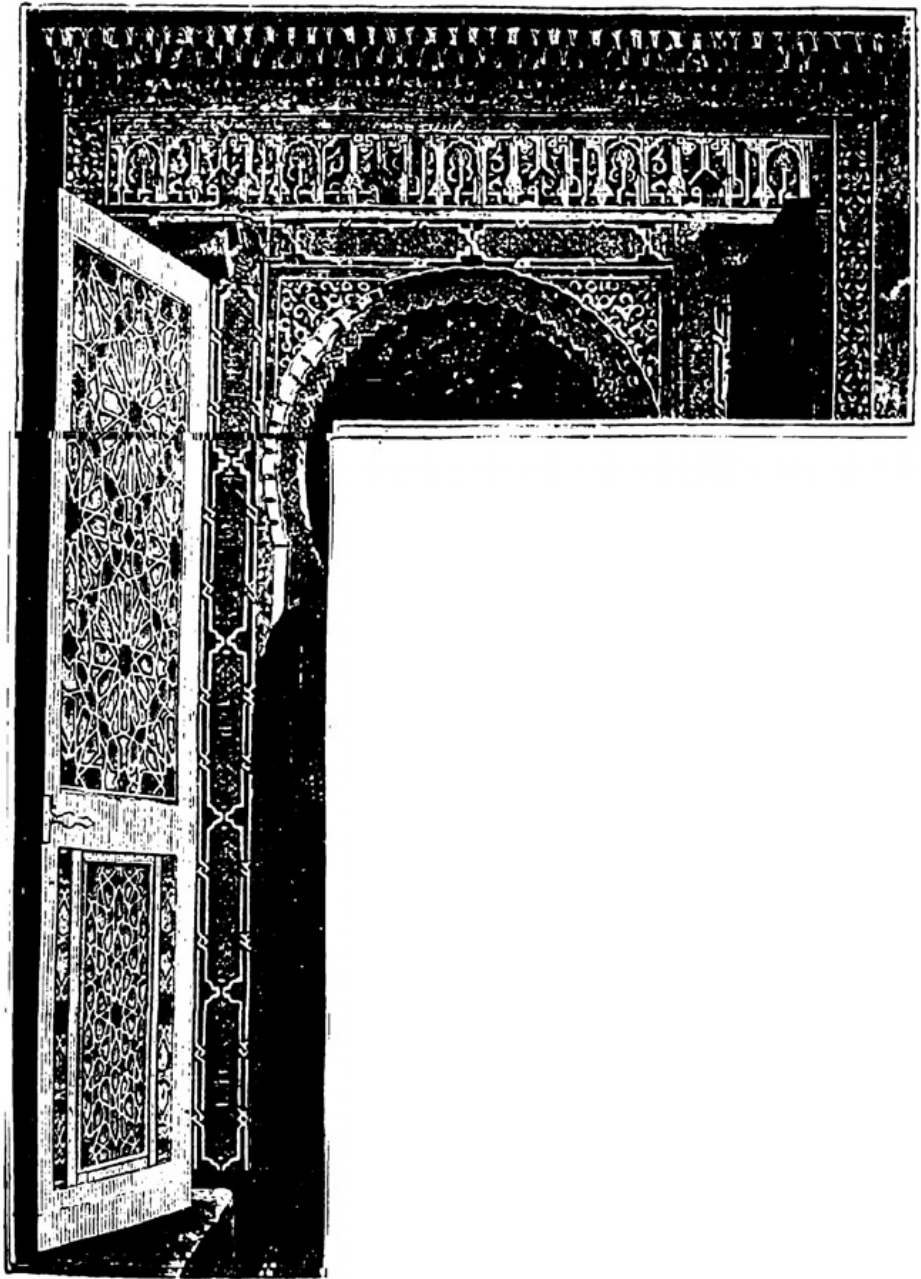
هر صنعتی حکایت میکند از دوره ای که آنصنعت زائیده شده آن دوره است بشرطی که برای درک آن در ما استعدادی موجود باشد و نظر باینکه هر دوره ای دارای احتیاجاتی است خاص بخود و وظیفه ادیب و صنعتگر نمایش همان احتیاجات است لذا ادبیات و صنایع هر دوره با دوره دیگر مغایر و مخالف میباشد .

مساجد و آموزشگاهها و یا مسافر خانه های اسلامی را که ملاحظه میکنیم معلوم میشود که در اسلام تدین و تمدن بدرجه ای با هم امتزاج یافته است که نمیتوان هیچ یکرا از دیگری تفکیک نمود ، قصر الحمراء که قسمت خارجی آن از هر گونه آرایشی خالی و بسادگی کامل متصف لکن ساختمان اندرونی آن پر از آرایش و نازک کاریست از ملتی حکایت میکند که بزین علاقمند و زیرک و با هوش بوده ولی ظاهر ساز نبودند،

زیرک زندگی اندرونی را پسند مینمودند ، فکری غیر از زمان حاضر نداشتند و آینده را به خدا واگذار میکردند. یکنفر خوب گفته که هیچ کتابی بقدر نقش و نگار یک سنک واضح و آشکار نیست .

لکن در میان صنایع فقط سنگ و خشت نیست که بزبان حال گویاست بلکه تمام صنایع اگر زبان آنها را فهم کنیم با ما سخن میگویند . حرف میزنند . آری همانطور عناوین یک کتاب از مضامین مندرجه آن حکایت میکنند یادگارهای یک قوم نیز وضع و حالت زندگانی آنقوم را ظاهر و آشکار میسازند علیهذا این آثار را اگر چه کوچک

ص: 654



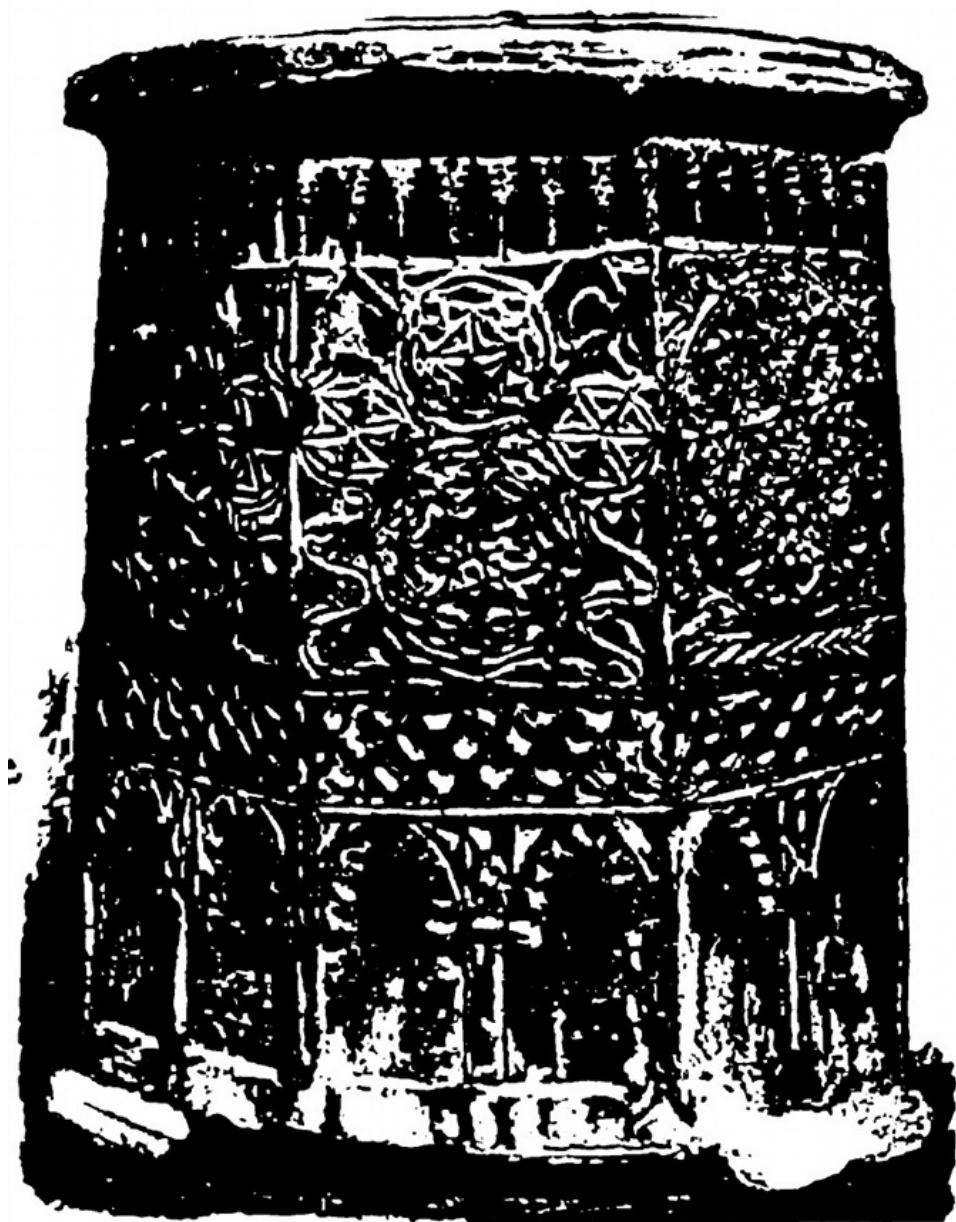
(۲۸۲) - جزئیات معماری یکی از درهای مسجد الحرام

(282) - جزئیات معماری یکی از درهای مسجد الحرام

هم باشد نباید با نظر لاقیدی با سطحی نگریت. ابریق آبکارد مبل و اثاثیه و هزاران چیزهای صنعتی و فنی که از ملتی یادگار مانده برای اطلاع از تمدن آن ملت اسنادی هستند اصلی که میتوان در تدوین تاریخ آنمات بکار برد و اگر مورخین قدیم در تواریخ خود از این مدارك مختصر حصه ای هم میگرفتند تاریخهای آنها فقط فهرست میدانهای جنگ، نسب نامه های

سلاطین، دسیسه و دسته بندیهای وزراء و سایر ارکان سلطنت و هزاران سخنان بی اساس و کودکانه که در مقابل تحقیق ابدأ نتواند مقاومت نمود تشکیل نمیافت. چنانکه اگر بخواهیم کتب مذکوره را که در تمدن ملل و اقوام تدوین یافته از اول تا آخر مطالعه کنیم راجع

بتمدن آنها نمیتوان مطلبی بدست آورد.



[۲۸۳] - دماغه سنگي يك چاه آب

[283] - دماغه سنگي يك چاه آب

فقط يك قسم صنعت

و ادب است كه بايد آنرا

بنظر حقارت نگريست

زيرا كه آن نتيجه ذوق و

قريحه پست تنزل قومی

میباشد و آن اینستکه

برای ضروریات فعلی از یادگارهای قدیمه تقلید شود مثل اینکه بك ایستگاه

راه آهن و یا مدرسه ای

را مطابق طرز معماری کوتیک بنا کنند

طرز ساختمان قلاع

و بروج قرون وسطی

وقتی بنظر درست می آید که

سرکردگان محافظ آنها هم موجود و حاضر باشند لیکی اگر مساکن امروزه را بطرز آنها بنا کنیم مثل اینست که یکی از اشخاص عادی امروز لباس دوره شارل پنجم را بپوشد و اسلحه آن روز را استعمال نماید. لباس و اسلحه نامبرده برای مجسمه آن پادشاه سوار اسب که از یادگارهای میدان رزم آتروز است پس زیبا و موزون میباشد

بس ولی اگر یکنفر تاجر یا قاضی امروز آنرا استعمال نماید از دیدن آن تعجب نموده و بی اختیار خواهیم خندید.

حقیقت امر این است که يك صنعت وقتی که از عصر و محیط خاص خود بدوره دیگر منتقل میشود بکلی بی معنی شده فقط جای آن در موزه خواهد بود .
مثلا از آکروپول منظره شهر آتن را که در نظر بگیریم پارتتن زیر آسمان آبی رنگ یونان

ص: 656



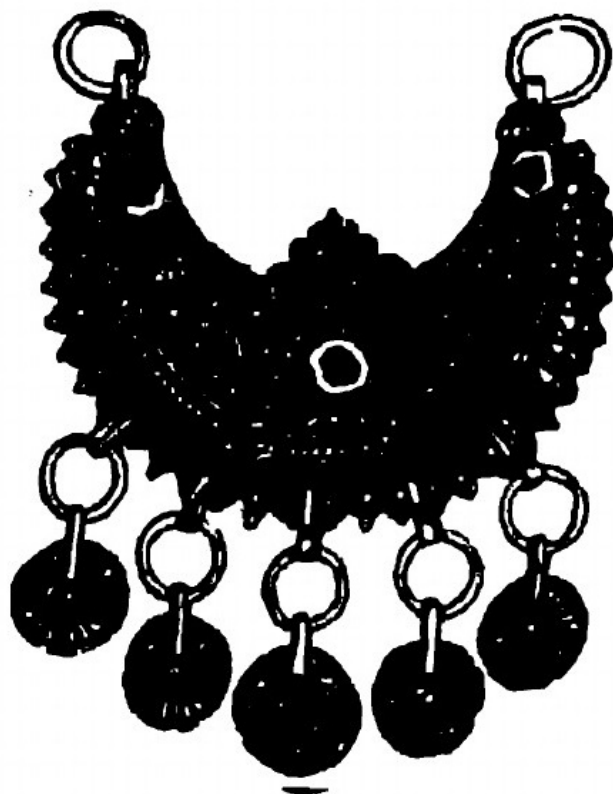
(۲۸۴ - ۲۸۰) سکه‌های عصر خلافت عمر

(280 - 284) سکه‌های عصر خلافت عمر

قشنگترین معابدی است که فقط در عالم خواب و خیال بتوان نظیر آنرا دید ولی وقتی که آنرا سر مشق قرار داده در میدان مادلین پاریس نظیر آنرا بنا کنیم معلوم است که آن کلی بی معنی خواهد در آمد و اگر آن از نمونه اصلی خود قدری بزرگتر بنا نمیشد بدون تردید عمارات بلند اطراف بیشتر آنرا بی تناسب وید وضع نشان میداد برای صنایع بکقوم هر حکمی که هست برای نظامات قوم هم همان حکم خواهد بود . بعبارة اخری نظامات هم از عتماد و افکار و احساسات و احتیاجات قوم حکایت مینماید و از تغیر و تبدل آنها نظامات هم تغیر و تبدیل پیدا میکند . اگر فرض کنیم که تمام مدارک و اسناد موجوده از بین برود باز هم از مقایسه صنایع عصر رنسانس با صنایع قرون وسطی میتوان فهمید چه انقلاباتی در آنوقت در اروپا پیدا شده است . یکهقوم میتواند زبان و عقیده و نظامات قوم دیگر را سر مشق خود قرار دهد ولی این قوم مقلد نظر باصول احتیاجات خود معنأً تغییرات زیادی در آنها وارد خواهد ساخت و بهمین لحاظ است که نظامات اسلام در هندوستان یا مصر و افریقا صورتی که گرفته در ایران دارای آن صورت نیست و صنایع هم بعینه همین حکم را دارا میباشد .

طرز معماری عرب که وارد هندوستان گردید همان شکوه و جلال را پیدا نمود . که عمارات قدیمه آنکشور دارا بودند و چون صنایع و فنون يك ملت تراوش افکار و ذوق و سلیقه آن ملت است اذا علل و اسبابی که باعث تغیر و تبدیل تمدن یکهقومند موجب تغیر صنایع هم میباشد . تحقیق اثر هر يك از این علل و اسباب جداگانه کاریست بس مهم لکن ما در این مورد نمیتوانیم وارد این مبحث شویم . بحث مزبور بحثی است که باید بطور مرتب و از اول تا آخر بعمل آید و اگر اینطور شد

بآسانی میتوان زبان حال صنایع را فهمید و اما در صورت حاضره اطلاعاتی که حاصل میشود بقدری عام خواهد بود که از آن نتایج صحیحی نمیتوان بدست آورد .



گل سینه زنان شام (۲۸۶)

(286). گل سینه زنان شام

فصل دوم - سرچشمه صنایع عرب

آثار صنعتی عصر ترقی عرب مانند يك مسجد یا چیز کوچکی مثل يك قلمدان یا کار دو با یکجلد قرآن را که با نظر سطحی هم نگاه میکنیم خصوصیتی در آنها بنظر میرسد که میرساند صنعتگر آن عرب

میباشد این صنایع دارای شیوه و طرز مخصوصیست

که بهیچوجه مربوط بطرز سایر ملل نیست .

لیکن وقتی که صنایع عصر مزدور را یکسو گذارده و صنایع اولیه آنها را تحت نظر میگیریم محسوس است که از ایران و روم شرقی تقلید شده شیوه و طرز بکه مخصوص ایشان بود در آن صنایع بکار برده شده است .

جمعی از محققین نظر بشباهت تامی که بین صنایع اولیه عرب با صنایع ایران و روم شرقی موجود است چنین استنباط کرده اند که عرب فاقد قریحه صنعتی بوده و در صنعت داری سبک مخصوص نبوده است ولی باید دانست که هر ملتی قبل از اینکه در صنایع دارای طرز مخصوصی شود از صنایع ملل دیگر اقتباس نموده سبک و شیوه

آنانرا سر مشق تقلید خود قرار داده است. پاسکال (1) چقدر خوب میگوید .

« تمام اقوامی که از سالیان در از پشت سر هم بدنیا آمده اند باید آنها را بمنزله انسان واحدی فرض کرد که از ابتداء که بدین عالم قدم میگذارد هر روزی که

از حیاتش میگذرد

چیزهای تازه ای بر وی معلوم میگردد.»

هر قری از ذخایر قرن سابق استفاده نموده و اگر خودداری صلاحیت و لیاقت

باشد برای تمتع دوره لاحق آنرا ترقی داده چیزی بر آن میافزاید.

هیچ ملتی تا امروز از قانون فوق خارج نبوده است و خوب میتوان فهمید که

ص: 658

Pascal - 1

خروج از آن امکان پذیر نیست چنانکه تا قریب بزمان ما که منابع علوم یونان کشف نشده بود چنین تصور میشد که یونان در علوم و فنون موجد و مخترع بود و از ادوار و اقوام گذشته استفاده ننموده اند ولی اخیراً از اکتشافات جدید ثابت گردید سرچشمه صنایع و فنون یونان، آشور و مصر قدیم بوده است مصریان هم باید صنایع خود را از ملل افرم اقتباس نموده باشند و اگر بسیاری از حلقه های زنجیر تمدن ملل روی زمین گسسته نشده و بدست آمده بودند میتوانستیم خود را باسانی تا بعصر حجری که بین انسان و حیوان فرق کمی بود در ساینده از تمام این ادوار متمادیه و ارتباط آنها با هم اطلاع حاصل نماییم .

عرب، یونانی، رومی، فینیقی و عبرانی و بالاخره تمام اقوام مختلفه از قرون گذشته فائده حاصل نموده اند و چاره هم غیر از این نبوده است زیرا که نمیشود هر دوره ای مجبور بتأسیس تمدن جداگانه باشد. بلی هر دوره ی باید اقتباساتی از دوره های

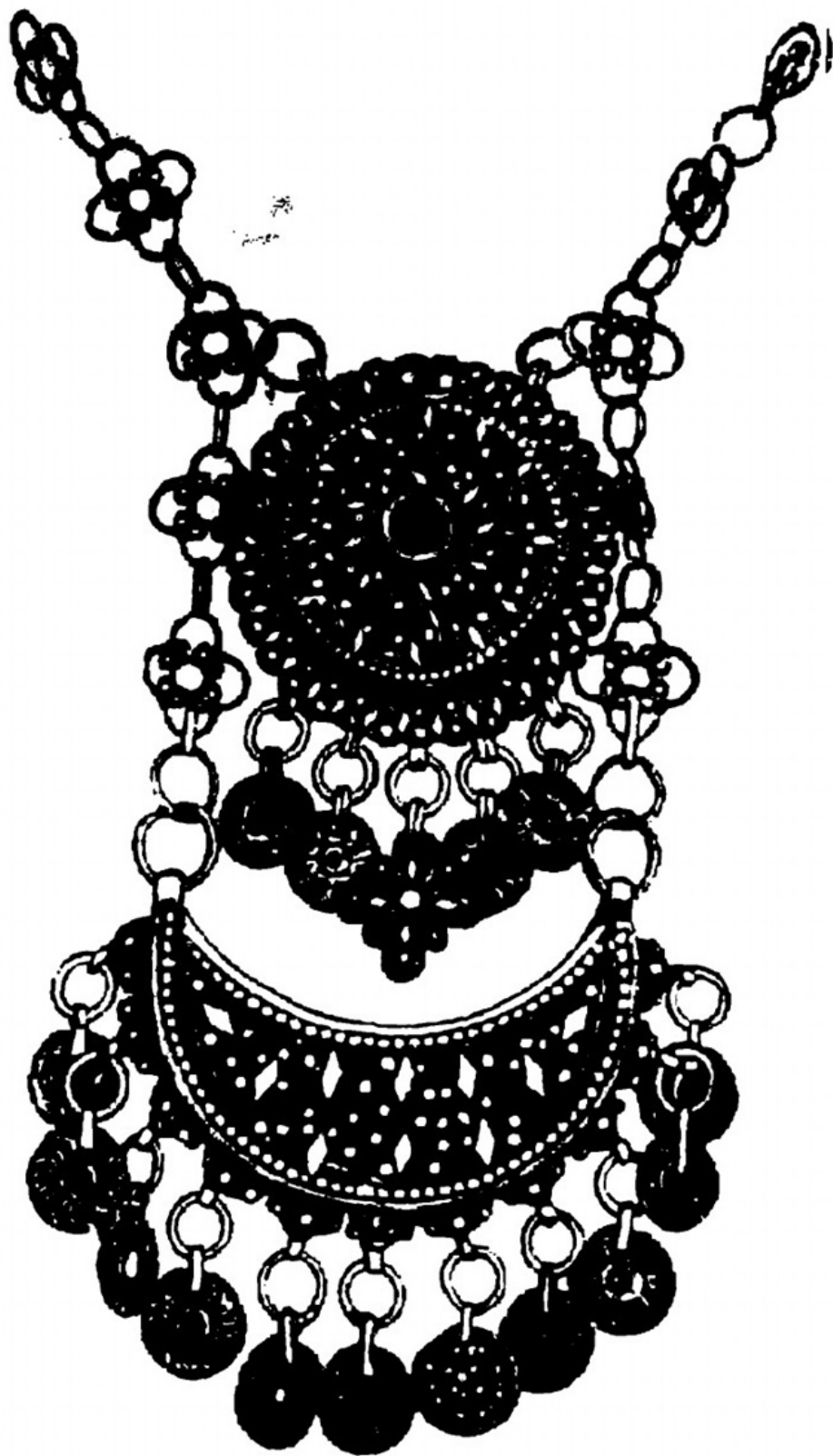
نموده و اموری هم بمقتبسات خود اضافه نماید مثل اینکه یونانیان تمدنی را که از مصر و آشور گرفتند زحمت کشیده آنرا بمرور زمان توسعه و ترقی دادند رومیان تمدن یونانرا سر مشق تقلید خود قرار دادند لیکن چون در قریحه فنی عقب بودند صنایع آنها چندان قابل توجه واقع نگردید و منتها کاریکه توانستند بکنند این بود که بجای لطافت و قشنگی عظمت و جلالی را که تراوش سلطنت عظیم الشان آنها بوده است در صنایع یادگار گذاشتند .

زمانیکه پایتخت روم بمشرق منتقل گردید بر حسب عقاید و افکار ملل شرقی تغییراتی بر صنایع روی وارد آمد . صنایع روم و یونان طرز شرقی بخود گرفته و از ترکیب امتزاج طرزهای فوق با هم يك سبك مخصوصی تولید شد که موسوم است بطرز

روم شرقی .

ملل و طوایف وحشیه که فرنگستان را فتح نمودند از بقایای تمدن لائینی بنای اقتباس را گذاردند ولی بر حسب افکار و احساسات خود تغییرات و تبدلاتی هم در آن وارد ساختند . طرز معماری لائینی با شرقی و وحشیان مزبور ترکیب یافته

ص: 659



(۲۸۲) - گردن بند نقره زنان شام

طرز رومان در اروپا پیداشد و این طرز هم بمرور زمان تغییر و تبدیل

حاصل نموده تا اینکه قرون وسطی سبک کوتیک از آن پدید آمد.

در قرن پانزدهم که واسطه ترقی تمدن و زیاد شدن ثروت، علم، افکار و احساسات تغییر حاصل نموده و در صنایع هم تغییراتی روی داد و طرز معماری قدیم روم و یونان با محیط و احتیاجات آنروز بنای موافقت را

گذارده و بعد از چندی طرز معماری

رنسانس عرض وجود نمود و از آنوقت

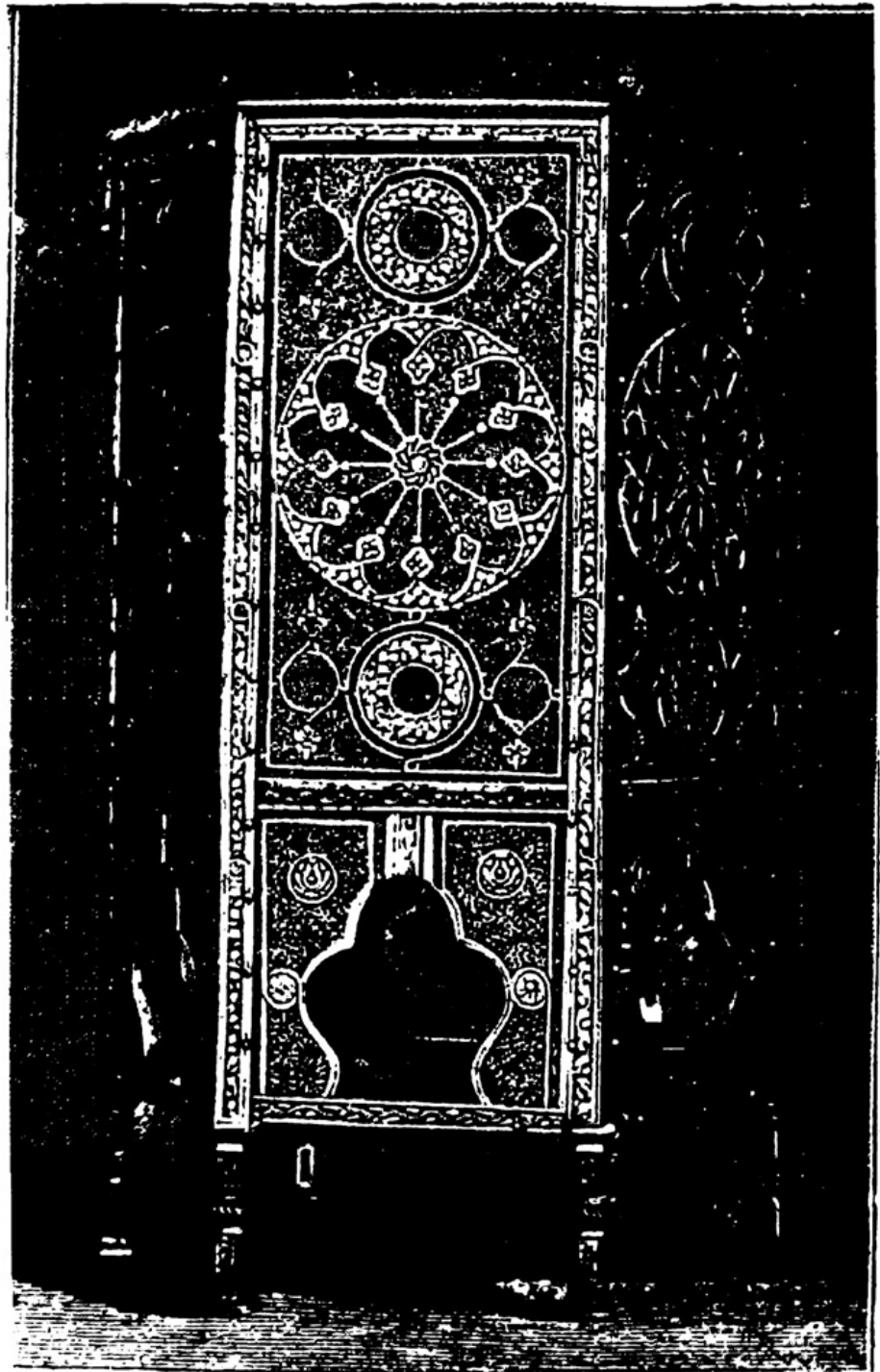
بعدهم صنایع همیشه در تغییر و تبدیل بوده است.

طرز عمارات عصر لوئی چهاردهم مجلل لیکن خالی از قشنگی و ظرافت و زمان لوئی پانزدهم غیر از آرایش ظاهری چیز دیگری نبوده است و در عصر حاضر تمام ابنیه و عمارات متحد الشکل و بطرز ساده و عادی بنا میشوند. مطابق بیانات فوق معلوم گردید که فن معماری از روی سیر تکاملی ادوار و اعصار مختلفه ای را طی نموده است چنانکه معماری هر دوره را تحت نظر بگیریم می بینیم که از معماری دوره سابق در معماری دوره لاحق اثری موجود میباشد و اگر مجرد اقتباس را دلیل فقدان قریحه فنی یک دوره قرار دهیم ناچار باید قائل شویم که در هیچ

دوره ای قوه ابتکار موجود نبوده است با اینکه اینطور نیست و احدی نمیتواند چنین مدّعائی

را ثابت نماید و بنا بر مقدمات فوق نسبت بعرب هم نمیتوان استدلال نمود که چون

ص: 660



(۲۸۸) - قفۀ مفرغی نقره نشان ساخت عرب

(288) - قفۀ مفرغی نقره نشان ساخت عرب

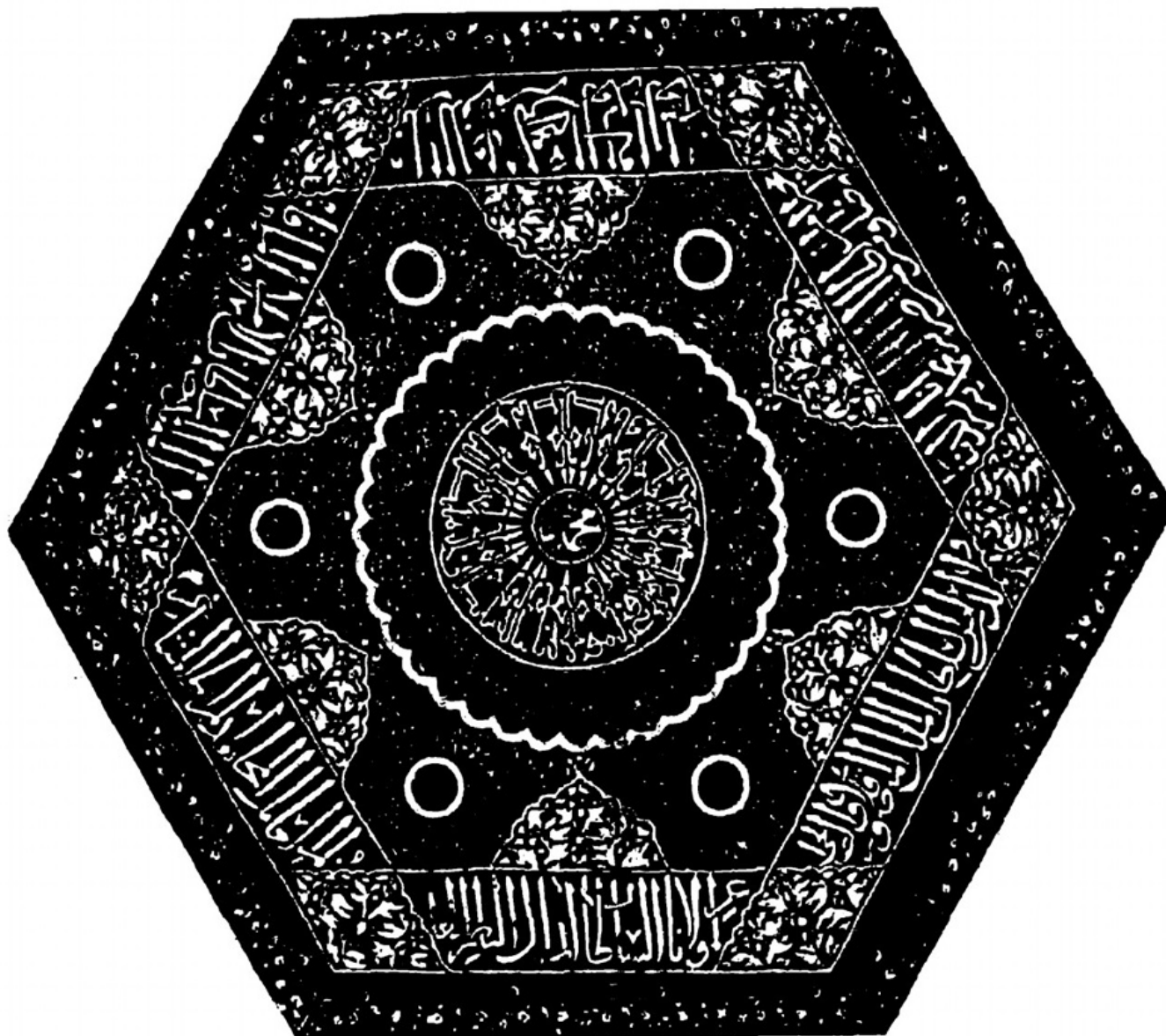
صنایع دوره های گذشته را سرمشق اقتباس خود قرار داده پس فاقد قریحه فنی بوده و در

صنایع نتوانستند سبکی مخصوص بخود ایجاد نمایند

قریحه فنی ملتی را از اینجا میتوان معلوم داشت که اقتباساتی که میکنند با قدم سریعی بمقتبسات خود تغییرات اساسی وارد ساخته و بصیغه روحیات و احتیاجات خود آنها را رنگ آمیزی نموده و بالاخره يك صنعت جداگانه ای اختراع نمایند و از روی شواهدیکه داریم معلوم میشود که تا امروز هیچ ملتی نتوانسته است در این امر از مسلمین تقدم پیدا کند چنانکه از مشاهده ابنیه و عمارات اولیه قوه ابداع و اختراع آنها را بخوبی میتوان کشف نمود و بهترین مثال در این معنی همانا مسجد قرطبه است که در معماری آن از معماران محلی استفاده نمود. لیکن طرز های نوین و شیوه های بدیعی را هم بآنها دستور داده اند که بکار ببرند. از جمله ستونهای معابد قدیمه قرطبه را بقدری کوتاه یافتند که سقف عمارات رفیعه معظمه را روی آنها قرار دادن تناسب دیدند، این بود که ستونها را رویهم قرار دادند و بعد مفصلهای این ستون ها را بواسطه چنبرهای مخصوص طوری قشنگ پوشانیدند که انفصال آنها از هم هیچ معلوم نمی شد که اگر ملت ترک میشد هیچوقت ایندرجه نازک کاری از دماغ وی تراوش نمیکرد.

گراورهاییکه در این کتاب درج میباشد از نظر اجمالی بآنها هم قریحه فنی عرب را میتوان کشف نمود، حتی ملل فاتحی هم که بعد از آن آمدند طرز معماری عرب را اختیار نموده و همانرا سر مشق اقتباس خود قرار دادند همچنانکه اروپا با صنایع یونان و رومرا سر مشق اقتباس خود قرار داد.

بعض از ملل مشرق زمین در معماری تقلیدیکه از عرب نموده اند از دیدن آن فرق بینی که بین اصل و نقل موجود است آشکار میشود. ملل بعد از عرب معماری های مختلفی از قبیل عربی شرقی هندی و ایرانی که در مشرق بر حسب اختلاف ممالک وجود داشت تمام آنها را از نظر گذرانیده و در این میانه قسمتهای چندیرا اختیار نمودند لیکن هیچوقت نتوانستند که يك طرز نوینی ابداع یا ایجاد نمایند چنانکه در هندوستان عمارات مغول شاهدیسست بر این معنی که در آنها همیشه طرز معماری ایرانی، هندی و عربی هر يك جداگانه محسوس بوده است و همچنین در ابنیه ترکها



(۲۸۹) - سطح فوقانی يك قفسه مفرغی نقره نشان

(289) - سطح فوقانی يك قفسه مفرغی نقره نشان

طرزهایی که از معماری دوره های گذشته اقتباس نموده اند هر يك متمایز از دیگری است و هیچوقت از امتزاج و اختلاط آنها طرز جدیدی پدیدار نشده است. برخلاف مسجد جامع اسلام در قاهره یا عمارات سلطنتی انداس که طرزهای قدیم با طرزهای جدید بدرجه ای با هم آمیخته که اصل و منشأ هیچیک را از دیگری نمیتوان تمیز داد چه بوده است.

اینجاست که جبلت و فطرت يك ملت بر ما معلوم میشود که چیست. بلی يك

ملت مستعد روی هر يك از عناصر تمدن که دست گذاشت ذکاوت و هوش فطری خویشتن را آشکار میسازد فرق نمیکند در طراحی يك جفت کفش یا در معماری يك طویله هم باشد استعداد صنعتی خود را ظاهر و آشکار خواهد ساخت ولی نه مثل ملت عثمانی که چندین بار از طرز ساختمان ایاصوفیه تقلید نموده و هزاران نکات و دقایق

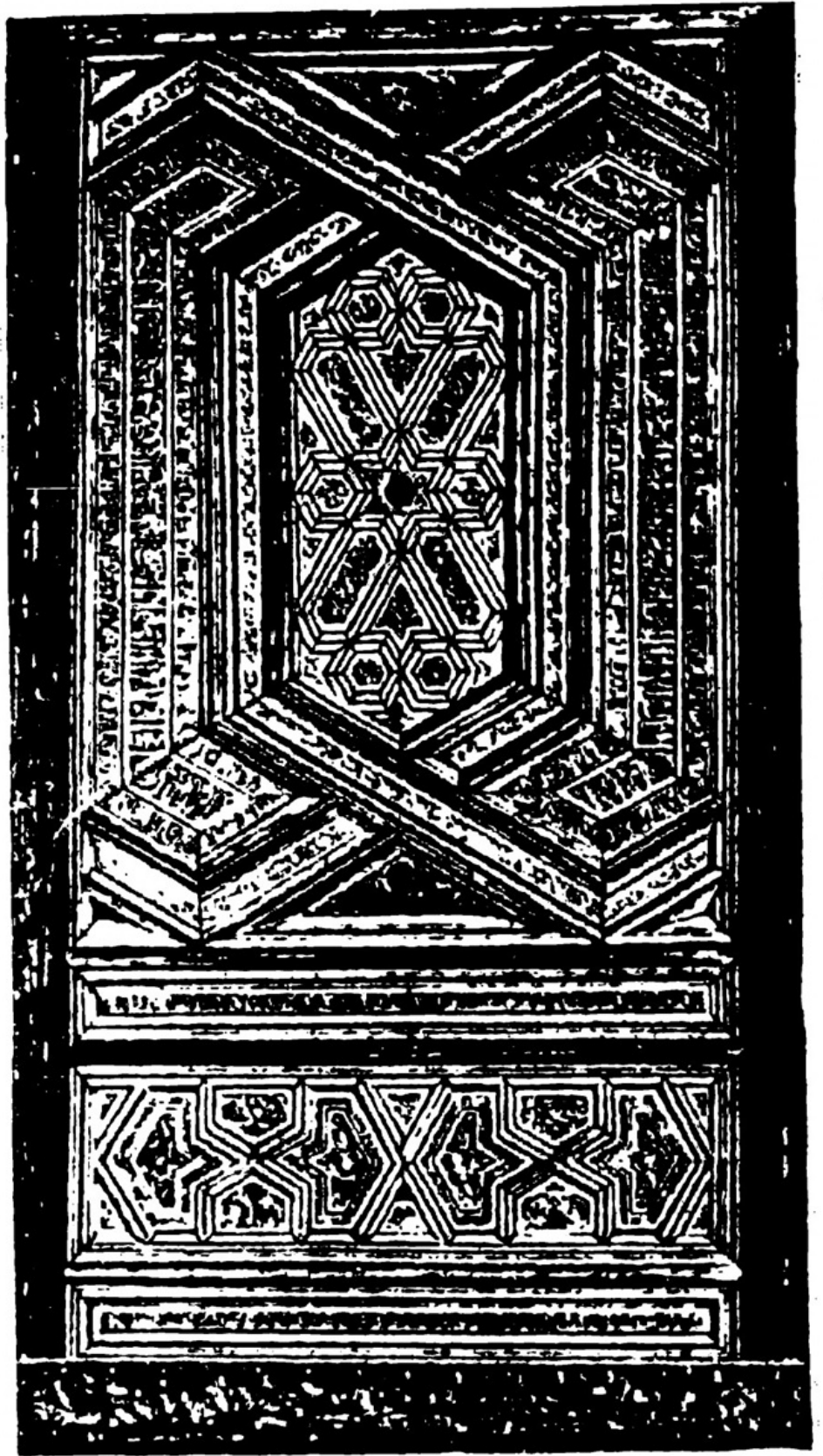
معماری ایران و عرب بطور اقتباس در آن بکار برده و معدلک در تمام اینمدت نتوانسته که در معماری سبکی را که مخصوص خویشان باشد ایجاد نماید .

فصل سوم - اهمیت زیبایی صنایع عربی

بعد از بیان سرچشمه صنایع مسلمین و بیان هوش و قوه ابداع آنان اینک لازم میدانیم که قلم را بیان اهمیت زیبایی صنایع آنها معطوف داریم لکن تا وقتیکه برای خونی يك صنعت مقیاسی در دست نباشد پسند یا ناپسند کردن آن مبنی بر رأی و سلیقه شخصی خواهد بود که چندان نمیشود بآن اعتماد نمود. واضح است که مسئله سودمندی یا بهره مندی ، یعنی شیشی مصنوع برای مقصودی که بنا شده بطور شایستی وافی برای انجام آن باشد. نمیشود معیار خوبی يك صنعت قرارداد چه ممکن است مساکن یا یادگار هائی از این حیث در يك ردیف واقع شده ولی در خوبی صنعتی بین آنها فرق نمایانی موجود باشد .

برای کشف زیبایی و زشتی يك صنعت بطور یقین ، لازم است قبلا خو دزیبائی و زشتی را تعریف نموده حقیقت آنها را معلوم داریم این مطلب بطور تحقیق معلوم شده که مفهوم این الفاظ بلحاظ قوم و ملت ، آموزش و پرورش، دوره و زمان، محیط و علل و اسباب دیگری تغییر و تبدیل پیدا میکند و تعریفی که ممکن است نسبت بهر و عصری صادق آید این است که بگوئیم زیبا آن است که از دیدن آن محظوظ ملت که شویم ولی با اندک تأملی معلوم میشود که تعریف مزبور تمام نیست و اگر بخواهیم آنرا جامع و مانع قرار دهیم بالاخره بتحقیق یکسلسله علل و مبادی اولیه منتهی خواهد شد که از دسترس علوم امروزه خارج میباشد. راست است که امور یا چیزهائی در عالم یافت میشوند که بواسطه تناسب و تجانس آنها با بعضی از حالات روحیه ما سبب خوشی و حظ ما میگردد ولی گذشته از اینکه حالات نامبرده در اشخاص به طور مختلف موجود میباشد، اصل این حالات چیست حقیقت آن بر ما مستور و از

کنه آن بی خبر میباشیم .



(۲۹۰) . يك درب قديمی ساخت عرب

بنا بر این وجود

کتاب پنجم

ذاتی زیبایی و زشتی

همان قدو محال بنظر میرسد که وجود روشنی

و تاریکی و صدا و سکوت.

بلکه وجود آنها ذهنی و فقط خیال ماست که بآن

ها لباس هستی میپوشاند و از طرفی در علم وظایف الاعضاء ثابت شده است که اینگونه

از صور خیالیة ما عدمی

صرف میباشد و حقیقتی برای آن نیست . از

وقتیکه حساسه مادر يك چیز احساس ملایم

طبع یا منافر نمود از

همان وقت زیبایی و زشتی

عرض وجود نموده و از

همین جارنج و خوشی

ما از هم تفکیک و مجزی

شده است.

اگر بعضی اجزاء بك صنعت با ساختمان روحی ما تناسب حاصل نمود حس خوشی و ابتهاج در ما پیدا میشود ، در صورت عدم تناسب حس منافرت ما در صورت اولی نام آنرا زیبایی گذارده و ثانیا زشت خطاب میکنیم لیکن هیچوقت نمیتوانیم که چگونه میشود بعضی ترکیبات در ما حس ملایمت ایجاد نموده و بعض

نشان بدهیم .

ص: 665

دیگر حس منافرت آنروزی (و آنروز خیلی دور معلوم میشود) که علوم ما توانست از عهده کشف این حقیقت بیرون آید که چگونه میشود غذائی نسبت بیکم زاج مطبوع و همان غذا نسبت بمزاج دیگر غیر مطبوع اتفاق میافتد؟ خواهیم گفت که آن یکمرحله بزرگی و مهمی را طی کرده است.

چون بعضی اوقات دیده میشود که قسمت اعظم افراد يك ملت در تشخیص زیبایی و مقبولی یک چیز با هم (تقریباً اتفاق دارند در اینجا ما فریب خورده و چنین تصور میکنیم که صورت ظاهری یکصنعت را میتوان معیار زیبایی آن قرار داد ولی باید دانست که این اتفاق از اینجا پیدا میشود که اغلب افرادی که ملت از حیث ساختمان روحی (تقریباً) در ردیف هم واقع میباشند. اما وقتی که بملل مختلفه مراجعه میکنیم معیار فوق الذکر بکلی تبدیل پیدا میکند. مثلاً یکنفر اهل بیژانس مجسمه کوتاه و باریک و هموار حضرت مریم بر ربه النوعهای قوی جثه و ضخیم و کلفت قدیم یونان ترجیح میداد. اقوام غیر متمدنه مروئزبین مجسمه انسانهای مهیب و ناتراشیده را از تصاویر روم و یونان بیشتر پسند مینمودند. وحشیهای جزائر افریقای جنوبی مجسمه ونوس هوتافتوت (1) که در نظر یا

ما بسی گریه و زشت مینماید بهمان اندازه بسند مینمودند که ونوس دو مدیسی (2) آپولون دو بلودر (3) در نظر اروپائیان مقبول و پسندیده است.

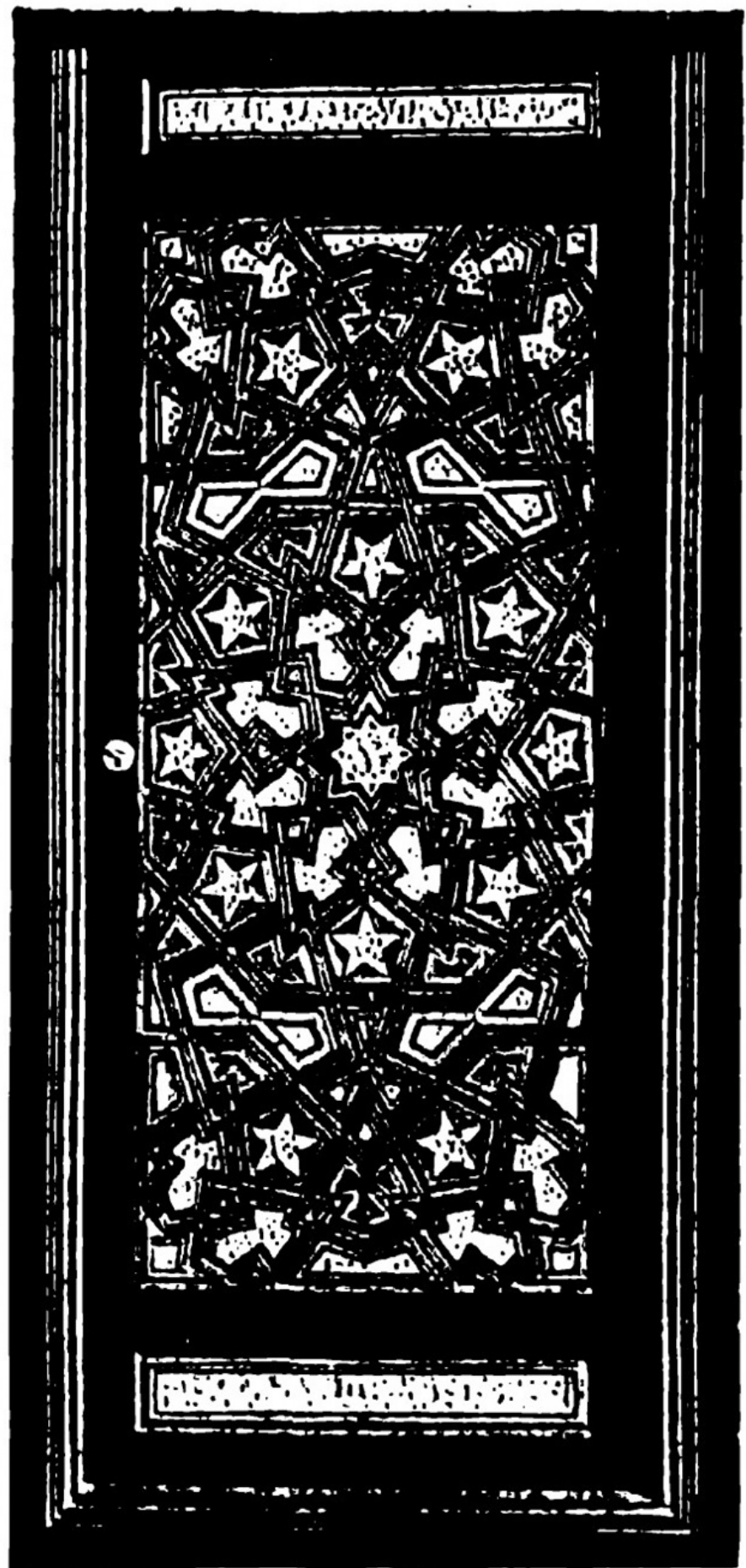
بعد از بیان فوق دوباره بطرف تعریف سابق الذکر متوجه شده و میگوئیم که زیبا عبارت است از چیزی که از دیدن آن محظوظ میشویم و تنها قیدی که میتوان بآن اضافه نمود اینست که بگوئیم زیبا آنست که اکثر افراد یکملت در یکعصر معین از دیدن آن محظوظ شوند و الا قید دیگری بر تعریف مزبور نمیتوان اضافه نمود و این تعریف هر قدر هم ناقص باشد بخوبی میرساند که اصل صنعت چیست؟ و از استاد صنعت در طراحی یکصنعت چه انتظاری باید داشت. اگر یکنفر مصور یکصورت طبیعی را بخواهد طراحی نموده به انشان دهد در این عمل انتظار یکه باید از وی داشت اینست که در نمایش مزایا و محاسن آنصورت و بکار بردن یک سلسله نکات و دقایقی که جالب نظر ماست آخرین درجه مبالغه را بکارید،

ص: 666

Vé nus hottantoter -1

Vé nus de Mé dicis -2

Apollon du Belvé dé re -3



« ۲۹۱ » . خاتم کاری یکدرب قدیمی در قاهره .

مثلاً- یکنفر نقاش یا حجار صورت زنی را زیباتر از آنچه عادتاً مشاهده میشود طراحی نموده بما تحویل دهد مورد ایراد نخواهد بود زیرا مهارت یکنفر صنعتگر در این نیست که از اصل فقط تقلید نماید بلکه بزرگترین شاهکار صنعتگر مبالغاتی است که در نمایش جمال طبیعت بکار میبرد یعنی طبیعت را از آنچه که هست زیبا تر جلوه دهد.

مجسمه ونوس میلویی نهایت قشنگ و زیب است چرا که از روی طبیعت هیچوقت در هیچ زنی ایندرجه تناسب اعضاء و لطایف حسن و خوبی جمع نشده و معدلك وقتی که صورت مذکوره را می بینیم ای اختیار فریفته او می شویم لیکن اگر همان

مصور تمام مهارت خود را در کشیدن

صورت يك پیر زن عریان و فرتوت بدقیافه بکار میبرد بیشک از نظر مهارت صنعتی مصور مزبور را تمجید مینمودیم ولی اینصورت مانند مجسمه فوق سبب انبساط و انجذاب ما نمیشد مگر اینکه بواسطه بروز علل و اسباب عارضی ذوق و سلیقه عصر تغییر نموده باشد.

آداب و رسومیکه نتیجه ذوق و سلیقه یکروز است میشود بجایی برسد چنانکه

بین اقوام منحنطه هویدا است که سلیمترین ذوقها را تغییر دهد.

اینست اشخاصیکه فقط بجنبه طبیعی صنعت اکتفا کرده از تجمل آن صرف نظر میکنند وجود زشت نازیبا را بمصنوع قشنگ زیبا که دوشیده خیال است ترجیح میدهند اگر عقیده آنانرا قبول کنیم ذوق سلیم از میان برود چه وجود های

نازیا عالمرا پر کرده و وجودهای زیبا قلیل یا در حکم صفر است .

اگر مقصود از صنعت تنها تقلید تام طبیعت باشد بدون خوض و غور در لطایف و تشخیص نکات محتویه آن هرگز صنعت یا بدائره وجود نگذارد و مردم از آن محروم گردند و اگر فرض کنیم که وجودهای نازیا بی اندازه قدر و قیمت پیدا کنند این وقت با آلات عکاسی ممکن است که صورت واقعی آنها را هر قدر که محل حاجت باشد گراور نموده بوجود یکنفر صنعتگر یا نقاش زیر دست ماهر ابد آضرورتی نخواهد بود. برای اینکه بدانیم مسلمین همیشه در صد تزیین طبیعت بوده اند باید کتب ادبی

و صناعتی آنها را بدقت مطالعه نماییم. در حقیقت میتوان گفت صفت ممیزه و مخصصه صنعت عرب عبارت است از: تصور و سنا و صفوت و ازدیاد تریینات و میل تام بنمایش

کوچکترین آثار صنعتی (کسبیکه صنایع عربی را بدقت ملاحظه کرده باشد این صفات را

در آنها مشاهده میکند) .

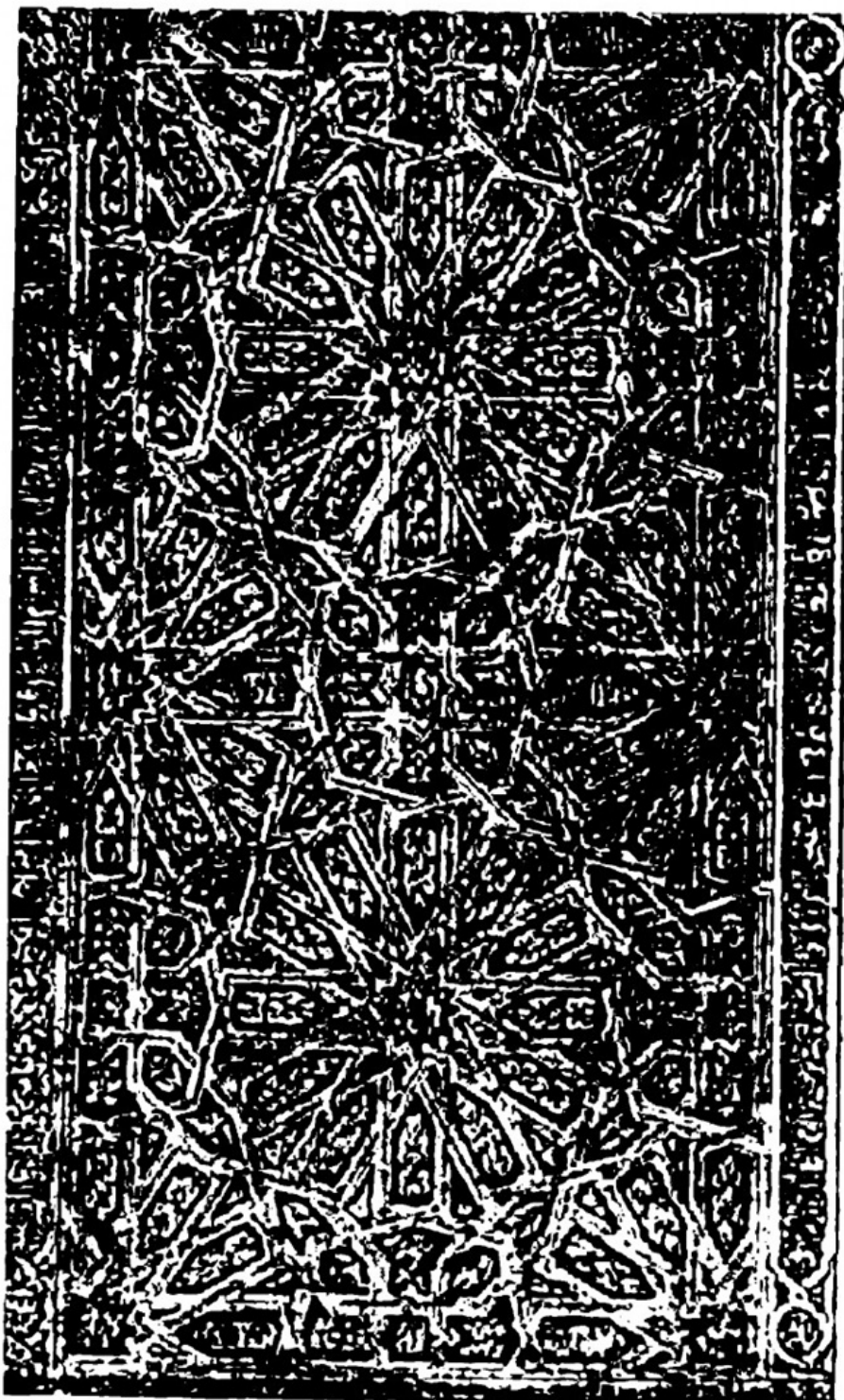
یک ملت که هر فرد آن شاعر باشد (کدام شاعر است که دارای قریحه صنعتی نباشد) وقتی که پایه تمول و ثروت آنها بجائی رسید که بتوانند صور خیالات و تمنیات خود را در خارج لباس هستی بپوشانند چرا چنین قصور عالیه و بدیعه ای ترتیب ندهند که از سنگهای مرمر بشکل توری بنا شده و با احجار کریمه و جواهرات نفیسه مرصع باشند اینگونه غرائب و بدایع نزد هیچ ملتی نبوده و آتیهم نخواهد پیداشد و آنها تراوش یکچنین عصر و زمانه ایست که تخیل آخرین درجه ترقی را حائز بوده است و اکنون که دوره آن تا ابد منقضی شده و دنیای احتیاج بانهایت شدت عرض وجود نموده و در صنایع غیر از رفع حاجت چیز دیگری منظور نیست هیچوقت نمیتوان انتظار داشت که نظیر آنرا دوباره مشاهده نماییم .

فصل چهارم - فنون عربی

اشاره

کلیه مقصود از صنایع مستظرفه نقاشی و حجاری و معماری و موسیقی است و غرض از صنایع حرفتی با فنی نتایج آنهاست که در ضمن بکرشته مصنوعات عام المنفعه

ص: 668



(۲۹۲) - خانمکاری درب تالار یکی از

(292) - خانمکاری درب تالار یکی از سفرای کبار در قصر سقویه

با عانت بعضی اعمال مکانیکی بدست میآید معنی حقیقی صنایع حرفتی محل اختلاف است چون نمیخواهیم در این مورد وارد بحث شده وجه اختلاف را بیان کنیم لهذا صرف نظر کرده فقط میگوئیم ساختن ظروف گلی و زجاجیات نفیسه و خاتم کاری (فرنساء) و کارهائی که در چوب و فلزات میشود از قبیل آبنوس کاری و ترصیع آهن و فولاد از زر و سیم و زرگری و غیرها معمولا در تحت آن عنوان مرقوم است یعنی صنایع حرفتی شامل تمام آنهاست.

از نظر تمدن هر قدریکه صنایع

نفیسه مورد توجه و قابل استفاده است

صنایع حرفتی هم همانقدر دارای اهمیت

میباشد. مثلاً در میان اثاث البیت از يك چیز مختصر کم قیمتی هم میتوان راجع بزندگی داخلی و معلومات فنی یكقوم و اصول

احتیاجاتی که سبب ساختن آن چیز شده است زمینه کافی بدست آورد. در هر يك از طبقات عرب ذوق صنعتی وجود داشته است. مثلاً دلو، آب، تیرك (چوب خط) نانوائی کارد یا ساطور مطبخ را هم که تحت مطالعه میگیریم مزایائی در آنها بنظر میرسد که معلوم میدارد صاحبان پیشه كوچك و مختصر آنها هم دارای ذوق صنعتی بوده اند. اساساً باید دانست که صنعت محدود در مصنوع خاصی نیست یعنی هر قدر که در يك دستگاه بسیار نفیس و گرانبها میتوان آنرا بمعرض نمایش گذاشت در يك چیز عادی هم همانقدر میتوان آنرا بکار برد.

متأسفانه بواسطه کافی نبودن مدارک و اسناد تاریخی شرحیکه در زیر راجع بصنایع

ص: 669

اسلامی ذکر میکنیم ناقص خواهد بود زیرا که این موضوع با وجودیکه بسیار دلچسب است معذک مورخی تا این هنگام قدم در این میدان نگذاشته است .

مهمترین نمونه شاهکار صنعتی اعراب ابنیه و عماراتی است که از آنها بیادگار مانده و خوشبختانه تعداد این ابنیه و عمارات تقدیری زیاد است که توانسته ایم در باب آینده شرحی در تاریخ فن معماری اسلامی برشته تحریر بیاوریم و اما در خصوص صنایع و حرف دیگری که در آنها مهارت داشتند چون جمع آوری موادی که بتوان از آن مواد در تاریخ آن صنایع شرحی نگاشت مخارج و مصارف هنگفتی لازم داشت که از عهده ما خارج بود اینستکه نتوانستیم آنرا زیاد بسط داده و بطور مفصل و مشروح در آن بحث کنیم ما در سیاحتهای خود فقط بمعاینه و مطالعه ابنیه و عمارات اکتفا نمودیم و بنا برین این صنایع و حرف را بطور کلی ذکر نموده و از تغییر و تبدیلی که باختلاف زمان در آنها روی داده (چنانکه در باب عمارات نشان داده شده) صرف

نظر کرده و نتوانستیم آنرا بیان نمائیم.

نقاشی

عموماً تصوّر میکنند که مسلمین در کشیدن صورت ذیروح ممنوع

و منع مزبور هم از قرآن یا لاقلاً از تفاسیر و احادیث

نبوی ثابت است ولی باید دانست که آنها اخیراً باین نهی اهمیت داده و بنای پابندیرا گذاشتند و الا در اوایل امر با مدتی آنرا مثل بازی شطرنج و استعمال اوانی زر و سیم

و غیرها از مناهی خفیف (مکروه) میشمردند.

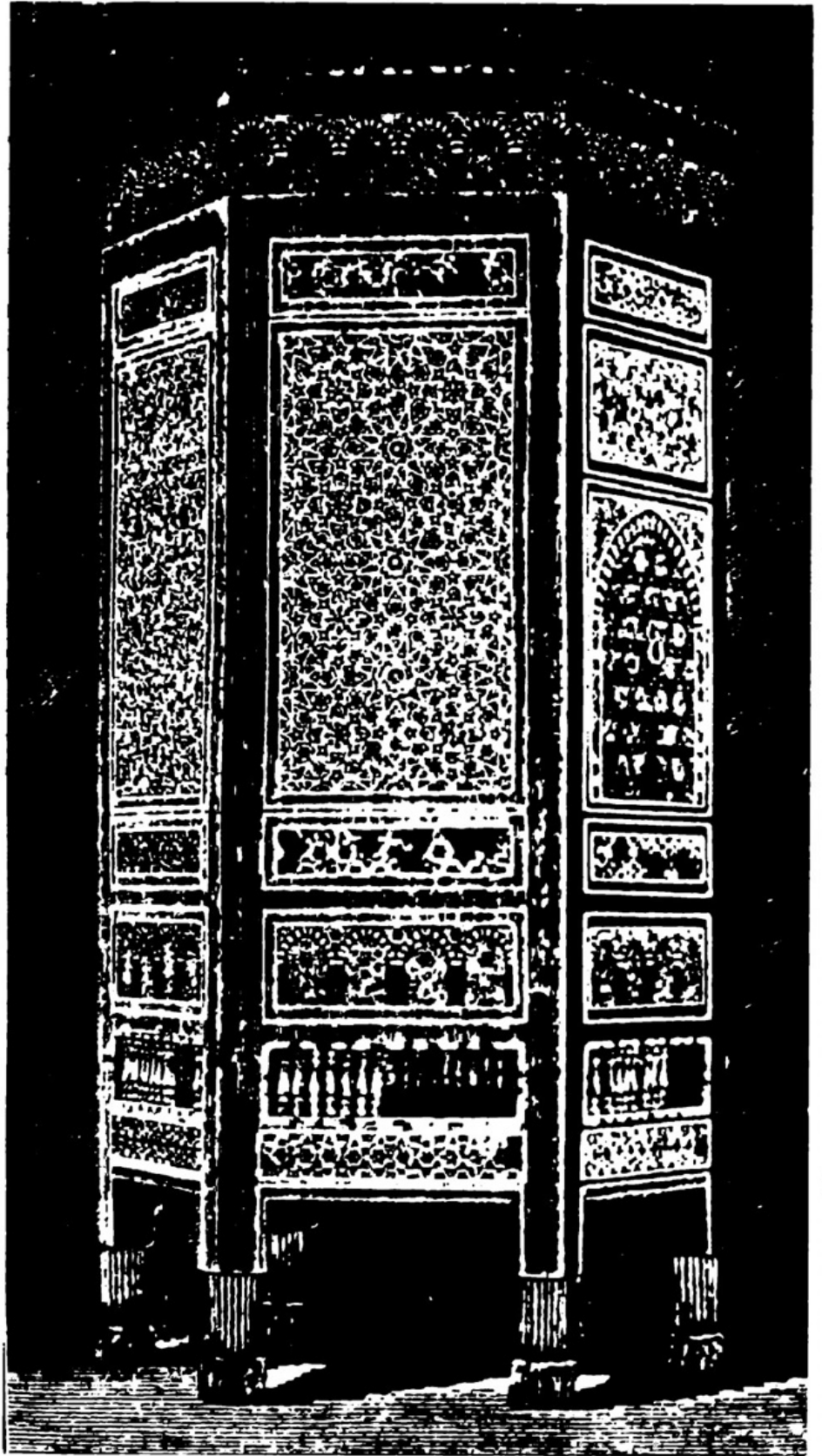
پیش از همه خود خلفا نهی مزبور را مخالفت کرده و از تصاویر سکه هائیکه

گراور آنها در این کتاب بچاپ رسیده بر میآید که آنها از ترسیم صورت خود در این سکه ها ابدأ تأمل نداشتند .

از صورتهائیکه در این سکه ها و بعضی ظروف عربی مشهود است ثابت میشود که آنها در فن تصویر مهارت داشته اما در نقاشی معلوم نیست درجه قابلیتشان چه بوده است ولی از بیان مورخین در این باب میتوانیم زمینه بدست بیاوریم . محققین مینویسند که در میان مسلمین مدارس عدیده برای نقاشی تأسیس شده حتی مقریزی که از محققین مورخین بشمار است راجع بنقاشان مسلمان سرگذشتی هم تألیف نموده .

.71

ص: 670



(۲۹۳) - یکی از میزهای خانمکاری شده ساخت عرب در قاهره

مینویسد که در سال

460 هجری وقتیکه

قصر مستنصر خلیفه

بغارت رفت هزار طاقه

قماش بیرون آوردند

که در آنها صورت خلفا

و جنگجویان و مشاهیر در بار اسلام را نقش کرده

بودند و خیره های زربفت

و یا مخمل و ابریشمی بوده که در آنها صورت آدمی و اقسام حیوانات

منقوش بوده است

از بیان مقریزی معلوم

میشود که در قرن دهم

میلادی فن نقاشی عرب در قاهره قابل توجه بوده است منجمله صورت دو زن رقاصه را ذکر

میکند که یکی از آنها با

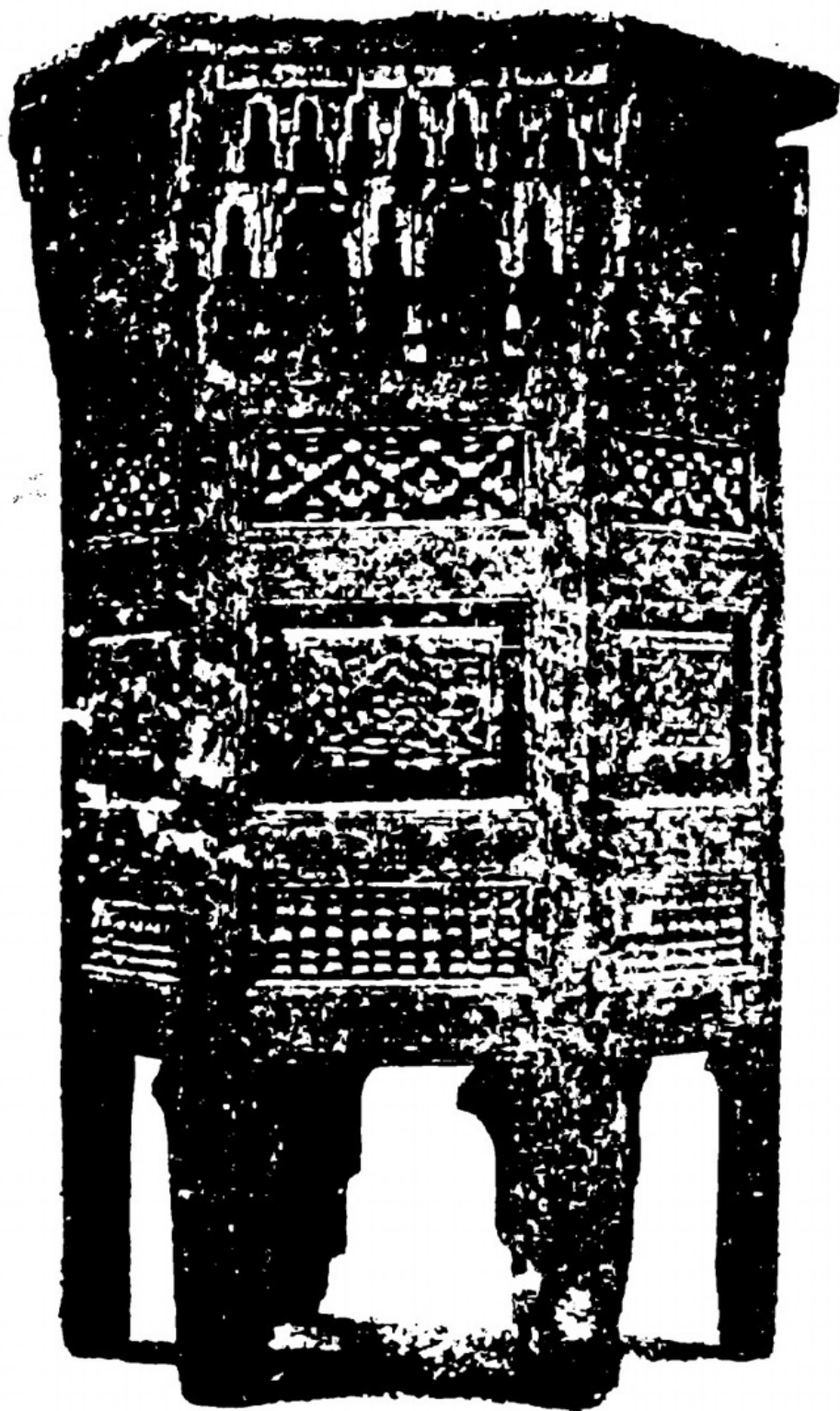
چادر سفید که بر روی

زمینه سیاه نقش کرده

بودند و اینصورت طوری ترسیم یافته بود که منظر آن چنین مینمود که دارد داخل دیوار میشود و رقاصه یگر با چادر قرمزی که بر روی زمینه زردی آنرا نقش

کرده بودند چنین مینمود که بطرف ناظر

ص: 671



(۲۹۴) - ميز كوچك چوبی ساخت عرب در قاهره

(294) - ميز كوچك چوبی ساخت عرب در قاهره

میآید و همچنین پلکانی را ذکر میکنه که در قصر خلیفه بنا شده بود د هر کی آنرا میدید خیال میکرد که پلکان اصلی است و از این ثابت میشود که نقاش مسلمین از اصول علم مناظر و اثر قرب و بعد کاملاً واقف بوده است. بسیاری از کتب خطی عرب مخصوصاً کتب متعلقه بحیوانات و تعلیم و تربیت اسب

موجودند که تمام آنها مصور میباشد. هنوز چندین نسخه مقامات حریری مصور موجود میباشند. کاسیری از کتابخانه اسکور بال قرن دوازدهم بك کتاب عربی وا ذکر میکند که مشتمل بوده

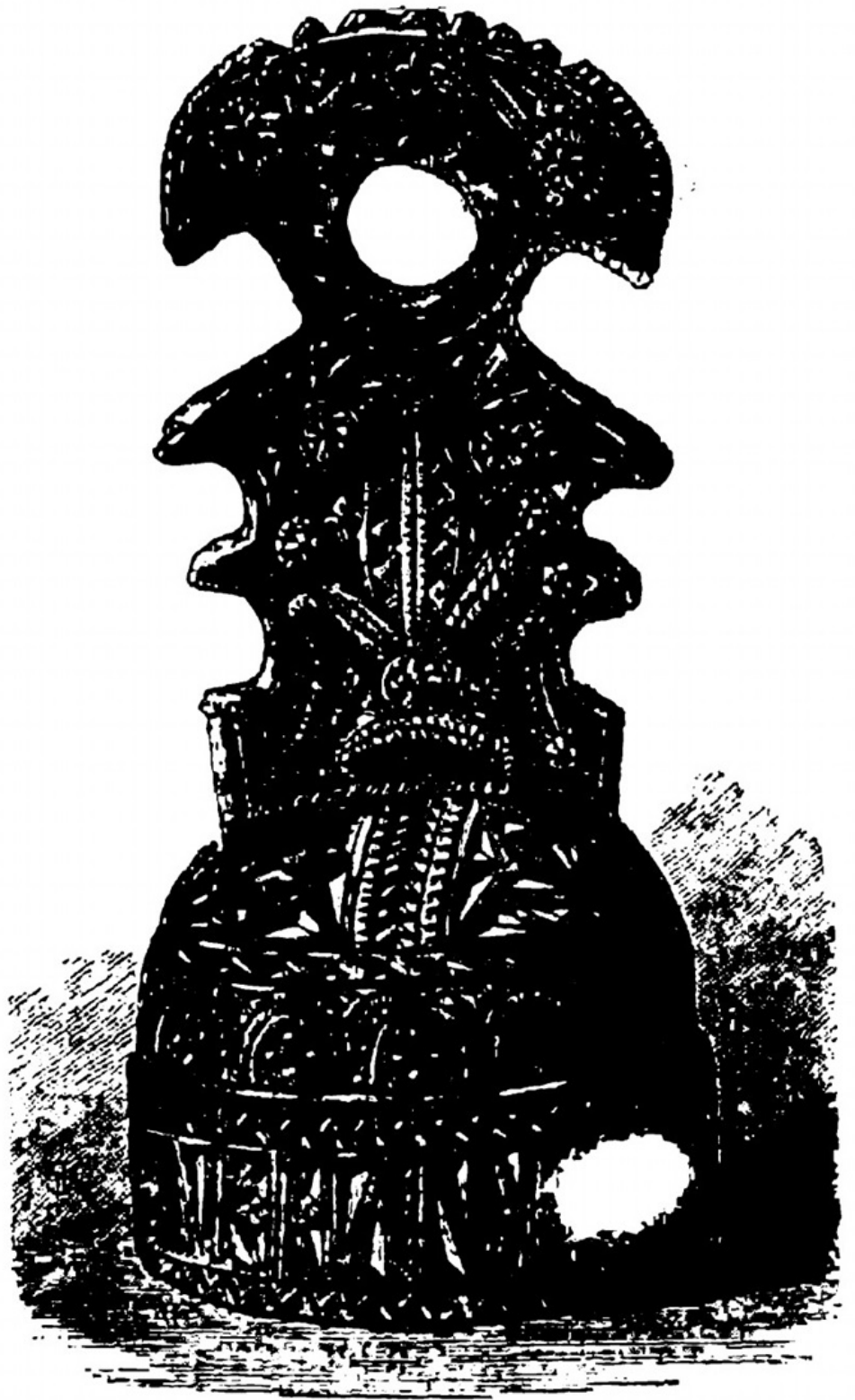
است بر چهل صورت متعلق به سلاطین

و شاهزاده خانمهای ایران و عرب و نیز

سرداران و رجال بزرگ دولت و غیرها

کسانی که الحمراء را دیده اند میدانند که در سقف بیت الشریعه آن صورتهای مختلفه زیادی را از قبیل مجلس شورای امرای مسلمین ، غالب آمدن یکی از سرداران اسلام بر یکنفر سردار مسیحی و غیرها نقش نموده اند لیکن در این مسئله که این تصاویر به دست عرب بناشده یا نه اختلاف است. مسیو لائوا (1) مینویسد که لا اقل یک قسمت آنها با دست اعراب صورت گرفته است و ما تا جائیکه این تصاویر را

ص: 672



(۲۹۵) - مهر چوبی عرب

دیده ایم چندان مهم بنظر نیامدند

و بالاخره از امثله و شواهدنا تمامی که بما رسیده نمیتوانیم در باره نقاشان آنها اظهار عقیده نمائیم لیکن در فن مصوری جای تردید نیست که

مهارت داشته اند و این مطلب از تصاویر دیروچ آنها که در کتب یا روی سکه ها نقش شده ظاهر و هویدا

میباشد .

تمام تصاویر ذی روح عرب پر است از کتیبه ها و گل و بوته های خیلی قشنگ و بعضی اوقات حروف عربی راطوری ترسیم نموده اند که از ترکیب آنها با هم صور انسان و حیوانات مختلفه غریبه پیدا میشود. در کتابخانه ملی پاریس جامی است مصور متعلق بقرن سیزدهم میلادی و در اطراف خارج آن حاشیه ای ترتیب داده اند که از

کتاب پنجم - تمدن

ترکیب صور منقوشه آن با هم يك مطلب تمام در حروف عربی خوانده میشود و ماگر اور

قسمت کمی از حاشیه مذکوره را در این کتاب درج نموده ایم.

از جمله چیزهای مصوّر عرب که مقام شهرت را حائز میباشد جامی است

معروف بجام اصطباغ سن اونی که حالیه در موزه لوور موجود میباشد. از این جام هزاران اطفال فرانسه غسل تعمید یافته و میگویند که لوئی در جنگ

سن صلیب آترا بدست آورده است لیکن مسبو دولی بری یه (1) ثابت میکند که آن در قرن

ص: 673



(۲۹۶) - جعبه ساخت ایران و عرب

(296) - جعبه ساخت ایران و عرب

سیزدهم میلادی ساخته شده است و گلهای سوسنی هم که در آن نقش شده ظن غالب این است که بین قرن سیزدهم و چهاردهم میلادی آن اضافه نموده اند و من همیتقدر میگویم که در آرایش و ترین بادگارهای عرب گل سوسن و یا لا اقل گلهای مشابه بوسن بکثرت موجود میباشد .

مسلمین تا مدّتی که آن باختلاف کشورهای اسلامی مختلف میباشد تصاویر ذی روح را در صنایع بکار میبردند ولی بعداً این تصاویر از میان صنایع آنها بکلی خارج گردیدند . چه فقّهائی که در عمل بظواهر خیلی سخت بودند غالب آمده و مردم مجبور شدند که

عمل بفتاوی آنها نمایند .

اقوامی مثل ایرانی و ترک و مغول که داخل در دین اسلام شدند بمنهیانی که مخالف با زندگی اجتماعی آنها بود چندان علاقه و یا بندی بروز ندادند. خاصه میان ایرانیان تصاویر دیروح بکثرت یافت میشوند و آنها مخصوصاً صور کلها و حیوانات را اگر چه خیالی هستند خیلی خوب کشیده اما تصاویر آدمی درجه پائین تر واقع

شده است.

از آثار حجاری عرب چیزی که بما رسیده مثلی نقاشی بقدری محدود و ناقص است که ناچاریم در اینجا هم بهمان اقوال مورّخین و شواهد ناتمام چندی اکتفا نماییم .

ما در یکی از ابواب گذشته راجع بیکی از خلفای مصر مذکور داشتیم که او قصری داشت که تمام آنرا از مجسمه های زنان خویش آرایش داده بود. در تاریخ مسلمین

اندلس هم مورخین شرحی نظیر آن نوشته اند . از جمله قصر مشهور عبدالرحمن

است که از مجسمه های چندی علی الخصوص از مجسمه معشوقه اش زینت یافته بود .

از میان نمونهای ناقص و ناتمامی که در اینباب بما رسیده مجسمه های نات بیت اللیوث الحمراء است که بسی حیرت انگیز میباشند و دیگر مجسمه ایست از مفرغ در کامپوسانتو آیز (1) که نصف آن بشکل شیر و نصف دیگر بشکل عقاب ساخته شده است و نیز در موزه فرتونی (2) مجسمه شیری از مفرغ موجود که دهان آن فواره ایست که از آن آب جستن کرده بیرون میریزد لیکن باید دانست که شواهد فوقرا بیشتر در اثبات آن صنایع حرفنی میتوان بکار برد که در مقابل احتیاج خاصی بنا شده اند ورنه آنها را در اثبات اصل فن حجاری عرب نمیتوان دلیل قرار داد علیهذا از این اقوال و شواهد ناتمام راجع بحجاری عرب نمیتوان اظهار عقیده نمود.

فنون متعلقه بفلزات و احجار کریمه مثل : زرگری و جواهر سازی و ترصیع و یا منبتکاری آهن و فولاد و کنده کاری و غیرها

مسلمین در عملیات متعلقه بفلزات درجه کمال را دارا بودند و در ساختن و پرداخت بعضی چیزها بدرجه ماهر بودند که حتی استادان امروز هم نمیتوانند با آنها در این فن همسری نمایند اسلحه و آلات حرب و گلدانها را با نقره

و ترصیع یا منبتکاری یا منبتکاری نموده و نموده و دانه های قیمتی در آن نصب مینمودند . احجار کریمه

را خیلی قشنگ تراشیده و روی آنها گل و بوته نقش میکردند

و در این فن بدرجه ماهر بودند که قطعات بزرگ و سخت بلور معدنی را تراشیده و بانواع نقش و نگار زینت می دادند که

ص: 675

امروز با مصارف هنگفت و صرف وقت زیاد میتوان از عهده آن بر آمد و شاهد بر این مطلب ابریقی است از بلور متعلق بقرن دهم میلادی که حالیه در موزه لوور موجود و ما گراور آنرا با سایر نمونه های صنایع نفیسه متعلقه بفلزات و احجار کریمه در این کتاب درج کرده ایم .

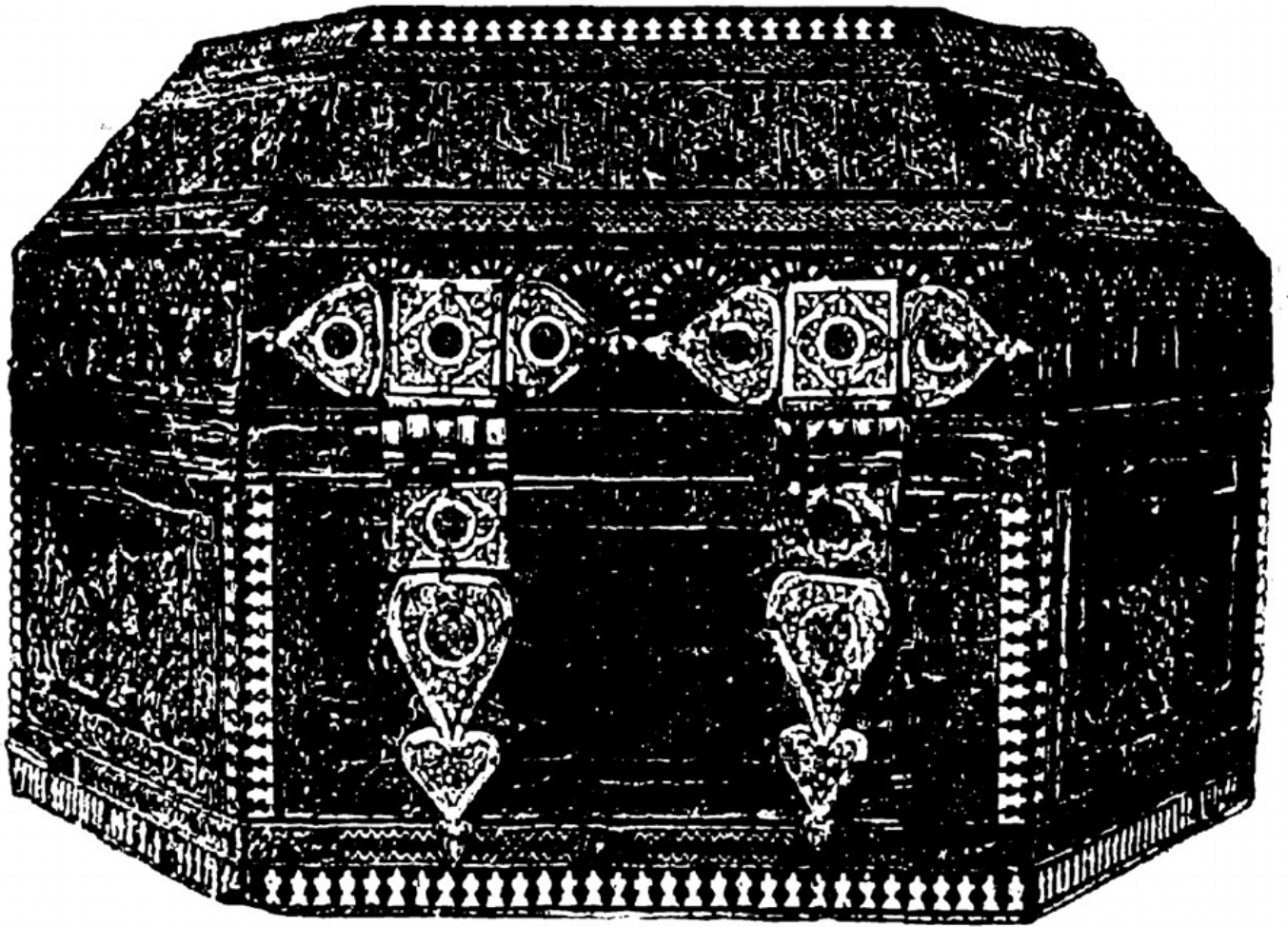
ترصیع آلات حرب، گلدان، آفتابه جام و پیاله و سایر اقسام ظروفی که از نظر

گذشته اند مهارت و بدایع صنعتی آنها را بخوبی ظاهر میسازد. چون مرکز مهم مرصع کاری آنها اول دمشق و بعد موصل بوده این نکه آن بنام دمشق شهرت یافته بود و این هنر هنوز در دمشق رواج دارد ولی چندان قابل توجه نیست زیرا تیمور که در سال 1399 آنرا فیح نمود تمام صاحبان پیشه و هنر آنجا را با خود بسمرقند و خراسان برد این بود که صنعت مزبور در آنجا از هما نوقت رو با انحطاط گذاشت .

ترصیع آهن و فولاد از قرن دهم شروع و در قرن دوازدهم و سیر دهم و سعت و دراج پیدا نمود . آلات حرب مصر که گر اور آنها را در این کتاب درج نموده ایم متعلق به تو من بیک میباشد (سال 1511). در این آلات طرز ایران و عرب هر دو باهم ترکیب یافته اند .

راجع بطریق مرصع کاری شرحی که مسیر لاو و در کتاب خود ذکر نموده است ما آنرا در اینجا نقل مینمائیم و اما اسلوبی که او بقاهره نسبت میدهد که در آنجا معمول است بنظر نگارنده آن اسلوب مخصوص دمشق میباشد و در قاهره صاحبان این هنر خیلی کم یافت میشوند و ظروف مسی کار قلمی که در بازار بزرگ قاهره بنظر میرسد اکثر از دمشق بدانجا حمل شده است .

در مشرق چند قسم مرصع کاری معمول . میباشد یکی آنکه فلز را بافته با قلم دست کود نموده بقسمی که دهنه آن تنگ و جوف آنرا قدری وسیع میسازند و بعد مفتول طلا یا نقره راجوف آن داخل کرده هر طوری که مطلوب است آنرا با سطح فلز مساوی میسازند یا قدری محدب و برجسته قرار میدهند و بعضی اوقات روی برنج با آهن ورقه های نازک زر و سیم را بین دو خط متوازی که بطور حاشیه ترتیب میدهند میکوبند و اینطریق



[۲۹۷] - جعبه قدیمی ساخت عرب از چوب که خاتمکاری شده

[297] - جعبه قدیمی ساخت عرب از چوب که خاتم کاری شده

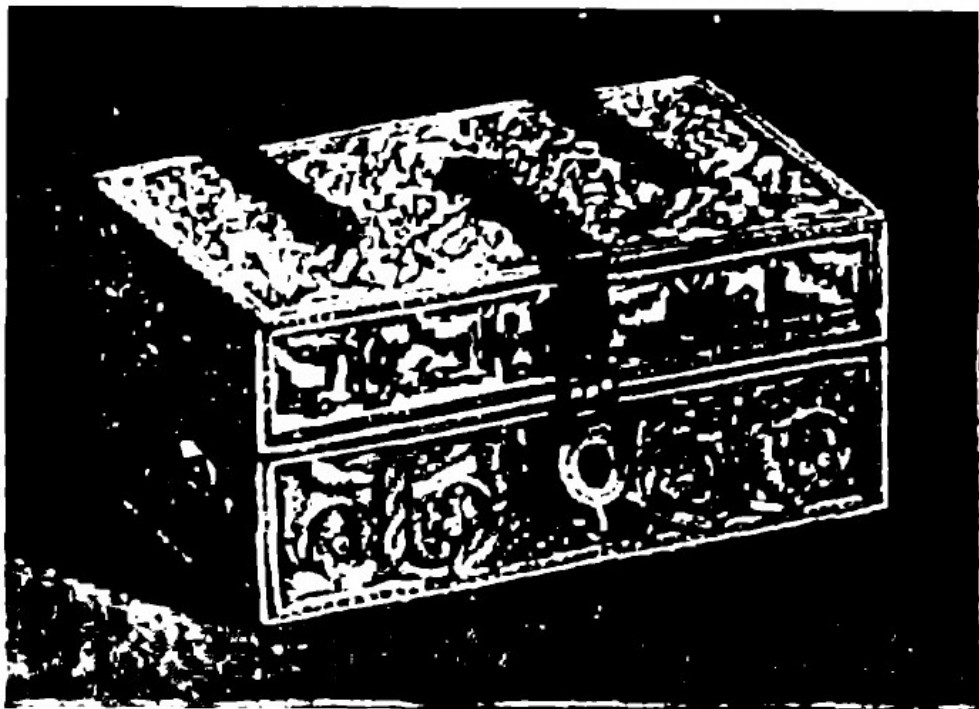
اکثر در دمشق معمول می باشد. دیگر اینکه صنعتگر با سوهانی مثل شاخ مهمیز روی ظروف بهر نقشه ای که می خواهد زمینهای ترتیب داده عاج میکند و بعد مفتول زر و سیم را با چکش در آن میکوبد ، طریق مزبور هنوز در قاهره متداول و با يك سرعت حیرت انگیزی هم آنرا با انجام میرسانند ولی باید دانست که اینطریقه مخصوص ایران می باشد. طریق نامبرده اخیر حالیه در دمشق معمول می باشد و آن خیلی زود انجام گرفته ولی دوام آن بسیار کم است و ظروفی که در آنها این قسم مرصع کاری میشود موقع سائیدن ورقه های زر و سیمی ی که در آنها بکار رفته خارج شده میریزند و اما طریق اول چون مفتول زر و سیم جزء فلز قرار گرفته است لذا خیلی محکم می باشد .

مرصع کاری حالیه دمشق با مرصع کاری دوره خلفا ابدأ قابل مقایسه نیست و شاهد بر آن میزگران بهائی است از مفرغ که ماگر اور آنرا در این کتاب درج نموده ایم.

سکه و نشان

مقریزی در کتاب خود راجع بسکه مینویسد که : عبدالملك

اول خلیفه ایست از خاندان امیه که در اسلام تأسیس سکه



(۲۹۸) - جعبه ای از عاج سفید ساخت عرب

(298) - جعبه ای از عاج سفید ساخت عرب

نمود و تا سال 79 هجری مطابق 695 میلادی اعراب سکه های زر و سیم روم شرقی و با سکه های نیر امشابه آنکه

روی آنها الا اله الا الله سبحان الله و نیز

اسم خلیفه منقوش بود استعمال مینمودند .

در مسلمان سه قسم سکه رایج بود

اول دینار که از زر و بهاء آن تقریباً از دوازده الی پانزده فرانک بوده است. دوم در هم که از سیم و قیمت آن شصت سانتیم قریب بیکریال و نیم سوم دانق (1) از می بوده است و ماگر اور سکه های ممالک مختلفه اسلام علی الخصوص مصر و اندلس را در این کتاب درج نموده و آنها نهایت درجه قشنگ و حروف آنها خیلی صاف و روشن میباشد.

عملیات متعلقه بچوب و عاج

منبت کاری چوب با عاج و صدف از صنایعی است که اعراب آترا

خیلی ترقی دادند. دروازه های قشنگ عالی مساجد قدیمه منبرهای خاتمکاری، سقفوف قابی منبت شده، پنجره و دریچه های شکل توری و امثال آن یادگارهایی از آنها موجودند که حتی امروز هم بدون مصارف هنگفت نمیتوان نظیر آنرا ساخت.

اعراب در فن كنده كارى عاج هم بدى بسزا داشته اند چنانكه ميز كليساى سنت ايزيدوردو لئون (2) و صندوقچه عاجى كه در قرن يازدهم براى پادشاه اشبيليه

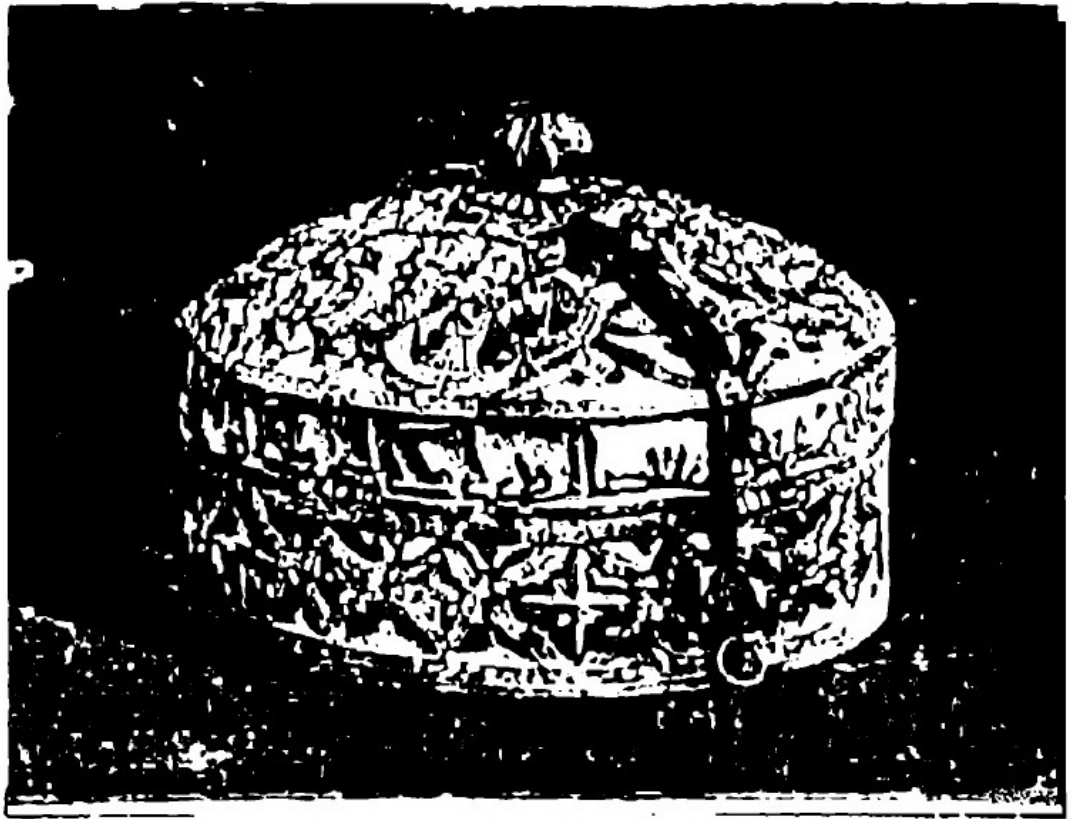
ساخته اند شاهدهى است بر اين دعوى و نيز جعبه ايست از عاج متعلق بكليساى بايو (3) كه در قرن دوازدهم ساخته شده است و ظاهراً زمان جنگ صليب آنرا از مصر آورده اند . جعبه مزبور با نقره منبتكارى شده و روى آن زر كوبى نموده اند و صورت اقسام

ص: 678

1- دانق معرب دانك و آن يك سدس در هم ميباشد .

Saint.Isidor de Lé on -2

Baeyux -3



(۲۹۹) - جعبه دیگر از عاج سفید ساخن غرب در قرطبه

(299) - جعبه دیگر از عاج سفید ساخن غرب در قرطبه

طیور علی الخصوص طاوس در آن

منقوش میباشد .

از مطالعه صنایع مسلمین در

چوب عاج و احجار کریمه امر خیلی غریبی که بنظر میرسد این است که آن ها ناز کترین کارها را با آلات و ابزار

خیلی محدود و در عین حال زمخت و خشن انجام داده اند و همین يك دلیلی است پر فطانت و قریحه فنی آنها زیور آلات و مرصع کاریهائی که امروز در قاهره و دمشق بنظر میرسد با اینکه با مرصع کاریهای دوره خلفاء قابل مقایسه نیستند معهذا میتوانم بگویم که در اروپا حالیه صنعتگری پیدا نمیشود که با این ابزارهای اعصار اولیه که در مشرق استعمال میکنند بتوانند مثل صنعتگران شرق از عهده منبتکاری يك تخت با مرصعکاری يك کوزه قلیان یا دستبندی بیرون آید .

فنّ خانمکاری

رومیان در فنّ خاتم کاری مهارتی بسزا داشته اند و بعد روم شرقی این هنر را از آنها آموخته و بدرجه آنرا ترقی دادند که روی

زمینه‌های طلائی رنگ منبتکاریهای الوان مینمودند .

اعراب در فنّ خاتمکاری معلوم نیست تغییراتی وارد ساخته باشند و همینقدر میدانیم که آنها بعد از زمان قلیلی کاشی کار براکه انجام آن ساده بود بر آن مقدم داشتند خاتم کاری میان آنها در دو مورد معمول بوده است اول : کف اطاق و ازاره ها که آنها را از پاره‌های سنگ مرمر و کاشیهای خرد و بزرگ میناکار الوان می پوشانیدند، دوم آنکه در سطح دیوارها خصوصاً دامنه های محراب بکار میبردند و اینقسم اخیر را آنها بسبک روم شرقی ترتیب میدادند .

خاتم کاری هائی که من در یونان و ترکیه و شام و مصر دیده و نیز نمونه های

ص: 679

چندی که در کلیساهای مشرقی آتن، ایا صوفیه، مسجد عمر، بیت المقدس و مساجد مختلفه قاهره مشاهده نموده ام ظاهر است که تمام آنها متحد الشكل و بطرز واحد ساخته شده اند. قطعات شیشه های رنگین و سنگهایی که از ترکیب آنها صور مختلفه متنوعه ترتیب داده اند تقریباً بشکل مکعب های کوچکی هستند که از هر طرف دارای یک سانتیمتر میباشند. هر لونی مشتمل است بر سه درجه که از آن عموماً مدارج مختلفه پیدا میشود باین معنی که سایه و روشن هائی برای یک رنگ بخصوص ترتیب میدهند و قطعات کوچک مکعب سنگی یک پارچه تماماً رنگ شده اند و شیشه های مکعبی که زمینه نقشه را تشکیل میدهند فقط سطح آنها مطلا میباشد. برای دوام و پایدار ماندن طلا و اینکه همیشه لامع و درخشان باشد وسیله ای که بکار برده اند و من در بادی امر نتوانستم آنرا درست تشخیص بدهم الحق حیرت انگیز و آخرین درجه استادی بکار برده شده است و آن این است که هر مکعب مطلا از یک ورقه شیشه خیلی نازکی مشابه ورقه هایی که دار التجزیه های امروز برای حفظ کردن ترکیبات ذره بینی بکار میبرند پوشیده و مستور است و در نتیجه همین ورقه محافظ است که طلا کاریهای هزار سال پیش مانند روز اول لامع و درخشان میباشد.

شیشه آلات

اختراع فن شیشه سازی منسوب است به فینیقیان ولی بعد تمام اقوام آسیائی آنرا آموخته و هر یک بنوبه خویش آنرا وسعت و ترقی دادند، علی الخصوص ایرانیان و مصریان که در این فن ترقی شایانی حاصل نمودند در نینوا ظروف شیشه ای متعلق بقرن هفتم یا هشتم میلادی بدست آمده است. در عصر رومیان شیشه سازان اسکندریه بروم آمده و در آنجا جامهای مینا کار خیلی قشنگ میساختند لیکن باید دانست که این صنعت باستانی در عصر اعتلاء اسلام با دست مسلمین

باوج کمال رسید.

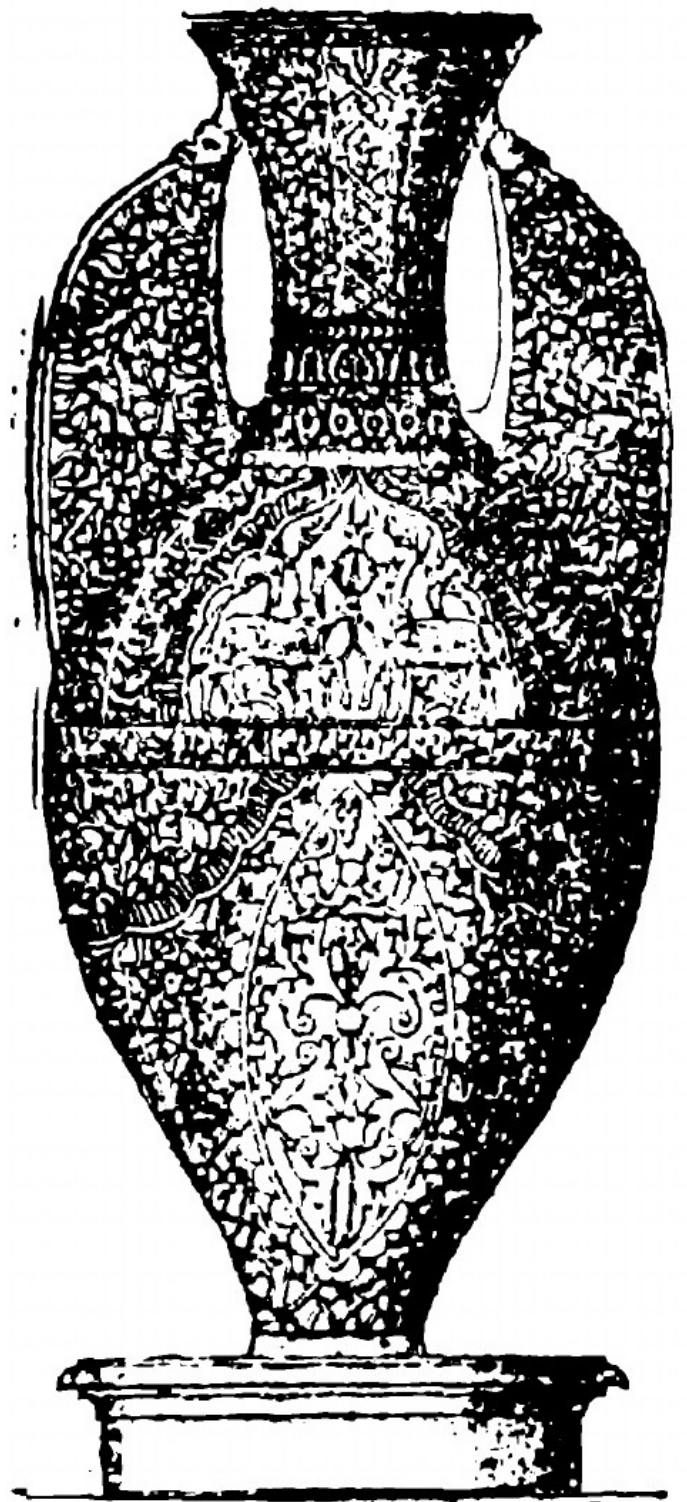
مسلمین در این فن شهرتی بسزا حاصل نمودند و نمونه هایی که از شیشه آلات طلائی و میناکاری آنها در دست است معلوم میدارد که آنها تا چه درجه در این فن ماهر بوده اند و قارئین از تصاویر مندرجه در کتاب حقایق را بخوبی تصدیق خواهند نمود.

(300) - گلدان ساخت عرب در الحمراء

اکثر مورّخین بر آنند که اهل و نیز که با اعراب همیشه دارای ارتباطات حسنه بودند فنّ شیشه سازی را از آنها آموخته و بدین جهت بلور آلات مورانو(1) و نیز شهرت فوق العاده حاصل کرده بود .

صنعت ساختن اشیاء و ظروف سفالی و غیره

عکس



(۳۰۰) - آبلدان ساخت عرب بدر الحمراء

از نمونه های چندی که از که خرابه های ایران در این باب

بدست آمده است معلوم و

مبرهن میشود که استعمال کاشیهای گلی مینا کاری از قدیم الایام معمول بوده است اعراب آنرا بجای خاتم کاری از سنک بکار میبردند زیرا خاتم کاری مذکور علاوه بر مشکلات زیاد مدتهای مدیدی هم وقت صرف آن میشد. در قرطبه و مساجد قدیمه قیروان از این کاشیها نمونه هائی هنوز موجود میباشد.

مسلمین در کاشی سازی هم مثل معماری باقدم سریعی جلو رفته و همان صنعتی را که آنها از اقوام دیگر

آموخته بودند بدرجه تکمیل نمودند که بعداً کسی نتوانست در ردیف آنها قرار گیرد. اوایل قرن دهم میلادی بود که در اندلس مسلمین شروع باستعمال کاشیهای مینا کاری نمودند و آنها برای آن کارخانهای مخصوصی تاسیس کردند که کاشیهای آنرا بتمام دنیا حمل می نمودند. کاشیهای مینا کاری قرن سیزدهم میلادی که در الحمراء به طرز قدیم النظیری بکار برده شده اند از نظر ما گذشته و آنها مثل جواهر درخشان و دارای پرداز فلزی میباشند. کاشیهای مذکور مانند همان کاشیهای ایتالی که پس از مدتی با اسم مجالکا مشهور و معروف بوده براق و درخشان میباشد و لفظ مجالکا مشتق است از میورقه (2) که

ص: 681

Murano - 1

2- میورقه جزیره ایست در سمت شرقی اندلس واقع در بحر روم علاوه جزیره دیگری است که اسم آن منورفه است و در لغت اسپانیول آنرا مجارکه و منارکه یعنی جزیره بزرگ و کوچک مینامند.

اسم یکی از کارخانه های بزرگ مسلمین بوده است و از همین ثابت میشود که اهل ایتالیا

فن کاشی سازی را از مسلمین آموخته بودند .

یکی از یادگارهای بزرگ اعراب در کاشی سازی همانا گلدان مشهور الحمراء است. این گلدان دارای يك متر و نیم ارتفاع و در روی آن زمینه سفید مایل زردی گل و بوته های آبی منقوش و انواع نقش و نگار بعمل آمده است. علاوه صور حیوانات غریبه ای شبیه بغزال در آن دیده میشود و مثل سایر صنایع عرب کلیه در آن بدایعی بکار برده شده است .

در ایالات والانس و ملاقه کارخانه بزرگی وجود داشت مخصوص کاشی آلات الوان و منقش چنانکه ابن بطوطه در سال 1350 میلادی مینویسد که در ملاقه ظروف چینی زرنگار خیلی عالی میساختند که بممالک بعیده آنها را حملی مینمودند .

از جمله کارخانه کارخانه میورقه بوده و ظن غالب اینستکه

بزرگ کاشی .

این کارخانه از کارخانه های خیلی قدیم بود زیرا نصاری در سال 1230 میلادی آنرا

فتح نموده بودند .

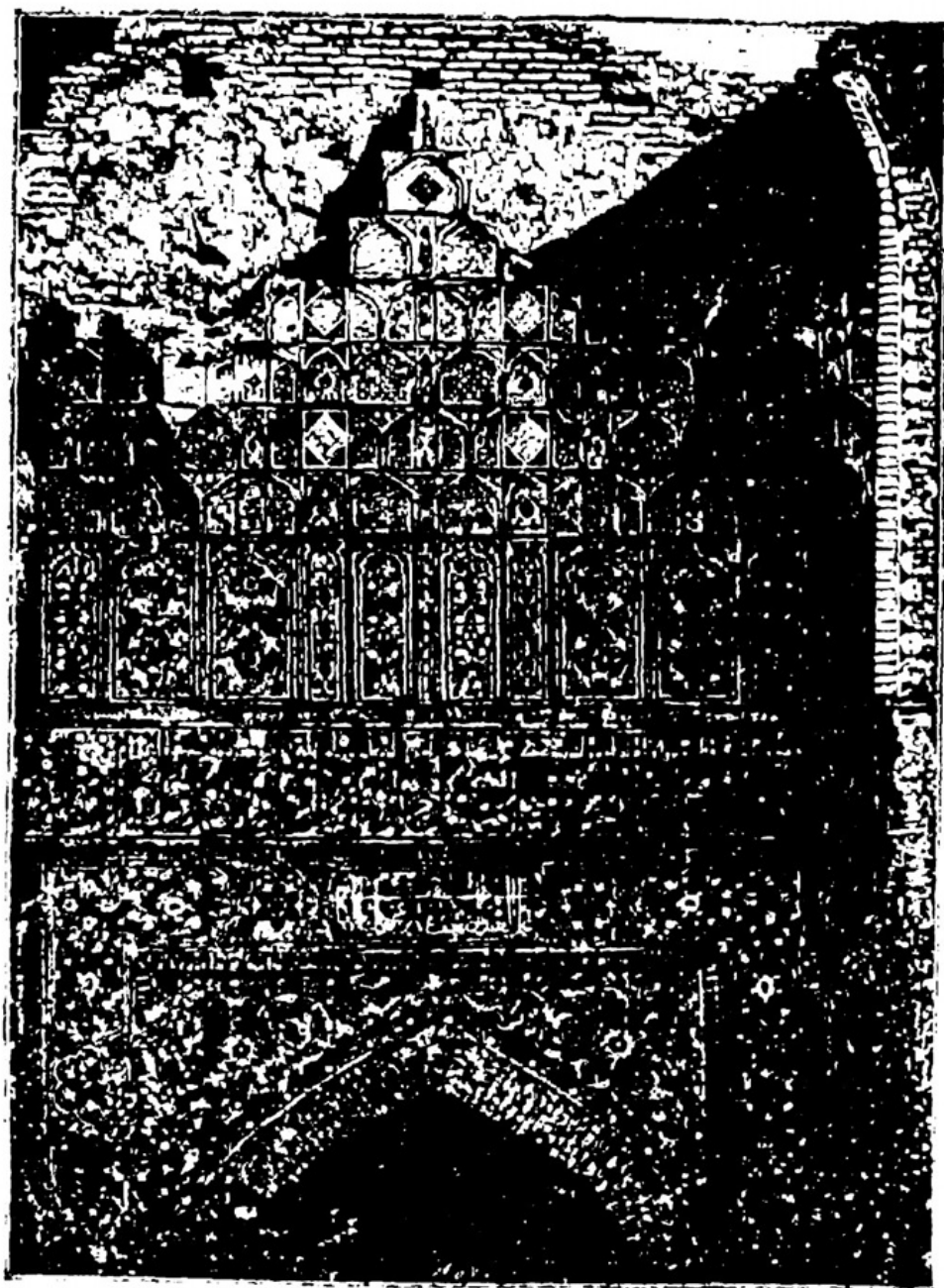
بعد از اخراج عرب از اندلس حرفت کاشی سازی خیلی بسرعت رو بتزل و انحطاط

گذاشت چنانکه موسیو دوسومرار (1) بشرح دیل مینویسد :

«امروز حرفت چینی سازی بکلی از میان رفته و هیچ اثری از آن دیده نمی

شود و ظروفی که حالیه میسازند فقط برای رفع ضرورت و احتیاجات روزانه است از ظروف چینی که در جزیره سیسیل بدست آمده بعضدها تصور میکنند که در آنجا هم اعراب کارخانه تأسیس نموده بودند ولی نمونه هائیکه موجودند بیشتر بطرز ایران میباشد و ممکن است که آنها را از خارج بعنوان تجارت بآنجا آورده باشند . در موزه کلونی مجموعه ای از چینی آلات بسیار قشنگ و عالی موجود است که میگویند در زمان اعراب سیسیل ساخته شده است و در موزه های اروپا هم چینی آلات زیادی

ص: 682



(۳۰۱) - کاشی کاری مینائی درب عمومی مقبره تیمور لنگ

(301) - کاشی کاری مینائی درب عمومی مقبره تیمور لنگ

یافت میشوند که در ساخت آنها از اندلس تقلید شده است و این تقلید هم طوری است که بکلی ظاهر و آشکار است چه گل و بوته های آنها با ارقام مخلوط و توأم میباشد. استادان اجنبی آن ارقام را محض زینت و آرایش تصوّر نموده و آنها را در نقل از صورت اولیه انداخته اند. در شهرهای بزرگ عربستان و سواحل شرقی این وقت ظروف ساخت چین بدست آمده که در آنها ارقام طلائی عربی روی زمینه آبی یا سفید نقش نموده اند و ظن غالب اینست که آنها متعلق بآن دسته از صنعت گران اسلام

میباشد که در چین سکونت داشته اند زیرا واضح است که در میان چهل کرور مسلمان

چینی البته عده زیادی هم وجود داشته که در این فن ماهر بوده اند .

قماش و فرش و چادر و خيام

از منسوجات و قالیه‌های دوره ترقی عرب چیزی در دست نیست و قدیمترین آنها که آنهم بندرت بدست می‌آیند تاریخ آنها از قرن دوازدهم با نظر نمی‌رسد .

از بیان مورخین اسلام بر می‌آید که فرشهای قالی و پارچه های حریر و مخملی که مسلمین در کارخانجات کالمون و بانشا و دمشق و غیرها بافته اند صورت انسان و انواع حیوانات را در آنها منقش نموده‌اند و ما تصویر منسوجات قدیمه مسلمین و یا تصویر اقتباساتی را که از آنها بعمل آمده در این کتاب درج نموده ایم ولی باید دانست که از مدت طولانی صنعت منسوجات مصوّر در شرق يك قلم موقوف و متروك كرده است.

اینک ما توجه قارئین را ببيان فن معماری عرب که تنها موضوعی است باقیمانده

جلب نموده و صنایع حیرت انگیز اسلامی را در همین مقام ختم مینمائیم .

این صنایع بعضی اوقات شگفت انگیز و بیشتر دلچسب و دلربا و در همه حال

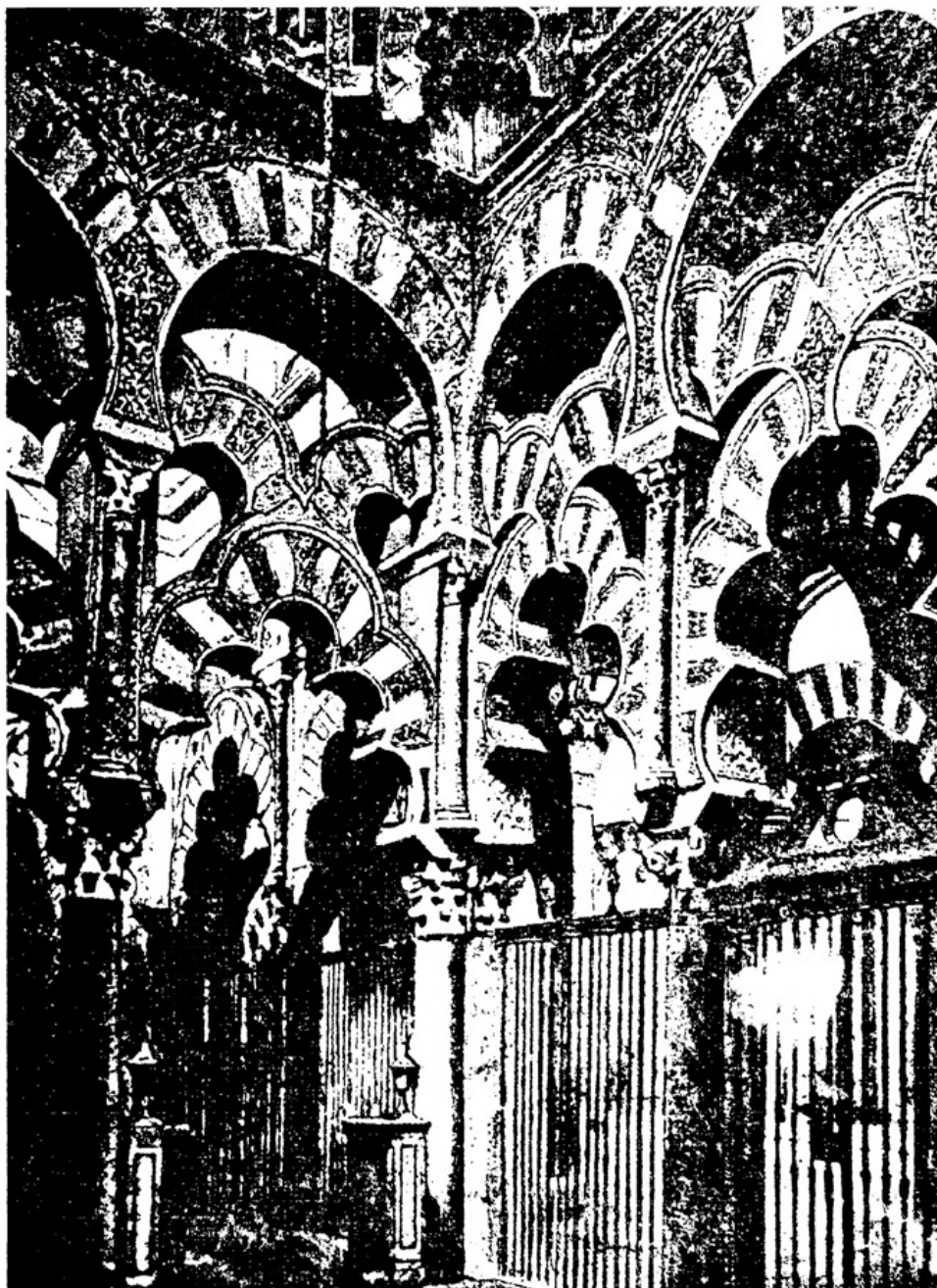
مملو از بدایع صنعتی میباشند .

فصل اول - اطلاعات حالیه ما از کیفیات معماری اسلامی

علمای فن آثار و ابنیه عتیقه معاصر چندان که باید متوجه ابنیه و آثاری که از اعراب بیادگار مانده نشده اند و همانا علت عمده این غفلت حال پراکندگی و دوری اماکن این ابنیه از یکدیگر است که راه تجسس و تفحص را برای اهل تحقیق مشکل کرده است و چون از دو سه فقره تاریخیچه و وصف الحال نسبه مهم که بالاخص راجع بعمارات الحمراء و بعضی مساجد مصر و بیت المقدس برشته تحریر در در آمده و در دست است بگذریم کتب و تواریخ حاضره راجع بسایر عمارات و ابنیه عرب بکلی ساکت مانده اند.

باقیسیه (1) مصنف معروف فرانسوی در آخرین چاپ کتاب خود که مسمی به (تاریخ صنعت معماری ابنیه عالیه) است و در سال 1880 مسیحی از طبع خارج شده در این معنی چنین مینویسد « تاریخ معماری اسلامی هنوز بسیار ناقص و بعدها میباید تکمیل شود و بغایت متأسف است از اینکه خود او نیز چنانچه در نظر داشته نتوانسته است از عهده انجام این مهم برآید و حقیقت آن است که این مصنف شهیر با همه تبحر و تفحص در چند مورد بخطا رفته و باشتباه افتاده ، از جمله در کتاب خود که مشحون بتصاویر و نقوش عدیده بدیمه است ابداً نمونه و نقشی از عمارات عالیه ایران و شام و هند درج نکرده و یکی از مساجد مصر را که بطور نمونه در آن کتاب معرفی و اجمالاً ذکر کرده است الحق انتخاب خوبی نیست زیرا منظر این مسجد با درها و پنجره های ساده مربع مستطیل و گنبد شلجمی حقیر ترین اثری است که از میان

ص: 685



(۳۰۲) - طاقهای قوسی شکل مسجد قرطبه

(302) - طاقهای قوسی شکل مسجد قرطبه

آثار معماری عربی در مصر بتوان تشخیص داد.

سلی لو مصنف دیگر فرانسوی نیز در چاپ دوم تاریخ عرب و اسلام خود که

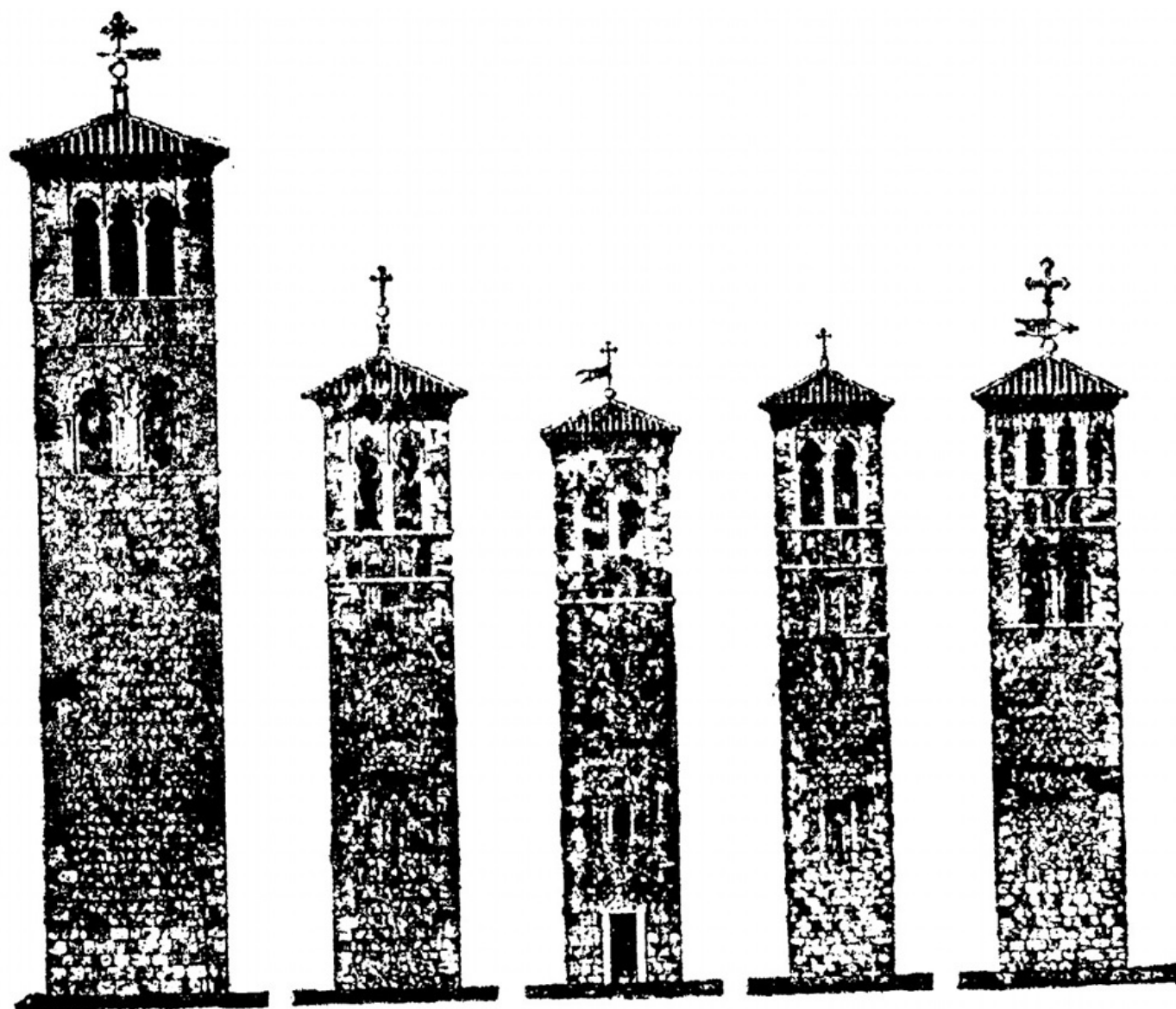
سنه طبع آن در 1877 میلادی است نزدیک بهمین مضامین چنین مینگارد :

«جای تأسف است که تا کنون بطور تحقیق و در خور اهمیت مطلب . محققین در احوال کلیه ابنیه و آثار اسلامی در شام و بین النهرین و ایران و هند که یادگار اعصار مختلفه تسلط و اقتدار عرب و اسلام است تأملی ننموده و دقتی نکرده اند و حال آنکه مسلم است این ابنیه هر کدام در محل خود دارای مزایای مخصوصی هستند و برای اهل فن و ارباب ذوق معرفت آنها بطور دقیق نهایت فائده و ضرورت را دارد» این اظهار نگرانی از دیر زمانی باینطرف همواره در محافل اهل تحقیق مطرح بوده و بر زبان میآمده . منجمله در کتاب نفیس ژیرور دو پراژه که از معماری عرب در اندلس بحث میکند در ضمن عبارتی که مضمون آن عیناً نگاشته میشود این آرزو را اظهار میدارو خیلی مغتنم است که روزی بتوان بدقت از احوال ابنیه عمده ای که مسلمین در شام و مصر و افریقا و ایران بنا نهاده اند آگاهی حاصل نمود (هندرا مصنف مزبور فراموش کرده) و بطور تحقیق بدست آورده طرح و اساس هر عمارت و جزئیات ترتیب روابط داخلی و خصوصیات مصالح و طرز بنائی و دیگر کیفیات آنها چگونه بوده خصوصاً مسجد الاقصی که در زمان خلافت عمر در بیت المقدس تعمیر شده و مساجد عمرو عاص طولون در مصر و مسجد قبروان که از میان همه معروفیت و شهرتی بسزا دارند » .

جای شبهه نیست بدست آوردن اطلاعات کافیه و احاطه بتمام کیفیات و نکات معماری عربی بدون مقایسه ابنیه و آثاریکه از اعراب در قلمرو حکومت قدیمه آن ها باقیمانده غیر ممکن بوده است .

از مطالعه و مقایسه این ابنیه و آثار با هم اتحاد اساسی و مشابهت و یگانگی موجوده ای در آنها که مولود و برآورده عقاید مشترکه و نظامات واحده بوده و همچنین ما به التمییز و تفاوت و فرقی که نتیجه و تراوش اختلاف ممالک و تباین اقوام و بالاخره مغایرت رسوم و آداب است کاملاً بر ما ظاهر و آشکار میشود ولی بر عکس کتب و رسالانی که تا کنون راجع با بنیه و آثار اسلامی تألیف شده و در دست است از این

ص: 687



۳۰۳-۳۰۷) - مقایسه مناره های مختلف مسجد طلیطله

(307-303) - مقایسه مناره های مختلف مسجد طلیطله

موضوع در آنها هیچ بحث نشده و استفاده ای که مطلوب است ابدأ از آن کتب و

رسالات حاصل نمیشود .

مطالعه در آثار و ابنیه عرب در يك کشور منحصرأ، قهراً شخص را دچار اشتباه

و خطای فاحشی میکند چنانکه شاتوبریان در رساله ای موسوم به (مسافرت از پاریس به بیت المقدس) خود گرفتار همین غفلت شده و در آنجا که از مساجد قاهره صحبت میکند اسلوب مساجد عرب را تقلیدی از معابد و آثار قدیمه مصر میندازد و بی اندازه از حقیقت دور شده و بخطا افتاده .

واقع امر اینست که سبک معماری اسلامی و مصر قدیم بهیچوجه با هم شباهتی ندارد بلکه هیچ اسلوب و سبکی در دنیا به تباین و اختلاف معماری فراغنه و مسلمین

دیده نمیشود و کمترین دلیلی هم نمیتوان اقامه کرد که اندک اقتباس و تقلیدی آنها از آثار قدیمه مصر کرده باشند .

بیان و شرح تاریخ معماری اسلامی در فصل مجملی در حدود این کتاب امری است محال و تدارک این فقدان عظیم که نقص معلومات علم معماری امروزه است البته در این مختصر نمیگنجد، فقط مقصود ها اینست در اینجا بطور ساده پاره ای تقسیمات اصلی و اساسی این مقصود را متذکر شویم و معلوم داریم اختلافات و مقارنات و مشابهات ابنیه و آثاری که از عرب و اسلام از اندلس تا هند هر جا بیادگار مانده از چه قرار و در ضمن چه ترتیب است .

باید اذعان نمود وظیفه ای که بعهدہ گرفته ایم بسیار مشکل و ناگزیریم در پی

نیل بمقصود از راهی داخل شویم که تا کنون کسی در طی آن بما پیشی نگرفته و ازین

گذشته چون بناء ما در این کتاب بر اختصار است ناچار بذکر و شرح ملاحظیات عمدہ و اصلیه اکتفا کرده ایم.

فصل دوم - خواص یا اصول ممیزه معماری اسلامی

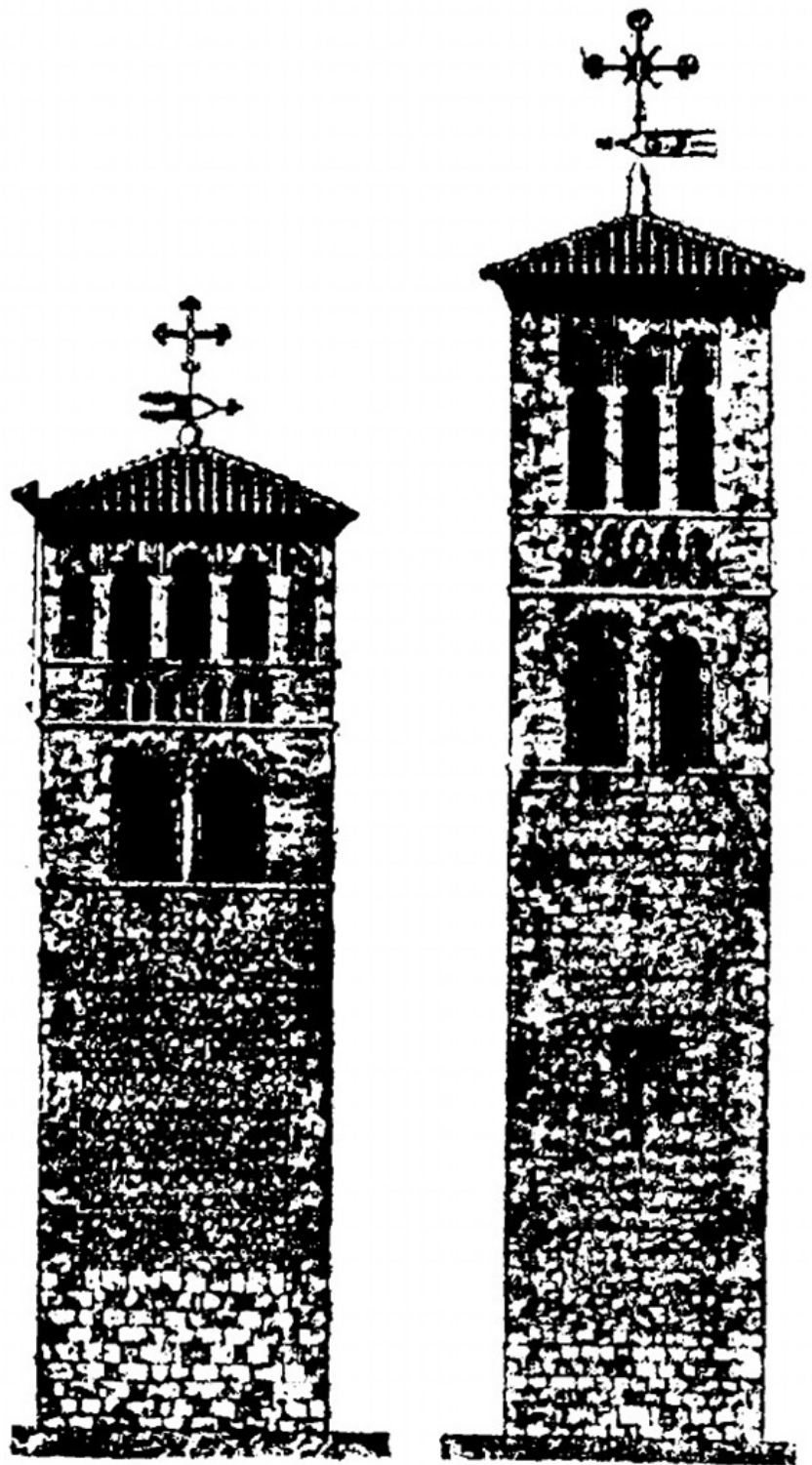
اشاره

چنانکه در فصول پیش گذشت بطور اجمال خاطر خوانندگان را بمبدأ و منشاء معماری عربی و اقتباساتی که اعراب در اوایل عهد از ایرانیان و رومیان نموده‌اند متوجه ساختیم و معلوم داشتیم بعد چگونه خود را از قید تقلید آزاد ساخته بایجاد و وضع سلیقه و اسلوب مخصوص در فن معماری در نهایت وسعت و عظمت موفق شدند . اینک قبل از آنکه چنانکه بعهدہ گرفتیم بمقایسه و مطالعه کلیه ابنیه و آثار ر پراکنده آنها در ممالک مختلفه پردازیم و مقدمه لازم است اصول ممیزه و مرکبه معماری اسلامی را برای توضیح خاطر مطالعه کنندگان بطور اختصار بیان کنیم.

مصالح بنائی

مصالحی که اعراب در ساختمان ابنیه بکار میبرده اند بمقتضای کشور و نوع ابنیه که تعمیر میکرده اند تغییر مینموده چنانکه

ص: 689



(۳۰۹-۳۷۰) - مناره‌های مسجد طلیطله

(309 - 307) - مناره‌های مسجد طلیطله

نخست مصالحی که منحصرأ استعمال میکرده اند آجر پخته بود و بعد رفته رفته در بنای ابنیه عظیمه سنگ رخام و سایر احجار نفیسه را بکار بردند، از جمله قصور ضنیاء و قویع یافته در جزیره سیسیل و مسجد حسن در قاهره تمام از سنگ ساخته شده و بعدها در غالب عمارات خود و بیشتر در خاک اندلس نوعی

ساروج که مرکب از آهک و شن و گل سرخ و سنگ ریزه بود به مصرف تعمیرات می‌رساندند که پس از خشک شدن صلابت و سختی سنگ رخام را حاصل می‌کرده. بعضی خرده‌گیران، استحکام و متانت

ابنیه عربی را تردید کرده‌اند. این علت شاید

در بسیاری از امکنه عربها حقیقت داشته باشد

ولی به طور کلی این هست بنیانی را

را نمیتوان بهمهٔ ابنیه آنها نسبت داد. هر وقت آنها در ساختمان ابنیه عجله داشته‌اند و میخواستند فاصله کمی برای رفع حاجت بنائی سرپا نمایند البته ابنیه ای که بدین طریق میساخته‌اند محکمتر از عمارات حالیه اروپائیان از آب و گل بیرون نمی‌آمده ولی چون بنظر بیاوریم که از ایشان عماراتی باقیمانده که امروز متجاوز از هزار سال از عمر آن عمارات میگذرد باید اقرار کنیم آنها در استحکام ابنیه معتبره هیچ فروگذار نمیکرده و هیچ نکته ای از اسرار ساختمان وزین و با دوام را در مواقع لازمه غفلت نمیکرده‌اند چنانکه قصور صقلته (سمیل) که ذکر آنها گذشت با وجود آنکه از ابنیه مهمه بشمار نمی‌آیند پس از هشتصد سال که بر آنها میگذرد در مقابل هر ناملایمی استقامت کرده وقصر الحمراء که ظاهراً بسیار ظریف مینماید بنیان آن در نهایت استحکام هنوز بر جاست.

ستونها ررستونها

مسلمین پس از استیلاء بکشورهاییکه متدرجاً بتصرف آنها درآمد

در هر جا عده زیادی ابنیه و عمارات یونان و رومی ویرانه ای

ص: 690

یافتند که از حیّز انتقام افتاده بود و در اوایل کار آنچه میتوانستند از ستونها و سر ستونهایی که از آن ویرانه ها بدست میآید در بناهای خودشان بکار بردند و بهمین جهت

است در ابنیه اولیه ایشان این اندازه ستونهای مختلف الاسلوب بطرز و روش بیگانه دیده میشود. پس از آنکه این مصالح به اتمام رسید نوبت آن شد که خود آنها برای رفع حاجت ستونها و سرستونهای تازه بسازند. از این وقت سلیقه و ذوق ایجاد کننده ای بکار افتاده بعدها در تمام عملیات و انشانات آنها بکار رفت از جمله چنانکه ژیرور دو پرانژه بخوبی این نکته را ملتفت شده ستونهایی که در بیت اللیوٹ از عمارات الحمراء مشاهده میشود بهیچوجه مقتبس از هیچیک از شیوه و طرزهای معلوم وقت نیست و بالمره زائیده و بر آورده سلیقه و سبک مخصوص خود آنها یعنی اعراب است .

طاقهای هلالی

طاقه ای پیکانی با شکسته و طاقهای نعلی از اختصاصات ممیزه معماری اسلامی بشمار میرود و در ابنیه و عمارات اولیه عرب

همه جا بطور وفور دیده میشود. خود نویسنده در عمارات و ابنیه قدیمه ساخت عرب که در اروپا و آسیا و افریقا دیده و مطالعه کرده ام این دو نوع طاق باهلالرا توأمأً مکرّر دیده ام در عمارات استعمال کرده اند. در ساختمانهای اولّیه درجه شکستگی پیشانی طاقها در نوع اول و خمیدگی پاچه طاقها در نوع دوم خیلی خفیف بوده و رفته رفته در ابنیه تازه تر بر شدت آنها میافزاید و کفیت خمیدگی و شکستگی محسوس تر میشود و به اندکی دقت روش این تغییرات متدرج را میتوان از مقایسه ابنیه مختلفه بخوبی ملتفت شد. نتیجه آنکه در هر دوره این دو کیفیت در طاقهای عربی موجود بوده و رعایت این اسلوب در همه احوال اسباب قشنگی و ظرافت مخصوص شکل طاقها و قوسهای معماری اسلامی است .

در عمارات و ابنیه مصری ، اعراب بخصوص در شکستگی طاقها افراط کرده و برعکس در ساختن قوسهای نعلی بسیار خمیده چندان اصرار نداشته اند و حال آنکه در اندلس و افریقیه بر خلاف در جمع آوری و خمیدگی طرفین قوسها باندازه ای اصرار کرده اند که بالاخره طاقها بشکل نعل اسب در آمد و از همین رو نوعاً بطاق نعلی معروف

آمدند و امروز هر جا در این دوسر زمین این نوع طاق علامت ممیزه ابنیه عصر بعد از

استیلاء اسلام است.

بعضی را عقیده آنست که طاقهای نعلی را معماران (رومه الکبری) نیز میدانستند و استعمال میکرده اند اما شاهدهی برای این مدعا نتوانسته اند بدست بدهند بدان سبب که در اغلب عماراتی که از آن تاریخ بجا مانده اینگونه طاق ابدأ استعمال نشده ولی نویسنده گمان دارم هر چند ندره این سبک طاق در ابنیه آنوقت بکار رفته ولی حقیقه معماران رومیه الکبری آنرا میدانستند و میساخته اند چنانکه وقتی در آتن در کلیسای کاپ نیکاره 7 که تاریخ بنای آن موافق کتیبه ای که بر روی یکی از ستونها یافتیم در سال 418 میلادی و بفرمان او دو کسی (1) ملکه شرق انجام یافته طاقهایی دیدم که خمیدگی خفیفی در پاچه ملالهای آن بعد از تأمل و دقت تام محسوس میشد

مناره ها

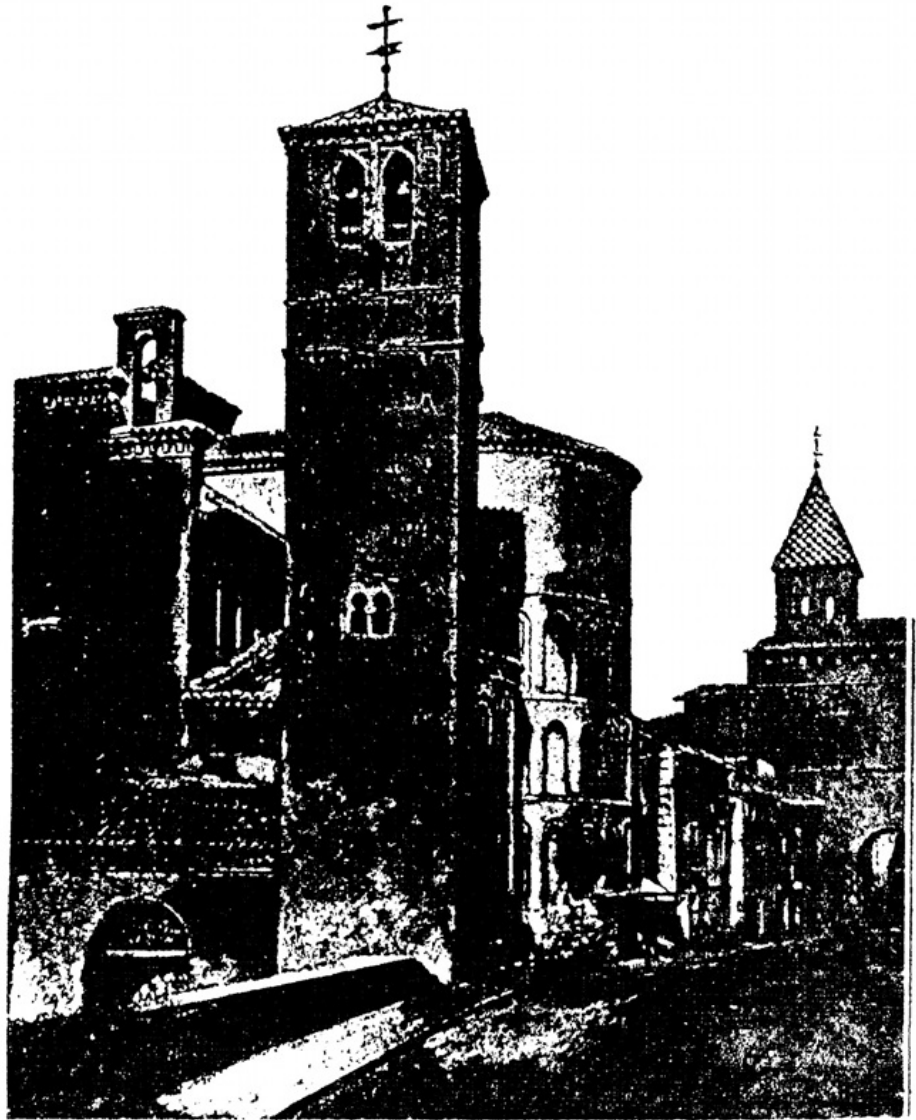
مناره های مرتفعی که در تمام مساجد، خود مسلمانان میسازند

چنانکه همه میدانند برای اقامه اذان است و مؤذنین از بالای آنها مؤننین را روزی چند مرتبه در اوقات معین بادای فریضه موافق آداب مذهبی صلا میزنند. ترکیب ظاهر این مناره ها در ممالک مختلفه متفاوت و همین اختلاف ما به التمیز آنها است مثلاً در ایران تنه مناره ها را غالباً مخروطی (2) و در اندلس و افریقا مربع و در ترکیه استوانه میسازند و در ترکیه بخصوص اغلب بالای مناره ها بغرفه منتهی میشود که پوشش آن بشکل کلاه درویشان است. مناره های مساجد مصر بکلی از کشورهای دیگر متفاوت و آنها را اغلب مطبق و ظاهر هر طبقه را بشکل دیگر میسازند. بسیاری از مناره های مصر و علی الخصوص مناره مسجد قایتبای در قاهره یکی از عجائب معماری اسلامی است و تأمل در ساختمان این مناره گواهی میدهد که بانیان آن تا چه اندازه دارای هوش و حسن ظرافت صنعتی بوده اند که در يك مناره ساده نتوانسته اند بدایع و ودایع مهارت و استادی را بکار برند. از مقایسه مناره های مساجد ساخت عرب و مناره های ساخت ترکان خوب معلوم میشود که این دو قوم در ذوق و سلیقه معماری تا چه درجه با هم فرق دارند.

ص: 692

Eudoxie - 1

2- برعکس غالباً استوانه ایست .



(۳۱۰) - مناره مسجد سانتیاگو در طلیطله

(310) - مناره مسجد سانتیاگو در طلیطله

مناره‌های مساجد و دیوار کلیه ابنیه و عمارات عربی از طرف بالا منتهی و

مطرز بکنگره‌های مختلف شکلی هستند مانند برگ شبدری، پیکانی، تبرزینی و دندان

موشی که آنها را باصطلاح معماری دندان میگویند. این سبک کنگره سازی در

ص: 693

گنبدها یا قبه ها

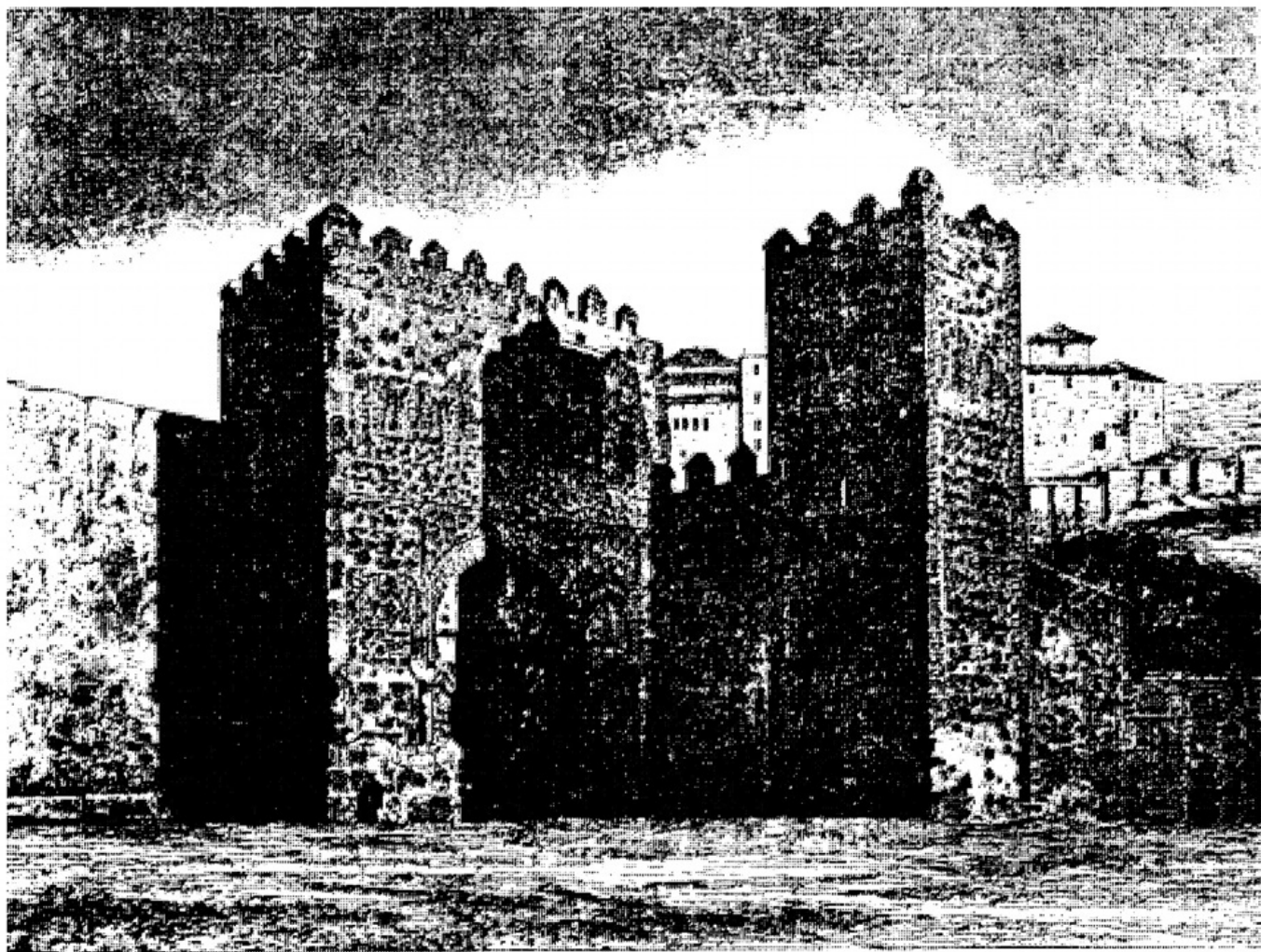
هر چند کلمه فرانسوی کوپول (1) که بمعنی گنبد است مستقیماً از زبان عرب اقتباس شده ولی انصافاً نمیتوان اختراع گنبد را

بمسلمانان نسبت داد. قبل از ظهور اسلام ساختن گنبد در قصور و عمارات سلاطین ساسانی و در میان اهالی رومیه الکبری متداول بوده ، آنچه در گنبد سازی مخصوص و از ابداعات مسلمین است تصرفی است که در شکل گنبد کرده اند یعنی بجای آنکه گنبدها را ساده بشکل عرقچین بسازند معماران اسلام قسمت فوقانی را رفته رفته برای قشنگی برجسته تر و کشیده تر کرده و پاچه یا دامنه گنبد ها را متدرجاً بهم آوردند چنانکه اگر فرضاً بخط عمودی از وسط یکی از گنبدها را بشکافیم و دونیمه کنیم مقطعی که بدست میآید عیناً بشکل قوسها و طاقهای عربیست که ذکر آن گذشت و سپس ایرانیان این تصرف اعراب را تعقیب کرده در برجستگی رأس گنبد و فرو رفتگی یا بهم آمدگی دامنه گنبد چندان افراط کردند تا بالاخره گنبدهای اصلی بشکلی که بزودی ذکر مییابد بدست آمد.

گنبدهائی که عربها در دیار مختلفه تعمیر کرده اند بر حسب ممالک تغییر شکل پیدا میکنند در افریقا و خصوصاً در قیروان گنبدها پست و مانند گنبدهای رومیه الکبری توسری خورده و پوشش هر مسجدی مرکب از چندین گنبد است که پهلوی یکدیگر ساخته اند و در مصر غالباً گنبدها برجسته و بقراریست که در فوق ذکر آن گذشت و عادتاً این نوع گنبد را در مساجد استعمال نکرده و بیشتر مقبره ها و مدفنها را باین نوع سقف پوشانیده اند . همچنین در محوطه مساجد هم هر جا این نوع گنبد دیده شود یقین است که زیر آن حجره یا اطاقی است که اختصاص بمدفن و مقبره دارد .

از گنبدهای ابنیه شام و بخصوص گنبد مسجد عمر که اطراف دامنه آن اندکی بهم رفتگی دارد از حیث ترکیب بی شباهت بگنبدهای مصری نیست ولی بآن برجستگی و ظرافت نبوده و از هرگونه زینت و روپوش کاشی و غیره عاری میباشد .

ص: 694



(۳۱۱) - دروازه بیزا گرا در طلیطله

(311) - دروازه بیزا گرا در طلیطله

در مصر و علی الخصوص در گورستانی که چسبیده ببازوی شهر قاهره است و ما آنرا در این کتاب و در تصویری مندرج است باسم وادی المقابره خوانده ایم تا از گورستانی دیگر که معروف بمقابر خلفاء است متمایز باشد انواع متصوره گنبدها از

هر شیوه و طرز مانند نیم کروی، بیضوی استوانه ای، مخروطی، جناغی و ترک دار

بحد وفور دیده میشود که بر سر مقبره‌های خصوصی تعمیر کرده اند.

قطارکاری و مقرنس

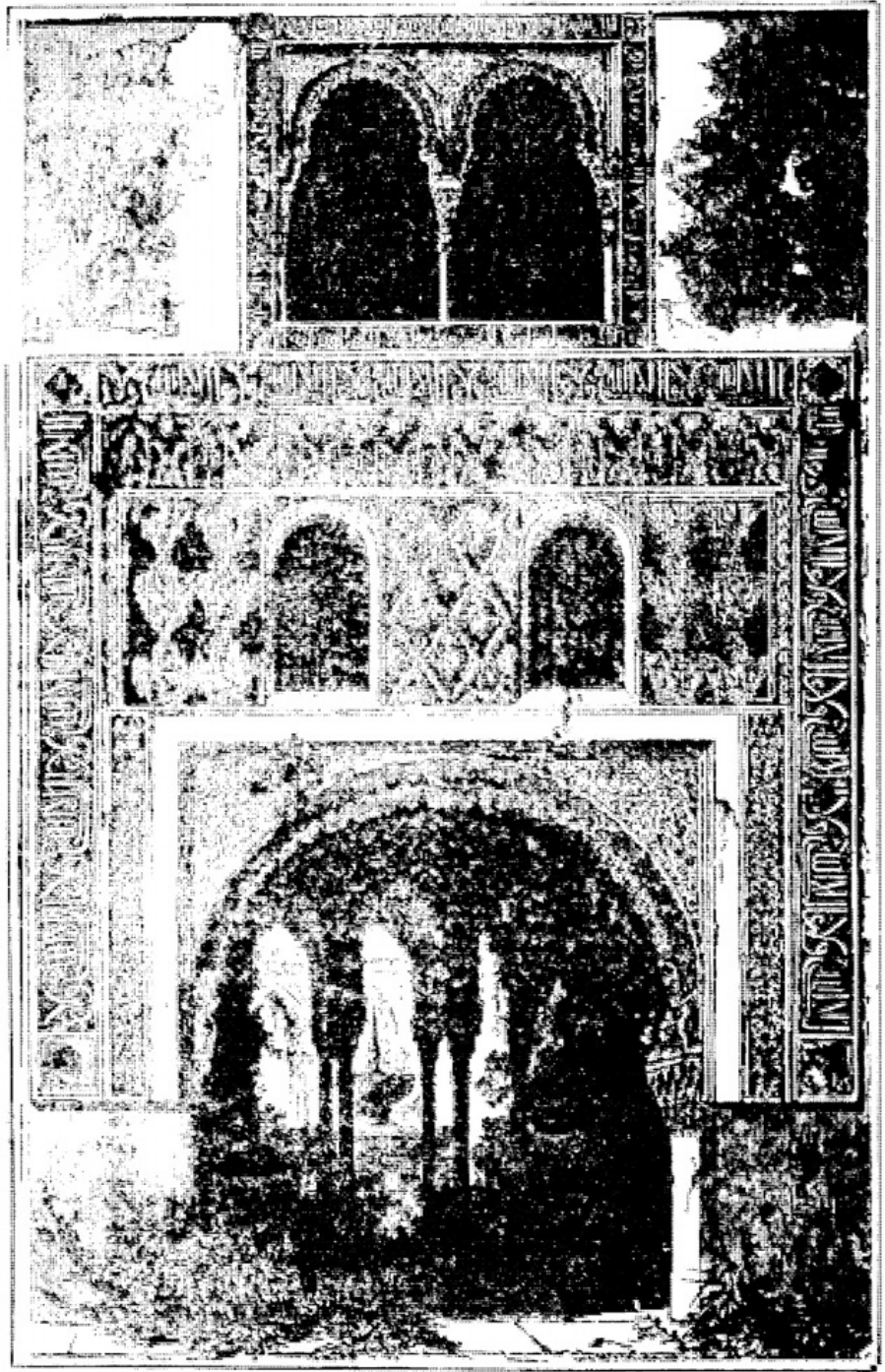
چنان بنظر میرسد که معماران اسلام بر خلاف معماران قدیم

یونان که بی اندازه بزایه و سطوح مستویه مستقیمه مخطوط و

اشکال مربع مستطیل انس داشته اند و در اینیه خود زیاد استعمال میکرده اند بشدت از سطوح صاف ساده و زایه و گوشه تنفر داشته و احتراز میکرده اند و تا آنکه زوایای قائمه دیوارهای مقاطع را بنحوی پر کرده و گنبدهای مدور را متدرجاً روی اطاقها و حجرات مربع طوری جایگیر نمایند که حتی المقدور گوشه ها و پیش آمدگیها و فرورفتگی ها توی ذهن نزنند و بچشم نیاید مشبکهای مرکب از دوسه سطح مثلث کروی و برجسته تعبیه کردند و بترتیبی آنها را در کنج ها بقطار و مطبق بر حسب اقتضای حاجت معماری میگنجانیده اند. شکل ساختمان این مشبک هائی که گفتیم بعد از ساخته شدن در فضا دسته دسته شکل آویز معلق میباشد و بهمین مناسبت آنها را آویز یا قطار سازی نام نهاده اند. گاهی برای آنکه باز از سادگی سطح خارج زوایا و گوشه ها احتراز کرده باشند چندین طبقه از این شبکه ها را بطور متدرج رویهم سوار کرد. ستونهای معلقی بشکل آویز و خوشه تشکیل میدهند که منظر آن بطبقات مومی داخل کندوی زنبور عسل نهایت شبا هتر پیدا میکند.

استعمال مقرنس و قطار سازی را عربها از قرن دهم و یازدهم در عمارات صقلیه معمول داشته اند و اعراب اندلس اندک تصرفی در آن کرده شبکه های مقدر کروی را بشبکه های منشور قائم الزایه مبدل نموده و سطوح خارج منشورها را مقعر ساختند. قطار کاری و مقرنس اختراع مخصوص اعراب دوره اسلام است و هیچ قوم دیگر در عمارات خود این طرز را بکار نبرده اند و از قرن دوازدهم اینگونه تزئین در تمام کشورهای اسلامی معمول آمد و در هر بنا و عمارتی باقسام مختلفه برای ملایم کردن برجستگیها بر بکار رفته چنانکه در مناره ها زیر ایوانچه های فوقانی را با بدنه مناره بوسیله قطار سازی بهم پیوسته و در مساجد چنانکه گذشت هر جا گنبد های مدور را با قوائم چهار گوشه بهمین شیوه بهم پیوند داده و زوایا را از میان برده اند.

ص: 696



(۳۱۲) - منظره قسمتی از الحمراء

(312) - منظره قسمتی از الحمراء

ساختمان خروجی معلق نیز از اختصاصات معماری عربی اسلامی است و فول مسیو شارل بلان را که میگوید: «مقصود اعراب از ساختن خروجیهای معلق در عمارات برای آن بود که بواسطه این پیش آمدگیهای متدرج بر سایه اندازی عمارات خود بیفزایند، نباید تصدیق کرد زیرا که در واقع خروجیها سایه ای که بکار آید نمایاندازند و ازین گذشته نه تنها خروجی را در بدنه خارج عمارات استعمال کرده اند بلکه در داخل عمارات نیز انواع خروجیها میساخته اند و معلوم است که این استعمال برای مصرف مذکور نبوده است. بهمچنین روایت دیگر مصنف فوق الذکر که مینویسد: «استعمال خروجی در مناره ها برای آن بوده که از مکان برجسته مؤذن مردم را بمسجد بطلبد».

نیز قابل قبول نیست زیرا در قسطنطنیه و ایران منارهها فقط يك ايوانچه یا غلام گردش بیش نداشته و مانند مناره های مصر آنهمه خروجی و برجستگی و حجاری در آنها معمول نداشته اند. عقیده نگارنده چنانکه در مقدمه به تفصیل ذکر کرده ام آنست که این سبک تزئین که اعراب در عمارات خود میکرده اند فقط بعلت همان تفری بوده که از سطوح صاف و ساده داشته اند و این سلیقه را در همه آثار خود حتی در اشیاء مستعمله و غیره که میخواستند در آن صنعت و تزئینی بکار ببرند از قلمدان و جلد کلام الله گرفته تا مناره مساجد هو جا بر يك نهج اعمال کرده اند.

نقش و نگار عربی و انواع تزئینات

طرز تزئینات در ابنیه و آثار اسلامی بقدری نمایان و گیرنده و متمایز است که هر بیننده ای بر فرض آنکه هیچ آشنائی بر اسرار معماری نداشته باشد بمحض دیدن، منشأ آن را تشخیص

می دهد.

سبک زینت کاری عرب ترکیبی از اشکال منظمه هندسی است مخلوط با خطوط و این دو جزء را طوری استادان اسلام بهم آمیخته و در هم پیچیده میساخته اند که بیان از شرح آن عاجز و جز بدیدن شکل یا عین نمیتوان تصویری از آن بخاطر گذراندن. با همه آشفستگی ظاهر، این نقوش قاعدتاً در تحت اصول خیلی ساده و مرتبی

ص: 698

ساخته شده است. مسیو بور گوان (1) در کتاب خود اسلوب آنرا بشکل واضحی

متذکر شده است .

این نقوش را مسلمین چنانکه در بسیاری از مساجد قاهره دیده میشود یا بروی سنک حجاری میکرده یا بطریقیکه در عمارت الحمراء بنظر میرسد از گچ می تراشیده و بیرون میآوردند. خطوط عربی دخالت عمده در تزئینات معماری داشته و از اختلاط و امتزاج خطوط و اشکال هندسی تناسب و ظرافت مخصوصی استادان زیر دست اسلام حاصل میکرده اند. تا قرن نهم منحصرأ خطی که در حواشی و کتیبه ها و غیره استعمال میشده همان خط کوفی و مشتقات آن یعنی خط قرمطی و کوفی کشیده بوده است . عباراتی که استعمال میکرده اند غالباً آیات قرآنی و آنچه بیشتر در حواشی و غیره دیده میشود سطر اول قرآن یعنی «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» یا کلمه شهادت است لا اله الا الله محمد رسول الله .

خط عربی بخودی خود چندان زیبا و بدیع است که معماران عیسوی قرون وسطی و تجدد غالباً قطعاتی از کتیبه های عربی را که اتفاقاً بدست میآورده اند عیناً در عمارات و ابنیه ای که میساخته اند تقلید کرده و بدون آنکه از معنی آن با خبر باشند

آن عبارت را فقط نمونه نقش و طرح مینداشته اند. مسیولن پریه و مسیولا ووا(2) بخصوص در ایتالیا مکرر از این قبیل استعمالات را معاینه کرده و مسیر لاووا در رخت کن یا مخزن کلیسای بزرگ میلان درگاه جناغی دیده که دور آن کتیبه ای از سنک بیرون آورده و زینت داخل کتیبه عبارت از يك کلمه یا عبارت عربی بوده است که

مکرر بعد مکرر در سنک حجاری شده. بهمچنین بر روی درهای کلیسای سن پیر که بحکم پاپ اوژن هفتم تعمیر شده عبارت عربی بشکل هاله و تتق نور در اطراف صورت حضرت عیسی علیه السلام نقش کرده و دور ردای دو نفر از حواریون سن پیر و سن پول که مجسمه آنها در همان کلیساست دو حاشیه طولانی مشحون بخطوط عربی مشاهده

کرده است .

ص: 699

M. Bourgoin - 1

MM. de Longpérier et Lavoix - 2

جای تأسف است که مصنف ترجمه عبارات کتیبه و حاشیه را بدست نداده بيمزه نیست عبارتی که دور سر حضرت عیسی علیه السلام نقش بسته است عین کلمه شهادت مسلمانان باشد ، یعنی لا اله الا الله محمداً رسول الله .

آرایش رنگارنگ

در طی از منه طولانی نزد بسیاری از مردم عقیده راسخی شده بود که یونانیان ابنیه و مجسمه های خود را رنگین نمیکرده اند و قصور این عادت یونانیان در مردم لاتینی نژاد سلیقه مصنوعی پدیدآور دو مسلم داشتند که بهترین چیز در عمارات رنگ سفید است و با وجود آنکه تابش آفتاب بز مینه سفید اسباب خیرگی چشم و مانع تجسم و ظهور جزئیات لطایف معماری است با زانس برویه دیرین آنها را در اصرار بحفظ عقیده وادار مینمود .

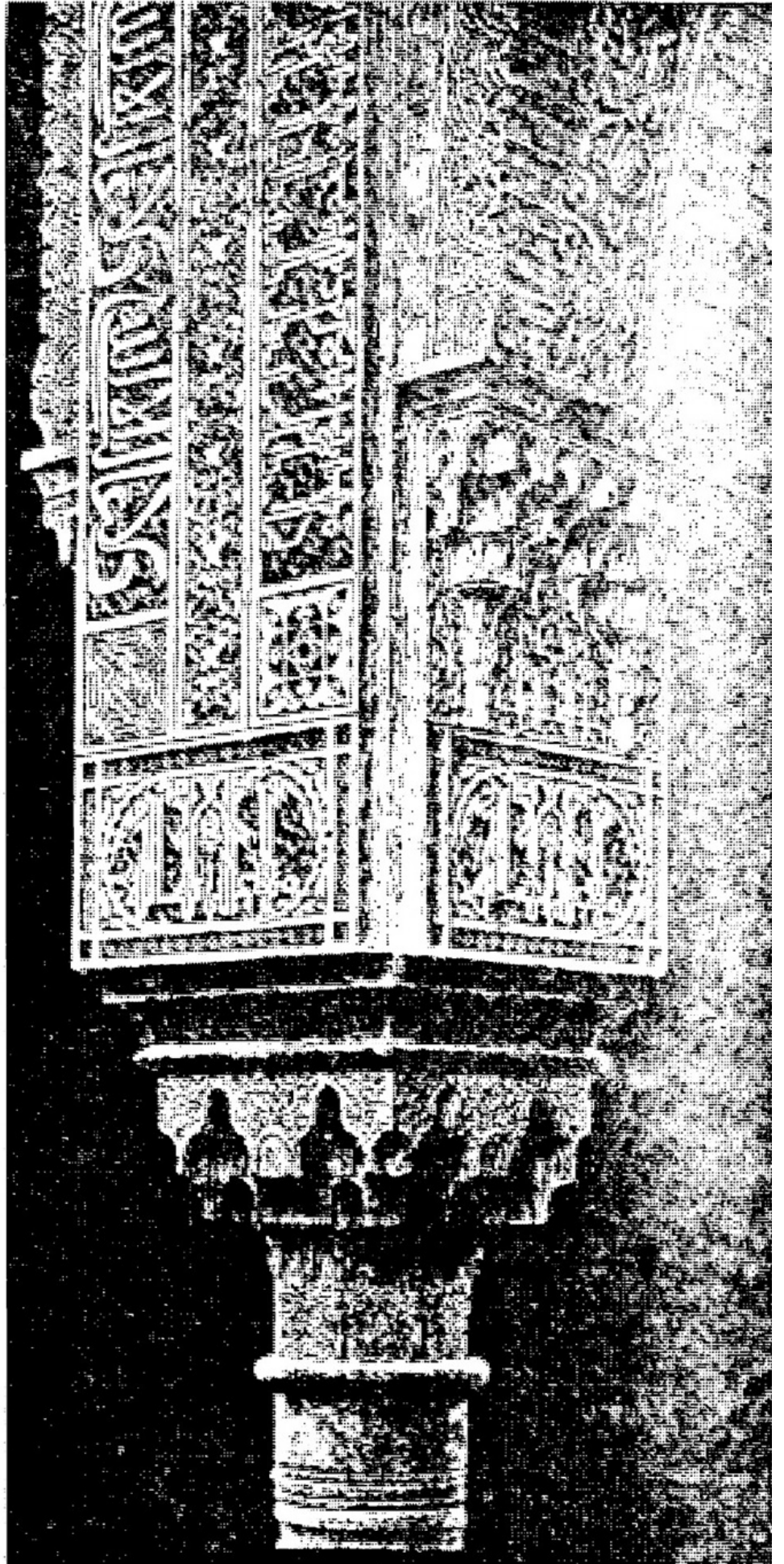
از تحقیقات اخیر بالاخره این معما کشف شد و معلوم گردید که سلیقه یونانیان خلاف آن چیزی است که غالباً بآنها نسبت میدادند و غالب عمارات و ابنیه خود را برنگهای گوناگون میآراسته اند و الوان زرد و آبی و قرمز را بخصوص در سایر رنگها ترجیح میداده اند چنانکه معماران اژین پیشانی ایوان معبد را برنگ قرمز آرایش کرده و در روی زمینه قرمز علامت سپرهایی که از سنگ تراشیده شده زرین نموده اند و نیز در همین معبد زمینه سر تاج جبهه بنا را برنگ آبی آراسته و حجاری قاب سازی دور سرتاج را با ایران قرمز و سبز پراسته اند .

اعراب نظر مسلیقه مخصوص خود از ابتدا ابنیه الوان را بر ابنیه ساده سفید ترجیح داده و نقش و نگارهای داخل عمارات را همیشه با نهایت سلیقه و از روی موازین علم رنگ آمیزی برنگهای مناسب و مطبوع ملون میساخته اند همچنین ظاهر کلیه دیوارهای عمارت الحمراء و جدار خارجی مساجد را برنگهای نمایان و تند رنگ آمیزی کرده اند.

الوانی که در ابنیه مصر ، اعراب بیشتر استعمال کرده اند. الوان قرمز و آبی و

سبز و طلائی است. مستر اوون ژونس(1) محقق معروف و مصنف انگلیسی که در احوال

ص: 700



۳۱۳ - جزئیات تزیین معماری سرستون در مسجد العمراء

(313) - جزئیات تزیین معماری سرستون در مسجد العمراء

عمارت الحمراء فحوص

و تتبع نموده و نمونه بیت

اللیوث را در عمارت

باوراندن رای نظارگان

بدستیاری و بدستور

معماری او تعمیر کرده

اند بخصوص این مبحث را بطور وضوح معلوم و ثابت کرده است که گذشته از آجرهای کاشی ملون که ازاره دیوار های الحمراء بدان پوشیده است، اعراب

در عمارت الحمراء بیش از سه رنگ آبی و قرمز

وطلائی یعنی زرد استعمال نکرده و هر جا این الوان

را بر طبق دستور و قاعده

مخصوص و سنجیده بکار برده اند مثلاً لون از همه

تندتر یعنی قرمز را در

زمینه گچ بریها بکار برده و رنگ آبی را در

سطوح جنبین گلهای

برجسته گچبری استعمال

ص: 701

کرده اند بطوری که حتی المقدور سطح زیادتری را پوشانده تندی و زندگی رنگ قرمز و طلائی را ملایم نموده تناسب منظر مطلوبی حاصل آید و برای مزید جلوه ما بین رنگهای مختلف را بجدولهای سفیدی از هم جدا کرده با فتیله ای از گچ میان آنها فاصله قرار میداده اند. ستونهای عمارات را ظن غالب می‌رود زرین میکرده اند تا سفیدی سنک آنها با الوان اطراف تناسب پیدا کرده هم‌رنگی از میان نرود .

اینکه در عمارت الحمراء اثری از الوان دیگر مانند بخور و سرخ و ارغوانی و سبز و غیره دیده میشود عقیده مصنف مزبور آنستکه این آثار علامت و باقیمانده الوانی است که در ادوار مختلفه اندلسیان در تعمیراتی که از الحمراء کرده اند استعمال نموده اند و همین رنگهای آشفته و در هم اسباب اشتباه معماران حالیه عمارت الحمراء شده زیرا در قسمتهائی که بتازگی مرمت کرده اند و خصوصاً در نمونه های کوچکی که از قسمتهای الحمراء مجسم ساخته و بفروش میگذارند رنگهائیکه استعمال میکنند بهیچوجه مناسبی با اصول رنگ آمیزی مسلمین که ذکر آن گذشت ندارد ولی نویسنده نهایت دقت را در چاپ تصاویر این کتاب چندانکه مقتضیات چاپ مجال میداده نموده ام که بر خلاف آن اصول رفتار نشده باشد .

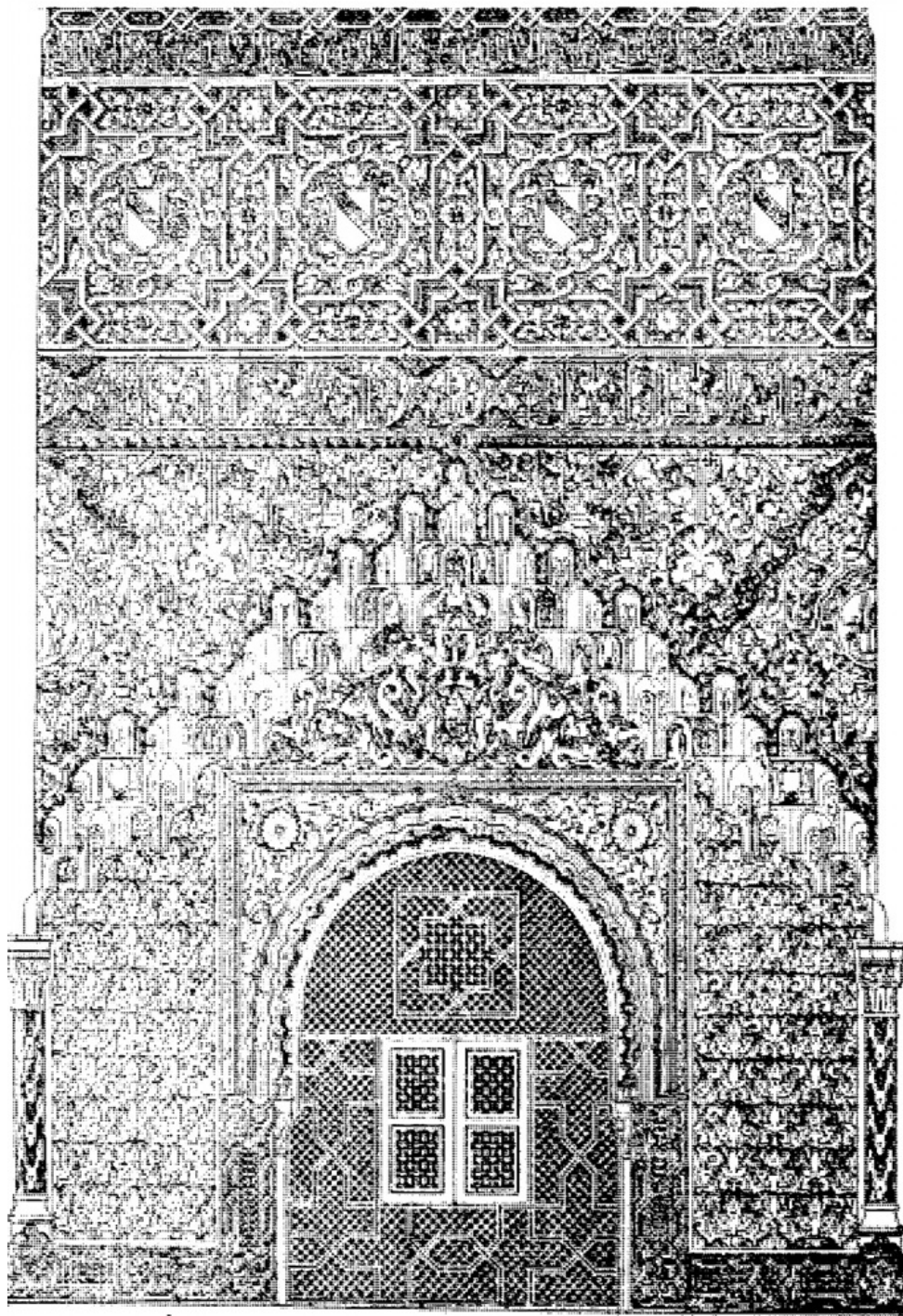
فصل سوم - مقایسه ابنیه و آثار مختلفه عربی

ابنیه شام

از میان ابنیه اعراب در شام تا اینوقت در این کتاب از ابنیه ای

صحبت رفته که بعد از ظهور حضرت محمد(صلی الله علیه و آله وسلم) تعمیر شده ولی

بدیهی است قبل از ظهور پیشوای مسلمانان طوایف دیگر در این سرزمین میزیسته و تشکیل حکومتهای معتبره داده‌اند. آثار مندرسه ای که از آن عصر در بصری باقیمانده تا کنون چندان طرف تحقیق واقع نشده ولی بخوبی مشهود میدارند که از هما نوقت علم معماری در میان مردم آنزمان مدار جی طی کرده بوده و خیلی محتمل است در موقع تسلط مسلمانان بشام از معلومات فنی هموطنان خود استفاده کرده اند. متأسفانه چون



(۳۱۴) - جزئیات معماری قسمت فوقانی طالار دو خواهر

(314) - جزئیات معماری قسمت فوقانی طالار دو خواهر

هیچگونه سند متقنی از احوال آنوقت در دست نیست و از روی اطمینان نمیتوان اظهار عقیده نمود ما نیز از ذکر ابنیه قبل از اسلام صرف نظر نموده بشرح ابنیه بعد از اسلام و خصوصاً مسجد عمر و مسجد الاقصی و مسجد دمشق که از ابنیه بسیار قدیمه و لااقل تاریخ بنیان آنها در قرن اول هجری بوده است قناعت میکنیم .

در این سه بنا نفوذ معماری رومی و ایرانی که هیچوقت معماران عرب در شام با همه جدوجهد نتوانسته اند از بعضی اصول آن خود را نکلی مستغنی سازند پیدا و نمایان است و بخصوص باید توجه را باین نکته متوجه داشت که در این ابنیه حتی در قسمتهای قدیمی تر آنها شروع ساختمان قوسهای جناغی و نعلی یعنی قوسهائی که اندکی دور آنها شکستگی و پاچه آنها فرورفتگی دارد مشاهده میشود و این اشکال ممیزه در دمشق نیز در طاقها و قوسهای اطراف صحن مسجد الاقصی و در سایر قسمتهای آن همه جا منظور است. نویسنده هم در مسجد عمر در طاقهای ردیف اول شبستان و چهلستون آنمجد نمونه طاق جناغی و نعلی را مشاهده کرده ام .

در کلیه این ابنیه اولیه سرستونها را فیما بین خود از ستونی بستون دیگر از چهار طرف بتیر ها یا نماهای محکم بیکدیگر مهار میکرده اند و این طرز از خواص معماری عرب بحساب میرود.

در شام شکل مناره های اوّلیه مساجد چنانکه مناره مسجد دمشق را مأخذ قرار دهیم بشکل مربع میباشد . استعمال گنبد هم در شام در ابنیه و مساجد معمول بوده ولی مانند گنبد های رومی آنها را پست و سرکوبیده میساخته اند. گنبد مسجد عمر از میان سایر گنبدها مستثنی است ولی باید این نکته را در نظر داشت که این گنبد را در زمان خیلی بعد از تاریخ شروع بنیان مسجد در ثانی تعمیر کرده اند .

ابنیه مصر

در فصلی که مخصوص بتاریخ عرب و اسلام در مصر است شمه ای

از تغییرات عمده ای که متدرجا در معماری اسلامی در مدّت

هشتصد سال بظهور پیوسته یعنی از بنای مسجد عمر و که در تاریخ 742 میلادی واقع شده تا زمان بنای مسجد قایتبای که در سال 1468 تغییر یافته متذکر شدیم ،

ص: 704

در اینجا توضیحاً مینگاریم که صنعت معماری عرب چنانکه گذشت در ابتدا بکلی پیر و سبک رومیان بود ولی در اندک مدتی بالمره آنچه از شیوه خارجیان اقتباس کرده بود ترک گفته شکل قطعی و ممتاز خود را که سبک خالص عربی بود حاصل کرد.

هر چند مسجد عمر و چندین مرتبه بعد از خرابیها از نو تعمیر شده و مرهم یافته لیکن قسمتی از ساختمانهای اصلی آن محفوظ مانده و در آن تصرفاتی نشده . درین مسجد نیز مقدمه استعمال قوسهای جناغی و خمیدگی طرفین طاقهای نعلی ظاهر است و منارههای آن بسیار ساده و بیش از يك ایوانچه یا غلام گردش نداشته و بالای آنها را پوشش نوک داری مکل کرده اند.

مسجد طولون (1)

از اینبه سال 876 مسیحی و اسلوب ساختمان آن بکلی از مسجد طولون تأثیر رویه رومیان میری است. قوسها و اهلایهای این

همه جناغی تمام عیار و پایه آنها روی جرزهای سطر مربع شکلی قرار گرفته و در هر يك از چهار گوشه جرزها ستونی از سنگ نصب کرده اند گل و بوته که در سرستون ها حجاری شده بسبک مخصوصی است و بی شباهت بنقوش در هم عربی نیست ولی در موقع ساختمان این مسجد هنوز شیوه مقرنس و قطار سازی در میان مسلمین

ایجاد نشده بود و ابدأ آثاری از آن نوع تزینات در این مسجد دیده نمیشود .

مسجد طولون تماماً از آجر ساخته شده و مناره آن سه مرتبه دارد . در ظاهر مناره آرایش و زینتی بکار نرفته ولی هر مرتبه آن بشکل دیگری تعمیر شده یعنی مرتبه اول مربع، مرتبه دوم مدور و مرتبه آخر را بشکل مثنی ساخته اند .

مسجد ازهر

(2)

که بنیاد آن در قرن دهم گذارده شده و در ظرف قرون بعدبنای آن بانجام آمده از مسجد طولون بنهایت آراسته تر و مزین تر

است. هلال قوسهای این مسجد از مساجد سابق الذکر تیز تر و برجسته تر و در همه گوشه و زوایای آن مقرنس و قطار سازی بعد وفور بکار رفته . مناره های این

ص: 705

1- بگراورهای شماره 95 و 96 رجوع شود.

2- بگراورهای شماره 97 و 98 رجوع شود .

مسجد نیز دارای چندین مرتبه ایوانچه و غلام گردش و بسیاری تزیینات ممتاز است.

مسجد قلاوون (1283)

(1)

دارای بهترین نمونه هلال های جناغی است و میتوان گفت

در این مسجد صنعت معماری اسلامی به اسلوب جناغی بمنتهای درجه کمال رسیده و چنانکه ذکر آن گذشت میدانیم که اساس معماری این مسجد نهایت شباهت را به اسلوب ابنیه جناغی قرون وسطی در مغرب

زمین دارد .

مسجد حسن

(2)

را میتوان بسراعالیترین نمونه صنعت معماری

حسن عرب بشمار آورد. این بنای معظم که ضخامت دیوارهای

آن هشت ذرع و ایوان وسط آن بارتفاع بیست ذرع است گنبد آن از کف زمین پنجاه و شش ذرع بلندی دارد و منارههای آن هر کدام بارتفاع هشتاد و شش ذرع است. هیئت و منظره خارج این مسجد بکلیسای عظیمه مغربیان بیشتر شباهت دارد تا بمساجد مسلمانان و تأمل در اساس معماری آن ثابت میکند که اعراب در موقع ضرورت از ساختن ابنیه رفیع و مستحکم نیز عاجز نبوده اند .

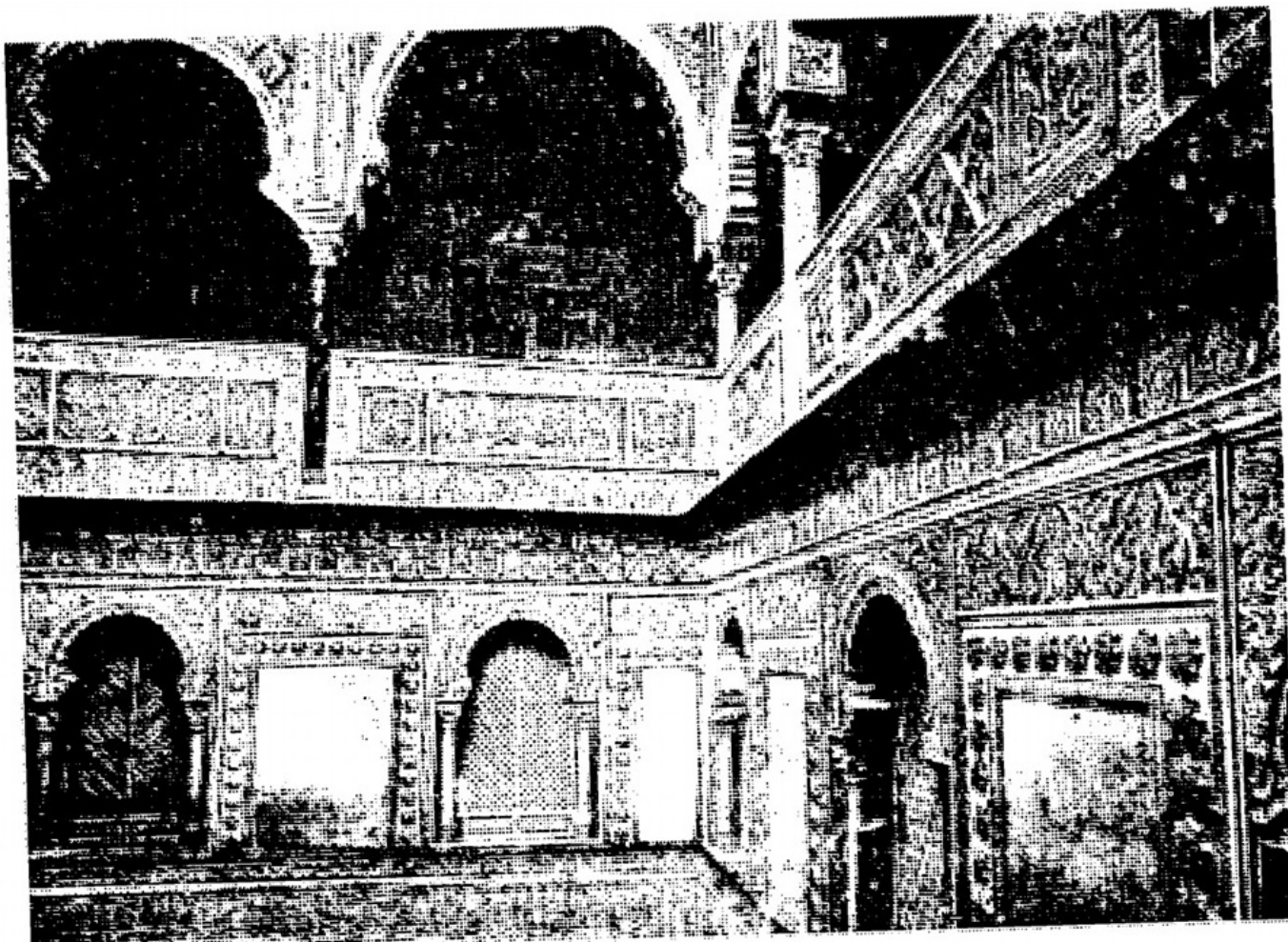
در مساجد برفوق (سال 1384) ، المؤید (سال 1415) و خصوصاً سجد قایتبای (1468 میلادی) آخرین نکات تکمیلات و ترقیات معماری اسلامی بکار رفته و مسجد اخیر بالاخص از حیث گنبد بدیع و دلپسند و مناره بی نظیرش با آن همه حجاری های نظیف و غرفات مطبق و ایوانچه های معلّق که بر روی سر شیره ای پیش آمده که در شکم بنا قرار دادهاند حقیقه بنائی بتعدیل و از هر جهت در خور تمجید و تحسین است و بر فرض آنکه جز این مسجد آثاری دیگر از مسلمین نمانده بود معاینه این بنای رفیع البنیان کافی است بما مسلم دارد که بر آوردگان چنین طرفه عمارتی از هر تقلید و اقتباسی از پیشینیان خود بی نیاز بوده و الحق موجد و مخترع صنعت معماری

نفر و مخصوص میباشند.

ص: 706

1- بگراور شماره 107 رجوع شود.

2- بگراور شماره « 101 » و « 102 » رجوع شود .



(۳۱۵). یکی از طالارهای قصر اشبیلیه

(315). یکی از طالارهای قصر اشبیلیه

مسجد قایت بای و بعضی مساجد دیگر مانند مسجد قاغ بیک [سال 1502] که در يك عصر احداث یافته اند آخرین ابنیه معظمه ای هستند که صنعت معماری اسلامی در مصر ایجاد نموده و از قرن شانزدهم یعنی از استیلای ترکان در عهد سلطان سلیم معماری مزبور در مصر متروک شد و رفته رفته نفوذ فاتحین آن را بکلی از میان برانداخت . این نکته مسلم است رونق هر صنعت همیشه بتشویق و ترویج اهل ذوق و صاحبان خیرت میسر شود و از آنجا که در مخیله عثمانیان ذوق صنعتی و ظرافت اصلا خلق نشده و از تصوّر آن عاجزند جای تعجب نیست که سبک معماری عربی در دوره تسلط آنها منتفی شده باشد. ابنیه ای که در طول مدّت حکومت ترکان در مصر بوجود آمده همه بی تناسب و کریه المنظر و در زینت آنها فوق العاده افراط شده و رنگهایی که استعمال کرده اند بمنتهای درجه زشت و نامطبوع است. مسیو ابرس حقیقت را در این معنی چنین بیان میکند:

«خوشبختانه ابنیه ترکان مدّت طولانی اسباب زحمت و زجر دیده بینندگان نمیشوند

و بنای سست آنها چون برای حاجت موقتی بوده البته اعقاب هم تلافی این بی‌مبالاتی را بجا آورده آثار ترکان را در ذیل فراموشی و غفلت از نظر محو خواهند نمود» .

ابنیه اسلامی در افریقای شمالی

میان ابنیه و آثار اعراب که امروز در شمال افریقا بنظر میرسد

و آثار آنها در مصر و صقلیه (سیسیل) چندان شباهت و تناسبی نیست ولی بالعکس هم‌رنگی و قرابت معماری آنها با عمارات اولیّه عرب در اندلس بسیار واضح و محسوس است. متأسفانه چون امروزه از ابنیه شمال افریقا چیزی بجا نمانده نمیتوانیم بتحقیق بمقایسه آنها پردازیم ولی مسیو مارمل (1) که یکفرن بعد از سقوط غرناطه مسافرتی بمراکش نموده و شهر فاس را سیاحت کرده در سفرنامه خود مینویسد: « عمارات افریقیه از هر حیث شبیه بعمارات الحمراء بوده اند شباهت و قرابتی که در آنوقت میان عمارات قدیمه افریقیه و اندلس بوده البته امروز هنوز فیما بین ابنیه مقدسه بر قرار و معدودی از مساجد و بعضی ابنیه دیگر از این قبیل که از آنزمان بر جاست این فرض را مسلم و محرز میدارد و این تناسب و شباهت خصوصاً در مناره های بلند مساجد بیشتر محسوس میشود زیرا در مساجد افریقیه مناره ها عموماً بشکل مربع و ایوانچه و غلام گردش خارج از بدنه در آنها مشاهده نمیشود بلکه بعضی مناره های افریقیه که مطبق ساخته شده بر عکس هر طبقه از طبقه زیر بن لاغر تر و در هر حال چه از حیث جزئیات معماری چه رویهمرفته ابنیه مقدسه افریقیه بهیچوجه شباهتی با ابنیه مصر ندارند . کلیه مناره های مساجد افریقیه از قیروان گرفته تا فاس اعم از مناره های قدیمه یا جدیده که از روی مناره قدیمه الجزایر و طنجه ساخته شده اند شبیه و افراد یک سلسله خانواده اند و امثال آنها در اشبیلیه گلدسته معروف ژیرالدا و در شهر طلیطله مناره های چندین کلیسا را می توان بشمار آورد که اصلاً از آثار مسلمین بوده اند.

گذشته از کیفیت مخصوص مناره های مساجد افریقیه چنانکه گذشت باسلوب

ممتازی هستند مساجد قدیمه افریقیه از جمله مساجد قیروان بر سایر مساجد امتیاز

ص: 708

دیگری دارند و آن عبارت از شکل گنبد‌های منخفص این مساجد است که با سلوب رومیان ساخته شده و با گنبد مسجد مصر و ایران اختلاف منظر فاحش دارند و چنانکه از تصویر مسجد بزرگ قیروان در این کتاب مشاهده میشود چهار گنبدی (1) که مسجد بآنها پوشیده است همه باین اسلوب تعمیر شده اند و این اول دفعه ایست که ما بدرج تصویری ازین بنای معظم در اینکتاب موفق شده ایم .

بالجمله از مقایسه و دقت در ابنیه و آثار موجوده عربی در افریقیه چیزیکه بدست میآید اینستکه در این سرزمین بااستثنای کشور مراکش همه جا فن معماری اسلامی بیش و کم از شیوه رومیان متأثر بوده و هیچوقت نتوانسته است چنانکه در خاک اندلس و مصر باین کار موفق شده خود را از قید تقلید و تآسی بی نیاز نماید .

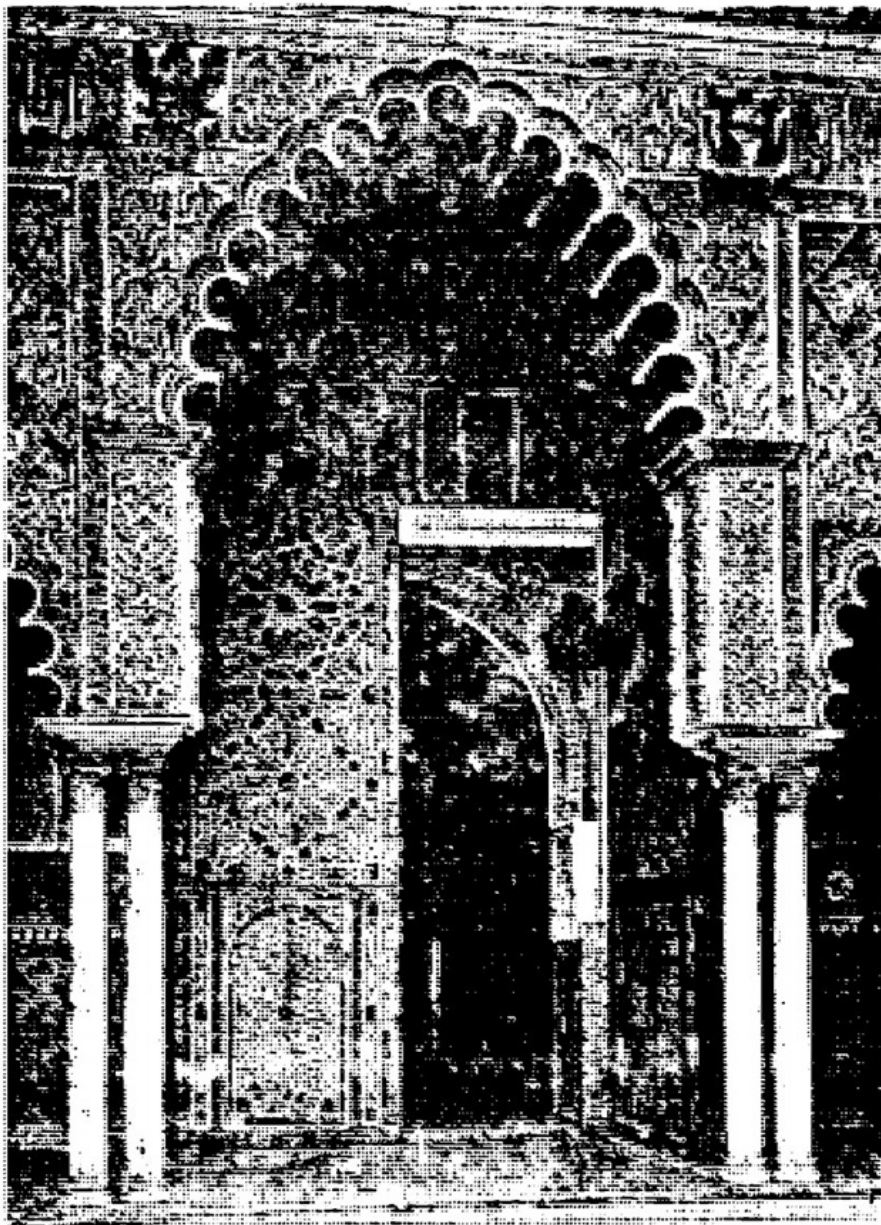
ابنیه عربی در صقلیه (سیسیل)

ابنیه عمدۀ ای که از عرب در جزیره صقلیه بیادگار مانده عبارت

از دو قصر است، یکی ضیراء و دیگری قبه با قوبع که هر دو در نزدیکی شهر پالرم واقع و در اواسط قرن دهم تعمیر یافته اند و در هیچیک از بلاد دیگر که وقتی در تحت تسلط و نفوذ دولت اسلام بوده عمارتی که این اندازه قدمت بنا داشته باشد یافت نمیشود . بهمین جهت تأمل و تحقیق در کیفیات معماری آنها از نظر علم معماری و تاریخ بسیار مفید و مهم است. از آنجا که روابط و مرادده مسلمین جزیره صقلیه و مسلمین شمال افریقا در قدیم بسرحد کمال بوده باید احتمال داد ابنیه شمال افریقیه که امروز اثری از آنها نیست از هر حیث شبیه به این دو قصر بوده و از اینراه میزانی از سبک و اسلوب معماری آنها میتوان بدست آورد. قصور ضیراء و قوبع نه تنها برای سکنی و منازل بوده بلکه در عین حال حکم قلعه و حصار داشته و بهمین نظر بنای آنها همه از سنگ تراشیده و در نهایت رزانت تعمیر شده است چنانکه در ظرف اعصار و قرون گذشته تصاریف ایام آسیبی با ساس آنها وارد نیاورده . قصر ضیراء که از توابع شهر پالرم حساب میشود بنای معظمی است مکعب

ص: 709

1- بگر اور شماره 118 رجوع شود. ظاهراً در عدد مزبور اشتباه شده و بطوری که از مشاهده تصویر بنا معلوم میشود باید پنج کنید باشد



(۲۱۶) - درب یکی از حیاطهای دختران در قصر اشبیلیه

(216) - درب یکی از حیاطهای دختران در قصر اشبیلیه

شکل و هر يك از چهار جبهه آن عبارت از سه ردیف طاقنماهای مطبق که شکل هلال آنها اندکی

شکسته و در وسط هر طاق

نماها دو پنجره بهم

چسبیده یا توأم باز کرده اند و ظاهر اینست که در ایام گذشته ، طرفین پنجره ها بستونچه های سنگی که

امروز از میان رفته

بالای باروی این عمارت که میتوان آنرا به منزله کنگره و جان پناه هر دو حساب نمود در ایام سابق بخط قرمطی عبارتی منقوش بوده که امروز کم و بیش از آن اثری باقی است. در کتاب سوم، باب هفتم تصویری از منظره داخلی یکی از تالارهای این عمارت را از روی طرح ژیرور دو پرانژه که در چهل سال قبل از روی بنا بر داشته درج کرده ایم (1) چنانکه در آن تصویر بنظر میرسد تزیینات طالار بسیار ساده و دلپسند است بقسمی که در عمارات اندلس ذکر آن گذشته در اینجا نیز معماران اسلام شیوه قطار سازی را بشکل خوشه‌های معلق و سرنگون بکار برده اند. نکته ای که در هیئت حالیه ابن قصر محل تأمل میباشد اینست که در زمان سلاطین نرماند بدستکاری کارگران مسلمان مرمت‌های عمده بعمل آمده و معلوم نیست در این مرمت‌های بعد شیوه اصلی و اساس قصر تغییری پیدا کرده یا آنچه هست همان ساخته اولیّه است.

ص: 710

قصر قوبع نیز در حول و حوش پالرم و در ترکی قصر ضیاء واقع است. منظر خارجی این دو قصر از حیث طاقنماهای جناغی و شکل منظم و ساده بنای آنها البته با قصور مسلمین در اندلس اختلاف محسوسی دارد زیرا دو پرازنه شباهت و قرابت این قصور را با ابنیه اعراب در مصر نزدیکتر میدانند ولی نویسنده این اوراق چندانکه در این نکته مطالعه و تأمل کرده ام این قرابت فاحش را نیافتم و پس از مقایسه دقیق میتوانم تصدیق کنم فقط بعضی از قسمتهای مسجد قلاوون اندک شباهت و قرابت دوری با این دو بنا دارد.

ابنیه عربی در اندلس

ژیرور دو پرازنه مصنف معروف که نام او مکرر در اینصفحات ذکر شده و در موضوع معماری اسلامی صاحب تتبع است اساس معماری عربی نوبت یا دوره مفروز و ممتاز کرده دوره رومی

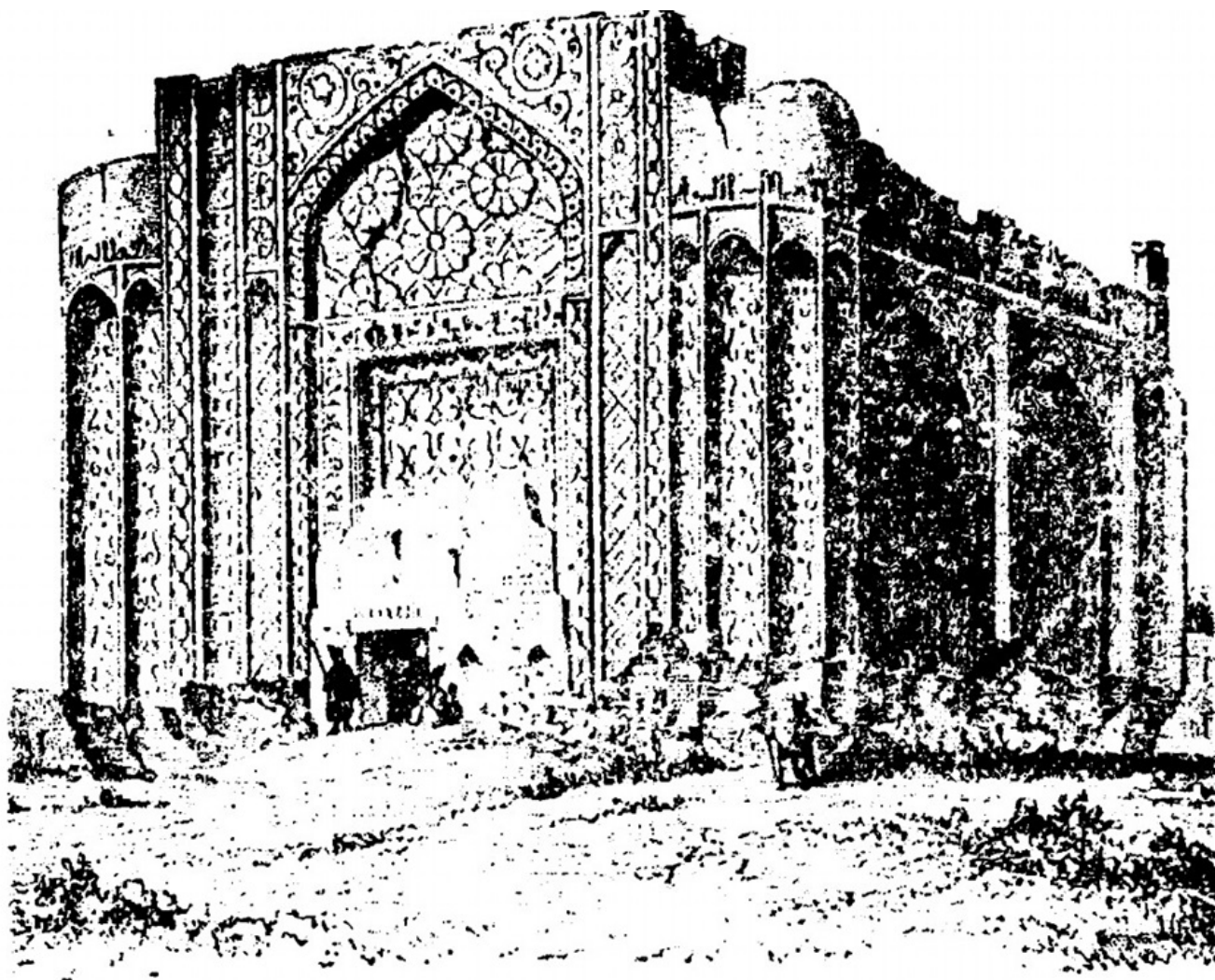
با شرقی دوره برزخ و دوره مربربری یا مغربی. هر چند این تقسیم تزداعلب اهل فن حسن قبول یافته ولی من هیچ دلیل مسلمی برای این مدعا ندانسته و نمیتوانم بحقیقت این تقسیم تصدیق. نمایم اطلاق کلامه مرعنی منسوب بطایفه بر بریان که نام اهالی اصلی شمال افریقیه میباشد بمعماری اسلامی خلاف انصاف و اشتباه محض است زیرا هیچ دلیلی در دست نیست که این طایفه یعنی بربرها مداخله در صنعت معماری عرب داشته یا اصولی از خود بیادگار گذاشته باشند. چند سلسله سلاطین بربر بو خاك اندلس تسلط یافته و در آنجا سلطنت کرده اند ولی سلطنت آنها در حکم استیلا و حکومت سلسله حکمرانان چمر کس و ترك است که بر مصریان و اعراب سالها فرمانروائی داشته اند ولی هیچیک از این دو طایفه اندک مداخله و ابداعی در صنایع نداشته و در دوره حکومت خود آثاری بیادگار

نگذاشته اند.

از این گذشته بشهادت مورّخین و دوات موثق همان از منه بر ما مبرهن

است که در دوره سلطنت سلاطین بربر معماران و مهندسین همیشه از عرب بوده اند و شرح ذیل را برای اطلاع خاطر خوانندگان از قول ابی سعید که یکی از مصنفین معتبر همان عصر است در اینجا مینگاریم:

ص: 711



(۳۱۷) - مسجد قدیمی همدان

(317) - مسجد قدیمی همدان

« امیر المؤید یوسف و امیر یعقوب المنصور بس از آنکه بر ایالات اندلس دست یافته و آن سرزمین را سلطنت مغرب ضمیمه نمودند از این دیار یعنی اندلس معماران بخواستند و بتوسط ایشان در مراکشی و رباط و فاس و منصوریه قصور و عمارات عالی بر آوردند. از طرف دیگر محل انکار نیست که آبادی و عمران (سال 1237 میلادی) از مراکش بتونس منتشر شده و سلطان حالیه بسبک اندلسیان بتعمیر ابنیه و عمارات واحداث باغها، موستان همّت نموده از آن دیار از هر صنعت و اهل فن و هنر از معمار و نجار و کوره پز و نقاش و باغبان باین دیار طلب کرده و بکار وا - داشته طرح ابنیه و عمارات همه بدستور معماران اندلسی و بسبک عمارات آن سرزمین تغییر یافته است » .

قدیمترین بنای اسلامی در اندلس مسجد قرطبه است (۱) این مسجد یادگار

دوره ایست که من آن را بر خلاف ژیرور دو پرائزه که دوره رومی نام نهاده بدوره

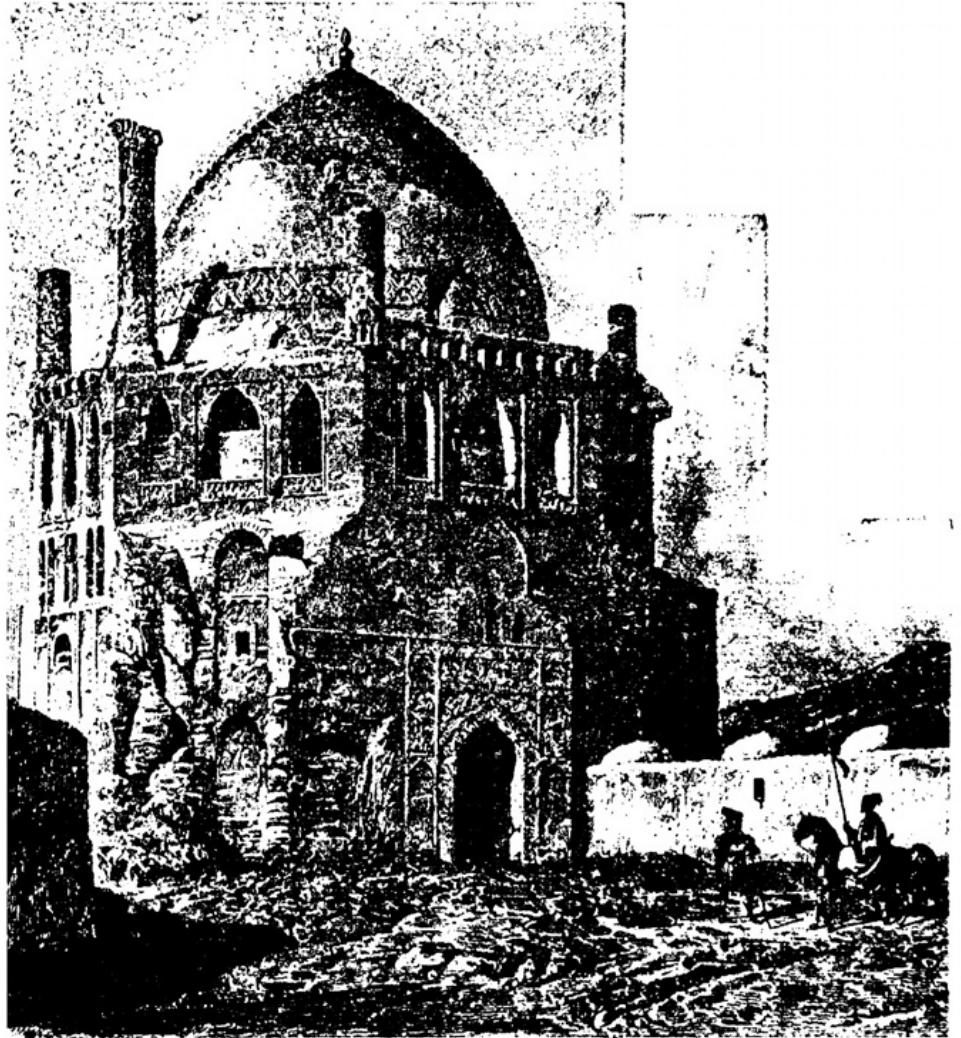
ص: 712

رومی و عربی تشخیص می‌دهم از آن‌رو که هیچ‌یک از ابنیه رومی با این مسجد شباهت و قرابتی ندارد. بعضی اقتباسات مختصر از اسلوب رومی یا شرقی از قبیل سرستون‌های گل و برگ دار و حاشیه‌های سروی و بیچ اندر پیچ و خاتم کاری سنگی و دیگر تزیینات در این مسجد دیده می‌شود و البته مأخذ آنها مسلم است. لیکن استعمال خطوط کوفی در حواشی و کتیبه‌ها بجای زینت و هلال‌های نعلی و دندانان دار و مطبق و انواع تزیینات دیگر اسلوب معماری این مسجد را ممتاز و دارای کیفیت مخصوص و بی نظیری نموده که در بادی نظر و باندک توجه اختلاف کلی آنرا با هر بنای رومی میتوان تشخیص داد. یکی از کیفیات مخصوصه این مسجد آنست که برای تعادل تناسب ارتفاع بنا باعرض فوق العاده آن، ضرورت، معمار را مجبور ساخته طاق مسجد و شبستان را بر بالای دوردیف ستونهای مطبق قرار دهد و از این ضرورت منظر داخلی مسجد را فوق العاده بدیع و حیرت انگیز ساخته و قبل از این بنا هیچ جای دیگر این نوع معماری دیده نشده و سابقه ندارد و همه نکته ظرافت معماری اسلامی در این مسجد در ترتیب ساختمان هلالهای مطبق است که فاصله ستونها و طبقات مختلفه را بهم‌دیگر مربوط و مستحکم ساخته و هر کس ادعا کند این طرز و اسلوب بدیع را مسلمین از رومیان کسب کرده اند باید نمونه آنرا از میان ابنیه رومی بدست دهد.

اعراب اندلس بنوبت خود مانند برادران مصری خویش در اندک زمانی قید تقلید بعضی تأثیرات معماری رومیان را بکلی ترك گفته و طولی نکشید بجای استعمال تزیینات رومی روی زمینه طلائنی قطار سازی و مقرنس کاری و حاشیه‌ها و نقوش معروف بسبک عربی را در عمارات خود بکار بردند و هلالها که تا آنوقت مدور و بسبک

رومیان بود بهلالهای جناغی و بعد بقوسهای دندانان دار و غیره مبدل گردید.

قدیمترین ابنیه عرب در اندلس بعد از ابنیه قرطبه عمارات طلیطله بشمار میرود و در این شهر حقیقه چند بنای خیلی معتبر و عمدۀ هنوز موجود است که یکی از آن



(۳۱۸) - مسجد و مقبره سلطان خدا بنده در سلطانه

(318) - مسجد و مقبره سلطان خدا بنده در سلطانه

جمله دروازه بیز اگر است (1) که در قرن نهم مسیحی تعمیر شده و دیگر دروازه شمس است (2) که آن نیز بسیار معروف و یادگار قرن یازدهم است . اهل فنّ از ملاحظه عمارات مختلفه اینشهر میتوانند سیر تکاملی و تکمیلات تدریجی صنعت معماری اسلامی را بخوبی معاینه و مطالعه نمایند .

ص: 714

1- بگراور شماره « 311 » رجوع شود .

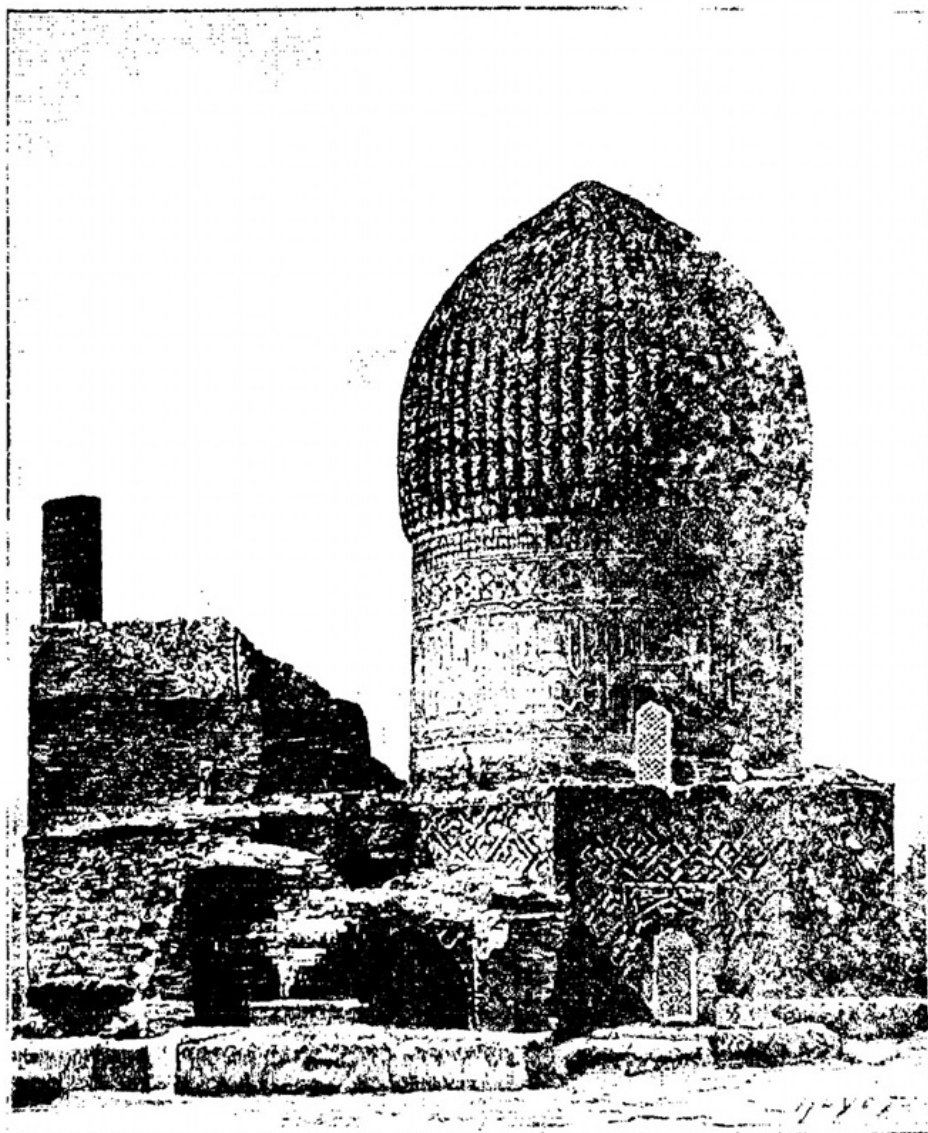
2- بگراور شماره 130 رجوع شود .

اندلسیان پس از خاتمه کار مسلمین در اندلس کلیه مناره های مساجد اسلامی را سرنگون ساختند و فقط از میان آنها گلدسته معروف بربر الدا در اشبیلیه (1) باقیمانده که از ابنیه قرن دوازدهم مسیحی است ولی بطور یقین میتوان گفت که همه مناره ها مانند این گلدسته مربع شکل بوده چنانکه در ضمن تفصیل ابنیه افریقا ذکر آن گذشت و دلیل متقن بر صحت این مدعا آنست که در شهر طلیطله معماران مغربی مناره کلیساهای خود را بتقلید مسلمین مربع میساخته اند و بسیاری از آنها هنوز بر جاست و از آنجا که جزئیات معماری این مناره ها برویه مسلمین ساخته شده جای شبهه نیست که شکل مربع آنها نیز اقتباس از معماران اسلامی است و حتی میتوان دامنه فرض را وسعت داده و گفت که اصلاً در خاک اندلس اعراب مناره مدور چنانکه در مساجد مصر دیده میشود نساخته اند زیرا که در آنصورت البته معماران مسیحی نیز بتقلید آن ها مناره های کلیساها را مدور میساختند .

چنانکه استیلای اعراب در خاک اندلس بطول کشید فن معماری اسلامی متدرجاً تکمیل و سبک زینت کاری و جلال و عظمت ابنیه اسلامی رفته رفته رو بتزاید نهاد و چنانکه اشارت کردیم در اندک زمان بکلی نفوذ معماری خارجیان از میان آنها بر - داشته شد و مخصوصاً رویه زینت کاری رو می روی زمینة طلائی و خاتمسازی حجری که از آثار رومیان است بالمره متروک و رویه تازه ای خود اعراب بجای آن اتخاذ نمودند . دو بنای معروف و معتبر یکی قصر اشبیلیه و دیگر الحمراء غرناطه که سر آمد ابنیه مسلمین در خاک اندلس بشمارند درجه اعتلاء و عظمت معماری آنها را برای عبرت ما و دورههای آینه بهترین نمونه و یادگار میباشد .

بنیاد قصر اشبیلیه در قرن یازدهم مسیحی گذارده شده ولی در قرن دوازدهم و سیزدهم چندین مرتبه در آن تصرفات بعمل آمده و از آنها گذشته در زمان شارل پنجم و فیلیپ دوم و حتی در عصر حالیه نیز تغییراتی متدرجاً در بعضی قسمت های آن وقوع یافته . جبهه عمارت ظاهراً از آثار قرن سیزدهم است ولی حیاط معروف

ص: 715



(۳۱۹) - منظره مقبره تیمور لنگ در سمرقند

(319) - منظره مقبره تیمور لنگ در سمرقند

لوس مونکوس (1) و طو الارسفراء و بعضی قسمتهای دیگر این عمارت یقیناً آثار دوره های

قدیمتر میباشد .

در قسمتهای اولیه قصر اشبیلیه آنقدر تزیین و نقش و نگار که در عمارت الحمراء بکار رفته و گنبد های قطار کاری دیده نمیشود ولی اسلوب ساختمان این دو عمارت بسیار مشابه و فقط در جزئیات بعضی اختلافات بین آنها بنظر میرسد مثلاً قوسها و هلال های ساقه یهن که در عمارت الحمراء تقریباً متروک مانده در قصر اشبیلیه بسیار مکرر

ص: 716

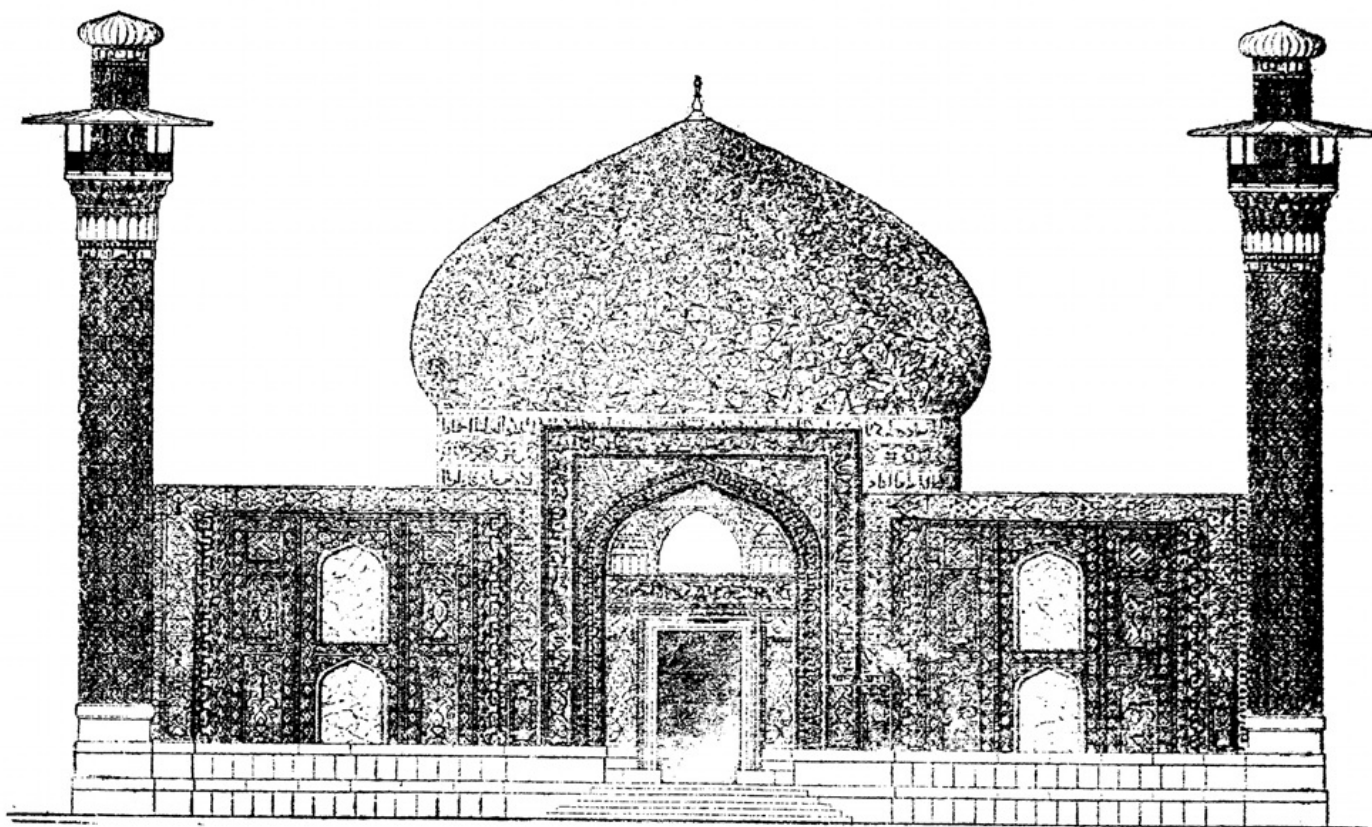
استعمال شده و بر خلاف قوسهای جناغی را که ندرتاً در عمارت الحمراء دیده میشود در

عمارت قصر اشبیلیه بطور افراط معمول داشته اند .

سبک قاب سازی عمارت قصر اشبیلیه که همه از چوبهای مثبت گرانها و طلاکاری است با طریقه قابسازی عمارات مصر و دمشق کمال شباهت دارد. چنانکه ذکر شد عمده ترین و عالیترین اثر اعراب در اندلس عمارت الحمراء است و منتها درجه کمال معماری اسلامی در این عمارت که از آثار قرن سیزدهم است بکار رفته . محل انکار نیست که در این عمارت معماران اسلامی در تزئین و آرایش داخل عمارت جانب افراط و مبالغه را فروگذار نکرده اند ولی با همه افراط چندان ظرافت سلیقه و لطافت طبع در استعمال نقوش منظور داشته اند که الحق بچنین بنائی آثار دوره انحطاط معماری اسلامی نسبت دادن نهایت بی انصافی است .

با آنکه دیوارهای عمارت الحمراء از سنک رخام ساخته نشده و بلکه عبارت از یک نوع چینه ایست که ملاط آن مرکب از آهک و ماسه و گل سرخ و سنک ریزه است که بعبار مخصوص بهم ممزوج کرده اند استحکام و رزانت بنیان این عمارت محل تعجب و حیرت است چه اکنون پانصد سال از زمان بنای آن میگذرد و در این مدّت هیچوقت اساس بنا حاجت بتعمیر و مرمت عمده پیدا نکرده و تقریباً بهمان جلا و تازگی اوّلیه باقیمانده.

اختصاصات معماری که در عمارت الحمراء مشاهده میشود و بعقیده من ما به الامتیاز این عمارت از عمارت قصر اشبیلیه میباشد چند چیز است: یکی آنکه در عمارت الحمراء همه سطوح داخل اطاق ها و دیوارها بگچ بری و نقوش رنگین پوشیده شده و دیگر استعمال ستونهای کوچک است که بدنه آنها همه افقی راه حجاری شده و سرستونهای آنها مزین بنقوش در هم گل و برک دار است ، پنجره های عمارت الحمراء نیز دارای امتیاز مخصوصی هستند یعنی هلال آنها همه دایره تمام و بر کنار هلال ها دندانها ها و کنگره های ظریف منبت کرده اند پنجره ای محاط چهار چوب در متوازی الاضلاعی است که از سطح دیوار برجستگی



(۳۲۰) - منظره يك مسجد اهل تسنن در تبريز

(320) - منظره يك مسجد اهل تسنن در تبريز

ص: 718

دارد و بنقوش و زینتهای مخصوصی از دیگر اطراف خودنمایان تر است و بالا-خره کیفیت سقفهای عمارت است که همه را بآئین قطار سازی از آویزها و خوشه های

معلق پوشیده و مستور ساخته اند.

در اینوقت در خاک دیگر عمارتی که معاصر با عمارت الحمراء ساخته شده

باشد سرپا نیست ولی چنانکه سبک تربینات عمارات قدیمه مصر را مانند تزیینات مساجد موجوده آنجا فرض کنیم جای شبهه نیست که بین اسلوب آنها و اسلوب الحمراء اختلاف فاحش بوده . معماری عربی مصر با معماری اسلامی اندلس قرابت داشته ولی در جزئیات اسلوب در هر دوره و عصر بین آنها همیشه توفیری بوده و هیچوقت شباهت تام و تمام بهمديگر نداشته اند . اصول معماری اسلامی در معماری مسیحیان که بعد از عرب براندلس استیلا یافتند تأثیرات عمده ای بیادگار گذاشته . قبل از مهاجرت قطعی اعراب از خاک اندلس همیشه مسیحیان معماران مسلم را بکار تعمیر و مرمت کلیساها و عمارت خود و امیداشتند و از اختلاف سلیقه معماری مسلمین و مسیحیان رفته رفته اسلوب مخصوصی ایجاد شد که آنرا سبک مودژار (1) یا مجاور میگویند و ما در فصلی که بعنوان نفوذ مسلمین در اروپا در اینکتاب نگاشته ایم چند تصویر از ابنیه ای که باین اسلوب ساخته شده برای مطالعه و استفاده خوانندگان بطور نمونه مندرج ساختیم .

گذشته از اسلوب مودژار یا مجاور که ذکر آن گذشت در خاک اندلس و بخصوص در گنبدهای قدیمه یهودیان طرز معماری مخصوص دیگری مشاهده میشود که خالی از شباهت بطرز و اسلوب عربی نیست و جا دارد آنرا طرز (یهود و عرب) نام گذاریم این اسلوب با سبک عرب در آنجا اختلافی که دارد در حواشی و کتیبه های ابنیه بجای نقش و نگار حروف و خطوط عبری بکار برده اند و دیگر اینکه بطور کلی زمینه تزیینات و آرایش را از موجودات نباتی تقلید کرده برگها و خصوصاً برگهای پهن را در مواقع مقتضیه بطور زینت استعمال کرده اند و درهای قدیمه ترانسیتو و سانتا ماریا

ص: 719

1- اسمی است که باعراب اندلس یعنی اعرابیکه پس از استیلاي مسیحیان در اندلس مانده و تبعیت مسیحیان و شاید مذهب آنها را اختیار کرده اند .

بلانکا (1) در شهر طلیطله نمونه های نغزی از این طرز بسیار دیده میشود و فی الجمله تأثیری هم از طرز معماری رومی در این اسلوب پدیدار است .

آثار و ابنیه هند

باندک تأمل و تدقیق در ابنیه اسلامی هندوستان بسهولت میتوان دریافت تا چه اندازه معماری قومی در سلیقه معماری قوم دیگر بمعاشرت و مجاورت مؤثر بوده و چه نوع تغییراتی از این اختلاط حاصل میآمده چنانکه در فصول گذشته بدان اشاره کرده ایم ما میدانیم هنگامیکه مسلمین بهندوستان راه یافتند در آنجا تمدن قدیمه ای که از دیر زمان در آن سر زمین نشو و نما کرده بود مواجه شدند و هر چند از راه زبان و مذهب و صنعت استیلای عرب در اقوام هندی تأثیرات عمیق نمود چنانکه امروز هنوز آثار آن مشهود است ولی همیشه نفوذ سیاسی آنها در خاک هند ضعیف بود و چندان رخنه و ریشه در اساس حکومت و اداره آنجا نتوانست حاصل نماید.

از مطالعه شرح و تفصیل ابنیه اسلامی در هند بر ما معلوم شد چگونه علائم نفوذ و غلبه قوم فاتح در ناصیه و منظر آن ابنیه مشهود و هویداست. در ابنیه اولیه مسلمین

در هند مانند دروازه علاءالدین (2) معماری هندی و عرب فوق العاده بیکدیگر آمیخته و نظر گیرست و در اینوقت هنوز نفوذ معماری ایرانی در این ابنیه جلوه و نمودی ندارد ولی چندی بعد بر خلاف رفته رفته نفوذ عرب زایل و نفوذ معماری ایرانی با سلیقه هندی توأم آمده و همواره جنبه هندی بر قسمت ایرانی فزونی داشته تا آنکه کاربجائی کشیده که اساساً از طرز و اسلوب عرب در ابنیه هندی جز استعمال بعضی فروع مانند تریینات و قطار کاری و گنبد سازی و بعضی هلالها دیگر اثری باقی نمانده چنانکه مقبره اکبرشاه و تاج محل و قصر شاهنشاه دهلی ابنیه معروفه هستند که در آنها همه نکات اختلاط و امتزاج طرز و سلیقههای مختلفه کاملاً بکار رفته و هر يك بجای خود کیفیت و امتیاز مخصوصی دارد.

ص: 720

Transito et Santa-Marie la Blanca - 1

2- بگر اور شماره 81 رجوع شود .

از اختلاط این طرز و اسلوبهای مختلفه در حقیقت اسلوب مخصوصی حاصل آمده که آنرا اسلوب مغولی هندی یا اسلوب مرکب هندی ایرانی و عربی میتوان نامید و از خصایص ممیزه این اسلوب اختلاف شکل مناره مسجد است که آنها را مانند منارههای مساجد ایرانی مخروطی شکل میساخته اند بدون کاشی کاری و زینت روی مناره عبارت از ترکهای قاشقی است که در طول مناره حجاری کرده و هر طبقه دارای چند طبقه است و رو بهمرفته از حیث تزئینات خارجی و منظر مناره های مساجد هند یا مناره های مصر و اندلس اختلاف و تباین کلی دارد .

ابنیه ایران

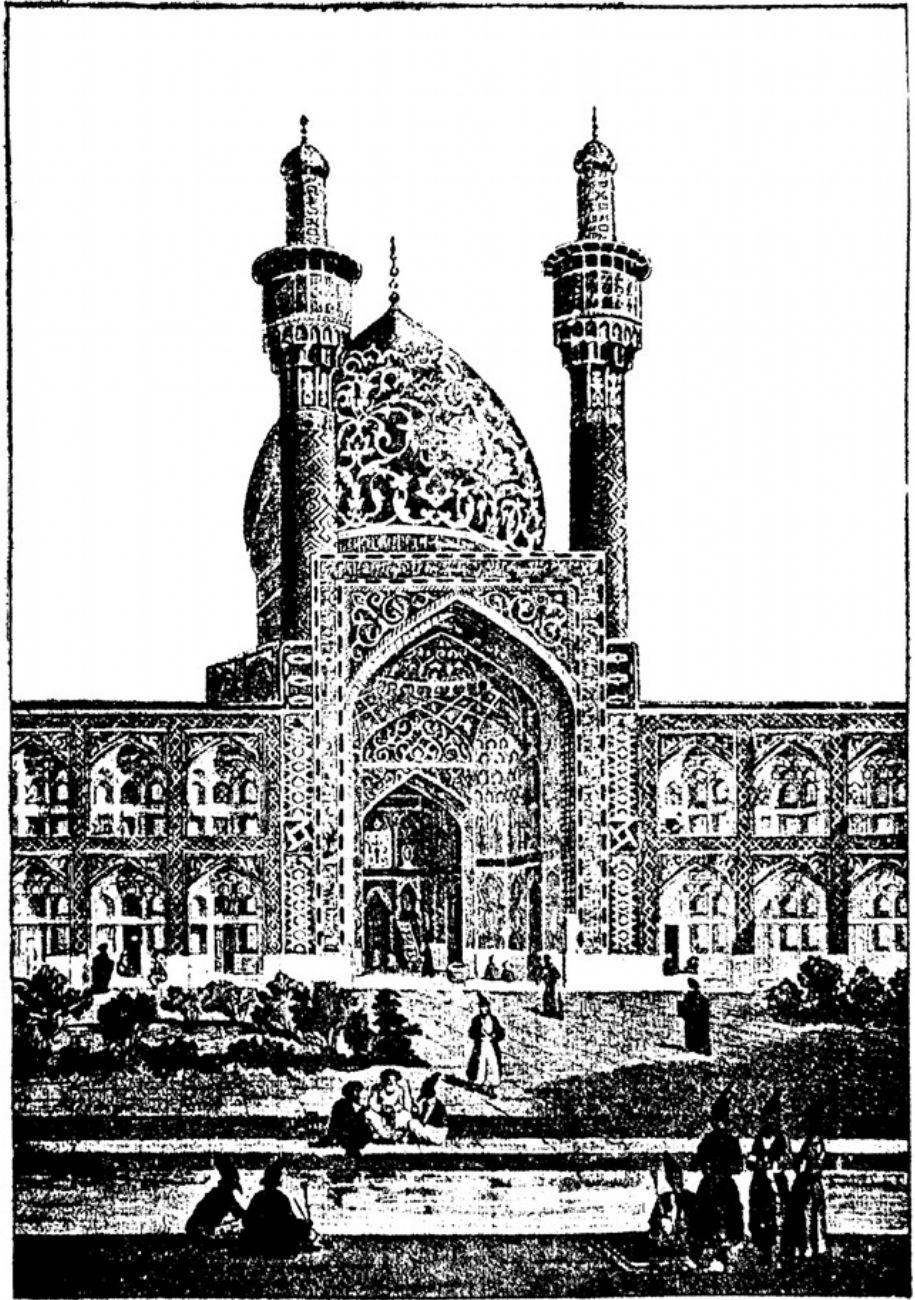
از ابنیه ایران دوره ساسانی یعنی دوره معاصر با حمله عرب به این کشور امروز جز خرابه چندی بجا نمانده و از ابنیه ای در زمان خلفای اولیه تعمیر شده نیز آثاری سرپا نیست . از این مقدمه چنین نتیجه بدست میآید که اساس منظم تاریخ معماری ایرانی و خصوصاً تعیین فعل و انفعالی که معماری ایران و عرب در یکدیگر نموده امروز بسیار مشکل و برای انجام این تحقیق هیچ زمینه و نمونه کاملی در دست نیست .

بسیاری از ابنیه مهمه ایران عماراتی است که در قرن شانزدهم میلادی در زمان سلطنت شاه عباس ساخته شده است و چون اسلوب این عمارات را با ویرانه های ابنیه قدیمه مقایسه کنیم این اندازه بما معلوم میشود که الگوی ساختمان آنها ابنیه قدیمه بوده کم و بیش طرز اسلوب ابنیه ویران شده در ابنیه جدیده تقلید و تجدید گشته . سبک ابنیه دوره شاه عباس البته با سبک معماری اعراب اختلاف فاحشی دارد و از آنها فقط بعضی جزئیات و فرعیات آرایش و زینت در آنها بعاریت اقتباس شده .

با تیسیه در تاریخ ابنیه خود راجع بمساجد ایران چنین اظهار عقیده میکند : بین مساجد ایران و مساجد شام چندان اختلاف طرز و سبک مشاهده نمیشود ولی من باین قول اعتباری نمیگذارم و متحیرم این عقیده متکی بکدام مأخذ و بیان است زیرا ما بین مساجد ایران و شام حقیقه هیچ شباهت و مناسبتی نیست و بهیچوجه نمیتوان مساجد قدیمه شام یعنی دمشق ، بیت المقدس و هبرون را با مساجد اصفهان مقابله و

مقایسه نمود.

ص: 721



(۳۲۱) - منظره مسجد شاه اصفهان

(321) - منظره مسجد شاه اصفهان

محل انکار نیست که فن معماری ایرانی با معماری عرب قرابتی دارد یعنی این دو سبک بواسطه مخالطت و معاشرت این دو قوم از یکدیگر تقلید و اقتباساتی کرده اند ولی مسلماً معماری ایرانی استقلال خود را هیچوقت از دست نداده و کاملاً شیوه مخصوص خود را همیشه حائز است .

کیفیات ممیزه مساجد ایرانی بسیار و سهولت میتوان آنها را تشخیص داد و عمده امتیاز آنها در شکل مناره ها و هلالها و گنبد ها و طریقه زینتکاری خارج مساجد است مناره های مساجد ایران حتی مساجد خیلی قدیمه از حیث منظر شبیه بدود کش کارخانجات فرنک و تمام بشکل مخروطی ساخته شده است. ارتفاع آنها چندان نیست و سطح خارج آنها بکاشی . کمون و منقش پوشیده شده و عموماً يك ايوانچه یا غلام گردش بر فراز آنها بیشتر مشاهده میشود ، بر خلاف مناره شام و افریقا و اندلس و بلکه مصر که همه بشکل شده و هرکدام دارای چند مرتبه و هر مرتبه بشکل دیگری ساخته شده و

تعمیر

مربع سطح آنها مزین بانواع حجاری و نقوش برجسته است که از سنک بیرون آورده اند .

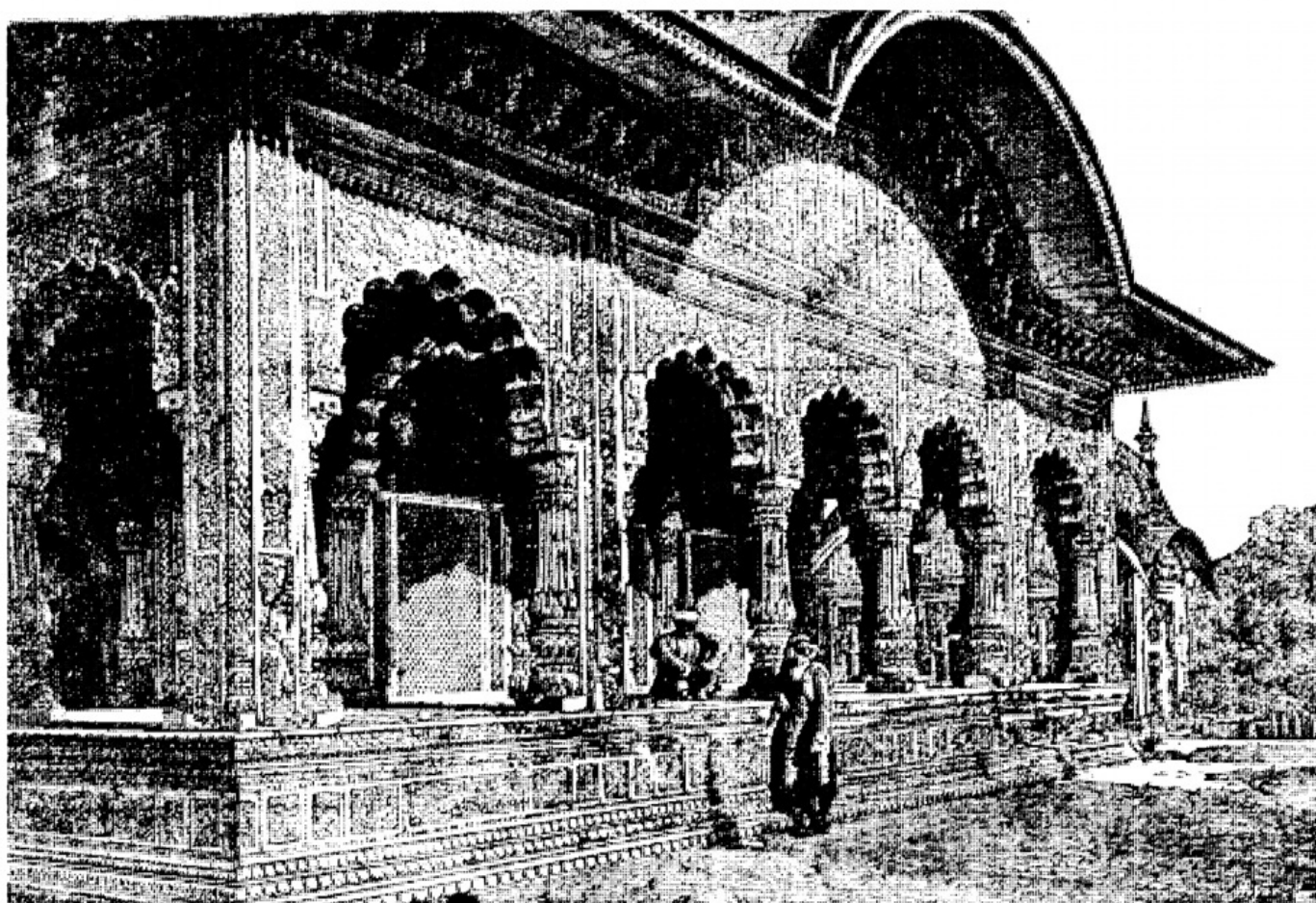
اسلوب و منظره کلیه مساجد و ابنیه ایرانی بهمین درجه از اسلوب مساجد دیگر کشور متفاوت و متمایز است. مدخل مساجد ایران چنانکه در مساجد قدیمه خرابه همدان هم امروز آثار آن پیداست عبارت از ایوان پهناور وسیعی است که ارتفاع آن ببلندی تمام جبهه بناء است و قوس فوقانی این درگاه عظیم یکنوع هلال جناغی شکل دهن فراخی است که دو بازوی آن بطرز معینی دارای تحدب و خمیدگی بدیع و مخصوصی که منحصر باسلوب ایران و در هیچ مسجد ساخت عرب این طرز هلال دیده نمیشود

و معمول نداشته اند .

تزیینات خارجی مساجد ایران نیز بسبک مخصوص ممتازی است یعنی کلیه سطح خارج بنای مساجد باجر کاشی مینائی منقش بانواع نقوش بدیمه و بخصوص نقوش گل و ریاحین روکش شده و این نوع تزیین مسلماً مخصوص بایرانیان است و هر جای دیگر هم در ابنیه ساخت عرب چنانکه در مسجد عمر دیده میشود این سبک بکار رفته میتوان بطور یقین گفت معماران و کارگرانی که آنها را ساخته اند ایرانی بوده اند .

گنبد مساجد ایران اختصاصاً بشکل بصلی ساخته شده و کمان من اینست اختیار

ص: 723



(۳۱۲) - عصر یکی از راجه ها در هند

(312) - عصر یکی از راجه ها در هند

ص: 724

شکل بصلی در تعقیب همان هلال سبک هلالهای جناغی و نعلی است که از تکرار آن این شکل حادث شده و نظیری که برای این نوع گنبد در جای دیگر میتوان بدست داد گنبد های برجسته نیزه دارو دور بهم آمده مساجدی است که در مصر بنا کرده اند. ایرانیان بواسطه افراط در حدبه دو بازوی هلال جناغی رفته رفته بابداع گنبد

های بصلی موفق شدند و این نوع گنبد امروز در مساجد جدیدالاحداث بغداد نیز معمول است و حتی در روسیه خصوصاً در شهر مسکو نیز بسیاری از گنبد های کلیساها را باین طرز ساخته اند. گنبد کلیساهای روسیه را بعضی رویه و سبک شرقی میدانند ولی بعقیده من باید آنها را سبک شرقی و ایرانی تشخیص داد. روسیان چون ترکان هیچوقت نتوانسته اند خود سبک مخصوصی ایجاد کنند ولی سلیقه تقلید و اقتباس آنها بمنتهای درجه مهارت بود و هر وقت توانسته اند حوائج معماری خود را از روی رویه و دستور مللی که با آنها مجاور و مربوط بوده اند اتخاذ نمایند.

در خرابه های مساجد خیلی قدیمه ایران گنبد بصلی شکل هیچ دیده نمیشود و در بسیاری از مساجد قدیمه سمرقند در بخارا و مشهد و سلطانیه و ورامین در ایران البته از روی سبک مساجد از منه قدیمتر از خود تعمیر شده اند همه جا گنبد ها بسبک رومی شرقی است و در قاعده آنها بهم کشیدگی محسوس بنظر نمیرسد. در مساجد ایران استعمال آویزهای معلق یا قطار سازی و کتیبه های خطی بسیار معمول است و این تنها اقتباس و عاریتی است که ایرانیان از معماری عربی نموده اند.

مطالعه کنندگان این اوراق پس از مطالعه آنچه گذشت و تدقیق در تصاویری که بحدّ وفور برای مزید بصیرت خوانندگان در این کتاب گنجانده ایم بخوبی ملتفت و در این قول با ما متفق میشوند که معماری عرب در هر کشوری تغییرات دیگری یافته و منظر مخصوصی بخود گرفته و بهمین واسطه غیر ممکن است بتوان این همه عمارات مختلف الشکل و مختلف السبک را در تحت عنوان کلی منلک کرد. بر فرض آنکه کسی بخواهد چنین تهوری کنند همان اندازه مضحک خواهد بود که کسی ابنیه ای که در طول از منه مختلفه بسبک رومان و کوتیک و یا دوره تجدد در مملکت فرانسه ساخته شده همه را بسبک فرانسه بخواند.

سبک عرب و شرقی اندلس که نمونه آن مسجد قرطبه است با سبک عرب و شرقی مصر که نمایند؛ آن مسجد عمرو و طولون میباشد البته باهم شباهت و قرابت بسیار

دوری دارند، همینطور طرز معماری عرب در الحمراء با طرز معماری مسجد قایت بای در مصر خالی از سنخیت نیست ولی ابدأ نمیتوان همه آنها را در تحت يك عنوان در آورد و بطور مطلق بآنها شیوه عرب و اسلام نام نهاد. بنا بر این مقدمه چنین نتیجه بدست میآید که معماری عرب را باید بر چند قسمت اصلی و عمده تقسیم نمود و اساس هر تقسیم را بر روی قومیت و کشوریکه این سبک معماری در آنجا ایجاد و انتشار یافته قرار داد، بنا بر این حقیقت و از روی اطلاعاتی که تا اینوقت از تاریخ معماری اسلامی در دست است معماری عربی را بشعب مختلفه ذیل میتوان تقسیم نمود:

تقسیم معماری عربی بشعب مختلفه

قسمت اول - سبک عرب زمان جاهلیت

وجود چنین سبکی هنوز بر ما پوشیده و غیر معلوم است و تعیین آن بسته به

انکشافاتی است که بعدها در خرابه های ابنیه قبل از اسلام که هنوز در یمن و ممالک دیگر که در قدیم الایام وقتی در تحت استیلای اعراب بوده اند از قبیل شام و غسان و غیره بعمل آید.

قسمت دوم - سبک عرب و شرقی

سبک عربی و شرقی شام - ابنیه ای که از قرن هفتم تا قرن یازدهم میلادی تعمیر یا مرمت یافته اند از قبیل . مسجد عمر و الاقصی در بیت المقدس و مسجد جامع دمشق . سبک عربی و شرقی مصر .. ابنیه ای که از قرن هفتم تا قرن دهم میلادی در این سر - زمین بنا شده مانند: مسجد عمرو و مسجد طولون

سبک عربی و شرقی آفریقا - مانند مسجد بزرگ قیروان و بعضی مساجد الجزایر که از روی نمونههای قدیمه ساخته شده در اینوقت هنوز نفوذ سلیقه شرقی در آفریقا

جایگیر بوده و بلکه در این اوقات معاصر هم گنبد‌های مساجد افریقا همه بسبک

شرقی ساخته شده اند .

سبک عربی و شرقی صقلیه - ابنیه ای که قبل از استیلای مغربیان شمالی در این جزیره

تعمیر یافته مانند قصور ضیاء و قویع .

سبک عربی و شرقی اندلس : مانند مسجد قرطبه و ابنیه دیگر اعراب در طلیطله که

قبل از انقضای قرن دهم میلادی بنا یافته است .

قسمت سوم - سبک خالص عربی

سبک عربی مصر

این سبک از طلوع قرن دهم تا قرن پانزدهم همواره اوج صعود و ترقی و تکامل می‌پیمود و مدارج تکمیل و تغییرات این سبک را از مطالعه صوریک سلسله

مساجدی که در این کتاب بتفصیل ذکر نموده ایم بخوبی میتوان دریافت و آخرین

درجه ارتقا و سرحد تکمیل این سبک در مسجد قایت بای کار رفته است .

سبک عربی اندلس - در اندلس نیز سبک عرب قرن بقرن انقلاباتی پی‌موده ولی اسناد و شواهدی که بتوان بترتیب پیشرفت و تعمیرات و تکمیلات دوره های

مختلفه را یکدیگر مربوط نمود امروز در دست نیست. ابنیه ای که محفوظ مانده و همه جزئیات معماری آنها را بخوبی میتوان تمیز داد اشبیلیه و غرناطه

میباشد و الحق معتبر ترین و با کیفیت ترین ابنیه این عصر هم همینها هستند .

قسمت چهارم - سبک عربی مخلوط

سبک عرب و اسپانیایی - اختلاط اصول معماری عیسوی و عربی خصوصاً در عمارات و ابنیه ای که بلافاصله بعد از غلبه عیسویان بر اعراب تعمیر شده

مشاهده میشود و این طرز هنوز در ابنیه ای که در جنوب کشور اسپانیا تعمیر میشوند معمول است چنانکه بسیاری از عمارات شهر طلیطله بهمین سبک

ساخته شده اند و ما بعضی از نمونه های آن

ص: 727

را در این اوراق بمعرض تماشای خوانندگان گذارده ایم .

سبک یهود و عرب - : بسیاری از عمارات قدیمه طلیطله مانند سانتا ماریا بلانکا و

ترانسیتو و غیره باین سبک ساخته شده اند و اصلاً این ابنیه در سابق ایام کنیسه یا

معبد یهودیان بوده اند .

سبک ایرانی و عرب- در عماراتی مشاهده میشود که بعد از قبول دین اسلام در

این کشور تعمیر یافته اند و معتبرترین آنها مساجد اصفهان میباشد. هر چند در این ابنیه نفوذ عرب خالی از تأثیر نبوده ولی اصلیت و اختصاص ذوق سلیقه ایرانی در آنها کاملاً ملحوظ و نمایان است .

سبک هندی و عرب - ابنیه ای هستند که اصول معماری عرب آمیخته با اصول معماری هندی در آنها بکار رفته مانند: مناره قطب شاه و معبد بندر ابن(1) و خصوصاً

دروازه بی نظیر علاء الدین .

سبک هندی ایرانی عربی یا بطور ایجاز سبک مغولی هندی - عبارت از ابنیه ای هستند که در زمان مغولان در هندوستان تعمیر یافته اند و معروفترین آنها تاج محل و قصر سلاطین مغول و یک عده مساجد دیگر است . نفوذ معماری عرب که ابتدا در ابنیه هندی فزونی داشت رفته رفته زوال یافته و بالاخره نفوذ معماری ایران جانشین آن گردید . این ابنیه رویهمرفته طرز مخصوصی اتخاذ کرده ولی معماری آنها اصلیت و اختصاصی ندارد، در این ابنیه تأثیرات خارجی بجای آنکه با هم مخلوط شده باشند هر کدام علیحده جلوه و نمایش دارند و در واقع ردیف یکدیگر قرار گرفته اند.

ص: 728

1- بگراور شماره « 82 » رجوع شود .

فصل اول - ارتباط تجارتی با هندوستان

جدیت اعراب در پیشرفت امور اقتصادی و تجارتی کمتر از جدیتی نبود که در علوم و فنون از خود بروز دادند. زمانیکه اروپا از نقاط دور دست مشرق بکلی بی خبر و نیز افریقا غیر از سواحل چندی باقی قطعات آن از نظرها مخفی بوده است روابط تجارتی آنان در آن زمان با چین و هند و افریقای مرکزی و نیز با کشورهای غیر معروف

اروپا مثل روسیه و سوئد و دانمارک برقرار بوده است .

شرح سیاحت‌های آنها در اطراف و اکناف جهان هنوز نا تمام و تفصیل آن درست بر ما معلوم نیست . مسیو سدیلو که از علمای نامی و در تاریخ عرب دارای معلومات کافی است حتی آن قسمت از روابطی را که اعراب با شمال اروپا داشته اند ذکر نکرده است .

اگر چه ما هم در این باب طریق اختصار را پیموده ایم ولی از همین بیان مختصر هم بعقیده ما ثابت میشود که آنها در ترقی و بسط تجارت مانند اقوام موجوده متجسس و کنجکاو بوده اند.

روابط عرب با هندوستان از ابتدای عصر تاریخی شروع میشود لیکن از واقعات بطور کلی ثابت میشود که عصر قبل از اسلام فقط بازرگانان هندوستان بودند که محصولات و کالای کشور خود را بسواحل عرب حمل میکردند و الا خود بازرگانان عرب بهندوستان آمد و شد نداشتند و این قریب بزمان مبعث پیمبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم بوده است که کشتی های



(۲۲۲) - جعبه عاج ساخت عرب هند

(322) - جعبه عاج ساخت عرب تو هند

تجارتی از بنادر یمن بطرف هند بنای عبور و مرور را گزاشتند .

روابط تجارتی مسلمین مخصوصاً زمانیکه تشکیل حکومت دادند ترقی نمایی نموده و وسعت زیادی در آن پیدا شد. آنها با قدم سریعی کرو ماندل، مالابار و سوماترا (1) و جزایر بحر هند را فتح نموده و از خلیج سیام عبور کرده تا جنوب چین خود را رسانیدند. راه تجارت آنها با هند از سه راه یکی از خشکی و باقی از طریق دریا بوده است اما از راه خشکی آنها به وسیله کاروان از بلاد و شهرهای معظم شرق

ص: 730

مثل دمشق، بغداد و سمرقند عبور نموده و از ایران و کشمیر وارد خاک هند میشدند. بازرگانانی که سفر دریا را اختیار میکردند از بندر سراف خلیج فارس و غیره و

یا اگر عربستان بود از بنادر بحر احمر خاصه از عدن روانه میشدند. کالاهای تجارتي که به خلیج فارس وارد میشده بیغداد حمل شده و از آنجا با کاروان بتمام بلاد حمل - مینمودند و اما مالهای وارده در بندر عدن را بسویس و بعد اسکندریه و از اسکندریه بشهرهای سواحل شام حمل و نقل مینمودند. در اسکندریه بازرگانان اروپا از ژنو آفلورانس، پیزان، کاتالان (1) و غیرها برای خرید جنس و حمل آن بار و یا جمع شده و مصر گوئی برای تجارت مرکز مهم مشترکی بود بین مشرق و مغرب. اینست که ما در یکی از فصول گذشته ذکر نمودیم که از جمله منابع مهم درآمدی خلفای مصر همین تجارت معظمی بود که داشتند.

کالای تجارتي که از این راه ها حمل و نقل میشده مختلف است مثلاً در عدن

بوده کالاهای و محصولات چین و هندوستان را با کالاهای و محصولات مصر و حبش مبادله مینمودند باین معنی که برده و عاج و خاکهای طلای نوبه را میدادند در عوض پارچه های حریر و ظروف چینی و شال کشمیر و ادویه جات طعام و عطریات و چوبهای قیمتی میگرفتند.

فصل دوم - روابط تجارتي با چین

تجارت اعراب با چین ولی بوسیله هندوستان از مدت زیادی پیش از پیمبر - اسلام (صلی الله علیه و آله وسلم) دائر بوده و اما تجارت مستقیم آنها بعد از تشکیل حکومت اسلامی شروع گردید. راه مسافرت بچین هم مثل هندوستان دور راه بوده است: یکی از راه خشکی و دیگر از دریا. اما راه دریائی و آن از سواحل بحر عرب و یا از بنادر خلیج فارس روانه شده

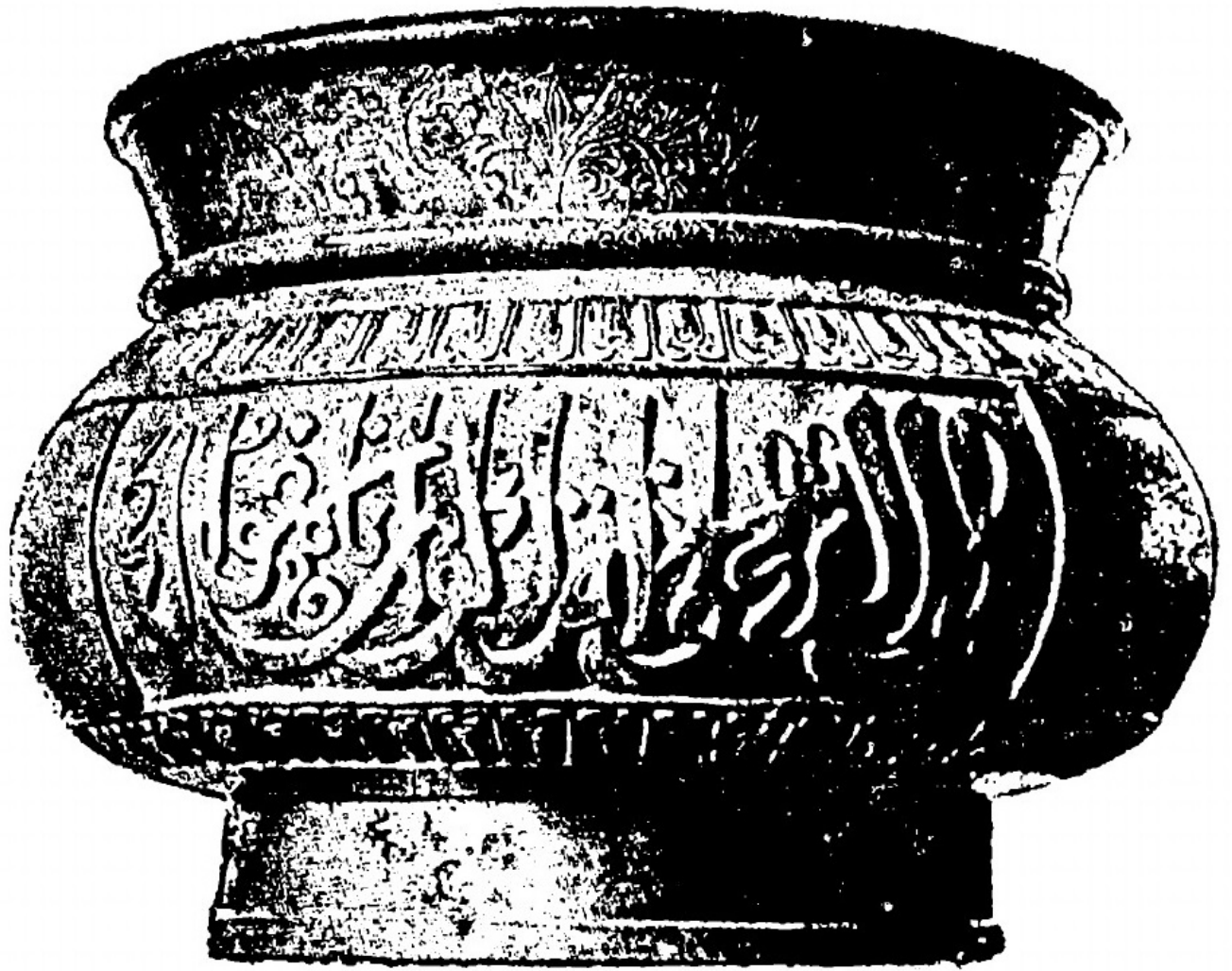
ص: 731



(۳۲۴) - جعبه کنده کاری از عاج سفید در مراکش (قرن یازدهم میلادی)
و مستقیماً بقسمت جنوبی چین میرسیدند'

(324) - جعبه کنده کاری از عاج سفید در مراکش (قرن یازدهم میلادی)

و مستقیماً بقسمت جنوبی چین میرسیدند .



(۳۲۵) - ظرف مفرغ ساخت چین و عرب

(325) - ظرف مفرغ ساخت چین و عرب

راجع با سفار چین چندین سفر نامه موجود و از جمله سفر نامه ایست خیلی قدیم که ما

آنها قبلا ذکر نموده و این

همانست که سلیمان نام یکی از

بازرگانان مسلمین در سال 850 میلادی آنها نوشته است .

در ثبوت روابط بین چین و

مسلمین علاوه بر فهرست

اسبق که اجناس مخصوص چین در میان آنها بکثرت یافت میشود سفرائی هم که در اوقات مختلفه بدربار یکدیگر میفرستادند دلیلی است براین معنی و چنین معلوم میشود که برای مسافرت چین راه دریا چندان معمول نبوده بلکه بیشتر از راه خشکی که سهلتر بود عبور و مرور مینمودند. کالای چین را که بسمرقند وارد میکردند از آنجا مستقیماً بحلب و از حلب ببلاد معظمه مشرق حمل مینمودند.

یکی از بازرگانان مسلمین در کتاب موسوم به ختائی نامه که در قرن پانزدهم میلادی بزبان فارسی اشاعت یافته و مسیر شفر بعضی ابواب آنرا ترجمه کرده راجع براه خشکی چین مینویسد که آن از سه راه بوده اول - راه کشمیر، دوم - راه ختن، سوم - منگولیا (راه مغولستان).

در کتاب فوق الذکر شرح مبسوطی راجع به کالایی که در چین بفروش میرسید ذکر

شده است و جزء صورت این اجناس تجارته با کمال تعجب چند قلاده شیر هم دیده میشود که هر کدام را با سی هزار طاقه قماش مبادله میکردند اجناسی را که تجار مسلمین بچین حمل مینمودند جواهر، مرجان، اسب، پارچه های پشمی، ماهوت قرمز و نیز (1)

ص: 733

و غیرها بوده و از آنجا هم پارچه های اطلس، زری، ظروف، چائی و اقسام دواجات

حمل میکردند.

اگر ما از سفرنامه‌های مسلمین و نیز از روابط و مناسباتی که بین خلفای اسلام

با دربار چین برقرار بود صرفنظر هم نمائیم معذک در ثبوت مناسبات آنها با چین همینقدر

کافی است که امروزه در ایالات مختلفه چین چهل کرور مسلمان دیده میشود که یکصد

هزار آن در شهر یکن بتنهائی با یازده مسجد موجود میباشند.

فصل سوم - روابط با افریقا

روابط اعراب با افریقا قابل توجه بوده است و در افریقای مرکزی نقاطیکه

اهل اروپا امروزه بصعوبت میتوانند بآن نقاط مسافرت کنند و سیاحت هر يك از آن اروپا يك امر مهمی شمرده میشود ایشان از آن نقاط کاملاً واقف بودند و قبولی اسلام اغلب سکنه این نقاط با دست مسلمینی که بلباس تجارتي بآن نواحی مسافرت میکردند مینماید که این بازرگانان تاچه درجه در افریقا مورد قبول عامه بودند. در اکثر نواحی این کشور که جهانگردان ما عبور کرده اند آثار مسلمین را مشاهده کرده اند. بعقیده من اگر جهانگردان امروز ما بخواهند در گردشها خود علاوه بر اینکه چیزی از خود خرج نکنند منافعی هم برده باشند لازم است تقلید از مسلمین نموده با کاروان تجارتي مسافرت کنند و بدیهی است یکنفر جهانگرد اجناسی با خود بقصد تجارت بکشوری برده با کالای همان کشور مبادله کند بیشتر جلب رضایت خاطر سکنه آنجا بعمل خواهد آمد تا اینکه بدون هیچ مقصود ظاهری از آن کشور عبور نموده و بعد در مقابل يك پیش آمد ناگواری مجبور بر استعمال گلوله و باروت شده و بالاخره میدان جدال و قتالی تشکیل دهد.

اعراب مغرب با افریقای غربی و اعراب مصر با افریقای شرقی و مرکزی مربوط

بوده اند و آنها از بر اعظم افریقا عبور نموده و بطلب طلا و عاج و غلامان نگروشها میرفتند

ص: 734



(۳۲۶) - نمونه دیگری از ظرف مفرغ ساخت چین و عرب

(326) - نمونه دیگری از ظرف مفرغ ساخت چین و عرب

ایشان بسیاری از قطعات خیلی دور دست افریقا را کشف کرده و تا نقاط تمبوکتو خود را رسانیده بودند که تاکنون اروپا نتوانسته است خود را بآن ناحیه برساند و آنها در سواحل و همچنین در داخله کشور علی الدوام آمد و شد

مینمودند. مسیو سدی لو بشرح ذیل مینویسد

« مسلمین از کناره های سواحل آفریقا عبور کرده تا بغاز باب المندب و از آنجا بزنگبار و کافرستان خود را رسانیدند. آنها براوا، متبازا و کیلوا (1) را که برادر پادشاه فارس بدانجا پناه برده بود بنا نمودند و نیز مزامبیک، سوفالا، ملند و ما کادکسو (2) را بنیاد نهادند. سپس جزایر مجاور این سواحل و نیز نقاط مختلفه

جزیره ماداگاسکار را بتصرف خود در آوردند.

افریقای مرکزی هم که هنوز اطلاعات ما نسبت بآن

محدود است دین اسلام انتشار و اشاعت شایانی پیدا نمود و آنها بوسیله همان شهرهایی هم که در ساحل شرقی بنانهاده بودند بسهولت میتوانستند در داخله کشور نفوذ پیدا کنند. کشور سومالی که سکنه آن طایفه ای بودند مهربان و میهمان نواز و نیز جزیره سکوتر (3) که از مراکز مهمه تجارتی بوده تحت نفوذ عرب در آمده و تا حبش و سینا و کرد و فان (4) که همیشه مربوط بمصر و در واقع کلید دارفور و اوآدای (5) بوده دامنه

ص: 735

Brava, Monbaza, Quiloa - 1

Mozambique, Sofala. Mé linde Magadoxo - 2

Socotora - 3

Kordofan - 4

Darfour, Ouaday - 5

این تجارت را وسعت داده بودند. آنها از طرابلس به فیزان عبور و مرور میکردند و کاروانی که از مغرب حرکت میکرد بواسطه عبور از ریگستان صحاری که مساحت آن

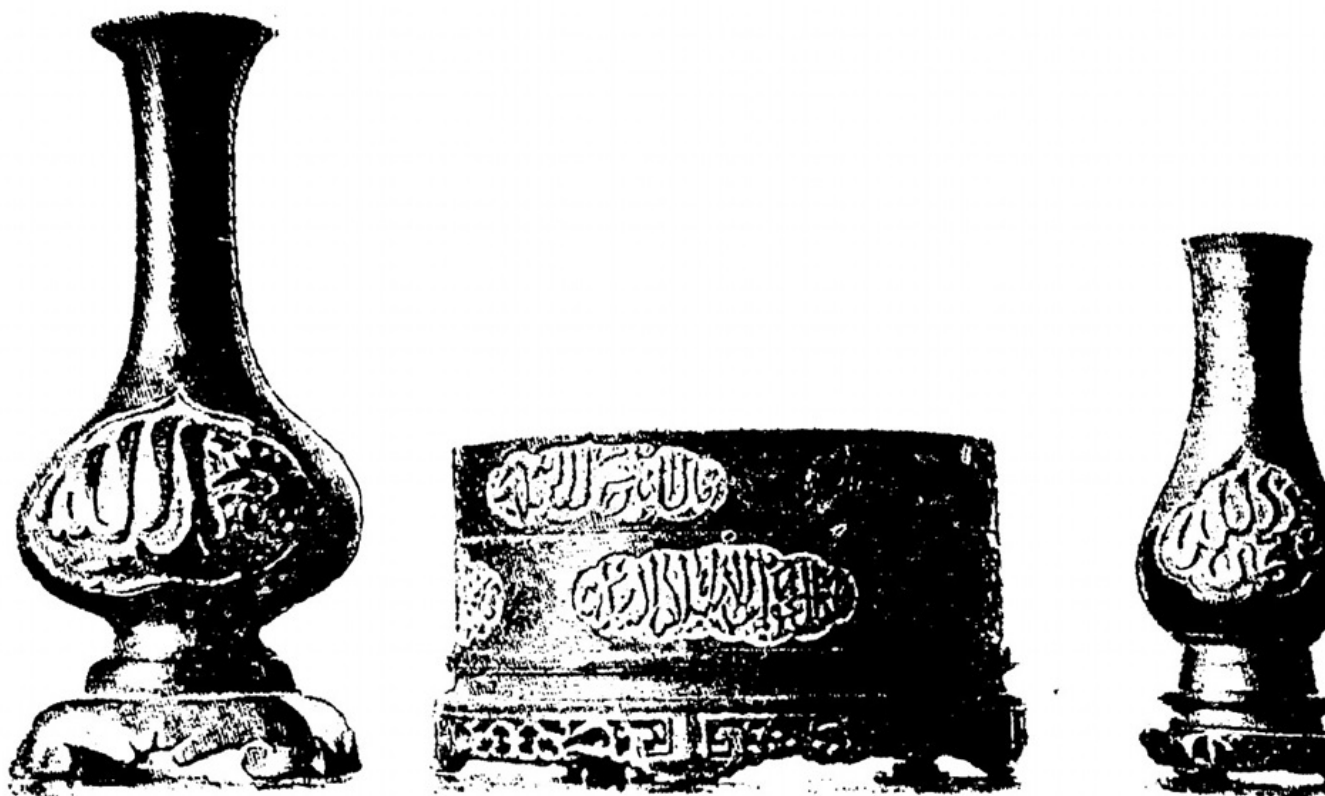
از رود نیل تا دریا دو بست هزار فرسنگ مربع است هیچ اندیشه نمینمودند و این بر اعظم را طی نموده داخل سودان و نگرشیا میشدند. عبور بازرگانان مسلمین اکثر از میان چنین اقوامی بود که اصلاً افریقمانی بوده اند و بطوریکه سیاحان امروزه اظهار میدارند عادت و اخلاق ناستوده این اقوام هم بوسیله همین بازرگانان رو بصلاح و سداد گذارده داخل طریق آدمیت شدند.

فصل چهارم - ارتباط تجاری با اروپا

ارتباط اعراب با اروپا از چندین راه تا مدت طولانی دوام داشت. اول از راه پیرنه دوم - از طریق دریای مدیترانه، سوم - از راه روسیه بوده است که از رودخانه و لگا داخل شمال اروپا میشدند. مسلمین اندلس از همان دو راه اول عبور و مرور نموده اما مسلمین مشرق از راه سوم آمد و شد مینمودند.

نظر باینکه اعراب تا چندین قرن در جنوب فرانسه توقف داشتند واضح است که راه عبور و مرور آنها با رویا همان راه جبال بیرنه بوده است ولی سفرهای تجاری آنها از سواحل دریای مدیترانه صورت میگرفت و آنها بدین وسیله با اقوامی معامله مینمودند که از حیث تمدن و تجارت از فرانسویان عصر اعتلاء اندلس بمراتب بالاتر بوده اند.

چون دریای مدیترانه در تصرف مسلمین بوده است لهذا در تمام بنا در افریقا و اروپا از هر قبیل محصولات فلاحتی و صنعتی خود را از قبیل: پنبه، زعفران، کاغذ، پارچههای حریر، غرناطه، پوست قرطبه، شمشیر، طلیطله و غیرها وارد مینمودند. بنادر اندلس مثل کادیز، مالاقه، کارتاژ آنوقت از حیث تجارت بدرجه ای مهم بوده که وقتی که تجارت امروز آنها را با آنوقت مقایسه میکنیم می بینیم که آن بکلی تنزل پیدا کرده است.



(327-329) - نمونه‌های ظروف مفرغی ساخت چین و عرب

اگر چه از تجارت مسلمین در شمال اروپا هیچ ذکری در تواریخ قدیمه بعمل آمده است لیکن از مدارک و اسناد محکمتری که در دست می‌باشد علاوه بر اصل تجارت عبور و مرور آنها معلوم و شروع و اختتام آنها کشف شده است و این مدارک و اسناد بارت از سکه‌هایی است که در هر مرزی باقیمانده و روزانه از زیرزمین خارج می‌شود.

از مک‌های مزبور معلوم می‌شود که این تجارت از سواحل بحر خزر شروع بشد. بازرگانان دمشق، بغداد، سمرقند، طهران و طفلیس تماماً در اینجا جمع شده به سیله رودخانه رنگ از حاج طرخان تا بلغار (شهر حالیه سمبیرسک) (1) واقعه در بلوک فاریهای قدیم روسیه که مرکز تجارتی آسیا و شمال اروپا بوده است عبور و مرور نمودند و تصور نمیشود که بازرگانان عرب از بلغار جلو رفته باشند. مال‌های تجارتی که در اینجا جمع می‌شده بازرگانان ملل مختلفه همه را حمل نموده

حدود رود خانه وُلکا

و لگا و دریای بالتیک تا خلیج فنلاند آنها را منتشر می‌کردند.

وگژد و شلویک (2) از تجارت گاه‌های مشهور شمال اروپا بوده و مخصوصاً

ص: 737

جزایر بحر بالتیک گوتلند، اولاند و بودن هلم (1). در بورن هلم صدها از سکه های عرب بدست آمده و این بازرگانان از خلیج فنلاند روانه شده و در تمام نقاط مشهور سواحل دریای بالتیک یعنی سوئد و فنلاند و بنادر پروس متفرق میشدند چنانکه از سکه های مسلمین که در سیلزی و پولونی علی الخصوص حوالی ورشو بدست آمده معلوم میشود که آنها در هر کجا که از آب راهی پیدا میکردند خودرا بساحل میرسانیدند .

خلاصه پیدا شدن سکه های مسلمین در حدود معینی کاشف است که سکنه آن با ممالک ودول اسلامی دارای روابط تجارتي بوده اند و اما راجع بملیت این بازرگانان از سکه های مذکور نمیتوان چیزی بدست آورد ولی اینقدر معلوم است که آنها جزو ملت اسلام بودند اند چنانکه دیده میشود جماعت زیادی از سکنه روسیه حالیه دارای دین اسلام میباشدند.

از کتیبه های خط کوفی که در روسیه بدست آمده است بر میآید که جماعتی از اعراب در بلغار و خزر (2) سکونت اختیار نمودند و اینکه مسلمین از بلغار جلو رفته باشند علائم و آثاری از آن در دست نیست و آن تجاری که مالهای تجارتي را به - دانمارک میرسانیدند اغلب بلغاریهای روسیه بودند. و اما در تاریخ اروپا که اهل دانمارک دزدان دریائی شمرده شده باید دانست که شغل و پیشه آنها بیشتر کسب و تجارت بوده است نه غارت و دزدی .

از میان اجناس و کالاهای تجارتي که مسلمین از شمال اروپا حمل میکردند بیشتر عنبر بوده است که در مشرق جزء نفایس شمرده میشد و دیگر سنجاب و خز و قلع و در بعضی تواریخ اسلام کنیز هم ذکر شده که جزء آن بوده است و در عوض اهل دانمارک از آنها انواع و اقسام منسوجات شرقی و قالی و گلدانهای منبت کاری و زیور .

ص: 738

Getiland, Olond, Bornholm - 1

2- نام قوی است که در سر حد آسیا و اروپا مسکن داشتند و آنها از سال 900 تا سال 900 میلادی منتها درجه ترقی را دارا بوده اند. فردوسی تمام دشمنان شمالی ایران را باین اسم میخواند و دریای خزر با سم آنها نامیده شده و همین قوم در قدیم واسطه حمل و نقل تمام کالاهای تجارتي مشرق و مغرب بوده اند.



(۳۳۰) - ظرف مسی نقره نشان ساخت جدید دمشق

(330) - ظرف مسی نقره نشان ساخت جدید دمشق

آلات میگرفتند و این قول که اکثر صنایع شرق از قبیل زبور آلات شبکه کاری از همین راه باکثر نواحی مغربی اروپا وارد شده نزدیک بعقل میباشد . بعضی اقسام زیور آلانی را که خود من در موزه استکهلم دیده ام نوشته شده است که آنها از باقیات دوره حدیدی اسکاندیناوی میباشد و چنانکه چندی از تصاویر آنها را در کتاب اخیر خود درج نموده ام میتوانم بطور یقین بگویم که تمام آنها از مشرق و مخصوصاً از همین راه هیکه گفتیم وارد شده است. چه طرز ساخت اکثر آنها بکلی به طرز مشرق میباشد .

از تاریخ سکه هایی که در روسیه از مصب رود خانه ولگا تا

سواحل دریای بالتیک بدست آمده

ثابت میشود که تجارت عرب در

اوایل دوره خلافت شروع شده و آخر

قرن یازدهم میلادی خاتمه یافته و بعبارة دیگر تا مدت چهارصد سال

تجارت مذکور باقی بوده است. آخرین تاریخ این سکه ها سال 1040 میلادی است و غالب آن متعلق خلفای عباسی میباشد و از سکه های خلفای اندلس هم بندرت در آن پیدا میشود و این معلوم میدارد که آن سکه ها ابتداء بدست بازرگانان دمشق و سمرقند رسیده و سپس وارد اروپا شده است .

عامل قطع روابط تجارتي مسلمین باشمال اروپا معلوم است چه بوده .

ص: 739

جنگهای داخلی آسیا، کوچ کردن بلغاریها از محل اصلی خود و بالاخره مصائب و مشکلات سیاسی روسیه تمام آنها سبب گردید که در قرن بازدهم میلادی تجارت مذکوره بکلی از بین رفت و علت اینکه در آنیه ممکن نشد این تجارت بحالت اول بر گردد این بود که جنگهای صلیبی راهی از دریا بین مشرق و مغرب پیدا کرده و از قرن دوازدهم میلادی ببعده تجارت مشرق و مغرب بدست اهل و نیز افتاد و بالاخره مال

التجارههای قطعات عالم بتوسط آنان خرید و فروش میشدند .

ص: 740

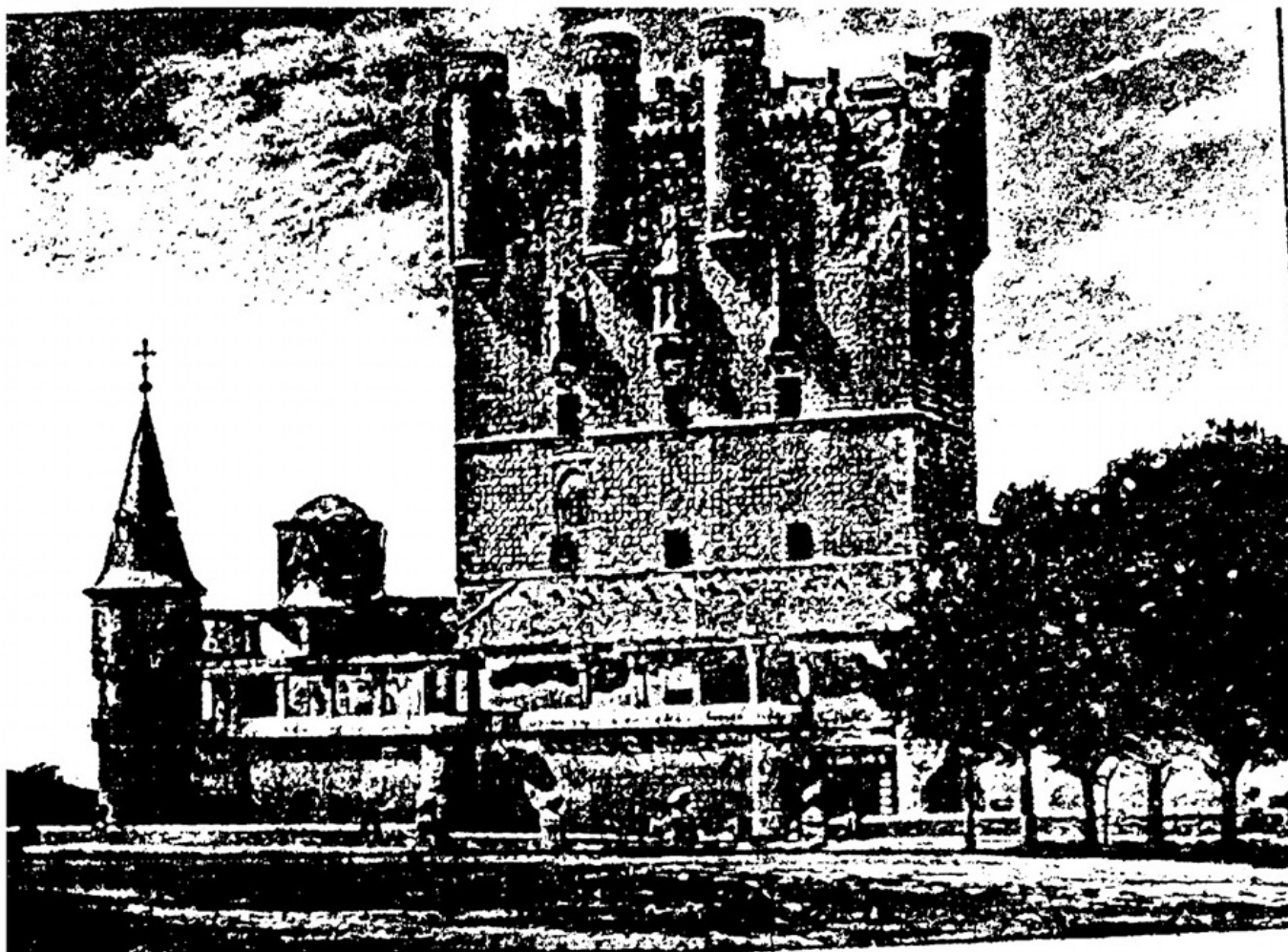
فصل اول - تأثیر تمدن اسلامی در مشرق

شکی نیست که اقوام زیادی بر کشورهای شرق استیلا یافته اند. ایرانی، یونانی، رومی و غیرها در ازمنه مختلفه سلطنت نموده اند. راست است که اقتدار و نفوذ سیاسی و نظامی آنان همیشه بر حد کمال بوده است ولی تأثیرات تمدنی آنها عموماً ضعیف و غیر از شهر هائیکه مرکز اقامت و پایتخت آنها بود هیچوقت نتوانستند که مذهب و زبان یا علوم و فنون خود را در اقوام مغلوبه منتشر سازند. کشور مصر در عصر خاندان بطلمیوس و همچنین در دوره رومیان بوضع قدیم خود باقی بوده و خود فاتحین زبان و مذهب و طرز معماری قوم مغلوب خود را اختیار نمودند عمارانی را که سلاطین بطلمیوس بنا نموده و قیصره روم همانها را اصلاح و مرمت کردند تماماً بر روی اسلوب و سبک معماری فراعنه مصر بوده و نتایجی را که ایرانی و یونانی و رومی در مشرق نتوانستند بگیرند اعراب (از برکت اسلام) با قدم سریع و بدون اعمال نفوذ حاصل نمودند.

ظاهراً این مطلب باید محل اتفاق باشد که کشور مصر از جمله ممالکی بوده است که نفوذ افکار و خیالات اجانب در آن بسی مشکل بلکه محال شمرده میشد و

مهذلك بعد از فتح مسلمین همین کشور در طول يك قرن تمدن هفت هزار ساله خود را

از دست داده و يك مذهب و زبان و صنعت تازه ای را با عقیده محکم و ثابتی قبول نموده که حتی بعد از انقراض فاتحین هم تمام آنها غیر قابل تغییر باقیماند



(۳۳۱) - منظره قصر قویه بحالت کنونی

(331) - منظره قصر قویه بحالت کنونی

قبل از اسلام مصریان فقط در يك موقع مذهب قدیم خود را تبدیل نمودند و این در آن هنگام بود که سلاطین قسطنطنیه بنای غارت و چپاول را گذارده تمام یادگارها و آثار قدیمه مصر را نابود کردند بعلاوه پرستش خدایان قدیم را جزء معامی کبیره قرار دادند که سزای آن اعدام بوده است. در اینجا مصریان ناچار شده این مذهب تازه را که از راه جبر و قهر اشاعت یافته بود تمکین کنند ولی این تمکین از روی ایمان قلبی نبوده است چنانکه بدان سرعتی که مذهب تنصّر را از دست داده مذهب اسلام را قبول نمودند ثابت کردید که تسلط و نفوذ مذهب مسیحی در قلوب مصریان

اساس و بی بنیاد بوده است .

تأثیراتی که این تمدن به صر بخشید بافریقا و شام و ایران و سایر کشورهای مغلوبه اسلام هم همان تأثیر را بخشید. نسلط و نفوذ عرب نه فقط تا حدود هندوستان بوده است که در آنجا بطور مسافرت ورود نمودند بلکه تا چین هم این تمدن انتشار یافته

که در آنجا فقط تجار مسلمین عبور نموده بودند .

در تاریخ عالم برای نفوذ يك ملت و يك تمدن میشود از این روشنتره مالی بدست آورد ، تمام اقوامی که با اعراب (پیروان اسلام) سر و کار پیدا نمودند اگرچه موقتی هم بود تمدن آنها را قبول نمودند و زمانی هم که دولت و حکومتشان خاتمه پیدا نمود خود فاتحین اعم از ترك و مغول و غیره تمدنی را که قبول نموده بودند حامی و سرپرست اشاعت و انتشار آن قرار گرفتند .

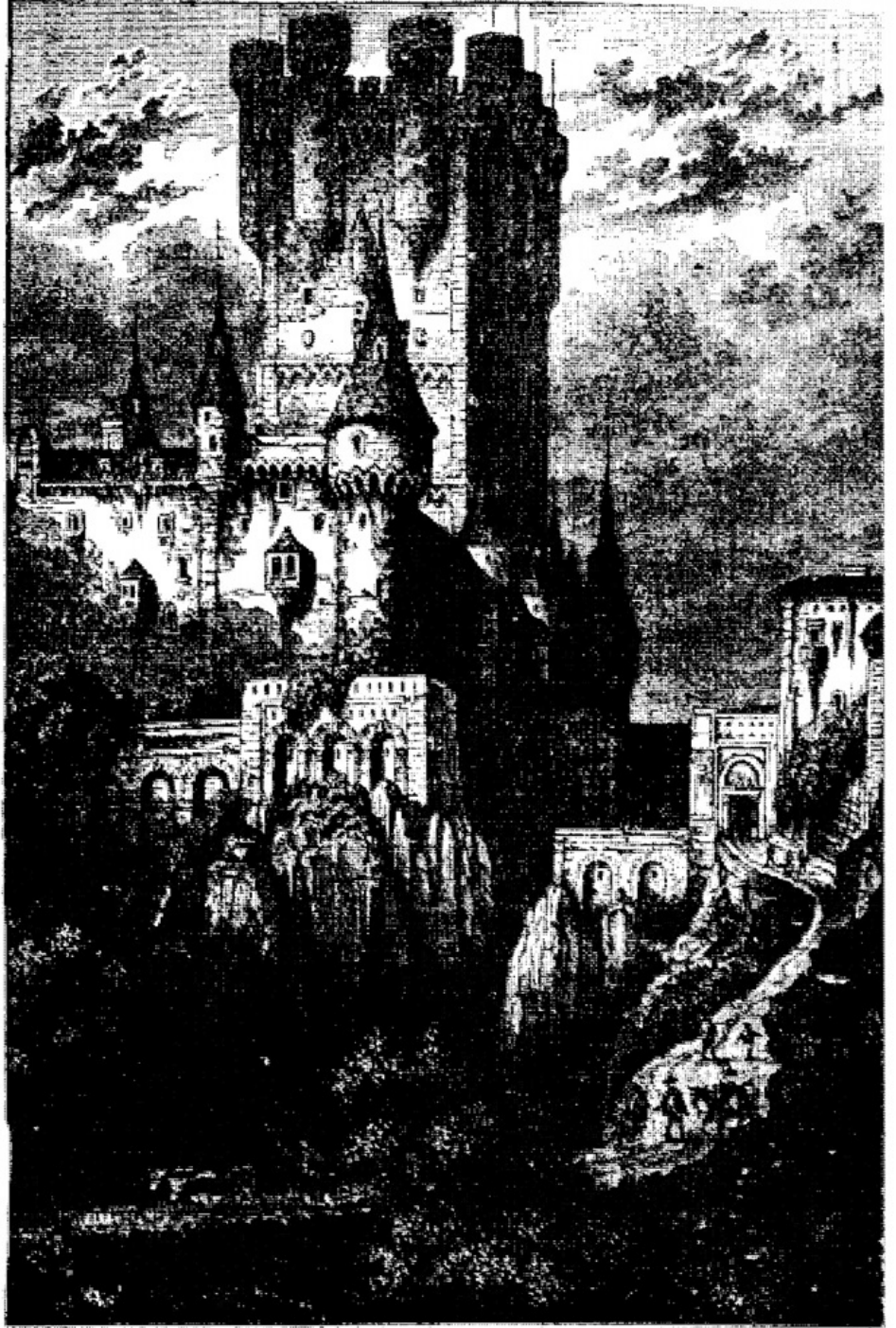
اگر چه چندین قرن است میگردد که خلافت عرب دستخوش فنا و زوال گشته لیکن اینوقت هم از اقیانوس اطلس تا رود سند و از دریای مدیترانه تا صحرای آفریقا یکمذهب و يك زبان حکمفرماست و آن مذهب و زبان بیغمبر اسلام میباشد . نفوذ مزبور در کشور مشرق منحصر بزبان و مذهب و پیشه و هنر نبوده بلکه در علوم و ادبیات هم تأثیر نمایانی بخشیده چنانکه بوسیله روابط دائمی که با هندو چین داشتند مسلمین علوم را در آن کشور انتشار دادند که اهل اروپا آنعلوم را بعدها باهل هند و چین نسبت میدهند. مسیر سدی لو با حرارت و جوش مخصوصی ثابت میکنند که ابوریحان بیرونی (متوفی 1031 میلادی) مسافرتی بهند نموده و کتب علمی زیادی در میان هندو منتشر ساخت که بعد ها فضلالی هندو تمام آنها مطابق رسم و عاداتی که داشتند بزبان سانسکریت در شعر ترجمه کرده و منظومه هایی از آن علوم مدون و مرتب نمودند ما از ایراد این مطلب نمیخواهیم يك نتایج دور و درازی گرفته باشیم ، مسلمین تفوق علمیشان بر هندو مسلم ولی علوم عقلی و بعضی استدلالات مذهبی هندو بلاشك کمتر از علوم عقلی آنها نیست و همچنین افکار و خیالات روز مره اسلام و فلسفه ساده که در تمام مذاهب سامی دیده میشود نباید با افکار و خیالات هندو مقایسه نمود که در نهایت درجه رفت و دقت است.

ما راجع بدقت نظر علمای هندو در یکی از تصانیف خود شرحی نگاشته و خوانندگان

میتوانند آن مراجعه کنند.

استفاده چینیان از مسلمین بیش از استفاده ایست که هندو از مسلمین نموده اند ، چنانکه ما در یکی از ابواب کتاب ثابت نمودیم که علوم اسلامی بوسیله لشکر کشیهای

ص: 743



(٣٣٢) - منظره قصر سقويه

(332) - منظره قصر سقويه

میلادی کتاب ابن یونس را در چین شایع و منتشر ساخت و همچنین در سال 1215 میلادی بر اثر حمله قوبلای قاآن علم طب مسلمین در آن کشور اشاعت و انتشار یافت.

این نفوذ علمی هنوز در مشرق بحال خود باقی است چه حالیه هم در ایران کتب علمی عرب در مدارس تدریس شده و وضعیت کنونی ایران نسبت بآن کتب (چنانکه در سابق گفتیم) همان وضعیتی است که در قرون وسطی کتب و زبان لائینی در اروپا دارا بوده (2).

فصل دوم - تأثیر تمدن اسلامی در مغرب

تأثیر علمی و ادبی

ما در این مقام کوشش نموده این مسئله را بثبوت خواهیم رسانید

که تمدن عرب و اسلام بقدر یکه در مشرق تأثیر بخشید در مغرب بهتر همانقدر مؤثر واقع شده و بدینوسیله اروپا داخل در تمدن گردید. آری تأثیر این تمدن در مغرب کمتر از تأثیر آن در مشرق نبوده لیکن در این میانه فرقیکه وجود دارد فقط در نوع این دو اثر است باین معنی که اثر آن در مشرق بیشتر در قسمت مذهب زبان، صنایع و فنون بوده بر خلاف در مغرب اولاً در قسمت مذهبی هیچ اثری نبخشید و در قسمت پیشه و هنر و زبان هم تأثیر آن خیلی کم بوده ولی در قسمت علوم و ادبیات و نیز اخلاق اثر آن بیحد و حصر بوده است.

این تمدن تأثیری که بمغرب بخشیده اگر بخواهیم میزان آنرا بدست بیاوریم باید ببینیم که پیش از ورود آن به مغرب حالات این سرزمین و اوضاع زندگانی

ص: 745

Coucrouking - 1

2- این کتاب بطوریکه در سابق هم گفته شده در پنجاه و دو سه سال قبل تألیف یافته و بنابراین آنچه راجع به نفوذ زبان عربی در ایران ملاحظه میشود مربوط بزمان سابق است نه حالا و ما شرحی در این باب در حاشیه صفحه 236 نوشته ایم. رجوع بآنجا شود.

در قرن نهم و دهم میلادی یعنی همان وقتیکه تمدن عربی در اندلس در نهایت درجه ارتقاء و اعتلاء بوده است چنانچه اوضاع و حالات بقیه مغرب زمین را ملاحظه کنیم معلوم میشود که مراکز علمی ما عبارت بودند از يك قلاع بدووضع ضخیمی که در آن قلاع اربابها و امرای ما بحالت نیم وحشی بسر برده و افتخار مینمودند که دارای و سواد نیستند و در میان نصاری عالمتر از همه رهبان نادان بوده است که تمام اوقات خود را مصروف اینکار میداشت که از میان کتابخانه های کلیساها و خانقاهها کتب قدیمه یونان و روم را بیرون آورده و عبارات و کلمات آنها را حک کرده روی آن

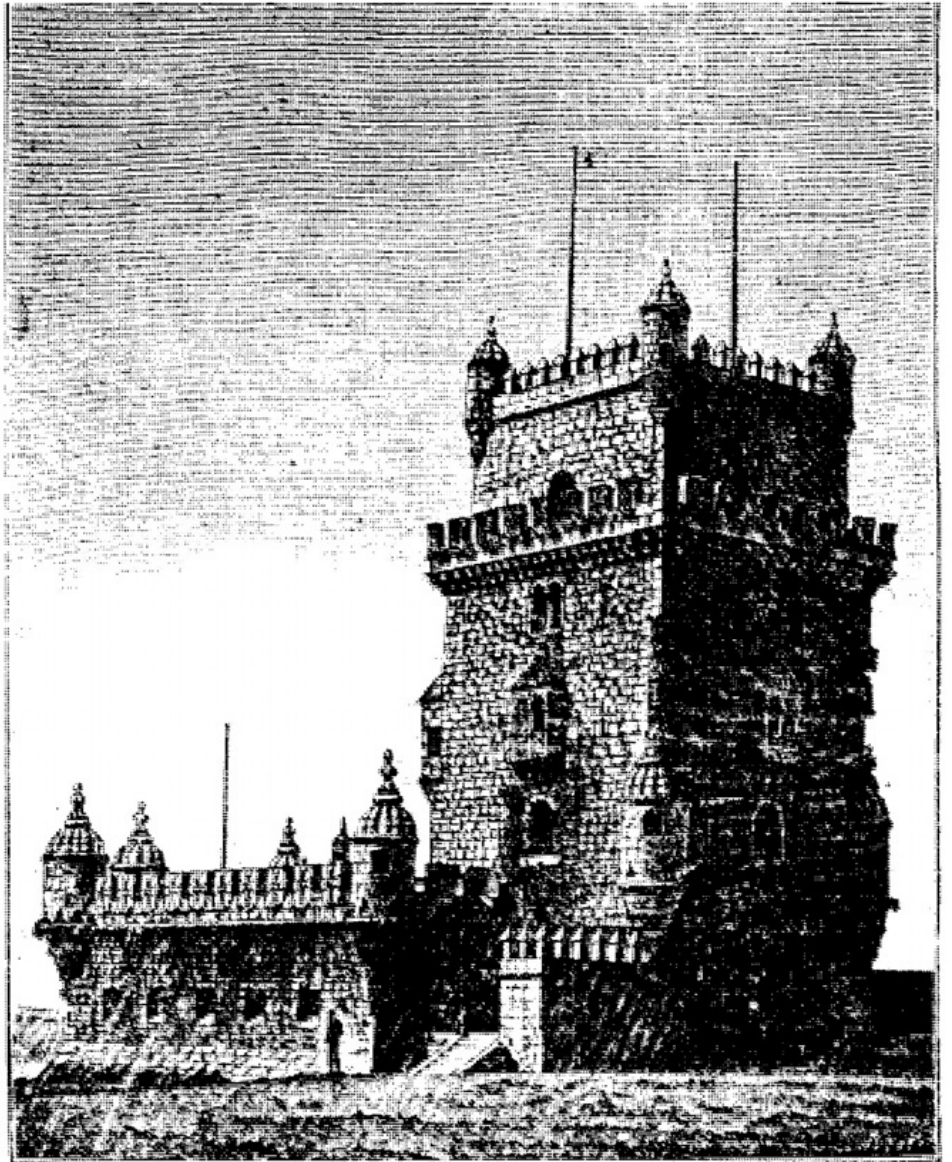
اوراق پوستی کلمات و اوراد مذهبی مهمل خود را مینوشتند .

حالت بربریت اروپائیان تا مدت طولانی در واقع بیش از اینها بود که خود بتوانند آنرا احساس کنند. البته در قرن یازدهم و بیشتر در قرن دوازدهم احساسات مختصری در مردم پیدا شده ولی از هما نوقت که چند نفر اشخاص حساس و روشن خیال ضرورت این را احساس کردند که باید کفن جهالت را درید فور ابطرف مسلمین که از هر جهة برتر و استاد بودند متوجه شده و مراجعه بآنها نمودند .

همانطور که مکرر تذکر داده ایم انتشار علوم مسلمین در اروپا بوسیله جنگ صلیب نبوده بلکه از اندلس و جزیره صقلیه و ایتالیا بوده است چنانکه در سال 1130 میلادی دارالترجمه ای در طلیطله تحت ریاست اسقف اعظم رایمند(1) تأسیس تمام کتب مشهوره عرب را در لاتینی شروع بترجمه نمود .

از این ترجمه ها موفقیت کاملی حاصل گردید یعنی چشمهای اروپائیان ازین کتب باز شده دنیای تازه ایرا توانستند بنظر بیاورند. سلسله این ترجمه تا قرن چهاردهم در جریان بود . در اینجا نه فقط کتب رازی. البقاسس . ابن سینا و ابن رشد را به لاتینی ترجمه نمودند بلکه صفات جالینوس . ذیمقراطیس . افلاطون، ارسطو اقلیدس . ارشمیدس و بطلمیوس را که مسلمین ترجمه کرده بودند تمام آنها را هم

ص: 746



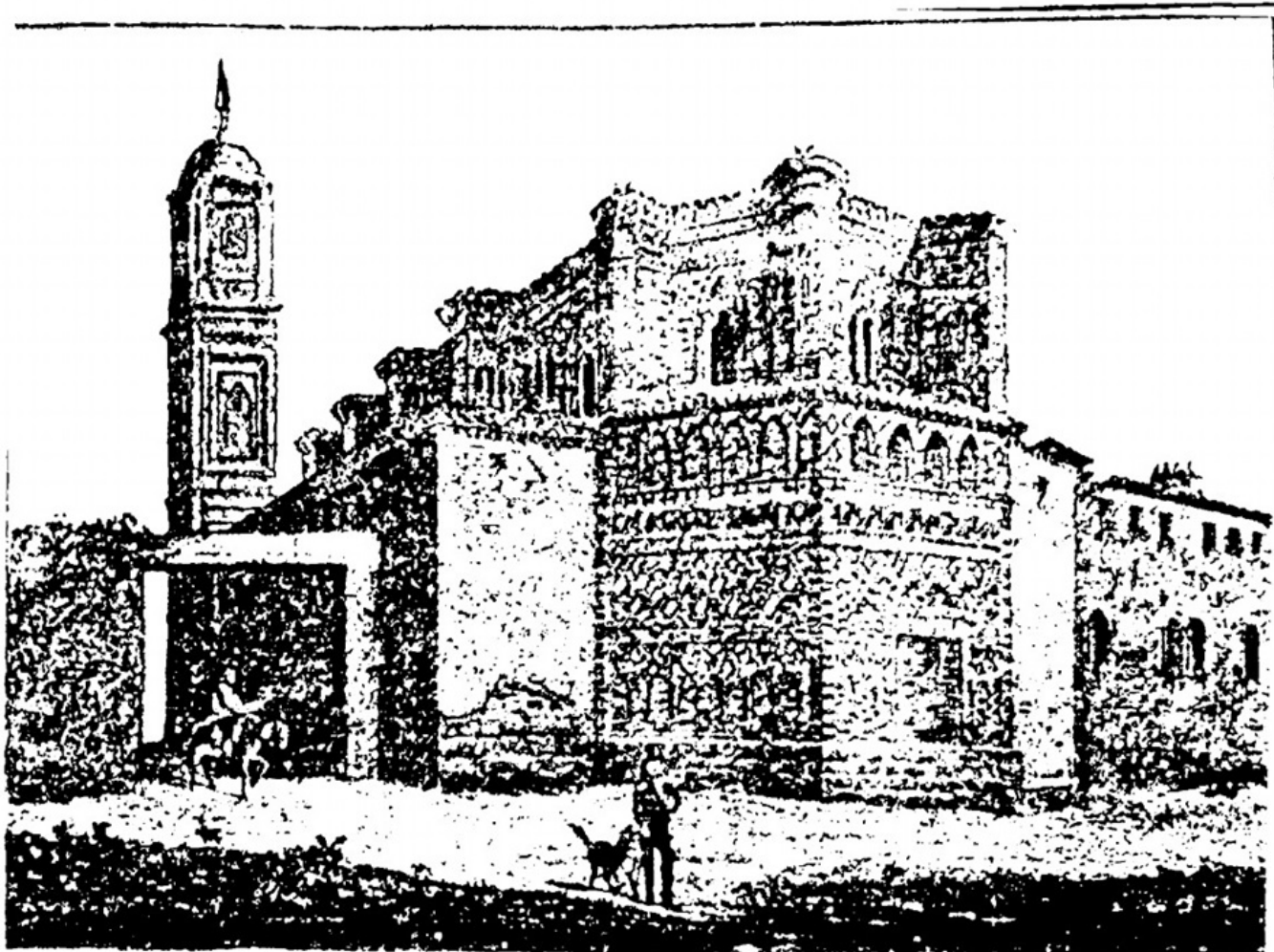
(۳۳۳) - برج بلم در پرتغال

(333) - برج بلم در پرتغال

بزبان لاتین نقل نمودند .

دکتر لکلرک (1) در تاریخ طب خود زیاده از سیصد کتاب مشهور عربی را ذکر

ص: 747



(۳۳۴) - منظره کلیسای سن پیر

(334) - منظره کلیسای سن پیر

میکند که تمام آنها در لاتینی ترجمه شده اند و در قرون وسطی اطلاعاتی که از علوم یونان برای ما حاصل شد بوسیله همین ترجمه های عرب بوده و از برکت همین ترجمه ها توانستیم که تصنیفات قدیمه یونان را هم بدست بیاوریم نه از راهبانی که نام زبان یونانی را هم بلد نبودند و بدین جهت تمام دنیا باید رهین منت مسلمین باشند که فقط آنها خدمتی بمعارف دنیا کرده و این ذخایر بی بها را از دستبرد حوادث زمانه حفظ نمودند .

مثلاً کتاب آپولونیوس ، المشروحات جالینوس در موضوع امراض ، و می . کتاب امراض مسریه ، کتاب الاحجار ارسطو و صدها کتب دیگر که اصل نسخه یونانی آنها را توانستیم (بوسیله مسلمین) بدست بیاوریم . اینجاست که مسیولیبری (1)

مینویسید که اگر نام اسلام و مسلمین از تاریخ خارج شده بود عصر تجدید حیات علمی اروپا تا چندین قرن دیگر عقب میافتاد .

پس ثابت شد که در قرن دهم مسیحی در يك قطعه معظم دنیا که اروپا باشد .

ص: 748

فقط اندلس بود که سرچشمه علوم واقع شده و در آن عصر غیر از کشورهای مشرقی اسلام در قسمت مغرب محلی غیر از اندلس نبوده است که در آنجا تحصیل علوم ممکن باشد حتی قسطنطنیه هم از این دولت بی پایان محروم بوده است چنانکه درار و یا اشخاصی که در آنها شوق تحصیل بود ناچار بطرف اندلس رهسپار میشدند .

در یکی از کتب اخلاقی ما چنین نقل شده است که گربرت(1) در سال 999 میلادی تحصیلاتی نموده بنام سیلویستر دوم (2) مقام پایی را حائز گردید ولی وقتیکه خواست علوم خود را در اروپا انتشار دهد این مطلب در نظر مردم تا این درجه خلاف طبیعت جلوه نمود که آن بیچاره را متهم نمودند که شیطان در جسم او حلول کرده و از طریق خداوند مسیح خارج گردیده است !!

تا قرن پانزدهم قولیرا که مأخوذ از مصنفین اسلام نبود مستند نمیشمردند . رژر باکن ، لئوناردو پیز ، آرنوویانو ، ریمندلول ، سن توماس ، آلبرت بزرگ و آلفونس دهم(3) تمام آنها یا شاگرد علمای اسلام بودند و یا ناقل اقوال آنها . مسیورنان مینویسد که آلبرت بزرگ هر چه داشت از بوعلی سینا فرا گرفته ، سن توماس تمام فلسفه اش مأخوذ از ابن رشد بوده است.

تمام دانشکده ها و دانشگاههای اروپا تا پانصد الی ششصد سال روی همین ترجمه ها دایر و مدار علوم ما فقط علوم مسلمین بوده است و در بعضی رشته های علوم مثل طب میتوان گفت که تا زمان ما هم جاری مانده است چه در فرانسه مصنفات بوعلی سینا تا آخر قرن گذشته باقی بوده شروخی بر آنها نوشته میشد .

تسلط علوم عرب در دانشگاههای اروپا تا ایندرجه بود که در آن علمی هم که آنها استاد نبودند باز بتصانیف آنها رجوع میشد ، از ابتداء قرن سیزدهم فلسفه این رشد در مدارس عالی ما جزو دستور بوده و تدریس میشد ، در سال هزار و چهار صد و هفتاد و سه وقتی که لوئی یازدهم دستور برای آموزش وضع نمود حکم

ص: 749

Gerbert - 1

Sylvestre II - 2

.Roger, Bacon, Lé onard de Pisc, Arnaud de Villeneuve, Raymond Lulle, Saint Thomas, Albert le Grand et Alphonse x - - 3

کرد که باید در فلسفه همان تصنیفات ابن رشد و ارسطو تدریس شوند.

در دانشگاههای ایتالیا بویژه دانشگاه یادو (1) هم نفوذ و تسلط علوم اسلامی کمتر نبوده است و مؤلفات و تصانیف مسلمین در این دانشگاهها همان مقام را حائز بودند که در تجدید حیات علمی اروپا کتب یونان و روم آن مقام را داشته چنانکه از شکایت و نطق آتشین پترارک (2) بخوبی میتوان فهمید که این فوذ تا چه درجه بوده است .

ص: 750

Padoue -1

Pé trarque -2

مشارالیه در یکی از شکایات خود چنین میگوید: «ای مردم نادان بعد از دهستن فصیحی مثل سیسرون پیدا شد. هم که رفت بجای او ویرژیل آمد ولی میگوئید که در علوم و ادبیات کسی نمیتواند با مسلمین همسری نموده و بجای آنها قرار گیرد، امروز ما با اکثر علمای یونان در یک ردیف قرار گرفته بلکه در بعضی علوم از آنها برتری هم داریم. ما اینک بر تمام اقوام و ملل دنیا تفوق حاصل نموده لیکن شما میگوئید باستانی ملت اسلام، وای از حماقت ما، امان از بن جنون و بیعقلی، هان همت ایتالیا آیا تو در خوابی؟ آیا تو مرده ای؟».

همانطور که سهم کتاب مقدس در تحقیقات علمی عصر حاضر ما کم میباشد سهم

کم قرآنهم در مسائل علمی (1) و فلسفی که مسلمین در دنیا شایع و منتشر ساختند کم بوده است. حکماء و فلاسفه مسائل و احکام قرآنی را بدین جهت احترام مینمودند که آن سنگ بنیاد حکومت اسلامی و مطابق با اصول احتیاجات عامه بوده است که هیچوقت صلاحیت فهم مسائل طبیعی و فلسفی را ندارند لکن این فلاسفه هیچوقت نتایج تحقیقات علمی خود را در قبال تعلیمات قرآن قرار نمیدادند و اگر هم وقتی از طریق اعتدال خارج شده افکار آزاد آنها بر خلاف منصوبات قرآن در میان عوام انتشار پیدا مینمود خلفای عصر که در واقع حامی و سرپرست آنها بودند آنها را محض خاطر طبقه عوام و بملاحظه حراست و حفاظتشان از تعدیات عوام موقه تبعید مینمودند ولی بعد از اینکه هیاهو میخواستند دوباره آنها را میخواستند (2).

ص: 751

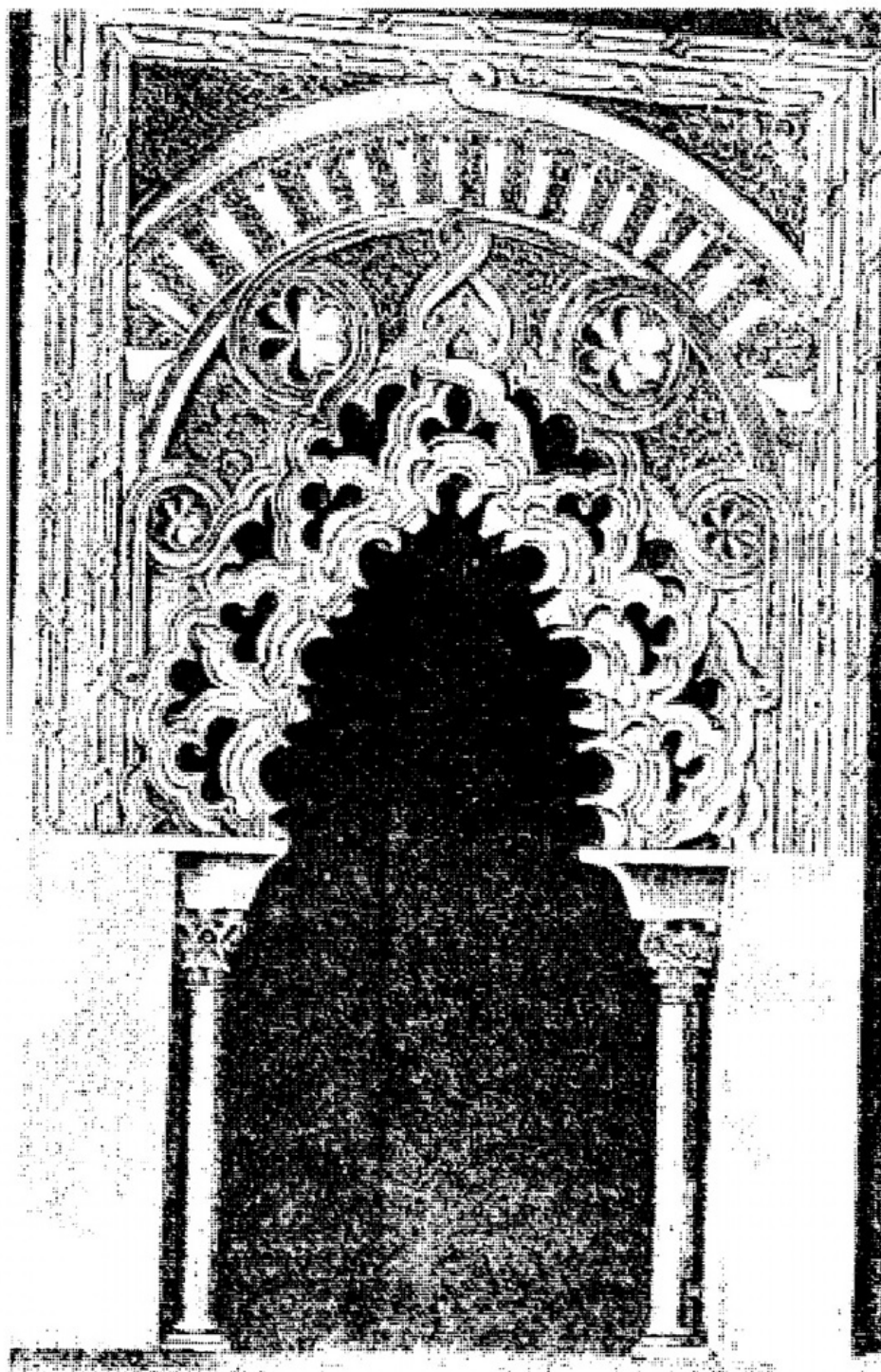
- 1- مراد طبیعیات و ریاضیات است که مصنف در ابواب و فصول گذشته از هر کدام بطور مفصل و مشروح بحث نموده.
- 2- در توضیح این مطلب و بیان مدعا ما در اینجا راجع به ابن رشد یکی از فلاسفه نامی اسلام در انداس که شرح حال او گذشت شرحی را که مأخوذ از کتاب، نامه دانشوران، است بطور نمونه ذیلا مینگاریم؛ ابن رشد زیاده از آنچه باید در نزد شاهنشاه امیر یعقوب المنصور بالله محترم و مکرم بود، دیگران حسد ورزیدند، از جمله ابو محمد عبد الواحد بن شیخ ابو حفص که پدرش از خواص عبدالمؤمن و خود داماد امیر یعقوب و از جانب امیر منصور بالله بحکومت افریقا قیام داشت از او سمایت کرد، چون در آن ایام شاهنشاه امیر یعقوب قدغن کرده بود که در قلمرو (بقیه در ذیل صفحه 721)

مسیورفان چقدر خوب مینویسد که در قرن سیزدهم وقتی که خلافت عرب

خاتمه پیدا کرد و زمام امور اسلام بدست یقوم سفاک و وحشی و بیرحمی مثل ترك و افتاد از همانوقت بازار اعتساف وجود و تعصب و تجاوزات مذهبی رواج پیدا کرد و اغلب این تعصبات و تعدیات مذهبی از روی عقیده هم نبوده بلکه مبنی بر عناد و اغراض شخصی و در واقع جزء غریزه و مقتضای طبیعت همان اشخاص بوده است.

ص: 752

1- (بقیه از ذیل صفحه 751) او آنچه کتب حکمت بود میگرفتند و کسانیکه تدریس آن فن مینمودند گرفته زجر کرده و بقتل میرسانیدند پس بدانخل در خلوت نزد منصور رفته و گفت امیر زمان سلامت باشد اینمرد را که امیر ایندرجه مقام او را بالا برده شأن او نه این و شایستگی نه چنین است چه او در فرمان امیر تکامل میکند و همواره مشغول تدریس حکمت و تألیف و تصنیف آنست و جماعتی از اعیان اهل فضل که آنها را نیز باوی عداوت بود تصدیق اقوال او نموده که وی در منزل خود از کتب حکمت بسیار جمع اکثر تعلیم و تعلم اعلم مشغول است و اگر قتل چنین کسی فرمان ندهد شأنی با حکام امیر باقی نماند. منصور ظاهر مطلب او را قبول نموده و در باطن زیاده کراهت داشت که مرتکب قتل چنین عالمی نظیر شود، آنگاه امیر یکی از خواص خدام خود را بخواست و گفت اینک چنانکه کس نداند بخاه خود رفته در آنجا منتظر باش هر چه از من حکم: تو آید بدون اطلاع احدی اجرای آنرا همت بر گاری گماشته چنان کرد که امیر گفته بود. چون خانه رسید بلافاصله کبوتری را دید نامه وی آرا گشود دید بخط امیر مکتوب است که قبل از آنکه بجهت بعضی صالح حکم قتل ابو الولید بن رشد رود او را در تنهای از قرطبه بیرون برده و بشهر بناباش مسکنده و مطمئن کن که بدو ضرری خواهد رسید. پس گماشته فرمان امیر در همان لحظه آنعالم فاضل را دیده تهیه سفر ساز کرد، از قرطبه بشه به برده و در محلی خوب در نزد جماعتی از فضلا که تهمت تدریس و تعلیم علم حکمت بدانشهر برده بودند مند ابو جعفر ذهبی، عقبه ابو عبدالله محمد عقبه ابو عبدالله محمد بن ابراهیم، ابو الواسع ابو العباس الحافظ الشاعر و مرده را از مین اودت از آن جماعت و آنها را با مردم ممنوع داشتند. آن علم را مانند سایرین در همان شهر منزل داده بنزد امیر مراجعت نمود و اجرای امر امیر را معروض داشت و امیر از آن مسرور گشته و ثنایا بسپرد که مستحفظین و مواظبین آن عمل از خدمت وی فرو گذاشت نمایند و در نزد انسان که سایت درباره او نموده بودند به بیانی خوب از قبل وی اعتذار جست و بر این واقعه زمانی نگذشت جماعتی از اعبان فقها و اهل زهد و صلاح در حضرت امیر شفاعت کرده و قسم یاد کردند که شیخ ابوالولید از آن تهمت میر است و هیچگاه داخل بترویج علم حکمت نگشته و او را در مذهب اعتقادی صحیح و کامل است و این حکایت آن شد که سایرین از اهل فضل را نیز شفاعت کردند و امیر آنها را رخصت رفتن بخانه های خودشان داده و از هر يك نسبت بشأن خود دلجوئی و احترام نمود و مآذون ساخت که طلاب علوم بمحضر ایشان استفادت نمایند و این مقدمه در سنه 595 هجری بود.



(۳۴۴) - نمونه طاق رومی در سارا کوس

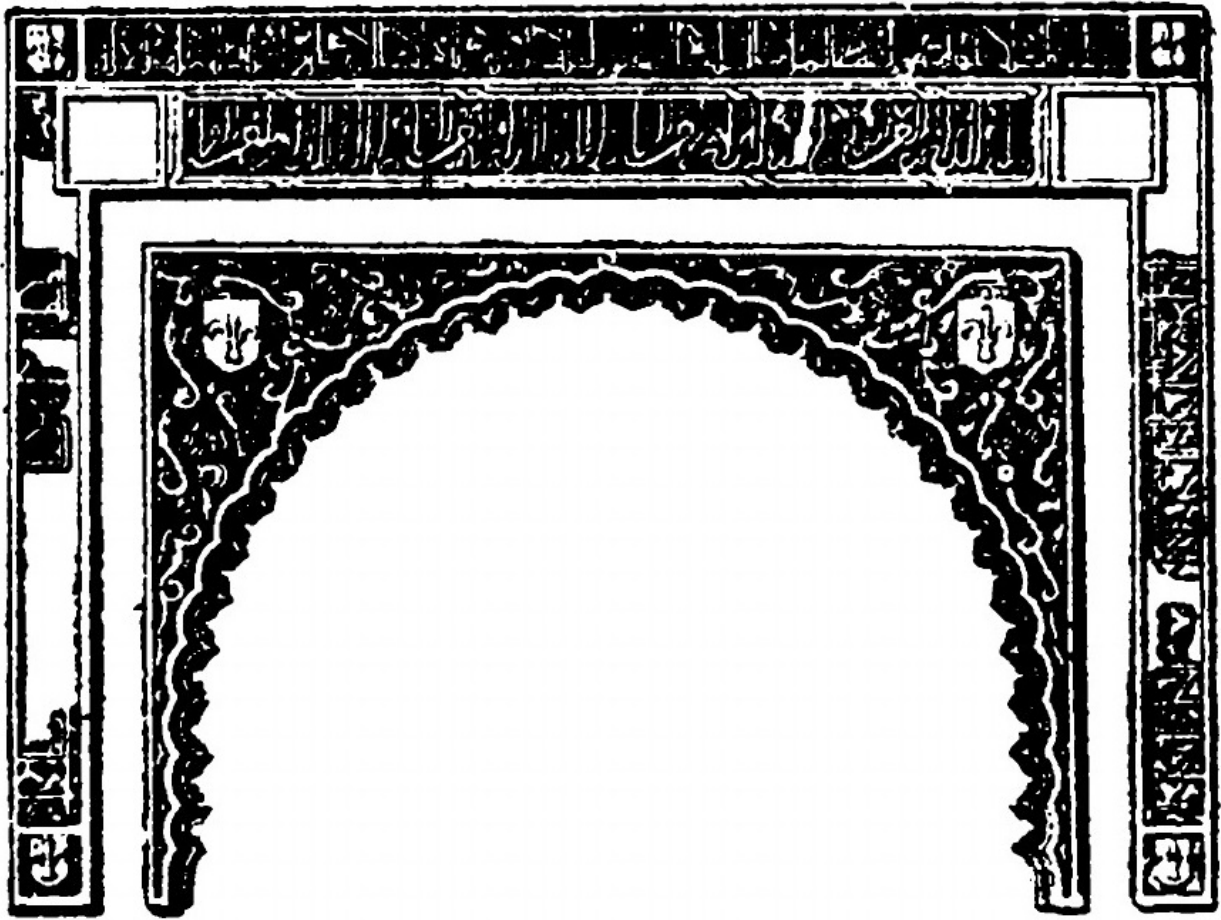
(344) - نمونه طاق رومی در سارا کوس

که زمام حکومت را بدست داده بودند . رعایت تراکت و تحمّل و بردباری که اعراب از بدو تشکیل حکومت اسلامی دارا بودند هیچوقت آنها را نمیگذاشت که از طریق

اعتدال خارج شوند.

در دوره اعتلاء تمدن عربی چیز بکه قابل تعریف و تمجید میباشد

ص: 753



(۳۴۵) - طاق كوچك بسبك معماری اسپانی و عربی در طلیطله

(345) - طاق كوچك بسبك معماری اسپانی و عربی در طلیطله

همانا تساهل مذهبیست

که کاملاً آزارعایت

میکردند و ما در سابق این

مطلب را بطور وضوح به

ثبوت رسانیده زاید میدانیم

که چیزی در اینباب

بنویسیم فقط شرحی را به

مسیودوزی در کتاب

مورد محض مزید اطلاع خوانندگان ذکر مینمائیم. این عالم همان عالمیست که در اکثر مباحثات مذهبی و علمی بغداد که نمایندگان هر مذهب از یهود و نصاری و هندو و گبر، حتی دهری در آن شریک بودند حاضر میشد و او میگوید که در این مجلس تمام نمایندگان فرق مزبور با کمال آزادی نطق میکردند و بیانات هر کدام با کمال تأمل و غور شنیده میشد و فقط تقاضائی که از آنها میشد این بوده که مراقب باشند در بیانات خود مدارک و اسناد مذهبی استعمال نکنند بلکه مباحثاتشان متکی بر دلایل و براهین عقلی و منطقی باشد.

اگر درست ملاحظه شود بعد از هزار سال محاربات سخت وحشیانه و خصومت

و عداوتهای هوا پرستانه و نیز خونریزیهای بیرحمانه هنوز اروپا موفق بتحصیل این درجه تساهل و آزادی نشده است.

وقتیکه نفوذ مسلمین در آن قسمتهای اروپا که کتب و تصانیف آنان انتشار داشته بدین پایه باشد البته در قسمت دیگر اروپا یعنی اندلس که دارای حکومت کشوری نیز بودهاند خوب میتوان دانست که این نفوذ تا چه درجه بوده است و چنانچه بخواهیم میزان آنرا بطور تحقیق بدست بدهیم لازم است اوضاع و حالات مختلفه اندلس را پیش از حکومت اسلامی و اثناء آن و نیز بعد از زوال این حکومت، با هم مقایسه نمائیم و ما

شرح اول و دوم را در ابواب گذشته ذکر نموده و ترقیاتی که برای اسپانیا در دوره اسلام حاصل شد همه را نشان دادیم و انحطاط و تنزلی هم که بعد از آن باین کشور رویداد ما آنرا شرح داده و در آینده و در آینده هم در یکی از ابواب کتاب که از فرمانروایان بعد از سقوط حکومت اسلامی صحبت خواهیم داشت ما اینرا دوباره مطرح نموده خواهیم گفت که آن بعد از اخراج مسلمین باندازه انحطاط پیدا نمود که هنوز نتوانسته است سر بلند کند. واقعاً برای اثبات نفوذ يك قوم در قوم دیگر دلیلی بهتر از اندلس نمیتوان در تاریخ عالم بدست آورد .

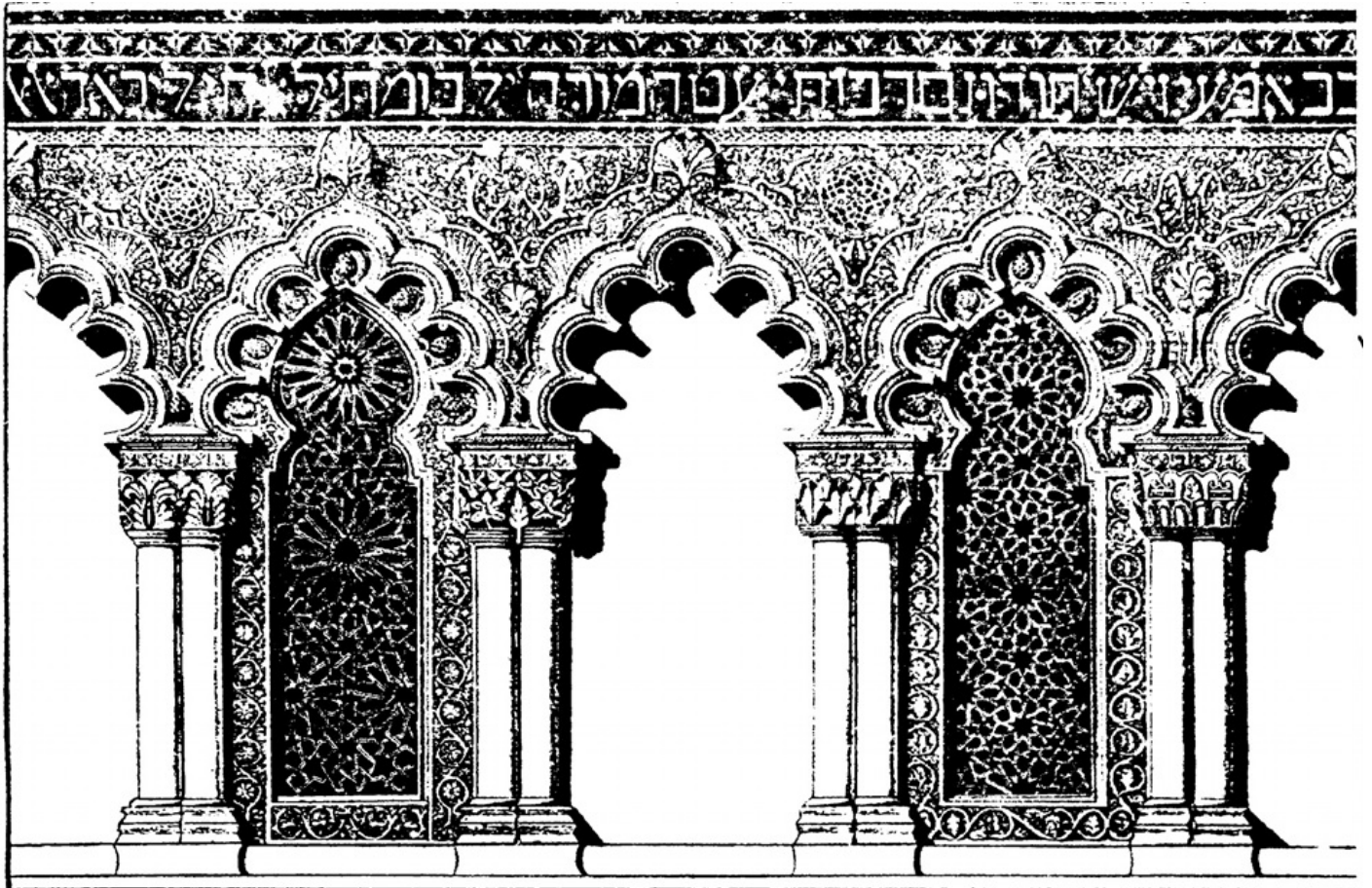
شریحی که تا اینجا گفته آمد از آن دو نتیجه بدست میآید : اول آنکه اسلام از جنبه مذهبی در تحقیقات و اکتشافات علمی و فلسفی مسلمین عامل مؤثر نبوده دوم - تأثیری که مشرق به مغرب بخشیده بوسیله عرب بوده است ، اقوام کم درجه که بعد از آنها آمدند بلاشک کم و بیش دارای نفوذ مذهبی و اقتدارات کشوری و سیاسی بوده اما از نظر ادبی و علمی و فلسفی مطلقاً دارای نفوذ نبودند .

اثر معماری

جای تردید نیست که مسلمین در صنایع و فنون اروپا خاصه معماری تأثیری بخشیده اما آن نه باندازه ایست که عموماً تصور

میکنند خاصه در معماریهائی که اکثر فضلالی ما دنبال دارند که مأخذ آنها را بدست بدهند این اثر مشهود نیست مثلاً اینحرف که سبک عمارات جناغی شکل قرون وسطی از مسلمین تقلید شده بنظر من درست نیست و اگر مطابق عقیده اغلب نویسندگان، این را هم قبول کنیم که هلالهای جناغی که از ابتداء قرن دهم میلادی اعراب آنرا در مصر و جزیره صقلیه و ایتالیا بکار میبردند از عرب اخذ شده معذک نمیشود گفت که طرز معماری کوتیک تقلیدی است از معماری عربی چه دیده میشود که در قرن سیزدهم و چهاردهم میلادی مسجد یکه بنا شده است بین آن با کلیسای همان عصر مابینت کلی و فرق نمایانی موجود میباشد. واضح است که تنها از دیدن شکل جناغی در و پنجره يك بناء نمیتوان در طرز و اسلوب آن اظهار عقیده نمود چه هر بنائی که مرکب است از اجزاء مختلفه وقتی در آن اظهار عقیده ممکن است بشود که صورت مجموعی آنرا هم تحت

ص: 755



(۳۴۶) - جزئیات تزئین کلیسای ترانسیتو در طلیطله که بسبب معماری عرب و یهود ساخته شده

(346) - جزئیات تزئین کلیسای ترانسیتو در طلیطله که بسبب معماری عرب و یهود ساخته شده

دقت نظر قرار دهیم و اینجاست که میتوان در سبک معماری آن بنا درست قضاوت نمود. اما معماری گوتیک یا جناغی اگر درست ملاحظه شود از طرز واحد صورت یا

نگرفته بلکه مرکبست از طرز رومان و لاتین و روم شرقی و این طرز وقتیکه رواج پیدا نمود خود يك سبک خاص جامعی شناخته شده که بکلی متمایز از سبک های قدیم بوده است. بعقیده من کلیسای طرز معماری گوتیک در میان تمام معماریهای بشر که یونان و روم هم در آن داخلند قشنگترین طرز معماری میباشد .

فرض کنیم که در قرون وسطی اصول معماری عربی سرمشق تقلید هم بوده است معذلك بواسطه اختلاف احتیاجات اقوام مشرق و مغرب و نیز بواسطه اختلاف آنها در ذوق و سلیقه و محیط لازم است که بین فنون و پیشه های آنها هم که مظهر احتیاجات و تراوش افکار و احساسات است اختلاف بینی موجود باشد .

اگر این مطلب را هم قبول کنیم که طرز معماری گوتیک وقتیکه بدرجه کمال رسید ابدأ شباهتی با طرز معماری عربی نداشته باز نمیتوان انکار کرد که بسیاری از دقائق و نکات مهمه معمار برا مغرب از مشرق تقلید نموده است و اینک اقوال نویسندگان مشهور یکه در این مسئله موافقتند ما آنها را در زیر از نظر خوانندگان میگذرانیم :

مسیو باتیسیه مینویسد : « هیچ جای تردید نیست که در قرن یازدهم و دوازدهم میلادی در فرانسه قسمت از نکات و دقائق معماری و تزیین و آرایش بنا از مشرق تقلید شده است چنانکه در کلیسای پوئی دروازه ای که بنظر میرسد از روی کتیبه های عربی زینت یافته و همینطور کنگره ای که روی حصارهای ناربون و اماکن دیگر بنا

شده از مسلمین تقلید شده است » .

مهم

مسیو کرمان (1) که در این مسائل یدی بسزا دارد مینویسد که در بسیاری از کلیساهای فرانسه آثار طرز معماری عربی موجود و آشکار است چنانکه کلیسای شهر ماگن (2) که در سال 1178 میلادی بناشده و ارتباط آن همیشه با مشرق بوده است و نیز در کلیسای کاند و گاماش (3) اثر معماری اسلامی موجود میباشد .

مسیو بلان تمام نکاتی را که اروپا در معماری از عرب تقلید کرده است در یکجا جمع نموده چنین مینویسد: « در باب نفوذ قومی در قوم دیگر (چنانکه

ص: 757

Lenormant -1

Maguelonne -2

Candé , Gamache -3

(۳۴۷) - جزئیات تزئین کلبسای ترانسترو در طلیطله بسک معماری یهودو عرب





(347) - جزئیات تزئین کلیسای ترانستو در طلیطله بسبک معماری یهود و عرب

امروز ملاحظه میشود) بدون اینکه راه اغراق پیموده شود باید اینرا تصدیق کنیم که مجاهدین جنگهای صلیبی بعد از یکمدت اقامت در سرزمین مشرق و مشاهده بعضی خصایص معماری اسلامی مانند پنجره های زنبوری و ایوانچه مناره ها و قسمتهای برجسته و خروجی مانند ابنیه و عمارات عربی در مراجعت بفرانسه آنچه را که دیده بودند بنای اشاعت و انتشار آنرا گذاشتند و از آنوقت در خاک فرانسه در ابنیه نظامی و غیر نظامی قرون وسطی امثال آنها را از قبیل برجهای پیش آمده و مزقلها و طره های مزقل دار و طاقنماهای طارمی دار و غیره بکار میبردند .

میو پریس دوسن که در طرز معماری عرب دارای

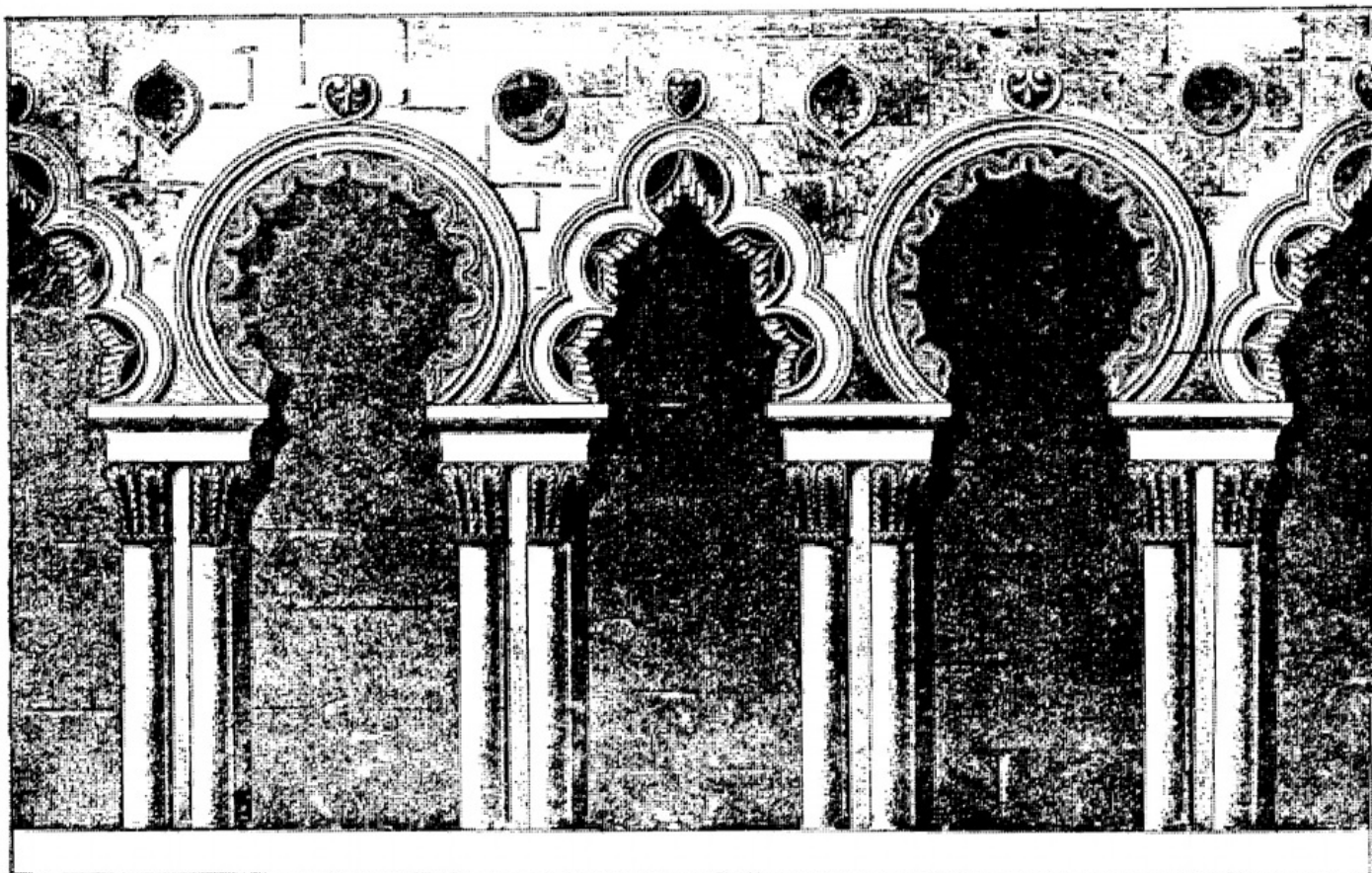
معلومات کافی است با نظریات بالا همراه و ضمناً مینویسد که برجهای

قشنگ کنگره داری که در اواخر قرن شانزدهم در اروپا متداول بوده است اروپائیان آنرا از معماری عربی اقتباس نموده اند .

باید دانست که اروپا در قرون

وسطی معماریهای ملل اجانب را سر مشق اقتباس خود قرار داده ضمناً از خود هم تصرفاتی نموده و تغییراتی در آن وارد میساختند .

ص: 758



(۳۴۸) - قسمتی از طاقنمای صومعه راهبه‌های مسیحی در سقویه بسبک رومی

(348) - قسمتی از طاقنمای صومعه راهبه‌های مسیحی در سقویه بسبک رومی

همچنانکه عرب در اوایل امر از سبک معماری روم شرقی استفاده نموده ضمناً

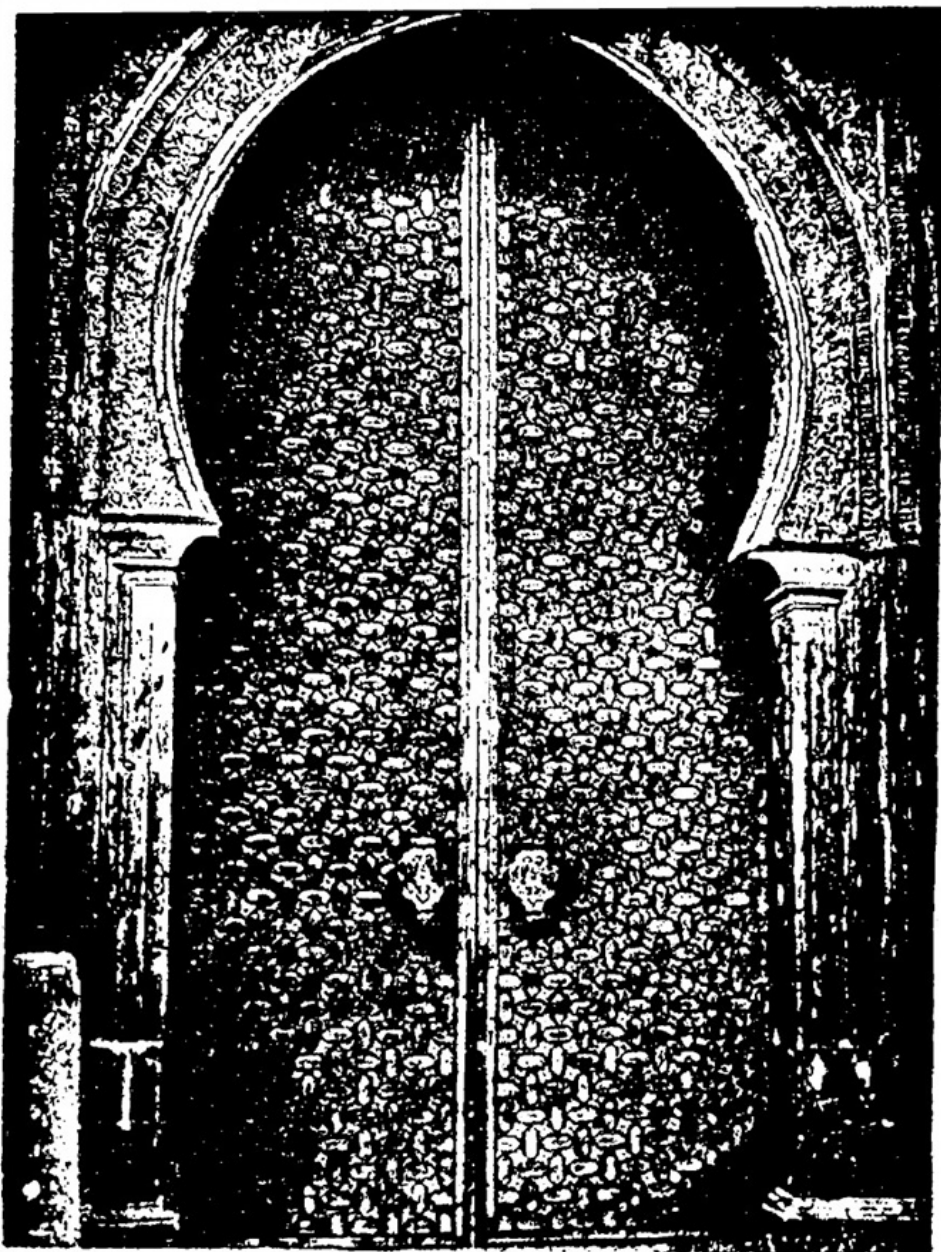
اصلاحاتی در آن مطابق سلیقه و ذوق خود بعمل می‌آورد، این معمارها از همه جا با رویا می‌آمدند چنانکه شارلمان جمع کثیری از آنها را از مشرق طلبیده بود. مسیو و یارد و از تاریخ پاریس میو دولور نقل میکند که بناء کلیسای نتردام بمعیت

معماران اسلام صورت گرفته است.

فی الواقع جائیکه بیش از هر جا اثر معماری عربی موجود است اندلس میباشد، هر چند نویسندگان نامبرده از اندلس ذکری ننموده‌اند. ما این مطلب را سابقاً تذکر دادیم که از اختلاط طرز معماری اسلامی با معماری مسیحی طرز جدیدی پیدا شده بود که آنرا مودژار مینامیدند و طرز مذکور تا قرن چهاردهم و پانزدهم معمول و متداول بوده است چنانکه از میان تصاویر و عکسهای مندرجه در این باب راجع بطرز فوق موفق شده چند نمونه عمده و عالی را درج کرده ایم مثلاً ساختمان برج اکثر کلیساهای طلیطله بکلی اقتباس و تقلیدیست از مناره های طرز عربی، منجمله قصر سقویبه است که چندین گراور آنرا در اینکتاب درج نموده ایم و از میان آنها گراوری است که صورت قبل از حریق این عمارت را که در سال 1862 میلادی وقوع یافته است نشان میدهد و نیز تصاویر عکسی است که صورت فعلی آنرا معلوم میدارد. این امر مسلم است که قصر مزبور را آلفونس ششم در قرن یازدهم میلادی در زمان سد آنرا بنا نموده است و شرح آن بطور اجمال اینستکه مشارالیه را برادرش اخراج نموده ناچار بدولت عرب در طلیطله پناه برد و او قصر طلیطله را درست تماشا کرده و نقشه آنرا بخاطر سپرد تا وقتی که بکشور خود مراجعت کرد حکم داد که این قصر را از روی نقشه آن بنا نمودند. یادگار مزبور زیاده از حد دلچسب و قابل توجه است چه آن بکلی مشابه با طرز معماری قدیم عرب میباشد که امروز مفقود شده و خیلی از ابنیه و عمارات دیگری هم هستند که هر چند بعضی نویسندگان ما آنها را طرز خالص کوتیک نشان میدهند مثل برج بلم که در نزدیکی لیسبون واقع است ولی صورت مجموعی آنها را از حیث برجهای پیش آمده تاکنگره های مضرس

که ملاحظه میکنیم بنظر من سبک معماری عربی در آنها آشکار میباشد.

ص: 760



(۳۴۹) - درب رحمت در قرطبه

(349) - درب رحمت در قرطبه

نفوذ پیروان اسلام در اندلس تا کنون باقی و کلی از میان نرفته است. بعضی شهرها علی الخصوص اشبیلیه مملو است از آثار عربی، ابنیه و عمارات آنجا هنوز مطابق معماری عربی بنا میشوند و فرق آن با عمارات قدیمه عرب فقط اینست که آرایش و تزئینات عمارات حالیه فقیر تر است.

رقص و موسیقی اینجا هنوز از مسلمین تقلید میشود و درست اگر ملاحظه کنیم معلوم میشود که در اهالی اندلس هنوز اثر خون شرقی باقی است، آری قومی را میتوان منقرض ساخت و تمام کتب وی را سوزانیده و یادگارهای آن را بر باد داد ولی اثریکه از آن قوم در قوم مغلوب باقی میماند ریشه آن غالباً تا اینقدر محکم و مضبوطست که هیچ قوه انسانی نمیتواند آن را ریشه کن نماید، حتی مرور زمان هم



(۳۵۰) - كدنگ درب رحمت

(300) - كدنگ درب رحمت

بمشكل ميتواند در آن موثر واقع شود .

تأثير اخلاقي عرب

راجع باین موضوع

گذشته شرحی بطور تفصیل نگاشته و نمیخواهیم آنرا در اینجا اعاده کنیم . اینکه اخلاق

اشراف و امرای نصاری در آنعصر چه بوده و مسلمین در مقابل دارای چه صفاتی و دندما آنرا کاملاً نشان داده و ثابت نمودیم که اسلاف ما بوسیله معاشرت و مراودت با مسلمین اطوار بربریت خود را بتدریخ ترك گفته

و در خصوص اخلاق بهادرانه و وظایف

اخلاقی مانند شفقت و عاطفه بزن و پیر

و بچه و پابندی بقسم و عهد و امثال آن

تماماً از چیزهایی استکه از پیروان اسلام آموختند .

ما در بیان جنگ صلیب ثابت نمودیم که نصاری اروپا در صفات مزبوره فرسنگها

از مسلمین عقب بودند و اگر تأثیر مذهب در اخلاق یقوم تا این حد باشد که عموم تصوّر میکنند اگر چه ما با این عقیده همراه نیستیم پس دین اسلام نسبت بادیان و

مذاهبی که خود را بمراتب بالاتر میدانند خیلی خوب میتواند دعوی برتری نماید خلاصه ما این مسئله تأثیر اخلاقی پیروان اسلام را بآن بابی که در فوق اشاره

نمودیم حواله داده در اینجا فقط نتیجه تحقیقات خود را که مسیو بار تلمی سنت هیلر یکی از نویسندگان مبرز مذهبی در آن با ما شریک است تذکرا از نظر خوانندگان می گذاریم . مشارالیه در کتاب قرآن خود بشرح ذیل مینویسد:

«از معاشرت با عرب و تقلید مسلمین اخلاق و عادات رذیله امر از اشراف ما در قرون وسطی اصلاح شده و آن اخلاق ستوده و صفات حمیده ای که مخصوص ملل حیه است اسلاف ما از مسلمین آموختند و این مسئله که مذهب عیسوی اگر چه از نظر تعلیمات

اخلاقی مقام بلندی را حائز است آیا میتوانست در گذشتگان ما چنین روح اخلاقی ایجاد نماید هنوز مشکوک و حل نشده است» .

در خاتمه این بیان شاید خوانندگان کتاب چندن سؤال کنند که در صورتیکه اروپا تا ایندرجه رهین منت پیروان اسلام است پس چرا علمائی که در آنها بداً تعصب مذهبی نبوده اینرا اذعان و اعتراف نکرده و نمیکنند. آری سؤال مزبور حتی برای خود من هم پیش آمده و از خودم این پرسش را کرده ام و جواب آنهم فقط بیان يك حقیقت ساده است و بس و آن این است که آزادی عقیده و فکری که ما آنرا امروز میگوئیم دارائیم غیر از تظاهر چیزی نبوده و اساس و پایه ای برای آن نیست و در بعضی مسائل آنطوریکه بایست نمیتوانیم آزادانه غور و خوش نمائیم . ساختمان روحی ما همیشه بدو قسمت منقسم میشود : یکقسمت آن بر اثر تحصیلات و مطالعات شخصی و تأثیر اخلاقی و عقلانی محیط تشکیل یافته و قسمت دیگر همان قسمت قدیم است که بر اثر قانون وراثت مخمر شده و این همان قسمت است که در افکار و خیالات ما عامل قوی بشمار میآید و همین قسمت غیر محسوس ساختمان انسانی است که بر اکثر مردم مستولی بوده و عقاید کهنه را بنام جدید جلوه میدهند و همین مدار اصلی خیالات آنها میباشد و این خیالات بظاهر در نظر آنان تا ایندرجه آزاد معلوم میشود که مجبورند آنرا بنظر اهمیت نگاه کنند(1)

ص: 763

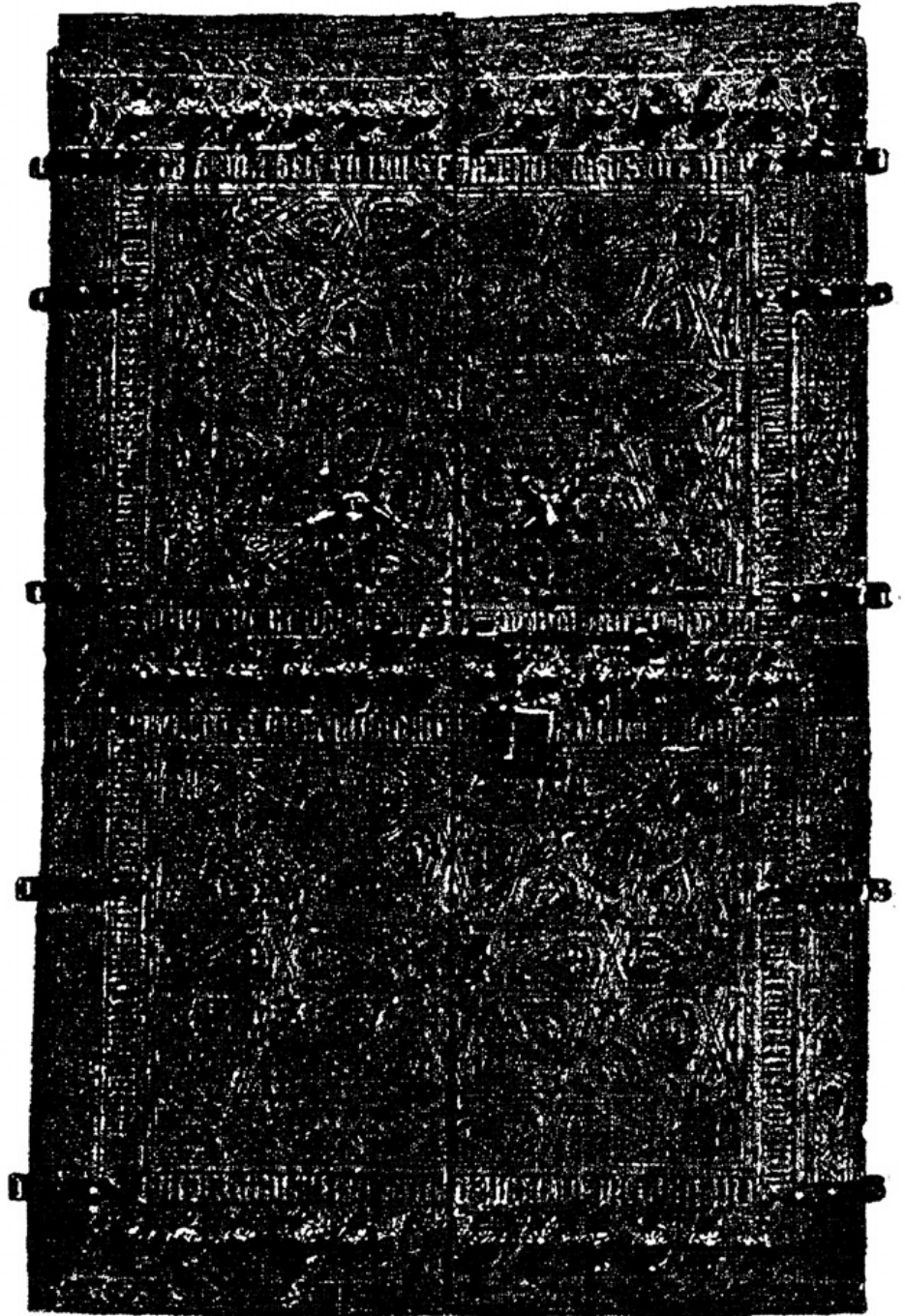
1- وقتیکه اوهام موروثی و تربیت جدید در يك شخص تحصیل کرده خیلی عاقل و فاضل هم جمع شد تصادم و اصطکاک درونی بین جزء قدیم که مولود گذشته است و جزء جدید که نتیجه تحقیقات شخصیه است سبب شده که در بیان حقایق افکار متضاد و متناقض یکدیگر که شاید تا اندازه ای خالی از غرابت هم نباشد بروز نماید و شاهد قوی بر این معنی کنفرانس مهمی است که مسیورفان در سوربن راجع باسلام داده است. مسیورنن در این کنفرانس میخواهد اعرابرا فاقد همه چیز قلمداد نماید ولی حرف اینجاست که هر جزء از بیانات او کلیه ناقض جزء دیگر میباشد : لا در یکجا ثابت میکند که مدت ششصد سال ترقیات علمی فقط مرهون مساعی و زحمات اعراب بوده و نیز ثابت میکند که تعصبات مذهبی در اسلام زمانی ظاهر شد که نژاد های پست تری مثل بربر و ترک جانشین اعراب شدند ولی بعد از این بیان میگوید « اسلام همیشه مخالف علم و فلسفه بوده و روحیات ملل مقلوبه را پایمال نموده است» . لیکن مثل مسیورفان فاضل محققى چون نمیتواند روی اینفکر که مخالف با اصول مسلمه تاریخی است زیاد باقی ماند اینست که بلافاصله اوهام و عقاید کهنه اش راه فرار پیش گرفته و يك افکار روشن و محققانه ای جانشین آن میشود و ناچار تصدیق میکند که اعراب در قرون وسطی نفوذ زیادی داشته و (بقیه در ذیل صفحه 764)

حقیقت امر اینست که پیروان اسلام از مدت طولانی در زمره شدیدترین دشمنان اروپا محسوب بوده اند. اگر در زمان شارل مارتل و ایام جنگ صلیب یا جلو قسطنطنیه تیغهای آبدار آنان قلوب ما را جریحه دار نکرده باشد بیشتر از همه تمدن آنان که در نهایت درجه کمال بوده است ما را سرافکننده ساخته و در حقیقت پست و حقیر قرار داده و گویا از آن زمان مدتی نگذشته است که از فشار پنجه تسلط آنان نجات حاصل کرده ایم. بین ما و پیروان اسلام يك سلسله تعصباتی است که از مدت طولانی بطور توارث جمع شده و در حقیقت جزء طبیعت ما قرار گرفته است و آن تا این درجه سخت و شدید است (اگر چه بعضی اوقات آن را مکتوم و مخفی هم نگاهداریم ولی در اعماق قلب ما رسوخ کرده) نظیر همان تعصب و عداوتی است که بین عیسائی و یهود حکم فرماست. نسبت با سلام و پیروان اسلام تعصب و عناد موروثی که در ما هست ما آن را وقتی که با تعصب دیگر جمع نمائیم که بدبختانه تعلیم ما از سالیان دراز ذهنی ما کرده که تمام علوم و فنون قدیمه از یونان و روم منشعب گردیده است آنوقت خوب میتوان پی برد که در تاریخ تمدن اروپا سهمی که مسلمین گرفته اند چگونه بطور عموم از آن

انکار مینمایند.

ص: 764

1- (بقیه از ذیل صفحه 763) در زمان حکومت و اقتدار آنها در اندلس ترقیات علوم و فنون بدرجه کمال بوده است لیکن متأسفانه بطوریکه گفتیم دوباره قهراً اسیر اوهام خویش شده مینویسد که علمای عرب بهیچوجه از نژاد عرب نبوده بلکه عموماً از اهالی مرقد، قرطبه، اشبیلیه، و غیره بوده اند و حال آنکه کشورهای مزبوره در آن وقت زیر نفوذ اعراب بوده و اثر خون و تربیت و تمدن اعراب از مدّت مدیدی در این نقاط سرایت کرده بود و مسلماً نمیتوان مبادی عملیات و کارهایی که از آموزشگاههای اعراب بیرون آمده است مورد بحث قرار داد مثل اینکه نمیشود مبادی خدمات و کارهای علمای فرانسه را انتقاد نمود بهانه اینکه آنها از آثار اشخاصی است متعلق به نژادهای مختلفه از قبیل نرماند، سات، آکتین و غیره که بالاخره مجموع آنها فرانسه را تشکیل داده اند. این نویسنده عالیمقدار در بعضی مقامات از اینکه اعراب را مورد حمله قرار داده است اظهار تأسف مینماید. آری همان تضاد و تصادم بین جزء قدیم و جزء جدید که در فوق اشاره نمودیم کار اینفاضل شهیر را در تغییر عقیده اینجا میکشاند که تأسف میخورد که چرا من از پیروان پیمبر اسلام صلی الله علیه وسلم نمیباشم چنانکه در جایی میگوید: «هیچوقت داخل مسجدی نشدم مگر اینکه فوق العاده متأثر شده و افسوس خوردم که چرا جزء اتباع اسلام نبوده ام. (مصنف)



(۳۵۱) - درب صندوقخانه کلیسای اشیلیه

(351) - درب صندوقخانه کلیسای اتلیه

بعضی ها عار دارند که اقرار کنند یگقوم کافر و ملحدی سبب شده اروپای



(352) - گردن بند زرین که در غرناطه بسبک اسپانیا و عرب ساخته شده

مسیحی از حال توحش و جهالت خارج گردد و لذا آن را مکتوم نگاه میدارند ولی

این نظر بدرجه ای بی اساس و تأسف آور است که بآسانی میتوان آن را رد نمود. در خاتمه اینباب میگوئیم تمدن عرب و اسلام تسلط فوق العاده ای بر تمام عالم داشته است ولی بانی این تسلط فقط عرب بوده نه اقوام مختلفه ای که دیانت اسلام را قبول نمودند (1). نفوذ اخلاقی همین اعراب (زائیده اسلام) آن اقوام وحشی اروپا را که

ص: 766

1- مصنف در اینجا بنظم نمیخواهد زحماتی را که سایر ملل اسلامی علی الخصوص ایرانیان در توسعه و بسط این تمدن کشیده اند بطور کلی انکار کند بلکه میخواهد بگوید که قدم اول را ملت عرب برداشته و سنگ بنیاد را آنها گذاشته اند. آری این تمدن زائیده شده اسلام و مؤسس و بانی آن وجود سراسر جود پیمبر اسلام (صلی الله علیه و سبیم) بوده است و بعد خلفا و جانشینان وی سایر ملل را زیر پرچم اسلام جمع کرده با کمک آنان خاصه با کمک ایرانیان تمدن اسلامی را بذروه کمال رسانیدند چه از روی بیان خود مصنف که قسمت مهم از مشاهیر و نویسندگان مبرز ایران را در صفحات این کتاب اسم برده و قلم آنها را در بسط و نشر علوم و فنون اسلامی عامل قوی دانسته بخوبی معلوم میشود که خود او هم معترف است که ملت ایران در ترقی و بسط تمدن مشرقی اسلام و انتشار علوم و فنون اسلامی سهم وافر گرفته و و خدمتی بسزا نموده است و من در مقدمه خود بر این کتاب و نیز در ذیل صفحه 603 شرحی در باب خدمات ایرانیان نسبت بعلم و فنون اسلامی نگاشته خوانندگان بآنجا مراجعه کنند.

سلطنت روم را زیر و زبر نمودند داخل در طریق آدمیت نموده و نیز نفوذ دماغی و عقلانی آنان دروازه علوم و فنون و فلسفه را که از آن بکلی بی خبر بودند بروی آنها باز کرده و تا ششصد سال استاد ما (اروپائیان) بودند.

ص: 767

کتاب ششم : انحطاط تمدن

اشاره

چاپ سوم

ص: 768

برای معلوم داشتن میزان تأثیر یکفوم در قوم دیگر بهترین طریقه آنستکه احوال و اوضاع سه گانه قوم متأثر یعنی حالاتی که قبل از تأثیر و نیز در اثناء تأثیر بوده با احوالی را که بعد از الغاء و رفع آن روی داده است تحت مطالعه آورده و آنها را با هم مقایسه نماییم و چون ما حالات اول و ثانی اقوام مغلوبه اسلام را در ابواب و فصول گذشته بیان نمودیم اینک قلم را بیان احوال آنها بعد از انقراض خلافت عرب معطوف داشته و قبل از همه بشرح حالات اندلس میپردازیم.

نصاری وقتی که آخرین پای تخت اسلامی اروپا یعنی غرناطه را بتصرف خود در آوردند تمام تساهل مذهبی با همدردی هائیکه اعراب در طول مدّت چندین قرن نسبت بآنها نشان داده بودند یکدفعه از نظر محو ساخته و با وجود معاهدات و قرار داد . های عدیده در نهایت درجه قساوت و بیرحمی با ایشان سلوک نمودند ، لکن بعد از يك قرن که از این میانه گذشت تصمیم قطعی گرفته شد آنها را از کشور بکلی اخراج نمایند. مسلمین در تمام علوم و فنون تا این درجه بر نصاری مزیت داشتند که با وجود تعدیات و فشارهای سخت معهدا در هر پیشه و شغلی در درجه اول قرار گرفته



(۳۵۳) - چراغ بلورین مینا کاری

(353) - چراغ بلورین مینا کاری

بودند و در حقیقت این شکایت نصارای بومی بجا بود که میگفتند « مسلمین زمام تمام

مشاغل را بدست گرفته و برای ما جای خالی باقی نگذاشته اند .

طبقه عوام بنای هیاهو و جنجال را گذاشتند و از حکومت جدا خواستند که باید آنها تماماً از کشور خارج شوند ولی بیشتر از همه کشیش ها تعصب و عناد بخرج داده رأی دادند که تمام افراد مسلمین از مرد و زن و پیر و جوان حتی اطفال نارس باید کشته شوند .

فیلیپ دوم حد وسط را اختیار نموده و در سال 1910 میلادی اعلان داد که باید تمام از کشور بیرون بروند و با اینحال یکچنین احکامی صادر نمود که قسمت اعظم مسلمین قبل از اینکه خارج شوند بقتل رسیدند چنانکه ربع آنها معدوم گردیدند وقتی که این اخراج و قتل عام صورت گرفت در تمام کشور مردم بنای شادمانی

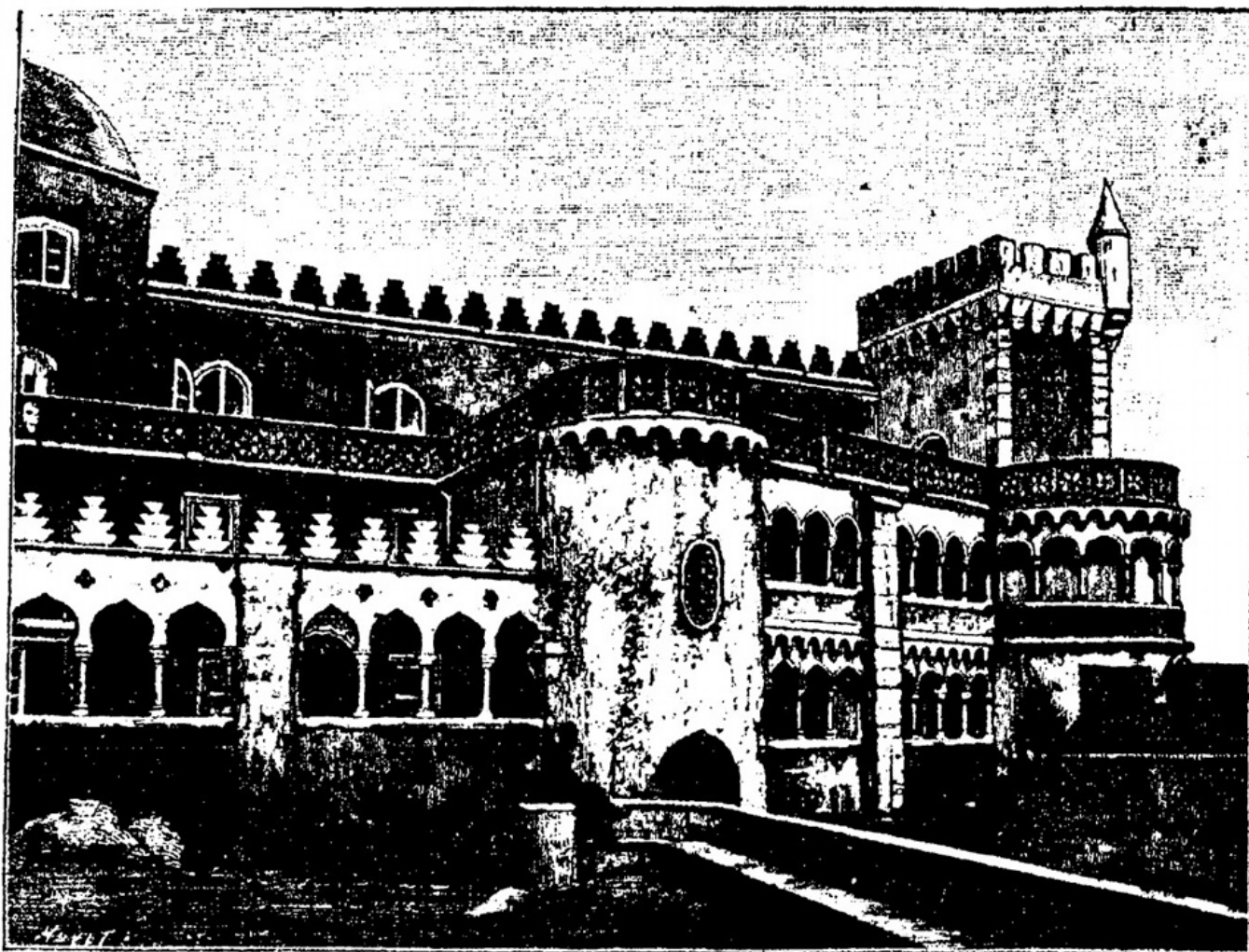
و سرور را گذاشتند، اظهار خوشوقتی مینمودند و چنان معلوم میشد که در اندلس عصر تازه ای شروع گردیده است .

بدون تردید يك دوره جدیدی پیش آمده بود و قتل عامی که در تاریخ نمیتوان نظیری برای آن پیدا کرد نتایج بسیار مهمی در برداشت و ما وقتی میتوانیم پی بدرجه اهمیت آن ببریم که اول عطف نظری بتاریخ چندی قبل اندلس مسیحی نموده سپس معلوم داریم که بعد از نابود کردن قوه کشوری مملکت که مسلمین باشند چه وضعیتی برای سکنه پیش آمد.

هنگامیکه رقابت و جنگ های داخلی اعراب قدرت و قوت آنها را درهم شکست آن قسمت از نصاری که از رعب حکومت اسلامی بجزبال اندلس پناهنده شده و سالها در آنحدود متواری بودند دانستند که اینک زمان آن رسیده که در مقام مطالبه تخت و تاج موروثی خود بر آمده کشور را از دست اعراب خارج سازند .

آنها در اوایل امر آنقدر نتوانستند پیشرفت حاصل کنند ولی در نتیجه جوش و حرارت مذهبی پافشاری نمودند تا آنکه بر اثر جنگهای متوالیه ای که تا چندین قرن دوام داشت بمسائل و رموز حربی آشنا شده تا اینجد که توانستند در ردیف مسلمین قرار گرفته و با آنها از این حیث برابری کنند. گذشته از این جنگهای داخلی اعراب

ص: 772



(354) - منظره قصر جدید بنها (Penha) بسبک اسپانیا و عرب

هم استفاده نموده و بالاخره بعد از مرور سالیان دراز توانستند حکومت‌های کوچکی در اطراف تشکیل دهند و بعد روزانه بر وسعت آن افزوده تا بعد از هشتصد سال کشمکش و جدیت و فداکاری آخرین پای تخت اسلام را که غرناطه باشد بتصرف خود درآوردند و تمام این شبه جزیره را از دست مسلمین خارج ساختند و زمام امور سلطنت و جهانبانی بدست یکنفری افتاد که واقعاً در اروپا از حیث قوه و اقتدار لشکری بر همه تفوق داشته است بعد از فردیناند دو نفریکی شارل پنجم و دیگری فیلیپ دوم بسطنت رسیدن که هر دو مانند وی از اشخاص نامی و جدی و لایق بودند. چنانکه در طول یک قرن یعنی از ابتدای فتح غرناطه تا وفات فیلیپ دوم اندلس مسیحی عظمت و مجدی که داشت در دوره‌های بعد دیگر آن عظمت و مجد نصیب وی نگردید. مسلمین در طول این مدت کم و بیش تحت فشار و شکنجه حکومت مسیحی قرار

گرفته اما در داخل کشور بودند و نظر بحسن لیاقت و کاردانی در رأس امور واقع شده تمام کارهای متعلقه بعلوم و فنون و صنایع و تجارت بدست آنها بوده و فقط مشاغل و خدمات مذهبی و سپاهیگری اختصاص بنصاری داشته است چه نصاری اندلس غیر از این دو شغل بقیه مشاغل را بنظر حقارت میدیدند

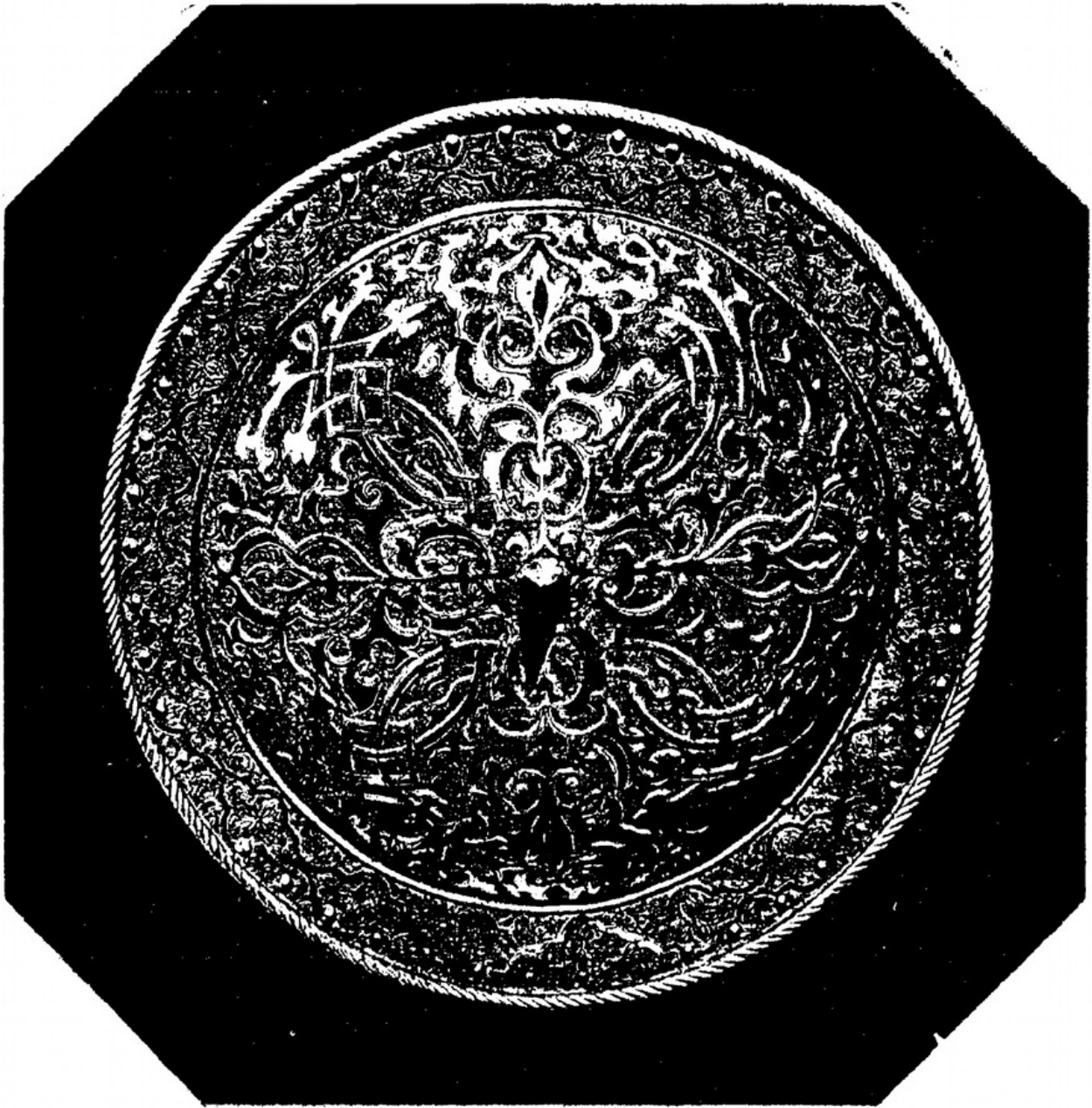
پس گویی در این شبهه جزیره دو قوه مختلف وجود داشته که هر يك بنوبه خود باعث مجد و عظمت کشور بوده یکی قوه لشکری که اختصاص بنصاری داشته و دیگر قوه کشوری که مخصوص مسلمین بود معلوم است وجود این دو قوه در درجه اول ضرورت بوده زیرا که در ایجاد يك حکومت، قوه لشکری عامل اساسی بشمار می آید لکن اگر حکومت بخواهد استقرار پیدا کند قوه مزبور غیر کافی و ناچار برای عمران و آبادی مملکت قوه کشوری لازم است و دوام و بقای کشور و حکومت هم تا وقتی استکه این قوه باقی مییابد

بعد از اخراج مسلمین قوه کشوری از میان رفته و لذا مملکت بنای تنزل و انحطاط را گذاشت و چون سلاطین مقتدری هم مثل سلاطین قرن اول وجود نداشت قهراً این تنزل رو بفرونی نهاد و مملکت بواسطه فقدان قوه لشکری و کشوری با قدم سریعی بطرف خرابی و ویرانی رفت

انحطاط اندلس بعد از اخراج مسلمین باندازه شدید بوده که شاید در تمام صفحات تاریخ، قومی بطور نمونه پیدا نشود که باین سرعت تا ایندرجه انحطاط پیدا کرده باشد. علوم و فنون، فلاح و زراعت، حرفت و بالاخره همه آن چیزهاییکه اسباب ترقی يك کشور است دفعه از نظر ها غایب گردیدند. کارخانه های بزرگ بسته شد، امور زراعتی بکسره مختل گردید اراضی

حاصلخیزی که بود تماماً بائر مانده قهراً شهر ها هم که بدون زراعت و حرفت معمور باقی نمی ماند رو بخرابی نهاد.

شماره نفوس مادرید که بالغ بر چهار صد هزار نفر بوده بدویست هزار نفر تقلیل یافت. در اشبیلیه که از دولت مسلمین یک هزار و ششصد کارخانه دائر بوده و یکصد و سی هزار کارگر در آنها کار میکردند منحصر بسیصد کارخانه گردید و به وجب اطلاعی



(۳۵۵) - سیر فیلیپ دوم پادشاه اسپانی

(350) - سیر فیلیپ دوم پادشاه اسپانی

که از طرف هیئت مقننه به فیلیپ چهارم رسیده معلوم میشود که شماره نفوس آن يك ربع رسیده بود. در طلیطله که پنجاه کارخانه پارچه بافی وجود داشت فقط سیزده

کارخانه کارخانه باقیمانده و کارخانه هائی هم که مخصوص بافتن پارچه های ابریشمی بود و چهل هزار نفر کارگر در آنها کار میکردند بکلی بسته شده و بقیه شهرها همینطور رو بخرابی و ویرانی نهاد و مثل قرطبه سقوییه بورگوس شهرهای بزرگ نامی صورت يك ویرانه ای بخود گرفته و از بقیه صنایع عرب چیزی هم اگر در این نقاط بطور یادگار یافت میشد نما ما از بین

رفت، بالاخره تا ایندرجه پیشه و هنر نکت پیدا نمود که در اوایل قرن هیجدهم در سقویه يك کارخانه پارچه بافی تأسیس گردید و چون از صنعتگران قدیم یکنفر هم آنوقت باقی نمانده بود ناچار شده که از هلند آدم بیاورند، خلاصه کشور بواسطه این سکت فاحشی که بصنعت و زراعت آن وارد گردید دو چار فلاکت و فقر و فاقه شده بسرعت رویتباهی گذاشت.

این اوضاع دهشت ناک در مدت کمی ماده سعی و عمل و روح فعالیت را از مردم بکلی سلب نموده و همان کشوریکه معروف بود آفتاب هیچوقت در آن غروب نمی کند کارش بجائی رسید که اگر دول اجنبی در امور آن دخالت نمیکردند چیزی نمی گذشت که بکلی نیست و نابود میگردد ولی اهالی از این اوضاع ناگوار بتنگ آمده ناچار خود را بدا من اجانب انداختند و آنها را در تمام شئون کشور دخالت دادند و بالاخره زمام حکومت و انتظام امور حتی صنعت و حرفت و تجارت بدست فرانسه و ایتالی و آلمان افتاد.

سلطنت فیلیپ پنجم و لوئی چهاردهم و مدیران خارجه که خود او و جانشینانش از روی لابدی دخالت دادند بظاهر سر و صورتی بکشور داده ولی محال بود که بتوانند آنرا بحالت اول برگردانند.

مخصوصاً شارل سوم که از سلاطین نامی بشمار میآید یکوقت تمام علما و ارباب

فضل و هنر را از خارج جمع نموده و حسب ظاهر پیشرفتی هم حاصل کرد ولی تمام آن بی نتیجه ماند زیرا محال است که مرده را بتوان زنده نمود. مسلمین بلا استثناء از میان رفته و کسانی هم که اندک لیاقتی در آنها یافت میشد محکمه تفتیش مذهبی همه را اعدام کرده فقط بومیها باقی مانده بودند آنهم یکنفر انسان میان آنها وجود نداشت. آری اسپانیا جمعیت داشت ولی آدم نداشت. تمام سیاحانی هم که در آنوقت اندلس را دیده اند همگی مینویسند که در آنجا روح تمدن و تربیت بکلی معدوم گردیده و اثری از پیشه و هنر نبوده است در اواخر قرن هفدهم نه تنها جهالت و نادانی عمومیت داشته بلکه يك غفلت و رکود و خمود خیلی سختی سراسر کشور را فرا گرفته

بود و همان کشور که در دوره خلفای اسلام از نور علم و معرفت خوددنیاراروشن ساخته بود يك آموزشگاه هم برای تعلیم و تعلم علوم طبیعی و ریاضی وجود نداشت .

کامپو مانس (1) یکی از نویسندگان اسپانیا مینویسد که تا سال 1779 میلادی در تمام کشور یکنفر شیمیدان یافت نمیشد که از عهده ساختن دواهای خیلی ساده بیرون آید و با یکنفر آدمی که بتواند يك کشتی معمولی را تعمیر کند یا لاقل از عهده ساختن با دیان آن بر آید بدست نیامد. حقیقة محكمة تفتیش مذهبی جنایت کار کاملاً بمقصود خویش رسیده بود چه آنوقت در تمام اندلس غیر از کتابهای مذهبی و تحقیق مسائل توریة و انجیل چیز دیگری بنظر نمیرسید و غیر از مشاغل مذهبی شغل دیگری هم وجود نداشت . مثلاً اکتشافات مشهوره نیوتن و هاروی اصلاً بگوش اهل اسپانیای (2) مسیحی نخورده بود و یکنفر نیم بعد از اکتشاف کیفیت دوران خون هنوز اطباء آنجا از این مسئله بکلی بیخبر بودند و پایه معلومات آنها از این قضیه غریب معلوم میشود که در سال 1760 میلادی وقتیکه چند نفر اشخاص حساس با کمال خوف و هراس مقامات مربوطه پیشنهاد کردند که کوچه های مادرید پر است از قاذورات و باید آنها را پاک نموده عابرین بیچاره را از این منظره وحشتناک بیرون آورد، هیئت اطباء تماماً با این پیشنهاد جداً مخالفت نموده اظهار داشتند آباء و اجداد ما که از ما عاقل تر و از طرز زندگانی بهتر واقف بودند در همین کثافات بسر میبردند و ما هم میتوانیم پیروی اسلاف خود نموده با این وضع بسازیم و خارج نمودن این کثافات و تنظیف جاده ها عملی است که نمیدانیم مآل آن چه خواهد بود. القصه با همه این مساعی و کوشش های بلیغ نشد این کشور بدبخت از خواب و غفلت و جهالت بیدار شود.

ص: 777

Campomanès - 1

2- استعمال لفظ اسپانی بجای اندلس مسیحی تصور میشود که مناسب تر باشد زیرا این کشور را تا وقتی میتوان اندلس نامید که تحت زمام داری مسلمین بوده است .

امروز هم (1) در این کشور نه پیشه و هنر وجود دارد و نه فلاحت و زراعت، برای يك كار عادى هم مجبورند كه از خارج آدم بياورند. برای اداره کردن کار خانجیات تمام

از واحداث راه آهن حتى سوار کردن و راه انداختن يك ماشين بخار تمام اشخاصى كه سر كارند از خارجه استخدام شده اند و كشورى هم كه وضع آن اين باشد حكومت هيچوقت نمیتواند پیشرفت كند يا قدمى بجلو بر دارد زیرا هر حكومتى اعم از اينكه مشروطه باشد يا مطلقه محتاج بكمك ملت و مساعدت افراد مردم است و رنه فلج شده نمیتواند قدمى برای اصلاح بر دارد و حقيقت امر اين است كه اسپانيا حكومتش هر قدر هم مرتجع و تالايق باشد اهالى از آن هميشه نالا يقتزند .

این وقت در اسپانيا ظاهراً آثار ترقى و تمدنى بنظر ميرسد ولى تمام آن سطحى و بى اساس است و جهل و نادانى بدرجهاى سرتاسر كشور را فرا گرفته است كه اگر بدقت ملاحظه شود حالت حاضرۀ آن چندان فرقى با قرن وسطى ندارد (2)

محكمة تفتيش مذهبى سابق الذكر اگر امروز هم در آنجا تشكيل شو داهالى آنرا

ص: 778

1- برطبق آمار مسير لو كامالادا (Lucas Malada) در 1882 ميلادى ، اسپانيا كه در عصر حكومت مسلمين در زراعت و فلاحت چقدر ترقى داشت حالیه چهل و پنج در صد اراضى آن بكلى باز و ده در صد مزروع و آباد است و جهت عمده آن اينست كه جنگلها را برهنه كرده و تمام درختها را خود سكه از بيخ قطع كرده اند . بموجب آمار دولتى چند سال است در اسپانيا ترقى محسوسى پيدا شده و صادرات آن كه در ظرف مدّت دو سال 1869 الی 1870 بدويست و سى و هفت مليون بالغ میباشد از 1870 الی 1880 از پانصد مليون متجاوز است ليكن بعد از دقت نظر معلوم ميشود كه علت اصلى اين ترقى غير از تصادف چيز ديگرى نبوده است. روح فضيه اين است كه محصول انگور فرانسه دو چار آفت شده متجاوز از يك تلك آن از بين رفت و بدین جهت بازرگانان فرانسه مجبور شدند مشروبانى كه برای فرانسه لازم بود از آنجا تهيه كنند ، اين بود كه از هزار و هشتصد و هفتاد الی هشتاد و دو تعداد وزنه هاى (هيكتولتر) شرابى كه از اسپانيول بفرانسه حمل شده است از سيصد هزار الی شش مليون بالغ ميشود يعنى در ظرف ده سال صادرات مشروبات اسپانيول بيست مرتبه زيادتر شده است چنانكه در هزار و هشتصد و هشتاد و يك مبلغى كه از فرانسه بابت قيمت مشروبات باسپانيول رفته بالغ بر دويست و شصت و چهار مليون است (مصنف).

2- از میان شانزده مليون و ششصد و بيست هزار نفوسى كه اسپانيا مطابق آمار اخير داراست دوازده مليون يعنى سه ربع آن مطابق استاندارسى يسوادند يعنى نه ميتوانند بخوانند و نه بنويسند . (مصنف).

مقدس شمرده و قلباً استقبال خواهند نمود .

بوکل (1) یکی از علمای مشهور انگلیس عقیده ای شوم ولی نهایت درست که در چند سال قبل نسبت باسپانیا اظهار داشته است آن عقیده نه تنها امروز بر این کشور صدق میکند بلکه تا سالیان دراز هم صادق خواهد آمد. مشارالیه چنین مینویسد: اسپانیا هنوز در خواب غفلت آرمیده نه اثری بدنیای میبخشد و نه خود از دنیا قبول اثر میکند . این کشور در يك گوشه اروپا بیحس و حرکت افتاده از حیث افکار و خیالات و نیز مقاصد و آمال درست ملاحظه شود آخرین نماینده قرون وسطی قرار گرفته است و از همه شامت آمیز تر این است که او نسبت بحالت حاضره و وضعیت فعلی خود بغایت راضی و خورسند میباشد، در میان اقوام اروپا فقط اسپانیا است که از همه عقبتر ولی بدبختانه خود را از همه بالاتر و جلوتر خیال میکند و چیزهائی که امروز شرم آور است همان چیزها را اسباب افتخار خود میشمرد، مثلاً نسبت بافکار و خیالات قدیمه ای که دارا هستند، ساده لوحی، مذهبی، مثل اطفال زود باوری، تعصب و عناد نسبت بمذهب اجنبی و مراقبت و کنجکاوی شدیدی که در این باب دارند تا این حد که ملل غیر مسیحی نتوانستند در آنجا اقامت کنند، بتمام اینها نهایت درجه افتخار و ر و مباهات مینمایند و بالاخره يك مجموعه ای از تمام افکار و خیالات اسف آور

و حزن انگیز همان است که ما آنرا « اسپانیا » مینامیم .

فصل دوم - جانشینان عرب در مصر و سایر ممالک مشرق

اشاره

چنانکه همه ما میدانیم اینوقت عثمانیها هستند که بر مصر و قسمت زیادی از مشرق بنام خلافت (امیر المؤمنین علیه السلام) فرمانروائی میکنند، در این شکی نیست که زمانی بر ترکان گذشته است که اقتدار آنها بسرحد کمال بوده و سلاطین آل عثمان که وارث تخت و تاج امپراطوران قسطنطنیه بوده و روی گنبد ایا صوفیه بیرق هلال را بجای صلیب یونانی بر افراشتند تا مدت زیادی مقتدرترین سلاطین اروپا را

ص: 779

باب اول - جانشینان عرب



(۳۵۶) - سیر چرمی قدیمی یکی از پادشاهان غرناطه

مرعوب و متزلزل ساخته و دامنه نفوذ اسلام را بسی وسعت دادند ولی باید دانست که این تسلط و نفوذ آنها همیشه نظامی و لشکری بوده است. در تشکیل يك حکومت وسیعه لیاقت و استعداد داشته لیکن در بسط و نشر تمدن نتوانستند قدمی بجلو بر دارند بلکه تمام وجهه همت آنها این بوده تمدنی را که بدست آورده بودند از آن بهره

۷۸۰

(356) - سیر چرمی قدیمی یکی از پادشاهان غرناطه

مرعوب و متزلزل ساخته و دامنه نفوذ اسلام را بسی وسعت دادند ولی باید دانست که این تسلط و نفوذ آنها همیشه نظامی و لشکری بوده است. در تشکیل يك حکومت وسیعه لیاقت و استعداد داشته لیکن در بسط و نشر تمدن نتوانستند قدمی بجلو بر دارند بلکه تمام وجهه همت آنها این بوده تمدنی را که بدست آورده بودند از آن بهره

برده و فائده ای حاصل کنند علوم و فنون و حرفت و تجارت را از عرب و اسلام گرفتند اما نتوانستند در آنها پیشرفت کنند و حال آنکه در دوره خلافت عرب (دوره طلایی اسلام) این علوم و فنون آخرین درجه ترقی را داشته و مسلمین در هر یک از رشته های آن ماهر بودند و چون این یکی از قوانین طبیعت است که یکقوم و قنی که از ترقی بازماند و نتوانست بجلو برود قهراً بقیه را بر میگردد، این است دیده میشود که فوراً بنای تنزل و انحطاط را گذاشتند.

تاریخ مدنیت عرب و اسلام در مشرق زمانی خانمه پیدا کرد که تقدیر تمام ممالک اسلامی را بزور شمشیر تسلیم ترك و تاتار نمود و از آنوقت بعد هم هر چند این تمدن بوسیله نفوذ مذهبی خویش تا این هنگام زنده باقی مانده ولی از لحاظ ترقی و تمدن رونقی که سابق داشت این جانشین نتوانست لا اقل آنرا بحال خود باقی نگاهدارد .

مصر بیش از هر جائی معرض این انحطاط تمدنی واقع گردید و شروع آنهم از وقتی بوده که این کشور بدست سلطان سلیم جزو ایالات خلافت عثمانی قرار گرفت و در نتیجه علوم و فنون و حرفت بنای تنزل را گذاشت.

مانند سایر ایالات قسطنطنیه تحت حکومت ولاتی که روزانه در تغییر

مصر هم و تبدیل بوده و غیر از اندوختن مال و ثروت آنهم خیلی زود منظور دیگری نداشتند بسرعت رو با انحطاط نهاده عظمت و مجد دیرینه خود را یکسره از دست داد و دربار خلافت عثمانی گذشته از اینکه قدمی در ترقی آن برداشت آثار و یادگار هائی را هم که در آنجا بوده نتوانست تا چندی محفوظ نگاهدارد و بالاخره باستانی آثاری که دست طبیعت و زمان آنها را حفظ نموده باقی هر چه بود از بین رفت .

هر کسی امروز از طریقه خلافت عثمانی و طرز حکومت آل عثمان باخبر و هیچ محتاج بتوضیح و بیان نیست و اگر از من انصاف بخواهند همیتقدر میگویم کشوری هم که هیچ حاکم و مدیر ندارد وضعش از این بدتر نخواهد بود . از طرق و شوارع ابدأً خبر گرفته نمیشود. معادن ، جنگلها ، اراضی ثروت خیر تماماً ویران حتی نزدیک

دروازه شهرهای نزدیک مثل از میر مرد مرا لخت میکنند و نیز از دریای مرمره تا بغاز دزدیهای دریائی جریان دارد .

خوانندگان کتاب از این بیان ما تصوّر نکنند که افراد ملت ترك پست تر از افراد ملل اروپا هستند. خیر! بلکه در آنجا ملت و دولت با هم تباین دارند، يك تباین غربی که نظیر آن در جای دیگر دیده نمیشود باین معنی که خصایل و خصایص افراد ملت ترك نهایت درجه عالی بر خلاف اخلاق طبقه حکام و عمال در بار خلافت بی نهایت تأسف آور است، لکن در اروپا عکس آن حکمفرماست، طبقه کارگر و فلاح و زراعت پیشه ترك نهایت درجه پرهیزکار، زحمت کش، نسبت بافرااد خانواده و عائله خویش مهربان و صمیمی میباشند. آنها هیچوقت از او امر حکومتی . سر پیچی نمی کنند بلکه تمام تحمیلات غیر قانونی حکومت را از روی رضا و تسلیم عارفانه قبول و تمکین مینمایند . یکنفر سرباز ترك در سنگر خود استقامت و رزیده جانش را فدا می کند و هیچوقت سنگر را رها نمیکند در صورتیکه حقوق مرتبی باو داده نمیشود، او بالقمه نان خالی و جرعه آب قناعت میکند و وظایف خود را انجام میدهد . یکی از صاحب منصبان رشید نظامیکه از حال آنها خوب واقف بود بمن بطور عقیده اظهار داشت که در تمام لشکرهای اروپا لشکری یافت نمیشود که یکروزهم بتواند مثل لشکرهای ترك زندگی کند در میان ارتش اروپا ارتش ترك از نظر سربازی و سپاهیگری شاید بالاتر از همه و در درجه اول محسوب است و ابداً طرف نسبت با ارتش اروپا نیستند

ولی افسران هیچ لشکری مهمل تر از افسران لشکر خلافت عثمانی نمیباشند . شریکه تا اینجا ذکر شد مخصوص است بملت ترك نه آن ملل و اقوام مختلفه که در ایالات آسیائی خلافت عثمانی مسکن داشته و تحت حکومت ترک اداره میشوند خاصه در مراکز و شهر ها يك مجموعه از بقیه نسلهای خسته و خراب اقوامیکه در از منه مختلفه سلطنت آن نواحی را دارا بودند بنظر میرسند که دربار خلافت آل - انحطاط آنها گردیده است. در این مجموعه منحنه خصایص

عثمان هم بیشتر سبب محموده هم یافت میشود لیکن علی العموم روح اخلاقی و شهامت و شجاعت آنها بدرجه

پست است که فوق آن تصوّر نمیشود .

در تمام این قطعات منحنه مشرق فقط يك قوه وجود دارد که همه جا از آن احترام مینمایند و من در هر نقطه ای اسم آن را که ورد زبانها است شنیده ام، از سواحل مراکش تا ریگستان عرب و از بغاز داردانل تا صحرای حبش، در قسطنطنیه زیر گنبد ایا صوفیه، در بیت المقدس و آنجایی که معبد حضرت سلیمان علیه السلام واقع است بلکه تازیر طاقهای تاریک مقبره حضرت مسیح علیه السلام، در مصر از اهرام گرفته تا خرابه های تب صدر، در تمام این اماکن و مقامات گوشه ای نیست که یکنفر سیاح نام آن را با سلوب و شیوه های مختلف نشنیده باشد، یقوت بلحن تضرع و دعا و وقت دیگر بزبان تعلق و چاپلوسی، گاهی آهسته زمان دیگر بطور نجوی، یکجا بشکل طلب، جای دیگر مطالبه در یک موقع بزور موقع دیگر بصورت انتظار و امید. غرض باشکال مختلفه اسم آن بر زبانها جاری است. راستی این است که در این اسم طلسمی بکار برده شده است که

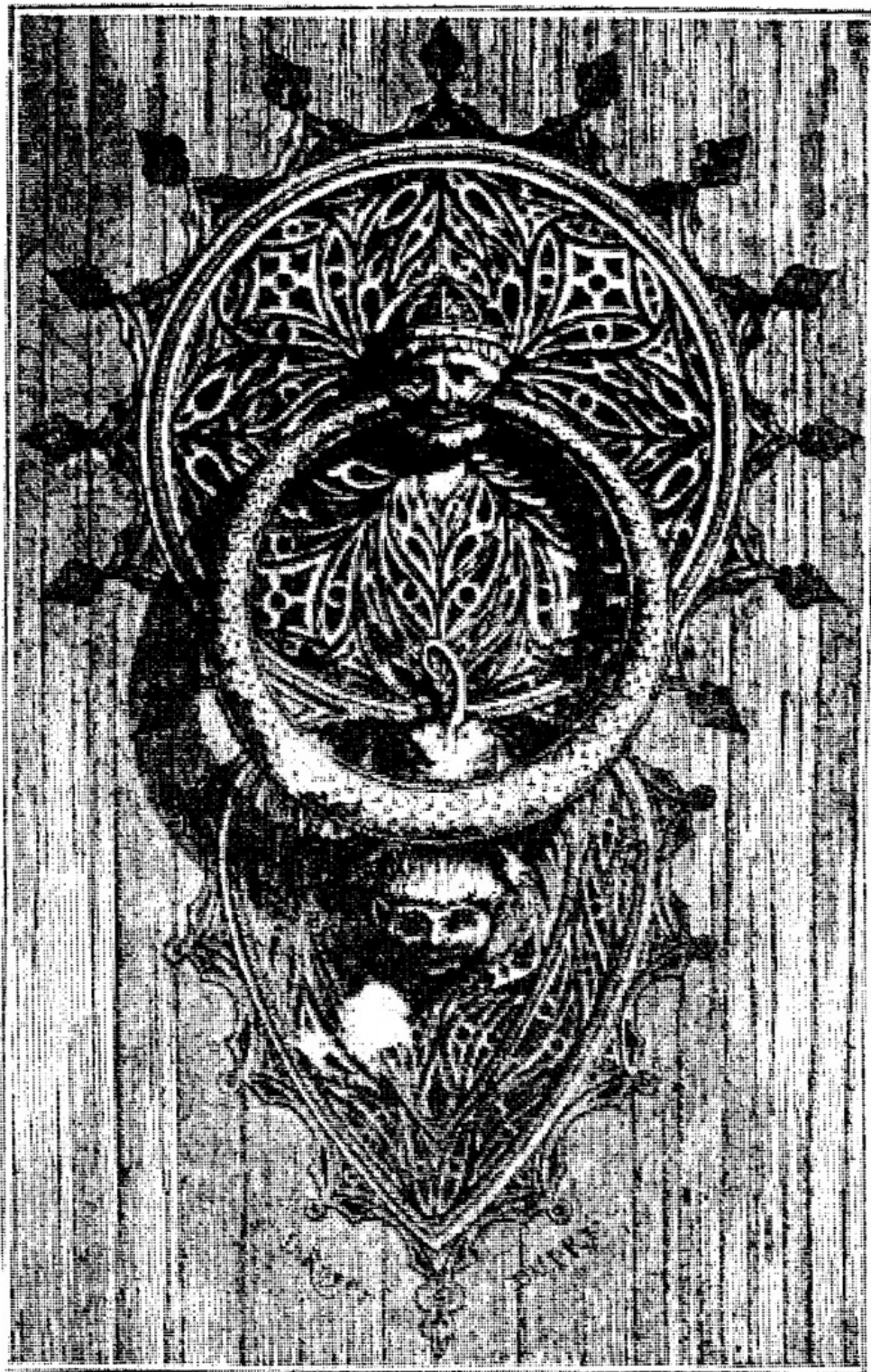
از يك مقاله بسیار فصیح و عالی و خطابه پرجوش و طولانی هم بیشتر کار صورت میدهد و بوسیله آن در تمام مشرق میتوان حکومت کرد. واقعاً همینقدر کافی است که در یکجا نام آن برده شود فوراً پیشانی باز و چهره بشاش میشود. در بانان و قراولان درباری از شنیدن آن رام و تسلیم میشوند، خانمها از آن تبسم شیرینی نموده و چهره بشاشی نشان میدهند، واقعاً آن طلسمی است که باید حلال مشکلاتش نامید، حتی آن مشکلاتی که شخص خلیفه و امیرالمؤمنین از حل آن عاجز است بوسیله این طلسم میتوان باسانی حل نمود. از برکت همین قوه بود که چندی پیش یکی از سرداران اروپا در يك جنگ کشور فراغه را که متل ناپلونی آترافتح نموده بود بتصرف خویش در آورد، این منبع سعادت و این کعبه حاجات که اقتدارش بیش از اقتدار خدا و رسول و نام آن در تمام کشور خلافت عثمانی مورد ستایش میباشد عبارت است از بخشش.

آخرین جانشینان عرب در مصر

امروز مصر از تحت حکومت ترك خارج گردیده و دستهای مقتدر تجارت پیشه انگلیس کاملاً بان بند شده است. اشخاصی

که از وضعیت اسفناک هندوستان با خبرند و میدانند که آن بعد

از استیلاي انگلیسیان بچه حال رقت آوری افتاده آتیه این کشور را خوب میتوانند بفهمند چیست. ما در یکی از ابواب گذشته بیان نمودیم که بازرگانان اروپائی از چند سال



(۳۵۷) - حلقه درب کلیسای تاراگون

(357) - حلقه درب کلیسای تاراگون

باینطرف چگونه دهاقین مصر را از هستی ساقط نمودند لیکن آن ایام را نسبت بآتیه ایکه در جلو دارند باید ایام سعادت و نیکبختی آنها دانست. کشاورز مصری در آتیه نزدیکی

مانند هنود در یکی از پره‌های چرخ مهیب ولی مرتب و آرامی که آهسته فشار داده خرد میسازد واقع شده تا آنکه چیزی از وی باقی نماند(1).

اما ابنیه و عمارت اسلامی که هنوز در قاهره برپا هستند چنین بنظر میرسد که سر نوشت آنها هم همان سرنوشت عمارات هندوستان خواهد بود یعنی بزودی رهسپار دیار عدم شده و بجای آنها سر باز خانه و قراولخانه و یا امکانه دیگری شبیه بآنها بنا خواهند نمود و مخصوصاً نقشه‌های جانشینان جدید با یک طرز ماهرانه و فرزند و سرریعی پیش میرود که چیزی نخواهد گذشت که نتیجه آن معلوم خواهد گردید. چنانکه از مضامین و یادداشتهای مسیورونه (2) عضو میسیون کشف آثار عتیقه قاهره راجع به عملیات و حشیانه حیرت انگیزی که در محو آثار گذشته در آنجا جریان دارد میتوان زمینه‌ای در اینباب بدست آورد. ابنیه محیر العقولی را که هیچوقت در آتیه نظیر آن بوجود نخواهد آمد بهانه احداث خیابان و کوچه هر روزه خراب میکنند (3).

ص: 785

1- چون (همانطور که مکرر گفته ایم) این کتاب در پنجاه و دوسه سال قبل تألیف یافته است لذا این نفوذ انگلیس که مصنف آنرا ذکر میکند در زمان سابق یعنی زمان تألیف کتاب بوده، اما بعد از جنگ بین الملل مملکت باستان مصر بتمام معنی مستقل شده دست تسلط انگلیس از آنکشور بیلی کوتاه و نفوذی که بوده ریشه کن شده است و امروز کی این کشور که از قدیم مهد تمدن بود، عظمت باستان خود را تجدید نموده در تمام شئون اجتماع خاصه در علم و ادب و اقتصاد، در مشرق مقام بلند ارجمندی را حائز میباشد.

Rhone -2

3- تخریب و انهدام این ابنیه با مهارت مخصوصی انجام میگردد که حتی در احکام صادره اسمی از عامل و آمر اصلی آن نیست برای اینکه از طرفداران آثار عتیقه ترضیه خاطری بعمل آمده باشد ضمن نظامنامه مندرجه در جریده مصر مورخه دوازدهم ژانویه 1883 چنین ذکر میشود: « ابنیه تاریخی یا مذهبی و صنعتی را محفوظ نگاه خواهند داشت لیکن با یک چنین لفاف ماهرانه « تا حدی که جلو آنها راطر از نموده با عمارات دیگر مساوی و بیک میزان قرار دهند چون مسئله طراز نمودن جلو آنها در صورتیکه عرض و طول بعضی از آنها از تتردام پاریس هم میگردد قدری مشکل بنظر میآید علاوه معنی کلمه (ابنیه تاریخی) هم در اینجا ممکن است بمیل اشخاص تعبیر شود، علیهذا این نظامنامه ای که باسم محافظت وضع شده غیر از تسریع در عمل تخریب نتیجه دیگری نداشته است. بانیان این کوچه‌های (بقیه در ذیل صفحه 786)

فصل سوم - جانشینان عرب در هندوستان

اولین جانشینان عرب در هندوستان ملت مغول بودند که تمدن اسلامی را سرمشق

اقتباس خود قرار دادند و اگر آنها نتوانستند موجبات ترقی این تمدن را فراهم سازند لاقلاً آنرا محفوظ نگاشته و از آن استفاده نموده و از اینرو هندوستان در دوره آنها با

سعادت قرین و پر از نعمت و ثروت بوده است .

اما جانشینان مغول انگلیسیان بودند که کشور را داخل در تمدن نموده یعنی راههای آهن و جاده ها احداث و در استخراج منابع ثروت و کشور تسهیلی بعمل آوردند لیکن آخرین نتیجه آن تمدن این شد که کشور را بیک بدبختی فوق التصوری که در هیچیک از نواحی عالم دیده نشده سوق دادند .

چون نسبت باهل اسپانیول عملی تر بودند لهذا هیچوقت در این صدد بر نیامدند که هنود را از کشور اخراج نمایند چنانکه اسپانیولیهها نسبت بمسلمین همین کار را کردند بلکه اینرا نزدیکتر بعقل دیدند که آنها را برای خودبکار انداخته منظمأ از زحمت و دسترنج آنها بهره مند شوند و فایده ببرند . اگر ما بخواهیم از نظر تجاری و اقتصادی در این مسئله قضاوت کنیم که چند هزار نفر تجار صدها میلیون نفوس را بکار بیندازند و در عین حال کار آنها را بجائی برسانند که هزاران درجه بد تر از بندگی باشد البته قابل تحسین بوده ولی از نظر انسانیت بلاتردید قضاوت ما غیر از این خواهد بود .

ص: 786

1- (بقیه از ذیل صفحه 780) جدید و قراولخانه ها بدبختانه چون تسریع در عمل داشتند در نتیجه صدور حکم راجع بتخریب پنج فقره از بنا های عالیه قاهره بقدری احساسات طرفداران صنایع و فنون بهیجان آمد که حتی یکی از جراید انگلیس هم بنای ملامت و اعتراض را گذاشته این بود عمل مزبور را مجبور شده بتعویق انداختند ولی آنهم خالی از اشکال نبود چنانکه علی پاشا مبارک وزیر فوائد عامه از جوابیکه بیکی از مجامع طرفداران آثار قدیمه میدهد میتوان فهمید که مسئله از چه قرار است. مشارالیه میگوید آیا باین همه ابنیه احتیاج دارید 14 بتمام این ابنیه و آثار چه حاجتی است؟ آیا وقتیکه از هر یک یک نمونه باقی باشد کافی نیست؟ « ملاحظه کنید که این وزیر ما هر چه دلیل ماهرانه ای اقامه میکند. استدلال مزبور معنایش اینستکه پرده های رافائل و روین را بجای لفاف بکار ببرند بهانه اینکه از هر یک یکنمونه کافی است. (مصنف)

این سیاست استعماری انگلیس در هند بشدت جریان دارد . راست است که اساساً لندن آباد و پر ثروت گردیده ولی افرادی که این ثروت از آنها بدست آمده است نهایت درجه دچار فقر و فاقه شده و بکلی از دست رفته اند . مسیو گراندیدیه (1) بعد از بیان این مطلب که طبقه زارعین در هند که اکثریت را تشکیل می دهند تحت سلطه سلاطین بود می فقط يك ششم محصولات زمین را مالیات میدادند اما در دوره انگلیسیها نصف آنرا میپردازند آنوقت راجع برویه تأثر آوری که در ضبط املاک رعایا بواسطه عدم پرداخت مالیات پیش گرفته اند شرحی ذکر نموده سپس چنین میگوید : « این رویه از چندی است توده زارع را بحال مسکنت و مذلتی انداخته که ما فوق آن متصور

نیست».

مسیو هیندمان (2) یکنفر انگلیسی اخیراً طرز حکومت هندوستان انگلیس را تحت مطالعه در آورده و بعد از تذکار این مطلب که انگلیسیها از یکطرف بو میانرا بدرجه تحت فشار مالیاتهای سنگین در آورده اند که آنها از گرسنگی تلف میشوند و از طرف دیگر کارخانجات آنها را محض تکثیر واردات خویش بدرجه زمین زده که تمام آنها بسته شده اند چنین مینویسد : « ما بطرف يك حادثه و فاجعه که در تاریخ دنیا عدیم النظیر است پیش میرویم » .

ممکن است بعضیها این پیشگوئی را بید بینی حمل کنند لیکن اینطور نیست چه میبینیم که امروز فقط در ایالت مدرس مطابق آمار رسمی شانزده میلیون گدا وجود دارد.

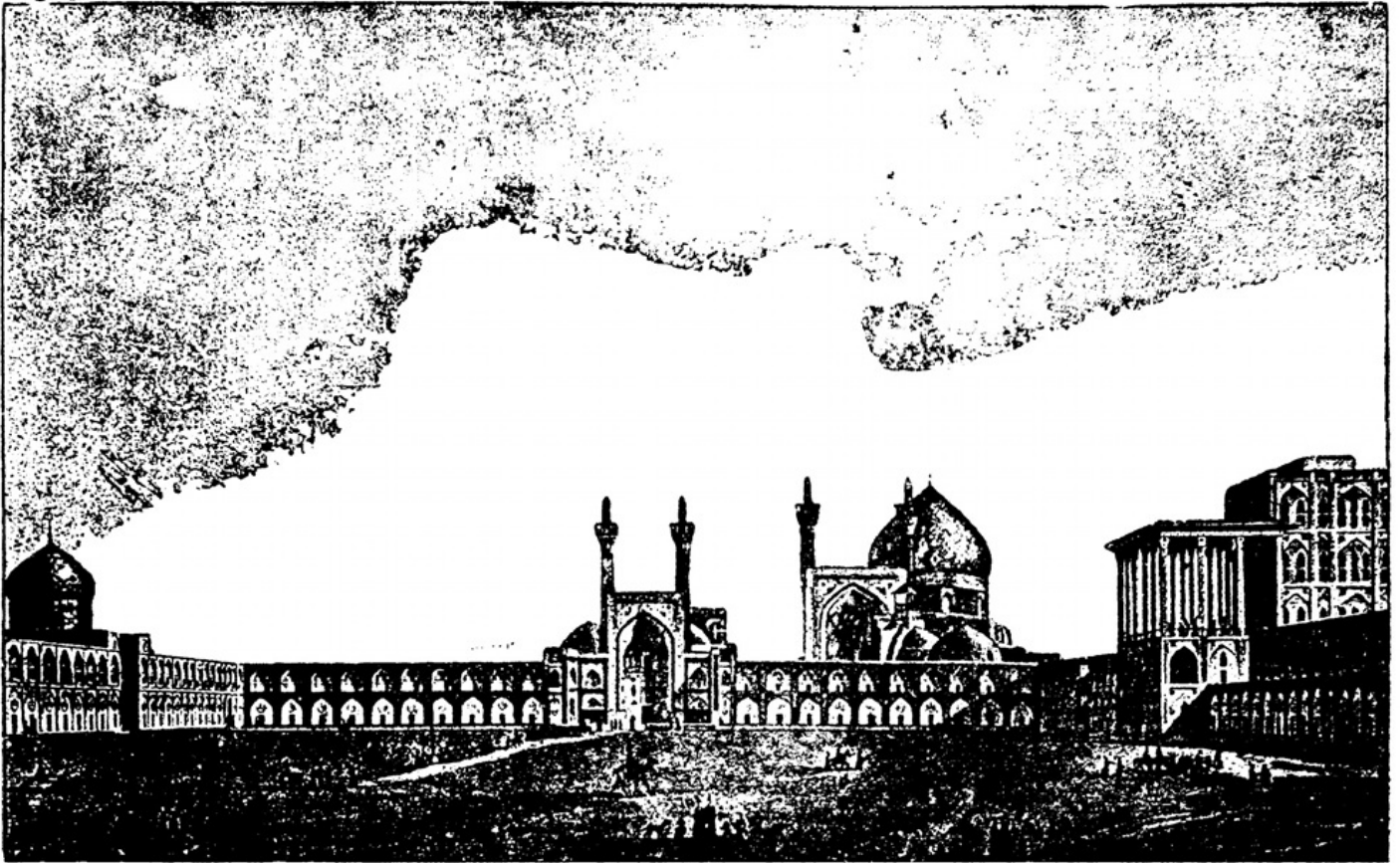
چرا چنین نباشد در صورتیکه سکنه بدبخت باید از عهده پرداخت بودجه وزارت

جنگی بیرون آیند که بالغ بر چهار بالغ بر چهار صد میلیون میباشد و نیز مخارج سایر دوائر حکومتی را که پنجاه میلیون میشود مجبورند بپردازند و بعد از وضع تمام این مخارج مبلغ

ص: 787

Grandidier – 1

Hindman – 2



(۳۵۸) - میدان شاه اصفهان

(358) - میدان شاه اصفهان

ص: 788

پانصد میلیون خالص هم باید سالانه بخزانه انگلستان ارسال دارند (1).

فصل چهارم - استیلای اروپا بر مشرق و علل عدم کامیابی

تأثیری که مشرق بوسیله پیروان اسلام بمغرب بخشیده ما در سابق آنرا شرح

دادیم و و اینک مناسب دیده بتسلط و نفوذ اروپا در مشرق عطف نظری نمائیم .

بعد از امعان نظر معلوم میشود که اهل اروپا تا این هنگام تأثیری بمشرق نبخشیده اند و اگر این مسئله یعنی کشف علل و اسباب استتکاف اقوام مشرقی از قبول تمدن و دیانت اروپا در صورتیکه تمام اجزاء مدیته عرب (اسلام) را بحسن قبول

ص: 789

1- مبلغی که انگلیس در مدت بیست سالی از هندوستان برده است بده میلیارد بالغ میشود غیر از مبلغی که صرف خود فاتحین در هند شده و هر يك در آنجا در مدت اقامت خویش مواجب يك وزیر یا سلطانی را میگیرند توقف مأمورین انگلیس در هند عموماً محدود بینجسال میباشد چه تصور می کنند که آنها بعد از این مدت باید ثروت هنگفتی برای خود اندوخته باشند و آنچه راجع است به وضعیت مملکت از روی بیان مسیو هیندمان نویسنده فوق که ذیلاً نگاشته میشود میتوان زمینه کافی بدست آورد : از جمله چیزهای خیلی وحشتناک یکی اینست که ایالات شمال غربی غلات خود را مجبور شده بودند بخارج بفرستند در صورتیکه سیصد هزار نفر در ظرف چند ماه از گرسنگی تلف میشدند. مشار الیه ضمناً مینویسد که در 1887 فقط در ایالت مدرس نهصد و سی و پنج هزار نفر مطابق راپرت های رسمی از گرسنگی تلف شدند و روزانه بر وخامت این اوضاع میافزاید زیرا بواسطه مالیاتهای کمر شکن ناچار زراعتهای زیادی بر اراضی تحمیل شده و در نتیجه این اراضی از حاصل خیزی افتاده تا اینکه بکلی معدوم میشوند. ارقامی که مسیو هیندمان ذکر نموده و در مجله قرن نوزدهم) تحت عنوان ور شکستگی هندوستان آنرا انتشار داده هیچ مورد انتقاد و اعتراض واقع نشده است . این بانصد میلیون خالص که انگلیس سالانه از هند خارج میسازد تنها جوابی که برای آن داده شده و در مجله (یا نزده روز یکمترتبه) انتشار یافته این است: این مبلغ قیمت يك حکومت منظم و آرامی است که با قوام هند داده شده است». مخفی نماناد که استعمال لفظ آرام بیک طرز حکومت صلح طلبی که تلفات آن از گرسنگی در مدت یکسال بیش از تلفات يك جنگ خونین باشد در نظر هنود غیر از گزاف چیز دیگری نخواهد بود (مصنف) .

پذیرفتند مهم و دلچسب نبود هر آینه ما آن را مطرح بحث قرار نمیدانیم ..

یکی از عوامل و اسباب مهم و عمده عدم پیشرفت تمدن اروپا در میان اجانب و ملل بیگانه این است که تمدن امروز ما نتیجه يك سلسله ترقیاتی است که برای ما از مدّت طولانی بتدریج حاصل شده و ما آنرا پس از سیر مدارج اولیّه و مراحل ضروریّه بدست آورده ایم و بدیهی است قومی را پیش از سیر مدارج اولیه يك تمدن بمدارج اعلی رساندن همانقدر بیهوده و خیال خام است که طفل نورسی را بخواهند قبل از طی مراحل جوانی دفعتاً بسنّ رشد و کمال برسانند . لیکن سبب اصلی آن تنها این نیست که گفتیم چه بعضی از اجزاء تمدن ما بقدری ساده و روشن است که میتواند احتیاجات اقوام مشرقی را بخوبی رفع نماید و معذک دیده میشود که از قبول آن اباء و امتناع دارند پس باید برای این عدم کامیابی اسباب دیگری موجود باشد . از جمله این اسباب پیچیدگیهای خیلی سختی است که در این تمدن واقع شده و آن احتیاجات تصنعی زیادی در ما تولید نموده است. این احتیاجات تصنعی و ضروریات جابرانه در طرز معاشرت فعلی ما غلق و اضطرابی تولید نموده و در نتیجه که همواره مواجه با متاعب و زحمات زیاد شده مشقتهای طاقت فرسائی را

مجبوریم برای رفع آن حوائج تحمل نمائیم. ولی حالات اقوام مشرقی خلاف آن میباشد چه بواسطه قلت احتیاجات اضطراب آنان کمتر و تحمل مشاق در نظر آنها منفور و از آن دوری مینمایند .

درجه احتیاجات اقوام مشرقی عرب باشد یا چینی و هندی نهایت درجه محدود ساده است مثلاً عرب با يك پیراهن ساده و شربت آب و مقداری خرما قانع است و وضع زندگی چینی و هندی هم در همین ردیف واقع شده یعنی با مشتی برنج و قدری چای بسر میبرند و آب و هوای این کشور هم طوری است که از ابنیه بلند و مرتفع آنها را مستغنی ساخته است. قلت احتیاج و شدت قناعت چینیان واقعاً نتایج حیرت انگیزی در دنیا بخشیده است و در هر کشوری که کارگران چینی با کارگران جفا - کش آن کشور که خود را بالاتر میدانند مقابل شده اند کارگران چینی گوی مسابقت

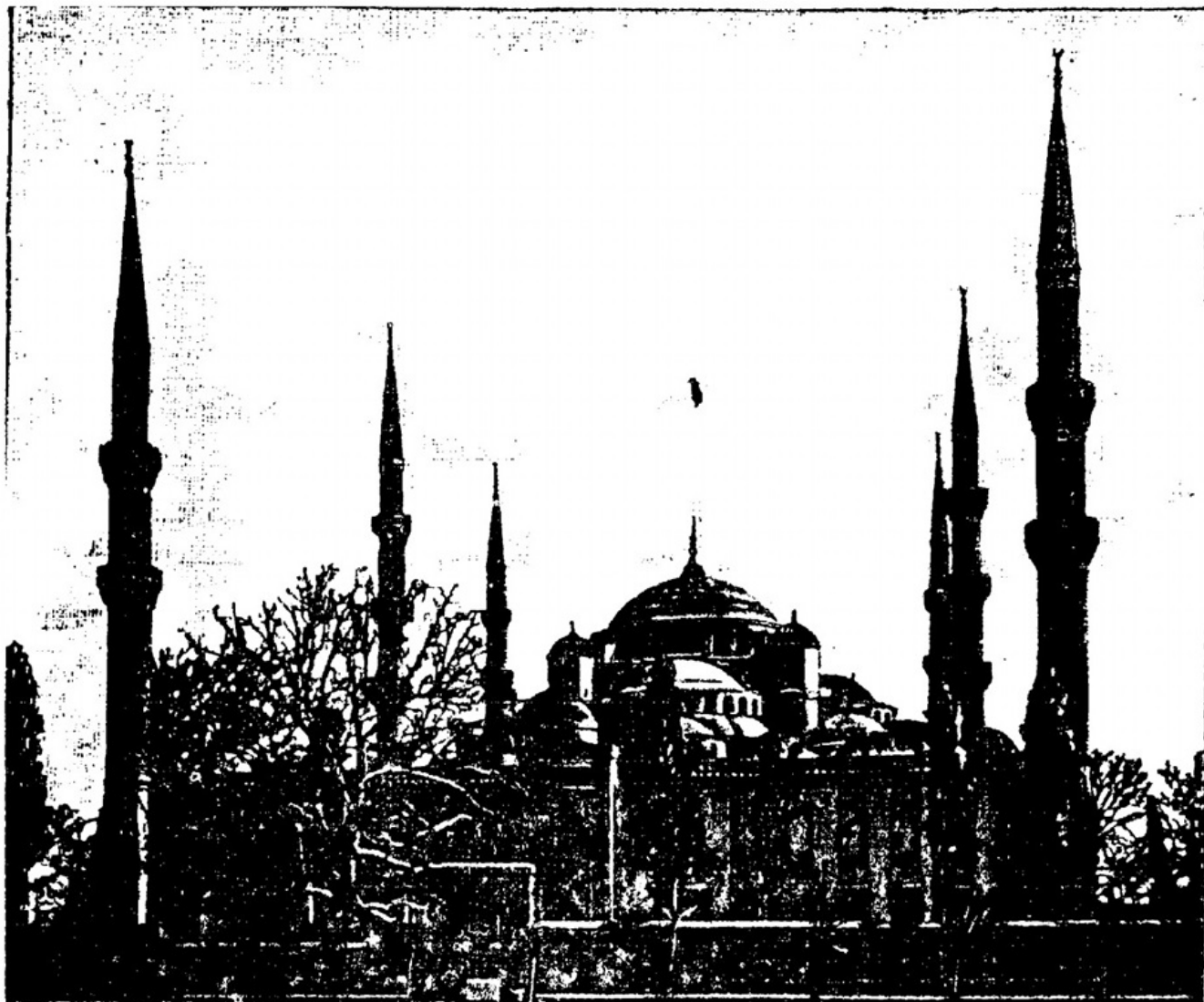
ر بوده اند مثلاً اهل آمریکا و استرالیا بقسمی از آنها بتنگ آمده اند که ناچار آنها را

از ورود بخاک خود جلوگیری مینمایند .

همین مبانی بین احتیاجات مشرقیها با احتیاجات اهل اروپا که کمتر از مبانی تمایلات و احساسات آنها نیست بین آنها دره عمیقی ایجاد کرده و اهل مشرق تمدن ها را بنظر رشک نگاه نمیکنند. خاصه آنهائیکه اروپا را سیاحت کرده و طرز معاشرت ما را دیده اند بر بیرغبتی آنها نسبت باین تمدن افزوده و در مراجعت نسبت به ما عقیده ایکه اظهار میدارند واقعاً انسان میل نمیکنند بشنود. آنها اجرای این تمدن را در مشرق جزء بدبختی میشمردند. چنانکه ارباب اطلاع آنها هندوستان را بطور مثال ذکر میکنند که از انتشار تمدن مغرب در آنجا سکنه بیچاره تا چه درجه دو چار مذلت و بدبختی گردیده اند و چون این مطلب محل اتفاق است که اهل مشرق در فراغت و دیانت و امانت و رفتار نیک بالاتر از اهل مغربند لهذا هر قدر مرادده و مخالطه آنها با اروپائیان کم باشد همانقدر خصایل مذکوره در آنها راسخ خواهد بود . اگر چه خود این مغایرت و مباینتی که در طرز ظاهری زندگانی و افکار و خیالات مشرقیها با ما هست یک سببی است کافی که آنها خود را از این تمدن مستغنی خیال کنند لیکن برای آن درجه تنفیری که اهل مشرق از این تمدن ابراز میکنند مبانی مذکوره کافی نیست با که برای آن سبب دیگری باید موجود باشد و چون در کتمان سبب اصلی آن هیچگونه فائده مترتب نیست لهذا میگوئیم که این تنفر نتیجه فشار و سلوک و رفتار بیرحمانه ایست که اقوام متمدنه اروپا درباره اقوام غیر متمدنه و وحشیه یاملل منحطه روا میدارند . همین سلوک و رفتار اروپاست که سبب برپادی تمام این اقوام غیر متمدنه و وحشیه شده و اثری از آنها باقی نمانده است. و حشیهای آمریکا و اقیانوسیه برای اقوام متمدنه و تربیت شده اروپا مانند خرگوشی هستند برای تفنگ یکنفر شکارچی چنانکه میبینیم که تمام آنها حالیه بر باد رفته اند و اهالی سرخ رنگ قدیم امریکا از دولت آن نظاماتی که تمام شکارگاههای آنان را قبضه کردن و در یک دایره خیلی محدودی آنها را حبس نمودن که برحمت از خود سدّ جوع کنند بزودی نیست و نابود خواهند گردید .

موقعیت

ص: 791



(۳۵۹) - منظره عمومی مسجد ایا صوفیه

(359) - منظره عمومی مسجد ایا صوفیه

این بیچاردها طوری است که اگر از شدت گرسنگی از دایره خویش قدمی بخارج بگذارند مثل مرغابی آنها را شکار میکنند و در اقیانوسیه بعضی نژادها بکلی دارند نیست و نابود میشوند. در تاسمانی اقوامیکه بوده اند بقسمی بر باد رفته اند که متنفسی از آنها باقی نمانده است. اینست سلوک اقوام متمدنه با اقوام وحشیه ولی چیزیکه بیشتر قابل تأسف است اینکه سلوک آنان با اقوام متمدنه مشرق مثل چینی و هندی و غیرها بهتر از سلوکی نیست که با وحوش آمریکا داشته اند. اگر ما از یک سلسله مظالم و فشارهائی که از ما در جنگهای غیر مشروع نسبت بان بیچاره ها واقع شده قطع نظر هم نمائیم باز میگوئیم که طرز سلوک ما با آنها قسمی است که نفرت آور و موجب خصومت و دشمنی میباشد هر کسی در مشرق سفر کرده میداند که یکنفراروپائی خیلی پست ارتکاب هر عملی را در آنجا برای خود جایز شمرده خود را فعال ما یشاء میداند و اگر از مشرقیها مستقیماً

توانند استفاده کنند مثل هندوستان که حتی قوت لایموت سکنه را با اسم مالیات میگیرند بوسیله تجارتهای غیر مشروع و اقسام مال التجاره های پوچ و بیمصرف با کمال بی شرمی از آنها پول در میآورند که از مشاهده آن خوب میشود فهمید که انحطاط اخلاقی ملل تربیت شده تا چه پایه است .

اهالی اروپا و قتیکه بمشرق میروند روح اخلاقی خود را از دست داده و در دیانت و تقوی از اقوامی هم که از آنها انتفاع میبرند بیست تر میشوند چنانچه خواهیم بازرگانان اروپایی را از روی قانون بازرگانی خودشان در آن گونه معاملاتیکه با مشرقیها میکنند تحت دقت نظر آورده قضاوت کنیم در میان این بازرگانان خیلی کمتر اشخاصی یافت خواهند شد که محکوم بشدید ترین مجازات نباشند.

پس معلوم شد که اهل مشرق برای چه اخلاق و امانت و دیانت ما را تحقیر

نموده و بنظر پست نگاه میکنند .

یکی از صفحات حزن آور تاریخ تمدن ما بیان روابطی میباشد که اروپا در قرن نوزدهم با چین برقرار نموده است و شاید روزی برسد که اعقاب ما به کیفر این اعمال شقاوت کارانه خود به بدترین وضعی رسیده و از آنها چنینان انتقام گیرند. واقعاً در باب محاربه خونین معروف بمحاربه افیون چه خواهند گفت که انگلیسها يك سم قاتلی را داخل مملکت نموده و دولت چین بواسطه اطلاع از عواقب وخیمه آن و حشت و خوف داشته و نمیخواستند آنرا قبول کند ولی در مقابل قوه قهریه و شلیک توپ مجبور بقبول شده و ناچار بتسلیم گردید .

راست است که امروزه انگلیس یکصد و پنجاه ملیون در سال از این تجارت فایده میرد لیکن دکتر کریستلیب (1) مخصوصاً مطابق آمار جدید در این باب تخمینی

که نموده است این تریاک هر ساله ششصد هزار چینی را رهسپار دیار عدم میسازد جنگ خونین تریاک و آن تجارتی که در آنجا بطور اجبار جاری گردید مثالست

که همینان آنرا در خاطر نگاهداشته و از آن پایه اخلاقی اروپائیان را که وحشی و به و بربر

ص: 793

مینامند (آیا عادلانه نیست) با عقاب خود تبلیغ خواهند نمود .

وقتیکه مأمورین مذهبی انگلیس چینیه را تبلیغ نموده و بدین عیسوی دعوت

میکنند آنها مطابق قول نویسنده فوق چنین جواب میدهند :

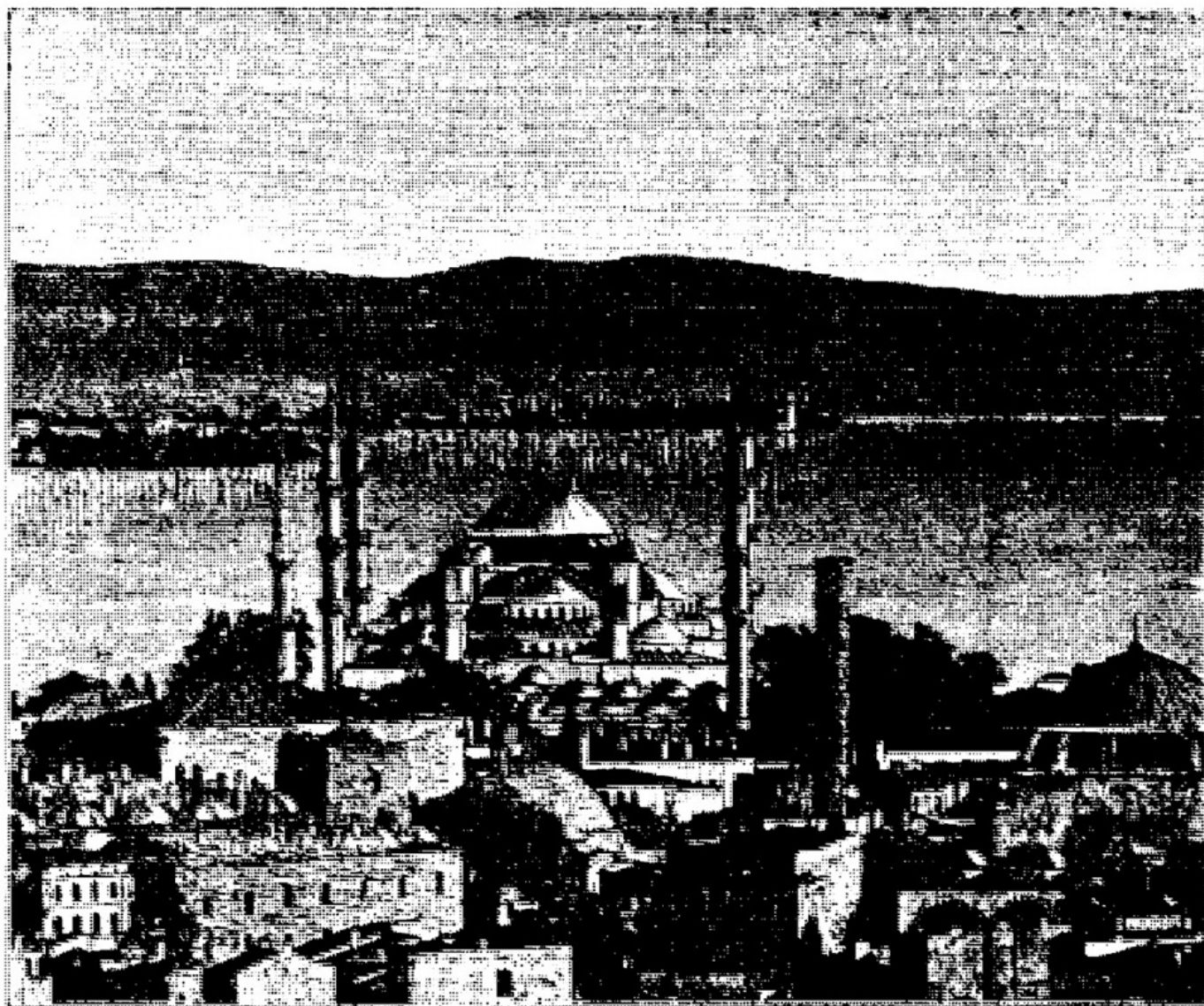
سبحان الله شما از اول مارا مسموم ساخته و بدیاری عدم رهسپار میسازید و بعد بما درس تقوی و پاکدامنی میدهید؟ چینی یقیناً در این استدلال خود بخطا رفته و نمیداند که انگلیسی ارثاً دارای يك دستورات اخلاقی تبدیل ناپذیر است مخصوص خویش و بر طبق آن مقصودی که در نظر میگیرد باید آنرا بموقع عمل بگذارد و خواهد هم گذاشت چنانکه مبالغی صرف همین مبلغین میکند که ملل آسیایی را بزندگانی جاوید دعوت نمایند. همان زندگانی جاویدی که این افیونی هم که بآنها تحمیل شده است کمک نموده خیلی زود آنها را بآن زندگانی نایل میسازد .

احساسات اهل مشرق نسبت با اروپائیان تمام آن مسافرینی را که دارای جنبه

تحقیق بودند متأثر ساخته چنانکه بین آنها مسیر رششوار(1) یکنفر دیپلومات، وزیر مختار سابق در یکی از تألیفات جدید خود چنین مینویسد : « چیزیکه یکنفر خارجی را که وارد هند میشود متأثر میسازد تنفری است که بومیها نسبت بصاحبان خود ابراز میکنند ، و نسبت بچین هم نظیر آنرا اظهار نموده مینویسد : « مستخدمین و ملازمین در مقابل هموطنان چینی خود خیلی سرافکنده و شرمنده هستند که مجبور بخدمت و ملازمت اروپائیها میباشند » .

رفتار شرم آور ما به مشرقیهها حق کامل میدهد که نسبت بما اظهار تنفر نمایند و من هر وقت خود را بجای مشرقیهها خیال میکنم از اظهار این عقیده ابدا برای من جای تردید باقی نمیماند که اگر ما در کلیه معاملات با مشرقیهها خود را در اولین درجه دیانت و امانت هم قلمداد نمائیم باز فائده مشرقیهها در این است که از ما قطع مراوده نموده و بهیچوجه با ما مربوط نباشند و دیوار قدیمی که آن پادشاه عاقل در سرحد چین کشیده بود در همه جا آن دیوار را بکشند و در تمام نقاط شرق آنرا بسط دهند چه تمدنی که ما

ص: 794



[۳۶۰] - منظره دیگری از مسجد ایا صوفیه در کنار بوسفور

[360] - منظره دیگری از مسجد صوفیه در کنار بوسفور

بانی آن هستیم با افکار و احساسات و احتیاجات زندگانی آنها بکلی متباین و ذیقند که آنرا ردّ نمایند. آخر برای مشرقیها در این چه فایده خواهد بود که اصول و نظامات

قومی و زندگانی ساده و فراغت بخش خود را از دست داده در مقابل غلق و - اضطراب، آز و حرص، رقابتهای داخلی، بی اعتدالی و بی انصافی طبقات اجتماعی زندگانی اسف آور کارخانجات و بالاخره تمام آن احتیاجات مصنوعی و ضروریات پر از تکلف ما را که از لوازم تمدن مشعشع امروزه اروپا شده است برای خود اختیار نمایند.

امروزه در مشرق ژاپون از کشورهایی است که بدبختانه خواسته تمدن ماراسر مشق اقتباس خود قرار دهد و ما در جای دیگر نتایج آن را نشان داده و ثابت نموده ایم

که او کشوری را که با کمال آرامی و فراغت بسر میبرد چگونه زیر و رو نموده است. یکی از اروپائینی که بعنوان تعلیم تمدن مصنوعی ما بآنجا مسافرت نموده بود نقل میکند که حالت سکنه قدیم این کشور صدها درجه بهتر و تسلی بخش تر از حالت کارگران عاجز و خسته و حاجتمند امروز میباشد.

وقتیکه خلفای اسلام کشورهای مشرقی را فتح نمودند یکچنین مفاسد و معایبی نمیتوانستند بدنبال خود بیاورند. اقوامی را هم که تحت سلطه خویش درآوردند مثل

خود مشرقی بوده و در افکار و خیالات و نیز احتیاجات زندگانی با هم مشابه بودند و زمانی که هند و ایران و مصر و غیره که بدست عرب یا مغول حتی ترك و تاتار در آمد در حیات اجتماعی سکنه و طرز معاشرت آنان آن انقلاب اساسی لارم نیامد که در اختیار تمدن جدید لازم میآید در معاشرت با اروپا بر این اقوام لازم و حتمی است که طرز معیشت خود را بکلی تغییر دهند و افعاً در آنها چنین قوه نیست که بتوانند با اهل اروپا رقابت نمایند و در نتیجه مثل هند فقیر و مستأصل شده و همواره پیرامون انقلاب و آشوب خواهند گردید.

از بیان فوق بخوبی ظاهر گردید که اثر تسلط اقوام مغربی حالیه تا چه درجه اهل مشرق را بر باد میدهد و قانونی که این آز و حرص بی پایان جهانگیری اروپا را جایز و مشروع قرار داده همان قانونی است که در هر يك از صفحات تاریخ انسانی مسطور و آن عبارت است از (الملك لمن غلب) و در میان عقاید قدیمه فقط همین عقیده است که هنوز محکم و ثابت باقی مانده است و امروز اقوام اروپا ابدأ در این فکر نیستند که اقوام دیگر را تربیت نموده بشاهراه آدمیت داخل کنند بلکه مقاصد و کارهایی دارند مهمتر از این و اول از همه فکر حیات و دوام و بقاء خود میباشند و این مسئله امروزه محل اتفاق است که هر قدری که یک قوم دارای فوج و گلوله و باروتند همانقدر هم دارای حقوق میباشند و هیچ قومی کشور خود را بدون قوه نمیتواند محفوظ نگاهدارد و در واقع فاتح و مفتوح و شکار و شکارچی مرادف هم میباشند و هر وقت مسئله ارتباط بین دو قوم مطرح میگردد لفظ حق ، انصاف و عدالت بکلی مهمل و بی معنی میشود.

کلمات مذکوره فقط الفاظی هستند که ما روز مره آنها را استعمال میکنیم و هر کسی

هم که از حقیقت آن الفاظ واقف است هیچوقت فریب آن را نمیخورد .

شعرا در حکایات و افسانههای خود از يك عصر طلائی صحبت میکردند که در آن عصر بین تمام اقوام اخوت عمومی و صلح واقعی وجود داشته است اولاً معلوم نیست که چنین عصری بوجود آمده باشد و اگر هم وجود داشته است مسلماً تا ابد از دست رفته و دوره حاضر دوره ای است حدیدی و کسانی که دارای سلاح نیستند به

حکم تمدن جدید ناچارند که زندگانی خود را بدرود گفته راه عدم پیش گیرند .

ص: 797

فصل اول - اسباب ترقی

اینک عوامل و اسباب ارتقاء و انحطاط عرب را ذیلاً بر سبیل اجمال بیان

نموده و این کتاب را ختم مینمائیم .

یکی از اسباب اولیّه پیشرفت اعراب وقتی که قدم بعرضه کیتی گذاشتند زمان بوده است و این سبب اعم از اینکه برای افراد باشد یا برای اقوام همیشه کثیر الانتاج اتفاق میافتد و چه بسا اوصافند که میشود در يك موقع یا زمان خاصی در انسان وجود پیدا کنند . اگر ناپلئون زمان لوی چهاردهم پیدا میشد هیچوقت نمیتوانست تمام اروپا را تصاحب کند و همینطور پیمبر اسلام (صلی الله علیه و آله وسلم) اگر زمان اقتدار رومیان ظاهر میشد شاید اعراب هرگز نمیتوانستند قدمی بخارج عربستان بگذارند و نام و نشانی هم از آنها در تاریخ نبود .

واقعاً پیدایش پیمبر اسلام (صلی الله علیه و آله وسلم) در يك موقع بسیار مناسبی اتفاق افتاد ، چه همان طور که در سابق گفتیم زمان بعثت وی اساس دول و سلطنتهای دنیای قدیم سست و متزلزل بوده و همینقدر کافی بود که پیروان اسلام دستی بطرف آنها دراز کنند. لکن برای تأسیس يك تمدن جدید فقط انداختن این سلطنتها و حکومت

بر کافی نبوده است. برابره در مغرب مانند عربها در مشرق و ارث تمدن روم و یونان گردیدند ولی تا مدتهای در از بحالت خمود و رکود باقی ماندن ثابت میکند که برقرار کردن يك تمدن جدید تا چقدر صعب و دشوار است. آری سبب فوق تشکیل يك



(۳۶۱) . نان فروش دوره گرد عرب

(361) . زنان فروش دوره گرد عرب

حکومت و تمدن جدید

را جزء امور ممکنه قرار

میدهد و اما آن بجزریان

افتاده وجود خارجی هم

پیدا کند باید عوامل و

اسباب دیگری موجود باشد که اینک قلم را بذكر

آنها معطوف . میداریم.

از میان این عوامل و اسباب یکی اثر قومی

[خصایص نژادی] است که باید آن را

مقدم بر همه دانست.

ما در سابق گفتیم که مراد از خصایص یکنژاد

همانا تمایلات و احساسات

چندیست که که در افراد آن نژاد پیدا شده تمام قوای آنها را بیکطرف معینی سوق میدهد و این خیالات و احساسات که کلیتاً بعد از سالیان دراز توارثاً وجود پیدا میکند تعبیر بخصایص ملیه شده و آن از جمله ارتهائی است که از اسلاف منتقل

هماشده بما شده و ما هم با خلاف خود خواهیم سپرد. این خصائص در اقوام بطور مختلف تشکیل یافته ولی در افراد يك قوم اختلاف آن خیلی ضعیف است .

شکی نیست که در اجزاء مختلفه خصایص قومی در هر قرنی مختصر تغییری پیدا میشود ولی آن بدرجهای خفیف و آهسته است که اگر بخواهد محسوس و آشکار باشد لازم است که تمام این تغییرات خفیفه تا مدتی طولانی با هم جمع شوند . تعلیم و تربیت و محیط و مانند آن از علل و اسباب دیگر بعضی اوقات در خصایص قومی تغییرات

ص: 799

محسوسى ايجاد مينمايد لکن هيچوقت قابل دوام نبوده و زياد پايدار نخواهند بود و حقيقت اين است که خصايص ادراکى و اخلاقى يک قوم مانند خصايص جسمانى آن قوم محکم و پايدار ميباشد و اين مطلب مسلم شده که خصايص جسمانى در يکمدت طولانى بتدریج تغيير پيدا ميکند ولى آن بدرجه بطنى و کند است که حتى علمای حيوان شناسى آنرا ثابت و غير قابل تغيير تصور ميکنند .

ما در يکى از تأليفات خود کوشش نموده اين مطلب را ثابت کنيم که محرك

اصلى افعال انسان خصايص عقلى نيست بلکه همان مجموعه خيالات و تمايلات غير محسوسه ايست که از آن تغيير بخصايص ذاتيه ميشود و بنا برين در تحقيق وقايع تاريخى يکقوم لازم است قبلا از خصايص مذکوره بحث نموده و از آن اطلاع حاصل نمايم اين عقیده ژوليوس سزار درباره اجداد ما : « اشتياق آنها بانقلاب و بعد شکست ديدن و فرار کردن اشاره بخصايصى است که در وقايع تاريخى گذشته ماعامل

قوى ميباشد .

اين مطلب از تاريخ باسنانى ثابت ميشود که از خصايص قومى نتايجى که حاصل ميشود ممکن است باختلاف اسباب بکلى با مخالف باشند ، همان محامدون مايمى که يکوقت سبب ترقى يکقوم ميشوند ممکن است همانها در وقت ديگر سبب تنزل و بدبختى آنقوم گردند و تاريخ عرب هم بهترين گواهيست بر ثبوت اين معنى ، اگر چه آن نتايج با هم مغاير و مخالف بوده اما بدقت که ملاحظه شود مبادى و اسباب آنها با هم متحد ميباشند. بين يونانيان عصر پريكلس (1) و يونانيان روم شرقى در بادی نظر مغايرت و فرق زيادى بنظر ميآيد و شايد از نظر اجتماعى اين مغايرت وجودهم داشته است ليکن با نظر عميقانه معلوم ميشود که خصايص قومى آنها در حقيقت با هم متحد بوده و هيچ مغايرتى در بين نبوده است بلکه بواسطه اختلاف اسباب از اين

ص: 800

1 - pericles . يکى از حکمران نامى و مدير يونان بوده است در دوره او اصلاحات زيادى در کشور بعمل آمده و در حقيقت عصر او عصر طلائى يونان شمرده ميشود پيدایش سال 499 وفات 429 قبل از ميلادى .

خصایص دو اثر متضاد ظاهر گردیده است. نزاکت طبع و خیال و دقت نظر و فکر عمیق فیلسوفانه و زبان شیرین و پرنکلف یونانیان قدیم در نتیجه اختلاف و تغییر محیط در یونانیان روم شرقی بمکر و سالوسی تملق و چاپلوسی، موشکافیهای مذهبی و بالاخره مهممل باقی تبدیل یافتند.

مؤسس و بانی محکمه تحقیق و تقشیش مذهبی قرون وسطی در ثبات و استحکام عقیده و سخت بودن در افکار و خیالات قدیمه با ژاکوبین دهری مذهب، انقلابی هرج و مرج طلب بکلی متباین بنظر میآید ولی اگر درست ملاحظه شود بین آنها قرابت خیلی نزدیکی موجود و فقط نام مذهبی و مسلکی آنها تغییر یافته است.

اجزاء اصلیه خصایص قومی که مانند استخوان فقرات حیوانات ذو فقار محکم و تغییر ناپذیرند بسیاری از اجزاء فرعیه هم داخل آنها میباشند که تغییرات حاصله در آنها باندازه تغییراتی است که در رنگ و شکل و یا اندام و قامت یک حیوان پیدا میشود و همین اجزاء فرعیه است که در بعضی از منہ هم سبب میشود که افکار و خیالات یا ذوق و مشرب قومی معرض تغییر و تبدیل واقع میشوند ولی اجزاء و عناصر اصلیه خصایص انسانی مطلقاً تبدل پیدا نمیکنند نظیر جبالی که همیشه مورد هجوم و حملات موج های سخت دریا واقع شده لیکن باصل و بنیان آن هیچ آسیبی نمیتواند وارد سازد ولی اجزاء غیر ضروری و مواد فرعیه جبال از قبیل: ریک و خزف و چوب یا درخت و مانند آنها همین موجها یکدفعه بطرف ساحل پرتاب کرده و دوباره بقعر دریا سرنگون میسازد.

از این بیان ما نتیجه ای که حاصل میشود این است که برای معلوم داشتن اختلاف اساسی بین اقوام بر مورخ لازم است که اجزاء اصلیه خصایص قومی و نژادی را تحت مطالعه بیاورد. ما در ابواب گذشته از خصایص نژادی عرب مفصلاً بحث نموده و تکرار آن در پنجا بیفایده است. در این مقام ما از تمام خصایص ادراکی و اخلاقی آنها که بدون آن ممکن نبود چنین تمدنی تشکیل یابد قطع نظر کرده فقط خاطر خوانندگان را بخاصه جنگجویی آنان متوجه میسازیم چه در اثبات این

دعوی که يك خاصه باختلاف اسباب خارجی میتواند منشأ دوائر متضاد واقع شود

دلیل قاطع میباشد خصلت جنگجویی در اعراب تا این حد ریشه دوانیده که پیش از ظهور پیغمبر اسلام (صلی الله علیه و آله وسلم) تمام ریگستان عرب میدانی برای نورد و جنگ دائمی قرار گرفته بود و زمانیکه قبول اسلام نموده همگی تحت لوای توحید مجتمع گردیدند تمام قوای خود را متوجه به بیگانگان نمودند و همین خاصه بوده است که سبب عمده پیشرفت و کامیابی آنها گردید و هنگامی هم که دشمنی برای پیکار باقی نماند عادت مذکوره مجبورشان ساخته که مانند ایام پیشین با هم مشغول جنگ شوند و همان خاصه که سبب ترقی آنها بود باعث انحطاط و زوال آنها گردید.

اگر چه خصایص قومی بواسطه اختلاف اسباب منشأ ظهور و بروز آثار مختلفه میشود لیکن ظاهر است که آن هر قدر هم قوی باشد معذلك هیچوقت نمیتواند تنهایی ترقی و تنزل یکقومرا ایجاد نماید بلکه عوامل و اسباب عمده دیگری هم باید موجود باشد. از میان این عوامل و اسباب یکی مذهب اسلام میباشد که در درجه اول قرار گرفته است، اسلام تمام طوایف و قبایل مختلفه را با هم متحد ساخته و همه را از افراد يك ملت قرار داد و آن در پیروان خود يك کمال مطلوبی ایجاد نمود که هیچوقت در آنها چنین چیزی وجود نداشت و نیز تا ایندرجه مؤثر قوی بود که پیروان اسلام برای آن در دادن نقد جان ابداً دریغ نمینمودند.

من اینرا مکرّر گفته ام که یگانه عامل ترقی انسانی پرستش يك کمال مطلوبست و بس و این کمال مطلوب هر چه هست باشد همیتقدر لازم است که تا ایندرجه قوی بوده باشد که در آمال و تمایلات و احساسات یکقوم ایجاد وحدت نموده و عقیده و ایمان هر فردی نسبت بآن تا این پایه باشد که در وصول بآن نقد حیات خود را بیدرنك قربانی نماید. در رومیان کمال مطلوبی که پیدا شد سعادت و اعتلاء شهر روم بوده است. نصاری رسیدن بنعیم آخرتی را کمال مطلوب خود قرار داده بودند، در عصر حاضرهم انسان معبودهای جدید و تازه ای برای خود اختیار و انتخاب کرده که بیشك همانقدر

ص: 802

فرضی هستند که معبودهای قدیم فرضی بوده اند لکن او مجسمه های این خدایان خود را ریخته و ممکن است که اثر نیک آنها تمدنهای قدیمه که در شرف فنا و زوال بوده اند

تا چندی محفوظ نگاهدارد . تاریخ انسانی فقط سرگذشت یکسلسله حوادثی است که انسان در تلاش همان کمال مطلوب آن حوادث را طی نموده است و اگر نبود آن کمال مطلوب شاید انسان تا کنون بهمان حال توحش باقی بوده و نمیتوانست خود را از بربریت خارج سازد و تنزل و انحطاط یقنوم هم از روزی شروع میشود که در آنقوم کمال مطلوبیکه

هر يك از افراد قوم برای آن جان خود را بیدریغ قربانی کند یافت نشود . کمال مطلوبی که پیمبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم در پیروان خویش ایجاد فرمود بکلی دیانتی بود و اینهم یکی از مختصات حیرت انگیز همین حکومت است که بنام دیانت تشکیل یافته و

کلیه نظامات سیاسی و اجتماعی آن بر اساس دیانت و مذهب قرار گرفته است . آیا این سبب عمده و یا این کمال مطلوب با اسباب دیگر فوق الذکر میتواند روی هم رفته ترقیات عرب را کاملاً ایجاب نمایند ؟ خیر!

ولی شکی نیست که در بیان علل و اسباب پیشرفت عرب تا اینجا ما چندین قدم جلو رفته ایم باین معنی که دنیای کهنه و سلطنتهای قدیم رو بانحطاط گذارد. و یک قوم جنگجو بواسطه اتحاد در مذهب و عقیده مانند نفس واحده قرار گرفته برای فتح آماده و مهیا شده اند لیکن این مسئله باقی میماند که فتح کنند و بعد فتوحات خود را پایدار نگاه دارند که اینک قلم را بذکر اسباب آن معطوف میداریم.

ما ا در سابق شرحی راجع بکیفیت فتوحات اسلامی ذکر نموده و نشان دادیم که . فاتحین اسلام در ابتدا چگونه از جانشینان روم و یونان شکست یافته ولی بدون اینکه مرعوب شده فتوری در آنها راه یابد فنون حربی را از آنها آموخته و باسرع وقت در ردیف آنان قرار گرفتند و سپس در هر میدانی بنای پیشرفت را گذاشته نائل بفتح و ظفر گردیدند. آری یکنفر مجاهد اسلام در پیشرفت کمال مطلوب خویش نقدحیات خود را بیدریغ نثار مینمود در صورتیکه عساکر یونان سالها بوده است که تمام حرارت و جوش و ایمان و عقیده آنها بکلی از بین رفته و در عداد مردگان بشمار میآمدند .

لیکن ممکن بود که چشمان فاتحین اسلام از همان فتوحات اولیه بسته شده اسیر نخوت و غرور گردیده مانند فاتحین معمول دنیا دست بتعدی وجود دراز کنند منجمله انتشار مذهب اسلام که مقصود اصلی آنها بود آنرا بزور شمشیر بر اقوام مغلوبه تحمیل نمایند و اگر بچنین امری اقدام میکردند مسلماً اقوامی که هنوز مغلوب نشده بودند با هم اتحاد نموده یکدفعه بر علیه آنها قیام مینمودند .

مجاهدین اسلام با نهایت اهتمام از يك گرداب خطر ناکی که صلیبیان عصر لشکر کشیهای شام در چندین قرن بعد در آن غرق و هلاک شدند خود را نجات بخشیدند و از برکت همین حسن تدبیر که در صاحبان مذهب جدید کمتر دیده شده است خلفای راشدین پی باین نکته بردند که مذهب و نظامات را نمیتوان با سرنیزه اجراء نمود این بود که در مصر و شام و اندلس و غیرها نسبت با قوام مغلوبه بنای تساهل مذهبی و عفو و اغماض را گذاشته در مذهب ، نظامات ، عقاید، قوانین آنها آزادی دادند و در مقابل این آزادی و تأمین جان و مال مقرر داشتند که مبلغی سالانه از آنها بعنوان حق الحمايه گرفته شود که میزان آن کمتر از مقداری بود که حکام قبل میگرفتند ، واقعاً فاتحی با این گذشت و اغماض و دیانت و مذهبی با این تسامح و تساهل هیچوقت در دنیا دیده نشده است.

همین گذشت و اغماض (تساهل مذهبی) که مورخین در آن چقدر باشتباه رفته اند گردید که این فتوحات دوام پیدا نمود و مذهب و زبان و نظامات آنها در همه جا مورد قبول واقع گردیده اقوامی که آنها را قبول نمودند در ایمان و عقیده خود چنانکه در سابق بیان نمودیم تا ایندرجه محکم و ثابت باقی ماندند که بعد از انقراض خلافت و حکومت عرب هم در مقابل هر حمله استقامت ورزیده جداً مقاومت نمودند. مخصوصاً این مسئله بیشتر در مصر اسباب تعجب است که در آنجا روم و ایران و یونان حکومت نمودند ولی نتوانستند تمدن فراغنه را از میان بردارند و بجای آن تمدن خود را بر قرار سازند. علاوه بر سبب مذکور اسباب دیگری هم وجود داشته که اقوام مغلوبه مذهب و نظامات اسلام را قبول نمودند، از جمله آن اسباب یکی این است که نظامات مزبوره



(۳۶۲) - اعراب مصر علیا

(362) - اعراب مصر علیا

نهایت درجه ساده بوده و کفایت

احتیاجات ساده اقوام متوسط الحال

مغلوب اسلام را بخوبی مینمود و اگر هم چیزی در این میانه

خلاف بر احتیاجات آن اقوام وجود داشت در

متصدیان امر این صلاحیت بود که آنرا

اصلاح نموده و ایجاد موافقت نمایند. اینست که ایران و هندوستان و عربستان و مصر و افریقا با اینکه قرآن کتاب آسمانی آنها و همگی خود در اپیر و

احکام آن میدانند معذک در نظامات

آنها فرق بینی موجود میباشد.

اکنون کلام ما رسید باینجا که مسلمین تمام دنیا را فتح نمودند ولی سلسله تحقیقات ما هنوز با تمام نرسیده است چه دوره فتوحات صفحه از تاریخ اسلام بیش نیست و آنها در پایان این فتوحات تمدن جدیدی تأسیس نمودند که عوامل و اسباب فوق الذکر نمیتوانند علل موجه آن واقع شده بلکه برای آن شده بلکه برای آن سبب دیگری باید وجود داشته باشد برای تأسیس تمدن جدید دو عامل قرن در کار بوده است اول - محیط تازه که اعراب در آن واقع شده ، دوم - خصایص عقلانی آنها . ما راجع بمحیط شرحی

در سابق ذکر نمودیم اعراب پس از آنکه از عربستان خارج گردیدند با تمدن روم و یونان(1) سروکار

ص: 805

1- در اینجا تمدن ایران گویا اشتهاً از قلم افتاده است چه خوانندگان میدانند که مصنف در چندین جای کتاب آنرا ذکر نموده است از جمله در صفحه 233 تحت عنوان (حکومت ایران) میگوید اعراب در ایران بتمدنی بر خوردند که آن یکی از تمدنهای با شکوه و عالی شمرده میشد و لذا از اجزاء مربوطه بفنون و صنایع آن بنای اقتباس را گذاشتند و نیز در صفحه 572 (بقیه در ذیل صفحه 806)

پیدا نمودند که باقیمانده آن همانوقت هم در نظر ایشان بسیار حیرت انگیز بوده است .

آنها عظمت و مجد این تمدن روم شرقی را تصدیق نمودند همانطور که اهمیت نظامی

ویرا قبول نموده بودند و با قدم سریعی بنای کوشش را گذاشته که در ردیف آنان قرار گیرند لکن باید دانست که برای قبول يك تمدن عالی و استفاده از آن استعداد ماده شرط اعظم میباشد چنانکه کوششهای بیحاصل چندین قرن ملل وحشیه برای استفاده از تمدن روم ثابت میکند که این امر تا چقدر خطیر و مهم و مشکل میباشد هر چند معلوم نیست که تمدن آنها پیش از اسلام صلی الله علیه و آله وسلم که با اقوام دنیا روابط تجارتي داشته اند بچه پایه بوده است لکن ما این مطلب را ثابت نمودیم که زمان بعثت پیمبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم ادبیات آنان بدرجه کمال بوده و واضح است یکقوم دارای ادبیات کامل نسبت بیکسلسله مسائل و امور هر قدر هم افراد آن جاهل بوده باشند میتوانند آن مسائل و امور را باسانی تحصیل نمایند و از همین جاست که آنها احساسات و جوشی که در فتوحات از خود بروز دادند در تحصیل تمدن این دنیای تازه هم همان احساسات و جوش را به بروز و ظهور رسانیدند . خرافات و موهوماتیکه از مدت طولانی در دماغ اقوام روم شرقی جا گرفته بود مسلمین در اخذ تمدن دنیای جدید ابدأ تحت تأثیر آن خرافات و موهومات نرفته و در نتیجه فکر باز و خیال آزاد بنای ترقی را گذاشته و زود جلو رفتند ، در تاریخ اغلب اقوام دیده شده که افکار و خیالات گذشتگان که یقوت برای آنها مفید بوده است بعد مثل اصول مسلمه در دماغ آن اقوام طوری ریشه دوانیده که آنها را از ترقی باز داشته و نتوانسته اند قدمی جلوتر بروند .

آزادی خیال که جلی عرب بود و فکر مخترع سبب گردید که با قدم سریعی

ص: 806

1- (بقیه از ذیل صفحه 800) ذیل عنوان « منابع اطلاعات علمی و ادبی » میگوید که یکقسمت از منابع اعراب کتبی بوده که در آن کشور اشاعت و انتشار داشته است و آنچه در ابتدا بعربی ترجمه شده از همین کتب بوده است پس بنا بر عقیده خود مصنف، اعراب در تشکیل تمدن (غیر از تمدن روم و یونان) از تمدن باستان ایران هم استفاده زیاد نموده اند .

شروع باکشافات تازه نموده و چنانکه در سابق گفتیم در اندک زمانی در معماری و سایر فنون و حرف در طی ترقیات علمی بدایعی بکار برده اند که هر صنعتی که از زیر دست آنها بیرون آمده در نظر اول ممتاز معلوم میشود. البته فلسفه نظری یونانرا که موافق با ذوق آنها نبود چندان ترقی و توسعه ندادند لیکن علوم و ادبیات و اقسام پیشه و هنر را بسی ترقی داده و در بسط آنها قدمهای نمایانی در داشتند ، چنانکه ما شعب مختلفه این ترقیات را در سابق به تفصیل بیان نمودیم .

اینهاست یکتسمت از عوامل و اسباب عمده ترقی عرب و اکنون قلم را بشرح

عوامل و اسباب انحطاط آنها معطوف میداریم.

فصل دوم - اسباب انحطاط عرب

عوامل و اسبابی که ذکر آن در ارتقاء عرب گذشت اکثر آنها را در انحطاط

عرب هم میتوان اسباب قرار داد و مقدم بر همه همان سبب و عامل مهمی است که ما آنرا وقت و زمان نام نهادیم و در اینجا همینقدر کافی است نامی از آن برده شود زیرا که آن از جمله اسبابی است که مفیدترین نتایج يك خصلت و عادت را بنتایج بسیار مضر وزشت و بدی تبدیل نموده تحویل ما میدهد. مثلاً همان لیاقت و استعداد یا عقل و هوشی که در یکوقت سبب پیشرفت و کامیابی میشود وقت دیگر باعث شکست و تنزل میگردد. ملاحظه کنید خاصه جنگجویی عرب در یکوقت چقدر مفید اتفاق افتاده و بعد در خاتمه فتوحات و نبودن حریفی در مقابل همانقدر خاصه مذکوره مضر و باعث خرابی آنها گردید و مخصوصاً از آن ببعد عادت زندگی ملوک الطوائفی بر وجود آنها غالب آمده و شروع بتجزیه کشور نمودند که عاقبت آن بربادی و انقراض بوده است. واقعاً اعراب اندلس در نتیجه جنگهای داخلی جزیره صقلیه و اندلس را از دست داده و رقابت داخلی دائمی آنها علت پیشرفت نصاری گردید. از جمله نظامات سیاسی و اجتماعی عرب را که ما در عداد اسباب ترقی وی

ص: 807



(۳۶۴) - جوان عرب از اهل مصر علیا

(364) - جوان عرب از اهل مصر علیا

قرار دادیم در انحطاط هم باید آنرا از عوامل مؤثره دانست زیرا که فتوحات اعراب از روزی شروع گردید که آنها از برکت آئین محمدی در مقابل يك قانون سر اطاعت و تمکین فرود آوردند و همین حسّ اطاعت و انقیاد بود که تمام قبایل و طوایف

مختلفه عربستان را تحت اوای واحد جمع نمود و این

قانون سخت تا وقتی مفید بحال آنها بوده است که احتیاجات آنها با ظواهر احکام قرآنی مطابقت داشت

ولی وقتی که بواسطه توسعه و بسط کشور و ترقیات

تمدنی لازم شد که شد که در نظامات سابقه اصلاحاتی بعمل بیاورند معلوم گردید که نظامات مذهبی بار سنگین و سختی است که هیچوقت نمیشود از حمل آن شانه خالی کرد. این نظامات که در زمان پیغمبر (صلی الله علیه و آله وسلم) در حقیقت کاشف و حاکی از احتیاجات عرب بود چند قرن که از اینمیان گذشت کفایت ضروریات و احتیاجات آنها را نمینمود و چون قرآن علاوه بر احکام مذهبی و دینانی مشتمل بر تمام نظامات سیاسی و اجتماعی میباشد و نظر با لها می و وحی منزل بودن، تغییر و تبدیل مندرجات آن غیر ممکنست لذا نمیتوانستند بمناسبت احتیاجات وقت تغییری در نظامات سابقه وارد سازند و اثر این عدم مطابقت زمانی ظاهر و آشکار گردید که حکومت سیاسی عرب رو بضعف گذارده و از نفوذ آن کاست چنانکه بیهانه اینکه دیانت اسلام را میخواهند تجدید کنند از هر طرف صدای و اشریعتاه و واسلاماه بلند شده ضدیت و مخالفتهای مذهبی شروع گردید و میگفتند باید بظواهر احکام

قرآنی عمل نمود و حال آنکه مقام خلافت بغداد واندلس در زمان عروج اسلام که حکومت قوی بود موقع ضرورت همین احکام را تأویل موده مفاد و مقصود آنها گرفته عمل مینمودند .

بزرگترین مشکلات عرب این بوده که آنها نظامات سیاسی خود را ابدانمیتوانستند اصلاح کنند. يك شخص تحت عنوان خلافت در رأس تمام امور يك کشور وسیع قرار گرفته

ص: 808

زمام حکومت مذهبی و نظامی و نیز اجتماعی تماماً در دست شخص او باشد، درست است که آن برای فتوحات و کشورگیری خوب بوده لیکن برای کشور داری آنقدر مفید نبوده و نیست. حکومت‌های بزرگ خودسر که یکنفر بر تمام آنها حاکم علی‌الاطلاق باشد در مواقع جنگ سبب پیشرفت گردیده اما بعد از فتح، آبادی و عمران کشور منوط بر این است که آن یکنفر اعلی درجه کفایت و لیاقت را دارا باشد و الا حکومت رو بضعف و انحطاط خواهد نهاد.

یکی از نتایج خیلی بزرگ این طرز حکومت این شد که امپراطوری اسلام به - قسمت‌های کوچکی تقسیم شده و ولات که قائم مقام خلفا و دارای اختیارات مذهبی و نظامی و اجتماعی هر سه بودند در اندک زمانی خود را از خلیفه مستغنی دیده بنای سر پیچی را گذاشتند و چون برای جلوگیری و سرکوبی آنها قوه ای در کار نبود چیزی نگذشت که آنها تشکیل حکومت بالاستقلال برای خود دادند. پیشرفت و کامیابی یکنفر سبب تجری دیگران شده و همینطور بهترین ایالات اسلام بچندین حکومت مستقله تقسیم گردید.

تقسیم مذکور دارای اثر و نتیجه خوب و بد هر دو بوده است اما نتیجه بد، چه آن سبب گردید که قوه نظامی عرب تقسیم شده محدود گردید اما نتیجه خوب آن این بوده است که در مدنیت اسلام بواسطه تشکیل همین حکومت‌های مستقل کوچک ترقی نمایانی حاصل شد. مصر و اندلس اگر از خلافت بغداد مجری نمی شدند هیچوقت ممکن نبود که اینقدر معمور و آباد شده و بدین پایه ترقی حاصل کنند. اگر حکومت این بلاد به ولاتی سپرده میشد که همیشه تغییر و تبدیل یافته و مقصود آنها فقط اندوختن ثروت و مال بوده بعمران و آبادی کشور هیچ اهمیت ندهند مسلماً حالت این ممالک آنوقت نظیر حالت کنونی مملکت عثمانی بوده است که حکام را روزانه تغییر میدهند. از میان این حکومت‌های مستقله بعضی ها ترقیات نمایانی حاصل نموده ولی سر انجام آنها هم نظیر سر انجام همان حکومت‌های قدیمه گردید که عوض آنکه تشکیلات نظامی خود را مانند عصر حاضر بر روی مبانی و اصول صحیح و اسلحه خوب و آلات حرب

عمده قرار دهند فقط بعده نفرات سپاه و بهادری آنها قناعت مینمودند . آری تمدن عادات و اخلاق قوم را ملایم و نرم نموده و عقل و ادراک را منور و روشن میسازد ولی باید دانست که آن نه خصایص جنگجویی در قوم ایجاد میکند و نه برای آخرین ساعت فنا و زوالی که لازمه هر حکومتی است ویرا مهیا و آماده میسازد .

يك قوم که افراد آن در نهایت آرامی و راحت بسر میبرند چیزی نخواهد گذشت که مورد هجوم و حمله قوم دیگری واقع خواهند گردید که هر فرد آن دو چار فلاکت و پریشانی بوده و در این صددند که وضع و حالت خود را اصلاح نمایند. تمدنهای عالی و مجلل اعصار قدیمه همینطور بر باد رفته اند چنانکه برای رومیان همین وضعیت

پیش آمده و عرب و عرب هم از روی ناموس مزبور محکوم بزوال و انقراض گردید .

جهانگیران مختلفی از قبیل ترك و تاتار و مغول و غیره که خلافت عرب را در زمان عروج آن برباد داده خود بجای آنها قرار گرفتند، شکی نیست که آنها هنگامی که حکومت خود را برقرار میگردند نهایت درجه مفلوک و پریشان حال بوده و در هر يك از افراد قوه صبر و تحملی وجود داشت که با تمام شداید و مصائب زندگانی مقاومت نموده از زیر بار هیچگونه محنت و رنجی شانه خالی نمیکردند .

از جمله اسباب انحطاط خلافت عرب تعدد و اختلاف اقوامی است که در قلمرو حکومت اسلامی سکونت داشتند و آن از دو طریق مختلف تأسف آوری تأثیر بخشید : اول جمع شدن این اقوام مختلفی در یکجا سبب تولید رقابت گردید ، دوم - امتزاج و اختلاط با آنها سبب خون عرب زود تغییر نموده فاسد گردید در يك کشور اقوام و ملل مختلفی که جمع میشوند اختلاط آنها با هم همیشه سبب بربادی و تباهی است و تاریخ ثابت میکند که وقتی که اقوام مختلفی در قلمرويك سلطنت قرار میگیرند حکومت نمودن بر آنها موقوف است بر دو شرط : یکی قوت و اقتدار قوم فاتح باید بدرجه ای باشد که اقوام مغلوبه بهیچوجه نتوانند از فرمان وی سر پیچی کنند، ثانیاً قوم فاتح از ازدواج و امتزاج با آنها بکلی اجتناب نماید و سخن اینجا است که عرب شرط دوم را ابداً رعایت نمود.

رومیان تا چندی این شرط را کاملاً رعایت مینمودند و بربادی آنها هم از روزی شروع گردید که شرط مذکور را از نظر محو ساختند. دیگر از اسباب بربادی حکومت باستانی روم این بوده است که سلاطین و فرمانروایان دنیای قدیم آنها برعایای غیر مهذب و وحشی خود برای سکونت در شهر روم آزادی تام و حق کامل دادند چنانکه اقوام مختلفه ای آنوقت در روم مسکن داشتند که عده بومیان بر آنها فزونی نداشت، این بود که افکار و خیالات بلندی که اسباب ترقی و تعالی آنها بود بتدریج زاید گردید. در ابتدا هر یک نفر رومی برای اینکه عظمت و مجد این مرکز امپراطوری دنیا کمال مطلوب حفاظت آن جان خود را بیدریغ قربانی مینمود لیکن ظاهر است که اقوام

وی بود در وحشی کجا میتوانند پی باهمیت اینگونه منظور و آمال عالی ببرند.

اقوام مختلفه که از حیث روحیات و منافع و ذوق و سلیقه با اختلاف دارند

آنها را مطیع يك قانون قرار دادن نهایت درجه مشکل میباشد و اغلب بدون اعمال قوه قهر به نمیتوان در آن کامیابی حاصل نمود.

عرب نسبت باقوام مختلفه که رعایای وی بودند نمیتوانست هیچوقت اعمال

جبر و نفوذ نماید زیرا که آنها دین اسلام و نظامات اسلامی را با کمال رغبت و رضا قبول نموده و تمام مسلمانان از هر قومی که بودند در نظر حکومت با هم برادر و برابر بودند و این برادری و برابری مبنی بوده بر احکام قرآنی که تغییر و تبدیل آن از عهده قوم فاتح خارج بوده است.

خلاصه غالب و مغلوب از حیث عقاید و افکار و منافع و مضار با هم متحد و در واقع يك ملت بودند و تا زمانی هم که عرب غالب بود این اتحاد در تمام کشور

باقی بوده است.

جمع شدن این اقوام مختلفه در یکجا برای حکومت اسلامی نتیجه بد و خطرناکی که داد ما آنرا در فوق ذکر نمودیم یعنی اعراب با اقوامی که با آنها بسر میردند پشت بنای امتزاج و ازدواج را گذاشتند. در ازدواج با بعضی از این اقوام مثل نصارای اندلس که از حیث درجه و مقام چندان پست تر از آنها نبودند ممکن بود که

ص: 811

اعراب فضائلی هم کسب کنند ولی در اختلاط با بربر و بعضی اقوام پست دنیا جز نقصان و ضرر چیز دیگری نبوده است و در هر دو صورت فاسد شدن خون عرب و رفتن خصایص قومیه آنها امری بود حتمی و واقعاً وقتیکه حکومت آنها در مصر و اندلس خاتمه پیدا نمود در میان سکنه این ممالک عرب خالص خیلی کم یافت میشد.

اگر ما از تمام قشون کشیها و سایر اسباب انحطاط عرب قطع نظر نمائیم برای

انقراض وی همین مسئله ازدواج و امتزاج با اقوام مختلفه کافی خواهد بود، وضعیت مراکش هم دلیلی است بر اینمعنی. این کشور از اسارت اجانب محفوظ مانده لیکن از ترقی قدیم آن که یقوت با اندلس همسری مینمود اثری ظاهر نیست و بحالت يك قوم نیم وحشی باقی مانده است. کثرت نفوس بربر و ازدواج و امتزاج متوالیه با حبشیها صدمه بزرگی بتمدن آن وارد ساخت. میگویند که مراکش در آنیه از همین نسل مختلط ترقی خواهد نمود و ممکن است همینطور باشد ولی برای قومیکه میخواهد هویت خود را در دنیا محفوظ دارد من هیچوقت طالب اینگونه ترقی نیستم.

فصل سوم - اهمیت عرب در تاریخ

شرحیکه راجع بتمدن عرب و نیز علل و اسباب ارتقاء و انحطاط وی تا اینجا ذکر شد از آن معلوم گردید که در ملت مزبور محامد و معایب بزرگی وجود داشته خاصه در خصایص عقلی درجه کمال را دارا بودند. پیروان اسلام در نظامات سیاسی و مدنی از رومیان خیلی عقب بوده ولی در علوم و فنون و اقسام پیشه و هنر از آنها بمراتب جلو بوده اند و بطور کلی میتوان گفت که ایشان در تاریخ عالم مقام بلندی احراز نموده اما آن مقام چه بود اینک قلم را بیان آن معطوف میداریم.

اگر بخواهیم مقام مزبور را درست سنجیده زمینه کاملی از آن بدست بیاوریم مقیاسی لازم است تا بوسیله آن فضیلت و برتری افراد یا اقوام را بتوان کاملاً از هم تمیز داد ولی چنین مقیاسی ابداً در دست نیست و در صورت نبودن مقیاس بدیهیست که

بیان ما بیشتر مبنی خواهد بود بر قیاسات و حدسیات و آنهم بقدری تخلف پیدا میکند که نتیجه تحقیق ظنی و غیر قابل یقین خواهد بود .

شما فرض کنید که برای فضیلت و برتری يك شخص مقیاس نظری که تاکنون

برقرار نشده وجود هم میداشت معذلك ناچار بودیم که همیشه آنرا تغییر دهیم چه آن چیزی که در یکعصر مقیاس فضیلت شناخته میشود نمیتوان آن را در عصر دیگر مورد استفاده قرار داد ، مثلاً آخرین درجه آمال یکنفر یونانی در يك عصر این بود که در میدان بازی المپیاد در درجه اول قرار گیرد و آن کسی که در کشتی ، دویدن مشت زدن و مانند آن از ورزشهای بدنی گوی سبقت میر بود تا اینحد مجلل و محترم شمرده میشد که نامش را روی سنگ مرمر نقش نموده تا این درجه با و حق میدادند که در ورود بشهریکه مولّد و موطن او بوده است میتوانست از دروازه داخل نشود بلکه حصار شهر را برای او خراب کرده وارد شهرش نمایند . در عصری که قوّت جسمانی نهایت لزوم را داشت البته میتوان چنین امری را سرمایه اعتبار و افتخار قرار داد اما در زمان حاضر صاحبان چنین هنری فقط در قری و قصبات میتوانند

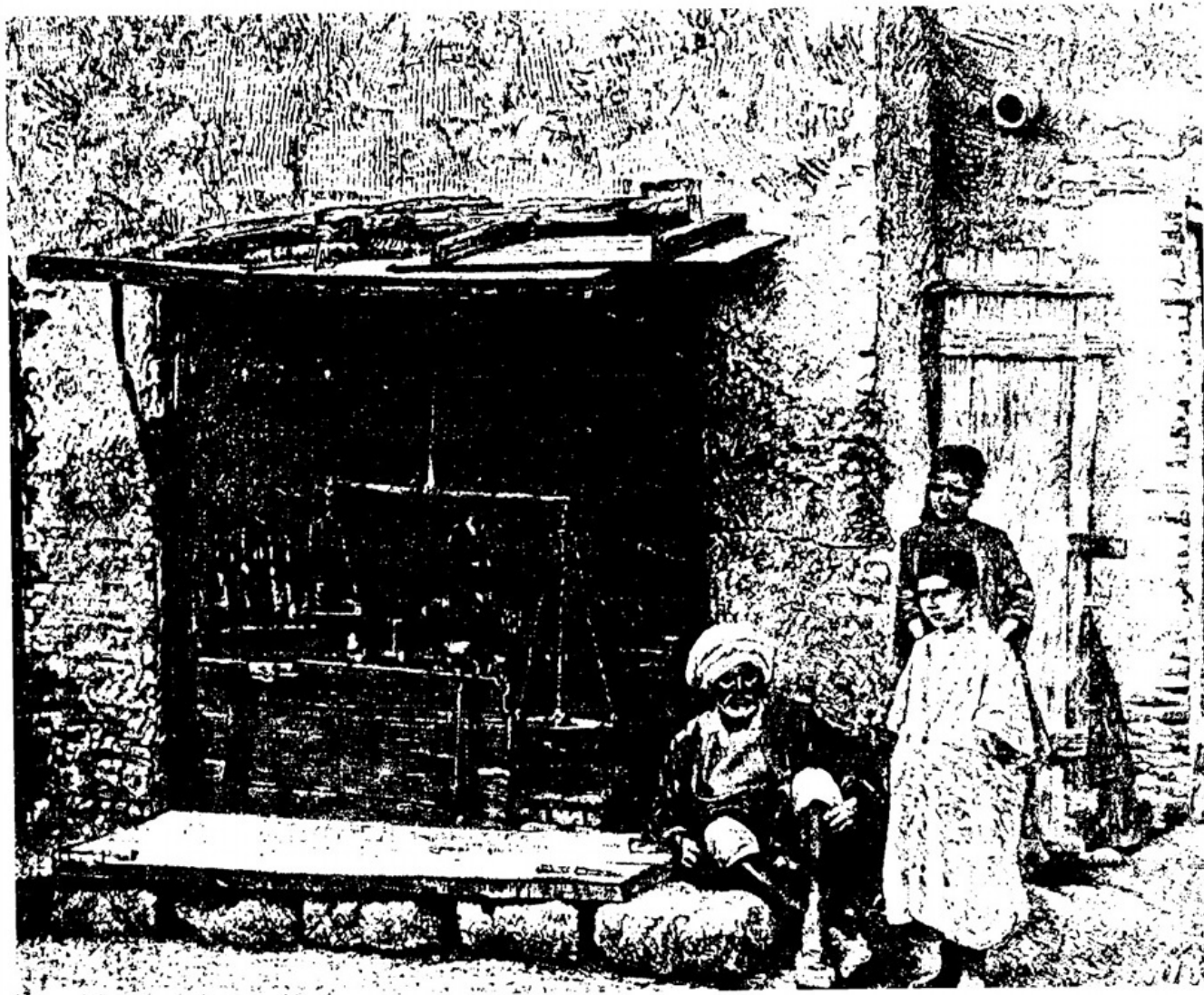
خویش را نمایش داده و بزحمت نان یومیه خود را تحصیل نمایند .

مقیاس تقوّق بمرور زمان تبدیل پیدا میکند. در قرون وسطی معیار مزبور به قوت بدنی و بهادری محدود بوده است و در ازمنه بعد یکوقت منحصر بعلم و فنون و اوقات دیگر بفصاحت و بلاغت و قوّة نطق و بیان اختصاص داشته و عصر حاضر بر روی ثروت قرار گرفته است چنانکه بعد از این حکومت روی زمین مخصوص قومی خواهد بود که از حیث تمول و ثروت مقدم بر سایرین باشد . امروزه در ملت یهود در تحصیل ثروت استعداد غریبی مشاهده میشود و هیچ قومی نمیتواند با آنها در بازار های دنیا رقابت و همدوشی نماید و نظر بمخالفتهایی که عموماً نسبت بانها ابراز میشود بنظر میآید که برای از بین بردن قوّة مالی خطرناك آنها جنك خونینی در

آتیه بیا خواهد شد .

هرگاه علل و اسباب کامیابی يك فرد یا قومی را تحت نظر قرار دهیم مع التعجب

ص: 813



(۳۶۴) - عطار تونسسی

(364) - عطار تونسسی

میبینیم که در میان آن اسباب، عقل و هوش سبب خیلی ضعیفی بشمار آمده برعکس قوت اراده و ثبات عزم و شجاعت و شهامت از عواملی هستند که در آن سهم و افری گرفته اند. اگر دو فرد یا دو قوم را فرض کنیم که یکی درجه عقل و ادراکش معمول و عادی اما دارای جرئت و جسارت و اراده و عزمش بحدی است که در وصول بمطلوب خویش حاضر است نقد حیات خود را هم قربانی نماید و آن دیگر در خصایص عقلانی بدرجه کمال رسیده لیکن فاقد صفات فوق الذکر میباشد ما در همان بادی نظر میتوانیم بدون تردید بگوئیم که فتح و ظفر نصیب اولی خواهد بود یعنی آنقوم یا آن فردیکه درجه ادراکش ضعیف ولی عزم و اراده اش قوی میباشد سبق را برده و بر حریف فائق خواهد آمد حتی اگر ما قوت ادراک را شرط کامیابی هم بدانیم

میتوانیم بگوئیم که اگر آن از حد اعتدال تجاوز کند بجای فایده ضرر خواهد رسانید . اگر چه این دعوی تاحدی متناقض و خلاف عقل بنظر میرسد لیکن اگر کامیابی دو قوم متحاربی را برای لحظه ای در نظر بگیریم که یکی تمام خصایص فوق الذکر را دارا باشد و افراد قوم دیگر فقط علوم عقلی و حکمت نظری را تکمیل نموده امادر زندگانی خویش منظور و آمالی که در راه آن حاضر به فداکاری باشند دارا نبوده بلکه اصلاً آید آل را جزء خرافات خیال کنند اشکال برطرف شده و ادعای فوق را تصدیق

خواهیم نمود بعضیها دین اسلام را بواسطه نداشتن افکار علمی و مسائل فلسفی مورد طعن و ایراد قرار دادهاند و حال آنکه تاکنون در دنیا حکیم و فیلسوفی نیامده است که اصول عقلی وی بتواند عشر آن حکومت و اقتداری را که تخیلات بانیان مذاهب دارا هستند برای خود احراز نماید .

عرب باشد یا رومی ، کمال مطلوب انتشار دین باشد یا دفاع از پایتخت روم تا وقتیکه این عقیده بقوت خود باقی است و تاوقتیکه صاحبش را برای دادن جان مستعد و آماده میسازد در سیدن بمقصود هیچ اشکالی نخواهد داشت. تاریخ عالم از روی همین اصل تشکیل یافته و معلوم هم نیست که آینده چیزی بر خلاف آن پیش بیاید . رومیان تا وقتیکه مالک روی زمین بودند توفقی در علوم و فنون نداشتند و در حکمت و علوم نظری شاگرد یونان بوده و همان یونان استاد هم تحت سلطه حکومت روم شاگرد قرار گرفته بود.

اگر ما فقط کامیابی صوری و دنیوی را منظور نظر قرار دهیم میتوانیم بگوئیم که برای مزیت و تفوق مقیاسی که در نظر است عبارت از همان خصایص روحیه قومی است که در فوق ذکر نمودیم لیکن این مقیاس هم ما را فریب میدهد چه تمام اهمیت

آن بهمان نتیجه مطلوبه یعنی کامیابی موقتی محدود میباشد .

علیهذا بر ما لازم میشود که بمقام عالیتری قدم گذارده فایده و آسایش نوع بشر

را که از هر چیزی بالاتر و مقدس تر است منظور نظر قرار دهیم و در این صورت

معلوم میشود که مقیاس تفوق و برتری روی خصایص قومی نیست که گفتیم بلکه در اعلى درجه استعداد دماغی و عقلانی میباشد . امثال نیوتن و لیبنتز (1) در میدان بازی المپیک کامیابی حاصل نمودند و یا مقابل نظامیان رشید روم لحظه ای نمی - توانستند مقاومت نمایند ولی این آفرینندگان نتایج فهم و ادراک انسانی از نتایج قریبه و بعیده اختراعات و اکتشافات خود انقلاباتی در دنیا ایجاد نمودند که از انقلابات تمام جهانگیران و بانیان حکومت عظیم الشان آسیا بمراتب بالاتر بوده است چنانکه نسلهای آینده راجع بتاریخ گذشته این قضیه را با يك آزادی که ما آن را امروز فاقدیم تسویه خواهند نمود که از اختراع صنعت چاپ، ماشین بخار، تلگراف، راه آهن و امثال آن در وسایل زندگانی نوع بشر تغییراتی که روی داده بزرگترین و مشهورترین انقلابات تاریخی در مقابل آنها ابدأ قابل ذکر هم نمیشد .

پس اگر بخواهیم از کامیابی های مادی که در نظر عامه مهم میباشد و مورّخین در تفضیل اشخاص یا اقوام از همدیگر همانرا مقیاس قرار داده اند بکلی صرف نظر نماییم بصدای رسا میگوئیم که مزیت عقلانی یقوم و میزان ترقیات تمدنی وی مبنی است بر عده رجال نامی درجه اولی که در آنقوم پیدا شده اند. ظاهر است که قوم مزبور بوسیله تفوق و مزیت عقلانی میتواند بکامیابی دنیوی هم نایل گردد بشرطی که از رجال متوسط در عقل و ادراک و نیز تربیت يك عده کافی هم در میان آنقوم موجود که خصایص روحیه فوق الذکر را بطور اکمل دارا باشند .

پس از طیّ مقدمات اولیه فوق، راجع برتبه و درجه پیروان اسلام در تاریخ عالم الحال میتوانیم عقیده خود را صحیحاً اظهار داشته و میگوئیم که از ایجادات و اکتشافات آنها معلوم میشود که یکعده رجال نامی درجه اول در میان آنها وجود داشته است اما نظیر آن رجالی که ما در فوق اسم بردیم؟ خیر، و من میتوانم بگویم که هیچ وقت چنین رجالی میان آنها پیدا نشدند .

مسلمین در بسیاری از مسائل از یونانیها عقب بوده لیکن در مراتب فهم و ادراک

ص: 816

با رومیان همدوش بوده اند. خصایصی که در رومیان وجود داشته و همان خصایص کامیابی دیرین آنها گردید اعراب آنها را فاقد بوده و اگر هم دارا بودند موقتی سبب بوده و پس از چندی از دست دادند.

اگر بخواهیم پیروان اسلام را بجای اقوامی که از صفحه هستی خارج شده اند با اقوام اروپا مقایسه کنیم میگوئیم که آنها در مزایای عقلی و اخلاقی هر دو از اروپا بالاتر بوده‌اند زیرا که چندین مدارس عالیه قرن‌ها بر روی تصانیف آنها دایر و مطابق اصول آنها عمل میشد .

قریب بعصر تجدد اروپا بوده است که خلافت عرب بکلی از صفحه گیتی خارج گردید و ما نمیتوانیم بگوئیم که آنها در يك روزی چه قدمی میتوانستند در ترقی بردارند ولی ظنّ قوی آنست که از این ترقی که حاصل نمودند قدمی جلو تر نمیتوانستند به روند چه در نظاماتشان نقائصی وجود داشت که آنها را از ترقی جدّاً جلوگیری مینمود.

بدیهی است که زمان حال با زمان انقراض خلافت عرب دو عصر متباینی است که ابدأ نمیتوان آنها را با هم مقایسه نمود ولی اگر مجبور شده این دورا با هم مقایسه کنیم میگوئیم که رجال نامی درجه اولی که در میان پیروان اسلام پیدا شدند بدون تردید دون رجال نامی عصر حاضر بوده ولی نسبت بطبقات متوسطه اقوام موجوده

مساوی بلکه بالاتر بوده اند.

در اب طبقات متوسطه پیروان اسلام عقیده ای که اظهار نمودیم نسبت بطبقات متوسطه تمام اقوام موجوده مشرق نیز میتوانیم عین آنرا اظهار داریم. عرب باشد با هندی . و یا چینی طبقات متوسطه آنها نسبت بطبقات متوسطه اروپا از هیچ جهت کمی ندارند. دهقان و فلاح ، اهل صنعت و حرفت، عمله و کارگر در شرق نظیر اروپا تماماً قابل و لایقند . در آمریکا و استرالیا رقابتهای خیلی سختی بین کارگران چینی و انگلیسی وجود دارد و در نتیجه کارگران چینی را که از این کشورها ناچار شده خارج سازند خود يك دلیل قاطعی است بر این معنی خلاصه اقوام مشرقی از حیث استعداد و لیاقت جبلی و فطری لا اقل باید گفت که با مانوعاً مساوی میباشد لیکن از نظر احتیاجات

و تقوی و عادات و رسوم قدیمه بر ما مزیت دارند و اما با اقوام مهذب و ترقی یافته اروپا هم مساوی شده در ردیف آنها قرار گیرند فقط يك مانع بزرگی در آنها موجود است که باید آنرا رفع نمایند و آن نداشتن رجال نامی درجه اول و یکعده کافی از اشخاص لایق درجه دوم میباشد و اگر از این بیچاره ها مانع مزبور برداشته شود میتواند در اندک زمانی با اقوام ترقی یافته اروپا همسری نمایند و اینهم یکی از خوشبختی های ماست که هنوز در آنها مثل اروپا رجال درجه اول پیدا نشده و الا با خصایص و مزایای قابل توجهی که در توده مشرق وجود دارد خوف این بود که با قدم سریعی از ما جلو افتاده و در رأس تمدن ما قرار گیرند. اگر آن روز برسد که فرقه سوسیالیست ما بمرام خود نائل آمده زمام امور را شخصاً بدست بگیرد و اشخاص نامی درجه اول بتدریج از میان بروند باید یقین کرد که يك چندی بعد از این واقعه زمام حکومت دنیا به دست اقوام ممالک اقصای شرق خواهد افتاد .

فصل چهارم - حالات حاضرة اسلام

اگر چه خلافت عرب از چندین قرن است که بکلی انقراض یافته و ترقی و تمدنی که بود از سالیان دراز دستخوش فنا و زوال گردیده بالاخره جزء تاریخ عالم قرار گرفته است و معدالک نمیشود گفت که پیروان اسلام مرده اند چه آئیند هب و زبانی را که در دنیا اشاعت و انتشار دادند اکنون هم بیش از زمان عروج حکومت اسلامی در دنیا شایع و منتشر است. از مراکش تا هندوستان زبان عربی شایع و ترقی دین اسلام روز افزون میباشد. علمای جغرافی عده نفوس مسلمین روی زمین را دو بیست و چهل کرور نوشته اند ولی اینطور نیست بلکه ظن قوی این است که شماره آن بیش از این مقدار میباشد و آمار مذکور در زمانی ترتیب داده شده که حالات مسلمین چین و افریقای مرکزی درست بر ما معلوم نبوده است. دیانت اسلام گذشته از عربستان حالیه در ، مصر ، شام ، روم ، آسیای صغیر ، ایران ، قسمتی از روسیه ، افریقا ، چین ، هندوستان

و غیره شایع بلکه تا حدود ماداگاسکار و افریقای جنوبی دامنه آن بسط پیدا نموده و

در جزایر مالزی و جاوه و سوماترا شایع می‌باشد و بحبشیه‌های افریقا تا گینه جدید و امریکا هم خود را رسانیده است .

اسلام بایک طریق ساده و سهلی پیش می‌رود که واقعاً حیرت انگیز است و باید آنرا جزء اختصاصات اسلام شمرد. در هر جایی که مسلمین قدم گذارده اند اسلام در آنجا ریشه دوانیده و برای همیشه باقی مانده است. در چین و افریقای مرکزی و روسیه نه بطور حمله و طرز کشور گیری بلکه با لباس تجارت وارد شده حالیه کرورها مسلمان موجود می‌باشند و در واقع سکنه این بلاد نه بطور تهدید یا تطمیع بلکه با اختیار و از روی رضا و رغبت داخل در دین اسلام شده اند و تا کنون شنیده نشده است که نیروئی هم بکمک این تجار اعزام شده باشد. عجبترا اینکه در هر کجا همینکه تخم این مذهب ریخته شده بعد خود بخود بنای رشد و نمو را گذارده است مثلاً از چندین قرن است که این مذهب در روسیه شایع و نتوانسته اند آنرا از میان بردارند. در هندوستان فعلاً زیاده از صد کرور مسلمان موجود می‌باشد و کشیشهای پروتستان با مبالغ هنگفتی که صرف تبلیغات آنها میشود هنوز نتوانسته اند پیشرفتی حاصل کنند. عدّه مسلمین افریقا بر ما معلوم نیست ولی سیاحانی که آنحدود را سیاحت نموده اند نقل میکنند که در هر نقطه بمرق اسلام در اهتزاز است. اسلام در میان اقوام افریقا در حقیقت تمدنی را انتشار می‌دهد که اهالی در اخذ آن منتها درجه احتیاج را داشته اند ، خلاصه در هر گوشه این کشور بساط فیض اسلام گسترده است .

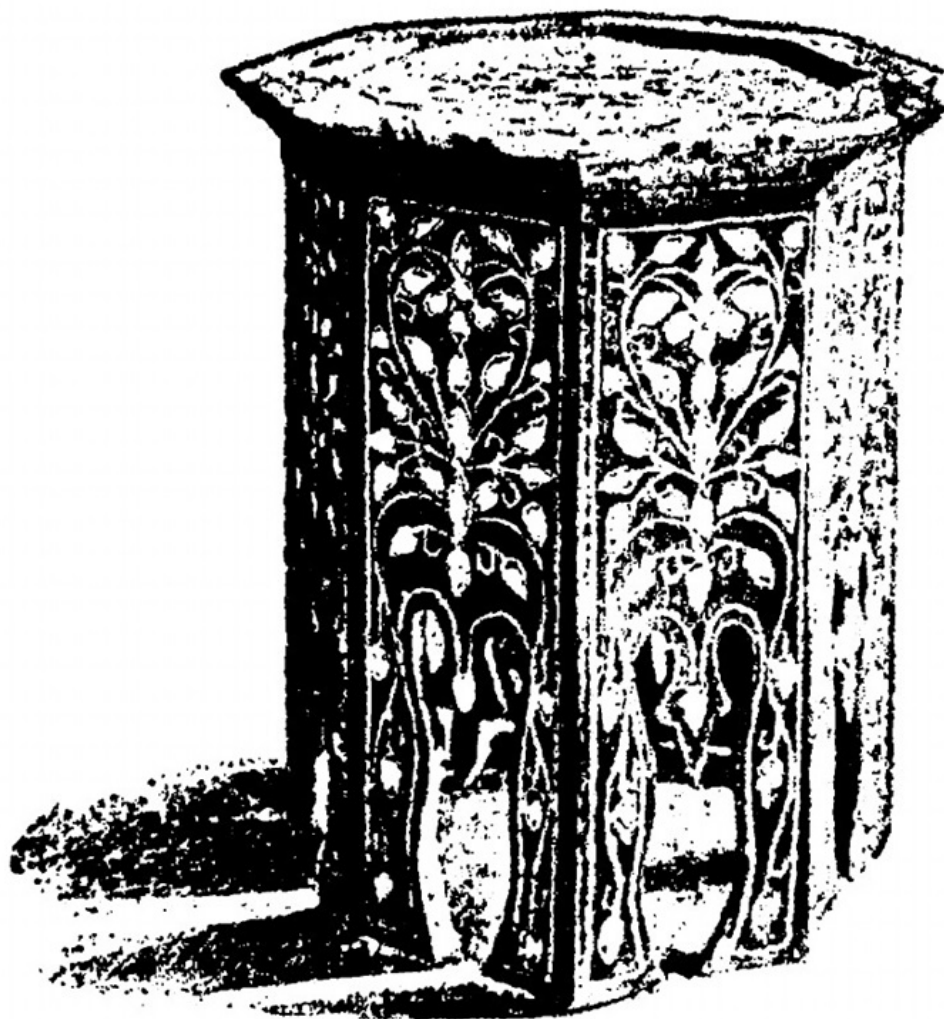
مسیوژ. دوال (1) چقدر خوب مینویسد : « خدا یانیرا که در این کشور از سنگ

و چوب تراشیده پرستش مینمودند تماماً از برکت دیانت اسلام از بین رفته و نابود شده اند

آدم خواری و قربانی نمودن انسان که قدیم معمول بود بکلی منسوخ گردیده است .

حقوقی برای زنان مقرر می‌باشد اگرچه آن اینقدر زیاد نیست . تعدد ازواج محدود و اجراء آن مطابق با شریعت اسلام است حقوق افراد خانواده محفوظ می‌باشد . غلام عضو

ص: 819



(۳۶۵) - میز نوچت ساحت دمسی

(365) - میز نوچت ساحت دمسی

عائله بشمار آمده و باب آزادی همیشه

بروی وی باز است. بواسطه نماز و روزه و زکوة و میهمان نوازی و وضعیات قومی آنها بهتر و پاکیزه تر شده است.

حسّ عدل و انصاف و خیرات و مبرات در هر شخصی وجود دارد، حکام هم

خو در امسئول رعایا دانسته و احساس میکنند که در مقابل رعایا وظایفی را عهده دار میباشند. امور معاملات بر روی قواعد معینی قرار گرفته و از آن تجاوز نمیشود و اگر حکام اینجا

هم مثل سایر حکام دست تطاول و تعدی و جور بطرف رعایا دراز کنند در نتیجه خوف از خدا که احکم الحاکمین است تخفیفی در تعدی و ظلم آنها پیدا میشود و همچنین مظلوم بامید حیات جاودانی و طمع نعمتهای اخروی در صدمات وارده تحمل نموده شکیبائی را پیشه خود قرار میدهد و اینهاست خلاصه آن مواهب و عطایای غیر قابل زوالی که مذهب اسلام درباره این وحوش مبذول داشته است.»

چین در تبدیل مذهب يك سر زمین خیلی سختی است که کشیشان اروپا با وسایل زیادی که برای آنها فراهم است معهداً صراحةً بعجز خود اعتراف

مینمایند ولی مذهب اسلام با فقدان وسایل خارجی روزانه توسعه پیدا میکند چنانکه امروزه زیاده از چهل کرور مسلمان در تمام چین و در يك يکن تنها صد هزار نفر مسلمان الساعه

موجود میباشد .

یف(1)

پرفسور وازیلی یف (1) مینویسد : «مذهب اسلام از راهی که وارد چین شده

ص: 820

مذهب بودا هم از همان راه بچین ورود نموده است مگر تعجب در اینست که مذهب اسلام بر مذهب بودا دارد غلبه پیدا میکند و عقیده مسلمین آنجا اینست که بعد از چندی اسلام مذهب بودا را از میان برده خود بجای آن قرار خواهد گرفت و البته این مطلب قابل ملاحظه است که اگر بالفرض چنین امری اتفاق افتاده و کشوری مثل چین که قسمت بزرگ نوع بشر را تشکیل میدهد تمام آن تحت لوای توحید جمع شود انقلابی در کلیه روابط و تعلقات دنیای قدیم پیدا خواهد شد. بعلاوه مذهب اسلام از جیل الطارق تا اقیانوس کبیر وسعت پیدا میکند مسلماً مذهب تثلیث را در مخاطره هولناکی خواهد انداخت .

کتاب مادرین جابا تمام رسید و اینک خلاصه آنرا در الفاظ چندی ذیلاً از نظر خوانندگان میگذرانیم: اولاً باید دانست که در عالم خیلی کمتر اقوامی یافت میشوند که از حیث تمدن بر پیروان اسلام تفوق حاصل نموده باشند و دیگر ترقیات حیرت انگیزی که آنها بفاصله کمی در علوم حاصل نمودند برای هیچ قومی چنین امری میسر نگردید آنها از نظر مذهبی در میان مذاهب تشکیل مذهب بزرگی داده که هنوز زنده ترین مذهب دنیا شمرده میشود و از نظر سیاسی حکومت بزرگی تشکیل داده و اما از نظر خصایص عقلانی و اخلاقی همینقدر کافی است که اروپا را تربیت کرده داخل در تمدن نمودند و بالاخره در عالم خیلی کمتر قومی یافت میشود که چنین مقام بلندی و برای خود احراز نموده باشد اما کمتر اقوامی هم پیدا میشوند که اینقدر حقیر و پست شده باشند و در حقیقت راجع بتأثیر اسباب و عوامل مختلفه در تشکیل يك حکومت و ترقی و انحطاط آن مثالی بهتر از مسلمین نمیتوان بدست آورد.

انجام

ص: 821

فهرست منابع و مراجع کتاب بر حسب فصول

چاپ سوّم

چاپخانه مجلس

ص: 822

این فهرست برای آنستکه صورتی از تمام کتابهای عربی مهم که بیکی از زبانهای اروپا ترجمه شده در بر داشته باشد. فقط کتابهایی را در آن گنجانیده ایم که از روی اسناد اصلی یعنی کتب خطی و ابنیه و غیره تألیف شده. کتابهای عربی ترجمه نشده را ذکر نکردیم مگر وقتیکه کتابی دارای اهمیت فوق العاده بوده است مانند مقامات حریری.

در این فهرست ذکری از بعضی مؤلفین ایرانی یا مغول دیده می شود که عموماً اشاره بدانها نمیکند، آثار ایشان برای معرفت تاریخ اسلامی در ممالک شرق بسیار سودمند است.

1 - فهرست کتب و جراید و مجلات

1 - آماری - کتابخانه عربی صفایه، روم 1880

2 - آسمانی کتابخانه شرقی قیسی واتیکان، روم 1719

401728 ج

3 - کازیری - کتابخانه عربی اسپانیائی اسکوریان، مادرید

1760 - 1770، 2 ج

4 - در مبورگ - نسخه های خطی عربی اسکوریال :

پاریس 1883، 2 ج

5 - دوزی و غیره - فهرست کتب خطی شرقی کتابخانه

آکادمی ایدن، لیدن 1801 - 73، 5 ج

6 - دوگا - تاریخ مستشرقین اروپا، پاریس 1868-2070 ج

7 - فرون - اشارات در باب مآجع ادبیات تاریخی و جغرافیائی

اعراب و ایرانیان و ترکها، یطرز بورخ 18450

8 - فلوگل - کتب خطی عربی و فارسی و ترکی کتابخانه

دولتی وینه، وین 1865 - 367 ج

9 - گونزالس - نقشه يك کتابخانه مؤلفین عربی و اسپانیائی

مادرید 18610

10 - حاج خلیفه - كشف الظنون، چاپ فلوگل لا یزیک،

1830 - 7008 ج

110 - اربلو - کتابخانه شرقی پاریس، 1697 از این کتاب

مهم چندین چاپ موجود است، بهترین آنها چاپ

اه 1777 - 1779 در 4 ج است

.AMARI. Biblioteca arabo-sicula-1

.Ro. ma, 1880, in-8o

.ASSEMANI. Bibliotheca orientalis cle- mentico-vaticana. Rome, 1719- 1728, 4 vol. in-fo -2

CASIRI. Bibliotheca arabico-hispana-3

Escorialensis. Matriti, 1770-1760

.vol. in-f0 2

DEKEMBOURG. Les Manuscrits-4

.arabes de l'Escorial. 2 vol. in-8o, Paris, 1883

.DOZY ETC. Catalogus codicum ori- entalium bibl. Ac. Lugd. Batav-5

Lugd. Batavorum, 1851-73 vol

.in-8°

DUGAT. Histoire des orientalistes de-6

.VEurope. Paris, 1868-70, 2 vol. in-12

FREHN. Indications bibliographiques-7

,"relatives a la litté rature historico- gé ographique des Arabes, des Per sans et des Tures. Saint-Pé ters - bourg, 1845, in-8

FLUEGEL.. Die Arabischen. Persis- chen und Turcischen Handschrift, der K. K. Hofbib. zu Wien. Vi- enne, 1865- -8

,67, vol in-3 4o

GONZALES Plan de una biblioteca-9

.de autores arabes, espanoles. Mad- rid, 1861. in-42

HADJI KHALIFA, Lexicon bibliog-10 -

.raphicum et encyclopedicum. Ed

.Fluegel, Leipzig 1835-58, 7 vol

.in-40

HERBELOT. Bibliothèque orientale - 11

Paris. 1697. 11 existe plusieurs

éditions de cet important ouv

rage; la meilleure est celle de

,La Haye, 1777-1779, 4 vol. in-4o

ص: 824

12 - او ملیوس - کتابخانه اطلاعات حقوقی عبرانی و شرقی

عربی - بیروت 1762

13 - هوزینگر - مخزن کتابخانه شرقی - هایدلبرگ، 1658

14 - روسی - فرهنگ تاریخی مؤلفین عرب و آثار عمده

ایشان، پارم 1807

شنورر - کتابخانه عربی، هال 1811 - 1

16 - ووستنفلد، تاریخ نویسندگان عرب و آثار ایشان -

جلد 18) مجموعه انجمن سلطانی شرقی گوتینگن

گوتینگن 1882

17 - زنکر - کتابخانه شرقی 20 ج، لا ییزیک 1846 -

1866

اشاراتی نیز در باب مؤلفات عربی و ترجمه های کتب

خطی و سفر نامه هایی در ممالک اسلامی در جراید و

مجلات ذیل میتوان یافت 18 - مجله آسیائی - پاریس 1822 - 1883 تر: مسعودی و ابن بطوطه و غیره در این مجموعه مهم

انتشار یافته

19 مجله انجمن آسیائی - کلکته 1837 - 1883 20 - مجله انجمن آسیائی آلمان (مجموعه ای شامل مطالعات مهم در باب اعراب

21 - مجله و نشریات انجمن جغرافیایی پاریس (مجله 5 و 6

نشریات آن شامل ترجمه جغرافیای ادریسی است)

22 - مجله انجمن شاهی جغرافیائی - اندن (سفرنامه های

بورتون و پاله و غیره بعربستان از این مجموعه؛ انتشار یافته) برای فهرست مراجع کارهای علمی اعراب باید بکتبی ques

که در آخر فصل راجع بکارهای علمی اعراب از این

پس ذکر خواهد شد رجوع کرد.

, "tracta. Byruthi, 1762, in-8. 13-HOTTINGER. Promptuarium, sive bibliotheca orientalis. Heidelbergæ 1658, in-4

. "Rossi. Dizionario storico degli autori arabi piu celebri e delle principali loro opere. Parma, 1807, in 8-14

.SCHNURRER. Bibliotheca, arabica-15

Hale, 1811, in-80

WUSTENFELD. Die Geschichts-16

reider der Araber und ihre Werke

.XVIII vol. der Ab. der kon. Ges. der Wiss. zu Göttingen). Göttingen 1882, in-40)

ZENKER. Bibliotheca orientalis. 2-17

-vol. in-80, 1846-1866. Leipzig. On trouvera également des indications relatives aux ouvrages ara

bes, des traductions de manuscrits

et des récits de voyage dans les

pays arabes dans les publications

: périodiques suivantes

.(Journal asiatique. Paris, 1822-1883 (Maçoudi, Ibn - Batoutah etc., ont été traduits dans cet important recueil-18

-Journal of the asiatic society-1837-19

.Calcutta .1883

(.Zeitschrift der Deutsch. Morgenland Gesellschaft (Recueil contenant d'importants travaux sur les Arabes -20

Bulletin et mémoires de la société -21

contiennent la traduction de la

de géographie de Paris. (Les tomes V et VI des mémoires

(géographie d'Edrisi

-Journal of the royal geogr. society Londres. Les voyages de Bur--22

ton Pally. etc. en Arabie ont

(.é té publié s dans se recueil

Pour les indications bibliographie

relatives aux travaux scient

ifiques des Arabes, consulter

plus loin a la fin du paragraphe

egalement les ouvrages mentionnés

relatif aux œuvres scientifiques

.des arabes

ص: 825

2 - تاریخ عرب در نواحی مختلفه اسلامی

23 - عبد اللطیف - تاریخ مصر بضمیمه منتخباتی از مؤلفین suivie de divers extraits d'écrivains

شرقی، ترجمه سیلوستر دو ساسی - پاریس 1810

- ابو عید البکری، شرح الجزایر، ترجمه دو سلان، پاریس - ABOU-OBEID-EL-BEKRI. Descrip-24 24

1859

25 - ابوالفرج - تاریخ طبقات ... (تاریخ عمومی از آغاز ram... (Histoire universelle de

عالم تازمان (مؤلف) متن عربی و ترجمه لاتینی یوکوک، a l'époque de l'auteur) Texte

اکسفورد 1663، ترجمه آلمانی

این کتاب از روی متن عربی شده در 1780 در

لایبزیگ انتشار یافته

26 - ابوالفداء - تاریخ اسلام بعربی ولاتینی - چاپ آدلر | ABOULFEDA. Annales mustemic-26

ج، لایبزیگ 1794

27 - ابو الحسن - سالنامه سلطنت اعراب، چاپ تور نسبرگ | ABOUL-HASSAN. Annales regum-27

اوپسالا 1843 - 2046 ج

ح

28 - ابوالغازی بهادر - تاریخ مغول، ترجمه د مزون، پترزبورگ | toine des Mogols, trad. par Des

1871-201879

ج

29 - اکبر - ترک اکبری، ترجمه از اصل فارسی بتوسط peror Akber, translated from the

1. کلادوین، کلکنه 1783 - 86، 3 ج

(این کتاب که بفرمان اکبر نوشته شده شرح خوبی از

هندوستان از زمان سلطه مغول دارد (چاپ دومی هم .description de l'Hindoustan sous

از همین کتاب دو جلد است که در لندن در 1800

30 - بیرونی آثار الباقیه، چاپ زاخائو لا یزیک 1876 E. Sachan Walker Ed. lischer

31 - آماری - منتخبات از متون عربی برای مطالعه تاریخ ا

23-ADDELLATIF. Histoire de PEgypte

orientaux, traeuits de l'arabe par

.S. de Sacy. Paris. 1810 in-4

tion de l'Algé rie, trad. par de

-Slane. in-8°. Paris. 1859. 25-ABOULFARAG. Historia dynastia

'puis l'origine du monde jusqu

a

arabe et traduction latine, par Pocoke; Oxoniæ. 1663. in-40 Une traduction allemandd de cet ouvrage faite sur le texte

.arabe a é te publi e en 1785, a Leipzig

arabice et latine. Éd. Adler. 5

.vol. in-42. Leipzig, 1794

Mauritania Éd. Tornsberg, Up

.salia, 1843-46. 2 vol. in-40

-ABOUL-GHAZI - BEHADOUR. His-28

AMARI. Frammenti di testi aradi-31

اسلام در صقلیه - فلورانس 1855

1854. 32 - آماری - تاریخ اسلام در صقلته، فلورانس -

AMAR1. Storia dei Musulmanida-32

ج 401869

201856

.Sicilia. 1854-1869, 4 vol. in 80. Firenze

33 - آماری - کتابخانه عربی صقلیه ، لا یزیک 6

,Maisons. Saint-Petersbourg

.vol. in-8o 2 .1871-74

-AKBER. The institutes of the Em--29

original persian by F. Gladwin. Calcuta. 1783 - 86. 3 vol. in-40. (Composé par l'ordre d'Akber. cet ouvrage donne une bonne

la domination mongole). I

.existe une seconde édition du même ouvrage, en 2 vol. publiés à Londres en 1800

-ALBIROUNI. Chronologie orientala-30

Leipzig, in-40, 1876

-per servire alla storia della Sicilia

.ia musulmana. Florence, 1855, in-8°

AMAR1. Biblioteca arabe-sicula-33,

.Lipsia, 1856, 2 vol. in-80

826

ص: 826

فهرست منابع و مراجع کتاب بر حسب فصول

34 - كاردن - تاريخ افريقا و اسپانيا در زمان تسلط اعراب et de l'Espagne, sous la dom

بنابر كتب خطي عربي 30 ج ، پاریس 1765

1765

35 - كوسن دو پر سوال - مطالعاتي در تاريخ اعراب پيش از

اسلام 3 ج ، پاریس 1847

- 36

CARDONNE. Histoire de l'Afrique-34

.tion des Mores d'après des ma- nuscrits arabes. 3 vol. in-12

.Paris 1765

-CAUSSIN DE PERCEVAL.. Essai sur l'histoire des arabes avant l'isla-35

misme. Paris, 1847, 3 vol. in-80 36-CONDE. Historia de la dominacio

de les arabes in Espana. Nouv جديد ، چاپ جدید

باران 4 ج 18440 ، اين كتاب كه از روي كتب

خطي عربي نوشته شده بتوسط مارل ترجمه شده، چاپ manuscripts arabes. a é té traduit

پاریس 301820 ج

..

،

é dit. Barcelonne, 3 vol. in-18. 1844. Ce livre, é crit d'après les

,en français par Marles, Paris

.vol. in-80. 1825 3

.CRICHTON. History of Arabia-37

37 - گرايشتن - تاريخ عربستان ادنبورك 201833 ج 1-3 in 2 - Édimbourg, 1833, 2 vol in 3-1 - دفرمري - تاريخ پادشاهان غوري، ترجمه فرانسه،

DEFREMERY. Historie des sultans-38

پاریس 1844

.ghourides, trad, française. Paris

.in-80, 1844

DFREMERY. Histoire des klans-39

-39- دفرمری - تاریخ خانهای مغول ترکستان و ماوراء النهر mongols du Turkistan et de la

ترجمه از فارسی ، پاریس 1803

40 -- دوره - عربستان ، پاریس ، 1847

.Transoxiane, traduite du persan

Paris, 1853, in80

,DESVEROERS. Arabic. Paris. 1847-40

in-80

41 - دورن - استاد اسلامی در باب تاریخ نواحی جنوبی 41-DORN. Muhammedanische Quellen

دریای خزر (متون عربی و فارسی و ترکی) با تصحیح (Textes tenländer des haspischen.

و حواشی ، ب . دورن ، 4 ج ، یطرز بورغ 1850 - 58

42 دوزی تاریخ مسلمانان اسپانیا از 7 11 تا 7 11, 1110 4 711, Saint-Petersbourg 4 711, 1110 vol. in-8-0.

لیدن 1861 40 ج

43 - البوت - تاریخ هندوستان بنا بر گفته مورخین ، آن d'Espagne de Tin a 110. Leyde

دوره اسلامی ، لندن 1877 80 ج

-zur geschichte der Sü dichen kÖs

-arabes. persans et turcs), pub

.lié s et commenté s par B. Dorn

.850-58

Dozy. Histoire des Musulmans-42

vol. in-18 4 ,1861

ELLIOT. The History of India as-43

told by its own historians. The

vol. in-80 8 ,1877

.a 1150.), arab. et lat. Ed. Th

n fo, traduite en français en

.par Vatier, sous ce titre: Histoire mahomé tane. Paris in-40 1657

44 - ابو المحاسن - تاريخ اعراب (700 تا 1100) چاپ London muhammedan period.

1

ELMACIN. Historia saracenic-44 750 ا ترجمه بفرانسه 1625 ، ارینی لیدن

در 1657 بتوسط و اتبه باین عنوان: تاریخ اسلامی 1625 Erpenii. Lugd. Batavorum.

پاریس

45- فرشته تاریخ سلطنت سلسلههای اسلامی در هندوستان FERISTAH. History of the rise of-

تا 1612، ترجمه از فارسی بتوسط ژ. برایس، لندن

ج 401829

the mahometan power in India

.till the year 1612, translated from the persiau by J. Brigr. Lon- don, 1829, 4 vol. in-80

827

ص: 827

46- فرنستل - مکتوبی در باب تاریخ اعراب پیش از اسلام | FRENSENE. Lettre sur l'histoire des-46

پارس 1836

47- غلامحسین خان - تاریخ سلسله های اسلامی در هندوستان | of the mahometan power in India

در قرن گذشته . ترجمه ز. بریس، لندن 1832

48- گوپه - منتخبات تاریخی عرب ، لیدن 201869 ج

49- گرانزره دولاکرانژ - اعراب در اسپانیا مستخرج

از مورخین شرقی ، پاریس 1824

00- گریگوریو - سلطنت عرب بنا بر ، مورخین مجموعه 50- GREGORIO. Rerum arab que ad-

کامل عربی ولاتینی ، پانورم 1797

51- حاکم - تاریخ فتح اسپانیا ، ترجمه از عربی بتوسط 51- HAKEM. History of the concest-

هاری جونس ، لندن 1808

52- هالوی - مطالعات در باب صابون ، پاریس 1875

53- هورث - تاریخ مغول، لندن، 101880 ج 54 - ابن الاثیر - تاریخ چاپ تورمیرگ ، لیدن، 1853 14075 ج) تاریخ سنوآت تا سال 628 هجری (

. ه

- ابن جبیر - سفر نامه صقلیه در زمان سلطنت گیوم نیکوکار ، متن عربی و ترجمه آماری ، پاریس 1846

56- ابن خلکان - وفيات الاعیان ترجمه از عربی بتوسط

,Arabes avant l'islamisme. Paris

in-80, 1836

GHOLAM HOSSEIN KHAN. History-47

during the last century, translated by J. Brigs. London. 1 vol. 1832 48-OCJE. Fragmenta historicorum, arabicorum. Lugd.

Batovororum, 1869, 2 vol. in-40

GRANGERET DE LAORANGE. Les Arabes en Espagne. Extraits des historiens orientaux, Paris, 1824, in-80-49

-hist. Siculam sptant ampla col

lectio, arab, et lat Panormi. 1797. in- fo

of spain. translated from the Arabic by Harry Jones. London 1858 in-80

,HALEVY. Études sabé ennes. Paris-52

-in-80 53-HOWORTH. History of the Mon, 1875

gols. London: 1880. 2 vol in-80 54- IBN-EL - ATHIR. Chronicon. Ed. Tormberg. Lugd Batavorum, 1853-75 14 vol.

(in-80 (Chroni- que allant jusqu'a l'anné e 628 de l'hé gire

IBN-DJOB AIR. Voyage en Sicile sous le rè gne de Guillaume le Bon, texte arabe et trad. par Amari. Paris, 1846, in--55

80. 56-IBN-KHALL.IKAN. Biographical dic- anary, translated from the

دو سالن، لندن، 1842 - 1871 ج (شامل ترجمه 1842-1871 Arabic by de Slane, احوال رجال معروف اسلام از زمان پیغمبر (ص) تا

London, 4 vol in-40 Comprend

نیمه قرن سیزدهم میلادی)

57 - ابن خلدون - تاریخ بربرها و سلسله های اسلامی

افریقا، ترجمه دوسالان، الجزائر، 1852-4056 ج

.a vie des personnages illustres de l'islamisme depuis Mahomet jusq'au milieu du XIIIe siè cle de notre è re

IBN-KHALDOUN. Histoire des Ber- bè res et des dynasties musulmanes -57

de l'Afrique, trad. de Slane, Al- ger, 1852-56. 4 vol. in-80

rique sous les aghlabites et de la

-arabe et traduction par M. Des

.vergers, 1841. in-80. Paris

IBN-KHALDON. Histoire de A-58 ابن خلدون - تاریخ افریقا در زمان اغلبتون و صقلیه

Sicile sous les musulmans. Texte در زمان اسلام، متن عربی و ترجمه دوره، پاریس

1841

828

ص: 828

فهرست منابع و مراجع کتاب بر حسب فصول

59 - ابن النوطیه - تاریخ فتح اسپانیا بدست مسلمانان .

1856

mans. Trad Charbonneau extr. 1806 پاریس از مجله آسیائی،

60 - کرمر - تاریخ معارف شرق، وینه 1875-2077 ج - KREMER. Culturgeschichte des Ori-60.

61 - ایس - تاریخ الخلفاء، تا سال 900 هجری، کلکته

1857

62 - مسعودی - مروج الذهب، متن عربی و ترجمه باریه

دومنار، پاریس 1861 - 1878، ج 9، این تاریخ arabe et traduction par Barbier

عمومی تا قرن دهم را شامل است، ترجمه انگلیسی هم از آن در دست است که بتوسط اسپرینگر صورت گرفته Il en selle va jusqu'au Xe siècle.

لندن 18410

63 - مقری - تاریخ سلسله‌های اسلامی اسپانیا، ترجمه

گیانگوس، لندن 201840 ج

14 - مقری - منتخبات در باب تاریخ و ادبیات اعراب اسپانیا، چاپ دوزی و دوگا و غیره، لیدن 1855 -

ج 001860

65 - مقریزی - تاریخ سلاطین مملوک مصر، چاپ کاترمر

پاریس، 201845 ج

66 - مارسل - تاریخ مصر از زمان تسلط اعراب پاریس

1848

67 - میرخوند - تاریخ غزنویان چاپ ویلکن برلین 1832

59 - IBN-EL-KOUTHYA. Hist. de la conquête d'Espagne par les musulmans.

.du journal asiatique. Paris, 1856

ents. Wien, 1875-77, 2 vol. in-80 61-LLES. The Tarik-al Kholfa'a or History of the caliphs... to the year 900 of the Hijrah. Calcuta

in-80, 1857

MAÇOUDI. Les Prairies d'or. Texte-62

.de Meynard. Paris, 1891-1878 9 vol. in-80, Cette histoire univer

II

existe une traduction anglaise publié e par Sprenger, a Londres

.en 1841

MAKKARI. The History of the ma-hommedan dynasties of Spain, translated by Gaingos. London, 1840, 2 vol in-40-63.

MAKKARI. Analectes sur l'histoire-64

et la littérature des Arabes l'Espagne, Publiés par Dozy, Dugat, etc. Leyde, 1855-1860. 5 vol. in-40 65--MAKRIZY.

.Histoire des sultans mamlouks de l'Égypte, trad. Quatremère, Paris, 1845, 2 vol. in-40

.MARCEL. Histoire de l'Égypte de puis la conquête des Aarabes. Paris, in-80, 1848-6

-MIRCHOND. Historia ghaznevida-67

run. Ed. Wilken, Berlin, 1832 - 6 - ميرخوند - تاريخ سامانيان ، چاپ ويلكن گوتين -

برگ 1808

- محمد الفيرواني - تاريخ افريقا ، ترجمه رموزاء پاریس

1845

70 - مورفی، تاريخ سلطنت اسلامى در اسپانيا ، لندن

1816

in-40

MIRCHOND. Historia Samanida-68

rum. Éd. Wilken, Gott. 1808. 69-MOHAMMED-EL-KAIROUANI. His- toire de l'Afrique, trad. Ré musat. Paris,

1845, in-80

-MURPHY. The history. of the ma-70

.hometan empirein Spain. London, 1816, in-40

.of Baghdad. London, 1878, in-40

OSBORN. Islam under the khalis -11- 1878 - 71 - أوسبورن ؛ اسلام در زمان خلفای بغداد لندن

829

ص: 829

فهرست منابع و مراجع کتاب بر حسب فصول

72 - عتبی - تاریخ یمینی، یادداشتهای تاریخی در باب 72-OTel. The kitab-i-jamini, historical-

سلطنت سبکتکین و سلطان محمود غزنوی فاتحین and tne sultan Mahmud of Ghaz

هندوستان، ترجمه از روایت فارسی تاریخ عربی عتبی translated from the persian ver

معاصر ایشان بتوسط رینولدس، لندن 1808

.OTBI—72

memoirs of the emir Sabaktagin

,na early conquerors of Hindustan

-sion of the contemporary ara

.bic chronicle of el Otbi, by J. Reynollds. London, 1858, in-80

bum. 1649, in-40. Oxonia. Extrait

concernant les origines et les

73 - پوکوک - نمونه های مورخین عرب، اکسفورد، 1-73-PocockE. Specimen historic ara-

1649

منتخب از تاریخ عربی ابوالفرج در باب اصل عربها de l'histoire arabe d'Aboulfarage

و اخلاق، ایشان چاپ جدیدی از این کتاب در 1806 moeurs des arabes. Une nouvelle

é dition de cet ouvrage a é té

انتشار یافته و ترجمه ای از تاریخ اعراب قدیم تألیف publié e en 1806, on y a ajoute ابو الفداء بتوسط س. دو ساسی بر آن افزوده اند

74 .. لا پریموده - اعراب در صقلته و ایتالیا، پاریس

1867

75 - رشید الدین - تاریخ مغول ترجمه کاترم

une traduction de l'histoire des anciens Arabes d'Aboulfé da par

.S. de Sacy

LA PRIMAUDAIE. Les Arabes en-74

Sicile et en Italie. Paris, 1867, in-80

-RASCHID-ELDIN. Histoire des mon--75

.gols, traduite par Quatremè re

-arabum regnorum... ante islamis

RASMUSSEN. Historia praecrpuorum-76 | تاریخ سلطنت سلسله های عمده عرب ا

پیش از اسلام) بنا بر کتب خطی عربی کتابخانه arabes (d'aprè s les man, arabes

کپنهاگ) هوینه 1817

RECUEIL DES HISTORIEN ORIENT--77 | مجموعه مورخین شرقی جنگهای صلیبی ، چاپ دو سالان

و دفرمری 20 ج ، پاریس 1872-76

REINAUD. Chroniques arabes er-78 | تواریخ عرب ، منتخب از مورخین عرب مربوط

بجنگهای صلیبی ، پاریس 1829

--

(de la bibl. de Copenhague

.Haunia, 1817, in-40

TAUX DES CROISADES publié par

.de Slane et Defremery, 2 vol

.in-f0. Paris, 1872-76

-traite des historiens arabes et re

.latives aux guerres des croisades. Paris, 1829, in80

en France, Savoie, etc., d'aprè s

-les auteurs chré tiens et musul

mans. Paris, 1836. in-80

79- رنو - دستبرد اعراب ، بر فرانسه و ساووا و غیره | REINAUD. Invasion des Sarrasins-79

بنا بر مؤلفین عیسوی و مسلمان و غیره ، پاریس 1836

80 - روض القرتاس - تاریخ سلاطین مغرب (اسپانیا) و ROUD EL KARTAS. Histoire des-80

مراکش) و تاریخ شهر فاس ، ترجمه یومیه ، پاریس et Maroc et annales de la ville

1860

,de Fez. Trad. Beaumier, Paris

in-80 ,1860

81 - س . دوساسی - یاد داشتهایی در باب بناهای قدیم -81- S. DE SACY. Mé moires sur les an-

-tiquité s de la perse et sur l'his

.toire des Arabes avant Mahomet Paris in-40

830

ایران و تاریخ اعراب پیش اسلام ، پاریس

ص: 830

هرست منابع و مراجع کتاب بر حسب فصول

83 - سوور - تاریخ اورشلیم و هبرون از زمان ابراهیم 82- SAUVAIRE. Histoire de Jerusalem

تا آخر قرن پانزدهم میلادی، ترجمه از متن عربی -

مجیر الدین ، پاریس 1876

83 - سدی لو - تاریخ اعراب ، چاپ دوم، پاریس 1877- SDILLOT. Histoire des Arabes

. 84 - اسپرونر اطلس تاریخی - گوتا 1803

ج

1867-74

et d'Hé bron depuis Abraham jusqu'a la fin du quinzie me siè cle de 1.-C., traduite sur le texte arabe de Moudjired-Dyn. P.

.ris, 1876 in-8°

.2e ed. Paris 1877, 2 vol. in-8%

.SPRUNER. Historischen hand atlas - 84

.Goteh, 1853, in-fo

.Zotenberg. Paris, 1867-74, 4 voi

,a é ré traduite é glement en latin

.en persan et en turc. Elle com- prend l'histoire du monde jus- qu'a len 302 de l'he gire

militaires de Tamerlan é crits par

80 - طبری - تاریخ ، ترجمه روتنبرگ، پاریس - 85- TABARI. Chronique, traduite par

4 ج ، این تاریخ معروف بلاتینی و فارسی و ترکی Cete cé lé bete chronique in-80

هم ترجمه شده است. شامل تاریخ عالم تا سال 302

هجری است

86 - تیمور - یادداشتهای سیاسی و نظامی تیمور که خود 86- TIMOUR. Instituts politiques et

بمغولی نوشته و از ترجمه فارسی بفرانسه نقل شده ، ترجمه lui-mem en mongnl et traduits en

لانگلس ، پاریس 1787

87 - واقدی - فتوح الشام چاپ و حواشی لیس ، کلکته 87-WAKEDr. The Cnnquest auf Syria

1A00

1800 - 9 062 جزوه

,français sur la version persene

par san glè s. Paris, 1787, in-80

.Edited with. notes by Lees

.Calcutta, 1855-62, 9 fasc. in-80

-WAKEDI. Geschichte der Erobe-88

880 - واقدی - فتوح عراق و ارمنستان چاپ من مرتمان ، rung von Mesopotamien und

هامبورگ 1847

891 - ز . ویل - تاریخ خلفاء ، مانهاین 1846 - 06 ج .89-0. WEIL. Gesch. der lehalife

تاریخ اسلام ، اشتوتگارت 1866 0

90 4 - ویلر - تاریخ هندوستان از زمانهای قدیم، ج - 90-WHEELER. The History of India

انتشار یافته ، لندن 1881

.rus, Londres, 1881

91 - ووستنفلد - تاریخ ناحیه مکه ، لا بیزیک ، 1808 - 91 - WUSTENFFLD. Die Chronicle der

,Armenien. Herausgegeben von Mordtmann. 1847. Hambourg

.in-40

-Monhein, 1846-62, 5 vol.-Ge

-schichte der islam. woelker. Stut

.gard, 1866, in-8°

-from the earliest ages. 4 vol. pa

,astadt Mekka. Lebzig. 1858-59

.voi. in-8° 3

-ZEEN UD DEEN. Tnh fut-ul-Muja-92

,by Rowlandson. London, 1833

in-8°. (histoire des musulmans

.(de l'Inde

-ABOULFEDA. De vita et rebus ges-93

93 - ابو الفداء - سيرة و اعمال محمد ، متن عربى و ترجمه et texte arabe et tis Mahomedis, 1837

لاتينى ، اكسفورد 1723 - زندگى محمد ، متن عربى و ترجمه فرانسه دورژه ، پاریس 1837

.trad. latine Oxouii, 1723,in-fo. Vie de Mahomet, texte. arab et trab. française par Desvergers. Paris, 1837, in-80

، 3009 ج

hideen, translated into English 93 - زين الدين - تحفة المجاهدين، ترجمه انگلیسی رولاندسن

لندن 1833) تاریخ مسلمانان هند (

3 - مذهب اسلام

831

ص: 831

کتاب بر حسب فصول

فهرسب منابع و مراجع کتاب

94 - بارتلمی سنت هیلر - محمد و قرآن ، پاریس 1865 95 - بشیر الدین، تعبیرات علمی، قرآن کاسکتہ -1802

اج

96 - قرآن ترجمه فرانسه کازیمیرسکی - پاریس 1840 او این چاپ متن عربی قرآن در هامبورک در 1694

BARTHÉLEMY SAINT-HILAIRE. Mahomet et le Coran. Paris. 1864, in-8o. '95-BASHEEROOD-DEEN... On-94 the exe- getic science of the Qoran. Cal- cuta, 1852-57, 10 vol. in-8°. 96-CORAN. Traduction française par Kasimirski. Paris, 1840. La pre- miere é dition du Coran en arabe

منتشر شده و ترجمه هایی از آن بچندین زبان چاپ a é té publié a Hamborg en

لیاندر

-Il a é té publié des traduc .1694

شده، قدیمتر از همه ترجمه لاتینی بیب لیا ندر در 1543 tions de cet ouvrage dans plu 1543 است، تفسیرها و تأویلات قرآن از شماره خارجست

97 - دابری دو تیرسان - اسلام در چین، پادیس 201878 ج -97- DABRY DE THIERSANT. Le Ma-

98 - دوزی - مطالعه در تاریخ اسلام، ترجمه شوون ،

پاریس 1879

99 - دوگا - تاریخ حکماء و متألهین اسلام از 632 تما

1108 میلادی ، پاریس 1878

100 - فلوگل - کشف الایات متن عربی قرآن لا ییزیک

1842

101 - کلان - مجموعة مناسك و آداب زیارت مکه آمستردام

sieurs langues. La plus ancienne

.est une traduction latine de Bib- liander en 1543. Les commen- taires et appr é ciations du Coran sont inombrables

.homé tisme en Chine. Paris, 1878

.vol. in-80 2

.Dozy. Essai sur l'histoire de l'islamisme, trad. Chauvin. Paris 1879, in-80-98

DUGAT. Histoire des philosophes et des théologiens musulmans de 632 à 1158 de J.-C. Paris, 1878. 100--99

FLUEGEL. Concordantia Corani

arabica. Leipsig, 1842, in-49. 101-GALLAND. Recueil des rites et cérémonies du pèlerinage de la Mecque. in-80.

.Amsterdam, 1754

, vorislamischen Araber. Leipsig

.in-40, 1863

MAHOMET. The original sources-103

.for the biography of Mahomet Calcuta, 1853, in-80

KREHL. Ueber die religion der-102 کرهل - در باب مذهب اعراب پیش از اسلام لا یزیک

1863

103 - پیغمبر مراجع اصلی ترجمه احوال محمد، م کلکته

1853

MISHCAT-UL-MASABIH. Collection ---104 مشکوٰۃ المصابیح - مجموعه احادیث اصلی در باب

of the most authentic traditions اعمال و افکار محمد ص - ترجمه از اصل عربی توسط

-regarding the actions and say

ings of Mahomet, translated from

-the original Arabic, by A. Mat

.thews. Calcuta, 1810, 2 vol. in-40

مانیوز، کلکته 201810 ج

MOHAMMED-AL-SHARASTANI-105 محمد الشهرستانی - کتاب ملل و نحل، چاپ کورتن

Book of religions philosophical

-sects. Edited by Cureton, Lon

.don 1842. 2 vol. in-8°

لندن 201842 ج

832

ص: 832

کتاب بر حسب فصول

فهرست منابع و مراجع کتاب بر

106 - تلیکه - تاریخ قرآن، گوتینگن 1860

107 - شوریف - قانون الاسلام یا رسوم مسلمین، هند، لندن 1871 - SHURRIEF. Qanoon-e-islam, or the-

1832

-NOELDEKE. Gechichte des Qo-106

.rans. Göttingen, 1860. in-8°

customs of the moosulmans of

India . London, 1832, in-8o. 108-SPERENGER. Das Leben und die

108 - اسپرنگر - زندگی و کارهای محمد (ص) از تواریخی Lehre des Mohamed nacle bicher

محمد(ص)

که تاکنون چاپ نشده، برلین 1868

-grÖsstentheils unbenutzten Quel

.len. Berlin, 1868, in-8°

G. DE TASSY. Mé moire sur des-109

,sulmane dans l'Inde. Paris. 1831

.in-8°

109 - گ . دو تاسی یادداشت ها در باب اختصاصات مذهب - particularité s de la religion mu-

-

اسلام در هند، پاریس 1831

4 -- معرفة الملل، مؤسسات اجتماعی، آداب و رسوم

11 -- آدریل - عربستان کنونی، پاریس 1868

111 - بلونت - قبایل بدوی فرات، لندن 201879 ج

112 - بلاو - عربستان در قرن ششم، مطالعه معرفة الملل - 112 - BLAU. Arabien in VI Jahrun-

-

(مجله انجمن مستشرقین آلمان، ج 23)

113 - بور کارت - سفر در عربستان، لندن 01829

ترجه فرانسه 301830 ج

114 - بورتن - سفرنامه شخصی زیارت مدینه و مکه، لندن

301800 ج

110 - ADRIEL. L'Arabie contemporaine-

.Paris, 1868, in-8°

111 - BLUNT. Bedouin tribes of the Euphrates. London, 1879, 2 vol. in-8°

.BLAU-112

-dert. Eine ethnographische skiz

.ze (Zeitschrift der deuts. Mor- genland Ges. 23e volume). 113 - BURCKHARDT. Travles in Arabia

.London, 1829. in-4o. (trad. fr.) 1835, 3 vol. in-8°

114 - BURTON. Personal narrative of a plgrimage to el Medinah and Meccal. London, 1855. 3 vol, in-12-

.mane sunnite, rite hané fi. Paris, 1848, in-8°

116 - DAUMAS. La Vie arabe et la so-

.cié té musulmane, Paris, in-8°

11 - DU CAUROY. Legislation musul-15- ا پاریس، فرقہ حنفی، 1848

1848

116 - دما - زندگی اعراب و جامعه اسلامی، پاریس

117 - دیتریسی - نژاد شناسی اعراب در قرن دهم برلین 11 - DIETRICH. Die anthropologie der

1865

118 - کری - حقوق اسلامی (قوانین شیعه)، یاریس 1971 (Paris, 1971) . gislation schite

119 - ایزامبر - خط سیر در مشرق، 3 ج، پاریس 1882

(ت

چاپ دوم) اطلاعات بسیار ولی اغلب نادر است

-Araber in X Jahrhundert, Ber

.lin, 1865, in-8°

-QUERRY. Droit mussulman (Lé - 118

.vol. in-8° 2

.ISAMBERT. Itiné raire de l'Orient-119

(.vol. in-18, Paris, 2e é dition 1882, (Renseignements nomb- reux mais souvet inexact 3

133

ص: 833

فهرست منابع و مراجع کتاب بر حسب فصول

120 - خلیل - شرایع اسلام ، فرقه مالکی ، متن عربی و

و ترجمه سنبت ، قسطنطینی 1878

121 - خانیکوف - یادداشت در باب معرفه الملل ایران - KHANIKOFF. Mé moire sur Peth-121

پاریس 1866

122 - نظام ، مجموعه آراء و حکم شرایع اسلام ، کلکته NIZAM. Colletion of opinion and-122

1828 - 601830 ج

120 - KHALIL. Code musulman. Rite malé kite, texte arabe et traduc-

tion par Seignette. Constantine, 1878, in-80

,nographie de la Perse. Paris

.in-40, 1866

.precepts of mahomeddan law

123 - NIEBUHR. Voyage en arabie, trad .Calcutta, 1828-1835, 6 vol in-40

.vol. in-40

124 - PALGRAVE. Voyage dans l'Arabie-

vol. in-80 2, 1866

125 - LE PLAY. Les Ouvriers de l'Or-

.rient. in-89,,Tours, 1867

126 - PELLY. Visit to the wahabee ca-

123 - نیبور - سفر در عربستان ، ترجمه فرانسه آمستردام 17762 française. Amesterdam,

ج

124 - بالکراؤ . سفر در عربستان مرکزی ، ترجمه فرانسه , Paris, trad. française. centrale,

.

125 - لویله - کارگران شرق، تور 1867

126 - یله - معاینه پایتخت وهاییان در عربستان مرکزی (Proc. of pital of centrale Arabia.

-

(نشریه انجمن جغرافیائی شاهی ، 1865)

127 - بلايفر - تاریخ عربستان سعید ،، پاریس 1809

(the Royal geog. society, 1865).

PLAYFAIRE. Histoire de l'Arabie-127

heureuse. Paris, 1859, in-80

.SANTAORA. ET CHARBONNEAU-128

128 - سانتا گراو شار بوینو - حقوق اسلامی ، حقوق | Droit musulman, statut personnell

انفرادی و میراث پاریس 1837 - 2074 ج

129

.et successions. Paris, 1873-74, 2 vol. in-80

logy. 8 vol. in f0. London (en

H. SPENCER, Descriptive socin-129 - لندن - ج 8 - اسپنسر - علم الاجتماع توصیفی

(در حال انتشار) يك جلد ازین كتاب مهم معروف (cours de publication) un volume

باعرا بست

130 - وامبری - وصف آداب مشرق ، برلین 1876

de cet important ouvrage est

.consacré aux Arabes

VAMBÉRY. Sittenbilder aus dem-130

.Morgenlande. Berlen, 1876

VIVIEN DE SAINT MARTIN DIL - 131 - ویوین دو سن مارتن - فرهنگ جغرافیائی در حال

انتشار 20 ج منتشر شده) ، پاریس

tionnaire de géographie (en cours

-

WALLIN. Journey from Cairo to-132- والین سفر از قاهره تا مدینه (مجله انجمن جغرافیائی

شاهی (1854)

133 - واستد - سفر در عربستان ، لندن 201838 ج

-de publication. 2 voi. in-40, Pa

.rus). Paris

.(Medina (J. of roy. georg. sus. 1854

WELLSTED. Travles. in Arabia. London, 1838, 2 vol. in-80-133

WETZTEIN. Nord-arabien ... (Zeit - 134 - وترتاین - عربستان شمالی) مجله انجمن جغرافیائی

18

1A7O)

,schrift für allgemeine Erdkunde

. (1865

bellen der arabischen stämme und

WUESTENFELD Genealogische ta-135 13 - روستنفلد - نسب نامههای قبایل و طوایف ، عرب

گوتینگن 1852

,familien. 1 vol. in40 Göttingen

.1852

834

ص: 834

136 - ابوطالب - نصایح و اشعار ، چندین ترجمه از آثار ا 136-ABOU TALEB. Sentences et pot-

وی که معاصر پیغمبر ص بوده است موجود است ، 1806)

-sies. Il existe plusieurs traduc- tions des œuvres de ce contem

porain de Mahomet, la dernière (18) چاپ آخر بعربی ولاتینی منتشر شده اکسفورد

137 - امرء القیس - دیوان ، متن عربی و ترجمه فرانسه

دوسلان ، پاریس 1837

138 - عنتره - ترجمه از عربی بتوسط هامیلتن ، لندن

a é té publié e en arabe et latin (Oxonii, 1806, in-40). 137-AMROLKAIS. Le Divan, té xte

.arabe accompagné d'une traduc- tion par de Slane, in-40, Paris, 1837

ANTAR. Translated from the-138

,Arabic by Hamilton. London

و آلمانی معلقات چاپ شده

139 - ابن رشد - شروح او بر ارسطو چندین دفعه بلاتینی Aristote ont é té publiés plusieurs

رئان fois en latin notamment ave

.d'Antar, traduites par M. Devic

201820 ج - وقایع عنتره ترجمه دوپک ، پاریس 1820, Les Aventures 2, vol. in-180. معلقه عنتره منظومه عربی ، چاپ منیل، لندن 1816

قصاید عنتره نیز در ترجمه های مختلف لاتینی و انگلیسی Éd. E. Me bicum moallakah...

-Paris, in-8°. Antaræ poë ma ara

nil. Lugd. Batavorum, 1816, in- 40. Les Poèmes d'antar se trou- vent publiés également dans les diverse traductions

.latine an- glaise et allemande des Mo- ALLAKAT

AVERROÈS. Ses Commentaires sur-139

nise en 1595. M. Renan a don- né un bon ré sumé de le doc- trine d'Averroès dans son livre Averroès et l'Averroïsme, 1852. 140-CARLYLE. Specimens of arabica

poetry from the earliest times. Cambridge, in-40. 1796. 141-DJAMY. Practical philosophy of

the muhammedan people... being a translation of the Akhlaki-jalaly, by Thomson, London, 1839, 142-Dozy, Recherches sur l'histoire et

مسبورنان

خلاصه خوبی از این رشد در کتاب خود «ابن رشد و

حکمت ابن رشد و داده است، چاپ 1852 140 - کارلیل - نمونه هایی از شعر عربی از زمانهای

قدیم، کمبریج 1796 141 - جامی - حکمت عملی ملل اسلام، با ترجمه ای از اخلاق، جلالی بتوسط تامسون، لندن 1839

-

142 - دوزی - مطالعات در تاریخ ادبیات اسپانیا در قرون la littérature de l'Espagne pen وسطی، لندن 201860 ج (چاپ سوم 11) 1860 dans le moyen age, Leide,

143 - المقدسی - طیور و ازهار، استعارات اخلاقی

ترجمه گ. دو تاسی، پاریس 1821

(vol. in-80 (3e é d. 1881 2.

ELMOCADESSI. Les Oiseaux et les-143

.fleurs, allégories morales, trad

.G. de tassy. Paris, 1821

arabischen Verkunst. Bône, 1831

144 - ژ. و. فریتاگ - تصویری از آداب و رسوم اعراب 0-144. W. FREITAG. Darstellung der

بون 1831

in-80

835

ص: 835

فهرست منابع و مراجع کتاب بر حسب فصول

145 - گرانزره دو لاگرانژ - منتخبات عربی ، پاریس | ORANGERET DE LAGRANCE AT-145 | دولا

SAYA

.thologie arabe. Paris. 1828, iti-80

-HARIRI. Les Sé ance d'Hariri, pub-146

146 - حریری - مقامات حریری ، متن عربی چاپ س. S. de Sacy. Lié es en arabe par S. de Sacy (پاریس 1822) ترجمه کاملی ازین کتاب | Paris, 1822, In-folio. (Il nexsite

مهم نیست

147 - هامرپور گشتال - تاریخ ادبیات عرب، وینه 1850

609

148 - هومبر - منتخبات عربی ، پاریس 1819

aucune traduction complete de

(cet important ouvrage

HAMMER PUROSTALL. Literatur-147

,geschichte dar araber, Vinne

.vol. in-80 7, 1850-56

.HUMBERT. Anthologie arabe-148

Paris 1819, in-80

J. JAHN. Arabische chrestomathie-149

.Vienne, 1802, in-8°

149 - ژ . یامن - منتخبات عربی ، وینه 1802

1 - قزوینی منطق اعراب با ترجمه انگلیسی اشیر اگر 150 10 KAZWINI. The logic of the ara - اشپرنگر

کلکته 1854

151 - اقمان - قصص ، ترجمه مارسل ، پاریس 1803

ترجمه های متعدد از این کتاب هست.

152 - مهرن - معانی و بیان اعراب کوپنهاگ 1803

,biru with an english translation

by Sprenger. Calcutta, 1854, in-40

LOKMAN. Fables trad. Marcel. Paris, 1803, in-18. Il existe de nombreuses traductions de cet-

ouvrage

-MEHREN. Die Rintorie der Ara - 152

.ben. Kopenhagen, 1853, in-80

texte arabe publié par C. de Perceval. Paris. in-40. Il existe des traductions latines, anglaise et allemandes de ces poè mes

.cé lè b es

LES MILLE ET UNE NUIts. Il existe - 154

i

MOALLAFAT. Les sept Moallakat-153 ا دوير سوال ، متن عربی چاپک . سبعة معلقة ، متن عربی چاپک . دوير سوال ، ا 153

-

پاریس ترجمه های لاتینی و انگلیسی و آلمانی از این

منظومات معروف هست .

154 - الف لیلة ولینه - چاپهای متعدد الف لیلة وليله در

اغلب زبانها هست، تمام چاپهای فرانسه فقط تجدید de nombreuses é tions des mille et ا چاپهای ا یکی از بهترین چاپهای ا

une nuits dans la plupart

de langues. Toutes les é ditions

معروف چاپ مسیوییل معلم زبانهای شرق در هاید ا françaises sont de simples rein ا متن عربی است (الف لیلة وليله 4 ج اشتوتگارت

(1872)

pressions de l'incomplete traduc

tion de Galland. Une des meil- leures é ditions connues est celle publié e par M. Veil, professeur de langues orientales, a

Heidel- berg. d'après le texte arabe

(Tausend und eine Nacht, 4 vol. in-80, Stuttgart, 1872).

NOELDEKE. Beiträge zur Kennt-

niss der Poesie der alten Araber. Hannover, 1864, in 80

155 - ناد که - ملاحظات دریاب اشعار اعراب قدیم :

ها نور 1864

836

ص: 836

PROVERBES ARABES. il existe plusieurs recueils des proverbes arabes. Voici la liste des plus importants:-156
Proverblorum arabi- corum senturricæ cum inter- pretatione latina et scholiis. J.Sca- ligeri, Leida, 1614, in-40. MEI

فهرست منابع و مراجع کتاب بر حسب فصول

\$

خ 15 - امثال عرب - چندین مجموعه امثال عرب هست ، اینست صورت مهمترین آنها مجموعه امثال عرب ترجمه لاتینی ، چاپ ژ. اسکالیزری ، لیدن 1614 میدانی ، امثال عرب، چاپ شرودر ، لیدن 1790 قسمتی از آن ترجمه فرانسه کاتر مر. پاریس 1837

امثال عربی بور کارد در کتاب رجال و آداب مصر . DANI: Proverbium arabicorum.

جدید ، لندن 1830 لاندبرگ امثال و حکم ملت عرب ، لیدن و پاریس 1883 ج اول

Ed. Schraeder, Lug. Batav., 1795 in-40. Trad uit en partie en fran- çais par Quatremè re, Paris, 1837- in-80

Burckhard's arabic proverbs; or the manners and customs of modern Egyptians. London. 1830, in-40 - LANDBERG:

,Proverbes et dictous du peuple arabe, Leyde et Paris, 1883, in-80. Tone ler

157 - شمولدر - مطالعه ای در باب مذاهب فلسفی ، اعراب 157-157 SCHMOLDERS. Essai sur les é coles-

.philosophiques chez les Arabes

,Paris, 1842, in-80

,S. DE SACY. Chrestomathie arabe-158

.Paris, 1826, 3 vol. in-80

-G. WAHL. Neue arabische antho-159

.logie. Leipzig, 1791, in 80

پاریس 1842

158 - دوساسی -منتخبات عربی ، پاریس 301826 ج

159 ر . وال - منتخبات عربی جدید ، لایپزیک 1791

160 - زمخشری ، حکم ، متن عربی با ترجمه ب دومنار . ZAMAKSCHARI. Pensites, texte - 160

پاریس 1876

-

arabe avec traduction par B. de

161 - زمخشری - اطواق الذهب : حکم اخلاقی ، متن عربی | ZAMAKSCHARI Les Coliersd'or-161

-

با ترجمه فرانسه ، ب . دومتار ، اریس 1876

Allocutions morales. Texte arabe

.suivi d'une traduction française par B. de Meynard. Paris, 1876, in-80

60 - کتب علمی اعراب

چون دار الملمهای اروپا در مدت چندین قرن انحصاراً از ترجمه های لاتینی کتاب های عربی زندگی کرده اند چاپهای این ترجمه ها بسیار فراوانست. چون نفعی ندارد آنها را تعداد کنیم ما فقط بنقل فهرست الفبائی علمای مهم عرب با آثار اساسی هر يك از آنها و تعیین زمانی که در آن زندگی کرده اند قناعت میکنیم .

Les universités de l'Europe ayant exclusivement vécu des traductions latines des ouvrages arabes pendant plusieurs siècles, les éditions de ces traductions sont fort nombreuses. Comme il serait sans intérêt de les énumérer, nous nous bornerons à donner la liste alphabétique des principaux savants arabes avec les œuvres fondamentales de chacun d'eux et l'indication de l'époque à laquelle ils vécurent

837

ص: 837

فهرست منابع و مراجع کتاب بر حسب فصول

- ابو الحسن (قرن سیزدهم) - این منجم چندین ا. (Xiiie siècle-162) ABOUL-HASSAN.

(

-Cet astronome a composé plu

کتاب نوشته مخصوصا کتابی در باب قطاع محروطات و کتاب يك sieurs ouvrages notammet un و کتاب « بدايات و نهايات » که قسمتی از آنرا Trarté
des sections coniques et un

-livre d'astronomie « Commeence

سدی لو بعنوان کتاب ادوات نجوم » ترجمه کرده (جلد اول نشریات آکادمی کتیبه ها و ادبیات 1843) a été
traduite par Sedillot sous

163 - ابوالوفاء (قرن دهم) - یکی ازه مروفترین منجمین

le titre: Traité des instruments

(astronomiques (T. 1er des mémoires de l'ac. des Inscript. et belles lettres, 11843

ABOUL-WEFA (Xe siècle), un --- 163

des plus célèbres astronomes

.œuvres ont été traduits par A. Sedillot. Paris, 1845

جند فصل از آثار او را سدی لو ترجمه کرده، پاریس. Quelques chap de ses arabes.

1845

164 - البنانی (قرن نهم کتاب عمدہ این منجم این عنوانرا 64-print-IXe siècle) ALBATEFNI

principal ouvrage de cet astronome

دارد : علم کواکب نور امبرگ (1037)، چندین ا De scientia stellarum | pour titre:

دفعه ترجمه شده

Nuremberg, 1537, in-40,). II a)

.été traduit plusieurs fois

165 - ابوالقاسم (قرن دوازدهم) - معروفترین جراح | 165 - ALBUCASIS (XIIe siècle le plus -

عرب، چندین دفعه ترجمه شده، بهترین چاپ لاتینی | celebre des chirurgiens arabas

آن چاپ بال است، اصول طبی 1541

166 - ابوالمعشر (قرن هشتم) - یکی از کتب خطی او

بلاتینی بعنوان ذیل چاپ شده: مقدمه نجوم، de ses manuscrits a été public

او گسبورگ 1489. کتاب دیگری: کنات بینونت: Introductorium in astronomiam، سیارات بلاتینی ترجمه شده و در 1489 و 1515

چاپ شده 167 - الکندی (قرن نهم) - چندین کتاب نوشته مخصوصاً کتاب تحقیقات تدریجی طب، که چندین دفعه دوباره چاپ شده از 1531 تا 1603

168 - الخارکی. ویکه - در 1853 کتاب جبر و مقابله

.Il a été traduit plusieurs fois. Sa meilleure édition latine est celle de Bal Medendi methodus certa. 1541, in-f0

ABULMAZAR (VIIIe siècle). Un---

en latin sous le titre suivant

.Augsbourg, 1489, in-40. Un autre intitulé : Livre de l'élongation a été traduit en latin et imprimé du 1489 et 1515

-ALCHINDUS (XIe siècle) a com-

posé plusieurs ouvrages notamment De medicinarum compositionibus et gradibus investigandis libellus, réimprimé plusieurs fois entre 1531 et 1603

168 - ALKHARKI. Wæpke a fait praître-

cet auteur précédé d'un mémoire

.sur l'Algebre indéterminée chez les Arabes

این مؤلف را بضمیمه یادداشتی در باب جبر و مقابل

مجهولات نزد اعراب انتشار داد

838

ص: 838

فهرست منابع و مراجع کتاب بر حسب اصول

169 - الکندی (قرن نهم پیش از 200 کتاب نوشته که 19-composé) ALKINDI.

plus de 200 traités dont Casiri

کازیری در کتابخانه عربی خود فهرست آنرا نوشته donne la liste dans sa Bibli

othèque arabe. On y trouve une 839 تاریخ در عبور زهره ای در میان آنها مطالعه

میلا دی است

1700 - الخوارزمی (قرن نهم) - مؤلف اصول جبر و مقابله

-observation du passage de Ve

.nus en 839 de notre. é re

-ALKHOWAREZMI. (IXe siècle), auteur d'Éléments, d'algèbre tra-170

en

ترجمه انگلیسی روزن در 1831 ، ترجمه لاتینی آنرا ، duits en anglais par Rosen, et une traduction

latine avait 1831

بود

é té faite par Rodolphe de Bruges

.au commencement du XIIe siècle

ALFERGANI (IXe siècle) a écrit-171

171 - الفرغانی (قرن نهم) - اصول نجوم را نوشته است des Éléments d'astronomie dont که سه ترجمه لاتینی از آن است. ترجمه اولی از ژان

il existe trois traductions latines دو سویل در قرن دوازدهم، چاپ فرار در 1493، چاپ آخری از 1669 است.

172 - الفارابی (قرن یازدهم) معروف بکیمیا - کتابهای 172-ALPHAREBI. (IXe siècle connu)

اورا که کازیری شمرده است بمبری نوشته شده و هنوز چاپ نکرده اند

173 - اماجور (قرن نهم) - مؤلف زیج عابدیه، ملاحظات

نجومی اورا ابن یونس نقل کرده

174 - ارتقیوس (قرن یازدهم) کیمیائی - کتابی در باب

.au XIIe siècle, imprimée à Ferrare en 1493, La dernière est de 1669

comme alchimiste. Ses ouvrages énumérés par Casiri sont écrits en hébreu et encore inédites. 173-AMADJOUR (XIe siècle), auteur

de la table Abedia. Ses observations astronomiques sont reproduites par l'abbé Jounis. 174-ARTEPHIUS. (XIe siècle, alchimiste, a écrit un traité de la pierre philosophale. Liber secretus

traduit en français en 1612 par P

Arnaud

ARZACHEL (XIe siècle), auteur-175

-des Tables astronomiques Tolé

mus de lapide philosophorum, traduit en français par P. Arnaud, 1612

فرانسه پ . ارنودر 1612

170 - ابن الزرقاله (قرن یازدهم) مؤلف زیج طلیطله که

بازیع بنانی اساس زیج آلفونس را فراهم ساخته است

176 - ابن زهر (قرن دوازدهم) - کتاب عمده این طیب این عنوان چاپ شده: اصلاحات و تسهیلات پرهیز و طلب (و نیز 1490)

avec celles d'Albatégni, aux

Tables Alphonsines

AVENZORA (XIIe siècle). Le principal ouvrage de ce médecin a été publié sous ce titre: De rectificatione et

(.facilitatione regiminis et medicationis. (Venise 1490

177 - ابن رشد قرن دوازدهم) این حکیم معروف پنجم 177-177 (XIIe siècle) AVERROES

-

-177 -AVERROES

le bre philosophe s'est occupé

و طب هم پرداخته است . خلاصة المجسطی او هنوز galement d'astronomie et de médecine. چندین کتاب طب هم تالیف کرده .

Son Abrige de l'AL

Abre gé

ترياق) و نیز (1052) ، كتات السموم (ليون 1017) mageste n'a pas é té encore tra

قولنج) و نیز (1502)

(1517

duit. Il a composé aussi plusieurs ouvrages de médecine: de Theriaca (Venise, 1552), de Venis libre (Lugduni,

(.1517), etc. Colliget.... (Venise, 1552

178 - ابن سینا (قرن دهم) - معروف ترین اطباء اسلام 178-178 (Xe siècle) AVICENNE

کتاب عمده او قانون طب چندین دفعه چاپ شده اولین چاپ کلیات او در ونیز در 1484 (کلیات) medicine a été reimprimé bien منتشر شده تا

آخر قرن گذشته شروحي از مؤلفات او

چاپ کرده اند

.cé le bre des médecins arabes

Son principal ouvrage, Canon

des fois. La 1re édition de ses œuvres complètes a paru à Venise en 1484. (Opera omnia, in fo). On a publié des

.commentaires de ses Euvres, jusqu'à la fin du dernier siècle

CONSTANTIN L'AFRICAIN (XIe -179

179 - قسطنطين افریقائی (قرن یازدهم) - طب عربی را (introduisit la médecine), introduced into the West (11th century), introduced into the West (11th century), introduced into the West (11th century)

Arabes en Italie et fonda

کرد ، کتابهای متعدد نوشت: معرفت امراض .

184 ابن العوام - گیاه شناس معروف اسپانیایی قرن

Livre de Tagriculture, a tree | موله او را جدید اکلمان موله

ترجمه کرده ، یاریس 1866

180 - قزوینی (قرن سیزدهم) - منجم و جغرافیادان و

gé omé triques, dont Sé dillota A pu

.blié un extrait

IBN-AL-AWAM. Cé lè bre botaniste Espagnol du WIIe siè cle son-184

.ment traduit par Clè ment Mul let. in-80, Paris, 1866

Kazwini (XIIIe siè cle), astro- nome gé ographe et naturaliste a é crit sur persque tous les-185

طبیعی دان تقریباً در تمام موضوعات تألیف کرده Des extraits de son livre از کتاب او عجایب طبیعی ، بتوسط شری Les
ete traduits en français parche Merveilles de la nature, ont

بفرانسه ترجمه شده ، یاریس 1800

اخیراً با لمانی چاپ شده (رجوع شود بقسمت جغرافیا)

186 - ابن بیطار (قرن دوازدهم) - یکی از معروفترین (voir a l'ar allemand ré cemment

علمای گیاه شناسی عرب بود کتاب مفردات او اخیراً

un des plus cé lé bres botanistes بفرانسه بتوسط دکتر لکلرک ترجمه شده ، یاریس

1877 - 2081 ج

187 - ابن یونس (قرن دهم) - این منجم یکی از مؤلفین

zy. Paris, 1805. in-40. Sa cos- mographie a é te publié e en

.(ticle gé ographie

IBN-E-BEITHAR (XII siè cle), fut--186

arabes. Son Traité des simples

,a é té traduit ré cemment en français par le dr Leclerc. Paris

.vol. in-40 2, 1877-81

IBN JONUIS (Xe siècle). Cet astronome est un des auteurs de-

la Table hakimite, le plus important ouvrage d'astronomie des Arabes. Traduite en partie par Caussin. Paris, 1804, in-40.

قدمتی از آنرا کوسن ترجمه کرده، پاریس 1804

.portant ouvrage d'astronomie des Arabes. Traduite en partie par Caussin. Paris, 1804, in-40

841

ص: 841

زیج او بلاتینی چاپ شده. بعنوان جداول طولی و Bagdad. Ses tables ont été publiées

عرضی کواکب ثابت (اکسفرده 1666). سدی یو مقدمه این زیج را بفرانسه چاپ کرده، پاریس 1847

193 - رازی (قرن نهم) - این طبیب بعنوان کیمیائی نیز. est connu aussi comme chimiste.

معروفست، 226 تألیف از او ذکر میکنند معروف تر 2

liées en latin. Tabulae longitudo- nis et latitudinis stellarum fixarum. (Oxford 1665), Sé dillot a publié en français les
prologues de ces tables. Paris 1847, in-80

REHAZÈS (IXe siècle). ce même

On cite de lui 226 écrits. Le

plus célèbre est Continens

été

a

puis 1486. Son traité de Pestilencia (de la petite vérole) a été publié en 1747 et en 1766. On possède également trois
(manuscrits de Razès sur la chimie. 194--THÉBIT-BEN-KORRAH (IXe siècle

az همه حاوی اوست که از 1486 تاکنون چندین fois de réimprimé plusieurs fois de

دفعه چاپ شده • کتاب جدری او در 1747 و

1766 چاپ شده. نیز سه کتاب خطی از رازی در باب کیمیا بدست است

194 - ثابت بن قره (قرن نهم) - اولین ریاضی دان که le premier mathématicien qui a écrit le premier traité de

appliqué Talgebre a lage منتخبی از کتابهای او را چاپ کرده که از آنجا راه حل هندسی معادلات مکعب دیده میشود

a

ométrie, A. Sé dillot a publié un extrait de ses ouvrages où on trouve la solution géométrique des équations cubiques

ص: 842

کتاب بر حسب فصول

رست منابع و مراجع

190 - زديت قرن دوازدهم (کتابی در کیمیا نوشته 1951-ADITH (XIIIe siècle, a écrit un-

است باسم جداول کیمیا که در مجموعه کمپانی چاپ T la chimie imprimé dans le

شده .

-traité alchimique intitulé: 7 abu

.atre chimique

فهرست سابق الذکر فقط شامل مهم ترین کارهای علمی اعرابست که بوسیله ترجمه های آنها

کنند .

معروف شده ، بی فایده نیست که در باب کتب علمی ایشان بمؤلفات ذیل رجوع کن

196 - دلامبر - تاریخ نجوم در قرون وسطی ، پاریس 1961-DELAMBRE. Histoire de astrono-

197 - دورن - وصف يك كره فلکي عربي، لندی 1829

198 - ژوردن - یاد داشت در باب رصد خانه مراغه

(مجلة دائرة المعارف 1810)

199 - لکلرک - تاریخ طب عربی ، پاریس 201876 ج

-

La liste qui précède ne contient que les plus importants des travaux scientifiques des Arabes connus par des traductions.

On consultera utilement sur leurs œuvres

:scientifiques les livres suivants

.mie au moyen-âge. in-40, Paris, 1819

,DORN. Description of an arabic celestial globe. London, 1869--197

in-40. 198-JOURDAIN Mémoire sur l'obser

.(vatoire de Meragh. (Mag-encyclopédique de 1810

LECLERC. Histoire de la médecine-199

.aeabe. Paris, 1876, 2 vol. in-80

.IXe siècle. Paris, 1846, 2 vol. in-80

REINAUD. L'Art militaire chez les-201

.Paris

in-80, 1848

SEDILLOT. Recherches pour servir-202

.tiques chez les Orientaux. Paris, 1837, in-40

tronomie del rey Afonso X de

.Castilla. Madrid, 1863

SPRENGEL. Histoire de la médecine-204

1414

1848

FURNARI. La Médecine arabe au-200 1846 پاریس ، در قرن نهم ، فورناری طب عربی در قرن نهم ، پاریس 1846

ج 2

Arabes du moyen-âge. in 80, 1848 ا پاریس ، فن نظام نزد اعراب قرون وسطی ، پاریس 1848

-

a l'histoire des sciences mathématiques-202 سدی یو - مطالعات در تاریخ علوم ریاضی نزد -

شرفیان پاریس 1837

SINOBAS. Libros del saber deas-203 سینوباس - کتاب زیج نجومی آلفونس دهم پادشاه 203

کا تیل، مادرید 1863

cine (Halle, 1793-1803), traduit 103-1389 (هال) تاریخ طب (اشپرنگل -

.en français par Jourdan

WCOPKF. Essai d'une restitution-205

ترجمه فرانسه ژوردن 20 ویکه - یادداشت در باب احیای آثار مفقوده اپلونیوس des travaux perdus d'Apollonius در موضوع کمیاب فرعی بنا بر يك
نسخه خطی عربی sur les quantités irrationnelles

پاریس 1856

,d'après un manuscrit arabe. Paris

.in-40 .1856

206 - ویکه - مطالعات در تاریخ علوم ریاضی فرد شرقیان This-206 WEOPKE. Recherches sur

پاریس 0860

toire des sciences mathématiques

,chez les Orientaux. Paris, 1860

207 - ووستنفلد - تاریخ علوم طبیعی اعراب، گوتینگن 207-WUESTENPELD. Geschichte der

1840

in-80

.arabischen Aerzte und Naturforscher. Göttingen, 1840, in-8°

843

ص: 843

فهرست منابع و مراجع کتاب بر حسب فصول

7- جغرافیا و سفرهای اعراب

208 - ابو الفداء - جغرافیا ، ترجمه رنو - پاریس 1848

ج 2

2 - ابو الفداء - وصف شبه جزیره عربستان ، ترجمه

گانیه، اکسفر د 1740

ABOULFÉDA. Géographie, traé. Reinaud. Paris, 1848, 2 vol. in- 40 209-ABOLFÉDA. Descriptio peninsu- le-208

arabum, trad. Gagnier. Ox- ford, 1740. in-fo

-ABOLFÉDA. Description du Mah-210

.ger, 1839

BABELON. Commerce des Arabes-211

4

210 - ابو الفداء - وصف مغرب ترجمه سولوا ، الجزيرة - greb, trud. par Solvate in-go Al-

1839

211 - بابلون - تجارت اعراب در شمال اروپا، پاریس dans le nord de PEurope Paris

SAAY

212 - البکری - وصف افریقای شمالی، ترجمه دو سلان ، que septentrionale, trad, de lane ،

پاریس 1809

213 - ادیسی - جغرافیا ، ترجمه ژوبر پاریس 1836

ج 201840

.in-40,1882

EL - BEKRI. Description de l'Afri-212

.Paris, 1859 in-8°

.E.DRISI.Géographie, trad. Jaubert-213

Paris, 1836. in-80

-FROEHN. Ibn Fozlan's und ande--214

-rer Araber Berichte über die Rus

sen alterer Zeit. 1823, in-40 St I در ابن فضلان و سفر نامه های دیگر اعراب در

باب روسیه ، پترز بورغ 1823

، 79 - 1870 - گویه - مجموعه جغرافیون عرب

.Petersbourg

GŒEJE. Bibliotheca geographorum-215

arabicorum. 1870-79 4 vol. in-80. Lugd. Batavorum. (Le tome 1er

-t. 2, Hau

.(kal, le t. 3, Mokaddassi

-JAN-AL-OUARDI. Operis cosmog-216

لیدن 4 ج (جلد اول شامل اسطخری و ج 2 این استakhri, le tau حوقل و ج 3 مقدسی است)

raphici, ed.Hylanda. Lund 1823 - ابن الوردی - کتاب جغرافیا، چاپ هیلاندا، لندن

1824

217 - ابن بطوطه - رحله ، متن عربی با ترجمه دفرمی

وسان گینتی، پاریس 1873 - 4079 ج

218 - ابن خرداد به - کتاب مسالك و مالک، ترجمه ب.

دومتار ، پاریس 1865

in-40 217-IBN-BATOUTAH. Voyages. Texte

arabe accompagné d'une traduc- tion par Defremery et Sangui- netti. Paris, 1873-79. 4 vol. in-80 218-IBN-

.KHARDABIH. Le livre des routes et des province, trad, par B. de Meynard. Paris, 1865

arabe publié par de Orje. Ley- de. 1871

.IBN-HAUKAL. The oriental geog- raphy, translated by Ouseley. London, 1800, in-40-220

219 - ابن حوقل - جغرافيا، متن عربی چاپ دو گويه IBN-HAUKAL. Géographie Texte-219

ليدن 1871

،

220 - ابن حوقل - جغرافیای شرقی، ترجمه اوزله، لندن

1800

، 221 - ابن حوقل - وصف افريقا، ترجمه دو سلان پاریس 1842 Paris 1842, trad. de Tlane

.in-80

844

1842

ص: 844

222 - ابن حوقل - وصف بالرم در قرن دهم ترجمه آماری - IBN-HAUKAL. Description de Pa 222-

پاریس 1845

223 - اسطخری - مسالك الممالك . چاپ دو گویه لبدن . Ed -223. ISTAKHRI. Vie regnorum...

1870

.lerme au Xe siècle, trad. Amari. Paris, 1845, in-80

.de Goeje. Lugd. Batavorum, 1870

224 - اسطخری کتات - ممانک ترجمه از عربی فن مرتمان 224 - ISTAKHRI. Das Butch der Lander

هامبورگ 1845

220 - قزوینی - جغرافیای متن عربی ، لا یزیک 1869-225 KAZwINI. Kosmographic nach der

.aus den Arab, ü bers., von Mor- dtmann. Hambourg, 1845, in-40

Wü stenfeldschen Textausgabe aus

.dem arabschien etc. Leipsig, 1869, in-80

226 - مسعودی - مروج الذهب، ترجمه باریبه دو ، منار 226- MACOUDI. Les Prairies d'or, trad-226

Barbier de Meynard, Paris, 1861-

(جغرافیا باهم)

.(vol. in-80, (ouvrage a la fois historique et gé ographique 9 ,1878

227- رنو - سفر نامه های اعراب ایرانیان در هندوستان 227- REINAUD. Relations des voyages

faits par les arabes et les persons | ترجمه پاریس

201810 ج

228 - اشپرنگر - راههای چایپار و مسافر در شرق ، لا یزیک - SPRENOER. Die Post und Reise-228

1864

یزیک

229 - استوو - نقشه‌های خطی اعراب ، برلین 1836

dans l'Inde et la Chine dans le
IXe siècle de l'ère chrétienne
texte arabe et traduction, Paris

.vol. in-80 2 .1845

;routen des Orients 1864, in-8

.Leipzig

-STUVE. Die Handelszüge der Araber-229

ber Berlin, 1836, in-80

ب دو تودل - سفر نامه های اروپا و آسیا و آفریقای 230 230 - B. DE TUDÉLE. Les voyages en-

قرن دوازدهم، این مسافر معروف چندین بار ترجمه

شده و مخصوصاً بفرانسه (آمستردام 1743)

Europe, Asie Afrique faits au XIIIe siècle par ce célèbre voyageur ont été plusieurs fois traduits et notamment en
français (Amsterdam, 1743, in-80).

-buch, herausgegeben von Wus

231 - یاقوت - معجم البلدان، چاپ و وستنفلد، لایبزیگ 231 - YAKOUT. Geographisches Wörter-

-

(شروع در 1866). مسیو باریبه دو منار از معجم - tenfeld, Leipzig, in-80, (commentaire en
1966). M. Barbier de Mey

کرده و این عنوان : معجم تاریخی و جغرافیائی و ادبی ایران، پاریس 1861

Extrait du volumineux dictionnaire de Yakout ce qui a trait à la Perse sous ce titre: Dictionnaire historique, géographique et littéraire de la Perse. Paris, 1861, in-80

845

ص: 845

فهرست منابع و مراجع کتاب بر حسب فصول

8 - علم عقیدات و سکه شناسی و صنایع ظریفه

232 - باریه دو منار - ابراهیم ... مناظری از زندگی ا | BARBIER DE MEYNARD. Ibrahim-232...

صنعت گری در قرن سوم هجری ، پاریس 1869

243 - باتیسیه - تاریخ صنایع تزئینی ، پاریس 1880 ،

چاپ دوم

234 - بورگون - صنایع اعراب ، پاریس

235 - کوسن دو پرسوال - یادداشتهای در باب موسیقی

دانهای عمده عرب در سه قرن اول هجرت ، پاریس

scènes de la vie d'artiste au IIIe

siècles de l'hégire. Paris, 1869, in-80

.BATISSIER. Histoire de l'art monumental. In-8o, Paris, 2e éd 1880 234- BOURGOIN, Les Arts arabes-233

Paris, in-40

-CAUSIN LE PERCEVAL. Notices sur les principaux musiciens arabes - 235

des trois premiers siècles de l'hégire. In-80, Paris. 236-CHRISTIANOWITSCH. La Musique

arabe aux temps anciens. Paris 236 - کریستیانوویچ - موسیقی عرب در زمانهای قدیم

پاریس 1863

237 - کوست - معماری عرب بنا بر ابنیه قاهره که نقشه آنها از 1818 تا 1820 برداشته شد، پاریس 1838 - 1818 a 1825. 1

1838

238 - کوست - بناهای جدید ایران ، پاریس 1870

.in.40, 1863

-COSTE. L'Architecture arabe d'après

-règles les monuments du Caire, des

.Paris

,In-fo

COSTE. Monuments modernes de-238

.la perse. Paris, in-fo, 1870

DAVILLIERS. Histoire des furences --239

.in-80

.J. DE LA RADA Y DELGADO-240

239 - داویلیه - تاریخ کاشیهای عربی اسپانیا، پاریس 1801 hispano-morrsques. Paris

1861

- ز - 240 - ژ - دولاو ادا ای الگادو - موزه اسپانیایی | Musco espanol de antigedades عتیقات (در حال انتشار (9 ج ازین نشریه زیبا انتشار |
Madrid, in fo, En cours de pub

. یافته .

241 - فلاندن - مشرق ، 3 ج ، پاریس 1840

lication), 9 vol. de cette belle i

.publication ont paru

FLANDIN. L'Orient. 3 vol. in-f0 ---241

.Paris, 1840

242 - ژيرو دو پراژه - یادداشت در باب معماری اعراب | GIRAULT DE TRANGEY. Essai sur ... 242

و مغربیان در اسپانیا و صقلیه ، پاریس 1842

l'Architecture des Arabes et des

.Maures en Espagne et en Sicile

.dans la province de Tunis 2 vol

.Paris, in-40

.GUÉRIN-243

243 - کرن - سفر حفريات در ايالت تونس 20 ج . پاریس 233 | GUERN. Voyage archeologique -

1862

244 - ابن خلدون - صنعت و معماري (مستخرج از مقدمه | 244- Art de Tar- IBN-KHALDOUN,

او .) ترجمه کویرد و مومبر ، پاریس 1827

245 - 1 . جونس - الحمراء 2 ج ، لندن 1830 ، الحمراء

in-80, Paris, 1862

-chitecture (Extrait des prole go

.mé nes), trad. par Coquebert de Mombert. In-80, Paris, 1827

-O. JONES. L'Alhambra. 2 vol. in-245

.f0, London, 1830

Palace crected and described by

.Jones-In-18, 1854, London .0

- TheAlhambra court in the crystal | جونس 1 . نقشه ووصف آن بتوسط ا . صحن قصر بلور ،

لندن 1854

846

ص: 846

فهرست منابع و مراجع کتاب بر حسب فصول

246 - کیزوتر - موسیقی اعراب ، لا ییزیک 1842

-KIESEWETTER. Die Musikder Ara-246

.ber. Leipzig, 1842, in-40

dans Arbie, l'étré e. Paris, 1830, in-fo

LABORODE ET LINANT Voyage-247 سفر در عربستان غربی پاریس

1830

LANGLOTS, Namismatiques des-248 سکه شناسی اعراب پیش از اسلام

1109

LONOPÉRIER, Archeologie orient--249 - آن یریه - عتیقه شناسی شرقی ، بناهای عرب ، ج

اول ، پاریس 1883

250 - مقریزی - کتاب سکه های اسلامی ، ترجمه 3

دو ساسی ، پاریس 1797

251 - مارمول دو کار ژاوال - وصف عمومی افریقا

ترجمه پ. دا بلانکور ، 3 ج پاریس 1667

MONUMENTOS ARQUITEQTONICOS-252 آثار معماری اسپانیا - این کتاب جالب بسر پرستی

دوات اسپانیا در تحت طبع است ، 7 نقشه با متن مفصلی

انتشار یافته

.Arabes avant PIslamisme. In-40. 1859

,tale. monuments arabes. T. 1er

.in-80 Paris. 1883

.MAKRIZY. Traité des monnaies musulmanes, trad. S. de Sacy. Paris, 1797, in-80-250

MARMOL DE CARJAVAL. Descrip- tion gé nérale de l'Afrique, trad. de P. d'Ablancourt. 3 vol. in-40. Paris,-251

.1667

DE ESANA. Ce magnifique ouvrage se publie sous les auspices du gouvernement espagnol. 7 vol. in-fo, de planches accompagnées d'un texte dé taillé ont paru.

MURPHY. The arabian antiquities--253

of Spain. London 1815. in-fo

d'après les monuments de Caire

(.Paris, 3 vol. in-f. (Terminé en 1878

inscription et vues de l'Algérie. In-fo. (Fait partie de l'exploration de l'Algérie de 1840, à 1842, publié par ordre du gouvernement

du duc de Blacas. Paris, 1828 2

vol. in-So

.ROBLES. Malaga musulmana. Paris, 1880, in-80, illustré --257

SALVATOR DANIEL. La Musique--258

.arabe. In-80. Paris, 1863

nabathéens de Petra. 1874, in-80

اسپانیا، لندن 1815 253 - مورفی - عتیقات عربی

Art arabe--254

,PR SSE D'AVESNES 254 - پریس داوین - صنایع عرب بنابر ابنیه قاهره، پاریس

ج (1878 خاتمه یافته)

RAVOISIER. Architecture. sculpture--255 255 - راوازیه - معماری و حجاری و کتیبه ها و مناظر الجزائر

(جزو کشفیات الجزائر از 1840 تا 1842 است

که بفرمان دولت چاپ شده

REINAUD. Monuments du cabinet--256 256 - رنو - آثار محفوظه در موزه دوک دو بلا کاس، پاریس

ج 201828

257 - روبلس - مالاگای اسلامی ، پاریس 1880

258 - سالواتر دانیل - موسیقی عرب ، پاریس 1863

209 - سولسی - سنگه شناسی پادشاه نبطی مغرب عربستان 259-259 SAULCY . Numismatiques des rols

SAVE

847

ص: 847

260 - شلومبرگر - دفينه صنعا ، مطالعات در باب سكه هاى | SCHLUMBERGER. Le Tresor de-260

حميرى ، پاریس 1880

261 - تكتبه - ارمنستان و ایران و بین النهرین، پاریس 261- L'Armé nie la perse et- TEXIER.

-

Sana. Étude sur les monnaies

.hymyaritiques. Paris, 1880, in40

.la Mé sopotamie. Paris 3 vol

.in-f0 1842-52

UYFALVY. L'Art. des cuivres-262

illustré , Paris, 1864. in-40

VOQUÉ. Le Temple de Jé rusalem-263

.Paris, 1864, in-40

263 - اوین الوی - صنعت مسکری قدیم در کشمیر ، پاریس 80- In- anciens au Cachemire.

1864

263 - وگه - معبد اورشلیم ، پاریس 1864

توضیح : گراوریکه در صفحه 360() باعنوان ذیل آن بچاپ رسیده اشتهاً در موقع تنظیم صفح در آنجا قرار گرفته، جای این گراور در صفحه 23805 میباشد که بنمره 1405) تحت عنوان

طالار ابن السراج در الحمراء» چاپ شده است .

ص: 848



شماره 1: صفحه: 16- سطر: 6- غلط: خصایل خصایص - صحیح: خصایل و خصایص

شماره 2: صفحه: - سطر: 9- غلط: عرب - صحیح: غرب

شماره 3: صفحه: 18- سطر: 21 - غلط: دمتّ نظر نظر قرار - صحیح: دقتّ نظر قرار

شماره 4: صفحه: 20- سطر: 12 - غلط: در عدّه آن سیاراتی - صحیح: در عداد آن سیاراتی

شماره 5: صفحه: - سطر: 18- غلط: تصویر - صحیح: منظره

شماره 6: صفحه: 22- سطر: 22 - غلط: چیزی مستور - صحیح: چیزی مسطور

شماره 7: صفحه: 23- سطر: 23 - غلط: اظهار نموده اند - صحیح: اظهار داشته اند

شماره 8: صفحه: 24- سطر: 10 - غلط: وغیره ها بکار - صحیح: و غیر آنرا بکار

شماره 9: صفحه: 27- سطر: 19 - غلط: براشتن - صحیح: برداشتن

شماره 10: صفحه: 52- سطر: 12 - غلط: و مناره هاشان آنها باطلا - صحیح: و مناره هاشان باطلا

شماره 11: صفحه: 60- سطر: 15 - غلط: با حسن استقبالی - صحیح: با حسن استقبال

شماره 12: صفحه: 64- سطر: 4 - غلط: بنظر میآیند - صحیح: بنظر میآید

شماره 13: صفحه: 68- سطر: 8 - غلط: و همین طوریکه امروزه - صحیح: و همین طور که امروز

شماره 14: صفحه: 77- سطر: 18 - غلط: در نژاد آنها - صحیح: در نزد آنها

شماره 15: صفحه: 78- سطر: 19 - غلط: اوو یا - صحیح: اروپا

شماره 16: صفحه: 92- سطر: 17 - غلط: در قومی - صحیح: دو قومی

شماره 17: صفحه: 105- سطر: 13 - غلط: ایران، روم؛ مصر، یونان - صحیح: ایران، یونان

شماره 18: صفحه: 120- سطر: 9 - غلط: پرسش - صحیح: پرسش

شماره 19: صفحه: 207- سطر: 10 - غلط: عاج و صدف - صحیح: عاج و صدف

شماره 20: صفحه: 209- سطر: 3 - غلط: منار - صحیح: مناره

شماره 21: صفحه: 210- سطر: 2 - غلط: بررسی های - صحیح: پژوهش و بررسیهای علمی

شماره 22: صفحه: 212- سطر: 1 - غلط: عمارات سلطنی - صحیح: عمارات سلطنتی

شماره : 23-صفحه:228-سطر: 5- غلط:باسم برد -صحیح: باسم برده

شماره : 24-صفحه:231-سطر: 17- غلط: بیامده-صحیح: نیامده

شماره : 25-صفحه:224-سطر: در سطر سوم پاورقی - غلط: القاء شده -صحیح: ملغی شده

شماره : 26-صفحه:255-سطر:عنوان گراور - غلط: در قبر شاه جهان -صحیح: دور قبر شاه جهان

شماره : 27-صفحه:259-سطر: 1- غلط: یکی از جامع -صحیح: یکی جامع

شماره : 28-صفحه:259-سطر: 17- غلط: تصویر کشیده-صحیح: صورت کشیده

شماره : 29-صفحه:273-سطر: 14- غلط: جز مردان -صحیح: جز مردن

شماره : 30-صفحه:273-سطر: 16- غلط: مینویسد -صحیح: مینویسند

شماره : 31-صفحه:292-سطر: 12- غلط:اعصار اسلام -صحیح: ادوار عرب

شماره : 32-صفحه:326-سطر: 13- غلط: وحد -صحیح: وحدت

ص: 850

- شماره : 33-صفحه: 355-سطر: 7- غلط: سفا کی خونخواری -صحیح: سفاکی و خونخواری
- شماره : 34-صفحه: 355-سطر: 9- غلط: بدورة -صحیح: به ذروة
- شماره: 35- صفحه: 358-سطر: 1- غلط: جنوبی میروود -صحیح: جنوبی که اینک میروود
- شماره : 36-صفحه: 362-سطر: 1- غلط: حکومت اسلامی عربی -صحیح: حکومت عرب
- شماره : 37-صفحه: 393-سطر: 18- غلط: وقته که گرفتن -صحیح: وقتیکه به گرفتن
- شماره : 38-صفحه: 396-سطر: 10- غلط: حریر رداهای -صحیح: حریر با رداهای
- شماره : 39-صفحه: 411-سطر: عنوان گراور - غلط: در قرن مختلفه -صحیح: در قرون مختلفه
- شماره : 40-صفحه: 430-سطر: 6- غلط: تصویر آنرا بکشد -صحیح: صورت آنرا بکشد
- شماره : 41-صفحه: 441-سطر: 10- غلط: در امور داد و ستد -صحیح: در امور داد و ستد (تجارت)
- شماره : 42-صفحه: 450-سطر: 5- غلط: تغیر و تبدل -صحیح: تغیر و تبدیل
- شماره : 43-صفحه: 466-سطر: 19- غلط: تتواند -صحیح: میتوانند
- شماره : 44-صفحه: 485-سطر: 4- غلط: سرپوشیده است که -صحیح: سرپوشیده ای است که
- شماره : 45-صفحه: 485-سطر: 11- غلط: در آمدن کسالت -صحیح: در آمدن از کسالت
- شماره : 46-صفحه: 485-سطر: 23- غلط: از میان آن عبور -صحیح: از مان آب عبور
- شماره : 47-صفحه: 469-سطر: 13- غلط: نفوذی را نصیب -صحیح: نفوذی را که نصیب
- شماره : 48-صفحه: 489-سطر: 9- غلط: تصویر زندگی -صحیح: صورت زندگی
- شماره : 49-صفحه: 606-سطر: عنوان گراور - غلط: دماغه سنگی -صحیح: دهانه سنگی
- شماره : 50-صفحه: 734-سطر: 15- غلط: در گردشها خود -صحیح: در گردشهای خود
- شماره : 51-صفحه: 743-سطر: 10- غلط: در کشور شرق -صحیح: در ممالک شرق
- شماره : 52-صفحه: 753-سطر: 1- غلط: بدست داده -صحیح: بدست گرفته
- شماره : 53-صفحه: 772-سطر: 24- غلط: گذشته از این جنگهای -صحیح: گذشته از این از جنگهای
- شماره : 54-صفحه: 790-سطر: 1- غلط: قرار نبدانیم -صحیح: قرار نمودیم
- شماره : 55-صفحه: 794-سطر: 6- غلط: انگلیسی -صحیح: انگلیس

شماره: 56 - صفحه: 796 - سطر: 4 - غلط: امروز میباید - صحیح: امروز بوده است

در نمره صفحه مقابل 746 بخش 747 اشتباها 321 درج شده است .

اشتباه در نمره گراورها

صفحه: 194 - غلط: 16 - صحیح: 61

صفحه: 362 - غلط: 134 - صحیح: 135

صفحه: 364 - غلط: 135 - صحیح: 136

صفحه: 369 - غلط: 136 - صحیح: 137

صفحه: 461 - غلط: 138 - صحیح: 168

صفحه: 690 - غلط: (309-370) - صحیح: 308-309

صفحه: 724 - غلط: 312 - صحیح: 321

مقدمه مترجم در چاپ دوم کتاب

در صفحه ح - سطر 13

این مطلب هم نباید - این مطلب را هم نباید

ص: 851

بسمه تعالی

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه موفق به تولید نرم‌افزارهای تلفن همراه، کتاب‌خانه‌های دیجیتالی و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملاً مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارک امام علیه السلام پشتیبانی می‌شود. برای خدمت رسانی بیشتر شما هم می‌توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می‌دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهل بیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک می‌گوییم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : (موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه)

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

